



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلا
وات
سل
ام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



دین و سیاست

پروفیسر سید محمد رفیع
پروفیسر سید محمد رفیق
پروفیسر سید محمد رفیق



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درنگستان : هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

پیام عدالت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۴۴	درنگستان : هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست
۴۴	مشخصات کتاب
۴۴	اشاره
۴۶	فهرست مطالب
۶۸	پیش سخن:
۷۰	۱- به اسم خدا:
۷۱	۲- بعد حمد خدا:
۷۱	۳-صلوات بر محمد و آل محمد:
۷۲	۴- دل یوسفی:
۷۲	۵- آئینه هر چه دید فراموش می کند:
۷۳	۶- مرامی بی حد و مرز:
۷۵	۷- نقطه زیر باء:
۷۵	۸- یک گام تا مقصود:
۷۸	۹- ای موسی این چهار سفارش را گوش کن:
۷۸	۱۰- پیامبری در همه جای حج
۷۸	۱۱- رمز طریقه طواف:
۷۸	۱۲- فقط خودت را می خواهیم :
۷۹	۱۳- جمع و تفریق:
۷۹	۱۴- المپیک:
۸۰	۱۵- از لائیک و کمونیسم عقب تر:
۸۱	۱۶- گلی که پوچ می شود:
۸۱	۱۷- یک واژه یک معنا:
۸۲	۱۸- یک تصویر یک نگاه:

- ۱۹- عدو شود سبب خیر: ۸۲
- ۲۰- چرا هفتاد و سه فرقه؟! ۸۳
- ۲۱- عمر سفر کوتاه است ۸۳
- ۲۲- کارایی دست و زبان: ۸۳
- ۲۳- جرم کوچک جرم بزرگ: ۸۴
- ۲۴- آئین نامه راندگی : ۸۴
- ۲۵- لکنت زبان: ۸۵
- ۲۶- او، لامکان است ولی. ۸۶
- ۲۷- ناکام کیست؟ ۸۶
- ۲۸- فرق دانایی و دارایی : ۸۷
- ۲۹- غم باد: ۸۸
- ۳۰- هر دو لباس همنند: ۸۸
- ۳۱- میوه پیوندی: ۸۹
- ۳۲- سکوت: ۸۹
- ۳۳- پنجره: ۹۰
- ۳۴- آنچه که هستی بنما: ۹۰
- ۳۵- با یک گل هم بهار می شود: ۹۰
- ۳۶- نیابت: ۹۱
- ۳۷- ارزشمندترین تابلوی دنیا: ۹۲
- ۳۸- باور کاذب: ۹۳
- ۳۹- نمونه ای از افراد ظاهر بین : ۹۴
- ۴۰- ایام تشریق تمام شد: ۹۵
- ۴۱- سینه به سینه: ۹۶
- ۴۲- لب بر لبش نهاد و جان داد: ۹۷
- ۴۳- منطقه غدیر کجاست؟ ۹۸
- ۴۴- ده سرخ و زمزم : ۹۸

- ۹۹ ----- ۴۵- رب کریم
- ۹۹ ----- ۴۶- نمونه ای از خودخواهی :
- ۱۰۰ ----- ۴۷- رنگ آمیزی:
- ۱۰۰ ----- ۴۸- کیست که انتظارش نکشد:
- ۱۰۱ ----- ۴۹- از کجا بدانیم آقا به ما نظر دارد:
- ۱۰۱ ----- ۵۰- شاخ گاو:
- ۱۰۲ ----- ۵۱- قصر مشید:
- ۱۰۳ ----- ۵۲- چه کسانی وارثان فرد و سند؟
- ۱۰۳ ----- ۵۳- شباهتها:
- ۱۰۳ ----- ۵۴- آثار باستانی :
- ۱۰۴ ----- ۵۵- بهتر از کیما:
- ۱۰۵ ----- ۵۶- خزان ایمان:
- ۱۰۵ ----- ۵۷- ایستگاه توقف:
- ۱۰۶ ----- ۵۸- فرش قرمز:
- ۱۰۷ ----- ۵۹- بعضی بخاطر دنیای دیگران به جهنم می روند :
- ۱۰۷ ----- ۶۰- تو مو می بینی و من پیچش مو:
- ۱۰۸ ----- ۶۱- دیروز غم نان امروز تشویش جهان:
- ۱۰۸ ----- ۶۲- سنگ محک:
- ۱۰۹ ----- ۶۳- نعل اسب:
- ۱۱۰ ----- ۶۴- بزرگ خانواده:
- ۱۱۱ ----- ۶۵- پر قنناق:
- ۱۱۲ ----- ۶۶- قبر مادر کجاست!:
- ۱۱۲ ----- ۶۷- ذره بین :
- ۱۱۳ ----- ۶۸- عروس امام صادق (علیه السلام):
- ۱۱۴ ----- ۶۹- یک حرف بس است :
- ۱۱۵ ----- ۷۰- چهل مرکب:

- ۷۱- منطقه حفاظت شده: ۱۱۵
- ۷۲- چالش بزرگ: ۱۱۷
- ۷۳- وقت کشی: ۱۱۸
- ۷۴- دعای مغفول: ۱۱۹
- ۷۵- تأمین بهداشت روان: ۱۲۰
- ۷۶- برق لامع: ۱۲۱
- ۷۷- صفر مرزی: ۱۲۲
- ۷۸- أصل: ۱۲۳
- ۷۹- پرت: ۱۲۳
- ۸۰- ایجاد سنخیت: ۱۲۴
- ۸۱- جاهلیت مدرن: ۱۲۴
- ۸۲- سرت را بالا کن: ۱۲۵
- ۸۳- صلح کل: ۱۲۶
- ۸۴- وَ لِيَتَلَطَّفُ : ۱۲۷
- ۸۵- بین الطلوعین: ۱۲۷
- ۸۶- پیامک: ۱۲۸
- ۸۷- بزرگترین نماد کره زمین: ۱۲۹
- ۸۸- ژولیدگی و پلشتی : ۱۳۱
- ۸۹- تنبیه اخلاقی: ۱۳۲
- ۹۰- أسماء انسان ها در قرآن: ۱۳۲
- ۹۱- تفاوت سوره ها و آیات مکی با مدنی: ۱۳۳
- ۹۲- بازار: ۱۳۳
- ۹۳- دو قبله: ۱۳۴
- ۹۴- از کودکان بیاموزیم : ۱۳۵
- ۹۵- از آهن محکمتر: ۱۳۶
- ۹۶- مجلس آشتی کنان: ۱۳۶

- ۹۷- خودانکایی: ۱۳۸
- ۹۸- اهتمام و التزام: ۱۳۸
- ۹۹- کوزه چو بی دسته بدیدی به دوستت بردار: ۱۳۹
- ۱۰۰- بهترین هدیه: ۱۳۹
- ۱۰۱- استعدادهای درخشان: ۱۴۰
- ۱۰۲- اورژانس: ۱۴۱
- ۱۰۳- تلخ، شور، شیرین: ۱۴۲
- ۱۰۴- ارزشیابی : ۱۴۳
- ۱۰۵- جبران - شمیل - نعیمه - جرداق - کارلایل - لامنس - دیالافوا: ۱۴۴
- ۱۰۶- انوار معنوی : ۱۴۵
- ۱۰۷- واکسن: ۱۴۷
- ۱۰۸- یک فلسفه یک هدف: ۱۴۸
- ۱۰۹- خواب قیلوله: ۱۴۹
- ۱۱۰- اوزان متفاوت: ۱۵۰
- ۱۱۱- ارتباط سلامت و معنویت: ۱۵۱
- ۱۱۲- اصل مشترک: ۱۵۱
- ۱۱۳- منتقم عاشورا مختار نیست: ۱۵۲
- ۱۱۴- مهماتماگاندی، محمد علی جناح، چالز دیکنز،.....: ۱۵۳
- ۱۱۵- عرفانهای دروغین و مذاهب نو ظهور: ۱۵۴
- ۱۱۶- رمز ماندگاری آثار: ۱۵۵
- ۱۱۷- مسجدی بنام «فرض می کنم که خورده ام» ۱۵۵
- ۱۱۸- پیشگیری از افسردگی : ۱۵۶
- ۱۱۹- درم داران عالمرا کرم نیست ۱۵۷
- ۱۲۰- فرزندان طلاق: ۱۵۷
- ۱۲۱- بدون شرح: ۱۵۸
- ۱۲۲- پل دوستی : ۱۵۹

- ۱۶۰ - ۱۲۳- رموز موفقیت امام جماعت :
- ۱۶۲ - ۱۲۴- خشوع:
- ۱۶۳ - ۱۲۵- حضور :
- ۱۶۳ - ۱۲۶- داستان (ع)
- ۱۶۴ - ۱۲۷- سفر دل :
- ۱۶۵ - ۱۲۸- حشر با امام :
- ۱۶۶ - ۱۲۹- برای شکستن عجب لازم است :
- ۱۶۷ - ۱۳۰- طلبه توهم :
- ۱۶۸ - ۱۳۱- درخت سیب:
- ۱۶۸ - ۱۳۲- طریقه نماز شب امام رضا (علیه السلام):
- ۱۶۹ - ۱۳۳- اولین مفسر ایرانی :
- ۱۷۰ - ۱۳۴- برگی از پرونده انسانی جامع:
- ۱۷۰ - ۱۳۵- پاسخ استاد فرهیخته به اینکه پیامبران الهی اشتباه نمی کنند:
- ۱۷۱ - ۱۳۶- دو انسان متفاوت:
- ۱۷۲ - ۱۳۷- دودلی و تردید:
- ۱۷۳ - ۱۳۸- دو اصل پایانی فروع دین :
- ۱۷۴ - ۱۳۹- علمائی که مداومت به زیارت عاشورا داشتند:
- ۱۷۵ - ۱۴۰- سند زیارت عاشورا:
- ۱۷۵ - ۱۴۱- اتاق فکر:
- ۱۷۶ - ۱۴۲- خالی از لطف نیست:
- ۱۷۷ - ۱۴۳- چرا گفته نمی شود امام حسن (علیه السلام) شعار هیئات منا الذله سرداد؟!
- ۱۷۸ - ۱۴۴- عافیت طلبی :
- ۱۷۹ - ۱۴۵- احترام باب:
- ۱۸۰ - ۱۴۶- زعامت و ریاست یک طعمه نیست:
- ۱۸۱ - ۱۴۷- آرمان شهر:
- ۱۸۲ - ۱۴۸- آموزش بیداری:

- ۱۴۹- گسست اجتماعی پیش از ظهور: ----- ۱۸۲
- ۱۵۰- از سه عقیده یکی درست است: ----- ۱۸۳
- ۱۵۱- چیزهایی که دل را تاریک می کنند: ----- ۱۸۴
- ۱۵۲- چیزهایی که تاریکی دل را برطرف می کنند: ----- ۱۸۵
- ۱۵۳- مسخره محترمانه: ----- ۱۸۷
- ۱۵۴- کسانی که غیبت آنان جایز است: ----- ۱۸۸
- ۱۵۵- دانستن تاریخ و سرگذشت پیشینیان الزامی است. ----- ۱۸۹
- ۱۵۶- دیو چو بیرون رود فرشته درآید: ----- ۱۸۹
- ۱۵۷- پایش لب گوراست اما: ----- ۱۹۰
- ۱۵۸- متاع دنیا آثاری بهتر از این ندارد: ----- ۱۹۱
- ۱۵۹- بهشت را به بها دهند: ----- ۱۹۲
- ۱۶۰- تا کدام پیروز جنگ شود: ----- ۱۹۳
- ۱۶۱- همه چیز آن طرف معلوم می شود: ----- ۱۹۵
- ۱۶۲- صندوق نسوز: ----- ۱۹۵
- ۱۶۳- آیا جبرئیل با حضرت زهرا (علیها السلام) سخن گفته است؟ ----- ۱۹۶
- ۱۶۴- چرا شیعه در اذان می گوید أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ؟! ----- ۱۹۷
- ۱۶۵- دعا برای امام زمان (عج): ----- ۱۹۸
- ۱۶۶- نصیحت پدران: ----- ۱۹۹
- ۱۶۷- موارد تزکیه: ----- ۲۰۰
- ۱۶۸- تغذیه مناسب: ----- ۲۰۰
- ۱۶۹- فاقد شیء معطی شیء نمی شود: ----- ۲۰۲
- ۱۷۰- گوهر معرفت: ----- ۲۰۲
- ۱۷۱- رندان بلاکش: ----- ۲۰۳
- ۱۷۲- آنان که از هر چه تعلق پذیر آزادند: ----- ۲۰۵
- ۱۷۳- ما بی شناسنامه نیستیم: ----- ۲۰۵
- ۱۷۴- خوبیهای دنیا: ----- ۲۰۶

- ۱۷۵- روش تسلیت گفتن: ----- ۲۰۶
- ۱۷۶- مواظب مرجئه باشید: ----- ۲۰۷
- ۱۷۷- از باغ فین تا باغ امام حسین (علیه السلام): ----- ۲۰۷
- ۱۷۸- سلام به امام (علیه السلام) در حال جنایت: ----- ۲۰۸
- ۱۷۹- طاهر باش: ----- ۲۰۸
- ۱۸۰- خودت ایست: ----- ۲۰۸
- ۱۸۱- شب خیز باش تا کام روا باشی: ----- ۲۰۹
- ۱۸۲- قتل بخاطر سوء ظن: ----- ۲۰۹
- ۱۸۳- علم جفر: ----- ۲۱۰
- ۱۸۴- طبیب هندی: ربیع حاجب میگوید: ----- ۲۱۱
- ۱۸۵- یک فتوا: ----- ۲۱۵
- ۱۸۶- آلبرت انیشتن و آیه الله بروجردی: ----- ۲۱۶
- ۱۸۷- پیشگویی معجز آسا در عصر ظهور: ----- ۲۱۶
- ۱۸۸- سلوک منتظران: ----- ۲۱۷
- ۱۸۹- علم خدا - علم امام - علم مردم: ----- ۲۱۸
- ۱۹۰- آغاز دنیا: ----- ۲۱۸
- ۱۹۱- یادی از عشقی و رد اشعار او: ----- ۲۱۹
- ۱۹۲- قبض و بسط: ----- ۲۲۰
- ۱۹۳- دولتها عوض می شوند: ----- ۲۲۲
- ۱۹۴- غدیر ثانی: ----- ۲۲۵
- ۱۹۵- مکافات: ----- ۲۲۶
- ۱۹۶- علت تغییر و تأخیر مکافات: ----- ۲۲۶
- ۱۹۷- تجاهل و خود را به نفهمی زدن: ----- ۲۲۷
- ۱۹۸- چاقو دسته خودش را نبرد: ----- ۲۲۸
- ۱۹۹- آمر به محال: ----- ۲۲۸
- ۲۰۰- چرا انکار؟ ----- ۲۲۹

- ۲۰۱- شب رغائب: ----- ۲۲۹
- ۲۰۲- تقسیم عادلانه نگاهها: ----- ۲۳۰
- ۲۰۳- نبی عیسوی: ----- ۲۳۱
- ۲۰۴- شگفتی خلقت خفاش از زبان امیرالمؤمنین (علیه السلام): ----- ۲۳۲
- ۲۰۵- زشتی نمایی و زیبایی توبه: ----- ۲۳۳
- ۲۰۶- حرف محافل خصوصی را بیرون نبرید! ----- ۲۳۳
- ۲۰۷- آیا عبدالله بن عباس قابل اعتماد است؟ ----- ۲۳۳
- ۲۰۸- نامهربانی اعمال و مهربانی دلها: ----- ۲۳۴
- ۲۰۹- ماه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ----- ۲۳۴
- ۲۱۰- جان کندن راحت: ----- ۲۳۵
- ۲۱۱- گل آفتاب گردان: ----- ۲۳۶
- ۲۱۲- دیده اشکبار: ----- ۲۳۸
- ۲۱۳- دو قشر کمر شکن: ----- ۲۳۹
- ۲۱۴- در آخرالزمان چه کنیم که مشمول رحمت خدا شویم؟ ----- ۲۴۰
- ۲۱۵- قرطاس: ----- ۲۴۱
- ۲۱۶- زنی که مسبب شهادت و قتل هجده هزار نفر شد! ----- ۲۴۲
- ۲۱۷- شهید اول: ----- ۲۴۳
- ۲۱۸- ضرر فاصله دلها: ----- ۲۴۳
- ۲۱۹- نقش رهبری: ----- ۲۴۴
- ۲۲۰- قرآنی که در عهد ناصرالدین شاه چاپ شده: ----- ۲۴۵
- ۲۲۱- تشکیل جسم آدم از زبان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ----- ۲۴۶
- ۲۲۲- راه رهایی از بلا: ----- ۲۴۶
- ۲۲۳- سه حالت در بشر: ----- ۲۴۶
- ۲۲۴- واحد کالف: ----- ۲۴۷
- ۲۲۵- از پول گذشت: ----- ۲۴۸
- ۲۲۶- گرایش به تشیع یک ملت: ----- ۲۴۹

- ۲۲۷- نفس خود را هفت بار نکوهش کردم: ۲۵۰
- ۲۲۸- پادشاه فلسطین: ۲۵۰
- ۲۲۹- به دعوت خودت آمدم: ۲۵۱
- ۲۳۰- فقط از او طلب: ۲۵۱
- ۲۳۱- چرا به این عجله: ۲۵۱
- ۲۳۲- علم اولین و آخرین: ۲۵۲
- ۲۳۳- قل هو الله أحد و علی (علیه السلام): ۲۵۲
- ۲۳۴- گلچین سخن: ۲۵۳
- ۲۳۵- غسل پنج دقیقه ای: ۲۵۳
- ۲۳۶- جنگ اول به از صلح آخر است: ۲۵۳
- ۲۳۷- ارتباط دلها: ۲۵۴
- ۲۳۸- عهد می کنم هرگز مسلمانی را اندرز ندهم: ۲۵۴
- ۲۳۹- امام نباید منتخب مردم باشد: ۲۵۵
- ۲۴۰- برتری انسان بر فرشتگان: ۲۵۶
- ۲۴۱- پرواز لک لک با زاغ: ۲۵۶
- ۲۴۲- شرط ضمن عقد: ۲۵۷
- ۲۴۳- تقصیر از خودت هست: ۲۵۸
- ۲۴۴- انسان موقی: ۲۵۸
- ۲۴۵- به روی مستمندی، در بسته باز کردن: ۲۵۹
- ۲۴۶- رزق خویش به دست تو می خورد مهمان: ۲۵۹
- ۲۴۷- مهلت خدا: ۲۶۱
- ۲۴۸- عروس بیجهاز، روزه بی نماز، دعای بی نیاز، فورمه بی نیاز: ۲۶۲
- ۲۴۹- کلاه شرعی: ۲۶۲
- ۲۵۰- جملاتی که روی درهای بهشت و جهنم نوشته شده است: ۲۶۳
- ۲۵۱- در دروازه شهر را می شود بست ولی در دهان مردم را نه: ۲۶۵
- ۲۵۲- سه ثواب را یکجا برای خود اختصاص دهید: ۲۶۶

- ۲۵۳- ثوابها گاهی مرئی و گاه نامرئی است: ----- ۲۶۶
- ۲۵۴- آن سبو بشکست و آن پیمانہ ریخت: ----- ۲۶۷
- ۲۵۵- نوکر سید الشهداء (علیه السلام): ----- ۲۶۸
- ۲۵۶- رابطه دو دلدادہ: ----- ۲۶۸
- ۲۵۷- تفاوت فعل با صفت: ----- ۲۶۹
- ۲۵۸- ازدواج فرزندان آدم و حوا: ----- ۲۶۹
- ۲۵۹- وسیله اتصال بین زمین و آسمان: ----- ۲۷۰
- ۲۶۰- بخشی از وقایع صد ساله اول هجری: ----- ۲۷۰
- ۲۶۱- ادب: ----- ۲۷۴
- ۲۶۲- براق: ----- ۲۷۵
- ۲۶۳- مسجد برائنا: ----- ۲۷۵
- ۲۶۴- قبیله بنی اسد: ----- ۲۷۶
- ۲۶۵- گوهری گرانقدر: ----- ۲۷۷
- ۲۶۶- تفاوت دو پیراهن: ----- ۲۷۸
- ۲۶۷- نخستین بیعتی که در تاریخ اسلام ثبت شده: ----- ۲۷۸
- ۲۶۸- فرقه اخباریه: ----- ۲۷۹
- ۲۶۹- اسباب نزول آیات: ----- ۲۸۰
- ۲۷۰- حیدره، ضرغام، لیث و قسوره: ----- ۲۸۱
- ۲۷۱- کشف قسمتی از کشتی نوح (علیه السلام) ----- ۲۸۱
- ۲۷۲- راویان حدیث غدیر از صحابه: ----- ۲۸۲
- ۲۷۳- شهید ثانی: ----- ۲۸۳
- ۲۷۴- راننده ارمنی: ----- ۲۸۴
- ۲۷۵- وحدت صوری: ----- ۲۸۵
- ۲۷۶- شیخ طوسی رحمه الله علیه: ----- ۲۸۵
- ۲۷۷- فرشتگان زائر: ----- ۲۸۷
- ۲۷۸- زائرین دائمی و گریه کنندگان همیشگی حضرت حسین (علیه السلام): ----- ۲۸۷

- ۲۷۹ - عاشق مخلص: ۲۸۸
- ۲۸۰ - مهمان نمودن گبر: ۲۸۸
- ۲۸۱ - خطر قبول زعامت و رهبری: ۲۸۹
- ۲۸۲ - امام حسن مجتبی و یوسف پیامبر (علیهما السلام): ۲۹۱
- ۲۸۳ - سران سه قوه: ۲۹۲
- ۲۸۴ - مرگ خفت بار: ۲۹۲
- ۲۸۵ - امان از تخت و میز ریاست: ۲۹۳
- ۲۸۶ - حکومت عدل خدا: ۲۹۳
- ۲۸۷ - قیمت گذاری زیبایی: ۲۹۴
- ۲۸۸ - نقطه ضعف انسان: ۲۹۴
- ۲۸۹ - تعداد رگهای بدن انسان: ۲۹۵
- ۲۹۰ - سی سال حضور در صف اول نماز جماعت: ۲۹۶
- ۲۹۱ - چالوسی تا چه حد: ۲۹۶
- ۲۹۲ - تسلیم امر اوئیم: ۲۹۷
- ۲۹۳ - غریاله: ۲۹۷
- ۲۹۴ - استثمار مدرن زن: ۲۹۸
- ۲۹۵ - ثروت زیاد و تغییر حال: ۲۹۸
- ۲۹۶ - بزرگترین میزبان: ۲۹۹
- ۲۹۷ - پدرش به فدایش: ۳۰۰
- ۲۹۸ - از حواریون کدام یک بهتر بودند: ۳۰۱
- ۲۹۹ - به بچه ها دروغ نگویند: ۳۰۲
- ۳۰۰ - شوخی محترمانه: ۳۰۲
- ۳۰۱ - عروسی یهودیان: ۳۰۳
- ۳۰۲ - مصحف فاطمه (علیها السلام): ۳۰۴
- ۳۰۳ - ملک غصبی: ۳۰۴
- ۳۰۴ - با دوستان درستی با دشمنان، درستی: ۳۰۴

- ۳۰۵- یک تبر، یک زندگی: -----
- ۳۰۶- زبانت در کش ای حافظ زمانی: -----
- ۳۰۷- صلح از جیب امام (علیه السلام): -----
- ۳۰۷- ویژه فرزندان: -----
- ۳۰۹- تا قیامت همینجا خواهم بود -----
- ۳۱۰- سه سال دعا کرد اما: -----
- ۳۱۱- زمامداران و رؤسای کشورها یاد بگیرند: -----
- ۳۰۹- رهائی از غار مخوف: -----
- ۳۱۳- موجود سه اسمی: -----
- ۳۱۴- تفاوت آجر با جزا: -----
- ۳۱۵- نخستین بیعت کننده با امام عصر (عج) کیست؟ -----
- ۳۱۶- محدث بزرگ ایرانی تبار: -----
- ۳۱۷- بالاتر از خود را دیدن: -----
- ۳۱۸- پندهای زاهد زمانه: -----
- ۳۱۹- توصیه های پزشکی: -----
- ۳۲۰- شغل شادی: -----
- ۳۲۱- لوطی محله در چند قدمی قبر مطهر امام حسن مجتبی (علیه السلام): -----
- ۳۲۲- نوروز و تغییر طبیعت: -----
- ۳۲۳- موانع فرهنگی فرا روی تولید علوم اسلامی: -----
- ۳۲۴- اولین مؤلف سیره نویس پیامبر (صلی الله علیه واله) : -----
- ۳۲۵- چشم برزخی : -----
- ۳۲۶- مناظره یک خواست فطری است: -----
- ۳۲۷- دو نوع سیاست: -----
- ۳۲۸- گفتمان بهترین گزینه برای انتخاب حق: -----
- ۳۲۹- بوی بد و بوی خوش: -----
- ۳۳۰- کلاس درس: -----

- ۳۳۱- لعل: ----- ۳۲۴
- ۳۳۲- حرف ج : ----- ۳۲۵
- ۳۳۳- چیزی که عوض داره گله نداره: ----- ۳۲۶
- ۳۳۴- آن مرد که بود؟! ----- ۳۲۶
- ۳۳۵- علوم عملی انسان : ----- ۳۲۷
- ۳۳۶- کار خوب است که فقط برای خدا باشد: ----- ۳۲۷
- ۳۳۷- علی (علیه السلام) از زبان بهلول عاقل : ----- ۳۲۸
- ۳۳۸- فارس الحجاز: ----- ۳۲۹
- ۳۳۹- بابا طاهر و ارادتش به امام عصر (عج) : ----- ۳۳۰
- ۳۴۰- دانستنی های لازم برای نوجوانان و جوانان: ----- ۳۳۱
- ۳۴۱- معارف شیعه همیشه با طراوت و تازه است: ----- ۳۳۳
- ۳۴۲- نسل آدم از کدام پسرش ادامه یافت؟ ----- ۳۳۳
- ۳۴۳- هر چه او می خواهد: ----- ۳۳۴
- ۳۴۴- طرفه - طریف - طارف: ----- ۳۳۴
- ۳۴۵- دو نوع بلوغ: ----- ۳۳۵
- ۳۴۶- تقسیم مسجد: ----- ۳۳۵
- ۳۴۷- آمان از بی سوادى: ----- ۳۳۶
- ۳۴۸- کو دیده بصیرت؟؟ ----- ۳۳۶
- ۳۴۹- اسلام فرزندان حاتم طائی : ----- ۳۳۷
- ۳۵۰- برادری را بخاطر برادرش بخشیدند: ----- ۳۳۸
- ۳۵۱- مد پرستی : ----- ۳۳۸
- ۳۵۲- پیشگوئی : ----- ۳۳۹
- ۳۵۳- اصحاب ستر: ----- ۳۴۰
- ۳۵۴- دل مثل خاک: ----- ۳۴۰
- ۳۵۵- طالبان نور: ----- ۳۴۱
- ۳۵۶- باغبانان مسئول: ----- ۳۴۲

- ۳۵۷- علوم انسانی چیست؟ ۳۴۲
- ۳۵۸- اعمال آسمانی و زمینی: ۳۴۳
- ۳۵۹- شکم گنده ها: ۳۴۴
- ۳۶۰- انتخاب با شماس: ۳۴۴
- ۳۶۱- شیطان از همه مشهورتر است. ۳۴۵
- ۳۶۲- دل به دل راه دارد: ۳۴۵
- ۳۶۳- من: ۳۴۶
- ۳۶۴- شاخ، نیش، منقار، چنگال، مکر، فکر: ۳۴۶
- ۳۶۵- صدای سکه: ۳۴۷
- ۳۶۶- عبور از سه توطئه: ۳۴۸
- ۳۶۷- خرج که از کیسه مردم بود حاتم طائی شدن آسان بود: ۳۴۸
- ۳۶۸- در یک کلام اندلس تکرار خواهد شد: ۳۴۹
- ۳۶۹- نقشه محراب: ۳۴۹
- ۳۷۰- حرف نفی: ۳۵۰
- ۳۷۱- زبانه آتش: ۳۵۱
- ۳۷۲- دو عبادت با سابقه تاریخ بشر: ۳۵۱
- ۳۷۳- زن کامل کننده حیثیت مرد: ۳۵۲
- ۳۷۴- حافظ و صبح: ۳۵۳
- ۳۷۵- رمال اگر غیب می دانست، گنج پیدا می کرد: ۳۵۴
- ۳۷۶- مقام رضا: ۳۵۵
- ۳۷۷- پسرت، پسرت، پسرت: ۳۵۶
- ۳۷۸- منزلهای مخوف: ۳۵۶
- ۳۷۹- آرزو به گور بردن: ۳۵۷
- ۳۸۰- رفیقان حضرت محمد (صلی الله علیه واله) در آخر الزمان: ۳۵۸
- ۳۸۱- ولیعهد: ۳۵۸
- ۳۸۲- سجیتکم الکریم: ۳۵۸

- ۳۸۳- برترین شهیدان تاریخ اسلام: ۳۶۰
- ۳۸۴- رمز یا علی: ۳۶۱
- ۳۸۵- من از تو مظلوم ترم: ۳۶۲
- ۳۸۶- چه چیز به خدا هدیه کنیم؟ ۳۶۲
- ۳۸۷- نویسنده پرکار: ۳۶۳
- ۳۸۸- برادر و خواهر پایدار و شهید: ۳۶۴
- ۳۸۹- میرزا جواد آقا تهرانی از احضار ارواح میگوید: ۳۶۴
- ۳۹۰- دست اندرکار، اما دل با یار: ۳۶۵
- ۳۹۱- شکست یک: ۳۶۵
- ۳۹۲- شکست دو: ۳۶۶
- ۳۹۳- مشتکی از خروار استبداد: ۳۶۶
- ۳۹۴- آهنگری که روحش را وقف خدا کرده بود: ۳۶۶
- ۳۹۵- کتاب امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) : ۳۶۷
- ۳۹۶- حدیث، اجتهاد، فقه: ۳۶۸
- ۳۹۷- رجعت حقیقت دارد: ۳۶۹
- ۳۹۸- بداء حقیقت دارد: ۳۶۹
- ۳۹۹- بر کرانه جبل الطارق: ۳۷۰
- ۴۰۰- گستاخولوبون از رمز پیشرفت اسلام می گوید: ۳۷۰
- ۴۰۱- هدف وسیله را توجیه نمی کند: ۳۷۱
- ۴۰۲- ایمانم نسوخته است: ۳۷۲
- ۴۰۳- وقتی دل به مال دنیا گره نمی خورد: ۳۷۲
- ۴۰۴- استغفار برای الحمدلله: ۳۷۲
- ۴۰۵- تعیین مصداق در عصر ظهور : ۳۷۳
- ۴۰۶- روش معالجه منجم: ۳۷۳
- ۴۰۷- شباهت یوکابد و نرجس: ۳۷۴
- ۴۰۸- غلام سیاه سودانی: ۳۷۵

- ۴۰۹- با ارزشترین را طلب کنیم : ۳۷۶
- ۴۱۰- دلاک زائر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام): ۳۷۷
- ۴۱۱- چرا شیعیان به جای شستن، پاها را مسح می کنند؟ ۳۷۷
- ۴۱۲- اصلاح جامعه از منظر قرآن: ۳۷۹
- ۴۱۳- طریقت مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی: ۳۸۱
- ۴۱۴- در همه سنگی نباشد زر و سیم: ۳۸۱
- ۴۱۵- شیرینی غسل: ۳۸۲
- ۴۱۶- تخلیه و تحلیه: ۳۸۳
- ۴۱۷- استاد در خساست: ۳۸۳
- ۴۱۸- وقتی که انسان پست و بی ارزش می شود: ۳۸۴
- ۴۱۹- نه همین لباس زیباست نشان آدمیت: ۳۸۶
- ۴۲۰- اول منزل: ۳۸۶
- ۴۲۱- آیا دیدن ملکوت و باطن این عالم مقدور است؟ ۳۸۷
- ۴۲۲- اتاق نماز: ۳۸۸
- ۴۲۳- نخستین عمل هنگام برخاستن از خواب سحری: ۳۸۸
- ۴۲۴- طلب معارف فقط از مضامین آیات و روایات: ۳۸۹
- ۴۲۵- دلایل غیبت امام عصر روحی له الفداء: ۳۹۰
- ۴۲۶- انحراف در انحراف: ۳۹۰
- ۴۲۷- یکی از عوامل رشد: ۳۹۱
- ۴۲۸- تساوی زن و مرد با اعداد: ۳۹۲
- ۴۲۹- حرف و حدیث درباره ابن عربی: ۳۹۲
- ۴۳۰- پاسخ محبت، محبت است: ۳۹۴
- ۴۳۱- اصلاط طاهرین و ارحام مطهرات: ۳۹۵
- ۴۳۲- جعفری تبار از تبار ابرار: ۳۹۵
- ۴۳۳- حاج آقا فخر تهرانی و سخنان بدیعی: ۳۹۷
- ۴۳۴- نزدیکترین راه برای رسیدن به تقوا: ۳۹۸

- ۴۳۵- اینهم روش دیگری است: ۳۹۸
- ۴۳۶- تعیین سمت قبله با ساده ترین شیوه : ۳۹۹
- ۴۳۷- خود ساختگان: ۴۰۰
- ۴۳۸- سکوت بهتر از قضاوت: ۴۰۰
- ۴۳۹- کینه تا کجا: ۴۰۱
- ۴۴۰- یا جای ما و یا جای شما: ۴۰۱
- ۴۴۱- براستی اگر پیامبر(صلی الله علیه واله) زنده بود با آنها چه می کرد؟ ۴۰۲
- ۴۴۲- خال و نقطه: ۴۰۳
- ۴۴۳- عجب از قاضی و عجیب تر از قضاوتش: ۴۰۳
- ۴۴۴- یک شب هم اذان را ترک نکرد: ۴۰۴
- ۴۴۵- چشم پوشی از مقام غیر مشروع: ۴۰۵
- ۴۴۶- تاریخ تکرار می شود و مواظب نفوذی ها باشیم : ۴۰۵
- ۴۴۷- در در دهان..: ۴۰۶
- ۴۴۸- کاسب بی ادب: ۴۰۷
- ۴۴۹- همرنگی با تهیدستان : ۴۰۸
- ۴۵۰- وحدت ملی، وحدت اسلامی، وحدت ولایتی: ۴۰۸
- ۴۵۱- برخورد با کارگزاران ظالم: ۴۰۹
- ۴۵۲- نتیجه ارادت ورزیهای ناآگاهانه: ۴۱۰
- ۴۵۳- احتمال خطا در کارهایمان را بدهیم: ۴۱۰
- ۴۵۴- حسن نظر: ۴۱۱
- ۴۵۵- فضیلت گویی مخالفان: ۴۱۲
- ۴۵۶- خداوند با کسی تعارف ندارد: ۴۱۳
- ۴۵۷- همرهی با خضر(علیه السلام): ۴۱۴
- ۴۵۸- ثقه الاسلام: ۴۱۵
- ۴۵۹- در دستگاه جور در خدمت مردم: ۴۱۶
- ۴۶۰- شگفتی های عددی قرآن: ۴۱۷

- ۴۶۱- راه رسیدن به شناخت خدا: ۴۱۷
- ۴۶۲- اهل سنت از زیارت اهل قبور می گویند: ۴۱۷
- ۴۶۳- وفای سگ: ۴۱۸
- ۴۶۴- روایت و رعایت: ۴۱۸
- ۴۶۵- آداب مناظره: ۴۱۹
- ۴۶۶- علی (علیه السلام) بر منبر کوفه: ۴۲۰
- ۴۶۷- بعضی از چیزهایی که رسول الله (صلی الله علیه واله) نهی فرمود: ۴۲۰
- ۴۶۸- نقش بزرگ علماء در حفظ ایمان مردم: ۴۲۱
- ۴۶۹- جوانان را از شر غلات زمانه بر حذر دارید: ۴۲۲
- ۴۷۰- دین حنیف چیست؟ ۴۲۲
- ۴۷۱- قطب تراشی و مرید بازی: ۴۲۳
- ۴۷۲- دو کف دست: ۴۲۴
- ۴۷۳- بزرگترین، عدالتخوانهاترین، ترس آورترین و امیدبخش ترین آیات قرآن: ۴۲۵
- ۴۷۴- برادران تنی: ۴۲۵
- ۴۷۵- پیکر و کتاب در قبر: ۴۲۶
- ۴۷۶- همیشه نقص بلا نیست: ۴۲۷
- ۴۷۷- جنگ نرم علیه تمامیت شیعه: ۴۲۷
- ۴۷۸- عکس العکل نیکو: ۴۲۸
- ۴۷۹- حمایت از کارگر: ۴۲۹
- ۴۸۰- بازار سیاه: ۴۳۰
- ۴۸۱- درختی که قانون شد: ۴۳۱
- ۴۸۲- خود را بخاطر خدا شکست: ۴۳۲
- ۴۸۳- حدیث شناسی: ۴۳۳
- ۴۸۴- کار فرهنگی: ۴۳۴
- ۴۸۵- بهای آزادگی: ۴۳۵
- ۴۸۶- مردی که سهمی از جوامع الکلم را دارا بود: ۴۳۵

- ۴۸۷- شبیه سازی: ۴۳۶
- ۴۸۸- بازار بصره: ۴۳۷
- ۴۸۹- رافضی بودن افتخار است: ۴۳۸
- ۴۹۰- اولین کسی که در مدینه اقامه نماز جمعه و جماعت کرد: ۴۳۹
- ۴۹۱- ملاحظت پیامبر و زیبایی وصی: ۴۳۹
- ۴۹۲- کمک با آداب شرعی : ۴۴۰
- ۴۹۳- چهره پردازی: ۴۴۱
- ۴۹۴- این است سزای سب مولا: ۴۴۱
- ۴۹۵- کجائی جوانی که یادت بخیر. ۴۴۲
- ۴۹۶- نقص در اعضاء نباید مانع کار انسان شود: ۴۴۳
- ۴۹۷- لقبهای زشت: ۴۴۵
- ۴۹۸- اعتصاب غذا: ۴۴۵
- ۴۹۹- شما خواننده عزیز حدث بزنید که این شخص که بود: ۴۴۶
- ۵۰۰- دوستان کم و دشمنان زیاد و برعکس کدام گزینه بهتر است؟! ۴۴۷
- ۵۰۱- کینه عامل فتنه گری: ۴۴۸
- ۵۰۲- عاقبت جاه طلبی: ۴۴۹
- ۵۰۳- آخرین نیایش: ۴۵۰
- ۵۰۴- علائم ظهور از دیدگاه امام حسین (علیه السلام): ۴۵۱
- ۵۰۵- استغفایش مورد قبول قرار نگرفت: ۴۵۲
- ۵۰۶- موانع تکامل: ۴۵۲
- ۵۰۷- خطبه ای در روز غدیر از زبان صاحب غدیر: ۴۵۴
- ۵۰۸- دانستن حقایق قبل از ظهور: ۴۵۶
- ۵۰۹- کتاب سوزی: ۴۵۷
- ۵۱۰- دوازده امام (علیهم السلام) در تورات: ۴۵۸
- ۵۱۱- از حکمت خدا غافل مباش: ۴۵۹
- ۵۱۲- متن دستخط مبارک امام رضا(علیه السلام) در پشت عهدنامه و قبول ولایتعهدی: ۴۵۹

- ۵۱۳- نمونه ای از کرامت و بزرگواری: ۴۶۱
- ۵۱۴- نمونه ای از درنده خوئی: ۴۶۱
- ۵۱۵- زبانش را قطع کن: ۴۶۲
- ۵۱۶- قایقی کنار ساحل شهر بلخ: ۴۶۳
- ۵۱۷- خواستم شوهرم را سنی کنم خودم شیعه شدم: ۴۶۳
- ۵۱۸- پدیده ای ساختار شکن: ۴۶۴
- ۵۱۹- پدیده ای ساختار شکن ۲ ۴۶۵
- ۵۲۰- حفظ ناموس: ۴۶۶
- ۵۲۱- پاکبختگان اینچنین اند: ۴۶۷
- ۵۲۲- سگ راهنما: ۴۶۸
- ۵۲۴- سید شریف رضی ومقام نقابت و قضاوت: ۴۶۹
- ۵۲۵- حمایت از حیوانات: ۴۶۹
- ۵۲۶- نکاتی چند از مولایمان امام عصر(عج): ۴۷۱
- ۵۲۷- دولتها و سران حکومت ها باید به سراغ فقهاء و علماء ربانی بروند: ۴۷۱
- ۵۲۸- اجاقم کور است: ۴۷۲
- ۵۲۹- فرشته رومان: ۴۷۳
- ۵۳۱- رژیم آدم شدن: ۴۷۴
- ۵۳۲- مفلس کیست؟ ۴۷۴
- ۵۳۳- فقط خدا قط ولا غیر ۴۷۵
- ۵۳۴- عادت خوب عادت بدن : ۴۷۷
- ۵۳۵- دارو برای آسان شدن مرگ: ۴۷۸
- ۵۳۶- بودا که بود: ۴۷۹
- ۵۳۷- شناسنامه کتاب تاریخ یعقوبی و فهرستی از مطالب آن: ۴۸۰
- ۵۳۸- قره العین حماله الحطب استعمار: ۴۸۰
- ۵۳۹- کودکی کردن با کودکان: ۴۸۲
- ۵۴۰- ارزش دائم الوضوء بودن: ۴۸۳

- ۴۸۴ ----- ۵۴۱- خارکش پیرو شاکر و جوان شرمنده: -----
- ۴۸۶ ----- ۵۴۲- هدیه پدر بزرگ به نوه: -----
- ۴۸۷ ----- ۵۴۳- نیت هم پاداش دارد: -----
- ۴۸۹ ----- ۵۴۴- اگر نذر عهد با خدا نباشد می توان ادا نکرد و یا تغییر داد: -----
- ۴۸۹ ----- ۵۴۵- چرا روز جمعه اختصاص به امام عصر روحی له الفداء دارد؟ -----
- ۴۹۰ ----- ۵۴۶- جایی که فریب و نیرنگ جایز است: -----
- ۴۹۱ ----- ۵۴۷- سه امام(علیهم السلام) در زندان: -----
- ۴۹۳ ----- ۵۴۸- مورچه شناسی: -----
- ۴۹۳ ----- ۵۴۹- هیچکدام واقعی و جاودانه نیستند : -----
- ۴۹۵ ----- ۵۵۰- بعضی از فقهای که در زمان حیات ائمه(علیهم السلام) صاحب فتوا بودند: -----
- ۴۹۶ ----- ۵۵۱- آداب سلام کردن: -----
- ۴۹۷ ----- ۵۵۲- آیا شهادت دادن تکلیف است؟ -----
- ۴۹۸ ----- ۵۵۳- شاه شاهان و پایان کار: -----
- ۴۹۸ ----- ۵۵۴- انصاف بده کدام اسراف است؟! -----
- ۴۹۹ ----- ۵۵۵- هم تواضع هم احسان: -----
- ۴۹۹ ----- ۵۵۶- مسکن و آداب آن: -----
- ۵۰۰ ----- ۵۵۷- یکی از هفتاد دو ملت: -----
- ۵۰۱ ----- ۵۵۸- زیبایی مفتونمان نکند: -----
- ۵۰۲ ----- ۵۵۹- سیر و گرسنه -----
- ۵۰۴ ----- ۵۶۰- در دل یوسف رفاعی عالم سستی از سلفی ها و وهابیت: -----
- ۵۰۵ ----- ۵۶۱- خواب و آداب آن: -----
- ۵۰۶ ----- ۵۶۲- معیار حکومت داری: -----
- ۵۰۷ ----- ۵۶۳- چرا درباره پیدایش آهن از کمله (آنزل) استفاده شده؟ -----
- ۵۰۸ ----- ۵۶۴- پیش بینی هایی از امیرمؤمنان (علیه السلام): -----
- ۵۰۹ ----- ۵۶۵- عواقب دردناک خودکشی: -----
- ۵۱۰ ----- ۵۶۶- هفصدو پنجاه آیه درباره علوم طبیعی : -----

- ۵۶۷- افکار خوارجی: ۵۱۱
- ۵۶۸- فاصله بین شعار و عمل: ۵۱۲
- ۵۶۹- چرا بعضی از علماء منشأ اثر بودند؟ ۵۱۳
- ۵۷۰- علاج افسردگی: ۵۱۳
- ۵۷۱- دو آیه را بخوانید و بعد نقش شیطان را : ۵۱۴
- ۵۷۲- موضعگیری امام جواد (علیه السلام) در برابر فرقه های انحرافی: ۵۱۵
- ۵۷۳- دستمال آمیخته به..... : ۵۱۶
- ۵۷۴- خانه گلین: ۵۱۶
- ۵۷۵- فرار به سوی... : ۵۱۷
- ۵۷۶- چاه هبهب: ۵۱۸
- ۵۷۷- شادی و شاد کردن به چه قیمتی؟ ۵۱۸
- ۵۷۸- وعده لباس گرم! ۵۱۹
- ۵۷۹- بخود نگیریم که واقعا منزلتی داریم : ۵۱۹
- ۵۸۰- مفساد اجتماعی: ۵۲۰
- ۵۸۱- شش سفیر: ۵۲۱
- ۵۸۲- أفضل الناس در زبان روایات: ۵۲۳
- ۵۸۳- قانون قذف: ۵۲۴
- ۵۸۴- شباهت امام عصر روحی له الفداء با حضرات یحیی، خضر، داود، عزیر، شعیب، ایوب(علیهم السلام) : ۵۲۴
- ۵۸۵- شیر داغ: ۵۲۶
- ۵۸۶- تله پاتی: ۵۲۶
- ۵۸۷- شعری از عبدالمطلب: ریان بن صلت می گوید: ۵۲۷
- ۵۸۸- خواب حضرت زینب علی و تعبیر رسول خدا(صلی الله علیه واله) : ۵۲۸
- ۵۸۹- اخلاق کاربردی: ۵۲۸
- ۵۹۰- آیا می دانید که کعبه در کشور حجاز و کل جهان مغفول واقع شده است!! ۵۲۹
- ۵۹۱- چه کسانی اعمالشان پودر می شود؟! ۵۲۹
- ۵۹۲- خیانت مسؤول بازار اهواز: ۵۳۰

- ۵۹۳- نان را گرمی بداریم: ۵۳۱
- ۵۹۴- جواز جاسوسی و نفوذ در تشکیلات دشمن: ۵۳۳
- ۵۹۵- بیست سال بر عمرش اضافه شد: ۵۳۳
- ۵۹۶- شراب دوستی و شیرینی قرب دو داروی شفابخش: ۵۳۵
- ۵۹۷- اولین شاعری که شعر غدیر را سرود: ۵۳۵
- ۵۹۸- همین فضیلت بس: ۵۳۸
- ۵۹۹- امر به منکر و نهی از معروف: ۵۳۸
- ۶۰۰- همه عزت نزد خداست اوست که متروک و یا مشهور می کند: ۵۳۹
- ۶۰۱- قضاوت با شما کدام هنرمندترند: ۵۴۰
- ۶۰۲- خلوت با خدا: ۵۴۰
- ۶۰۳- کسانی که خداوند زیاد دوستشان دارد: ۵۴۱
- ۶۰۴- آبله کیست؟ ۵۴۱
- ۶۰۵- کسی که مانع ورود روسها به قم شد: ۵۴۲
- ۶۰۶- أ الحدود: ۵۴۳
- ۶۰۷- عجم و عرب: ۵۴۳
- ۶۰۸- آداب انتخاب جای نشستن: ۵۴۴
- ۶۰۹- آیا اکثریت به راه حقتند؟ ۵۴۵
- ۶۱۰- هر چه معرفت بالا باشد خوف از خدا بیشتر است: ۵۴۶
- ۶۱۱- نیازهایمان را با ادعیه امامان معصوم(علیهم السلام) پاسخ گوئیم نه با خرافات: ۵۴۷
- ۶۱۲- معنای «الله» از منظر معصومین (علیهم السلام): ۵۴۷
- ۶۱۳- پیشگویی رسول الله (صلی الله علیه واله) به حوادث بعد از خود ۵۴۸
- ۶۱۴- منفورترین افراد نزد خدا: ۵۴۸
- ۶۱۵- کسی بی نیاز از استاد اخلاق نیست: ۵۴۹
- ۶۱۶- وظیفه علماء دین درباره ایتام آل محمد (صلی الله علیه واله) : ۵۴۹
- ۶۱۷- با مادرت تندی مکن: ۵۵۰
- ۶۱۸- هدیه از کافر گرفتن جایز نیست: ۵۵۱

- ۶۱۹- رنجش ۵۵۲
- ۶۲۰- نماز جماعت استثنایی : ۵۵۲
- ۶۲۱- هنوز حساسیت دختر دار شدن دوران جاهلیت ادامه دارد: ۵۵۳
- ۶۲۲- خطابه فاطمی(علیها السلام) و بعضی از نکته های آن: ۵۵۴
- ۶۲۳- سر دلبران: ۵۵۵
- ۶۲۴- روزه کله گنجشکی: ۵۵۶
- ۶۲۵- ثبت ولایت علی (علیه السلام) از آدم تا خاتم: ۵۵۷
- ۶۲۶- زوال دولت بنی عباس به دست هلاکوخان: ۵۵۷
- ۶۲۷- براستی کدام یک به هلاکت افتادن است؟! ۵۵۹
- ۶۲۸- همت پیرزن بنی اسرائیلی: ۵۶۰
- ۶۲۹- ریاست، سلیمان پیامبر را عقب می اندازد چه برسد به شیخ مرتضی انصاری!! ۵۶۱
- ۶۳۰- خودآزمایی: ۵۶۱
- ۶۳۱- کوه جودی و سد ذوالقرنین در کدام سرزمینند: ۵۶۲
- ۶۳۲- قابل توجه خیاطها و دوزندگان: ۵۶۳
- ۶۳۳- لقمان حکیم در روستای کوماس موصل: ۵۶۳
- ۶۳۴- مهر تأیید: ۵۶۴
- ۶۳۵- آقا ما شرمنده ایم: ۵۶۵
- ۶۳۶- جمله نمی دانم نصف دانش است: ۵۶۶
- ۶۳۷- هفت آیین مقدس کاتولیک ها: ۵۶۶
- ۶۳۸- ادوار تاریخی قوم یهود: ۵۶۷
- ۶۳۹- مرد نمونه پشتکار و حامی ولایت: ۵۶۸
- ۶۴۰- باید دوستش داشته باشی تا دلت به او نرم شود: ۵۶۹
- ۶۴۱- شهید ابالفضل وار صحنه جمل: ۵۷۰
- ۶۴۲- پیش قاضی الق اندازی: ۵۷۱
- ۶۴۳- طاغوتیان کیانند؟! ۵۷۲
- ۶۴۴- ثواب سر راه ما ریخته اگر توفیق جمع کردن داشته باشیم: ۵۷۳

- ۶۴۵- مصیبت واقعی محروم شدن از اجر است: ۵۷۴
- ۶۴۶- عشق به مولا چه می کند: ۵۷۴
- ۶۴۷- از شاهدان زنده نماز باران قم: ۵۷۵
- ۶۴۸- نه همین لباس زیباست نشان آدمیت: ۵۷۵
- ۶۴۹- مردم را نمی توان راضی کردن : ۵۷۶
- ۶۵۰- ساده زیستی در عین توانمندی: ۵۷۶
- ۶۵۱- علیکم بالبیئه و الوقار: ۵۷۷
- ۶۵۲- عجب بدعت خوبی: ۵۷۸
- ۶۵۳- کار خدا بدون حکمت نیست: ۵۷۸
- ۶۵۴- آتش تنها برای ابراهیم گلستان نشدن - ۵۸۰
- ۶۵۵- تبرک جستن به جاهای متبرک از منظر اهل سنت: ۵۸۱
- ۶۵۶- چرا بعضی ها پشت سر هم بد می آورند؟! ۵۸۲
- ۶۵۷- کلیدهای شام و ایران و دروازه صنعتان براء: ۵۸۲
- ۶۵۸- برداشت غلط از مفهوم انتظار: ۵۸۳
- ۶۵۹- آیا مردگان و برزخیان سخن و گفتگوهای ما را می شنوند؟ ۵۸۳
- ۶۶۰- کرامت نبوی : ۵۸۴
- ۶۶۱- غیرت بجا و نابجا: ۵۸۵
- ۶۶۲- شادی و اندوه بی جهت: هارون بن خارجه می گوید: ۵۸۵
- ۶۶۳- گاهی بعضی تعریفها و عنوان دادنها رشوه است: ۵۸۶
- ۶۶۴- تعریف دیگران را باور نکن: ۵۸۶
- ۶۶۵- گر لحمک لحمی ز حدیث نبوی هی کی، صل علی نام علی بی ادبی هی: ۵۸۷
- ۶۶۶- آخر کینه و حسادت کار خود را کرد: ۵۸۷
- ۶۶۷- جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء: ۵۸۸
- ۶۶۸- پیرزن قابله: ۵۸۹
- ۶۶۹- خداوند جز خیر برای مؤمن نمی خواهد : ۵۹۱
- ۶۷۰- برای خدا تعیین تکلیف نکنید: ۵۹۲

- ۶۷۱- ده فرمان پدر به پسر: ۵۹۲
- ۶۷۲- دوازده خصلت بندگان خدای رحمان: ۵۹۳
- ۶۷۳- چرا امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) را دوست دارم - ۵۹۵
- ۶۷۴- عناوین دوازده گانه خطبه غدیریه رسول خدا (صلی الله علیه واله) - ۵۹۵
- ۶۷۵- یک شوخی و یک جی: ۵۹۶
- ۶۷۶- امروزه باور حکومت جهانی امام عصر(عج) بیشتر از گذشته است: ۵۹۷
- ۶۷۷- کدام گزینه بهتر است فاسد یا افسد؟ ۵۹۸
- ۶۷۸- کدام گزینه بهتر است فاسد یا عادل: ۵۹۹
- ۶۷۹- تعداد پیامبران بنی اسرائیل: ۶۰۰
- ۶۸۰- پسر خاله هایی که یکی به سه حالت خود و دیگری خداوند درود و سلام فرستاد: ۶۰۰
- ۶۸۱- داود به اذن خدا با سه سنگ دشمن را تار و مار کرد: ۶۰۰
- ۶۸۲- سوگندهای خداوند: ۶۰۱
- ۶۸۳- ده دقیقه های پر برکت: ۶۰۱
- ۶۸۴- باد آورده را باد می برد: ۶۰۲
- ۶۸۵- تقارن ولادت و غیبت: ۶۰۲
- ۶۸۶- نماینده زنان در برابر پیامبر اسلام(صلی الله علیه واله) : ۶۰۳
- ۶۸۷- چرا شیعه بر خاک سجده می کند: ۶۰۴
- ۶۸۸- بخشی از ترجمه اشعار ابن ابی الحدید: ۶۰۵
- ۶۸۹- سخن گفتن بهتر است یا سکوت؟! ۶۰۶
- ۶۹۰- شهره شعرهای شعراء: ۶۰۶
- ۶۹۱- طبع بلند شیخ شوشتر: ۶۱۹
- ۶۹۲- اقتدار فقاقت و روحانیت: ۶۲۱
- ۶۹۳- دائی برای خواهر زاده از پدر بزرگ می گوید: ۶۲۲
- ۶۹۴- زمین گوش بزند است و زمان چشم براه: ۶۲۳
- ۶۹۵- مزده ای که پدر به دختر داد: هلالی می گوید: ۶۲۴
- ۶۹۶- باد در تسخیر سلیمان و امیرالمؤمنین علی(علیه السلام): ۶۲۴

- ۶۹۷- مالیات بی ادبی: ۶۲۵
- ۶۹۸- سه صدای ارزشمند: ۶۲۶
- ۶۹۹- بر سر کعبه چه ها آمد: ۶۲۷
- ۷۰۰- نقل خبرهایی که نه حقیقت دارد و نه خوب است و نه حتی سودمند: ۶۲۸
- ۷۰۱- جز نقطه ای نیست فرق بین رحیم و رحیم از نقطه ای بترس که شیطانیت کند ۶۲۹
- ۷۰۲- کدام بدتر است جنگ با پیامبر (صلی الله علیه واله) جنگ با علی (علیه السلام)? ۶۳۰
- ۷۰۳- کاربرد ذکر شریف «یا رؤف یا رحیم» ۶۳۰
- ۷۰۴- مرجعی که دست طلبه را بوسید: ۶۳۱
- ۷۰۵- شاه قدر قدرت ترسو: ۶۳۱
- ۷۰۶- سفیر روم در مقر حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): ۶۳۲
- ۷۰۷- بیزاری از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شرط بیعت با معاویه: ۶۳۳
- ۷۰۸- پیکری که پس از (۹۰۰) سال همچنان سالم بود وقتی دستش را بوسیدم نرم و لطیف بود: ۶۳۳
- ۷۰۹- رنج ها و گنج ها: ۶۳۴
- ۷۱۱- قبایح عقلی از نظر قرآن: ۶۳۶
- ۷۱۲- وصیتنامه شهید اول: ۶۳۷
- ۷۱۳- مذهب واقفیه: ۶۳۹
- ۷۱۴- از کسی که نبی امام عصر روحی له الفداء به وی خورده تعجب نیست: ۶۴۰
- ۷۱۵- دانستیهای درباره صحیفه سجاده: ۶۴۱
- ۷۱۶- تصرف ولایتی: ۶۴۲
- ۷۱۷- خود رأیی و قرائت جدید از دین: ۶۴۳
- ۷۱۸- عجیب ترین نسخه ای که طبیب برای بیمارش تجویز کرد: ۶۴۴
- ۷۱۹- در پی سر بودن مباحث که دم می شوی: ۶۴۵
- ۷۲۰- کالبد شکافی یک تصمیم: ۶۴۵
- ۷۲۱- ناسپاس ترین عضو بدن: ۶۴۷
- ۷۲۲- خانه هایی که از مصالح معمول ساختمانی نیست: ۶۴۸
- ۷۲۳- او برای بیمار شفا می خواهد و بیمار برای دعا گو مقام: ۶۴۸

- ۷۲۴- شباهت اویس قرنی با بلال حبشی : ۶۴۹
- ۷۲۵- اهل سنت هم قبول دارند که معصوم می تواند به اذن خدا حتی کور را شفا دهد: ۶۵۰
- ۷۲۶- قابل توجه بانوانی که برای غیر شوهر خود را می آرایند: ۶۵۰
- ۷۲۷- فقط نقل قول قضاوت با شما: ۶۵۱
- ۷۲۸- ماتریالیسم عصر امام صادق (علیه السلام): ۶۵۲
- ۷۲۹- چگونگی برخورد با زورگیران و راهزنان: ۶۵۳
- ۷۳۰- مردی که عورتش نجاتش داد؟ ۶۵۳
- ۷۳۱- تنها در خانه ای که به مسجد النبی (صلی الله علیه واله) باز ماند: ۶۵۴
- ۷۳۲- او چون مشک بود که هر چه عطرش را مخفی دارند، پراکنده می شود: ۶۵۴
- ۷۳۳- تاریخچه حی علی خیر العمل: ۶۵۵
- ۷۳۴- أبوا المشاغلها: ۶۵۶
- ۷۳۵- شرط بندی فقط در اسب دوانی و تیراندازی: ۶۵۷
- ۷۳۶- آراستگی مردان پاکدامنی زنانشان را همراه دارد: ۶۵۸
- ۷۳۷- حرم رضوی، موزه زنده محبت اهل بیت (علیهم السلام) است: ۶۵۸
- ۷۳۸- جنگجوی بیزره: ۶۵۸
- ۷۳۹- جعل اکاذیب: ۶۵۹
- ۷۴۰- امیری حسین و نعم الأمير: ۶۵۹
- ۷۴۱- بانوی شجاع: ۶۶۰
- ۷۴۲- عوامل عاقبت بخیری: ۶۶۰
- ۷۴۳- روش ارشاد کودکان: ۶۶۱
- ۷۴۴- هفتاد هزار فرشته برای نزول یک سوره: ۶۶۱
- ۷۴۵- حلم و علم: ۶۶۲
- ۷۴۶- قومی که بی حساب وارد بهشت می شوند: ۶۶۲
- ۷۴۷- حفظ شعریا قرآن: ۶۶۳
- ۷۴۸- أجل نگهبان خوبی است؟ ۶۶۳
- ۷۴۹- روز به نام اصلی او بود: ۶۶۴

- ۴۷۵۰- عبدالله بن قیس نام اصلی او بود: ۶۶۴
- ۷۵۱- راد مردی از یمن: ۶۶۴
- ۷۵۲- خانواده گمنام: ۶۶۵
- ۷۵۳- زمامداران بیاموزند در عزل و نصبها بی جهت کسی را ضایع نکنند: ۶۶۵
- ۷۵۴- دشمن شماره یک علی (علیه السلام) در برابر علم آن حضرت چنین می گوید: ۶۶۶
- ۷۵۵- استاندار اصفهان و روش صحیح گرفتن مالیات: ۶۶۷
- ۷۵۶- پنج اشاره قرآنی درباره روزه ماه مبارک رمضان: ۶۶۷
- ۷۵۷- اشتغال مادران به چه قیمت: ۶۶۹
- ۷۵۸- پرونده مرموز طلحه بن عبید الله: ۶۷۰
- ۷۵۹- قتل صبر: ۶۷۱
- ۷۶۰- قضاوت ظل السلطانی : ۶۷۱
- ۷۶۱- تخم افعی در لانه پرندگان: ۶۷۲
- ۷۶۲- رسول خدا (صلی الله علیه واله) تبعید می کند عثمان آزاد و داماد: ۶۷۳
- ۷۶۳- از گذشته نپرس الان چه باید کرد؟! ۶۷۳
- ۷۶۴- کشته شدن رستم به دست هلال بن علقمه: ۶۷۴
- ۷۶۵- فناوری جدید انگشت نگاری: ۶۷۴
- ۷۶۶- پسر نابغه: ۶۷۵
- ۷۶۷- زنی که شوهرش را خفه کرد: ۶۷۵
- ۷۶۸- روز دوشنبه و روز سه شنبه: ۶۷۶
- ۷۶۹- کودتای نظامی : ۶۷۶
- ۷۷۰- خدایا هرگز شکم او را سیر مکن: ۶۷۷
- ۷۷۱- چپاول بیت المال: ۶۷۸
- ۷۷۲- تقیه به چه معناست؟ ۶۷۸
- ۷۷۳- حاکمان مثل حاکم همدان نباشند: ۶۷۹
- ۷۷۴- در چه سنی کودکان تشویق به نماز شوند؟ ۶۸۰
- ۷۷۵- مدیریت اقتصادی: ۶۸۱

- ۶۸۲ ----- ۷۷۶- نماز پدر با پسر چقدر شباهت داشت! -----
- ۶۸۳ ----- ۷۷۷- چرا لقمان (علیه السلام) پیامبری را نپذیرفت؟! -----
- ۶۸۴ ----- ۷۷۸- به خدا قسم که تو از من بهتر و آفاتری: -----
- ۶۸۴ ----- ۷۷۹- سوره انفال بینی بر است: -----
- ۶۸۵ ----- ۷۸۰- فایده نگاه نکردن به نامحرم: -----
- ۶۸۶ ----- ۷۸۱- آیا مسخ شدگان صاحب نسل شدند؟ -----
- ۶۸۶ ----- ۷۸۲- روحانیت اصیل در همیشه تاریخ سد راه انحراف بوده است -----
- ۶۸۷ ----- ۷۸۳- شفافترین نوع رعایت حقوق بشر: -----
- ۶۸۸ ----- ۷۸۴- دولت زبیریان چگونه از بین رفت؟ -----
- ۶۸۸ ----- ۷۸۵- استثناء شدگان رنگ سیاه: -----
- ۶۸۹ ----- ۷۸۶- جاسوسی نامرئی: -----
- ۶۹۰ ----- ۷۸۷- عینک بدبینی را بردار: -----
- ۶۹۰ ----- ۷۸۸- عوامل خودسازی: -----
- ۶۹۱ ----- ۷۸۹- مردم شناسی : -----
- ۶۹۱ ----- ۷۹۰- عالم نظام کنش و واکنش است: -----
- ۶۹۲ ----- ۷۹۱- مصیبت افتادن از چشم خداست: -----
- ۶۹۳ ----- ۷۹۲- حمله بازاها: -----
- ۶۹۴ ----- ۷۹۳- قرآن باران، انسان زمین : -----
- ۶۹۵ ----- ۷۹۴- غیر از اجرای حدود شکنجه ممنوع: -----
- ۶۹۶ ----- ۷۹۵- داستان مسجد ضرار: -----
- ۶۹۷ ----- ۷۹۶- داستان مسجد کوفه: -----
- ۶۹۸ ----- ۷۹۷- سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی: -----
- ۶۹۹ ----- ۷۹۸- دریاهاى نورها: -----
- ۶۹۹ ----- ۷۹۹- آداب اجرای حدود: -----
- ۷۰۰ ----- ۸۰۰- کارگزاران نظام هستی: -----
- ۷۰۱ ----- ۸۰۱- عجله مثبت و منفی: -----

- ۸۰۲- دیدار امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) از آثار کسرا! ۷۰۲
- ۸۰۳- پناه بر خدا از تنبلی: ۷۰۲
- ۸۰۴- مشلول مشمول شد: ۷۰۳
- ۸۰۵- بوعلی سینا، صدرالمتألهین آقا علی حکیم تهرانی از معاد جسمانی می گویند: ۷۰۴
- ۸۰۶- کوفی جماعت: ۷۰۵
- ۸۰۷- قوم عنود: ۷۰۶
- ۸۰۸- آرایش زنان: ۷۰۶
- ۸۰۹- اولین کسی که وارد بهشت می شود: ۷۰۷
- ۸۱۰- عیب زدایی آری؛ عیب جویی نه: ۷۰۷
- ۸۱۱- شفا در دعاست: ۷۰۸
- ۸۱۲- خواب بود یا بیدار: ۷۰۹
- ۸۱۳- حیات طیبه از منظر قرآن: ۷۱۰
- ۸۱۴- تک و پاتک: ۷۱۱
- ۸۱۵- عذاب وجدان: ۷۱۲
- ۸۱۶- روح مؤمنان در وادی السلام نجف و روح کافران در صحرای برهوت: ۷۱۳
- ۸۱۷- امان داده را نمی کشند: ۷۱۳
- ۸۱۸- راز آفرینش و هدایت تکوینی پروردگار: ۷۱۴
- ۸۱۹- چلچله درس توحید می دهد: ۷۱۵
- ۸۲۰- چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای گرفتن منسب خلافت به زور متوسل نشد؟ ۷۱۶
- ۸۲۱- اول مظلوم عالم: ۷۱۷
- ۸۲۲- تست حکمت: ۷۱۸
- ۸۲۳- زیباترین نوع بندگی: ۷۲۰
- ۸۲۴- هتک حرمت نام ائمه طاهربین(علیهم السلام) و بی توجهی ما: ۷۲۰
- ۸۲۵- واسطه های خرید مواظب باشند: ۷۲۱
- ۸۲۶- هر بیشه گمان مبر که خالی است : ۷۲۲
- ۸۲۷- تفاوت ره از کجا تا به کجاست؟! ۷۲۲

- ۸۲۸- گداصفتها: ۷۲۳
- ۸۲۹- مبلغ دین خدا جذب حداکثری دارد: ۷۲۴
- ۸۳۰- مچ گیری: ۷۲۴
- ۸۳۱- یوم لک و یوم علیک: ۷۲۵
- ۸۳۲- اطلاع رسانی به ۱۱۰ به سبک استثنایی: ۷۲۶
- ۸۳۳- در دل راننده یک وانت پیکان قراضه: ۷۲۶
- ۸۳۴- نشانه های شیعه بودن در کلام معصومین(علیهم السلام): ۷۲۷
- ۸۳۵- نشانهای دوستان واقعی: ۷۳۰
- ۸۳۶- از آب و نمک و وسایل گرم کننده نباید دریغ کرد: ۷۳۰
- ۸۳۷- ملاحظات را ملاحظه کنیم: ۷۳۱
- ۸۳۸- جزو اذان نیست اما شعار شیعه است: ۷۳۱
- ۸۳۹- منش دیکتاتورها: ۷۳۲
- ۸۴۰- زوال خانواده در آزادی مطلق بانوان: ۷۳۲
- ۸۴۱- این یک واقعیت است هر چند استادم آن را به عنوان مزاح مطرح کرد: ۷۳۳
- ۸۴۲- پنج معصوم(علیهم السلام) در شهر خود غریبند: ۷۳۴
- ۸۴۳- به زیر دست ظلم و به بالا دست چاپلوسی: ۷۳۴
- ۸۴۴- لباسش دو قطعه گلیم ایمانش به وسعت دریا: ۷۳۵
- ۸۴۵- انبساط: ۷۳۶
- ۸۴۶- اُکل میته: ۷۳۷
- ۸۴۷- شیطان تا انسان را به سر حد کفر نکشاند دست بردار نیست: ۷۳۸
- ۸۴۸- شریعت و طریقت: ۷۳۹
- ۸۴۹- پازل دشمنان اسلام: ۷۴۰
- ۸۵۰- بی خداها احساس بوجی می کنند: ۷۴۰
- ۸۵۱- مقاومت در راه ولای علی (علیه السلام) تا کجا؟! ۷۴۱
- ۸۵۲- سنت الهی نگهداشتن انسان بین خوف و رجاء است: ۷۴۲
- ۸۵۳- بازیهای سیاسی: ۷۴۲

- ۸۵۴- کسانی که برای رسیدن به غنیمت حتی سخن پیامبر خدا(صلی الله علیه واله) را نادیده می گیرند ----- ۷۴۳
- ۸۵۵- یعنی مقام و ریاست اینقدر شیرین است؟! ----- ۷۴۴
- ۸۵۶- زندان انحرافات فکری و عقیدتی سختترین زندانهاست: ----- ۷۴۴
- ۸۵۷- مهم آن است که عمل نزد خدا قبول افتد: ----- ۷۴۶
- ۸۵۸- حاج حشمت الواعظین راوی جلوه ای از اینثار آیه الله شیخ محمد حسن ساوجی : ----- ۷۴۷
- ۸۵۹- بزرگواری که جمع بین مدادالعلماء و دماء الشهداء نمود: ----- ۷۴۷
- ۸۶۰- خواست خدا و خواست رسولخدا(صلی الله علیه واله) : ----- ۷۴۸
- ۸۶۱- مرزها را باید مشخص کرد: ----- ۷۴۹
- ۸۶۲- زنی که از خداوند خانه ای در بهشت خواست و دعایش مستجاب شد: ----- ۷۵۰
- ۸۶۳- همسایه چهار معصوم (علیهم السلام) : ----- ۷۵۱
- ۸۶۴- امام رئوف: ----- ۷۵۱
- ۸۶۵- معیار حب و بغض: ----- ۷۵۲
- ۸۶۶- معنای شیعه و پیدایش شیعه : ----- ۷۵۲
- ۸۶۷- نتیجه کار خیر : ----- ۷۵۳
- ۸۶۸- تن ها و تنها: ----- ۷۵۴
- ۸۶۹- آموزشی زیبا از فرشته وحی : ----- ۷۵۴
- ۸۷۰- احسان بدون پاداش: ----- ۷۵۵
- ۸۷۱- حقیقتی به نام رجعت: ----- ۷۵۵
- ۸۷۲- فضیلت آن است که دشمن شهادت به نیکی دهد: ----- ۷۵۷
- ۸۷۳- فرقه کیسانیه: ----- ۷۵۸
- ۸۷۴- این عمار یک: ----- ۷۵۸
- ۸۷۵- موریانه مأمور الهی: ----- ۷۵۹
- ۸۷۶- بزرگترین و بهترین دعا: ----- ۷۶۰
- ۸۷۷- مواظب باشیم عامل استعمار نشویم : ----- ۷۶۱
- ۸۷۸- آئین عماردو: ----- ۷۶۲
- ۸۷۹- سفیر بصیر: ----- ۷۶۳

- ۸۸۰- نب از که داری؟ ۷۶۳
- ۸۸۱- دو برابری مجازات و پاداش وابستگان رسول الله (صلی الله علیه واله) : ۷۶۴
- ۸۸۲- چرا تبعیض؟! ۷۶۵
- ۸۸۳- نمونه ای از جبار عنید: ۷۶۵
- ۸۸۴- هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی : ۷۶۶
- ۸۸۵- سابقه تهاجم فرهنگی: ۷۶۷
- ۸۸۶- سنبل پایداری: ۷۶۷
- ۸۸۷- تصمیم دیر هنگام : ۷۶۸
- ۸۸۸- نه مجنون، نه عالم، نه عارفی: ۷۶۹
- ۸۸۹- مضطر حاجت روا می شود : ۷۶۹
- ۸۹۰- آیا میتوان در رو به خدا را هم بست؟ ۷۷۰
- ۸۹۱- بخل تا بکجا: ۷۷۱
- ۸۹۲- آنان که منکرند بگو روبرو کنند: ۷۷۱
- ۸۹۳- رسیدگی به کار مردم: ۷۷۲
- ۸۹۴- سرکه انداختم شراب شد: ۷۷۲
- ۸۹۵- ارتباط مستقیم درآمد حرام در مصرف حرام : ۷۷۳
- ۸۹۶- سبقت از دیگران در انجام جنایت: ۷۷۴
- ۸۹۷- آب حیات نوشیدن، آری یا نه؟! ۷۷۴
- ۸۹۸- سزای گرانفروش نخریدن است: ۷۷۴
- ۸۹۹- پای علی (علیه السلام) بر کتف نبی (صلی الله علیه واله) : ۷۷۵
- ۹۰۰- عقرب و قورباغه مأمور شدند تا گنهکاری را به توبه را دارند: ۷۷۵
- ۹۰۱- هر که به فکر خویشه: ۷۷۶
- ۹۰۲- تقیه ی زیبای مؤمن آل فرعون: ۷۷۷
- ۹۰۳- سین و جیم: ۷۷۷
- ۹۰۴- مثلی از امثال زرپرستان: ۷۷۸
- ۹۰۵- در هیچ حال بی یاری خدا هیچ کار بر نیاید: ۷۷۹

- ۹۰۶- احترام به معصومین (علیهم السلام) را به موازات غیر آنها قرای ندهیم: ۷۷۹
- ۹۰۷- أكرم الضيف و لو كان كافرا! ۷۸۰
- ۹۰۸- دل نبستن به ثروت دنیا: ۷۸۰
- ۹۰۹- کلید خوبیها و بدی ها: ۷۸۱
- ۹۱۰- نمک خواران نمکدان شکن: پس از نزول آیه شریفه ۷۸۱
- ۹۱۱- پیاده به حج رفتن و امام کشتن: ۷۸۳
- ۹۱۲- اگر مادر از فرزند راضی نباشد تلقین پیامبر خدا هم بی اثر است: ۷۸۴
- ۹۱۳- شاگردان ممتاز شیخ مرتضی انصاری: ۷۸۴
- ۹۱۴- خطرناکترین سوگند : ۷۸۵
- ۹۱۵- چند سوال از مخالفین امر ولایت و غدیر: ۷۸۶
- ۹۱۶- مذهب او مذهب صلح کلی بود: ۷۸۷
- ۹۱۷- پذیرش تو به حضرت آدم (علیه السلام) از چه ناحیه ای انجام گرفت؟ ۷۸۸
- ۹۱۸- عالم آل محمد و طیب آل محمد (علیهم السلام) : ۷۹۰
- ۹۱۹- شفاعت از منظر اهل سنت: ۷۹۰
- ۹۲۰- تهمت ناروا: ۷۹۱
- ۹۲۱- به گهنگار نزدیک نشوید که خطر نیز به شما نزدیک می شود: ۷۹۲
- ۹۲۲- پاداش زیارت بقعه توس: ۷۹۳
- ۹۲۳- حج مهدوی (عج): ۷۹۴
- ۹۲۴- کتک خوردن بخاطر اعتراض به حیف و میل بیت المال: ۷۹۵
- ۹۲۵- کسی که با پای این شخص بیعت کرد: ۷۹۵
- ۹۲۶- در تنهایی همانند نداشت: ۷۹۶
- ۹۲۷- نفرین مادر: ۷۹۷
- ۹۲۸- هیچ ریاضت چه حق و چه باطل بی نتیجه نیست: ۷۹۸
- ۹۲۹- إن شاء الله گفتن یادمان نرود: ۷۹۹
- ۹۳۰- عمل به روایت امام صادق (علیه السلام): ۸۰۰
- ۹۳۱- فرار از دست ارباب رجوع: ۸۰۰

- ۹۳۲- گوشه ای از ظرائف خلقت انسان: ۸۰۱
- ۹۳۳- ناکامی جنبشی که بدون اذن امام (علیه السلام) انجام گرفت: ۸۰۲
- ۹۳۴- قبل از قیام دو سوم مردم دنیا از بین می روند: ۸۰۳
- ۹۳۵- آیا قرآن به تنهایی ما را کفایت می کند؟ - ۸۰۳
- ۹۳۶- چگونه می توانم مثل تو باشم؟ ۸۰۵
- ۹۳۷- آغاز و پیدایش اسلام و بعد تشیع در شهر مقدس قم: ۸۰۵
- ۹۳۸- نمونه ای از مراقبه: ۸۰۷
- ۹۳۹- بیانیه شدید اللحن: ۸۰۷
- ۹۴۰- اینهم بخشی از عبادت است: ۸۰۸
- ۹۴۱- اینهم بخش دیگری از عبادت است: ۸۰۹
- ۹۴۲- به توصیه های کارشناسان بهداشت غذا و تغذیه توجه کنیم: ۸۰۹
- ۹۴۳- به توصیه های کارشناسان دینی در نوع میهمانداری توجه کنیم : ۸۱۱
- ۹۴۴- گوشه گیری و بریدن از مردم در اسلام ممنوع است: ۸۱۲
- ۹۴۵- شرطیندی: ۸۱۳
- ۹۴۶- عوامل مهم فضاحت: ۸۱۴
- ۹۴۷- نقش انبیاء در قطع سلطه طاغوتها: ۸۱۵
- ۹۴۸- یک ساعت از عمر جوانانی چون او گرانبهاترین چیزهاست: ۸۱۵
- ۹۴۹- مکتب تفکیک: ۸۱۶
- ۹۵۰- کرامت روی کرامت: ۸۱۷
- ۹۵۱- گذشت روی گذشت: ۸۱۷
- ۹۵۲- نور اهل ایمان: ۸۱۸
- ۹۵۳- فواید سیب، انار، به، انجیر و خرما از دیدگاه امام صادق (علیه السلام): ۸۱۹
- ۹۵۴- ای گنهکار موعظه ام کن: ۸۲۰
- ۹۵۵- برده انسان بنده خدا: ۸۲۱
- ۹۵۶- فرشتگان خدمتگذار چهارده معصوم(علیهم السلام) و دوستان آنانند: ۸۲۲
- ۹۵۷- محلل: ۸۲۲

- ۹۵۸- یکی از گروه های افراطی و انحرافی: ۸۲۳
- ۹۵۹- بازیهای حرام: ۸۲۳
- ۹۶۰- نشانی از آزادگی: ۸۲۴
- ۹۶۱- عزاداری و گریه رسول خدا (صلی الله علیه واله) از منابع اهل سنت: ۸۲۵
- ۹۶۲- صد چندان که دانا را از نادان نفر تست، نادان را از دانا وحشتست: ۸۲۶
- ۹۶۳- دقت لطیف در قضاوت: ۸۲۷
- ۹۶۴- دحو الارض به چه معناست؟ ۸۲۷
- ۹۶۵- ویژه گی های برادر ایمانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) : ۸۲۸
- ۹۶۶- غورباغه پسر غورباغه: ۸۳۰
- ۹۶۷- مجنون و نمازگزار: ۸۳۰
- ۹۶۸- الوالوعزم کیانند؟ ۸۳۱
- ۹۶۹- نیم نگاهی به جرثومه فساد: ۸۳۱
- ۹۷۰- حد فاصل موجودات با خدا: ۸۳۴
- ۹۷۱- تو از من چه آموخته ای؟ ۸۳۵
- ۹۷۲- شهید شیراز: ۸۳۶
- ۹۷۳- پدران، مهربانی را از امام هشتم (علیه السلام) بیاموزند: ۸۳۷
- ۹۷۴- یک درصد حق ۹۹ درصد را خورده و می خورند: ۸۳۹
- ۹۷۵- فالوده در بیابان: ۸۳۹
- ۹۷۶- سفره علی (علیه السلام) و سفره معاویه: ۸۴۰
- ۹۷۷- تحمل بی ادب او را مؤدب می کند: ۸۴۱
- ۹۷۸- عصر دانه و دام: ۸۴۲
- ۹۷۹- جادو و جنبل: ۸۴۲
- ۹۸۰- آیا سزاست او را رها کنیم و به در خانه غیر رویم؟! ۸۴۳
- ۹۸۱- در چه مواقعی عقل کاربرد ندارد؟ ۸۴۴
- ۹۸۲- جنگ نرم و برخورد فرهنگها واقعیت یا توهم؟! ۸۴۵
- ۹۸۳- کافران در چه موقع قصد چشم زخم پیامبر را داشتند؟ ۸۴۶

- ۸۴۷ ----- ۹۸۴- آرامگاه است البته برای شیعیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):
- ۸۴۸ ----- ۹۸۵- ستاره ای که نورش از هفت آسمان گذشته و در آسمان دنیا می تابد:
- ۸۴۹ ----- ۹۸۶- تکفیری ها:
- ۸۴۹ ----- ۹۸۷- انتخاب علی (علیه السلام) خواست خدا بود و نه غیر:
- ۸۵۰ ----- ۹۸۸- منکر ولایت علی(علیه السلام) در حکم عابد مشرک است:
- ۸۵۱ ----- ۹۸۹- آثار محبت به آل محمد (علیهم السلام) :
- ۸۵۱ ----- ۹۹۰- برتری حضرت فاطمه (علیها السلام) بر زنان عالم از منظر اهل سنت:
- ۸۵۲ ----- ۹۹۱- علی (علیه السلام) و ذوالقرنین:
- ۸۵۲ ----- ۹۹۲- شصت جراحت فقط در یک جنگ:
- ۸۵۳ ----- ۹۹۳- فواطم با علی (علیه السلام) هجرت کردند:
- ۸۵۳ ----- ۹۹۴- امام قائم فرزندان قاتلین امام حسین (علیه السلام) و شهداء کربلا را می کشد:
- ۸۵۴ ----- ۹۹۵- اعراف کجاست؟
- ۸۵۴ ----- ۹۹۶- آمه معدوده کیانند؟
- ۸۵۵ ----- ۹۹۷- آیا کسی را بین اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه واله) مثل او سراغ دارید؟
- ۸۵۵ ----- ۹۹۸- خداوند در شب معراج با چه لحن و صوتی با رسول خدا(صلی الله علیه واله) سخن گفت:
- ۸۵۶ ----- ۹۹۹- تنها سلمان و اباذر جزو اهل بیت (علیهم السلام) نیستند:
- ۸۵۶ ----- ۱۰۰۰- به خدا سوگند مضر امام عصر(عج) است:
- ۸۵۸ ----- درباره مرکز

درنگستان : هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست

مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور : درنگستان : هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست/ سیدکاظم ارفع.

مشخصات نشر : تهران : پیام عدالت ، 1391.

مشخصات ظاهری : 779ص.

شابک : 195000 ریال: 3-242-152-964-978 ؛ 550000 ریال(چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : این کتاب در سال 1399 تجدید چاپ شده است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست.

رده بندی کنگره : AC127/الف43د4 1391

رده بندی دیویی : 089/فا

شماره کتابشناسی ملی : 2736293

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

درنگستان

هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست

سیدکاظم ارفع

ص: 2

فهرست مطالب

۲۵- لکنت زبان	۲۵	پیش سخن:	۲۵
۲۶- او، لامکان است ولی	۴۱	۱- به اسم خدا	۲۷
۲۷- ناکام کیست؟	۴۱	۲- بعد حمد خدا	۲۸
۲۸- فرق دانایی و دارایی	۴۲	۳- صلوات بر محمد و آل محمد	۲۸
۲۹- غم باد	۴۳	۴- دل یوسفی:	۲۹
۳۰- هر دو لباس همند	۴۳	۵- آئینه هر چه دید فراموش می‌کند	۲۹
۳۱- میوه پیوندی	۴۴	۶- مرامی بی حد و مرز	۳۰
۳۲- سکوت	۴۴	۷- نقطه زیر باء	۳۱
۳۳- پنجره	۴۵	۸- یک گام تا مقصود	۳۱
۳۴- آنچه که هستی بنما	۴۵	۹- ای موسی این چهار سفارش را گوش کن	۳۳
۳۵- با یک گل هم بهار می‌شود	۴۵	۱۰- پیامبری در همه جای حج	۳۳
۳۶- نیابت	۴۶	۱۱- رمز طریقه طواف	۳۳
۳۷- ارزشمندترین تابلوی دنیا	۴۷	۱۲- فقط خودت را می‌خواهم	۳۳
۳۸- باور کاذب	۴۸	۱۳- جمع و تفریق	۳۴
۳۹- نمونه‌ای از افراد ظاهر بین	۴۹	۱۴- المپیک	۳۴
۴۰- ایام تشریق تمام شد	۵۰	۱۵- از لایک و کمونیسیم عقب‌تر	۳۵
۴۱- سینه به سینه	۵۰	۱۶- گلی که پوچ می‌شود	۳۶
۴۲- لب بر لبش نهاد و جان داد	۵۱	۱۷- یک واژه یک معنا	۳۶
۴۳- منطقه غدیر کجاست؟	۵۲	۱۸- یک تصویر یک نگاه	۳۷
۴۴- ده سرخ و زمزم	۵۲	۱۹- عدو شود سبب خیر	۳۷
۴۵- رَبِّ کریم	۵۳	۲۰- چرا هفتاد و سه فرقه؟!	۳۸
۴۶- نمونه‌ای از خودخواهی	۵۳	۲۱- عمر سفر کوتاه است	۳۸
۴۷- رنگ‌آمیزی	۵۴	۲۲- کارایی دست و زبان	۳۸
۴۸- کیست که انتظارش نکشد	۵۴	۲۳- جرم کوچک جُرم بزرگ	۳۹
۴۹- از کجا بدانیم آقا به ما نظر دارد	۵۵	۲۴- آئین‌نامه رانندگی	۳۹
۵۰- شاخ گاو	۵۵		

- ۵۱- قصر مَشید ۵۶
- ۵۲- چه کسانی وارثان فرد و سند؟..... ۵۷
- ۵۳- شباهتها ۵۷
- ۵۴- آثار باستانی..... ۵۷
- ۵۵- بهتر از کیما ۵۸
- ۵۶- خزان ایمان ۵۹
- ۵۷- ایستگاه توقف ۵۹
- ۵۸- فرش قرمز ۶۰
- ۵۹- بعضی بخاطر دنیای دیگران به جهنم می‌روند ۶۱
- ۶۰- تو مو می‌بینی و من پیچش مو..... ۶۱
- ۶۱- دیروز غم نان امروز تشویش جهان .. ۶۲
- ۶۲- سنگ محک ۶۲
- ۶۳- نعل اسب ۶۳
- ۶۴- بزرگ خانواده..... ۶۴
- ۶۵- پر قنداق ۶۵
- ۶۶- قبر مادر کجاست؟! ۶۶
- ۶۷- دَرّه‌بین ۶۶
- ۶۸- عروس امام صادق علیه السلام ۶۷
- ۶۹- یک حرف بس است..... ۶۸
- ۷۰- چهل مرگب..... ۶۹
- ۷۱- منطقه حفاظت شده ۶۹
- ۷۲- چالش بزرگ ۷۰
- ۷۳- وقت کشی..... ۷۱
- ۷۴- دعای مغفول..... ۷۲
- ۷۵- تأمین بهداشت روان ۷۳
- ۷۶- بَرَقِ لامع ۷۴
- ۷۷- صفر مرزی ۷۵
- ۷۸- أصل ۷۶
- ۷۹- پرت..... ۷۶
- ۸۰- ایجاد سنخیت ۷۷
- ۸۱- جاهلیت مدرن ۷۷
- ۸۲- سرت را بالا کن ۷۸
- ۸۳- صلح کل ۷۹
- ۸۴- وَ لِيَتَأْتَفُف ۸۰
- ۸۵- بین الطلوعین ۸۰
- ۸۶- پیامک ۸۱
- ۸۷- بزرگترین نماد کره زمین ۸۲
- ۸۸- ژولیدگی و پلشتی ۸۳
- ۸۹- تنبیه اخلاقی ۸۴
- ۹۰- أسماء انسان‌ها در قرآن ۸۴
- ۹۱- تفاوت سوره‌ها و آیات مکی با مدنی ۸۵
- ۹۲- بازار ۸۵
- ۹۳- دو قبله ۸۶
- ۹۴- از کودکان پیام‌بیم ۸۷
- ۹۵- از آهن محکمتر ۸۸
- ۹۶- مجلس آشتی کنان ۸۸
- ۹۷- خوداتکایی ۹۰
- ۹۸- اهتمام و التزام ۹۰
- ۹۹- کوزه چو بی دسته بدیدی به دوستت بردار ۹۱
- ۱۰۰- بهترین هدیه ۹۱
- ۱۰۱- استعدادهای درخشان ۹۲
- ۱۰۲- اورژانس ۹۳
- ۱۰۳- تلخ، شور، شیرین ۹۴
- ۱۰۴- ارزشیابی ۹۵
- ۱۰۵- جبران - شمیل - نعیمه - جرداق - کارلایل - لامنس - دیالافوا ۹۶
- ۱۰۶- انوار معنوی ۹۷
- ۱۰۷- واکسن ۹۹
- ۱۰۸- یک فلسفه یک هدف ۱۰۰
- ۱۰۹- خواب قیلوله ۱۰۱
- ۱۱۰- اوزان متفاوت ۱۰۲
- ۱۱۱- ارتباط سلامت و معنویت ۱۰۳

- ۱۱۲- اصل مشترک. ۱۰۳
- ۱۱۳- منتقم عاشورا مختار نیست ۱۰۴
- ۱۱۴- مهماتماگاندی، محمد علی جناح، چالز دیکنز، ادوارد براون، واشنگتن ایروینگ، توماس ماساریک، موریس دو کبری، آسون بارا نیکلسون، علامه طنطاوی. ۱۰۵
- ۱۱۵- عرفانهای دروغین و مذاهب نو ظهور ۱۰۶
- ۱۱۶- رمز ماندگاری آثار. ۱۰۷
- ۱۱۷- مسجدی بنام «فرض می‌کنم که خورده‌ام» ۱۰۷
- ۱۱۸- پیش‌گیری از افسردگی ۱۰۸
- ۱۱۹- درم داران عالم‌را کرم نیست کرم داران عالم را درم نیست ۱۰۹
- ۱۲۰- فرزندان طلاق. ۱۰۹
- ۱۲۱- بدون شرح ۱۱۰
- ۱۲۲- پُل دوستی ۱۱۱
- ۱۲۳- رموز موفقیت امام جماعت. ۱۱۲
- ۱۲۴- خشوع ۱۱۴
- ۱۲۵- حضور ۱۱۵
- ۱۲۶- داستان(ع). ۱۱۵
- ۱۲۷- سفر دل ۱۱۶
- ۱۲۸- حشر با امام. ۱۱۷
- ۱۲۹- برای شکستن عجب لازم است ۱۱۸
- ۱۳۰- طلبه توهم ۱۱۹
- ۱۳۱- درخت سیب ۱۲۰
- ۱۳۲- طریقه نماز شب امام رضاؑ ۱۲۰
- ۱۳۳- اولین مفسر ایرانی ۱۲۱
- ۱۳۴- برگی از پرونده انسانی جامع. ۱۲۲
- ۱۳۵- پاسخ استاد فرهیخته به اینکه پیامبران الهی اشتباه نمی‌کنند ۱۲۲
- ۱۳۶- دو انسان متفاوت. ۱۲۳
- ۱۳۷- دودلی و تردید. ۱۲۴
- ۱۳۸- دو اصل پایانی فروع دین ۱۲۵
- ۱۳۹- علمائی که مداومت به زیارت عاشورا داشتند ۱۲۶
- ۱۴۰- سند زیارت عاشورا. ۱۲۷
- ۱۴۱- اتاق فکر. ۱۲۷
- ۱۴۲- خالی از لطف نیست ۱۲۸
- ۱۴۳- چرا گفته نمی‌شود امام حسنؑ شعار هیهات منّا الذّله سرداد؟! ۱۲۹
- ۱۴۴- عافیت‌طلبی ۱۳۰
- ۱۴۵- احتراق باب ۱۳۱
- ۱۴۶- زعامت و ریاست یک طعمه نیست ۱۳۲
- ۱۴۷- آرمان شهر ۱۳۳
- ۱۴۸- آموزش بیداری ۱۳۴
- ۱۴۹- گسست اجتماعی پیش از ظهور ۱۳۴
- ۱۵۰- از سه عقیده یکی درست است. ۱۳۵
- ۱۵۱- چیزهایی که دل را تاریک می‌کنند. ۱۳۶
- ۱۵۲- چیزهایی که تاریکی دل را برطرف می‌کنند ۱۳۷
- ۱۵۳- مسخره محترمانه. ۱۳۸
- ۱۵۴- کسانی که غیبت آنان جایز است. ۱۳۹
- ۱۵۵- دانستن تاریخ و سرگذشت پیشینیان الزامی است. ۱۴۰
- ۱۵۶- دیو چو بیرون رود فرشته درآید. ۱۴۰
- ۱۵۷- پایش لب گوراست اما ۱۴۱
- ۱۵۸- متاع دنیا آثاری بهتر از این ندارد. ۱۴۲
- ۱۵۹- بهشت را به بها دهند ۱۴۳
- ۱۶۰- تا کدام پیروز جنگ شود ۱۴۴
- ۱۶۱- همه چیز آن طرف معلوم می‌شود. ۱۴۵
- ۱۶۲- صندوق نسوز ۱۴۵
- ۱۶۳- آیا جبرئیل با حضرت زهراؑ سخن گفته است؟ ۱۴۶

- ۱۶۴- چرا شیعه در اذان می‌گوید اَشْهَدُ اَنْ عَلِيًّا
وَلِيُّ اللهِ؟! ۱۴۷
- ۱۶۵- دعا برای امام زمان (عج) ۱۴۸
- ۱۶۶- نصیحت پدرانه ۱۴۹
- ۱۶۷- موارد تزکیه ۱۵۰
- ۱۶۸- تغذیه مناسب ۱۵۰
- ۱۶۹- فاقد شیء معطی شیء نمی‌شود .. ۱۵۱
- ۱۷۰- گوهر معرفت ۱۵۱
- ۱۷۱- رندان بلاکش ۱۵۲
- ۱۷۲- آنان که از هر چه تعلق‌پذیر آزادند . ۱۵۳
- ۱۷۳- ما بی شناسنامه نیستیم. ۱۵۳
- ۱۷۴- خوبیهای دنیا ۱۵۴
- ۱۷۵- روش تسلیت گفتن ۱۵۴
- ۱۷۶- مواظب مرجئه باشید ۱۵۵
- ۱۷۷- از باغ فین تا باغ امام حسین ﷺ .. ۱۵۵
- ۱۷۸- سلام به امام ﷺ در حال جنایت .. ۱۵۶
- ۱۷۹- طاهر باش ۱۵۶
- ۱۸۰- خودت ایست ۱۵۶
- ۱۸۱- شب خیز باش تا کام روا باشی ... ۱۵۷
- ۱۸۲- قتل بخاطر سوء ظن ۱۵۷
- ۱۸۳- علم جعفر ۱۵۸
- ۱۸۴- طبیب هندی ۱۵۹
- ۱۸۵- یک فتوا ۱۶۲
- ۱۸۶- آلبرت انیشتن و آیه الله بروجردی . ۱۶۳
- ۱۸۷- پیشگویی معجز آسا در عصر ظهور ۱۶۳
- ۱۸۸- سلوک منتظران ۱۶۴
- ۱۸۹- علم خدا - علم امام - علم مردم . ۱۶۵
- ۱۹۰- آغاز دنیا ۱۶۵
- ۱۹۱- یادی از عشقی و ردّ اشعار او ۱۶۶
- ۱۹۲- قبض و بسط ۱۶۷
- ۱۹۳- دولتها عوض می‌شوند ۱۶۸
- ۱۹۴- غدیر ثانی ۱۷۰
- ۱۹۵- مکافات ۱۷۱
- ۱۹۶- علت تغییر و تأخیر مکافات ۱۷۱
- ۱۹۷- تجاهل و خود را به نفهمی زدن .. ۱۷۲
- ۱۹۸- چاقو دسته خودش را نبرد ۱۷۳
- ۱۹۹- امر به محال ۱۷۳
- ۲۰۰- چرا انکار؟ ۱۷۴
- ۲۰۱- شب رغائب ۱۷۴
- ۲۰۲- تقسیم عادلانه نگاهها ۱۷۵
- ۲۰۳- نَفْسِ عیسوی ۱۷۶
- ۲۰۴- شگفتی خلقت خفاش از زبان
امیرالمؤمنین ﷺ ۱۷۷
- ۲۰۵- زشتی نامی و زیبایی توبه ۱۷۸
- ۲۰۶- حرف محافل خصوصی را بیرون
نبرید! ۱۷۸
- ۲۰۷- آیا عبدالله بن عباس قابل اعتماد
است؟ ۱۷۸
- ۲۰۸- نامهربانی اعمال و مهربانی دلها .. ۱۷۹
- ۲۰۹- ماه امیرالمؤمنین علی ﷺ ۱۷۹
- ۲۱۰- جان‌کندن راحت ۱۸۰
- ۲۱۱- گل آفتاب‌گردان ۱۸۱
- ۲۱۲- دیده اشکبار ۱۸۲
- ۲۱۳- دو قشر کمر شکن ۱۸۳
- ۲۱۴- در آخرالزمان چه کنیم که مشمول رحمت
خدا شویم؟ ۱۸۴
- ۲۱۵- قِرطاس ۱۸۵
- ۲۱۶- زنی که مسبب شهادت و قتل هجده هزار
نفر شد! ۱۸۶
- ۲۱۷- شهید اول ۱۸۷
- ۲۱۸- ضرر فاصله دلها ۱۸۷
- ۲۱۹- نقش رهبری ۱۸۸
- ۲۲۰- قرآنی که در عهد ناصرالدین شاه چاپ شده
..... ۱۸۹

- ۲۲۱- تشکیل جسم آدم از زبان امیرالمؤمنین
علی علیه السلام ۱۹۰
- ۲۲۲- راه رهایی از بلا ۱۹۰
- ۲۲۳- سه حالت در بشر ۱۹۰
- ۲۲۴- واجد کائف ۱۹۱
- ۲۲۵- از پول گذشت ۱۹۲
- ۲۲۶- گرایش به تشیع یک ملت ۱۹۳
- ۲۲۷- نفس خود را هفت بار نکوهش کردم ۱۹۴
- ۲۲۸- پادشاه فلسطین ۱۹۴
- ۲۲۹- به دعوت خودت آمدم ۱۹۵
- ۲۳۰- فقط از او طلب ۱۹۵
- ۲۳۱- چرا به این عجله ۱۹۵
- ۲۳۲- علم اولین و آخرین ۱۹۶
- ۲۳۳- قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ عَلِيٌّ علیه السلام ۱۹۶
- ۲۳۴- گلچین سخن ۱۹۷
- ۲۳۵- غُسل پنج دقیقه‌ای ۱۹۷
- ۲۳۶- جنگ اول به از صلح آخر است ۱۹۷
- ۲۳۷- ارتباط دلها ۱۹۸
- ۲۳۸- عهد می‌کنم هرگز مسلمانی را اندرز
ندهم ۱۹۸
- ۲۳۹- امام نباید منتخب مردم باشد ۱۹۹
- ۲۴۰- برتری انسان بر فرشتگان ۲۰۰
- ۲۴۱- پرواز لک با زاغ ۲۰۰
- ۲۴۲- شرط ضمن عقد ۲۰۱
- ۲۴۳- تقصیر از خودت هست ۲۰۲
- ۲۴۴- انسان موفق ۲۰۲
- ۲۴۵- به روی مستمندی، در بسته باز کردن
..... ۲۰۳
- ۲۴۶- رزق خویش به دست تو می‌خورد
مهمان ۲۰۳
- ۲۴۷- مهلت خدا ۲۰۴
- ۲۴۸- عروس بی‌جهاز، روزه بی‌نماز، دعای
بی‌نیاز، قورمه بی‌پیاز ۲۰۵
- ۲۴۹- کلاه شرعی ۲۰۵
- ۲۵۰- جملاتی که روی درهای بهشت و جهنم
نوشته شده است ۲۰۶
- ۲۵۱- در دروازه شهر را می‌شود بست ولی در
دهان مردم را نه ۲۰۸
- ۲۵۲- سه ثواب را یکجا برای خود اختصاص
دهید ۲۰۹
- ۲۵۳- ثوابها گاهی مرئی و گاه نامرئی است
..... ۲۰۹
- ۲۵۴- آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت
..... ۲۱۰
- ۲۵۵- نوکر سید الشهداء علیه السلام ۲۱۱
- ۲۵۶- رابطه دو دلداه ۲۱۱
- ۲۵۷- تفاوت فعل با صفت ۲۱۲
- ۲۵۸- ازدواج فرزندان آدم و حوا ۲۱۲
- ۲۵۹- وسیله اتصال بین زمین و آسمان ۲۱۳
- ۲۶۰- بخشی از وقایع صد ساله اول هجری
..... ۲۱۳
- ۲۶۱- ادب ۲۱۶
- ۲۶۲- بُراق ۲۱۷
- ۲۶۳- مسجد بُرانا ۲۱۷
- ۲۶۴- قبیله بنی اسد ۲۱۸
- ۲۶۵- گوهری گرانقدر ۲۱۹
- ۲۶۶- تفاوت دو پیراهن ۲۲۰
- ۲۶۷- نخستین بیعتی که در تاریخ اسلام ثبت
شده ۲۲۰
- ۲۶۸- فرقه اخباریه ۲۲۱
- ۲۶۹- اسباب نزول آیات ۲۲۲
- ۲۷۰- حیدره، ضرغام، لیث و قسوره ۲۲۳
- ۲۷۱- کشف قسمتی از کشتی نوح علیه السلام ۲۲۳
- ۲۷۲- راویان حدیث غدیر از صحابه ۲۲۴

- ۲۴۴ ۳۰۲- مصحف فاطمه علیها السلام
- ۲۴۴ ۳۰۳- ملک غضبی
- ۲۴۴ ۳۰۴- با دوستان درستی با دشمنان، درستی
- ۲۴۴ ۳۰۵- یک تبر، یک زندگی
- ۲۴۶ ۳۰۶- زبانت در کش ای حافظ زمانی
- ۲۴۷ ۳۰۷- صلح از جیب امام علیه السلام
- ۲۴۷ ۳۰۸- ویژه فرزندان
- ۲۴۸ ۳۰۹- تا قیامت همینجا خواهیم بود
- ۲۴۸ ۳۱۰- سه سال دعا کرد اما
- ۲۴۸ ۳۱۱- زمامداران و رؤسای کشورها یاد بگیرند
- ۲۴۹ ۳۱۲- رهائی از غار مخوف
- ۲۵۱ ۳۱۳- موجود سه اسمی
- ۲۵۱ ۳۱۴- تفاوت اجر با جزا
- ۲۵۱ ۳۱۵- نخستین بیعت کننده با امام عصر (عج) کیست؟
- ۲۵۲ ۳۱۶- محدث بزرگ ایرانی تبار
- ۲۵۳ ۳۱۷- بالاتر از خود را دیدن
- ۲۵۳ ۳۱۸- پندهای زاهد زمانه
- ۲۵۴ ۳۱۹- توصیه‌های پزشکی
- ۲۵۵ ۳۲۰- شغل شیادی
- ۲۵۶ ۳۲۱- لوطی محله در چند قدمی قبر مطهر امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۲۵۶ ۳۲۲- نوروز و تغییر طبیعت
- ۲۵۶ ۳۲۳- موانع فرهنگی فرا روی تولید علوم اسلامی
- ۲۵۸ ۳۲۴- اولین مؤلف سیره نویس پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۲۵۹ ۳۲۵- چشم برزخی
- ۲۶۰ ۳۲۶- مناظره یک خواست فطری است
- ۲۶۰ ۳۲۷- دو نوع سیاست
- ۲۶۰ ۳۲۸- گفتمان بهترین گزینه برای انتخاب
- ۲۲۴ ۲۷۳- شهید ثانی
- ۲۲۵ ۲۷۴- راننده ارمنی
- ۲۲۶ ۲۷۵- وحدت صوری
- ۲۲۶ ۲۷۶- شیخ طوسی رحمه الله علیه
- ۲۲۸ ۲۷۷- فرشتگان زائر
- ۲۲۸ ۲۷۸- زائرین دائمی و گریه کنندگان همیشگی
- ۲۲۸ حضرت حسین علیه السلام
- ۲۲۹ ۲۷۹- عاشق مخلص
- ۲۲۹ ۲۸۰- مهمان نمودن گبر
- ۲۳۰ ۲۸۱- خطر قبول زعامت و رهبری
- ۲۳۰ ۲۸۲- امام حسن مجتبی و یوسف پیامبر علیه السلام
- ۲۳۱ ۲۸۳- سران سه قوه
- ۲۳۲ ۲۸۴- مرگ خفت بار
- ۲۳۳ ۲۸۵- امان از تخت و میز ریاست
- ۲۳۳ ۲۸۶- حکومت عدل خدا
- ۲۳۴ ۲۸۷- قیمت گذاری زیبایی
- ۲۳۴ ۲۸۸- نقطه ضعف انسان
- ۲۳۵ ۲۸۹- تعداد رگهای بدن انسان
- ۲۳۵ ۲۹۰- سی سال حضور در صف اول نماز جماعت
- ۲۳۶ ۲۹۱- چاپلوسی تا چه حد
- ۲۳۶ ۲۹۲- تسلیم امر اوئیم
- ۲۳۷ ۲۹۳- غریاله
- ۲۳۸ ۲۹۴- استئمار مدرن زن
- ۲۳۸ ۲۹۵- ثروت زیاد و تغییر حال
- ۲۳۹ ۲۹۶- بزرگترین میزبان
- ۲۴۰ ۲۹۷- پدرش به فدایش
- ۲۴۱ ۲۹۸- از حواریون کدام یک بهتر بودند
- ۲۴۲ ۲۹۹- به بچه‌ها دروغ نگوئید
- ۲۴۲ ۳۰۰- شوخی محترمانه
- ۲۴۳ ۳۰۱- عروسی یهودیان

۲۸۰	۳۵۶- باغبانان مسئول	۲۶۱	حق
۲۸۰	۳۵۷- علوم انسانی چیست؟	۲۶۲	۳۲۹- بوی بد و بوی خوش
۲۸۱	۳۵۸- اعمال آسمانی و زمینی	۲۶۳	۳۳۰- کلاس درس
۲۸۲	۳۵۹- شکم گنده‌ها	۲۶۳	۳۳۱- لَعْلٌ
۲۸۲	۳۶۰- انتخاب با شماس	۲۶۴	۳۳۲- حرف ج
۲۸۳	۳۶۱- شیطان از همه مشهورتر است	۲۶۵	۳۳۳- چیزی که عوض داره گله نداره
۲۸۳	۳۶۲- دل به دل راه دارد	۲۶۵	۳۳۴- آن مرد که بود؟!
۲۸۴	۳۶۳- مَنْ	۲۶۶	۳۳۵- علوم عملی انسان
۲۸۴	۳۶۴- شاخ، نیش، منقار، چنگال، مکر، فکر	۲۶۶	۳۳۶- کار خوب است که فقط برای خدا باشد
۲۸۵	۳۶۵- صدای سگه	۲۶۷	۳۳۷- علی <small>علیه السلام</small> از زبان بهلول عاقل
۲۸۶	۳۶۶- عبور از سه توطئه	۲۶۸	۳۳۸- فارس الحجاز
۲۸۶	۳۶۷- خرج که از کیسه مردم بود حاتم طائی	۲۶۹	۳۳۹- بابا طاهر و ارادتش به امام عصر (عج)
۲۸۶	۳۶۸- در یک کلام اندلس تکرار خواهد شد	۲۶۹	۳۴۰- دانستنی‌های لازم برای نوجوانان و جوانان
۲۸۷	۳۶۹- نقشه محراب	۲۶۹	۳۴۱- معارف شیعه همیشه با طراوت و تازه است
۲۸۷	۳۷۰- حرف نفی	۲۷۱	۳۴۲- نسل آدم از کدام پسرش ادامه یافت؟
۲۸۹	۳۷۱- زبانه آتش	۲۷۲	۳۴۳- هر چه او می‌خواهد
۲۸۹	۳۷۲- دو عبادت با سابقه تاریخ بشر	۲۷۲	۳۴۴- طرفه - طریف - طارف
۲۹۰	۳۷۳- زن کامل کننده حیثیت مرد	۲۷۳	۳۴۵- دو نوع بلوغ
۲۹۱	۳۷۴- حافظ و صبح	۲۷۳	۳۴۶- تقسیم مسجد
۲۹۱	۳۷۵- رمال اگر غیب می‌دانست، گنج پیدا می‌کرد	۲۷۴	۳۴۷- آمان از بی‌سوادى
۲۹۲	۳۷۶- مقام رضا	۲۷۴	۳۴۸- کو دیده بصیرت؟!
۲۹۳	۳۷۷- پسرت، پسرت، پسرت	۲۷۵	۳۴۹- اسلام فرزندان حاتم طائی
۲۹۴	۳۷۸- منزلهای مخوف	۲۷۶	۳۵۰- برادری را بخاطر برادرش بخشیدند
۲۹۵	۳۷۹- آرزو به گور بردن	۲۷۶	۳۵۱- مُد پرستی
۲۹۶	۳۸۰- رفیقان حضرت محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> در آخر الزمان	۲۷۷	۳۵۲- پیشگوئی
۲۹۶	۳۸۱- ولیعهد	۲۷۸	۳۵۳- اصحاب سز
۲۹۶	۳۸۲- سَجِّئَتِكُمْ الْكَرَّم	۲۷۸	۳۵۴- دل مثل خاک
		۲۷۹	۳۵۵- طالبان نور

- ۳۸۳- برترین شهیدان تاریخ اسلام ۲۹۸
- ۳۸۴- رمز یا علی ۲۹۹
- ۳۸۵- من از تو مظلوم‌ترم. ۳۰۰
- ۳۸۶- چه چیز به خدا هدیه کنیم؟ ۳۰۰
- ۳۸۷- نویسنده پرکار ۳۰۱
- ۳۸۸- برادرو خواهر پایدار و شهید ۳۰۲
- ۳۸۹- میرزا جواد آقا تهرانی از احضار ارواح می‌گوید ۳۰۲
- ۳۹۰- دست اندرکار، اما دل با یار. ۳۰۳
- ۳۹۱- شکست یک ۳۰۳
- ۳۹۲- شکست دو ۳۰۴
- ۳۹۳- مشت‌ی از خروار استبداد. ۳۰۴
- ۳۹۴- آهنگری که روحش را وقف خدا کرده بود ۳۰۴
- ۳۹۵- کتاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۳۰۵
- ۳۹۶- حدیث، اجتهاد، فقه. ۳۰۶
- ۳۹۷- رجعت حقیقت دارد. ۳۰۷
- ۳۹۸- بداء حقیقت دارد ۳۰۷
- ۳۹۹- بر کرانه جبل الطارق ۳۰۸
- ۴۰۰- گستاخ‌لویبون از رمز پیشرفت اسلام می‌گوید ۳۰۸
- ۴۰۱- هدف وسیله را توجیه نمی‌کند ۳۰۹
- ۴۰۲- ایمانم نسوخته است ۳۱۰
- ۴۰۳- وقتی دل به مال دنیا گره نمی‌خورد ۳۱۰
- ۴۰۴- استغفار برای الحمدلله ۳۱۰
- ۴۰۵- تعیین مصداق در عصر ظهور ۳۱۱
- ۴۰۶- روش معالجه منجم ۳۱۱
- ۴۰۷- شباهت یوکابد و نرجس. ۳۱۲
- ۴۰۸- غلام سیاه سودانی ۳۱۳
- ۴۰۹- با ارزشترین را طلب کنیم. ۳۱۴
- ۴۱۰- دلاک زائر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام ۳۱۵
- ۴۱۱- چرا شیعیان به جای شستن، پاها را مسح می‌کنند؟ ۳۱۵
- ۴۱۲- اصلاح جامعه از منظر قرآن ۳۱۷
- ۴۱۳- طریقت مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی ۳۱۹
- ۴۱۴- در همه سنگی نباشد زر و سیم ۳۱۹
- ۴۱۵- شیرینی عسل ۳۲۰
- ۴۱۶- تخلیه و تخلیه. ۳۲۱
- ۴۱۷- استاد در خُساست. ۳۲۱
- ۴۱۸- وقتی که انسان پست و بی ارزش می‌شود ۳۲۲
- ۴۱۹- نه همین لباس زیباست نشان آدمیت ۳۲۴
- ۴۲۰- اول منزل ۳۲۴
- ۴۲۱- آیا دیدن ملکوت و باطن این عالم مقدور است؟ ۳۲۵
- ۴۲۲- اتاق نماز. ۳۲۶
- ۴۲۳- نخستین عمل هنگام برخاستن از خواب سحری ۳۲۶
- ۴۲۴- طلب معارف فقط از مضامین آیات و روایات ۳۲۷
- ۴۲۵- دلایل غیبت امام عصر روحی له الفداء ۳۲۸
- ۴۲۶- انحراف در انحراف ۳۲۸
- ۴۲۷- یکی از عوامل رشد. ۳۲۹
- ۴۲۸- تساوی زن و مرد با اعداد ۳۳۰
- ۴۲۹- حرف و حدیث درباره ابن عربی ۳۳۰
- ۴۳۰- پاسخ محبت، محبت است. ۳۳۲
- ۴۳۱- اصلاّب طاهرین و ارحام مطهرات ۳۳۳
- ۴۳۲- جعفری تبار از تبار ابرار ۳۳۳
- ۴۳۳- حاج آقا فخر تهرانی و سخنان بدیعی ۳۳۵

- ۴۳۴- نزدیکترین راه برای رسیدن به تقوا ۳۳۶
 ۴۳۵- اینهم روش دیگری است ۳۳۶
 ۴۳۶- تعیین سمت قبله با ساده‌ترین شیوه ۳۳۷
 ۴۳۷- خود ساختگان ۳۳۸
 ۴۳۸- سکوت بهتر از قضاوت ۳۳۸
 ۴۳۹- کینه تا کجا ۳۳۹
 ۴۴۰- یا جای ما و یا جای شما ۳۳۹
 ۴۴۱- براستی اگر پیامبر ﷺ زنده بود با آنها چه می‌کرد؟ ۳۴۰
 ۴۴۲- خال و نقطه ۳۴۱
 ۴۴۳- عجب از قاضی و عجیب‌تر از قضاوتش ۳۴۱
 ۴۴۴- یک شب هم اذان را ترک نکرد ۳۴۲
 ۴۴۵- چشم پوشی از مقام غیر مشروع ۳۴۳
 ۴۴۶- تاریخ تکرار می‌شود و مواظب نفوذی‌ها باشیم ۳۴۳
 ۴۴۷- دُر در دهان... ۳۴۴
 ۴۴۸- کاسب بی‌ادب ۳۴۵
 ۴۴۹- هم‌رنگی با تهیدستان ۳۴۶
 ۴۵۰- وحدت ملی، وحدت اسلامی، وحدت ولایتی ۳۴۶
 ۴۵۱- برخورد با کارگزاران ظالم ۳۴۷
 ۴۵۲- نتیجه ارادت ورزی‌های ناآگاهانه ۳۴۸
 ۴۵۳- احتمال خطا در کارهایمان را بدهیم ۳۴۸
 ۴۵۴- حسن نظر ۳۴۹
 ۴۵۵- فضیلت گویی مخالفان ۳۵۰
 ۴۵۶- خداوند با کسی تعارف ندارد ۳۵۱
 ۴۵۷- همراهی با خضر ﷺ ۳۵۲
 ۴۵۸- ثقة الاسلام ۳۵۳
 ۴۵۹- در دستگاه جور در خدمت مردم ۳۵۴
 ۴۶۰- شگفتی‌های عددی قرآن ۳۵۵
 ۴۶۱- راه رسیدن به شناخت خدا ۳۵۵
 ۴۶۲- اهل سنت از زیارت اهل قبور می‌گویند ۳۵۵
 ۴۶۳- وفای سگ ۳۵۶
 ۴۶۴- روایت و رعایت ۳۵۶
 ۴۶۵- آداب مناظره ۳۵۷
 ۴۶۶- علی ﷺ بر منبر کوفه ۳۵۸
 ۴۶۷- بعضی از چیزهایی که رسول الله ﷺ نهی فرمود ۳۵۸
 ۴۶۸- نقش بزرگ علماء در حفظ ایمان مردم ۳۵۹
 ۴۶۹- جوانان را از شر غلات زمانه بر حذر دارید ۳۶۰
 ۴۷۰- دین حنیف چیست؟ ۳۶۰
 ۴۷۱- قطب تراشی و مرید بازی ۳۶۱
 ۴۷۲- دو کف دست ۳۶۲
 ۴۷۳- بزرگترین، عدالت‌خوانه‌هاترین، ترس‌آورترین و امیدبخش‌ترین آیات قرآن ۳۶۳
 ۴۷۴- برادران تنی ۳۶۳
 ۴۷۵- پیکر و کتاب در قبر ۳۶۴
 ۴۷۶- همیشه نقص بلا نیست ۳۶۵
 ۴۷۷- جنگ نرم علیه تمامیت شیعه ۳۶۵
 ۴۷۸- عکس‌العکس نیکو ۳۶۶
 ۴۷۹- حمایت از کارگر ۳۶۷
 ۴۸۰- بازار سیاه ۳۶۸
 ۴۸۱- درختی که قانون شد ۳۶۹
 ۴۸۲- خود را بخاطر خدا شکست ۳۷۰
 ۴۸۳- حدیث‌شناسی ۳۷۱
 ۴۸۴- کار فرهنگی ۳۷۲
 ۴۸۵- بهای آزادی ۳۷۳
 ۴۸۶- مردی که سهمی از جوامع الکلم را دارا بود ۳۷۳
 ۴۸۷- شبیه‌سازی ۳۷۴

- ۳۹۸ ۴۸۸ - بازار بصره ۳۷۵
- ۳۹۸ ۴۸۹ - رافضی بودن افتخار است ۳۷۶
- ۳۹۹ ۴۹۰ - اولین کسی که در مدینه اقامه نماز جمعه و
جماعت کرد ۳۷۷
- ۴۰۰ ۴۹۱ - ملاحات پیامبر و زیبایی وصی ... ۳۷۷
- ۴۰۰ ۴۹۲ - کمک با آداب شرعی ۳۷۸
- ۴۰۱ ۴۹۳ - چهره‌پردازی ۳۷۹
- ۴۰۲ ۴۹۴ - این است سزای سب مولا ۳۷۹
- ۴۰۳ ۴۹۵ - کجائی جوانی که یادت بخیر ۳۸۰
- ۴۰۴ ۴۹۶ - نقص در اعضاء نباید مانع کار انسان
شود ۳۸۱
- ۴۰۵ ۴۹۷ - لقبهای زشت ۳۸۲
- ۴۰۵ ۴۹۸ - اعتصاب غذا ۳۸۲
- ۴۰۶ ۴۹۹ - شما خواننده عزیز حدث بزیند که این
شخص که بود ۳۸۳
- ۴۰۶ ۵۰۰ - دوستان کم و دشمنان زیاد و برعکس کدام
گزینه بهتر است؟! ۳۸۴
- ۴۰۸ ۵۰۱ - کینه عامل فتنه‌گری ۳۸۵
- ۴۰۸ ۵۰۲ - عاقبت جاه‌طلبی ۳۸۶
- ۴۰۹ ۵۰۳ - آخرین نیایش ۳۸۷
- ۴۱۰ ۵۰۴ - علائم ظهور از دیدگاه امام حسین علیه السلام
..... ۳۸۸
- ۴۱۰ ۵۰۵ - استغفایش مورد قبول قرار نگرفت ۳۸۹
- ۴۱۱ ۵۰۶ - موانع تکامل ۳۸۹
- ۴۱۱ ۵۰۷ - خطبه‌ای در روز غدیر از زبان صاحب غدیر
..... ۳۹۱
- ۴۱۲ ۵۰۸ - دانستن حقایق قبل از ظهور ... ۳۹۳
- ۴۱۴ ۵۰۹ - کتاب سوزی ۳۹۴
- ۴۱۵ ۵۱۰ - دوازده امام در تورات ۳۹۵
- ۴۱۵ ۵۱۱ - از حکمت خدا غافل مباش ۳۹۶
- ۴۱۶ ۵۱۲ - متن دستخط مبارک امام رضا علیه السلام در پشت
عهدنامه و قبول ولایتعهدی ۳۹۶
- ۴۱۶ ۵۱۳ - نمونه‌ای از کرامت و بزرگواری ۳۹۸
- ۴۱۷ ۵۱۴ - نمونه‌ای از درنده خوئی ۳۹۸
- ۴۱۷ ۵۱۵ - زبانش را قطع کن ۳۹۹
- ۴۱۷ ۵۱۶ - قایقی کنار ساحل شهر بلخ ۴۰۰
- ۴۱۷ ۵۱۷ - خواستم شوهرم را سنی کنم خودم شیعه
شدم ۴۰۰
- ۴۱۸ ۵۱۸ - پدیده‌ای ساختار شکن ۴۰۱
- ۴۱۹ ۵۱۹ - پدیده‌ای ساختار شکن ۲ ۴۰۲
- ۴۲۰ ۵۲۰ - حفظ ناموس ۴۰۳
- ۴۲۱ ۵۲۱ - پاکبختگان اینچنین‌اند ۴۰۴
- ۴۲۲ ۵۲۲ - سگ راهنما ۴۰۵
- ۴۲۳ ۵۲۳ - پاره‌ای از خصائص حضرت مریم ۳ ۴۰۵
- ۴۲۴ ۵۲۴ - سید شریف رضی ومقام نقابت و
قضاوت ۴۰۶
- ۴۲۵ ۵۲۵ - حمایت از حیوانات ۴۰۶
- ۴۲۶ ۵۲۶ - نکاتی چند از مولایمان امام
عصر (عج) ۴۰۸
- ۴۲۷ ۵۲۷ - دولت‌ها و سران حکومت‌ها باید به سراغ
فقهاء و علماء ربانی بروند ۴۰۸
- ۴۲۸ ۵۲۸ - اجاقم کور است ۴۰۹
- ۴۲۹ ۵۲۹ - فرشته رومان ۴۱۰
- ۴۳۰ ۵۳۰ - فرار از انس با ظالمان ۴۱۰
- ۴۳۱ ۵۳۱ - رژیم آدم شدن ۴۱۱
- ۴۳۲ ۵۳۲ - مفلس کیست؟ ۴۱۱
- ۴۳۳ ۵۳۳ - فقط خدا قَطُّ و لا غیر ۴۱۲
- ۴۳۴ ۵۳۴ - عادت خوب عادت بد ۴۱۴
- ۴۳۵ ۵۳۵ - دارو برای آسان شدن مرگ ۴۱۵
- ۴۳۶ ۵۳۶ - بودا که بود ۴۱۶
- ۴۳۷ ۵۳۷ - شناسنامه کتاب تاریخ یعقوبی و فهرستی از
مطالب آن ۴۱۷
- ۴۳۸ ۵۳۸ - قرّة العین حمالة الحطب استعمار .. ۴۱۷
- ۴۳۹ ۵۳۹ - کودکی کردن با کودکان ۴۱۹

- ۴۸۵ ۶۱۷- با مادرت تندی مکن.....
- ۴۸۶ .. ۶۱۸- هدیه از کافر گرفتن جایز نیست ..
- ۴۸۷ ۶۱۹- رنجش.....
- ۴۸۷ ۶۲۰- نماز جماعت استثنایی.....
- ۴۸۷ ۶۲۱- هنوز حساسیت دختر دار شدنِ دوران
جاهلیت ادامه دارد.....
- ۴۸۸ ۶۲۲- خطابه فاطمی علیها السلام و بعضی از نکته‌های
آن.....
- ۴۸۹ ۶۲۳- سر دلبران.....
- ۴۹۰ ۶۲۴- روزه کله گنجشکی.....
- ۴۹۱ ۶۲۵- ثبت ولایت علی علیه السلام از آدم تا خاتم
۴۹۲ ۶۲۶- زوال دولت بنی عباس به دست هلاکوخان
۴۹۲ ۶۲۷- براستی کدام یک به هلاکت افتادن است؟!
۴۹۴ ۶۲۸- همت پیرزن بنی اسرائیلی.....
- ۴۹۵ ۶۲۹- ریاست، سلیمان پیامبر را عقب می‌اندازد
چه برسد به شیخ مرتضی انصاری!!.....
- ۴۹۶ ۶۳۰- خودآزمایی.....
- ۴۹۶ ۶۳۱- کوه جودی و سد ذوالقرنین در کدام
سرزمینند.....
- ۴۹۷ ۶۳۲- قابل توجه خیاطها و دوزندگان...
۴۹۸ ۶۳۳- لقمان حکیم در روستای کوماس
موصل.....
- ۴۹۸ ۶۳۴- مهر تأیید.....
- ۴۹۹ ۶۳۵- آقا ما شرمنده‌ایم.....
- ۵۰۰ ۶۳۶- جمله نمی‌دانم نصف دانش است .
۵۰۱ ۶۳۷- هفت آیین مقدس کاتولیک‌ها.....
- ۵۰۱ ۶۳۸- ادوار تاریخی قوم یهود.....
- ۵۰۲ ۶۳۹- مرد نمونه پشتکار و حامی ولایت .
۵۰۳ ۶۴۰- باید دوستش داشته باشی تا دلت به او نرم
شود.....
- ۵۰۴ ۵۹۲- خیانت مسوول بازار اهواز.....
- ۴۶۶ ۵۹۳- نان را گرامی بداریم.....
- ۴۶۷ ۵۹۴- جواز جاسوسی و نفوذ در تشکیلات دشمن
۴۶۹ ۵۹۵- بیست سال بر عمرش اضافه شد .
۴۶۹ ۵۹۶- شراب دوستی و شیرینی قرب دو داروی
شفابخش.....
- ۴۷۱ ۵۹۷- اولین شاعری که شعر غدیر را سرود
۴۷۱ ۵۹۸- همین فضیلت بس.....
- ۴۷۳ ۵۹۹- امر به منکر و نهی از معروف.....
- ۴۷۳ ۶۰۰- همه عزت نزد خداست اوست که متروک و
یا مشهور می‌کند.....
- ۴۷۴ ۶۰۱- قضاوت با شما کدام هنرمندترند ..
۴۷۵ ۶۰۲- خلوت با خدا.....
- ۴۷۵ ۶۰۳- کسانی که خداوند زیاد دوستشان دارد
۴۷۶ ۶۰۴- آبله کیست؟.....
- ۴۷۶ ۶۰۵- کسی که مانع ورود روسها به قم شد
۴۷۷ ۶۰۶- اُخْدُوذُ.....
- ۴۷۸ ۶۰۷- عجم و عرب.....
- ۴۷۸ ۶۰۸- آداب انتخاب جای نشستن.....
- ۴۷۹ ۶۰۹- آیا اکثریت به راه حقند؟.....
- ۴۸۰ ۶۱۰- هر چه معرفت بالا باشد خوف از خدا بیشتر
است.....
- ۴۸۱ ۶۱۱- نیازهایمان را با ادعیه امامان معصوم پاسخ
گوئیم نه با خرافات.....
- ۴۸۲ ۶۱۲- معنای «الله» از منظر معصومین ..
۴۸۲ ۶۱۳- پیشگویی رسول الله صلی الله علیه و آله به حوادث بعد از
خود.....
- ۴۸۳ ۶۱۴- منفورترین افراد نزد خدا.....
- ۴۸۳ ۶۱۵- کسی بی‌نیاز از استاد اخلاق نیست
۴۸۴ ۶۱۶- وظیفه علماء دین درباره ایتام آل
محمد.....
- ۴۸۴

- ۶۴۱- شهید ابوالفضل وار صحنه جمل... ۵۰۵
- ۶۴۲- پیش قاضی مَلَق اندازی ۵۰۶
- ۶۴۳- طاغوتیان کیانند؟! ۵۰۷
- ۶۴۴- ثواب سر راه ما ریخته اگر توفیق جمع کردن داشته باشیم. ۵۰۸
- ۶۴۵- مصیبت واقعی محروم شدن از اجر است ۵۰۹
- ۶۴۶- عشق به مولا چه می‌کند. ۵۰۹
- ۶۴۷- از شاهدان زنده نماز باران قم. ۵۱۰
- ۶۴۸- نه همین لباس زیباست نشان آدمیت ۵۱۰
- ۶۴۹- مردم را نمی‌توان راضی کرد. ۵۱۱
- ۶۵۰- ساده زیستی در عین توانمندی. ۵۱۱
- ۶۵۱- عَلَیْكُمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ ۵۱۲
- ۶۵۲- عجب بدعت خوبی. ۵۱۳
- ۶۵۳- کار خدا بدون حکمت نیست. ۵۱۳
- ۶۵۴- آتش تنها برای ابراهیم علیه السلام گلستان نشد. ۵۱۵
- ۶۵۵- تبرک جستن به جاهای متبرک از منظر اهل سنت. ۵۱۶
- ۶۵۶- چرا بعضی‌ها پشت سر هم بد می‌آورند؟! ۵۱۷
- ۶۵۷- کلیدهای شام و ایران و دروازه صنعا ۵۱۷
- ۶۵۸- برداشت غلط از مفهوم انتظار. ۵۱۸
- ۶۵۹- آیا مردگان و برزخیان سخن و گفتگوهای ما را می‌شنوند؟ ۵۱۸
- ۶۶۰- کرامت نبوی صلی الله علیه و آله ۵۱۹
- ۶۶۱- غیرت بجا و نابجا. ۵۲۰
- ۶۶۲- شادی و اندوه بی‌جهت. ۵۲۰
- ۶۶۳- گاهی بعضی تعریفها و عنوان دادنها رشوه است ۵۲۱
- ۶۶۴- تعریف دیگران را باور نکن. ۵۲۱
- ۶۶۵- گر لَحْمُكَ لَحْمِي ز حدیث نبوی هی کی، صَلَّ عَلٰی نَامِ عَلِيٍّ بِيْ اَدْبِيٍّ هِيَ ۵۲۲
- ۶۶۶- آخر کینه و حسادت کار خود را کرد ۵۲۲
- ۶۶۷- جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء ۵۲۳
- ۶۶۸- پیرزن قابله ۵۲۴
- ۶۶۹- خداوند جز خیر برای مؤمن نمی‌خواهد ۵۲۶
- ۶۷۰- برای خدا تعیین تکلیف نکنید. ۵۲۷
- ۶۷۱- ده فرمان پدر به پسر ۵۲۷
- ۶۷۲- دوازده خصلت بندگان خدای رحمان ۵۲۸
- ۶۷۳- چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام را دوست دارم. ۵۲۹
- ۶۷۴- عناوین دوازده گانه خطبه غدیریه رسول خدا صلی الله علیه و آله ۵۲۹
- ۶۷۵- یک شوخی و یک جدی ۵۳۰
- ۶۷۶- امروزه باور حکومت جهانی امام عصر (عج) بیشتر از گذشته است. ۵۳۱
- ۶۷۷- کدام گزینه بهتر است فاسد یا افسد؟ ۵۳۲
- ۶۷۸- کدام گزینه بهتر است فاسد یا عادل ۵۳۳
- ۶۷۹- تعداد پیامبران بنی اسرائیل. ۵۳۴
- ۶۸۰- پسر خاله‌هایی که یکی به سه حالت خود و دیگری خداوند درود و سلام فرستاد. ۵۳۴
- ۶۸۱- داود به اذن خدا با سه سنگ دشمن را تار و مار کرد. ۵۳۴
- ۶۸۲- سوگندهای خداوند ۵۳۵
- ۶۸۳- ده دقیقه‌های پر برکت ۵۳۵
- ۶۸۴- باد آورده را باد می‌برد. ۵۳۶
- ۶۸۵- تقارن ولادت و غیبت ۵۳۶
- ۶۸۶- نماینده زنان در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ۵۳۷
- ۶۸۷- چرا شیعه بر خاک سجده می‌کند. ۵۳۸

- ۶۸۸- بخشی از ترجمه اشعار ابن ابی الحدید ۵۳۹
- ۶۸۹- سخن گفتن بهتر است یا سکوت؟! ۵۴۰
- ۶۹۰- شهره شعرهای شعراء ۵۴۰
- ۶۹۱- طبع بلند شیخ شوستر ۵۴۶
- ۶۹۲- اقتدار فقاقت و روحانیت ۵۴۷
- ۶۹۳- دائی برای خواهر زاده از پدر بزرگ می‌گوید ۵۴۸
- ۶۹۴- زمین گوش بزند است و زمان چشم براه ۵۴۹
- ۶۹۵- مژده‌ای که پدر به دختر داد ۵۵۰
- ۶۹۶- باد در تسخیر سلیمان و امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۵۵۰
- ۶۹۷- مالیات بی ادبی ۵۵۱
- ۶۹۸- سه صدای ارزشمند ۵۵۲
- ۶۹۹- بر سر کعبه چه‌ها آمد ۵۵۳
- ۷۰۰- نقل خبرهایی که نه حقیقت دارد و نه خوب است و نه حتی سودمند ۵۵۴
- ۷۰۱- جز نقطه‌ای نیست فرق بین رحیم و رحیم‌از نقطه‌ای بترس که شیطانیت کند. . ۵۵۵
- ۷۰۲- کدام بدتر است جنگ با پیامبر صلی الله علیه و آله یا جنگ با علی علیه السلام? ۵۵۶
- ۷۰۳- کاربرد ذکر شریف «یا رَوْفُ یا رَجِیم» ۵۵۶
- ۷۰۴- مرجعی که دست طلبه را بوسید .. ۵۵۷
- ۷۰۵- شاه قدر قدرت ترسو ۵۵۷
- ۷۰۶- سفیر روم در مقر حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۵۵۸
- ۷۰۷- بیزاری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام شرط بیعت با معاویه ۵۵۹
- ۷۰۸- پیکری که پس از (۹۰۰) سال همچنان سالم بود وقتی دستش را بوسیدم نرم و لطیف بود ۵۵۹
- ۷۰۹- رنج‌ها و گنج‌ها ۵۶۰
- ۷۱۰- واژگان فارسی بدون زینت عربی بی‌مقدارند ۵۶۱
- ۷۱۱- قبایح عقلی از نظر قرآن ۵۶۲
- ۷۱۲- وصیتنامه شهید اول ۵۶۳
- ۷۱۳- مذهب واقفیه ۵۶۵
- ۷۱۴- از کسی که نَفَسِ امام عصر روحی له الفداء به وی خورده تعجب نیست ۵۶۶
- ۷۱۵- دانستنی‌های درباره صحیفه سجادیه ۵۶۷
- ۷۱۶- تصرف ولایتی ۵۶۸
- ۷۱۷- خود رأیی و قرائت جدید از دین .. ۵۶۹
- ۷۱۸- عجیب‌ترین نسخه‌ای که طبیب برای بیمارش تجویز کرد ۵۷۰
- ۷۱۹- در پی سر بودن مباش که دم می‌شوی ۵۷۱
- ۷۲۰- کالبد شکافی یک تصمیم ۵۷۱
- ۷۲۱- ناسپاس‌ترین عضو بدن ۵۷۳
- ۷۲۲- خانه‌هایی که از مصالح معمول ساختمانی نیست ۵۷۴
- ۷۲۳- او برای بیمار شفا می‌خواهد و بیمار برای دعا گو مقام ۵۷۴
- ۷۲۴- شباهت اویس قرنی با بلال حبشی ۵۷۵
- ۷۲۵- اهل سنت هم قبول دارند که معصوم می‌تواند به اذن خدا حتی کور را شفا دهد. ۵۷۶
- ۷۲۶- قابل توجه بانوانی که برای غیر شوهر خود را می‌آرایند ۵۷۶
- ۷۲۷- فقط نقل قول قضاوت با شما ۵۷۷
- ۷۲۸- ماتریالیسم عصر امام صادق علیه السلام ۵۷۸
- ۷۲۹- چگونگی برخورد با زورگیران و راهزنان ۵۷۹
- ۷۳۰- مردی که عورتش نجاتش داد! ۵۷۹
- ۷۳۱- تنها در خانه‌ای که به مسجد النبی صلی الله علیه و آله باز

- ماند ۵۸۰
- ۷۳۲- او چون میسک بود که هر چه عطرش را
مخفی دارند، پراکنده می‌شود..... ۵۸۰
- ۷۳۳- تاریخچه حی علی خیر العمل..... ۵۸۱
- ۷۳۴- أبوا المشاغلها..... ۵۸۲
- ۷۳۵- شرط بندی فقط در اسب دوانی و تیراندازی
..... ۵۸۳
- ۷۳۶- آراستگی مردان پاکدامنی زنانشان را همراه
دارد..... ۵۸۴
- ۷۳۷- حرم رضوی، موزه زنده محبت اهل
بیت است ۵۸۴
- ۷۳۸- جنگجوی بی‌زره ۵۸۴
- ۷۳۹- جعل اکاذیب ۵۸۵
- ۷۴۰- امیری حُسیئ و نِعَم الامیر ۵۸۵
- ۷۴۱- بانوی شجاع ۵۸۶
- ۷۴۲- عوامل عاقبت بخیری ۵۸۶
- ۷۴۳- روش ارشاد کودکان ۵۸۷
- ۷۴۴- هفتاد هزار فرشته برای نزول یک
سوره..... ۵۸۷
- ۷۴۵- حلم و علم ۵۸۸
- ۷۴۶- قومی که بی حساب وارد بهشت
می‌شوند..... ۵۸۸
- ۷۴۷- حفظ شعریا قرآن ۵۸۹
- ۷۴۸- أجل نگهبان خوبی است!..... ۵۸۹
- ۷۴۹- روز به نام اصلی او بود ۵۹۰
- ۷۵۰- عبدالله بن قیس نام اصلی او بود ۵۹۰
- ۷۵۱- راد مردی از یمن ۵۹۰
- ۷۵۲- خانواده گمنام..... ۵۹۱
- ۷۵۳- زمامداران پیاموند در عزل و نصبها
بی جهت کسی را ضایع نکنند..... ۵۹۱
- ۷۵۴- دشمن شماره یک علی علیه السلام در برابر علم آن
حضرت چنین می‌گوید ۵۹۲
- ۷۵۵- استاندار اصفهان و روش صحیح گرفتن
مالیات ۵۹۳
- ۷۵۶- پنج اشاره قرآنی درباره روز ماه مبارک
رمضان..... ۵۹۳
- ۷۵۷- اشتغال مادران به چه قیمت..... ۵۹۴
- ۷۵۸- پرونده مرموز طلحة بن عبیدالله .. ۵۹۵
- ۷۵۹- قتل صبر ۵۹۶
- ۷۶۰- قضاوت ظل السلطانی..... ۵۹۶
- ۷۶۱- تخم افعی در لانه پرندهگان..... ۵۹۷
- ۷۶۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله تبعید می‌کند عثمان آزاد و
داماد ۵۹۸
- ۷۶۳- از گذشته نپرس الان چه باید کرد؟!..... ۵۹۸
- ۷۶۴- کشته شدن رستم به دست هلال بن
علقمه ۵۹۹
- ۷۶۵- فناوری جدید انگشت نگاری ۵۹۹
- ۷۶۶- پسر نابغه ۶۰۰
- ۷۶۷- زنی که شوهرش را خفه کرد..... ۶۰۰
- ۷۶۸- روز دوشنبه و روز سه‌شنبه..... ۶۰۱
- ۷۶۹- کودتای نظامی..... ۶۰۱
- ۷۷۰- خدایا هرگز شکم او را سیر مکن .. ۶۰۲
- ۷۷۱- چپاول بیت‌المال ۶۰۳
- ۷۷۲- تقیه به چه معناست؟ ۶۰۳
- ۷۷۳- حاکمان مثل حاکم همدان نباشند..... ۶۰۴
- ۷۷۴- در چه سنی کودکان تشویق به نماز
شوند؟..... ۶۰۵
- ۷۷۵- مدیریت اقتصادی..... ۶۰۶
- ۷۷۶- نماز پدر با پسر چقدر شباهت داشت؟..... ۶۰۷
- ۷۷۷- چرا لقمان علیه السلام پیامبری را نپذیرفت؟!..... ۶۰۸
- ۷۷۸- به خدا قسم که تو از من بهتر و
آقتری..... ۶۰۹
- ۷۷۹- سوره انفال بینی بُر است..... ۶۰۹
- ۷۸۰- فایده نگاه نکردن به نامحرم ۶۱۰

- ۷۸۱- آیا مسخ شدگان صاحب نسل شدند؟
 ۶۱۱
- ۷۸۲- روحانیت اصیل در همیشه تاریخ سد راه
 انحراف بوده است ۶۱۱
- ۷۸۳- شفافترین نوع رعایت حقوق بشر . ۶۱۲
- ۷۸۴- دولت زیبریان چگونه از بین رفت؟ ۶۱۳
- ۷۸۵- استثناء شدگان رنگ سیاه ۶۱۳
- ۷۸۶- جاسوسی نامرئی ۶۱۴
- ۷۸۷- عینک بدبینی را بردار ۶۱۵
- ۷۸۸- عوامل خودسازی ۶۱۵
- ۷۸۹- مردم‌شناسی ۶۱۶
- ۷۹۰- عالم نظام‌کنش و واکنش است... ۶۱۶
- ۷۹۱- مصیبت افتادن از چشم خداست .. ۶۱۷
- ۷۹۲- حمله بازها ۶۱۸
- ۷۹۳- قرآن باران، انسان زمین..... ۶۱۹
- ۷۹۴- غیر از اجرای حدود شکنجه ممنوع ۶۲۰
- ۷۹۵- داستان مسجد ضرار ۶۲۱
- ۷۹۶- داستان مسجد کوفه ۶۲۲
- ۷۹۷- سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی . ۶۲۳
- ۷۹۸- درباهای نورها..... ۶۲۴
- ۷۹۹- آداب اجرای حدود..... ۶۲۴
- ۸۰۰- کارگزاران نظام هستی ۶۲۵
- ۸۰۱- عجله مثبت و منفی ۶۲۶
- ۸۰۲- دیدار امیرالمؤمنین علی علیه السلام از آثار
 کسرا ۶۲۷
- ۸۰۳- پناه بر خدا از تنبلی..... ۶۲۷
- ۸۰۴- مشلول مشمول شد ۶۲۸
- ۸۰۵- بوعلی سینا، صدرالمتألهین آقا علی حکیم
 تهرانی از معاد جسمانی می‌گویند ۶۲۹
- ۸۰۶- کوفی جماعت ۶۳۰
- ۸۰۷- قوم عنود ۶۳۱
- ۸۰۸- آرایش زنان ۶۳۱
- ۸۰۹- اولین کسی که وارد بهشت می‌شود ۶۳۲
- ۸۱۰- عیب زدایی آری؛ عیب جویی نه... ۶۳۲
- ۸۱۱- شفا در دعاست ۶۳۳
- ۸۱۲- خواب بود یا بیدار..... ۶۳۴
- ۸۱۳- حیات طیبه از منظر قرآن ۶۳۵
- ۸۱۴- تک و پاتک ۶۳۶
- ۸۱۵- عذاب وجدان..... ۶۳۷
- ۸۱۶- روح مؤمنان در وادی‌السلام نجف و روح
 کافران در صحرای برهوت ۶۳۸
- ۸۱۷- امان داده را نمی‌کشند..... ۶۳۸
- ۸۱۸- راز آفرینش و هدایت تکوینی
 پروردگار ۶۳۹
- ۸۱۹- چلچله درس توحید می‌دهد..... ۶۴۰
- ۸۲۰- چرا امیرالمؤمنین علیه السلام برای گرفتن منسب
 خلافت به زور متوسل نشد؟ ۶۴۱
- ۸۲۱- اول مظلوم عالم..... ۶۴۲
- ۸۲۲- تست حکمت..... ۶۴۳
- ۸۲۳- زیباترین نوع بندگی ۶۴۵
- ۸۲۴- هتک حرمت نام ائمه طاهرین و بی
 توجهی ما..... ۶۴۵
- ۸۲۵- واسطه‌های خرید مواظب باشند .. ۶۴۶
- ۸۲۶- هر بیشه گمان میر که خالی است . ۶۴۷
- ۸۲۷- تفاوت ره از کجا تا به کجاست؟! .. ۶۴۷
- ۸۲۸- گداصفتها ۶۴۸
- ۸۲۹- مبلغ دین خدا جذب حداکثری دارد ۶۴۹
- ۸۳۰- میج‌گیری..... ۶۴۹
- ۸۳۱- یومُ لک و یومُ علیک ۶۵۰
- ۸۳۲- اطلاع رسانی به ۱۱۰ به سبک
 استثنایی..... ۶۵۱
- ۸۳۳- در دل راننده یک وانت پیکان قراضه ۶۵۱
- ۸۳۴- نشانه‌های شیعه بودن در کلام
 معصومین..... ۶۵۲

- ۸۳۵- نشان‌های دوستان واقعی ۶۵۴
- ۸۳۶- از آب و نمک و وسایل گرم کننده نباید دریغ کرد..... ۶۵۴
- ۸۳۷- ملاحظات را ملاحظه کنیم..... ۶۵۵
- ۸۳۸- جزو اذان نیست اما شعار شیعه است..... ۶۵۵
- ۸۳۹- منش دیکتاتورها ۶۵۶
- ۸۴۰- زوال خانواده در آزادی مطلق بانوان..... ۶۵۶
- ۸۴۱- این یک واقعیت است هر چند استادم آن را به عنوان مزاح مطرح کرد ۶۵۷
- ۸۴۲- پنج معصوم در شهر خود غریبند..... ۶۵۸
- ۸۴۳- به زیر دست ظلم و به بالا دست چاپلوسی ۶۵۸
- ۸۴۴- لباسش دو قطعه گلیم ایمانش به وسعت دریا ۶۵۹
- ۸۴۵- انبساط ۶۶۰
- ۸۴۶- اَکْلِ مِیْتِه ۶۶۱
- ۸۴۷- شیطان تا انسان را به سر حد کفر نکشاند دست بردار نیست ۶۶۲
- ۸۴۸- شریعت و طریقت..... ۶۶۳
- ۸۴۹- پازل دشمنان اسلام ۶۶۴
- ۸۵۰- بی‌خداها احساس پوچی می‌کنند..... ۶۶۴
- ۸۵۱- مقاومت در راه ولای علی علیه السلام تا کجا؟! ۶۶۵
- ۸۵۲- سنّت الهی نگهداشتن انسان بین خوف و رجاء است..... ۶۶۶
- ۸۵۳- بازیهای سیاسی..... ۶۶۶
- ۸۵۴- کسانی که برای رسیدن به غنیمت حتی سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را نادیده می‌گیرند..... ۶۶۷
- ۸۵۵- یعنی مقام و ریاست اینقدر شیرین است؟! ۶۶۸
- ۸۵۶- زندان انحرافات فکری و عقیدتی سخت‌ترین زندانهاست ۶۶۸
- ۸۵۷- مهم آن است که عمل نزد خدا قبول افتد..... ۶۷۰
- ۸۵۸- حاج حشمت الواعظین راوی جلوه‌ای از ایثار آیه‌الله شیخ محمد حسن ساوجی... ۶۷۱
- ۸۵۹- بزرگواری که جمع بین مدادالعلماء و دماء الشهداء نمود..... ۶۷۱
- ۸۶۰- خواست خدا و خواست رسول خدا صلی الله علیه و آله..... ۶۷۲
- ۸۶۱- مرزها را باید مشخص کرد..... ۶۷۳
- ۸۶۲- زنی که از خداوند خانه‌ای در بهشت خواست و دعایش مستجاب شد..... ۶۷۴
- ۸۶۳- همسایه چهار معصوم ۶۷۵
- ۸۶۴- امام رثوف..... ۶۷۵
- ۸۶۵- معیار حب و بغض ۶۷۶
- ۸۶۶- معنای شیعه و پیدایش شیعه ۶۷۶
- ۸۶۷- نتیجه کار خیر ۶۷۷
- ۸۶۸- تن‌ها و تن‌ها..... ۶۷۸
- ۸۶۹- آموزشی زیبا از فرشته وحی..... ۶۷۸
- ۸۷۰- احسان بدون پاداش ۶۷۹
- ۸۷۱- حقیقتی به نام رجعت ۶۷۹
- ۸۷۲- فضیلت آن است که دشمن شهادت به نیکی دهد ۶۸۱
- ۸۷۳- فرقه کیسانیه ۶۸۲
- ۸۷۴- اَیْنِ عَمَارِیک ۶۸۲
- ۸۷۵- موریانه مأمور الهی..... ۶۸۳
- ۸۷۶- بزرگترین و بهترین دعا ۶۸۴
- ۸۷۷- مواظب باشیم عامل استعمار نشویم..... ۶۸۵
- ۸۷۸- اَیْنِ عَمَارِدو ۶۸۶
- ۸۷۹- سفیر بصیر ۶۸۷
- ۸۸۰- نَسَب از که داری؟! ۶۸۷
- ۸۸۱- دو برابری مجازات و پاداش وابستگان رسول الله صلی الله علیه و آله..... ۶۸۸
- ۸۸۲- چرا تبعیض؟! ۶۸۹

- ۸۸۳- نمونه‌ای از جَبَّارِ عَنِید ۶۸۹
- ۸۸۴- هر چه کنی به خودکنی گر همه نیک و بد کنی ۶۹۰
- ۸۸۵- سابقه تهاجم فرهنگی ۶۹۱
- ۸۸۶- سَنَبَلِ پایداری ۶۹۱
- ۸۸۷- تصمیم دیر هنگام ۶۹۲
- ۸۸۸- نه مجنون، نه عالم، نه عارفی ... ۶۹۳
- ۸۸۹- مضطَّرَّ حاجت روا می‌شود ۶۹۳
- ۸۹۰- آیا می‌توان در رو به خدا را هم بست؟ ۶۹۴
- ۸۹۱- بُخَل تا بکجا ۶۹۵
- ۸۹۲- آنان که منکرندبگو روبرو کنند ... ۶۹۵
- ۸۹۳- رسیدگی به کار مردم ۶۹۶
- ۸۹۴- سرکه انداختم شراب شد ۶۹۶
- ۸۹۵- ارتباط مستقیم درآمد حرام در مصرف حرام ۶۹۷
- ۸۹۶- سبقت از دیگران در انجام جنایت ۶۹۸
- ۸۹۷- آب حیات نوشیدن، آری یا نه؟! ۶۹۸
- ۸۹۸- سزای گرانفروش نخریدن است ۶۹۸
- ۸۹۹- پای علی علیه السلام بر کتف نبی صلی الله علیه و آله ۶۹۹
- ۹۰۰- عقرب و قورباغه مأمور شدند تا گنهکاری را به توبه وا دارند ۶۹۹
- ۹۰۱- هر که به فکر خویشه ۷۰۰
- ۹۰۲- تقیه‌ی زیبایی مؤمن آل فرعون ... ۷۰۱
- ۹۰۳- سین و جیم ۷۰۱
- ۹۰۴- مَثَلی از امثال زرپرستان ۷۰۲
- ۹۰۵- در هیچ حال بی‌یاری خدا هیچ کار بر نیاید ۷۰۳
- ۹۰۶- احترام به معصومین را به موازات غیر آنها قرای ندهیم ۷۰۳
- ۹۰۷- أَكْرَمُ الضَّيْفِ وَ لَوْ كَانَ كَافِرًا ۷۰۴
- ۹۰۸- دل نبستن به ثروت دنیا ۷۰۴
- ۹۰۹- کلید خوبی‌ها و بدی‌ها ۷۰۵
- ۹۱۰- نمک خوارانِ نمکدان شکن ۷۰۵
- ۹۱۱- پیاده به حج رفتن و امام کشتن .. ۷۰۷
- ۹۱۲- اگر مادر از فرزند راضی نباشد تلقین پیامبر خدا هم بی‌اثر است ۷۰۸
- ۹۱۳- شاگردان ممتاز شیخ مرتضی انصاری ۷۰۸
- ۹۱۴- خطرناکترین سوگند ۷۰۹
- ۹۱۵- چند سوال از مخالفین امر ولایت و غدیر ۷۱۰
- ۹۱۶- مذهب او مذهب صلح کلی بود ۷۱۱
- ۹۱۷- پذیرش تو به حضرت آدم علیه السلام از چه ناحیه‌ای انجام گرفت؟ ۷۱۲
- ۹۱۸- عالم آل محمد و طیب آل محمد ۷۱۳
- ۹۱۹- شفاعت از منظر اهل سنت ۷۱۳
- ۹۲۰- تهمت ناروا ۷۱۴
- ۹۲۱- به گنهکار نزدیک نشوید که خطر نیز به شما نزدیک می‌شود ۷۱۵
- ۹۲۲- پاداش زیارت بقعه توس ۷۱۶
- ۹۲۳- حج مهدوی (عج) ۷۱۷
- ۹۲۴- کتک خوردن بخاطر اعتراض به حیف و میل بیت‌المال ۷۱۸
- ۹۲۵- کسی که با پای این شخص بیعت کرد ۷۱۸
- ۹۲۶- در تنهایی همانند نداشت ۷۱۹
- ۹۲۷- نفرین مادر ۷۲۰
- ۹۲۸- هیچ ریاضت چه حق و چه باطل بی‌نتیجه نیست ۷۲۱
- ۹۲۹- اِنْ شَاءَ اللهُ گفتن یادمان نرود ۷۲۲
- ۹۳۰- عمل به روایت امام صادق علیه السلام ۷۲۳
- ۹۳۱- فرار از دست ارباب رجوع ۷۲۳
- ۹۳۲- گوشه‌ای از ظرائف خلقت انسان .. ۷۲۴
- ۹۳۳- ناکامی جنبشی که بدون اذن امام علیه السلام انجام

- گرفت ۷۲۵
- ۹۳۴- قبل از قیام دو سوم مردم دنیا از بین می‌روند ۷۲۶
- ۹۳۵- آیا قرآن به تنهایی ما را کفایت می‌کند؟ ۷۲۶
- ۹۳۶- چگونه می‌توانم مثل تو باشم؟ ... ۷۲۸
- ۹۳۷- آغاز و پیدایش اسلام و بعد تشیع در شهر مقدس قم ۷۲۸
- ۹۳۸- نمونه‌ای از مراقبه ۷۳۰
- ۹۳۹- بیانیه شدید اللحن ۷۳۰
- ۹۴۰- اینهم بخشی از عبادت است ۷۳۱
- ۹۴۱- اینهم بخش دیگری از عبادت است ۷۳۲
- ۹۴۲- به توصیه‌های کارشناسان بهداشت غذا و تغذیه توجه کنیم ۷۳۲
- ۹۴۳- به توصیه‌های کارشناسان دینی در نوع میهمانداری توجه کنیم ۷۳۴
- ۹۴۴- گوشه‌گیری و بریدن از مردم در اسلام ممنوع است ۷۳۵
- ۹۴۵- شرط بندی ۷۳۶
- ۹۴۶- عوامل مهم فضاحت ۷۳۷
- ۹۴۷- نقش انبیاء در قطع سلطه طاغوتها ۷۳۸
- ۹۴۸- یک ساعت از عمر جوانانی چون او گرانبهاترین چیزهاست ۷۳۸
- ۹۴۹- مکتب تفکیک ۷۳۹
- ۹۵۰- کرامت روی کرامت ۷۴۰
- ۹۵۱- گذشت روی گذشت ۷۴۰
- ۹۵۲- نور اهل ایمان ۷۴۱
- ۹۵۳- فواید سیب، انار، به، انجیر و خرما از دیدگاه امام صادق (ع) ۷۴۲
- ۹۵۴- ای گنهکار موعظه‌ام کن ۷۴۳
- ۹۵۵- برده انسان بنده خدا ۷۴۴
- ۹۵۶- فرشتگان خدمتگذار چهارده معصوم و دوستان آنانند ۷۴۵
- ۹۵۷- مُحَلَّل ۷۴۵
- ۹۵۸- یکی از گروه‌های افراطی و انحرافی ۷۴۶
- ۹۵۹- بازیهای حرام ۷۴۶
- ۹۶۰- نشانی از آزادگی ۷۴۷
- ۹۶۱- عزاداری و گریه رسول خدا (ص) از منابع اهل سنت ۷۴۸
- ۹۶۲- صد چندان که دانا را از نادان نفر تست، نادان را از دانا وحشتست ۷۴۹
- ۹۶۳- دقت لطیف در قضاوت ۷۵۰
- ۹۶۴- دَحْوُ الارض به چه معناست؟ ۷۵۰
- ۹۶۵- ویژه‌گی‌های برادر ایمانی امیرالمؤمنین علی (ع) ۷۵۱
- ۹۶۶- غورباغه پسر غورباغه ۷۵۳
- ۹۶۷- مجنون و نمازگزار ۷۵۳
- ۹۶۸- الوالولعزم کیانند؟ ۷۵۴
- ۹۶۹- نیم نگاهی به جرثومه فساد ۷۵۴
- ۹۷۰- حد فاصل موجودات با خدا ۷۵۶
- ۹۷۱- تو از من چه آموخته‌ای؟ ۷۵۷
- ۹۷۲- شهید شیراز ۷۵۸
- ۹۷۳- پدران، مهربانی را از امام هشتم (ع) بیاموزند ۷۵۹
- ۹۷۴- یک درصد حق ۹۹ درصد را خورده و می‌خورند ۷۶۱
- ۹۷۵- فالوده در بیابان ۷۶۱
- ۹۷۶- سفره علی (ع) و سفره معاویه ۷۶۲
- ۹۷۷- تحمل بی ادب او را مؤدب می‌کند ۷۶۳
- ۹۷۸- عصر دانه و دام ۷۶۴
- ۹۷۹- جادو و جنبل ۷۶۴
- ۹۸۰- آیا سزااست او را رها کنیم و به در خانه غیر رویم؟! ۷۶۵
- ۹۸۱- در چه مواقعی عقل کاربرد ندارد؟ ۷۶۶

- ۹۸۲- جنگ نرم و برخورد فرهنگها واقیعت یا توهم؟! ۷۶۷
- ۹۸۳- کافران در چه موقع قصد چشم زخم پیامبر را داشتند؟ ۷۶۸
- ۹۸۴- آرامگاه است البتة برای شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ۷۶۹
- ۹۸۵- ستاره‌ای که نورش از هفت آسمان گذشته و در آسمان دنیا می‌تابد ۷۷۰
- ۹۸۶- تکفیری‌ها ۷۷۱
- ۹۸۷- انتخاب علی علیه السلام خواست خدا بود و نه غیر ۷۷۱
- ۹۸۸- منکر ولایت علی علیه السلام در حکم عابد مشرک است ۷۷۲
- ۹۸۹- آثار محبت به آل محمد ۷۷۳
- ۹۹۰- برتری حضرت فاطمه بر زنان عالم از منظر اهل سنت ۷۷۳
- ۹۹۱- علی علیه السلام و ذوالقرنین ۷۷۴
- ۹۹۲- شصت جراحت فقط در یک جنگ ۷۷۴
- ۹۹۳- فواطم با علی علیه السلام هجرت کردند ۷۷۵
- ۹۹۴- امام قائم علیه السلام فرزندان قاتلین امام حسین علیه السلام و شهداء کربلا را می‌کشد ۷۷۵
- ۹۹۵- اعراف کجاست؟ ۷۷۶
- ۹۹۶- اُمّة معدوده کیانند؟ ۷۷۶
- ۹۹۷- آیا کسی را بین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل او سراغ دارید؟ ۷۷۷
- ۹۹۸- خداوند در شب معراج با چه لحن و صوتی با رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفت ۷۷۷
- ۹۹۹- تنها سلمان و اباذر جزو اهل بیت علیهم السلام نیستند ۷۷۸
- ۱۰۰۰- به خدا سوگند مضطرّ امام عصر (عج) است ۷۷۸

نه هر که چهره بر افروخت دلبری داند

نه هر که آینه سازد سکندری داند

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست

کلاه داری و آیین سروری داند

تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن

که خواجه خود روش بنده پروری داند

غلام همت آن رند عافیت سوزم

که در گدا صفتی کیماگری داند

وفا و عهد نکو باشد از بیاموزی

وگر نه هر که تو بینی ستمگری داند

بباختم دل دیوانه و ندانستم

که آدمی بچه شیوه پری داند

هزار نکته باریکتر از مو اینجاست

نه هر که سر تراشد قلندری داند

مدار نقطه بینش ز خال تست مرا

که قدر گوهر یکدانه جوهری داند

بقدر و چهره هر آنکس که شاه خوبان شد

جهان بگیرد اگر دادگستری داند

از شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه

که لطف طبع و سخن گفتن دری داند

پیش سخن:

تفاوت کتاب حاضر با سایر تألیفات حقیر در پراکندگی مطالب و نبود چینش خاص و به تعبیر پیشینیان کَشکول مانند است.

کَشکول ظرفی است که در اویش به شانه یا به ساق دست خود آویزان می کنند و از پوست میوه ای شبیه نارگیل که در هندوستان به دست می آید ساخته می شود، از فلز و سفال هم درست می کنند و اگر امثال مرحوم شیخ بهائی کَشکول نوشتند بدین منظور بوده در کَشکول همه نوع جنس از پول و سکه و حتی غذا و حلویات می ریزند و نام گذاری کتاب به کَشکول کنایه از این است که در بردارنده مطالب متنوع و متفاوت است و به سبک موضوعی و منسجم نوشته نشده است.

در کتابی که روبرو دارید هزار نکته ی مختلف آمده که باید بدون شتابزده گی و با صبر و حوصله مطالعه شود. نام کتاب را مثل پیشینیان کَشکول نگذاشتم در عین حالی که کَشکول وار نوشته شده «درنگستان» با این هدف که دوستان خواننده بر تمامی نکته ها قدری تأمل و درنگ کنند تا در این رهگذر به ژرفای نکته ها بیشتر پی برند.

سر شاخه های اصلی نکته ها شامل مباحث ذیل می باشد: اخلاق، ادبیات، ادیان و فرق، اقتصاد، تاریخ و عبرتها، جامعه شناسی، روان شناسی، شخصیت شناسی، حقوق، علوم تربیتی، عرفان، سیاست، خاطرات شخصی، سیره علماء ربانی و از همه مهمتر اصول عقاید و آموزه های انبیاء و ائمه طاهرین علیهما السلام

انشاء الله وقتی به مطالعه کتاب اقدام نمودید خواهید دید که به عبرتهای حیاتی

قرآن و عترت و نقل تاریخ گاه در شکل طنز و گاه به صورت جدی اشاره شده است.

نگارنده از خوانندگان عزیز و گرامی تقاضا دارد تا پیش از به پایان بردن همه کتاب درباره آن داوری نکنند و نیز انتظار دیگر این است که پس از نقد و بررسی حتما اینجانب را از دیدگاههای خود بی بهره نگذارند.

سید کاظم ارفع

ص: 26

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

1- به اسم خدا:

آغاز هر کاری باید به اسم خدا باشد و الا آن کار ناقص است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام از رسول خدا از خداوند متعال نقل کردند:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُدَكَّرْ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ فَهُوَ أَبْتَرٌ» (1)

هر کار مهمی که در آن نام خداوند برده نشود ناتمام و ناقص است.

خداوند خود وعده داده به کارهایی که با نامش آغاز می شود برکت و خیر دهد: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از قول پروردگار نقل می کند:

« إِذَا قَالَ الْعَبْدُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي وَحَقَّقَ عَلَيَّ أَنْ أُتَمِّمَ لَهُ أُمُورَهُ، وَأُبَارِكَ لَهُ فِي أحوَالِهِ. » (2)

هنگامی که بنده بسم الله الرحمن الرحيم بگوید خداوند جل جلاله می فرماید: بنده ام با اسم من آغاز نموده است و سزاوار است بر من که امور و کارهایش را بپایان رسانم و در احوال او برکت و خیر جاری سازم.

یک مقدار پا را فراتر بگذاریم به آنهایی که دنبال اسم اعظم خداوند تبارک و تعالی هستند عرض کنیم اولاً اسمی از اسماء الهی اعظم است که تو اعظمش بدانی و با تمام

ص: 27

1- بحار الانوار ج 16 ص 86 و تفسیر برهان ج 1 ص 46

2- تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 5

وجودت خدا را با آن اسم بخوانی ولی برای اینکه کمتر جستجو کنی با همان شرطی که گفته شد بسم الله الرحمن الرحيم اسم اعظم پروردگار است.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - أَقْرَبُ إِلَى اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ مِنْ سَوَادِ الْعَيْنِ إِلَى بَيَاضِهَا.» (1)

بسم الله الرحمن الرحيم به نام اعظم خدا نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی آن است.

2- بعد حمد خدا:

دقیقا بعد از نام خدا حمدش همان نقش را دارد و باید پس از اسم خدا اظهار شود و الا آن کار ناقص است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِحَمْدِ اللَّهِ فَهُوَ أَقْطَعُ.» (2)

هر کار مهمی که در آن با حمد خداوند آغاز نشود آن کار بریده و ناقص است.

و بعد صلوات بر محمد و آل محمد علیه السلام:

3- صلوات بر محمد و آل محمد:

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«كُلُّ كَلَامٍ لَا يَذُكَّرُ اللَّهُ فِيهِ وَيُدْوَبُ بِهِ وَبِالْصَّلَاةِ عَلَى فَهُوَ مَمْحُوقٌ بَيْنَ كُلِّ بَرَكَةٍ.» (3)

هر کلامی که در آن یاد خدا نشود و با نام خدا درود بر من آغاز نگردد از هر برکتی بی بهره است.

همان گرامی فرمود:

ص: 28

1- بحار ج 78 ص 371

2- در المنتور سیوطی ج 1 ص 32

3- جامع الاخبار ج 2 ص 663

«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ فِي كِتَابٍ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَسْتَغْفِرُ لَهُ مَا دَامَ اسْمِي فِي ذَلِكَ الْكِتَابِ .» (1)

هر کس در نوشته ای بر من درود فرستد، تا زمانی که نام من در آن نوشته موجود باشد، فرشتگان پیوسته برای او آمرزش طلبند.

چگونگی درود بر آن حضرت را خود بیان فرموده است

«قولوا: اللهم صلّ على محمد و على آل محمد» (2)

4- دل یوسفی:

امتیاز حضرت یوسف علیه السلام بر این بود که بر خلاف هوای دلش عمل کرد و از گناه فراری بود در پاسخ درخواست زلیخا گفت:

«مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (3)

پناه می برم به خدا، او پروردگار من است و مقام مرا گرامی داشته است و ستمگران را رستگار نخواهد کرد.

در پاسخ و تهدید دوباره زلیخا که می گفت: اگر بعد از این آنچه به او امر میکنم بجا نیاورد به طور قطع به زندان خواهد افتاد و خوار و ذلیل خواهد شد، گفت:

«رَبِّ السَّجُنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (4)

پروردگارا زندان برای من از آنچه اینان بدان دعوت می کنند محبوبتر است. اگر دلمان یوسفی شود عرض می کنیم خدایا «الحقنی بالصالحین» (5)

مرا به صالحین ملحق فرما.

5- آئینه هر چه دید فراموش می کند:

آئینه موجود رازداری است، زشت و زیبا را می بیند اما هیچکدام را در خاطره خود نمی سپرد تا روزی به رخ بکشد. مؤمن نیز چون آئینه سر نگهدار است و اگر گفته اند

ص: 29

1- کنز العمال - 3 2243

2- وسائل الشیعه ج 4 ص 1213

3- یوسف - 23

4- یوسف - 101

5- یوسف - 32

مؤمن آئینه مؤمن است یعنی الگوی یکدیگرند نه عیبجوی یکدیگر و مؤمن می داند که برترین رازدار خداوند تبارک و تعالی است.

امام سجاد علیه السلام عرض می کند:

«يَا مَنْ تَظْهَرُ عِنْدَهُ بَوَاطِنُ الْأَخْبَارِ» (1)

ای خدایی که همه مطالب سری و اخبار باطنی برایش آشکار است.

«لَا تَكْشِفُ عَنَّا سِتْرًا سَتَرْتَهُ عَلَي رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ، يَوْمَ تَبْلُو أَخْبَارَ عِبَادِكَ» (2)

ای ستار العیوب، همان روزی که اخبار بندگان را آشکار می سازی در مقابل چشمان مردمان اسرارمان را فاش مکن.

6- مرامی بی حد و مرز:

مرامی که حد و مرز ندارد کافر و مسلمان را ممتاز می کند و حتی امثال سامری و حاتم طائی را در عین کفر برنده میدان عمل می نماید سخاوت است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به پسر حاتم، عدی فرمود:

« دَفَعَ عَنِّيكَ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ لِسَخَاءِ نَفْسِهِ » (3)

عذاب سخت از پدرت دفع شد بخاطر سخاوت نفسانی و ذاتی وی.

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ لَا تَقْتُلِ السَّامِرِيَّ فَإِنَّهُ سَخِيٌّ» (4)

خداوند عزوجل به حضرت موسی علیه السلام وحی فرستاد که سامری را بخاطر سخاوتمند بودنش به قتل نرسان.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خطاب می فرمود:

«تَجَافَوْا عَنِ ذَنْبِ السَّخِيِّ فَإِنَّ اللَّهَ أَخَذَ بِيَدِهِ كُلَّمَا عَثَرَ» (5)

از خطای اهل سخاوت در گذرید، زیرا که هر بار بلغزد خداوند دست او را می گیرد.

ص: 30

1- صحیفه سجادیه دعای 5

2- صحیفه سجادیه دعای 11

3- بحار ج 71 ص 354

4- فروع کافی ج 4 ص 41

7- نقطه زیر باء:

توئی آن نقطه بالای فوق ایدیهم

که در وقت نزول تحت بسم الله آئی

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ظهرت الموجودات من باء بسم الله الرحمن الرحيم»⁽¹⁾

تمام موجودات از باء بسم الله الرحمن الرحيم پیدا شده اند.

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که تمام اسرار خداوند در کتب آسمانی است و آنچه در کتب آسمانی است مندرج در قرآن است و آنچه در قرآن است مندرج در سوره فاتحه است و تمام آنچه در سوره فاتحه مندرج گردیده در بسم الله الرحمن الرحيم است و آنچه در بسم الله است مندرج در باء بسم الله است و تمام آنچه در باء بسم الله است مندرج گردیده در نقطه آن که زیر باء واقع شده است.

⁽²⁾

مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«أَنَا النَّقْطَةُ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ»⁽³⁾

منم آن نقطه ای که زیر باء است.

«قال ابن عباس اخذ بيدي الامام علي عليه السلام في ليله مقمره فخرج بي الى البقيع بعد العشاء وقال: اقرأ يا عبد الله فقرأت: بسم الله الرحمن الرحيم فتكلم لي في اسرار الباء الى بزوغ الفجر»⁽⁴⁾

ابن عباس گوید امام علی علیه السلام در یک شب مهتابی دست مرا گرفته و بعد از وقت عشاء به سوی بقیع برد و فرمود: بخوان ای بنده خدا پس خواندم بسم الله الرحمن الرحيم را آنگاه برای من در اسرار باء بسم الله تا دمیدن سپیده صبح صحبت فرمود.

8- یک گام تا مقصود:

از تو تا مقصود چندان منزلی در پیش نیست

یک قدم بر هر دو عالم نه که گامی بیش نیست

ص: 31

1- جامع الاخبار ج 2 ص 48

2- جامع الاخبار ج 2 ص 48

3- مشارق انوار اليقين ص 21

4- جامع الاخبار ج 2 ص 49

این یک گام یعنی انقطاع از ما سوی الله و رسیدن به کمال انقطاع و تخلیه دل چنانکه در مناجات شعبانیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصومش علیهما السلام به ما می آموزند که عرض کنیم.

«إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجْبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ» (1)

پروردگارا ببخش به من کمال بریدگی از خلق را بر سیر بسویت و روشن کن دیده دلمان را با روشنائی نگاهش به سوی تو تا آنجا که دیده دلمان پرده های نور را دریده و به کمال عظمت برسد و ارواحمان به عز قدست آویزان گردد.

«يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (2)

روز قیامت مال و فرزندان برای انسان سودی نخواهند داشت جز آن که با قلب سلیم به پیشگاه پروردگار حاضر شود.

امام صادق درباره آیه شریفه فرمود:

«الَّذِي يَلْقَى رَبَّهُ وَ لَيْسَ فِيهِ أَحَدٌ سِوَاهُ» (3)

دلی است که پروردگارش را دیدار کند در حالی که احدی جز او در خود نداشته باشد.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

وه که بس بی خبر از غلغل چندین جرسی

بال بگشاو صغیر از شجر طویی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی

چند پوید به هوای تو زهر سو حافظ

یسر الله طریقا بک یا ملتمسی

ص: 32

1- مفاتیح الجنان محدث قمی

2- شعراء 88 و 89

3- کافی ج 2 ص 16

9- ای موسی این چهار سفارش را گوش کن:

- 1- زمانی که نمیدانی گناهانت آمرزیده شده است به عیب های دیگران مپرداز.
- 2- تا زمانی که مرا نمیدانی گنجینه های من تمام شده است، غم روزیت را مخور.
- 3- تا زمانی که به سر آمدن پادشاهی مرا نمی بینی به هیچ کس جز من امید مبنده.
- 4- تا زمانی که شیطان را مرده ندیدی از مکر و فریب او آسوده خاطر مباش (1)

10- پیامبری در همه جای حج

در بین پیامبران حضرت ابراهیم (علیه السلام) تنها پیامبری است که بعد از کعبه سنمبل و نماد ویژه دارد که تمام نمازهای طواف را باید پشت مقام وی خواند چون او بود که به فرمان خدا خانه را تعمیر کرد و پایه های آنرا بالا برد و صفا و مروه خاطره همسرش و اسماعیل را تازه می کند.

چاه زمزم از اسماعیل اوست. وقوفها در عرفات، مشعر و بینی و رمی جمرات و حلق و قربانی همگی از آثار اوست و در یک کلام حج ابراهیمی است.

11- رمز طریقه طواف:

در طواف کعبه لازم است که حجاج بیت الله الحرام سمت چپ بدن را سمت کعبه قرار دهند. اگر طواف کننده مقابل کعبه و یا پشت به کعبه حرکت کند صحیح نیست شاید رمز و راز آن سمت چپ بودن قلب است که در این حال قلب را در گرو کعبه و خدای کعبه قرار دهیم.

12- فقط خودت را می خواهیم :

ما معمولاً معامله گریم اول سود و منفعت کار را محاسبه میکنیم بعد وارد معامله می شویم این روحیه در ابعاد معنوی هم تسری یافته مثلاً وقتی به خدا پناه می بریم اول حاجت مورد نظر را از ذهن می گذرانیم بعد تضرع و زاری می کنیم، وقتی به شاهد

ص: 33

مشرفه و مقابر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) می رویم عریضه را قبلا به طور شفاهی یا کتبی آماده کرده ایم که از آن بزرگواران چه بخواهیم البته آنها سجیشتان کرم و عادتشان احسان است و ما را نومید نمی کنند اما چقدر زیباست گاهی هم بگوئیم خدایا فقط خودت را می خواهم و یا در توسلاتمان به امام مورد نظر عرض کنیم فقط خودت را می خواهم بی تردید این حال با حلاوت ترین حالات مؤمن است.

13- جمع و تفریق:

این اصطلاح ریاضی از دوران دبستان تا آموزش عالی برای محاسبه ها به کار گرفته می شود از کاسب و تاجر گرفته تا مهندس و دکتر و آنهایی کارهای علمی مذهبی می کنند همگی اهل جمع و تفریق هستند.

در علم حساب جمع زدن روشن است تفریق هم قاعده ای است عبارت از کم کردن عدد کوچکتر از عدد بزرگتر عدد کوچکتر را مفروق و عدد بزرگتر را مفروق منه می گویند. آیا برای نتیجه کارهایمان بالا-خص در ابعاد معنوی لازم است که ما نیز جمع و تفریق کنیم مثلا بگوئیم اگر نماز خواندیم یا روزه گرفتیم یا حج بجا آوردیم و یا خدمت به پدر و مادر و اقوام کردیم و از مستمندان دستگیری نمودیم جمع بندی کنیم که چه عائد ما می شود یا جمع و تفریق این کارها را به خدای کریم بسپاریم آری به ما چه مربوط است که چه ثوابی نصیب ما می گردد. چون ما فقط مأمور به انجام تکلیف و وظیفه ایم.

تو بندگی به شرط مزد مکن

که او خود رسم بنده پروری داند

14- المپیک:

در المپیک همه جور ورزش و همه جور آدم از همه دنیا دور هم جمع می شوند تا به قهرمانی برسند و همه ورزش دوستان عالم در ایام المپیک شب و روزشان به برد و باختهای قهرمانان می گذرد.

دهه اول محرم برای تشکیلات امام حسین (علیه السلام) با المپیکی بر پا می شود که همه جور آدم از همه دنیا برای قهرمانیهای حضرت حسین (علیه السلام) و یارانش و خواهر بزرگوارش عرض

ادب می کنند.

مسیحی، یهودی، زردتشی و سایر مذاهب، نماز خوان، بی نماز، بی حجاب با حجاب، لوطی های محله و لابیالی ها، عالم و جاهل، بچه و جوان و بزرگ، زن و مرد یک جوری خودشان را وصل به جریان عاشورا می کنند و در این بین بسیاری هم متنبه شده به نماز و حجاب و ترک خلاف روی می آورند و در این المپیک مدال افتخار توبه و بندگی خدا و دنباله روی از مرام امام حسین (علیه السلام) عالی را به دست می آورند.

دهه اول محرم یک سر سینه زنان امام حسین (علیه السلام) هندوستان است و یک سر دیگرش آخرین نقطه آفریقا و اروپاست. در یک کلام دهه اول محرم پنج قاره عزادار حسین بن علی (علیه السلام) ما هستند.

15- از لائیک و کمونیسم عقب تر:

به هر کشوری سفر می کنی مردمش سنبل آزاد خواهی و رهبرانی دارند که با مقابری زیبا و سنگهای مرمرین به آنها ادای احترام می کنند حتی اگر آن رهبران لائیک و یا کمونیسم باشند.

فرقه ای از لائیک و کمونیسم هم عقب ترند همانهایی که مقابر امامان معصوم (علیه السلام) مدفون در قبرستان بقیع را به این وضع موجود در آورده اند و اجازه عرض ادب به ساحت مقدس آن بزرگواران را به ارادتمندانشان نمی دهند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: پدرم از پدرش و او از حسین بن علی و او از علی بن ابیطالب (علیه السلام) نقل کرد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود ای علی تو را در سرزمین عراق می کشند و در آنجا به خاک سپرده می شوی. علی (علیه السلام) می گوید: به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردم: کسانی که قبرهای ما را زیارت کنند و در آبادی آن بکوشند و پیوسته به آنجا رفت و آمد نمایند، چه پاداشی دارند.

پیامبر فرمود: ای ابالحسن! خداوند مرقد تو و مرقد فرزندان تو را بخشی از سرزمین بهشت و قسمتی از خاک آن قرار داده است و خدا دل های انسان های بزرگوار و برگزیده از بندگان خود را به شما علاقمند ساخته است آنان اذیت و آزار را در راه شما

ص: 35

پذیرا می شوند. قبور شما را آباد می کنند و آن هم برای تقرب به خدا و اظهار دوستی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) (1)

16- گلی که پوچ می شود:

مگر می شود که گل با همه زیباییهایش پوچ شود آری میشود در مراسم ترحیم و مجالس ختم ملاحظه کرده آید چه پولهای کلانی برای گلهای طبقه بندی شده داده می شود و اکثر برای خودنمایی و ریاکاری نه برای تکریم شخص از دنیا رفته چون تکریم به او به آن است که این بودجه سنگین مصرف امور خیریهای شود که اجرش پایدار است نه آنکه بعد از اتمام مجالس ترحیم به سطل زباله ریخته شود. پس دانستید که گلی که پوچ می شود کدامست .

17- یک واژه یک معنا:

عشق واژه ای است که یک معنا بیشتر ندارد و آن دوستی خداست و هر آنچه در مسیر او و به او منتهی می شود.

گفتن عشق مجازی که به قول مولوی از پی رنگی بود، عاقبت ننگی بود غلط است چون عشق واژه ای است تک معناگفتن مجازی هم درست نیست چون آن اصلاً عشق نیست، طغیان شهوت است.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (2)

ایمان آورندگان سخت و شدید عاشق خدایند.

عشق آتش شوق الهی است که شوق ما سوی الله را پاک می سوزاند.

آنان که ره عشق گزیدند همه

در کوی حقیقت آر میدند همه

ص: 36

1- تهذیب الاحکام ج 6 ص 22 و وسائل الشیعه ج 10 باب 26 حدیث 15

2- بقره - 165

18- یک تصویر یک نگاه:

یکبار اگر توفیق یار شود نگاهی به یک تصویر اندازیم دست از ترنج شناسیم.

«اللَّهِمَّ ارِنِي الطَّلْعَةَ الرَّشِيدَةَ، وَ الْعُرَّةَ الْحَمِيدَةَ وَ الْكُلَّ نَاطِرِي بِنَظَرِهِ مِنِّي إِلَيْهِ» (1)

خدایا آن جمال بار شادت و آن روشنی بخش ستوده را به من نشان ده و با نگاه بر آن رخسار زیبا شادمانم کن.

صورت مبارکش سفید که سرخی بر آن آمیخته، پیشانی نازنیش بلند و تابان است. ابروانش بهم پیوسته، نور رخسارش چنان درخشان است که بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، مستولی شده، بر قسمت راست صورتش خالی است که پنداری ستاره ای درخشان است. (2)

اگرچه حسن فروشان به جلوه آمده اند

کسی به حسن و ملاحظت به یار ما نرسد

هزار نقش بر آید ز کلک صنع و یکی

به دل پذیری نقش نگار ما نرسد

19- عدو شود سبب خیر:

مأمون الرشید لعنه الله علیه امام رضا (علیه السلام) را به ایران تبعید کرد و ولایتعهدی را به اجبار به حضرت تحمیل نمود ولی ورود امام هشتم (علیه السلام) باعث شد برادرش احمد بن موسی همراه دو برادر دیگرش امیر محمد عابد و مجاب به شیراز وارد شوند و ملجا دوستان اهل بیت (علیهم السلام) گردند. خواهر بزرگوارش فاطمه معصومه علیها السلام به قم آید و مدفون شود و در جوارش پایگاه ولایت و معارف دین خدا تأسیس گردد و از همه نقاط فرزندان و نوادگان ائمه طاهرین پناه به ایران بیاورند و مورد لطف و محبت ایرانیان قرار گیرند و رانحه معطر ولایت محمد و آل را در سراسر این سرزمین پهناور به مشامها برسانند. و از همه مهمتر وجود مقدس و مبارک امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) مرکز بین المللی دوستاران آل رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار گیرد. آری عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد.

ص: 37

1- مفاتیح الجنان محدث قمی

2- نجم الثاقب ص 48

20- چرا هفتاد و سه فرقه؟!

اسلام که از روز نخست با قبول یک زن بنام خدیجه علیها السلام و یک مرد بنام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شکل گرفت چه شد که بعد از رحلت بنیان گذارش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گروه گروه تا هفتاد و سه فرقه شدند؟! از همه دلایل عقلی و نقلی و اجتماعی و سیاسی که بگذریم اگر فقط به یک آیه قرآن عمل می شد این بازار آشفته فرقه بازیها به وجود نمی آمد.

« ما آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ » (1)

آنچه که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) برایتان آورده و داده چنگ زنید و از آنچه شما را از آنها نهی کرده فاصله بگیرید و از خدا بترسید.

21- عمر سفر کوتاه است

حداقل سفرها چند ساعته و حداکثر آن چه ساله است ولی بالاخره با همی سختیها و لذتهایش پایانی دارد جز یک سفر که جاودانه و طولانی است.

سفر آخرت روزهایش پنجاه هزار سال هر ایستگاه و توقفگاهش هزار سال آیا چمدان اعمال صالحه را برای این سفر پر کرده ایم و بار خود را بسته ایم یا می خواهیم با دست خالی این سفر را سیر کنیم!؟

« وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَ تَزُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ » (2)

هرچه کار خوب انجام دهید خدا می داند، بنابراین توشه تهیه کنید که پرهیزکاری بهترین توشه است و از من بترسید ای صاحبان خرد.

22- کارایی دست و زبان:

دو عضو مهم بدن کارایی های مثبت و منفی زیادی دارند. بعضی از دست و زبان به عنوان ابزار خدمت به خلق و یاری رساندن به هموعان استفاده می کنند با دست قلم می زنند و معارف دین خدا را ترویج می کنند و با زبان مردم را ارشاد کرده و تبلیغ معارف

ص: 38

1- حشر -7

2- بقره -197

قرآن و عترت می نمایند. برخی برخلاف گروه نخست با دست و زبان به آزار و اذیت مردم و اقوام و همسایگان اقدام می کنند و با این حرکات از دایره اسلام خارج می شوند چون رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ.» (1)

مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آسوده باشند.

23- جرم کوچک جرم بزرگ:

یک عضوی از بدن که خداوند توان سخن گفتن به آن داده اگر تربیت شود جهاد می کند و دلها را به مهر پروردگار و اولیاء گرامش شکوفا می نماید و اگر تربیت نشود بوی تعفن کفر گوئی اش و گناهان کبیره اش حال انسان را بهم می زند.

مولایمان علی (علیه السلام) فرمود:

«اللسانُ سبُعٌ إنْ خُلِّيَ عَنْهُ عَفَرَ» (2)

زبان تربیت نشده، درنده ای است که اگر رهایش کنی می گزد!

و نیز فرمود:

«وَ لِيَخْزِنَ الرَّجُلُ لِسَانَهُ فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ وَاللَّهِ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى يَخْزِنَ لِسَانَهُ» (3)

انسان باید زبانش را حفظ کند، زیرا همانا این زبان سرکش صاحب خود را به هلاکت می اندازد. به خدا سوگند پرهیزکاری را ندیده ام که تقوا برای او سودمند باشد، مگر آن که زبان خویش را حفظ کرده بود.

24- آئین نامه رانندگی :

وقتی پیاده ای باید از خط عابر پیاده حرکت کنی وقتی سواره ای و راننده نباید از بانده خود و خط ممتد خارج شوی مگر مواردی که خط ممتد نباشد.

ص: 39

1- کنز العمال - 738

2- نهج البلاغه ش - حکمتها - 60

3- نهج البلاغه ش - خطبه - 176

خداوند خط خود را صراط مستقیم بیان می کند و ما در نمازهای خود چه مستحب و چه واجب در سوره مبارکه حمد از پروردگار می خواهیم که ما را به همین خط مستقیم و ممتد رهنمایی فرماید نه راهی را که غضب شدگان درگاهش و گمراهان رفتند.

مصدق عینی و روشن خط مستقیم پروردگار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که خود در خطبه غدیریه اش فرمود:

«أَتَذُرُونَ مَا سَبِيلُ اللَّهِ وَمَنْ سَبِيلُهُ وَمَنْ صِرَاطُ اللَّهِ وَمَنْ طَرِيقُهُ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الَّذِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فِيهِ هُوَ إِلَى النَّارِ وَأَنَا سَبِيلُهُ الَّذِي نَصَبَنِي لِاتِّبَاعِ بَعْدَ نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم)» (1)

آیا می دانید سبیل الله چیست و چه کسی سبیل و صراط و راه خداست؟ منم صراط خدا که اگر کسی اطاعت خداوند را نکند و از این راه سلوک ننماید در آتش دوزخ خواهد افتاد. و منم آن راهی که خداوند منصوبم کرده برای پیروی بعد از رسول خویش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)،

پس امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با خط ممتد و صراط مستقیم خداست چنانکه فرمود صراط الله، سبیل الله، طریق الله است.

صریح تر از خود پیامبر عظیم الشان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به آن گرامی فرمود:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ حُجَّةُ اللَّهِ وَأَنْتَ بَابُ اللَّهِ وَأَنْتَ الطَّرِيقُ إِلَى اللَّهِ وَأَنْتَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ وَأَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (2)

ای علی، تو هستی حجت خدا، تو هستی باب الله و تو هستی راه به سوی پروردگار، و تو هستی خبر بزرگ و تو هستی صراط مستقیم.

25- لکنت زبان:

به کسی که کلمات را ناتمام و ناقص بیان می کند و یا با تأخیر چیش جملات دارد میگویند لکنت زبان دارد این خیلی مهم نیست چون پیامبر خدا حضرت موسی (علیه السلام) هم

ص: 40

1- مصباح المتعجد شیخ طوسی ص 752 و بحار ج 97 ص 112

2- ینابیع الموده ج 2 ص 496.

گره زبان داشت و نمی توانست کلمات را قاطع و صریح بیان کند.

« قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي » (1)

موسی گفت: پروردگارا سینه ام را گشاده کن، کارم را آسان فرما، گره از زبانم باز کن، تا سخن مرا بفهمند.

مؤذن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اشهد را اسهد می گفت. لکننت زبان امری عادی است. نگرانی برای لحظات سكرات مرگ است که زبان قادر به گفتن و اقرار به لا-إله إلا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله نباشد و گره بر زبان افتد و یا شب اول قبر هنگام پاسخگویی به فرشتگان زبان لکننت پیدا کند بنابراین از خداوند مهربان عاجزانه درخواست می کنیم که بار پروردگارا آن لحظات حساس زبانمان را گویای به توحید و نبوت و ولایت و همه اعتقادات شیعه دوازده امامی بفرما. آمین یا رب العالمین.

26- او، لامکان است ولی.

برای خداوند تبارک و تعالی نباید مکانی مثل اشیاء قائل شد ولی قلب بنده مؤمن مکان خداست عده ای به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند:

«این الله فی الأرض أو فی السماء قال: فی قلوب عباده المؤمنین» (2)

جای خدا در زمین یا آسمان کجاست؟ فرمود: در دل‌های بندگان مؤمن او

27- ناکام کیست؟

در اطلاعیه ها اموات گاهی دیده میشود که می نویسند جوان ناکام اگر منظور از کام رسیدن به زخارف دنیا و اشباع غریزه جنسی و لذتهای حرام است که رستن از آن کام است و اگر مهر و عشق به پروردگار و اولیاء خدا و بالا بردن سطح دانش و معرفت است. حرف درستی است و ناکام است. این دیگر پیر و جوان ندارد چه بسا جوانانی که در عمر محدود و کوتاه خود نهایت بهره علمی و معنوی را از دقائق زندگی خویش برده و درجات

ص: 41

1- طه - 25 تا 28

2- محجه البیضاء ج 5 ص 26

ایمانی خویش را ارتقاء داده اند ولی بزرگسالانی بیش از هشتاد سال زندگی می کردند و دور از معرفت و ایمان مردند در حقیقت در اطلاعیه ایشان باید نوشت که ناکام از دنیا رفته اند.

خواهی که رسی به کام بردارد و گام

یک گام ز دنیا و دگرگام ز کام

نیکو مثلی شنوز پیر بسطام

از دانه طمع ببر برستی از دام

28- فرق دانایی و دارایی :

بعضی فقط می دانند، سینه شان لبریز از علم است از عمل و به کار بستن علمشان خبری نیست. پس این گروه فقط میدانند ولی بعضی آنچه را می دانند به کار می بندند اینها علم برایشان سرمایه دنیا و آخرت شده سرمایه ای که رو به اضافه شدن و ترفیع مقام برای صاحبش گردیده است.

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (1)

خداوند به مؤمنین شما و آنهایی که دانش یافته اند ترفیع درجه می دهد و خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

کسانی علم برایشان دارایی شده که به همان اندازه که می دانند خشیتشان از خداوند بیشتر شده باشد. امام صادق (علیه السلام) ترس از خدا را میراث علم میدانند می فرماید:

«مَنْ حُرِّمَ الْخَشْيَةَ لَا يَكُونُ عَالِمًا وَ أَنْ شَقَّ الشَّعْرَ بِمُتَشَابِهَاتِ الْعِلْمِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (2)» (3)

کسی که از خشیت بی بهره باشد دانشمند نیست، گرچه در مشکلات و پیچیدگیهای دانش موشکاف باشد. خدای تعالی فرموده است «جز این نیست که از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می ترسند.

ص: 42

1- مجادله - 11

2- فاطر - 28

3- مصباح الشریعه ص 365

کسی نیست در این دنیا بی غم باشد دارا و ندار، سالم و بیمار، شهری و روستایی، مسلمان و غیر مسلمان بدون غم نیستند.

اگر بازگشت همه این غمها مربوط به دلم می خواهد ما باشد که هیچوقت تمام نمی شود و تا آخر عمر گریبانگیر ماست و بعضی غم باد می گیرند و با مرض حقنه می میرند.

هنگامی از غم خود که بیرون می آییم جز رضای پروردگار و جز فراق یار سفر کرده که صد قافله دل همزه اوست هر کجا هست خدایا به سلامت دارش. به چیز دیگری حسرت نخوریم اینجایت که درها برویمان گشوده می شود.

تا هست غم خودت نبخشایندت

تا با تو، تو هست هیچ نمایندت

تا از خود و هر دو کون فارغ نشوی

این در مزن ای خواجه که نکشایندت

30- هر دو لباس همنند:

کار لباس پوشش بدن و محافظت از سرما و گرماست و گاه لباس عیوب بدن را نیز می پوشاند، لباس به انسان وقار و صلابت می بخشد، لباس معرف شخصیت و طرز تفکر افراد است.

خداوند زن و شوهر را لباس همدیگر بیان می فرماید:

«هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ» (1)

زنان لباس شما هستند و شما لباس آنهاید.

شاید منظور این باشد در سرد و گرم روزگار حافظ و پوشش هم باشید، عیوب یکدیگر را بپوشانید، نگذارید مسائل داخلی و خصوصی شما از محدوده خانه و کاشانه خارج شود. نسبت به هم احترام بگذارید، وقار و صلابت یکدیگر را حفظ کنید در هنگام گفتگو حرمت شکنی نکنید و..

ص: 43

31- میوه پیوندی:

باغبان هنرمند گاهی به یک درخت میوه، چند نوع میوه گوناگون را پیوند می زند و جمع بین اضداد می کند.

چنانکه بعضی درخت دل و روحشان را به انواع صفات که بعضی با هم تضاد دارند پیوند می زنند.

در عین شجاعت و دلیری، مهربان و نرمخو هستند، در حال نداری و فقر، بخشنده و ایثارگرند، در اوج قدرت و دولت متواضع و فروتنند، در قله عزت و احترام صورت به خاک می ساینند و خود را فقیرترین فقیران به درگاه الهی معرفی می کنند در هنگام شکوفائی علوم متنوع در خود اعتراف به جهل و نادانی می کنند که مجهولاً تمان در برابر معلوماتمان بیشتر است.

32- سکوت:

وقتی وارد بیمارستان می شوی در راهروها عکس کودکی را می بینی که انگشت بر لب گذاشته یعنی ساکت اینجا همه بیمارند سکوت را رعایت کنید.

مولایمان علی (علیه السلام) در توصیف مؤمن می فرمود:

«كَثِيرٌ صَمْتُهُ مَشْغُولٌ وَقْتُهُ» (1)

سکوتش بسیار است و اوقاتش پر.

البته همه جا سکوت خوب نیست بویژه هنگام دفاع از حق همان طور که گوینده کلام

فوق فرمود:

« الْقَوْلُ بِالْحَقِّ خَيْرٌ مِنَ الْعِيِّ وَالصَّمْتِ » (2)

سخن گفتن به حق، بهتر از درماندن و سکوت است.

و یا خداوند متعال اجازه داده در مواقعی که مظلوم واقع شدیم صدا را بلند کنیم و فریاد بکشیم

ص: 44

1- نهج البلاغه خطبه - 193

2- غررالحکم - 1462

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعاً عَلِيماً» (1)

خداوند دوست ندارد که کسی با صدای بلند بدگویی کند، مگر آنکه به او ظلم شده باشد و خدا شنوا و آگاه است.

33- پنجره:

از پس پنجره ها گاه نسیم لطیف و دلپذیری می وززد و روح را تازه می کند گاه منظره ای پر از گل و سبزه های خرم چشمت را خیره می کند.

اما از پس پنجره های قبرستان شهر یثرب نمادهایی را می بینی که دلت را سخت می فشرد و پایت می لرزد. دستهایت را بر شبکه های پنجره ها می گذاری بی اختیار اشک می ریزی. خدایا چه می بینم چهار امام معصوم (علیهم السلام) با نشانی چهار قطعه سنگ، به خود میگوویی چرا غربت، چرا هتک حرمت، مگر اینها پاره های تن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نیستند چرا حتی یک درخت و یک بوته گل در اطراف مزارشان دیده نمی شود اینجاست که از صمیم قلب بر سلفی ها لعن می کنی.

34- آنچه که هستی بنما:

انسانها متفاوتند و این تفاوت گاهی ذاتی و گاهی اکتسابی است. آنچه که مربوط به دومی است باید صادقانه و بدون پیرایه اظهار شود، تدلیس و تقلب در رفتار و گفتار نباشد.

فرق است بین قدس و تقدس، بین صنعت و تصنع بنابراین با خدا و پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) و خلق خدا از در صدق وارد شویم چیزی را مگوئیم که بدان اعتقاد نداریم و عمل نمی کنیم آنچه که هستی بنما و آنچه که نیستی ننما.

35- با یک گل هم بهار می شود:

تا چه گلی باشد بله با این گلهایی که ظاهری زیبا و معطر دارند و نشانی از بزرگی

ص: 45

طراح و آفریننده با عظمت آنهاست. با یک گل بهار نمی شود مگر گل نرگس که شاهکار آفرینش است آری با گل رویش بهار واقعی یعنی بهار عدالت بهار کرامت انسانی بهار زندگی مسالمت آمیز، بهار کمال و رشد عقلانی خواهد شد.

چنانکه امام باقر (علیه السلام) فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامَهُمْ» (1)

هنگامی که قائم ما آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) قیام کند دستش را بر سر تمامی ساکنین زمین و بندگان می گذارد و به آن طریق عقلهای آنها جمع و افکارشان کامل می گردد.

مدعی گوید که با یک گل نمی آید بهار

من گلی دارم که دنیا را گلستان می کند

36- نیابت:

این موضوع در کارهای روزمره و احکام شرعی ما کاربرد دارد اشخاصی گزینش می شوند که بجای دیگری عمل عبادی را بجا آورند. نیابت حد و مرز ندارد شما می توانید به نیابت هر کدام از معصومین، حج، عمره، نماز مستحب و تشریف به مشاهده مشرفه بجا آوری. موسی بن ابوالقاسم می گوید به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم که من تصمیم دارم که از طرف شما و پدرت طواف کعبه نمایم ولی بعضی می گویند که از برای اوصیاء طواف کردن جایز نیست. امام (علیه السلام) فرمود: بلکه طواف کن و هرچه می توانی این کار را انجام بده و جایز است.

موسی بن ابوالقاسم می گوید: پس از سه سال بار دیگر به محضر آن حضرت شرفیاب شدم و عرض کردم که مولای من چند سال پیش از شما اجازه گرفتم تا برای شما طواف کنم، بر دلم چیزی گذشت و عمل کردم. امام فرمود: چه گذشت؟ عرض کردم یک روز را اختصاص به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) دادم. (در این بین حضرت جواد (علیه السلام) تا اسم پیامبر را شنید سه مرتبه فرمود: صلی الله علی رسول الله روز دیگر برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) و روز بعد امام حسن (علیه السلام) و بعد امام حسین (علیه السلام) تا دهمین روز که برای شما طواف کردم در ادامه صحبت

ص: 46

عرض کردم ای آقای من ولایت این بزرگواران را دین خود قرار داده ام.

امام (علیه السلام) فرمود: در این هنگام متدین به دینی شدی که خداوند غیر آن را از بندگانش نمی پذیرد.

عرض کردم گاهی برای مادرت فاطمه علیها السلام طواف کردم و گاهی موفق نشدم. به من پاسخ فرمود: این کار را زیاد انجام بده که انشاء الله از بهترین اعمال و کارهایی است که انجام می دهی. (1)

و حقیر توصیه میکنم برادران و خواهرانی که مکرر حج مشرف می شوند یک حج کامل به نیابت امام حسن عسکری (علیه السلام) مشرف شوند چون تنها امامی که به حج نرفته امام یازدهم امام حسن عسکری (علیه السلام) است. و نیز عرض میکنم اولین تشریف خود را در هر مشهدی از مشاهد مشرفه را اختصاص به نیابت از طرف امام عصر روحی له الفداء قرار دهید باشد که از برکت وجود آن نازنین بقیه تشریفها قبول افتند.

37- ارزشمندترین تابلوی دنیا:

معروف است که تابلوی پیساکو و امثال وی گرانترین تابلوها و از نظر ارزش هنری فوق العاده است. اما هیچ تابلوی به ارزش این تابلو نمی رسد.

هزاران سپاه به مقصد جان کسی که نقش اول این تابلوی زیبا را تشکیل میدهد صف آرایی کرده بودند و تازه از راه رسیده در حالی که همه تشنه بودند. آن انسان کامل دستور داد دشمن و حتی اسبهایشان را آب دهند و در این بین سربازی از سپاه دشمن قادر به باز کردن بند مشک نبود او خودش به کمک سرباز رفت بند را باز کرد و آب در دهانش ریخت.

مادری در این تابلو دو فرزندش را در راه خدا داد ولی از خیمه بیرون نیامد تا برادر بزرگوارش خجالت نکشد.

مادر دیگری سر فرزندش را به طرف او انداخته او سر را باز گرداند و گفت ما چیزی که در راه خدا داده ایم پس نمیگیریم.

ص: 47

برادر این تابلو تا وسط آب می رود ولی در نهایت عطش آب نمی نوشد چون برادر و فرزندان تشنه اند.

دختری پس از شهادت پدر بمحض آنکه با بدن بدون سر پدر مواجه میشود از تشنگی و گرسنگی و شهادتها و آزار دشمنان هیچ نمیگوید اولین کلامش این است «أنظر إلى رؤسنا المكشوفه» نگاه کن ببین حجاب ما را دریدند و چادر از سر ما کشیدند.

جای جای این تابو بر خلاف بعضی که آنها همه اش در قالب مصیبت و اذیت نقل می کنند همه اش قوت و آزادی و کرامت انسانی و غیرت دینی است. این تابلوی گرانقدر نقاشی دارد که هنگام ترسیم همه صحنه های به وجود آمده در نهایت قدرت و شهامت به دیکتاتور خوانخوار که پرسید حوادث پشت سر را چگونه دیدی پاسخ می دهد «ما رأیت إلا جمیلاً» جز زیبایی چیزی ندیدم.

ناگفته نماند این تابلو که ارزشمندترین تابلوهای جهان است ترسیمش جز از عهده

معصومین و اوصیاء (علیهم السلام) از دیگران ساخته نیست.

38- باور کاذب:

باور به پوچیها و خرافات باور کاذب است باور باید پشتوانه وحی و گفتار و منش معصومین (علیهم السلام) داشته باشد. امروزه باهمه پیشرفتهای علمی و صنعتی موجود افرادی را می شناسیم که پوچ گرا هستند و به هیچی ها معتقدند.

روزی دانشمندی آزمایش جالبی انجام داد. او آکواریومی شیشه ای ساخت و با دیواری شیشه ای آنرا دو قسمت کرد. در یک قسمت ماهی بزرگیانداخت و در قسمت دیگر ماهی کوچکی که غذای مورد علاقه ماهی بزرگ بود. ماهی کوچک تنها غذای ماهی بزرگ بود و دانشمند به آن غذای دیگری نمیداد. او برای خوردن ماهی کوچک بارها و بارها به طرفش حمله می کرد. اما هر بار به دیواری نامرئی می خورد، همان دیوار شیشه ای که او را از غذای مورد علاقه اش جدا می کرد. بالاخره از حمله به ماهی کوچک منصرف شد. او باور کرده بود که رفتن به آن طرف آکواریوم و خوردن ماهی کوچک، کاری غیر ممکن است. آن وقت بود که دانشمند شیشه وسط را برداشت و راه ماهی

بزرگ را باز کرد، اما ماهی بزرگ هرگز به ماهی کوچک حمله نکرد، او هرگز به سمت دیگر آکواریوم نرفت و از گرسنگی مرد. چرا؟

با اینکه آن دیوار شیشه ای دیگر وجود نداشت. اما ماهی بزرگ در ذهنش یک دیوار شیشه ای ساخته بود. یک دیوار که هیچگاه از بین نمی رود. آن دیوار باور کاذب او بود. باورش به محدودیت، باورش به وجود دیوار، باورش به ناتوانی باور به چیزی که وجود ندارد!

39- نمونه ای از افراد ظاهر بین :

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره اولیاء خدا و مردم ظاهر بین اینگونه می فرماید:

«إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا» (1)

اولیاء و دوستان خدا کسانی هستند که به باطن دنیا نظر می کنند در حالی که مردم به ظاهر آن می نگرند.

روزی مرد دانا بی به یک میهمانی رفت، اما چون لباس کهنه ای به تن داشت. صاحب خانه با داد و فریاد او را از خانه بیرون کرد. او به منزل رفت و از همسایه خود لباسی گرانبها به امانت گرفت و آن را به تن کرد و دوباره به همان میهمانی رفت. این بار صاحب خانه با روی خوش جلو آمد و به او خوش آمد گفت و در محلی خوب نشاند و برایش غذاهای رنگین آورد. مرد دانا از این رفتار خنده اش گرفت و پیش خود فکر کرد، این همه احترام بابت لباس نوی اوست بعد، آستین را کشید و گفت: آستین نو، بخور پلو، آستین نو بخور پلو! صاحب خانه که از این رفتار تعجب کرده بود، از او پرسید چه کار می کنی؟ مرد گفت من همان هستم که با لباسی کهنه به میهمانی تو آمدم و تو مرا راه ندادی اما حالا که لباسی نو پوشیده ام این قدر احترام می گذاری پس این احترام بابت لباس من است نه به خاطر من، پس آستین نو، بخور پلو، آستین نو بخور پلو!

ص: 49

40- ایام تشریق تمام شد:

سال 1431 هجری قمری بعد از آنکه از منی برگشتم و روزهای تشریق تمام شد یک احساس را سرودم:

نشستم در کنار کعبه لختی

ببوسیدم شکافش را به سختی

دروغم آشنا از نور خدا شد

روانم ز آتش غمها جدا شد

به زیر چادری در کنج صحرا

نیایش می نمود فرزند زهرا

مبادا روی ماهش را نبینم

خداوندا نشانم ده رخس را

به مشعر پانهدام من شبانه

به گوشم آمد از غیب مزدگانه

رود شرک و نفاق و کفر والحداد

بماند دین احمد جاودانه

مسلمانان رسیدند از چپ و راست

به هر کنجی ز کعبه دیدینهاست

بیا ای قائم آل محمد

به فرمان خدا دنیا مهیاست

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيَخْتِمِ حَجَّهُ بِرِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ» (1)

هرگاه یکی از شما به حج آمد خویش را به دیدار با ما به پایان برساند که این است حج تمام و کامل.

و یا امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ» (2)

حج تمام، حجاجی است که در آن ملاقات با امام (علیه السلام) انجام گیرد.

41- سینه به سینه:

میرزای قمی قدس سره نقل کرده است من با علامه بحرالعلوم به درس آقا باقر بهبهانی می رفتیم و با او درسها را مباحثه می کردم و غالباً درس ها را می نوشتیم. بعد من به ایران آمدم. پس از مدتی، سید بحرالعلوم بین علما و دانشمندان شیعه به عظمت علم معروف شد من از شنیدن این خبر تعجب کرده با خود گفتم: او که این اندازه استعداد نداشت!

ص: 50

1- بحار ج 99 ص 374

2- بحار ج 99 ص 374

چطور به این عظمت علمی رسید تا این که به زیارت عتبات عالیات مشرف شدم در نجف اشرف، سید بحرالعلوم را دیدم و مسئله ای را از ایشان سؤال کردم. دیدم جدا او دریای علم است و حقیقتاً باید به او بحرالعلوم گفت. بعد از او سؤال کردم، آقا چگونه به این درجه از علم و دانش رسیدید؟ ایشان فرمودند: میرزا ابوالقاسم، جواب سؤال شما از اسرار است اما به شما می گویم و تقاضا دارم که تا من زنده ام برای کسی نقل نکنید. بعد فرمود: شبی در مسجد کوفه آقایم حضرت ولی عصر (علیه السلام) را دیدم که مشغول عبادت است، ایستادم و سلام کردم. جوابم را گفتند و دستور دادند که پیش بروم. من مقداری جلو رفتم، ولی ادب کردم و زیاد جلو نرفتم، فرمودند: جلوتر بیا، پس چند قدمی هم نزدیک تر رفتم. باز هم فرمودند: جلوتر بیا. من نزدیک شدم. ایشان مرا در بغل گرفتند و سینه مبارکش چسبانند. در این جا آن چه خدا خواست به قلب و سینه من سرازیر شد. (1)

سرم را پر کن از سودای عشق و سر بلندم کن

سویدای مرا سرشار شوق و مستمندم کن

خرابم کن ز جامی تا به آزادی زخم گامی

مرا از خویشتن بیخود کن، از خود بهره مندم کن

42- لب بر لبش نهاد و جان داد:

میزبان خرابه نشین از خواب بیدار شد در حالی که خواب پدر را دیده بود «و قالت این ابی الحسین (علیه السلام)» پس کو پدرم حسین (علیه السلام) تا به امر یزید لعنه الله علیه سر بریده پدرش را مقابلش گذاردند پس از گفتگوهای جانکاه

«انها وضعت فمها علی فمه الشریف و بکت بکاء شدیداً حتی غشی علیها فلما حر کوها فإذا هی قد فارقت روحها الدنیا.

فلما رأى أهل البيت ماجری علیها أعلوا بالبكاء واستجدوا العزاء و کل من

ص: 51

حضر من أهل دمشق فلم ير ذلك اليوم إلا باك وباكیه»(1)

لب بر لب شریف پدر گذاشت و با صدای بلند گریه سر داد تا از حال رفت. وقتی او را حرکت دادند دیدند قالب تهی کرده و جان داده است در این هنگام اهل بیت (علیهم السلام) همگی ناله سر دادند و عزا برپا کردند و هر که در شهر دمشق حضور داشت و با خبر شد زن و مرد در آن روز حادثه گریست!

43- منطقه غدیر کجاست؟

یکی از مراکز میقات حجاج بیت الله الحرام مسجد جحفه در 189 کیلومتری شمال غربی مکه و 17 کیلومتری جنوب شرقی شهرک رابع واقع است.

امروزه کسانی که از جده به مکه می آیند در مسجد جحفه محرم می شوند. چهار کیلومتری جحفه محله و منطقه غدیر واقع شده است.

حقیر در سالهای 1350 و 51 از نزدیک آن محدوده را رویت کردم، تپه های کوتاهی کنار هم قرار دارند که در هنگام بارش باران بین تپه ها آب جمع می شود و شاید علت انتخاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) این منطقه جغرافیایی را به همین علت بوده که مردم از آبهای موجود بین تپه ها استفاده کنند و جای مناسبی برای اسکان باشد تا مأموریت بزرگ ولایت و خلافت بلافصل مولایمان علی (علیه السلام) در آن مکان تحقق یابد.

باده بده ساقیا ولی زخم غدیر

فاتح اقلیم جود به جای خاتم نشست

نغمه دستان عشق رفت به اوج اخیر

هر که مولا منم علی است مولای او

چنگ بزن مطر با ولی به یاد امیر

یابه سپهر وجود نیر اعظم نشست

44- ده سرخ و زمزم :

دو معجزه جوشش آب از زمین یکی در مکه معظمه یکی در ایران یکی توسط امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) یکی توسط اسماعیل فرزند ابراهیم (علیهما السلام) جالب اینجاست که هر دو هنوز جریان آب دارند با این تفاوت چاه زمزم زبانزد خاص و عام است ولی

ص: 52

معجزه امام رضا (علیه السلام) حتی از منظر شیعیان مهجور مانده است.

ابوالصلت روایت نموده که چون امام رضا (علیه السلام) به ده سرخ رسید در وقتیکه به نزد مأمون می رفت گفتند ای پسر رسول خدا ظهر شده است نماز بجا آوریم امام (علیه السلام) فرود آمد و آب طلبید گفتند آب همراه نداریم. امام (علیه السلام) به دست مبارک خود زمین را کاوید آنقدر آب جوشید که آن حضرت و هر که با آن حضرت بود وضو گرفتند و اثرش تا امروز باقیست. (1)

45- رب کریم

نقل است که ابراهیم خلیل (علیه السلام) تا کنار سفره اش مهمانی حضور نداشت غذا نمی خورد بعد از سه روز گبری بر خانه او وارد شد. ابراهیم گفت تو که هستی؟ گفت گبری مسلکم. گفت از خانه من بیرون رو که مهمانی و کرامت من به امثال تو نمی رسد.

خداوند ابراهیم را خطاب کرد کسی را که من هفتاد سال روزی اش دادم یکبار به

خانه ات آمد مهمان نکردی. (2)

46- نمونه ای از خودخواهی :

شخصی به دیدن دوستش رفت غلامش را نیز برای نگهداری کفشهایش با خود برد. میزبان خربزه شیرین و شادابی برایش آورد میهمان حدیثی از امام جعفر صادق (علیه السلام) در خواص خربزه بخواند که تن را فربه می کند بر قوت غریزه جنسی می افزاید و سنگ کلیه را دفع می کند. کم کم خربزه را خورد تا نزدیک به پوست رسید حدیثی دیگر هم از آن حضرت روایت کرد که نیش کشیدن پوست آن دندان ها را جلا می دهد و بر روشنی چشم می افزاید و پوستها را به دندان گرفت و مشغول خوردن شد. غلام تا آن وقت امید داشت از خربزه یا حداقل پوست آن بخشی به او برسد. خشمگین کفشهای اربابش را نزد او گذارد و برخاست و گفت کفشها را هم امام جعفر صادق (علیه السلام) فرموده خودت نگاهداری! (3)

ص: 53

1- مفاتیح الجنان محدث قمی آداب زیارت امام رضا (علیه السلام)

2- امثال و حکم ج 3 ص 1198.

3- حکم و امثال ج 3 ص 1221

یک جعبه مداد رنگی انواع رنگها را در خود جای داده بهترین و زیباترین نقاشیها با این مدادهای الوان شکل می گیرد.

آیا به رنگ آمیزی خداوند متعال در کل آفرینش دقت کرده اید از همه گیاهان و گلها و حیوانات دریایی و صحرائی و پرندگان و جمادات که بگذریم کافی است یک سفر به حج مشرف شوید و نژادها و رنگهای متنوع پوست و قیافه حجاج را ببیند که از نقات مختلف جهان به سرزمین وحی آمده اند و از نزدیک مصداق آیه شریفه را مشاهده می کنید.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (1)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و سپس شما را گروه، گروه و به صورت قبیله ها قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید.

48- کیست که انتظارش نکشد:

از آدم تا خاتم همه آرزومند بودند مصلح کل بیاید و دنیا را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد.

تک تک امامان معصوم (علیهم السلام) درباره آمدنش نکات قابل تأمل فرموده اند در بین آن ذوات مقدسه به بیان امام صادق (علیه السلام) بسنده می کنم که در تأویل آیه شریفه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (2) فرمود: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ (علیه السلام) هُوَ وَاللَّهُ الْمُضْطَرُّ إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ رُكْعَتَيْنِ وَدَعَا اللَّهَ فَأَجَابَهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (3)

این آیه درباره امام قائم (علیه السلام) نازل شده و او به خدا سوگند همان مضطری است که وقتی در مقام (کنار کعبه) دو رکعت نماز می خواند و بعد از خدا طلب می کند و پروردگار هم دعایش را مستجاب نموده و کشف سوء می نماید و او را خلیفه و رهبر روی زمین قرار خواهد داد.

ص: 54

1- حجرات - 13

2- نمل - 62

3- بحار ج 51 ص 143

بعد از انبیاء و ائمه طاهرین (علیهم السلام) تمام عدالت خواهان عالم و همه کسانی که بنوعی حقشان پایمال شده و مظلوم واقع شده اند خواهان ظهور مولایی هستند که عدالت اجتماعی را برقرار کند.

آدم که بنای کعبه بر پا می کرد

بر غنچه عسکری تماشا می کرد

وقتی که جمال ماه مهدی را دید

این خانه برای او مهیا می کرد

49- از کجا بدانیم آقا به ما نظر دارد:

این سؤال بسیاری از عاشقان و منتظران امام عصر ارواح العالمین له الفداء است و گاهی به خود می گویند تو که حج رفتی همه جا سراغش را گرفتی بویژه در سرزمین عرفات اما حضرت را ندیدی پس معلوم می شود که از قافله عقبی.

حقیر عرض می کنم تا آقا به کسی عنایت نداشته باشد و از ناحیه ایشان اشارتی نشود توفیق یاد و ذکرش نصیب کسی نخواهد شد.

باور کنیم هرگاه به آن نازنین توجه کردیم او قبلا به ما نظر فرموده است. امام (علیه السلام) خود فرمود:

«إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِيْنَ لِذِكْرِكُمْ» (1)

بدانید که ما مراعات حال شما (دوستان و شیعیان را می کنیم و هیچگاه شما را) فراموش نمی کنیم.

50- شاخ گاو:

خواجه نصیرالدین طوسی در مدت بیست سال کتابی در مدح اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تألیف کرد و به بغداد برد تا به نظر خلیفه عباسی رساند زمانی رسید که خلیفه با ابن حاجب در میان شط بغداد به سیاحت و تفریح مشغول بود.

محقق طوسی کتاب را نزد خلیفه گذاشت خلیفه آن را به ابن حاجب داد چون نظر ابن حاجب ناصبی و دشمن اهل بیت به مدایح آل اطهار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد آن کتاب را

ص: 55

به آب انداخت و گفت خوشم آمد که وقتی کتاب را در آب انداختم آب بالا آمد.

پس از تفریح محقق طوسی را طلبیدند، ابن حاجب گفت آخوند اهل کجائی گفت از اهل طوسم ابن حاجب گفت از گاوان طوسی یا از خران طوس، خواجه فرمود: از گاوان طوسم. ابن حاجب گفت پس شاخ تو کجاست. خواجه گفت شاخ من در طوس است می روم و آن را می آورم. خواجه نصیرالدین در نهایت ناراحتی بغداد را ترک کرد و به طوس بازگشت.

هلاکوخان قیام کرد خلیفه عباسی را کشت خواجه شخصی را فرستاد ابن حاجب را حاضر ساختند و نزد سلطان و خواجه بردند در پیش روی ایشان ایستاد خواجه به ابن حاجب خطاب کرد که من با تو گفته بودم که من از گاوان طوسم و شاخ خود را می آورم اکنون شاخ من این پادشاه است. (1)

51- قصر مشید:

پادشاهان و صاحبان زر و زور وقتی به قدرت می رسند اغلب از بیت المال و مال مردم برای خود کاخهای زرین می سازند در اسلام اولین کسی که حکومت پادشاهی را باب کرد معاویه بن ابی سفیان بود و کاخ سبز او در دمشق معروف است البته کاخ سازی در قبل از اسلام در بین فراعنه، کیاسره و قیاسره نیز معمول بوده است و امروز هم بعضی کاخها شهرت جهانی دارد مثل کاخ سفید کاخ کرملین، کاخ الیزه و در کشور خودمان کاخ گلستان، کاخ مرمر، کاخ سعد آباد، کاخ نیاوران و غیره ولی مهم آن است که به بیان قرآن شریف این کاخها به کاخ نشینها وفا نمی کند و بی صاحب می ماند.

«فَكَأَيُّ مَن قَرِيهِ أَهْلَكُنَّهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعْتَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ» (2)

چه بسیار شهرها که ستمگر بودند و نابودشان کردیم. آنگاه آن شهرها بر سقفها خراب شدند و چه چاههای آب که معطل ماند و چه کاخهای گچ کاری شده که بی صاحب است!

ص: 56

1- قصص العلماء ص 256.

2- حج - 45

52- چه کسانی وارثان فرد و سند؟

اهل ایمان، خاشعان در نماز، آنانی که از لغو و بیهودگی اعراض می کنند، آنهایی که زکات می پردازند، کسانی که غریزه جنسی خویش را کنترل می کنند. آنانی که به امانتها و قرارهای خود وفا دارند، کسانی که از نمازهای خود محافظت می نمایند.

«أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (1)

اینها وارثانند، وارث بهشت فردوس هستند و برای همیشه در آن می مانند

53- شباهتها:

گاهی انسانها عجیب شبیه همند گاه بین حیوانات و جانداران شباهت را آشکارا مشاهده می کنیم اما هیچ چیز در این عالم شبیه این دو نیست، لباس حج، لباس آخرت.

وقتی محرم می شوی و لباس حج می پوشی از زن و فرزند و ثروت و شغل و کار و همه تعینات جدا می شوی. در خانه قبر وقتی با لباس آخرت قرار میگیری نیز از همه مسائل / مادی جدا می شوی. در شب مشعر روی خاک هستی در قبر نیز، با این اوصاف وقتی از احرام حج خارج می شوی و حج به پایان می رسد پاسخ «رَبِّ اِزْجَعُونِي لَعَلِّي اَعْمَلُ صَالِحًا» خدایا مرا بر گردان تا کار خوب انجام دهم «کلا» نیست یعنی باز امکان فرصت دوباره هست که در بازگشت به زندگی عادی به راستی به اعمال صالحه پردازیم اما در خانه قبر هر چه التماس میکنیم پاسخش «کلا» است یعنی حرف نزن غیر ممکن است ترا باز گردانیم.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: چون زائر پس از اتمام اعمال منی کوچ کند فرشته ای دستش را بین دو شانه او می گذارد و به او می گوید زندگی را از سر بگیر. (2)

54- آثار باستانی :

اشیاء و ساختمانهایی هستند از قدمت زیادی برخوردارند و آنها میراث فرهنگی هر کشور محسوب می شوند و بسیاری از آنها در موزه ها حراست می شوند.

ص: 57

1- مؤمنون آیات اول تا یازدهم

2- عیون اخبار الرضا ج 2 ص 206.

در موزه شهر قاهره پایتخت مصر مجسمه مومیایی شده فراعنه و بعضی از همسرانشان بعد از گذشت هزاران سال از جمله جسد فرعون که بارها نامش در قرآن آمده موجود است که نشان از اعجاز قرآن است که طبق فرمایش پروردگار خداوند او را برای عبرت آیندگان حفظ کرده است.

«وَجَاوَرْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْأَمَنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ» (1)

فرزندان اسرائیل را از دریا عبور دادیم. آنگاه فرعون و سپاهش برای ظلم و تجاوز به تعقیب آنها پرداختند، تا اینکه فرعون در آستانه غرق شدن قرار گرفت. گفت: من ایمان آوردم که خدایی جز آنکه فرزندان اسرائیل به او ایمان آورده اند وجود ندارد و من از مسلمانانم. به او گفته شد: هم اکنون ایمان می آوری، در حالی که قبل از این نافرمان و در صف مفسدان بودی؟ امروز فقط بدنت را از دریا نجات می دهیم تا برای آیندگان درس عبرتی باشد البته بسیاری از مردم از آیات ما غافلند

55- بهتر از کیمیا:

یکبار یکی از بزرگان در علم و فقاہت از مرحوم حاج حسنعلی نخودکی که دارای علم کیمیا بود به امام رضا (علیه السلام) قسمش داد که اگر علم کیمیا داری به ما هم بده؟

مرحوم نخودکی از داشتن علم کیمیا انکار نکرد، گفت اگر به شما بدهم و شما تمام کوه و در و دشت را طلا کردی آیا قول میدهی که به جا استفاده کنی و آن را حفظ نمایی و در هر جایی به کار نبندی؟

سائل که مردی صادق و مخلص بود سر بزیر انداخت و با انکی درنگ پاسخ داد نه

نمی توانم چنین قولی به شما بدهم.

ص: 58

مرحوم نخودکی رو به او کرده گفت: حالا که نمی توانی حفظ کیمیا کنی بهتر از کیمیا را به شما یاد می دهم و آن عبارت است از خواندن آیه الکرسی بعد از نمازهای واجب و بعد تسیحات حضرت زهرا (علیها السلام) و بعد سه بار سوره توحید و بعد سه بار صلوات بر محمد و آتش (صلی الله علیه و آله و سلم).

56- خزان ایمان:

در فصل خزان گلها و برگها از درختان می ریزند و اغلب گیاهان خشک می شوند. دوران غیبت امام عصر روحی له الفداء فصل خزان ایمان است در این عصر آزمایش و امتحان بزرگ الهی اتفاق می افتد.

دشمنان نهایت تلاش خود را برای تخریب اعتقادات اهل ایمان می نمایند و در اغلب موارد موفق هم می شوند جز عده قلیلی که پایدار می مانند.

هم اینک هزاران سایت‌های غیر اخلاقی و ضد عقاید شیعه و سایر وسایل تبلیغاتی در سطح دنیا مشغول به کارند تا نسل جوان ما از صف یاوران و حامیان امام زمان (عج) جداکنند.

جوانان عزیز و گرامی فریب نخورند و گرفتار خزان ایمان نشوند. به این هشدار امام کاظم (علیه السلام) توجه کنید: «هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند او ناگزیر غیبتی خواهد داشت به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش بر می گردند، خداوند به وسیله غیبت، بندگان را آزمایش می کند.»⁽¹⁾

57- ایستگاه توقف:

هر نوع وسیله نقلیه چه سریع السیر و چه آنهایی که حرکت معمولی دارند چه دست ساخته انسان و چه آفریده الهی مثل ماه و خورشید و زمین و تمام سیارات بالاخره یک روزی از حرکت باز می ایستند یک روز خورشید، کورت، ستارگان، انکدرت، آسمان،

ص: 59

إنفطرت وإنشقت، زمین، مدت و زلزلت می شوند.

انسان نیز از این مجموعه خارج نیست او نیز با مرگ متوقف می شود البته تا قیامت بر پا نشده اگر از خود صدقات جاریهای گذاشته باشد از حرکت باز ناپسند و همچنان رو به کمال می رود ولی با بر پا شدن قیامت همه چیز متوقف می شود و عمل منقطع می گردد. مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَإِنَّ عَدَا حِسَابٍ وَلَا عَمَلًا» (1)

امروز وقت کار است و حسابی در کار نیست و فردای قیامت روز حساب است و عملی در کار نیست.

58- فرش قرمز:

متداول است برای احترام به سران کشورها فرش قرمز پهن می کنند و رؤسا را به این طریق مورد استقبال قرار میدهند.

گاهی آنقدر طرف دعوت شده محبوب است که مسیرش را گل می چینند و از او به بهترین وجه و به گرمی استقبال می کنند.

امام سجاد (علیه السلام) درباره استقبال از حجاج بیت الله الحرام می فرمود: «ای کسانی که موفق به حج نشده اید، هنگامی که حاجیان می آیند، به استقبال آنها بشتابید و با آنها مصافحه کنید و قدرشان را بزرگ بشمارید که این بر شما واجب است. تا در اجر و ثواب، شریک آنان باشید» (2)

از هر که بگذریم سخن دوست خوشتر است فرش قرمز ما برای آمدن یوسف زهرا علیها السلام حضرت حجه ابن الحسن المهدی روحی له الفداء دیدگان ماست.

عزیزم کاسه چشمم سرایت

میان هر دو چشمم جای پایت

از آن ترسم که غافل پانهی باز

نشیند خار مژگانم به پایت

ص: 60

1- نهج البلاغه خطبه - 42

2- ثواب الاعمال ص 170

59- بعضی بخاطر دنیای دیگران به جهنم می روند :

جمعی به دلیل برخورداری از مال و مقام و دیگر ظواهر مادی، یوسف با ارزش ایمان را به ثمن بخش دنیا می فروشند و آخرت را از دست می دهند.

از اینها بینواتر و زیانکارتر کسانی هستند که بخاطر دنیای دیگران دین فروشی می کنند و به جهنم می روند.

به این بیان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) توجه کنید:

«إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدًا أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَا غَيْرِهِ» (1)

بدترین مردم از نظر مقام در روز قیامت، کسی است که آخرتش را برای دنیای

دیگران بفروشد. با مراجعه به تاریخ و حوادثی که در اطراف خودمان میگذرد چقدر افرادی را می شناسیم که برای آبادانی دنیای دیگران بویژه در مسایل سیاسی و قدرت تلاش کرده و می کنند و تا انتهای دوزخ همراهشان می روند چون وام دارشان شده و آنان را مورد تأیید قرار داده اند و یا برای آنکه در حزب و دارو دسته آنان هستند!!

60- تو مو می بینی و من پپیش مو:

دیدگاه ها درباره مسایل و حوادث متفاوت است بعضی با عینک خوش بینی و بعضی با عینک بدبینی می بینند. بهر تقدیر برای تبیین عبارات بالا- مثال فراوان است. یک مثال عینی که مربوط به همین خودکاری که با آن دهها نکته را در سفر حج سال 1389 نوشتم برای حقیر اتفاق افتاد.

بعد از ایام تشریق وقتی در اقامتگاهمان مکه معظمه اسکان یافتیم همسفرم گفت شمادر سرزمین عرفات و منی از این خودکار استفاده کردی؟ عرض کردم آری. گفت: پس خودکارت غیر بهداشتی است حتما آن را شستشو بده عرض کردم اتفاقا گرد و غبار این دو سرزمین مقدس از قدمهای حجاج برخاسته متبرک است بویژه اگر این غبار از

ص: 61

کف پای روح و روانم و همه کس دنیا و آخرتم اقام امام زمان (عج) باشد پس حتما به همین وضع آن را حفظ می‌کنم و هرگز آن را نمی‌شویم.

به قول وحشی بافقی :

تو مو می بینی و من پیشش مو

تو ابرو من اشارتهای ابرو

تو کی دانی که لیلی چون نکویست

کزو چشمت همی بر زلف و رویست

توقد بینی و مجنون جلوه ناز

تو چشم و او نگاه ناوک انداز

تولب می بینی و دندان که چون است

دل مجنون ز شکر خنده خون است

61- دیروز غم نان امروز تشویش جهان:

بعضی فکر می‌کنند که اگر به پست و مقام رسیدند زندگی بهتر و آسایش بیشتری خواهند داشت در حالی اشتباه می‌کنند. گذشته از آنکه مقام و ریاست اکثر آخرت سوز است آسایش دنیا را نیز از انسان می‌گیرد. سعدی می‌گوید: فقیری که به قرص نانی محتاج بود عازم شهر شد. یکی از ملوک که خود را آخر خط میدید به فکر قائم مقامی بود تا وصیت کند و او جانشینش شود. دستور داد نخستین کسی که وارد شهر شد تاج شاهی بر شسرش بگذارد اتفاقاً اولین کسی که وارد شهر شد همان بینوایی بود که برای تهیه یک قرص نان وارد شهر می‌شد. او را لباس شاهی به تن کردند در عوج قدرت و سلطنت قرار گرفت. بعد از مدتها یکی از دوستان قدیمش که مثل خودش بینوا بود با او ملاقات کرد و گفت: بخت بلندی پیدا کردی و صاحب دولت و اقبال خلق خدا شدی. پاسخ داد ای یار عزیز تعزیتم کن به جای تهنیت آنکه تو دیدی غم نانی داشتم ولی امروز تشویش جهانی. (1)

62- سنگ محک:

سنگ محک زرگرها عیار طلا را نشان میدهد برآستی که حجرالاسود سنگ محک حجاج بیت الله الحرام است و اگر دست کسی به آن هم نرسد از چند متری وقتی حاجی

ص: 62

طواف راز حبرالاسود آغاز می کند و تکبیری می گوید عیارها را برملا می کند و نشان می دهد که طواف کنندگان دور بیت و خانه خدا از نظر ایمان و تقوا و اخلاق و ظرفیت چند عیارند.

بعضی براحتی هویت خود را در این سفر نشان می دهند. کافی است کناری بنشیننی به حرف و حدیتهایشان و رفتارها و تحمل آنها در برابر سختیهای سفر دقت کنی. آنگاه خواهی دید که هر کس چند عیار دارد و در چه اندازه از ارزش است.

امام صادق (علیه السلام):

فی علامات ظهور المهدي (علیه السلام): و رأيت طلب الحج والجهاد لغير الله.. فكن على حذر، واطلب إلى الله عزوجل النجاه»(1)

درباره نشانه های ظهور مهدی (عج) فرمود: و حج رفتن و جهاد کردن برای غیر خدا را دیدی... در آن زمان به هوش باش و از خدا نجات (و فرج) را بطلب.

عبدالرحمان بن کثیر می گوید: با امام صادق (علیه السلام) به حج رفتیم. هنگام عبور از راهی آن حضرت بفرافز کوهی رفت و از آن بالا به مردم نگرست و فرمود:

«مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَأَقَلَّ الْحَجِيجَ»(2)

چه بسیار است هیاهو و چه اندک حجاجان!

63- نعل اسب:

نماد یک عقیده خرافی که در گذشته و حال بعضی در وسایل نقلیه خود آویزان میکنند و یا سر در مغازه و منزل نصب مینمایند با این اعتقاد که شگون دارد و باعث رونق کار می شود. اگر بدانند نعل اسب چه سابقه ای در کربلا دارد خیلی سریع اقدام به دور انداختن آن می کنند.

ده نفر اسبهای خود را نعل تازه زدند بر پیکر حسین بن علی (علیه السلام) تاختند

«فَدَا سُوا الْحُسَيْنِ (علیه السلام) بِحَوَافِرِ خَيْلِهِمْ حَتَّى رَضُوا صَدْرَهُ وَ ظَهْرَهُ»(3)

ص: 63

1- کافی ج 8 ص 40

2- بحار ج 27 ص 181

3- لهوف ص 184 و 186

این ده نفر سوار بر اسب شده بر پیکر امام حسین (علیه السلام) تاختند و آن جسد مطهر را لگدکوب و پایمال نمودند، به گونه ای که استخوان های سینه و کمر آن حضرت خرد گردید.

«وَجَاءَ هُوَ لَاءَ الْعَشْرَةِ حَتَّى وَقَفُوا عَلَى بَابِ ابْنِ زِيَادٍ فَقَالَ أَسَيْدُ بْنُ مَالِكٍ أَحَدُ الْعَشْرَةِ (عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ) نَحْنُ رَضَّصْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ بِكُلِّ يَجُوبٍ شَدِيدِ الْأَسْرِ. فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا نَحْنُ الَّذِينَ وَطَّأْنَا بِخُيُولِنَا ظَهْرَ الْحُسَيْنِ حَتَّى طَحَّحْنَا حَنَاجِرَ صَدْرِهِ قَالَ الرَّوِيُّ فَأَمَرَ لَهُمْ بِجَائِزِهِ يَسِيرَةً» (1)

این ده نفر پس از ارتکاب این جنایت به کوفه رفته در مجلس ابن زیاد وارد شدند، اسید بن مالک که یکی از آن ده نفر بود گفت: ما بودیم که با اسب بر پیکر حسین تاختیم و استخوان سینه و پشت او را خردش کردیم.

ابن زیاد پرسید: شما کیستید؟

آنها گفتند: ما همان کسانی هستیم که در عصر عاشورا با اسب بر پشت حسین تاختیم و همانند آسیابی، استخوان های سینه او را خرد و نرم کردیم روای گفت: ابن زیاد فرمان داد که جایزه بی ارزش و اندکی به آنها بدهند.

64- بزرگ خانواده:

صبح که از خواب بیدار می شوی قبل از هر کاری اول صدقه کنار بگذار و ابتدا نام شریف بزرگ خانواده را ببر و بگو صدقه کنار می گذارم برای سلامتی مولایم امام زمان (عج) و کل خانواده.

این حرکت چند ویژگی دارد اول آنکه ارادت خود را به آن حضرت نشان میدهی دوم آنکه از برکت وجود آن نازنین خود و خانواده ات در امان خواهید ماند و سوم آنکه انشاء الله صدقه ات مورد قبول حقتعالی قرار خواهد گرفت.

آن روز و شبی زیباست که با نام حضرتش آغاز و در هنگام شب پس از همه اذکار با نام

ص: 64

شریف ابا صالح المهدی روحی له الفداء پلکها بر هم گذاشته شود.

سحرگاهان بیادت خیزم از خواب

شبانگاهان بیادت میروم خواب

65- پر فنداق:

از روزی که نطفه منعقد می گردد تربیت فرزندش آغاز می شود چون هنگامی که جنین شکل می گیرد و مراحل تکاملی بعد از آن هر آنچه مادر می خورد و می بیند و میشنود بر فرزند در رحم اثر می گذارد. مولایمان علی (علیه السلام) در تفسیر علم غیب پروردگار متعال فرمود:

«فَيَعْلَمُ اللَّهُ سَبْحَانَ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ قَيْحٍ أَوْ جَمِيلٍ وَ سَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ وَ شَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ وَ مَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا أَوْ فِي الْجَنَّةِ لِلنَّبِيِّينَ مُرَافِقًا» (1)

خدای سبحان می داند که جنین داخل رحمها پسر است یا دختر، زشت است یا زیبا، بخشنده است یا خسیس، بدبخت است یا خوشبخت، کدام یک هیزم جهنم است و کدام یک هم نشین پیامبران در بهشت.

اشتباه نشود جبری در کار نیست خدا میداند که پدرها و مادرها از ابتدای انعقاد نطفه و شکل گیری جنین و دمیده شدن روح چه کرده اند که محصول کارشان فرزندی با ویژگیهای فوق پرورش می یابد.

دوران شیر دادن هم نیز چنین است شیر مادر چیزی نیست جز آنچه را که مادر برای خو تغذیه می کند اگر ناپاک و حرام باشد خلق و خوی فرزند را تغییر می دهد.

چنانکه همان گرامی فرمود:

«فَإِنَّ الرَّضَاعَ يُعَيِّرُ الطَّبَاعَ» (2)

شیر دادن به فرزند باعث تغییر طبیعت او می گردد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود:

ص: 65

1- نهج البلاغه خطبه 128

2- سفینه البحار ج 1 ص 523

«تَوَقَّؤًا عَلٰی اَوْلَادِكُمْ مِنْ لَبَنِ الْبَغِيَّةِ وَ الْمَجْنُونَةِ فَاِنَّ اللَّبْنَ يُعْدِي» (1)

فرزندان خود را از شیر خوردن از زن زناکار و دیوانه باز دارید زیرا شیر صفات رذیله او را سرایت می دهد.

نتیجه آنکه فرزندان هرچه دارند از پر قنطاق دارند.

66- قبر مادر کجاست؟!

هیچکس نمی تواند به طور قطع بگوید قبر حضرت زهرا علیها السلام بین منبر و محراب است و یا قبرستان بقیع است و یا در خانه خود و جوار پدر بزرگوارش رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) البته بد نیست گاهی مراجعه به دل هم بشود بالاخص وقتی از باب جبرئیل وارد حرم میشوی بی اختیار دلت از جا کنده می شود که زهرا علیها السلام جز نزدیک پدر جای دیگری نیست زهرایی که پاره تن بابا بود، ام ابیها بود، پدرش می گفت «فداها آیوها» پدرش فدایش باد مگر می شود از او جدا باشد به احتمال زیاد پائین پای پدر مدفون است.

مرحوم آیه الله العظمی سید محسن حکیم که رحمت خدا بر او باد به این باور بود و نه جای دیگر ولی با همه این اوصاف الله اعلم .

بار الها گو در این خطه چه هست

زیر این لاله کدامین غنچه است

میدرخشد گنبد سبز رسول

زیر این گنبد بود نور بتول

67- ذره بین :

وسیله ای برای دیدن اشیاء ریز و کوچک که با پیشرفت علم دقیقترین آن ساخته شده است. هیچکدام به دقت ذره بینی خداوند تبارک و تعالی نمی رسند. «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ الْاَخْفٰی» (2)

از مخفی و مخفی تر آگاه است. محمد بن مسلم از امام صادق سؤال کرد معنای آیه چیست؟ فرمود:

ص: 66

1- مکارم الاخلاق ص 256

2- طه - 7

«السرُّ ما كتَّمته في نفسك و أخفى ما فطر بك ثم أنسيته» (1)

سر آن چیزی است که در دلت هست و آن را پنهان نگاه داری و آخفی آن چیزی است که زمانی به دلت خطور کرده و سپس آن را فراموش کرده ای.

آیه دیگری که ذره بینی خداوند تبارک و تعالی دقیقاً مطرح می کند

« وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَ مَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ » (2)

و هیچ عملی را انجام نمی دهید، مگر اینکه ما شاهد بر شما هستیم. در آن هنگام که وارد کار می شوید، کاری به اندازه ذره در زمین و نه در آسمان و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، هیچ کدام از دید پروردگار پنهان نیست و در کتاب آشکار است.

68- عروس امام صادق (علیه السلام)

سیده نفسیه علیها السلام دختر حسن بن زید بن الحسن المجتبی عمه حضرت عبدالعظیم حسنی همسر اسحاق مؤتمن فرزند امام جعفر صادق (علیهما السلام) بود. وقتی عروس امام صادق (علیه السلام) در مصر از دنیا رفت همسرش تصمیم گرفت جنازه او را به مدینه منتقل کند و در بقیع به خاک سپارد. مردم مصر به اسحاق مؤتمن گفتند ما حاضریم اموال زیادی در اختیار قرار دهیم او در مصر دفن شود و ما بر قبرش تبرک بجوئیم اسحاق امتناع کرد. شب در عالم رؤیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دید که فرمود: «یا اسحاق لا تعارض أهل مصر فی نفیسه، فان الرحمه تنزل علیهم ببرکتها»

ای اسحاق درباره نفیسه با مردم مصر مخالفت نکن زیرا که به توسط او برکت بر آنها نازل خواهد شد.

شیخ ابامواهب شاذلی یک شب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خواب دید فرمود:

«اذا كان لك إلى الله تعالى حاجة فانذر لنفسه الطاهره ولو بدرهم يقضى

ص: 67

1- بحار ج 3 ص 128

2- یونس - 61

اللَّهُ حَاجَتَكَ» هرگاه به درگاه الهی حاجتی داشتی برای نفیسه طاهره اگر شده به مقدار یک درهم نذر کن خداوند حاجتت را برآورده خواهد کرد.

نفیسه خاتون علیها السلام به دست خود قبرش را حفر کرد و همه روزه در میان آن می رفت و نماز میگزارد و قرائت قرآن می نمود. طوری که شش هزار ختم قرآن در آن به اتمام رساند.

در وقت احتضار، که بعد از هفت سال اقامت در مصر بود بیمار شد و به بستر مرگ افتاد. روزه دار بود و قرآن قرائت می کرد و در هنگام قرائت سوره مبارکه انعام چون به این آیه شریفه رسید «لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (1) دار فانی را وداع گفت.

برای آنها در نزد پروردگارشان خانه آسایش است و اوست سرپرست آنها در باره آنچه انجام داده اند. (2)

69- یک حرف بس است :

پرگویی در ارشاد و اصلاح خطاکاران اکثر جواب نمی دهد برعکس گزیده گفتن و صحیح موعظه کردن افراد خاطی و لغزشکار را متنبه می نماید.

چون اگر مخاطب نفس مهدی و هدایت پذیر داشته باشد یک تذکر بجا وی را بس است و اگر نفس قاسیه و غیر قابل نفوذ داشته باشد تمام قرآن را بر دلش بخوانی هرگز پذیرای حق و فضیلت نخواهد شد. قرآنی که

«لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» (3)

اگر این قرآن را بر کوه نازل می کردیم، می دیدی که از خوف و خشیت الهی فروتن و متلاشی می شد.

ص: 68

1- انعام - 127

2- سفینه البحار ج 2 ص 604

3- حشر - 21

گفتم که مرا علم لدنی هوس است

تعلیمم کن اگر ترا دسترس است

گفتا که الف گفت دگر گفتا هیچ

در خانه اگر کس است یک حرف بس است

70- جهل مرکب:

در روایات آمده

«الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ»

امام علی (علیه السلام) فرماید: نادانی ریشه همه بدیهاست.

چون آدم نادان دست به هر کار زشتی می زند و توقع هر نوع بدی از او هست.

نادانان متفاوتند بعضی می دانند که ندانم کاری میکنند امید به نجات برایشان

هست ولی بعضی در جهل مرکب اند طبق بیان مولایمان علی (علیه السلام):

«الْجَاهِلُ لَا يَعْرِفُ تَقْصِيرَهُ وَلَا يَقْبَلُ مِنَ النَّصِيحِ لَهُ» (1)

نادان به عیب و تقصیر خود آگاه نیست و نصیحت خیرخواه خود را هم نمی پذیرد.

و نیز فرمود:

«الْجَاهِلُ لَا يَرْتَدِعُ وَ بِالْمَوَاعِظِ لَا يُنْتَفَعُ» (2)

آدم نادان نصیحت بردار نیست و موعظه در او کارگر نمی افتد.

آنکس که بداند که نداند

لنگان خرک خویش به مقصد برساند

آنکس که نداند و نداند که نداند

در جهل مرکب ابد الدهر بماند

71- منطقه حفاظت شده:

گاه یک بخش بزرگی از مراتع و جنگلها منطقه حفاظت شده است و کسی حق ندارد در آن محدوده به شکار حیوانات و تصرف املاک آن برود.

گاه برای حفظ جان و خانواده های شخصیت های اجتماعی منطقه را حفاظت و

ص: 69

1- غررالحکم - - 1729 1809

2- غررالحکم - 1729 - 1809

حراست می کنند و از ورود غیر ممانعت می نمایند.

سؤال اینجاست که قلب و روح هم جر و مناطق حفاظت شده است و یا هر غریبهای بدون اجازه حق ورود دارد.

این اختیار با ماست زور و جبری در کار نیست. اگر ما در نهایت دقت مواظب و رودی ها و خروجیهای قلب و فکر و عقل خویش بودیم بیشک از امنیت روانی و ایمانی برخورداریم و اگر اجازه دادیم هر کس با هر انگیزه به سر وجودمان راه یابد. انتظار امنیت روح و روان خویش را نداشته باشیم.

چون طبق بیان مولایمان علی (علیه السلام)

«الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ» (1)

دل کتاب دیده است

«الْقَلْبُ خَازِنُ السَّانِ» (2)

دل گنج زبان است

امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

«إِنَّ لَكَ قَلْبًا وَ مَسَامِعَ» (3)

همانا تو را دلی است و گوشهایی

پس چشم و زبان و گوش درهای دلند باید محدوده دل را منطقه حفاظت شده قرار دهیم و نگذاریم اغیار در آن نفوذ کنند.

72- چالش بزرگ:

این اصطلاح بیشتر در درگیرهای سیاسی بین جناحها و دولتها مصرف دارد. اختلاف نظرها که گاهی منجر به جنگ و ستیز میشود تعبیر به چالش می شود.

چالش بزرگ که تا قیامت ادامه دارد چالش بین ما و شیطان رجیم است. شیطان تا «یوم یبعثون» با انسانها درگیر است و کارش ایجاد چالش و دعوا و نزاع بین خانواده ها و

ص: 70

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 20 ص 46

2- غررالحکم - 261

3- محاسن ج 3 ص 318

دولتها و دولت و ملتهاست.

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ» (1)

شیطان تصمیم دارد که بین شما دشمنی و نفرت بیندازد.

تأکید شیطان بر ایجاد چالش بین مردم است

«لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَنبَغِي لَهُمْ أَنْ يُعْبَدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْ يَتَّبِعُوا صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» (2)

برای گمراه کردن انسانها بر سر راه راست تو خواهم نشست. آن گاه از پیش رو و از پشت سرشان و از چپ و از راستشان بر آنها می تازم! تنها راه نجات از دست این خبیث استعاذه به پروردگار اول هر کار است. حتی رسول خدا (صلی الله علیه واله) مأمور است که از حمله های شیطان به خدا پناه برد.

«وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ، أَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ» (3)

و بگو پروردگارا از تاختن های شیطانها به تو پناه می برم و پروردگارا از این که شیاطین نزد من حاضر شوند به تو پناه می برم.

73- وقت کشی:

کشور ما در منطقه ای از کره زمین قرار گرفته که پائیز و زمستان شبها بلند و بهار و تابستان روزهایش. اغلب مشاهده شده و یا خود اعتراف کرده اند که ما وقت، زیاد می آوریم و اوقات را به بطالت تمام می کنیم.

پرسش اینجاست چرا نباید از این عمر گرانبهایه و اوقات فراغت برای رشد و تعالی خود استفاده کنیم. یک دانشمند خارجی کتابی نوشته بنام یک دقیقه قبل از غذا یعنی آن یک دقیقه ای که برای چیدن سفره و یا میز غذا وقت صرف میشده او مطلبی را یادداشت کرده که یک دقیقه ها پس از چندین سال کتابی حجیم و قطوری را تشکیل

ص: 71

1- مائد - 91

2- اعراف - 16

3- مؤمنون - 97 و 98

داده و به چاپ رسانده است.

راستی چرا وقت کشی و چرا از فرصتها که طبق بیان مولا یمان علی (علیه السلام) چون ابری بهاری از دست می روند استفاده کافی نکنیم.

«إِنَّهُمْ زَوْجٌ خَيْرٌ فَإِنَّهَا تَمُرٌّ مَرَّ السَّحَابِ» (1)

فرصتهای خوب را دریابید، زیرا فرصتها همچون ابر می گذرند.

74- دعای مغفول:

یکی از دعاهایی که مغفول مانده در حالی که مولا یمان علی (علیه السلام) آن را زیاد می خواند و متأسفانه در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی رحمه الله نیز مغفول واقع شده دعای 206 نهج البلاغه است که در بخش خطبه ها آمده است.

نکاتی در این دعا هست که بعد از چهارده قرن متوجه عمق اهمیت و ظرافت آن می شویم.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُصْبِحْ بِى مَيْتًا وَلَا سَقِيمًا:

حمد خدایی را که با عنایت او شب را صبح رساندم، در حالی که زنده و سلامت هستم

وَلَا مَضْرُوبًا عَلَى عُرْوِقِي بِسُوءٍ

حمد خدای را که رگهایم دچار بیماری نشده و انسداد عروق پیدا نکرده ام.

وَلَا مَأْخُودًا بِأَسْوَى عَمَلِي، وَلَا مَقْطُوعًا دَابِرِي:

حمد خدای را که مرا به بدترین اعمالم کیفر نداده و نسلم را قطع نکرده و صاحب فرزندم.

وَلَا مُرْتَدًّا عَنِ دِينِي وَلَا مُنْكَرًا لِرَبِّي وَلَا مُسْتَوْحِشًا مِنْ إِيْمَانِي:

حمد خدای را که از دین برنگشته ام و منکر خدایم نشده ام و نگران ایمانم نیستم.

و لا ملتبسنا عقلی:

حمد خدای را که عقلم سر جای خود هست و حافظه را از دست نداده ام به

ص: 72

اصطلاح روز آرزایم نگرفته ام.

وَلَا مُعَذِّبًا بَعْدَ ابِ الْأُمَمِ مِنْ قَبْلِي:

حمد خدای را که در عذابی نیستم که امتهای پیش از من گرفتار بودند. أَصْبَحْتُ عَبْدًا مَمْلُوكًا ظَالِمًا لِنَفْسِي، لَكَ الْحُجْبَةُ عَلَيَّ وَ لَا حُجْبَةَ لِي، وَ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِي وَ لَا أَنْتَقِيَ إِلَّا مَا وَقَيْتَنِي:

صبح کردم در حای که بنده ای هستم بی اختیار و ظلم کرده بر نفس خویش خدایا تو علیه من حجت داری، ولی من به نفع خودم حجتی ندارم و جز عطای تو را نتوانم بگیرم و از زشتی، قادر به پرهیز نیستم مگر آنکه تو مرا نگاهداری و حفظ کنی.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْتَقِرَ فِي غِنَاكَ أَوْ أَضِلَّ فِي هُدَاكَ أَوْ أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ أَوْ أَضْطَهَدَ وَ الْأَمْرُ إِلَيْكَ:

خدایا به تو پناه می برم از آنکه در سایه بی نیازیت فقیر بمانم و یا در روشنایی هدایتت در گمراهی به سر برم و یا در پناه سلطنت به کسی ظلم کنم و یا امور در اختیار تو باشد و من مغلوب و ذلیل گردم، در حالی که همه چیز در اختیار توست.

لِلَّهِمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوَّلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي وَ أَوَّلَ وَدِيعَةٍ تَرْتَجِعُهَا مِنْ وَدَائِعِ نَعْمِكَ عِنْدِي:

خداوندا اول کریمه ای که از من می گیری و اول اماتتی از اماتتهایت که نزد من است و بازش می ستانی جانم باشد (یعنی زمین گیر و نوبتی نشوم، در خانه سالمندان جایم ندهند)!

اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِكَ، أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِكَ أَوْ تَتَّبِعَ بِنَا أَهْوَاؤَنَا دُونَ الْهُدَى الَّذِي جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ:

پروردگارا به تو پناه می بریم از اینکه از فرمایش تو سرپیچی کنیم و یا از دین تو به دین دیگری روی آوریم و یا هواهای نفسانی بر ما غلبه کند و مانع ادامه راه ما در مسیر هدایتی باشد که از جانب تو به ما رسیده است.

75- تأمین بهداشت روان:

یکی از چیزهایی که بهداشت روانی جامعه را بهم می زند بی حجابی و رعایت نکردن

عفاف در بانوان است. شاید بانویی که با وضع مهیج و تحریک آمیز در مجامع عمومی حاضر می شود متوجه نباشد چه می کند ولی بداند سلامت جامعه را مخدوش مینماید. او باعث می شود بسیاری از مردم بویژه جوانان به گناه افتند. بی حجابی یک گناه فردی نیست بلکه گناهی علنی و ضررش به کل جامعه وارد می شود تأمین بهداشت روان جامعه به این است که انواع لذت های جنسی، چه سمعی و چه بصری از راه مشروع و در محیط خانوادگی اختصاص یابد و اجتماع کاملاً از این مسائل جدا باشد. این محدودیت مسلماً نتایج خوبی را در بر خواهد داشت که یکی از آنها استحکام کانون خانواده است زیرا ثابت شده اکثر فروپاشی خانواده ها بخار بی بندباری و بی حجابی بانوان اتفاق افتاده است.

76- برق لامع:

المعه و لمعات یعنی درخشندگی. عبارت و عنوان فوق نخستین بار از زبان مولایمان علی (علیه السلام) شنیده شده که فرموده است نتیجه چند کار برق لامع است.

زنده کردن عقل و کشتن نفس تا آنجا که جسم لاغر شود و قلب سخت، نرم و ملایم گردد

«بَرَقَ لَهُ لَامِعٌ كَثِيرٌ الْبَرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَفَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ» (1)

برقی پر نور بر او درخشید و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند. خواب و خورت زمرته عشق دور کن

آنگه رسی بنخوش که بین خواب و خور شوی

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد

بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

ص: 74

یکدم غریق بحر خدا شوگمان مبر

کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

از پای تا سرت همه نور خدا شود

در راه ذوالجلال چوبی پا و سر شوی

وجه خداگر شودت منظر نظر

وزین پس شکی نماند که صاحبنظر شوی

گر در سرت هوای وصالست حافظا

باید که خاک درگه اهل هنر شوی

77- صفر مرزی:

آخرین خط مرزی که حد و حدود مرز کشورهای همسایه را مشخص می کند صفر مرزی می گویند انصافا جوانان غیوری که جان بر کف در این نقطه از کشور پاسبانی و پاسداری از مرز و بوم کشور می نمایند قابل تقدیر و احترامند.

آیا میدانید عمر را نیز صفر مرزی هست و حق تجاوز و خروج از آن نداریم.

یک بار رسول خدا (صلی الله علیه واله) خطوطی به شکل مربع بر روی زمین کشید، در وسط آن مربع نقطه ای گذاشت، از اطرافش خطهای زیادی به مرکز نقطه وسط کشید، یک خط هم از نقطه داخل مربع به طرف خارج رسم کرد و انتهای آن خط را نامحدود نمود. سپس به اطرافیان خود فرمود: «آیا میدانید این چه شکلی است؟ عرض کردند خدا و پیامبر بهتر می دانند».

فرمود: «این مربع محدوده عمر انسان (صفر مرزی) است که به اندازه معینی محدود است نقطه وسط نمودار انسان می باشد این خطهای کوچک که از اطراف به طرف نقطه (انسان) روی آورده اند امراض و یلاهایی است که در مدت عمر از چهار طرف به او حمله می کنند، اگر از دست یکی جان سالم بدر برد به دست دیگری می افتد و بالاخره از آنها خلاصی نخواهد داشت و به وسیله یکی به عمرش خاتمه داده می شود».

آن خط که از مرکز نقطه (انسان) به طور نامحدود خارج می شود و از صفر مرزی

میگذرد) آرزوی اوست که از مقدار عمرش بسیار تجاوز کرده و انتهایش معلوم نیست» (1)

78- اصل:

عده ای مقیم و تبعه یک کشور خارجی می شوند بعد از سالها اقامت و صاحب فرزند و نوه و نتیجه شدن وقتی از آنها پرسیده میشود اهل کجائید می گویند ایرانی الاصل هستیم. بسیار خوب احسنت بر شما که هویت ملی خود را حفظ کرده اید سؤال دوم این است که اصالت را برای مرام و عقاید خود نیز حفظ کرده اید یا رنگ بیگانگان را گرفته اید؟!

البته تعداد فراوانی هستند که در کشورهای کفر زندگی می کنند و رنگ و بوی کفر نگرفته و اسلامی الاصل مانده اند و گاهی پر شورتر و خالصتر از کسانی هستند که در فضای دینی و مذهبی زندگی می کنند.

اصالت و صلابت ایشان را از زبان امام محمد باقر (علیه السلام) باید ملاحظه کرد:

«الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ تَسْتَقِلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» (2)

مؤمن از کوه سخت تر است، از کوه کم می شود اما از دین مؤمن چیزی کاسته نمی گردد.

79- پرت:

در عرف ساختمان سازها بعضی از مکانهای ساختمان را پرت میگویند یعنی استفاده بهینه از آنها مقدور نیست. این پرت شدنهای زمین و آپارتمان ها خیلی مهم نیست مواظب باشیم عمر عزیزمان پرت نشود.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

إِحْفَظْ عُمْرَكَ مِنَ التَّضْيِيعِ لَهُ فِي غَيْرِ الْعِبَادَةِ وَالطَّاعَاتِ» (3)

ص: 76

1- کشکول شیخ بهایی ص 33

2- کافی ج 2 ص 241

3- غررالحکم - 3429

عمرت را از ضایع شدن در راهی جز عبادت و طاعات، حفظ کن.

در احوالات مرحوم آیه الله ممقانی نقل شده که جز در روز عاشورا درس و مطالعه و نوشتن را تعطیل نمی کرد. مرحوم علامه امینی در شبانه روز هفده ساعت به مطالعه و نوشتن می پرداخت تا کتاب گرانقدر الغدیر را نوشت.

80- ایجاد سنخیت:

نزدیکترین راه برای آنکه به این باور برسیم که امام عصر (عج) از ما راضی است و مشمول دعای آن بزرگوار هستیم و انشاء الله هنگامه ظهور نیز جزو یارانش خواهیم بود ایجاد سنخیت است. یعنی در رفتار و گفتار امام زمانی (علیه السلام) شویم. آنچه آن گرامی دوست دارد انجام دهیم و هر آنچه نمی پسندد ترک کنیم.

زندگی زوج جوانی را دیده اید که شدیداً به هم علاقمندند. بدون تفاهم و توافق یکدیگر کاری را انجام نمی دهند حتی رنگ لباس و نوع خوراک را به سلیفه مشترک انتخاب می نمایند. اگر ما خانه و کاشانه و نوع زندگیهایمان را همسویا با حضرت بقیه الله کنیم بگونه ای که اگر پا بر محیط کار و زندگی ما گذاشت از او شرمند نشویم آنوقت است که بین ما و ایشان ایجاد سنخیت کرده ایم. فکر میکنم کلام امام جعفر صادق (علیه السلام) راهگشای خوبی برای عنوان مورد بحث باشد.

«إِنَّمَا أَوْلِيَانِي الَّذِينَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا، وَاتَّبَعُوا آثَارَنَا، وَاقْتَدَوْا بِنَافِي كُلِّ أَمْرِنَا» (1)

دوستان من در حقیقت کسانی هستند که در برابر امر ما (اهلیت) گردن نهادند. و از سنت ما پیروی کردند و در همه کارهای ما به ما اقتدا نمودند.

81- جاهلیت مدرن:

در عصر جاهلیت مردم نادان بت می پرستیدند، دختر زنده به گور می کردند. جان انسانها بی ارزش بود همان طور که در قرون وسطی در کشورهای غربی حقوق ضعیفان و

ص: 77

زنان پایمال می شد و جنگهای صلیبی به راه می انداختند و قتل عام می کردند.

در عصر حاضر همان جاهلیت و رفتار جاهلی به شکل مدرن دیده می شود. اگر در گذشته بت می پرستیدند امروز پول و شهوت و ریاست بر خلق برای عده ای بت شده دیروز دختران را زنده بگور می کردند. امروز تحت عنوان فرزند کمتر زندگی بهتر فرزندان در رحم را می کشند که گاه دختر و گاه پسرند. در جاهلیت دیروز جنگ قبیلهای بود و بی جهت یکدیگر را به قتل می رساندند در جاهلیت مدرن امروز به بهانه های پوچ و هیچ جان انسانها را می گیرند و هر روز گوشه ای از دنیا برای چپاول اموال زیرزمینی و روزمینی ملتها آدم می کشند و در نهایت گستاخی دم از حقوق بشر می زنند. دیروز یک قوم به عنوان قوم لوط به عمل هرزه همجنس بازی روی آوردند امروز دولتهای مدرن و باصطلاح متمدن همان حرکت زشت و شنیع را قانونی کرده و حتی دولتمردانشان با افتخار و تبلیغات عمل قوم لوط را نشان ترقی و تعالی خویش می دانند!!

82- سرت را بالا کن:

هر وقت عجب سراغت آمد و گرفتار توهم شدی و احساس کردی که واقعا کسی هستی حالا بخاطر آنکه پولت زیاد ششده و یا مردم تعریف و تمجیدت می کنند و یا پست و مقام روحیه ات را استکباری کرده سرت را بالا کن بین چه می بینی. میلیاردها ستاره ثابت و سیاره که کره زمین و محل سکونت ما در برابرشان هیچ به حساب می آید.

آنگاه است که احساست عوض می شود و غرورت پائین می آید از توهم خارج می شوی که واقعا آن ذره که در حساب ناید مائیم.

خدا که لامکان است هیچ فکر کرده ایم چرا دست ها را در هنگام دعا به سمت آسمان میگیریم. شاید برای این است که سرمان را بالا کنیم و بگوئیم «عَظْمُ الْخَالِقِ» بزرگ است خدای خالق کهکشانشانها که برآستی چه کرده و بعد به کوچکی و هیچ بودن خویش اقرار کنیم.

به لحن مناجات امام سجاد (علیه السلام) توجه کنید.

«يا غَنِي الْأَغْنِيَاءِ، هَا، نَحْنُ عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ، فَاجْبُرْ فَاقْتِنَا بِوَسِيَّتِكَ، وَ لَا تَقْطَعْ رَجَاءَنَا بِمَنْعِكَ» (1)

ای بی نیازترین بی نیازان، اینک ما بندگان تو هستیم و من فقیرترین فقیرانم به سویت آمده ام پس فقر و تهیدستی ما را به وسیله رحمت و اسعه ات جبران کن و با طرد کردنمان از در خانه ات قطع امیدمان مکن.

83- صلح کل:

ضرب المثلی بین ما ایرانیها مطرح است که میگویند فلانی خاکشیر مزاح است. ظاهراً خاکشیر بیماریهای متضاد را برطرف می کند و با همه نوع مزاجها سازگار است.

در مکتب ما خاکشیر مزاجی در مسائل معنوی و اجتماعی و سیاسی جایگاهی ندارد که گاهی تعبیر به صلح کل میشود.

اسلام دین جاذبه و دافعه است

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ، أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (2)

حضرت محمد (صلی الله علیه واله) و آنانی که با او هستند با کافران سر سخت و در بین خود

مهربانند.

ما مجاز نیستیم با دشمنان خدا سازش کنیم

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» (3)

ای اهل ایمان! با دشمنان من و دشمنان خودتان پیوند دوستی برقرار نکنید. شما نسبت به آنها اظهار محبت می کنید، ولی آنان به آنچه از حق بر شما آمده کافر شده اند.

نتیجه آنکه نباید صلح کل بود و بگونه زیست کرد که به قول مولوی مسلمانش بزمزم شوید و هندو بسوزاند.

ص: 79

1- صحیفه سجادیه دعای دهم

2- فتح - 29

3- ممتحنه - 1

84- وَلِيَتَلَطَّفْ :

عبارت فوق درست وسط قرآن قرار گرفته و قرآن را اگر به دو نصف تقسیم کنیم با «وَلِيَتَلَطَّفْ» است عبارتی که در آیه نوزدهم سوره مبارکه کهف قرار دارد.

تمام آیه اشاره به زنده شدن اصحاب کهف و رفتن به شهر و برای خرید طعام است. «وَلِيَتَلَطَّفْ» بمعنای دقت و مواظبت و روانترین معنا مراقبه است. یعنی مراقب باشید کسی شما را شناسایی نکند.

جمله ای که قرآن را نصف می کند از مراقبت سخن می راند. شاید اشاره به این است که قبل و بعد این جمله هرچه از جانب پروردگار بیان شده نیاز به مراقبه دارد. خدایی که خود «الرقیب» است

«كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا» (1)

خداوند مراقب همه چیز است.

مراقبه یعنی همیشه و در همه حال متوجه پروردگار و مستغرق در دریای عظمت و جلال و جمال او باشیم و آنی از او غافل نگردیم و در تمام اعمال و رفتار رضا و خوشنودی حق را در نظر بگیریم.

در معنای مراقبه اهل لعنت می گویند:

«رَاقِبَ الشَّيْءِ أَيْ حَرَسَهُ»

مراقبت از هر چیز یعنی حراست و دقت در آن.

حراست از یافته های معنوی، حراست از ایمان و تقوا و ولایت محمد و آل محمد (علیهم السلام) حراست از داشته های علمی و ایمانی که مبادا در مرور زمان از کف پروند و رنگ عوض کنیم.

پاسبان حرم دل شده ام شب همه شب

تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

85- بَيْنَ الطُّلُوعَيْنِ :

فاصله بین اذان صبح و طلوع آفتاب و عبارتی طلوع فجر و طلوع آفتاب بین

ص: 80

الطلوعین است. خوابیدن در این لحظات مکروه و سبب کسالت روح و ضیق روزی می شود. برکت و توسعه روزی در بیداری بین الطلوعین است البته بیداری که همراه با عبادت و طاعت پروردگار باشد.

رسول الله (صلی الله علیه واله) در پیشگاه پروردگار دعا می کرد که

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا» (1)

خدایا در صبحهای زود به امتم برکت عنایت کن.

و نیز فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ ، لَدُعَاءِ الرَّجُلِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ أَنْجَحُ فِي الْحَاجَاتِ مِنَ الصَّارِبِ بِمَالِهِ فِي الْأَرْضِ» (2)

سوگند به آنکه جان محمد (صلی الله علیه واله) دست اوست دعای شخص در بین الطلوعین در بر آوردن حاجات و برطرف کردن نیازها مؤثرتر است از کسی که به دنبال تجارت می رود و با مال خویش در زمین به دنبال درآمد است.

پیامبر می خواهد بفرماید خیال نکنی دویدن های تو و دوز و کلکهای تو و تدابیری که می اندیشی موجب می شود که روزی ات به دستت می رسد یا زیاد و کم می شود اگر این طور گمان کنی اشتباه فهمیده های روزی دهنده تو کسی دیگری است و او تضمین کرده که روزی ات را بدهد و برای برکت و توسعه در همه کارهایت باید سحرخیز باشی و بین الطلوعین به تلاوت قرآن و دعا سرکنی.

همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود

که زبند غم ایام نجاتم دادند

86- پیامک:

در گذشته کسی که خارج از کشور و یا شهر خود تصمیم به برقراری ارتباط کوتاه میگرفت تلگراف میزد و این سریعترین وسیله برای ارتباط کوتاه بین افراد بود و گاهی هم در گفتگوها به یکدیگر می گفتند حرفت را تلگرافی بزن.

امروز این پیام تلگرافی توسط تلفن همراه به صورت پیامک انجام می گیرد. حالا

ص: 81

1- بحار ج 87 ص 167

2- بحار ج 87 ص 167

بماند که چه لغویاتی مبادله می شود و استفاده صحیح و منطقی کمتر انجام میگیرد.

نکته مورد عرض این است که بنیان گذار کلمات تلگرافی و پیامهای کوتاه وجود نازنین مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که بیش از یازده هزار کلمه قصار دارد و آن حضرت با پیامهای کوتاهش ریز مسائل زندگی را به ما آموخته است. و در بین همه آثار باقیمانده از آن حضرت به سفارش ایشان به کوتاه گویی دقت کنید:

«مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ» (1)

کسی که پرگویی کند، به هذیان گویی کشانده شود.

«أَفَةُ الْكَلَامِ الْإِطَالَةُ» (2)

آفت سخن طولانی گفتن است.

«الْإِكْتِزَارُ إِضْجَارٌ» (3)

پرگویی ملال آور است.

87- بزرگترین نماد کره زمین:

هیچ نمادی در کره زمین به اندازه خانه کعبه سابقه تاریخی و عظمت ندارد.

«أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (4)

اولین خانه ای که برای انسان بنا شد، همان است که در مکه می باشد و مایه برکت و هدایت جهانیان است.

بنیان گذار کعبه حضرت آدم (علیه السلام) به امر پروردگار بوده است خداوند کعبه را محل توجه مردم و محل امن قرار داده

«إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا» (5)

و به یاد آورید زمانی را که خانه کعبه را محل توجه مردم و مراکز امن قرار دادیم.

پایه های کعبه توسط ابراهیم و فرزندش اسماعیل بالا رفته است.

ص: 82

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 16 ص 97

2- غررالحکم 3966

3- غررالحکم 181

4- آل عمران - 96

5- بقره - 125

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» (1)

و به یاد آورید زمانی را که ابراهیم و اسماعیل پایه های کعبه را بالا بردند.

عظمت کعبه به آن است قبله مسلمین جهان و محل طواف حجاج است که حج بدون طواف کعبه حج نیست.

پیرایه شریفین این نماد بزرگ کره زمین آن است که زادگاه امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است و این حادثه از مسائل مورد اتفاق فرق مختلف اسلامی است به همین جهت محدث بزرگ اهل سنت حاکم نیشابوری می گوید:

«فَقَدْ تَوَاتَرَتْ الْأَخْبَارُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ وَلَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ» (2)

این به تواتر رسیده که فاطمه دختر اسد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را در داخل کعبه به دنیا آورد.

88- زولیدگی و پلشتی :

فطرت انسان طالب پاکیزگی و زیبایی است و این را از خالق خویش دارد که

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَيُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ، وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ» (3)

رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: خداوند متعال زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمت خود را در بنده اش ببیند او زولیدگی و پلشتی و فقر نمایی را دشمن دارد.

پس مؤمن باید همیشه نظیف و تمیز باشد. به سر و وضع خویش برسد خود را و نکند که مردم طبق فطرتشان تحمل آدمهای کثیف و پلید را ندارند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه واله) مردی را دید که موهای سرش زولیده، لباسش کثیف و چرکین و سر و وضعش پریشان و به هم ریخته است، فرمود: «بهره بردن و نمایاندن نعمت الهی

ص: 83

1- بقره - 127

2- امام علی بن ابیطالب ص 393.

3- کنز العمال - 17166

جزء دین است» (1) و نیز فرمود: «لباس خوب بپوشید و خانه هایتان را آباد کنید تا در میان مردم مانند خال رخساره باشید» (2)

و نیز فرمود: «مقداری از سیل و موهای بینی خود را بگیرید و به خودتان برسید.

فَإِنَّ ذَلِكَ يَزِيدُ فِي جَمَالِهِ» (3)

زیرا این کارها بر زیبایی شما می افزاید.

89- تنبیه اخلاقی:

با افرادی روبرو می شویم که رعایت ادب و احترام را نمی کنند. بهترین راه جهت اصلاح آنان تنبیه اخلاقی مثل هم صحبت نشدن و پاسخشان را ندادن و گاهی اگر ضرورت یافت قهر کردن.

نسبت به افراد خانواده و جهت تربیت فرزندان نیز این روش جواب می دهد به شرط آنکه طولانی نشود.

شخصی به محضر امام رضا (علیه السلام) شرفیاب شد و از دست فرزند خود شکایت کرد.

حضرت فرمود:

« لَا تَضْرِبُهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطَلِّ »

او را کتک نزن بلکه با او قهر کن ولی طولانی نباشد.

90- أسماء انسان ها در قرآن:

1- آدم 2- ابراهیم 3- ادريس 4- اسحاق 5- اسرائيل (يعقوب) 6- اسماعيل 7 الياس 8- اليسع 9- ايوب 10- داود 11- ذوالکفل - 12- زکریا 13- سليمان 14- شعيب 15- صالح 16- عيسى 17- لوط 18- محمد (صلی الله علیه واله) 19- موسى 20- نوح 21- هارون 22- هود 23- يحيى 24- يوسف 25- يونس 26- ذوالقرنین 27- مریم 28- یأجوج و مأجوج 29- فرعون 30- سامری 31- قارون.

ص: 84

1- کافی ج 6 ص 439

2- کنز العمال - 17164

3- قرب الانساء ص 67

91- تفاوت سوره ها و آیات مکی با مدنی:

سوره ها و آیاتی که در مکه نازل شده اغلب جنبه اعتقادی و درباره اثبات وجود خدا و نفی بت پرستی و اعتقاد به جهان آخرت دارد زیرا که ابتدای اسلام بوده و مردم هنوز خود را از آداب و رسوم جاهلیت رها و آزاد نکرده بودند و آمادگی برای انجام فرائض و واجبات را نداشتند.

و در مدینه سوره ها و آیاتی نازل شده که بیشتر جنبه احکام و فروع دین دارد و برای نمونه و اثبات ادعا لازم است به چند آیه یا سوره مکی و مدنی اشاره شود.

سوره اسراء و کهف که سوره 17 و 18 قرآن هستند مکی اند. در سوره اسراء اضافه بر اینکه در اولین آیه سخن از معراج پیامبر از مسجد الحرام به مسجد الاقصی مطرح است. در آیات 10 تا 15 از قیامت و اعتقاد به آن سخن می راند در آیات 22 و 23 بحث توحید می کند در آیات 43 و 44 حرف از تسبیح خداست. در آیات 56 و 57 نفی بت پرستی می نماید.

در سوره کهف نیز ابتدای سوره از حمد و ستایش خدا و در آیه 4 ترساندن آنانی که برای خدا فرزند قائلند عنوان می شود و در آیات 36 و 37 در باب معاد صحبت شده و در آیات 47 تا 49 صحنه ای از قیامت را ترسیم می نماید. همچنین در آیات 52 و 53 وضع و حال مشرکان را در رستاخیز تبیین می فرماید.

سوره های بقره و آل عمران و نساء مدنی اند. با یک مرور و بر آیات این سوره خواهید دید که احکام روزه و حج و نماز و نکاح و طلاق و حرمت شراب و غیره در آیات این سه سوره گنجانده شده است. شاید به این علت که در مدینه آمادگی لازم برای قبول احکام در مسلمانان ایجاد شده بود و خداوند به مقتضای زمان احکام اسلامی را برایشان مقرر فرمود:

92- بازار:

واژه های آشنا برای همه و جایگاهی برای عرضه کالا با سابقه زندگی اجتماعی بشر. در بعضی مناطق بازار به شکل هندسی و فیزیکی وجود ندارد اما محل تجارت و

کسب و کار است. امام هادی (علیه السلام) می فرمود:

«الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ»⁽¹⁾

دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می برند و گروهی زیان.

پیداست منظور امام هادی (علیه السلام) از این سود و زیان در بازار دنیا مثل سود و زیان در تجارت و کسب نیست یعنی عده ای نهایت بهره برداری را از زندگی در دنیا برای جهان آخرت خویش می کنند و سود کلانی را با خود به جهان دیگر می برند و عده ای هم متضرر شده اصل سرمایه را از کف میدهند و با حالی ورشکسته و دست خالی به دیار باقی کوچ می کنند.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «حج و عمره در بازار از بازارهای آخرت اند»⁽²⁾

تجمع و شور و هیجانی که در اعمال زیبای حج و عمره دیده می شود ترسیم زیبایی از بازارهای آخرت است و در این اجتماعات نمونه ای از حضور انسانهای متفاوت را از رنگ های گوناگون چون صحنه قیامت می شود ملاحظه کرد.

93- دو قبله:

یک قبله کعبه مقدس ترین مکان دنیاست که به سراغ کسی نمی رود بلکه مسلمانان و مشتاقان باید به سراغش روند و دورش طواف کنند. و اگر کسانی با داشتن همه امکانات و نبود موانع از سفر به دیدار کعبه شانه خالی کنند کعبه به آنها اعتنا نمی کند.

قبله دوم که روح کعبه است مسئله ولایت محمد و آل اوست که همانند کعبه باید به نزد آن بزرگواران رفت ابراز دوستی و ارادت کرد و قبول ولایتشان را نمود تا به ما اعتنا کنند.

این سخن امام باقر (علیه السلام) است که فرمود: «به مردم فرمان داده شده تا به سوی این سنگها بیایند و گرداگرد آن طواف کنند سپس نزد ما آمده، ولایت و دوستی شان را به ما خبر دهند و یاری و نصرتشان را عرضه نمایند»⁽³⁾

ص: 86

1- خصال ص 635

2- خصال ص 635

3- بحار ج 40 ص 78

به تشبیه صریح رسول الله (صلی الله علیه واله) به دو قبله دقت کنید.

«أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي، فَإِنْ أَتَاكَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلِّمُوا لَكَ الْأَمْرَ فَاقْبَلْهُ مِنْهُمْ ، وَإِنْ لَمْ يَأْتُوكَ فَلَا تَأْتِهِمْ» (1)

ای علی: بتحقیق که تو همانند کعبه ای به سراغت می آیند و توبه سراغ کسی نمی روی اگر این مردم به سویت آمدند و تسلیم امر تو شدند عبادات و اعمالشان مورد قبول قرار خواهد گرفت و اگر به سویت نیامدند توبه سراغشان نخواهی رفت و به آنها اعتنائی نخواهی کرد.

94- از کودکان بیاموزیم :

دنیای کودکان دنیای عجیبی است درست نقطه مقابل بزرگترها، بچه ها دل بسته به چیزی نیستند با وسائل خود خانه می سازند و زود خراب می کنند. قهر می کنند پس از چند دقیقه آشتی میکنند، اگر پدر و مادرها به آنها تحکم نکنند اکثر مواقع راست می گویند و صداقتشان آنقدر شهره است که می گویند حرف راست زدن را از بچه ها بیاموزید.

بچه ها موجوداتی قانعند در حین گریه و زاری با یک شکلات و یک اسباب بازی آرام می گیرند و مواردی از این قبیل.

پس از کودکان بیاموزیم اینقدر دل بسته و اسیر خانه و زندگی دست ساخته خود نشویم، از قطع رحم و قهر با ارحام و دوستان اجتناب کنیم، دروغ نگوئیم که طبق بیان مولا یمان علی (علیه السلام) «لَا شَيْمَةَ أَقْبَحُ مِنَ الْكَذِبِ» (2)

خصلتی زشت تر از دروغگویی نیست.

از همه مهمتر اینقدر حرص به جمع آوری ثروت دنیا و تکاثر اموال نداشته باشیم و به داده های خدای مهربان قانع باشیم.

ص: 87

1- بحار ج 40 ص 78

2- غرر الحکم - 10634

95- از آهن محکمتر:

تاریخچه وجود آهن به تاریخ خلقت زمین بر میگردد چون خداوند می فرماید:

«وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (1)

ما آهن را آفریدیم که در آن نیروی شدید و منافی برای مردم است.

در جای دیگر قرآن وقتی مردم از ذوالقرنین درخواست کمک می کنند تا آنان را از اذیت و آزار «یأجوج و مأجوج» رهایی دهد. ذوالقرنین تصمیم گرفت سدی بسازد که راه یأجوج و مأوج بسته شود طبق بیان قرآن گفت:

«أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ» (2)

قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید و روی هم بچینید تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید.

در ادامه آیه دارد که ذوالقرنین گفت در اطراف آن آتش بیفروزید و در آن بدمید آنها دمیدند تا آتش قطعات آهن را سرخ کرد گفت اکنون مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزیم و شکافهای آن را پر کنم سرانجام چنان سدی ساخت که یأجوج و مأجوج قادر نبودند از آن بالا روند و نمی توانستند سوراخی در آن ایجاد کنند.

حالا از آهن محکمتر چیست؟ به این کلام امام صادق (علیه السلام) دقت کنید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ إِذَا دَخَلَ النَّارَ تَغَيَّرَ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ ثُمَّ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ» (3)

همانا مؤمن از آهن گداخته شده استوارتر و محکمتر است زیرا آهن وقتی در میان آتش قرار می گیرد تغییر شکل و حالت می دهد ولی مؤمن اگر کشته شود و سپس زنده گردد و بار دگر کشته شود هرگز تغییر در اراده و قلبش ایجاد نخواهد شد.

96- مجلس آشتی کنان:

یکی از کارهای پر ثواب اصلاح ذات البین و آشتی دادن افراد است مولا یمان علی (علیه السلام)

ص: 88

1- حدید - 25

2- کهف - 96

3- سفینه البحار ج 1 ص 37

از قول رسول الله (صلی الله علیه واله) ثوابش را برابر یکسال عبادت می شمرد:

«صَلَّاحُ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ (صلی الله علیه واله) يَقُولُ «صَلَّاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ» (1)

شما را سفارش می کنم به برطرف کردن نزاعها و آشتی بین مردم که از جد شما (صلی الله علیه واله) شنیدم که می فرمود: «برقراری صلح بین اشخاص از یک سال نماز و روزه برتر است.

از آشتی بین مردم با هم که بگذریم آشتی با خداوند تبارک و تعالی جالبتر است: در حدیث قدسی آمده

«لَوْ يَعْلَمُ الْمُدْبِرُونَ عَنِّي كَيْفَ انْتِظَارِي بِهِمْ وَ شَوْقِي إِلَى تَرْكِ مَعْصِيهِمْ ، لَمَاتُوا شَوْقًا إِلَيَّ وَ لَتَقَرَّرْتُ أَوْصَالَهُمْ مِنْ اجْلِ مَحَبَّتِي» (2)

اگر آنانی که با من قهرند و به من پشت کرده اند می دانستند چه اندازه انتظار آنها را می کشم و چه مقدار مشتاق توبه و بازگشت آنها هستم هر آینه از شدت شوق و اشتیاق نسبت به من جان می دادند و تمام بند، بند اعضایشان، بخاطر عشق به من از هم جدا می شد.

خوبتر اندر جهان ازین چه بود کار

دوست بر دوست رفت و یار بر یار

آن همه اندوه بود و این همه شادی

آن همه گفتار بود و این همه کردار

گاه این نوع آشتی کنان با خدا دسته جمعی است مثل مجلس آشتی کنان شبهای قدر، حضور حاجیان در صحرای عرفات، مشعر و منی، مسعی و طواف و مجلس آشتی کنان قوم یونس با خدا.

یک ملت بگونه ای با خدا آشتی کردند که پیامبرشان را که با آنها قهر کرده بود به دل نهنگ انداختند. بره ها را از گوسفندان، بچه های کوچک را از مادرها جدا کردند پیران از کوهها بالا رفتند و همگی فریاد استغاثه به درگاه الهی سر دادند و با خدای خویش آشتی کردند خدا هم عذاب را از آنها برداشت.

«فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ

ص: 89

1- نهج البلاغه نامه - 47

2- اسرار الصلوه ملكی ص - 19

هیچ ساکن شهری نبود که بعد از عذاب الهی ایمان بیاورد و ایمان آوردنش برایش سودمند باشد جز مردم عصر یونس که ایمان آوردند و در زندگی دنیا عذاب ذلت بار را از آنها برداشتیم و تا مدتی آنها را بهره مند ساختیم.

97- خود انکابی:

کسی نباید برای پیشرفت کارهایش امید به آدمهای مثل خود که همگی محتاج و نیازمندند باشد کس نخارد پشت من - جز ناخن انگشت من.

کنایه از اینکه پدر و مادرها متکی به فرزندان و بالعکس نباشند و نیز زن نسبت به شوهر و بالعکس هر کس کاری کرد خود کرد و الا به وصیت و توصیه ها اغلب اعتنا نمیکنند.

اعتماد به نفس رمز موفقیت در همه کارهاست و یک ملت اگر بخواهد آزاد زندگی کند در علم و دانش سرآمد دیگران شود و برای ابر جنایتکاران مزدوری نکند باید به ارزش و شخصیت وجودی خویش معتقد باشد و باور کند که ما می توانیم.

اگر ملتهای مسلمان فقط به این بخش پایانی آیه 41 سوره مبارکه نساء دقت می کردند و معیار کارهایشان قرار میدادند این اندازه عقب افتاده از علم و صنعت و دانش روز نبودند و کافران منابع حیاتی و سرمایه های مادی و معنویشان را به تاراج نمی بردند.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»

خدا نمی خواهد که کافران بر اهل ایمان راه سلطه داشته باشند.

98- اهتمام و التزام:

این دو لغت ذهنها را می برد بجایی که علت وجود انبیاء و اولیاء و کتابهای آسمانی و احادیث نورانی اهلبیت (علیهم السلام) است.

ص: 90

چون تمام تلاش فرستادگان الهی بر این بود که ما بر عقاید توحیدی و احکام دین و اخلاق پسندیده همت گماریم و خود را ملتزم به انجام آنها کنیم.

پس اهتمام و التزام رمز موفقیت در رسیدن به مدارج علمی و ایمانی و اخلاقی ماست. رسول الله (صلی الله علیه و اله) فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ أَقْبِلُوا عَلَيَّ مَا كَلَّفْتُمُوهُ مِنْ إِصْلَاحٍ آخِرَتِكُمْ... وَاصْرِفُوا هِمَّتِكُمْ بِالتَّقَرُّبِ إِلَيَّ طَاعَتِهِ» (1)

ای مردم، به آباد کردن آخرت خویش که بدان مکلفید روی آورید... و همت خود را مصروف نزدیک شدن به طاعت او کنید.

99- کوزه چوبی دسته بدیدی به دوست بردار:

بعضی از نظر ظاهر از دید ما حقیر و کوچک اند چون لباس نو در بر ندارند چون پولدار نیستند، چون نام و شهرت ندارند، چون دارای پست و مقام نیستند. اما امکان دارد که از اولیاء خدا باشند، مقبول اهل بیت بویژه ولی نعمت‌مان امام عصر روحی له الفداء باشند. بنابراین به اینها که معمولاً سرشناس نیستند به نگاه تحقیر ننگر. کوزه وقتی دسته دارد با یک دست بر می داری ولی وقتی دسته اش شکسته باشد با دو دست و محترمانه بر میداری. کوزه چوبی دسته بدیدی به دوست بردار!

100- بهترین هدیه:

مبادله هدایا از رسوم ارزشمند ما ایرانیهاست در تولدها، عروسیها و مسافرتها بویژه سفره های زیارتی. پیامبر (صلی الله علیه و اله) می فرمود:

«تَهَادَوْا تَحَابُّوا، تَهَادَوْا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ» (2)

به یکدیگر هدیه دهید، تا دل‌هایتان نسبت به هم با محبت شود. به یکدیگر هدیه دهید، زیرا هدیه کینه ها را می برد.

بهترین هدیه چیست؟ اگر نظر قرآن را بخواهید پاسخ می دهد بهترین هدیه آن است

ص: 91

1- بحار ج 77 ص 182

2- کافی ج 5 ص 144

که همراه با منت و آزار نباشد.

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ، قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» (1)

کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند سپس به دنبال انفاقی که کرده اند منت نمی گذارند و آزاری نمی رسانند پاداش آنها نزد خدایشان محفوظ است. نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند، گفتار پسندیده (در برابر نیازمندان) و عقو و گذشت از تندخویی آنها از صدقه ای که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است و خداوند بی نیاز و دارای علم است. برای تکمیل نکته فوق لازم به ذکر است که هیچگاه هدیه خود را پس نگیرید وقتی چیزی را هدیه دادید حتی اگر محتاجش را گم کردید به مال خود بر نگردانید به کس دیگر بدهید. به این دو روایت یکی از پیامبر (صلی الله علیه واله) و دومی از امام صادق (علیه السلام) دقت کنید.

«الْعَائِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَبِيئِهِ» (2)

کسی که بخشش خود را پس بگیرد، مانند کسی است که استفراغش را بخورد.

«فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ بِالصَّدَقَةِ لِيُعْطِيَهَا السَّائِلَ فَيَجِدُهُ قَدْ ذَهَبَ - فَلْيُعْطِهَا غَيْرَهُ وَلَا يَرُدَّهَا فِي مَالِهِ» (3)

درباره مردی که صدقه ای می آورد تا به سائل بدهد، اما وقتی آماده کمک می شود می بیند او رفته است باید آن را به سائل دیگری بدهد و به مالش بر نگرداند.

101- استعدادهای درخشان:

جووانانی را می شناسیم که بخاطر هوش و حافظه استثنایی که خدا به آنها داده و به علت به کار بستن موهبت الهی در سطح بین الملل خوش میدرخشند.

نکته مهم درباره این عزیزان این است که باور کنند که درخشندگی استعدادشان از فضل خداست مبادا گرفتار عجب و غرور شوند.

ص: 92

1- بقره - 261 و 262

2- کنز العمال - 46164

3- بحار ج 103 ص 189

دوست جوانی که در کنکور سال 1389 شرکت کرده بود برایم تعریف کرد من آنقدر به خودم تکی بودم که همه میگفتند رتبه کمتر از عدد صد را خواهم آورد تا آنجا که یکی از کانونهای آموزشی بسیار مشهور که حرف اول را در تبلیغ آموزشگاه خود می زند عکس مرا گرفته بود تا به محض اعلام نتایج به عنوان رتبه بالا چاپ کند.

او می گفت در تمام دوران تحصیل اهل اضطراب و تشویق نبودم اما همینکه روی صندلی امتحان کنکور نشستم مبتلا به طپش قلب شدم و هر آنچه خوانده بودم از یادم رفت و در آخر برایتان بگویم که رتبه دو هزارم شدم!

102 - اورژانس:

فوریتهای پزشکی شامل افرادی می شود که اگر مورد معاینه و معالجه قرار نگیرند احتمال خطر مرگ برایشان هست.

در اکثر بیمارستانها و درمانگاهها برای این نوع بیماران تمهیداتی اندیشه شده تا خارج از نوبت و خیلی سریع به حال و روزشان برسند.

بخشی از بیماریها نیاز به فورتهای پزشکی ندارد می توان سر فرصت و در مرور زمان به دکتر مربوطه مراجعه کرد و بهبودی و سلامتی را به دست آورد.

اما بیماری گناه باید و حتما اورژانسی اصلاح شود و اگر علاج فوری نشود برطرف کردنش گناه دشوار و گاهی غیر ممکن است.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«إِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ» (1)

هرگاه گناهی مرتکب شدی، در محو آن با توبه شتاب کن. یعنی تأخیر جایز نیست چون سهل انگاری باعث می شود که کار بجایی برسد که خداوند توبه را نپذیرد. امام رضا (علیه السلام) در پاسخ این سؤال که چرا خداوند فروعون را با آن که ایمان آود و به یگانگی او اقرار کرد غرق ساخت؟ فرمود:

«أَمَّنْ عِنْدَ رُوِيهِ الْبَأْسُ، وَ الْإِيْمَانُ عِنْدَ رُوِيهِ الْبَأْسِ غَيْرُ مَقْبُولٍ» (2)

ص: 93

1- بحار ج 77 ص 208 و ج 6 ص 23

2- بحار ج 77 ص 208 و ج 6 ص 23

زیرا او هنگامی ایمان آورد که عذاب را مشاهده کرد و ایمان آوردن به هنگام مشاهده عذاب پذیرفته نیست.

103- تلخ، شور، شیرین:

مزه ها در میوه ها و مواد غذایی عجیب و شگفت انگیز است. بعضی شیرین، بعضی شور و بعضی تلخ و یا ترشند و هر کدام دارای خاصیت و مفیدند.

شگفت آورتر تلخی مایه گوش و شوری اشک چشم و شیرینی بزاق دهان است حالا اگر این مزه ها جابجا می شد آیا قابل تحمل بود؟ اشک و یا مایه گوش جای بزاق دهان را می گرفتند چقدر تغذیه دشوار و غیرقابل تحمل می شد.

آری خالق مهربان و عادل هر چیزی را در جای خود قرار داده است.

جهان چون چشم و خط و خال ابروست

که هر چیزی بجای خویش نیکوست

«الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ، الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ، وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ، وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ، أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ، وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ، وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ، فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ، وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ» (1)

خدای مهربان، قرآن را تعلیم داده انسان را آفریده، به او بیان را آموخته، خورشید و ماه، حسابی دارند، و گیاه و درخت برای او سجده می کنند، و آسمان را برافراشت و میزان را وضع کرد، تا در میزان طغیان نکنید، و وزن را براساس عدالت بر پا دارید و میزان را کم نکنید، و زمین را برای مخلوقات وضع نمود، که در آن میوه ها و درختهای خرما پر شکوفه هست، و حبوباتی که دارای ساقه و برگ است که به صورت کاه در می آید.

اگر تا پایان سوره را با عنایت بیشتر و تدبیر لازم بخوانید خواهید دید که خالق مهربان و عادل هر چیزی را در جای خود قرار داده است.

ص: 94

فرمی در اختیارتان می گذارند و از شما می خواهند که ارزیابی خودتان را از عملکرد فلان ارگان یا شخص مسئول و کارگزار بنویسید. شما علامت میزنید، عالی یا خیلی خوب و یا خوب و یا متوسط و یا ضعیف.

آیا تا به حال شده است به ارزیابی اعمال و پرونده یک عمر خود بر آئیم و به عملکرد خویش نمره بدهیم. اگر این کار را در دنیا نکنیم بالاخره در روز قیامت از ما خواسته خواهد شد تا ارزیابی اعمال خودمان کنیم.

«وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (1)

و هر انسانی اعمالش را برگردنش آویخته ایم و روز قیامت، نامه اعمالش را برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند و به او می گوئیم نامه اعمال خود را بخوان، کافی است که امروز خود ارزیابی کنی و حسابرس خویش باشی.

در جای دیگر قرآن آمده که وقتی اعمال خود را ارزشیابی می کند فریاد میکشد این چه پرونده ای است که من دارم!

«وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَدَّغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (2)

نامه اعمال را پیش می آورند و می بینی که مجرمین چگونه در ترس و هراسند و می گویند: وای بر ما! این چه نامه ای است؟! تمامی گناهان چه کوچک و چه بزرگ از قلم نیفتاده است و آنچه کرده اند در برابرشان حاضر می بینند و پروردگارت به هیچ کس ظلم نخواهد کرد.

آیا بهتر نیست قبل از قیامت در خلوت خودمان فریادی بر سر خود بکشیم و در مقام ارزشیابی کارهایمان بر آئیم که حتما در صورت بیداری از خواب غفلت این نتیجه را در بردارد که اصلاح شویم و الا در قیامت کاری از ما ساخته نیست.

ص: 95

حتما تعجب کردید ردیف کردن این اسماء غیر مسلمان دیگر چه نکته ای است. بله اینان عده قلیلی از صدها نفر کسانی هستند به مدح و ثناگویی مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پرداخته اند.

جبران خلیل جبران از علمای بزرگ مسیحی می گوید: به عقیده من علی بن ابیطالب پس از پیامبر نخستین مرد عرب است که با وجودش همه فضائل کامل بودن را در قوم خویش دمید، او از دنیا رفت در حالی که نماز بر زبانش جاری و دلش از شوق خدا لبریز بود.

شبللی شمیل شاگرد داروین در برابر شخصیت علی (علیه السلام) سر تعظیم فرود آورده می گوید: امام و پیشوای انسانها علی بن ابیطالب بزرگ بزرگان و یگانه نسخه ای است که با اصل خود پیامبران مطابق است هرگز اهل شرق و غرب سخنرانی نظیر او در گذشته و حال ندیده است.

میخائیل نعیمه او از دانشمندان مسیحی است بر کتاب جرج جرداق مقدمه ای نوشته درباره علی (علیه السلام) می گوید: پهلوانی امام (علیه السلام) تنها در میدان جنگ نبود بلکه او در روشن بینی، پاکدلی، بلاغت، سحر بیان، اخلاق فاضله، شورایمان، بلندی همت، یاری ستمدیدگان، متابعت از حق و راستی و در همه صفات پهلوان بود.

جرج جرداق نویسنده مسیحی لبنانی در پنج جلد کتاب مشهورش بنام صوت العدالة الانسانیة درباره علی (علیه السلام) چنین می نویسد: ای دنیا چه میشد اگر همه نیروهایت را در هم میفشردی و دوباره شخصیتی مانند علی با آن عقل، قلب، زبان و شمشیر نمودار میکردی او در مقام مقایسه منشور بین المللی علی (علیه السلام) به مالک اشتر را با منشور سازمان ملل برتری هایی نقل می کند و در آخر میگوید علی به وعده هایش و فرامینش عمل کرد اما اینها بعد از جنگ دوم جهانی به منشور سازمان ملل عمل نکردند.

کارلایل فیلسوف انگلیسی درباره امام علی (علیه السلام) میگوید: ما نمی توانیم علی را دوست نداشته باشیم و به وی عشق نورزیم زیرا هر چه خوبی هست همه در علی جمع است.

الامنس یک کشیش بلژیکی است که در زبان عربی و تاریخ عرب مهارت داشت او

درباره علی (علیه السلام) می گوید: برای عظمت علی این بس که تمام اخبار و تاریخ علمی اسلامی از او سرچشمه می گیرد او حافظه و قوه شگفت انگیزی داشت. علمای اسلامی از مخالف و موافق از دوست و دشمن مفتخرند که گفتار خود را به علی مستند دارند چرا که گفتار او حجیت قطعی داشت او باب مدینه علم بود و با روح کلی پیوستگی تام داشت.

مادام دیالافوا یک بانوی اندیشمند غربی است او می گوید احترام علی (علیه السلام) نزد شیعه به منتها درجه است و حقاً هم باید این طور باشد زیرا این مرد بزرگ علاوه بر جنگها و فداکاری هایی که برای پیشرفت اسلامی کرد در دانش، فضائل، عدالت و صفات نیک بی نظیر بود و نسلی پاک و مقدس نیز از خود باقی گذاشت. فرزندانش نیز از او پیروی کردند و برای پیشرفت مذهب اسلامی مظلومانه تن به شهادت دادند.

این بانوی فرهیخته در ادامه می گوید: چشمان من گریه کنید، اشک های خود را با آه و ناله من مخلوط نمایید و برای اولاد پیامبر که مظلومانه شهید شدند عزاداری کنید.

106- انوار معنوی :

نور خدا:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (1)

خدا نور آسمانها و زمین است

نور پیامبر: رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

«أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» (2)

نخستین چیزی که خدا آفرید نور من بود

نور قرآن: همان گرامی فرمود:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ» (3)

به راستی که این قرآن ریسمان خدا و نور روشنگر است.

نور ولایت علی (علیه السلام) فرمود:

ص: 97

1- نور - 35

2- بحار ج 1 ص 97

3- الترغیب والترهیب ج 2 ص 354

«إِنَّمَا مَثَلِي بَيْنَكُمْ كَمَثَلِ السَّرَاحِ فِي الظُّلْمَةِ، يَسْتَضِيءُ بِهِ مَنْوَلِجَهَا» (1)

در حقیقت حکایت وجود من در میان شما، حکایت چراغ در تاریکی است که هر کس به تاریکی در آید از نور آن چراغ بهره می گیرد.

نور بصیرت و علم: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«لَيْسَ الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ» (2)

علم به آموختن نیست بلکه در حقیقت نوری است که در هر کس که خداوند تبارک و تعالی خواهان هدایتش باشد، می افتند.

نور نماز: رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

«الصَّلَاةُ نُورٌ» (3)

نماز نور و روشنایی است.

امام علی (علیه السلام) فرمود:

«مَا تَرَكَتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ مُنْذُ سَمِعْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) صَلَاةَ اللَّيْلِ نُورٌ» (4)

از زمانی که شنیدم پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود: نماز شب نور است هرگز نماز شب را ترک نکردم.

نور مؤمنین: امام صادق (علیه السلام) در تفسیر کلام خدا که فرمود:

«يَسْعَى نُوْرٌ هُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ حَتَّى يَنْزِلُوا مَنَازِلَهُمْ مِنَ الْجَنَانِ» (5)

در روز قیامت، نور مؤمنان از پیش رو و از جانب راست آنها حرکت می کند تا آن که در منزل های بهشتی خود فرود می آیند.

درخواست همه جانبه انوار معنوی در دعای منتسب به مولا یمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):

«اللَّهُمَّ نُورِ ظَاهِرِي بِطَاعَتِكَ وَبَاطِنِي بِمَحَبَّتِكَ وَقَلْبِي بِمَعْرِفَتِكَ وَ

ص: 98

1- نهج البلاغه خطبه 187

2- بحار ج 1 ص 225

3- الرغيب والترهيب ج 1 ص 156

4- بحار ج 41 ص 17

5- تفسير نور الثقلين ج 3 ص 612

روحی بِمُشَاهَدَتِكَ وَ سِرِّي بِاسْتِقْلَالِ اِتِّصَالِ حَضْرَتِكَ يَا ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ» (1)

پروردگارا ظاهرم را به انجام طاعات خودت و باطنم را به محبت و عشق خودت و قلبم را با شناخت و معرفت به خودت و روحم را به رسیدن به مرحله کشف و شهود و ضمیر وجودم را به اتصال به خودت نورانی فرما ای صاحب عظمت و کرامت.

کامجویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست

بر زمستان صبر باید طالب نوروز را

نور را باید چون مولا یمان از خدا بخواهیم

«وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (2)

هر که خدای نور به او ندهد دارای نور نیست.

سالک از نور، هدایت طلبد راه به دوست

که به جایی نرسد گر بضالت برود

107- واکسن:

کار واکسن پیشگیری از بیماری و ورود میکرب به بدن است. آیا برای پیشگیری از افتادن به گناه واکسنی وجود دارد.

1- استعاده به پروردگار خود را به خدا سپردن از شر شیطان و نفس اماره و انسانهای بدتر از شیطان.

«إِنَّ النَّفْسَ لَامَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (3)

نفس پیوسته به گناه فرمان می دهد مگر آن را که پروردگار رحم کند.

2- ترس از خدا

«أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (4)

ص: 99

1- سرالصلواه ص 50

2- نور - 40

3- یوسف - 53

4- النازعات - 79

و اما هر که از موقعیت پروردگارش ترسیده و نفس خویش را از هوسرانی باز داشته بهشتش جایگاه است.

3- آماده نکردن مقدمه گناه: هر کس از نقطه ضعف خویش با خبر است و بخوبی می داند چه کارهایی می تواند زمینه گناه را فراهم کند بهترین گزینه آن است نگذاریم مقدمه گناه فراهم شود. تعبیر زیبایی امام باقر (علیه السلام) دارد که همان معنای پیشگیری و واکنش را میدهد چه درباره گناه و یا سایر اشتباهات می فرماید:

«تَوَقَّى الصَّرْعَةَ خَيْرٌ مِنْ سُؤَالِ الرَّجْعَةِ» (1)

پرهیز از به خاک در افتادن بهتر است از این که خواهش کنی بلندت کنند

108- یک فلسفه یک هدف:

خداوند فلسفه آفرینش انسان را عبادت و بندگی خود بیان می فرماید:

«مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (2)

جن و انسان را جز برای عبادت نیافریدم.

هدف از انجام عبادت هم یک چیز است

1- «أَقِمِ الصَّلَاةَ، إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (3)

نماز را بر پا دار، چرا که نماز انسان را از هر کار زشت و منکرات باز می دارد.

2- «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (4)

روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر پیشینیان شما نوشته شده بود، شاید پرهیز کار شوید.

3- «الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَرَوُودُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزَادِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (5)

ص: 100

1- بحار ج 78 ص 187

2- الذاریات - 56

3- عنکبوت - 45

4- بقره - 183

5- بقره - 197

حج در ماههای معین است و هر که حج بر او واجب شده آمیزش جنسی و گناه و مجادله را باید ترک کند و هر چه کار خوب انجام دهید، خدا می داند، بنابراین توشه تهیه کنید که پرهیزکاری بهترین توشه است و از من بترسید ای صاحبان خرد.

4- قربانی و خیرات:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (1)

بتحقیق خداوند از اهل تقوا (قربانی و خیرات) را قبول می کند.

5- راه قرب و منزلت یافتن نزد خدا:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (2)

گرامی ترین شما نزد پروردگارتان با تقواترین شماست. خداوند دانا و آگاه است.

6- «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (3)

عاقبت شایسته برای اهل تقواست.

109- خواب قیلوله:

«وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا» (4)

و خواب شما را مایه آسایش و استراحت قرار دادیم.

سبات یعنی را حتی و آسایش، چون خواب باعث آرامش و آسودگی قوای جسمانی از خستگی و رنجی می شود که در هنگام بیداری بر اثر مشغله ها در بدن عارض می شود. خواب قیلوله خوابی است که در روز قبل از خوردن غذا باشد با اینکه بسیار مختصر است اما عجیب رفع خستگی می کند.

درباره خواب غفلت بعضی خوابشان قیلوله و مختصر است زود بیدار می شوند و جبران گذشته را می نمایند اما بعضی خوابشان اصحاب کهفی است آنقدر طولانی است که تمام عمرشان را در بر میگیرد موقعی بیدار می شوند که کار از کار گذشته است.

ص: 101

1- مائده - 27

2- حجرات - 13

3- اعراف - 128

4- نبأ - 9

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (1)

و تو ای انسان، از این روز در غفلت بودی و ما حجابها را از برابر چشم تو برداشتیم که امروز دید کانت تیزبین است.

110- اوزان متفاوت:

مایعات با لیتر، عرض و طول با متر، جمادات با گرم و کیلو، حرارت و برودت با دماسنج و بسیاری از وسایل پزشکی مثل اندازه گیری فشار خون، قند خون، طبع قلب، و غیره.

اندازه گیری و سنجش ایمان و جوانمردی با چیست؟

این سؤالی است که باید از معصوم (علیه السلام) شود چون تشخیص آن مشکل است. چه بسا افرادی ادعای مسلمانی دارند حتی نماز هم می خوانند اما از کرامت انسانی و فتوت و جوانمردی بهره ای نبرده اند بنابراین برای اندازه گیری ایمان و صفات کمالشان راه دیگری را باید انتخاب کرد.

«لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ رُبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّىٰ لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ، وَلَكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ» (2)

فریب نماز و روزه مردم را نخورید، زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می کند که اگر آنها را ترک گوید، احساس ترس می کند، بلکه آنها را به راستگویی و امانتداری بیازمایید.

مولایمان علی (علیه السلام) فرمود:

«مَا تَزَيَّنَ الْإِنْسَانُ بِزِينَةٍ أَجْمَلَ مِنَ الْفُتُوهِ» (3)

انسان، به زیوری زیباتر از جوانمردی آراسته نشده است.

ص: 102

1- ق - 22

2- کافی ج 2 ص 104

3- غررالحکم - 9659

111- ارتباط سلامت و معنویت:

این چیزی است که دنیای امروز به آن رسید. پس از آنکه دوران بی دینی و فاصله از معنویات را پشت سر گذاشته است. عوامل سلامت انسان توسط معنویات تأمین می شود مثل دعا و نیایش و یاد خدا و یا توکل در کارها به خدا.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (1)

آنانی که ایمان آورده و دل‌هایشان با یاد خدا آرام می گیرد، آگاه باشید که دلها با یاد خدا آرام خواهد گرفت.

تجربه نشان داده رابطه معنی داری بین توکل به خدا و احساس آرامش روان وجود دارد. اهل توکل از استرس و افسردگی که بیماری رایج عصر ماست در امانند.

«وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (2) إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ»

و هر کسی بر خدا توکل کند، خدا او را بس است زیرا خداوند فرمائش بر همه چیز غلبه دارد. چیزهایی که سلامت انسان را تهدید می کنند همه غیر معنوی اند مثل رذایل اخلاقی و استفاده از آنچه را که در مکتب انبیاء و اسلام عزیز حرام شمرده شده اند.

112- اصل مشترک:

یکی از اصول مشترک بین ادیان حجاب بانوان است و اختصاص به اسلام ندارد. در دین زرتشت و ایران باستان در نقش هایی که از آن دوران به جا مانده هیچ صورت زنی دیده نمی شود. در کتاب خرده اوستا - فصل آفرینگان دهمان - آمده است که پوشش زنان باید به گونه ای باشد که هیچ یک از موهای سر زن از سرپوش بیرون نباشد.

در آیین یهود به نقل از کتاب عباس حمزه ص 117 تحت عنوان حجاب در ادیان الهی آمده است: زنان شرقی یهود در دوران کهن سر خود را با چادر می پوشاندند و آن عده که با وقارتر و صاحب جاه و مقام بودند چادر خود را تا روی صورتشان پایین می آوردند سنت یهودیان فلسطینی مبنی بر پوشاندن چهره در قرون وسطی نیز رایج

ص: 103

1- رعد - 28

2- طلاق - 3

بوده است.

در بین مسیحیان در انجیل کتاب آسمانی ایشان می خوانیم که زنان خویشان را به لباس مزین به حیا و پرهیز نه به زلفها و طلا و مروارید و رخت گرانبها بیارایند. نقل از انجیل رساله پولس باب دوم فقره 9-15.

هم اینک چه زنان یهودی و چه مسیحی برای ورود به کنیسه و کلیسا رعایت حجاب میکنند در مکتب اسلام آیات 31 نور و 32 احزاب خیلی صریح حجاب برتر را برای بانوان تشریح فرموده است. بنابراین حجاب برای بانوان یک اصل مشترک در میان دین های توحیدی است.

113- منتقم عاشورا مختار نیست:

درست است که در سال 66 هجری قاتلان امام حسین (علیه السلام) و شهدای کربلا به دست مختار به قتل رسیدند اما انتقام از کسانی که مرام و عقیده حسین (علیه السلام) را سر بریدند و افکار اموی و انحرافی را رایج کردند گرفته نشد به همین دلیل در دو جای زیارت عاشورا آرزو میکنیم در رکاب امام عصر روحی له الفداء انتقام خون حسین (علیه السلام) و یارانش را بگیریم «وَاكْرَمَنِي بِكَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» «أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي مَعَ إِمَامٍ هَدَى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ» پس هنوز انتقام خون سید الشهداء (علیه السلام) گرفته نشده است چرا که در دعای ندبه عرض می کنیم. «أَيُّنَ الظَّالِمُ بِدَمِ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ» کجاست طلب کننده خون مقدس کشته شده در کربلا یعنی وقتی انتقام خون حسین (علیه السلام) گرفته می شود که حضرت بقیه الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء ظهور کند و عقیده و مرام جدش را بر کل دنیا حاکم فرماید و ظلم را از سطح گیتی برچیند و عدالت را بگستراند. و مکتب اسلام را دین واحد جهان قرار دهد.

ص: 104

114- مهماتماگاندی، محمد علی جناح، چالز دیکنز، ادوارد براون، واشنگتن ایروینگ، توماس ماساریک، موریس دو کبری، آسون بارا نیکلسون، علامه طنطاوی:

اینها بخش کوچکی از کسانی هستند که در برابر امام حسین (علیه السلام) سر تعظیم فرود آورده و به ثنائی گویی او و عظمت حرکت عاشورایی آن حضرت پرداخته اند:

مهماتماگاندی رهبر استقلال هند می گوید: من زندگی امام حسین (علیه السلام) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین (علیه السلام) پیروی کند.

محمد علی جناح قاعد اعظم پاکستان می گوید: هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنکه امام حسین از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم پیدا نمیشود به عقیده من تمام مسلمین باید از روش این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد پیروی نمایند.

چارلز دیکنز نویسنده معروف انگلیسی می گوید: اگر منظور امام حسین جنگ در راه خواسته های دنیایی بود من نمی فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند؟ پس عقل چنین حکم می نماید که او فقط به خاطر اسلام، فداکاری خویش را انجام داد.

ادوارد براون نویسنده معروف دیگر انگلیسی می گوید: آیا قلبی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سخن می شنود، آغشته به حزن و الم نگردد؟ حتی غیر مسلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که در این جنگ اسلامی در تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند.

واشنگتن ایروینگ مورخ مشهور آمریکایی می گوید: برای امام حسین (علیه السلام) ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن اراده یزید نجات بخشد، لیکن مسئولیت پیشوا اجازه نمی دهد که او یزید را به عنوان خلافت بشناسد. او بزودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. در زیر آفتاب

سوزان روح حسین فناپذیر است، ای پهلوان وای نمونه شجاعت وای شهسوار من، ای حسین! توماس ماساریک گوید گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متأثر می سازند، ولی آن شور و هیجان که در پیروان حسین (علیه السلام) یافت می شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین (علیه السلام) مانند پرکاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر. موریس دو کبری می گوید: در مجالس عزاداری حسین گفته می شود که حسین، برای حفظ شرف و ناموس مردم و بزرگی مقام و مرتبه اسلام، از جان و مال و فرزند گذشت و زیر بار استعمار و ماجراجویی یزید نرفت. پس بیایید ما هم شیوه او را سر مشق قرار داده، از زیردستی استعمارگران / خلاصی یابیم و مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح دهیم.

آنتون با را مسیحی می گوید: اگر حسین از آن ما بود، در هر سرزمینی برای او بیرقی بر می افراشتیم و در هر روستایی برای او منبری بر پا می نمودیم و مردم را با نام حسین به مسیحیت فرامی خواندیم!

نیکلسون خاور شناس معروف می گوید: بنی امیه، سرکش و مستبد بودند، قوانین اسلامی را نادیده انگاشتند و مسلمین را خوار خواندند. وقتی تاریخ را بررسی کنیم گوید: دین بر ضد فرمانروایی تشریفاتی قیام کرد و حکومت دینی در مقابل امپراتوری ایستادگی نمود بنابراین، تاریخ از روی انصاف حکم می کند که خون حسین (علیه السلام) به گردن بنی امیه است.

علامه طنطاوی دانشمند و فیلسوف مصری می گوید: داستان حسینی عشق آزادگان را به فداکاری در راه خدا بر می انگیزد و استقبال مرگ را بهترین آرزوها به شمار می آورد، چندان که برای شتاب به قربانگاه بر یکدیگر پیشی جویند. (1)

115- عرفانهای دروغین و مذاهب نو ظهور:

در همیشه تاریخ کسانی هستند برای دست یابی به حقیقت عوض آنکه سراغ نسخه اصیل و درست بروند. نسخه های بدلی و دروغین را انتخاب می کنند.

ص: 106

براساس همین گزینش غلط عده ای شیاد و سود جو و عامل دشمنان خدا و دین مرادشان می شوند.

در آخرالزمان بازار خرافات و خرافه پرستی داغ می شود و مذاهب و عرفانهای تقلبی بروز و ظهور می یابند. تمام معرکه گردانان این اتفاقات در یک هدف مشترکند و آن جدا کردن مؤمنین و مسلمانان از دین ناب محمدی (صلی الله علیه واله) و دینی که برگرفته از وحی و ارتباط با خداوند تبارک و تعالی است.

واخیرا شیطان پرستی که ریشه در صهیونیسم دارد و نخستین پیشنهاد آنها به کسانی که به دام این فرقه می افتند ترک واجبات بویژه نماز است. چون محال است کسی به عبادات واجب پردازد و مرید این مزدوران دین ستیز شود.

116- رمز ماندگاری آثار:

چیزی که باید اهل تألیف از محدث بزرگ معاصر مرحوم حاج شیخ عباسی قمی رحمه الله بیاموزند. ایشان از تمام آنچه را که نوشت استفاده مادی نکرده تا زنده بود کتابهایش توسط ناشران مختلف به چاپ می رسید و حق التألیف به او نمی دادند و نمیگرفت.

بعد از فوت آن بزرگوار نیز چاپ کتابهایش در انحصار بازماندگانش قرار نگرفت و همه برای نشر آثار او مجاز بودند.

به جرئت می توان گفت از صدر اسلام و از روزی که شیعه کتاب نوشت تا امروز عالمی نبوده که آثارش به تیراژ کتابهای شیخ عباس قمی برسد و رمز ماندگاری آثارش نداشتن چشم داشت مادی نسبت به نشر کتابهایش بوده و حقیر عرض میکنم حق التألیف یک مؤلف همانند شیخ عباس همان مهر و معرفتی است که به خداوند متعال و محمد و آل (علیهم السلام) در دلهای خوانندگان کتابها ایجاد میشود.

117- مسجدی بنام «فرض می کنم که خورده ام»

مسجدی با نام فوق در نزدیکی شهر استانبول ترکیه واقع است، بدون شک یکی از عجیب ترین مساجد دنیاست.

زمان ساخت این مسجد به قرن پانزدهم مربوط می شود. فردی به نام خیر الدین افندی بانی ساخت این مسجد مردی مؤمن بود. وی هنگامی که برای خرید مواد خوراکی که به آنها علاقه مند بود را داشت، پولی را که برای خرید آنها پرداخت کرد حساب کرد و به نظرش مقدار زیادی بود، پس با خود فکر کرد که آن را پس انداز کند و برای متقاعد کردن خودش گفت: «فرض میکنم که خورده ام» وی هرگاه به خرید می رفت همین کار را تکرار می کرد تا ماهها و سال ها گذشت و پول پس انداز وی به اندازه ای رسید که توانست با آن یک مسجد کوچک بسازد.

از آنجا که وی فرد ثروتمندی نبود، مردم شهر از او چگونگی ساخت مسجد را جویا شدند و او در پاسخ گفت، هنگام خرید مواد خوراکی با خود می گفتم که «فرض می کنم که خورده ام» از آن زمان مردم این مسجد را به این نام میشناسند. (1)

118- پیشگیری از افسردگی :

افسردگی حالتی احساسی است که نشانش اندوه، حالت تنهایی و یأس است. این افسردگی خواب انسان را نامنظم یا پر خواب و یا کم خواب می کند. این بیماری در صبح تشدید می شود و راه مبارزه با آن بیدار ماندن در هنگام صبح است و برای کاهش میزان افسردگی بهترین شکل آن نماز صبح است.

چون کسی که برای خواندن نماز صبح جدی است در آن ساعات نمی خوابد و جلوی ورود به مرحله این بیماری را می گیرد. و این روش بر تمام روشهای درمانی دارویی و غیر دارویی بهتر است زیرا که پیشگیری بر درمان مقدم است. خواهید گفت چه ارتباطی بین برطرف شدن افسردگی با نماز صبح است؟

چون اعظم خواب و شدیدترین مرحله خواب آلودگی در ساعات نزدیک صبح است. خوابی که کسل کننده و انسانهای غیر بیمار را نیز پژمرده و بی حال میکند.

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا» (2)

ص: 108

1- هفته نامه گلبنگ مسجد 27 آذر 1389

2- اسراء - 78

نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب بر پا دارد و نیز نماز صبح را، زیرا نماز صبح همراه با حضور فرشتگان و مورد نظر است.

119- درم داران عالمرا کرم نیست

کرم داران عالم را درم نیست

یک بیت شعری که ضرب المثل شده در بسیاری از اخلاقیات و رفتارهای اجتماعی و خانوادگی کاربرد دارد. و یکی از موارد استدلال به آن در موقعی است شخصی با استعداد درخشان و آگاهی کامل علمی و فرهنگی وجود داشته باشد اما حاضر نباشد زکوه علم را بدهد و از دانشش دیگران استفاده کنند در عین حالی که سینه اش دایره المعارف علوم مختلف است و نقطه مقابل او شخصی است که از بضاعت علمی کمی برخوردار است، حافظه اش ضعیف اما شدید علاقمند است که ناآگاهان را آگاه کند و از آنچه در سینه دارد بذل و بخشش نماید!

120- فرزندان طلاق:

مسئله طلاق تنها مربوط به زن و شوهر نیست به فرزندان طلاق نیز مربوط می شود اگرچه متأسفانه در بسیاری موارد زوجین مصالح و آینده فرزندان خود را در نظر نگرفته و به راحتی از یکدیگر جدا می شوند.

سردرگمی بچه ها از نظر گرایش به پدر یا مادر اولین مصیبت آنهاست. فرزندان طلاق همانند توپ فوتبالند هر از گاهی لگی از ناحیه پدر و یا مادر به آنها زده می شود و بخاطر بی مهریها و عقده روانی معلوم نیست چه آینده ای برایشان رقم می خورد.

فرزندان طلاق اغلب در علم و دانش رو به افول و رکورد می روند در اخلاق و فضائل و کرامت انسانی دارای کمبودهایی هستند که همین کمبودها در نوجوانی و جوانی خود را بروز می دهد و طبق آمار، جنایتها و ناهنجاریهایی که از طبقه جوان دیده می شود اکثر مربوط به فرزندان طلاق است.

در چند سال اخیر رشد طلاق در ایران زیاد شده بنابراین والدین قبل از طلاق به فکر فرزندان خود باشند و حتی شده ایثار کنند با همه سختیها و مشکلات تا آنجا که ممکن

است بخاطر فرزندان و لبخند خود بسازند و الا آنها را از دست می دهند و معلوم نیست سرانجامشان به کجا می انجامد.

121- بدون شرح:

السید ابی‌صالح، السید محمد جواد، السید محمد مهدی ابنا السید محمد کاظم ابن سید رضا المعروف بناصرالدین ابن السید الحسین المعروف بأرفع ابن السید محمد المعروف بسید آقا ابن السید قاسم ابن السید الحسن المعروف ببحر العلوم ابن السید اسماعیل ابن السید ابراهیم ابن السید صالح ابن السید أبی علی محمد ابن السید علی ابن السید ابی القاسم ابن السید محمد تقی المعروف بمردان ابن السید الحسین المعروف بمقبول الدین ابن السید أبی علی حسن ابن السید محمد ابن السید فتح الله ابن السید اسحاق ابن السید هاشم ابن السید أبی محمد ابن السید ابراهیم ابن السید أبی الفتیان ابن السید عبدالله ابن السید حسن ابناالسید احمد ابن السید أبی علی حسن المعروف بأبی الطیب ابن السید جعفر محمد الحائری (تزیل کرمان) ابن السید ابراهیم الضریر ابن السید امیر محمد العابد (المدفون جوار احمد بن موسی (علیهما السلام) فی بلده شیراز أخ الامام علی بن موسی الرضا و احمد بن موسی (علیهما السلام) ابن الإمام أبی الحسن موسی الکاظم ابن الامام ابی‌عبد الله جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) ابن الامام محمد

الباقر (علیه السلام) ابن الامام سید الساجدین زین العابدین (علیه السلام) ابن الامام ابی‌عبدالله الحسین سید الشهداء (علیه السلام) ابن مولی الموحدین سید الوصیین قائد قر المجلین مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابیطات صلوات الله علیه و ابن سیده نساء العالمین قره عین الرسول فاطمه الزهرا (علیهما السلام) بنت خاتم النبیین محمد بن عبدالله (صلی الله علیه واله) - هذا من فضل ربی.

موارد فوق به تأیید نسابه العتره الطاهره مرحوم آیه الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رسیده است.

دقت فرمودید که جد اعلائی ما سید امیر محمد عابد بود لازم به توضیح است که در فاصله بسیار نزدیکی از بقعه مبارکه شاه چراغ، بقعه منور برادر ایشان حضرت سید امیر محمد قرار دارد. اکنون که صحن های این دو بزرگوار یکدست شده و به صورت صحنی

بسیار بزرگ و با عظمت در آمده قبه و بارگاه شاه چراغ یک طرف صحن و قبه و بارگاه برادرش سید امیر محمد طرف دیگر صحن قرار دارد. او همسفر با حضرت شاه چراغ بوده و امامزاده ای جلیل القدر است. در کثرت عبادت و بندگی خداوند مشهور بوده، همواره با وضو و طهارت و در حال نماز بویژه شبها مختصر استراحتی می کرده و مشغول عبادت می شده است.

هاشمیه کنیز رقیه دختر موسی بن جعفر (علیه السلام) گفته است: من هیچ گاه محمد را دیدار نکردم، مگر این آیه را از کتاب خدا را یاد می آوردم:

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ»

آنها کمی از شب را می خوابیدند.

این امامزاده بزرگوار در کثرت عبادت و مناجات با خدا به جایی رسیده بود که به محمد عابد، شهرت یافته بود. وی به عنوان نیایشگر و عابد دوران خویش و در شب زنده داری سرآمد نزدیکان خود بود. او در نهایت در شیراز به آباء طیبین خود پیوست و نزدیک قبر برادرش حضرت شاه چراغ مدفون گردید.

122- پل دوستی :

دو برادر با هم در مزرعه ای که از پدرشان به ارث رسیده بود زندگی می کردند. یک روز بخاطر سوء تفاهمی کوچک، با هم جر و بحث کردند. پس از چند هفته سکوت، اختلاف آنها زیاد شد و از هم جدا شدند. یک روز صبح در خانه برادر بزرگتر به صدا در آمد. وقتی در را باز کرد مرد نجاری را دید. نجار گفت: من چند روزی است که دنبال کار میگردم فکر کردم شاید شما کمی خرده کاری در خانه و مزرعه داشته باشید. آیا امکان دارد کمکتان کنم؟

برادر بزرگتر جواب داد: بله اتفاقاً من یک مقدار کار دارم. به آن نهر در وسط مزرعه نگاه کن، آن همسایه در حقیقت برادر کوچکتر من است. او هفته گذشته چند نفر را استخدام کرد تا وسط مزرعه را کند و این نهر آب بین مزرعه ما افتاد. او حتماً اینکار را به خاطر کینه ای که از من به دل دارد، انجام داده سپس به انبار مزرعه اشاره و گفت: در انبار

مقداری مقدار الوار دارم از تو می خواهم تا بین مزرعه من و برادرم حصار بکشی تا دیگر او را نینم.

نچار پذیرفت و شروع کرد به اندازه گیری و اره کردن الوار - برادر بزرگتر به نچار گفت من برای خرید به شهر میروم اگر وسیله ای نیاز داری برایت بخرم نچار در حالی که به شدت مشغول کار بود جواب داد: نه چیزی لازم ندارم. هنگام غروب وقتی کشاورز به مزرعه برگشت. چشمانش از تعجب گرد شد. حصار در کار نبود. نچار به جای حصار یک پل روی نهر ساخته بود. کشاورز با عصبانیت رو به نچار کرد و گفت مگر من به تو نگفته بودم برایم حصار بسازی در همین لحظه برادر کوچکتر از راه رسید و با دیدن پل فکر کرد که برادرش دستور ساختن آن را داده از روی پل عبور کرد و برادر بزرگترش را در آغوش گرفت و از او برای کندن نهر معذرت خواست وقتی برادر بزرگتر برگشت نچار را دید که جعبه ابزارش را روی دوشش گذاشته و در حال رفتن است. کشاورز نزد او رفت و بعد از تشکر از او خواست تا چند روزی مهمان او و برادرش باشد. نچار گفت دوست دارم بمانم ولی پل های زیادی هست که باید آنها را هم بسازم.

123- رموز موفقیت امام جماعت :

1- نظم حضور: ائمه محترم جماعات اگر بخواهند مردم مشتاقانه به نماز جماعت شرکت کنند باید خودشان سر وقت در مسجد حضور یابند و نگذارند مردم معطل شوند که تکرار در تأخیر اول وقت نماز باعث تفرق جمعیت مسجد و نمازگزاران میشود و از اصل نماز جماعت دلسرد می گردند و گاهی اسباب غیبت فراهم می شود. دوستان گرامی خوب می دانند که مردم ما را الگوی خویش می دانند اگر ما نظم در حضور و امور نداشته باشیم بی نظمی را برای مردم یک امر موجه جلوه می دهیم و به بقیه کارهایشان تسری داده می شود.

2- سه نوبت نماز: قبل از ورود به این بحث لازم است عرض کنم امام جماعت باید تک شغل باشد و غیر از مدیریت و اداره مسجد کار اجرایی و جنبی اجتماعی نداشته باشند چون در غیر این صورت حال و توان وی گرفته شده ظهرها بالا جبار نمی تواند

امامت در مسجد داشته باشد و صبحها در اثر فرط خستگی نمی تواند خود را به مسجد برساند.

اینکه مساجد یک نوبت نماز جماعت داشته باشد قابل قبول نیست. آیا آمار تعطیلی اکثر مساجد تهران و حتی بسته بودن در مساجد را در صبحها دارید؟

حقیر که شرمنده از بیان آن هستم. اگر یک غیر شیعه وارد تهران عاصمه تسبیح شود بانک اذان را از اکثر مساجد تهران در صبحگاهان نمی شنوند جز چند مسجد بسیار اندک در تهران بزرگ آن شخص غیر شیعه چه تعبیر و تفسیری برای خود دارد؟ در حالی که در شهرهای کشورهای همسایه غربی و جنوبی ما بدون استثنا، صدای اذان به صورت زنده از همه مساجد بلند است و اگر بیگانه ای از اسلام وارد شهر شود متوجه اسلامیت ساکنین آن شهر شده و همان اسلام رو بنایی و ظاهری را حس می کند.

3- بیان معارف: تجربه نشان داده که مردم از کسی که به او اقتداء می کنند حرف شنوی بیشتری نسبت به سایرین دارند پس چه بهتر در هفته حداقل یکبار و یا دوبار معارف قرآن و عترت و احکام برای مأمومین توسط امام جماعت محترم مساجد بیان شود چون آحاد مردم و بویژه جوانان عزیز احساس نیاز شدید به فهم قرآن و معارف اهل بیت (علیهم السلام) دارند. راه دیگر برای تغذیه علمی و معنوی نمازگزاران کار کردن روی افکار و عقاید مردم به صورت فردی است. اینکه امام جماعت پس از نماز روبروی مردم بنشیند که سیره رسول الله (صلی الله علیه و اله) بوده است این تأثیر را دارد که مأمومین بدون خجالت مسائل شرعی و اعتقادی خود را از وی بپرسند و جواب بگیرند و گاهی موعظه های خصوصی اثرگذاریش بیشتر از کلی گویی بر منبر بوده است.

4- نظارت و تشریک مساعی: امام جماعت باید بداند که در مسجد چه می گذرد و او باید محور همه مسائل مربوط به مسجد باشد و با سیاست و درایت خود و انتخاب سخنرانان و مداحان اهل بیت (علیهم السلام) در اعیاد و وفیات فضایی به وجود آورد او آرام و دور از جنجال های سیاسی و اجتماعی ثانیه صمیمی و الفت بین همه نمازگزاران تا آنجا که در امور اقتصادی و گرفتاریهای یکدیگر تشریک مساعی داشته باشند.

5- اعتدال در برپایی نماز: طول دادن و تند خواندن هر دو باعث می شود که رعایت

حال اضعف مأمومین نشود. اقامه نماز جماعت باید متعارف باشد تا بر مشتاقان در حضور مسجد و جماعت بیفزاید.

6- پرهیز از عهده داری مستقیم امور مالی مسجد: نظارت بر دخل و خرجهای مسجد و گرفتن بیلان ورود و خروج مسائل مالی مسجد خوب است اما به طور مستقیم / اخذ از مردم و خرج آن مقبولیت امام جماعت را زیر سؤال می برد و چه بهتر که این کارها به عهده افراد مورد اعتماد و امانت داده شود تا حرف و حدیثی به میان نیاید.

7- حلم و جوان پذیری: پرخاشگری و تندخویی باعث پراکندگی مردم می شود. گاهی بعضی از ما وقتی پا به سن می گذاریم حوصله جوانان را نداریم در حالی که امروزه جوانان اقیانوسی از مسائل و شبهات دارند که ملجأ و پناهگاهشان مساجد و ائمه جماعات است اگر آنها را تحویل نگیریم به سراغ بیگانگان از اسلام و منحرفین می روند که باعث تخریب عقایدشان می شوند بنابراین تکلیف است که آنها را دریابیم.

124- خشوع:

فصل تابستانی در دوران مجرد مدت دو ماه در مدرسه میرزا جعفر انتهای صحن عتیق امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) اقامت داشتیم. توفیق یارمان شد صبحها به نماز جماعت مرحوم حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی می رفتیم. او مرد عجیبی بود عارف و زاهد از میدان آب کفشها را در می آورد و پای برهنه عازم مسجد گوهرشاد و حرم مطهر میشد و معتقد بود که تمام این قسمت حرم امام (علیه السلام) است.

سوز و گداز و خشوع فوق العاده اش در نماز زبانزد بود. مقید بود که هر صبح سوره مبارکه الفجر را بخواند از ابتدای نماز و بویژه این سوره اشک می ریخت بالاخص وقتی به این آیات می رسید

«وَجِئَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذُّكْرَى ، يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ، فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ، وَلَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدًا»

جهنم را آن روز بیاورند، آنگاه این انسان به خود می آید، ولی چه سودی به حال او دارد؟! می گوید: ای کاش در دنیا برای زندگی آخرتم چیزی می فرستادم. در آن روز

هیچ کس مثل او عذاب نکنند و هیچ کس مثل او در بند کشیده نشود.

125- حضور :

در سنین جوانی حس کنجکاوی در انسان بیشتر است بهمین علت گاهی به منش و رفتار علماء ربانی و متعبد کنجکاو میشدم یکبار بالای سر امام هشتم امام رضا (علیه السلام) آن مرد بزرگ را دیدم که می خواهد نماز واجب بخواند از دور او را زیر نظرم گرفتم دیدم قبل از اذان و اقامه چند لحظه ای مکث کرد بعد به اذان و اقامه و نماز پرداخت. پس از پایان نمازهایش علت مکث قبل اذان و اقامه را از او پرسیدم؟ فرمود: کسی که دهها مسائل ذهنش را مشغول کرده حال که می خواهد با حضرت معبود گفتگو کند باید ذهنش را متمرکز در نماز نماید و از غیر خدا تخلیه شود و بعد به او به گفتگو مشغول گردد.

خدایش پیامرزد انسان وارسته ای بود هوا و ریا را در خود خشکانده بود از اسم و رسم و شهرت طلبی بیزار بود در آخر هم وصیت کرد مرا بیرون شهر مقدس مشهد در قبرستان بهشت رضا (علیه السلام) بین شهدا دفن کنید و قبرم را بدون سنگ قرار دهید و نامی بر قبرم ننویسید تا اثری از جواد باقی نماند این یعنی «فانی فی الله» شدن رحمت خدا بر حاج میرزا جواد آقا تهرانی.

126- داستان (ع)

ایام شهادت امام جعفر صادق (علیه السلام) صبحگاهی به حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) مشرف شدم هنگام خروج از صحن جامع رضوی (علیه السلام) به طرف باب الجواد (علیه السلام) حرکت کردم ناگاه متوجه چیزی شدم که تعجب برانگیز بود در آن نوشته باب الجواد با خط درشت بدون (علیه السلام) همان طور که در دیگر صحن جامع نوشته بود باب الرضا بدون (علیه السلام) با خود گفتم اینجاکه رعایت ادب به ساحت مقدس آن بزرگواران نشود و یا غفلت شود چه توقعی از دیگران چنانکه متأسفانه بعضی از گویندگان نام شریف ائمه طاهرین (علیهم السلام) را بدون درود و سلام، علی چنین گفت حسین چنین گفت احادیثی را نقل می کنند و یا بعضی از نویسندگان همان طور عمل می کنند!

به یکی از برادران خادم حرم که با ویلچر زئران ناتوان را به حرم می برد عرض کردم برادر بالای سرت را نگاه کن بین چرا نام این دو امام (علیهما السلام) اینگونه نوشته شده او گفت حق با شماست گفتم راه اصلاحش چیست گفت باید به واحد تبلیغات در فلان صحن ساعت فلان بروید و تذکر دهید. عرض کردم می شود شما در این امر مهم سهیم شوید و تذکر لازم را بدهید از هم خداحافظی کردیم به خانه آمدم بدون آنکه چیزی به خانواده بگویم ایشان عازم حرم مطهر شد پس از دو ساعت مراجعت نمود و گفت هنگام خروج از باب الجواد (علیه السلام) آقای بالایی جرثقیل رفته بود و داشت در کنار نام شریف امام جواد(ع) می گذاشت. گفتم الحمدلله یکاش کامل می نویشت عوض (ع) علیه السلام را می نوشت چون واقع آن است که ع و ص کم لطفی در حق محمد و آل محمد (علیهم السلام) است و عرض ادب و احترام نسبت به آن بزرگواران باید کامل باشد.

جای این آیه 55 سوره مبارکه ذاریات اینجاست که

«وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يُتَفَعُّ الْمُؤْمِنِينَ»

ای رسول ما: تو پند خود را بده که پند دادن برای اهل ایمان! سودمند است.

از تذکرات کوچک نباید غافل بود که اثرات بزرگی را در بردارد همان طور که گاهی یک سلام و عرض ادب به ساحت مقدس اهلیت (علیهم السلام) آثار فراوانی همراه دارد.

127- سفر دل :

چندین سال در ماه محرم و صفر صبحها و شبها مراسم تبلیغ و سوگواری امام حسین (علیه السلام) در مسجد محمدیه برقرار بود یکی از سالها که عزاداری پر رونقی در مسجد انجام گرفت درست روز 28 صفر مصادف با روز جمعه ظهر منزل ابوالزوجه بودم نماز ظهر را خواندم تسبیح تربت در سجاده بود پس از ذکر تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) تسبیح را بوسیدم و استشمام کردم و آهسته سلامی به محضر مولایمان حضرت سید الشهداء (علیه السلام) دادم بعد از نماز عصر و صرف نهار چند دقیقه ای استراحت کردم خواب دیدم با فرزند چهار ساله ام وارد حرم مطهر آقا ابا عبدالحسین (علیه السلام) شده ایم کنار ضریح مطهر قرار گرفته به فرزندم گفتم بیا به اتفاق غباری که روی شبکه های ضریح مطهر نشسته با

دستانمان پاک کنیم، غبارها می گرفتیم و به سر و صورت میکشیدیم که از خواب بیدار شدم و مدتی در فکر فرو رفتم که ای دل غافل دو ماه محرم و صفر با آنهمه رفت و آمد و عزاداریها هیچ خبری نشد اما یک سلام آهسته با بوئیدن و بوسیدن تربت حسین (علیه السلام) فوراً جواب گرفتی!

بیاد این روایت امام جواد (علیه السلام) افتادم که فرمود:

«الْقَصْدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِالْقُلُوبِ أْبْلَغُ مِنْ إِتْعَابِ الْجَوَارِحِ بِالْأَعْمَالِ» (1)

با دلها به سوی خدای تعالی رهسپار شدن رساننده تر به مقصد است تا با خسته کردن جوارح با اعمال.

128- حشر با امام :

خواننده ارجمند حتما شما هم در دوران زندگی گذشته خوابهایی دیده ای که مطابق با واقع و از رؤیاهای صادقه بوده گرچه خواب حجت شرعی برای انجام کارها نیست مگر خوابهایی که جنبه وحی و الهام الهی دارد مثل خواب حضرت ابراهیم (علیه السلام) درباره ذبح اسماعیلیش و یا خواب حضرت یوسف (علیه السلام) و سجده خورشید و ماه و یازده ستاره بر او و یا خوابی که دو نفر از هم زندانیهای یوسف (علیه السلام) دیدند.

و به طور کلی گاهی انسان پاسخ خود را در خواب می گیرد:

سال 1363 حج تمتع نصیب شد پس از انجام مناسک به مدینه مشرف شدم شب جمعه ای بود بین نماز مغرب و عشاء از باب جبرئیل (علیه السلام) وارد حرم مطهر رسول الله (صلی الله علیه واله) و مسجد النبی شدم چشمم به جمعیت حاضر که اکثر را غیر شیعه تشکیل می دادند افتاد همه به انتظار برقراری نماز عشاء نشسته بودند. بسیاری به ذکر و دعا و تلاوت قرآن مشغول بودند یک لحظه از فکرم گذشت که وضع این جمعیت در روز قیامت چگونه است؟ فقط همین، بعد جایی گرفتم به نماز مغرب و عشاء و سایر اعمال پرداختم سپس به محل سکونت برگشتم خوابیدم در خواب دیدم بار دیگر از باب جبرئیل (علیه السلام) وارد حرم شدم اما وضع تغییر کرده اکثر جمعیت که در بیداری دیدم چهار دست و پا به طرف در

ص: 117

مقابل که باب العمر است می روند تا از مسجد خارج شوند.

وقتی بیدار شدم جوابم را گرفتم چون قرآن می فرماید:

«يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» (1)

روزی که هر گروهی را با پیشوایان آنها بخوانند.

در تفسیر عیاشی از فضیل روایت شده که گفت از حضرت باقر (علیه السلام) معنای آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ» را پرسیدم فرمود:

«يجبى رسول الله فى قومه و على فى قومه و الحسن فى قومه و الحسين فى قومه و كل من مات بين ظهراى امام جاء معه» (2)

رسول خدا در آن روز با قوم خود و علی (علیه السلام) با قوم خود و حسن بن علی (علیه السلام) با قوم خود و حسین بن علی (علیه السلام) با قوم خود می آیند و هر کس که در عصر هر امامی از دنیا رفته آنروز با آن امام محشور می شود.

129- برای شکستن عجب لازم است :

بیست و هفت سال بیشتر نداشتم دو سالی بود که پدرم به رحمت خدا رفته بود در مسجد آن مرحوم اقامه جماعت میکردم مردم به حساب ارادت به پدر به حقیر لطف ویژه داشتند ماه مبارک رمضان فرا رسید تمام یک ماه ظهرها و شبها سخنرانی داشتم چون ابتدای کار تبلیغی حقیر بود خیلی زحمت کشیدم تا مطالب مناسب با درخواست محافل باشد. نماز عید فطر را در حاشیه خیابان مقابل مسجد بر پا داشتیم. خطبه ها را خواندم بمحض آنکه روی زمین نشستم استراحتیکنم نامه ای بدون امضاء به دستم رسید که از اول تا آخر فحش و ناسزا بود. ابتدا حالم دگرگون شد ولی ناگاه به خود آمدم که این از الطاف خفیه الهی است. حواست را جمع کن این نامه را هر که نوشته و با هر انگیزه برای تو خوبست تا گرفتار عجب و غرور نشوی و بدانی که هیچ هستی و بی درنگ یاد جمله امام سجاد (علیه السلام) در دعای شریف مکارم الاخلاق افتادم که عرض میکند.

ص: 118

1- اسراء - 71

2- تفسیر عیاشی ج 2 ص 302

«عَبَّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ»

پروردگارا مرا به عبادت و بندگیت رام ساز و عبادتم را به عجب تباه مگردان.

و در همان دعا امام (علیه السلام) به طور مشروح پس از صلوات بر محمد و آل محمد عرض می کند:

«وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا» (1)

پروردگارا مرا بالا مبر در میان مردم به درجه ای جز آنکه پائینم آری در پیش خودم به همان مقدار، و پیش نیاور برای من عزتی در ظاهر جز آنکه پیش آوری به همان اندازه برایم خواری در باطن در پیش خودم.

اصولاً ما طلبه ها بیشتر نیاز به این برخوردها و امتحانها هستیم تا سایرین چون گاهی اقبال مردم و دنیا امر را بر ما مشتبه می کند خیال می کنیم کسی هستیم!

130- طلبه توهم :

خدا رحمت کند استاد اخلاق و پیر علم و عمل مرحوم حاج آقا حسین فاطمی را مردی که صاحب نفس و اهل دل بود، دعای کمیلش هرضمیر خفته ای را بیدار می کرد. او در خانه محقر خویش در قم طلبه های زیادی را دور خود جمع می کرد و همگی مجذوب لحن مناجات و مواعظ او بودند. سوز و گدازش آنقدر جانکاه بود که کسی بی بهره از مجلس بیرون نمی رفت یادم نمی رود در یک شب جمعه در همان شور و حال فریاد زد «اتَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِ التُّهْمِ»

از مواضع تهمت پرهیز کنید و بلافاصله گفت: «طلبه توهم» این جمله برایم خیلی جالب بود که بعد از حدیث بیان می کرد.

رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«أُولَى النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ» (2)

سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با متهمان و افراد مظنون همنشینی کند.

ص: 119

1- دعای بیستم صحیفه سجادیه

2- امالی صدوق ص 28

از دوران جوانی و تبلیغ در روستا، برایتان قصه ای نقل کنم. برای ماه مبارک رمضان به روستایی در منطقه شهریار دعوت شدم. دو نوبت نماز جماعت و سخنرانی و بیان احکام داشتیم یادم هست هر آنچه درباره مسائل مربوط به حق الناس و غضب در رساله عملیه بود در این یک ماه برای مستمعین بازگو نمودم. روزهای آخر بود یک روز ظهر بعد از نماز همینکه تشریح احکام و معارف می نمودم ناگهان انتهای مسجد نزاع و دعوا در گرفت و چند درخت سیب از کمر بریده شده داخل شبستان پرتاب شد پیرمردی از جا برخاست و گفت آقا سید یک ماه خود را خسته کردی می دانی چه اتفاقی افتاده و دیشب شخصی بخاطر چند دقیقه استفاده آب اضافی برای آبیاری باغش مورد انتقام قرار گرفته درختان سیب او را از کمر بریده اند.

البته این نوع نزاعها و درگیریها سر آب و زمین در اغلب مناطق کشور و دنیا مطرح است ولی اگر هر کس به حق خود قانع باشد و باور به قیامت این اتفاقها نمی افتد مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًّا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ» (1)

خداوند سبحان حقوق مردم را بر حقوق خود مقدم داشت. پس هر که حقوق بندگان خدا را رعایت کند این کار به رعایت کردن حقوق خدا بینجامد.

132- طریقه نماز شب امام رضا (علیه السلام):

یکی از افرادی که در سفر آن حضرت به سوی خراسان همراه ایشان بوده، در قسمتی از روایت خود، کیفیت نماز شب ایشان را این گونه نقل کرده است:

امام رضا (علیه السلام) هنگامی که دو سوم از شب گذشته بود از خواب برخاسته در حالی که ذکر تسبیح و تحمید و تکبیر و تهلیل و استغفار بر لب داشتند پس از مسواک زدن، وضو گرفتند و نماز شب را این چنین به جای آوردند:

ص: 120

در هر یک از دو رکعت اول یک بار سوره حمد و سی بار سوره توحید را خواندند. دو رکعت دوم و سوم را نماز جعفر طیار خواندند در دو رکعت چهارم رکعت اول بعد از حمد سوره ملک (تبارک) و در رکعت دوم سوره حمد و سوره دهر (هل اتی) را به جای آوردند.

در هر یک از دور رکعت نماز شفع نیز پس از سوره حمد سه بار سوره توحید را قرائت نمودند. و در نماز وتر پس از سوره حمد، سه بار سوره توحید و یک بار سوره فلق و یک بار سوره ناس را قرائت کردند.

در قنوت نماز وتر این دعا را خواندند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنَا فِيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أُعْطِيتَ وَقِنَا شَرَّ مَا فَضَّيْتَ؛ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُفْضَى عَلَيْكَ؛ إِنَّهُ لَا يَدُلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ: پس هفتاد بار ذکر «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَاسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» استغفار نمودند»⁽¹⁾

133- اولین مفسر ایرانی :

ابوالفتوح رازی دانشمند کم نظیر و خطیب تواناست که نخستین تفسیر جامع شیعی را به زبان پارسی با نام روض الجنان و روح الجنان نوشته است.

ابوالفتوح را می توان استاد نثر پارسی و یکی از چهره های تابناک ادبیات و زبان ملی ایران نامید.

ابوالفتوح در روزگار حاکمیت سلجوقیان بین سالهای 429 تا 554 هجری قمری زندگی می کرده تاریخ تولد او در سال 480 و محل تولدش شهر ری بوده و مدفن او نیز در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) است تاریخ درگذشت او را سال 554 می نویسند.

چند ویژگی در تفسیر او مشاهده می شود 1- نقل اسباب نزول بعضی آیات 2- تبیین

ص: 121

1- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج 2 ص 180

رویدادهای تاریخی 3- بیان باورهای اعتقادی 4- استنباط احکام فقهی 5- پرداختن به مفاهیم آیات 6- تبیین قصه های قرآنی

134- برگی از پرونده انسانی جامع:

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، فقیه، حکیم، عارف، مفسر، محدث، محقق، متکلم و ادیب قرن یازدهم هجری، مشهور به ملامحسن و ملقب به فیض او در چهاردهم صفر 1007 هجری قمری در کاشان به دنیا آمد.

پدرش رضی الدین شاه مرتضی، فقیه، متکلم، مفسر، حکیم، شاعر و ادیب که در کاشان حوزه‌ی تدریس داشته و از شاگردان ملافتح الله کاشانی مؤلف تفسیر منهج الصادقین بوده ما در او زهرا خاتون، دختر ضیاء العرفا رازی - از علمای بزرگ شهر ری - بانویی عالم، زاهد، عابد و شاعر بوده است.

فیض کاشانی پس از مهاجرت ملاصدرا از شیراز به قم نزد او رفت و بهمدت هشت سال مصاحب شبانه روزی وی گشت و علوم باطن را از او فرا گرفت.

همچنین ملاصدرا دختر خود را به شاگردش ملامحسن ترویج کرد و به او لقب (فیض) داد. ملامحسن فیض کاشانی، نزدیک به دوست کتاب و رساله در علوم مختلف نوشته است. مشهورترین آثار تفسیری او تفسیر صافی است که یک تفسیر روایی است و بعد اثر حدیثی او کتاب شریف وافی است و اثر کلامی او علم الیقین و عین الیقین است و اثر عرفانی او اللئالی است و دیوان شعرش دارای اشعار ناب توحیدی و ولایی است.

ملامحسن فیض کاشانی در 22 ربیع الثانی 1091 قمری در سن 84 سالگی در کاشان در گذشت و در زمینی که بعدها به قبرستان فیض معروف شد مدفون گشت مدفن او در کاشان در مقبره ای به نام (کرامات) واقع است. (1)

135- پاسخ استاد فرهیخته به اینکه پیامبران الهی اشتباه نمی کنند:

عصمت از گناه ناشی از کمال ایمان و شدت تقواست. اما مصونیت از اشتباه نیز مولد

ص: 122

نوع بینش پیامبران است. اشتباه همواره از آنجا رخ می‌دهد که انسان به وسیله یک حس درونی یا بیرونی، با واقعیتی ارتباط پیدا می‌کند و یک سلسله صورتهای ذهنی از آنها در ذهن خود تهیه می‌کند و با قوه عقل خود آن صورت را تجزیه و ترکیب می‌کند و انواع تصرفات در آنها می‌نماید آن گاه در تطبیق صورتهای ذهنی به واقعیت های خارجی و در ترتیب آن صورتهای، گاه خطا و اشتباه رخ می‌دهد. اما آنجا که انسان مستقیماً با واقعیت های عینی به وسیله ی یک حس خاص مواجه است و ادراک واقعیت عین اتصال با واقعیت است، نه صورتی ذهنی از اتصال با واقعیت دیگر خطا و اشتباه معنی ندارد. پیامبران الهی از درون خود با واقعیت هستی ارتباط و اتصال دارند. در متن واقعیت، اشتباه فرض نمی‌شود.

مثلاً اگر ما صد دانه تسیح را در ظرفی بریزیم و باز صد دانه دیگر را و این عمل را صد بار تکرار کنیم، ممکن است ذهن ما اشتباه کند و خیال کند این عمل نود و نه بار و یا صد و یک بار تکرار شده است. اما محال است که خود واقعیت اشتباه کند و با اینکه عمل بالاصد بار تکرار شده است، مجموع دانه ها کمتر یا بیشتر بشود.

انسان هائی که از نظر آگاهیها در متن واقعیت قرار میگیرند و با بن هستی و ریشه ی وجود و جریان ها متصل و یکی می‌شوند دیگر از هرگونه اشتباه مصون و معصوم خواهند بود. (1)

136- دو انسان متفاوت:

اکثر دوستان خواننده شنیده و یا به نهج البلاغه مولایمان علی (علیه السلام) و خطبه 184 آن حضرت مراجعه کرده اند که معروف است به صفات متقین و مخاطب خطبه مردی عابد و پرهیزکار بنام همام است.

از متن مهم و ارزشمند خطبه که بگذریم حادثه پایانی این خطبه از نکات قابل دقت است که دو انسان متفاوت را معرفی می‌کند.

«قَالَ فَصَبَقَ هَمَّامٌ صَعَقَةً كَانَتْ نَفْسُهُ فِيهَا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَمَا وَاللَّهِ

ص: 123

لَقَدْ كُنْتُ أَخَافُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ : هَكَذَا تَصْنَعُ الْمَوَاعِظُ الْبَالِغَةُ بِأَهْلِهَا»

روای این خطبه می گوید همینکه سخن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به اینجا رسید، همام بیهوش شد و در همان بیهوشی از دنیا رفت.

امیرالمؤمنین فرمود: قسم به پروردگار از همین پیشامد برایش نگران بودم سپس فرمود: پندهای رسا با آنهایی که گوش شنوا دارند چنین می کند.

«فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ فَمَا بِالكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟»

یکی از خوارج به مولا گفت پس چرا با تو چنین نکند؟!

فقال (علیه السلام): «وَيَحْكُ إِنَّ لِكُلِّ أَجَلٍ وَقْتًا لَا يَعْدُوهُ وَ سَبَبًا لَا يَتَجَاوَزُهُ فَمَهْلًا لَا تَعُدُّ لِمِثْلِهَا فَإِنَّمَا نَفَثَ الشَّيْطَانُ عَلَيَّ لِسَانِكَ»

امام (علیه السلام) فرمود: وای بر تو، هر اجلی را زمانی است که از آن فراتر نمی رود و برای آن علتی است که از آن تجاوز نمی کند ساکت باش و دیگر این گونه سخن مگو که این سخنان را شیطان بر زبانت جاری ساخت!

137- دودلی و تردید:

از صدر اسلام حالت فوق عده زیادی از امت را از هم جدا کرد و فرقه گراییها توسط تبلیغات مسموم بنی امیه از همین نقطه ضعف آغاز شد و از نکات مربوط به دوره آخر الزمان که باعث بی دینی مردم می شود دودلی و تردید مثل بیماری واگیر به جان مردم می افتد.

پس باید دعا کرد که

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ»(1)

پروردگارا یقینم را بهترین یقین گردان.

چیزی امام سجاد (علیه السلام) از خداوند مطالعه می کند و یا عرض کنیم چون آن امام همام

«وَهَبْ لِي نُورًا أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ، وَأَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ، وَأَسْتَصِيءُ بِهِ مِنَ الشَّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ»(2)

ص: 124

1- صحیفه سجادیه دعای 20 و 22

2- صحیفه سجادیه دعای 20 و 22

الها به من نوری عطا کن تا بتوانم بین مردم زندگی کنم و به وسیله آن از تاریکی‌ها رهایی یابم و در پرتو آن اسیر دودلی و تردید نگردم.

خطر دودلی فساد یقین است. این کلام مولایمان علی (علیه السلام) که فرمود:

«يَسِيرُ الشَّكُّ يُفْسِدُ الْيَقِينَ» (1)

اندکی شک، یقین را تباه می‌کند.

همان بزرگوار صدای مردی از اهالی دهکده ای نزدیک کوفه که گروه منحرف خوارج آنجا را برای جنگ با امام (علیه السلام) انتخاب کرده بودند شنید که نماز شب می‌خواند و قرآن تلاوت می‌کرد. فرمود:

«نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ» (2)

با یقین خوابیدن بهتر از بیدار ماندن و نماز در حال تردید و شک خواندن است.

138- دو اصل پایانی فروع دین :

دوست داشتن محمد و آل محمد (علیهم السلام) و بیزاری جستن از دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و به عبارتی «تولی و تبری»

برای تبیین این دو اصل پایانی فروع دین به چند حدیث اکتفا می‌کنم چرا که آنقدر روایات صراحت دارد که نیاز به شرح نیست.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«طُوبَى لِمَنْ شِيعَتَنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِينَ الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَالْإِبْرَاءِ مِنْ أَعْدَائِنَا أَوْلِيَّكَ مِنَّا وَتَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أُمَّةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَطُوبَى لَهُمْ هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (3)

خوشا به حال شیعیان ما! آنهایی که در زمان غیبت قائم آل محمد (صلی الله علیه واله) به ریسمان ولایت ما چنگ زده، بر ولایت ما و برائت از دشمنان ما ثابت قدم باشند. آنها از ما هستند و ما نیز آنهایم. ما را به امامت پذیرفته اند و ما آنها را به شیعه بودن قبول

ص: 125

1- غرر الحکم - 10979

2- نهج البلاغه حکمتها - 97

3- بحار ج 51 ص 151

کرده ایم، پس خوشا به حال آنها به خدا سوگند آنها در روز قیامت همراه ما و در درجه ما خواهند بود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ شَكَّ فِي كُفْرِ أَعْدَائِنَا وَالظَّالِمِينَ لَنَا فَهُوَ كَافِرٌ» (1)

هر کس در کفر دشمنان ما اهل بیت و کسانی که به ما ظلم کرده اند شک کند او خود کافر است.

و نیز فرمود:

«كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنَا وَلَمْ يَتَبَرَّ مِنْ أَعْدَائِنَا» (2)

دروغ می گوید کسی که گمان می کند دوستدار ماست اما از دشمنان ما برائت نمی جوید. امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«كَمَالُ الدِّينِ وَلَا يُتْنَا وَالْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا» (3)

کمال و نهایت دین ولایت و دوستی ما و برائت و بیزاری جستن از دشمنان ماست.

رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

«مَنْ تَأْتَمَّ أَنْ يَلْعَنَ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (4)

هر کس از لعنت نمودن کسی که خداوند او را لعنت نموده خودداری نماید لعنت خداوند بر او باد.

139- علمائی که مداومت به زیارت عاشورا داشتند:

در این نکته بنا نیست که ارزش و اهمیت و آثار بزرگی که در خواندن زیارت عاشورا هست بیان کنم فقط به مداومت علماء ربانی به این زیارت و نام شریفشان می پردازم تا دوستان خواننده ترغیب و تشویق به مداومت آن گردند. شیخ طوسی - سید بن طاووس - میرزای شیرازی - شیخ مرتضی انصاری - نجفی قوچانی - علامه امینی - سید علی

ص: 126

1- بحار ج 52 ص 123 و ج 27 ص 57 و ص 58

2- بحار ج 52 ص 123 و ج 27 ص 57 و ص 58

3- بحار ج 52 ص 123 و ج 27 ص 57 و ص 58

4- بحار ج 52 ص 123 و ج 27 ص 57 و ص 58

قاضی - علامه طباطبائی - حجت کوه کمره ای و بزرگان دیگری که توفیق به مداومت خواندن زیارت عاشورا را داشته اند.

140- سند زیارت عاشورا:

روایات از نظر دسته بندی صحیح، حسن، موثق، ضعیف - مرسله و غیره است حال ببینیم زیارت عاشورا از کدام دسته است.

سه انسان معتبر زیارت عاشورا را در کتاب خود آورده اند مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در مصباح المتعجب و مرحوم ابن قولویه رحمه الله در کامل الزیارات و مرحوم ابراهیم بن علی عاملی کفعمی رحمه الله در المصباح.

سلسله سند را اکثر اینگونه نقل می کنند محمد بن اسماعیل بن بزیع و او از صالح بن عقبه و او از پدرش عقبه بن قیس و او از امام محمد باقر (علیه السلام).

مرحوم شیخ طوسی روایت دومی را به این طریق نقل می کند: صالح بن عقبه و سیف بن عمیره نقل می کنند که علقمه بن محمد الحضر می گفت: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم دعایی به من یاد دهید که اگر در روز عاشورا آن حضرت را از نزدیک زیارت کردم، خوانده و دعای دیگری که اگر موفق به زیارت آن حضرت از نزدیک نشدم آن بخوانم به گونه ای که از دور با اشاره سلامی بدهم. امام زیارت عاشورا را به وی تعلیم دادند. (1)

تمام راویان زیارت عاشورا در علم رجال ثقه معرفی شده اند و زیارت عاشورا جزو دسته موثقه محسوب می شود.

141- اتاق فکر:

اتاق های فکر جهانی برجسته ترین سازمان های تحقیقاتی دیپلماسی عمومی توسط عده ای نخبه و کسانی که به سیاست بین الملل اشراف دارند اداره می شود. حالا بماند که در این اتاقها چه نقشه های شومی برای ملتها و چپاول اموال و سلطه بر آنها می کشند و براندازی نظامها را طراحی می کنند. به این رده بندی اتاق های فکر در چند

ص: 127

کشور دقت کنید آمریکا - 1815 چین - 428 - انگلیس - 285 - هند - 261 - آلمان - 190 - فرانسه - 168 - روسیه - 109 ژاپن - 108 - کانا - 1098 (1)

هدف حقیر از نقل این اتاقها ورود به سیاست نبود صرفاً جهت اطلاع بود و هدف این بود که چه خوب است که ما نیز برای مدیریت خود و خانواده و زیر مجموعه خویش اتاق فکر داشته باشیم. چون به طور کلی اندیشیدن و کارها را براساس فکر و تفکر انجام دادن سبب می شود خانواده ها از هم نپاشند و زندگی بر معیار صحیح و الهی پیش رود.

در قرآن شریف متجاوز از چهل بار دعوت به فکر کردن و تعقل شده ایم. مولایمان علی (علیه السلام) میفرمود:

«مَنْ أَشْهَرَ عَيْنٍ فِكْرَتِهِ بَلَّغَ كُنْهَ هِمَّتِهِ» (2)

هر که دیده فکر خود را بیدار نگه دارد، به اوج خواست خویش دست یابد

و نیز فرمود:

«إِذَا قَدَّمْتَ الْفِكْرَ فِي جَمِيعِ أَعْمَالِكَ حَسُنَتْ عَوَاقِبُكَ فِي كُلِّ أَمْرٍ» (3)

اگر در تمام کارهایت اندیشه را مقدم داری، فرجام و نتیجه هر کار تو نیکو شود.

142- خالی از لطف نیست:

آیه الله حق شناس رحمه الله علیه تعریف می کردند که برای تحصیل به قم رفته بودم، عیال ایشان از یک خانواده ثروتمندی بودند تا حدی که در خانه آنها کلفت و نوکر هم وجود داشته درآمد یک طلبه آن زمان 30 تومان بود، درست تمام این مبلغ را برای اجاره خانه باید به صاحب خانه پرداخت می کردم و دیگر پولی برای گذران زندگی نمی ماند. خیلی دنبال خانه گشتم در این بین، شخصی به من مراجعه کرد و گفت ما منزلی داریم که اجاره بهای آن نیم بهای منزل دیگر است اما به جای بقیه پول، همسر شما باید کمک عیال ما کند و کارهای خانه ما را انجام دهد.

نگران شدم که چگونه قضیه را برای همسرم بیان کنم، خیلی از این جریان دل گرفته

ص: 128

1- مجله پنجره ص 57 سال دوم شماره 52

2- غررالحکم - 8784

3- غررالحکم - 4105

شدم. به همین دلیل به حرم حضرت معصوم (علیها السلام) رفتم و موضوع را با آن بزرگوار مطرح کردم. در حرم خوابم برد. در عالم رؤیا حضرت معصومه (علیها السلام) به من فرمود: میرزا چرا برای این موضوعات کوچک به ما مراجعه می کنی. از ما کارهای بزرگ بخواه برای پیدا کردن خانه برو سر قبر «میرزای قمی» آقای حق شناس گفت سر قبر میرزای قمی رفتم و شروع کردم به خواندن سوره یاسین، آخر سوره بود که یکی از دوستان من کنارم نشست و گفت برای یکی از آقایان مسأله‌های پیش آمده باید برای انجام کاری به تهران برود و مدت طولانی در آن جا بماند. او دنبال شخصی می گردد تا به او اعتماد داشته باشد و خانه اش در قم را به صورت رایگان به او بسپارد. آیه الله حق شناس معمولاً وقتی از این قبیل خاطرات را نقل می کرد می گفت: ای دنیا خادم کسی شو که خدا باشد اگر کسی خودش را در اختیار ما گذاشت ما هم دنیا را در اختیار او میگذاریم.

143- چرا گفته نمی شود امام حسن (علیه السلام) شعار هیئات منا الذله سرداد؟!!

دقیقا همان را که امام حسین (علیه السلام) در برابر یزید و یزیدیان فرمود امام حسن مجتبی (علیه السلام) در برابر معاویه و طرفدارانش فرمود. در یکی از نامه هایش به معاویه نوشت: « تعجب می کنم که قریش بعد از رحلت رسول الله (صلی الله علیه واله) در جانشینی او به ستیزه برخاستند و خود را بر دیگران از عرب فقط به خاطر آنکه از قبیله پیامبر برتر دانستند ولی قریش در میان خود به برتری ما تن نداد و حال آنکه ما از آنان به پیامبر نزدیکتر و خواستار حق خویش بودیم. و حق ما را گرفتند و ما را کنار زدند. ما از جنگ پرهیز کردیم تا دشمنان از این راه به تخریب اسلام بر نخیزند.

امروز هم از تو در تعجبم که داوطلب چیزی هستی که لایق آن نیستی، نه در دین برتری داری و نه اثر خوبی از خویش به جای گذارده‌ای، تو فرزند همان گروهی که با پیامبر جنگیدند و هم فرزند دشمنترین مردم قریش نسبت به پیامبر ولی بدان که جزای رفتارت با خداوند است و بالاخره خواهی دید که سرانجام پیروزی از آن چه کسی است. قسم به خدا، چیزی نخواهد گذشت که عمرت پایان می یابد و به دیدار خدا خواهی رفت و سزای اعمال را خواهی دید»

به شرائط صلحنامه حضرت امام حسن (علیه السلام) خوب دقت کنید و ملاحظه نمایید که شعار هیئات منالذله در آن کاملاً مشهود است.

1- معاویه باید به کتاب خدا و سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) عمل کند.

2- معاویه نباید بعد از خودش کسی را به عنوان خلیفه معرفی نماید و باید اختیار تعیین خلیفه به مسلمین واگذار شود.

3- مردم در هر جا هستند آزاد باشند و کسی از کارگزاران معاویه به جان و سال و ناموس آنان تجاوز نکند.

4- اصحاب علی بن ابیطالب (علیه السلام) و شیعیان او مورد اذیت و آزار قرار نگیرند و جان و مال و زنان و فرزندان آنها از تجاوز مصون باشند.

5- معاویه حق ندارد نسبت به حسن و حسین و سایر فرزندان علی و خویشاوندان او نظر سوئی ابراز کند و باید آشکارا و در نهمان از تحریکات بر ضد آنها خودداری نماید.

6- معاویه باید این پیمانها را محترم بشمارد و آنها را مورد عمل قرار دهد و عهد و میثاق با پروردگار را فراموش نکند و خداوند را حاضر و ناظر بداند.

7- معاویه خود را امیرالمؤمنین نخواند.

8- معاویه نباید علی بن ابیطالب را سبب و ناسزاگوید. (1)

144- عافیت طلبی :

جمله بالا در عرف یک معنا دارد در زبان دعا و نیایش یک معنا. معنای عرفی آن جالب نیست چون به آدمهایی که اهل کار و تلاش نیستند و همه چیز را برای رفاه و آسایش خود می خواهند و حاضر نیستند در راه خدا و دین و امر بمعروف و نهی از منکر کوچکترین آسیبی ببینند عافیت طلب گفته میشود.

در زبان دعا و نیایش ضمن آنکه عافیت اشاره به نعمت بزرگ سلامتی است بیشتر عافیت در دین و اعتقادات و اخلاقیات مدنظر است.

رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

ص: 130

«سَلُوا اللَّهَ الْمَعْفَاةَ فَإِنَّهُ لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا بَعْدَ الْيَقِينِ خَيْرًا مِنَ الْمَعْفَاةِ» (1)

از خداوند تبارک و تعالی عافیت را طلب کنید که خداوند بعد از مرتبه یقین خیری بهتر از عافیت به کسی نداده است.

امام کاظم (علیه السلام) عرضه میداشت

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ، وَأَسْأَلُكَ جَمِيلَ الْعَافِيَةِ، وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ، وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ الْعَافِيَةِ» (2)

بار خدایا! من از تو عافیت مسألت دارم، عافیت نیکو عطایم کن و شکر بر عافیت و شکر بر شکر عافیت ارزانیم فرما.

145- احتراق باب:

وقتی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از مردم یاری ندید و گرد آمدنشان اطراف ابوبکر و اطاعت و تعظیمشان را نسبت به او دید. خانه نشینی را اختیار کرد.

عمر به ابوبکر گفت: چه مانعی داری که سراغ علی بفرستی تابعیت کند. ابوبکر گفت چه کسی را سراغ او بفرستیم؟ عمر گفت قنقد را می فرستیم. او مردی تند خو و غلیط و خشن است ابوبکر، قنقد را نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرستاد و عده ای کمک نیز به همراهش قرار داد. او آمد تا در خانه حضرت و اجازه ورود خواست، ولی حضرت به آنان اجازه نداد. یاران قنقد به ترد ابوبکر و عمر برگشتند در حالیکه آنان در مسجد نشسته بودند و مردم اطراف آن دو بودند و گفتند: به ما اجازه داده نشد. عمر گفت: بروید، اگر به شما اجازه داد وارد شوید وگرنه بدون اجازه وارد شوید.

آنها آمدند و اجازه خواستند. حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود: به شما اجازه نمی دهم بدون اجازه وارد خانه من شوید همراهان او برگشتند ولی قنقد ملعون آنجا ماند.

وقتی به عمر گذارش دادند عمر عصبانی شد و گفت ما را باز نان چه کار است سپس به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم بیاورید. آنان هیزم برداشتند و خود عمر نیز همراه آنان هیزم برداشت و آنها را اطراف خانه علی و فاطمه و فرزندانشان (علیهم السلام) قرار

ص: 131

1- سنن ابن ماجه - 3849

2- دعوات رواندی ص 84

عمر آتش طلید و آن را بر در خانه شعله ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد. حضرت زهرا (علیها السلام) در مقابل او در آمد و فریاد زد، یا ابتاه یارسول الله عمر شمشیر را در حالیکه در غلافش بود بلند کرد و به پهلوی حضرت زد آن حضرت ناله کرد یا ابتاه عمر تازیانه را بلند کرد و به بازوی حضرت زد آن حضرت صدا زد یا رسول الله ابوبکر و عمر باباز ماندگانت چه بدرفتاری کردند. (1)

146- زعامت و ریاست یک طعمه نیست:

شاید اکثر کسانی که می زنند تا به پست و مقام برسند دنبال طعمه چرب و نرم باشند ولی دیدگاه مولایمان علی (علیه السلام) خلاف آن است. امام (علیه السلام) در خطبه ها و بیانات مکرر خود با کارگزارانش به آنان تفهیم می کند که زعامت و ریاست بر مردم یک مسئولیت و پایگاه خدمت دین خدا و خلق اوست.

در نامه ای که به اشعث بن قیس جهت زعامت مردم آذربایجان نوشت این نکته را یاد آر شد که:

«إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ؛ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْتَاتَ فِي رَعِيَّتِهِ وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا بِوَثْقِهِ» (2)

ریاستی که به تو واگذار شده طعمه ای برایست، بلکه امانتی است که بر گردنت گذارده شده و تو نسبت به بالا دست خویش نگهدارنده امانت را به عهده گرفته ای. تو را نرسد که درباره رعیت با استبداد و خودکامگی رفتار کنی و نیز تو را نرسد که بدون فرمان و دستوری به کاری سنگین دست زنی.

در جای دیگر وظیفه رهبری و ریاست بر مردم را اینگونه بیان می فرماید:

«لِتُرَدَّ الْمَعَالِمُ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهَرَ الْأَصْلَاحُ فِي بِلَادِكَ فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ» (3)

ص: 132

1- اسرار آل محمد (صلی الله علیه واله) 225 اهل سنت مثل طبری و ابن ابی الحدید احتراق باب را تأیید کرده اند.

2- نهج البلاغه - نامه - 5 و خطبه 131

3- نهج البلاغه - نامه - 5 و خطبه 131

هدف خودم در گرفتن و قبول پست زعامت بر مردم این بود که نشانه های دین را در جای خودش قراردهم و شهرها را اصلاح کنم تا مردم ستمدیده به نوابی برسند و در امنیت قرار گیرند و احکام تعطیل شده ات به اجرا در آیند.

147- آرمان شهر:

در گذشته عوض عبارت فوق می گفتند مدینه فاضله حالا فرقی نمی کند ما در لفظ مناقشه نداریم سخن اینجاست که آرمان شهر یا مدینه فاضله کی محقق می شود.

1- عدالت رکن ثابت آرمان شهر است امام علی (علیه السلام) خطاب به امام حسین (علیه السلام) می فرمود:

«التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِكَ يَا حُسَيْنُ هُوَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ الْمُظَهَّرُ لِلدِّينِ الْبَاسِطُ لِلْعَدْلِ»⁽¹⁾

ای حسین نهمین پسر تو، همان کسی است که به حق قیام می کند، دین خدا را ظاهر می سازد و عدالت را در سطح گیتی گسترش می دهد.

2- دینمداری رکن دیگر آرمان شهر است. انسانها تا عصر ظهور همه نوع دولتها و حکومتهای مادی را تجربه کرده اند در دولت کریمه امام عصر روحی له الفداء نظرات شخصی افراد ملاک حاکمیت نیست دین خدا جهان شمول می شود چنانکه در جمله دوم ویژگی نهمین پسر امام حسین (علیه السلام) طبق بیانی امام علی (علیه السلام) ظهور و بروز دین واقعی بود.

آرمان شهر آن وقت محقق می شود که این آیه شریفه که تاکنون مصداق خارجی پیدا نکرده و در سه جای قرآن تکرار شده و آن نشان اهمیت و عظمت محتوای آن است در دولت امام زمان (علیه السلام) صورت عینی پیدا کند و آرمان شهر محقق گردد.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»⁽²⁾

خداست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا بر تمامی ادیان برتری پیدا کند

ص: 133

1- بحار ج 51 ص 108

2- توبه - 33 وفتح - 28 ووصف - 9

سجده نهایت الخضوع است باید تسبیح بگویی سبحان الله، سبحان ربی الاعلی و بحمدہ در حال رکوع تعظیم است پس سبحان ربی العظیم و بحمدہ بگو در حال ایستاده و بویژه آغاز نماز که بالایی شده ای باید تکبیر بگویی برای اینکه فکر نکنی اگر بالا رفتی کبریایی شدی و کبر ورزی بگو الله اکبر. هیچ به دستهایت توجه کرده ای رهبران و زمامداران وقتی در برابر سیل مشتانشان خویش قرار میگیرند دست تکان می دهند هر کدام به طریقی ولی تو وقتی در برابر حضرت او می ایستی و یا رکوع می روی و یا سجده، حق نداری دست تکان دهی باید خبردار دستهایت را روی ران گذاری و تسلیم محض در حال رکوع دستها روی زانو تا از ترس نلغزی و زمین نخوری در حال سجده سر بر خاک و زمین بگذاری که اگر حرکتشان دهی نمازت باطل است. این سجود و رکوع و قیام یک هدف دارند که من تو آموزش بیداری از غفلت نسبت به معبود ببینیم والسلام.

149 - گسست اجتماعی پیش از ظهور:

روایات امام معصوم (علیهم السلام) از گسست اجتماعی پیش از ظهور خبر می دهند:

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود: «ای افسوس از رفتار شیعیان ما، پس از امروز که این گونه با هم نزدیک هستند و چگونه پس از من برخی از آنان، برخی دیگر را خوار سازند و بعضی برخی دیگر را می کشند... هر دسته و گروه از آنان به شاخه ای در می آویزند و به هر سوی که شاخه بچرخد، آنان نیز می چرخند»⁽¹⁾

امام حسین (علیه السلام) می فرمود: «امری (ظهور) را که انتظارش را دارید، تحقق نخواهد یافت تا آن هنگام از یکدیگر بیزاری جوید و آب دهان به روی یکدیگر بیندازید و برخی از شما برخی دیگر را کافر خوانند و برخی دیگر را لعنت کنند!»⁽²⁾

امام باقر (علیه السلام) نیز فرمود: «قائم قیام نمی کند مگر زمانی که ترسی شدید و زلزله و فتنه و بلایی بر مردم عارض شود. زمانی که مردم دچار اختلاف شدیدی شوند و در دینشان

ص: 134

1- بحار ج 51 ص 122

2- الغیبه نعمانی ص 206

پراکندگی و در حالشان دگرگونی ایجاد شود، به گونه ای که شخص صبح و شام آرزوی مرگ می کند از درنده خویی مردم! (1)

محمد بن مسلم میگوید به امام باقر (علیه السلام) گفتم ای فرزند رسول خدا قائم شما چه وقت ظهور خواهد کرد؟ فرمود: هنگامیکه مردها خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان کنند. آن گاه که مردان بر ارضای نیاز شهوت خود به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند!! (2) در بیان دیگری از مولایمان علی (علیه السلام) درباره آخرالزمان آمده که «زنانی ظاهر می شوند که کشف حجاب و خودنمای می کنند، از راه دین منحرفند به فتنه و گناه و شهوت رانی تمایل دارند، حرام را حلال میکنند و جای آنان در دوزخ است. (3)

150- از سه عقیده یکی درست است:

در علم کلام در انجام دهنده کارها سه نوع عقیده مطرح است بعضی معتقدند انسان در انجام دادن کاریش مجبور است و همه چیز از قبل طبق اراده خدا مشخص شده و قابل تغییر نیست. اینها را اشاعره و طرفداران مکتب جبر می نامند.

در مقابل بعضی معتقدند انسان در انجام دادن کاریش هیچکس حتی خداوند تبارک و تعالی تأثیری ندارند و همه چیز به خود انسان واگذار شده است. اینها را معتزله و طرفداران مکتب تفویض می نامند.

عقیده سوم هر دو را غلط میدانند و طبق بیان امام صادق (علیه السلام) نه جبر است و نه تفویض بلکه «أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» است.

برای توضیح این عقیده به پاسخ امام صادق (علیه السلام) به مفضل توجه کنید: در روایت مفضل بن عمر از آن حضرت آمده که پرسید نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است بین این دو یعنی چه و امر میان این دو چیست؟

«قَالَ: مَثَلُ ذَلِكَ مَثَلُ رَجُلٍ رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَنَهَيْتَهُ فَلَمْ يَنْتَهَ فَتَرَكْتَهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فِتْرَتَهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي

ص: 135

1- الغيبة نعمانی ص 321

2- کمال الدین شیخ صدوق ص 331

3- کمال الدین شیخ صدوق ص 331

فرمود: برای مثال مردی را می بینی که گناه می کند و تو او را از آن باز می داری اما او نمی پذیرد و تو به حال خود رهایش می کنی و او گناه خود را انجام می دهد. پس، چون او به نهی تو اعتنایی نکرده و در نتیجه، به حال خود رهایش کرده ای نباید گفت که تو او را به گناه دستور داده ای.

«فضل بن سهل در نزد مأمون از امام رضا (علیه السلام) پرسید ای ابالحسن آیا مردم مجبورند؟ فرمود: خداوند عادلتر از آن است که بندگانش را مجبور کند و سپس عذابشان دهد. پرسید: پس آزاد ورهایند؟

فرمود: خداوند حکیمتر از آن است که بنده اش را رها کند و او را به خود واگذارد»(2)

151- چیزهایی که دل را تاریک می کنند:

1- کفر و شرک:

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ»(3)

و آنانی که کافر شدند، سرپرست آنها طاغوت است. آنها را از عالم روشنایی به تاریکیها خارج می سازد.

2- ظلم: رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ الظُّلْمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»(4)

از ظلم کردن به مردم پرهیز کنید زیرا که ظلم نزد خداوند، همان تاریکیهای روز قیامت است

3- محبت به دنیا: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«لِحُبِّ الدُّنْيَا صَمَّتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ، وَعَمِيَّتِ الْقُلُوبُ عَنِ نَوْرِ الْبَصِيرَةِ»(5)

به سبب دنیا دوستی است که گوشها از شنیدن حکمت کر شده و دلها از دیدن نور

ص: 136

1- بحار ج 5 ص 17

2- بحار ج 5 ص 59

3- بقره - 257

4- بحار ج 75 ص 309

5- غررالحکم - 7363

بصیرت کور گشته است.

4- گناه: امام باقر (علیه السلام) فرمود:

«إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ ، فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ ، وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ ، فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا» (1)

هرگاه آدمی گناهی کند نقطه سیاهی در دلش پدید می آید. اگر توبه کرد آن نقطه پاک می شود و اگر باز هم گناه کرد آن نقطه بزرگتر می شود، تا جایی که همه دلش را فرا می گیرد و بعد هرگز روی سعادت را نمی بیند.

152- چیزهایی که تاریکی دل را برطرف می کنند:

1- ایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لَمْظَةً بَيْضَاءَ فِي الْقَلْبِ ، فَكَلَّمَا أزدَادَ الْإِيمَانُ عِظْمًا أزدَادَ الْبَيَاضُ ، فَإِذَا اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانُ ابْيَضَّ الْقَلْبُ كُلُّهُ» (2)

ایمان همچون نقطه سفیدی است در قلب که هر چه برایمان افزوده شود.

آن سفیدی بزرگتر شود و چون ایمان کامل گردد تمام قلب سپید شود. رسول خدای (صلی الله علیه واله) درباره زیدبن حارثه فرمود:

«هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ» (3)

این بنده ای است که خداوند دلش را به نور ایمان روشن ساخته است.

2- کار نیک: رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

«وَجَدْتُ الْحَسَنَةَ نُورًا فِي الْقَلْبِ ، وَزَيْنًا فِي الْوَجْهِ» (4)

کار نیک را نور دل و زینت رخسار یافتم.

3- نمازهای واجب و مستحب: همان گرامی فرمود:

«جَعَلَ اللَّهُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (5)

ص: 137

1- بحار ج 73 ص 327

2- کنز العمال - 1734

3- کافی ج 2 ص 53

4- کنز العمال 44084

خداوند جل ثناؤه نور دیده مرا در نماز قرار داد.

امام سجاد (علیه السلام) در پاسخ به سؤال: چرا شب زنده داران نکورترین مردمان هستند؟ فرمود:

«لَا تُنْهَمُ خَلَوْا بِاللَّهِ فَكَسَاهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ» (1)

چون آنان با خدا خلوت کرده اند و خداوند از نور خود بر قامتشان پوشانده است.

4- تلاوت قرآن: رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

«عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ ، فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ ، وَذُخْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ» (2)

بر تو باد به تلاوت قرآن که آن در زمین برای تو نور است و در آسمان برایت اندوخته.

مولایمان علی (علیه السلام) سفارش می فرمود:

«وَإِسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ الْصُّدُورِ» (3)

از نور قرآن شفا جویند زیرا که آن شفابخش سینه های شماست.

5- توبه: مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«مَنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ ، وَأَمَرَتْ جَوَارِحُهُ أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْهِ ، وَبِقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ ، وَأُنْسِيَتِ الْحَفَظَةُ مَا كَانَتْ تَكْتُبُ عَلَيْهِ» (4)

هر کس توبه کند خداوند او را بیامرزد و به جوارح او و جای جای زمین دستور داده که آبروی او را حفظ کند و عیبهایش را بیوشانند و گناهیانی که فرشتگان حافظ اعمال برایش نوشته اند از یاد آنان برده شود.

153- مسخره محترمانه:

آدمها وقتی مورد استهزاء و مسخره دیگران قرار میگیرند معمولاً غیر محترمانه همراه با توهین است ولی مسخره محترمانه را از زبان مولایمان علی (علیه السلام) بخوانیم: «هر کس نسبت به خود دچار عجب و غرور شود خود را مسخره کرده است» «هر کس را بر

ص: 138

1- علل الشرایع ص 366

2- الترغیب والترهیب ج 1 ص 156

3- تحف العقول - 150

4- بحار ج 6 ص 28

154- کسانی که غیبت آنان جایز است:

- 1- ظالم غیبت او جایز است یعنی در هنگام تظلم کردن برای اثبات حق خویش.
 - 2- برای اجرای حد شرعی غیبت مجرم جایز است.
 - 3- اگر کسی محل مشورت قرار گیرد هر عیبی در شخص مورد نظر سراغ دارد عنوان کند.
 - 4- قصد ارشاد مؤمنی را داشتن که با فاسقی رفاقت دارد و مطلع نیست.
 - 5- اظهار کردن عیوب پنهانی مریض نزد طبیب به جهت معالجه
 - 6- اظهار عیوب کسی که شاهد و راوی حدیث و اخبار میشود برای فریب نخوردن مردم.
 - 7- اظهار عیب عالم یا حاکم شرعی که قابلیت فتوی و حکم نداشته باشد.
 - 8- اظهار عیب کسی که تظاهر به گناه می کند و فسق علنی مرتکب می شود.
 - 9- در هنگام شهادت دادن غیبت جایز است.
 - 10- غیبت اهل بدعت و رهبران گمراه کننده خلق.
 - 11- غیبت کفار و کسانی که مخالف مذهب شیعه اثنی عشری هستند.
 - 12- کسی که خود را منسوب به دیگری نماید و منسوب نباشد جایز است رد نسبت
 - 13- غیبت انسان و یا طایفه غیر معین که مستمع او را شناسد.
 - 14- هرگاه کسی مشهور به عیبی باشد گفتن آن عیب مسلم جایز است.
- البته در تمام این موارد فقط می توان همان عیب به خصوص طرف را گفت و نباید چیزی به آن اضافه شود.

ص: 139

155- دانستن تاریخ و سرگذشت پیشینیان الزامی است.

بی‌اطلائی از حوادث گذشته تاریخ انسان را متضرر می‌کند بر همین اساس یکی از روشهای الهی در کتاب وحی یعنی قرآن مجید بیان اتفاقات تاریخی است تا از رهگذر زمان درسهای عبرت گرفته شود.

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ» (1)

در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرت است.

مولایمان علی (علیه السلام) در وصیت گسترده ای که به فرزند گرامی خود امام حسن مجتبی (علیه السلام) نوشته است، این مطلب را به صورت روشن آورده است. آنجا که می‌فرماید: «فرزند من گرچه در تمام طول تاریخ همراه گذشتگان زندگی نکرده ام، ولی اخبار زندگی آنها و آثار که از آنها به یادگار مانده بررسی نموده ام با این کار گویا من در تمام این مدت زنده بوده ام و حوادث تلخ و شیرین زندگی را از نزدیک مشاهده کرده ام. گویا عمر جاویدان داشته ام» (2) البته دانستن به تنهایی کافی نیست برای امثال ما عبرتهای تاریخ مهم است. توجه به این حقیقت که در دسته و گروه چه کسانی هستیم در جبهه حق و یا باطل در صف منافقین یا مؤمنین مدافع و سینه چاک خوبان یا زورمداران و اهل دنیا.

156- دیو چو بیرون رود فرشته درآید:

این نیمه بیت حافظ کاربرد زیادی در گفتگوها و حوادث تاریخی و انقلابات دارد در این مقال حرف ما چیز دیگری است. بعضی روح و قلبشان فرودگاه فرشتگان است و بعضی لانه شیاطین و این مربوط به نوع اعمال و نیات درونی انسان می‌شود.

به عنوان مثال صداقت، دوستی خدا و اولیاء او، انجام اعمال صالحه، تشرف به مشاهد مشرفه و حضور در مساجد و مراکز عبادی و جایگاههای تبلیغ دین خدا و آنجایی که در سوگ اهل بیت می‌نشینند حضور فرشتگان قطعی است بجز دو فرشته کاتب که همیشه با ما هستند.

در مقابل بعضی خانه دلشان لانه و منزل شیاطین می‌شود و گاه فقط به خاطر یک

ص: 140

1- یوسف - 111

2- نهج البلاغه - نامه 31

رذیله مثل دروغ یک میل فرشتگان از دروغگو دور می شوند پیداست فرشته چو بیرون رود دیو در آید رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

«إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ كَذِبَهُ تَبَاعَدَ الْمَلَكُ مِنْهُ مَسِيرَةَ مِيلٍ مِنْ تَنْنٍ مَا جَاءَ بِهِ» (1)

هرگاه بنده دروغ بگوید، از بوی گندی که پدید آورده است فرشته یک میل از او دور شود.

مولایمان علی (علیه السلام) درباره کسانی دلهایشان فرودگان شیاطین است فرمود:

«اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْدَّ رَاكِباً فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ فَرَكَبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطْلَ فِعْلَ مَنْ قَدْ شَرِكَهُ الشَّيْطَانُ فِي سُلْطَانِهِ وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ» (2)

اینها شیطان را پشتوانه کار خود قرار دادند، شیطان هم آنها را شریک خود کرد و از آنها دامها تهیه کرد. در سینه آنها تخم کرد و جوجه گذاشت و مانند کودکان در دامشان پرورش یافت تا آنجا که با چشمانشان نگاه کرد و با زبانهایشان سخن گفت، آنگاه آنها را به انجام دادن گناهان و خطاها تشویق کرد. اینها هم شریک او شدند و هرچه او می خواست انجام دادند.

157- پایش لب گوراست اما:

یک روز هارون الرشید گفت می خواهم با کسی ملاقات کنم که به ملاقات رسول الله (صلی الله علیه واله) نائل شده باشد. درباریان پس از جستجوی فراوان به پیر مردی برخورد کردند که زمین گیر و ناتوان بود او مدعی بود که در دوران کودکی همراه با پدرش به محضر رسول الله تشرف یافته. درباریان او را داخل زنبیلی گذاشتند نزد هارون آوردند. هارون پرسید تو رسول خدا را زیارت کردی گفت آری فقط یکبار آنهم همراه پدرم. آیا آن روز یادت هست که آن حضرت حدیثی فرموده باشد گفت آری شنیدم که برای مردم می فرمود:

ص: 141

1- الترغیب والترهیب ج 3 ص 597

2- نهج البلاغه خطبه - 7

«يَشِيبُ ابْنُ آدَمَ وَ تَشْبُ مَعَهُ حَصَلَتَانِ الْجِرْصُ وَ طُولُ الْأَمَلِ»

فرزند آدم پیر می شود و هرچه به سوی پیری می رود به موازات آن دو صفت در او جوان می گردد، یکی حرص و دیگری آرزوی طولانی.

هارون خوشحال شد که روایتی را فقط با یک واسطه از زبان رسول خدا شنیده دستور داد یک کیسه زر به عنوان عطا و جایزه به پیر مرد دادند و او را بیرون بردند. همین که خواستند او را از صحن دربار به بیرون ببرند پیر مرد ناله ضعیف خود را بلند کرد که مرا به نزد هارون برگردانید با او سخنی دارم او رانزد هارون برگرداندند. هارون گفت چه شده. گفت بفرمائید این عطایی که امروز به من عنایت کردید فقط عطای امسال است یا هر ساله عنایت خواهید کرد؟ هارون الرشید صدای خنده اش بلند شد و گفت صدق رسول الله یشیب ابن آدم... راست گفت پیامبر (صلی الله علیه واله) هرچه فرزند آدم رو به پیری و فرسودگی رود دو صفت حرص و آرزوی طولانی در او جوان می گردد. این پیر مرد رمق ندارد و من گمان نمی برم که تا در دربار زنده بماند حال می گوید آیا این عطا اختصاص به این سال دارد یا هر ساله خواهد بود.

158- متاع دنیا آثاری بهتر از این ندارد:

میگویند ملانصرالدین در خواب دید یک کیسه بزرگ پر از جواهرات روی دوشش گرفته و می برد و از سنگینی آن بار، شلوارش را آلوده کرده است. صبح که شد زنش آمد و گفت: آخه مرد حسایی، چرا مثل بچه ها خودت را کثیف کرده ای؟ گفت: ای زن، چه کنم که فقط نصف خوابم درست در آمد. اگر همه خوابم درست در آمده بود، آلا این تو دست و پایم را هم می بوسیدی. نصف خوابم که کیسه پر از جواهرات بود، اثر از آن باقی نمانده، ولی نصف دیگر آن باقی مانده.

حالا ما هم در خوابیم و خواب می بینیم، منظورم خواب غفلت است بعد که سر به سنگ لحد بخورد از خواب بیدار می شویم و می بینیم که از کاخ و ماشینهای آخرین مدل و کارخانه و پست و مقام و یا مغازه های چند دهنه و پس اندازهای هنگفت و جواهرات فقط یک بدن متلاشی شده متعفن باقی مانده است!

ابراهیم ادهم بلخی ابتدا در بلخ پادشاه زاده بود و به سبب وقایعی، ترک مال و منصب کرد و به تزکیه نفس و زهد روی آورد. نوشته اند: روزی در قصر خود نشسته بود و بیرون را تماشا می کرد، ناگاه دید مرد فقیری در سایه قصر او نشست و کیسه نانی کهنه را باز کرد و یک قرص نان از آن بیرون آورد و خورد و روی آن آبی آشامید و به راحتی خوابید.

ابراهیم با خود گفت: هرگاه نفس انسان به این مقدار غذا قناعت کند و راحت بخوابد، پس چرا من برای مظاهر دنیا در زحمت باشم و هنگام مردن هم نتیجه ای نداشته باشم؟!

پس به کلی ترک مملکت و ریاست کرد و لباس فقر پوشید و از بلخ هجرت کرد. نقل است: روزی خواست داخل حمام شود.

مرد حمامی چون لباس های بسیار کهنه او را دید به حمام راهش نداد. ابراهیم گفت: جای تعجب است که انسان بدون مال را به حمام راه نمی دهند پس چگونه بدون عمل و طاعت پروردگار طمع دارد داخل بهشت شود. (بهشت را به بها می دهند).

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به کسی که درخواست موعظه کرده بود فرمود:

«لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ»⁽¹⁾

از کسانی مباش که بدون عمل به وظایف دینی خود، توقع بهشت داشته باشد.

همان بزرگوار فرمود:

«أَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَمَعِيَ عِثْرَتِي عَلَى الْحَوْضِ . فَمَنْ أَرَادَنَا فَلْيَأْخُذْ بِقَوْلِنَا وَلْيَعْمَلْ بِعِلْمِنَا»⁽²⁾

من در کنار رسول الله (صلی الله علیه واله) و در کنار من عترتم در اطراف حوض کوثر قرار می گیریم. هر کس می خواهد به ما ملحق شود، باید به گفته های ما متمسک شود و آن که ما عمل می کنیم عمل کند.

ص: 143

1- نهج البلاغه - حکمتها - 142

2- تفسیر نور الثقلین ج 5 ص 681

160- تا کدام پیروز جنگ شود:

غم و شادی، گریه و خنده، قبض و بسط روح، ناکامی و کامیابی، به عنوان دو وجه اساسی روان آدمی همواره در تلاطم و تقابل قرار دارند و از جمله درخواستهای تن خاکی و روح علوی این دو نیز در جنگ و ستیزند تا کدام پیروز این منازعه قرار گیرند و عاقبتها به خیر و یا به شر تمام شوند.

عالم ربانی ملا احمد نراقی در دیوان طاقدیس این جنگ و ستیز را خیلی زیبا به نظم آورده:

جان علوی پرزند بر هم همی

تا مگر پرد به بالاتر همی

سوی بالا بیند و گردن کشد

بال و پر افشانند و بر خود تپد

تن ولی چفسیده بر پاهای او

پایهای آسمان پیمای او

پایهایش را گرفته با دو دست

میکشد او را به قوت سوی پست

جان زند پر سوی علیین پاک

تن ز پا تا سر فرو رفته به خاک

تابه سوی عالم بالا رویم

برفراز کرسی اعلا رویم

عرشیم در عرش دارم آشیان

آشیانهایم به فرق لامکان

سست کن یک لحظه بال و پر مرا

پس ببین از نه فلک برتر مرا

می زنندم قدسیان هر دم صغیر

گرچه در دام بلا ماندم اسیر

ص: 144

تن همی گوید که ای یار عزیز
ای که از دستم همی جویی گریز
می گریزی از چه رو از دست من
از چه می خواهی همی اشکست من
خون بین بنهاده از هر سو بلیس (ابلیس)
کاسه آن را بیا بامن بلیس
هین بیا پس مانده شیطان خوریم
هین بیا از خون شیطان نان خوریم

161- همه چیز آن طرف معلوم می شود:

منافقی با سلمان فارسی علیه الرحمه رو برو شد و از روی گستاخی و مسخره گفت: سلمان محاسن تو بهتر است یا دم سگ؟! سلمان علیه الرحمه در نهایت آرامش فرمود: اگر از صراط گذشتم ریش من و اگر نگذشتم، دم سگ!
بزرگان نکردند در خود نگاه
خدا بینی از خویشتن بین مخواه
از آن برملائک شرف یافتند
که خود را به از سگ نپنداشتند

162- صندوق نسوز:

میدانیم در هر موسسه مهمی و حتی در بعضی خانه ها صندوق نسوزی وجود دارد که اسناد مهم را در آن نگه داری می کنند تا از دستبرد دزدان محفوظ بماند و در صورت آتش سوزی از خطر حریق مصون باشد.

صندوق نسوزی که همواره همراه ماست و اسناد ایمان و تقوا و ولایت محمد و آل محمد و دانش و معارف در آن نگهداری می شود سینه و قلب ماست. چرا که اعتبار و حیثیت ما در گرو حفظ آن اسناد و مدارک است بنابراین جنس این صندوق باید آنقدر قوی و محکم باشد که با هیچ آتشی از نوع کفر و الحاد و هوس و جدایی از اهل بیت عصمت و طهارت و جهل نسوزد. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ قُوَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي قَلْبِهِ»(1)

همانا قوت و نیروی مؤمن در سینه و قلب اوست.

163- آیا جبرئیل با حضرت زهرا (علیها السلام) سخن گفته است؟

ما معتقدیم که حضرت زهرا محدثه و محدثه است هم خود حدیث میگفت هم مورد خطاب جبرئیل قرار میگرفت و او برایش حدیث میگفت.

آنهایی که سخن گفتن فرشته وحی را با غیر پیامبران دور از واقعیت می دانند با امثال این آیات چه می کنند

«وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ»(2)

آن گاه که ملائکه به مریم گفتند: خدا تو را برگزیده و از آلودگی پاک کرده و تو را بر زنان جهان برتری بخشیده است.

این سخن گفتن نشان نبوت و رسالت او نیست بلکه نشان بزرگی روح و عظمت معنوی اوست. در حالی که مریم (علیها السلام) جزو انبیاء نبوده است. در آیه دیگر درباره همسر حضرت ابراهیم، هاجر آمده که:

«قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»(3)

آیا از فرمان و اراده خدا در شگفت هستی، رحمت و برکات او بر شما خاندان نبوت باد. که خداوند ستوده و دارای عظمت است.

با وجود آیات فوق چرا بعضی سخن گفتن جبرئیل و فرشتگان را با حضرت زهرا (علیها السلام) باور ندارند آیا مگر نه این است که رسول الله (صلی الله علیه واله) درباره ایشان فرمود:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنَيَّ وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيَّ وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ»(4)

ص: 146

1- من لا يحضره الفقيه ج 3 ص 560

2- نساء - 42

3- هود - 72

4- رباحين الشريعة ج 1 ص 21

فاطمه پاره تن من است و او نور چشم من و جان من است که میان سینه ام قرار دارد و او حوریه ای در قامت انسان است.

و یا در صلوات بر آن حضرت از ناحیه امام حسن عسکری (علیه السلام) آمده:

«الَّهِمَّ صَلِّ عَلَى الصِّدِّيقِ فَاطِمَةَ الزَّكِيَّةِ، حَبِيبَةِ حَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ، وَأُمَّ أَحِبَّائِكَ وَأَصَدِّقِيائِكَ، الَّتِي اتَّجَبْتَهَا وَفَضَلْتَهَا وَاخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (1)

خدایا بر بانوی راستی پیشه فاطمه پاکپرورش محبوبه محبوبت حضرت محمد (صلی الله علیه واله) و مادر محبوبان و برگزیدگان درود فرست همان بانویی که او را انتخاب کردی و برگزیدی و بر همه زنان عالم برتریش دادی.

164- چرا شیعه در اذان می گوید اَشْهَدُ اَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ؟!

ابتدا لازم به ذکر است که تمامی فقهای شیعه بر این نکته اتفاق نظر دارند که شهادت بر ولایت علی (علیه السلام) جزو اذان نیست ولی این را نیز فرموده اند که شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جایز و مستحب است و برای ادعای خود دلیل قرآنی و روایی دارند.

اینکه به نص صریح قرآن علی ولی الله است تردیدی نیست

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (2)

تنها ولی و سرپرست شما خداست و پیامبر او آنها که ایمان آورده اند، همانها که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند، حزب و جمعیت خدا پیروز است.

مفسران اتفاق نظر دارند که این آیه در حق امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وارد شده است. آنگاه که فقیری وارد مسجد شد و از مردم درخواست کمک کرد و حضرت که در حال رکوع بود با انگشت خود به فقیر اشاره کرد که انگشت را از دست او بگیرد و در آن هنگام

ص: 147

1- مفاتیح الجنان محدث قمی

2- مائده - 55 و 56

دو آیه فوق نازل گردید.

مدارک نزول این آیه و شأن نزول آن در کتابهای اهل سنت آمده است تفسیر طبری ج 6 ص 86- احکام القرآن ج 2 ص 542 - اسباب النزول ص 148 - تفسیر کشاف ج 1 ص 422.

قاسم بن معاویه از اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیه السلام) اینگونه نقل می کند که امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «هرگاه کسی از شما به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر گواهی داد، برای تکمیل شهادت به ولایت علی (علیه السلام) نیز گواهی دهد»⁽¹⁾

و از اهل سنت در کتاب کنز العمال ج 6 ص 396 حدیث 6048 از رسول خدا (صلی الله علیه واله) روایت شده که آن حضرت چندین بار فرمود:

«یا علیُّ اَنْتَ ولیُّ کُلِّ مومنٍ بعدی»

ای علی تو بعد از من بر هر مؤمنی ولی و سرپرست هستی.

165- دعا برای امام زمان (عج):

ما که ادعا می کنیم جزء ارادتمندان به امام عصر روحی له الفداء هستیم چگونه است که برای حفظ خود و خانواده و دوستان خود از حوادث ناگوار دعا می کنیم ولی برای حفظ وجود مبارک امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از شرور شیاطین انسی و جتی دعا نمی کنیم.

نگوئیم که دعای ما چه تأثیری برای آن حضرت دارد همان اثری را دارد که صلوات بر محمد و آل محمد دارد مگر نه این است که ما از خداوند می خواهیم که بر محمد و آلش درود فرستد که این درود ما و در خواستمان از خداوند قطعاً فیض و لطفی از جانب خداوند شامل حال محمد و آل (علیهم السلام) خواهد داشت و بر رتبه و منزلت آن بزرگواران خواهد افزود.

پس اندیشه کنیم که در دعاهای شخصی و خانوادگی آنچه را که خبر است نخست وجود نازنین ولی نعمتمان را در نظر بیاوریم و در حقیقت دعا کنیم و بعد برای خود و

ص: 148

خانواده از درگاه احدیت چیزی را مطالبه نمائیم.

«اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحْرُسْهُ وَأَمْنَعُهُ مِنْ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ» (1)

پروردگارا، امام زمان (علیه السلام) را از شر هر ماجرا جو و متجاوز و از شر همه مخلوقات به خودت پناهش ده. و او را از مقابل و پشت سر و راست و چپ حفظ کن. خدایا حضرتش را حراست فرما و از اینکه آسیبی به آن گرامی رسد آنها خود مانع شو.

166- نصیحت پدرانه:

سید بن طاووس از طرف پدر حسنی و از طرف مادر حسینی است مادر بزرگ پدری او دختر شیخ الطافه ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی است تاریخ ولادت او روز پنجشنبه نیمه ماه محرم 589 هجری قمری در شهر حله بوده، تاریخ وفاتش در سال 664 در بغداد واقع شده و جنازه مقدسش را به نجف حمل کردند و در جوار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بخاک سپردند.

سید بن طاووس یک سلسله نصیحتهایی به فرزندش دارد که از جمله وصیت میکند که پسر محمد، بر حذر باش از اینکه سبب شوی که شیطان پس از مرگ مرا شماتت نماید، و به من چنین بگوید: دیدی که آخر بر فرزند و پاره جگر پیروز شدم و او را فریب دادم و تو ای پسرم در قیامت بر ما وارد شوی در حالیکه لباس ندامت و پشیمانی بر تن داشته باشی. آیا با اینحال به چه امیدی جدت محمد (صلی الله علیه و اله) و پدرت علی (صلی الله علیه و اله) و سلف اطهار خود را ملاقات خواهی نمود؟ و حال اینکه بر علیه ایشان اقدام نموده و برای چند روزه دنیای فانی خود را دشمن ایشان نموده و بچه رو مرا که پدر تو هستم پس از این همه سفارشات ملاقات خواهی نمود؟ و حال اینکه بجای جلالت و بزرگواری که ترا به آن دعوت نموده ام بر ذالت و پستی تن در داده ای. نه، ترا بخدا قسم، این راه شریف مقدس الهی را که فعلا مهجور و متروک شده است از دست مده و از آن جدا مشو و

ص: 149

همیشه ملتزم آن باش. (1)

167- موارد تزکیه:

1- تزکیه و تطهیر بدن: ظاهر بدن را از نجاسات و کثافات تطهیر کرده و از خوراکیهای حرام و آشامیدنیهای نامشروع و از خور دینهایی که مشتبّه بوده و پاک و حلال نیست پرهیز کردن.

2- تزکیه اعمال: کارها را با قوانین شرع و عدل میزان کردن و از اعمال ناشایست و حرام و بر خلاف شرع مقدس اجتناب نمودن.

3- تزکیه قلب: قلب را از اخلاق زشت و خویهای حیوانی و رذایل اخلاقی تطهیر کردن.

4- تزکیه فکر: افکار و عقایدی را که با نورانیت قلب منافات دارد و ارتباط با وحی و قرآن و عترت ندارد کنار گذاشتن.

و این چهار ارتباط نزدیک با هم دارند و هر کدام در دیگری اثر گذارند.

پاک و صافی شو از چاه طبیعت به در آی

که صفایی ندهد آب تراب آلوده

به طهارت گذران منزل پیری و مکن

خلقت شیب چو تشریف شباب آلوده

168- تغذیه مناسب:

در هر کاری اندازه و مقدار رعایت شود پسندیده است بویژه در خوردن و آشامیدن رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«مَا مَلَأَ ابْنُ آدَمَ وَعَاءَ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ» (2)

پر نکرده است آدمی ظرفی را که شر و ضررش بیشتر از شکم خود باشد.

امتلاء معده بزرگترین مانع از پدید آمدن حال توجه و حضور قلب در عبادات است تا معده پر است اقبال دل به طاعت نیست.

اندرون از طعام خالی دار

تا در او نور معرفت بینی

ص: 150

نماز باید مقدم بر طعام باشد با شکم پر نماز خواندن توجه قلب و نشاط در عبادت را از انسان می گیرد.

169- فاقد شیء معطی شیء نمی شود:

کسی که چیزی را ندارد و نمی تواند به دیگری ببخشد چون عطا کردن فرع داشتن است. کسی که از تقوا تهی است چگونه می خواهد به دیگران تقوا ببخشد و مردم پای سخنانش بنشینند و متقی شوند. آنکه خود را تهذیب نکرده و گرفتار رذایل اخلاقی است به چه طریق می خواهد دیگران را مهذب کند.

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

مولایمان علی (علیه السلام) تعبیرهای جالبی درباره این نوع انسانها دارد:

«سُرُّ النَّاسِ مَنْ كَانَ مُتَّبِعًا لِعُيُوبِ النَّاسِ عَمِيًّا لِمَعَايِبِهِ»⁽¹⁾

بدترین مردم کسی است که در مقام جستجو و پی گیر عیوب مردم است و از دیدن عیوب خویش نابینا باشد.

به عیب خویش اگر راه بردی صائب

به عیبجویی مردم چکار داشتی

«إِذَا كَانَ تَكُونَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنًا وَلِنَفْسِكَ مُدَاهِنًا»⁽²⁾

پرهیز از این که خرده گیر و عیب تراش مردم باشی ولی خطاهای خود را روغن مالی کنی و به حساب نیاوری.

170- گوهر معرفت:

انسان اکثر مواقع در مقام شناخت محیط اطراف خود و نوع تغذیه و پوشاک و خانه و زندگی حتی مراتب و رشته های متنوع علمی هست و از معرفت اصلی که شناخت پروردگار متعال است محروم است این مرحله بالاترین درجه معرفت است عارف واقعی به کسی می گویند که خدا را بهتر از دیگران بشناسد و به صفات کمال و جلال الهی به اندازه ظرف وجودش شناخت پیدا کند.

ص: 151

1- وسائل الشیعه ج 8 ص 606

2- مجموعه ورام ج 2 ص 27

همه معارف عالم در برابر معرفت پروردگار هیچ است و تا کسی او را نشناسد سایر معارف او را به کمال نمی رسانند مگر آنکه سایر معارف مقدمه باشند برای شناخت باری تعالی مثل آنکه مولایمان علی (علیه السلام) فرمود:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (1)

هر کس نفس خود را بشناسد خدای خود را هم خواهد شناخت.

آنچه مطلوب جهان بد در میان

هم تو داری باز جو از خود نشان

من عرف زان گفت شاه اولیاء

عارف خود شوکه بشناسی خدا

و گوهر معرفت خداست که به انسان ارزش می دهد روح را بالایی می کند و چیزی که ورای این عالم مادی به درد می خورد و کار ساز است همین خداشناسی است.

گوهر معرفت آموز که با خود ببری

که نصیب دگران است نصاب زر و سیم

171- رندان بلاکش:

بلا و مصیبت گاه بخاطر استحقاق اشخاص است و مکافات اعمال خود را پس می دهند و در بین اینها آدمهای خوبی پیدا می شوند که با دیدن این بلایا پاک شده در برزخ و قیامت راحتند و جمعی هم چوب کارهای زشت خود را می خورند و جالب اینجاست که از خواب غفلت بیدار نمی شوند و به راه غلط خود ادامه می دهند.

گروه سوم کسانی هستند که بلا شرط کمال آنهاست اینان تن به تقدیر الهی می دهند و در امتحان پروردگار ابراهیم وار قبول می شوند.

انصاف حکم می کند این نوع افراد مستوجب کرامات خداوند و مقامات معنوی و روحانی باشند چون دم نیامدند و هر آنچه خداوند برایشان مقدر فرمود رضایت دادند بلکه زبان به شکر و سپاس حضرت معبود گشودند.

ناز پرورده تنعم کی برد راه به دوست

عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

172- آنان که از هر چه تعلق پذیر آزادند:

« يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (12)» (1)

ای موسی! من پروردگار توأم. گفشهایت را از پا بیرون در آور که تو در سرزمین مقدس هستی. حضرت موسی (علیه السلام) برای ورود به وادی مقدس باید خود را از پابندها پله و رها کند. نعلین» یک نمونه عینی از پابندهاست وقتی به ژرفای آیه فرو می رویم مشاهده میکنیم خیلی چیزها پابند ما شده و ما را به زنجیر کشیده اند و تا مادامی که از اسارت آنها آزاد نشویم جای مادر وادی مقدس الهی یعنی مقام شهود و حضور در محضرش نیست.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه تعلق پذیرد آزاد است چرا راه دور برویم وکوه طور، وادی مقدس که می تواند حرم الله باشد دل خود ماست. مواظب باشیم در این حرم الله پابندها را باز کنیم به «فاخلعنعلیک» مصداق عینی بدهیم.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«الْقَلْبُ حَرَمٌ أَلَّهِ فَلَا تُسْكِنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (2)

دل حرم خداست در حرم خدا غیر خدا را ساکن نکنید.

دل بود پاینده تن گردد هلاک

دل سوی جانان رود تن سوی خاک

کارتن سهلست فکر دل کنید

نقش باطل را از دل زایل کنید

173- ما بی شناسنامه نیستیم:

ما بی شناسنامه نیستیم، اولاد ذجر کشیده آل عبا، فرزندان زندانهای بی نام و نشان و حبسها و دخمه های فراموش.

ما بی شناسنامه نیستیم، اهل قنوتیم، ساکن دهستان نیایش و بچه جنوب عشقیم، کبوتران قبا پوشی که بال در خون شهیدان کربلا نهاده ایم و عمری بر شاخه ها مرثیه خوان ذبح بنی آدم، ما از امتزاج دو ایمان بدوی روستایی از تصادم دو عدم ساده به وجود

ص: 153

1- طه - 11 و 12

2- بحار ج 70 ص 25

آمده ایم، با هیچکس هیچ فرقی نداریم و نمازمان را اول وقت می خوانیم. ما مثل کتابی در هر گوشه خاک و در هر لحظه از روزگار باز می شویم و دیگران را از خود با خبر می کنیم.

ما مثل وضو ساده و پاکیم، عین قطرها بی آرایش و معصومیم، ما را می شود در هر گوشه مسجد پیدا کرد. در هر جنسی جستجو کرد، با هر دردی دریافت، ما مثل تلاوت غمگینیم، مثل تکبیر حالت خنجر داریم و دوستان ما شیران روز و پارسایان شبند، از نوح به بعد تا کربلا حضور داریم، پس بر هر سنگی روئیده ایم، با هر بوته ای رسیده ایم بر هر شاخی بر داده ایم، ما در این آب و خاک سبز میشویم ما بی شناسنامه نیستیم. (1)

174- خوبیهای دنیا:

براستی که دنیا برای راستگویان سرای راستی است و برای آنکه درک درستی از دنیا دارد خانه سلامتی است و برای آنکه در آن توشه آماده نماید خانه بی نیازی است و برای آنکه از آن پند گیرد خانه پنداست. آری دنیا مسجد دوستان خداست، محل نماز فرشتگان الهی و فرودگاه وحی پروردگار و محل تجارت اولیاء خداست، بنابراین در آن رحمت را به دست آورید در آن بهشت را سود برید. (2)

175- روش تسلیت گفتن:

مردن از شما آغاز نشده و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما به سفر می رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته، اگر او باز نگردد شما به سوی او خواهید رفت. (3)

ص: 154

1- برگی از وصیت نامه شهید آیه الله محمد حسین بهشتی

2- نهج البلاغه - حکمتها - 126 و 357

3- نهج البلاغه - حکمتها - 126 و 357

مسئولیت پدر و مادر به مسائل مادی از قبیل تهیه مسکن و پوشاک و خوراک فرزندان خلاصه نمی شود، پرورشهای روحانی و معنوی آنها نیز بعهد پدر و مادر است.

در اسلام تربیت و پرورش روحی فرزندان از تأمین حوائج جسمانی آنان مهمتر و ارزنده تر است.

آنچه نوجوانان می شنوند و می بینند کاملاً در روح آنها تأثیر عمیق و ریشه دار می گذارد بنابراین پدر و مادر باید نهایت دقت را مبذول دارند که مبادا ذهن فرزندانشان از مسموعات و دیدنیهای مسموم و مخرب پر شود که دشمن در کمین نشسته تا نسل جوان ما را از ما بگیرند.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

«بادروا احداثکم بالحدیث قبل ان تسبقکم الیهم المرجئه» (1) احادیث اسلامی را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام این وظیفه تربیتی تسریع نمایید پیش از آنکه (مرجئه) مخالفین گمراه بر شما پیشی گیرند.

177- از باغ فین تا باغ امام حسین (علیه السلام):

مرحوم آیه الله شیخ محمد علی اراکی فرمود یک شب خواب امیر کبیر را دیدم که در یک باغ باصفا و بزرگی حضور دارد با تعجب گفتم شما جای بزرگ و خوبی نصیبت شده پاسخ دادهدیه امام حسین (علیه السلام) است. گفتم بچه مناسبت گفت وقتی رگ مرا به قصد کشتنم در حمام باغ فین کاشان زدند خون زیادی از من رفت در لحظه های آخر بهمین خاطر شدید تشنه شدم یاد لبهای تشنه اباعبدالله الحسین (علیه السلام) افتادم آخرین جمله ای که گفتم و جان دادم این بود «السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین». و این باغ را حسین بن علی (علیه السلام) به من هدیه کرد. (2)

ص: 155

1- کافی ج 2 ص 67

2- جرعه ای از دریا ص 89

178- سلام به امام (علیه السلام) در حال جنایت:

در صحن عتیق و یا معروف به صحن سقاخانه امام رضا (علیه السلام) مقابل پنجره فولاد مدرسه علمیه ای است با سابقه بنام مدرسه میرزا جعفر. یکی از طلاب که حجره ای در آن مدرسه داشت مقید بود هر سه نوبت نمازهای واجبش را در حرم مطهر بجا آورد و به زیارت ثامن الحجج نیز نائل شود. یک صبح از خواب بیدار شد و دید محتلم شده و باید بالا خیابان به حمام برود و غسل جنابت کند و موفق به تشریف نمی شود. همینکه از مدرسه خارج شد و مقابل پنجره فولاد قرا گرفت در نهایت شرمنگی رو به قبر مطهر امام (علیه السلام) ایستاد ابتدا عذرخواهی از وضع و حال خود کرد و بعد گفت السلام علیک یا علی بن موسی الرضا و به سرعت از صحن خارج شد.

شب امام رضا (علیه السلام) را در عالم رؤیا زیارت کرد پس از عرض ادب به آن حضرت آقا فرمود: همه تشریفهات به یک طرف آن سلام در حال شرمندگیت به ما به یک طرف!

179- طاهر باش:

سه نفر تهرانی با هم به زیارت امام رضا (علیه السلام) مشرف شدند ایامی بود که مرحوم آیه الله میلانی در منزل و حسینیه خود اقامه عزای امام حسین (علیه السلام) کرد. با هم اتقان نمودند که یک روز در مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) در منزل آن بزرگوار شرکت کنند یکی از آن سه که جنب بود پیش خود گفت حرم که نمی خواهم مشرف شوم کسی هم از جنابت من خبر ندارد باهمین وضع من هم همراه رفقا به روضه می روم وارد حسینیه شدیم در مراسم شرکت کردیم در هنگام خداحافظی هر سه با مرحوم آیه الله میلانی که آستانه در ایستاده بود و میهمانان را احترام می کرد مصافحه کردیم نوبت که به من رسید دست مرا در دست خود نگاهداشت و آرام در گوش من فرمود: در مجلس عزای سید الشهداء طاهر باش و در حال جنابت حضور پیدا مکن!

180- خودت ایست:

رضاخان سوادکوهی در همان مواقعی که کشف حجاب کرد روحانیت را نیز خلع

لباس کرد و اجازه نمیداد جز وابستگان به دربار و حکومت کسی در کسوت روحانیت باشد یک روز مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی که رضوان خدا بر او باد برای تشریف به حرم مطهر امام هشتم عازم شد در بین راه پاسبان شهربانی مشهد از دور او را دید و در سوت خود دمید و فریاد زد ایست! مرحوم نخودکی خیلی آرام فرمود: خودت ایست. پاسبان سر جای خودش به قول معروف میخکوب شد و نتوانست حرکت کند شیخ تشریف حاصل کرد و به آرامی به طرف منزل رفت و بعد گفت حالا آزاد.

181- شب خیز باش تا کام روا باشی:

بوزرجمهر بامداد به نزد سلطان رفت و به او گفت شب خیز باش تا کام روا باشی. شاه از این تذکر رنجیده خاطر و عصبانی شد و دید که بوزرجمهر او را سرزنش می کند به افراد دربار سپرد فردا که هنگام سحر به نزد من آمد در بین راه بدون آنکه به او آسیبی رسانید لباس از تنش در آورید چون دزدان با او این عمل کنید. درباریان همان دستور را اجرا کردند. بوزرجمهر مجبور شد به خانه برگردد لباس دیگر بپوشد همین باعث شد از هر روز دیرتر آمد شاه پرسید موجب دیر آمدنت چیست. گفت می آمدم دزدان به من حمله کردند و لباسم به غارت بردند مجبور شدم به خانه برگردم لباس دیگر بپوشم. شاه گفت تو که میگفتی شب خیز باش تا کام روا باشی پس این آفت به تو هم از شب خیزی رسید بوزرجمهر بیدرنگ جواب داد که شب خیز دزدان بودند که پیش از من برخاستند تا کام روا شدند. شاه خجل گشت و دیگر چیزی نگفت. (1)

کسی که بر سر خواب سحر شبیخون زد

هزار دولت بیدار را بخواب گرفت

182- قتل بخاطر سوء ظن:

معروف است که میگویند خمیازه، خمیازه آرد حیف بر جان آن که مرد. داستان از این قرار است. کدخدائی با زن و خادمخود نشسته بود زن خمیازه کشید، خادم نیز خمیازه کشید. کدخدا بدگمان شده پنداشت خمیازه میان آن دو رمزی است بی درنگ

ص: 157

به زن خود حمله کرد و او را به قتل رسان و در جهایی نهانش کرد نزد خادم بازگشت پس از زمانی خادم باز خمیازه کشید مرد قاتل همان حال به او دست داد و خمیازه کشید دریافت که این حالت مسری است دهان دره کردن تأثیری طبیعی است از کرده خود پشیمان شد.

مولایمان علی (علیه السلام) میفرمود:

سُوءُ الظَّنِّ يَفْسِدُ الْأُمُورَ وَيُيْعِثُ عَلَى السُّرُورِ» (1)

بدگمانی کارها را تباه می کند و باعث روی آوردن به انواع بدیها می شود.

و نیز فرمود:

«سُوءُ الظَّنِّ بِالْمُحْسِنِ شَرُّ الْأَثْمِ وَأَقْبَحُ الظُّلْمِ.»

سوء ظن به آدمهای خوب، بدترین گناه و زشت ترین ظلم است.

183- علم جفر:

جعفر یعنی «پوست قوچ وحشی» که تمام کتابهای پیامبران گذشته و کتبی که با املائی رسول الله (صلی الله علیه واله) و دست خط شریف علی بن ابی طالب (علیه السلام) نوشته شده است، در این پوست نگه داری می شود و در حقیقت واژه جفر در فارسی به «انبان» و در آذری به تغارچه» ترجمه می شود و اینکه شنیده می شود علی (علیه السلام) از علم جفر مطلع بوده یعنی اینکه این علی (علیه السلام) و اولاد معصوم او هستند که از محتوای کتب موجود در آن انبان (جفر) مطلع هستند.

کتابهایی که تاکنون درباره علم جفر نوشته شده هیچ ربطی به جعفر علی (علیه السلام) ندارند و اکنون جفر آن حضرت در محضر امام عصر روحی له الفداء است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «در خانه ما مجموعه ای وجود دارد که با وجود آن، ما اهل بیت به احدی از انسانها احتیاج نداریم، این مردم جهان هستند که به شدت به ما اهل بیت، به خاطر آن مجموعه نیاز جدی دارند و در بین آن مجموعه کتابی است با املائی شخص رسول خدا (صلی الله علیه واله) دست خط شریف امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که شامل صحیفه ای است که

ص: 158

تمام حلال و حرام در آن بیان گردیده است. مسائل را طوری روشن کرده است که شما اصحاب وارد منزل ما می شوید، بدون اینکه بدانید که ما اهل بیت میدانیم شما به کدام دستور عمل کرده اید و به کدام دستور عمل نکرده اید»⁽¹⁾ در بیانی دیگر حضرت فرمود: «اگر نبود اینکه قبلاً مطالب و مسائلی را لو دادید کتابی به شما میدادیم که با وجود آن و به برکت آن تا روز قیام امامعصر (عج) به احدی نیاز پیدا نمی کردید که مسئله را از او بپرسید»⁽²⁾ نصر بن قاموس می گوید: در منزل امام کاظم (علیه السلام) بودم. آن بزرگوار دست مرا گرفت و بر در اتاقی از خانه خود برد سپس در را گشود ناگاه پسرش علی (علیه السلام) را مشاهده کردم که در دستش کتابی بود و مطالعه می کرد امام کاظم (علیه السلام) به من فرمود: او را می شناسی؟ عرض کردم آری پسر شماست. فرمود ای نصر میدانی این چه کتابی است که در آن نظر می کنند گفتم، نه، فرمود: این جفری است که نظر نمی کنند در آن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر⁽³⁾ نتیجه آنکه مدعیان به دانستن علم جفر با روایات فوق قابل قبول نیستند و این علم هم اینک نزد امام زمان روحی له الفداء محفوظ است.

184- طیب هندی: ربیع حاجب میگوید:

روزی طیبی هندی در مجلس منصور کتاب طب می خواند، در حالی که امام صادق (علیه السلام) در آنجا حضور داشت. چون از قرائت مسائل طب فراغت یافت، به امام صادق (علیه السلام) گفت: دوست داری از دانش خود به تو بیاموزیم؟ حضرت فرمود: نه، زیرا آنچه من دانم از دانش تو بهتر است. طیب پرسید: تو از طب چه میدانی؟ حضرت فرمود: «من حرارت را با سردی و سردی را با گرمی، رطوبت را با خشکی و خشکی را با رطوبت درمان می کنم و مسئله تندرستی را به خدا وا میگذارم و برای تندرستی دستور پیامبر (صلی الله علیه واله) را به کار می برم که فرمود: «شکم، خانه درد است و پرهیز، درمان هر دردی است و تن به آنچه خوی گرفته، باید عادت داد».

ص: 159

1- کافی ج 1 ص 241

2- بحار ج 2 ص 213

3- منتهی الآمال ج 2 ص 366

طیب هندی گفت: طب جز این چیزی نیست. امام فرمود: «می پنداری که من این دستورها را از کتاب های بهداشتی یاد گرفته ام؟ طیب گفت: آری، امام فرمود: من اینها را از خدا فرا گرفته ام تو بگو من از جهت بهداشت داناتم یا تو؟ طیب گفت: البته که من امام (علیه السلام) فرمود اگر این چنین است من از تو پرسش هایی می پرسم، تو پاسخ بده.

طیب گفت: بپرس. امام صادق (علیه السلام) پرسش های زیر را از طیب هندی پرسیدند: چرا جمجمه سر چند قطعه است؟

چرا موی سر بالای آن است؟

چرا پیشانی مو ندارد؟

چرا در پیشانی، خطوط و چین وجود دارد؟

چرا ابرو بالای چشم است؟

چرا در چشم، مانند بادام است؟

چرا بینی میان چشم هاست؟

چرا سوراخ بینی در زیر آن است؟

چرا لب و سیل بالای دهان است؟

چرا مردان ریش دارند؟

چرا دندان پیشین، تیز تر و دندان آسیاب، پهن و دندان بادام شکن، بلند است؟

چرا کف دستها مو ندارد؟

چرا ناخن و مو جان ندارند؟

چرا قلب مانند میوه درخت کاج است؟

چرا شش دو تکه است و در جای خود حرکت می کند؟

چرا جگر خمیده است؟

چرا دوزانبه پشت خم و تا میگردد؟

چرا گامهای پا میان تهی است؟

طیب ہندی در پاسخ به تمامی پرسش های بالا گفت: نمی دانم. امام (علیہ السلام) فرمود: من علت اینہا را می دانم طیب گفت: بیان کن. امام فرمود:

ص: 160

جمع‌جمه به دلیل اینکه میان تهی است، از چند قطعه، آفریده شده است و اگر قطعه قطعه نبود، ویران می شد، بنابراین چون چند قطعه است، دیرتر میشکند.

مادر قسمت بالا- سر است، چون از ریشه آن روغن به مغز می رسد و از سر موها که سوراخ است، بخارها بیرون می رود و سرما و گرمایی که به مغز وارد می شود، دفع می شود.

پیشانی مو ندارد، برای آنکه روشنایی به چشم برسد.

خط و چین پیشانی نیز عرقی را که از سر می ریزد، نگه می دارد تا وارد چشم ها نشود و انسان بتواند آن را پاک کند، مانند رودخانه ها که آب های روی زمین را نگهداری می کنند.

ابروها بالای دو چشم قرار دارند تا نور به اندازه کافی به آنها برسد. ای طیب، نمی بینی وقتی شدت نور زیاد است، دست خود را بالای چشمهایت می گیری تا روشنی به مقدار کافی به چشم هایت برسد و از زیادی آن پیشگیری کنی؟! بینی بین دو چشم قرار دارد تا روشنایی را بین آنها به طور مساوی تقسیم کند.

چشمها شکل بادام هستند تا میل دوا در آن فرو برود و بیرون آید. اگر چشم چهار گوش یا گرد بود، میل در آن به درستی وارد نمی شد و دوا به همه جای آن نمی رسید و بیماری چشم درمان نمی شد.

خداوند سوراخ بینی را در زیر آن آفرید تا فضولات مغز از آن پایین بیاید و بواز آن بالا رود. اگر سوراخ بینی در بالا بود، نه فضولات از آن پائین می آمد و نه بوی چیزی را در می یافت.

سیبل و لب را بالای دهان آفرید، تا فضولاتی را که از مغز پایین می آید، نگه دارد و خوراک و آشامیدنی به آن آلوده نگردد و آدمی بتواند آنها را از آلودگی پاک کند. برای مردان محاسن (ریش) را آفرید تا مرد و زن از یکدیگر مشخص شوند.

دندان های پیشین را تیز آفرید تا گزیدن آسان گردد و دندان های آسیاب را برای خرد کردن غذا پهن آفرید، و دندان نیش را بلند آفرید تا دندان های آسیاب را مانند ستونی که در بنا به کار می رود، استوار کند. دو کف دست را بی مو آفرید تا لمس کردن با

آنه صورت گیرد. اگر کف دست مو داشت، وقتی انسان به چیزی دست میکشید به خوبی آن را حس نمی کرد.

مو و ناخن را بی جان آفرید، چون بلند شدن آنها زشت و کوتاه کردن آنها زیباست. اگر جان داشتند، بریدن آنها همراه با درد زیادی بود.

قلب را مانند صنوبر وکاج ساخت، چون وارونه است. سر آن را باریک قرار داد تا در ریه ها در آید و از باد زدن، ریه خنک شود.

کبد را خمیده آفرید تا شکم را سنگین کند و آن را فشار دهد تا بخارهای آن بیرون رود. خم شدن زانورا به طرف عقب قرار داد تا انسان به جهت پیش روی خود راه رود و به همین علت حرکات وی میانه است و اگر چنین نبود، در راه رفتن می افتاد. پا را از سمت زیر و دوسوی آن، میان باریک ساخت، برای آنکه اگر همه پا بر روی زمین قرار میگرفت مانند سنگ آسیاب سنگین می شد.

سنگ آسیاب چون بر سر گردی خود باشد، کودکی آن را بر می گرداند و هرگاه بر روی زمین بیفتد، مردی قوی به سختی می تواند آن را بلند کند.» آن طبیب هندی گفت: اینها را از کجا آموخته ای؟ امام (علیه السلام) فرمود: «از پدرانم و ایشان از پیامبر (صلی الله علیه واله) و او از جبرئیل، امین وحی و او از پروردگار که مصالح همه اجسام را می داند.» طبیب در آن وقت مسلمان شد و گفت: تو داناترین مردم روزگاری. (1)

185- یک فتوا:

تقابل تشیع و استعمار که به جنبش تنباکو نام گرفت فقط با یک فتوا از ناحیه مرجع تقلید زمان مرحوم آیه الله سید محمد حسن میرزای شیرازی انجام گرفت و عظمت و قدرت روحانیت شیعه به جهانیان ثابت شد. متن فتوا به این شرح بود: «بسم الله الرحمن الرحيم اليوم استعمال تنباکو و توتون با نحوکان در حکم محاربه با امام زمان صلوات الله علیه است.»

تأثیر این فتوا آنقدر گسترده بود که به حرمسرای ناصرالدین شاه نیز ورود پیدا کرد

ص: 162

ناصرالدین شاهی که خود قرار داد ننگین انحصار دخانیات را به نفع «ژولیوس تالبوت سرمایه دار انگلیسی» بسته بود وقتی شاه به انیس الدوله وارد شد، کلفت های انیس الدوله مشغول پیاده کردن قلیان های نقره و طلای مرصع بودند و خود انیس الدوله ناظر به عمل خدمتکاران بود. شاه از انیس الدوله پرسید، خانم چرا قلیان ها را از هم جدا و جمع می کنند؟ جواب داد برای آن که قلیان حرام شده، ناصرالدین شاه روی در هم کشید و با تغییر گفت: که حرام کرده؟! انیس الدوله با همان حال گفت: همان کس که مرا به تو حلال کرده، شاه هیچ نگفت و برگشت و برای آن که مبادا به احترامش لطمه وارد آید بعد از آن به هیچ یک از نوکران خود دستور نمیداد قلیان بیاورند و در تمام دربار قلیان ها را جمع کردند.

186- آلبرت انیشتن و آیه الله بروجردی:

آلبرت انیشتن در رساله پایانی عمر خود با عنوان: «دی ارکلرونگ» یعنی بیانیه که در سال 1954 میلادی مطابق با 1333 شمسی آن را در آمریکا و به آلمانی نوشته است اسلام را بر تمامی ادیان جهان ترجیح می دهد و آن را کامل ترین و معقول ترین دین می داند، سر آغاز نامه انیشتن به مرجع بزرگ جهان تشیع آیه الله العظمی بروجردی این است «با صمیمانه ترین سلام ها از انیشتن محضر شریف پیشوای جهان اسلامی جناب سید حسین بروجردی پس از چهل مکاتبه که با جنابعالی به عمل آوردم اکنون دین اسلام و آئین تشیع دوازده امامی را پذیرفته ام که اگر همه دنیا بخواهند من را از این اعتقاد پاکیزه پشیمان سازند و هرگز نخواهند توانست حتی من را اندکی دچار تردید سازند. اکنون که مرض پیری مرا از کار انداخته و سست کرده است ماه مارس از سال 1954 است که من مقیم آمریکا دور از وطن هستم.»

187- پیشگویی معجز آسا در عصر ظهور:

قبل از به وجود آمدن وید کنفراس و ارتباط مسقتم لحظه به لحظه رسانه ای دیداری و شنوایی فهم بعضی روایات سخت بود ولی امروزه یک امر عادی و قابل قبول

همه است و ما عرض می کنیم در عصر ظهور دیدن امام عصر روحی له الفداء و شنیدن کلمات آن بزرگوار حتی بدون وسیله و به صورت معجز آسیا ممکن است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لِيَسْبِعَتْنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ وَيَسْمَعُونَ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَهُوَ فِي مَكَانِهِ. (1)

هنگامی که قائم ما قیام کند خداون عزوجل ارتباط بین شیعیان ما را با آن حضرت از نظر دیداری و شنوایی آنقدر امتداد می دهد تا بین آنها و امام عصر صلوات الله علیه هیچگونه وسیله ای نباشد. امام زمان (علیه السلام) با آنها سخن می گوید صدایش را می شنوند و چهره اش را می بینند در حالی که امام عصر (علیه السلام) در مکان خود حضور دارد.

188- سلوک منتظران:

بسیاری ادعا می کنند که جزو منتظران امام عصر روحی له الفداء هستند و نشان منتظر بودن خود را خواندن دعاهای مربوطه بیان می کنند. با اعتراف که خواندن دعا جزو وظایف و اثرگذار است اما بیشک کافی نیست و شاید هم یک عادت باشد.

سلوک منتظران را از امام صادق (علیه السلام) بیاموزیم «... مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَمَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ، وَهُوَ مُنْتَظَرٌ.... فَجَدُّوا وَانْتَظِرُوا هَنِينًا لَكُمْ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ» (2)

کسی علاقمند است که از یاران امام عصر (روح له الفداء) باشد انتظار حضرت را بکشد و کارهایش را براساس ورع و پرهیز جدی از خطاها و شبهات انجام دهد و صفات خوب را در خود نهادینه کند که او واقعا جزو منتظران است... پس تلاش کنید و منتظر بمانید که با این سلوک گوارا باد بر شما ای اهل رحمت و نجات.

ص: 164

1- کافی ج 8 ص 245

2- غیبت نعمانی ص 200

189- علم خدا - علم امام - علم مردم:

علم خدا علم حضوری است یعنی تمام موجودات از روز ازل تا ابد با هر کیفیت که هستند نزد او معلوم است و از هر فعل و تحول و تغییر آنها با خبر است.

علم امام (علیه السلام) علم لدنی است یعنی هر وقت چیزی را بخواهند بدانند از جانب پروردگار بدون آنکه استادی داشته باشند می دانند.

«لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ» (1)

کسی به علم خداوند احاطه پیدا نمی کند مگر به آنچه او بخواهد. بما شاء» ائمه طاهرین و پیامبران الهی هستند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِذَا أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ» (2)

هرگاه امام اراده کند چیزی را بداند خداوند آن امام را به آن آگاه می کند. علم مردم حصولی و اکتسابی است یعنی باید با وسایلی خارجی از قبیل چشم و گوش و حواس به دست آورند. علم خدا ازلی و ابدی است ولی علم مردم از ازل نبوده تا ابد هم نخواهد بود کودک پس از تولد هیچ چیز نمیداند در مرور زمان چیزهایی را یاد می گیرد تا به مدارج عالی علمی می رسد ولی گاهی قبل از مردن یعنی به تعبیر قرآن در هنگام «آرزو العمر» همه آنچه را که می دانسته فراموش می کند و مثل اول تولد می شود.

«وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» (70) (3)

و بعضی را به پست ترین مراتب عمر انسان می رساند تا آنجا که تمام دانشی را که فرا گرفته فراموش می کنند، خداوند آگاه و مقتدر است.

190 - آغاز دنیا:

درباره پیدایش دنیا حرف و سخن زیاد است و در این زمینه رقم و ارقام مختلفی نقل شده و حتی روایتی را که معروف و مشهور است مخدوش می باشد چون مرحوم مجلسی

ص: 165

1- بقره - 255

2- کافی ج 1 ص 258

3- نحل - 70

که روایت را از جامع الاخبار نقل می کند در پاورقی آمده

«هذه الرواية أشبه بالقصص التخيلية، و الاعراض عن الشرح و التوجيه لها أولى: على أنها مرسله لا تعويل عليها.»

این روایت بیشتر شباهت به داستانهای تخیلی دارد و اعراض از شرح و توجیه آن بهتر است زیرا که روایت مرسله است و نمی توان به آن استناد کرد. اما نقل ابتدای روایت جالب است که قولی در میان اقوال باشد که آغاز خلقت دنیا کی بوده البته جواب صحیح آن «الله أعلم است» روایت اینگونه شروع می شود که رسول خدا(صلی الله علیه واله) فرمود که:

ان موسى سأل ربه عزوجل ان يعرفه بدء الدنيا منذكم خلقت؟؟ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى تَسْأَلُنِي عَنْ عَوَامِرِ عِلْمِي فَقَالَ يَا رَبِّ أَجِبْ أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا مُوسَى خَلَقْتُ الدُّنْيَا مِنْذُ مِائَةِ أَلْفِ أَلْفِ عَامٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ (1) حضرت موسی (علیه السلام) از پروردگار متعال از آغاز دنیا سؤال کرد و گفت چه مدت است که آن را آفریده‌های؟! خداوند فرمود: «از علم پیچیده من سؤال می کنی؟ عرض کرد پروردگارا دوست دارم این حقیقت را بدانم. فرمود از آفرینش دنیا صد هزار، هزار سال که ده بار تکرار شود گذشته است (یعنی یک میلیارد سال).

191- یادی از عشقی ورد اشعار او:

از اینجا هر چه می خواهید تا پایان نکته سخنان مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی حائری است: عشقی شاعری که در ابتداء عصر ما یعنی آن وقتی که رضاخان می خواست به بهانه جمهوری، دیکتاتور کشور ایران بشود با او مخالف میکرد و حق با او بود. میگفت: جمهوری مجبوری، جمهوری نیست، او در کتاب شعرش که در این عصر چاپ شده است اشعار بی جایی نسبت به اعتراض به خلقت خودش دارد که انسان با شعور را

ص: 166

ناراحت می کند که ابتداء آن این است:

خلقت من در جهان یک وصله ناجور بود

من که خود راضی به این خلقت نبودم زور بود

دیگر باقیش را نمی نویسم، من اشعاری در همان جا در حاشیه دیوانش نوشتم که آنها را اینجا می نگارم:

صورتی زیبا و چشمی نافذ وقتی رسا

ذوق سرشاری در این رعنا بدن مستور بود

و اندر آن ملیاردها ملیارد حکمتها نهان

چشم تور کور است دید حق سراسر نور بود

چون توکفران میکنی دریای رحمت های حق

تو شدی کافر ولی او غافر و مشکور بود

آنکه قدر خویش را نشناختی با این وضوح

حق حق در چشم او بس ضایع و مکفور بود

هر کسی چون تو بشد خودخواه و خودبین و بد خلق

جمله بدبین گشت از درک خودش مهجور بود

عالم دیگر چسان در روح او آید پدید

چونکه انسانیتش با دست خود مقهور بود. (1)

192- قبض و بسط:

خداوند تبارک و تعالی گاه نعمت را میگیرد و گاه نعمت را می بخشد. همه موجودات در قبضه قدرت اویند | «وَاللَّهُ يَبْضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ

تَرْجَعُونَ» (245) (2)

خداست که تنگی آرد و گشادگی دهد و به سوی او بازگشت می یابید. بصط با ص و سین در معنا تفاوتی ندارند.

1- سر دلبران ص 167

2- بقره - 245

و شاید هم منظور از قبض و بسط الهی گرفتن جان جنبنده هاست و آنها را در جهان دیگر جان می بخشد. قبض و بسط برای بندگان خدا به این صورت است که در موقع انقباض دل گرفته و غمگین و بی حالند و در موقع انبساط چهره ای گشاده و حال و هوای شاداب دارند.

و در بین سالکان حالت قبض برایشان موقعی است احساس فراق و دوری از یار می کنند و حالت بسط برایشان وقتی است که به حضرت دوست نزدیکند. مایه خوشدلی آنجاست

که دلدار آنجاست میکنم جهد که خود را مگر آنجا فکنم

193- دولتها عوض می شوند:

شک نیست که سلطنت بی پایان از آن پروردگار است و دولتها عوض می شوند هر چند زمانی حاکمیت از آن گروه و یا شخص خاصی است هیچکدام جاودان نیستند سعدی می گوید: درویشی مجرد به گوشه ای نشسته بود پادشاهی بر او بگذشت درویش از آنجا که فراغ ملک قناعت است سر بر نیاورد و الثفات نکرد. سلطان از آنجا که سطوت سلطنت است برنجید و گفت این طایفه خرقة پوشان امثال حیوانند و اهلیت ندارند. وزیر نزدیکش آمد و گفت: ای جوانمرد سلطان روی زمین بر تو گذر کرد چرا خدمتی نکردی و شرط ادب بجا نیاوردی؟ گفت: سلطان را بگوی توقع خدمت از کسی دار که توقع نعمت از تو دارد و دیگر بدان کهملوک از بهر رعیت اند نه رعیت از بهر طاعت ملکوک.

شاه گفت ای درویش از من درخواستی بکن گفت:

آن همی خواهم که دگر باره زحمت من ندهی. گفت مرا پند بده گفت:

دریاب کنون که نعمت هست به دست

کاین دولت و ملک میرود دست به دست(1)

مختار ثقفی قیام کرد سر عبیدالله بن زیاد را برای حضرت علی بن الحسین (علیه السلام)

ص: 168

فرستاد و این اتفاق در روز عاشورا درست روز شهادت حضرت سید الشهداء (علیه السلام) افتاد یعنی پنج سال بعد و سال 66 قمری. در سال 67 مصعب بن زبیر که مردی صاحب جمال و هیبت بود بر علیه مختار ثقفی خروج کرد. در زمانی برادرش عبدالله بن زبیر به او مأموریت دفع مختار را داد. مصعب بن زبیر بر کوفه مسلط شد و هفت هزار تن از یاران مختار را کشت و سر مختار را از تن جدا کرد بر مقابل تخت خود در کاخ دارالاماره گذاشت. در سال 72 تصمیم گرفت به جنگ عبدالملک بن مروان به جانب شام حرکت کند در این جنگ از مروان شکست خورد و مروان بر کوفه مسلط شد و بر تخت ریاست نشست و سر مصعب را در مقابل خود نهاد. در کمال فرح و شادی بود که ناگاه یکی از حاضرین را که عبدالملک بن عمیر می گفتند لرزه فرو گرفت و گفت امیر سلامت باشد من قضیه عجیبی از این قصرالاماره بخاطر دارم و آن همچنان است که من با عبیدالله بن زیاد در این مجلس بودم که دیدم سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را برای او آوردند و نزد او نهادند پس از چندی که مختار کوفه را تسخیر کرد با او در این مجلس نشستم و سر ابن زیاد را نزد او دیدم پس از مختار با مصعب صاحب این سر در این مجلس بودم که سر مختار را نزد او نهادند و اینک با امیر در این مجلس می باشم و سر مصعب را نزد او می بینم و من پناه به خدا می برم از شر این مجلس عبدالملک بن مروان تا این قضیه را شنید لرزه بر اندامش افتاد و امر کرد تا قصرالاماره را خراب کردند. (1)

یک سره مردی ز عرب هوشمند

گفت بعبدالملک از روی پند

روی همین مسند و این تکیه گاه

زیر همین قبه و این بارگاه

بودم و دیدم بر ابن زیاد

آه چه دیدم که دو چشمم مباد

تازه سری چون سپر آسمان

طلعت خورشید ز رویش نمان

بعد ز چندیسر آن خیره سر

بدبیر مختار بروی سپر

بعد که مصعب سرو سردار شد

دست کش او سر مختار شد

این سر مصعب به تقاضای کار

تا چه کند باتو دگر روزگار

مرحوم مجلسی از قول سید ابن طاووس رحمه الله (علیهما السلام) از کتاب زواید الفوائد نقل می کند دو نفر بنامهای علاء الهمدانی واسطی و یحیی بن محمد حویج البغدادی گفتند ما بر سر خلیفه دوم با هم منازعه می کردیم و امر بر ما مشتبه شده بود تصمیم گرفتیم به نزد احمد بن اسحاق قمی که از یاران امام حسن عسکری (علیه السلام) در شهر قم برویم. رفتیم وقتی درب خانه را زدیم یک دختر بچه عراقی در را باز کرد از او پرسیدیم می خواهید با احمد بن اسحاق ملاقات کنیم. دختر بچه گفت: «هو مشغول بعید.» او تدارک عیدش را می بیند چون امروز عید است. گفتیم سبحان الله اعیاد نزد ششیعه چهار روز است فطر، قربان، غدیر و جمعه. دختر بچه گفت: احمد بن اسحاق از آقای خود ابی الحسن علی بن محمد العسکری (علیه السلام) روایت می کند که امروز عید است و افضل اعیاد نزد اهل بیت (علیهم السلام) و دوستانشان می باشد.

گفتیم: پس به ما اجازه بده که ما نزد او برویم. آن دو میگویند: به احمد بن اسحاق وارد شدیم در حالیکه لباس نو به تن کرده بود و بوی مشک میداد و سر خود را شانه میزد. ما به صورت انکار از عمل او به کارش اعتراض کردیم. پاسخ داد امروز عید است امروز روز نهم ماه ربیع الاول است.

یک چنین روزی قصد زیارت مولایم امام هادی (علیه السلام) را نمودم آن روز هم روز نهم ربیع الاول بود ملاحظه کردم آقایم که بر او و آباء گرامش درود باد به همه اهل خانه فرموده بود لباس نو بپوشند در برابرش وسیله ای بود که عود همان شاخه معطر را روشن کرده بود و فضا را معطر ساخته بود. عرض کردم پدران و مادرانم فدایت باد ای پسر رسول خدا آیا برای اهل خانه شادمانی جدیدی اتفاق افتاده؟ فرمود:

«وَأَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمَ حُرْمَةً عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ التَّاسِعِ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ»⁽¹⁾ چه روزی بزرگتر از نظر حرمت و ارزش نزد اهلبیت از این روز نهم از ماه ربیع الاول.

ص: 170

حذیفه می گوید به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) عرض کردیم من دوست دارم اَسْمَاء این روز نهم ماه ربیع الاول را از شما بشنوم
مولایمان علی (علیه السلام) شصت و چهار اسم برای حذیفه برای این روز بزرگ شمرد که حقیر به چهار مورد آن اشاره میکنم:

يَوْمُ تَنْفِيسِ الْهَمِّ وَالْكَرْبِ رُوزِ بَرَطْرِفِ شَدْنِ هَمِّ وَ غَمِّ اسْتِ «وَالْغَدِيرِ الثَّانِي»، رُوزِ نَهْمِ رُبِيعِ الْاَوَّلِ غَدِيرِ ثَانِي اسْتِ «يَوْمُ الْبَرَكَةِ» رُوزِ بَرَكْتِ
اسْتِ وَ نِيْزِ عِيْدِ اَللّٰهِ الْاَكْبَرِ» عِيْدِ بَزْرَگِ الْهِي اسْتِ. (1)

195- مكافات:

شاید عبرت آموز ترین جمله همین باشد چون هیچکس دوست ندارد گرفتار بلا و بیماری و مصیبت شود و ترس از مکافات باز دارنده خوبی است.

بچشم خویش دیدم در گذرگاه

که زد بر جان موری مرغکی راه

هنوز از صید منقارش نپرداخت

که مرغ دیگر آمد کار او ساخت

چو بد کردی مباش ایمن ز آفات

که واجب شد طبیعت را مکافات

196- علت تغییر و تأخیر مکافات:

ممکن است بعضی بگویند با این همه معصیت و نافرمانی خدا پس چرا مردم مکافات عمل خویش را نمی بینند یکی از عوامل مهم تغییر
و یا تأخیر مکافات را از امام کاظم (علیه السلام) بدانیم:

ص: 171

«إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مُنَادِيًا يُنَادِي مَهَلًا مَهَلًا عِبَادَ اللَّهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَلَوْلَا بَهَائِمُ زُرْعٍ وَصَبِيَّةُ رُضْعٍ وَشُيُوخُ زُرْعٍ لَصَبَّ عَلَيْكُمُ الْعَذَابُ صَبًّا تَرَضُّونَ بِهِ رَضًّا» (1) برای خداوند در هر روز و شب ندا کننده ای است که فریاد می زند ای بندگان خدا دست نگهدارید، دست نگهدارید از نافرمانی و معصیت خدا که اگر نباشند چهار پایانی که در مراتع می چرند و بچه هایی که شیر می خورند و پیرانی که به عبادت می پردازند چنان عذابی بر سر شما نازل می گردد که همگان شما ریزه ریزه می شدید؟

197- تجاهل و خود را به نفهمی زدن:

انس بن مالک انصاری از صحابی مشهور، رسول الله است که مادرش ام سلیم نیز از زنان مشهور تاریخ اسلام بود.

در هنگام هجرت رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه واله) به مدینه، ام سلیم، فرزندش انس را جهت خدمتگذاری به خانه پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فرستاد و از همین زمان انس به مدت 10 سال، افتخار خدمتگذاری و همراهی با حضرت محمد (صلی الله علیه واله) را یافت.

انس اگر چه به علت کم سنی نتوانست در جنگ های زمان رسول خدا (صلی الله علیه واله) شرکت کند، اما بدلیل همراهی مداوم و نزدیکی با آن حضرت، احادیث فراوانی از پیامبر خدا روایت کرده است که محدثان مشهور اهل سنت، بیش از دو هزار حدیث از او نقل کرده اند. اما پس از رحلت رسول الله (صلی الله علیه واله) هنگامی که بعد از واقعه انحرافی سقیفه ماجرای غدیر عملاً به فراموشی سپرده شد، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در ملاقات با گروهی از اصحاب رسول خدا، انس را برای گواهی به حدیث غدیر به آنجا فرا خواند.

انس وقتی به مجلس امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شد، با آنکه حدیث غدیر و روایات مشابه را بارها از پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) شنیده بود، انکار کرده و گفت: یادم رفته و خبر ندارم... امام (علیه السلام) انس را نفرین کرده و وی پس از مدتی به بیماری لاعلاج پیسی دچار شد و تا آخر عمر

ص: 172

نمی توانست صورت خود را آشکار کند. (1)

198- چاقو دسته خودش را نبرد:

نزدیکان و اقوام و آنهایی که دوستی دیرینه دارند بیکدیگر زیان و آسیب نمی رسانند فامیل و خویشاوندان در حکم دسته چاقو هستند به هیچ وجه جایز نیست به آنان آسیب رساند اگرچه کم لطفی در حق ما کنند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و اله) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا خویشاوندانی دارم که با آنان رفت و آمد دارم ولی آنها مرا می آزارند لذا تصمیم گرفته ام آنان را رها کنم. رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمود: در این صورت خداوند همه شما را رها می کند.

عرض کرد: پس چه کنم؟ فرمود: به کسی که دست رد به سینه تو زده عطا کن و با کسی که از تو بریده پیوند برقرار کن و از کسی که به تو ستم کرده در گذر، اگر چنین کنی خداوند عزوجل پشتیبان تو در برابر آنها خواهد بود» (2)

199- آمر به محال :

بعضی چیزها نشدنی است و تعلیق به محال است مثل آنکه هیچگاه این اتفاق نمی افتد که کسانی آیات الهی را تکذیب می کنند و کبر می ورزند و کافر می میرند داخل بهشت شوند اگر شتر از سوراخ سوزن رد شد کافر هم به بهشت داخل خواهد شد.

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا نُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (40)» (3) آنانی که آیات ما را تکذیب می کنند و به آن کبر می ورزند، درهای آسمان به روی آنها باز نخواهد شد و داخل بهشت نگردند تا زمانی که شتر از سوراخ سوزن بگذرد و این گونه مجرمین را پاداش می دهیم.

ص: 173

1- معجم رجال الحديث ج 3 ص 240

2- بحار ج 74 ص 100

3- اعراف - 40

200- چرا انکار؟

عوامل متعددی باعث می شود که انسان حقایق را انکار می کند 1- جهل و بی خبری از واقعیتها 2- مرض دل و فساد باطن 3- تکرار گناه و اصرار بر گناه 4- اصرار ورزیدن به بافته های ذهنی و غرور علمی البته علمی که جدای از وحی و نص و عقل مستفید یعنی عقلی که تربیت شده مکتب قرآن و عترت است. 5- عقده های روانی و سرخوردگیهای خانوادگی و اجتماعی.

البته عوامل دیگری را نیز می توان بر شمرد ولی ما به همین پنج عامل اکتفا کردیم تا دوستان درباره کسانی که فقط در حال انکارند و کتابهای ضاله می نویسند آگاهی اجمالی از وضع آنان پیدا نمایند. منکرین و ملحدین در تمام زمانها بوده و هستند و اغلب در برابر انبیاء و اولیاء دین قد برافراشتند.

«وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَأَيَّ آيَاتِ اللَّهِ تُنْكِرُونَ (81)» (1) خداوند آیات خود را به شما نشان می دهد. پس کدامین آیات الهی را انکار می کنید؟ خوانندگان گرامی کتابها و وسایل دیگری که امروز صرفا جهت گمراه کردن معتقدین به خدا و رسول و اهلیت گرامش (علیهم السلام) و احکام دین خدا به وجود آمده حتما با مشورت با کارشناسان دینی بخوانید و یا آنقدر عقاید اسلامی خود را قوت بخشید که در برابر انکارها پاسخ داشته باشید و الا شما نیز جر و انکار کنندگان خواهید شد.

201- شب رغائب:

ماه مبارک رجب که یکی از چهار ماه حرام است سراسر نور و رحمت است اضافه بر تبرک یافتن آن ماه به چند معصوم و معصوم زاده (علیهم السلام) شب جمعه اول ماه آن معروف به «لیله الرغائب» است.

شب کَششها و کوششها، شب تمایل بندگان به خدا و خداوند به بندگانش آن شب همچون مرکبی رونده است که راکیش را در وصل به حقتعالی سرعت می بخشد.

ص: 174

رغبت برای سالکِ اِلَى اللّهِ نشانگرِ صداقت او و مطابقتِ ظاهرش با باطن اوست.

دیدید که رغبت اصحابِ کَهِف با آنها چه کرد. لباسهای زر دربار از تن بدر آوردند و در نهایتِ سادگی از کاخ بیرون زدند و طبق گفته خودشان «فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (10)» (1) گفتند: پروردگارا! ما را از جانب خویش رحمتی عطا کن و برای ما وسیله رشد و تعالی فراهم ساز.

و یا ساحرانِ عصرِ موسی (علیه السلام) وقتی منقلب شدند و مورد تهدیدِ فرعون قرار گرفتند در نهایتِ صداقت میل و کشش خود را به خداوند نشان دادند و گفتند:

«لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ (51)» (2) ما زیانی نمی کنیم، زیرا که ما به سوی پروردگارمان میرویم، ما آرزو مندیم که پروردگارمان از سر تقصیرمان بگذرد، زیرا که از مؤمنان نخستین بوده ایم، امام سجّاد (علیه السلام) هم در مناجاتِ الراغبین خود عرضه می دارد:

«آتتک طامعاً فی احسانک راغباً فی امتنانک» (3) پروردگارا با طمع به احسانت سویت آمدم در حالی که راغب و علاقمند به منت تو هستم.

202- تقسیم عادلانه نگاهها:

در عدالتی قاضیانی که دوستان زیادی دارند و همه نیز از ایشان راضی اند شک باید کرد زیرا عادلان غالب تنهاتر از سایرین اند، دوستان کمتری دارند و فقط محبوب معدودی از مردمان خدا پرستند.

مبادا قبل از اثبات جرم، متهم را مجرم بدانی که در این صورت خودت مرتکب جرم شده ای. قاضی آلوده به سیاست بازی و قدرت هرگز نمی تواند به عدالت رفتار کند زیرا

ص: 175

1- کَهِف - 10

2- شعراء 50 و 51

3- مفاتیح الجنان محدث قمی

اگر عادل بود به قدرت و سیاست بازی آلوده نمیشد. حالا ببینیم مولا یمان علی (علیه السلام) در این زمینه چه پیشنهادی دارند:

«يَنْبَغِي لِلْحَاكِمِ أَنْ يَدْعَ التَّلَفَّتَ إِلَى خَصْمٍ دُونَ خَصْمٍ، وَأَنْ يُقَسِّمَ النَّظَرَ فِيمَا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ، وَلَا يَدْعَ خَصْمًا يُظْهِرُ بَغْيًا عَلَى صَاحِبِهِ.» (1) شایسته است که قاضی از التفات کردن به یکی از طرفین دعوا و التفات نکردن به دیگری خودداری کند و نگاههایش را میان آن دو عادلانه تقسیم کند و به هیچ طرف دعوا اجازه ندهد به دیگری زورگویی و درازدستی کند.

203- نبی عیسوی:

حضرت عیسی بن مریم (علیهما السلام) به اذن خدا نفسی داشت که وقتی نسیمش به مرده می خورد مرده را زنده می کرد.

«وَأُحْيِيَ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (2) و مرده را به امر خداوند زنده می نمایم. بعضی نفس عیسوی دارند با هدایت و ارشایر خودگاه ملتی را زنده می کنند و در همیشه تاریخ صاحب نفسانی بوده اند که فرد یا افرادی را از گرداب مرگ نجات داده و به حیات طیبه و زندگی جاوید سوق داده اند. حالا از خود مسیح (علیه السلام) این سفارش را آویزه گوش کنید که فرمود:

« يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ زَاكُمَا الْعُلَمَاءَ فِي مَجَالِسِهِمْ، وَلَوْ جَثَوْا عَلَى الرُّكْبِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْقُلُوبَ الْمَيِّتَةَ بِنُورِ الْحِكْمَةِ كَمَا يُحْيِي الْأَرْضَ الْمَيِّتَةَ بِوَابِلِ الْمَطَرِ» (3) ای بنی اسرائیل، حتی اگر شده با سینه خیز کردن، خود را به مجالس علما و دانشمندان برسانید، زیرا که خداوند دل های مرده را با نور حکمت زنده می کند، همان گونه که زمین مرده را با باران تند زنده می گرداند.

ص: 176

1- مستدرک الوسائل ج 17 ص 350

2- آل عمران 49

3- تحف العقول ص 501

از لطائف و شگفتی های آفریده های او که از پیچیدگی های حکمت او سرچشمه می گیرد و پیش روی ماست، آفرینش خفاش است.

روشنایی روز که روشنی بخش هر دیده است دیده آنها را می بندد و تاریکی شب که هر چشمی را از دید می اندازد، دیده آنها را باز می کند.

این چگونه است که چشم خفاش کم بین است و نمی تواند از نور خورشید درخشان استفاده کند، نوری که به توسط آن راههای خویش را پیدا کند و از پرتو خورشید به هر کجا که می خواهد برود؟ و چگونه است که پروردگار با درخشیدن خورشید آنها را از رفتن به مکانهای که نور هست منع نموده و آنها را در آشیانه هایشان که نوری وجود ندارد پنهان نموده؟ بنابراین خفاش ها در روز چشمها را روی هم می گذارند و شب را چراغ قرار داده و برای کسب روزی تلاش می کنند و تاریکی شب مانعاز دیدنشان نمی شود...

خداوند از گوشتهای بدنشان برایشان بالهایی قرار داد که در مواقع لزوم با آنها پرواز کنند. گویا بالهایشان مثل لاله های گوش است که دارای پر و استخوان نیست، ولی جای رگها را در آن آشکارا می بینی.

خفاش دو بال دارد که نازک نیستند تا پاره شوند و کلفت نیستند تا سنگین باشند و مانع از پرواز شوند. پرواز می کند در حالیکه بچه اش به او چسبیده و پناهنده شده اگر بنشیند، می نشیند و اگر بالا رود بالا رود از او جدا نمی شود تا آن موقع که اندامش نیرومند گردد. تا با او قدرت برخاستن را پیدا کند و بداند راه زندگی چیست و چگونه باید زندگی کرد.

« فَسَدَّ بَحَانَ الْبَارِي لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ خَلَا مِنْ غَيْرِهِ » (1) پس منزّه و پاک است پروردگاری که پدید آورنده هر آفریده است بی آنکه نمونه و مثالی از خلقت از غیر او وجود داشته و باقی مانده باشد.

ص: 177

205- زشتی نمایی و زیبایی توبه:

حضرت موسی (علیه السلام) برای بنی اسرائیل طلب باران کرد هنگامی که خشکسالی بر آنها مستولی شده بود. خداوند بزرگ به حضرت موسی وحی فرستاد، دعای تو و همراهانت را مستجاب نمیکنم، زیرا در میان شما سخن چینی است که اصرار بر تمامی خود دارد، موسی (علیه السلام) عرض کرد:

خداوندا کیست آن سخن چین که او را از بین خودمان خارج کنیم. پروردگار فرمود: ای موسی من از سخن چینی نهی و منع می کنم آن وقت خودم سخن چینی کنم، آنگاه همگی از جمله سخن چین توبه کردند و باران بر آنها نازل شد» (1)

206- حرف محافل خصوصی را بیرون نبرید!

وقتی جمعی دوستانه دور هم جمع می شوند و قصد توطئه و نیرنگ ندارند نباید حرفهای خصوصی و گفتگوی اختصاصی را بیرون ببرند.

امام جعفر صادق (علیه السلام) سفارش می فرمود:

الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَدِّثَ بِحَدِيثِ يَكْتُمُهُ صَاحِبُهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ ثِقَةً أَوْ ذِكْرًا لَهُ بِخَيْرٍ» (2) وقتی جمعی در مجلسی مسایلی را مطرح می کند در حکم امانت است هیچ کس حق ندارد صحبتهایی را که صاحبش کتمان کرده جایی نقل کند مگر آنکه از او اجازه گرفته باشد یا به شخص مورد اطمینان بگوید و یا واقعا نظر خیر و سودمندی داشته باشد.

207- آیا عبدالله بن عباس قابل اعتماد است؟

مرحوم آیه الله خویی رحمه الله علیه پس از نقل اقوال مبسوطی از بزرگان علم رجال به این نتیجه می رسد که و المتحصل مما ذكرنا أن عبد الله بن عباس كان جليل القدر، مدافعا عن

ص: 178

1- طرائف الحكم ج 1 ص 374

2- کافی ج 2 ص 660

امیر المؤمنین و الحسنین (علیهم السلام)، كما ذكره العلامة و ابن داود» (1) حاصل آنچه را که ذکر کردیم این است که عبدالله بن عباس انسان جلیل القدری است و جرو مدافعان امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) بوده است همان طور که علامه و ابن داود ذکر کرده اند.

208- نامهربانی اعمال و مهربانی دلها:

ابتدا برای انسان تعجب آور است که مگر می شود که اعضاء و جوارح و اعمال نامهربان باشند اما دلها مهربان بلی ما نمونه تاریخی داریم. راوی می گوید: وقتی همراه امام حسین (علیه السلام) از مکه خارج شدیم در منزل صفاح، با فرزدق بن غالب شاعر رو به رو شدیم. او با امام (علیه السلام) ملاقات کرده گفت: خدا خواسته ها و آرزوهایت را برآورده سازد، دنبال چه هستی؟ امام حسین (علیه السلام) از فرزدق درباره اوضاع عراق پرسید. او گفت: از فرد آگاهی سؤال کردی. دلهای مردم با توست، ولی شمشیرهای آنها در خدمت بنی امیه است و قضا از آسمان نازل شده، خدا هرچه بخواهد می کند» (2) راستی که سخن حق و تاریخی فرزدق در باب ناهماهنگی اعضاء و اعمال و دل بسیار قابل تأمل است. دل می تواند بر اقتضای فطرت خواهان عدالت و عدالت گستر باشد و انتظار یوسف زهرا (علیها السلام) را بکشد و دعای فرج را زمزمه کند ولی به رفتار و کردار همین منتظرین که می نگری می بینی شمشیر به رخ امام زمان خویش می کشند و در عمل نشان می دهند که به جنگ امام عصر روحی له الفداء رفته اند اگرچه در دل حضرتش را دوست می دارند!

209- ماه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

رَكِبَ السَّفِينَةَ فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ فَأَمَرَ مَنْ مَعَهُ أَنْ يَصُومُوا ذَلِكَ

ص: 179

1- معجم رجال الحديث ج 10 ص 239

2- تاریخ طبری، ص 386

اليوم»(1) حضرت نوح در اول ماه رجب سوار کشتی شد و به همراهانش گفت امروز را روزه بگیريد. در روایت آمده که « أَنْ الْعُمْرَةَ فِي رَجَبٍ تَلِي الْحَجَّ فِي الْفَضْلِ »(2) انجام عمره مفرده در ماه رجب مساوی با حج تمتع در فضیلت است.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: جذم علی (علیه السلام) چهار شب را در سال مقید بود تا با خدا بیتونه کند و اهمیت خاص بر آنها قائل بود شب اول ماه رجب، نیمه شعبان، شب عید فطر و شب عید قربان»(3) ماه رجب زیارتی مخصوص امام حسین (علیه السلام) است.

«مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الْبُيُوتَةَ»(4).

کسی امام حسین (علیه السلام) را روز اول ماه رجب زیارت کند خداوند حتما او را می بخشد و از مولایمان علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود:

أَنَّهُ كَانَ يَصُومُهُ وَيَقُولُ رَجَبٌ شَهْرِي وَشَعْبَانُ شَهْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَشَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ تَعَالَى. (5) امام علی (علیه السلام) در ماه رجب روزه می گرفت و می فرمود: ماه رجب ماه من است و شعبان ماه رسول الله (صلی الله علیه واله) است و رمضان المبارک ماه خداوند متعال است.

210- جان کندن راحت:

بی تردید هر موجود زنده بویژه انسان زمانی روح از کالبدش خارج خواهد شد بعضی جان کندن سختی دارند و بعضی راحت، آنانی که راحت جان می دهند افراد با ایمان و متقی هستند در بیان معصومین با مثالهای جالبی قرین است.

رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

ص: 180

1- مصباح المتعجد ص 797 و 798

2- مصباح المتعجد ص 797 و 798

3- مصباح المتعجد ص 797 و 798

4- مصباح المتعجد ص 797

5- مصباح المتعجد ص 797

«الْمَوْتُ رِيحَانَةُ الْمُؤْمِنِ» (1).

مرگ برای مؤمن همانند یک دسته گل خوشبوست.

در جای می فرماید:

مِثْلَ خُرُوجِ الصَّبِيِّ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ (2).

مثل بیرون آمدن کودک از رنج و تاریکی شکم مادرش.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

هُوَ أَنْ يُسْرَاهُ بِالْجَنَّةِ عِنْدَ الْمَوْتِ يَعْنِي مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ . « .

مؤمن در هنگام مردن، محمد و علی (علیه السلام) او را به بهشت بشارت می دهند.

آن حضرت نیز فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَشْمُهُ» (3).

مرگ برای مؤمن مانند خوشترین بویی است که استشمام می کند.

وقتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سؤال شد مرگ چیست؟ فرمود:

لِلْمُؤْمِنِ كَنْزٌ ثِيَابٍ» (4) برای مؤمن چون بر کندن لباس از تن است.

211- گل آفتاب گردان:

از خصوصیات این گل آن است که هنگام روز وقتی آفتاب از مشرق طلوع می کند رو به آفتاب می کند و چشم از خورشید بر نمی دارد تا رو به مغرب رود در هنگام بعدازظهر و عصر رو به مغرب می چرخد.

امامان معصوم (علیهم السلام) و وجود نازنین امام عصر آخرین آنها و بقیه الله در زمین و آسمان ملقب به خورشید و آفتاب شده اند پس دوستان آن بزرگواران باید مثل گل آفتاب گردان به هر طرف که سرورانشان گردش میکنند به همان سمت رو کنند و لحظه ای از آن ذوات مقدسه روی برنگردانند.

ص: 181

1- کنز العمال 42136

2- کنز العمال 4212

3- عيون اخبار الرضا (عليه السلام) ج 1 ص 274

4- معانى الاخبار ص 288

اِنَّ الْحَسَنَ اِنَّ الْحَسَنَيْنِ، اِنَّ اِبْنَاءَ الْحَسَنِ، صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، اِنَّ السَّبِيْلَ بَعْدَ السَّبِيْلِ، اِنَّ الْخَيْرَ بَعْدَ الْخَيْرِ، اِنَّ الشُّمُوسَ الطَّالِعَةَ»(1).

کو حسن و کو حسین؟ کجایند فرزندان حسین، شایسته ای از پس شایسته‌های دیگر صادقی از پس صادقی دیگر؟ کوراه از پس راه؟ کو بهترین منتخب از پس بهترین منتخب؟ کجایند آن خورشیدهای طالع و روشن‌گر؟ خورشید در اینجا از باب مثال است و جرمی است مادی در حالیکه امامت نور و روشن‌ادی معنوی است و نور امام درخشنده تر از نور خورشید است.

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر کلام خدا که فرمود:

«فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا»(2) پس به خدا و پیامبرش و نوری که نازل کردیم ایمان آورید.

النُّورُ وَاللَّهُ الْأَيُّمَةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ، وَهُمْ وَاللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ، وَاللَّهُ يَا بَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ»(3). به خدا سوگند این نور، همان امامان از خاندان محمد(صلی الله علیه واله) هستند تا روز قیامت. به خدا سوگند ایشان هستند همان نوری که خداوند نازل فرموده هم ایشانند به خدا قسم نور خدا در آسمانها و زمین به خدا سوگند نور امام در دل‌های مؤمنان از خورشید درخشان روز، تابان تر است.

رو مگردان ز من تیره دل ای چشمه نور که مراروشنی دل ز رخ نوری تو است مفتقر باهمه آرایش پیدا و نهان طالب مرحمت معنوی و صوری تو است

212- دیده اشکبار:

نقش گریه باز شدن راه گلو و بغض در سینه نهان استو اگر کسی افتخار کند که من تا به حال در هیچ زمینه اشک نریخته ام نشان قساوت قلب و شقاوت اوست

ص: 182

1- مفاتیح الجنان محدث قمی

2- تغابن -8

3- تفسیر نور الثقلین ج 5 ص 341

به این دو روایت دقت کنید: رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ» (1) از نشانه های شقاوت و بدبختی خشکیدگی چشم است.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ،» (2) چشمها نخشکید مگر بر اثر سخت دلی و دلها سخت نشد مگر به سبب گناه زیاد دیده اشکبار بویژه از خوف و خشیت الهی و بر احوال خود و لغزشهایی که مرتکب شده ایم، و یا بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) بویژه برای امام حسین (علیه السلام) موهبت است و باید خدا را شکر کرد که چشم گریان داریم. امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «اگر گریه ات نمی آید خود را به گریه بزن که اگر از چشمانت به اندازه سر مگسی اشک بیرون آمد زهی به سعادت» (3) امام رضا (علیه السلام) می فرمود:

فَعَلَى مِثْلِ الْحَسَنِ بْنِ فُلَيْيَكِ الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ» (4) پس بر مثل حسین (علیه السلام) باید گریست که گریه بر حضرت او گناهان بزرگ را از بین می برد.

213- دو قشر کمر شکن:

از صدر اسلام تا به امروز اسلام و مسلمین از دو قشر ضربه خورده اند و جزو آسیبهای بزرگ اجتماعی اند یکی عالمان بی دین و بی تقوا دوم عابدان بی فرهنگ و بیسواد مولایمان علی (علیه السلام) در دو جا به این دو قشر مخرب اشاره فرموده است.

1- «عالم هتاک و عابد نادان پشت مرا شکستند، زیرا نادان با عبادت خود مردم را

ص: 183

1- بحار ج 70 ص 52

2- بحار ج 73 ص 354

3- عده الداعی ص 161

4- امالی صدرق مجلس 27

فرب می دهد و دانشمند یا تباهاکاریهای خود آنان را فراری می دهد» (1) 2- «در دنیا دو کس پشت مرا شکستند: مرد زبان باز تباهاکار و مرد نادان عبادت پیشه... پس از علمای تباهاکار و عبادت پیشکان نادان بپرهیزید» (2) نمونه تاریخی قشر اول بلعم باعورا و شریح قاضیها را میتوان مثال زد که در هر عصری مشابه دارند و قشر دوم خوارج که قاتل امام اول ما امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شدند همان بزرگوار درباره این قشر دوم تعبیر جالبی دارد:

«الْمُعَبَّدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ» (3) کسی که بدون فهم و شناخت عبادت کند، مانند خر آسیابست که پیوسته دور خود می چرخد؟

214- در آخرالزمان چه کنیم که مشمول رحمت خدا شویم؟

همه زمانها باید کاری کرد که مشمول رحمت الهی شد اما در آخرالزمان چون «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (4) به واسطه رفتار مردم، فساد در خشکی و دریا آشکار می شود. بنابراین جلب رحمت پروردگار دشوارتر می گردد. در آخرالزمان همه عوامل فساد به کار گرفته می شود که کسی از گناه و نافرمانی خداوند تبارک تعالی در امان نباشد.

مولایمان علی (علیه السلام) راهکارهایی را بیان می کند که در پایان دنیا و عصر غیبت و نزدیکی ظهور امام عصر روحی له الفداء برای جلب رحمت پروردگار مؤثر است.

وَذَلِكَ زَمَانٌ لَا يَنْجُو فِيهِ إِلَّا كُلُّ مُؤْمِنٍ نُوِّمَهُ إِنْ شَهِدَ لَمْ يُعْرِفْ وَإِنْ غَابَ لَمْ يُفْتَقِدْ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ أَعْلَامُ السَّرَى لَيْسُوا بِالْمَسَابِيحِ وَ لَا الْمَذَابِيحِ الْبُدْرِ أُولَئِكَ يَفْتَحُ اللَّهُ لَهُمْ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ وَيَكْشِفُ عَنْهُمْ صَرَائِرَ

ص: 184

1- منیه المرید ص 181

2- خصال صدوق ص 69

3- بحار ج 1 ص 208

4- روم - 41

و این زمانی است که جز مؤمنان گمنام رهایی نیابند، چرا که بی نام و نشان هستند و اگر در جمع مردمان باشند، کسی آنها را نمی شناسد و اگر غایب باشند کسی سراغشان را نمی گیرد. اینها چراغهای هدایت و نشانه های واضحی در راه تاریک مشکلات هستند. از جمله کسانی نیستند که برای اشاعه فساد در میان مردم قدمی بردارند و یا اگر از کسی عمل زشتی سر زد آن را شایع کنند و یا خود آلوده به گناه و معصیت شوند. اینها کسانی هستند که خداوند تبارک و تعالی درهای رحمتش را به رویشان میگشاید و سختی عذاب را از آنها بر می دارد.

215- قرطاس:

دو آیه در قرآن است که به کاغذ اشاره شده و هر دو در سوره انعام است یکی مفرد قرطاس» و دیگری جمع «قرطیس» (2) سؤال اینجاست که کاغذ از چه زمانی اختراع شده و بشر به عنوان ابزار مکاتبات از آن استفاده کرده است؟ کاغذ را مردی چینی بنام «ستانلو» در حدود 105 میلادی اختراع کرد در حدود 160 میلادی به ژاپن و 751 میلادی به سمرقند راه یافت و در اواسط قرن دوم هجری کاغذ از سمرقند به بلاد اسلامی رسید.

چینی ها اولین کسانی بودند که حدود 2000 سال پیش کاغذی مانند کاغذهای کنونی ساختند.

مصریان باستان نزدیک 2000 سال پیش از گیاه «پاپیروس» که از نوع نی بود کاغذ ساختند.

در سال 1798 «لوئیس رابرت» فرانسوی دستگاه کاغذ سازی را اختراع کرد. نخستین کارخانه کاغذ سازی ایران پیش از جنگ جهانی دوم بنیان گذاری شد اما موفق نبود تا

ص: 185

1- نهج البلاغه خطبه - 102

2- انعام - 7 و 91

اینکه بیش از 55 سال پیش دستگاه کاغذ سازی وارد ایران شد و در کرج راه اندازی شد. (1).

216- زنی که مسبب شهادت و قتل هجده هزار نفر شد!

در سال سی و ششم هجری حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جهت دفع اصحاب جمل به جانب بصره کوچ فرمود و در دهم جمادی الاولی از همان سال واقعه جمل اتفاق افتاد.

داستان اصحاب جمل طولانی است فقط عرض میکنم که با اینکه رسول الله (صلی الله علیه واله) به آن زن پیشگویی بر خوردش را با امیرالمؤمنین (علیه السلام) کرده بود و به وی هشدار داده بود همان طور که به زبیر فرموده بود در عین حال سخنان رسول خدا را نیز نادیده گرفتند و یک زن مسبب شهادت پنج هزار نفر از اصحاب علی (علیه السلام) و سیزده هزار نفر از اصحاب جمل شد. (2).

مولایمان علی (علیه السلام) الخطاب به آنها فرمود:

«كُنْتُمْ جُنْدَ الْمَرْأَةِ وَ اتَّبَعْتُمُ الْبَهِيمَةَ رَغَا فَاجْبِثْتُمْ وَ عَقِرْتُمْ فَهَزَمْتُمْ اخْلَاقَكُمْ رِقَاقٌ وَ عَهْدُكُمْ شِقَاقٌ وَ دِينُكُمْ نِفَاقٌ وَ مَائِكُمْ زُعَاقٌ» (3).

شما سپاهیان زنی بودید و از چهار پایابی پیروی کردید، وقتی آن حیوان صدا کرد اجابت کردید و به سویش رفتید و هنگامی که پایش قطع شد و پی گردید همگی پا به فرار گذاردید، اخلاق شما پست و پیمانتان بی اعتبار است، آیین شما نفاق و آب شهرتان ناگوار. اگر کسی اعتراض کرد نقل این نکته های تاریخی چه لزومی دارد جواب را از شخص امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بگیرد.

چون خداوند امام (علیه السلام) را در نبرد با اصحاب جمل پیروز ساخت یکی از یاران حضرت گفت: دوست داشتم برادرم فلان، با مادر این کارزار حاضر بود تا میدید خداوند به چه طریق تو را بر دشمنانت پیروز کرد؟! امام (علیه السلام) فرمود:

ص: 186

1- فرهنگ عمید و دائره المعارف

2- تتمه المهی ص 12

3- نهج البلاغه خطبه - 13

«أَهْوَىٰ أُخَيْكَ مَعَنَا فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدْ شَهِدْنَا وَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي عَسَ كَرْنَا هَذَا أَقْوَامٌ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ سَيَّرَعَفُ بِهِمُ الزَّمَانُ وَ يَفْوَى بِهِمُ الْإِيمَانُ.» (1) آیا برادرت دوستدار ماست؟ عرض کرد آری، فرمود: او هم در این جنگ با ما بوده است. مردمانی هم که هنوز در پشت پدران و رحم مادران هستند در این میدان جنگ با ما هستند. زود است که روزگار ایشان را مانند خونی که ناگهان از بینی انسان بیرون می آید ظاهر گرداند و ایمان به توسط آنها نیرو گیرد.

217- شهید اول:

شیخ شمس الدین ابی عبدالله محمد بن الشیخ جمال الدین مکی بن شمس الدین محمد بن حامد العاملی الجزینی مؤلف کتاب شریف و ارزشمند «المعه دمشقیه» وی در مدت هفت روز متن کتاب لمعه را در زندان نوشت در حالیکه نزد او از کتابهای فقهی جز «المختصر النافع» وجود نداشت (2).

218- ضرر فاصله دلها:

استادی از شاگردانش پرسید: چرا وقتی عصبانی می شویم داد میزنیم؟ چرا مردم هنگامی که خشمگین هستند صدایشان را بلند می کنند؟ همه شاگردان به فکر فرو رفتند یکی از آنها گفت: چون در آن لحظه، آرامش و خونسردی مان را از دست می دهیم.

استاد پرسید: اینکه آرامشمان را از دست می دهیم درست است، اما چرا با وجود این که طرف مقابل، کنارمان قرار دارد، داد میزنیم؟ آیا نمی توان با صدای ملایم صحبت کرد؟ شاگردان هر کدام جوابهایی دادند، اما پاسخهای هیچ کدام استاد را راضی نکرد. در آخر او چنین توضیح داد: هنگامی که دو نفر از دست یکدیگر عصبانی هستند.

ص: 187

1- نهج البلاغه - خطبه - 12

2- الذریعه ج 18 ص 352

قلبهایشان از یکدیگر فاصله می گیرد. آنها برای این که فاصله را جبران کنند، مجبورند داد بزنند هرچه میزان عصبانیت و خشم بیشتر باشد، این فاصله بیشتر است و آنها باید صدایشان را بلندتر کنند؟ البته این مربوط به آدمهایی است که کظم غیظ نمی کنند و الا انسانهای بردبار و سلیم هیچگاه گرچه محق باشند عصبانی نمی شوند و اگر شدند خشم و صدای خود را فرو می برند.

« وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (134) » (1) آنان که خشم خود را فرو می برند و از بدی مردم در گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد. مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

« تَجْرُعُ غَضَصِ الْحَلِيمِ يُطْفِئُ نَارَ الْغَضَبِ . » (2).

اندوه های بردباری را جرعه جرعه نوشیدن، آتش خشم را خاموش می کند.

219- نقش رهبری:

امام و پیشوای مسلمین نقش تعیین کننده برای زندگی بشر دارد سعادت و نیکبختی دنیا و آخرت مردم وابسته به وجود امام الا است.

امام رضا (علیه السلام) می فرمود:

«الإمام.. نظامُ الآدینِ، وَعِزُّ الْمُسْلِمِينَ، وَغَيْضُ الْمُنَافِقِينَ، وَبَوَازُ الْكَافِرِينَ» (3) امام (علیه السلام) سبب نظام دین و شریعت، عزت مسلمانان، مورد غیظ و خشم منافقین و هلاکت کفار است. مولایمان علی (علیه السلام) نقش رهبری را اینگونه ترسیم می کند:

«نحن النمرقة الوسطى، بنا يلحق التالي و اليها يرجع الغالى» (4) ما تکیه گاه میانه ایم عقب ماندگان به ما می رسند و پیش تاختگان و جلو رفته ها به ما باز می گردند.

ص: 188

1- آل عمران - 134

2- غرر الحکم - 356

3- مسند الامام الرضا (علیه السلام) ص 257

4- نهج البلاغه - حکمتها - 109

نقش رهبری این است که تندروها کنترل شوند و سر خود عمل نکنند و کندروها از غافله عقب نمانند و بی تفاوت و تماشای حواشی اطراف خود نباشند.

220- قرآنی که در عهد ناصرالدین شاه چاپ شده:

نقل است رضاخان سوادکوهی پس از تبعید به جزیره موریس گاهی در محوطه باز تبعیدگاهش راه می رفت و می گفت: رضاشاه قدر قدرت، قوی شوکت، اعلا حضرت همایونی شاهنشاه ایران بعد بلافاصله میگفت آی زکی! قرآنی را دیدم که در عهد ناصرالدین شاه چاپ شده در صفحه اول آن این القاب و عبارات چاپ شده بود.

در عهد اعلی حضرت قدر قدرت، قوی شوکت، زیور افزای سلطنت، زهت بخشای اکیلی خلافت، غیاث الاسلام و المسلمین، سلطان بن سلطان، خاقان بن خاقان، شاهنشاه تاج دار، خلد الله ملکه و دولته بی مناسبت نیست برای آنکه بعضی از کسانی که در کسوت روحانیت بیراهه رفتند و در طول تاریخ ظل السلطان شدند و یا وقتی دور به دستشان افتاد امر برشان مشتبه شد و خود نیز زندگی شاهانه و رفتار مستکبرانه پیدا کردند این قصه هم نقل شود. در شهرستان قم جنب مدرسه دارالشفاء حمامی عمومی بود کسی که کنار دخل نشسته بود کور و کر بود شاگردی داشت که در گوش او بلند میگفت: «زکی» یعنی این آقا که از او پول می گیری طلبه است اگر همه پنج تومان می گیری از ایشان سه تومان بگیر و او هم مقید به این کار بود یکروز طلبه ای خواست پول بدهد ولی شاگرد حضور نداشت طلبه دید که مجبور است پنج تومان بدهد بناچار با صدای بلند خودش در گوش آن آقای کروکور گفت: «زکی» یعنی باید سه تومان بگیری. بد نیست هر سه مطلب فوق را با هم گره بزنی و نتیجه را به دست آوری.

221- تشکیل جسم آدم از زبان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):

«آنگاه خدای سبحان از انواع خاک نرم و سخت و شوره زار، خاکی جمع کرد و آن را با آب شستشو داد تا پاک شد و سپس با آب مختصری آن را خمیر کرد تا چسبناک گردید و بعد صورتی از آن پدید آورد با اندامها و اعضای جدا و به هم پیوسته. پروردگار آن صورت را خشک کرد تا اعضای یکدیگر را گرفتند و به هم متصل شدند و آن را محکم و ثابت ساخت تا بدین طریق خشک گردید که وقتی باد به او می خورد صدا میکرد آن شکل و شمایل را به حال خود گذاشت تا وقت موعود فرا رسد. سپس از روح خود در آن دمید تا به صورت انسان درآمد»(1).

222- راه رهایی از بلا :

وقتی چشمهایت به کسی افتاد که از نعمتی از نعمتهای الهی محروم است بدون آنکه او بفهمد طبق فرمایش امام محمد باقر (علیه السلام) سه مرتبه بگو:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَ لَوْ شَاءَ فَعَلَ قَالَ (علیه السلام) مَنْ قَالَ ذَلِكَ لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ أَبَدًا. (2).

حمد مخصوص خدایی که به من عافیت داد به آنچه را که او را مبتلا کرده و اگر می خواست مرا نیز مبتلا می کرد سپس امام علی (علیه السلام) فرمود: اگر کسی این عبارت را بگوید به آن بلا تا آخر عمر مبتلا نخواهد شد. ملا احمد نراقی رحمه الله علیه عرض می کند:

ای خدا ایمن عطایت را رهین

بندهای از بندگانت را کمین

شکر گویم من کدامین نعمت

یاد آرم من کدامین رحمت

کو دهان و کوزبان و کوکلام

تا بگویم شرح آن انعام عام

223 - سه حالت در بشر:

زنده سالم، زنده مریض، مرده، این سه حالتتها مربوط به جسم نیست. از نظر روح

ص: 190

1- نهج البلاغه - خطبه - 1

2- کافی ج 2 ص 97

نیز این سه حالت هست. زنده سالم کسانی هستند که به حیات طیبه دست یافته اند:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» (1).

آن که کار شایسته انجام می دهد، خواه مرد یا زن در حالی که اهل ایمان باشد به او زندگی پاکیزه می بخشیم.

زنده مریض آنانی هستند که «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (2) زمانی که منافقین و کسانی که دلی مریض داشتند گفتند: خداوند و پیامبر او جز وعده های دروغین به ما نداده اند. مرده روحی را هم مولا ایمان اینگونه معرفی می فرماید:

فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ وَالْقَلْبُ قَلْبٌ حَيَوَانٍ لَا يَعْرِفُ بَابَ الْهُدَى فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بَابَ الْعَمَى فَيَصِدُّ عَنْهُ وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ» (3). صورت او صورتانسان است ولی دل او دل حیوان، باب هدایت و راه راست را نمی شناسد تا پیروی نماید و باب کوری و گمراهی را نشناخته تا از آن دوری گزیند پس او مرده ای است در میان زنده ها.

224- واحد کالف:

او یک نفر بود در برابر هزار نفر. دانشمندی پر مایه فقیقی دریادل، محدثی بلند مرتبه پیشوای دین و دنیای مردم و آگاه به علوم گوناگون یکی از آثارش صد و ده جلد بحار الانوار است. دوره مرآه العقولش با کنجکاوی و دقت بی نظیری روایتهای کافی را تحقیق کرده و درجه صحت و درستی هر حدیث را بررسی نموده است.

علامه محمد باقر مجلسی که رضوان خدا بر او باد نه تنها یک کتاب نویس و اهل

ص: 191

1- نحل - 97

2- احزاب - 12

3- نهج البلاغه خطبه 86

تألیف و تصنیف بود. کرسی درسی داشت که گاهی بیش از هزار طلبه در مجلس او کسب فیض می کردند و علوم اهلیت را فرا می گرفتند.

علامه مجلس حافظ دین و دنیای مردم و ملجاء و پناهگاه یتیمان و بینوایان و حلال مشکلات پیچیده مسلمانان بود.

علامه مجلسی با نوشتن بحار الانوار علماء را به سوی اهلیت و معارف آن ذوات مقدسه سوق داد و چون عمر آن مرحوم اکتفا نمی کرد که در سند روایات دقت کند و صحت یک روایات را مشخص سازد لذا تمام روایان احادیث را بدون کم و زیاد نقل کرده زیرا با مشخص بودن روایان، دانشمندان می توانند درجه صحت حدیث را تعیین کنند در مقدمه بحار چنین می گوید: انسان بوسیله شناخت روایان و خبر دهندگان به خبر اعتماد و اطمینان پیدا می کند لذا ما تمام اسناد را در هر خبری با رعایت اختصار ذکر نمودیم تا فوائد اصولی فوت نشود و از درجه قبول ساقط نگردد.

مرحوم مجلسی برای اینکه کتب اربعه به قوت خود باقی باشد و در دسترس مردم قرار بگیرد روایتهای این چهار کتاب را در بحار نقل نکرده است. او بعضی از روایتها که نیاز به شرح و تفسیر داشته با بیانی شیوا و قلمی محققانه بررسی و تفسیر کرده آری آن بزرگوار حق بزرگی بر گردن همه شیعیان بویژه علماء و دانشمندان شیعه دارد.

225- از پول گذشت:

شیخ محمد حسن نجفی فقیه بزرگ و شخصیت برجسته ای که به نام کتابش (جواهر الکلام) شهرت یافته، صاحب بزرگترین دائره المعارف فقه شیعی است که هیچ فقیهی خود را از آن بی نیاز نمی داند.

داستان شیخ محمد حسن ال یاسین که از شاگردان ممتاز صاحب جواهر است و در بغداد می زیسته معروف است.

نوشته اند یکی از ثروتمندان بغداد 30 هزار سکه رایج در آن زمان به عنوان حقوق شرعی خدمت صاحب جواهر آورد.

شیخ ناراحت و متأثر شد و به او گفت: مگر شیخ محمد حسن آل یاسین بین شما نبود که این را برای ما آوردی؟ به آنجا برگرد و پولها را به وی بسپار. چند روز بعد از آن قضیه، بغدادیها برای زیارت و دیدار با صاحب جواهر به مناسبت عیدی به نجف آمدند ولی صاحب جواهر آنها را به منزل خود راه نداد و با آنان ملاقات نکرد تا اینکه عصر آن روز در صحن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آنجا برای بغدادیها سخنرانی کرد و علت راه ندادن آنها را بیان کرد که در اثر کوتاهی در حق شیخ محمد حسن آل یاسین بوده است و این دلیل است بر بزرگی روح و عظمت صاحب جواهر. (1).

226- گرایش به تشیع یک ملت:

سلطان محمد خدابنده یکی از سلاطین مغول روزی با ناراحتی زن خود را در یک مجلس سه طلاقه گفت. پس از مدتی پشیمان شد و خواست رجوع کند علمای مذاهب اسلامی او را منع کردند. سلطان گفت در تمام مسائل اختلاف دارید، آیا در این مسأله کسی نیست که اجازه رجوع مجدد بدهند. گفتند ما در این مسأله اجماع داریم و هیچ راهی برای ازدواج بدون محلل باقی نمی ماند.

یکی از وزراء گفت: یکی از فقهاء مسلمین در حله است و ایشان این طلاق را یک طلاق می دانند. سلطان شخصی را به حله مرکز عالم تشیع در آن دوران بود فرستاد و علامه را به مناظره و بحث دعوت کرد.

علامه در مجلس حضور یافت بی درنگ گفت رهبران مذاهب اربعه هیچکدام در زمان رسول الله (صلی الله علیه واله) نبودند ولی ما رهبری داریم که در زمان رسول الله (صلی الله علیه واله) بوده و او علی بن ابیطالب (علیه السلام) است که نفس رسول الله برادر ایشان و پسر عموی آن بزرگوار وصی آن حضرت است و ما آنچه داریم از علی ابر و فرزندان او داریم.

در همان مجلس به مناظره با علما، اهل سنت پرداخت و حقایق مذهب اهل بیت را برای سلطان خدا بنده ثابت کرد از آن پس سلطان اعلان تشیع کرد و کم کم تشیع در سراسر ایران منتشر شد و امروز که ما از این نعمت بزرگ الهی برخورداریم از برکات

ص: 193

وجود علامه حلی رضوان الله تعالی علیه است.

در همین زمان بود که علامه موفق شد کتاب شریف (الفین) را بنویسد که در بردارنده دو هزار دلیل بر اثبات خلافت بلافصل مولایمان امیرالمؤمنین علی است.

227- نفس خود را هفت بار نکوهش کردم:

اولین بار: هنگامی که می خواستم با پایمال کردن ضعیفان خودم را بالا ببرم.

دومین بار: هنگامی که در برابر کسانی که ناتوان بودند خود را به ناخوشی زدم.

سومین بار: هنگامی که انتخاب را به عهده من گذاردند، به جای امور مشکل امور آسان و راحت را برگزیدم. چهارمین بار: هنگامی که مرتکب اشتباهی شدم و خود را با اشتباه های دیگران تسلی دادم. (1) پنجمین بار: هنگامی که از ترس سر به زیر بودم و آن وقت ادعا می کردم صبور و بردبارم.

ششمین بار: هنگامی که جامه خود را بالا می گرفتم تا با سختی ها و ناملایمات زندگی تماس پیدا نکنم و اسمش را تقدس و تقوا گذاشتم.

هفتمین بار: هنگامی که در برابر خدا ایستادم و آن گاه سروده های خویش را فضیلت دانستم و به خود مغرور شدم

228- پادشاه فلسطین:

حضرت عیسی بن مریم (علیهما السلام) بر فراز کوهی در شام به نام آریحا رفت. ابلیس در چهره پادشاه فلسطین نزد آن حضرت آمد و گفت: ای روح الله! تو مردگان را زنده کردی و کور مادر زاد و مرض پیسی را شفا دادی پس اگر راست می گویی خود را از کوه پرت کن. عیسی (علیه السلام) فرمود: من در آن کارها اذن خدا داشتم ولی در این کار اذن ندارم (2)

ص: 194

1- جبران خلیل جبران

2- قصص الانبیاء رواندی ص 269

229- به دعوت خودت آمدم:

وقتی حضرت نوع (علیه السلام) مؤمنین را سوار کشتیکرد بعضی حیوانات را نیز سوار نمود از جمله الاغ چندبار او را صدا زد سوار نشد با خشم گفت شیطان سوار شو. شیطان که در کنارش بود از لای پای الاغ بالا آمد. وقتی همه جا را آب گرفت نوح دید شیطان صدر کشتی نشست با ناراحتی گفت تو اینجا چه می کنی پاسخ داد به دعوت محکم خود شما سوار شدم. حالا به خاطر لطفی که در حق من کردی در سه جا به یاد من باش زیرا من در یکی از این سه جا بیش از هر زمانی به انسان نزدیکم.

هرگاه خشمگین شدی، به یاد من باش، هرگاه میان دو نفر داوری کردی به یاد من باش و هرگاه با زنی تنها بودی و هیچ کس با شما نبود، به یاد من باش. (1).

230 - فقط از او طلب:

چرا هفت سال به زندان یوسف (علیه السلام) افزوده شد. خطاب رسید ای یوسف چه کسی آن خواب را به تو نشان داد و محبت تو را در دل یعقوب قرار داد؟ عرض کرد تو، چه کسی آن قافله را بر سر چاه فرستاد و از چاه نجات یافی؟ عرض کرد تو فرمود: چه کسی حیله زن عزیز مصر و زنان مصر را درباره تو خنثی و بی اثر کرد؟ عرض کرد تو. فرمود:

فَكَيْفَ إِسْتَغْتَبْتَ بَعْزِي وَلَمْ تَسْتَعِثْ بِي وَتَسْأَلْنِي أَنْ أُخْرِجَكَ مِنَ السِّجْنِ (2) پس چگونه است که به غیر من استغاثه کردی و به من روی نیاوردی و نخواستی از من تو را از زندان آزاد کنم؟! فراغ و وصل چه باشد رضای دوست طلب که حیف باشد از و غیر او تمنايي

231- چرا به این عجله:

برای چه دونمازت را به یک نماز امام جماعت می خوانی براستی کجا می خواهی بروی آیا هر کجا بروی جز این است که خداوند باید کارت را ردیف کند. آیا قضاء حوائجت به غیر او میسر است؟

ص: 195

1- خصال ص 132

2- تفسیر صافی چاپ قدیم ص 834

مرحوم حاج آقا ضیاء خافی رحمه الله علیه نقل می کرد یکبار نماز ظهر را خواندم یکی از کسبه بازار با اعتراض به من گفت آقا چقدر نماز را تند میخوانید من یک وضو گرفتم شما نماز ظهر را خواندید. پاسخ دادم به من اعتراض مکن برو به دوستان بازاریت اعتراض کن که دو نمازشان را با یک نماز من می خوانند؟

232- علم اولین و آخرین:

قرآن در هر موضوعی صاحب نظر است، علوم مختلف و فنون مختلف را در خود جای داده، احکام، اعتقادات، تشکیل خانواده، اخلاق و تربیت، زیست حیوانات و انسان، مسایل پزشکی و رشته های آن، علوم آسمانی و نجوم، جامعه شناسی و غیره همگی در قرآن است.

رسول الله (صلی الله علیه واله) در یک جمله فرمود:

«مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيُتَوَرَّ الْقُرْآنَ» (1).

هر کس طالب علم اولین اولین و آخرین است در قرآن کاوش و تأمل کند.

همان گرامی تعبیر زیبای دیگری دارد .

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبُهُ اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَا دُبَّتْهُ مَا إِسْدَ تَطَعْتُمْ» (2). این قرآن سفره ضیافت الهی است پس از این سفره هر چه می توانید بهره مند شوید.

233- قل هو الله أحد و علی (علیه السلام):

رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: «ای علی! تو، به قل هو الله احد میمانی، هر که قلب تو را دوست داشته باشد چنان است که یک سوم قرآن را خوانده باشد. و هر که تو را در دل دوست دارد و به زبان کمکت کند و با عمل یاریت رساند چنان است که همه قرآن را خوانده باشد» (3).

ص: 196

1- النهایه ج ش 1 ص 229

2- کنز العمال - 2356

3- تفسیر نور الثقلین ج 5 ص 701

234 - گلچین سخن:

وقتی که کینه ما بسیار شدید باشد، ما را پست تر از اشخاص می کند که طرف کینه و تحقیر ما قرار گرفته اند.

همان قدر که دشمنان زیادند، دوستان کم و انگشت شمارند، پیدا کردن یک دوست از مشکل ترین کارهاست. اگر پیدا کردید، قدر آن را بدانید.

به شخصی که لباس گرانمایه داشت و حرفهای بیهوده می زد، گفتند یا لباس خود را مانند سخنان کن، یا سخنان خود را مانند لباس.

به طور کلی اشخاصی که زیاد می دانند، کم حرف می زنند و کسانی که کم میدانند، پر حرف هستند.

فرومایگی شخص از دو چیز روشن می شود: بیهوده سخن گفتن و نپرسیده جواب دادن.

اخلاق، چیز ساخته شده و حاضر آماده ای نیست، بلکه ذره ذره و روز به روز خلق و ایجاد می گردد.

235 - غسل پنج دقیقه ای:

مرحوم حاج سلطان الواعظین شیرازی صاحبکتاب ارزشمند شبهای پیشاور نقل می کرد که نجف اشرف بودم و همراه و همزمان با مرحوم آیه الله العظمی سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه وارد حمام میشدیم. من خیلی مقید بودم به طول دادن در حمام در حدود پنج دقیقه قبل از من آیه الله صاحب عروه به حمام رفت همینکه من خواستم وارد حمام شوم او بیرون آمد عرض کردم شما چه کردید که با این سرعت از حمام خارج شدید؟ فرمود: خودرا تطهیر کردم و غسل نمودم والسلام

236 - جنگ اول به از صلح آخر است:

هیچوقت در معاملات و قراردادها و داد و ستدها بدون تعیین مزد و به قول معروف طی کردن کاری را انجام ندهید. اینکه ابتدا با هم نسازید و فسخ قرارداد کنید بهتر است

که بعد از اتمام کار با پشت سر گذاشتن بسیاری مشکلات با هم صلح کنید.

امام رضا (علیه السلام) می فرمود: «بدان که اگر کسی مزدش معین نشود و برای تو کاری انجام دهد و در عین حال مزد او را سه برابر پردازی، باز گمان می کند که مزدش کم داده ای. اما اگر با او طی کنی و آن گاه مزدش را پردازی از این که اجرتش را کامل داده ای سپاسگزار خواهد بود و اگر ذرهای بیشتر از مزدش بدهی می فهمد که به او بیشتر داده ای» (1).

237- ارتباط دلها:

یاد کردن همدیگر دوست داشتن یکدیگر دلها را به همدیگر وصل می کند مهربانی باید دو سره باشد چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی که یکسر مهربانی درد سر بی عیب ابن اسحاق مدائنی به امام کاظم (علیه السلام) عرض کرد: «مردی از بین مردم مرا می بیند و به خدا سوگند می خورد که مرا دوست دارد، آیا می توانم به خدا سوگند بخورم که او راست می گوید؟ فرمود: دلت را بیازمای، اگر تو او را دوست داشتی سوگند بخور والانها!» (2)

238- عهد می کنم هرگز مسلمانی را اندرز ندهم:

پر خوری غیر از آنکه بسیاری از امراض جسمانی را در پی دارد در ابعاد معنوی هم انسان را عقب می اندازد. یکبار حضرت یحیی (علیه السلام) به شیطان گفت: این آویزها چیست؟ شیطان گفت: اینها شهوات و امیالی است که فرزند آدم گرفتار آنها شده است، یحیی گفت: آیا چیزی از آنها برای من نیز هست؟ شیطان گفت: هرگاه از خوراک سیر شوی تو را از نماز و یاد خدا باز داریم. یحیی گفت: با خدا عهد میکنم که هرگز معده خود را از غذا پر نکنم. ابلیس گفت: به خدا عهد می کنم که هرگز مسلمانی را اندرز ندهم امام صادق (علیه السلام) بعد از نقل این داستان فرمود:

«لِلَّهِ عَلَى جَعْفَرٍ وَ آلِ جَعْفَرٍ أَنْ لَا يَعْمَلُوا لِلدُّنْيَا أَبَدًا» (3)

ص: 198

1- کافی ج 5 ص 288

2- بحار ج 74 ص 182

3- وسائل الشیعه ج 16 ص 407

با خدا عهد می بندم که جعفر و خاندان او هرگز معده خود را از غذا انباشته نکنند.

239- امام نباید منتخب مردم باشد:

سعد بن عبدالله قمی از امام عصر (عج) درباره علت این که شیعیان نمی توانند برای خود، امام انتخاب کنند سؤال کرد. آن حضرت فرمود: آیا آن امام نیکوکار است یا تبهکار؟ عرض کردم: نیکوکار و صالح. فرمود: آیا امکان دارد که یکی از آنها نداند نظر دیگری درباره صلاح و فساد چیست و در نتیجه، فرد فاسد و تبهکاری را انتخاب کنند؟ عرض کردم: بله، فرمود: همین علت است اینک برای تو برهانی می آورم که اندیشه ات قانع شود:

آنگاه فرمود: به من بگو آیا پیامبرانی چون موسی (علیه السلام) و عیسی (علیهما السلام) که خداوند آنان را برگزید و بر آنان کتاب فرو فرستاد و از حمایت وحی و عصمت برخوردارشان ساخت و سران امتهای خود بودند و در قدرت انتخاب از آنان توانمند تر بودند، آیا ممکن است این دو پیامبر با آن همه عقل و کمال علمی، اگر بخواهند انتخاب کنند، انتخابشان به یک منافق تعلق گیرد و گمان برند که او مؤمن است؟ عرض کردم: خیر.

فرمود: همین موسی کلیم الله با آن همه عقل و کمال علمی و نزول وحی بر او، برای میقات پروردگار خود، از میان سران قوم و سردمداران سپاه خود هفتاد نفر را که در ایمان و اخلاص آنها شک نمی شد، انتخاب کرد، اما انتخاب او بر منافقان تعلق گرفت.

خداوند عزوجل فرموده است:

«وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا» (1).

موسی برای میقات با ما هفتاد مرد از میان قوم خود برگزید...

پس وقتی مشاهده میکنیم که کسی که خدای بزرگ او را به پیامبری برگزیده است افسد را انتخاب می کند و نه اصلح را و می پندارد که او اصلح است نه افسد، پی می بریم که انتخاب امام تنها برای کسی رواست که از نهانیهای دلها آگاه است» (2).

ص: 199

1- اعراف - 155

2- تفسیر نور الثقلین ج 2 ص 76

240- برتری انسان بر فرشتگان:

انسان اگر قدر و منزلت خود را حفظ کند کرامت و بزرگواریش از فرشتگان بالاتر است.

ملایک در مقام ارچه بلندند ولی هر یک بجائی پای بندند به معنی هر یکی دارند نامی بکار خویش هر یک در مقامی یکی از امر حق اندر سجود است یکی دیگر مدام اندر قعود است بکار خویش مشغولند یکسر ترقی نیستشان از جای برتر ولی انسان چون شد در نفس کامل ترقی می کند منزل به منزل بصورت هست انسان جزو عالم ولی باشد بمعنی کل عالم امام باقر (علیه السلام) می فرماید: بعد از درگذشت آدم (علیه السلام) نوبت به نماز خواندن بر جنازه او رسید هبه الله گفت:

« يَا جَبْرَيْلُ تَقَدَّمَ فَصَلِّ عَلَى آدَمَ، فَقَالَ لَهُ جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. يَا هَبَةَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنَا أَنْ نَسْجُدَ لِأَيِّكَ فِي الْجَنَّةِ، فَلَيْسَ لَنَا أَنْ نُؤْمَّ أَحَدًا مِنْ وُلْدِهِ» (1) ای جبرئیل! جلو برو و بر آدم نماز بخوان جبرئیل بالا به فرزند آدم گفت: ای هبه الله خداوند به ما دستور داد که در بهشت بر پدرت سجده آوریم، پس ما را نسزد که هیچیک از فرزندان او را امامت کنیم.

همان گرامی در بیانی دیگر فرمود:

«ما خلق الله عزوجل خلقاً أكرم على الله عزوجل من المؤمن؛ لأن الملائكة خدام المؤمنين» (2) خداوند هیچ آفریده ای نیافرید که از مؤمن نزد خدا گرامیتر باشد، زیرا فرشتگان خدمتگزار مؤمنان هستند.

241- پرواز لک لک با زاغ:

حکیمی دید که زاغی با لکلی طرح دوستی ریخته باهم پرواز می کنند باهم

ص: 200

1- کمال الدین ص 241

2- کافی ج 2 ص 33

می نیشند، دو مرغ از دو نوع، زاغ نه قیافه اش و نه رنگش با لکلک شباهتی ندارد تعجب کرد زاغ با لک لک چرا؟ آن حکیمی گفت دیدم هم تکی در بیابان زاغ را بالکلکی در عجب ماندم، بجستم حالشان تا چه قدر مشترک یابم نشان چون شدم نزدیک و من حیران و دنگ خود بدیدم هر دو آن بودند لنگ آری همان طور که لنگ بودن دو نوع حیوان بیگانه را با هم همسو و رفیق می کند گاهی لنگی عقیده و انحرافات اخلاقی سبب جذب بعضی انسانها به راه باطل و حرام می شود.

242- شرط ضمن عقد:

غیر از شروطی که در سند ازدواجها ضمن عقد موجود است جای بعضی از شروط خالی است مثل احترام متقابل، عشق و محبت متقابل، تقسیم کارهای زندگی بین زوج محترم، مواظبت از همدیگر در انجام واجبات و ترک محرمات و غیره.

به نظر حقیر شروط فوق اگر به عنوان یک تعهد شرعی و اخلاقی بر شروط موجود در اسناد ازدواج اضافه شود کانون خانواده می شود کانون مهر و محبت و معنویت برآستی مگر زندگی شیرین بالاتر از شروط فوق شأن و منزلتی هم دارد؟! به فلسفه ازدواج از منظر قرآن دقت کنید:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (21)» (1). و از آیات الهی است از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا به وسیله آنان آرامش یابید و بین شما مودت و رحمت قرارداد که در این کار، نشانه هایی برای اهل تفکر هست.

ص: 201

243- تقصیر از خودت هست:

اگر در خرج کردن اعتدال را در نظر نمی‌گیری و بعد محتاج خلق میشوی تقصیر از خودت هست. اگر بدون مشورت و مطالعه انتخاب شغل میکنی و بعد خود را در تنگنا می‌بینی تقصیر از خودت هست.

اگر عمر عزیز را به بطالت و پوچیها تمام می‌کنی و در پایان و دوران ناتوانی حسرت میخوری که چرا دنبال علم و دانش و کسب معارف نرفتی تقصیر از خودت هست.

اگر با تعارف یک دوست سیگاری می‌شوی و بعد سرطان ریه می‌گیری تقصیر از خودت هست. اگر بد اخلاقی میکنی خانواده و دوستان را از خود می‌رنجانی و تنها می‌مانی تقصیر از خودت هست. اگر تصمیم می‌گیری در زندگی به کمک هیچکس نروی بعد که خود در مانده می‌شوی و تقاص میشوی تقصیر از خودت هست.

اگر در هنگام ریاست عوض رسیدگی به حال محرومین در مقام پر کردن جیب خود میشوی و بعد همان محرومین سرنگونت می‌کنند تقصیر از خودت هست.

اگر به نصایح قرآن و عترت گوش نمیدهی و مرتکب نافرمانی می‌شوی واز کرده خود پشیمان هم نمی‌شوی و براهت ادامه میدهی و بعد گرفتار خواری و عذاب دنیا و آخرت میشوی تقصیر از خودت هست؟

244 - انسان موفق:

گزارشگری با شخصی مواجه شد و قصد کرد درباره انسان موفق از او پرسش کند. گفت: آقا راز موفقیت یک انسان در چیست؟ او دو کلمه جواد داد «دعا و کار» گزارشگر پرسید چه دعایی؟ جواب داد «اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا نُحِبُّ وَ تَرْضَاهُ» بار پروردگارا مرا موفق بدار به آنچه که تو دوست می‌داری و مورد رضایت توست.

گزارشگر پرسید چه کاری؟ پاسخ داد عمل صالح!

245- به روی مستمندی، در بسته باز کردن:

اعمال خوب رتبه بندی هستند بعضی پائین بعضی متوسط بعضی خوب و بعضی عالی بیشک آنکه کار عالی انجام می دهد مزد عالی هم نصیبش خواهد شد.

در بین نمازها سفرهای زیارتی مستحب و ترک محرمات و عبادت‌های توصیه شده از نظر رتبه هیچکدام به مرتبه کمک به نیازمندان نمی رسند.

همه روز روز بودن، همه شب نماز کردن

همه ساله از پی حج، سفر حجاز کردن

ز مدینه تا به مکه، سر و پا برهنه رفتن

دو لب از برای لبیک، به وظیفه باز کردن

به مساجد و معابد، همه اعتکاف بستن

زملاهی و مناھی، همه احتراز کردن

شب جمعه ها نخفتن، به خدای راز گفتن

ز وجود بی نیازی طلب نیاز کردن

به خدا قسم کسی را ثمر آن قدر نبخشد

که به روی مستمندی، در بسته باز کردن

246- رزق خویش به دست تو می خورد مهمان:

برکاتی که مهمان با خود می آورد فراوان است، مهمان اولاً روزی خودش را به دست صاحبخانه می خورد و منتی بر او نیست اضافه بر اینکه باعث می شود گناهان اهل خانه نیز از بین ببرد. رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَيَرْتَحِلُ بِدُنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ» (1) میهمان، روزی خود را می آورد و گناهان اهل خانه را می برد. ثانی باعث می شود که فرشتگان در آن خانه رفت و آمد کنند.

همان گرامی می فرمود:

«كُلُّ بَيْتٍ لَا يَدْخُلُ فِيهِ الضَّيْفُ لَا يَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ» (2) هر خانه ای که مهمان به آن وارد نشود، فرشتگان واردش نمی شوند. یک روز دیدند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) غمگین نشسته است، علت را جویا شدند.

فرمود:

ص: 203

1- بحارج 75 ص 461

2- جامع الاخبار ص 378

لَسَّ بِعِ أَتَتْ لَمْ يَصِفْ إِلَيْنَا صَنِيفٌ» (1) چون هفت روز است که مهمانی بر ما وارد نشده است. ثنیا مهمانی و سفره برای پذیرایی مهمان روح را قوت می بخشد. در واقع صاحبخانه به مهمان غذا می دهد ولی خود غذای روحانی می خورد.

مولایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

قُوْتُ الْأَجْسَادِ الطَّعَامُ وَقُوْتُ الْأَرْوَاحِ الْإِطْعَامُ» (2) خوراک بدن‌ها، غذاست و خوراک جان‌ها، غذا دادن و اطعام است.

247- مهلت خدا:

امهال و فرصت دادن خداوند به بندگان به اندازه عمر آنهاست. گاهی مهلت خدا عامل نوعی تشدید عذاب ایشان است و گاهی هم به این خاطر است که بندهای از خواب غفلت بیدار شود و به خود آید و توبه کند.

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُؤْمِلُ لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (178) (3) آنان که کافر شدند، گمان نکنند که مهلت دادن و ادامه زندگی برای آنها سودمند است بلکه مهلت می دهیم تا به گناه خود بیفزایند و برای آنها عذابی بس خوار کننده خواهد بود. آری خدا دیرگیر است اما سخت گیر است. مهلت او حد و اندازه دارد.

الطف حق با تو مدارا ها کند چونکه از حد بگذرد رسوا کند درباره آن گروهی که مهلت خدا باعث نجاتشان می شود باید گفت گاه بخاطر صفت خوبی که دارند خداوند اسباب توبه را برایشان فراهم می سازد و عاقبت بخیر می شوند. مثل فضیل بن عیاض، حربن یزید ریاحی، زهیر بن غین بجنبدلی و همه کسانی که بعد از مدتی انحراف بخاطر وجود کارهای مثبت در زندگی حسن عاقبت داشتند.

ص: 204

1- بحار ج 41 ص 28

2- مشکاه الانوار ص 325

3- آل عمران - 178

248- عروس بیجهاز، روزه بی نماز، دعای بی نیاز، قورمه بی پیاز:

در امثال و حکم عبارت فوق آمده و حکایت از یک حقیقت دارد که کارها نباید ابتر و ناقص باشد. انسان در هر کاری که هست باید آن کار را تمام و کمال انجام دهد و بداند بار کج به مقصد نمی رسد.

از منظر امام صادق (علیه السلام) اهل ایمان از جمله کسانی هستند کارهایشان همانند ضرب المثل مورد بحث نیست:

لَه قُوَّةٌ فِي دِينٍ ، وَ حَزْمٌ فِي لَيْنٍ ، وَ اِيْمَانٌ فِي يَقِيْنٍ ، وَ حِرْصٌ فِي فِقْهٍ ، وَ نَشَاطٌ فِي هَدْيٍ وَ صَالَاةٌ فِي شُغْلٍ (1) در دین قدرتمند است، در نرمی دور اندیش، ایمانش با یقین همراه است، در فهمیدن پر تلاش و در پیمودن راه راست با نشاط و با وجود کار و گرفتاری نمازش را ترک نمی کند.

249- کلاه شرعی:

بعضی مرد و مردانه اعتراف می کنند که حرام می خورند بعضی نامردی می کنند هم حرام می خورند و هم کلاه شرعی بر سرکار خویش می گذارند ریا را به اسم بیع، رشوه را به نام هدیه می گیرند.

گویند شغالی خروس مردی را خفه کرده و می برد آن مرد در پی او می شتافت. رفیقش گفت بیهوده چه میدوی؟ خروس اینک میته و خوردن آن حرام است. پاسخ داد توندانی من خود شغال را نیز حلال کرده و بخورم. شغال جلو و مرد به دنبالش از آبادی دور شدند، نیمه شب شغال از ادامه راه باز ماند. مرد خروس و شغال را باهم گرفت.

گرسنگی بر او غالب و شهر دور برای حفظ جان، خروس مرده را بر روی آتش گذاشت و از باب اکل میته خورد و خوابید فردا نیز در آن مکان توقف کرد روز را بگرسنگی بسر برد، شغال را نیز از طریق آنکه خوردن و نمردن بهتر از مردن و نخوردن است به خروس

ص: 205

250- جملاتی که روی درهای بهشت و جهنم نوشته شده است:

عبدالله بن وهب از پیامبر (صلی الله علیه واله) نقل می کند که فرمودند در شب معراج بر درهای بهشت و درهای جهنم گذر کردم و دیدم که اینجملات روی آنها نوشته شده بود:

در اول بهشت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. هر چیزی زینتی دارد و زینت زندگی دنیا چهار چیز است: 1- قناعت 2- دور انداختن کینه 3- ترک حسد 4- همنشینی با اهل خیر و صلاح در دوم بهشت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. هر چیزی زینتی دارد و زینت زندگی آخرت چهار چیز است:

1- دست کشیدن بر سر یتیم 2- مهربانی کردن با بیوه زنان 3- کوشش در برآوردن حوائج مسلمانان 4- رسیدگی کردن به فقرا.

در سوم بهشت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. هر چیزی زینتی دارد و زینت سلامتی بدن در دنیا چهار چیز است: 1- کم خوردن 2- کم گفتن 3- کم خوابیدن 4- کم شهوت رانی کردن. در چهارم بهشت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید:

1- با همسایه خود خوشرفتاری کند 2- مهمان خود را گرامی بدارد 3- به پدر و مادر خود نیکی کند 4- ساکت باشد و یا سخن نیکو بگوید.

در پنجم بهشت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. 1- کسی که می خواهد ذلیل نشود باید دیگران را ذلیل نکند. 2- کسی که می خواهد به او دشنام ندهند، باید به دیگران دشنام ندهد. 3- کسی که می خواهد به او ظلم نشود، باید به دیگران ظلم نکند.

4- کسی که می خواهد به ریسمان محکم چنگ بزند باید به کلمه لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. چنگ بزند.

در ششم بهشت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله.

1- کسی که می خواهد خانه قبرش وسیع باشد باید مسجد بسازد.

2- کسی که می خواهد در قبر جسدش را کرمها نخورند، باید مسجد را جاروب و تمیز کند.

3- کسی که می خواهد قبرش روشن باشد، باید مسجد را روشن کند. 4- کسی که می خواهد در قبر بدنش ترو تازه بماند، باید برای مسجد فرش تهیه کند. در هفتم بهشت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله. برای هر چیزی نورانی هست و نورانیت قلب به چهار چیز است:

1- عیادت بیماران 2- تشییع جنازه 3- تهیه کفن برای درگذشتگان 4- ادا و قرض مؤمنین در هشتم بهشت: لا إله إلا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله.

کسی که می خواهد به او اجازه دهند که از هر یک از هشت در که مایل باشد وارد بهشت شود، باید چهار چیز در او وجود داشته باشد:

1- صدقه دادن 2- بخشش و سخاوت 3- حسن خلق 4- بی آزار بودن در اول جهنم: 1- لعنت بر دروغگویان 2- لعنت خدا بر بخیلان 3- لعنت خدا بر ظالمان در دوم جهنم:

1- کسی که به خدا امید داشته باشد، سعادت مند می شود 2- کسی که از خدا بترسد ایمن خواهد بود 3- کسی که به غیر خدا امید داشته باشد و از غیر خدا بترسد، فریب خورده و هلاک شونده است.

در سوم جهنم: 1- کسی که می خواهد در روز قیامت برهنه نباشد، باید برهنگان را بپوشاند.

2- کسی که می خواهد در روز قیامت تشنه نباشد، باید تشنگان را سیراب کند. 3 کسی که می خواهد در روز قیامت گرسنه نباشد، باید در دنیا گرسنگان را اطعام کند.

در چهارم جهنم:

1- از هوای نفس پیروی نکن که ایمان را از تو می رباید 2- سخنان بیهوده بر زبان جاری مکن که در این صورت از چشم پروردگارت می افتی 3- یاور ظالمان مباش که خداوند بهشت را برای ظالمان نیافریده است.

در ششم جهتم:

1- آتش جهنم بر شب زنده داران حرام است 2- آتش جهنم بر صدقه دهندگان حرام است 3- آتش جهنم بر روزه داران حرام است. در هفتم جهتم:

1- خود را محاسبه کنید، قبل از اینکه مورد محاسبه قرار گیرید. 2- خود را از بار گناهان رها کنید، قبل از اینکه جان شما از قید تن رها شود.

3- خدا را بخوانید قبل از اینکه به سوی او برگردانده شوید و نتوانید او را بخوانید(1).

251- در دروازه شهر را می شود بست ولی در دهان مردم را نه:

معنای ضرب المثل این است که اگر بخواهیم همه افکار و رفتارهایمان را براساس خوش آمد مردم انجام دهیم می بایست از بسیاری از کارهای خردمندانه دست برداریم و یا به کارهایی اشتغال پیدا کنیم که بیرون از خواست و نظر و انگیزه و هدف ماست. شاید داستان لقمان حکیم بتواند این معنا را به شکل بهترین تبیین نماید. در داستانش آمده که لقمان حکیم یکی از پندهایی که به فرزندش داده این است که فرزندم هرگز به مدح و ذم مردم اعتنائی مکن، زیرا هر اندازه بکوشی نمی توانی رضایت همه مردم را تحصیل نمائی پس چنان کن خدایت از تو راضی باشد. فرزند گفت: پدر! دوست دارم شهادی بر موعظه خود بیاوری. لقمان حکیم همراه فرزندش با الاغ خود از خانه بیرون رفتند. لقمان سوار الاغ شد و فرزندش پیاده میرفت. جمعی از مردم گفتند: این پیرمرد چقدر بی رحم است، خودش سوار شده و طفل خردسالش باید پیاده برود. لقمان پیاده و پسر سوار شد. گروهی دیگر گفتند: چه پسر بی ادبی، او سوار بر الاغ شده ولی پدر پیرش پیاده می آید، این بار هر دو سوار شدند.

ص: 208

1- الفضائل لشاذان بن جبرئیل و بحار ج 8 ص 144 و مستدرک الوسائل ج 2 ص 228

عده ای گفتند: اینها چقدر بی رحم هستند الان پشت الاغ میشکنند. ناچار هر دو پیاده شدند و به حرکت خود ادامه دادند. بعضی گفتند: اینها چه اندازه احمق هستند الاغ دارند، اما پیاده می روند. لقمان گفت: فرزندم! حالا دانستی هیچ راهی برای کسب رضایت همه مردم نیست؟!

252- سه ثواب را یکجا برای خود اختصاص دهید:

1- نماز اول وقت: مولا یمان علی (علیه السلام) فرمود:

«حَافِظُوا عَلَيَّ الصَّلَاةِ الْخَمْسَةِ فِي أَوْقَاتِهَا فَإِنَّهَا مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَّ بِمَكَانٍ» (1) بر خواندن به موقع نمازهای پنجگانه، موابت کنید، زیرا این نمازها در پیشگاه پروردگار بزرگ منزلتی بزرگ است.

2- نماز به جماعت: امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الصلاة في جماعة تفضل على كل صلاة القرير باربعة وعشرين درجة تكون خمسة وعشرين صلاة نمازی که با جماعت خوانده شود، بیست و چهار بار برتر از نمازی است که به تنهایی خوانده شود. بنابراین یک نماز با جماعت بیست و پنج نماز است.

3- نماز در مسجد: رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: «هر که برای شرکت در نماز جماعت به مسجدی رود، برای هر قدمی که بر می دارد هفتاد هزار حسنه منظور شود و همان اندازه در جاتش بالا رود و اگر در آن حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته بگمارد که در قبرش به عیادت او روند و انیس تنهایی او باشند و تا زمانی که برانگیخته شود برایش آمرزش طلبند» (2).

253- ثوابها گاهی مرئی و گاه نامرئی است:

در روزگار قدیم حاکم شهری سنگ بزرگی را در یک جاده اصلی قرار داد. سپس در

ص: 209

1- بحار ج 77 ص 293

2- بحار ج 76 ص 336

گوشه ای پنهان شد تا ببیند چه کسی آن را از جلوی مسیر بر می دارد. برخی از بازرگانان ثروتمند با کالسکه های خود به کنار سنگ رسیدند، آن را دور زدند و به راه خود ادامه دادند. بسیاری از آنها نیز به حاکم بد و بیراه گفتند که چرا دستور نداده جاده را باز کنند، اما هیچ یک از آنان کاری به سنگ نداشتند. سپس یک مرد روستایی با بار سبزیجات به نزدیک سنگ رسید. بارش را زمین گذاشت و شانه اش را زیر سنگ قرار داد و سعی کرد سنگ را به کنار جاده هل دهد. او بعد از تلاش فراوان، بالاخره موفق شد. هنگامی که سراغ بار سبزیجاتش رفت تا آنها را بر دوش بگیرد و به راهش ادامه دهد، متوجه شد کیسه ای زیر آن سنگ در زمین فرورفته است. کیسه را باز کرد پر از سکه های طلا بود و یادداشتی از جانب حاکم: این سکه ها مال کسی است که سنگ را از جاده کنار بزند، آن مرد روستایی به ثواب مرئی رسید و خداوند می فرماید:

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا» (1).

هر کس کار خوبی انجام دهد، برایش پاداش بهتر خواهد بود.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او ده برابر پاداش خواهد بود.

254- آن سبو بشکست و آن پیمانانه ریخت:

این مثل، زمانی به کار می رود که آن چه در گذشته می توانستیم به دست آوریم امروز هیچ فایده ای ندارد مثل پیری که حسرت فرصتهای طلایی جوانی خود را می خورد و می توانست کسب علم کند، عبادتهایش را تمام و کمال انجام دهد ولی امروز کاری از دستش بر نمی آید و بر کسی که آرزوها را بر باد داده نیز می گویند.

در زمانهای قدیم، نوشیدنی ها و مایعات خوراکی را در ظرف های مخصوص از جنس سفال می ریختند که به آن سبو می گفتند. مرد فقیری در نزدیکی گله داری، مسکن داشت. گله دار هر روز کمی روغن گوسفند به مرد فقیر میداد و او آن را در سبویی می ریخت و کنار می گذاشت. روزی سبو پر و سرشار شد. مرد فقیر با خودش فکر

ص: 210

کرد این روغن را می فروشم و از پولش میش هایمی می خرم، میش ها به زودی می زاینند. بعد از مدت کوتاهی دارای گله می شوم و بسیار سود می کنم. آن گاه خانه و باغ می خرم، خانواده تشکیل می دهم و دارای فرزندان می شوم که همه دانا و مطیع باشند و اگر جز آن باشند با این چوبدستی ادبشان می کنم. و با این سخن چوبدرستی را بر سبوزد و سبو شکست و همه روغن موجود در سبو بر خاک ریخت!

255- نوکر سید الشهداء (علیه السلام):

سلطان الواعظین شیرازی صاحب کتاب ارزشمند شبهای پیشاور پسرش شاگرد یک تاجر یهودی بود که در تهران از ثروتمندان درجه اول بود. پسر به سبب درست عمل کردن و امانت داری و جهات دیگر خیلی مورد توجه و علاقه آن یهودی بود. سلطان الواعظین رحمه الله کسالت قلب پیدا کرد و بعد با همین کسالت در سال 1391 هجری قمری فوت کرد. مرد یهودی چک سفیدی امضا کرد و به پسر داد که هر مقدار سلطان الواعظین پول می خواهد، بنویسد که ایشان را برای معالجه به خارج بفرستند. پسر چک سفید را به پدر می دهد. سلطان الواعظین می گوید: «من نوکر سید الشهداء (علیه السلام) بخوادم از یهودی پول بگیرم؟! مرگبرای من آسانتر از این است! و حاضر نمی شود که آن پول را بگیرد. (1).

256- رابطه دو دل داده:

آیه الله سید موسی سبیری زنجانی درباره رابطه رهبر فقد انقلاب اسلامی آقای خمینی رحمه الله با پدرش آیه الله سید احمد زنجانی اینگونه می نویسد:

آقای خمینی نامه ای به حاج آقای ما نوشته بود. بخشی از آن که فی الجمله عبارتش در ذهنم است این است:

حضرت آیه الله زنجانی! اشتغال و گرفتاری به دنیا، دوستان را مانند قحط سالی دمشق از یاد یکدیگر برده اکنون که شنیدم کسالت جناب عالی شدت پیدا کرده،

ص: 211

خواستم چند خطی - یا تا اندازه ای انجام وظیفه کرده باشم.

این جانب نیز با حوادث دوران پیری دست به گریبانم و نفسهای آخر عمر را با گرفتاری داخل و خارج می کشم. از جناب عالی درخواست دعا برای حسن عاقبت دارم.

چنان قحط سالی شد اندر دمشق که یاران فراموش کردند عشق حاج آقای ما هم به ایشان علاقمند بود. یادم است در نامه ای که گویا آن را با شعری آغاز کرده بودند چنین پاسخ داده بودند:

در سینه دلم گم شد و تهمت به که گویم

غیر از تو در این خانه کسی راه ندارد(1).

257- تفاوت فعل با صفت:

بیان فعل بر جز انجامش دلالت نمی کند یعنی هر وقت فعلی را به ذاتی نسبت داده به عنوان مثال گفتیم: «الذین اشركوا» بیش از این دلالت نمی کند که ذات در زمانی از زمانها مقرون به شرک بوده ولی دلالت بر دوام و استمرار و ثبوت آن فعل بر آن ذات ندارد، بر خلاف وصف که دلالت بر استقرار و دوام دارد. وقتی می گوئیم والذین اشركوا والذین صبروا شرک و صبر را به طور نهادینه در مشرک و صابر نقل نمی کنیم ولی وقتی میگوئیم. المشركين، الصابرين. شرک و صبر را به طور ثابت و دائم نقل می کنیم چون صفت حکایت از استقرار و ثبوت می کند.

258- ازدواج فرزندان آدم و حوا:

لازم به ذکر است که ما دو حکم داریم تکوینی و تشریحی، درباره حکم تشریحی تابع مصالح و مفاسد است و مثل حکم تکوینی نیست که قابل تغییر نباشد، زمام چنین حکمی یعنی حکم تشریحی مثل حکم تکوینی به دست خداست بنابراین یک روز براساس مصلحت تشریح می کند که ازدواج خواهر با برادر برای ادامه نسل جایز باشد و بعد به سرعت آن را حرام می کند. تا زمینه فحشاء و فساد در جامعه ایجاد نشود. بعد از آن مقطع از زمان هیچ پیامبری نیامد که حکم ازدواج خواهر و برادر و محارم را جایز

ص: 212

بداند و اگر در بین مجوس و در اروپا و کشورهای که داد تمدن دارند و به محارم خود تجاوز می کنند و این حرکت رواج دارد برگرفته از مکتب وحی و انبیاء نیست.

259- وسیله اتصال بین زمین و آسمان:

در دعای ندبه عرض می کنیم «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» کجاست آن آقایی که وسیله ارتباط ما بین زمین و آسمان است؟ آری آن نازنین واسطه فیض ماست و رابط ما با پروردگار متعال است پس اگر حاجتی داریم چه بهتر که با آن بزرگوار در میان بگذاریم حالا به هر طریق که امکان داشت وقتی این خاندان کلام را می شنوند و جواب ما را می دهند به حال خودمان مراجعه کنیم و ببینیم که با چه وسیله ای بهتر می توانیم ارتباط برقرار کنیم همان را انجام دهیم در گذشته مرسوم بود بعضی برای حضرت نامه می نوشتند در آب رونده و یا در چاه آب دور از شهر می انداختند و یا در زمین عرفات زیر خاک می گذاشتند تا به دست حضرت برسد. بستگی به اعتقاد و ارادت افراد دارد. آیه الله آقای سید موسی شیرازی زنجانی از زمان طاغوت می گوید که محدث ارموی با ما نسبت دوری داشت یک وقت به منزل ایشان رفتم تا من را دید گریه کرد و داشت چیزی می نوشت معلوم شد پسرش را زندانی کرده اند و ایشان عریضهای به حضرت ولی عصر روحی له الفداء نوشته بود به من داد تا آن را در آب رونده یا چاهی بیرون شهر بیندازم.

من عریضه را در رودخانه ای از چند فرسخی قم رد میشود و در دسترس عموم نیست انداختم و پسرش از چنگال شاه نجات پیدا کرد. 1

260- بخشی از وقایع صد ساله اول هجری:

سال 1- هجرت پیامبر (صلی الله علیه واله) از مکه به مدینه.

سال 10- رحلت پیامبر و غصب خلافت توسط ابوبکر بن ابی قحافه.

ص: 213

سال - 13 مرگ ابوبکر و خلافت عمر ابن خطاب سال - 14 مرگ ابو عبیده پدر مختار و ابوقحافه پدر ابوبکر و بدعت نماز تراویح و فتح شام.

سال - 16 فتح اهواز و وضع تاریخ هجری. سال - 17 فتح تسترو چالوس.

سال - 18 طاعون در شام و مردن بیست و پنج هزار نفر از جمله بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه و اله).

سال - 20 فتح مصر و اسکندریه.

سال - 21 فتح نهاوند و دینور و همدان.

سال - 22 فتح آذربایجان و قزوین و زنجان و خراسان و بلخ.

سال - 23 مرگ و کشته شدن عمر بن خطاب و خلافت عثمان بن عفان.

سال - 26 سفر عثمان به مکه و امر به توسعه مسجدالحرام.

سال - 29 حج نمودن عثمان و نماز شکسته را تمام خواند و مسجد النبی را توسعه دادند.

سال - 30 به امر عثمان بن عفان قرآن را تألیف کردند.

سال - 31 قتل یزدجرد آخرین پادشاه فارس قبل از اسلام.

سال - 32 وفات عباس عموی رسول الله (صلی الله علیه و اله) و ابوذر غفاری و ابن مسعود و عبدالرحمان بن عوف.

سال - 33 وفات مقداد رحمه الله .

سال - 35 کشته شدن عثمان بن عفان و خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).

سال - 36 جنگ جمل و قتل طلحه و زبیر و شهادت زید بن صوحان رحمه الله سال - 36 و 37 جنگ صفین و شهادت عمار یاسر و غیره.

سال - 38 جنگ نهروان و شهادت محمد بن ابی بکر و مالک اشتر رحمه الله در مصر و در راه مصر.

سال - 40 شهادت مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خلافت امام حسن (علیه السلام)

سال - 41 امارت و خلافت تحمیلی معاویه بن ابی سفیان.

سال - 50 شهادت امام حسن مجتبی .

سال - 51 شهادت حجر بن عدی رحمه الله سال - 53 هلاکت زیاد بن ابیه.

سال - 55 هلاکت سعدبن ابی وقاص.

سال - 57 ولادت امام محمد باقر علت و مرگ عایشه و ابوهریره.

سال - 59 وفات ام سلمه .

سال - 60 مرگ معاویه و خلافت یزین معاویه .

سال - 61 واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) و اصحابش .

سال - 62 واقعه حره و آتش کشیدن بیت الله الحرام.

سال - 64 مرگ یزید و خلافت معاویه بن یزید و عبدالله بن زبیر و مروان بن الحکم .

سال - 65 مرگ مروان بن الحکم و خلافت عبدالملک مروان.

سال - 65 خروج شیعیان کوفه بخونخواهی از کشدگان امام حسین (علیه السلام) و کشته شدن ایشان در عین ورده.

سال - 66 قیام مختار و کشته شدن ابن زیاد و حصین بن نمیر و سایر قتله کربلا.

سال - 67 چهاردهم رمضان مختار به دست مصعب بن زبیر کشته شد.

سال - 72 ابراهیم اشتر و مصعب بن زبیر به امر عبدالملک کشته شدند و عبدالملک به جهت شومی دارالاماره امر کرد آنجا را خراب کردند.

سال - 73 حجاج بن یوسف ثقفی عبدالله بن زبیر را کشت.

سال - 74 عبدالله عمر با حجاج بن یوسف ثقفی بیعت کرد و همان سال مرد.

سال - 75 شریح قاضی در کوفه مرد.

سال - 87 حاجر بن عبدالله انصاری وفات یافت.

سال - 81 محمد بن حنفیه و عبدالله بن جعفر وفات یافتند.

سال - 86 مرگ عبدالملک مروان و خلافت ولید بن عبدالملک.

سال - 87 مسجد اموی در شام به امر ولید بن عبدالملک بازسازی شد.

ص: 215

سال - 95 شهادت امام سجاد (علیه السلام) و به جهنم و اصل شدن حجاج بن یوسف ثقفی سال 96 مرگ ولید و خلافت سلیمان بن عبدالملک.

سال - 99 مرگ سلیمان و خلافت عمر بن عبدالعزیز. (1).

261- ادب:

مجموعه اخلاق و رعایت آداب معاشرت ادب است. در تلافیهای فردی و اجتماعی و گفتارها ادب خود را نشان میدهد. پیش ارباب خرد مایه ایمان ادب است

لاجرم پیشه مردان سخندان ادب است

بی ادب را به سماوات بقاء منزل نیست

در سماوات بقاء منزل مردان ادب است

دامن عقل و ادب گیر که در راه یقینو

بر سر گنج وجود تو نگهبان ادب است

آدمیزاده اگر بی ادب است آدم نیست

فرق در جنس بنی آدم و حیوان ادب است

عاقبت هر چه کند خواجه پشیمان گردد

آنگه از وی نشوی هیچ پشیمان ادب است

کردم از عقل سؤالی که بگو ایمان چیست؟

عقل در گوش دلم گفت که ایمان ادب است

چشم بگشا و به بین جمله «کلام الله» را آیه، آیه همگی معنی قرآن ادب است علی (علیه السلام) می فرمود: «الْأَدَبُ أَحْسَنُ سَجِيه» (2) ادب زیباترین خصلت بشر است.

ص: 216

1- تتمه المنتهی ص 378

2- غررالحکم - 825

در حالات رسول الله (صلی الله علیه واله) آمده اکثر اوقات ساکت بود، جز در مواقع ضرورت حرف نمیزد، هنگام تکلم از اول تا به آخر به آرامی لب به سخن باز می کرد، کلامش کوتاه و جامع و خالی از تفصیل بیجا بود. هیچ نعمتی را مذمت نمی کرد. در برخوردها با مردم لبخند میزد و تبسم از لبانش قطع نمی شد. (1).

262- براق:

راغب اصفهانی می گوید:

البُرَاق، قیل : هو دابة رکبها النبی (صلی الله علیه و سلم آله) لَمَّا عرج به ، و الله أعلم بکیفیته» (2) گفته اند که براق جنبدهای بوده که مرکب رسول الله در شب معراج بوده به وسیله آن معراج کرد و البته کیفیت آن را خدا آگاهتر است. براق کلمهای عربی مشتق از برق ضمن آنکه مرکب پیامبر (صلی الله علیه واله) بود. در گذشته مرکب سایر انبیاء نیز بوده که از جمله مرکب حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده که او را به مکه می برده است.

وجه تسمیه براق بدان جهت است که به سرعت برق راه می پیمود یا اینکه چون رنگش سفید یک دست بوده و براق به این نام لقب گرفته است.

اهل سنت مثل طبری براق را به شکل اسب و از طریق شیعه به شکل مرکبی که از استر کوچکتر و از الاغ بزرگتر بوده است. «عیته فی حافره» چشمانش در سمش جای داشته است و دو بال در پشت خود داشته است. (3).

263- مسجد برائا:

برائا روستایی قدیمی در غرب بغداد است. منابع شیعی اتفاق نظر دارند و بعضی از مصادر سنی هم حاکی از آن است که حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هنگام بازگشت از

ص: 217

1- سنن النبی ص 13

2- مفردات راغب ص 44

3- دائرة المعارف تشیع ج 3 ص 159

جنگ خوارج در سال 37 قمری در نزدیکی این مکان غسل فرمودند سپس نماز خواندند و از همان موقع شیعیان این محل را مقدس شمرده و به زیارت این روستا می رفتند و در عصر عباسی مسجد عظیمی در همان مکانی که علی از نماز خوانده بود بنا نمودند که تا هم اکنون آن مسجد برپاست. (1).

264- قبیله بنی اسد:

در قیام حضرت سید الشهداء (علیه السلام) سال 61 بنی اسد به سه دسته موافق با حضرت و مخالف و بی طرف تقسیم شدند. از سران موافق بنی اسد که در روز عاشورا در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند 1- جیب بن مظهر (مظاهر) اسدی 2- انس بن الحرث الکاهلی اسدی 3- مسلم بن عوسیحه اسدی 4- قیس بن مسهر صیداوی اسدی 5 الموقع بن ثمامه صیداوی اسدی 6- عمر و بن خالد صیداوی اسدی بودند.

از مشهورترین سران مخالف از بنی اسد روز عاشورا حرمله بن کاهلاسدی قاتل طفل رضیع علی اصغر فرزند سید الشهداء ال بود. و چند نفر از مخالفین حضرت از همین طایفه پس از پایان جنگ شش سر مظهر را با خود جهت دریافت جایزه برای ابن زیاد به کوفه بردند. (2) گروه بیطرف در کنار نهر علقمه در شمال شرقی کربلا سکونت داشتند و در روز عاشورا بی طرفی را انتخاب کردند. آنان از سوی سید الشهداء و جیب بن مظاهر اسدی به کمک و یاری فرا خوانده شدند ولی تا آخرین لحظه بی طرفی خویش را حفظ نمودند و پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران آن حضرت، زنان بنی اسد گذرشان به میدان جنگ افتاد و اجساد امام حسین علل و اصحاب او را در زیر آفتاب دیدند، سخت تحت تأثیر قرار گرفتند و به سرزمین خود برگشتند و مردان خود را جهت دفن اجساد شهدا خبر کردند ولی از ترس ابن زیاد مردان بنی اسد حاضر به خاک سپردن شهدای کربلا نشدند لذا زنان خود بیل و کلنگ برداشتند و به سمت کربلا حرکت نمودند و پس از مدتی کوتاه وجدان مردان بنی اسد بیدار شد و به خود آمدند و به دنبال زنان خود

ص: 218

1- دائره المعارف تشیع ج 3 ص 157

2- الکامل فی التاریخ ج 4 ص 91

حرکت نمودند و پیکر مطهر حضرت سید الشهداء و اصحاب با وفایش را همراه با راهنمائیهای امام سجاد که در صحنه حضور یافت به خاک سپردند(1).

265- گوهری گرانقدر:

حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) در چهارم ربیع الثانی 173 هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. ایشان فرزند عبدالله بن عالی از نوادگان امام حسن مجتبی (علیه السلام) بود که نسبتش با چهار واسطه به آن حضرت میرسد.

او از بزرگان راویان است که محضر دو امام جواد و امام هادی (علیه السلام) را درک نموده و در زهد و تقوا مقام والایی داشته است.

ابوحامد رازی می گوید: خدمت امام هادی (علیه السلام) شرفیاب شدم و مسائلی پرسیدم هنگامی که خواستم از خدمت آن حضرت مرخص شوم فرمود: هر وقت مشکلی برایت پیش آمد از عبدالعظیم حسنی بپرس و سلام مرا نیز به او برسان. شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه نقل می کند که حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) گفت: خدمت امام هادی (علیه السلام) شرفیاب شدم، همینکه مرا مشاهده نمود فرمود: مرحبا بر تو ای ابوالقاسم براستی تو دوست ما هستی.(2).

یکی از ساکنین ری به نام یحیی عطار میگوید بر امام هادی (علیه السلام) وارد شدم آن گرامی به من فرمود:

کجا بودی؟ عرض کردم زیارت حضرت حسین (علیه السلام) فرمود: آیا نمی دانی که اگر قبر عبدالعظیم که در شهر شماسست زیارت کنی همانند آن است که حضرت حسین (علیه السلام) را زیارت کرده ای.(3).

حضرت عبدالعظیم حسنی مردی فقیه و محدث بود که ساکنین شهر ری از وجودش بهره می بردند و در اثر بیماری دنیا را وداع گفت به هنگام غسل در جیب او نامه ای یافتند که نسب او در آن نوشته شده بود.

ص: 219

1- ریحانه الادب ج 8 ص 274

2- روضات الجنان ص 356

3- معجم رجال الحدیث ج 1 ص 48

من ابوالقاسم عبدالعظیم بن عبدالله علی بن الحسن بن زید بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب می باشم» (1).

266- تفاوت دو پیراهن:

یک پیراهن اعجاز می کند، کور را شفا می بخشد یک پیراهن در جنگ بزرگ جمل و صفین را به راه می اندازد و دهها هزار نفر از طرف حق و باطل شهید و کشته می شوند! اما پیراهن اعجازگر:

أَذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقَوْهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا» (فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَازْتَدَّ بَصِيرًا) (2) یوسف به برادرش گفت: پیراهن مرا برای پدرم ببرید و آن را روی صورتش اندازید تا دیدگانش بینا شود. آنگاه او را با همه خاندان به مصر آوردید. هنگامی که بشارت دهنده آمد و پیراهن را بر صورت یعقوب انداخت، ناگهان بینا شد. اما پیراهن فتنه گر: پیراهن عثمان بود که بعد از او ضرب المثل شد پیراهن عثمان کردن، کنایه از آن است که صورت حقی را وسیله پیشرفت باطل قرار دهند. بعد از آنکه مهاجرین و انصار با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به خلافت بیعت کردند دشمنان آن حضرت او را به کشتن عثمان متهم کردند و جنگهای جمل و صفین را به راه انداختند و برای تحریک و فریب مردم پیراهن خون آلودی را بر سر نیزه کردند که این پیراهن عثمان است و آن را وسیله تهمت و موجب شورش مردم ساختند.

267- نخستین بیعتی که در تاریخ اسلام ثبت شده:

اولین بیعتی که در تاریخ اسلام ثبت شده بیعت رسول الله (صلی الله علیه واله) است که در آن با علی بن ابیطالب (علیه السلام) بیعت نمود و او را به خلافت و جانشینی خویش تعیین نمود و به نام بیعت عشیره» معروفست. (3)

ص: 220

1- معجم رجال الحديث ج 1 و 46

2- یوسف آیات 93 و 96

3- سفینه البحار ج 1 ص 117

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید رسول خدا خطاب به اقوام و عشیره خود فرمود چه کسی با من بیعت می کند تا برادر و یا رفیق من و ولی شما بعد از من باشد؟ علی (علیه السلام) فرمود من با اینکه عمرم از دیگران کمتر و سیزده سال بیشتر نداشتم عرض کردم ای رسول خدا من وزیر و دستیار تو خواهم بود. پس آن حضرت با دست خودگردن مرا گرفت و گفت: اینست آنکه برادر من و وصی و خلیفه من در بین شما خواهد بود هرچه او میگوید بشنوید و اطاعت کنید. پس آن قوم برخاستند در حالی که می خندیدند و به ابوطالب می گفتند: به تو امر می کند از علی حرف بشنوی و مطیع او باشی (1).

268- فرقه اخباریه:

فرقه ای از علمای شیعه امامیه که عمدتاً اخبار اهل بیت (علیهم السلام) را مأخذ و اساس عقاید و احکام دین میدانند و به سایر مدارک فقط در صورتی که با احادیث ائمه (علیهم السلام) تأیید شده باشد استناد می کنند.

در مقابل اصولیین و پیروان مکتب اجتهاد قرار دارند که احکام را از کتاب و سنت و اجمال و عقل استنباط می کنند و معتقدند تنها اخبار نمی تواند مصدر همه تکالیف و جوابگوی همه نیازهای جامعه در هر عصر و زمان باشد.

پیش از غیبت امام عصر (عج) وظایف مکلفین شیعه از سوی امامان (علیهم السلام) به صورت شفاهی یا کتبی، مستقیماً یا توسط اصحاب و شاگردان ابلاغ می گردید و به ظواهر آن عمل می شد و مشکلی پیش نمی آمد.

رفته رفته با گذشت زمان و پیدا شدن مسائل و مباحث جدیدی که در عهد ائمه علی مبتلا به نبوده است و بعد از آنکه اخبار متناقض بسیار توسط جاعلان حدیث به وجود آمد، گروهی از فقهای شیعه ظواهر کتاب و سنت را برای صدور فتوا کافی ندیدند و کمر به اجتهاد در تحقیق بستند و به علم کلام و اصول و علوم عقلی روی آوردند و احکام شرع را با احکام عقل تطبیق نمودند و علاوه بر قرآن و اخبار، اجماع و عقل را نیز لازم برای صدور احکام شرعی دانستند.

ص: 221

اخباریها که سخت سر درگم در اجرای احکام شده بودند بویژه وقتی مسائل مستحدثه به وجود آمد و نیز شاید مهمترین علت انقضایشان این شد که مراجع تقلید و مجتهدین به عنوان نایبان عام امام عصر (علیه السلام) قرار گرفتند و اخباریها و چوب تقلید عوام را از مجتهد و نیابت مرجع تقلید را از امام غائب (علیه السلام) انکار می کردند.

در حالیکه تقلید از فقها از جمله سفارشات معصوم و جرو اخبار آمده است. امام صادق (علیه السلام) تعیین مصداق فرموده که «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِبًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعِهِمْ»⁽¹⁾ اگر از بین فقیهان و مجتهدین کسی باشد که نگهدارنده و نگهدارنده و نگاهبان نفس خویش باشد، حافظ دینش و مخالف هواهای نفسانی خود باشد حافظ دینش و مخالف هواهای نفسانی خود باشد و مطیع فرمان مولایش، بر عوام است که «در احکام شرعی» از او تقلید کنند. سپس حضرت توضیح می دهد این اتفاق برای بعضی از فقها شیعه می افتد نه همه آنها یعنی به آن معنا نیست هر که ادعای اجتهاد کرد و رساله نوشت باید از او تقلید کرد!

269- اسباب نزول آیات:

آیات شریفه قرآن گاهی به علت پدید آمدن رویدادی و یا درباره اشخاص نازل شده که در خصوص شأن نزول آنها روایت و حدیثی از معصومین را نقل شده و بسیاری از آیات هم بیان کلی مطالب است و اشاره خاصی به حادثه و شخصی و یا اشخاص ندارد.

امام صادق (علیه السلام) درباره اهمیت آشنایی با اسباب نزول می فرماید: «کسی که می خواهد قرآن را بشناسد، اما به خوبی به اسباب نزول آگاهی ندارد، وی قرآن را نخواهد شناخت و در شمار اهل قرآن نیز نخواهد بود»⁽²⁾.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود: «سوگند به خدا که هیچ آیه ای از قرآن فرود نیامده

ص: 222

1- بحار الانوار ج 2 ص 88

2- شأن نزول آیات ج 1 ص 107

حیدره، ضرغام، لیث و قسوره‌است که من ندانم آن درباره چه چیز و در کجا فرود آمده است» (1).

270- حیدره، ضرغام، لیث و قسوره:

این چهار بمعنای شیر است و بیت دوم شعری است که مولایمان علی (علیه السلام) در برابر مرحب حمیری در جنگ خیبر هنگام رویایی با وی خواند.

جد مادری علی (علیه السلام) اسد بود اسد هم یعنی شیر مادر حضرت فاطمه بنت اسد معروف است. مادر بعد از تولد امام علی (علیه السلام) او را حیدره و یا اسد مینامید تا هم یادآور نام پدرش و هم اشارتی به اندامها و استخوان بندیش درشت و شیر مانند وی باشد. امیرالمؤمنین در غزوه خیبر وقتی با مرحب حمیری بر در قلعه قموص روبرو شد چون مرحب از شیر می ترسید و در کودکی شنیده بود که در جنگ شیری کشته می شود امام (علیه السلام) برای شکستن روحیه او رجزی به مطلع ذیل خواند و در آن چهار بار خود را شیر نامید.

أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ

ضَرَّغَامَ أَجَامٌ وَ لَيْثٍ قَسُورَةً (2) من آنم که مادرم مرا حیدره نامیده است، شیر بیشه ها و بی باک و مرد افکنم همان طور که عرض شد، حیدره، ضرغام، لیث و قسوره هر چهار به معنی شیر است.

271- کشف قسمتی از کشتی نوح (علیه السلام)

در ژوئیه 1951 گروهی از دانشمندان معدن شناس روسی برای معدن یابی، مشغول زمین کاوی بودند که ناگهان به تخته چوبهائی پوسیده برخوردند و پس از کاوش بیشتری معلوم شد که آنجا چوب های بسیاری در زیر زمین وجود داشته که گذشت زمان آنها را کهنه و پوسیده ساخته است و از علائمی دریافتند که باید این چوبها غیر عادی و مشتمل بر راز نهفته ای باشد.

پس از کاوش به تخته چوب مستطیلی دست یافتند که همه را به حیرت انداخت زیرا در اثر گذشت زمان کهنگی و پوسیدگی به تمام چوب ها راه یافته بود، جز این تخته.

دولت روس برای تحقق و بررسی درباره این تخته چوب در 27 فوریه 1953

ص: 223

1- تفسیر تبیان ج 4 ص 304

2- فضائل الخمسه ج 2 ص 327

کمیته ای تشکیل داد و بالاخره پس از دقت کامل یافتند که این مربوط به کشتی نوح لا است و عباراتی به زبان سامانی بر آن نگاشته شده است.

ترجمه عبارات این بود: «ای خدای من! ای مددکار من! به لطف و مرحمت خود، و به طفیل ذوات مقدس: محمد، ایلیا، شبیر شبیر و فاطمه به دست مرا بگیر. این پنج وجود مقدس از همه با عظمت تر و واجب الاحترام هستند و تمام دنیا برای آنان برپا شده است.

پروردگارا به واسطه نامشان، مرا مدد فرمای، تو می توانی همه را به راه راست، هدایت نمایی»(1).

272- راویان حدیث غدیر از صحابه:

رویداد مهم تاریخ اسلامی یعنی واقعه غدیر، از عده کثیری از صحابه نقل شده که بالغ بر صد نفرند و برای نمونه به ذکر نام عده ای در این نکته اکتفا می کنیم:

1- ابوبکر بن ابی قحافه .

2- عبدالله بن عثمان .

3- عمر بن الخطاب .

4- عثمان بن عفان.

5- طلحه بن عبدالله .

6- زبیر بن عوام .

7- عبدالرحمن بن عوف .

8- سعید بن مالک .

9- عباس بن عبدالمطلب .

10- عبدالله بن عباس .

11- عبدالله بن جعفر .

12- عبدالله بن مسعود.

13- عمار بن یاسر .

14- اباذر غفاری .

15- سلمان فارسی .

16- ابویوب انصاری .

17- عبدالله بن عمر بن الخطاب .

18- عدبن حاتم طائی .

19- سمره بن جندب .

20- جابر بن عبدالله انصاری.

273- شهید ثانی:

شیخ بهائی علیه الرحمه می گوید: پدرم برای من نقل کرد که یک روز صبح به خدمت

ص: 224

1- علی (علیه السلام) و پیامبران ص 33

زین الدین بن علی عاملی مشهور به شهید ثانی) متولد 911 و شهادت 966 قمری رسیدیم، دیدم اوبه فکر فرو رفته و گویا اتفاق ناگواری افتاده است. من سبب آن را پرسیدم، او گفت: ای برادر، گمان می کنم من شهید دوم باشم! پرسیدم: چطور، مگر چه شده است؟! فرمود: دیشب در خواب دیدم «سید مرتضی» مهمانی بزرگ و مفصلی را ترتیب داده و تمامی دانشمندان شیعه را دعوت کرده است، وقتی من وارد آن مجلس شدم، سید مرتضی از جای برخاست و به من خوش آمد گفت و فرمود: فلانی، بفرمایید کنار محمد بنمکی (شهید اول) بنشینید من هم در کنار او نشستم پس از آن از خواب بیدار شدم. از این جهت است که من گمان می کنم شهید دوم باشم. (1).

خوانندگان محترم مطلعاند که شهیدش ثانی شارح متن لمعه است که توسط شهید اول در زندان نوشته بود.

و هم چنین از شیخ بهائی نقل شده روزی شهید ثانی رضوان الله تعالی علیه و پدر شیخ بهائی از کنار ساحل مدیترانه می گذشتند، وقتی به مکانی رسیدند که بعدها قتلگاه شهید شد، ناگهان رنگ چهره شهید ثانی تغییر کرد و مانند کسی که در برابر رویدادی بزرگ و ناگهانی قرار گرفته است، حالتی خاص به او دست داد، وقتی از علت آن سؤال شد، گفت: «در این مکان شخصیتی کشته می شود پس از مدتی خود ایشان در همان مکان به شهادت رسید» (2).

274- راننده ارمنی:

راننده ای که مرحوم آقای حاج میرزا صادق مجتهد تبریزی را به عنوان تبعید از تبریز به تهران می آورد می گوید در اثناء راه نزدیک به درخت و چشمه آبی شدیم مجتهد تبریزی فرمود: اینجا نگهدار تا نماز ظهر و عصر را بخوانم. سرهنگی که مأمور بود، به من گفت: اعتناء نکن و برو من هم اعتنایی نکرده، رفتم تا نزدیک آب رسیدم، ناگهان ماشین خاموش شد. هرچه کردم روشن نگردید. پیاده شدم تا سبب خرابی آن را بدانم، هیچ نفهمیدم. آقا مجتهد تبریزی فرمود: حالا که ماشین متوقف است بگذارید

ص: 225

1- قصص العلماء ص 344

2- همان مدرک ص 383

نماز بخوانم سرهنگ ساکت شد، آقا مشغول نماز گردید. من هم سرگرم باز کردن آلات ماشین شدم. بالاخره هنگامی که آقا از نماز فارغ شد فوراً ماشین روشن گردید. (1).

275- وحدت صوری:

جلال الدین سیوطی روایتی را در تفسیر خود نقل می کند که بدون هیچ شرح و توضیحی تفاوت وحدت صوری از وحدت واقعی روشن می شود.

از زید بن ارقم روایت شده که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود:

من جلوتر از شما می روم، و شما کنار حوض کوثر بر من وارد خواهید شد، بنگرید که چگونه رفتار خواهید کرد با دو چیز گران قیمت؟ گفته شد: ای رسول خدا آن دو، چه می باشند؟ فرمود: کتاب خدا وسیله ای است که یک طرفش بدست حق و طرف دیگرش بدستهای شماست، به آن چنگ زنید که هرگز گمراه نخواهید شد.

وعترت من آن دو قرآن و عترت از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و سَأَلْتُ لَهُمَا ذَاكَ رَبِّي فَلَا تَقَدُّ مَوْهُمَا فَتَهْلِكُوا وَلَا تُعَلَّمُوا هُمَا فَإِنَّهُمَا أَعْلَمُ مِنْكُمْ» (2).

از پروردگارم جدا نشد نشان را مسألت کرده ام، پس بر آن دو پیشی نگیرید که گمراه خواهید شد و به آنها چیزی نیاموزید زیرا که از شما داناترند.

276- شیخ طوسی رحمه الله علیه:

ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی بنیان گذار حوزه علمیه نجف اشرف جامع کمالات نفسانی عالم به علوم مختلف بوده و شخصیتی مجتهد پرور که متجاوز از سیصد نفر از علماء شیعه در محضر او به درجه اجتهاد رسیدند.

ولادتش در ماه رمضان سال 385 و در سال 408 در سن 23 سالگی به عراق

ص: 226

1- داستانهای شگفت ص 64

2- تفسیر در المنثور سیوطی ج 2 ص 60

مسافرت نموده و در بغداد سکونت کرده و در محضر شیخ مفید ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان قدس سره حاضر شده و پس از وفات شیخ مفید سال 423 در مجلس درس سید مرتضی علم الهدی قدس سره حاضر شده، تا در سال 436 که سید از دنیا رحلت نموده است ریاست امامیه در بغداد به وی منتهی شد.

در ایام خلافت قائم بالله عباسی که دولت آل بویه منقرض و دولت سلجوقیه روی کار آمد و مخالفین خانه او را غارت نموده و کتابها و کرسی درسش را تعطیل کردند به نجف اشرف منتقل شده و تا آخر عمر در آن آستان قدس علوی اقامت نموده و حوزه علمیه نجف اشرف را تأسیس فرمود که بحمدالله تا حال باقی است و انشاء الله تا ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باقی خواهد ماند.

در ماه محرم 460 دارفانی را وفاع گفت و در خانه خود مدفون شد که فعلاً آن محل شریف مسجدی است بنام آن مرحوم (مسجد طوسی) و قبر مقدس آن بزرگوار در وسط شبستان واقع شده است.

یکی اتفاقات شگفت انگیز عصر او این بود که نزد خلیفه عباسی از آن بزرگوار سعایت کردند که او و علماء دیگر شیعه صحابه پیامبر را سب می کنند و کتاب مصباح المتجهد او شاهد است زیرا در زیارت روز عاشورا ذکر نموده است:

اَللّٰهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مَنِّيْ، وَاَبْدَأُ بِهٖ اَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِيَّ وَالثَّلَاثَ وَالرَّابِعَ .

خلیفه عباسی شیخ طوسی را با کتاب برای کشف مطلب احضار نمود، وقتی شیخ از سعایت و سخن چینی دشمنان مطلع شد خداوند به او الهام کرد تا تقیه کند.

فرمود: مراد از این کلمات آن نیست که سعایت کنندگان گفته اند بلکه مراد از اول قابیل قاتل هابیل است که او کسی است که بنای قتل و ظلم را گذاشت و مراد از ثانی پی کننده ناقه صالح است و مراد از ثالث قاتل یحیی بن زکریا است که برای خاطر زن زنا کاری آن حضرت را بقتل رساند و منظور از رابع عبدالرحمن ملجم قاتل علی بن ابیطالب عالی است. همینکه خلیفه عباسی این تأویل و بیان را از شیخ طوسی شنید قبول نمود و مقام و مرتبه او را ارجمند نمود و سخن چین و سعایت کننده را اهانت نموده و از

وی انتقام گرفت(1) (خواننده گرامی خود رمزگشایی کند) .

277- فرشتگان زائر:

حسن بن محبوب از داود رقی نقل می کند که گفت از امام صادق(علیه السلام) شنیدم که فرمود: خداوند هیچ موجودی را بیشتر از فرشتگان نیافرید.

هر شب هفتاد هزار فرشته از آسمان نزول می کنند و تا طلوع فجر دور خانه کعبه طواف می نمایند سپس به سوی قبر نبی مکرم حضرت محمد (صلی الله علیه واله) می روند و بر او سلام می کنند سپس به کنار قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) می روند و بر او سلام می کنند و آنگاه به سر قبر امام حسن (علیه السلام) می روند بر وی سلام می کنند، سپس بر مزار سید الشهداء حسین بن علی (علیهما السلام) می روند و بر او سلام می کنند سپس قبل از طلوع خورشید به آسمان عروج می نمایند.

آنگاه هفتاد هزار فرشته روز نزول می کنند. ابتدا تا غروب خورشید مشغول طواف خانه کعبه می شوند و بعد به سر قبر رسول (علیه السلام) رفته بر او سلام می کنند و بعد کنار قبر امیرالمؤمنین می روند و بر او سلام می کنند و آنگاه بر مزار امام حسن (علیه السلام) حاضر می شوند و بر او سلام می کنند و بعد کربلا رفته کنار قبر امام حسین (علیه السلام) بر آن حضرت سلام می نمایند و قبل از غایب شدن کامل خورشید به آسمان عروج می نمایند»(2)

278- زائرین دائمی و گریه کنندگان همیشگی حضرت حسین (علیه السلام) :

امام رضا (علیه السلام) از پدرش موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل می کند که از امام صادق (علیه السلام) درباره زیارت قبر سید الشهداء حضرت حسین (علیه السلام) سؤال شد فرمود پدرم امام باقر (علیه السلام) به من خبر داد هر که قبر امام حسین (علیه السلام) را با معرفت زیارت کند خداوند نامش را در علین مینویسد. سپس فرمود: در اطراف قبر امام حسین (علیه السلام) هفتاد هزار فرشته مستقر هستند تا روز قیامت بر او اشک می ریزند»(3)

ص: 228

1- کشف المحجبه ص 162

2- ثواب الاعمال ص 121 و بحار ج 100 ص 117

3- عیون اخبار الرضا(علیه السلام) ج 2 ص 44

سلیمان پیامبر (علیه السلام) اموری را دید که به ماده خود می گفتبرای چه از من دوری جسته ای و در مقابل خواسته های من تسلیم نمی شوی و حال اینکه اگر بخواهیم تمام بارگاه و قبه سلیمان را با نیشم گرفته و به دریا می اندازم.

سلیمان از سخن مور تبسم کرده و آنها را پیش خود خواند و پرسید چگونه می توانی ای مور بارگاه سلیمان را به دریا اندازی. مور پاسخ داد نمی توانم ای رسول الله ولی مردگاهی خود را در مقابل زوجهاش بزرگ و توانا نشان می دهد و به خاطر تعظیم و تزیین خود بگراف سخنانی می گوید. از اینها گذشته عاشق در مقابل عشق مغلوب است و در گفتار و رفتار او را ملامت نمی توان کرد. حضرت سلیمان به مور ماده فرمود چرا اطاعت شوهر خود را نمی کنی و خویش را تسلیم او نمینمایی در صورتی که او ترا دوست می دارد، مور گفت ای رسول الله شوهرم در محبت من صادق و راستگو نیست زیرا بجز من به دیگری هم علاقه و محبت پیدا کرده است این سخن در سلیمان تأثیر عمیقی کرد و شروع به گریه نمود پس از آن مدت چهل روز از مردم کناره گرفت و پیوسته از پروردگار جهان مسئلت می نمود که محبت و علاقه او را خالص کرده و علاقه های دیگر را از قلب او خارج نماید.

280- مهمان نمودن گبر:

گویند گبری از ابراهیم (علیه السلام) مهمانی خواست. گفت اگر مسلمان شوی ترا مهمان میکنم. گبر به صورت قهر برفت.

خداوند تبارک و تعالی به ابراهیم وحی فرستاد که ای ابراهیم هفتاد سال است که او را در کافری روزی می دهیم اگر امشب تو او را طعام میدادی و از در خانه ات نمی راندیچه می شد؟! ابراهیم از جابر خاست و به دنبال گبر به جستجو پرداخت و بالاخره او را پیدا کرد و مهمانی اش نمود. گبر گفت: سبب این عمل تو چه بود؟ ابراهیم (علیه السلام) قصه را شرح داد. گبر گفت: اگر خدای تو چنین کریم و مهربان است دینت را به من عرضه کن و ابراهیم دینش

را عرضه داشت و او ایمان آورد.

281- خطر قبول زعامت و رهبری:

یکی از خادمان حرم مطهر امیرالمؤمنین (علیه السلام) می گوید: مثل همیشه، ساعتی قبل از طلوع فجر برای روشن کردن چراغهای حرم مطهر بدانجا رفتم. ناگهان از طرف پائین پای امیرالمؤمنین (علیه السلام) صدای گریه ای بلند و جانکاه به گوشم رسید. بسیار در شگفت شدم، خدایا، این صدای کیست؟ این گریه جانسوز از کجاست؟ این وقت از شب کسی به حرم مشرف نمی شود، در همین اندیشه ها بودم و آهسته، آهسته پیش آمدم تا بینم جریان از چه قرار است، ناگهان دیدم شیخ مرتضی انصاری صورتش را بر ضریح مقدس گذاشته و گریه می کند و به زبان دزفولی با سوز و گداز خطاب به امام (علیه السلام) می گوید: آقای من و مولایم، ای ابالحسن، یا امیرالمؤمنین این مسؤولیتی که اینک به دوشم آمده بس خطیر است از تو می خواهم که مرا از لغزش و اشتباه و بی عملی نسبت به وظیفه ام مصون داری و در طوفانهای حوادث همواره راهنمایم باشی و الا از زیر بار مسؤولیت رهبری و مرجعیت فرار خواهم کرد و آن را نخواهم پذیرفت. (1).

هر که از تن بگذرد جانش دهند

هر که جان دریافت جانانش دهند

هر که در سجن ریاضت سر کند

یوسف آسامصر عرفانش دهند

هر که گردد نوح عشقش ناخدا

ایمنی از موج طوفانش دهند

هر که از ظلمات تن خود بگذرد

خضر آسا آب حیوانش دهند

هر که بی سامان شود در راه عشق

در دیار دوست سامانش دهند

حقا شیخ مرتضی انصاری رحمه الله علیه از بارزترین مصداقهای کلام امام صادق (علیه السلام) بود که فرمود:

«صائنا لنفسه حافظا لِدِينِهِ مُخَالَفا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ» (2) نگهدارنده نفس، حافظ دین خود، مخالفتم کننده هوای نفس خویش و مطیع فرمان مولای خویش است.

- 1- سیمای فرزندگان ص 137
- 2- وسائل الشیعه ج 18 ص 95

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در محلی به نام ابواء تنها مشغول نماز بود که زن زیبارویی وارد شد.

هنگامی که امام (علیه السلام) نماز را به پایان رساند فرمود:

آیا حاجتی داری؟ عرض کرد آری فرمود: حاجت چیست؟ عرض کرد برخیز و از من کام بگیر!! قال علیه السلام: «إِلَيْكَ عَنِّي لَا تَحْرِقْنِي بِالنَّارِ وَنَفْسِي» فرمود: زود از من دور شو من و خود را گرفتار آتش جهنم نکن. او کهخواست اصرار ورزد امام (علیه السلام) مشغول به گریه شد و فرمود وای بر تو از من دور شو آن قدر میگریست که زن نیز به گریه افتاد. در این بین ناگاه امام حسین (علیه السلام) وارد شد و دید آن دو اشک می ریزند. او نیز از گریه برادر به گریه افتاد عده ای از اصحاب وارد شدند، آنها نیز از گریه افتادند. صدای ناله و اشک بلند بود که زن فرصت را مناسب دید و از کنار جمعیت بیرون رفت و بعد مردم کم کم متفرق شدند ولی امام حسین (علیه السلام) تا موقعی که شخص امام حسن (علیه السلام) شرح ندادند از برادر پرسش نفرمود. تا اینکه این دو بزرگوار یک شب در محلی آرمیده بودند، ناگاه امام حسن (علیه السلام) از خواب بیدار شد و شروع به گریه کرد. امام حسین (علیه السلام) عرض کرد: چه خوابی دیدی؟ فرمود: تا زنده ام برای کسی نقل نکن سپس ادامه داد که در عالم رؤیا یوسف (علیه السلام) را دیدم در خواب نیز گریستم. حضرت یوسف در میان جمعیت مردم رو به من کرد و گفت: ای برادر که پدر و مادرم فدایت باد چرا گریه میکنی؟ گفتم: یاد داستان تو و همسر عزیزم مصر «زلیخا» و گرفتاریهایت، زندان رفتن و غم فراق پدرت یعقوب افتادم و تعجب کردم که این همه مشکلات را تحمل کردی به این علت اشک ریخت.

یوسف گفت: ای حسن بن علی آیا از داستان خود با زن بدوی در محل ابواء تعجب نمی کنی؟ (1).

ص: 231

283- سران سه قوه:

عقلیه، شهویه، غضبیه: قوه عقلیه عبارت است از مبدا تمیز و فکر و شوق انسان برای درک حقایق.

قوه شهویه همان نفس حیوانی است که مبدا شهوت و طلب غذا و شوق به لذتها در خوردن و آشامیدن و مسائل جنسی و غیره می باشد.

قوه غضبیه آن حالت درنده خوئی است که مبدا غضب و اقدام به کارهای خطرناک و سلطه طلبی و حب جاه و مقام و امثال آن می باشد.

انسان خوشبخت و سعادتمند کسی است که در این سه قوه عدالت را رعایت کند و از هر سه نیرو در حد وسط استفاده نماید.

وقتی ما این سه نیروی حیاتی را در خویشتن از صراط مستقیم بیرون نساختیم و در مقام پاکیزه کردن آنها بر آمدیم، قوه شهوت می شود عفت، قوه غضب می گردد شجاعت و قوه عقل می شود حکمت.

284- مرگ خفت بار:

مامون الرشید برای رسیدن به سلطنت برادر خود را کشت و پس از تبعید امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) به طوس آن حضرت را نیز به شهادت رساند. برای فتح روم به آن سرزمین لشکر کشید در بازگشت کنار چشمه زیبای ایستاد و تماشا می کرد ماهی بسیار زیبایی به اندازه نصف طول دست مانند شمش نقره‌ای آشکار شد، مأمون گفت هر کس این ماهی را بگیرد یک شمشیر جایزه دارد.

یکی از سربازان خود را به آب انداخت، ماهی خود را به شدت تکانی داد، از دست سرباز خارج شد در آب افتاد بر اثر افتادن ماهی مقداری از آب بر سر و صورت و گلوگاه مأمون رسید، ناگاه لرزش بی سابقه‌ای او را فراگرفت. هر چه لباس زمستانی و لحاف بر او می انداختند آرام نمیشد پیوسته فریاد میکشید «آلبرد، البرد» سرما، سرما، در اطرافش آتش زیادی افروختند باز گرم نشد. پزشکان سلطنتی در اطرافش جمع شدند گفتند از معالجه او عاجزیم. در این لحظه گفت مرا بر بلندی ببرید تا یک مرتبه دیگر سپاه و

سربازان خود را ببینم! دوباره در بسر افتاد و با همان مختصر آب بدن ماهی به جهنم واصل شد و در محلی به نام «طرطوس» دفن گردید(1).

285- امان از تخت و میز ریاست:

بهلول وارد قصر هارون الرشید شد. همینکه مسند مخصوص او را خالی دید بر روی آن نشست، نگهبانان قصر وقتی بهلول را در محل مخصوص هارون دیدند با شلاق و تازیانه او را از آن مکان بیرون کردند. هارون الرشید از اندرون خارج شد، بهلول را در گوشه ای دید نشسته و گریه می کند. از خدمتکاران علت گریه او را پرسید. گفتند چون در مسند شماگستاخانه نشسته بود او را آزرديم، هارون آنها را توبیخ و ملامت کرد، بهلول را نیز تسلی داد.

بهلول گفت: من به حال تو گریه می کنم نه بواسطه خودم، زیرا با همین چند دقیقه که در جایگاه و مسند ریاست تو نشستم این طور مرا آزرند بر تو چه خواهد گذشت که سالها بر این مسند ظلم نشسته ای و تکیه بر این دستگاہ ستم کرده ای و از عواقب هولناک آن نمی ترسی؟!

286- حکومت عدل خدا:

روزی حضرت موسی (علیه السلام) از محلی عبور می کرد، به سرچشمه ای رسید و در کنار آن با آب وضو گرفت، بالای کوه رفت تا نماز بخواند. در این موقع اسب سواری به آنجا رسید برای آشامیدن آب از اسب فرود آمد. در موقع رفتن کیسه پول خود را فراموش نموده رفت. بعد از او چوبانی رسید کیسه را مشاهده کرد برداشت و رفت و بعد از چوبان پیر مردی بر سر چشمه آمد آثار فقر و تنگدستی از ظاهرش آشکار بود دسته هیز می بر روی سر داشت. هیزم را یک طرف نهاده برای استراحت کنار چشمه خوابید، چیزی نگذشت که اسب سوار برگشت اطراف را برای پیدا کردن کیسه جستجو نمود ولی پیدا نکرد. به پیر مرد مراجعه نمود او هم اظهار بی اطلاعی نمود. بین آن دو سخنانی رد و بدل شد که

ص: 233

منجر به زد و خورد گردید بالاخره اسب سوار آن قدر همیزم شکن را زد که جان داد.

حضرت موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا این چه پیشامدی بود، عدل در حادثه چگونه است؟! پول را چوپان برداشت پیرمرد مورد ستم واقع شد، خطاب رسید ای موسی همین پیرمرد پدر آن اسب سوار را کشته بود بین این دو قصاص انجام گرفت در ضمن پدر اسب سوار به پدر چوپان به اندازه پول همان کیسه مقروض بود. به حق خود رسید من از روی عدل حکومت میکنم (1).

287- قیمت گذاری زیبایی:

گویند روزی یوسف پیامبر آینه ای به دست گرفته جمال خود را در آن مشاهده کرد، زیبایی بی مانند، دیدگان خود یوسف را خیره نمود با خود گفت: اگر من غلام و بنده بودم چه قیمت گزافی داشتم! به ثروت بسیار زیادی معامله می شدم، از این رو کارش به جایی رسید که او را به بیست و دو درهم ناقص و بی ارزش فروختند.

«وَشَرَّوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ (20)» (2) و سرانجام یوسف را به بهای ناچیز، یعنی چند درهم فروختند و به او بی اعتنا بودند. (3)

288- نقطه ضعف انسان:

رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: روزی حضرت موسی (علیه السلام) نشسته بود، شیطان با کلاهی که دارای چندین رنگ بود پیش او آمد، همینکه به موسی (علیه السلام) نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و سلام کرد.

حضرت موسی پرسید تو کیستی؟ جواب داد شیطان، گفت: تویی شیطان، خدا ترا همسایه هیچ انسانی نکند. گفت من آمدم عرض سلامی به شما کنم چون در نزد خداوند

ص: 234

1- سفینه البحار ج 2 ص 432

2- یوسف - 20

3- نزهه المجالس ج 1 ص 111

مقام و مرتبه ای دارید.

حضرت موسی گفت. بگو ببینم چه گناهی است که هرگاه از آدمی سر بزند تو قدرت بر او پیدا می کنی و تحت تسخیرت در می آید؟
جواب داد «عجب» زمانی که از خودش راضی شود و کارهایش را بزرگ و زیاد شمارد گناه او در نظرش کوچک آید»(1)

289- تعداد رگهای بدن انسان:

مرد عبادت کننده ای در بنی اسرائیل پس از سالیان دراز عبادت و بندگی از خداوند تبارک و تعالی درخواست کرد که مقامش را به او نشان دهد، و گفت پروردگارا اگر کارهایم پسندیده توست در کار نیک جدیت بیشتری کنم و اگر مورد رضایت تو نیست قبل از مرگ جبرانش را به عبادت و پرستش بنمایم.

در خواب به او خبر دادند که ترا در نزد پروردگار هیچ عمل خوبی نیست گفت:

خداوندا پس اعمال من به کجا رفت؟ گفتند: تو عملی نداشتی زیرا هرگاه کار خوبی میکردی به مردم خبر میدادی و جزای چنین عملی همان قدر است که تو از اطلاع مردم کار خوبت خشنود میشدی! این وضع بر عابد بسیار دشوار آمد و محزون شد. برای بار دوم در عالم رؤیا از جانب پروردگار به او خبر دادند که اینک جان خود را از ما بخر در آینده به صدقه ای که هر روز به عدد رگهای بدنت بدهی.

گفت خدایا چگونه با دست تھی این اتفاق را بکنم؟ جواب شنید که ما هر کسی را به مقدار قدرت و طاقتش تکلیف میکنیم هر روز سیصد و شصت مرتبه بگو:

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» هر کلمه ای صدقه از رگی است، عابد با شنیدن این سخن شادمان شد و گفت خدایا بیش از این بفرما به او گفتند تو اگر زیادتیر بگویی جزای زیادتیری خواهی برد»(2).

ص: 235

1- نزه المجالس ج 1 ص 111

2- بحار ج 18 ص 323

290- سی سال حضور در صف اول نماز جماعت:

یکی از نمازگزاران مسجدی سی سال نماز خود را اعاده کرد و تمام آن سی سال را در صف اولجماعت نماز خوانده بود. گفت روزی به واسطه پیشامدی نتوانستم خود را زود برسانم و در صف اول بایستم. وقتی که رسیدم از صف اول عقب ماندم در این هنگام متوجه شدم مثل اینکه خجالت میکشم از نگاه کردن مردم به سوی من، زیرا همیشه صف اول بوده ام و امروز عقب افتاده ام لذا دانستم در این مدت تمام نمازهایم آلوده به ریا و نشان دادن به مردم بوده که صف اول هستم(1).

291- چاپلوسی تا چه حد:

کریم خان زند هر روز صبح برای داد خواهی ستمدیدگان می نشست و به شکایات مردم رسیدگی می نمود.

یک روز مرد حيله گری پیش او آمد شروع به گریه و زاری کرد کریم خان او را دلجویی نمود و گفت کارت را بگو:گفت من کور مادرزاد بودم تا روزی عصا زنان به سر قبر پدر مرحوم شما «ابوالوکیل» رفتم دست توسل به مزار شریف آن مرحوم زدم و از او درخواست دو چشم بینا نمودم به خواب رفتم مرحوم پدرتان دست بر چشمان من کشید و بینا شدم حال من این بینایی را از پدر مرحوم شما دارم.

شاه به مأمورانش دستور داد چشمه‌ایش را از حلقه در آورید درباریان و ساطت کردند امر شاه را تغییر دادند. شاه پس او را به چوب بندید. وقتی چوبش می زدند شاه میگفت پدرم تا وقتی زنده بود در سر گردنه الاغ دزدی میکرد من وقتی به این مقام رسیدم عده‌ای چاپلوس مثل تو برای خوشایندم برای او آرامگاهی ساختند.

اکنون توای دروغگوی چاپلوس او را صاحب کرامت خدایی معرفی میکنی ای کاش چشمايت را در می آوردم تا می رفتی سر قبر پدرم برای مرتبه دوم از او چشم تازه میگرفتی(2).

ص: 236

1- کشکول شیخ بهایی ص 5

2- اخلاق روحی ص 74

قیبه از یاران امام صادق (علیه السلام) می گوید: برای عیادت از فرزند بیمار امام به منزل امام ال رفته بودم، امام را جلوی در دیدار کردم که افسرده و مخزون بود، حال کودک را جویا شدم، فرمود: به خدا سوگند او رفتنی است، آنگاه داخل منزل شد و پس از مدتی بیرون آمد در حالیکه اندوهش تسکین یافته بود، من امیدوار و خوشحال شدم و گمان کردم بیمار بهبود یافته است: بار دیگر از حال کودک پرسیدم. فرمود: از دنیا رفت، با شگفتی گفتم: فدایت شوم هنگامی که زنده بود غمگین و افسرده بودید و اینک که فوت شده است اندوهگین نیستید؟ فرمود: ما خاندانی هستیم که پیش از مصیبت اظهار نگرانی می کنیم ولی چون قضای الهی وقوع یابد راضی به رضای خدا و تسلیم امر اوئیم» (1).

293- غرباله:

یکی از پدیده های جغرافیایی را غرباله می گویند. غرباله به لرزش شدید آب دریا گفته می شود که در پی زمین لرزه های زیر دریا پدید می آید. آبی که به لرزه در آمده به شکل موجه های چند متری به کرانه ها رسیده و ویرانی به بار می آورد. غرباله واژه فارسی بومی بر این پدیده است امروزه در دنیا به زبان انگلیسی به غرباله سونامی میگویند پس از غرباله ها و یا سونامی گسل های بزرگی در بستر دریا پدید می آیند. سرعت موج های آبلرزه ای گاه به بیش از 8 کیلومتر در ساعت می رسد. غرباله سال 1788 میلادی لیسبون پرتغال با موج هایی به بلندی حدود 18 متر به شهر هجوم برد و ساکنان آن شهر را در کام خویش به هلاکت رساند.

سونامی سا 2004 در نزدیکی اندونزی و با کشته شدن صد هزار تن و سونامی ژاپن در سال 2011 از نمونه هایی است که ما را به یاد آیات شریفه قرآن می اندازد که اقوام گذشته را چگونه خداوند بخاطر گناهانشان و تکذیب خدا و دین زیر و رو کرده است «وَعَادًا وَنُؤْمَدًا وَأَصْحَابَ الرِّسِّ وَقُرُونًا بَيْنَ ذَلِكَ كَثِيرًا, فَدَمَّرْنَاَهُمْ تَدْمِيرًا (36)» (2)

ص: 237

1- بحار ج 47 ص 49

2- فرقان - 38 و 36

قوم عاد و ثمود و اصحاب رس و اقوام زیادی را نیز هلاک کردیم. شهر را ویران می کنیم، آن هم ویرانی کامل.

294- استثمار مدرن زن:

فمینیسم یعنی استثمار مدرن زن و گرفتن کرامت و شخصیت او چون بنیان گذاران این تفکر غربی باعث شدند نقش های مادری و همسری زن زیر سؤال بر دو هویت مردانه پیدا کند زنی هم که هویت مردانه پیدا کرد همسویی با شوهر ندارد و همیشه منافع خود را با منافع شوهر در تضاد می بیند و هیچگاه احساس آرامش نمی کند و جالب اینجاست که بنیان گذاران این فرهنگ باطل آرام آرام دارند به فطرت خویش باز می گردند و در مقام جبران خطاهای گذشته خود هستند ولی جهان سوم کار خطای آنها را به عنوان پدیده نو انتخاب می نمایند.

کافی است فقط به یک آیه از قرآن شریف توجه شود تا خط باطل بر استثمار مدرن زن زده گردد «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (21)» (1) و از آیات الهی است که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا به وسیله آنان آرامش یابید و بین شما مودت و رحمت قرار داد که در این کار، نشانه هایی برای اهل تفکر هست.

295- ثروت زیاد و تغییر حال:

اسحق بن عمار گفت وقتی ثروتم زیاد شد غلامی را مأمور کردم بر در خانه بنشیند و مستمندان شیعه را که مراجعه می کنند برگرداند، در همان سال به مکه مشرف شدم. خدمت حضرت صادق عالی رسیده سلام عرض کردم، جوابم را از روی گرفتگی خاطر و سنگینی داد. گفتم فدایت شوم چه باعث شده که از من گرفته هستید؟ چه چیز لطف

ص: 238

شما را نسبت به من تغییر داده. فرمود همان چیز که باعث تغییر عقیده تو درباره مؤمنین شده؟! عرض کردم به خدا سوگند حق آنها و حقیقت اعتقادشان را می دانم ولی از این می ترسم که مشهور به انفاق شوم و بر من هجوم آورند. در جوابم فرمود مگر نمی دانی هرگاه دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کرده مصافحه نمایند میان دو انگشت آنان صد رحمت از خدا روی می آورد که نود و نه رحمت متعلق است به آن یکی که برادر دینی خود را بیشتر دوست دارد» (1)

296- بزرگترین میزبان:

حجاج بن یوسف ثقفی همراه جمعی از اطرافیانش در یکی از روزهای گرم تابستان از بیابانی عبور می کرد، در وسط بیابان به سایه ی درختی رسیدند. آنجا نشستند و سفرهی غذا پهن کردند و معلوم است که سفرهی امثال حجاج رنگین و کامل است، دستور داد در این اطراف بگردید و ببینید کسی هست که غذایی نخورده و گرسنه باشد، او را بیاورید با ما هم غذا شود. رفتند و گفتند و پیر مرد کشاورزی را در حال بیل زنی و آبیاری مزرعه دیدند او رانزد حجاج آوردند به او گفت: بیا امروز مهمان من باش، سر این سفرهی رنگین بنشین و از این غذاها بخور.

آن پیر مرد از اوضاع و احوال شناخت که او فرماندار شهر است، با لحنی قاطع و در عین حال مؤدبانه گفت: ممنونم من امروز مهمان کسی بزرگتر از شما هستم. حجاج از شنیدن این سخن تکانی خورد و با کمال تعجب پرسید بزرگتر از من کیست؟ آن پیر مرد جواب داد: او خالق من و خالق شماست، من امروز روزه گرفته ام و بر سر سفرهی خدا نشسته ام، بر سر سفره ی دیگری نمینشینم.

حجاج که از این جواب محکم بر شدت تعجبش افزوده شده بود خواست او را بیشتر به حرف بیاورد گفت: تو در اینروز گرم و داغ تابستان روزه گرفته ای؟ پیر مرد گفت: آری قرآن فرموده است:

ص: 239

« قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدَّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ (81) » (1).

بگو آتش جهنم داغ تر است اگر این مردم بفهمند. لذا طبق دستور قرآن داغی هوای دنیا را تحمل می‌کنم تا به داغی سوزان جهنم مبتلا نشوم حجاج گفت: حالا امروز بیا افطار کن، فردا روزه بگیر پیر مرد گفت: آیا شما ضمانت میکنی که من تا فردا زنده بمانم؟ حجاج گفت: نه، من چنین ضمانتی نمی‌توانم بکنم. پیر مرد گفت: من هم فرصت پیش آمده را از دست نمی‌دهم و افطار نمی‌کنم. حجاج گفت: این غذای لذت بخش را از دست نده که دیگر به دستت نخواهد رسید.

پیر مرد گفت: آری این غذا لذت بخش است اما علت اصلی این لذت تندرستی و عافیت است و عافیت هم نعمت خداست، بنابراین اگر ارزش این نعمت را بشناسم و شکر آن را بجا آورم، برای من لذت بخش تر خواهد بود از خوردن غذای شما. حجاج دید از پاسخگویی آن پیر مرد عاجز است و در میان اطرافیانش نمی‌تواند جز از موضع قدرت حرف بزند چاره‌ای ندارد، لذا با کمال خشم و غضب فریاد کشید: بیایید این پیر مرد احمق را از مقابل چشم من دور کنید!

297- پدرش به فدایش:

روزی گروهی از شیعیان وارد مدینه شدند تا سؤالهای خود را از امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) بپرسند این کار روش معمول در تمام بلاد اسلامی بود که سالیانه یا در اوقات مشخص از سال، گروهی را راهی می‌کردند تا سؤالهای دینی، وظایف شرعی و وجوهات را نزد امام (علیه السلام) ببرند.

کاروان پس از ورود به مدینه به سوی خانه امام (علیه السلام) راه افتادند به این امید که هم سؤالات خود را بپرسند و هم دیدار حضرت نصیبشان شود. هرچه نزدیکتر می‌شدند شوق دیدار فزونتر می‌شد، تا اینکه جلوی خانه حضرت رسیدند، در زدند و اجازه ورود خواستند، به آنان اطلاع داده شد که امام (علیه السلام) در مسافرت است. اندوه فراوان از اینکه نه

ص: 240

امام (علیه السلام) را دیده اند و نه پاسخ برای سؤالات خود یافته اند، رنج سفر را دو چندان کرده ر چند دلشان نمی خواست. ولی باید خداحافظی می کردند و این کار را هم کردند. اسباب و اثاث خود را جمع کرده عزم بازگشت نمودند. هوای مدینه سوزان بود و اینک برای کاروان ناکام، سوزاتر مینمود، دخترکی هشت یا نه ساله در حجب و حیای کامل از منزل امام، سکوت سنگین کاروانیان را در هم شکست او سؤالها را از آنان گرفت و با دقت تمام، پاسخ یکایک نامه ها را نوشت و نامه ها را دویاره به آنان باز گرداند. مردان بزرگ کاروان که شاید هفتاد سال از عمرشان گذشته بود، هرگز چنین صحنه ای را به یاد نداشتند که کودکی هشت و یا نه ساله چگونه می توانست جواب سؤالهای فقی را بدهد؟! آنان در دل میگفتند: جواب این سؤالها اگر آسان بود، همان علمای شهر میدادند، سؤالها این قدر پیچیده بود که مانند امام (علیه السلام) آوردیم، سبحان الله عجب خاندان پاکیزه‌ای! شیعیان کم کم از مدینه خارج شدند، مردی از فاصله دور سواری را دید او را شناخت او امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) بود. وقتی نزدیکتر رفتند، سیمای حضرت را همه کاروانیان شناختند. بیدرنگ پیاده شدند و شتابان نزد ایشان رفتند. در لحظات اولیه برخورد امام داستان خود را با شور و شادی تمام بازگو کردند و دستخط دخترشان فاطمه معصومه (علیها السلام) را هم نشان دادند. امام (علیه السلام) تا نامه را گشود، سیمایش از شادی شکفته شد صورتش را به سوی شیعیانش برگرداند وقتی دید دخترش تمام سؤالها را درست و کامل پاسخ داده با همان لبخند آسمانی سه بار فرمود «فداها أبوها» پدرش به فدایش (1).

298- از حواریون کدام یک بهتر بودند:

حواریون هرگاه گرسنه می شدند میگفتند یا روح الله گرسنه ایم حضرت مسیح (علیه السلام) با قدرت اعجاز برایشان غذا آماده می کرد و هرگاه تشنه می شدند بهمین ترتیب برایشان آب آماده می ساخت. یکبار گفتند یا روح الله! کدام یک از ما برتر است که هرگاه

ص: 241

می خواهیم غذایمان می دهی و هرگاه می خواهیم آیمان مینوشانی در حالی که همه ما به تو ایمان آورده ایم و پیرویت می کنیم؟ عیسی (علیه السلام) فرمود: برترین شما، کسی است که با دست خود کار کند و از کسب خودش بخورد از آن پس حواریان کار می کردند و اجرت می گرفتند. (1).

299- به بچه ها دروغ نگوید:

عبدالله بن عامر می گوید روزی رسول خدا (صلی الله علیه واله) در خانه ما نشست بود. مادرم مرا صدا زد و گفت: بیا به تو چیزی بدهم. رسول خدا (صلی الله علیه واله) به او فرمود: می خواهی چه به او بدهی؟ عرض کرد: می خواهم خرمایی به او بدهم. رسول خدا (صلی الله علیه واله) به مادرم فرمود: بدان، که اگر چیزی به او ندهی، دروغ برایت نوشته می شود. (2).

300- شوخی محترمانه:

زنی به نام ام ایمن نزد رسول خدا (صلی الله علیه واله) آمد و عرض کرد شوهرم شما را دعوت می کند. پیامبر فرمود: شوهرت کیست، همان که در چشمش سفیدی است؟ زن گفت: به خدا در چشم او سفیدی نیست! پیامبر فرمود: چرا هست. گفت: نه به خدا. پیامبر فرمود: هر کسی در چشمش سفیدی هست. منظور حضرت سفیدی دور سیاهی چشم بود (3) رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

إِنِّي أَمْزُحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا (4) من شوخی می کنم، اما جز حق نمی گویم.

ص: 242

1- بحار ج 14 ص 276

2- الترغیب والترهیب ج 2 ص 598

3- تنبیه الخواطر ج 1 ص 112

4- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 6 ص 330

جمعی از یهودیان مجلس عروسی برای زوج جوان خویش بر پا کردند محضر رسول الله (صلی الله علیه واله) شرفیاب شدند و عرض کردند ما حق همسایگی با شما را داریم از شما درخواست می کنیم که اجازه دهید فاطمه دختران به محفل بانوان ما شرکت کند و به عروسی ما عزت بخشد و ما به حضور دختر پیامبر مباحثات کنیم.

رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود او همسر علی بن ابی طالب (علیه السلام) است و باید او اجازه بدهد. عرض کردند شما پیش علی (علیه السلام) شفیع شوید تا سخن شما را بپذیرد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمایش رسول خدا را پذیرفتند.

یهودیان به حساب خود نیرنگ زدند، زنانشان زیباترین و عالیتین لباسها را به تن کردند تا فاطمه که با لباس ساده وارد می شود حضرت را مورد اهانت قرار دهند.

جبرئیل نازل شد و یک لباس بهشتی برای حضرت آورد «يُحَلِّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا رَا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ» (1) در آنجا به دستبندهای طلا آراسته اند و لباس هایی به رنگ سبز و از سندس و استبرق پوشند. الباسی که مثلش را تا به حال ندیده بودند. حضرت زهرا (علیها السلام) لباس را به تن کرد و وارد بر زنان یهود شد یکبار تمام توجه شرکت کنندگان در عروسی به حضرت و لباس بر تن آن گرامی جلب شد همگی محور زیبایی و رنگها و بوی خوش آن شدند. تمام بانوان حاضر به پای حضرت افتادند و زمین که زهرا (علیها السلام) بر آن قدم می زد بوسه می زدند و «أَسْلَمَ بِسَبَبِ مَا رَأَوْا خَلْقَ كَثِيرٍ مِنَ الْيَهُودِ» (2) عده زیادی از یهودیان در آن مجلس عروسی با دیدن آن همه عظمت و شکوه مشرف به اسلام گردیدند.

ص: 243

1- کهف - 31

2- بحار ج 43 ص 30

حماد بن عثمان می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: عده ای از زنادقه و بی دینها در سال 128 قمری قیام می کنند این مطلب را در مصحف فاطمه (علیها السلام) دیدم. حماد می گوید عرض کردم مصحف فاطمه (علیها السلام) چیست؟ فرمود: بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه واله) اندوه بر قلب حضرت زهرا (علیها السلام) نشست. خداوند فرشته ای را نزد حضرت فرستاد تا هم و غم را از او بیرون برد و برایش حدیث گوید. فاطمه (علیها السلام) قصه خود را برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل کرد. حضرت علی (علیه السلام) فرمود: هرگاه این احساس برایت حاصل شد و صدای فرشته را شنیدی برایم تعریف کن. زهرا (علیها السلام) هم چنین کرد و هرچه زهرا می شنید امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مینوشت تا اینکه به صورت مصحف و کتابی در آمد. بعد امام صادق (علیه السلام) فرمود در آن مصحف احکام حلال و حرام نیست ولی هر آنچه در آینده اتفاق خواهد افتاد موجود است (1) علی القاعده این مصحف شریف باید بین ائمه (علیهم السلام) دست به دست گردیده باشد و هم اینک در نزد مولا و سرورمان امام عصر روحی له الفداء است.

303- ملک غضبی:

ابن عباس از رسول الله (صلی الله علیه واله) نقل می کند که فرمود:

« یا علی، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَكَ فَاطِمَةَ (علیها السلام) وَجَعَلَ صِدْقَهَا الْأَرْضَ، فَمَنْ مَشَى عَلَيْهَا مُبْغِضًا لَكَ يَمْشَى حَرَامًا » (2) یا علی خداوند فاطمه را به عقد تو در آورد و مهریه اش را کل کره زمین قرار داد بنابراین اگر کسی بر روی زمین راه رود در حالیکه بغض تو را در دل داشته باشد مرتکب حرام شده او غاصب است.

304- با دوستان درستی با دشمنان، درستی :

مکتب ما آموزه ای دارد که با دوستان و کسانی که با ما هم عقیده هستند باید از راه

ص: 244

1- کافی ج 1 ص 240 و بصائر الدرجات ص 157 و بحار ج 23 ص 80

2- بحار ج 43 ص 141

درستی و دوستی برخورد کرد و نسبت به هم محبت و لطف داشته باشد و با دشمنان و آنانی که با ما سر جنگ نرم و سر دو نظامی و عقیدتی دارند دشمن بوده و با درستی برخورد کنیم به این آیات شریفه قرآن توجه کنید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (1) محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خداست و آنانی که با او هستند با کافران سر سخت و در بین خود مهربانند.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (2) به تحقیق که اهل ایمان با هم برادرند، بنابراین بین برادران صلح برقرار کنید. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» (3) ای پیامبر با کافران و منافقین جهاد کن و بر آنه سخت بگیر. دقیقاً همین متن آیه در سوره مبارکه تحریم آیه 9 تکرار شده و این تکرار نشان اهمیت مطلب است پس با دوستان درستی با دشمنان درستی

305- یک تبر، یک زندگی:

مردی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) در تنگدستی قرار گرفت و از نظر مخارج روزانه بسیار در مضیقه واقع شد، روزی زتش به او گفت خوب است خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بروی و از ایشان تقاضای کمک کنی، آن مرد خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد همین که چشم آن جناب به او افتاد فرمود:

«مَنْ سَأَلْنَا أُعْطِينَاهُ، وَمَنْ اسْتَعْنَى أَغْنَاهُ اللَّهُ» هر که از ما چیزی درخواست کند به او می دهیم اما کسی که شرافت نفس داشته باشد و در حال احتیاج خود را بی نیاز نشان دهد خدا او را بی نیاز خواهد کرد مرد از شنیدن این سخن با خود گفت منظور حضرت از این جمله من هستم از همانجا برگشت و جریان را برای زن شرح داد.

ص: 245

1- فتح - 29

2- حجرات - 10

3- توبه - 73

زنش گفت حضرت رسول نیز بشری است به ایشان بگو آنگاه ببین چه می فرماید، برای مرتبه دوم آمد باز همان جمله را شنید، در سومین مرتبه که برگشت و سخن آن گرامی را شنید پیش یکی از دوستان خود رفت و تبری را از او به عاریه گرفت، تا شامگاه در کوه هیزم جمع آوری نمود شب بازگشت و هیزم را به پنج سیر آرد فروخت. نانی تهیه کرده با زن خود خورد فردا جدیت کرد بیشتر از روز پیش هیزم آورد، همین طور هر روز مقدار زیادتری می آورد تا توانست یک تبر بخرد، چندی گذشت در اثر فعالیت و بی نیازی آن مقدار پول تهیه نمود که دو شتر خرید و یک کارگر استخدام کرد و به وسیله آنها بیش از پیش در آمد پیدا نمود کم کم یکی از ثروتمندان شد.

روزی خدمت حضرت رسول (صلی الله علیه و اله) شرفیاب شد جریان آن چندین مرتبه محضر حضرت آمدن و برگشتش را عرض کرد پیغمبر (صلی الله علیه و اله) فرمود من که گفتم:

«مَنْ سَأَلَنَا أَعْطَيْنَاهُ وَ مَنْ اسْتَعْنَى أَعْنَاهُ اللَّهُ» هر که از ما چیزی درخواست کند به او می دهیم اما کسی که عزت نفس داشته باشد و خود را بی نیاز نشان دهد خدا او را غنی خواهد کرد. (1).

306- زبانت در کش ای حافظ زمانی:

امام صادق (علیه السلام) برای حفظ زبان دوازده فایده بیان می فرماید:

- 1- کلید هرگونه راحتی و آسایش دنیا و آخرت است. 2- موجب رضا و خشنودی پروردگار متعال است. 3- حساب انسان در روز قیامت سبک و آسان است 4- از خطا و لغزش و اشتباه محفوظ می ماند. 5- برای شخص جاهل سائر عیوب و برای عالم زینت است. 6- هواها و هوسهای نفسانی قطع می شود. 7- در اثر سکوت مجاهدت با نفس حاصل می گردد. 8- حلاوت و لذت عبادت چشیده میشود.

ص: 246

9- قساوت قلب مرتفع می گردد. 10- عفت و حیاء و پرهیزکاری برای نفس حاصل می شود. 11- در اثر سکوت مروت و مردانگی به دست می آید. 12- موجب تدبیر و تعقل و کیاست میگردد. امام (علیه السلام) در ادامه فرمایشات خود فرمود: پس تا مجبور نشدی، لب به سخن گفتن مگشای و زبان فرو بند. مخصوصا اگر شنونده اهل و مناسبی که برای خدا و در راه خدا باشد مشاهده نکردی» (1)

نه رازش می توان گفت باکس

نه کس را می توانم دید باوی

زبان درکش ای حافظ زمانی

حدیث بی زبانان بشنو از نی

307- صلح از جیب امام (علیه السلام):

ابن حنیفه امیر الحاج میگوید: روزی با شخصی بر سر مسئله ارث نزاع داشتم مفضل بن عمر بر ما گذشت و لحظه ای ما را تماشا کرد، آنگاه ما را به منزل خویش دعوت نمود و بین ما به چهارصد درهم صلح داد و آن را از خودش به ما پرداخت، سپس گفت، بدانید این پول از من نبود، بلکه آن را امام صادق (علیه السلام) به من داده و دستور فرموده که هر وقت دو نفر از شیعیان و اصحاب ما درباره مالی با هم نزاع داشتند بدین طریق آنها را صلح دهم» (2).

308- ویژه فرزندان:

روزی عیسی بن مریم (علیها السلام) در قبرستان عبور کرد و با نظر مخصوص خویش دانست که صاحب قبری را عذاب میکنند و بعد از یک سال که باز از آنجا گذشت عذابی بر آن قبر نیافت، از خداوند علت آن را سؤال نمود، وحی آمد او مرد گناهکاری بود و فرزند صالحی داشت کهدر مدت این سال گذشته تیمی را منزل و مأوی داد و جاده ای را درست کرد،

ص: 247

1- مصباح الشریعه ص 256

2- کافی ج 2 ص 218

خداوند در عوض آن عمل از گناه پدر او در گذشته: (1).

309- تا قیامت همینجا خواهیم بود

عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) وَعَدَ رَجُلًا إِلَى صَخْرَةٍ فَقَالَ أَنَا لَكَ هَاهُنَا حَتَّى تَأْتِيَ قَالَ فَاشْتَدَّتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَصْحَابُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّكَ تَحَوَّلْتَ إِلَى الظِّلِّ قَالَ قَدْ وَعَدْتُهُ إِلَى هَاهُنَا وَإِنْ لَمْ يَجِئْ كَانَ مِنْهُ الْمَحْشَرُ «2 به مردی وعده داد که بر سنگی بنشیند تا او را بیاید. او رفت و آفتاب بالا آمد و هوا گرم شد. یاران حضرت عرض کردند یا رسول الله چه می شود اگر از آفتاب به سایه بیایی؟ فرمود با او در اینجا وعده گذاشته ام و اگر او نیاید تا قیامت همینجا خواهیم بود. آنکیست کز روی کرم باما وفاداری کند

بر جای بدکاری چون من یکدم نکوکاری کند

310- سه سال دعا کرد اما:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: عابدی از بنی اسرائیل مدت سه سال پیوسته دعا می کرد تا خداوند به او پسری عنایت کند ولی دعایش مستجاب نمی شد. روزی در ضمن مناجات عرض کرد:

«يَا رَبِّ أَبْعِدْ أَنَا مِنْكَ فَلَا تَسَّ مَعْنِي أَمْ قَرِيبٌ أَنْتَ مِنِّي فَلَا تُجِيبُنِي» خدایا من از تو دورم که سختم را نمی شنوی یا تو نزدیکی ولی جوابم را نمی دهی؟ در جواب به او گفتند مدت سه سال است خدای را با زبانی که به فحش و ناسزا عادت کرده و قلبی آلوده و نیتی دروغی می خوانی.

اگر می خواهی دعایت مستجاب شود فحش و ناسزا را رها کن، از خدا بترس، قلبت را از آلودگی پاک نما و نیت را نیکو گردان.

ص: 248

حضرت صادق (علیه السلام) فرمود به دستورات عمل کرد آنگاه دعا کرد خداوند اجابت نمود و پسری به او داد» (1).

311- زمامداران و رؤسای کشورها یاد بگیرند:

هنگامی که جعفر بن ابیطالب برادر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با دیگر مسلمین از مهاجرین در حبشه توقف داشتند، حضرت صادق (علیه السلام) فرمود:

روزی نجاشی جعفر را خواست. جعفر بن ابیطالب و همراهانش به محل نجاشی وارد شدند. رهبر مردم حبشه را روی خاک با لباس های کهنه نشسته دیدند. جعفر گفت از مشاهده این وضع نگران شدیم وقتی نجاشی وضع ما را دگرگون یافت گفت اکنون یکی از جاسوسوهایم از حجاز آمده، می گوید خداوند پیغمبرش را نصرت داده، دشمنانش را از بین برده و فلانی را نیز به قید اسارت در آورده است این جنگ به نام بدر اتفاق افتاده. جعفر گفت چرا با این لباسهای کهنه روی خاک نشسته اید پاسخ داد ما در میان دستوراتی که بر عیسی نازل شده می یابیم که از جمله حقوق خداوند بر بندگان این است که هنگام تجدید نعمتی، آنها نیز باید تجدید تواضع نمایند، اینک چون خداوند به من نعمتی مانند حضرت محمد (صلی الله علیه و اله) پیغمبر شما ارزانی داشته من هم به شکرانه این نعمت تواضع می کنم. رسول خدا (صلی الله علیه و اله) وقتی که این جریان را شنید به اصحاب خود فرمود:

« وَإِنَّ التَّوَّاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رُفْعَةً فَتَوَاضَعُوا لِيَرْفَعَكُمْ اللَّهُ » (2) تواضع باعث ترفیع مقام صاحب تواضع می شود پس متواضع باشید تا خداوند شما را بلند مرتبه کند.

312- رهائی از غار مخوف:

جابر از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

سه نفر با یکدیگر برای گردش و سیاحت از شهر خارج شدند تا اینکه پس از سیر و

ص: 249

1- کافی ج 2 ص 225

2- کافی ج 2 ص 121

گردش داخل غاری شدند و مشغول عبادت بودند ناگاه سنگ بزرگی از کوه سرازیر شد مستقیماً آمد درب غار را گرفت راه خروج از غار را مسدود کرد به یکدیگر گفتند چه باید کرد هر یک از آن سه نفر پیشنهادی کرد تا نتیجه به اینجا رسید که گفتند سوگند به خدا هیچ قدرت و عامل مؤثری نمی تواند ما را نجات دهد مگر با قدرت دعا از در راستی در آییید و هر کس هر کاری از روی اخلاص برای خدا انجام داده بگوید و از خدا درخواست نجات کنیم، یکی گفت خدایا تو میدانی که من دلباخته و عاشق زن زیبایی بودم و در راه عشق او ثروت بسیاری مصرف کردم تا عاقبت دل از کفش گرفتم و دلداده من شد و با منظور خود او را همراه کردم اما همین که خواستم از وی کام بگیرم ناگاه متوجه تو شدم پشت به آنچه ناراحتی که برای رسیدن به وصال دیده بودم زدم و از ثروت سرشاری که برای رسیدن به وصال مصرف کرده بودم گذشتم به واسطه رضای تو دامن او را آلوده نکردم خدایا اینک این سنگ را از سر راه ما بر طرف کن قدری سنگ برطرف شد چنانچه روزنه ای پیدا شد.

دومی گفت پروردگارا تو میدانی من چه نفر را اجیر کرده بودم برای زراعت که به هر یک پس از پایان کار نصف درهم بدهم وقتی کار تمام شد دو نفر از آنها اجرت خود را گرفتند و رفتند مرد دیگر گفت: من به قدر دو نفر کار کرده ام نصف درهم نخواهم گرفت باید یک درهم تمام بدهی مزدش را انداخت و رفت پس آن پول را زراعت کردم مدتها بهره برداری می کردم تا سرمایه با ارزشی شد روزی صاحب نیم درهم آمد تقاضای مال خود را نمود هجده هزار برابر به او دادم خدایا اگر میدانی اینکار من برای رضا تو کردم این سنگ را بر طرف کن ناگاه سنگ تکانی خود که آنقدر باز شد که روشنای خارج به داخل غار افتاد به طوری که یکدیگر را می دیدند.

سومی گفت: خدایا تو میدانی من پدر و مادر سالخورده داشتم پیوسته از آنها احترام میکردم شبی ظرف شیری برای آنها آوردم وقتی که وارد خانه شدم دیدم هر دوی آنها خوابیده اند ترسیدم اگر به زمین بگذارم ممکن است ظرف شیر بریزد و اگر بیدارشان کنم شاید ناراحت شوند و راضی نباشند خدایا تود دیدی که آنقدر ایستادم تا بیدار شدند و غذای خود را خوردند و سپس خوابیدند اگر این کار برای رضای تو و از روی

اخلاص انجام دادم این سنگ را از سر راه ما بردار و ما را نجات بده سنگ به کلی از سر راه برطرف شد و از غار خارج شدند. آنگاه رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: هر که از در راستی با خدا در آید نجات پیدا می کند. (1).

313- موجود سه اسمی:

بشر - آدم - انسان: راغب اصفهانی می گوید: به ظاهر پوست انسان بشر گویند: همان طور که به باطن آن «آدمه» می گویند و از این جهت به انسان بشر گفته می شود که پوست آن آشکار و قابل دیدن است به خلاف حیوانات که پوست بدن آنها از مو یا پشم یا کرک پوشیده شده است.

آدم گفته می شود چون از خاک است و از این جهت که موجودی است دارای انس به او انسان میگویند هر سه نام در قرآن آمده:

«قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (2).

بگو: من هم مثل شما بشری هستم.

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (3) و گفتیم ای آدم همراه همسرت در بهشت سکونت کنید.

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» (1) «(4) آیا زمانی بر این انسان گذشت که چیزی قابل ذکر نبود.:

314- تفاوت اجر با جزا:

در مورد اعمالی که انسان در دنیا انجام میدهد گناه به او اجر میدهند و گناه جزایش می کنند تفاوت اجر یا جزا این است که اجر برابر کارهای خوب است ولی جزا اعم است یعنی هم برابر کارهای خوب و هم در برابر کارهای بد استفاده می شود.

ص: 251

1- محاسن برقی ج 2 ص 253

2- کهف - 120

3- بقره - 30

4- انسان - 1

«وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (84)»(1).

اینگونه نیکوکاران را جزا می دهیم.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ»(2) کسانی که کافر شدند برای ایشان آتش جهنم خواهد بود. بدین ترتیب هر کافر را جزا می دهیم.

315- نخستین بیعت کننده با امام عصر (عج) کیست؟

ابان بن تغلب از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

«اول من يبايع القائم جبرائيل» نخستین کسی که با امام زمان (عج) بیعت می کند جبرئیل فرشته مقرب خداوند است که به شکل پرنده ای سفید از آسمان می آید و با آن حضرت بیعت می کند... و با صدای آشکار که تمامی مخلوقات بشنوند فریاد می زند که فرمان خدا رسیده بر آن شتاب کنید»(3).

316- محدث بزرگ ایرانی تبار:

ابوعلی محمد بن ابی بکر همام بن سهیل متولد 23 و متوفی 258 ملقب به کاتب از محدثان ایرانی تبار امامی مذهب است. نیاکان وی زرتشتی بوده اند و در اسکاف اطراف بغداد سکونت داشته و همین باعث شده که وی را ابن همام اسکافی نامند.

وی بعد از قبول اسلام به مذهب شیعه گروید. وی حدیث میدانسته و یک بار با امام حسن عسکری نا مکاتبه کرده و او یکی از بزرگترین محدثات بغداد در زمان خود بوده است چنانکه نجاشی و طوسی او را ستوده اند و به او لقب «شیخ اصحابنا» داده اند و در ضمن بیان عظمت منزلت وی و امانت در نقل حدیث در صحت روایات وی نیز تأکید کرده اند.

آری ابن همام عالم برجسته و بزرگ امامی بود که در دوره غیبت صغری و همزمان با

ص: 252

1- انعام - 84

2- فاطر - 36

3- کمال الدین صدوق ص 676

نواب اربعه امام عصر روحی له الفداء در موقعیت های حساسی به بیان مبانی اعتقادی و سیاسی امامیه می پرداخت (1).

317- بالاتر از خود را دیدن:

نقل می کنند شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه شاگردان درجه اولش چهار نفر بودند میرزای شیرازی، میرزای رشتی، آقا حسن نجم آبادی و آقا سید حسین کوه کمره ای. آقا سید حسین کوه کمره ای قبل از آنکه استاد را شاگردی کند هر روز قبل از درس شیخ، حوزه درس داشت. یک روز زودتر برای درس می آید. شیخ انصاری خارج قوانین تدریس می کرده. حاج سید حسین می بیند که شیخی نشست، برای چند نفر تدریس می کند اول مطلب قوانین را با دقت بیان می دارد و بعد اشکال قوی می کند. فردا مقداری زودتر می رود تا ببیند این شیخ کیست؟ باز می بیند که شیخ مطلب میرزای قمی را طرح و اشکال دیگری که اشکال قوی بود. خلاصه چند روز همین مسأله ادامه پیدا میکند. حاج سید حسین کوه کمره ای می بیند که این شیخ سطحش خیلی بالاتر از سطح خودش است از ایشان می خواهد که شما بیاید حوزه ما را اداره کنید و خودش با شاگردانش پای درس شیخ می نشینند و شیخ مرتضی انصاری برای آنها تدریس می کند (2).

318- پندهای زاهد زمانه:

- آیه الله کوهستانی حوزه علمیه ای در منطقه کوهستانی بهشهر تأسیس و زندگی زاهدانه ای داشت پندهایش قابل تأمل و اثربخش است.
- 1- انسان باید به ذکری عادت داشته باشد که در مواقع حساس مانند مرگ و انتقال از این عالم بتواند طبق عادت همیشگی آن ذکر را بگوید.
 - 2- به زیارت هیچ امامی مشرف نشدم مگر که اولین حاجتم از آن بزرگوار این بود که در حال احتضار و مرگ مرا یاری کند.

ص: 253

1- تقویم تاریخ و تمدن اسلام و ایران ص 322

2- جرعه ای از دریا ص 146

3- دوستان بدانند غذای حرام دودمان انسان را بر باد می دهد.

4- امام حسین (علیه السلام) هر چه داشت در راه خدا داد هرکه مجلس بنام آن گرامی تشکیل دهد و بنوعی با حضرتش ارتباط برقرار کند امام حسین (علیه السلام) او را رها نخواهد کرد و همه چیز به او خواهد داد.

5- مؤمن واقعی آنقدر محترم است که اگر عبورش به قبرستانی افتد خداوند به طور موقت عذاب را از آن بردارد.

6- خداوند کریم است، رحیم است می بخشد من که بنده اویم میبخشم آیا او نمی بخشد.

7- شخصی به من ناسزاگوئی کرد من سکوت کردم تا این که حرف های او تمام شد به او گفتم آیا سزاوار بدگویی و ناسزا بودم. گفت نه یعنی آنقدر صبر کردم تا جواب نه از او گرفتم.

8- از بزرگترین قله ها با هزاران زحمت بالا رفتن از منت کشیدن آسانتر است.

ولی منت پدر و مادر کشیدن و برای کسب معارف الهی و علم و دانش بسیار به جا و شایسته است.

319- توصیه های پزشکی:

1- از پر خوری و خوردن غذاهای مانده و چربی حیوانات خصوصا در شب و شیرینی جات پرهیزید.

2- تا می توانید خون خود را پاک نگه دارید زیرا مسمومیت ابتدای مبتلا شدن به امراض است.

3- به غیر از افراد چاق روزانه هشت لیوان آب سالم بنوشید.

4- شبها زودتر بخوابید و سحرها بیدار شوید و بین الطلوعین نخوابید.

5- همیشه مواظب مزاج خود باشید تا به یبوست گرفتار نشوید.

6- نمک طبیعی اول و آخر غذا فراموش نشود.

7- از هوای پاک و فضای سبز با نفس های عمیق استفاده کنید.

8- ورزش و پیاده روی در هوای آزاد روزی دو ساعت انجام دهید.

9- در امور جنسی افراط نکنید خصوصا در سنین بالا.

10- از مصرف دخانیات مطلقا پرهیز کنید.

11- خود را خون سرد بار آورید و از بحثها و دعواهای بیهوده پرهیز کنید.

12- بعد از صرف نهار چند لحظه استراحت کنید و بعد از صرف شام مقداری راه بروید و شیخ بهایی سفارش می کرد راه برو بعد از غذا ولو یک قدم بخواب بعد از حمام ولو یک لحظه، ادرار کن بعد از نزدیکی ولو یک قطره(1).

320- شغل شادی:

در آخرالزمان شغل شیادی رو به افزایش است عده ای تحت نام شریف مولایمان علی (علیه السلام) و ذکر آنحضرت درویش بازی در می آورند ایستاده بول می کنند نماز نمی خوانند، اهل تقلید نیستند و هیچ وجه شباهتی با مولای متقیان امیرالمؤمنان ندارند.

گروهی دیگر تحت نام شریف امام عصر (عج) ادعای ارتباط با حضرت را می کنند و برای رسیدن به خواسته های درونی خود به این شغل شیادانه رو می آورند.

و جمعی هم با استخدام یک جن و یا جنهای شیطانی و بی حرمتی به مقدسات سحر می کنند پول می گیرند و ابطال سحر نیز می نمایند پول می گیرند در واقع هم از توبره می خورند هم آخر؟ و این سومی جزو شیاد شیادان محسوب می شوند که در اعترافات یکی از حبس شدگانشان آمده که مسند سحر نویسی و ابطال او بر روی چاه فاضلابی بوده که قرآن کاملی با بند معلق در چاه قرار داده است تا بتواند با این هتک حرمت قرآن شریف به اهداف شوم خود برسد؟

ص: 255

1- برگرفته از نظریات معصومین (علیهم السلام) و توصیه های پزشکان

321- لوطی محله در چند قدمی قبر مطهر امام حسن مجتبی (علیه السلام):

بعضی از افراد سرشناس محله های قدیم تهران و شهرستانها بخاطر رفتارها و منش های ویژه خود لوطی محله نام می گرفتند بعضی از آنها در عین حرکات ناهنجار و گاه گناه صفاتی داشتند که در خور تحسین بود که همان صفات باعث عاقبت بخیری آنان می شد.

در محله قدیم و زادگاه حقیر خیابان خانی آباد (تختی) واقع در خیابان مولوی شخصی بود بنام «مهدی فلان» از باب اینکه قرآن سفارش می کند که افراد با القاب زشت یاد نکنید اینجانب نیز از شهرت وی معذورم چنانکه در محله باغ فردوس مردی غیور بود و در محله پاچنار (مصطفی فلان) وجود داشت بگذریم آقا مهدی لوطی محله ما در سال 1349 به حج تمتع مشرف شد مدینه بعد بودیم پس از انجام مراسم حج به مدینه مشرف شدیم او پس از دو شب اقامت در مدینه از دنیا رفت.

او را به محله شیعه نشین مدینه برای تغسیل و تکفین و سایر مراسم بردیم. بسیاری از مسافران ایرانی که به مدینه می رفتند یکی از برنامه های ثابت شان دیدار با آیه الله حاج شیخ محمد علی العمری امام جماعت شیعیان مدینه بود که وی در سال 1389 به رحمت خدا رفت.

مرگ آقا مهدی باعث شد که اهل کاروان با آن مرحوم ملاقات کنیم خدایش بیامرزد تمام کاری واجب و ضروری برای غسل و کفن و دفن لوطی محله ما را فراهم کرد و بر او نماز میت خواند. او را تشییع کردیم وقتی در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد حقیر قدم زدم فاصله بین قبر «مهدی فلان» با وجود مقدس امام حسن مجتبی (علیه السلام) دوازده قدم بود!

322- نوروز و تغییر طبیعت:

صبحم از مشرق برآمد باد نوروز از یمن

عقل و طبعم خیره گشت از صنع رب العالمین

ص: 256

با جوانان راه صحرا برگرفتم بامداد
کودکی گفتا تو پیری با خردمندان نشین
گفتم ای غافل نبینی کوه با چندین وقار
همچو طفلان دامش پر ارغوان و یاسمین
آستین بر دست پوشید از بهار برگ شاخ
میوه پنهان کرده خورشید و مه در آستین
بادگل ها را پریشان می کند هر صبحدم
زان پریشانی مگر در روی آب افتاده چین
نوبهار از غنچه بیرون شد به یک نو پیرهن
بید مشک انداخت تا دیگر زمستان پوستین
این نسیم خاک شیرازست یا مشک ختن
یانگار من پریشان کرده زلف عنبرین
گر سرش داری چو سعدی سر بنه مردانه وار
با چنین معشوق نتوان باخت عشق الا چنین

آیا این انسان که شاهد دگرگونی طبیعت در نوروز و بهار است نباید از خود پرسد چه کسی اینهمه لطافت و زیبایی بعد از زمستان خشک و مرده به طبیعت می بخشد؟! «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (63)» (1) و اگر از این مشرکان سؤال کنی آن کیست که از آسمان باران نازل سازد تا زمین را به آن پس از فصل زمستان و مرگ گیاهان باز زنده گرداند به یقین خواهند گفت خداوند پس بگو ستایش مخصوص خدای تواناست. البته بیشتر مردم تعقل نمی کنند و به این حقیقت توجه ندارند.

ص: 257

323- موانع فرهنگی فرا روی تولید علوم اسلامی:

1- نبود پژوهش معمولاً- دانشمندان ما بیشتر به آموزش یک سلسله درسهای کلاسیک و دیکته شده بسنده می کنند و کمتر اثری از خلاقیت و نوآوری علمی به چشم می خورد و اکثر نوشته ها تکرار همان محفوظات به شمار می آید.

2- خود باختگی علمی بجای شهامت علمی: بخشی وسیعی از جامعه دانشگاهی ما از دوران مشروطه تاکنون همواره مبتلا به یک هراس از تمدن غرب بوده و جامعه حوزوی ما هم در برخورد با این رفتار کم کاری کرده است. اگر امثال جلال آل احمد کتاب غرب زدگی را نوشته اند از نوادر بوده اند چنانکه امروزه با مشاهده اینهمه دلایل عقب ماندگی علمی باز از سکولار و حمایت از افکار لائیک غربی به عنوان یک ژست روشنفکر مآبانه پیروی می شود.

3- مدرک گرایی بجای علم گرایی: ناگفته نماند که روحیه مدرک گرایی فقط در محیط دانشگاهی مطرح بود و در نهایت تأسف به حوزه های علمیه هم کشیده شد تا آنجا که طبقه بندی پایه های تحصیلی را در حوزهها معادل دیپلم و لیسانس و دکترا و تخصص نامگذاری کردند این دیگر خیلی نوبر است. در حالیکه حداقل حوزه های ما صرفاً دنبال ملا شدن و رسیدن به مدارج علمی بودند نه دریافت مدرک. تا بتوانند به وسیله مدرک در مرکزی از مراکز فرهنگی و یا سیاسی کشور استخدام شوند؟

324- اولین مؤلف سیره نویس پیامبر (صلی الله علیه واله) :

ابوعبدالله محمد بن اسحاق بن یسار بن مطلبی مدنی مشهور به «ابن اسحاق» محدث و اولین سیره نویسی بود که تاریخ زندگانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) را نگارش کرد. وی برای تألیف کتاب خود سفرهای دور و درازی به مصر، کوفه، ری و بغداد نمود.

اثر ماندگار او کتاب «سیره النبی (صلی الله علیه واله)» است که در دهه قرن هفتم از سوی رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی به فارسی ترجمه شده است.

در دنیای اسلام هیچ یک از کسانی که پیش از ابن اسحاق و پس از او به تألیف سیره و تاریخ پرداخته اند مانند او از نظر کلی به وقایع ننگریسته اند.

ابن هشام هر چند سیره ابن اسحاق را براساس بکایی مدون ساخت اما تغییراتی در آن وارد کرد و برخی مطالب را حذف و نکات جدید بر آن افزوده از جمله مطالبی که ابن هشام حذف کرد غیر از اخبار و قصص مربوط به آغاز خلقت و تاریخ انبیاء پاره‌های احادیث مربوط به فضیلت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می باشد (1).

325- چشم برزخی :

گهی بر طارم اعلی نشینم

گهی در پیش پای خود نینم

وارسته انسانهایی هستند که در اثر عبادت و طاعت الهی به مرتبه ای از رشد می رسند که حجابها را از برابر خود می درند باطن این دنیا و حتی عالم برزخ را می بینند و برعکس افرادی نیز هستند در اثر گناهان سمعی و بصری حتی پیش پای خود را نمی بینند.

مرحوم آیه الله بهاء الدین با جمعی از طلاب وارد قبرستان شدند او گفت کنار فلان قبر بنشینم و چند لحظه ای قرآن بخوانیم پس از قرائت قرآن یکی از طلاب پرسش کرد که این مرحوم چه نسبتی با شما دارد گفت هیچ، گفت پس چرا بین اینهمه قبر او را انتخاب کردید گفت چون دیدم که ساکنش را عذاب می کنند خواستم چند لحظه ای با تلاوت قرآن جمعی عذاب از او برداشته شود. مرحوم محدث بزرگ قمی شیخ عباس رحمه الله علیه گفت برای فاتحه اهل قبول وارد قبرستان وادی الاسلام نجف شدم نعره و صدای شتر را هنگام ذبح کردن شنیدم نزدیک رفتم دیدم که این صدا از مرده ای است که او را سرازیر بر قبر می کنند از وحشت مثل شتر نعره می زند در حالیکه هیچکدام از اقوام و دوستانش صدا را نمی شنیدند.

تا هست غم خودت نبخشایندت

تاباتو، تو هست هیچ نمایندت

تا از خود و هر دو کون فارغ نشوی

این در مزن ای خواجه که نگشایندت

ص: 259

326- مناظره یک خواست فطری است:

گفتگو و جدل بخشی از فطرت انسان را تشکیل می دهد نخستین مناظره بین خدا و فرشتگان پیش آمد که گفتند خداوندا می خواهی موجودی را خلق کنی که خون بریزد پاسخ آمد من چیزهایی می دانم که شما نمیدانید و یا شیطان با خدا جدال کرد که مرا از آتش خلق کردی و انسان را از خاک و خواست برتری خود را به رخ خدا بکشد که پاسخش رحیم شدن بود.

مناظره و به تعبیری پرسش و پاسخ و یا قال و قلت و گفتم و گفت مطلوب است که در این بین بسیاری از حقایق بر ملا می شود و باطل منکوب می گردد.

کاربرد مناظره در علم کلام و اصول عقاید بیشتر از سایر علوم است در بین اصحاب امام صادق و امام کاظم (علیهما السلام) هشام بن الحکم قدرت فوق العاده ای در مناظره داشت و از این جهت مورد تشویق امامان معصوم (علیهم السلام) قرار می گرفت. اینک به یک مناظره شاعرانه اکتفا می کنیم و این بحث را به جای دیگر موکول مینمائیم.

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید

گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید

گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز

گفتا ز خوبرویان این کار کمتر آید

گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم

گفتا که شب روست او از راه دیگر آید

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد

گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

گفتم خوشا هوایی کز باد صبح خیزد

گفتا خنک نسیمی کز کوی دلبر آید

گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو گشت

گفتا تو بندگی کن کاو بنده پرور آید

گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد

گفتا مگویی باکس تا وقت آن در آید

گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آید

گفتا خموش حافظ کاین غصه هم سر آید

327- دو نوع سیاست:

در همه جای دنیا دو نوع سیاست حاکم است یکی در اوج و یکی در نهایت اختصار و محدود آنکه در اوج قرار دارد از روز جنگ حق و باطل شکل گرفته سیاست شیطانی

ص: 260

است به عنوان مثال مواجهه دو نوع سیاست را می توان در عصر حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با معاویه بن ابی سفیان ملاحظه کرد. سیاست علی (علیه السلام) براساس عدل و عقلانیت و سیاست معاویه با مایه شیطنت و نیرنگ و فریب.

سیاست درست با تربیت و حقیقت و اخلاق و عدالت گره خورده است. سیاست غلط با قدرت طلبی و ثروت اندوزی اجین است.

هم اکنون مشروعیت در علوم سیاسی در بین حاکمان جهان اصلا قرار نیست حق و صداقت باشد فقط حفظ منافع هدف نهایی است حالا برای این هدف دوگانگی و نفاق در گفتار و فرصت طلبی و دروغ یک اصل است.

دیکتاتورهای زمان و شعار دهنده های دمکراسی خیلی راحت رفتارهای منافقانه خود را توجیه می کنند و سیاست بمعنای شیطنت را عینیت می دهند.

سیاست علوی که باید فقط در دولت کریمه ولی نعمتمان انتظارش را کشید در این اعصار به حد صفر رسیده اما مبارزه برای کسب رضایت پروردگار ورشد و تکامل معنوی در جامعه و تلاش برای احیای حق خواه به ظاهر پیروزی را همراه داشته باشد یا شکست به میزانی که تلاش می کنیم و وارسته تر شدیم و دیگران را وارسته کردیم پیروزم و خداوند در عصر غیبت بیش از این از ما نخواست است. چون وقتی بین خود و سیاستی که امام عصر (عج) بناست پیاده کند ایجاد سنخیت و نزدیکی نمودیم گامها را بر سیاست درست برداشته ایم و حداقل نقشه سیاست بازان حرفه ای و آموی را درباره خود و خانواده و دوستان خویش خنثی نموده ایم.

328- گفتمان بهترین گزینه برای انتخاب حق:

نسل جوان ما و سایر کشورهای جهان نشان دادند که تشنه حقیقتند و اینجا تکلیف اندیشمندان بی غرض سنگین می شود که در مراکزی که جوانان حضور بیشتری دارند به آنها اجازه داده شود که حرف و سخنشان را بزنند و خود انتخاب کنند.

قرآن شریف تبعیت از حق را در اختیار انسانها گذاشته و به هیچ کس اجازه نداده که به زور و تهدید عقاید را بر آنها تحمیل کنند.

« فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ » (1) ای رسول ما به بندگان ما مژده بده همانهایی که حرفها را از همه می شنوند از آنچه نیکوست پیروزی می کنند. وقتی گفتمان آزادی وجود داشته باشد انتخاب نیکو براساس نیکوخواهی و حق طلبی که در نهاد هر انسانی است انجام خواهد گرفت.

نمونه عینی اثر بخشی گفتمان را در عصر امامان باقر و صادق (علیهما السلام) می توان ملاحظه کرد. خیلی جالب بود که در یک گوشه مسجد النبی (صلی الله علیه واله) ابن ابی الاوجاء منکر خدا و ماتریالیسیم حرف خود را میزد در یک طرف التفاتی های زمان و طرف دیگر امام معصوم (علیه السلام) و در این بین آنانی که مرضی در دل نداشتند و طالب حق و فضیلت بودند از محضر امام صادق (علیه السلام) نهایت بهره را بردند و در علوم مختلف از آن گرامی کسب فیض نمودند.

329- بوی بد و بوی خوش:

این تنها اجسام نیستند که بوی بد و متعفن دارند. گناه از لجن و کود هم بدتر است گاهی بوی بدش قوه شامه یک جامعه را می آزارد. اگر مردم باورشان نشود که گناه سم است و آدم را بی آبرو می کند از خود مواظبت خواهند نمود. جوانان ما بدانند اگر آبروی خود را می خواهند گناه نکنند چون اگر لجن را همراه داشته باشند بالاخره باد می وزد و بویش در می آید و همه جا را متعفن میکند.

برای رفع بوی بد چاره فقط استغفار و طلب عضو از پروردگار است که به همان نسبت ایجاد بوی خوش می کند جامعه مستغفر همیشه بوی خوش میدهد.

مولایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود:

تَعَطَّرُوا بِالْإِسْتِغْفَارِ وَلَا تَفْضَحْتُمْ زَوَائِحَ الذُّنُوبِ» (2) خودتان را با استغفار معطر کنید مبادا بوی بد گناه آبرویتان را ببرد.

ص: 262

1- زمر - 17 و 18

2- امالی طومی ص 372

نخستین کسی که برای انسان کلاس درس تشکیل داد خداوند تبارک و تعالی بود و کتاب درسی اش قرآن و متن تدریس کرامت.

اگر گفتند فلان جا مهندس دارد درس میدهد یعنی درس هندسه می گوید و یا گفتند فلان جا فلان طبیب تدریس دارد یعنی دارد طب درس میدهد فلان کلاس استادش ادیب است یعنی ادبیات می گوید فلان کلاس استاد مورخ است یعنی تاریخ می گوید: حالا اگر گفتند فلان کلاس اقرأ ربک الأکرم است یعنی استاد که نامش اکرم است درس کرامت می دهد.

اولین سوره ای که بر وجود مبارک رسول الله (صلی الله علیه واله) نازل شد سوره علق بود «اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (1) خدای اکرم درس میگوید یعنی چه؟ یعنی درس کرامت میدهد باید اساتید شما معلمان ما در لابلای مطالب متنوع تدریس خود به بچه ها و نوجوانان و جوانان ما درس کرامت بدهند نتیجه این می شود که این نونهالان وقتی بالا آمدند و در جامعه به پست و مقامی دست یافتند رانت خوار نمی شوند به حقوق دیگران تجاوز نمی کنند و کریمانه عمل می نمایند.

331- لعل:

آیا بر مبلغان و رهبران دینی ارشاد خلق تا آنجا تکلیف است که یقین به نتیجه داشته باشند و یا فقط رسالت ابلاغ دارند؟ جواب روشن است وقتی رسول (علیه السلام) جز ابلاغ و نه بیشتر تکلیف ندارد حساب دیگران واضح است پس باید شانه خالی نکرد و خود را به بی تفاوتی نزد چرا که خداوند تبارک و تعالی با همه عظمت و جلالش پس از ارشادادش می فرماید:

«لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (2).

یعنی پروردگار هم به امید آنکه به فکر آیند تقوا پیشه کنند، عقل را به کار اندازند و رستگار شوند در مقام اصلاح و ارشاد خلق خویش بر می آید. چون احتمال

ص: 263

1- علق - 3 و 4

2- بقره 219 - 21 - 73 - 189

پذیرش و در صد استجاب دعوت خداوند در بین بندگان بسیار کم است «ان هم الا قلیل».

332- حرف ج :

بهلول به ضم باء و سکون ه بمعنی گشاده رو و صاحب صورت زیبا و جامع خیرات و این اسم به اشخاص بذله گو و در عین حال حق گو و حاضر جواب هم اطلاق می شود و نیز اشخاصی به این اسم بوده اند ولی بهلول معروف همان شخصی است که در زمان هارون الرشید می زیسته و از شاگردان امام جعفر صادق (علیه السلام) بوده و از محبان اهل بیت (علیهم السلام) محسوب شده است و به روایتی از بستگان نزدیک هارون عباسی بوده است.

تولد او در شهر کوفه و اسم اصلی او وهب بن عمر است.

گویند چند تن از اصحاب و دوستان خاص امام (علیه السلام) به مناسبت دوستی آن حضرت تحت تعقیب قرار گرفته بودند با مشورت همدیگر خدمت امام (علیه السلام) رسیده و کسب تکلیف نمودند، امام (علیه السلام) جواب آنها را با یک حرف تحجی نمودار ساختند و آن فقط حرف (ج) بوده و همگی دانستند که اجازه ندارند بیش از این چیزی سؤال کنند.

پس هر کدام آن را طوری تعبیر کرده و از خدمت امام مرخص شدند. یکی از آنها «ج» را جلای وطن دانسته از شهر خارج شدند دیگری جبال سر به کوه بردن تعبیر نمودند بهلول آن را جنون دانسته و خود را به دیوانگی زد و همگی از آن تعقیب و گریز نجات یافتند.

البته جیم شدن در زمان ما هم کنایه از میان جمع بیرون رفتن و پنهان زندگی کردن معنا می دهد. بهلول خود را به دیوانگی زد و دست از تمام تجملات دنیایی کشید و در حقیقت دیوانه حق و ژنده پوش حقیقت شد و خرابه را بر قصرهای هارون ترجیح داد و به یک لقمه نان خشک می ساخت و منت هارون و امثال هارون نمیکشید. (1).

منگر به چشم خوار به این پاهای برهنگان نزد خرد عزیزتر از دیده ترند

ص: 264

333- چیزی که عوض داره گله نداره:

مولایمان علی (علیه السلام) این ضرر المثل را اینگونه بیان می فرماید:

کما تدین تدان» هر جور عمل کنی همان طور نتیجه می گیری. کره را از شیر میگیرند نه از آب جای داستان بهلول عاقل اینجاست مرد ثروتمندی اهل بغداد از بهلول سؤال نمود من چه بخرم تا منافع زیاد داشته باشند بهلول گفت آهن و پنبه. او هم هرچه سرمایه داشت آهن و پنبه خرید و پس از چندی آنها را فروخت و سود کلانی کرد. بار دوم نزد بهلول رفت گفت بهلول دیوانه حالا من چه بخرم که مثل نوبت قبل سود فراوان ببرم گفت پیاز و هندوانه او هم با حرص و ولع رفت تمام سرمایه اش را پیاز و هندوانه خرید اینبار جنس و سرمایه اش روی دستش ماند و کسی از او خرید نکرد و همه فاسد شدند با ناراحتی نزد بهلول آمد و گفت این چه پیشنهادی بود که بار دوم به من دادی همه سرمایه ام از کف رفت. گفت برای اینکه بار اول مرا بهلول عاقل خطاب کردی منم پیشنهاد عاقلانه به تو دادم بار دوم به من گفتم بهلول دیوانه منم پیشنهادی دیوانه وار به تو دادم و تو ضرر کردی!

334- آن مرد که بود؟!!

در خانه ای زنی با شوهر شرعی خود نشسته است و نیز در همین خانه یک نفر مشغول نماز گذاردن است و نفر دیگر روزه دارد در این حال مردی از خارج وارد این خانه می شود به محض وارد شدن آن مرد، زن و شوهری که در آن خانه بودند به یکدیگر حرام می شوند و آن مردی که نماز می خواند نمازش باطل می گردد و آن شخصی که روزه داشت روزهاش باطل می شود.

آن مرد که بود؟! او شوهر سابق این زن بود او به مسافرت می رود و چون سفر او طول می کشد و خبر می آورند که شوهر او مرده است آن زن با اجازه حاکم شرع به ازدواج این مرد که در کنارش نشسته بود در می آید.

زن به دو نفر پول داده بود که یکی از نمازهای غذای شوهر و دیگری روزهایش را

انجام دهد در این بین وقتی شوهر وارد خانه می شود شوهر دومی برای زن حرام می شود و آن دو مرد اجیر، نماز و روزهایشان باطل، چون برای آدم زنده نمی توان نماز و روزه قضا بجا آورد.

335- علوم عملی انسان :

ما براساس اعتقادات دینی و صراحت آیات شریفه معتقدیم منشأ علوم عملی انسان تکوینی است و این خداوند تبارک و تعالی است که قدرت تشخیص را به انسان داده چگونه تغذیه کند، چگونه آمیزش نماید و چگونه امرار معاش نماید.

خداوند این علوم را به انسان الهام کرده تا اینکه برای ورود در میدان کار و کوشش و شروع در تصرف و تسخیر جهان هستی مجهز و میها باشد.

«الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (50)» (1).

خداوند همان است که هر چیزی آنچه نیاز داشت عطا فرمود.

سپس هدایتشان نمود.

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى (3)» (2).

خدایی که خلق نمود سپس شکل بخشید و آنکه تقدیر کرد خود هدایت نمود. هدایت در هر دو آیه همان هدایت تکوینی و الهامات الهی است و حتی در علوم عملی خوب و بد را نیز به او الهام کرده که غیر از انبیاء و امامان معصوم (علیهم السلام) در ذات انسانها راه تشخیص خوب و بد وجود دارد. بدلیل این کلام پروردگار «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (8)» (3).

سوگند به روان، آنکه آنرا پرداخت، پس بزهکاری و پرهیزکاری را به او الهام کرد.

336- کار خوب است که فقط برای خدا باشد:

مردی از سر تپه ای رسول خدا (صلی الله علیه واله) را دید و گفت: چقدر این مرد پر طاق است! چه

ص: 266

1- طه - 50

2- اعلی - 2 و 3

3- الشمس 7 و 8

خوب بود این نیرو را در راه خدا صرف می کرد. حضرت فرمود مگر در راه خدا چیزی جز کشته شدن نیست؟ بعد فرمود: هر کس در جستجوی حلالی بیرون آید تا برای پدر و مادرش صرف کند در راه خداست، هر کس در جستجوی حلالی بیرون آید تا برای خانواده اش صرف کند در راه خداست، هر کس برای حفظ جانش بیرون آید در راه خداست ولی اگر کسی در پی فزونی بر دیگران رود در راه شیطان است (1).

337- علی (علیه السلام) از زبان بهلول عاقل :

روزی بهلول بر هارون الرشید وارد شد هارون در آنوقت سر خودش و سر حال بود از بهلول پرسید آیا علی ابن ابی طالب افضل بر ابن عباس عموی پیغمبر بود یا ابن عباس افضل بر علی بهلول جواب داد آیا اگر حقیقت را بگویم در امانم هارون جواب داد در امانی بهلول گفت: علی (علیه السلام) بعد از محمد بن عبدالله (صلی الله علیه واله) افضل بر جمیع اهل اسلام بلکه افضل بر جمیع پیامبران گذشته بود. او در تمام جنگها خط مقدم جبهه بود و بارها جانش را بخاطر اسلام بخطر انداخت و هیچگاه پشت به جنگ نکرد.

علی بن ابیطالب (علیه السلام) در دوران حکومت داریش چیزی برای خود ذخیره نکرد، بیت المال را بین مردم عادلانه تقسیم نمود. حتی عقیل برادرش را بر دیگران ترجیح نداد.

اما ابن عباس در موقعی که حاکم بصره بود مبلغی از جوه بیت المال را صرف امور شخصی نموده بود و امام علی (علیه السلام) آن مبلغ را از او باز خواست نمود و برای این عمل او را سرزنش کرد و موعدی مقرر فرمود تا ابن عباس آن وجه را ارسال دارد علی او را به کوفه احضار کرد ابن عباس می دانست که علی خلیفه ای نیست که خطای او را نادیده گیرد از این لحاظ به مکه فرار کرد و در خانه خدا بست نشست تا در امان باشد.

هارون متفعل شد و عصبانی خواست بهلول را بیازارد گفت: پس با این همه فضایل چرا او را کشتند؟ بهلول جواب داد: بیشتر مردان خدا در راه او کشته شدند مانند داود، یحیی زکریا و هزاران پیامبر دیگر خدا. و سپس هارون طریقه شهادت امام علی (علیه السلام) را

ص: 267

338- فارس الحجاز:

دیدار امام عصر (عج) لیاقت و شایستگی می خواهد چه در خواب و چه در بیداری اما نباید هدف نهایی باشد چون بسیاری از اصحاب و مردم عادی در عصر سایر ائمه ال بودند و هر روز و شب امام زمان خود را زیارت می کردند ولی پیرو راستین آن بزرگواران نبودند باید کاری کرد که قلب نازنین آن حضرت از ما خشنود باشد. در عین حال برای خالی نبودن پاسخ این درخواست دوستان حضرت راه کارهایی را بزرگان برای ملاقات با حضرت بیان داشته اند.

شیخ محمد تقی با فقی رحمه الله علیه می فرمود هرکس 1200 مرتبه با حضور قلب و حفظ شرائط رو به قبله بگوید:

«یا فارسَ الحِجَازِ اَدْرِکُنِی یا اَباصالِحِ اَدْرِکُنِی! یا اَبالقاسِمِ المَهْدی اَدْرِکُنِی یا صاحِبَ الزَّمانِ اَدْرِکُنِی اَدْرِکُنِی وَ لا تَدَعُ عَنِّی فائِی عاجِزٌ ذَلِیلٌ» (2).

به دیدار حضرت نائل آید. چهل شب به مسجد سهله و یا مسجد جمکران و آداب آن و یا ختم چهل زیارت عاشورا در روزهای جمعه داخل مسجد و نوشتن عریضه برای حضرت و مداومت به این ذکر بعد از نماز صبح هر کدام امکان زیارت حضرت را فراهم می آورد. انشاء الله.

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني اسئلك ان توحّر اجلي و لا تقبض رُوحى حتّى أرى سيّدى و مولاي صاحب الزمان صلوات الله وسلامه عليه.

مرحوم محدث قمی می گوید روایت است هر کس بعد از نماز صبح و ظهر و عصر در روز جمعه و در غیر جمعه بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ» نمیرد تا حضرت قائم (عج) را دریابد. (3).

ص: 268

1- بهلول عاقل ص 40

2- شیفتگان حضرت مهدی (عج) ج 2 ص 189

3- مفاتیح الجنان در اعمال روز جمعه

339- بابا طاهر و ارادتش به امام عصر (عج) :

عزیزم از غم و درد جدائی

بچشمونم نمانده روشنایی

گرفتارم بدام غربت و درد

نه یار و همدمی نه آشنایی

هزاران ملک دنیاگر بدارم

هزاران ملک عقبی گر بدارم

بوره ته دلبرم تاباته دارم

که بیرون تو آن را گر بدارم

دلم از درد ته دایم غمینه

ببالین خشتم و بستر زمینه

همین جرمم که موته دوست دیرم

نه هرکت دوست دیره حالش اینه

مرا دیوانه و شنیدا ته دیری

مرا سرگشته و رسوا ته دیری

نمیدونم دلم دارد کجا جای

همی دونم که در وی خانه دیری

غم عشقت زگنجرایگان به

وصال ته زعهد جاودان به

کفی از خاک کویت در حقیقت

خدا دونه که از کونه و مکان به

خوشا آنکه سودای تو دیرند

که سر پیوسته در پای تو دیرند

بدل دیرم تمنای کسانی

که اندر دل تمنای تو دیرند

دلَم بی وصل توشادی مبیناد

بغیر از محنت آزار مبیناد

خراب آباد دل بی مقدم ته

الهی هرگز آبادی مبیناد

غم عشقت بیابان پرورم کرد

هوای بخت بی بال و پرَم کرد

بمؤگفتی صبوری کن صبوری

صبوری طرفه خاکی بر سرم کرد

340- دانستنی های لازم برای نوجوانان و جوانان:

1- آشنایی به مبانی دینی و اعتقادی و احکام اسلامی 2- دانستن ادیان و اطلاعات اعتقادی خود و دیگران و دفاع از عقاید خویش 3- پیاموزند که در کارها فقط به خداوند اتکاء و اعتماد نمایند.

4- سیر زندگی انبیاء و امامان معصوم (علیهم السلام) را آشنا شوند و از یکدیگر الگو بگیرند 5- با فلسفه تولی و تبری آشنا شوند و نسبت به رعایت آن از خود حساسیت نشان دهند.

ص: 269

6- هنگام بلوغ تقلید از مرجع اعلم نموده و بدانند که عمل بدون تقلید باطل است.

7- با زندگی شاگردان ممتاز ائمه طاهرین (علیهم السلام) و تربیت شدگان مکتب اهل بیت آشنا شوند و تلاش کنند آنان را سر مشق زندگی خویش قرار دهند.

8- نماز را ستون دین دانسته و آنرا اول وقت بخوانند.

9- روخوانی قرآن را بیاموزند و پس از یادگیری تلاوت قرآن شریف به مفاهیم و تفسیر قرآن نیز آشنا شوند.

10- رساله عملیه مرجع تقلید خود را از همان نوجوانی و جوانی مرور کنند. 11- برای زندگی آینده خود و جهان آخرت کسب اطلاعات نمایند.

12- خوبیها و بدیها را شناخته و سپس به عنوان یک تکلیف امر به معروف و نهی از منکر کنند.

13- نسل جوان باید بدانند بیشترین کسب معارف را در مساجد و مراکز مذهبی به دست می آورند.

14- اولاً بدانند گناهان کدامند و بعد از عواملی که انسان را به گناه می کشاند پرهیز کنند.

15- جوانها باید بدانند که نقش اول تربیت آنها را پدران و مادران بعهدہ دارند بنابراین مقام و منزلت آنها را فراموش نکنند و در مواردی که امر به خوبیها و نهی از بدیها می کنند حتما اطاعت کنند.

16- از جمله چیزهایی که دانستن آنها لازم است نوع تغذیه و پوشش است که آداب و رسوم آنها را از متن مکتب اسلام فرا بگیرند نگاه به تحفه های غربی نکنند.

17- جوانها باید آگاه باشند هیچ کس بی عیب نیست پس انتقاد پذیر باشند تا به رشد و کمال برسند 18- در هنگام تحصیل ارزش کار خود را بسیار بالا و گرانقدر بدانند و در نهایت بهره وری از عمر عزیز خود سیر به کمالات علمی نمایند.

19- برای فهم حقایق عالم به زبانهای دیگر بویژه عربی که زبان قرآن و روایات و معارف الهی است آشنا شوند. 270

20- و در آخر عرض میکنم جوانهای عزیز و گرامی آگاهانی لازم را در باره سیاست بین الملل بدانند تا مبادا به دام دزدان سرگردنه بیفتند که همه هستی آنها را بر باد می دهند.

341- معارف شیعه همیشه با طراوت و تازه است:

با نگاهی به ادیان و فرقه های گوناگون موجود در عالم شاهدیم که هجوم شبهه ها بر دین و معارف الهی تنها مذهب و مرامی که در نهایت قدرت در برابر شبهات ایستاده و توان پاسخگویی دارد مذهب تشیع است. تشیع به خاطر نظریه اجتهادی اش می تواند دستاوردهای بشر را درون دستگاه فکری خودش هضم کند.

امامت در شیعه و فقهاست در عصر غیبت پویایی و طراوت همیشگی آن را حفظ کرده و تا ظهور مولایمان امام عصر روحی له الفداء پاسخگوی نیاز بشریت استبشر امروز کمونیسیم و سکولار را تجربه کرد و به آخر خط رسید بهمین دلیل می بینیم که خیزش در تمام نقاط عالم برای رسیدن به عدالت اجتماعی به وجود آمده و زمینه مصلح عادل فراهم می شود و همه مردم جهان منتظر منجی اند همانکه بناست به خواست فطری انسانها پاسخ مثبت دهد.

342- نسل آدم از کدام پسرش ادامه یافت؟

قابیل بخاطر قبول نشدن قربانی اش و بی تقوایی اش به برادرش هابیل گفت ترا میکشم هابیل گفت برادر من مقصر نیستم خداوند اعمال را از اهل تقوا می پذیرد و من دست بر وی تو دراز نخواهم کرد. قابیل هابیل را کشت یک نسل از آدم منقطع شد یعنی میلیاردها انسان از بین رفتند چنانکه خداوند می فرماید «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (1) هر کس انسانی را جز به عنوان قصاص و یا فسادی که در زمین کرده بکشد مثل آن است همه مردم را کشته است.

ص: 271

و یا قاتل محسن حضرت فاطمه (علیها السلام) یک نسل از ذریه حضرت زهرا (علیها السلام) را به قتل رساند و هر که بنا بود از محسن بن علی علیهما السلام تا قیامت به دنیا بیایند از بین رفتند.

اما نسل آدم از پسرش هبه الله ادامه یافت و ما از هبه الله هستیم.

343- هر چه او می خواهد:

مواظب باشیم هنگام دعا مضامین و عبارات را استفاده کنیم که مفهوم طلب و تمنا از خداوند تبارک و تعالی را داشته باشد چیزی نگوئیم که تعیین تکلیف برای پروردگار باشد.

پاسخ امام باقر (علیه السلام) به جابر بن عبدالله انصاری دقیقا بیان کننده این حقیقت است.

روزی امام (علیه السلام) از جابر پرسید حالت چگونه است؟ گفت مرا حالی روی داده که پیری نزد من از جوانی بهتر و مرض از سلامتی عزیزتر و مردن از زندگی خوبتر است! امام عال فرمود: اما من پس از آنکه پیرم کرد پیری را می خواهم و اگر جوانی بخشد جوانی را و اگر مریضم کند مرض را دوست دارم اگر شفایم بخشد سلامتی را خواهم و اگر بمیراند مرگ را و اگر زنده بدارد زندگی را دوست دارم. تا جابر این پاسخ را شنید روی امام باقر را بوسه زد و عرض کرد که راست فرمود رسول خدا (صلی الله علیه واله) که نزدیکست فرزندی از فرزندانم را که هم نام من است و شکافنده علوم است زیارت میکنی» (1).

صبر و تسلیم و رضا را رهبرم کن تا دگر حرص و خودخواهی و سرمستی نگردد رهزمنم

344- طرفه - طریف - طارف:

سه شهید در رکاب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نوههای حاتم طائی فرزندان عدی بن حاتم. یک روز عدی بعد از شهادت فرزنداناش به نزد معاویه رفت او برای آنکه نمک بر زخم دلش بریزد، تا چشمش به عدی افتاد سه برادر را جمع زد و گفت «این الطرفات»

ص: 272

یعنی طرفه و طریف و طارفت چه شدند؟! گفت هر سه در رکاب مولایم علی (علیه السلام) شهید شدند. معاویه از روی شیطنت گفت: علی در حق تو انصاف را رعایت نکرد فرزندان خودش زنده اند فرزندان تو را به کشتن داد. عدی فورا پاسخ گفت من در حق او قصور کردم چون علی (علیه السلام) نیز به شهادت رسید من هنوز زنده ام ایکاش شهادت نصیب من نیز می شد. (1)

345- دو نوع بلوغ:

سعدی گوید: طفل بودم که بزرگی را پرسیدم از بلوغ، گفت: سه نشان دارد یکی پانزده سالگی و دیگر احتلام سیم بر آمدن موی زیر شکم.

اما در حقیقت یک نشان دارد و بس، آنکه در بند رضای حق جل و علا بیش از آن باشی که در بند حظ نفس خویش و هر آنکه در وی این صفت موجود نیست به نزد محققان بالغ نشمارندش.

خلق اطفالند جز مرد خدا

نیست بالغ جز رمیده از هوی

346- تقسیم مسجد:

در اصفهان مسجدیست به نام مسجد حکیم امام جماعت این مسجد فوت کرد در جانشینی او بین مردم اختلاف شد بالاخره به این نتیجه رسیدند تا یواری وسط مسجد بکشند هر گروهی به امام جماعت مورد علاقه خود نماز بخواند. در اصفهان مرد با نفوذی بود که همه از او حساب می بردند. در اصفهان هر که فوت میکرد منسوبین میت در مسجد اعلام مجلس ترحیم می کردند. روزی آن مرد با نفوذی به کسی که بالای گلدسته می رفت و اعلان ختم می کرد گفت برو بالای گلدسته و اعلان فوت و مجلس ترحیم کن و بگو مجلس از طرف من برقرار شده تمامی اهالی محل به احترام او شرکت کردند. وقتی همه جمع شدند یکی پرسید حالا این مجلس ختم برای کیست؟ گفت خدا همه تعجب کردند و گفتند: چطور؟ گفت اگر خدا فوت نمی کرد خانه او را تقسیم نمی کردند حال که

ص: 273

خانه از وسط دیوار شده است معلوم می شود صاحب خانه فوت کرده که مالش را تقسیم کرده اند همین عمل او باعث شد مردم شرمند شوند دیوار را خراب کنند و به وحدت برسند.

347- آمان از بی سوادی:

مردی بی سواد برای استراحت و سیاحت وارد مدرسه ای از مدارس قدیمه شد و در کنار حجرهای نشست یکنفر از اهلمدرسه در اطاق مجاور مشغول قرائت قرآن بود و این آیه را می خواند « وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (85)» (1).

اتفاقا در این دو آیه نام رفقای مرد بی سواد بودند و فقط نام او نبود مرد بی سواد به درب حجره رفت و اعتراض کرد که چرا نام رفقای مرا بردی و اسمی از من نبردی. صاحب حجره به شوخی گفت رفقای تو بر فرض برای من هدایایی آوردند توکه نیاوردی. او هم بی درنگ رفت و هدایایی برای صاحب حجره آورد. اسم بی سواد «یلان» بود صاحب حجره گفت: ان یلان کان کلبا مأواه جهنم» مرد بی سواد شادان شد و رفت رفیق مجاور صاحب حجره که ماجرا را از دور نظاره می کرد گفت: «یا آخی نصف لی ونصف لک والله خیر الرازقین» بعضی در امثال این ماجراها می گویند حاجی آنا شریک!

348- گو دیده بصیرت؟؟

خلیع شاعر گوید: شبی فضل بن یحیی برمکی که در آن زمان از نزدیکان هارون الرشید بود مرا طلبید، خوف بر من مستولی شد زیرا که دشمنان نزد او سعایت کرده بودند که او را بدگویی کرده ام دل به مرگ نهادم و رفتم چون به منزل او داخل شدم در میان صحن حیات نشسته بود و سیصد زن خواننده نزد او بودند. سلام کردم آنگاه گفت: ای خلیع تورا نطلبیدم مگر برای کار خیر بدان که امشب برای ما پسری متولد شده شعری گفته ام و تمام نمی توانم کرد شعر را خواند:

ص: 274

و تفرح بمولود من آل برمک بغاه الندی و السیف و الرمح و الفضل.

یعنی: خوشحال می شونید به مولود از آل برمک کسانی که می خواهند بخشش و شمشیر و نیزه و فضل را خلیع شاعر می گوید من هم شعری گفتم که بسیار خوشش آمد. مرا تحسین کرد دوازده هزار درهم به من صله داد. برادر و پدرش نیز هر کدام این مبلغ را به من دادند من برگشتم به خانه با سی و شش هزار درهم. ایام برامکه به آخر رسید به مصر رفته بودم روزی به حمام رفتم پسری بیامد و مرا خدمت کرد در بین آنکه سر مرا می تراشید شعرم بخاطر آمد شروع کردم به زمزه کردن آن شعر تا خواندم آن پسر به لرزه در آمد و تیغ از دست او افتاد و بیهوش شد چون به هوش آمد به او گفتم: سبب بیهوشی تو چه بود؟ گفت از خواندن شعر تو بیهوش شدم آیا میدانی این شعر را کجا گفته ای؟ گفتم در خانه یحیی برمکی برای پسری که برایش تولد یافته بود. گفت من همان مولودم امروز دلاک حمام شده ام!

349- اسلام فرزندان حاتم طائی :

حاتم طائی که مرد بخشنده و نیکوکار بود از دنیا رفت، لشکر اسلام به دستور رسول الله (صلی الله علیه و اله) به فرماندهی حضرت علی (علیه السلام) زنان و اولاد او را اسیر و خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و اله) آوردند، هنگام تصرف اموال قبیله پسر حاتم فرار کرد و دختر حاتم در میان اسیران بود عرض کردای محمد پدر من از دنیا رفت و یک پسر از او باقی ماند او فرار کرد اگر مرحمت میکنی و مرا مرخص می فرمایی که طوایف عرب بر من شماتت می کنند. صفات پدرش را شمرد، حضرت فرمود: ای دختر! این صفات که گفتی صفات مؤمنین است پس فرمود:

او را مرخص کنید که پدر او مکارم اخلاق را دوست می داشت و بعد فرمود: رحم کنید بر عزیزی که ذلیل شود و صاحب دولتی را که فقیر گردد و عالمی که در بین نادانان گرفتار گردد. دستور فرمود آن دختر را با کسانی که با او بودند آزاد کردند. دختر پیامبر را دعا کرد و گفت خداوند احسان تو را به موقع پاداش دهد و تو را به لئیم و دون همت محتاج نکند و هیچ نعمت از کسی سلب ننماید مگر آنکه ترا سبب رد آن قرار بدهد.

ص: 275

دختر حاتم از مدینه بیرون رفت و متوجه شام شد و به برادر خود گفت به خدمت پیغمبر برو به درستی که صفتهای پسندیده از او یافته ام. پیامبر فقیران را دوست می دارد اسیران را آزاد می نماید بر کودکان رحم نموده و بر بزرگان احترام می گذارد.

عدی پسر حاتم به محضر رسول الله (صلی الله علیه واله) شرفیاب شد و حضرت او را احترام کرد و متکای خود را از برای او گذاشت و خود بر زمین نشست عدی و خواهرش هر دو مسلمان شدند. (1).

350- برادری را بخاطر برادرش بخشیدند:

دو برادر بودند و مادر پیری داشتند یکی دائم در عبادت بود دیگری واجبات را انجام می داد و بیشتر خدمت مادر می کرد سالها برایشان به همین منوال گذشت. شبی برادر عابد در حال سجده خوابش بردندایی شنید برادر ترا آمرزیدیم و تو را نیز به او بخشیدیم، عابد عرض کرد من در تمام عمر به عبادت اشتغال داشته ام و برادرم از اینجهت در آسایش بوده چرا من به او بخشیده می شوم؟ جواب رسید که تو آن کردی که ما از آن بی نیازیم و برادرت آن انجام داد که مادرت بدان محتاج است. (2).

351- مد پرستی :

مدرینته یعنی نوآوری و هر روز به چیز نوی روی آوردن البته در ابعاد علمی و اختراع و اکتشاف بروز حرکت کردن بسیار هم پسندیده و خوب است بشرط آنکه از وسائل مدرن استفاده صحیح شود نه آنکه ابزاری برای فساد و تباهی گردد. نقطه ضعف زندگی مدرن تقلید کورکورانه از نوع خوراک و پوشاک و وسایل رفاهی زندگی و فراموش کرد هویت و اصالت اسلامی و ملی است. باور می کنید که بعضی در عین بی سوادى فقط در مقام تبعیت والگوگیری در مدهای زمانه بویژه از مدل غربی اش هستند بدون آنکه به عوارض منفی این کار فکر کنند.

برای این کار مثال می زنند و میگویند گله گوسفندانی در حرکتند چوپان چوب

ص: 276

1- بحار ج 21 ص 366

2- درج جواهر ص 149

چوپانیش را به ارتفاع سی سانت در مقابل اولی می گیرد گوسفند ولی چون مانع سر راه خود می بیند از روی چوب می پرد چوپان فوراً چوب را می کشد بقیه گوسفندان وقتی به این نقطه می رسند می پرند در حالی که مانعی در مقابل ندارند ولی چون اولی پریده آنها نیز می پرند.

گفتند در روستایی ماه گرفتگی اتفاق افتاد شخصی در آن روستا مهمان بود گفت به مسجد روستا حاضر شوید نماز آیات بخوانیم همگی گفتند ما نماز آیات تا به حال نخوانده ایم و آگاه نیستیم گفت من می خوانم شما به من اقتدا کنید. هر کاری انجام دادم از من تبعیت نمایید. آن شخص بین نماز سرفه اش گرفت تمام مأمومین سرفه کردند ناراحتش با دست روی پای خود زد همه اقتدا کنندگان روی پای خود کوبیدند مانده بود چگونه به آنها بفهماند در حال رکوع با پای خود به پشت سری خود زد که مثلاً این چکاری است پشت سری فکر کرد که این هم جر و نماز آیات است او هم به پشت سری خود لگدی زد آخرین نفر پشت سرش کسی نبود لگدش را به دیوار مسجد کوبیده و بعد از نماز سراغ مهمان آمد و گفت آیا نماز من درست است که کسی پشت سرم نبود تا به او لگد بزنم مهمان گفت لگد را به سر من بزن که گیر شما نادانان افتاده ام!

352- پیشگوئی :

سال 1390 دفتر آستان قدس رضوی اعلان کرد که سال گذشته امام هشتم علی بن موسی الرضاعی 25 میلیون نفر زائر داشته است و بی شک در مرور زمان بخاطر کثرت جمعیت کشور تعداد زائران حضرت رو به فزونی می رود و باید اعتراف کرد در بین مراکز مشاهد مشرفه بیشترین زائر را امام رضا (علیه السلام) دارد.

اما این نکته را بدانیم که این پیشگویی خود حضرت است که وقتی از مدینه بیرون آمدند و به شهرهای بین راه مثل بصره، اهواز، فارس، اصفهان، سمنان و آهوان و نیشابور که در آن زمان شهر بزرگی بود و حدیث سلسله الذهب یادگار آن شهر است در سناباد خانه حمید بن قحطبه محل دفن خود را نشان دادند و فرمودند:

«هَذِهِ تُرْبَتِي وَ فِيهَا أَدْفَنُ وَ سَيَجْعَلُ اللَّهُ هَذَا الْمَكَانَ مُخْتَلَفَ شِيعَتِي وَ أَهْلِ

این خاک و محل دفن است بزودی خداوند این مکان را محل رفت و آمد شیعیان و اهل بیت من قرار خواهد داد.

353- اصحاب ستر:

چند نفر بودند که جر و اصحاب سر مولایمان علی (علیه السلام) بودند از جمله کمیل بن زیاد نخعی یمانی است نخع قبیله مالک اشتر و کمیل که دو تن از نزدیکترین یاران وفادار حضرت و از پیکار جویان مبارز اسلامند و از قبایل یمن بوده اند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) درباره این قبیله دعا کرد و فرمود:

اللهم بارک فی النخع خدایا در قبیله نخع برکت نازل فرما خواه ناخواه آنچه کمیل را ساخته است و او را به درجه اخلاص رسانده ایمان و عمل او بوده که در اوائل عمرش به آن پایبند بوده است، نام کمیل در آنجا درخشیده است که امام او را برای مبارزه و مقابله با سپاهیان معاویه رسماً و الی ناحیه ایکه مرز بین عراق و شام بود معین فرمود کمیل مدافع آن ناحیه به خوبی انجام وظیفه کرد تا علی (علیه السلام) به شهادت رسید بعد از شهادت امام در سال چهلیم کمیل در خدمت امام حسن (علیه السلام) بود و از اصحاب و یاران او به شمار می رفت، دعای کمیل دعائی است که حضرت علی (علیه السلام) در نیمه شعبان به کمیل آموخت تا شبهای جمعه بخواند. کمیل نیز یکی از شهیدان دروان ستم حجاج بن یوسف است پس از آنکه در فردای عاشورا از زندان آزاد شد همچنان در دوستی اهل بیت استوار بود تا حجاج بر او دست یافت و امر به کشتن او داد. شهادتش در سال 83 هجری اتفاق افتاد. (2).

354- دل مثل خاک:

در مورد سلامتی گیاه هیچ چیز به اندازه خاکی که گیاه در آن رشد می کند اهمیت

ص: 278

1- درج جواهر ص 240

2- کشکوک جیفانی ص 270

ندارد. برخی از خاکها شنی بعضی زبر و خشن، بعضی حاصلخیزند پر واضح است که زمین زبر و خشن و شور زار جز خس و خاشاک تحویل نخواهد داد. باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لانه رویاند و در شوره زار خس دل انسانها نیز همانند زمین متفاوت اند بعضی شوره زار و بعضی حاصلخیزند دلی که نصیحت پذیر نباشد و متقاضی هدایت و راهنمایی نیست تمام انبیاء و اولیاء نمی توانند آن را حاصلخیز کنند. خداوند درباره عده ای از کافران می فرماید:

« سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (6) » (1).

بعضی از کافران را چه بیم دهی و یا ندهی فرقی نمی کند آنها ایمان نمی آورند. دل‌های حاصلخیز در عصر رسول الله (صلی الله علیه واله) از نقاط مختلف کره زمین به محضر رسول الله آمدند شرفیاب شدند و اصلاح شدند و قبول هدایت نمودن مثل صهیب از روم، بلال از حبشه اباذر از لبنان سلمان از فارس و اویس از قرن یمن و دل‌های شوره زار در همسایگی پیامبر مثل ابولهب و همسرش و عقبه بن ابی محیط، ابوجهل بارها و بارها آیات شریفه قرآن را از دو لب مبارک رسول خدا شنیدند ولی جز خس و خاشاک چیزی محصول ندادند و تا آخر هم هدایت نشدند.

355- طالبان نور:

بعضی از گیاهان آفتاب دوست و بعضی دیگر سایه دوست هستند. گیاهان سایه دوست را در معرض نور مستقیم خورشید قرار دهید. تاب نمی آورند و می سوزند و بر عکس گیاهان آفتاب دوست و طالب نور وقتی از تابش آفتاب محروم می شوند خشک و پژمرده میگردند.

انسانها نیز همانند گیاهانند بعضی طالب نور خدا، نور انبیاء و بویژه محمد مصطفی و اهل بیت گرامش (علیهم السلام) هستند و خود را در معرض تابش انوار معنوی آنها قرار می دهند و به طور دائم در حال رشد و نمو هستند و سیر به سوی کمال می کنند.

ص: 279

بعضی طالب تاریکی کفر و نفاق و بوالهوسیهای خویشند و گاه آنقدر در سایه و دور از خورشید ولایت زندگی کرده اند که تاب یک لحظه تابش نور خدا و انبیاء و اولیاء را ندارند و چنان در تعصب خشک خویش اسیرند که هیچ کتاب و سخن و صاحب نفسی قادر نیست آنها را در پرتو خورشید ولایت عترت قرار دهد در نتیجه در نهایت ظلمت و تاریکی می میرند و از خزان زندگی به زمستان مرگ و برزخ وارد می شوند و عوض نور نار نصیبشان میگردد!

356- باغبانان مسئول:

پرورش گیاهان بسیار ساده است و هر شخص با ذوق و علاقمند می تواند با زحمتی اندک و فراگیری اصول این کار موفقیت خوبی بدست آورد. اگر شما از تماشای دسترنج خود لذت می برید، پرورش گیاهان برای شما آسان خواهد بود.

آیا کسی می تواند با موفقیت اقدام به پرورش گیاهان کند پاسخ مثبت است ولی درجه موفقیت بستگی به علاقمندی شخص و میزان ارزش دارد که باغبان برای این کار قائل است.

با این مقدمه عرض میکنم باغبانان زندگی که مسئولیت تربیت اطفال و نوجوانان را بعهده دارند پدر و مادرند، فرزندان نونهالان مابین از زمانی که جنین در شکم مادر شکل میگیرد همانند گیاهی تازه از بین جوانه زده نیاز به مراقبت و مواظبت دارند. مادر باید مواظب تغذیه و دیدنیها و شنیدنیها و گفتنیها خویش باشد. اگر او و شوهرش دوست دارند نهالشان بارور و صالح باشد باید چون باغبان احساس مسئولیت کنند فرزندان را از هر علف هرزه آفت و کرم زدگی اخلاقی حفظ کنند.

357- علوم انسانی چیست؟

اکنون وقتی می گویند علوم انسانی آن را در برابر علوم طبیعی، ریاضی، فیزیک، شیمی و پزشکی قرار میدهند و به طور مشخص علوم انسانی به علم کلام، علوم قرآنی، فقه، تفسیر، حقوق جامعه اسلامی و مدیریت جامعه براساس فکر و عقیده دینی اطلاق

می شود چیزی که امروز جامعه را گرفتار چالش کرده بیگانگی با علوم انسانی با تعریف فوق است. چون بشر امروز فهمیده علوم طبیعی، ریاضی، فیزیک، شیمی و حتی پزشکی عوض آنکه ابزاری برای خوشبختی انسان و رسیدن به عدالت شود. ابزاری برای نابودی و اضحلال شرافت انسان و ملکات اخلاقی وی گردیده و از آنچه که برای آن خلق شده فاصله گرفته است. خداوند درباره فلسفه آفرینش بشر می فرماید «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (56)» (1).

آیا واقعا عبادت پروردگار در تقسیم بندی علوم کدامین بهتر شکل می گیرد بعد از جنگ دوم جهانی علوم غیر از علوم انسانی به سرعت نور متعالی شد ولی اخلاق و ایمان و فضائل سیر نزولی کرد تا جایی که ضد ارزشها ارزش شد و طبق بیان صریح قرآن شریف «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (2).

فساد و تباهی در خشکی و دریا با عملکرد مردم جهانگیر شده است و عملا دین و علوم دینی از متن مراکز فرهنگی حذف گردیده است.

358- اعمال آسمانی و زمینی:

آسمان با اعمال قلبی و نفسانی سنخیت دارد و آن اعمال از موجودات آسمانی بشمار میرود.

«إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ» (3).

کلام پاکیزه و عمل شایسته به آسمان می رود و همان اعمال وقتی برای غیر خدا اینجام گیرد و منشأ و عواملش بوالهوسیهها می شود از موجودات زمینی خواهد بود. به عنوان مثال گاهی نماز مؤمن سبب معراج مؤمن می شود و آسمانی می گردد و گاهی هم بخاطر نبود حضور قلب مثل یک لباس مندرس و پوسیده بر سر صاحبش کوبیده میگردد و از بالای سرش هم بالا نمی رود. دعا جزو اعمال آسمانی است. چنانکه

ص: 281

1- الذاریات - 56

2- روم - 41

3- فاطر - 10

فرمودند قرآن کتاب نازل شده از آسمان است اما دعاها برگهای کتابی است که به آسمان پرواز کرده و صعود می نمایند. وقتی خداوند می فرماید «ادعونی استجب لکم» مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم یعنی عملی آسمانی انجام دهید تا پاسختان را آسمانی و از بالا دهم. آنانی که اهل دعا نیستند زمینی و زمین گیرند.

359- شکم گنده ها:

جسارت نباشد منظور کسانی نیستند که استعداد چاق شدن دارند و بعللی شکمشان بزرگ است بلکه منظور کسانی هستند که حالت برزخیشان شکم کندگی است.

در تفسیر قمی در ذیل آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا» (1).

از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود هنگامی که مرا به آسمان بردند مردمی را دیدم که هرگاه یکی از ایشان می خواست برخیزد از بزرگی شکمش نمی توانست گفتم ای جبرئیل: اینان چه کسانی هستند؟ گفت اینانند که ربا می خورند بر نمی خیزند جز مانند کسی که شیطان او را آشفته حال کرده باشد اینان مانند فرعونیان هر صبح و شام بر آتش عرضه می شوند و میگویند: پروردگارا کی رستاخیز بیا می شود؟! (2).

360- انتخاب با شماس:

می توانید شیطان را انتخاب کنید می توانید از فرشته استقبال کنید و با این موجود نوری تماس برقرار کنید. جلال الدین سیوطی از چند نفر راویان نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود: شیطان با آدمیتماس دارد و فرشته هم تماسی دارد، تماس شیطان وعده شر و تکذیب حق، و تماس فرشته وعده خیر و تصدیق حق است. پس هر کس این را در خود یافت بداند که از خداست و حمد الهی بجای آورد و هر کس آن دیگری را در خود یافت از شیطان به خدا پناه برد و بعد پیامبر (صلی الله علیه واله) این آیه را تلاوت فرمود:

ص: 282

1- بقره - 275

2- تفسیر قمی ص 65

«الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» (1). شیطان به شما وعده فقر می دهد و شما امر به زشتیها می نماید « وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا » (2) ولی خداوند توسط همان تماس فرشته به شما وعده بخشش و فضل خویش را می دهد. (3).

361- شیطان از همه مشهورتر است.

بعضی فکر می کنند که اگر مشهور شدند خوشبخت خواهند شد اگر اینطور باشد شیطان از همه خوشبختتر است چون تمام فرق و ملل وی را می شناسند و در تمام ادیان شهره است.

جالب اینجاست که بعضی برای مشهور شدن دست به کارهای عجیب و غریبی می زنند مثلاً سی سال موی سر خود را نمی زنند، بیست سال ناخن دست خود را نمی گیرند، بعضی در ماندن برف و یخ با بدن برهنه رکورد می شکنند و بعضی هم در عالم سیاست شهرت طلبند که صد البته این مورد از همه آن موارد خطرناکتر و آخرت سوز است. پناه بخدا از هوای نفس و وسوسه شیطان.

362- دل به دل راه دارد:

گاه برای شما هم اتفاق افتاده که در یک لحظه دلتان متوجه دوست و یا فامیل میشود ناگهان صدای زنگ تلفن زده می شود می بینی دقیقاً همان کسی است که چند ثانیه قبل یادش کردی. حقیر بر حسب عادت به هر دوست و فامیلی که عازم مشاهده مشرفه می شود التماس دعا می کنم و عرض میکنم زیارت امین الله یادت نرود. یک شب در حرم مطهر ثامن الحجج علی بن موسی الرضا (علیه السلام) تصمیم گرفتم یک زیارت امین الله به نیابت همه کسانی که تا بحال سفارش خواندن امین الله به آنها می کردم بخوانم همینکه

ص: 283

1- بقره - 269

2- بقره - 269

3- تفسیر در المنثور سیوطی ج 1 ص 323

زیارت به اتمام رسید دستی روی شانه ام احساس کردم یکی از دوستان گفت شما هم مشرف به محضر امام هستید من همین الان داشتم آن طرف حرم به نیابت شما زیارت امین الله می خواندم.

363- من:

اگر کسی ادعای منیت کند یعنی بگوید من دارای چنین ویژگیها هستم کسی نمی تواند مرا فریب دهد کسی قدرت ندارد من را زمین بزند من من کردن خیلی خطرناک است.

برای حجاج در قبل از حج تمتع جلساتی توجیهی و آموزشی می گذارند تا آشنای به مناسک حج شوند یکی از آقایان که مسئولیتی مهم در کاروان داشت در آخرین جلسه عین این عبارت را بیان کرد «اگر کسی بتواند من را در این سفر عصبانی کند من به او جایزه میدهم» بی خبر از آنجا که 24 ساعت بیشتر زنده نخواهد بود و با یک سگته قلبی قبل از عزیمت به حج پرونده اش بسته می شود که شد! آورده اند که داروغه بغداد در بین جمعی ادعا می کرد که تا بحال هیچکس نتوانسته من را گول بزند بهلول عاقل در میان آن جمع بود به داروغه گفت گول زدن تو کار آسانی است ولی به زحمتش نمی ارزد. داروغه گفت چون از عهده بر نمی آئی این حرف را میزنی بهلول گفت افسوس که الان کار خیل واجبی دارم و الا همین لحظه تو را گول میزدم.

داروغه گفت حاضری بروی و فوری کارت را انجام دهی برگردی. بهلول گفت میروم پس تو همین جا منتظر بمان، بهلول رفت و دیگر برنگشت و او را سر کار گذاشت داروغه پس از ساعتها معطلی بنا کرد به غرغر کردن و بعد گفت این اولین دفعه است که این دیوانه مرا به این طریق گول می زند و مرا فریب داد.

364- شاخ، نیش، منقار، چنگال، مکر، فکر:

جانوران با اختلافاتی که در شکل و کیفیت خلقت وضع آفرینش دارند هنگام نزاع

بهرگونه وسیله ای و ادوات دفاعی که در اختیار دارند استفاده می کنند.

سلاحهای طبیعی در انواع مختلف جانوران بشکلهای گوناگونی دیده می شود: در بعضی شاخ و در پاره ای نیش و در برخی منقار و جمعی هم چنگال و گروهی دندان وجود دارد و آنها که با سلاح طبیعی مجهز نیستند به فرار و پنهان شدن و امثال آن از شر دشمنان جان به سلامت میبرند و بعضی دیگر مانند روباه با مکر و حيله دشمن را بیچاره کرده یا شکار خود را به دست می آورند.

انسان در میان حیوانات مجهز به یک اسلحه ممتازی است که بواسطه آن می تواند از همه چیز به نفع خود استفاده کند و در مقام دفاع از همه چیز کمک و یاری بجوید و حتی تمام سلاحهای طبیعی حیوانات را نیز به استخدام خود در آورد و آن نیروی فکر است.

اسلحه فکر از هر شاخ و نیش و منقار و چنگال و دندان قوی تر است این نیرو وقتی منقطع از خدا و شرف انسانی می شود چنان درنده خویی را به اوج می رساند که اسلحه هایی که با فکر و اندیشه او ساخته شده گاه قدرت دارد که نیم کره و بلکه کل کره زمین را نابود کند و برای رسیدن به منافع خویش جان انسانها برایش ارزشی ندارد. نمونه اش جنگ اول جهانی و جنگ دوم و گشتار دسته جمعی مردم ژاپن است البته سازمان ملل متحد بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آمد که آدم کشی تمام شود ولی دیدیم که بنیانگذاران این سازمان خود اشغالگر و خونریز و آدم کشی را هر ساله و هر دفعه در یک نقطه ای عالم به وجود آوردند و به وعده های خود عمل نکردند!!

365- صدای سکه:

مرد فقیری وارد بغداد شد و چون عبورش از جلوی دکان خوراک پزی افتاد از بوی خوراکیها خوشش آمد اما پولی نداشت تا خرید کند بناچار نان خشک خود را از کیسه اش بیرون آورده و روی بخار دیگ خوراک گرفته و چون نرم می شد می خورد! آشپز چند دقیقه این منظره را بحیرت نگاه کرد تا نان مرد فقیر تمام شد و چون خواست برود جلوی او را گرفت و مطالبه پول نمود بین آنها مشاجره شد، اتفاقاً بهلول از آنجا عبور می نمود فقیر از بهلول خواست قضاوت کند.

ص: 285

بهلول گفت این مرد از خوراکیهای تو خورده است یا نه گفت از خوراک نخورده ولی از بو و بخار آنها استفاده نموده است بهلول به مغازه دار گفت: در ست گوش بده و بعد چند سکه از جیش بیرون آورد یکی یکی آنها را نشان آشپز می داد و به زمین می انداخت و آنها را بر می داشت و به آشپز میگفت صدای پول ها را تحویل بگیر آشپز با کمال تحیر گفت.

این چه قسم پول دادن است. بهلول گفت کسی که بخار بوی غذا بفروشد باید در عوض هم صدای پول دریافت کند.

366- عبور از سه توطئه:

این ابن الحدید معتزلی معتقد است که یکی از معجزات رسول الله (صلی الله علیه واله) با این بود که برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سه توطئه را پیش بینی کرد و فرمود: «ستقاتلنک الناکسین و القاسطین و المارقین» (1) سه گروه با تو کارزار می کنند اصحاب صفین، اصحاب جمل، اصحاب خوارج گرچه این سه توطئه بخشی زیادی از فرصت طلایی مولایمان علی (علیه السلام) را برای یک حکومت عادلانه و برتر گرفت ولی به تعبیر خود حضرت چشم فتنه و توطئه را از حدقه در آورد و از هر سه توطئه عبور کرد و به همه رهروان حق و فضیلت آموخت با ستمگران، منافقین و خشک‌مقدسه‌های نفهم باید جنگید تا جامعه اصلاح شود.

367- خرج که از کیسه مردم بود حاتم طائی شدن آسان بود:

زیاد دیده و شنیده ایم که فلانی در امور خیریه و عام المنفعه اموال فراوانی اهداء نمود پاسخ را از زبان بهلول عاقل بشنوید هارون از سفر حج مراجعت کرد بهلول سر راه او ایستاده و منتظر بود و تا چشمش به هارون افتاد بی مقدمه سه مرتبه گفت هارون خلیفه پرسید صاحب صدا کیست؟ گفتند بهلول هارون گفت: من کیستم بهلول گفت: تو آن کسی هستی که اگر به ضعیفی در مشرق ظلم کند تو را بازخواست خواهند نمود. هارون گریه کرد و گفت راست گفتمی از من حاجتی بطلب. گفت حاجتم این است که

ص: 286

گناهان مرا بخشیده و مرا داخل بهشت کنی هارون گفت این کار از عهده من خارج است ولی من می توانم قرضهای تو را ادا نمایم. بهلول گفت: قرض به قرض ادا نمی شود که تو خود مقروض مردمی پس شما اموال مردم را بخودشان برگردان، سزاوار نیست مال مردم را به من بدهی. هارون گفت دستور میدهم برای تأمین معاش تو حقوقی بدهند تا مادام العمر براحتی زندگی کنی.

بهلول گفت ما همه بندگان روزی خوار خدا هستیم آیا ممکن است خداوند رزق ترا در نظر بگیرد و مرا فراموش کند؟

368- در یک کلام اندلس تکرار خواهد شد :

امروز استکبار جهانی، جهان اسلام و جوانان مسلمان را با وسایل ارتباط جمعی هدف قرار داده و سبک زندگی سراسر لابیگری خویش را به کشورهای منطقه وارد می کنند. محصولات بیگانه منحصر به فیلم های مبتذل قاچاق و غیر مجاز نیست متأسفانه سبک زندگی دشمنان دین و مرامشان در فیلمهای مجاز و معمول در رسانه های ملی پخش می شود. و به صورت عادی و متعارف در آمده استتبعبارتی دشمن به قصد بی محتوا کردن هویت دینی و مذهبی به میدان آمده و از آنجایی تهیه خوراک فکری و فرهنگی دشمنان بسیار سهل و آسان شده و دیگر سانسوری وجود ندارد و یک جوان حتی قبل از بلوغ می تواند به مبتذل ترین دیدنیها و شنیدنیها در یک وسیله کوچکی که در اختیار دارد دسترسی پیدا کند. یک نهضت ملی و عمومی را می طلبد که به طور جدی یک انقلاب فرهنگی مجددی در سراسر کشور بر پاگردد و همه یک صدا در برابر این تهاجم فرهنگی دشمن قد علم کنیم و الا در یک کلام اندلس تکرار خواهد شد!!

369- نقشه محراب:

مسجد زیر سازی اش تمام شده بود هنوز محراب آن زیرسازی نشده بود یک شب نماز مغرب را تمام کردم معمار مسجد رحمه الله علیه فوراً خود را به من رساند و گفت

حاج آقا پیدا کردم گفتم چه چیز را گفت وقتی شما نماز مغرب را شروع کردید من مشغول نقشه کشیدن محراب در ذهنم بودم. و تا پایان نماز نقشه محراب را کشیدم خنده ام گرفت و گفتم خدا پدرت را بیامرزد تو آدم خوبی هستی که در نماز نقشه محراب میکشی بعضی ها نقشه ها می کشند و سیر و سفرهای عجیبی جز حضور قلب و توجه به حضرت معبود دارند.

نقل شده سید مرتضی رضوان الله تعالی علیه برادر بزرگ سید رضی رضوان الله تعالی علیه مشغول نماز بود و برادر کوچک به وی اقتدا کرده بود سید رضی در دو رکعتی نماز قصد فرادا کرد و بقیه نماز را به جماعت نخواند. اقتدا کنندگان تعجب کردند و علت را پرسیدند گفت به اتفاق سراغ سید مرتضی برویم تا جواب را بگیریم وقتی مردم قضیه قصد فرادای سید رضی را برای سید مرتضی گفتند فرمود حق با برادرم هست چون من در دو رکعت باقیمانده به فکر افتادم که مرکب پیرو ناتوان شده بد نیست یک مرکب چابک و قوی تهیه کنم و برادرم از نیت دل من با خبر شد نمازش را فرادا کرده و ترجیح داده که به جماعت ادامه ندهد.

370- حرف نفی:

این کلمه با اینکه منفی است اما بسیاری موارد نتیجه مثبت دارد مثل «لا إله إلا الله» نیست خدایی جز الله تبارک و تعالی.

برو تو خانه دل را فرو روب

به لای نفی کن خانه جاروب

گاه به گفتن به دشمن یک کشور و طعم شیرین استقلال و آزادی و روی پای خود ایستادن را می چشد به شیطان و دعتهایش لا بگو به نفسی که دائم تو را امر به بدیهامی کند لا بگو به دوست و فامیلی که تو را دعوت به گناه می کنند لا بگو به دعوتنامه هایی که برای شرکت در مجالس مسرفانه که خرجهای هنگفت میکنند لا بگو، به ظالمی که می خواهد از وجود شما برای استحکام قدرتش کمک کنی لا بگو، به معامله گری که می خواهد سود کلانی از طریق ربا و حرام و تصرفهای عدوانی به شما برساند لا بگو، به بوالهوسانی که همه شرایط را برای به دام انداختن شما به گناه جنسی آماده کرده اند

مثل یوسف صدیق لا بگو.

خواهی که رسی به کام بردارد دوگام

یک گام ز دنیا دگرگام زکام

نیکو مثلی شنو ز پیر بسطام

از دانه طمع ببر برستی از دام

کام اول کام روحانی و الهی است کام دوم همانهایی بود که باید با کلمه نفی پاسخ داد.

371- زبانه آتش:

وقتی شعله های آتش بالا می گیرد. جز سرخی و حرارت چیزی دیده نمی شود آن را زبانه آتش می گویند. خداوند تبارک و تعالی شیطان را از زبانه آتش آفریده این موجود آتشی بنا دارد انسانها را مثل خلقت خود به زبانه آتش بکشاند و همیزم آن شعله ها کند.

خداوند می فرماید:

« قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ » (1).

خودتان و خانوادهتان را از آتشی بترسانید که همیزم انسانها و سنگها هستند. حتما در فیلمها شعله ها و سنگ ریزه های کوههای آتش فشان را ملاحظه کرداید که خداوند برای آشنایی ما نسبت به جهان آخرت نمونه های را نشان می دهد در حالی که درباره آتش آخرت تعبیر «نار الکبری» (2) می فرماید یعنی اینکه در این دنیا می بینید نسبت به آتش آخرت کوچک است آتش بزرگ در جهنم است. نتیجه آنکه سوره ناس را به قصد رهایی از زبانه آتش یعنی شیطان در دنیا و جهنم در آخرت زیاد بخوانیم. و مرتب نام خدایمان را تکرار کنیم و به او پناه بریم. از وسوسه خناس!

372- دو عبادت با سابقه تاریخ بشر:

بعضی از عبادتها منحصر به دین خاص است ولی نماز و روزه از جمله عباداتی هستند که با سابقه تاریخ بشر همراه بوده اند.

خداوند به ابراهیم (علیه السلام) می فرمود:

ص: 289

1- تحریم -6

2- اعلی - 12

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (162)» (1).

بگو همانا نماز و عبادت و حیات و ممات من مخصوص خدای جهانیان است.

مخالفین شیعت به او گفتند:

«أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا» (2).

آیا نماز توست که تو را امر می کند که ما از آنچه پدرانمان عبادت می کردند ترک کنیم؟! درباره روزه هم خداوند می فرماید: که «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (3).

روزه بر شما مقرر شد چنانکه بر پیشینیان شما مقرر شده بود. امتهای پیغمبران گذشته و به ویژه اهل کتاب و شریعت روزه برایشان واجب بوده است. امروزه یهود و نصاری در سال چند روزی را روزه می گیرند.

خداوند به روزه زکریا (علیه السلام) و مریم (علیها السلام) که در آن ترک سخن گفتن نیز بود بیان فرموده است. از مردمی که پیرو ادیان آسمانی هم نبوده اند مثل مردم مصر و یونان و روم قدیم نیز نقل شده و بت پرستان هند نیز به روزه معتقد بوده هم اکنون طبق عقاید خود روزه می گیرند. (4).

373- زن کامل کننده حیثیت مرد:

این از لابلای احکام حقوقی و انسانی اسلام درباره زنان استفاده می شود. زن بمنزله کشت است که نوع انسانی به وسیله او نشو و نما مینماید و بقایش به وجود او بستگی دارد.

زن بخاطر لطافت و حساسیت خود قدرت تکمیل کننده عواطف و محبت را در مرد دارد. و گاه از همین راه می تواند مرد را به پیروی از خدا و رسول و اهل بیت راهنمایی کند چنانکه دیدیم همسر فرعون از عامل فوق جان موسی (علیه السلام) را نجات داد همسر زهیر بن

ص: 290

1- انعام - 162

2- هود - 87

3- بقره - 183

4- تفسیر المیزان ج 2 ص 6

غین شوهرش را کربلائی کرد.

زنهای نمونه تاریخ مثل مریم (علیها السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت زینب و سکینه دختر امام حسین (علیه السلام) نه تنها اسوه زنان بودند بلکه به مردان عالم حیثیت بخشیدند.

374- حافظ و صبح:

در بین شعرا به اعتقاد اکثر شعر شناسان حافظ از نظر بیان مفاهیم معنوی و عرفانی جزو برترین هاست. اشعار حافظ در ابعاد گوناگون زندگی انسانها آموزه های جالبی دارد ولی چیزی که از همه چشمگیرتر است و حافظ خود به مرحله چشائی آن حقیقت رسیده ارزش صبح و سحر است.

در سراسر دیوان حافظ صحبت از نسیم سحری، صبح و دوش وقت سحر و دولت صبح و امثال آنها دیده می شود. مگر حافظ از صبح و سحر چه دیده که این اندازه دم از آن می زند؟ بی شک طبع و ذوق شعری خویش را در وقت سحر به او داده اند که می گوید:

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و اندر آن نیمه شب آب حیاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

آری صاحب‌بدلان در هنگامه سحر بیدارند و با معبود راز و نیاز می کنند و هرچه را در وادی معرفت و عرفان بخواهند از خدای خویش در دولت صبح می گیرند.

زندگی نامه بزرگان و عارفان و اصل به حق را بخوانید هیچکدام تارک نماز شب و تهجد نبودند. امام معصوم ما با تاسی بر جد بزرگوارشان رسول الله ان نماز شب را بر خود تکلیف می کردند. سحر خیز کوفه و مولای سحر خیزان وصال را نیز در صبح و سحر گرفت و فرمود «فزت ورب الکعبه» همان بزرگواری که در هنگامه خواندن نماز شب از خوف خدا از هوش می رفت.

ابو درداء می گوید یک شب وارد نخلستانی شدم ناگهان صدای حزین و جانکاهی را شنیدم که با خدای خویش مناجت میکرد. لحن مناجاتش مرا چنان تحت تأثیر قرار داد

تا در جستجوی صاحب صدا بر آمدم که ناگاه دیدم صاحب صدا امیرالمؤمنین علی عا است. نگذاشتم او مرا ببیند پشت درختها پنهان شدم و عبادت او را مشاهده کردم. آنقدر ناله و انابه کرد که از صدا افتاد. پیش خود گفتم حتما خسته شده می خواهد استراحت کند وقتی نزدیک رفتم دیدم مثل یک چوب خشک به کناری افتاده و از خوف و خشیت خداوند تبارک و تعالی جان داده، هرچه او را حرکت دادم حرکتی نکرد گفتم «انا لله و انا الیه راجعون» بخدا قسم علی بن ابیطالب (علیه السلام) از دنیا رفت. به سرعت خود را به خانه آن حضرت رساندم، وضع علی (علیه السلام) را برای حضرت فاطمه (علیها السلام) شرح دادم. فاطمه (علیها السلام) فرمود:

أبو درداء این کار هر شب علی است، اواز خوف و خشیت الهی از هوش می رود و بی تاب می شود. مقداری آب تهیه کردم به نخلستان رفتم به صورت مولا- ریختم، چشمان مبارک را باز کرد و یک نگاهی نمود در حالیکه اشک می ریختم، فرمود: أبادرداء چرا گریه میکنی؟ عرض کردم به خاطر این حالی که امشب از شما مشاهده کردم، فرمود: ای أبادرداء چه حالی خواهد داشت هنگامی که علی را در صحنه قیامت در کنار میزان و محل حسابرسی اعمال ببینی همانجا که مجرمین گرفتار عذاب خواهند شد و ملائکه غلاظ و شداد و زیانه های آتش دوزخ مرا به وحشت انداخته و در پیشگاه پروردگار ایستاده ام»(1).

شب شنیده است مناجات علی

جوشش چشمه عشق ازلی

375- رمال اگر غیب می دانست، گنج پیدا می کرد:

روزی روزگاری رمالی سراغ تاجری ثروتمند رفت و به او گفت: من رمالم و از آینده تو و از جای گنجهایی که در زیر زمین پنهان شده خبر دارم. تاجر گفت: خوب این حرفها چه ربطی به من دارد؟ رمال گفت: اگر پول خوبی به من بدهی. جای یکی از گنج ها را به تو نشان می دهم. ان وقت به دارایی و طلا و جواهرات و ثروت زیادی می رسی. تاجر با اینکه مشکل مالی نداشت. طمع کرد و به امید رسیدن به گنج قول داد که پول خوبی به رمال بدهد. فردای

ص: 292

آن روز تاجر با یکی از دوستانش ماجرای حرف های رمال و گنج را در میان گذاشت.

دوست تاجر که آدم فهمیده ای بود گفت تو چقدر ساده ای رمال اگر غیب می دانست گنج پیدا می کرد و رمالی را تعطیل و کلی ثروت به دست می آورد حالا- برای آنکه ثابت کنم دروغ می گوید فردا نهار او را به منزل ما دعوت کن تاجر رمال را به منزل دوستش دعوت کرد به آشپز سفارش کرد برای هر کدام از میهمانها یک ظرف غذا با قسمتی از مرغ همراه برنج آماده کند ولی یک ظرف را مرغ را کف بشقاب بگذارد و رویش را از برنج پر کند و همان را جلوی رمال بگذارد. هنگامی که کنار سفره نشستند رمال دید بشقاب همه مهمانان مرغ دارد ولی برای او فقط برنج کشیده اند با ناراحتی گفت این چه رسم پذیرایی است مگر از قدیم نگفته اند مهمان حیب خداست چرا برای خودتان پلو با مرغ کشیده اید اما برای من مرغ نگذاشته اید؟ دوست تاجر یعنی صاحبخانه قاشق را برداشت و مرغ رمال را از زیر پلو بیرون آورد و گفت تو که مرغ زیر پلو را نمی بینی. چطوری می توانی از گنج هایی که زیر خروارها خاک پنهان شده خبر داشته باشی؟ رمال فهمید که از او زرنگ تر هم پیدا می شود.

بلند شد و با عصبانیت از خانه دوست تاجر بیرون رفت. از آن به بعد برای مدعیان دروغین به علم غیبت این ضرب المثل گفته می شود: رمال اگر غیب می دانست، گنج پیدا می کرد.

376- مقام رضا:

عالم ربانی، حکیم الهی قمشه ای رحمه الله علیه در یکی از سفرهای خود به مشهد مقدس، وقتی وارد حرم مقدس حضرت رضا(علیه السلام) شد، به دلش افتاد که از حضرت «مقام رضا» بخواهد. عرض کرد: «آقا، شما رضا هستید، من نیز به در خانه شما آمده ام که از خداوند بخواهید مقام رضا به من بدهد» از حرم که بیرون آمد، در بین راه منزل تصادف کرد، در نتیجه زخمی شد و استخوانش شکست. مردم جمع شده و راننده را گرفتند، ولی ایشان رو به مردم کرد و گفت: «به او کاری نداشته باشید، این هدیه حضرت رضا (علیه السلام) است. من از ایشان مقام رضا خواستم و به آن رسیدم. اگر این پیش آمد رخ نمی داد،

معلوم نمیگشت که من به مقام «رضا» رسیده ام. من باید ثابت کنم به آن چه خداوند خواسته است راضی هستم و هیچ نگرانی ندارم.

377- پسر، پسر، پسر:

وقتی فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از دنیا رفت، پیامبر (علیه السلام) پیراهن خویش را بروی کفن کرد در تشییع جنازه یک قدم بر می داشت و در برداشتن قدم دیگر تأخیر می کرد او را در قبر گذاشتند. رسول خدا (صلی الله علیه واله) بر او شهادت را تلقین کرد و قبلا در قبرش خوابید؟ چون خواستند برگردند پیامبر (صلی الله علیه واله) در بالای قبرش ایستاد سه مرتبه فرمود:

بُنْكَ ابْنُكَ ابْنُكَ لَا جَعْفَرٌ وَلَا عَقِيلٌ ابْنُكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

پسرت، پسرت، پسرت، نه جعفر، نه عقیل بلکه پسرت علی بن ابیطالب (علیه السلام).

رسول الله (صلی الله علیه واله) در جواب سؤال مردم فرمود: اما این که گفتم پسرت، پسرت، پسرت نه جعفر، نه عقیل. چون فرشته بر وی نازل شدند از خدایش پرسیدند گفت: الله ربی گفتند: پیامبرت کیست؟ گفت محمد (صلی الله علیه واله) نبی.

گفتند ولی و امام تو کیست؟ شرم کرد که بگوید: پسرم به او گفتم بگو پسرم علی بن ابیطالب (علیه السلام) خداوند با آن، چشم او را روشن فرمود. (1).

378- منزلهای مخوف:

در عالم برزخ ارواح سه حالت دارند، ارواح در نعمت، ارواح در عذاب، ارواح در بی خبری محض ارواح در برزخ از احسانی که به آنها می شود آگاهند، ارواح به دیدن خانواده های خود می آیند و غم و شادی آن را می دانند و چون به زیارت قبور برویم آنها آمدن ما را می فهمند و شاد می شوند. در عالم برزخ عمل منقطع نمی شود یعنی اگر کسی از خودش صدقه جاریه و باقیات الصالحات بر جای گذاشته باشد به طور مرتب به او خیر می رسد.

ص: 294

امامان معصوم (علیهم السلام) نگران برزخ ما هستند چون در قیامت از ما شفاعت خواهند کرد.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقِبَهُ كَوْوداً وَ مَنَازِلَ مَخُوفَةً مَهُولَةً لَا بُدَّ مِنَ الْوُرُودِ عَلَيْهَا وَ الْوُقُوفِ عِنْدَهَا» (1).

پیشاپیش شما گردنهای سخت و دشوار و منزل گاه هایی ترسناک وجود دارد که باید در آنجاها فرود آیید و توقف کنید. امام صادق می فرماید: «روح چون از بدن خارج شود، نزدیک بدن و در بالای بدن است، روح مؤمن و غیر مؤمن به هر کاری که درباره او انجام می گیرد، نگاه می کند و چون کفن گردید و در تابوت گذاشته شود، بر دوش مردم حمل گردید، روح داخل بدن می شود و دید او وسعت می یابد و مکان خودش را در بهشت و یا جهنم می بیند.

اگر از اهل بهشت باشد، فریاد میکشد: عجلونی، عجلونی، زود مرا ببرید و اگر از اهل آتش باشد فریاد میکشد: ردونی، ردونی، مرا باز گردانید. او هرکاری که با او می شود را میداند و کلام مردم را می شنود» (2).

379- آرزو به گور بردن:

ضرب المثل فوق در تمام اعصار نمونه هایی دارد. از جمله کسانی که مصداق آن است پسر سعد است.

امام حسین (علیه السلام) به او فرمود: ای بر تو از خدایی که بازگشت تو به سوی اوست پروا نداری؟ با من میجنگی. در حالی که میدانی من پسر کیستم؟ تو را چه شده است؟ خداوند تو را بکشد و در روز محشر تورانیامرزد به خدا سوگند امیدوارم که جز اندکی از گندم عراق نخوری» (3).

منظور این بود که آرزوی رسیدن به ملک ری را به گور خواهی برد و نتوانی به جایزه ات دست یابی و تاریخ گواه است که حتی یک روز هم حاکم ری نشد.

ص: 295

1- نهج الباغه خطبه - 204

2- من لا یحضر الفقیه ج 1 ص 193

3- بحار ج 44 ص 389

380- رفیقان حضرت محمد (صلی الله علیه واله) در آخر الزمان:

در بین مسلمانان جهان سراغ هر گروه و فرقه ای که برویم ادعا می کنند که ما پیرو راستین حضرت محمد (صلی الله علیه واله) هستیم حالا باید دید شخص پیامبر (صلی الله علیه واله) چه کسانی را رفیقان خود معرفی می کند.

خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت را درک کند و پیش از قیامت به او اقتدا نماید و از او و امامان هدایتگر پیش از او پیروی کند و از دشمنان آنان به خدای عزوجل پناه برد و از آنان بیزاری جوید « **أَوْلَیْكَ رُفَقَائِي وَأَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ** » (1).

اینان رفیقان من و گرامی ترین افراد امت من در نزد من اند.

381- ولیعهد:

یکی از شبهههایی که به آن دامن می زنند قبول ولایتعهدی امام رضا (علیه السلام) است و چه بهتر که پاسخ شبهه را از زبان خود حضرت بدانیم:

مردی به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: اصلحک الله خدا تو را اصلاح کند چطور ولایت عهدی مأمون را پذیرفتی؟ امام (علیه السلام) فرمود: آیا پیامبر افضل است یا وصی پیامبر؟ گفت پیامبر افضل است، فرمود: مسلمان افضل است یا مشرک، گفت مسلمان. حضرت فرمود: عزیز مصر مشرک بود و یوسف (علیه السلام) پیامبر و مأمون مسلمان است و من وصی پیامبر، یوسف از عزیز مصر خواست تا او را به سرپرستی خزانهای مملکت بگمارد و گفت من هم در نگهداری آن و هم در اداره آن توانا هستم ولی مأمون مرا به این کار در حالی که از آن اکراه داشتم وا داشت. (2).

382- سبیتکم الکرّم:

روز عیدی منصور دوانیقی با اصرار تمام از امام کاظم (علیه السلام) خواست در جایگاهش بنشیند و از طرف وی هدایایی را که به خلیفه می دهند بپذیرد امام امتناع کرد. منصور

ص: 296

1- کمال الدین ص 286

2- علل الشرایع ص 238 باب 173

در جواب گفت این کار به صلاح لشکریان است تو را به حق خدای تبارک و تعالی این درخواست را قبول کن. امام پذیرفت و به جای وی نشست، حکام و فرماندهان نظامی به محضر آن حضرت رسیده و پس از عرض تبریک، هدایای خود را تقدیم می داشتند و خادم منصور از آنها صورت برداری می کرد. در آخر جمعیت پیر مردی وارد شده و گفت: ای پسر رسول خدا من مردی فقیرم مالی نداشتم تا تحفه بیاورم ولی در عوض سه بیت شعر که جدم درباره جت تو حسین بن علی (علیه السلام) سروده به عنوان هدیه تقدیم میدارم

عجبت لمصقول علاک فرنده

یوم الهیاج و قد علاک غبار

و لا سهم نفذتک دون حرائر

یدعون جدک و الدموع غزار

الا تقضت السهام و عاقها

عن جسمک الاجلال و الاکبار.

شگفتا از شمشیرهای آخته ای که لب تیز آنها در حالی که گرد و غبار، نبردگاه را در بر گرفته بود به طرف تو برگردانده شد.

شگفتا از تیرهایی که بر پیکر پاکت فرو ریختند در حالی که اهل بیت بزرگواریت در چند قدمی تو اشک می ریختند و جدت رسول الله (صلی الله علیه واله) را به استمداد می طلبیدند.

چرا آن تیرها در هم نشکستند و چرا عظمت و بزرگواری تو مانع از فرود آمدن آن همه تیر بر پیکر پاکت نشد. امام (علیه السلام) پس از شنیدن اشعار فرمود قَبِلْتُ هَدِيَّتَكَ إِجْلِسْ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ» .

هدیه ات را قبول کردم بنشین آفرین بر تو سپس خطاب به خادم منصور فرمود: پیش او برو و بگو با این هدایا چه کنم؟ خادم خبر آورد: خلیفه میگوید آنها را به تو بخشیدم هر کار می خواهید بکنید.

فقال (علیه السلام) لِلشَّيْخِ اِفْبِضْ جَمِيعَ هَذَا الْمَالِ فَهُوَ هِبَةٌ مِنِّي لَكَ» (1).

امام (علیه السلام) رو به پیر مرد کرد و فرمود: تمام این هدایا را بگیر که آنها را هم من به تو بخشیدم.

ص: 297

در جنگهای صدر اسلام انسانهای با فضیلت و ارزشمندی به شهادت رسیدند که همگی دارای ارج و قرب فراوانند ولی هیچ شهیدی به رتبه و مقام شهدای کربلا و اصحاب سید الشهداء (علیه السلام) نمی رسد چون شهدای کربلا با علم به این که کشته خواهند شد از امام (علیه السلام) دست نکشیدند .

حضرت در شب عاشورا به آنها فرمود: فردا من کشته می شوم و شما همگی کشته خواهید شد و احدی از شما باقی نمی ماند.

برای تأیید مطلب فوق به زیارت وارث که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده اشاره می کنم که همه اولیاء بالاخص وجود نازنین امام عصر روحی له الفداء هنگامی که در برابر قبور شهدای کربلا قرار می گیرند عبارتی را می گویند که کنار قبور شهداء بدر واحد نمی گویند «يَا بِي أَنْتُمْ وَأُمِّي، طِبْتُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ، وَفُرْتُمْ فَوْزاً عَظِيماً فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ. (1). پدر و مادرم فدای شما پس پاکیزه گشتید و زمینی که شما در آن مدفون شدید نیز پاکیزه گشت و برستگاری بزرگ نائل آمدید یکاش ما هم با شما بودیم و مثل شما به این فیض و رستگاری بزرگ می رسیدیم. اگر کسی از دوستان و ارادتمندان به حضرت حسین (علیه السلام) بپرسد امکان دارد جمله آخر زیارت وارث در حق ما نیز مستجاب شود پاسخ را از جابر بن عبدالله انصاری بشنود که روز اربعین خطاب به شهدای کربلا گفت: قسم به خدایی که محمد (علیه السلام) را بر حق فرستاد، ما نیز در ثواب شما شریک هستیم. این سخن بر عطیه کوفی گران آمد و گفت چگونه میشود نه به کوهی بالا- رفته ایم و نه به درهای پایین آمده ایم و نه شمشیری زده ایم، اینها سرهایشان از بدن جدا شده، اطفالشان یتیم شده و زنانشان بی شوهر مانده اند و باز تو می گویی که مادر ثواب شما شریک هستیم؟ جابر گفت: بلی از حبیبم رسول خدا (صلی الله علیه واله) شنیدم که می فرمود: هر کسی قومی را دوست بدارد با آنها محشور می شود و هر کس عمل قومی را دوست داشته باشد در

ص: 298

عمل آنها شریک می شود، نیت من و یاران من در آن راهی است که حسین و یاران او رفتند. ما از آن سنگ سیاه کمتر نیستیم و امید آن را داریم که با اهل بیت و محشور شویم (1).

384- رمز یا علی:

روزی ابن الکوا، که از خوارج بود به امیرالمؤمنین علی عا گفت: شما کجا بودید آن وقت که خدا و پیامبرش ابوبکر را یاد کرده و می گوید: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» (2) اگر پیامبر را یاری نکنید قطعاً خدا را یاری کرد هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند او را از مکه بیرون کردند و او نفر دوم از دو تن بود آنگاه که در غار بودند وقتی به همراه خود می گفت نترس که خدا با ماست. امام عطا فرمود: «وای بر تو ای پسر کوا و من آن وقت در بستر رسول خدا (صلی الله علیه واله) خوابیده بودم، حضرت لباس خود را بر روی من کشید، قریش از هر طرف آمدند و در دست هر یک، عمود چوبین و میخ دری بود. آنها رسول خدا (صلی الله علیه واله) را ندیدند و شروع کردند به زدن من به طوری که بدنم ورم کرد، بعد مرا بردند و می خواستند مرا بکشند، بعضی به بعضی گفتند: فعلاً او را نکشید و محمد را تعقیب کنید، مرا با زنجیر بستند و در خانه ای حبس کردند و درش را قفل زدند.

من در آن حال بودم که ناگاه از گوشه آن منزل صدایی شنیدم که گفت: یا علی! با شنیدن آن، دردم آرام گرفت و ورمی که در بدنم بود از بین رفت، بعد صدای دیگری شنیدم که گفت: یا علی! و با شنیدن آن زنجیر از پایم گشوده شد، بعد صدای دیگری شنیدم که گفت: یا علی! و با شنیدن آن قفل در باز شد و افتاد، من برخاسته و از آن حبس بیرون آمدم، قریش زن عجوزه ای را برای نگهبانی من گذاشته بودند، جایی را نمیدید

ص: 299

1- مولی الموالی ص 282

2- توبه - 40

من از آن خانه خارج شدم و او نفهمید»(1).

385- من از تو مظلوم ترم:

یکبار مردی اعرابی در حالی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در مسجد حضور داشت پیش حضرت آمد و ادعای مظلومیت کرد. امام درد او را شنیدند و نیازش را برآورده ساختند و بعد فرمودند «ای اعرابی من از تو مظلوم ترم. هم شهر نشین به من ظلم کرده و هم بادیه نشین، هیچ خانه ای از عرب نماند مگر آن که مظلومیت من در آن داخل شد. من اول مظلوم بوده ام تا به این مقام رسیدم.» سپس حضرت در ادامه فرمود: «حتی برادرم عقیل چشمش درد می کرد نمی گذاشت به چشمش دوا بریزند می گفت: باید اول در چشم علی دوا بریزید و بعد به چشم من بی آنکه درد چشم داشته باشم دوا در چشمم می ریختند تا عقیل اجازه دهد به چشم او دوا بریزند»(2).

386- چه چیز به خدا هدیه کنیم؟

انسان باید چیزی را به عنوان هدیه پیش خداوند متعال ببرد که او نداشته باشد وگرنه این هدیه ارزشمند نیست. مثلاً کسی که علم و دانش خود را به خدا هدیه می کند خداوند آنقدر میداند که «لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ» انسان چگونه آن را به پیشگاه عالم مطلق هدیه ببرد؟ یا خدمات و تلاش های اجتماعی و کمک به دیگران را به خدایی که فیض مطلق است ببرد خدائی که از ابتدای خلقت دائم فرشتگان و آسمان و زمین را به خدمت بشر گماشته است. پس چه ببرد؟ چیزی ببرد که خدا نداشته باشد و آن ضعف و عجز و ناله و تضرع و بندگی است سزاوار است که انسان وقتی به حضور خدای سبحان می رود بگوید: من غیر از بندگی چیز دیگری ندارم به تو هدیه کنم. در اینجا باید طریقه گفتار با معبود از مولایمان

ص: 300

1- مولی الموالی ص 382

2- مناقب قرشی ص 98

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیاموزیم که میگفت:

إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا إِلَهِي أَنْتَ لِي كَمَا أَحِبُّ فَوْقَنِي لِمَا تُحِبُّ (1).

معبودم مرا این عزت بس که ترا بنده باشم و مرا این افتخار بس که مرا پروردگارم باشی. تو آنچنانی که دوست دارم پس مرا نیز چنان کن دوستم بداری.

387- نویسنده پرکار:

مرحوم حاج شیخ عباس قمی محدث بزرگ جزو پرکارترین نویسندگان عصر خویش بود در سفر و وطن مینوشت و از هر فرصتی برای نوشتن بهره می برد. کم می خوابید و زیاد مینوشت گاهی از فرط خستگی چرتش می برد، دوباره بیدار می شد و با سرعت وضو میگرفت و به نوشتن ادامه میداد وی عشق شدید به نگارش و تحقیق داشت و هیچ چیز او را از این شوق و عشق منصرف نمی کرد. یکبار مشغول پاکنویس یکی از کتابهایش بود چند نفر از علماء به دیدنش آمدند تا لحظاتی را با وی محفل انس تشکیل دهند. حاج شیخ پس از پذیرایی به هر کدام یک کاغذ و قلم داد و گفت عوض صحبتهای متفرقه لطف کنید این جزوه ها را پاکنویس کنید.

در آن هنگام که در مشهد مقدس سکونت داشت روزهای پنجشنبه و جمعه به اتفاق عده ای به اطراف مشهد می رفت. همراهان ایشان عده ای از علماء مشهد بودند حاج شیخ عباس بعد از یک استراحت کوتاه کتاب های خود را پهن می کرد و شروع به مطالعه و نوشتن می نمود و از کوچکترین فرصت برای مطالعه و کتابت استفاده میکرد.

یکی از علاقمند به حاج شیخ عباس دو سه روزی وی را به بیرون مشهد برای استراحت دعوت کرد. همینکه چند لحظه ای گذشت کتاب های خود را پهن و شروع به مطالعه و نوشتن کرد صاحبخانه گفت: من شما را برای استراحت به اینجا دعوت کرده ام. شیخ عباس به او فرمود: من چون نان امام زمان (عج) را می خورم، باید در مقابل آن خدمت بکنم. صاحبخانه گفت من از پول خودم می خواهم به شما غذا بدهم نه از سهم

ص: 301

امام (علیه السلام) حاج شیخ لحظه ای تأمل کرد و گفت: آیا این بی انصافی نیست که من یک عمر نان خور امام زمان (عج) بوده ام، حالا که می خواهم دو سه روز سر سفره شما بنشینم برای ایشان کار نکنم؟ شیخ عباس قمی این جمله را گفت و دوباره مشغول مطالعه و نوشتن شد.

388- برادر و خواهر پایدار و شهید:

برادر همراه خواهر دستگیر شدند و به زندانهای مخوف بغداد برده شدند. وقتی که ابوسعید رئیس سازمان امنیت نجف باعده ای از مزدوران امنیتی برادر را دستگیر می کردند به وی گفتند: آماده باشید به بغداد برویم، به آرامی گفت: «من خیلی وقت است که آماده شهادتم» بدون فاصله خواهر را نیز دستگیر کردند چون بیم آن داشتند که خواهر در غیاب برادر مردم را به اعتراض و تظاهرات دعوت کند و رژیم را رسوا نماید.

برزان ابراهیم برادر ناتنی صدام و رئیس سازمان امنیت کشور، در زندان از آیه الله صدر خواست که فقط چند کلمه بر ضد رهبر بزرگ انقلاب خمینی کبیر بنویسد تا آزاد شود وگرنه کشته خواهد شد! آیه الله صدر این خواسته را رد کرد و گفت: «من آماده شهادتم، هرگز خواسته های غیر انسانی و ضد دینی شما را قبول نخواهم کرد و راه من همان است که انتخاب کردم» آن گاه خواهر و برادر مجاهد و عالم را به شکنجه گاه بردند و به شهادت رساندند. سرانجام در تاریخ 19 فروردین 1359 در نیمه های شب جنازه آن دو شهید را به خانواده شان تحویل دادند.

389- میرزا جواد آقا تهرانی از احضار ارواح میگوید:

احضار ارواح درست نیست، ارتباط با ارواح درست است هر انسانی که زاده می شود همزاد از طایفه جن با او متولد می شود که در مراحل زندگی و حوادث زندگی با او همراه و همراز است این طایفه بر دو قسمند، طایفه ای شریمند و طایفه ای شریف و مؤمن در موقع ارتباط با ارواح همزاد او دخالت می کند، اگر شریر باشد به قصد سوء اظهاراتی می کند که گمراه کننده است و برخی مؤمن و شریف که به حقیقت دخالت می کند. به هر

صورت این راهی است خطرناک و پر مسئولیت و نااطمینان بهتر ترک آن است زیرا صدمه روحی به افرادی که عامل احضار ارواح هستند یا نوجوانی که در رابطه با ارواح است، می رسد و من شدیداً منع میکنم. تنها استفاده ارتباط با ارواح برای اثبات منکرین روح و وجود عالمی دیگر و احتجاج با مادیون و منکرین انبیاء است نه غیر آن» (1).

390- دست اندرکار، اما دل با یار:

شاید بعضی تصور کنند که دل با یار بودن منحصر در نماز است ولی این طور نیست این حالت روحانی را می توان تعمیم داد شاگرد و معلم و کارگر و کارفرما راننده و مسافر و ساکنین در خانه و آنان که بیرون خانه مشغول به کارند، گوینده و شنونده در حال سکوت و هنگام سخن گفتن در وقت تناول غذا و نوشیدن مایعات و در یک کلام در تمام برگ برگ زندگی دست اندرکار باشد دل با یار.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

ذِكْرُ اللَّهِ قُوَّةٌ أَلْفُ قُوَّةٍ وَ مَجَالِسُهُ الْمَمْحُوبُ (2).

یاد خدا خوراک جانها و نشستن با محبوب است.

391- شکست یک:

سخنرانی در مجلس وعظ گفت اگر مردی بخواهد صدقه و مالی به بینوایان بدهد هفتاد شیطان بر او یورش آورده و به پاها و دستها و قلب او چنگ زده و او را از آن کار نیک باز می دارند. شخصی این سخن را شنید و گفت: من با این هفتاد شیطان می جنگم و همان لحظه برخاست و از مسجد بیرون آمد و وارد خانه شد و دامن خود از گندم پر نمود چون خواست بیرون آید و آن را به بینوایان دهد عیالش او را محکم گرفت و با او شروع به کشمکش و گفتگو نمود تا آن گندمها را از دامن او بیرون آورد. ناچار مأیوس و ناامید به مسجد باز گشت واعظ گفت چه کردی؟ گفت هفتاد شیطان را شکست دادم ولی مادر آنان آمد و شکستم داد؟

ص: 303

1- مجله رائقه شماره 75 ص 32

2- غررالحکم - 5166

سخنرانی در مجلس وعظ گفت بر در یکی از درهای بهشت نوشته شده اگر کسی مسجد را فرش کند بدنش در قبر ترو تازه می ماند مردم هم از گفته سخنران استقبال کردند و هر کس به اندازه توانش فرشی برای مسجد آورد. سخنران به خانه مراجعت نمود ناگاه متوجه شد که یکی از فرشتهای خوب منزل نیست در نهایت نگرانی به عیالش گفت که مگر خانه ما دزد آمده که یکی از فرشتهها نیست عیال پاسخ داد خیر، من پایسخنرانی شما در مسجد بودم همینکه شما گفتید که اگر کسی فرشی برای مسجد بدهد بدنش در خانه قبر ترو تازه می ماند من برای آنکه شما که صاحب فرش هستید بدنتان در خانه قبرتر و تازه بماند این فرش را به مسجد هدیه کردم. سخنران شگفت اشتباه کردی من این حرفها را برای مردم زدم نه برای خودمان؟

393- مثنی از خروار استبداد:

ناصرالدین شاه نزدیک به نیم قرن حکمرانی یکی از کارهایش فرمان قتل امیرکبیر بود. نقل شده که شاه به حرم حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) رفته بود. در مراجعت سربازهایی که پرداخت حقوقشان ماه ها به تأخیر افتاده بود و می خواستند عریضه به شاه دهند از طرف ملا زمان شاه با ضرب و ستم پس رانده شدند.

آنها نیز از نهایت خشم و استیصال چند تکه سنگ به سوی نوکرهای شاه پرتات کردند. یکی از این سنگ ها به کالسکه شاه خورد و اسب هارم کردند.

به دستور شاه سربازان شاکی را که ده نفر بودند با دستان بسته به شهر آوردند و همه شان را در حضور شاه با طناب خفه کردند(1).

394- آهنگری که روحش را وقف خدا کرده بود:

آهنگری پس از گذراندن دوران پرشور جوانی تصمیم گرفت روحش را وقف خدا کند. سالها با علاقه کار کرد، به دیگران نیکی کرد، اما با تمام پرهیزکاری، در زندگی اش اوضاع

ص: 304

درست به نظر نمی آمد. حتی مشکلاتش مدام بیشتر می شد یک روز عصر، دوستی که به دیدنش آمده بود و از وضعیت دشواری مطلع شد، گفت: «واقعاً که عجباً! درست بعد از اینکه تصمیم گرفتی مرد خدا ترسی بشوی، زندگی ات بدتر شده، نمی خواهم ایمانت را ضعیف کنم اما با وجود تمام رنج هایی که در مسیر معنویت به خود داده ای زندگی ات بهتر نشده است! آهنگر پاسخ داد: در این کارگاه، فولاد خام برایم می آورند و باید از آنشمشیر بسازم. می دانی چه طور اینکار را می کنم؟ اول تکه فولاد را آنقدر حرارت میدهم تا سرخ شود بعد، سنگین ترین پتک را بر می دارم و پشت سر هم به آن ضربه می زنم، تا اینکه فولاد، شکلی را بگیرد که می خواهم بعد آن را در تشت آب سرد فرو می کنم، و تمام این کارگاه را بخار آب می گیرد، فولاد به خاطر این تغییر ناگهان دما، ناله می کند و رنج می برد. باید این کار را آن قدر تکرار کنم تا به شمشیر مورد نظر دست بیابم یک بار کافی نیست. آهنگر ادامه داد: گاهی فولادی که به دستم می رسد نمی تواند تاب این عملیات را بیاورد. حرارت، ضربات پتک و آب سرد، تماش را ترک می اندازد.

میدانم که این فولاد، هرگز تیغه شمشیر مناسبی در نخواهد آمد. آن وقت است که آنرا به میان انبوه زباله های کارگاه می اندازم.

باز مکث کرد و بعد ادامه داد: می دانم که در آتش رنج فرو می روم، ضربات پتکی را که زندگی بر من وارد کرده، پذیرفته ام، و گاهی بشدت احساس سرما میکنم، انگار فولادی باشم که از آبدیده شدن رنج می برد. اما تنها دعایی که به درگاه خداوند دارم این است خدای من، از آنچه برای من خواسته ای صرف نظر نکن تا شکلی را که می خواهی، به خود بگیرم. به هر روشی که می پسندی ادامه بده، هر مدت که لازم است ادامه بده، اما هرگز مرا به کوه زباله های فولادی بی فایده پرتاب نکن.» مرد را در دی اگر باشد خوش است دردی علاجش آتش است

395- کتاب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) :

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در تمام دوران بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) با ایشان همراه بود، و بدین

جهت توفیق یافت که احادیث بسیاری از رسول خدا را در کتابی گردآورد در حقیقت پیامبر (صلی الله علیه واله) املا میکرد و علی (علیه السلام) مینوشت خصوصیات این کتاب، که پس از شهادت امام در خانواده او باقی ماند، در احادیث ائمه اهل بیت (علیهم السلام) بیان شده است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: طول این کتاب هفتاد ذراع بوده، و به املائی رسول خدا و خط علی بن ابی طالب نگارش یافته است و آنچه که مردم به آن نیازمندند در آن بیان شده است» (1).

گفتنی است که این کتاب پیوسته در خاندان علی (علیه السلام) دست به دست میگشت و امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) کرارا از آن حدیث نقل کرده و خود کتاب را نیز به یاران خویش ارائه می فرمودند. (2).

396- حدیث، اجتهاد، فقه:

احادیثی که روایان ثقه و عادل از پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) نقل کرده اند همگی مورد پذیرش علمای شیعه می باشند قرار دارد و پایه فقه و اجتهاد شیعه بر کتاب خدا، سنت قطعی پیامبر (صلی الله علیه واله) و اجماع و عقل استوار است.

احادیث و روایاتی که از امامان دوازده گانه (علیهم السلام) به دست ما رسیده است همگی به گونه ای مستقیم یا غیر مستقیم منتهی به کانون وحی می شود. زیرا ائمه اطهار (علیهم السلام) این روایات را بی واسطه یا به واسطه پدران بزرگوار خود از پیامبر شنیده، یا اینکه آن را از کتاب علی (علیه السلام) نقل می کنند.

احادیث رسول گرامی و اهل بیت طاهرین او (سلام الله علیهم اجمعین) به وسیله علمای شیعه در کتابهای معروف حدیث گرد آمده است و کتب اربعه (کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) از مهمترین مصادر اجتهاد در شیعه می باشند. در فقه شیعه، باب اجتهاد از روز نخست به روی فقیهان باز بوده و هیچگاه بسته

ص: 306

1- بحار ج 26 ص 18

2- منشور عقاید امامیه ص 262

نشده است. همچنین اجتهاد آنان اجتهاد مطلق است نه اجتهاد در چارچوب موارد خاص (1).

397- رجعت حقیقت دارد:

رجعت در لغت به معنی بازگشت است، و مقصود از آن در فرهنگ شیعه، بازگشت گروهی از امت اسلامی پس از ظهور حضرت مهدی (عج) و قبل از پریایی قیامت به دنیاست. گواه روشن بر وجود رجعت، پیس از هر چیز قرآن کریم است که در آیات 55 و 56 سوره بقره زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل و زنده شدن گروهی از مردم پس از مردن در همان سوره آیه 243 و زنده شد عزیر پیامبر پس از صد سال بقره آیه 259 و زنده شدن مردگان با اعجاز حضرت مسیح (علیه السلام) در آیه 49 سوره آل عمران بیان شده است برای بررسی تفصیلی مسئله رجعت اهل تحقیق کافی است که به جلد 53 بحارالانوار مرحوم مجلسی از صفحه 136 مراجعه کرده و ملاحظه کنند که درباره رجعت به طور متواتر روایات از محدثین و آنها از معصومین نقل کرده اند.

398- بداء حقیقت دارد:

تقدیر الهی درباره انسان بر دو نوع است، تقدیر محتوم و قطعی که به هیچ وجه قابل تغییر نیست و تقدیر معلق و مشروط که با فقدان برخی شرایط، دگرگون می شود و تقدیر دیگر جایگزین آن می گردد.

بداء حقیقت دارد چون خداوند دارای قدرت و سلطه مطلقه بر هستی است و هر زمان خواست می تواند تقدیری را جایگزین تقدیر دیگر سازد، در حالیکه به هر دو نوع تقدیر، علم قبلی داشته، و هیچگونه تغییری نیز در علم وی راه نخواهد یافت. زیرا تقدیر نخست چنان نیست که قدرت خدا را محدود ساخته و توانایی دگرگون کردن آن را از او سلب کند. خداوند متعال بر خلاف عقیده یهود که می گفتند: «يَدُ اللَّهِ مَغُولَةٌ» (2) دست خدا

ص: 307

1- همان مدرک ص 342

2- رعد - 39

بسته است، قدرت گسترده دارد و به تعبیر قرآن «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (1) بلکه دست خدا باز است. مصداق‌هایی درباره بداء از روایات انتخاب کنیم در بحث صدقه در راه خدا، نیکی به پدر و مادر و انجام کارهای خیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه واله) روایت می کند که فرمود: «بدبختی را به خوشبختی دگرگون ساخته، مایه افزایش عمر می گردد و از مرگهای بد جلوگیری می کند» (2).

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «صله رحم، اعمال را پاکیزه و اموال را با برکت می سازد.

همچنین بلا را دفع، و حساب را آسان می گرداند و اجل معلق را عقب می اندازد» (3).

399- بر کرانه جبل الطارق:

سردار کاردان اسلامی طارق بن زیاد برای فتح اندلس از دریای مدیترانه عبور کرد و خود را بر کرانه و ساحل اندلس رساند که بعداً آن منطقه که کوههای سر به فلک کشیده ای داشت مثل سلسله جبال البرز بنام سردار فاتح جبل الطارق نام گرفت.

حیله جنگی به باصطلاح روز تاکتیکی که به کاربرد در تمام جنگ‌ها بی سابقه و بی نظیر بود بعد از آنکه تمامی سربازان خود را از کشتیها خارج کرد و همگی در ساحل پیاده شدند دستور داد تمام کشتیها و وسایل نقلیه دریایی را آتش زدند. وقتی علت را پرسیدند گفت: خواستم با این حرکت بگویم مقابل دشمن است و پست سر دریا و غرق شدن پس فقط یک راه بیشتر ندارید آنهم غلبه بر دشمن و حرکت به جلوس و همین باعث جرئت بیشتر سربازان شد و اندلس فتح گردید.

400- گستاو لوبون از رمز پیشرفت اسلام می گوید:

رمز پیشرفت اسلام در همان سهولت و آسانی آن نهفته است اسلام از مطالبی که عقل سالم از پذیرش آن امتناع می ورزد و در ادیان دیگر نمونه های آن بسیار است،

ص: 308

1- مائده - 64

2- در المنثور سیوطی ج 3 ص 66

3- کافی ج 2 ص 470

میراست. هرچه فکر کنید ساده تر از اصول اسلام نمی یابید که انجام چند فریضه دینی به بهشت و سعادت می رسد، و با روی گرداندن از آن بهدو زخ می افتد. همین روشنی و سادگی اسلام و دستورات آن، کمک زیادی به پیشرفت این دین در جهان کرد. مهمتر از این آن ایمان محکمی است که اسلام در دلها ریخته است، ایمانی که هیچ شبهه ای قادر به کندن آن نیست.

اسلام، همان گونه که برای اکتشافات علمی از هر دینی مناسبتر و ملایمتر است، درباره واداشتن مردم به گذشت نیز بزرگترین دینی است که می تواند تهذیب نفوس و اخلاق را به عهده گیرد(1).

401- هدف وسیله را توجیه نمی کند:

کسانی که از اسلام ناب فاصله دارند و از سیره رسول الله(صلی الله علیه واله) دورند معتقدند که برای رسیدن هدف از هر وسیله ممکن باید استفاده کرد اگرچه غیر انسانی و وحشیانه باشد. ولی پیامبر(صلی الله علیه واله) از وسایل و ابزاری برای نشر دعوت خود کمک گرفت که کاملا انسانی و اخلاقی بودند. هیچگاه آب را به روی دشمن نیست و آلوده نکرد. درختان را نبرید به سربازان خود توصیه می کرد به زنان و کودکان و پیران آزار نرسانند. پیش از اتمام حجت به دشمن، آغازگر جنگ نباشند.

جعفر بن ابی طالب (علیه السلام) در جواب نجاشی فرمانروای حبشه گفت:

ای فرمانروا، خدا در میان ما پیامبری را برانگیخت که ما را از بت پرستی و قمار باز داشت و به نماز و زکات، عدالت اجتماعی و نیکوکاری و کمک به خویشاوندان امر فرمود و از فحشا و منکر و ظلم به دیگران نهی فرمود(2).

اینها همه گواه است که اسلام محمدی دین کرامت انسانی است حتی در جنگها نیز باید قوانین حقوق بشر و محیط زیست رعایت شود و برای رسیدن به هدف دست به کارهای غیر انسانی نزد. 1-2-

ص: 309

1- تمدن اسلام و عرب دکتر کوستا و لوبون فرانسوی ص 141

2- سیره ابن هشام ج 1 ص 359

402- ایمانم سوخته است:

روزی بازرگان موقفی از مسافرت بازگشت و متوجه شد خانه و مغازه اش در غیاب او آتش گرفته و کالاهای گرانباهش همه سوخته و خاکستر شده اند و خسارت هنگفتی به او وارد آمده است.

بدون آنکه شکایتی کند و لب به اعتراض بگشاید با لبخندی بر لبان و نوری بر دیدگان سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خدایا! می خواهی که اکنون چه کنم؟ -مرد تاجر پس از نابودی کسب پر رونق خود، تابلویی بر ویرانه های خانه و مغازه اش آویخت که روی آن نوشته بود: مغازه ام سوخت! اما ایمانم سوخته است از فردا شروع به کار کرد.

403- وقتی دل به مال دنیا گره نمی خورد:

نقل است مرحوم الهی قمشه ای رحمه الله علیه از سفر برگشت و دید که تمام وسائل زندگی را دزد برده است اهل خانه بی تابی می کردند ایشان در نهایت خونسردی و بی تفاوتی فرمود: یکروز این بساط زندگی برای ما پهن بود و استفاده می کردیم حالا برای دیگری گسترده است دل را نباید به مال دنیا گره زد!

404- استغفار برای الحمدلله:

نقل است که در زمانهای دور چندین مغازه در بغداد آتش گرفت جز یک مغازه صاحب مغازه اهل دل بود مردم برای مژده به نزد او آمدند و گفتند تمام مغازه های ما سوخت جز مغازه شما او هم گفت «الحمدلله» ناگاه به خود آمد که الحمدلله را نباید در برابر مال سوخته ها می گفتی و دل آنها را آزدی اموال برادرانت سوخته خدا را شکر میکنی عوض آنکه با آنها همدردی کنی پس از برای الحمدلله گفتنات استغفار کن که هر چیزی جایی و هر نکته مکانی دارد

405- تعیین مصداق در عصر ظهور :

یکی از خطاهایی که در زمان غیبت امام عصر (عج) در طول تاریخ هزار و اندی سال مکرر اتفاق افتاده تعیین مصداق برای نشانه های حتمی و یا احتمالی ظهور است. در روایات اسم بعضی از افراد برده شده مثل مردیمانی، شعیب بن صالح، سفیانی، نفس زکیه، سید خراسانی و غیره و یا حوادثی که به عنوان بلاهای طبیعی و غیر طبیعی نقل شده است. اما تعیین مصداق در عصر ظهور از خطاهای نابخشودنی است چون اکثر غیر واقعی و دروغ است و در واقع وقت معین کردن برای ظهور است که فرمودند «گیرب الوقانون» هر که برای ظهور زمان معین کند دروغگوست و جالبتر اینکه بعضی برای خود نمایی از روی نفهمی حتی تصرف در روایات میکنند تا به اصرار شخص یا اشخاص را با آن اسماء که نام برده شد مطابقت دهند به عنوان مثال مرحوم سید بن طاوس در کتاب شریف (فتن) خود دو روایت آورده که سید خراسانی «علی قه خال» در دستش خالی است. اینها آمده اند عنوان روایت را عوض کرده «خال» را به خلل برگردانده اند که این کار نه لطف در حق آن سالار رسول الله (صلی الله علیه واله) است و نه عملی است پسندیده که قطعه مواخذه الهی را در پی دارد. و حقیر معتقدم که پشت صحنه این دسیسه ها دشمنان شعیبه هستند و با چندین واسطه از افراد ساده لوح بهره می گیرند و به عبارت دیگر سوء استفاده ای است که از مهدویت در راستای خواسته های دشمنان اتقاقمی افتد.

406- روش معالجه منجم:

پادشاهی بسیار چاق بود و از زیادی چربی و گوشت در رنج بود. اطبا هر دستوری میدادند مفید واقع نمی شد. روزی مردی به حضور پادشاه رفت و گفت: من از علم نجوم اطلاع دارم. اگر شاه اجازه دهد امشب سرنوشت سلطان را از این بیماری چاقی بینم. اگر عمر سلطان طولانی باشد معالجه شما را به عهده خواهم گرفت، سلطان قبول کرد و به وی وعده انعام داد. روز بعد منجم با کمال افسردگی و حالتی غمگین خدمت سلطان رسید و عرض کرد به طوری که از گردش ستارگان فهمیدم متأسفانه از عمر ملک بیش از یک ماه نمانده است و اگر به این حقیر شک دارید دستور فرمایید مرا زندانی کنند و

چنانچه در مدت یک ماه گفته من درست در نیامد دستور قتل را صادر نمایم. شاه او را زندانی کرد از آن روز به بعد شاه از غم و غصه مردن از خوردن و خوراک افتاد و دیگر اشتهایی برایش نماند و تا روز بیست نهم تمام چربیها و گوشتهای اضافی اش آب شدند و لاغر گردید. دستور داد آن مرد را از زندان احضار کردند و به او گفت: یک روز دیگر به وعده تو بیشتر باقی نمانده است و اگر من تا فردا نمردم خودت را برای مرگ آماده کن.

آن مرد خندید و گفت: قربان مگر من چه کسی هستم که بتوانم عمر سلطان را پیش بینی کنم. عمر دست خداست. چون دیدم اطبا نتوانستند دارویی برای لاغر شدن شما تهیه کنند، تصمیم گرفتم اشتهایتان را با این خبر بد کور کنم تا از پرخوری دست بردارید و به تدریج لاغر شوید و خوشحالم که روش معالجه من نتیجه داد. سلطان عمل او را پسندید و طبیبان نیز تأیید کردند و انعامی نیکو گرفت. = =

407- شباهت یوکابد و نرجس:

یوکا بد نام مادر موسی (علیه السلام) و نرجس نام مادر امام عصر روحی له الفداء. فرعون جاسوسان خود را برای تفحص در کار کودکان در شهر میگماشت تا طفل موعود اگر به دنیا آمد او را بکشند ولی اراده الهی بر آن تعلق گرفته که او متولد شود. یکروز یوکابد در گوشه خانه خود نشسته بود که ناگاه درد زایمان او را فرا گرفت، قابله ای را به خانه دعوت کرد تا ابزار کار را فراهم سازد، قابله بخانه آمد و به وظیفه خود عمل کرد پس موسی ولادت یافت نوری از جبینش بدرخشید که اعضاء قابله را بلرزه انداخت و در همان حال مجتش در دل او نفوذ کرد و به همین علت ولادتش را از فرعون پنهان نمود.

حمل نرجس خاتون نیز تا آخرین شب تولد فرزند برای آنکه از خطر دشمنان امان بماند نیز مخفی بود حکیمه دختر امام محمد تقی (علیه السلام) نقل می کند که امام حسن عسکری (علیه السلام) مرا خواست و فرمود: عمه امشب نیمه شعبان است نزد ما افطار کن که خداوند در شب فرخنده شخصی را متولد می سازد که حجت او در روی زمین می باشد.

عرض کردم: ما در این فرزند مبارک کیست؟ فرمود: نرجس گفتم: فدایت شوم اثر از حاملگی در این بانوی گرامی ندیدم!

فرمود: برای همین می گویم نزد ما باش. وارد خانه شدم سلام کردم بانوی عالی مقام نرجس خاتون آمد کفش از پای من بیرون آورد و گفت: ای بانوی من شب بخیر! گفتم: بانوی من و خاندان ما تویی! گفت: نه، من کنجا و این مقام بزرگ؟ گفتم: دختر جان امشب خداوند پسری به تو عنایت می فرماید: که سرور دو جهان خواهد بود. تا این کلام از من شنید با کمال حجب و حیا نشست. پس از اقامه نماز افطار کردم و خوابیدم، سحرگاه برای انجام نماز شب برخاستم. بعد از نماز دیدم نرجس خوابیده و از وضع حمل او خبری نیست. پس از تعقیب نماز دوباره خوابیدم که پس از لحظه ای با اضطراب بیدار شدم دیدم نرجس نیز بیدار است ولی هیچگونه علامتی در وی مشهود نیست.

نزدیک بود که در وعده امام (علیه السلام) تردید کنم که ناگهان امام (علیه السلام) در مکانی که تشریف داشتند با صدای بلند مرا صدا زده فرمودند:

«لَا تَعْجَلِي يَا عَمَّةُ، فَهَآكِ الْأَمْرَ قَدْ قَرَّبَ» عمه تعجیل مکن که وقت نزدیک است.

همینکه صدای مبارک امام حسن عسکری (علیه السلام) را شنیدم مشغول خواندن سوره سجده و پس شدم. در این موقع نرجس با حال اضطراب از خواب برخاست من به وی نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم: آیا در خود چیزی احساس میکنی؟ گفت: آری: گفتم ناراحت مباش و دل قوی دار، این همان مژده است که به تو دادم. اندکی بعد صاحب الامر سلام الله علیه متولد شد آن ماه پاره را خود دیدم (1).

408- غلام سیاه سودانی:

خداوند از دل سخره ها طلای ناب و سنگهای قیمتی در اختیار بشر می گذارد و گاهی برای آنکه به بشر بفهماند که «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (2).

ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و سپس شما را گروه گروه به صورت قبیله ها

ص: 313

1- بحار ج 51 ص 2

2- حجرات - 13

قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید گرامی ترین شما نزد پروردگار با تقواترین شماست. ایک غلام سیاه سودانی را بخاطر تقوایش و روح با صفایش به مقام حکمت می رساند که سخنانش در تمایم ادوار تازه با طراوت است و بعد از گذشت هزاران سال قابل ارائه به جامعه بشری است. او لقمان حکیم بود که خداوند درباره وی فرمود:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» (1).

و به تحقیق ما به لقمان مقام حکمت دادیم. و سوره 31 قرآن شریف به نام اوست چرا که نصایح و اندرزهایش به فرزندش در آن سوره قرار دارد.

409- با ارزشترین را طلب کنیم :

نادر شاه پس از حمله به منطقه ای و فتح آن، جواهرات گوناگونی را به غنیمت گرفته بود. در بین راه یکی از صندوقها افتاد و جواهراتش پراکنده شد. نادر شاه گفت: هر کس هر چه برداشت مال خودش است. در این لحظه که هر کس به طریقی مشغول به دست آوردن جواهرات بود، یکی آمد و نادر شاه را محکم در آغوش گرفت او در برابر اعتراض شاه و دیگران جواب داد: همه سراغ جواهرات رفتند، ولی من پر قیمت تر از تو پیدا نکردم. البته این تاریخ است و مثال واقعیت چیز دیگری است و آن در میان همه ارزشهای دنیا و آخرت برآستی چه چیزی از خداوند تبارک ارزشمندتر است تا آن را طلب کنیم و از او استمداد بجوییم و یادش نماییم.

در روایت آمده رسول گرامی (صلی الله علیه واله) فرمود:

أَلَا - أَخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ لَكُمْ ، وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَالذَّرْهَمِ ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقُوا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَيَقْتُلُوكُمْ؟ فَقَالُوا : بَلَى ! فَقَالَ : ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيرًا» (2)

ص: 314

1- لقمان - 12

2- بحارج 93 ص 157

آیا به شما نگوییم که بهترین و پاکیزه ترین اعمال شما نزد خدایتان چیست و درجات شما را بیش از هر چیز دیگر بالا می برد و از درهم و دینار برایتان بهتر است و حتی از این که با دشمنان رو به رو شوید و کشته شوید ارزشمند تر است؟ عرض کردند: چرا ای رسول خدا. فرمود: بسیار به یاد خدای عزوجل بودن.

410- دلاک زائر حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام):

در گذشته حمام خانگی رایج نبود، اکثر مردم از حمام عمومی استفاده می کردند و دلاکها هم معمولاً ریش بلندی داشتند و سرشان را می تراشیدند، روزی مرحوم آیه الله مرعشی رحمه الله علیه وارد حمام عمومی می شود از قضا تعدادی مسافر اصفهانی مشغول شست و شوی خود در حمام بودند، فکر میکنند ایشان دلاک است! یکی با تحکم می گوید: دلاک چرا دیر آمدی؟! ما عجله داریم. ایشان بدون این که چیزی بگوید مشغول کیسه کشیدن آنها می شود. یکی از آنها می گوید، اوستا خوب بلد نیستی کیسه بکشی! در این حین دلاک اصلی وارد می شود و آقا را در این حال می بیند، از ایشان معذرت می خواهد، آن اصفهانی نیز متوجه اشتباه خود می شود و از آن آقا عذرخواهی می کند آقا می فرمایند: زائر حضرت معصومه (علیها السلام) هستید اشکال ندارد.

411- چرا شیعیان به جای شستن، پاها را مسح می کنند؟

مسح پاها در وضو پشتوانه قرآنی و حدیثی دارد.

« وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ » (1).

آیه صراحت دارد که سرها و پاها را در هنگام وضو مسح کنید. شاید برخی تصور کنند که در کتب اهل سنت روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) درباره لزوم مسح بر پا وارد نشده است در حالی که با یک بررسی خواهیم دید وجود دارد.

حمران ابن ابان غلام عثمان از او نقل می کند: پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) پس از شستن صورت و دست بر سر و پاها مسح میکشید (2).

ص: 315

1- مائده -6

2- کنز العمال ج 9 ص 436

بسر بن سعید می گوید: «عثمان وضو گرفت و بر سر و پاها سه بار مسح کشید و گفت: (1)».

رسول خدا این چنین وضو می‌گرفت» امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) فرمودند:

رایت رسول الله یمسح ظاهرهما» (2).

دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه واله) پاها را مسح می کشید. حکومتها بیشترین تأثیر را در تغییر حکم مسح پاها داشتند بالاخص حجاج بن یوسف که اصرار می ورزید باید پاها شسته شود زیرا آلودگی پاهای نمازگزاران که غالباً پا برهنه بودند، بسیار ناراحت کننده بود. انس بن مالک، از اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) که عمری طولانی داشت، مدتی در کوفه زندگی می کرد. به وی خبر دادند که حجاج می گوید:

«فَاغْسِلُوا بَطُونَهُمَا وَظُهُورَهُمَا».

ظاهر و باطن پاها را بشویند وقتی این جمله را شنید سخت شورید و گفت صدق الله و کذب الحجاج، قال الله: «وَامَسَّ حُوا بِرُؤْسِهِ كُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ» (3). خداوند راست گفته است و حجاج دروغ می گوید خداوند فرموده سرها و پاها را مسح کنید. دعوت مردم بر شستن پا از طرف اموی ها بسیار جدی و سر سختانه بود به گونه ای فقیهان معاصر جرئت مخالفت نداشتند. احمد بن حنبل از ابومالک اشعری نقل می کند که وی به بستگان خود گفت: «همدیگر را خبر کنید تا من نماز رسول خدا را برای شما بخوانم، وقتی همگان گرد آمدند، وی گفت: در میان شما بیگانه ای نیست؟ گفتند: خیر وی ظرف آبی طلبید پس از شستن دهان و بینی سه بار صورت و دستها را شست، آنگاه بر سر و روی پاها مسح کشید و نماز گزارد» (4).

ص: 316

1- مسند احمد - ج 1 ص 109 و 153

2- مسند احمد - ج 1 ص 109 و 153

3- تفسر طبری ج 6 ص 82

4- مسند احمد: ج 5 ص 342 و معجم کبیر طبرانی ج 3 ص 28 شماره شماره 3412

1- برادری:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (10)» (1).

به تحقیق اهل ایمان با هم برادرند، بنابراین بین برادران صلح برقرار کنید و از خدا بترسید شاید مشمول رحمت الهی واقع شوید.

2- ایجاد وحدت «واعتصموا بحبلِ اللَّهِ جميعاً ولا تفرقوا واذكروا نعمتَ اللَّهِ عليكم إذ كنتم أعداءً فاللف بين قلوبكم فأصبحتم بنعمته إخواناً» (2).

همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید و به یاد آورید نعمت الهی را که شما با هم دشمن بودید و خداوند دلهایتان را به هم الفت داد و صبح کردید به فضل پروردگار برادر یکدیگر شدید.

3- ولایت مؤمنان بر یکدیگر:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (3).

مردان و زنان مؤمن، یار و ولایت بر یکدیگر دارند. امر به خوبیها می کنند و نهی از بدیها می نمایند.

4- عکس العمل نیکو:

«ادفع بالتي هي أحسن السيئة» (4).

بدی را به وسیله آنچه بهتر است دفع کن.

5- همکاری در نیکیها و دوری از ستمکاری نسبت به هم «وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الإثم والعدوان» (5).

در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری.

6- به هر خبری توجه نکنید:

ص: 317

1- حجرات - 10

2- آل عمران ش - 103

3- توبه ش - 71

4- مؤمنون - 96

5- مائده - 2

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصَّبَ بِحُجُوعِ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (6)» (1) ای اهل ایمان! اگر فاسقی برای شما خبری را آورد، تحقیق کنید تا مبادا از روینادانی به گروهی آسیبی وارد سازید و از کرده خود سخت پشیمان شوید.

7- اهل شورا در امور و انفاق باشید:

«وَأْمُرْهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (38)» (2) و کارهایشان را با مشورت یکدیگر انجام می دهند و از آنچه روزی آنان کردیم انفاق می نمایند.

8- دوستی نکردن با دشمنان:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ (3)» ای اهل ایمان! با دشمنان من و دشمنان خودتان پیوند دوستی برقرار نکنید (در نتیجه) طرح دوستی با آنان می ریزید.

9- وفای به عهد و قراردادهای «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنْ الْعَهْدَ كَانَ مَسًّا مُولًا وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (35)» (4) به عهد خود وفا کنید که درباره وفای به عهد سؤال خواهد شد و هنگام وزن اجناس، تمام و کمال وزن کنید و با ترازوی درست وزن نمایید که این کار پسندیده‌و پایان نیکویی دارد.

10- پیروی از خدا و رسول و اولی الامر و امر اولی الامر:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (5)».

ای اهل ایمان! از خدا و رسول و اولی الامر خویش فرمان برید. یک نکته در پایان اضافه کنم که در زمان غیبت امام عصر (عج) باید امر اولی الامر را

ص: 318

1- حجرات - 6

2- شوری - 38

3- ممتحنه - 1

4- اسراء - 34 و 35

5- نساء - 59

اطاعت کرد که تکلیف را برای اطاعت از مراجع تقلید و مجتهد جامع الشرائط معین فرموده است.

413- طریقت مرحوم حاج شیخ حسنعلی نخودکی:

درباره حاج شیخ زیاد حرف زده اند و کرامات و اوصافی نقل کرده اند ولی بهتر است از زبان خود آن مرحوم بشنویم:

بدانید و آگاه باشید خداوند رحمت کند شما را، برآستی که اساس طریقت حقیر بر این سه پایه محکم و استوار است:

اول: غذای حلال دوم: نماز اول وقت و حضور قلب در نماز، که هر چه زحمت و توجه استبه نماز معطوف دارید.

سوم: بیداری پیش از اذان صبح

414- در همه سنگی نباشد زر و سیم:

انسانها متفاوتند و درگیرنده گی و فراگیری حقایق نیز چنین اند چون بعضی قبول تربیت میکنند و بعضی به هیچ وجه راه به حقیقت طی نمی کنند. رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ» (1).

انسانها معادن اند همانند معادن طلا و نقره... سعدی می گوید پادشاهی پسرش را جهت تربیت و آموختن به ادیبی سپرد و گفت این را هم مثل فرزندان خود فرض کن و تربیت کن. ادیب قبول کرد چند سالی گذشت فرزند شاه به جایی نرسید و پسران ادیب در فضل و بلاغت رشد کردند شاه دانشمند را مؤاخذه و تهدید کرد در وعده ات خلاف کردی گفت: خدا میداند او را با فرزندانم فرق نگذاشتم و همه را یکسان تربیت کردم.

ص: 319

گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی در همه سنگی نباشد زر و سیم (1).

415- شیرینی عسل:

روزی حضرت رسول (صلی الله علیه واله) قال با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در نخلستان نشسته بودند. زنبور عسلی دور سر پیامبر و چرخید. رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: علی میدانی این زنبور چه می گوید: عرض کرد خیر. فرمود: این زنبور امروز ما را به مهمانی دعوت کرده و می گوید: یک مقدار عسل در فلان محل گذاشتم، آقا امیرالمؤمنین را بفرستید، تا آن را از آن محل بیاورد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) برخاستند و رفتند آن عسل را آوردند. پیامبر (صلی الله علیه واله) به زنبور فرمود:

غذای شما که از شکوفه گل تلخ است. به چه علتی آن شکوفه به عسل شیرین تبدیل می شود؟ زنبور گفت: ای رسول خدا، شیرینی این عسل از برکت ذکر وجود مقدس شما و آل شماست، چون هر وقت، مقداری از شکوفه استفاده می کنیم، همان لحظه به ما الهام می شود که سه بار بر شما صلوات بفرستیم.

وقتی که می گوئیم اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ»

به برکت صلوات بر شما، عسل ما شیرین می شود» (2).

در سایه نخلستان وز شدت تابستان

همراه نبی میگشت رهبر انس و جان

دیدند که زنبوری پرواز قشنگی کرد

پر زد بر آن هر دو جولان بلندی کرد

پیغمبر از او پرسید طعم عسلت از چیست

از شهد و شکر بهتر و از قند و نباتم نیست

بوسید عبایش را بوئید قبایش را

صد بوسه دگر زد بر دامن آن سرور

ص: 320

1- گلستان سعدی

2- خزینه الجواهر نهاوندی ص 586

گفت صلوات علیک گویم هنگام ساخت آن

طعم عسل من نیست طعم صلوات است آن(1).

416- تخلیه و تحلیه:

تخلیه باید قبل از تحلیه انجام گیرد تا دل صفا یابد و راه هموار گردد. تخلیه آن است که انسان دل را از رذایل اخلاقی و صفات بد خالی کند و پس از آن به صفات خوب و فضایل اخلاقی روی آورد که این مرحله را تخلیه گویند.

به عبارتی دیگر باید انسان در مراتب سلوک الی الله و تهذیب نفس باید قلب خود را از حالات پست شهوانی و حیوانی پاک کرده و بعد اقدام به فراگیری صفات پاکیزه‌ی اخلاقی نماید. چون تجربه نشان داده آنانی که هنوز گرفتار رذیله‌ی ای مثل بخل و یا حسد و یا کبرند هر آنچه را که برای کسب فضائل اخلاقی تلاش می‌کنند. بجائی نمی‌رسند بعضی مانند اسبی می‌مانند که چشم بسته دور آسیاب می‌چرخند وقتی چشمش را باز می‌کنند می‌بینند که سر جای اول خودش است و مسیری را طی نکرده است؟ طفل نفس از شیر دنیا باز کن آن گه او را با ملک انباز کن گر تو این انبان زنان خالی کنی پر ز گوهرهای اجلالی کنی

417- استاد در خساست:

بخیلی کوفی شنید در بصره مرد. بخیلی است که در این صفت کامل است، به بصره رفت تا ببیند خودش بخیل است یا او و کدام در خساستی از دیگری استاد ترند، به بصره رفت و یک راست به خانه مرد بخیل وارد شد، پس از ملاقات گفت: از راه دور به آرزوی همنشینی آمده‌ام تا شما که در این صفت مشهوری مرا چیزی بیاموزی گفت: چون رنج سفر برده‌ای و از راه در آمده‌ای بر ما لازم است تو را میهمانی کنیم، چه غذایی میل داری: گفت پنیر تازه و میزبان به بازار رفت تا تهیه کند.

به دکان لبنیانی رفت: مهمان عزیز می‌دارم که از راه دور به دیدنم آمده است مقداری

ص: 321

پنیر تازه بده تا از او پذیرایی کنم. بقال گفت: الان یک پنیری به تو بدهم که از سرشیر هم خوشمزه تر باشد ظاهراً قیمت سرشیر ارزانتر بوده است و او گفت عجب بهتر است همان (سرشیر) را بخرم و به دکان بعدی رفت و مغازه دار گفت الان به تو سرشیری بدهم که از روغن زیتون هم زلال تر باشد و باز او به طمع زیتون که ارزانتر است به دکان بعدی رفت. فروشنده گفت به تو روغن زیتونی بدهم که از آب هم زلال تر باشد، با خود گفت آب زلال که در خانه داریم، چه لزومی دارد پول خرج کنم و به خانه برگشت و ظرف آبی جلوی مهمان گذاشت القصه میهمان ماجرا را که دید و شنید دست میزبان را بوسید و گفت الحق که تو در این زمینه (خسیسی) استادی.

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (180) «(1)».

آنان که درباره نعمت های الهی که از کرم خویش به آنها داده بخل می نمایند گمان نکنند که بخل ورزیدن برای ایشان سودی خواهد داشت، بلکه باعث شر خواهد شد. روز قیامت همان ثروتها را مثل طوقی بر گردنشان می اندازند. خداوند و ارثه‌ها آسمانها و زمین خواهد بود و خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

بخیل بوی خدا نشود حافظ

پیاله گیر و کرم ورزد الضمان علی

418- وقتی که انسان پست و بی ارزش می شود:

گویند که سلطانی بازی داشت که روی شانه اش می نشست و همواره مورد لطف او بود روزی سلطان باز را به پرواز در آورد تا صیدی کند. آن باز چون پرواز کرد بر بام پیر زنی حیوان مرده ای دید بر بام پیرزن نشست و انس سلطان و عزت نشستن بر شانه او را از دست داد و به مردار مشغول گشت.

چون پیرزن آن باز را بدید که به زر و زیور آراسته است گفت بی شک اینباز سلطان است آنرا گرفت و زر و زیور از او برگرفت و منقارش ببرید و در اتاقی تاریک میان آب و گل

ص: 322

باز داران سلطان به طلب باز می گشتند او را جستند اما در میان آب و گل آلوده بال و پر کنده جواهر از او باز کرده و منقار بریده و تنها و بی نوا و مضطر مانده چون باز داران سلطان باز عزیز سلطان را در آن مذلت و خواری دیدند دریغ خورده به زبان حال می گفتند:

ای نازنین عالم عترت در این مقام

در خواری و مذلت و خسران چه میکنی؟

پرورده حظایر قدسی و شاه وصل

این جا اسیر محنت و هجران چه می کنی

خو کرده ای به دوری الطاف حضرتش

برگو به این وساوس شیطان چه میکنی؟

توانس باجمال و جلالش گرفتهای

وحشت سرای عالم ویران چه میکنی

بودی بلند مرتبه، ای شاهباز اوج

چون بوم خس نهایی توبه ویران چه میکنی

پیر زن علت خوار کردن باز را اینگونه گفت: چون دیدم که باز از انس با سلطان خود را به مرداری مشغول کرده خواستم خوارش کنم تا نتیجه بیوفائیش را ببیند و باید با کسانی انس با خدای خویش را به انس مرداران ترجیح می دهند چنین کرد.

و البته این انسان بخاطر ناسپاسی هایش و فراموش کردن خدایش آنقدر پست و دون می شود که در جهنم به آنان خطاب می شود همان نهیبی که به سگان می زنند.

« اَحْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (108) » (1). گم شوید در جهنم با من سخن نگوئید.

ص: 323

419- نه همین لباس زیباست نشان آدمیت:

شیخ مفید الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی که شرح بر نهج البلاغه دارد و متوفی 679 هجری است روزی لباس کهنه و مندرسی پوشید و به مجلس عده ای از علمای بغداد رفت علما به لباس کهنه او نظر کردند و احترام شایسته ای برای او به جا نیاوردند. هرچند که در آن مجلس ابن میثم سخنان علمی و شایسته ای بر زبان آورده بود.

روز دیگر او لباس نفیسی پوشید و به مدرسه علماء رفت چون او را از دور دیدند جهت تعظیم و احترام برخاستند و او را در صدر مجلس جای دادند. وقتی آنها شروع به مباحثه و مذاکره کردند، از ابن میثم سؤالاتی کردند او بر خلاف روز قبل، عمدا جواب اشتباه میداد که در شرع و عقل محلی نداشت. اما علمای بغداد که ظاهر او را می دیدند حرفهایش را تحسین کرده و قبول می نمودند.

هنگام نهار، چون طعام آوردند، آنها با نهایت ادب او را مقدم داشتند. ابن میثم بحرانی آستین خودش را در ظرف طعام گذاشت و گفت: ای آستین من! طعام بخور، آنها این چه کاری است پاسخ داد: شما این طعام را برای لباس زیبای من آورده اید نه برای خودم. دیروز به شکل فقرا نزد شما آمدم و سخنان خوب گفتم اعتنایی به من نکردید و مرا مسخره کردید. امروز به شکل اغنیاء آمدم و به سخن جاهلین تکلم نمودم و شما مرا احترام کردید و جهالتم را بر علم و مال را بر فقر ترجیح دادید.

آن جماعت، به خطای خود اقرار کرده و از ابن میثم عذر خواستند.

420- اول منزل:

همه محققان و بزرگان از علماء و دانشمندان به کار خود عاشق بودند که به اهداف خویش رسیدند. همه مکاشفان و مخترعان به خاطر علاقه به کارشان اعماق زمین و قعر دریاها و دل آسمانها را پیموده اند.

عده ای که فکر ناقص دارند منکر عشق اند در حالی که همان منکرین چه بخواهند و چه نخواهند تا حب مفرط و شدید در وجودشان نباشد کار مورد علاقه خویش را دنبال نمیکنند.

در این نکته حرفی درباره طغیان شهوت جنسی که متأسفانه نامش را عشق نهاده اند نمی‌زنیم حرف مادر سیر به کمال و سیر الی الله است که طعم قرب به خدا و لذت انس با حضرت معبود را فقط عاشقانش خواهند چشید و راه عملی آن بذل جان و مال و ترک نام و ننگ است.

بذل جان و مال و ترک نام و ننگ

در طریق عشق اول منزل است

421- آیا دیدن ملکوت و باطن این عالم مقدر است؟

پاسخ را از قرآن و عترت می‌گیریم.

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (1). به زودی نشانه‌های خود را در افق‌های گوناگون و در دل‌هایشان به ایشان نشان خواهیم داد تا برایشان حق روشن گردد.

امام علی (علیه السلام) در خطبه‌ای که مسعودی نقل می‌کند به خداوند عرض می‌کند:

«سُبْحَانَكَ أَيُّ عَيْنٍ تُقَوْمُ نُصَبَ بِهَا نُورُكَ وَ تَرَقَىٰ إِلَىٰ نُورِ ضِيَاءِ قُدْرَتِكَ وَ أَيُّ فَهْمٍ يُفْهَمُ مَا دُونَ ذَلِكَ إِلَّا أَبْصَارٌ كَشَفَتْ عَنْهَا الْأَعْظِيَّةَ وَ هَتَكَتْ عَنْهَا الْحُجُبَ الْعَمِيَّةَ فَفَرَّقَتْ أَرْوَاحَهَا إِلَىٰ أَطْرَافِ أَجْنَحِهِ الْأَرْوَاحِ فَنَاجَوْكَ فِي أَرْكَانِكَ وَ الْخَوَابِئِ أَنْوَارِ بَهَائِكَ وَ نَظَرُوا مِنْ مُرْتَقَى التُّرْبَةِ إِلَىٰ مُسْتَوَىٰ كِبْرِيَاكَ فَسَمَّاهُمْ أَهْلَ الْمَلَكُوتِ زُورًا وَ دَعَاهُمْ أَهْلَ الْجَبْرُوتِ عُمَارًا» (2) ای خداوندی که سبحان و پاکی، کدام چشم توانایی مشاهده روشنایی نورت را دارد و صعود به سوی نور تابناک قدرتت را می‌یابد و کدام فهم و درک را چه امکانی است جز چشمانی که تو خود از آنها پرده برداری فرموده‌ای و حجابهای کوری را از آنها برگرفته‌ای، پس ارواح آنها در حال صعود به اطراف بالهای آن ارواح هستند، پس آنها تو را در ارکان وجودت می‌خوانند و در انوار عظمتت فرو رفته‌اند و از این عالم خاکی بالا آمده و به کبریای تو نگریسته‌اند، پس اهل عالم ملکوت آنان را زیارت کنندگان و اهل جبروت آنها را عمارت نشینان نامیده‌اند.

ص: 325

1- فصلت - 53

2- اثبات الوصیه ص 128

رواناتوی مظهر اسم اعظم

رواناتوی مخزن سر داور کند

به یاد خدا باش تانور سبحان

جانت روشن تر از مهر خاور

422- اتاق نماز:

خواهید گفت برای همه کس مقدور نیست اتاقی را در خانه اختصاص به نماز دهد تا بتواند تمرکز و حضور قلب در نماز پیدا کند. پس بهتر است جایی را انتخاب کرد آنچه را که اسلام نماز را در مجاور آن مکروه دانسته دور باشد و اگر هیچکدام امکان پذیر نبود حتی المقدور نمازهای یومیه را در مسجد خوانده شود.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اتاقی در خانه خود قرار داده بود که نه بزرگ بود و نه کوچک برای عبادت و هرگاه اراده می کرد نماز بخواند بالاخص در آخر شب در آن اتاق به نماز می ایستاد»⁽¹⁾

423- نخستین عمل هنگام برخاستن از خواب سحری:

طبق فرمایش امام صادق (علیه السلام) نخستین عمل هنگام برخاستن از خواب سحری سر بر خاک گذاشتن و گفتن این ذکر شریف است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَالْيَهُ التُّشُورُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدَهُ وَأَعْبَدَهُ»⁽²⁾ ستایش مخصوص خداوندی است که مرا زنده کرد بعد از آنکه مرا میراند و نشر و حشر به سوی اوست، حمد مخصوص خدایی است که روح مرا به من برگرداند. بعد از دعای فوق جای نقل این آیه کریمه قرآن هست که بدانیم که به اراده خدا از خواب بیدار می شویم و حیات تازه می یابیم.

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ

ص: 326

1- گوهر شب چراغ به نقل از قرب الاسناد ص 79

2- بحار ج 2 ص 29

خداست که در هنگام مرگ جانها را می گیرد و آن کسی که در هنگام خواب مرگش فرا نرسیده نیز روحش را می گیرد. آنگاه ارواح کسانی را که فرمان مرگ آنها صادر کرده نگه می دارد و ارواح دیگر را باز می گرداند تا مرگ حتمی آنان فرارسد. که البته در این کار برای اندیشمندان عبرتی است.

424- طلب معارف فقط از مضامین آیات و روایات:

مرحوم آیه الله میرزای اصفهانی می گوید در ایام تحصیل که در نجف اشرف بودم در علم اخلاق و تزکیه نفس و سیر و سلوک از محضر آقای سید احمد کربلایی که یکی از عرفاء بلند پایه بود استفاده کردم تا آنکه در رشد و کمالات معنوی و تزکیه نفس از نظر استاد به حد کمال رسیدم او به من درجه اجازه استادی و دستگیری از دیگران داد و مرا عارف کامل می دانست ولی من که خود را نمی توانستم فریب دهم و هنوز از معارف حقه چیزی نمی دانستم دلم آرام نگرفته بود و خود را در کمالات ناقص می دانستم تا آنکه به فکر رسیدن شبهای چهارشنبه به مسجد سهله بروم و متوسل به امام عصر روحی لهالفداء بشوم. شاید آن آقایی که خدای تعالی او را برای ما فریادرس و پناه خلق کرده توجهی به من بفرماید و صراط مستقیم را به من نشان بدهد. لذا به مسجد رفتم و از جمیع علوم می که «سر به سر قیل است و قال، نه از آن کیفیتی حاصل نه حال، از افکار عرفانی متصوفه و از بافته های فلاسفه خود را خالی کردم و صد در صد با کمال اخلاص و توبه به مقام مقدس امام زمان (علیه السلام) خود را در اختیار آن حضرت گذاشتم.

ناگهان جمال پر نور حضرت بقیه الله ارواحنا فداه ظاهر شد و به من فرمود:

«طَلَبُ الْمَعَارِفِ مِنْ غَيْرِ طَرِيقِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ مُسَاوِقٌ لِانْكَارِنَا».

جستوی مطالب و شناخت حقایق از غیر خط ما اهل بیت عصمت و طهارت مساوی است با انکار ما! وقتی میرزای اصفهانی این جمله را از آن حضرت میشنود متوجه می گردد که باید

ص: 327

معارف حقه را فقط از مضامین آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) استفاده کند.

مرحوم میرزا به مشهد مقدس مشرف می گردد، معارف قرآن و اهل بیت را به پاک طینتان از اهل علم تعلیم می دهد و شاگردانی که همه اهل معنی و تزکیه نفس می شوند تربیت میکند.

425- دلایل غیبت امام عصر روحی له الفداء:

در همین ابتدا عرض کنم دلایلی که نگاشته می شود قطعی نیست چون اصل غیبت سری از اسرار الهی اما آنچه را که از شواهد و قرائن به دست می آید و از روایات استفاده میشود بعضی از دلایل این است 1- غربال است: جابر جعفی می گوید: به حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: فرج شما چه موقعی خواهد بود؟ فرمود: هیهات، هیهات، فرجی نخواهد بود تا شما غربال شوید و این جمله را سه بار تکرار فرمود: «تا این که مؤمن ناخالص از بین برود و مؤمن خالص باقی بماند» (1).

2- آمادگی و مستعد شدن مردم: چون سیره امام عصر (عج) عمل به امور ظاهر نیست بلکه آن حضرت مبنایشان حکم به واقعیات است در زمان حضرت مسامحه و تقیه وجود ندارد و برقراری عدالت واقعی و اجرای تمام احکام اسلام است در نتیجه باید بشر آماده و مستعد برای پذیرش آن گرامی شود و ایجاد سنخیت کند.

3- امام (علیه السلام) بیعت هیچ طاغوتی را به گردن ندارد بنابراین تمامی طواغیت باید نابود شوند و این یکی از موانع ظهور است. هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: قائم مادر حالی قیام می کند که بیعت احدی به گردن او نباشد» (2).

426- انحراف در انحراف:

انحراف اول جدا شدن از خط امامت و ولایت و پیروی از اهل سقیفیه انحراف دوم پیروی از مکتب اموی و پایه گذاری عقاید و احکامی که سایر فرق اسلامی قبول ندارند بنیانگذاران انحراف دوم ابتدا ابو محمد بر بهاری بود که زیارت قبور را منع کرد. شخصی

ص: 328

1- کمال الدین ج 2 ص 359

2- منتخب الاثر فصل 2 باب 28 ص 269

دیگر از علمای حنبلی به نام عبدالله بن محمد کبری معروف به ابن بطه که در سال 387 هجری مرد زیارت قبور و سفر برای زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه واله) را جایز نمی دانست و شخص سوم ابن تیمیه بود که او نیز از علمای حنبلی و در قرن هشتم هجری زندگی میکرد.

بر بهاری نوحه گری و مرثیه خوانی بر امام حسین (علیه السلام) رفتن به زیارت آن حضرت در کربلا را منع می کرد به کشتن نوحه گران دستور میداد و شیعیان اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) را به کفر و ضلالت نسبت داده بود. او برای خداوند مانند و شبیه قایل بود. ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم حرانی معروف به ابن تیمیه از رهبران اصلی انحراف دوم است که محمد بن عبد الوهاب که وهابیت به وی منتسب اند هرچه دارد از ابن تیمیه دارد و از افکار او بهره برده است.

انحراف در انحراف این شخص تا حدی پیش رفت که تمامی فرقه های اسلامی او را تندرو و جدای از سنت رسول الله (صلی الله علیه واله) میدانند (1).

427- یکی از عوامل رشد:

روزی شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه به طلبه ای که در حجره اش بود پول مختصری داد تا نان بخرد. موقعی که بازگشت شیخ دید حلوا هم گرفته و بر روی نان گذاشته، به او گفت: پول حلوا را از کجا آوردی؟ طلبه گفت قرض گرفتم. شیخ انصاری فقط نان را برداشت و گفت: یقین ندارم که برای ادای دین زنده باشم! روزی همان طلبه پس از چندین سال به نجف آمده بود خدمت شیخ انصاری رسید و گفت: شما چه عملی انجام دادید که به این مقام رسیدید و خداوند توفیق داد در رأس حوزه قرار گرفتید و مرجع همه شیعیان شدید؟ شیخ انصاری در جواب گفت: من جرأت نکردم حتی نام زیر حلوا را هم بخورم ولی تو باکمال جرأت نان و حلوا را خوردی (2).

ص: 329

1- نظری بر تاریخ وهابیت ص 9

2- زندگانی شیخ مرتضی انصاری ص 69

428- تساوی زن و مرد با اعداد:

اگر زن یا مرد دارای ایمان و اخلاق باشند. پس مساوی هستند با عدد یک = 1 اگر دارای زیبایی هم باشند، پس یک صفر جلوی عدد یک می گذاریم = 10 اگر امکانات مادی مساوی داشته باشند، دو تا صفر جلوی عدد یک می گذاریم = 100 اگر دارای اصل و نسب هم باشند، سه تا صفر جلوی عدد یک می گذاریم = 1000 ولی اگر زمانی عدد یک (ایمان و اخلاق رفت چیزی به جز صفر باقی نمی ماند؟

429- حرف و حدیث درباره ابن عربی:

فخر رازی: ابن عربی ولی عظیم بود.

شعرانی: ابن عربی مردی کامل محقق مدقن و از اکابر عرفا است.

مطهری: ابن عربی اعجوبه عجیب روزگار است محی الدین عرفان را وارد مرحله جدیدی کرد.

سید علی قاضی: محی الدین از کاملین است شواهد فراوان وجود دارد که او شیعه بوده است.

علامه طباطبائی: محی الدین بسیار به تشیع نزدیک بود.

حسن زاده آملی: در هر عصری او حدی از علما قادر به فهم و تدریس خصوص و فتوحات وی هستند.

جوادی آملی: در مکتب ابن عربی نشان میدهد که هیچ کدام آنها بر مبنای اهل تسنن مطرح نشده بلکه بر مبنای دقیق امامیه پایه گذاری شده است.

مقدس اردبیلی: بعضی از متأخرین اتحادیه مثل محی الدین عربی... کفر و زندقه را از ایشان گذرانیده به وحدت وجود قائل شده اند و گفته اند هر موجودی خداست تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الْمُلْحِدُونَ عَلُوًّا كَبِيرًا « خداوند تعالی از آن چه که ملحدان درباره اش می گویند بی اندازه بزرگتر و بالاتر است. علامه محمدباقر مجلسی: او نیز به نکته های حلول و اتحاد و به ویژه به وحدت وجود

اشاره کرده و این نکته را سبب کفرشان تلقی کرده است.

سید حیدر آملی: چرا ابن عربی جانب تسنن را رعایت کرده و نام ابوبکر و عمر را در بحث ولایت به کار برده است.

صافی گلپایگانی: نظر شما درباره عربی و کتاب فتوحات و فصوص چیست؟ این افراد که به اصطلاح، عرفا نامیده میشوند اکثریت دارای انحرافات فکری و عقیدتی و روش های خرافی هستند و گفتارها و سخنانی دارند که با فصوص قرآن مجید و احادیث شریفه مخالفت دارد. اینها طریقه متشرعه و ملتزمین به احکام و آداب شریعت را نداشته اند و اگر هم برخی آن ها از عقاید فاسده تبرئه نمایند برای شخص مسلمان، آران و عقائدشان حجت نیست و قدر مسلم این است که این افراد و آراء شان در طول چهارده قرن در محیط مذهب و تشیع هیچگاه مرجع و ملجا نبوده است.

شیخ محمد تقی بهجت: آیا محی الدین ابن عربی، ضال و مضل است؟ این سؤال را باید از آقا سید محمد کاظم یزدی رحمه الله علیه پرسید که با آن همه تورع، احتیاط می کند. البته نمی توانیم از محی الدین و امثال او و گفته هایشان تبعیت کنیم و از آنها متابعت نمائیم و بنا بگذاریم که «کل ما یقولہ حق» هر چه می گوید حق است ما باید در اعتقاد در عمل تابع انبیاء و اوصیاء (علیهم السلام) و با آنها باشیم. اما این که بگوئیم: اینها کافرند و تناکح و تناسل با آنها جایز نیست، این را هم نمی توانیم بگوئیم، زیرا آنها به نماز و روزه التزام داشته اند، حرفهای آن ها قابل تأویل است. مثل بایزید و جنید که دارای شطحیات بوده اند.

و به طور کلی در مورد افرادی که نمیدانیم چگونه بوده اند و عاقبت شان چه شده میگوئیم هر کس که موافق با اهل بیت (علیهم السلام) می باشد، ما هم با او موافقیم و هر کس که با آنها مخالف باشد مخالف هستیم، در هر حال، باید از تقلین تقلید کرد و مرجع همه مسلمانان تقلین است. و اما سخن محی الدین عربی و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل در مکاشفهای که مرا بود با روح محمدی، رسول مرا خاتم ولایت مطلقه بنمود، یعنی عیسی، و مرا از پس قفای ختم ولایت بداشت و محمد به وی گفت این پسر تو و

خلیل تو و عدیل توست، پس من بدانستم که من خاتم ولایت مقیده محمدی ام و او خاتم ولایت علی الاطلاق چرا که عدیل مساوی بود. چون از آن مکاشفه باز آمدم تعبیر آن به همین کردم که من ختم ولایت محمدی ام» (1)

430- پاسخ محبت، محبت است:

سعدی چنین حکایت می کند: با عده ای از بزرگان در کشتی نشسته بودم، قایق کوچکی پشت سر ما در حرکت بود که ناگاه قایق غرق شد. مسافران قایق کوچک که از قضا دو برادر بودند، یکی از بزرگان که در کشتی بود، به ملوان کشتی گفت برو نجاتشان بده که هر کدام را که نجات دهی من به عنوان جایزه پنجاه دینار هدیه میدهم. ملوان خود را به آب انداخت تا آنها را نجات بدهد، به طرف اولی رفت اما او را رها کرد و به طرف دومی رفت و او را نجات داد و آن یکی برادر غرق شد، آن بزرگ گفت: لابد عمرش به دنیا نبود، ملوان خندید و گفت البته هم عمرش به دنیا نبود و هم میلی به نجاتش نداشتم، زیرا در کودکی از دست او شلاق خورده بودم اما این برادر من را در بیابان از خطر مرگ رها کرده بود. در تأیید حادثه فوق اضافه کنم که خداوند می فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (46)» (2).

هر کس کار خوبی انجام دهد، برای خود اوست و هر کس کار بدی انجام دهد، به خود بدی کرده و پروردگار تو هیچ گاه به بندگان ظلم نمی کند.

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (15)» (3).

هر کسی کار خوب انجام دهد به سود خود اوست و هر کسی کار بد به جا آورد، زیانش به خودش بر می گردد و آنگاه هر دو به سوی پروردگارتان باز می گردید.

ص: 332

1- تمامی نقل قولها از مجله پنجره شماره 87 و عبارات ابن عربی از کتاب فصول الحکم ص 83

2- فصلت -46

3- جاثیه - 15

431- اصلاّب طاهرين و ارحام مطهرات:

اصبغ بن نباته روايت نموده كه گفت: از اميرالمؤمنين (عليه السلام) شنيدم كه مي فرمود: به خدا سوگند نه پدرم و نه جدم عبدالمطلب و نه هاشم و نه عبد مناف هيچ کدام بتي نپرستيدند. گفتند: پس چه مي پرستيدند؟ فرمود: به سوي كعبه بنا بر دين ابراهيم (عليه السلام) نماز ميگزاردند و به دين او تمسك داشتند»(1).

امام صادق (عليه السلام) فرمودند « جبرئيل بر رسول خدا (صلي الله عليه واله) نازل شد و گفت: اي محمد خداوند تو را سلام مي رساند و مي فرماید: من آتش را بر صلبی كه تو را فرود آورده و شكمی كه تو را بار كشيده و دامنی كه تو را پروریده حرام كردم(2).

در روايت ديگري امام صادق (عليه السلام) از پدرانش (عليهم السلام) روايت کرده كه «روزي اميرالمؤمنان (عليه السلام) در ثحبه نشسته و مردم گرد حضرتش اجتماع کرده بودند كه مردی برخاست و گفت: اي اميرالمؤمنان، شما منزلتي چنين نزد خدا داريد و پدرتان در آتش دوزخ عذاب مي شود؟! فرمود: ساكت باش - خدا دهانت را بشكند - سوگند به خدایي كه محمد را به حق برانگيخت اگر پدرم درباره تمام گناهكاران روي زمين شفاعت كند خداوند شفاعت او را مي پذيرد، آيا ممكن است پدرم به آتش دوزخ عذاب شود با آنكه پسرش قسمت كننده بهشت و دوزخ است؟ در ادامه فرمود: سوگند به خدایي كه محمد را به حق برانگيخت همانا نور ابوطالب در روز قيامت نور همه آفريدگان را خاموش كند مگر پنج نور را: نور محمد، نور من نور فاطمه و نور حسن و حسين و امامان از اولاد حسين زيرا نور ما را خداوند دو هزار سال پيش از آفرينش آدم آفريد»(3).

432- جعفري تبار از تبار ابرار:

مرحوم آيه الله جعفري تبار در زمان جنگ دوم جهاني، سرباز و همان موقع در مدرسه طالبيه تبريز درس مي خواند، يك روز از طرف ژاندار مری می آیند و بعضی

ص: 333

1- كمال الدين ص 174

2- كافي ج 1 ص 446

3- بشاره المصطفى ص 249 و امالي طوسي جزء 11 ص 192

طلاب را همراه برده و به سربازخانه می فرستند.

قشون روس وارد تبریز شدند با جمعیتی زیاد مرحوم جعفر تبار جزو سربازان در حال آماده دفاع بود. می گوید: من و دو نفر از سربازها در یکی از خیابانهای تبریز قدم میزدیم. یک تانک روسی آمد و چند قزاق به طرف ما آمدند و با زبان ترکی و همراه با خشم و توهین به آن دو نفر همراه من که نزدیکتر به آنان بودند، گفتند: تفنگهایتان را ببندازید. آن دو نیز چاره ای نداشتند و تفنگ ها را انداختند همان وقت، لوله توپ به طرف این دو نفر تنظیم شده و گلوله ای شلیک کردند. آن دو نفر پاره پاره شده و تکه های بدنشان بر در و دیوار می ریخت. من دیدم که قرار است همین سرنوشت برای من نیز پیش آید. تفنگم را محکم گرفته و از یک دیوار بالا رفته و بدون آنکه آن طرف دیوار را نگاه کنم، خودم را روی زمین پرت کردم. بعد که بلند شده و نگاه کردم، دیدم که ارتفاع دیوار بسیار بلند است و اگر از بالای دیوار نگاه می کردم، شاید این ارتفاع را نمی پریدم.

حدود نیم ساعت به مغرب بود که این قضیه اتفاق افتاد. قدری در آنجا قدم زدم. به نظر می رسید یک باغ بزرگ است و پر از درخت انگور می باشد. من در این تاکستان قدم می زدم، اما از انگورها نخوردم چون نمی دانستم صاحبش کیست و آیا راضی است یا نه، کمی بعد مردی را دیدم که به طرف من می آید. او گفت: تو چه کسی هستی؟ اینجا چه میکنی؟! گفتم: سرباز هستم و ماجرای بیرون را تعریف کردم. آن مرد گفت: من راضی نیستم در این باغ بمانی. گفتم: چشم، حالا که راضی نیستی من هم می روم ولی اجازه بده هوا قدری تاریک شود تا قوای روس مرا نبینند و بتوانم فرار کنم. ا مرد جواب داد: نه راضی نیستم. دوبار دیگر از او تقاضا کردم و او پذیرفت من هم گفتم باشد حالا که راضی نیستی، من می روم اما اگر کشته شدم خونم به گردن توست تفنگم را برداشته و راه افتادم. آن مرد گفت: تفنگت را چرا می بری؟! آن بگذار که تو را تفنگ نبینند گفتم، نه سرباز باید با تفنگش کشته شود، من تفنگم را می برم تا اگر حمله کردند، اقلا یکی دو تیر بتوانم رها کرده و دفاع کنم و مفت نمیرم.

باز به راه افتاده و چند قدم که رفتم، آن مرد صدا کرد و نزد آمد و در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود گفت: پسر من تو نرو تو با همه فرق داری. این چند روز سربازها

و افراد مختلفی به باغ من پناهنده شده اند و وقتی من به آنها گفته ام که راضی نیستم، مرا با اسلحه تهدید به قتل کردند و یا کتک زده اند. تو تنها کسی هستی که در این موقعیت خطرناک، حاضر هستی کشته شوی، ولی بدون رضایت صاحب ملک در آن ملک پناهنده نشوی و من نیز آنجا ماندم (1).

433- حاج آقا فخر تهرانی و سخنان بدیعی:

جوان تا ریاضت نکشد عقلش سر جا نمی آید.

در ادبیات می گویند که کلمه بر سه قسم است اسم و فعل و حرف، ما از اسم که خبری ندیدیم، چون همه اسمها بی مسمی است. از فعل و کار هم اثری نیست، پس کلمه بر یک قسم است حرف است و حرف است و حرف! مگر نه این است که «قلب المؤمن غش الرحمن» است پس اگر غیر خدا را عاشق شوی جای خدا را غصب کرده ای. علم یعنی، استماع، سکوت، حفظ، عمل. هی به دیگران نگویند التماس دعا، خودتان دعا کنید.

رقاصه ای به مجلسی می رقصید مجتهدی وارد شد مجتهد به کار او اشکال کرد آن رقصه به مجتهد خطاب کرد:

در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند اگر تو نمی پسندی تغییر ده قضا را ایشان هم فرمود: به اذن خدا تغییر دادم، رقصه افتاد و مرد.

انسان اگر به ظلمه لعن نکند از مقامش سقوط می کند.

فلسفه سینه زدن برای امام حسین (علیه السلام) از این است شمر لعنه الله علیه با پا روی سینه امام زد و سینه حضرت زیر پای اسبان قرار گرفت.

من از اساتیدم هیچگاه سؤال نمی کردم فقط گوش می دادم و عمل می کردم. سعه صدر داشته باشید عیبها را فراموش کنید. همیشه بگویند:

ص: 335

اللَّهُمَّ نِعَمَ أَنْتَ، وَنِعَمَ الرَّبُّ أَنْتَ وَيَسَّ الْعِبَادَ» تو خوب خدایی هستی و من بد بنده‌ای.

434- نزدیکترین راه برای رسیدن به تقوا:

هیچ انسان با ایمانی تردید ندارد که اداره سالم امور گوناگون جامعه و رشد مردم و شکوفایی استعدادهای افراد و حفظ کرامت انسانی و پاسداری از ارزش‌ها فقط رسیدن به تقواست.

سؤال اینجاست که نزدیک‌ترین راه برای رسیدن به تقوا در بین راههای متفاوتی که وجود دارد کدامست؟ پاسخ را از قرآن کریم دریافت میکنیم « اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (8)» (1). عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیک‌تر است و تقوا پیشه کنید که همانا خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است. عدالت یعنی رسیدن به جامعه‌ای بدون فقر و بدون ظلم، عدالت یعنی اصلاح روابط انسان با خدا و خلق و با خود، پرداخت حقوق واجب مال، رعایت اخلاق و حدود فردی و اجتماعی و باعدالت است که جامعه سامان می‌گیرد.

435- اینهم روش دیگری است:

مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاقبه، این روش از راههایی است که زود جواب می‌دهد و خیلی زود به تقوا می‌رسیم.

مشارطه یعنی با نفس خود در صبحگاه شرط ببندیم که تا پایان شب همه واجبات را انجام و محرمات را ترک کنیم و از عملی که موجب ناخرسندی خداوندی است پرهیز کنیم.

مراقبه به معنی نظارت بر اعمال و رفتار خود داشتن و کشیک نفس خود کشیدن که

ص: 336

مبادا بر خلاف قرار داده صبح تا پایان شب عمل کنیم.

و محاسبه را در آن هنگام انجام دهیم که هنوز سر به بالش نگذاشته چند لحظه بنشینیم و کارهای روزانه را مرور کنیم و ببینیم آیا به شرط خود با نفس عمل کرده ایم یا تخلفی از ما سر زده است.

و معاقبه را آن وقت انجام دهیم که ملاحظه کنیم چند مورد به شرط با نفس عمل نکرده ایم بر خود نهییم و بخاطر تخلف حتی خود را وادار به ریاضت شرعی کنیم و با مثل روزه گرفتن و نماز مستحبی و سجده های طولانی کیفر دهیم. بی شک این روش نیز مثل اجرای عدالت نتیجه اش ایجاد ملکه تقوا در سر وجودمان خواهد شد.

436- تعیین سمت قبله با ساده ترین شیوه :

یکی از راههای دقیق جهت یابی قبله، استفاده از سایه شاخص به هنگام زوال ظهر مکه مکرمه در دو روز خاص از سال است این دو روز عبارتند از 7 خرداد و 25 تیر، بر این اساس می توانید با استفاده از یک شاخص و تعیین سایه شاخص در این دو روز، سمت دقیق قبله هر مکانی را در نیمکره شمالی به سادگی بیابید.

مکه مکرمه، که قبله مسلمانان در آن واقع است، در طول جغرافیایی 39 درجه و 49 دقیقه (شرقی) و عرض جغرافیایی 21 درجه و 26 دقیقه (شمالی) قرار دارد، در روزهای 7 خرداد و 25 تیر هر سال، میل خورشید (فاصله مرکز خورشید تا استوای سماوی) با عرض جغرافیایی مکه مکرمه برابر می شود و به عبارت دیگر، هنگام ظهر شرعی (اذان ظهر) خورشید درست در سمت الرأس مکه قرار می گیرد، در نتیجه شاخص در مکه سایه نخواهد داشت و لذا در هر مکانی که قرار داشته باشید، خلافاً سایه شما، سمت صحیح قبله را نشان می دهد. برای آن که این عمل به دقت انجام پذیرد، می توانید از یک وسیله عمود بر زمین (میل) استفاده کنید و خلاف جهت سایه آن را در این دو روز از سال در هنگام اذان ظهر مکه (7 خرداد ساعت 13 و 48 دقیقه و 25 تیر ساعت 13 و 57 دقیقه به وقت تابستان ایران مشخص کنید. به این ترتیب جهت

437- خود ساختگان:

دزدی به خیمه عمار بن یاسر در صفین داخل شد و اموالش ببرد به عمار گفتند او را معرفی کن حتما از دشمنان ماست گفت: بر او می پوشانم شاید خداوند روز قیامت بر من بپوشاند! عبدالله بن مسعود در بازار نشست که متاعی بخرد چون متاع را خرید و خواست پول آن را که در عمامه اش پنهان کرده بود پردازد دید برده اند گفت: اکنون که نشستم با من بود. مردم شروع کردند به داد و فریاد که دزد را بگیرند عبدالله بن مسعود گفت بار خدایا اگر احتیاج او را وادار به اینکار کرد برای او در این پول برکت بده و اگر اقدام او بر گناه و از روی جرئت بوده آخرین گناهش قرار بده! فضیل می گوید مرد زاهدی را در حال طواف خانه خدا دیدم که در حال طواف دینارهایش را از او دزدیدند شروع به گریستن کرد گفتم آیا بر دینارها گریه می کنی گفت نه ولی خودم و او را در پیشگاه الهی مجسم میکنم و می بینم که او در دادگاه عدل الهی دلیلی بر کارش ندارد گریه من بر ترحم بر اوست و گرفتاری که برایش به وجود خواهد آمد. (2).

438- سکوت بهتر از قضاوت:

شیخ ابوالقاسم گرگانی که یکی از علمای معاصر فردوسی بوده بعد از فوت فردوسی، بر او و نماز نکرد، نظر به اینکه او عمر عزیز خود را در مدح مجوس صرف نموده، شب فوتش او را در خواب دید که در بهشت متنعم و منزلت رفیعی دارد، از وی سؤال کرد که این مرتبه را از کجا یافتی؟ گفت: به این یک بیت که در توحید گفته ام:

جهان را بلندی و پستی تویی

ندانم چه ای هر چه هستی تویی

فردوسی اشعاری که دلالت بر شیعه بودنش دارد نیز دارد:

ص: 338

1- مرکز مطالعات و پژوهشهای فلکی - نجومی ص 142 و 143

2- سه رساله فیض کاشانی ص 52 و 53

به گفتار پیغمبرت راه جوی

دل از تیرگیها بدین آب شو

نباشد مگر بی پدر دشمنش

که یزدان به آتش بسوزد تش

نبی و علی، دختر و هر دو نور

گزیدم و زان دیگرانم نفور

نظیر این قصه را نسبت به خواجه حافظ نیز نقل کرده اند که: علمای زمانش از حضور در جنازه و نماز بروی احترام می جستند تا آن که یکی از آنان ورقه ای رادر رهگذری یافته که این شعر خواجه بر او نوشته شده بود.

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ

که گرچه غرق گناهست می رود به بهشت

حقیر معتقدم درباره بسیاری از این نوع شاعران و عارفان سکوت بهتر از قضاوت است چون این ما نیستیم که برای اهل برزخ و قیامت تعیین سرنوشت می کنیم این خداست که اعمال را نمره میدهد.

439- کینه نا کجا:

ابن اثیر در تاریخ خود درباره خلافت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و حالات آن حضرت نقل می کند که عبدالله عمر می گوید: پدرم در مرض وفاتش (پس از متفرق شدن مردم که برای تعیین خلیفه بعد از خود آنها را جمع نموده بود) به من گفت: اگر علی متولی امر خلافت شود «یسلمک بهم الطریق» مردم راه را سیر کرده اند.

من از پدرم سؤال کردم بنابراین چرا نمیگذاری که علی (علیه السلام) خلیفه بشود؟! جواب داد:

انی اگرهه حیا ومیتا فعلیه ما یستحق!« من در زمان حیات و مرگم او را کراهت دارم و برای اوست هر آنچه استحقاقش را دارد. (1)

440- یا جای ما و یا جای شما:

حضرت آدم (علیه السلام) نشسته بود شش تن بر وی وارد شدند، سه نورانی طرف راستش و

ص: 339

سه ظلماتی طرف چپش نشستند. پس از سؤال از هر کدام از سه نفر اولی، معلوم شد که یکی از آنها عقل است و جایش در سراسر است و دیگری حیاست که جایش در چشم است و سومی رحم است که جایش در دل است.

و سه نفر دوم، یکی کبر است که جایش نیز در سراسر است و دیگری حرص است که جایش در چشم است، و سومی حسد که جایش در دل است.

از هر یک از این سه سؤال فرمود که سر و چشم و دل، جای سه نفر اولی است جواب گفتند: چون ما بیاییم آنها می روند(1)

441- براستی اگر پیامبر (صلی الله علیه واله) زنده بود با آنها چه می کرد؟

در جنگ بدر مسلمانان پیروز شدند هفتاد اسیر از کافران گرفتند که بعضی از آنها علم خط و کتابت میدانستند و بعضی ثروتمند بودند این جمع از مردم حیره بودند و از سپاه قریش.

پیامبر (صلی الله علیه واله) چند اسیری که علم خط میدانستند منت گذارد و آزاد فرمود به شرط آن که مدتی در خدمت حضرتش بمانند و هر یک ده نفر از کودکان را خط یاد دهند و گروهی که ثروتمند بودند با گرفتن جزیه اقتصاد مسلمانان قوت بخشید که از جمله آنها عاص بن ربیع) شوهر زینب دختر حضرت رسول (صلی الله علیه واله) بود که قبل از بعثت آن حضرت، با وی ازدواج نموده بود. وقتی خبر مرخص کردن عاص بن ربیع را به حضرت رساندند فرمود: این قسمت امری بود که قبل از رسالت به من اتفاق افتاد، و اکنون مناسب است که از وی مفارقت نموده و دخترم رانزد من به مدینه روانه کنی.

آن مرد هم قبول کرد، و پس از ورود به مکه خواست زینب خاتون را با تجلیل خدمت حضرت (صلی الله علیه واله) روانه نماید، تجمعی از مفسدین و اوپاش ممانعت از تجلیل کرده از جمله آنها مردی بنام (سعد بن ابی سرح) بود، موقعی که هودج خانم از شهر بیرون شد تعقیب نموده وقتی به هودج آن خانم نزدیک شد نیزه ای به طرف آن حواله کرد، گرچه نیزه به آن خانم اصابت نکرد ولی دختر رسول خدا (صلی الله علیه واله) به هراس افتاد و ترسید و چون حامله

ص: 340

بود در همانجا سقط جنین کرد.

به همین جهت بود وقتی در فتح مکه حضرتش وارد مکه شدند به همه امان دادند حتی به ابوسفیان، مگر به نه نفر که از جمله آنها مردی بود که به زینب دختر رسول (صلی الله علیه واله) نیزه پرتاب کرده و باعث سقط جنین وی شده بود.

وقتی ابن ابی الحدید این داستان را نقل می کند می گوید: این قصه را برای استادم ابوجعفر قرائت می کردم چون بدینجا رسیدم معطل و حیران شدم استادم گفت: چرا نمی خوانی؟ گفتم: اگر قضیه این طور باشد به بعضی ها بر می خورد، به کسانی که با مثل فاطمه (علیها السلام) دختر پیغمبر (صلی الله علیه واله) آنچنان معامله ها و برخوردها کردند (1)

442- خال و نقطه:

زیر لب وقت نوشتن همه کس نقطه نهد

کو چرا نقطه خال تو به بالای لب است

یا رب این نقطه لب را که به بالا بنهاد؟

نقطه هر جا غلط افتاد مکیدن ادب است

صورت مبارکش سفید که سرخی بر آن آمیخته، پیشانی نازنیش بلند و سفید و تابان است ابروانش بهم پیوسته، نور رخسارش چنان درخشان است که بر سیاهی محاسن شریف و سر مبارکش، مستولی شده، بر قسمت راست صورتش خالی است که پنداری ستاره ای است درخشان.

443- عجب از قاضی و عجیب تر از قضاوتش:

این شخص در شهر خود قاضی بود و در عوض هر سال حقی می گرفت. در یکی از سالها که خواستند حق او را بدهند قبول نکرد و گفت: چون در این سال کسی برای مرافعه و قضاوت پیش من نیامد، لذا من مستحق حقوقی نیستم. تا این که دو نفر پیش او برای مرافعه آمدند. یکی گفت: من زمینی از این شخص خریده ام گنجی در او ظاهر شده هر چه بفروشنده میگویم: بیا گنج خود را ببر نمی برد.

قاضی از فروشنده پرسید تو چه میگویی؟ اظهار داشت این گنج را که من در این

ص: 341

زمین دفن نکرده بودم، و هیچ خبری هم از او نداشتم و من زمین را که به او فروخته ام او خود استخراج آن را نموده پس مال اوست.

خریدار گفت: من خاک و زمین خریده ام نه گنج و پول.

بالاخره قاضی چنین حکم کرد که خریدار دختر خود را به پسر فروشنده بدهد، پس از این که اولاد از آنها به وجود آمد گنج مال آن نوه آن دو می شود، در حال حاضر گنج در آنجا مدفون باشد.

طرفین قبول کرده و رفتند. خریدار مشغول کشت و زرع در آن زمین شد به قدری محصول آن زمین با برکت بود که تخمی هزار تخم عمل می کرد.

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر

کی نور چشم من بجز از کشته ندروی

444- یک شب هم اذان را ترک نکرد:

یکی از بانوان مدینه از طایفه بنی النجار که در عصر رسول خدا (صلی الله علیه واله) می زیست می گوید: من همسایه دیوار به دیوار مسجد النبی (صلی الله علیه واله) بودم، و اتاق خانه من در اطراف آن مسجد، از همه اتاقهای دیگر اطراف مسجد طولانی تر بود، بلال حبشی قبل از سپیده سحر برای اذان گفتن به سوی مسجد می آمد، و بر پشت بام خانه من می نشست، و به آسمان مینگریست و انتظار می کشید تا سپیده سحر دمیده شود و اذان بگوید، وقتی که سپیده سحر می دمید، بر می خاست و با وقار اندکی راه می رفت و می گفت:

خدایا، تو را سپاسگزارم و از درگاهت استعانت می جویم، بر اینکه قریش بر دین تو پا بر جا بمانند، آنگاه اذان می گفت، سپس بانوی مذکور افزود:

والله ما علمته کان یترها ليله واحده» سوگند به خدا، حتی یک شب، را سراغ ندارم، که بلال اذان را ترک کرده باشد، همه شبها حاضر می شد (1)

ص: 342

یحیی برمکی برای شهر مکه دو نفر از بهترین علماء را برای پست قضاوت به هارون معرفی کرد هارون گفت من باید آنها را آزمایش کنم و بعد منصوبشان نمایم.

از اولی پرسید اسم شما چیست؟ پاسخ داد «معشوق» هارون تعجب کرد و گفت: کینه شما چیست؟ جواب داد «ابوالهوی» بر تعجبش افزوده شده سؤال کرد: «در مهر خود که پای اوراق میزنی چه نوشته ای؟ گفت «دام الحب و علی الله التمام» هارون از پاسخهای نامربوط و بی معنی قاضی به شدت ناراحت شد و گفت: برخیز که هرگز برنخیزی! به قاضی دوم گفت نقش مهر شما چیست؟ جواب داد: «مالی لا اری الهدهد آت کان من الغائبین هارون که سخت خشمگین شده بود به قاضی گفت: از اینجا بیرون برو سپس به یحیی برمکی گفت تو دیوانه ها را معرفی کرده ای. یحیی گفت به خدا قسم در تمام عراق عرب و عجم از آن دو عاقلتر و شریفتر نیافتم. هارون گفت من آنها را دیوانه یافتم یحیی گفت: دیوانه نیستند بلکه هدفشان این بود که از قبول آن مقام سرباز زنند و با جوابهای نامعقول موجبات رهایی خویش را فراهم آورند.

هارون گفت پس برو دوباره آن دو را نزد من بیاور ولی آن دو که میدانستند تحت تعقیب قرار میگیرند در محلی که قبلا پیش بینی شده بود خود را پنهان ساختند و برای آنکه گرفتار نشوند مدتها در اختفا بسر بردند. (1)

446- تاریخ تکرار می شود و مواظب نفوذی ها باشیم :

یار غار، خار بر چشم اسلام شد، همسران امام (علیه السلام) قاتلان امام زمان خویش شدند، معقلجاسوس ابن زیاد آنقدر خود را به مسلم بن عوسجه شهید کربلا نزدیک کرد که او را فریب داد تا بتواند به خانه ای که مسلم بن عقیل در آن پنهان بود راه یابد و همه یاران صمیمی مسلم بن عقیل را شناسایی کند و نامهایشان را در اختیار ابن زیاد بگذارد.

مجتهد متقی بخاطر فردی نفوذی از قائم مقامی رهبری برکنار شد. رهبر فقید و کبیر انقلاب با سه نفر از فرانسه به ایران آمد و هر سه نفوذی بودند و طرد شدند یکی

ص: 343

اعدام، یکی به شکل زنان فراری و یکی هم بازنشسته سیاسی جمال عبدالناصر معاونش انور سادات رئیس شد پس از قتل انور سادات حسنی مبارک کذابی روی کار آمد.

پس زنهار و هشدار ای همه زمامداران و صاحبان منصب و پست مواظب باشید که تاریخ تکرار می شود. گول حتی وصلت و فامیل شدن را نخورید. نماینده تام الاختیار رهبر فقید انقلاب در تهران در زمان طاغوت خانمی اعلان آمادگی ازدواج با او را نمود وی هم دعوت وی را پذیرفت صاحب سه فرزند شدند بعد از مدتی معلوم شد این خانم ساواکی است و جاسوس دستگاه پهلوی است تا تمام بده و بستانها و اخبار نماینده مطلق آقا را به اربابانش برساند.

هیچ بعید نیست که افراد فراماسیون باشند اما در غالب آدم متشرع و ولایتمدار و امام زمانی خود را جا بزیند و ما هم فریب آنها را بخوریم باز تکرار میکنم تاریخ تکرار میشود مواظب نفوذی ها باشیم.

447- در در دهان..

قاضی بغداد بنام بشر بن ولید کندی مردی را به این اتهام که ابی بکر و عمر را به نام مادرشان دشنام داده حد زد و سپس او را بر شتر نشانند و دور شهر گردانند.

مأمون الرشید علماء شهر و قاضی را احضار کرد و گفت: چندین ایراد به حکم قاضی وارد است کیست که پاسخ دهد. همگی گفتند خود بفرمائید. مأمون به بشر گفت: «آن مرد را به چه جرمی زدی؟ گفت برای سب ابی بکر و عمر پرسید. آیا مدعیان خصوصی آنمرد در محکمه حاضر شدند و اقامه دعوا کردند؟ گفت: نه.

پرسید: آیا به تو وکالت داده بودند؟ گفت نه. پرسید آیا حاکم می تواند حد تهمت را بدون حضور مدعی اقامه نماید؟ گفت: نه. پرسید آیا ایمن بودی از اینکه بعضی از صاحبان حق، او را بیخشنند و اجرای حد موقوف گردد؟ گفت: نه. پرسید آیا مادران ابی بکر و عمر کافر بودند یا مسلمان؟ جواب داد کافر بودند.

پرسید: آیا در مورد زنان کافر حد زنان مسلمان اجرا می شود؟ جواب داد نه. مأمون گفت: گیرم این کار را به اعتبار حق ابی بکر و عمر انجام دادی، آیا دو شاهد عادل نزد تو شهادت داده بودند؟ جواب داد: یکی از دو شاهد عادل بودند. پرسید آیا بدون دو شاهد عادل اجرای حد جایز است؟ جواب داد نه. مأمون گفت: تو متهم را و او داشتی که دستها و پاهای خود را از هم باز کند. مانند کسی که می خواهند به چهار میخش بکشند، آیا حد مجرم با چنین وضعی اجرا می شود؟ جواب داد نه. گفت تو او را برهنه کردی و سپس اجرای حد نمودی آیا محکوم را باید برهنه کرد؟! جواب داد نه. گفت: پس از اجرای حد او را بر شتر نشاندی و گرد شهر گرداندی؟ آیا حد خورده باید در شهر گردانده شود؟ جواب داد نه گفت سپس او را زندانی کردی آیا کسی که حد درباره اش اجرا شده باید زندانی شود؟ جواب داد: نه. مأمون گفت: خدا نبیند مرا که مسئولیت گناهت به عهده من آید و شریک جرم تو باشم و بعد دستور داد قاضی بغداد را عزل کردند(1)

448- کاسب بی ادب:

در ایامی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) زمامدار کشور اسلام بود اغلب به سرکشی بازارها می رفت و گاهی به مردم تذکراتی میداد. روزی از بازار خرما فروشان گذر می کرد. دختر بچه ای را دید گریه می کند. ایستاد و علت گریه اش را پرسش کرد. در جواب گفت: «آقای من یک درهم داد خرما بخرم، از این کاسب خریدم به منزل بردم نپسندیدند. آورده ام که پس بدهم قبول نمی کند.

حضرت به مرد کاسب فرمود: «این دختر بچه خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد. شما خرما را بگیر و پولش را برگردان»..

مرد از جا حرکت کرد و در مقابل کسبه و رهگذران با تمام دست به سینه علی (علیه السلام) زد که او را از جلو دکان رد کند. کسانی که ناظر جریان بودند به او گفتند: «چه میکنی؟ این آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. مرد کاسب خود را باخت و رنگش زرد شد، فوراً خرمای دختر بچه را پس گرفت و پولش را داد و بعد گفت. یا امیرالمؤمنین مرا ببخشید و از من راضی

ص: 345

باشید. حضرت فرمود:

«مَا أَرْضَانِي عَنْكَ إِلَّا أَنْ أَصْلَحْتَ أُمَّرَكَ» (1).

چیزی که مرا از تو راضی می کند این است که روش خود را اصلاح کنی و اخلاق و ادب را رعایت بنمایی.

449- هم‌رنگی با تهیدستان :

معتب که عهده دار خدمات منزل امام صادق (علیهما السلام) بود میگوید بر اثر کمیابی مواد غذایی در بازار مدینه قیمت اجناس بالا رفت. امام (علیه السلام) به من فرمود: «در منزل چه مقدار خواربار داریم. گفتم به قدر مصارف چندین ماه. فرمود: همه آنها را در بازار برای فروش عرضه کن. معتب از سخن امام به شگفت آمد. عرض کرد. این چه دستوری است که می فرمایید؟ حضرت سخن خود را دوباره تکرار کرد و با تأکید فرمود: تمام خواربار موجود منزل را ببر و در بازار بفروش برسان.

معتب گفت: پس از آنکه امر حضرت را اجرا نمودم و خواربار موجود منزل را فروختم به من فرمود: اینک وظیفه داری احتیاجات غذایی منزل مرا، مانند اکثریت متوسط مردم، روز به روز خریداری کنی. بعلاوه فرمود: قوت خانواده ام باید از مخلوطی تهیه شود که نیشم جو و نیشم گندم باشد (2).

450- وحدت ملی، وحدت اسلامی، وحدت ولایی:

جای انکار نیست هر سه نوع از وحدت برای حفظ جامعه از خطرات خارجی و دشمنان دین و ملت ضروری است. وقتی صحبت وحدت ملی می شود یعنی یک کشور و مردمش با هر مذهب و عقیده برای حفظ تمامیت ارضی کشور خویش کوشا باشند و برای سرافرازی و سربلندی آن نیز کار کنند. وحدت اسلامی نیز مهم است زیرا که عده ای در دنیا با اصل اسلام مخالفند و برای آنها شیعه و سنی فرق نمی کند بنابراین نباید اهل سنت کاری کنند که به مقدسات شیعه آسیبی برسد تا باعث تفرقه و وحدت شکن باشد

ص: 346

1- بحار ج 9 ص 519

2- بحار ج 11 ص 121

و همچنین شیعیان تظاهر به حرکاتی نکنند که نمادهای اهل سنت مورد اهانت علنی قرار گیرند چون ما دشمن مشترکی داریم که نمی خواهد اسلام رشد کند و تمام همت خود را بر نابودی اسلام و مسلمین گذارده است.

اما وحدت ولایتی، دوستان و برادران و خواهران دوازده امامی باید آنچه اسباب نزدیک شدن افکار و رفتارها بویژه در امور مذهبی می شود فراهم آورند. همدلی و همسویی را در عمل نشان دهند. از حقد و کینه نسبت همدیگر پرهیز کنند. دوستان شیعه تحت لوای ولایت چهارده معصوم (علیهم السلام) رفتارها و برخوردهای خانوادگی و اجتماعی خویش را همراه با محبت و الفت با یکدیگر تنظیم کنند و از هر وسیله ممکن برای انسجام گروهی استفاده نمایند.

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (1).

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: «علی بن ابیطالب علیه السلام حبل الله المتین» (2).

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّهُمْ سَيَفْتَرِقُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ وَيَخْتَلِفُونَ، فَهَاهُمْ عَنِ التَّفَرُّقِ كَمَا نَهَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَى وِلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَا يَتَفَرَّقُوا» (3). پروردگار تبارک و تعالی می دانست مردم بعد مرگ رسول خدا (صلی الله علیه واله) متفرق می شوند و گرفتار اختلاف خواهند شد بنابراین آنها را منع کرد از تفرق و جدایی همان طور که پیشینیان را نهی فرمود و آنگاه امت را امر فرمود که همگی بر ولایت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین متحد شوند و تفرق را کنار بگذارند.

451- برخورد با کارگزاران ظالم:

قاضی بخارا میگوید روزی به سمرقند به نزد رئیس خود می رفتم ناگاه در راه با

ص: 347

1- آل عمران - 103

2- تفسیر صافی ص 98

3- تفسیر صافی ص 98

محمد نصر از علماء سمرقند برخوردار کردم او به سوی من آمد از اسب فرود آمدم و مراتب ادب بجای آوردم، گفت بنزد رئیس میروی؟ پاسخ دادم آری گفت پیغام مرا به ایشان برسان و بگوی آنچه بر مردم میگذرد یا میدانی یا نمیدانی اگر میدانی و خاموش می باشی وای بر تو و اگر نمیدانی، وای بر ما که ما را سلطانی است از رعیب خود بی خبر، میگوید چون این پیام را رساندم بسیار گریست، اساس عدل را بنیان نهاد و به دادگری پرداخت»(1).

452- نتیجه ارادت و رزیهای ناآگاهانه:

در روایت است که مردی از اصحاب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را مار گزید، حضرت به او فرمود: میدانی چرا بتو رسید آنچه رسید. عرض کرد نمی دانم. فرمود: آیا بیاد نمی آوری موقعی را قنبر خدمتگذار من آمد و تو در مجلس فلان، از دستورات پروردگار تمرد کردی، به احترام من پیش پای او برخاستی.

شخص متمرّد و خودخواه به تو گفت آیا در حضور من بر این شخص پیا می خیزی؟ پاسخ دادی چرا بر نخیزم با آنکه فرشتگان خدا بالهای خود را در راه می گسترانند تا بر آنها راه برود. وقتی این سخن را به او گفتمی از جا برخاست به سوی قنبر رفت او را زد، دشنام داد و آزارش نمود و مرا نیز تهدید کرد و ملزم نمود از این قضیه چشم پوشم و نادیده اش بگیرم. لذا این مار بر تو فرو افتاد و تو را گزید. اگر می خواهی خداوند تو را عافیت بخشد تعهد کن که نسبت به ما و نسبت به هیچ یک از دوستان ما در مقابل افراد متمرّد و طاعی عملی را انجام ندهی که منشاء خوف برای ما و آنان گردد»(2).

453- احتمال خطا در کارهایمان را بدهیم:

مردی بنام اسحاق کندی فیلسوف مشهور عراقی بنوشتن کتابی دست زد که حاوی تناقضهای قرآن باشد. بر این کار همت گمارد و برای انجام آن تنها در منزل نشست و مشغول گردید.

ص: 348

1- جوامع الحکایات ص 253

2- سفینه البحار ج 1 ص 592

روزی یکی از شاگردان او بر حضرت امام حسن عسکری عال وارد شد. حضرت به وی فرمود: آیا در بین شما یک مرد رشید نیست که استادان را از کاری که درباره قرآن شروع کرده باز دارد؟ عرض کرد ما از شاگردان او هستیم. چطور ممکن است ما در این مورد یا دیگر موارد به او اعتراض نمائیم.

امام (علیه السلام) فرمود: آیا حضری آن را به تو بیاموزم در محضر استادت انجام دهی؟ عرض کرد بلی. فرمود: نزد او برو، با وی بلطف و گرمی انس بگیر و در کاری که می خواهد انجام دهد یاریش کن و چون مایوس گشتی بگو برای من سؤالی پیش آمده است اجازه می خواهم بگویم و از مثل شما، توقع این اجازه هست.

سپس بگو اگر تکلم کننده به این قرآن، نزد شما بیاید و این سؤال مطرح گردد که آیا جایز است مراد گوینده قرآن از گفته های خودش، غیر آن باشد که شما گمان برده اید و آن را برداشت نموده اید؟ او در پاسخ خواهد گفت، این احتمال جایز است زیرا مردی است می فهمد آن را که می شنود. وقتی با سخن تو ملزم گردید، به او بگو شما از کجا مقصد متکلم و گوینده قرآن را درک نموده ای؟ شاید منظور او غیر آن چیزی باشد که شما گمان برده اید.

آن مرد نزد فیلسوف کندی رفت و طبق دستور امام پس از اظهار محبت و احترام مطلب را با وی در میان گذارد. آنقدر این کلام مؤثر افتاد که به او گفت: دوباره بگو. دوباره گفت. فیلسوف پس از اندیشه و تفکر، ابراز داشت، اینکه گفتمی به اعتبار لغت، محتمل است و از جهت دقت نظر، جایز و از کار خود منصرف شد و از نوشتن کتاب دست برداشت(1).

454- حسن نظر:

سلیمان بن عبدالملک وارد مسجد جامع دمشق شد، پیرمردی را دید که بر اثر کبر سن دچار ارتعاش شده است، پیش آمد و بوی گفت اگر مرگت فرارسد و از این وضع رهائی یابی خوشحال خواهی شد؟ جواب داد نه، پرسید چرا؟

ص: 349

گفت دوران جوانی و شرور آن گذشته و پیری و خوبیهای آن باقیمانده است، اکنون هر وقت مینشینم ذکر خدا می گویم و چون بر می خیزم پروردگار را شکر می کنم. دوست دارم این دو صفت پسندیده یعنی ذکر گوئی و شکرگزاری هر چه بیشتر ادامه یابد. (1)

455- فضیلت گویی مخالفان:

معاویه: ابوسلم خولانی با گروهی نزد معاویه آمدند و گفتند: تو با علی می جنگی آیا تو چون اوئی؟ گفت: سوگند به خدا، نه! من میدانم که او برتر از من است و به حکومت، سزاوارتر از من است.

عمر و بن عاص: این مرد روزی به معاویه خطاب کرد: سوگند به خدا، به خاطر خون خلیفه (عثمان) در کنار تو نجاتی می دهیم. دل از این قصه چرکین است، چون ما با کسی جنگیدیم که سابقه، فضل و خویشی اش با پیامبر خدا را می دانیم، بلکه هدف ما تنها رسیدن به دنیا بود.

مروان بن حکم: اگر آنچه که در روز محاصره عثمان برایم پیش آمد و حضورم در بصره در جنگ جمل نبود، درباره علی نظری داشتم که برای انسان با اصل و دین، بسنده بود، اما چه باید کرد؟! احمد بن حنبل: فرزندش میگوید روزی نزد پدرم نشسته بودم گروهی از کوفیان آمدند و از روش خلفای سه گانه سخن گفتند و بعد از خلافت علی بن ابیطالب با یاد کردند پدرم سرش را به طرف آنان گردانید و گفت: ای مردم! درباره رابطه علی با خلافت و خلافت با علی، بسیار سخن گفتید علیرا نیاراست بلکه علی، خلافت را آراست.

محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع: او پیشوای مذهب شافعی، در غزه در سال 150 قمری به دنیا آمد و در سال 204 درگذشت.

وی را بخاطر ارادتش به اهل بیت (علیهم السلام) رافضی یعنی از دین بیرون رفته خواندند در پاسخ گفته است اگر دوستی آل محمد (صلی الله علیه و اله) رافضی گری است، زمین و آسمان گواهی

ص: 350

دهند که من رافضی ام.

فخررازی: وی گوید: هر کس در دینش به علی بن ابی طالب (علیه السلام) اقتدا کند، هدایت شده است. دلیل آن هم سخن پیامبر (صلی الله علیه واله) است که فرمود: «پروردگارا حق را همیشه بر محور علی بچرخان، هر جا که او می چرخد (1)»

456- خداوند با کسی تعارف ندارد:

طاوس یمانی می گوید: امام سجاد (علیه السلام) را دیدم که از وقت عشاء تا سحر به دور خانه خدا طواف می کرد و عبادت مشغول بود.

چون خلوت شد و کسی را ندید به آسمان نگریست و گفت: خدایا ستارگان در افق ناپدید شدند و چشمان مردم به خواب رفت و درهای تو بر روی درخواست کنندگان گشوده است...

طاوس مناجات حضرت را نقل می کند و حکایت می کند که چند بار حضرت در خلال مناجات خویش گریستند، وی می گوید: سپس حضرت بسجده بخاک افتاد، من نزدیک رفتم و سرش را به زانو نهادم و گریستم، اشکهای من سرازیر شد و قطرات آن بر چهره اش چکید، برخاست نشست و گفت کیست که مرا از یاد پروردگارم مشغول ساخت؟ عرض کردم من طاوس هستم ای پسر پیامبر (صلی الله علیه واله) این زاری و بی تابی چیست؟ ما می باید چنین کنیم که گناهکار و جفا پیشه ایم.

پدر تو حسین بن علی (علیه السلام) و مادر تو فاطمه زهرا (علیها السلام) و جد تو رسول خدا (صلی الله علیه واله) است یعنی شما چرا با این نسبت شریف و پیوند عالی در وحشت و هراس هستید؟ به من نگریست و فرمود:

«نه، نه، ای طاوس! سخن نسبت را کنار بگذار، خدا بهشت را برای کسی آفریده است که مطیع وی و نیکوکار باشد، هر چند که غلامی سیاه چهره باشد و آتش را آفریده است برای کسی که نافرمانی کند گرچه آقازاده ای از قریش باشد. مگر نشنیده ای سخن خدای تعالی را (وقتی که در صور دیده شود پس نسبتها منتفی است و از یکدیگر پرسش

ص: 351

نمی کنند» بخدا قسم فردا تو را سود نمیدهد مگر عمل صالحی که امروز پیش میفرستی (1)

457- همراهی با خضر (علیه السلام):

عنوان این نکته برگرفته از شعر حافظ است و منظور انتخاب مربی و استاد برای سلوک الی الله است. کسی که تکر است حتما گرفتار ضلالت و گمراهی می شود «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (43)» (2)

وقتی چیزی را نمی دانید از اهل ذکر بپرسید که در مرحله اول اهل ذکر ائمه طاهرین علیهم صلوات الله هستند و بعد کسانی که سخنانشان برگرفته از قرآن و کلمات نورانی آنان است.

طی این مرحله بی همراهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی

امام سجاد (علیه السلام) می فرمود:

هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ (3)

کسی که حکیمی نداشته باشد تا ارشادش کند هلاک خواهد شد. بزرگی می فرمود: اگر نیمی از عمر را دنبال استاد بگردی و نیم دیگری عمر وی را شاگردی کند ارزشش را دارد.

شبان وادی ایمن گهی رسد بمراد

که چند سال بجان خدمت شعیب کند

دیدیم که خداوند خضر (علیه السلام) را مقتدا و استاد موسی (علیه السلام) قرار داد و به او چیزهایی آموخت که مریدش طلب دیدن آن را نداشت و عجیب اینجاست این استاد با این عبارات مورد تأیید باری تعالی قرار گرفت «عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (65)» (4) بندهای از بندگان ما - به او از رحمت خویش عطا کرده - از جانب خود دانش فراوانی به او تعلیم داده بودیم.

ص: 352

1- بحار الانوار ج 46 ص 96

2- نحل - 43

3- بحار ج 78 ص 159

4- کهف - 65

ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی شیخ مشایخ شیعه و رئیس محدثان علمای امامیه جرو مروجین مذهب شیعه در دوران غیبت امام عصر روحی اله افداء معروف به «ثقه الاسلام» بود.

کتابهای او عبارتند از اصول کافی، فروع کافی، روضه کافی، وسائل الاثمه، کتاب الرجال و غیره مرحوم کلینی اولین محدثی بود که به جمع و نظر و ترتیب اخبار دینی پرداخت. وی از علمای زمان غیبت صغری بود و در ماه شیعان سال 329 هجری یعنی 69 سال پس از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) وفات یافت. مزار او در باب الکوفه بغداد قرار دارد.

کتاب اصول کافی او دارای 16199 حدیث از معصومین (علیهم السلام) است. جمله ای هم منسوب به امام زمان (علیه السلام) که فرموده اند «الکافی کاف لشیعتنا» کافی شیعیان ما را کفایت می کند از یازده قرن پیش کتب اربعه یعنی کافی، من لا یحضره الفقیه صدوق، تهذیب شیخ طوسی و نیز استبصار شیخ طوسی مآخذ کتب فقه و حدیث ما و مرجع محدثین و مستند مجتهدین بزرگ شیعه امامیه در استنباط احکام شرعی بوده و هست.

دیدگاه بزرگان درباره ثقه الاسلام کلینی این است. مرحوم نجاشی میگوید: او در زمان خود شیخ و پیشوای شیعیان در شهر ری بود و حدیث را از همه بیشتر ضبط کرده و بیشتر از همه مورد اعتماد است.

ابن طاووس می گوید: توفیق و امانت شیخ کلینی مورد اتفاق همگان است.

ابن اثیر می گوید: او به فرقه امامیه در قرن سوم زندگی تازه ای بخشید و عالم بزرگ و فاضل مشهور در آن مذهب است.

ابن حجر عسقلانی می گوید: کلینی از رؤسا و فضلاى شیعه در ایام مقتدر عباسی است.

محمد تقی مجلسی می گوید: حق این است که در میان علمای شیعه مانند کلینی

نیامده است و هر کس در اخبار و ترتیب کتاب او دقت کند در می یابد که از جانب خداوند مورد تأیید بوده است.

459- در دستگاه جور در خدمت مردم:

علی بن یقظین، عبدالله نجاشی، ابوالقاسم حسین بن روح، نوح بن دراج، سید مرتضی و سید رضی و پدرشان ابواحمد حسین، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی طبق نقل تاریخ همگی در دستگاه جور بودند اما در خدمت مردم و ترویج مذهب شیعه.

علی بن یقظین اهل کوفه و ساکن بغداد و در دستگاه هارون الرشید در جهت منافع و مصالح شیعیان خدمت می کرد و پست وزارت داشت.

روزی از امام کاظم (علیه السلام) اجازه خواست که از دستگاه خلیفه بیرون آید.

امام (علیه السلام) فرمود: «ممکن است که خداوند به وسیله تو در این دستگاه شکستی راجبران کند و لهیب آتش مخالفان ما را در هم شکند. ای علی بن یقظین، کفاره خدمت های توبه خلیفه این است که به برادران ایمانی خود احسان کنی.» عبدالله نجاشی در آغاز زیدی مذهب بود و سپس از این مذهب روی گردان شد و جزو اصحاب امام صادق با درآمد. و در زمان این امام به وسیله خلیفه وقت به عنوان استاندار اهواز منصوب شد. و در نامه ای که به امام صادق (علیه السلام) نوشت، به عرض رسانید که من گرفتار منصب استانداری اهواز شدم. از شما می خواهم تکلیف من را معین فرمائید تا به این وسیله از نزدیکی به خداوند برخوردار گردم. امام در بخشی از جواب خود فرمود: از رهگذر این خدمت باید به دردها و گرفتاریهای بینوایان و ضعیفان رسیدگی کنی و از این طریق خسارت خدمت به خلیفه را جبران نمائی» ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی معروف به «لانی» یکی از نواب اربعه و سومین سفیر امام زمان روحی له الفداء به نفع شیعیان در دستگاه خلافت، خدماتی انجام داد و از راه تقیه و راز داری نظر مخالفان را به خود جلب می کرد. و از این رهگذر گامهای مفیدی به نفع شیعیان برداشت. مزارش در بغداد در قسمت شرقی بازار عطاران قرار دارد.

بقیه بزرگوارانی که در صدر این نکته نامشان برده شد هر کدام با انگیزه خدمت به دوستان محمد و آل محمد در دستگاه جور به استخدام در آمدند. برای کسب اطلاعات بیشتر به سفینه البحار ج 1 و 2 صفحات 271 و 315 و 615 و 672 مراجعه نمایید.

460- شگفتی های عددی قرآن:

کلمه «یوم» در قرآن به تعداد روزهای سال یعنی 365 بار در قرآن به کار رفته کلمه و شهر» یعنی ماه 12 بار در قرآن تکرار شده و نیز دو کلمه «حیات» و «موت» زندگی مرگ به طور مساوی و مقابل هم آمده واژه «اخ» و «اخذت» به طور مساوی و هر کدام 4 بار در قرآن آمده است. واژه های دنیا و آخرت هر کدام 115 بار و به طور مساوی در قرآن به کار رفته اند.

461- راه رسیدن به شناخت خدا:

1- شناخت نفس 2- مخالفت با نفس 3- ناراضی نگهداشتن نفس 4- دوری از خواهشهای نفس 5- کمک گرفتن از خدا برای غلبه بر نفس

462- اهل سنت از زیارت اهل قبور می گویند:

جالب است که گاهی بعضی فراموش می کنند که خود ناقل احادیث و روایاتی از پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه واله) هستند و بعد در عمل اگر کسی بخواهد به سفارش آن گرامی عمل کند مثلاً بر سر مزار شهداء اسلام و امامان معصوم لا و حتی شخص رسول الله (صلی الله علیه واله) ملاتش میکنند و حتی مانعش می شوند.

زوروا القبور؛ فَإِنَّهَا تُدَكِّرُكُمُ الْآخِرَةَ. (1) قبرها را زیارت کنید، زیرا یاد آور سرای دیگر می باشد. همان گرامی در آخرین روزهای عمر خود به قبرستان بقیع رفت و درباره اصحاب قبور، طلب آمرزش کرد و فرمود: پروردگرم دستور داده است که به سرزمین بقیع بیایم

ص: 355

و برای آنان مغفرت کنم، آنگاه فرمود: هرگاه به زیارت آنان شتافتید بگوئید:

« السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ ، أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِاحِقُونَ » (1). درود بر ساکنان این وادی از مؤمنان و مسلمانان، رحمت خدا بر گذشتگان از ما، و بازماندگان و ما به خواست خدا به شما می پیونديم.

463- وفای سگ:

میگوئید شخصی به کوه رفته بود و سال ها مشغول ریاضت و عبادت بود خداوند هم روزی او را هر روز می رساند یک وقت به عنوان امتحان، خداوند یک شبانه روز به او چیزی نرساند. عابد ناراحت شد و در صدد برآمد چیزی برای خوردن پیدا کند به همین جهت به چادرهایی که در تپه مجاور بود رفت و کمی از آنها نان گرفت و برگشت اما سگ صاحب چادر او را تعقیب می کرد و قصد حمله داشت. عابد هرچه به او نهیب میزند فایده نداشت بالاخره عاجز شد و گفت ای پست فطرت مگر من جز یک تکه نان از صاحب تو گرفته ام سگ به قدرت الهی به زبان آمد و گفت پست فطرت تویی نه من. من سالهاست در خانه این مرد پاسبانی میدهم اگر تکه نان خشکی یا استخوانی به من بدهد یا ندهد هرگز جای دیگری نمی روم ولی تو یک شبانه روز روزی ات را خداوند نرساند آمدی و از صاحب من که کافر است نان خواستی؟!

464- روایت و رعایت:

نقل روایات و احادیث نورانی محمد و آل محمد علی در کتابهای فرقه های گوناگون اسلامی دیده و مشاهده می شود آیا صرف نقل روایات نشانگر پابندی ناقلین به آن روایات است و یا اینکه باید دید در عمل و رفتار چقدر نقش دارند.

بر همین اساس امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ زُوَاهَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَإِنَّ رِعَاةَهُ قَلِيلٌ وَكَمْ مِنْ مُسْتَنْصِحٍ لِلْحَدِيثِ

ص: 356

مُسْتَعِشٌّ لِلْكِتَابِ فَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرَكَ الرِّعَايَةَ وَالْجَهَّالُ يَحْزَنُهُمْ حِفْظَ الرَّوَايَةِ» (1) روایت کنندگان قرآن کریم، بسیارند و رعایت کنندگان، یعنی افراد پایبند به عمل در مورد آن در اقلیت قرار دارند و شما اندکی را تشکیل می دهند. چه بسا افرادی که نسبت به حدیث، خیر خواه هستند و نسبت به قرآن، غش و دغل و خیانت روا می دارند. علماء و دانشمندان را ندانستن و یا عدم رعایت نسبت به سنن، غمگین می سازد و نادانان را عدم روایت، اندوهگین می نماید!

465- آداب مناظره:

باید توجه داشته باشیم که مناظره و تبادل فکر و رأی و نظر در احکام دینی به عنوان بخشی و عضوی از پیکره دین تلقی می شود ولی به آداب آن نیز باید توجه ویژه شود.

1- مناظره باید به منظور اثبات حق انجام گیرد نه به خاطر تظاهر و ریاء 2- اولویت و اهمیت روشن شدن کار خوب و کار بد در بطن مناظره باید ملاحظه گردد.

3- کسی که در مسائل اعتقادی و احکام و حوزه دین می خواهد به عنوان مدافع طرف مناظره قرار گیرد باید اشراف کامل بر مسائل دینی داشته باشد تا از پس طرف مقابل و ایجاد شبهاتش بخوبی بر آید.

4- شایسته است جلسه مناظره از تیر رس دید مردم عادی که نمی توانند مطالب را تحلیل کنند دور باشد چه بسا حيله گری یکی از طرفین مناظره سبب انراف مستمع خواهد شد.

5- در مناظره شرط انصاف رعایت شود یعنی به اندازه مساوی وقت برای دفاع به طرفین داده شود.

6- طرفین مناظره کننده دامنه بحث را نباید به توهین به یکدیگر و جدال کشانند که وقتی مناظره شکل جدل به خود گیرد نتیجه ای در بر نخواهد داشت.

ص: 357

یکبار جبرئیل به رسول الله (صلی الله علیه واله) عرض کرد:

«ایاک و ملاحاه الجال»⁽¹⁾ از ستیزه جویی در درگیری با مردم بر حذر باش.

466- علی (علیه السلام) بر منبر کوفه:

ای مردم من از جانب رسول الله شامل ده خصلت و فضیلت شدم که از آنچه خورشید بر آن می تابد برایم ارزشمندتر و محبوبتر است. فرمود: ای علی تو برادر من در دنیا و آخرت هستی. تو در پیشگاه پروردگار در روز قیامت نزدیکترین خلق به من هستی.

ای علی خانه تو در بهشت کنار خانه من است همان طور که برادران مؤمن خانه هایشان در کنار یکدیگر است.

تو وارث من می باشی، تو در تمامی امور من بعد از من وصی من می باشی.

تو نگهبان خانواده من در زمان نبود من می باشی. تو امام امت من هستی. تو بر پاککننده عدالت در بین مردم می باشی ای علی تو ولی من و ولی من ولی خداست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست»⁽²⁾

467- بعضی از چیزهایی که رسول الله (صلی الله علیه واله) نهی فرمود:

1- تصرف زمین همسایه 2- مزد کارگر را ندادن و یا کم دادن. 3- خانه را بخاطر شهرت و به قصد خودنمایی ساختن 4- وکیل ستمگر شدن 5- اطاعت از ظالم کردن 6 دنیا داران را به طمع ثروت آنها احترام کردن 7- قرآن یاد گرفتن و به آن عمل نکردن 8 به خانه مردم سرک کشیدن و چشم چرانی کردن 9- ناسپاسی از روزی که خداوند برایش مقدر فرموده 10- مهر زن را ندادن 11- شهادت خود را کتمان کردن 12- امر آخرت را بر دنیا ترجیح دادن 13- دست دادن به زن نامحرم 14- شوخی کردن باز زن

ص: 358

1- کافی ج 3 ص 410

2- امالی شیخ مفید ص 174

نامحرم 15- کلاهبرداری 16- از دادن وسیله ای به همسایه، چیزی را که نیاز دارد و امتناع کردن 17- زن یا شوهر همدیگر را آزردن 18- سیلی و کتک به صورت و اندام مسلمان در حین نزاع زدن 19- شب را خوابیدن با این نیت که فردا به برادر مسلمان خود خیانتی را روا داشتن 20- سخن چینی و به بین دو نفر ایجاد اختلاف کردن 21 تهی دستان را حقیر شمردن 22- خیانت در امانت 23- کار زشت را افشا ساختن و بین مردم شایع کردن 24- تعریف زیبایی زن نامحرم را برای مرد نامحرم کردن 25- زنی که چشم خود را از مردان نامحرم پر می کند 26- مرد و زنی که از روی هوا و هوس درخواست طلاق کنند. 27- پیشنهادی که رعایت اعتدال را در نماز نکند. 28- قدرت وام دادن داشتن و نپرداختن 29- زنی که به درآمد شوهرش اکتفا نکند و او را تحت فشار قرار دهد 30 طبق قانون خدا حکم نکردن» (1)

468- نقش بزرگ علماء در حفظ ایمان مردم:

علماء عاملین از بعد غیب حضرت ولی عصر ارواحنا فداء در حفظ ایمان مردم نقش بزرگی داشتند و اگر نبود ارشادات و فداکاریهای آنان تا مرز شهادت احدی امروز در مکتب تشیع باقی نمی ماند.

امام هادی (علیه السلام) در همین باره چنین می فرماید:

اگر نبودند افرادی از علما که بعد از غیبت قائم (علیه السلام) شما مردم را به سوی او دعوت و راهنمایی کنند و با دلایل و برهانهای خداوند از دین او دفاع نمایند و بندگان ضعیف خدا را از دام ابلیس و سرکشان و نواصب نجات دهند، احدی نمی ماند مگر آن که از دین خود خارج می شد.

ولی این علما زمام دل‌های شیعیان ضعیف ما را به دست می گیرند، همانگونه که ناخدای کشتی سکان کشتی را به دست می گیرد. همانا ایشان برترین افراد نزد خداوند عزوجل می باشند» (2)

ص: 359

1- ثواب الاعمال ج 1 ص 330 تا 339

2- بحار ج 2 ص 6

469- جوانان را از شر غلات زمانه بر حذر دارید:

در هر عصری علوکنندگانی پیدا می شوند که مرزها را می شکنند مقام خداوند تبار و تعالی را پائین می آورند و گاهی امام معصوم (علیه السلام) را برتر از رسول الله (صلی الله علیه واله) و گاهی در حد خدایی معرفی می کنند و استناد به اسرائیلیات کرده و ضربه به اعتقادات نسل جوان می زنند. به این هشدار امام صادق (علیه السلام) دقت کنید: «به هوش باشید که غلات جوانان شما را فاسد نکنند زیرا غلات بدترین خلق خدا هستند. عظمت خدا را پائین می آورند و برای بندگان خدا ادعای ربوبیت می کنند. به خدا قسم که غلات از یهود و نصارا و محبوس و مشرکان بدترند.

امام (علیه السلام) سپس فرمود: غالی و افراط کننده به سوی ما بر می گردد اما ما او را نمی پذیریم و تقریظ کننده به ما می پیوند دو ما او را می پذیریم. عرض شد: علت چیست، یابن رسول الله؟ فرمود: چون فرد غلو کننده به ترک نماز و زکات و روزه و حج عادت کرده و هرگز قادر نیست از عادت خود دست بردارد، اما تقریظ کننده وقتی حقیقت را بشناسد، به عبادت عمل میکند و از خدا فرمان می برد» (1)

470- دین حنیف چیست؟

واژه حنیف وقتی به دین اطلاق می شود یعنی همان فطرت و سرشتی که خداوند مردم را بر آن آفریده و به عبارت دیگر سرشت خداشناسی.

این دین ابتدا به دین ابراهیمی گفته شده «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً» (2) ابراهیم، خود امتی بود مطیع پروردگار و به راه مستقیم حرکت می کرد.

راغب هم در معنای حنیف می گوید:

«الحنف هو ميل عن الضلال الى الاستقامة» (3) حنف همان میل از گمراهی به سوی استقامت و راه درست است.

ص: 360

1- امالی طوسی ص 650

2- نحل - 120

3- مفردات راغب ص 133

رسول الله (صلى الله عليه واله) می فرمود:

«أَحَبُّ الْأَدْيَانِ إِلَى اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةُ» (1) محبوبترین دینها نزد خدا آیین حنیف است امام باقر (صلى الله عليه واله) در تبیین دین حنیف فرمود:

«الْحَنِيفِيَّةُ مِنَ الْفِطْرَةِ الَّتِي فَطَرَ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا» (2) آیین حنیف همان سرشتی است که خداوند مردم را بر آن آفریده است.

در جای دیگر فرمود:

«هِيَ الْفِطْرَةُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (3) حنیف همان سرشتی است که خداوند مردم را بر آن سرشته است.

باز در بیانی دیگر سخن از جامعیت به میان آورده و فرموده است «مَا أَبْقَتْ الْحَنِيفِيَّةُ شَيْئًا» آیین حنیف چیزی را فرو نگذاشته است.

471- قطب تراشی و مرید بازی:

یکی از آسیبهایی که به دین وارد می شود از ناحیه همین قطب تراشیها و مرید بازیهاست حالا چه در قالب صوفی گری و درویش بازی باشد و چه تحت نام شریف امام عصر روحی له الفداء و به طور کلی هر نوع عارفان بافی های موجود و یا از گذشته باقی مانده همگی مذموم است.

به دو بیان امام صادق (علیه السلام) به سفیان بن خالد و بعد به ابو حمزه ثمالی توجه کنید: «ای سفیان! از ریاست پرهیز، زیرا هر که جویای ریاست شد هلاک گشت عرض کرد: فدایت شوم! پس همه ما هلاک شدیم، زیرا هیچ یک از ما نیست جز آن که دوست دارد اسمش برده شود و مردم به او روی آورند و از او استفاده کنند. حضرت فرمود: درست متوجه نشدی، بلکه ریاست طلبی به این معناست که بی دلیل مردی را علم کنی و هرچه

ص: 361

1- کنز العمال - 291

2- کافی ج 2 ص 12

3- بحار ج 3 ص 279

می گوید تصدیق نمایی و مردم را به عقیده او فرا خوانی» (1) ای ابوحمزه! از ریاست پرهیز و از راه افتادن پشت سر شخصیتها خود داری کن. عرض کردم: فدایت شوم، مذموم بودن ریاست را دانستم اما دو سوم آنچه از اخبار و احادیث شما در دست دارم از همین راه افتادن دنبال رجال و شخصیتهاست. حضرت فرمود: درست متوجه نشدی بلکه مقصود این است که مبادا کسی را بدون دلیل علم کنی و هرچه می گوید تصدیق نمایی» (2)

472- دو کف دست:

یکی از نعمتهای الهی که خداوند به انسان عنایت فرموده دو کف دست است با این نعمت بسیاری از نیازهای بشر تأمین می شود. دو کف دست مرکز هنرها و آفرینش زیبایی است. دو کف دست غیر از آنکه حامی کل بدن انسان است حامی دیگران نیز می توانند باشند چه گرفتاریها و طبابتها و جراحیهای دقیق و مهم با این دو کف انجام می گیرند.

دو کف دست برای استحمام و وضو نقش اول را دارند و از امتیازات این دو آن است بدون هیچ درنگی یکدیگر را شستشو می دهند. و چه زیبا فرمود رسول بزرگوار اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه واله) «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَأَخِيهِ كَمَثَلِ الْكَفَّيْنِ تُنْقَى أَحَدُهُمَا . حَدِيثُ الْأُخْرَى» (3) حکایت مؤمن و برادرش حکایت دو کف دست است که یکی از آنها دیگری را تمیز می کند.

پس بیاییم چون دو کف دست منظم و پاکیزه کننده یکدیگر و در رفع عیوب و گناهان نسبت به هم مطهر باشیم.

ص: 362

1- معانی الاخبار ص 180

2- کافی ج 2 ص 298

3- کنز العمال - 765

473- بزرگترین، عدالتخواهانهترین، ترس آورترین و امیدبخش ترین آیات قرآن:

این تقسیم بندی از زبان رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه واله) است که فرمود:

«أَعْظَمُ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ» بزرگترین آیه قرآن، آیه الکرسی است .

و أَعْدَلُ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ «إِنَّ اللَّهَ -يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» عدالتخواهانه ترین آیه قرآن آیه «همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد.» و
أَخْوَفُ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (علیه السلام) و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» .

ترس آورترین آیه قرآن، این آیه است: «پس هر کس به اندازه ذره‌ای خوبی کند آن را می بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای بدی کند آن را می بیند» إِنَّ أَرْجَى آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (53)»⁽¹⁾ و امید بخش ترین آیه قرآن، این آیه است: «بگو ای بندگان من که بر خویشتن ستم کردید، از رحمت خدا نومید نشوید.»

474- برادران تنی:

معمولاً پسرانی از یک پدر و مادرند برادران تنی نامیده می شوند مهم اینجاست که مردانی که در ایمان و اعتقادات با هم همسو و همگیش اند برادران تنی هستند با اینکه از مادر و پدر از هم جدایند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرمود:

رُبَّ أَخٍ لَّمْ تَلِدُهُ أُمُّكَ (2) ..

چه بسا برادرانی داری که مادرت آن را نزائیده اند. در پاسخ نامه ای که اهل قم و آوه (25 کیلومتری ساوه) برای امام حسن عسکری (علیه السلام)

ص: 363

1- کنز العمال - 2539

2- غررالحکم - 5351

نوشتند اینگونه مرقوم فرمودند: عالم آل محمد سلام الله عليه (یعنی امام رضا (علیه السلام) فرمود:

«الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأُمِّهِ وَآبِيهِ» (1) مؤمن برادر مادری و پدری مؤمن است. انتخاب این برادران تنی سبب استفاده از نور خدا می شود چنانکه امام باقر (علیه السلام) فرمود:

مَنْ اسْتَفَادَ أَخَا فِي اللَّهِ عَلَى إِيْمَانٍ بِاللَّهِ وَوَفَاءٍ بِإِحَائِهِ طَلَبًا لِمَرْضَاهُ اللَّهُ فَقَدْ اسْتَفَادَ شِعَاعًا مِنْ نُورِ اللَّهِ» (2) هر کس برای جلب رضای خدا، بر پایه ایمان به او وفاداری به برادری، برادری خدایی و دینی به دست آورد، پرتوی از نور خدا به دست آورده است.

475- پیکر و کتاب در قبر:

در اردیبهشت سال 1390 شمسی در پی توسعه حرم حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها حادثه ای به قرار ذیل اتفاق افتاد.

آیه الله آقا سید محمد کاظم قزوینی به همراه کتاب روی سینه اش «فاطمه الزهرا من المهد الى الحد» فاطمه زهرا از ولادت تا شهادت پس از 17 سال سالم از قبر خارج شد. 17 سال در حسینیه کربلایی های مقیم قم در محراب حسینیه دقیقاً زیر منبری که سالهای سال عرض ارادت به اهل بیت (علیهم السلام) می کرد به خاک سپرده شده بود.

پس از 17 سال از خانواده ایشان می خواهند که حسینیه مذکور با توجه به همجواری با حرم مطهر تخریب شود، قبر ایشان نبش شد و مشاهده شد بدنشان تازه، کفن دست نخورده و سالم و کتاب فاطمه زهرا (علیها السلام) از ولادت تا شهادت سالم روی سینه این سلاله رسول خدا (صلی الله علیه واله) قرار دارد. لازم به ذکر است که پیکر آن مرحوم به کربلا- منتقل شد در صحن مطهر امام حسین (علیه السلام) به خاک سپرده شد (3)

ص: 364

1- غررالحکم - 5351

2- تحف العقول ص 295

3- روزنامه رسالت 24 اردیبهشت - 1390 - 10 جمادی الثانی 1432 شماره 4264

گاهی بسیاری از نواقص زندگی باعث رشد و تعالی روح می شوند البته برای کسانی که اهل تحمل هستند.

داستانی که واقعیت خارجی ندارد اما آموزنده است در افسانه ها آمده که مردی هر روز دو کوزه بزرگ آب به دو انتهای چوبی می بست، چوب را روی شانه اش می گذاشت و برای خانه اش آب می برد. یکی از کوزه ها کهنه تر بود و ترک های کوچکی داشت. هر بار که مرد مسیر خانه اش را می پیمود، نصف آب کوزه می ریخت. مرد دو سال تمام همین کار را می کرد. کوزه سالم و نو مغرور بود که وظیفه ای را که به خاطر انجام آن خلق شده، به طور کامل انجام می دهد، اما کوزه کهنه و ترک خورده شرمند بود که فقط می تواند نصف وظیفه اش را انجام دهد، هر چند میدانست آن ترکها حاصل سالها کار است.

کوزه پیر آنقدر شرمند بود که یک روز وقتی مرد آماده می شد تا از چاه آب بکشد، تصمیم گرفت با او حرف بزند: «از تو معذرت میخواهم. تمامی مدتی که از من استفاده کردهای فقط از نصف حجم من سود بردهای... فقط نصف تشنگی کسانی را که در خانهات منتظرند فروشاندهای» مرد خندید و گفت: «وقتی بر می گردیم با دقت به مسیر نگاه کن. موقع برگشت کوزه متوجه شد که در یک سمت جاده، سمت خودش گلها و گیاهان زیبایی رویده اند. مرد گفت: می بینی که طبیعت سمت تو چقدر زیباتر است؟ من همیشه میدانستم که تو ترک داری و تصمیم گرفتم از موضوع استفاده کنم. این طرف جاده بذر سبزیجات و گل پخش کردم و تو هم همیشه و هر روز به آنها آب میدادی و من اینک از ریزش آبهای تو از محصولات این نقطه از مسیر هر روز مان استفاده میکنم.

477- جنگ نرم علیه تمامیت شیعه:

لازم است عرض کنم که جنگ نرم در مقابل جنگ سخت تعریف می شود. در جنگ نرم از هرگونه اقدام روانی، تبلیغاتی، رسانه ای و فرهنگی استفاده می شود.

در جنگ نرم دشمن با واسطه و غیر مستقیم کار می کند. انسانهای مستعد را از

داخل می‌خرد و با روشهای نو و جدید تبلیغاتی اعتقادات ناب شیعه را هدف قرار می‌دهد. مثل ساختن فیلم، انیمیشن، ماهواره، اسباب بازی، بازی‌های یارانه‌ای، موسیقی، نفوذ در رادیو و تلویزیون و اینترنت، تلفن همراه و هر وسیله‌ای که بتوان با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند.

امروزه جنگ نرم دشمن غیر از ابزارهای فوق که بر شمردم خوراک تبلیغاتی خاص خود را دارد.

مثلاً عده‌ای را با خرافات و موهومات سرگرم می‌کنند، جمعی را با عرفانهای کاذب و شیطانی، و گروهی را با بی‌قیدی نسبت به تکالیف شرعی و گاه برای کسب درآمد یک شیعه معتقد را به دام خویش می‌اندازند تا از راههایی مثل ربا، کارهای هرمی، کلاهبرداری و امثال آن کسب درآمد کند و پیداست افرادی که در این دامها می‌افتند از همه چیز در ابعاد معنوی می‌افتند و سر از ناکجا آباد در می‌آورند.

در جنگ نرم علیه شیعه دشمن به طور دائم و مستمر رواج شبهات فکری و دینی می‌دهد و برای آنانی که نقطه ضعف دارند نسخه‌هایی کلی از قید دین و نهادهای دینی مثل مسجد، کتابهای مذهبی، و مراکز سخنرانی و موعظه می‌پیچد.

در این جنگ دشمن با تمام وجود سرمایه‌گذاری می‌کند بین مردم و نظام فقهاتی و جایگاه مراجع تقلید و به طور کلی روحانیت اصیل جدایی بیندازد. نتیجه آنکه جوانان عزیز هشیار باشند که دشمن در کمین نشسته تا ما را از درون بی‌محتوا کند ملتی هم که هویت دینی و اعتقادی خود را از دست داد دشمن می‌تواند بدون جنگ و خونریزی کشور را فتح کند و اندلس را تبدیل به اسپانیا نماید؟

478- عکس العکل نیکو:

اکثر دعوای و نزاعهای خانوادگی و اجتماعی و سیاسی با بزرگ منشی و کرامت انسانی اصلاح شدنی است. اگر ما روح انتقام جویی و تلافی کردن را در خود بخشکانیم بدی را با خوبی پاسخ می‌دهیم کینه‌ای به وجود نخواهد آمد البته این کار نیاز به تمرین دارد و یکبار به دست نمی‌آید.

قرآن شریف درباره عکس العمل نیکو می فرماید:

« اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ » (1) بدی را با خوبی دفع کنید. ممکن است بفرمائید کار سختی است حقیر فکر میکنم اگر مقداری حب ذات را تقلیل دهیم و نفس کشی کنیم براحتی می توانیم نسبت به رفتارهای ناهنجار دیگران عکس العمل نیکو داشته باشیم.

حال عکس العمل را از زبان امام سجاد (علیه السلام) مطالعه فرمائید.

خدایا بر محمد و آل او درود فرست و پا برجایم کن تا پاسخ دهم خیانت کسی را که به من خیانت کرده به خیرخواهی، و پاداش دهم کسی که ترک مرا کرده به نیکی و عوض هم کسی که محروم نموده به بذل و بخشش و مکافات کنم هر که پیوندش را از من بریده به پیوستگی و مخالفت کنم با هر که پشت سرم بد گوید به اینکه به خوبی یادش کنم واز نیکی و احسان انسانها سپاسگزاری کنم و از بدی دیگران چشم پوشم (2)؟ وقتی به سیره اهل بیت (علیهم السلام) می نگریم این عکس العمل را بخوبی مشاهده میکنیم مثل برخورد امام حسن مجتبی (علیه السلام) با مرد شامی، رفتار امام سجاد (علیه السلام) با فامیل خودش و ناسزاهایی که به حضرتش گفت و عکس العمل مولایمان سید الشهداء (علیه السلام) با سپاه دشمن و سیراب کردن آنان و حتی آب دادن به اسبهایشان!

479- حمایت از کارگر:

گدایی و تکدی گری جایگاهی در اسلام ندارد. کسی که نیازمند است و از کار افتاده باید سهمی از بیت المال برایش منظور شود و مسئولین مربوطه وی را اداره کنند.

کار و کارگر محترمند، کار کردن عار نیست و کسی که کار می کند طبق فرمایش امام صادق (علیه السلام) «کالمجاهد فی سبیل الله» (3) است مثل کسی است که در راه خدا جهاد می کند و یا رسول مکرم اسلام فرمود:

ص: 367

1- مؤمنن - 96

2- دعای بیستم صحیفه سجادیه

3- فروع کافی ج 5 ص 88

«ما أَكَلْ أَحَدُكُمْ طَعَاماً قَطُّ خَيْراً مِنْ عَمَلِ يَدِهِ» (1) هیچ کس از شما هرگز طعامی بهتر از کار دست خویش نخورده است. حسن بن علی بن حمزه از پدرش نقل می کند که موسی بن جعفر (علیه السلام) را دیدم که در زمینی که داشت کار می کرد و پاهایش عرق کرده بود به او عرض کردم. فدایت شوم، کجا هستند مردانی که به شما کمک کنند؟ امام (علیه السلام) در پاسخ وی فرمود: ای علی بود کسی بهتر از من و پدرم، که با دست خود کار میکرد. عرض کردم: چه کسی بود؟ فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه واله) و امیرالمؤمنین و پدرانم (علیهم السلام) همه آنان با دستشان کار کرده اند. کار سیرت پیامبران و مرسلین و اوصیاء و نیکوکاران بوده است (2) خواهید گفت با آنهایی که از کار افتاده اند چه باید کرد همان طور که عرض کردم باید تشکیلاتی به وجود آورد که در دوران کهولت و ناتوانی آنها را اراده کرد.

شیخ طوسی به سند خود نقل می کند که پیرمردی نابینا می گذشت و از مردم سؤال می کرد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: این چیست؟ (یعنی گدائی چرا!) گفتند این مرد را در جوانی به کار وادار کرده اید، یعنی جوانی اش را در کار سپری کرده است، اکنون که پیر شده ناتوان گشته است، از معاش محروم شساخته اید!! «يُنْفَقُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (3) معاش او را از بیت المال به پردازید.

480- بازار سیاه:

بعضی برای فروش کالای خود بازار سیاه به وجود می آورند یعنی باتبانی با همدستان خود جنس مورد نیاز مردم را احتکار میکنند تا در سطح بازار کمیاب شود آنگاه چون مورد احتیاج مردم است با قیمت بالایی کالای خود را عرضه به بازار می دهند. این روش را بازار سیاه می نامند.

ص: 368

1- فروع کافی ج 5 ص 88

2- فروع کافی ج 5 ص 75 و 76

3- وسائل الشیعه ج 11 ص 49

روزی امام صادق (علیه السلام) خدمتکارش مصادف را خواست و فرمود: عائله من زیاد شده است. این هزار دینار را بگیر و جنسی بخر و آماده مسافرت به مصر باش و در آنجا بفروش. مصادف با آن پول کالایی خرید و با بازرگانان دیگر به سوی مصر رفت، نزدیک مقصد با کاروانی که از مصر باز می گشت روبرو شدند. از آنان وضعیت کالای خود را که از نیازمندیهای عمومی بود از نظر بازار مصر پرسیدند، کاروانیان گفتند: کالای شما در مصر نایاب است.

مصادف و دیگر بازرگانان هم پیمان شدند که کالای خود را با سود کمتر از صد در صد بفروشند، و همین کار را هم کردند و نتیجه آن شد که مصادف هزار دینار سود برد.

به مدینه باز می گشتند و مصادف دو کیسه که هر یک حاوی هزار دینار بود به امام صادق (علیه السلام) تسلیم کرد و گفت یکی از این دو اصل پول شما و دیگر سود تجارت است.

امام (علیه السلام) فرمود: این سود سرشاری است، چگونه آن را به دست آوردی؟ مصادف جریان نایابی کالا و هم پیمان شدن بازرگانان را شرح داد.

امام (علیه السلام) فرمود: سبحان الله به زیان گروهی از مسلمانان هم پیمان می شوید که کالایتان را با سودی کمتر از صد در صد بفروشید؟! آنگاه یکی از دو کیسه را به عنوان اصل سرمایه که پرداخته بود برداشت و دیگری را پذیرفت و فرمود: «من به این سود که با بی انصافی به دست آمده نیاز ندارم، ای مصادف به دست آوردن مال از راه حلال بسیار دشوار است» (1)

481- درختی که قانون شد:

درختی که اصلی از اصول شد و به آن در اکثر احکام فقهی استدلال می کنند سمره بن جندب در خانه یکی از مسلمانان درختی داشت و اغلب به خانه آن شخص مراجعه می کرد تا از درختش سرکشی کند گاهی بدون اطلاع قبلی خانواده صاحبخانه را معذب می کرد و وقتی به او اعتراض میشد میگفت صاحب اختیارم چون این درخت در ملک تو مال من است هر وقت بخواهم وارد خانه تو می شوم!

ص: 369

صاحبخانه به محضر رسول الله (صلی الله علیه واله) رفت و به آن حضرت از دست سمره شکایت کرد پیامبر (صلی الله علیه واله) سمره را احضار کرد و فرمود با اذن صاحبخانه سراغ درخت برو او نافرمانی کرد و از حضرت اطاعت ننمود پیامبر به صاحبخانه فرمود:

ذَهَبُ فَأَقْلَعَهَا (یعنی الشجره) وَ أَوْزِمُ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ (الاسلام) (1).

برو درخت را از ریشه بکن و جلوی سمره بینداز و بدان که ضرر و ضرر رساندن در اسلام نداریم. درخت سمره منشأ قانون و احکامی در اسلام شده که فقهاء بمناسبتهای گوناگون آن را مبنای حکم و نظر خود قرار می دهند.

482- خود را بخاطر خدا شکست:

شیخ بهائی به مناسبتی به درست مقدس اردبیلی رحمه الله علیهما رفت. شیخ بهائی در مجلس درس اشکالی کرد مقدس جواب داد شیخ بهائی پافشاری کرد، مقدس اردبیلی دنبال نکرد.

باز هم مقدس که مشغول شد، شیخ بهائی اشکال دیگری نمود، مقدس سکوت کرد و گفت: شاید حق با شما باشد، در نتیجه نظر شاگردان از مقدس برگشته و به نظر دیگری به مقدس نگریستند و به شیخ بهائی به دیده احترام؛ وقتی مجلس تمام شد مقدس اردبیلی به شیخ بهائی فرمود: میل دارید بهمراهتان تاوادی برویم؟! شیخ بهائی پذیرفت و با هم به سوی وادی رفتند، همین که در یک جای خلوت نشستند، مقدس همان صحبتهای علمی را از سر گرفت و در هر دو موضوع شیخ بهائی را با اصطلاحات علمی مغلوب کرد.

شیخ بهائی تعجب کرد و گفت: چرا در مجلس درس این گونه صحبت نفرمودید؟ مقدس پاسخ را با یک آیه داد:

ص: 370

«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (83) (1) این سرای آخرت است که برای آنانی قرار داده ایم که در دنیا اراده بزرگ منشی در زمین و فساد نکرده اند و پایان خوب از آن اهل تقواست.

483- حدیث شناسی:

شناخت احادیث به دانستن سلسله سند و راویان آن است. بخشی از احادیث با احادیث دیگر باید روبرو گردند اگر معارض هم بودند به هر دو عمل نمی شود. احادیث همانند قرآن دارای محکم و متشابه هستند باید متشابهاتشان را به محکومات عرضه داد تا قابل استناد و عمل باشد.

امام رضا (علیه السلام) می فرمود:

«إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحَكَّمًا كَمُحَكَّمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحَكَّمِهَا وَلَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحَكَّمِهَا فَتَضِلُّوا» (2) در اخبار ما نیز همچون قرآن محکم و متشابه وجود دارد. پس، اخبار متشابه را به محکومات آن ارجاع دهید و بدون توجه به محکومات آن از متشابهاتش پیروی نکنید که گمراه می شوید. برخی احادیث اهلبیت (علیهم السلام) فهم دشواری دارد و به عبارت دیگر قابل فهم برای مردم عادی نیست مگر کار روانی فراوانی کرده باشند و حدیث شناس باشند امام صادق (علیه السلام) فهم برخی احادیث را با شرط نور ایمان و دل وسیع و بزرگ بیان می نماید.

«إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا ثَلَاثٌ : نَبِيٌّ مُرْسَلٌ ، أَوْ مَلِكٌ مُقَرَّبٌ ، أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ . أَوْ مَدِينَةٌ حَصِيَّةٌ بَيْنَهُ قَالَ عَمْرٌو فَقُلْتُ لِمَ عَيْبٌ رَوَى الْحَدِيثَ :- يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمَدِينَةُ الْحَصِيَّةُ بَيْنَهُ قَالَ فَقَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْهَا فَقَالَ لِي الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ» (3)

ص: 371

1- قصص - 83

2- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج 1 ص 290

3- معانی الاخبار ص 189

همانا حدیث ما دشوار و بسیار سنگین است و آن را جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خداوند دلش را با ایمان آزموده و یا شهری نفوذناپذیر بر نمی تابد. عمرو می گوید: به شعیب - راوی حدیث - گفتم: ای ابالحسن! منظور از شهر نفوذناپذیر چیست؟ گفت: من هم از امام صادق (علیه السلام) همین را پرسیدم، آن حضرت فرمود: دل پهناور و استوار.

484- کار فرهنگی:

بعضی از مردم حتی اهل علم وقتی به آیه تعاون می پردازند فقط به مسئله اقتصادی و کارهای نیک مادی اشاره می کنند.

« وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى » (1) در کار نیک و تقوا به یکدیگر کمک کنید. سخن اینجاست که خداوند پس از برکه عبارت باشد از رفع حوائج مادی مؤمنین می فرماید تقوا یعنی کمک شما نباید صرفاً مادی باشد باید کار فرهنگی هم بکنید.

گام بلند برای اصلاح جامعه و خدمت به خلق خدا بالا آوردن سطح فرهنگ و بار علمی و دینی آنهاست.

اکثر مردم به این قسمت آیه عنایت کمتری دارند به عنوان مثال در مجالس و محافل تبلیغ برای تغذیه و طعام دادن به مردم به بهترین وجه ممکن اقدام می شود که این نیز ارزشمند است اما کمتر دیده شده که فکر طعام روح و روان مردم که همان مسئله تقوا باشد قدمی بردارند.

پس از پایان مجالس مذهبی همراه یک ظرف غذا یک جلد کتاب از معارف قرآن و عترت نیز در اختیار شرکت کنندگان گذاشته شود که در واقع دو نوع تغذیه انجام گیرد هم غذای جسم و هم غذای روح در نظر گرفته شود در ذیل آیه شریفه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (24) (2)

ص: 372

1- مائده -2

2- عبس - 24

انسان نظر به غذای خود کند. امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) می فرمایند: «علمه الذی يأخذه، عمّن يأخذه» (1) منظور از طعام در آیه دانشی است که فرا می گیرد و از چه کسی فرا می گیرد. پس از مسئله فرهنگ که غذای روح است نباید غافل شد و باید بر و تقوا را در کنار هم منظور نظر داشت.

485- بهای آزادگی:

امام باقر (علیه السلام) فرمود: «یزیدبن معاویه به قصد حج وارد مدینه شد و در پی مردی از قریش فرستاد و او آمد. یزید به او گفت: آیا اعتراف میکنی که تو بنده منی، اگر بخواهم تو را به بردگی بگیرم؟ آن مرد گفت: به خدا سوگند ای یزید! تو در میان قریش از من نژاده تر و والاتر نیستی و پدرت نیز، چه در زمان جاهلیت و چه در زمان اسلام، از پدر من برتر نبود. در دینداری نیز از من برتر و بهتر نیستی. پس چگونه به خواست تو گردن نهم؟ یزید گفت: به خدا سوگند اگر اعتراف نکنی تو را میکشم. مرد گفت: کشتن من بالاتر و مهمتر از کشتن حسین بن علی (علیه السلام) فرزند رسول خدا (صلی الله علیه واله) نیست، یزید دستور داد او را کشتند» (2)

486- مردی که سهمی از جوامع الکلم را دارا بود:

سخن از شخصیت بزرگواری است که سخن گفتن در معرفی او کار دشواری است و معرف باید اجلی باشد. بهمین علت در پی معرفیها میگذشتم تا در جایی دیدم که صاحب جودی از بهجت میگوید.

آنچه در ذیل از نظرتان می گذرد سخنان آیه الله جوادی آملی درباره آیه الله بهجت رحمه الله علیه است.

این بزرگوار جزئی از جوامع الکلم عصر ما بود. هر انسان صالحی کلمه الهی است و

ص: 373

1- المیزان ج 20 ص 228

2- کافی ج 8 ص 234

کلمات الهی یکسان نیستند. هر کدام از هر نامی از نام های پر برکت خدا هستند ولی جوامع الکلم مظهر نام های است، آن انسان معصوم است ولی شاگردان انسان معصوم در سایه علم صائب و عمل صالح، سهمی از این جوامع الکلم دارند.

آیت الله بهجت قریب به یک قرن را با طهارت و صداقت پشت سر گذاشت این بزرگوار هم علوم عقلی، هم علوم وارسستگی که طهارت روح را به همراه دارد و آن علم شهودی که به طهارت روح و نزاهت خود بر می گردد را فرا گرفت. کسانی که در معقول کار می کنند سفرشان یک بعدی است که از جهل به علم، از علم به مراحل بالاتر علم حرکت می کنند و کسانی که در منقول کوشش می کنند از جهل به علم و از بدیهی به نظری حرکت می کنند از بین به مبین می رسند. ایشان در اثر وارسستگی که داشتند تعلمشان عمل به علم و تعلیمشان در سالیان متمادی برای رضای خدا بود. او نام خدا و یاد خدا را در دل و دائماً نام خدا را بر لب داشت. چون یاد خدا در دل و نام خدا بر لب بود، خدای سبحان به یاد چنین بزرگواری هم بود. اگر خدا به یاد بنده باشد به او عطایا و جوایزی اهدا می کند و بهترین جایزیه های که خدا به بنده اش عطا میکند ذکر آغاز و انجام جهان یعنی هو الاول و الاخر والظاهر والباطن است.

ایشان چون ذکر خدا در دل و ذکر خدا بر لب داشت و یاد خدا باعث یاد معاد و یاد منزل ابدی است چنین انسانی قیام و قعودش برای رضای خدا بود و چون قیام و قعودش برای رضای خدا بود تذکره بود و چون تذکره بود محضرشان، نماز جماعتشان، تدریسشان، تألیفاتشان و گفتار و تواضع ایشان آموزنده بود. مرحوم آیه الله بهجت در حصر یاد خدا بود وقتی با خدا سخن می گفت هیچ دل مشغولی نداشت. او نه اهل بازی بود نه کسی را به بازی می گرفت و نه کسی قدرت داشت ایشان را به بازی بگیرد.

487- شبیه سازی:

منظور شبیه سازی موجودات زنده و یا غیر زنده نیست بلکه منظور مردان خود را شبیه زنان در آورند و زنان شبیه مردان شوند.

این حرکت از ناحیه معصومین (علیهم السلام) به شدت نهی شده است.

رسول الله (صلى الله عليه واله) که در دو بیان نفرت خود را از این عمل توضیح داده و فرموده است: «لی لیس متاً من تشبه بالرجال من النساء ولا من تشبه بالنساء من الرجال» (1) از ما نیست آن زنی که خود را شبیه مردان کند و نه آن مردی که خود را به زنان مانند سازد.

«لعن رسول الله الرجل يلبس لبسة المرأة، والمرأة تلبس لبسة الرجل» (2) لعنت خدا بر مردی که به طرز زنان لباس پوشد و بر زنی که به شکل مردان لباس پوشد.

و مولایمان علی (علیه السلام) در مسجد رسول خدا (صلى الله عليه واله) مردی را دید که خود را به صورت زن در آورده است. فرمود: بیرون شو از مسجد رسول خدا ای کسی که رسول خدا لعنتش کرده است. سپس فرمود: شنیدم که رسول خدا (صلى الله عليه واله) می فرماید: لعنت خدا بر مردانی که خود را شبیه زنان می کنند و بر زنانی که خود را به شکل مردان در می آورند» (3)

488- بازار بصره:

حسن بن ابی الحسن بصری گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ابر به بصره آمد، بر من که در حال وضو گرفتن بودم گذر کرد و فرمود: ای جوان! نیکو وضو بگیر خداوند نیکویت گرداند. سپس به راه افتاد تا آن که وارد بازار بصره شد. به مردم که در حال خرید و فروش بودند نگاهی کرد و سخت گریست و آنگاه فرمود: ای بندگان دنیا و کارگران اهل دنیا! روز را به سوگند خوردنهای گذرانید و شب را به خوابیدن در بسترهایتان و در این میان از آخرت غافلید، پس کی توشه آخرت فراهم می آورید و در کار معاد می اندیشید؟ مردی عرض کرد: ای امیرالمؤمنین! باید برای تأمین زندگی خویش بکوشیم وگرنه چه کنیم؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: کسب درآمد از راه حلال، مانع کار آخرت نیست اما اگر بگویی، چاره ای جز احتکار نداریم عذرت پذیرفته نیست. آن مرد با چشمی گریان برگشت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: برگرد تا برایت بیشتر

ص: 375

1- کنز العمال 41237

2- کنز العمال 41235

3- بحار ج 79 ص 64

توضیح دهم. مرد برگشت. حضرت فرمود: بدان ای بنده خدا که هر کس در دنیا برای آخرت کار کند، لاجرم مزد کارش را در آخرت کامل دریافت می کند و هر کس در دنیا برای دنیا کار کند مزد کارش در آخرت آتش دوزخ است امیرالمؤمنین (علیه السلام) سپس این سخن خدای تعالی را تلاوت کرد «أَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (1) پس هر که طغیان کرد و زندگی این دنیا را برگزید، همانا جهنم جایگاه اوست» (2)

489- رافضی بودن افتخار است:

قاضی کوفه به عمار دهنی گفت رافضی. عمار گریست. قاضی علت گریه اش را پرسید، عمار گفت: هم برای خودم میگیریم هم برای تو. اما گریه ام برای خودم از این روست که تو مرا به منزلتی ارجمند نسبت دادی که لایق آن نیستم. گفتم من رافضی هستم. وای بر تو، حضرت صادق (علیه السلام) برآیم حدیث گفت که: نخستین کسانی که رافضی نامیده شدند جادوگرانی بودند که وقتی نشانه نبوت موسی (علیه السلام) را در عصایش دیدند به او ایمان آوردند و به وی رضایت دادند و از او پیروی کردند و فرمان فرعون را رد کردند و در برابر هر بلایی که از طرف فرعون بر سرشان آمد گردن نهادند.

پس فرعون آنان را رافضی نامید چون دین او را رفض (رد) کردند. پس، رافضی کسی است که هر آنچه را خدای تعالی ناخوش میدارد رد کند، و هر آنچه را که خداوند به آن فرمان داده است به کار بندد. در این زمان، کجا چنین کسی یافت می شود؟ برای خود می گیریم چون میترسم خداوند متعال از قلبم آگاه شود و مرا که چنین نام و عنوان شریفی را بر خود پذیرفته ام مورد عقاب قرار دهد و فرماید: ای عمار! آیا تودست رد به سینه اباطیل زدی و به طاعات عمل کرده ای که او (قاضی) به تو چنین گفت: پس، این، در صورتی که خداوند با من مدارا کند، درجات مرا فرود آورد، و در صورتی که بخواهد بر من سخت گیرد، موجب عذابی شدید گردد. مگر این که سروران من با شفاعتشان به دادم برسند. و اما گریه ام برای تو، به خاطر دروغ بزرگی است که مرا به

ص: 376

1- النازعات - 37 تا 39

2- بحار - ج 77 ص 422

نامی غیر از نامم خواندی، و ترس شدیدم از عذاب خدای تعالی بر توست که شریفترین نامها را به پست ترین نام تبدیل کردی. چگونه بدن تو عذاب خدا و عذاب این سخنی که گفתי تحمل خواهد کرد؟!» (1)

490- اولین کسی که در مدینه اقامه نماز جمعه و جماعت کرد:

روزی دو نفر از محترمین مدینه از قبیله خزرج بنام اسعد بن زراره و ذکوان بن عبد قیس به مکه آمدند و در شرایط بسیار مشکل و ناراحت کننده ای به محضر رسول الله (صلی الله علیه واله) آمدند آنان پس از استماع بیانات کوتاه و نافذ آن حضرت صریحا قبول اسلام نمودند و از حضرت درخواست کردند کسی را به نمایندگی خود با آنها به مدینه بفرستد که قرآن را به مردم بیاموزد و آنان را به آیین اسلام دعوت نماید.

پیامبر (صلی الله علیه واله) مصعب بن عمیر که جوانی برومند و فهیم بود برگزید و او را برای انجام آن مأموریت مهم به مدینه فرستاد.

مصعب بن عمیر با آهنگ و صوت زیبایش عده زیادی از مردم مدینه را به اسلام جذب کرد. قرآن را فرا گرفتند و قبول اسلام کردند.

« انه اول من جمع الجمعه بالمدينه و اسلم على يده اسيد بن خضير و سعد بن معاذ و كفى بذلك فحرا و اثرا في الاسلام» (2) مصعب بن عمیر اولین کسی است که در مدینه اقامه نماز جمعه و جماعت کرد و به دست او اسید بن خضیر و سعد بن معاذ اسلام آوردند و این پیروزیهای درخشان در اسلام برای افتخار و بزرگی او کافی است.

491- ملاحظت پیامبر و زیبایی وصی:

ملاحظت و جذابیت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه واله) زبانزد همه بود و هر بیننده بی غرض با یکبار دیدن آن گرامی مجذوب حضرتش میگردد. این که تو داری قیامت است نه قامت وین نه تبسم که معجزه است و کرامت

ص: 377

1- تفسیر امام حسن عسکری ص 311 و 312

2- اسدالغابه ج 4 ص 369

«كَأَنَّ يُوسُفَ أَحْسَنَ وَ لَكِنِّي أُمْلَاحٌ» (1) حضرت یوسف زیباتر بوده ولی من از او نمکین ترم. همان بزرگوار درباره وصی خویش امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) چنین فرموده است.

«أَشْرَفَ يَوْمًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَقَالَ مَا ظَنَنْتُ إِلَّا أَنَّهُ أَشْرَفَ عَلَيَّ الْقَمَرُ لَيْلَةَ الْبَدْرِ» (2) روزی علی (علیه السلام) به محضر پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) شرفیاب شد، قیافه جذاب و صورت زیبایش به قدری جلوه داشت که پیغمبر فرمود چنین پنداشتم که ماه شب چهارده به من نزدیک شده است.

492- کمک با آداب شرعی :

یکی از علماء عالیقدر قم فرمود که در دورانی که چند ماهی در سفر بودم بعد از مراجعت یک روز همسرم گفت همسر حضرت آیه الله بهجت منزل ما تشریف آوردند و یک کیسه برنج با مبلغی پول دادند به ما و من تعجب کردم ایشان منزل ما را از کجا میدانستند و اینها وقتی می رفتند پشت سر ایشان نگاه کردم دیدم سر کوچه آقازاده ایشان ایستاده است.

حاصل جمع این اطلاعات این شد که مرحوم آقای بهجت مبلغی پول و یک کیسه برنج که میشد حمل بکنند این را توسط آقازادشان فرستاده بودند درب منزل ما، ولی برای اینکه مرد با خانواده تماس پیدا نکند همسرشان را هم فرستاده بودند که وقتی می خواهند تحویل بدهند خانمشان تحویل داده باشند. و این برای همسرم سؤال شده بود که چرا آقازاده شان این هدایا را نیاورد هی بود. خانواده ما نتوانسته بودند این را تحلیل بکنند که این سرش چه بود. عرض کردم یکی از مکروهات این است که وقتی مرد خانواده ای در مسافرت است، کراهت دارد مرد دیگری در آن منزل برود و با همسر او صحبت کند.

ص: 378

1- سفینه البحار ج 2 ص 546

2- بحار ج 9 ص 450

چهره پردازی و زیباییهای ظاهری و خودآرائی مثل لباس پاکیزه پوشیدن، سر و روی را شانه زدن و معطر بودن برای حضور در مجامع عمومی و میهمانیها سیره پیامبر (صلی الله علیه واله) بوده است.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «مردی به خانه رسول گرامی اسلامی (صلی الله علیه واله) و درخواست ملاقات داشت. موقعی که حضرت خواست از اتاق خارج شود و به ملاقات آن مرد برود بجای آئینه، جلوی ظرف بزرگ آبی که داخل اطاق بود ایستاد و سر و صورت خود را مرتب کرد، عایشه از مشاهده این کار حضرت تعجب کرد. در مراجعت عرض کرد ای رسول خدا چرا در موقع رفتن در برابر ظرف آب ایستادید و موی و روی خود را منظم کردید.

فرمود:

«یا عایشه ان الله یحب اذا خرج عبده المؤمن إلى اخیه آن یتھیا له و أن یتجمل» (1) عایشه: خداوند دوست دارد که وقتی مسلمانی برای دیدار برادرش می رود خود را سر و سامان دهد و خویشتن را برای ملاقات او بیاراید.

494- این است سزای سب مولا:

متوکل عباسی نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بشدت اظهار دشمنی و کینه میکرد، و آن گرامی را فقط با کلمه (ابوتراب) می خواند و دائم حضرتش را ست می کرد.

منتصر فرزند جوان او ولیعهد کشور از رفتار زشت پدرش نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سخت ناراضی و آزرده خاطر بود ولی در مقابل رفتار و گفتار ناپسند وی چاره‌ای جز سکوت نداشت.

روزی متوکل طبق معمول در مجلس خود با حضور جمعی از رجال کشور نام علی (علیه السلام) را بزشتی یاد کرد و صریحا جسارت نمود. منتصر که در مجلس حاضر بود مانند همیشه از گفتار پدر ناراحت شد و رنگش تغییر کرد، ولی این بار متوکل در مقابل تأثر پسر ساکت

ص: 379

نماند، در حضور جمع او را توبیخ و تحقیرش کرد، بوی دشنام داد و این شعر را درباره اش گفت:

غضب الفتی لابن عمّه رأس الفتی فی حرامه یعنی این جوان را ببین که به پشتبانی پسر عم خود خشمگین و غضب آلوده شده است، سرش به عورت مادرش باد.

برای منتصر که دارای مقام ولایتعهدی بود و در آن موقع بیست و پنج سال بیش نداشت دشنام پدر غیر قابل تحمل بود.

منتصر از هتک حرمت و توهین که متوکل در حضور مردم از وی نمود سخت بهیجان آمد و آتش نفرت و کینه در ضمیرش مشتعل شد، تصمیم گرفت عمل پدر را تلافی کند و انتقام بگیرد، انتقامی خشن و سخت، انتقامی که با دشمنانم و توهین پدرش برابری کند و شکست درونیش را جبران نماید.

در همان لحظه، کشتن پدر از خاطرش گذشت، بر آن کار تصمیم گرفت. شبی متوکل در قصر اختصاصی خود بزم شراب گسترده، با ندیمان میگساری می کرد و بشدت مست شد. نزدیک نیمه شب، بغاء صغیر که رئیس تشریفات کاخ خلافت بود به طالار وارد شد و اعلام کرد وقت استراحت خلیفه است، ندیمان مرخصند. همه از قصر خارج شدند، تنها فتح بن خاقان که مقام رفیعی نزد متوکل داشت در حضور خلیفه ماند.

در این موقع غلامان قوی و نیرومندی که برای قتل متوکل تعیین شده بودند هجوم آوردند. فتح بن خاقان که از مشاهده این وضع به وحشت افتاده بود فریاد کشید مگر می خواهید خلیفه را بکشید، و برای محافظت جان متوکل خود را بر روی وی افکند ولی غلامان مهلت ندادند و با ضربات پی در پی متوکل و فتح بن خاقان را یک جا کشتند و در همان نیمه شب بقصر مخصوص منتصر رفتند و اجرای قتل پدر را به وی اعلام کردند. (1)

495- کجائی جوانی که یادت بخیر.

مولایمان امیرالمومنین علی (علیه السلام) می فرمود:

ص: 380

«مَا أَقْرَبَ الدُّنْيَا مِنَ الدَّهَابِ وَ الشَّيْبِ مِنَ الشَّبَابِ.» (1)

چه نزدیک است دنیا را گذراندن و چه نزدیک است جوانی را، پیری و در هم شکستن!

چنین گفت روزی به پیری، جوانی

که چونست با پیریت زندگانی

بگفتش در این نامه حرفیست مبهم

که معینش جز وقت پیری ندانی

تو به کز توانائی خویش گوئی

چه میرسی از دوره ناتوانی

جوانی نگهدار کاین مرغ زیبا

نماند در این خانه استخوانی

متاعی که من رایگان دادم از کف

توگر میتوانی مده رایگانی

هر آن سرگرانی که من کردم اول

جهان بیشتر کرد از آن سرگرانی

چه سرمایه ام رفت بی مایه ماندم

که بازیست بی مایه بازارگانی

از آن برد، گنج مرا دزد گیتی

که در خواب بودم، گه پاسپانی

496- نقص در اعضاء نباید مانع کار انسان شود:

چه انسانهای نابینا و ناشنوا و بی دست و پا و فلج جسمانی را می شناسیم که جزو توابع روزگارند و کارهای هنری و علمی بزرگی انجام می دهند و چه بسا چشمداران و با دست و پاها از آنها عقب ترند. یونس بن عمار از یاران امام صادق (علیه السلام) بود. زمانی دچار بیماری

برص شد و لکه های سفیدی در صورتش آشکار گردید. این عارضه باعث ملال و آزدگی خاطرش گردید. ناچار به محضر امام (علیه السلام) رفت و از سرزنش مردم و وضع و حال خود گله کرد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: انگشتهای دست مؤمن آل فرعون بهم چسبیده و بی حرکت بود. او در موقع سخن گفتن، بدون احساس ضعف دست معیوب خود را به سوی مردم دراز می کرد و می فرمود از فرستادگان خدا پیروی کنید»⁽²⁾ امام (علیه السلام) با این مثال واقعی یونس بن عمار را از نظر روحی تقویت کردند و به وی فهماندند که نقص اعضاء نباید مانع کار انسان شود.

ص: 381

1- غرر الحکم انصاری ص 754

2- کافی ج 2 ص 259

497- لقبهای زشت:

یکی از توصیه های قرآنی آن است که « وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ » (1) با لقبهای زشت همدیگر را نخوانید بین اراذل و اوباش متداول است که برای همدیگر القابی انتخاب می کنند که نشان از فرهنگ متداول بین آنها دارد و بعضی از موارد بقدری زشت است که نوعی اشاعه فحشاء و فساد است.

ابن مقفع با اینکه از نظر هوش و استعداد فوق العاده بود ولی در لقب گذاشتن برای دیگران بد سلیقه و بی ادب بود. مثلاً هر وقت با فرماندار بصره که بینی بزرگی داشت می رسید در برابر مردم با صدای بلند بوی خطاب می کرد ای دماغ گنده و گاهی هم برای مسخره کردن او می گفت (سلام علیکما) یعنی سلام بتو و بینی بزرگت و او را تحقیر میکرد. یکبار دیگر برای وی در حضور جمع لقب زشت دیگری برگزید و با صدای بلند گفت « یا بن المغتلهه » یعنی ای پسر زن شهوت پرست» (2)

498- اعتصاب غذا:

معمول است که بعضی در زندان و یا غیر آن برای رسیدن به خواسته های سیاسی و اغراض شخصی خویش دست به اعتصاب غذا می زنند گاهی به نتیجه مطلوب می رسند و گاهی بی فایده است.

یکی از اعتصاب غذاهایی که بی ثمر بود اعتصاب غذای مادری بود که در صدر اسلام بخاطر مسلمان شدن فرزند انجام داد و نتوانست فرزند را از قبول اسلام منصرف کند سعد بن مالک در سن 17 سالگی مسلمان شد. سعد می گوید: من نسبت به مادرم خیلی مهربان و نیکوکار بودم. و موقعی که قبول

ص: 382

1- حجرات - 11

2- لغت نامه دهخدا حرف آص 352

اسلام کردم و مادرم آگاه شد روزی به من گفت فرزند این چه دینی است که پذیرفته ای یا باید از آن دست برداری و به بت پرستی برگردی یا من آنقدر از خوردن و آشامیدن امساک می کنم تا بمیرم و سپس مرا در دین جدید مسرزنش و ملامت نمود. مادر فکر می کرد سعد اگر او را در ضعف ببیند دست از دینش بر می دارد. بعد از یکی دو روز اعتصاب غذای مادر به او خطاب کرد که و الله لو کانت لک الف تقس فخرجت نفسا، نفسا ما ترکت دینی» مادر به خدا سوگند اگر هزار جان در تن داشته باشی و یک یک از بدنت خارج شود من از دینم دست بر نمی دارم وقتی مادر از تصمیم جدی فرزند آگاه شد اعتصاب غذا را شکست چون از تغییر عقیده پسرش سعد مأیوس گردید» (1)

499- شما خواننده عزیز حدث بزنید که این شخص که بود:

سعید بن زید و همسرش فاطمه از مسلمانان صدر و اولی اسلامند او در سن بیست سالگی و همسرش در سن کمتر از بیست سال قبول اسلام کردند.

فاطمه برادری داشت که اخلاق تند و اهل سیلی زدن و کتک زدن بود در یکی از روزهای گرم یکنفر قریشی در رهگذر با او برخورد کرد و گفت که اسلام در خاندانت نفوذ کرده و خواهرت آئین جدید را پذیرفته است. از شنیدن این سخن بسختی خشمگین شد و به طرف خانه خواهر رفت. ساعتی داخل منزل خواهر شد که زن و شوهر مشغول تلاوت قرآن بودند. وقتی برادر به در خانه خواهر رسید، در را کوبید و صدایش بلند شد. خواهر در را گشود. برادر خشمگین وارد منزل شد و به وی گفت ای دشمن جان خود، شنیده ام مسلمان شده اید و سپس سیلی محکمی بر وی خواهر زد که خون از صورتش جاری شد.

خواهر جوان که وضع خونین خود را دید راز را از پرده در آورد و با کمال صراحت و رشادت به برادر گفت

ص: 383

«ما كنت فاعلا فافعل فقد اسلمت»⁽¹⁾ هر کاری که از دستت می آید انجام بده بلی من پیروی رسول اسلام (صلی الله علیه واله) را پذیرفته ام و مسلمان شده ام.

500- دوستان کم و دشمنان زیاد و برعکس کدام گزینه بهتر است؟!

مردی بنام جمیل سالیان دراز در دربار ساسانیان بود. او عصر علی (علیه السلام) را نیز درک کرد در ایام حکومت آن حضرت سخت فرسوده و پیر شده بود.

موقعیکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نهران آمد و از حال جمیل پرسش فرمود گفتند در قید حیات است. دستور داد احضارش کنند، وقتی شرفیاب شد حضرت در اولین برخورد دید که هوش و حواس و ذهن پیرمرد سالم است و تنها چشم خود را از دست داده است از او سؤال کرد.

«ای جمیل شایسته است انسان چگونه باشد؟» جواب داد باید دوستانش کم باشند و دشمنانش بسیار. فرمود ای جمیل سخن تازه و بیسابقه ای می گوئی.

همه مردم در این نظریه متفقند که داشتن دوست زیاد بهتر است. عرض کرد: مطلب آن طور نیست که گمان کرده اند و سپس توضیح داد که:

دوستان زیاد وقتی به انجام حاجت آدمی دست می زنند آن طور که باید و شاید به انجام وظیفه قیام نمی کنند و نتیجه معکوس عاید می گردد.

مثل آنکه زیادی کشتی بان باعث غرق کشتی می شود. حضرت فرمود: اینکه میگوئی صحیح است چه آنکه من آن را آزمایش کرده ام.

پس از آن فرمود: بسیاری دشمن چه فایده دارد؟ جواب داد وقتی دشمنان انسان زیاد باشند آدمی همواره مراقب کارهای خویشتن است، می کوشد تا سخنی نگوید که از وی خرده بگیرند، یا لغزشی از او بروز نکند تا مورد مؤاخذه واقع شود و بر اثر مراقبتها و دقتهای پیگیر برای همیشه از خطا و لغزش مصون خواهد ماند. علی عا گفته پیرمرد را پسندید و نیکو شمرد و مورد تأییدش قرار داد

ص: 384

501- کینه عامل فتنه گری:

شاس بن قیس پیرمرد فرتوتی بود که در کفر و بی ایمانی پافشاری می کرد و نسبت به مسلمانان کینه و دشمنی داشت، و درباره آنان به شدت حسد می برد. روزی بر جمعی از اصحاب رسول الله (صلی الله علیه واله) از قبیله اوس و خزرج گذر کرد و دید آنان در یک مجلس گرد هم نشسته و در کمال صفا و برادری با یکدیگر سخن می گویند. او می دانست که این دو قبیله در جاهلیت با هم دشمن بودند و از اینکه امروز در پرتو اسلام این چنین با هم مأنوس و مهربانند سخت ناراحت و خشمگین شد. با خود گفت که این دوستی و محبت برای ما غیر قابل تحمل است. به جوانی از یهود که همراهش بود دستور داد برود و در مجلس آنان شرکت کند و روز «بعثت» را بیاد آنها بیاورد و بعضی از اشعار آن روز را در مجلس بخواند. «بعثت» روزی است که پیش از اسلام قبیله اوس و خزرج در آن روز بجان هم افتادند و جنگ سختی کردند و تلفات سنگینی دادند. جوان یهودی وارد مجلس شد و از روز بعثت سخن گفت و طبق دستور، مأموریت خود را انجام داد. یادآوری آن روز، خاطرات گذشته را بیدار کرد و آتش خشم اوس و خزرج را مشتعل نمود. بهیجان آمدند و در همان مجلس، نزاع در گرفت، تا جائی که بعضی از افراد دو قبیله با یکدیگر گلاویز شدند.

یکی گفت ما حاضریم صحنه «بعثت» را تکرار کنیم، دیگری گفت ما نیز حاضریم، فوراً تصمیم گرفتند، فریادهای مسلح شوید، مسلح شوید، بهم آمیخت و سرزمین حره به عنوان نبرد گاه معین شد و هر دو گروه براه افتادند خبر این تصمیم در شهر پیچید و افراد هر قبیله با سرعت به جمعیت خود می پیوستند و رفته رفته زمینه زد و خورد سخت و خونینی آماده می شد.

جریان امر به اطلاع رسول الله (صلی الله علیه واله) رسید. حضرت با عده ای از اصحاب که در حضورش بودند حرکت کرد و خیلی زود خود را به آنها رساند.

ص: 385

فرمود: ای مسلمانان، آیا به کشاکش دوران جاهلیت باز گشته اید با آنکه من در میان شما هستم؟ پس از آنکه خداوند شما را بدین اسلام هدایت کرد، موجبات عز و عظمتتان را فراهم آورد، پیوندهای جاهلیت را از شما برید، از کفر نجاتتان داد و بین شما ایجاد الفت و دوستی کرد، آیا می خواهید روشهای جاهلیت را در پیش گیرید؟ و به کفری که قبلاً گرفتار آن بودید برگردید؟ سخنان رسول الله (صلی الله علیه و آله) آنان را بخود آورد و دانستند که این افکار شیطانی نقشه خائنانه ای است که دشمن آنها طرح کرده است. شمشیرها را بزمین افکندند، دست محبت به گردن هم انداختند، اشک هیجان و ندامت ریختند و مراتب اطاعت خود را به رسول الله (صلی الله علیه و آله) اظهار داشتند و همراه آن حضرت از نیمه راه «حره» برگشتند و خداوند با لطف خود، آتش فتنه «شاس بن قیس» را خاموش کرد (1).

502- عاقبت جاه طلبی:

عبدالملک مروان قبل از آنکه به مقام خلافت برسد اغلب اوقات در مسجد سرگرم عبادت بود تا جائیکه مردم او را کبوتر مسجد می خواندند.

موقعی که خیر مرگ پدرش به وی رسید مشغول تلاوت کتاب مجید بود، از شنیدن این خبر و اینکه نوبت ریاست و فرمانروائی به او رسیده است سخت بهیجان آمد. به قرآن سلام تودیع داد و آن را بر هم گذارد و گفت اکنون زمان جدائی من از تو رسیده است.

حب ریاست و جاه آنچنان در وی اثر گذارد و روحیه و اخلاقش را دگرگون ساخت که خودش میگفت من قبل از خلافت آنقدر عطوف و مهربان بودم که از کشتن موری مضایقه می کردم و اکنون چنان شده ام که حجاج بن یوسف به من نوشته است در مکه جمع کثیری را کشته ام و در من کوچکترین اثری نگذارده است.

هری از اشخاص معروف زمان عبدالملک است. او روزی نزد خلیفه آمد و به وی گفت شنیده ام شراب مینوشی؟ عبدالملک در کمال خونسردی و صراحت جواب داد بلی. بخدا قسم علاوه بر شراب خون مردم را نیز مینوشم. (2) معمر بن خلاد می گوید: در محضر امام رضا (صلی الله علیه و آله) نام مردی به میان آمد که سخت

ص: 386

1- اسدالغابه ج 1 ص 148

2- تتمه المنتهی ص 84

دوستدار ریاست بود. حضرت فرمود: «ضرر و زیان دو گرگ درنده ای که به گل بی نگهبان هجوم برده باشد بیش از ضرر ریاست برای دین یک مسلمان نیست» (1)

503- آخرین نیایش:

در پسین ظهر عاشورا و آخرین دقایق زندگی حضرت سیدالشهداء حسین بن علی (علیهما السلام) به نیایش پرداخت و با خدای خویش چنین گفت:

بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ أَنْتَ مُتَعَالِي الْمَكَانِ عَظِيمِ الْجَبْرُوتِ شَدِيدِ الْمِحَالِ غَنِيٌّ عَنِ الْخَلَائِقِ عَرِيضُ الْكِبْرِيَاءِ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ قَرِيبُ الرَّحْمَةِ صَادِقُ الْوَعْدِ سَابِعُ النُّعْمَةِ حَسَنُ الْبَلَاءِ قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ مُحِيطٌ بِمَا خَلَقْتَ قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ وَ مَدْرِكٌ مَا طَلَبْتَ وَ شَكُورٌ إِذَا شُكِرْتَ وَ ذَكُورٌ إِذَا ذُكِرْتَ أَدْعُوكَ مُحْتَاجاً وَ أَرْعَبُ إِلَيْكَ فَقِيراً وَ أَفْرَعُ إِلَيْكَ خَائِفاً وَ أَبْجَى إِلَيْكَ مَكْرُوباً وَ أَسَدٌ تَعِينُ بِكَ ضَعِيفاً وَ اتَّوَكَّلُ عَلَيْكَ كَافِياً أَحْكُمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا فَإِنَّهُمْ غَرَّبُونَا وَ خَدَعُونَا وَ خَدَلُونَا وَ غَدَرُوا بِنَا وَ قَتَلُونَا وَ نَحْنُ عِثْرَةُ نَبِيِّكَ وَ وُلْدُ حَبِيبِكَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه واله) الَّذِي اصْطَفَيْتَهُ بِالرَّسَالَةِ وَ ائْتَمَنْتَهُ عَلَيَّ وَ حَيِّكَ فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجاً وَ مَخْرَجاً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ....

... صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، مَا لِي رَبُّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودٌ غَيْرُكَ، صَبْرًا عَلَى جِلْمِكَ، يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ، يَا دَائِمًا لَا نَفَادَ لَهُ، يَا مُحْيِيَ الْمَوْتَى، يَا قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، أَحْكَمْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛ (2) بنام خدا و بذات خدا و در راه خدا و بر آئین رسول خدا (صلی الله علیه واله) پروردگارا! ای خدائی که در کمال والا مقامی، در شکوه و جبروت، بزرگترینی و شدید و سختگیری.

ص: 387

1- کافی ج 2 ص 297

2- نهج الشهاده ص 414

ای خدایی که از مخلوقات خویش بی نیازی و عظمت و کبریائیت بیکران و بر آنچه می خواهی توانا و قادر هستی. لطف و رحمتت، بر همگان شامل در وعده راستگو و نعمتت فراگیر و امتحانت زیباست. ای خدائی که، وقتی بندگان، ترا می خوانند نزدیکی و به هرچه آفریده‌های احاطه داری، هر که به سوی تو باز گردد، توبه اش را می پذیری و بر آنچه اراده کنی توانائی و هرچه بخواهی انجام می دهی. از افراد شکر گزار سپاسمندی و به آنانکه در یاد تو اند، عنایت داری، آری ترا می خوانم، که محتاجم به سوی تو روی آوردم که فقیرم، در پیشگاهت ناله می کنم که ترسانم. در برابرت اشک می ریزم که اندوهگینم. از تو یاری می طلبم که ناتوانم و بر تو توکل دارم که کفایتم کنی. پروردگارا! تو خود میان من و این قوم حاکم باش. اینان بر ما نیرنگ زدند، و قصد خوار کردنمان نمودند، راه حيله و فریب پیش گرفتند و ما را کشتند. در حالی که ما عترت پیامبر تو هستیم و فرزند حبیب محمد (صلی الله علیه و اله) که وی را برسالت برگزیدی و امانت دار وحی خود کردی. الهی! ای خدای مهربان و بخشاینده! در هنگامه دشواری بر ما گشایش و نجاتگاهی عنایت فرما.

504- علائم ظهور از دیدگاه امام حسین (علیه السلام):

برای آمدن قائم (عج) علاماتی است که خدای متعال مؤمنین را با آنها امتحان خواهد کرد. و آن علامتها این که خدای متعال می فرماید: «من شما را آزمایش خواهم کرد».

قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) افراد مؤمن آزمایش خواهند شد. آزمایش «با طریقی از ترس» که در آخرین دوران حکومت حکمرانان خواهد بود.

گرسنگی، کمبود مواد غذایی، کاهش اموال به علت فساد در امور بازرگانی و کمی درآمدها. با کاهش و نقص در جانها به علت مرگهای ناگهانی و سریع و کاهش در میوه جات بدلیل کمی رشد آنچه کاشته می شود آزمایش می شوید.

در این هنگام به صبر پیشگان، مژده دهید که ظهور قائم، نزدیک است.

و نوبت دولت اهل بیت پیامبران بر زمین رسیده است. پس روی زمین زندگی کنید تا نشانه های ظهور را ببینید. در آن هنگام که رومیان و ترکها بر علیه شما هم پیمان شدند. و لشگریان خود را مجهز ساختند و حاکم دنیاپرست شما از بین رفت، و انسان در ستکاری بجای او نشست. شما پس از چندی با او پیمان شکستید در این هنگام نبود کننده تمام قدرتمندان و حاکمان خواهد آمد. (1)

505- استعفايش مورد قبول قرار نگرفت:

مسلم بن عقیل (علیه السلام) قبل از رسیدن به کوفه با دیدن حادثه ای فال بد زد و توسط نامه ای از امام حسین (علیه السلام) خواست وی را از سفر بر حذر دارد و استعفايش را قبول کند امام (علیه السلام) در پاسخ نوشت:

از حسین بن علی به پسر عمویش مسلم بن عقیل، می ترسم انگیزه تو، در نوشتن این استعفا نامه بیم و هراس از مأموریتی که به تو داده ام باشد.

ای پسر عمو! مأموریتی که به تو محول کرده ام دنبال کن و به سفر خویش ادامه بده. من از جدم رسول خدا (صلی الله علیه واله) شنیده ام که می فرمود: هر کس فال بد بزند، از ما اهل بیت نیست.

وقتی نامه را خواندی، همان طور که دستور داده ام عمل نما. درود و رحمت خدا بر تو باد. (2)

506- موانع تکامل:

1- نفس اماره: اولین و مهم ترین مانع کمال، تبعیت و پیروی کردن از نفس اماره و هواها و وسوسه های نفسانی و عدم کنترل غرائز سرکش و طغیان گر حیوانی است.

وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (3) از هوای نفس تبعیت نکن که تو را از راه خدا گمراه می کند.

ص: 389

1- نهج الشهاده ص 162

2- نهج الشهاده ص 286

3- ص - 26

2- تخیلات و اوهام: دومین مانعی که می تواند سد راه تکامل انسان شده باعث تعطیلی عقل و سقوط انسان شود. قوه خیال است. البته قوه خیال یکی از موهبت‌های بزرگ الهی در وجود انسان است، چرا که پیشرفت‌های مختلف بشر در عرصه‌های مختلف علمی و صنعتی و نیز در حوزه فرهنگ و هنر و هزاران خلاقیت علمی همه در پرتو قوه خیال به وجود آمد و می آید. نکته قابل توجه اینجاست که این قوه با همه توانمندی عجیبی که خداوند در آن قرار داده است اگر در مسیر انحرافی به کار گرفته شود تلفات و آسیب‌های ناشی از آن نیز وسیع و خانمان برانداز است به این بیان شیوای مولایمان علی (علیه السلام) دقت کنید:

وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ وَ مَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَ طَبَّتُهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ وَ مَنْ اسْتَسَلَّمَ لِهَلَاكِهِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ هَلَكَ فِيهَا» (1) آن کس که از هر چیزی می ترسید و گرفتار تخیلات شد همواره در حال عقب نشینی است و آن کس که در حال تردید و دودلی باشد زیر پای شیطان کوبیده خواهد شد، و آن کس که تسلیم حوادث گردد و به تباهی دنیا و آخرت گردن نهد، هر دو جهان را از کف خواهد داد.

3- وسوسه‌های شیطانی: دو مانع قبلی تکامل، درونی بودن (نفس اماره و خیال) این سومی مانع بیرونی است البته این مانع تکامل بیرونی از نقطه ضعف‌های درونی استفاده میکند و مثل کسی که روی زخم می نشیند روی زخم دل و درون می نشیند و کار خود را به انجام می رساند.

«الَّذِي يُوسِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ (6)» (2) آن کس که در سینه‌های مردم وسوسه می کند خواه از جن باشد یا از انس.

رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«لَوْلَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ يَحُومُونَ حَوْلَ قَلْبِ ابْنِ آدَمَ لَنَظَرَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (3)

ص: 390

1- نهج البلاغه - حکمت - 30

2- ناس 5 و 6

3- بحار ج 6 ص 332

اگر شیطان ها، اطراف قلب های آدمیان را احاطه نکرده بودند، ملکوت آسمانها و زمین را نظاره می کردند.

4- حاکمان ظالم و محیط فاسد: علاوه بر موانع سه گانه یاد شده حکومت های ظالم و محیط فاسد نیز سد راه تکامل انسانند. چنانکه در دنیای امروز با فراگیری ظلم در سطح گیتی و توسعه فحشاء و منکرات شاهدیم که بشر چه اندازه از نظر اخلاق و کمالات معنوی در ورطه سقوط قرار گرفته و جایگاه خود را در آفرینش فراموش کرده و تمام نصایح انبیاء و اولیاء الهی را نادیده انگاشته و خود بدون تعهد به هیچ آیین و مذهبی سیر نزولی می کند.

پس از بر شمردن موانع تکامل انسان راههای مقابله با آن موانع به انتخاب راه راستی است که مکتب ناب اسلام پیش پای ما گذاشته و آن حرف شنوی و عمل به دستورات دو امانت گرانهای رسول مکرم اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه واله) و یعنی قرآن و عترت است (والسلام).

507- خطبه ای در روز غدیر از زبان صاحب غدیر:

خطبه غدیریه رسول مکرم اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه واله) بسیار معروف و مشهور و در کتابهای شیعه و سنی فراوان دیده میشود و نقل و نقل محافل ولایی است.

خطبه دیگری در روز غدیر خوانده شده از زبان صاحب غدیر مولایمان امیرالمؤمنین علی ما که مع الاسف کمتر به آن پرداخته می شود و از دید خواص نیز مغفول واقع شده است. در حالیکه مجموعه ای از حقایق توحیدی و رسالت و ولایت است. حقیر توفیق یافتم شرح کوتاهی بر خطبه غدیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با نام «نهج الولایه» بنویسم که بحمدالله در چند نوبت به چاپ رسیده است.

لازم است به علت ایراد خطبه از ناحیه حضرت اشاره کنم و به فهرست مطالب مندرج در آن پرداخته و دوستان خواننده را به متن خطبه که در کتاب شریف «مصباح المتهدجد شیخ طوسی رحمه الله علیه ص 752 و کتاب ارزشمند «بحار الانوار» مرحوم مجلسی ج 97 ص 112 آورده شده و شرحی که بدان اشاره رفت ارجاع دهم.

ص: 391

سید بن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» نقل می کند (از جهت اختصار روایان و اسنادش را حذف کردیم که فیاض بن محمد طوسی در سال دویست و پنجاه و نه هجری که سشش به نود سال می رسید و در زمان امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) را کرده بود گفت: در روز غدیر خم با عده ای از خواص در محضر آن گرامی بودیم. امام رضا (علیه السلام) از فضیلت و ارزش روز غدیر خم سخن می گفت و از جمله بیانات حضرت این بود: پدرم از جدم امام صادق، از امام باقر، از سید العابدین، از امام حسین (علیهم السلام) روایت نموده اند که حضرت سید الشهداء (علیه السلام) فرمود: در یکی از سال ها که روز جمعه و روز غدیر خم با هم تلاقی کرده بود امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بالای منبر رفت. در حالی که پنج ساعت از روز گذشته بود.

نخست حمد و ثنای پروردگار را به جای آورد که کسی چنین حمد و ستایشی را نشنیده بود و بعد به ایراد خطبه پرداخت.

فهرست مطالب و عناوین مندرج عبارتند از:

لاهورت، ربانیت و فردانیت خداوند، حمد خدا راه وصول به رحمت اوست و مراتب حمد. جایگاه اخلاص، توضیح سه اسم پروردگار، الخالق، الباری، المصور.

مقام بندگی رسول الله (صلی الله علیه و اله)، خلق عظیم نبوی. صلوات بر محمد و آل محمد.

علو مقام جانشینان بر حق پیامبر (صلی الله علیه و اله) ائمه (علیهم السلام) دعوت کنندگان به حق، خلقت ائمه لیلا- قبل از خلقت مخلوقات، امامان (علیهم السلام) و مترجمان اراده پروردگارند.

شفاعت به اذن خدا، امامان مجریان احکام خدا و رسولند. عقول راه گشای معرفت به حجج الهی هستند. جمعه و غدیر دو عید بزرگند. ارتباط نزدیک معرفت خدا و رسول و امام. صراحت آیه تبلیغ درباره غدیر خم رسوایی منافقین پس از غدیر در روز غدیر دین کامل شد. غدیر روز تکمیل کلام پروردگار. بیزاری از بدعت گذاران در دین، سلوک در صراط مستقیم روز بزرگ غدیر خم، روز امتیاز دادن بین نیک و بد، روز ساکنان عالم قدس، روز بروز کینه های منافقین، روز اقامه نص برای خواص، روز اوصیاء پیامبران، روز امان از آتش.

پیروی از خدا و رسول و اولی الامر پرهیز از فریب خلق. آیا میدانید استکبار به چه معناست؟ منم صراط مستقیم، منم تقسیم کننده بهشت و دوزخ غفلت کلید همه زشتیها، رعایت حقوق خانواده. حفظ وحدت در پرتو غدیر، ثواب مضاعف کار نیک در روز غدیر.

اظهار نشاط و شادی در روز غدیر خم سفارش امام (علیه السلام) درباره طبقه ضعیف و محروم جامعه. فضیلت روزداری در روز غدیر. جمله پایانی کلام مولایمان این بود:

إِذَا تَلَاقَيْتُمْ فَتُصَافِحُوا بِالتَّسْلِيمِ وَ تَهَابُوا النِّعْمَةَ فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ لِيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ، وَالشَّاهِدُ الْبَائِنَ، وَ لِيَعْرِدَ الْغَنِيُّ الْفَقِيرَ وَ الْقَوِيُّ عَلَى الضَّعِيفِ أَمْرِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه واله) بِذَلِكَ. « در روز غدیر خم در ملاقات همدیگر دست یکدیگر را بفشارید و نعمت (بزرگ ولایت) را به هم تبریک بگویید و حاضر به غایب و شاهد به دور مانده (از فضیلت این روز) برساند و توانگر از تهیدست و توانا از ناتوان دستگیری کند که اینها را رسول خدا (صلی الله علیه واله) به من فرمان داده است.

508- دانستن حقایق قبل از ظهور:

1- فلسفه غیبت امام عصر (عج) 2- کیفیت بهره مندی از امام عصر (عج) 3- ثمره انتظار 4- انتظار سازنده و حرکت آفرین 5- امید به آینده روشن 6- زمان حکومت صالحان 6- بیداری مستضعفان 7- پیوند مردم و حاکمان 8- حاکمیت مقتدرانه دین الهی 9- باطل شدن خرافه ها و بدعتها 10- افشای دین فروشی ها 11- افول تعصبات 12- عصر عدالت 13- مفهوم قسط و عدالت 14- شرایط برقراری عدالت 15 برخورداری از زندگی مطلوب 16- حاکمیت قانون 17- احترام به افکار عمومی 18 گفتمان پاسخگویی به شبهات 19- عصر معنویت انسان 20- سیطره فضایل اخلاقی 21- کرامتو تعالی انسان 22- کمال عبودیت 23- زمان امنیت 24- دست یابی به

صلح و آرامش جهانی 25- احیای حقیقی حقوق بشر 26- دوران شکوفایی خردها 27 گسترش منطق و حق پذیری 28- تکمیل و تکامل دانشها 29- بهره وری از نعمتهای الهی 30- آرمانشهر مهدوی (عج)

509- کتاب سوزی:

بنیان گذار این کار دو خلیفه اول بودند اولی نزدیک بهپانصد حدیث را سوزاند و دومی مردم را فرا خواند تا احادیث را نزد وی آورند فرمان داد تا همگی سوزانیده شوند؟ سلیمان بن عبدالملک در زمان ولایت عهدی نوشتجاتی به دستش رسید که در آن فقط از انصار نقل شده بود و اسمی از خلفای اموی برده نشده بود. دستور داد تا آننوشتجات را در آتش سوزانیدند و وقتی با پدرش که خلیفه بود یعنی عبدالملک در میان گذاشت نظر پسرش را تأیید کرد.

بدین گونه خلفای مسلمین و جانشینان آنها دستور می دادند کتابهای حاوی سنت رسول خدا (صلی الله علیه واله) سوزانده شود تا مسلمانان از آنچه مخالف مصالح حاکمان بود آگاه نگردند.

ابن کثیر درباره حوادث سال 416 هجری می نویسد که کتابخانه هفتاد ساله بغداد توسط طغرل بیگ اولین پادشاه سلجوقی به آتش کشیده شد.

و نیز می نویسد در سال 460 هجری خانه و کتابخانه بزرگ شیخ طوسی در گرج به آتش کشیده شد.

کتابخانه های خلفای فاطمی مصر که حاوی ششصد هزار کتاب بود پس از شکست فاطمیان غلامان سلجوقیان همه را آتش زدند و آنچه نسوخت در چالهای دفن کردند و خاک بر آنها ریختند. (1) آیا می توان گفت چه مقدار از سنت رسول خدا (صلی الله علیه واله) به سبب آتش زدن آن کتابها و کتابخانه ها از دست ما رفته و بر ما مستور مانده است؟

ص: 394

«قی لیشماعیل بیرختی او توقی هفریتی او توقی هربیتی بمئود شنیم عسار نسیئیم یولیدقی نتیف لگوی گدول»⁽¹⁾ همان طور که ملاحظه فرمودید عبارت عبری است ترجمه آن این است: اسماعیل را مبارک ساخته و جدا او را بهره مند و پر بار و کثیر و گسترده گردانم، دوازده عدد امام از او پدید آید و او را به امت بزرگ و عظیمی تبدیل خواهم کرد. این بخش از تورات اشاره به آن دارد که، مبارکی و پرباری و کثرت افراد تنها در نسل اسماعیل (علیه السلام) است. و روشن می گردد که مقصود از کثرت و برکت در نسل اسماعیل (علیه السلام) دقیقا رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه واله) و اهل بیت آن حضرت می باشند و آناند که دنباله و امتداد نسل اسماعیل (علیه السلام) هستند زیرا خداوند متعال به ابراهیم (علیه السلام) فرمود: از سرزمین نمروء خارج شود و به «شام» برود. آن حضرت نیز، همراه با همسرش ساره و لوط به فرمان خدا هجرت کردند و در سرزمین فلسطین فرود آمدند.

خداوند متعال ثروت ابراهیم (علیه السلام) را بسیار فزونی بخشید. ابراهیم گفت: «خداوندا من با این مال بدون اولاد چه کنم؟» خدای متعال به او وحی کرد «من فرزندان تو را به قدری کثیر و بسیار گردانم که به تعداد ستارگان باشند» در آن زمان «هاجر» کنیزک «ساره» بود و او را به ابراهیم (علیه السلام) بخشید، هاجر از ابراهیم (علیه السلام) باردار شد و اسماعیل (علیه السلام) را برای او به دنیا آورد. سن ابراهیم در آنحال 86 سال بود⁽²⁾ و از آیه ای که در پایان اشاره خواهد شد استفاده می شود که ابراهیم (علیه السلام) برخی از ذریه و نسل خود را که اسماعیل و فرزندان متولد او در مکه بودند در کنار خانه خدا جای داد و از خدای متعال درخواست کرد تا رحمت و هدایت بشر در طول تاریخ را بر عهده ذریه و فرزندان او قرار دهد، خداوند نیز دعوتش را پذیرفته و آن را در نسل او محمد (صلی الله علیه واله) و دوازده امام (علیهم السلام) قرار داده است که امام باقر (علیه السلام) در این باره فرموده است:

« نَحْنُ بَقِيَّةُ تِلْكَ الْعِتْرَةِ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ لَنَا »⁽³⁾

ص: 395

1- عهد قدیم، سفر التکوین باب 17 شماره 20 ص 22

2- تاریخ یعقوبی ج 1 ص 24 و 25

3- ولایت علی (علیه السلام) در قرآن و سنت ص 85

مانیم بقیه آن ذریه و عترت، دعای ابراهیم (علیه السلام) برای ما بود.

اما آیه:

«رَبِّمَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (37) «(1) پروردگارا! من برخی از ذریه خود را در بیابانی خشک، در کنار خانه محترم تو جای دادم تا نماز را به پای دارند پروردگارا! دل‌هایی از مردمان را به سوی آنان برگردان و آنان را از ثمرات روزی ده، باشد که سپاس گویند.

511- از حکمت خدا غافل مباش:

کشتی مردی در یک طوفان عظیم غرق شد، اما به طرز معجزه آسایی نجات یافت و توانست خود را به جزیره ای برساند. بعد از روزها مرد با هزاران زحمت برای خود یک کلبه ساخت.

روزی برای تهیه آب به جنگل رفته بود. وقتی به کلبه برگشت در کمال ناباوری دید که کلبه در حال سوختن است.

شروع به گله کردن از خدا کرد که: خدایا، تو مرا در این جزیره زندانی کرده ای و حالا که من با این بدبختی توانسته ام این کلبه را بر خودم درست کنم، باید این گونه بسوزد؟ مرد با همین افکار آشفته در کنار ساحل به خواب عمیقی فرو رفت. صبح روز بعد با صدای بوق یک کشتی از خواب پرید. او نجات یافته بود وقتی سوار کشتی شد، از ناخدا پرسید: چگونه فهمیدید که من در این جزیره هستم؟ ناخدا پاسخ داد: ما علایمی را که با دود نشان میدادی، دیدیم برای نجات آمدیم

512- متن دستخط مبارک امام رضا (علیه السلام) در پشت عهدنامه و قبول ولایتعهدی:

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 396

سپاس خدای را فغال ما یشاء که حکمش نقش ناشدنی و فرمائش تردیدناپذیر است و خیانت دیده ها و پنهانکاری دلها را می داند! و درود او بر پیامبرش محمد خاتم پیامبران و خاندان پاک و پاکیزه او باد.

من، علی بن موسی الرضا بن جعفر میگویم... او (مأمون) رهبری و حکومتش را، اگر پس از او زنده ماندم، بر عهده من نهاد (و اکنون هرکس بیعتی را که خدا به استواریش فرمان دهد بشکنند و رشته ای را که خدا استحکامش را دوست دارد بگسلند، براستی حریمش را پایمال و حرامش را حلال کرده است، چون با این کار امامش را پست شمرده و حرمت اسلام را دریده است، روشی که پیشینیان بر آن رفتند و بر لغزشها و ناسنجیده هایش شکیبایی شد و تصمیم های بعدی نیز، از خوف پراکندگی دین و گسست رشته مسلمین، و به خاطر نزدیکی به دوره جاهلی و کمین فرصت طلبان و شورش شروران، مورد اعتراض نشد. و من خدا را بر خود گواه میگیرم که اگر کار مسلمانان را به من سپرد و خلافتش را بر عهده ام نهاد، عملکردم با آنها عموماً و یا بنی عباس خصوصاً براساس طاعت و پیروی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) باشد و اینکه هیچ خون محترمی را نریزم و هیچ دامن و هیچ مالی را مباح نگردانم مگر آنچه را که حدود الهی ریخته و واجبات الهی مباح گردانیده است و اینکه در حد توانم بکوشم تا راه مساوات را برگزینم و برای انجامش با خود عهدی محکم بسته ام که خدایم از آن بازخواست نماید، زیرا همو عزوجل می فرماید:

« وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا (34) » (1) به عهد خود وفا کنید که عهد و پیمان مورد سؤال است. و اگر بدعتی گزاردم یا تغییر ایجاد کردم یا تبدیلی روا داشتم، شایسته تباهی و آماده مجازات باشم و از خشم خدا به خدا پناه می برم و توفیق طاعت و دوری از معصیت درستکاری خود و مسلمانان را از او می جویم» (2)

ص: 397

1- اسراء - 34

2- بحار الانوار ج 49 ص 148

513- نمونه ای از کرامت و بزرگواری:

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نماز صبح را در وقت فضیلت می خواند و تا اول آفتاب به تعقیب نماز اشتغال داشت. موقعی که خورشید طلوع می کرد عده ای از افراد فقیر و غیر فقیر اطرافش جمع می شدند به آنان احکام دین و قرآن می آموخت روزی از مجلس درس خارج شد بین راه با مرد جسوری برخورد نمود و درباره آن حضرت کلمه قبیحی گفت. «روای حدیث میگوید امام باقر (علیه السلام) نفرمود آن مرد بی ادب که بود و نامش چه بود، علی (علیه السلام) از شنیدن آن سخن دوباره به مسجد برگشت، بمنبر رفت و دستور داد مردم را خبر کنند تا در مسجد گرد آیند به قدر کافی جمعیت آمد و آن مرد بی ادب نیز در مجلس حضور یافت. حضرت پس از حمد پروردگار فرمود: پیشوای بردبار و عالم به تعالیم الهی است و چیزی مبعوض تر نزد خدا و زیانبارتر برای مردم، از نادانی و بی صبری رهبر نیست و بعد چند جمله ای درباره انصاف و طاعت الهی سخن گفت و سپس فرمود: کسی که ساعت قبل سخنی به زبان آورد کجاست؟ مرد جسور که نمی توانست گفته خویش را انکار نماید به صدای بلند گفت ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) این منم که در مجلس حاضریم. حضرت فرمود: اما من اگر بخواهم، گفتنیها را با حضور مردم می گویم. مرد که خود را در معرض هتک و رسوائی میدید پیشدستی کرد و بلافاصله گفت، و اگر بخواهی عفو میکنی و می بخشی که تو شایسته چشم پوشی و گذشتی. حضرت فرمود: بخشیدم و عفو نمودم به امام باقر (علیه السلام) عرض شد که علی (علیه السلام) چه مطالبی را با حضور مردم می خواست بگوید؟ فرمود سوابق بدو اوصاف ناپسند او را» (1)

514- نمونه ای از درنده خوئی:

در قرن ششم هجری شخصی بنام (ابن سلار) که از افسران ارتش مصر بود به مقام وزارت رسید و در کمال قدرت بر مردم حکومت می کرد. او از یکطرف فعال و باهوش بود و از طرف دیگر خود خواه، خشن و ستمکار.

موقعی که ابن سلار یک فرد سپاهی بود به پرداخت غرامتی محکوم شد، برای

ص: 398

شکایت نزد (ابی الکرّم) رئیس دیوان کشور رفت و پیرامون محکومیت خود توضیحاتی داد. ابی الکرّم، بحق و یا ناحق به اظهارات او ترتیب اثر داد و گفت: سخن تو در گوش من فرو نمی رود. ابن سلار از گفته وی خشمگین گردید، کینه اش را به دل گرفت موقعی که وزیر شد و فرصت انتقام به دست آورد او را دستگیر نمود و فرمان داد میخ بلندی را در گوش وی فروکوفتند تا از گوش دیگرش سر بیرون کرد.

در آغاز کوبیدن میخ، هر بار که ابی الکرّم فریاد میزد ابن سلار میگفت اکنون سخن من در گوش تو فرو شد، سپس به دستور او پیکر بی جانش را با همان میخی که در سر داشت بدار آویختند (1).

515- زبانش را قطع کن:

یکی از عیبهای بزرگ اخلاقی تملق و چاپلوسی است و بویژه اگر کسی برای رسیدن به زخارف پست دنیا و جاگرفتن نزد زمامداران خودنمایی از این رذیله به عنوان یک ابزار استفاده کند.

مردی اعرابی حضور پیامبر (صلی الله علیه واله) آمد و گفت: مگر نه اینست که تو از جهت والدین از همه ما بهتر و از جهت اولاد از همه ما شریفتری؟ در ایام جاهلیت بر ما مقدم بودی و هم اکنون در اسلام رئیس ما هستی.

رسول اکرم که از قصد او با خبر بود از سخنان تملق آمیز او خشمگین شد به مرد اعرابی فرمود: زبانت در پشت چند حجاب قرار دارد؟ جواب داد دو حجاب، یکی لبها و دیگری دندانها فرمود هیچیک از این دو مانع، نتوانست تندی زبان ترا از ما بگیرد؟ سپس فرمود تحقیق بین تمام آنچه که در دنیا به فردی داده شده است هیچ چیز برای آخرت او زیانبار تر از نفوذ کلام نیست.

برای آنکه مرد را ساکت کند و به آن صحنه ناراحت کننده خاتمه دهد به علی ع فرمود: برخیز زبانش را قطع کن، آن حضرت حرکت کرد چنددرهمی به وی داد و خاموشش ساخت.

ص: 399

و این سنتی شده که برای قطع کردن زبان سائلان چاپلوس و گدایان حرفه ای چاره ای جز پرداخت پول نیست و الا اگر نپرداختی تعریف و تمجیدهای دروغین تبدیل به فحش و ناسزا خواهد شد!!

516- قایقی کنار ساحل شهر بلخ:

یکی از دوستان امام جعفر صادق (علیه السلام) قصد دیدار امام زمان خویش را داشت کسی که با او اظهار رفاقت می کرد گفت اینبار که به نزد امامت رفتی بگو فلانی در بقاء امامت شما احتیاط می کند و گرفتار تردید است! دوستدار امام صادق (علیه السلام) گفت: پیغام را می رسانم. به محضر امام الا شرفیاب شد مسائل شخصی خود را بیان کرد و پاسخ گرفت خواست خدا حافظی کند امام فرمود: چرا پیغام دوستت را فراموش کردی؟ عرض کرد آقا شما که میدانید چه گفته پاسخش را چه بگویم، امام (علیه السلام) فرمود: به او بگو در اینکه ما امام زمان تو باشیم احتیاط میکنی چرا آن روز که همسفرت همراه کنیزش با تو به کنار شهر بلخ رسیدید و او داخل شهر شد و کنیز و تو تنها ماندی احتیاط نکردی و نگفتی که کارت حرام است حالا در امامت ما احتیاط میکنی؟ دوست امام (علیه السلام) مراجعت کرد و پاسخ پیغام رفیق خود را از امام برایش گفت: رنگش تغییر کرد و چند بار تکبیر گفت و با تمام وجود بانک بر آورد به او ایمان آوردم که حتما امام زمان من اوست چون از چیزی خبر داد که هیچکس جز خدا و من و کنیز از آن با خبر نبود برای رفع شبههای لازم است عرض کنم چون قصد امام (علیه السلام) ارشاد و هدایت یک انسان از گمراهی بود سرش را فاش کرد و الا وجود نازنین چهارده معصوم (علیهم السلام) مظهر ستار العیوبی خداوند تبارک و تعالی هستند.

517- خواستم شوهرم را سنی کنم خودم شیعه شدم:

من (میمیاتو) هستم از کشور تاجیکستان، زبان رسمی ما بودایی است که بسیار (1)

ص: 400

سخت است. زبان دوم ما انگلیسی است. بیشتر مردم تاجیکستان، اهل سنت هستند و شیعیان در اقلیت اند.

آنجا شیعیان را به عنوان مسلمان نمی شناسند و به خاطر همین با آنها کاری ندارند و آنها را به حساب نمی آورند، حتی بعضیها شیعه را به عنوان «مغول» می شناسند و میگویند آنها از نسل مغول هستند.

پدر و مادر من سنی هستند و من بعد از ازدواج شیعه شدم، به خاطر همین پدر و مادرم 10 سال به من هیچ کاری نداشتند و بعد از 10 سال کم کم ارتباط برقرار شد.

بعد از آنکه با یک مرد شیعه ازدواج کردم، سعی کردم شوهرم را سنی کنم، اما او بر سر اعتقادات خودش پافشاری می کرد، به من گفت: برو و تحقیق کن. در آن زمان خواهر شوهرم در جامعه الزهرای قم درس می خواند. او کسی بود که سؤالات مهم من درباره نماز و انجام مراسم عزاداری را جواب می داد و از من خواست در مراسم عزاداری حضرت علی ما شرکت کنم. در آنجا احساسی پیدا کردم که تا آن روز هرگز نداشتم و همان جا تصمیم گرفتم شیعه شوم و حجابم را هم رعایت کنم. بعد از دو سال بچه دار شدم و در همین موقع عده ای از ایران برای انجام مصاحبه آمدند که بعد از قبولی، افراد را برای ادامه تحصیل به ایران می بردند. من در این مصاحبه قبول شدم و به ایران آمدم. در سه سال تمام دروس چهار ساله را تمام کردم و کارشناسی ام را گرفتم.

شوهرم نیز علاقمند شد که دروس حوزوی بخواند. حدود شش ماه طول کشید تا زمان فارسی را یاد بگیرد. بعد از آن هم در حوزه مشغول به تحصیل شد.

حالا من در ایران مجله ای به نام «تبیان» را مینویسم، که وابسته به مجمع جهانی اهل بیت ما است، این مجله را به تاجیکستان میفرستم و در آنجا منتشر می شود. آری خواستم شوهرم را سنی کنم خودم شیعه شدم (1)

518- پدیده ای ساختار شکن:

در چند ساله اخیر یعنی از اواخر دهه شصت تا این روزها که قلم بر روی کاغذ دارم

ص: 401

یعنی سال 1390 پدیده زشت و ساختارشکنی در حوزه هنر به وجود آمده که زندگی نامه معصومین و وابستگان آن برگواران به شکل فیلم و سرسال به نمایش گذاشته می شود. و بی پروا به نشان دادن قد و قامت و صدای آن ذوات مقدسه پرداخته می گردد.

خواهید گفت چرا تعزیه خوانی را ایراد نمی گیرید که از قدمت بیشتری برخوردار است. در تعزیه خوانی روضه خوانی تجسمی شکل می گیرد. صحنه ها بگونه ای نیست که زنی که در چند لحظه تاریخ در خوارج نقش داشته در سراسر سریال نقش عاشقانه ایفا کند تا آنجا که عده نام سریال را به نام وی معرفی کنند.

چیزی که باید با اصرار در برابر آن ایستاد شکستن حرمت و قداست خاندان عصمت و طهارت است. در گذشته فیلمی از ناحیه دیگران به نام محمد (صلی الله علیه واله) ساخته شد هیچگاه چهره حضرت محمد حتی سایه اش را نشان ندادند و کسی هم بجای او سخن نگفت از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فقط ذوالفقارش را نشان دادند. چرا بعضی به خود جرئت میدهند که در فیلم امام علی علی مولا را با آن وضع به نمایش بگذارند امام حسن (علیه السلام) را در مختار نامه آنگونه مفلوک و بی رحمتی کنند. امام رضا (علیه السلام) را تمام قد نشان دهند و کسی بجای حضرتش سخن گوید که تا صدایش پر طنین شود. اخیرا شنیده ام عدهای می خواهند به حریم شخصیت حضرت زهرا (علیها السلام) یعنی ناموس خدا وارد شوند. امیدوارم که در این وادی پایشان بخشگد و نتوانند ساختار شکنی را بدینجا رسانند که چهره ای از آن بی نشان تاریخ نشان دهند که اگر خود می خواست وصیت میکرد غسل و کفن دفنش در روز انجام گیرد و قبرش مخفی نماند. اضافه بر آنکه اگر بخواهید اتفاقات را به صحنه کشانید همه فیلم را باید سانسور کنید!!

519- پدیده ای ساختار شکن 2

همه جراحیها بخاطر عقده حقارت و برای بدست آوردن زیبایی بیشتر نیست این مورد قبول همه عقلا و اندیشمندان است که گاهی برای سامان بخشیدن به اعضاء بدن و رسیدن به سلامتی جابجایی پوستی و یا رگی از بدن بجای دیگر بدن و امثال آن لازم است اما پدیده ساختار شکن دست بردن در خلقت الهی است. مثلا جراحی بینی و

گونه‌ها و برای بلند شدن قد، که به نظر اکثر کارشناسان توابع سوء داشته و دارد و کاشت ناخن و بقیه مسائل که همگی را جراحیهای عقده گشا می‌توان نام گذاشت.

بهتر نیست قبل از این جراحیهای مدگرایانه اشخاص یک جراحی روحی و فکری در سر وجود خویش کنند و بررسی کنند که با چه انگیزه‌ای دست به این حرکات می‌زنند اگر در درون مشکل اخلاقی دارند در مقام اصلاح و ترمیم آن برآیند که چهره با هر کیفیت باشد روزی بر روی خاک زیر پایمان قرار می‌گیرد آنچه به صورت ظاهر و باطن ما زیبایی می‌بخشد ایمان و اخلاق است و بس!

520- حفظ ناموس:

عبدالله طاهر از طرف خلیفه عباسی والی خراسان شد، او با لشکریان خویش وارد نیشابور گردید، ساختمانهایی که در اختیارشان بود برای پذیرفتن تمام سربازان گنجایش نداشت لذا قسمتی از سپاهیان را بین اهالی شهر تقسیم نمودند و آنان را بزور در خانه‌های افراد، جا دادند. این عمل بین مردم اثر بد گذارد و موجی از خشم و ناراحتی به وجود آورد. یکی از سپاهیان را در خانه مردی جای دادند که زن زیبایی داشت. او شخص غیرتمندی بود و برای آنکه مبادا همسرش مورد تعرض سپاهی جوان واقع شود از کار و کسب دست کشید و پیوسته در منزل از وی مراقبت می‌کرد. روزی جوان سپاهی از صاحبخانه خواست که اسب او را ببرد آب دهد. مرد که از طرفی جرأت نمی‌کرد از دستوراو سرپیچی کند و از طرف دیگر حاضر نبود زن زیبایی را با سرباز جوان در خانه تنهاگذارد چاره جوئی کرد و به همسرش گفت تو برو اسب را آب بده و من در منزل از اثاث و اموالمان حفاظت می‌کنم.

زن، عنان اسب را به دست گرفت و روانه آبگاه شد. اتفاقاً در همان موقع عبدالله بن طاهر سواره از آن مسیر عبور می‌کرد دید زن باوقار و جمیلی اسبی را برای آب دادن می‌برد. تعجب کرد، او را نزد خود طلبید و گفت: وضع و شکل تو را متناسب آب دادن اسب نمی‌بینم چه چیز باعث اینکار شده است؟ زن با هیجان و ناراحتی گفت: این نتیجه کار زشت و ظالمانه عبدالله بن طاهر است. خدا او را بکشد و جریان امر را شرح داد.

عبدالله از شنیدن سخنان زن، سخت متأثر و خشمگین گردید و با خود گفت: عبدالله مردم نیشابور از توبه شر و بدبختی دچار شده اند. فوراً دستور داد جارچی ها اعلام کنند همه لشگریان باید تا غروب امروز از نیشابور خارج شوند و هر سپاهی که امشب در شهر بماند جان و مالش هدر است. سپس خود نیشابور را ترک گفت و بیرون شهر با سربازان در یک منطقه وسیع اسکان یافتند (1).

521- پاکبختگان اینچنین اند:

جوانی بت پرست باشد تا آنجا که نام وی عبدالعزی یعنی بنده عزیزی بت معروف عرب جاهلی اما پس از مرگ پدر تحت کفالت عمومی بت پرستش قرار گیرد. آوازه اسلام به گوشش بخورد جذب اسلام شود. عموی او را تهدید کند که تمام اموالی که تاکنون به تو داده ام پس میگیرم او تمام اموال عمو را پس دهد و مثل مرغی که از قفس آزاد شده به نزد مادر رود و از درخواست لباسی کند او دو قطعه کتان در اختیارش بگذارد یکی را به کمر بندد و دیگری را به دوش اندازد و پاکبخته و دلباخته حق و حقیقت با یکدنیا شوق و شعف پس از نماز صبح که با رسول الله (صلی الله علیه و اله) خواند پیامبر او را به نزد خود بخواند از او پرسد نامت چیست؟ بگوید (عبد العزی) رسول خدا (صلی الله علیه و اله) که بفرماید از این به بعد نام تو عبدالله است. او در جنگ تبوک با دیگر سربازان اسلام همراه پیامبر از مدینه خارج شود و در همین سفر از دنیا برود. موقع دفنش پیغمبر گرامی بخاطر احترام و تکریم به او داخل قبل شود و جسد عبدالله را در آغوش بگیرد و با دست خود در قبر خواباند پس از پایان کار دفن رو به قبله بایستد و دستها را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُمْسَيْتُ عَنْهُ رَاضِيًا فَارَضَ عَنْهُ» (2) خدایا من روز را به شب آوردم و از عبدالله راضی هستم، تو نیز از او رضای باش.

ص: 404

1- اخلاق از نظر همزیستی و ارزشهای انسانی ج 1 ص 257

2- ناسخ التواریخ حالات رسول الله (صلی الله علیه و اله) ص 435

در یکی از جنگها لشکریان اسلام قلعه ای را محاصره کردند تا با نیروی نظامی آن را بگشایند و بر دشمن پیروز شوند، قلعه محکم بود و ایام محاصره بدرزا کشید.

روزی فرمانده در نقطه ای نشسته بود مشاهده کرد، سگ سیاهی در لشکرگاه می دود، توجه فرمانده به آن حیوان جلب شد و رفت و آمدش دقت کرد، چند ساعت بعد دید همان سگ بالای دیوار قلعه است، دانست که قلعه راهی به خارج دارد و این سگ برای آنکه طعمه ای به دست آورد از آن راه به لشکرگاه می آید و دوباره بر می گردد. محرمانه به افرادی مأموریت داد جستجو کنند و آن راه را بیابند اما موفق نشدند. دستور داد انبانی را با روغن چرب کنند که برای سگ طعم مطبوعی باشد، مقداری ارزن در آن بریزند و انبان را سوراخ کنند به طوری که وقتی سگ آن را با خود می برد با حرکت حیوان تدریجا ارزنها به زمین بریزد. طبق دستور، عمل کردند، انبان را در لشکرگاه انداختند فردای آن روز سگ از قلعه بیرون آمد، در جستجوی غذای به انبان رسید آن را به دندان گرفت، راهی حصار شد، و دانه های ارزن کم کم روی زمین می ریخت، ساعتی بعد مأمورین، با علامت ارزن خط سیر سگ را دنبال کردند، در پایان به نقب بزرگی رسیدند که می شد به آسانی از این راه به داخل قلعه رفت. به دستور فرمانده، سربازان مسلمین در ساعت مقرر از آن راه زیرزمینی عبور نمودند و وارد قلعه شدند، دشمن ناچار تسلیم گردید و جنگ با فتح و پیروزی مسلمانان پایان یافت (1) لب 523- پاره ای از خصائص حضرت مریم (علیها السلام):

1- اول زنی است که به بتول و عذراء نامیده شد. 2- در قرآن بیش از بیست مورد نامش به تجلیل برده شده 3- خداوند عصمت او را تأیید می کند 4- عابده و زاهده بوده است 5- از تهمت یهود مبرا بود 6- کفالتش را پیامبری چون زکریا عل به عهده گرفت 7 شیطان به او راه نیافت 8- جایگاه عبادتش بیت المقدس بود 9- رزق او مانده آسمانی از طعامها و از میوه های بهشتی تناول میکرد 10- فرشتگان حضورا با او سخن می گفتند.

ص: 405

524- سید شریف رضی و مقام نقابت و قضاوت:

پست دیوان عالی کشور و یا ریاست تمیز در نظام فعلی دادگستری کار او بود او دادرسیهائی که قبلا از سوی قضات و دادرسان اداری مورد رسیدگی قرار گرفته بود حکم نهایی را صادر می کرد ابن خلکان می نویسد: پدر شریف رضی از قدیم متصدی نقابت طالبیان بود و قضاوت در دعاوی و اختلافات را او بعهدده داشت و نیز ولایت مظالم و سرپرستی حاجیان را هم او نظارت می کرد و همه این منصبها و پست ها به سال 388 در حیات خود وی به فرزندش سید رضی منتقل گردید(1)

525- حمایت از حیوانات:

ابتدا به این آیه شریفه دقت کنید بعد به روایات وارده در حقوق و حمایت از حیوانات توجه نمایید:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ»(2) هیچ جنبدهای در زمین نیست و نه پرنده ای که به دو بال پرواز کند، مگر اینکه امتهایی همانند شما هستند. یعنی حیوانات هم مثل شما حق زندگی و حیات دارند برای نوع زیست قوانین خاص خودشان را دارند و بر ماست که نسبت به آنها رفتار وحشیانه و آزار دهنده نداشته باشیم.

رسول خدا(صلی الله علیه واله) ماده شتری را دید که زانوش بسته شده و جهاز و بار همچنان بر پشت اوست، پرسید: صاحب آن کجاست؟ به او بگوید خودش را برای شکایت (این شتر در قیامت) آماده کند.

همن گرامی فرمود: سومین نفری که بر پشت حیوانی میشینند ملعون است و نیز خداوند لعنت می کند آنکس را که حیوانی را قطعه، قطعه میکند (تا زنده است عضوی از او قطع می کند).

حیوان شش حق به گردن صاحب خود دارد: اگر از آن پیاده شد علفش دهد، اگر از

ص: 406

1- یاد نامه علامه شریف رضی ص 118

2- انعام - 38

آبی گذشت آن را آب دهد، بی دلیل آن را نزنند، بیشتر از قدرتش آن را باز نکنند، بیشتر از توانش آن را راه نبرد و مدت زیادی روی آن بی جهت ننشینند. هیچگاه به صورت حیوانات نزنید، زیرا آنها حمد و تسبیح خدا میگویند.

امام سجاد (علیه السلام) چهل بار با یک شتر خود به حج رفت و یک تازیانه بر آن نزد! رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: در شب معراج در دوزخ زنی را دیدم که گربه اش از هر طرف او را گاز می گرفت، علتش این بود که در دنیا آن حیوان را بسته بود و نه غذایش میداد و نه آزادش می کرد که خودش دنبال غذایش بگردد. و نیز فرمود: هر حیوانی پرنده یا غیر آن به ناحق کشته شود در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد.

هر کس گنجشکی را برای تفریح بکشد آن گنجشک در روز قیامت از او به درگاه خدا بنالد و بگوید پروردگار من! فلانی مرا نه برای استفاده بلکه بی سبب و برای تفریح کشت! متأسفانه در یکی از مناطق جنوب کشور مرسوم است که تعداد زیادی گنجشک را با تور میگیرند و ذبح نمی کنند و با دست سر حیوان را می کنند و کباب میکنند!! همان بزرگوار فرمود:

«مَنْ قَتَلَ عُصْفًا فَمُورًا بَغَيْرِ حَقِّهِ سَأَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . قَالُوا : وَ مَا حَقُّهُ ؟ قَالَ : يَذْبَحُهُ ذَبْحًا وَ لَا يَأْخُذُ بِعُنُقِهِ فَيَقْطَعُهُ» (1) هر که گنجشکی را، بدون رعایت حق آن، بکشد خدای تعالی در روز قیامت از او بازخواست کند عرض شد: حق گنجشک چیست؟ فرمود: این که او را ذبح کند، نه این که گردنش را بکند. ابن عباس از پیامبر (صلی الله علیه واله) نقل کرد که فرمود: از کشتن هر جاننداری اجتناب کنید مگر آن که آزار برساند. و نیز نهی فرمود: از به جان هم انداختن حیوانات. چنانکه بعضی برای تفریح حیوانات را به جان هم می اندازند.

ص: 407

526- نکاتی چند از مولایمان امام عصر (عج):

اسامی ابصالح المهدی روح له الفداء در دیگر ادیان، ماشیع (مهدی بزرگ) در تورات عبری، مهمید آخر، در انجیل، لندبطاوا در هزار نامه هندیان، خسرو در کتاب مجوس، ویشنو در کتاب ریگ ودا، سوشیاس در کتاب زرتشتیان، فیروز در اشیمای پیامبر.

در هنگام ظهور صیحه آسمانی توسط اسرافیل انجام می گیرد.

امام باقر (علیه السلام) یاران حضرت را از عجم و غیر عرب میشمرد و می فرماید: یاران قائم (علیه السلام) 313 نفر و از فرزندان عجم هستند.

حضرت الباس از جمله پیامبرانی است که مانند حضرت خضر و عیسی علی در اطراف امام زمان حضور دارند.

ام خالد زنی بود که به دلیل تشیع و تمایل به اهل بیت دستش را قطع کردند جزو یاران حضرت است امام باقر علمی فرماید: نخستین کاری که حضرت مهدی (عج) در انطاکیه انجام می دهد این است که به غاری می رود و تورات را بیرون می آورد که عصای موسی و انگشتر سلیمان در آن است و از جمله در روایات آمده که در ظهور امام زمان (علیه السلام) ام ایمن رجعت می کند و در خدمت امام عصر روحی له الفداء به مداوای مجروحین لشکر آن حضرت اقدام می کند (1)

527- دولتها و سران حکومت ها باید به سراغ فقهاء و علماء ربانی بروند:

میرزای شیرازی رحمه الله علیه همان که با یک فتوایش قدرت استعماری بریتانیا را در منطقه شکست در سال 1287، در زمان خلافت و ریاست شریف عبدالله حسنی به حج مشرف شد و در خانه موسی بغدادی در مکه اقامت نمود. صاحبخانه ورود میرزا را به اطلاع شریف رساند. شریف تکلیف کرد که میرزا را نزد او برده او قضیه را برای میرزا نقل کرد.

میرزای شیرازی پاسخ فرستاد که:

ص: 408

1- به نقل از بحار ج 52 و ریاحین الشریعه ص 331

«اذا رأيتم العلماء على باب الملوك فقولوا بئس العلماء وبئس الملوك و اذا رأيتم الملوك على باب العلماء فقولوا نعم العلماء و نعم الملوك» اگر علما را بر سرای پادشاهان بافتید بگوئید. اینان بدترین علما هستند و بدترین پادشاهان و اگر پادشاهان را بر سرای علما دیدید بگوئید اینان بهترین علما و بهترین پادشاهانند. شریف عبدالله حسنی همینکه این سخن را دریافت کرد، خود به دیدار میرزای شیرازی رفت. میرزا در این سفر حج، قصد اقامت در مدینه منوره را داشت که این امر میسر نمی شد و به نجف باز می گردد. پس از آن مجاورت مشهد امام رضا (علیه السلام) را نیت می کند که آن هم ممکن نمی شود تا این که بالاخره در شعبان سال 1291 به سامرا مسافرت می کند(1)

528- اجاقم کور است:

کسی که فرزند نداشته باشد و یا فرزندی که به کارش نیاید اصطلاحاً میگویند اجاقش کور است این ضرب المثل به صورت شوخی بین مادر و پسری از مشاهیر و بزرگان اتفاق افتاد عادت شیخ مرتضی انصاری رحمه الله علیه این بود که در بازگشت از مجلس تدریس، ابتدا نزد مادر می آمد و برای دلجوئی از آن پیره زن با وی گفتگو می کرد، و از اوضاع زندگی مردم پیشین می پرسید، و مزاح می کرد تا مادر را می خندانند. سپس به اتاق مطالعه و عبادت می رفت.

روزی شیخ به مادر گفت: دوران کودکی ام رابه یاد داری که مشغول علوم مقدماتی بودم، و مرا برای انجام دادن کارهای منزل به این سو و آن سو میفرستادی، ولی من پس از فراغت از درس و مباحثه، آنها را انجام میدادم و به منزل می آمدم، و تو خشمگین میشدی و میگفتی، «اجاقم کور است» اکنون هم اجاقت کور است؟ مادر از روی مزاح گفت! بله، اینک هم چنین است، زیرا آن وقت، به کارهای منزل نمیرسیدی و اکنون هم که به مقامی رسیده ای، به سبب احتیاط زیادی که صرف وجوه شرعی میکنی، ما را

ص: 409

529- فرشته رومان:

اکثر مردم منکر و نکیر را به عنوان بازپرس و سؤال کننده عقاید در قبر می‌شناسند و کمتر با فرشته رومان آشنایی و از وی اطلاعی دارند. امام سجاد با در دعای سوم صحیفه سجاد(علیه السلام) که عنوانش هست درود بر فرشتگان عرش و هر فرشته مقرب الهی، تقسیم بندی جالبی از انواع و اقسام فرشتگان الهی می کند تا می رسد به اینجا که و رومانَ فِتَّانِ الْقُبُورِ» و فرشته رومان که مأمور بازرسی و آزمایش مردگان در قبرهاست. و در پایان دعا عرض می کند: پروردگارا هرگاه بر فرشتگان خویش درود فرستادی، درود و سلام ما را نیز به آنها ابلاغ فرما و سپس به خاطر گفتار نیکی که عبارت بود از درود بر ملائکه بر ما نیز درود فرست که به تحقیق تو صاحب جود و کرمی. 530- فرار از انس با ظالمان: حاکم بروجرد روزی به دیدار سید مرتضی، پدر علامه سید بحرالعلوم رفت. به هنگام مراجعت به حیاط خانه که رسید بحرالعلوم را دید. سید مرتضی، علامه را که هنوز کودک بود به حاکم معرفی کرد، حاکم ایستاد و اظهار مهربانی زیادی کرد و رفت. بحرالعلوم رو به پدرش نموده عرض کرد: باید مرا از این شهر بیرون فرستی که می ترسم هلاک شوم! چرا مگر چه شده است؟ به این دلیل که از وقتی حاکم اظهار مهربانی کرد، قلبم را مایل به او می بینم و گویا در دلم مجتبی نسبت به او پیدا شده و آن بغض و عداوتی که باید نسبت به حاکم ظالم داشته باشم ندارم. دیگر این جا جای ماندن نیست! و همین امر سبب هجرت علامه سید بحرالعلوم از بروجرد شد (2) ظاهراً برون رفت علامه سید بحرالعلوم این نتیجه را داشت که برای ادامه تحصیل به کربلا و نجف برود و توفیقات بزرگ را که از جمله دیدار و شنیدن صدای سالارمان امام

ص: 410

1- زندگی و شخصیت شیخ انصاری ص 59

2- منتخب التواریخ ص 197

بزرگوارمان حجه ابن الحسن (عج) بود نصیبتش شود. شاهها من ار به عرش رسانم سریر فضل مملوک آن جنابم و مسکین این درم گر بر کنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر که افکنم آن دل کجا برم؟ ای عاشقانه کوی تو، از ذره بیشتر من کی رسم به وصل تو، کز ذره کمترم؟

531- رژیم آدم شدن:

دستورالعمل این رژیم از استاد اکثر اهل سلوک معاصر مرحوم ملا حسینی همدانی است: در اجتناب از گناه کوتاهی مکن و اگر خدا نخواست گناه کردی زود توبه کن و دو رکعت نماز بخوان و بعد از نماز هفتاد بار استغفار کن و سر به سجده بگذار و از پروردگار طلب عفو کن.

از گناهان زیان کاملاً پرهیز کن، لا اقل یک ساعت به اذان صبح بیدار شو. از غذای حرام فرار کن، غذا را کم بخور به اندازه تناول کن. قبل از شروع نماز دل را از حقد و حسد و غش تخلیه کن.

لباس و فرش و مکان نماز را از حلال انتخاب کن. اگرچه مکان غیر محل پیشانی نجس بودنش نماز را باطل نمی کند ولی پاک بودن فرش و زمین زیر پای نمازگزار بهتر است. نماز را بدون تعقیبات نگذار بویژه تسبیحات حضرت زهرا (علیها السلام) حداقل روزی یک جزء قرآن تلاوت کن هنگام خوابیدن پس از شهادت دادن به توحید و نبوت و ولایت آیه الکرسی و شهدالله بخوان و سوره توحید را چندین بار تلاوت کن.

در هنگام خوابیدن دست بر گونه راست گذاشته با یاد خدا بخواب مثل میت در قبر. در مواقع فراغت از مناجاتهای خمس عشر وصحیفه کامله سجاده غافل مباش. (1)

532- مفلس کیست؟

در عرف جامعه به آدم ورشکسته از مال دنیا و یا کسی که از ابتدای زندگی مال و

ص: 411

ثروتی نداشته و تهی دست بوده مفلس میگویند ولی دیدگاه بنیان گذار مکتب اسلام رسول الله (صلی الله علیه واله) چیز دیگری است.

آن بزرگوار از جمعی که در کنارش بودند سؤال کرد آیا میدانید مفلس کیست؟ گفتند: از نظر ما مفلس کسی است که نه در همی دارد و نه کالایی حضرت فرمود: مفلس امت من، کسی است که روز قیامت نماز و روزه و زکات با خود می آورد، اما گاهی دشنام و تهمتی به این زده است و مال آن را خورده و خون فلان را ریخته است. در نتیجه، از کارهای خوبش به این و آن داده می شود. و اگر حسناش تمام شود و هنوز خطاهایش تمام نشده باشد، از گناهان آنها برداشته به او داده می شود و سپس در آتش افکنده می شود و گفته می شود: مفلس حقیقی، همین شخص است (1)

533- فقط خدا قط ولا غیر

من استعان بغير الله في طلب

فإن ناصره عجز و خذلان

هر کس به غیر خدا استعانت جوید و کمک طلبد یاورش جز ناتوانی و زبونی نخواهد بود. حالا ببینید امام صادق (علیه السلام) از چه افرادی در شگفت و تعجب است.

در شگفتم از کسی که از چهار چیز می هراسد، اما چرا به چهار چیز پناه نمی برد؟ در شگفتم از کسی که می ترسد، اما چرا به این سخن خدای عزوجل پناه نمی برد «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (173)» (2) خداوند ما را بس است و او نیکو کارگزاری است. زیرا شنیدم که خداوند جل جلاله به دنبال این آیه می فرماید:

«فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلِ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ» (3) پس با نعمت و بخششی از جانب خدا (از میدان نبرد) باز گشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنها نرسیده بود.

ص: 412

1- بحار ج 72 ص 6

2- آل عمران - 173 و 174

3- آل عمران - 173 و 174

و در شگفتی از کسی که اندوهگین می شود، اما چرا به این سخن خدای عزوجل پناه نمی برد.

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (87)» (1) معبودی جز تو نیست، منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.

زیرا شنیدم که خدای عزوجل به دنیا آن می فرماید:

«فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُثَجِّي الْمُؤْمِنِينَ (88)» (2) پس دعای او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم و مؤمنان را چنین نجات می دهیم. و در شگفتی از کسی که به او نیرنگ زده می شود، اما چرا به این سخن خداوند پناه نمی برد.

«وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (44)» (3) و کارم را به خدا می سپارم، همانا خداوند به (حال) بندگان بیناست.

زیرا شنیدم که خداوند بزرگ و پاک به دنبال آن می فرماید:

«فَوَقَّاهُ اللَّهُ سَيِّئَاتِ مَا مَكَرُوا» (4) پس، خداوند او را از عواقب سوء آنچه نیرنگ می کردند حفظ نمود. و در شگفتی از کسی که خواهان دنیا و زرق و برق آن است، چرا به این سخن خدای تبارک و تعالی پناه نمی برد.

«مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (5) آنچه خدا خواهد، نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست.

زیرا شنیدم که خداوند بلند نام به دنبال آن می فرماید:

«إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ» (6) اگر مرا از حیث مال و فرزند کمتر از خود می بینی، امید است که پروردگارم بهتر از

ص: 413

1- انبیاء - 87

2- انبیاء - 88

3- فاطر - 44 و 45

4- غافر 45

5- کهف 44

6- کهف - 39 و 40

534- عادت خوب عادت بدن :

مطلق عادت بد نیست باید دید به چیزهایی عادت کرده ایم اگر معتاد به اعمال و رفتارهای غیر شرعی و غیر اخلاقی هستیم حتما در ترک آن اقدام کنیم گرچه کار دشواری است ولی برای رسیدن به نیکبختی و سعادت چاره ای جز این نیست.

امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرمود:

رِيَاضَةُ الْجَاهِلِ وَ تَرْكُ الْمُعْتَادِ عَنْ عَادَتِهِ كَالْمُعْجِزِ (2) آدم نادانی را به فهم رساندن و معتاد را ترک اعتیاد و عادت دادن همانند معجزه است.

وقتی انسان به چه چیزی عادت کرد کمتر به روش دیگران متوجه و مایل می شود بهمین علت است که باید کمال هوشیاری و دقت را در اجرای عادات خویش داشته باشد گاهی باید نسبت به عادات بد به جنگ و ستیز با نفس خویش برآییم تا پیروز شویم والا عادت طبیعت دوم ما خواهد شد. «العاده طبع ثان» (3) این کلام امام علی (علیه السلام) است. و همچنین این کلام:

ذَلُّوا أَنْفُسَكُمْ بِتَرْكِ الْعَادَاتِ وَ قُوْدُوْهَا إِلَى فِعْلِ الطَّاعَاتِ وَ حَمَلُوهَا أَعْبَاءَ الْمَعَارِمِ وَ حَلُّوهَا بِفِعْلِ الْمَكَارِمِ وَ صُونُوهَا عَنْ دَنْسِ الْمَآثِمِ. (4) با ترک عادت‌ها، نفس‌های خود را رام کنید و آنها را به سوی انجام طاعات بکشانید و بارهای جرمه‌ها را بر دوش آنها نهدید و با به کار بستن کارهای نیکو، آنها را بیارابید و از پستی گناهان دور نگاهشان دارید. عادت خوب هم داریم مثل عادت به احسان و خیر رساندن به دیگران که همان گرامی فرمود:

عَادَةُ الْإِحْسَانِ مَادَّةُ الْإِمْكَانِ (5)

ص: 414

1- خصال صدوق ص 218

2- بحار ج 17 ص 217

3- غرر الحکم - 702 و 5199 - 6237

4- غرر الحکم - 702 و 5199 - 6237

5- غرر الحکم - 702 و 5199 - 6237

عادت کردن به احسان منشأ، توانمندی است. عادت به نیت نیکو و عبادت پروردگار در وقت فضیلت و اول وقت و سفرهای زیارتی و صله رحم و محبت به پدر و مادر و هر نوع خدمات اجتماعی و عام المنفعه همه جزو عادات خوب است. فقط یک نکته باقی می ماند و آن اینکه چقدر زیباست که بندگی و طاعات الهی را بر حسب عادات انجام ندهیم بلکه هر بار با حضور قلب کامل و براساس عقلانیت انجام دهیم که بی شک درجه این نوع بالاتر است.

535- دارو برای آسان شدن مرگ:

همه نگران لحظات آخر زندگی و هنگامه مرگ هستید چه چیزهایی می توانند عامل رفع این نگرانی باشند؟ به این چند روایت به ترتیب از رسول خدا و امیرالمؤمنین و امام صادق صلوات الله علیهم اجمعین توجه ویژه کنید:

دارایی خود را پیش از خود بفرست تا پیوستن به آن، شادمانت کند، از گناهان کم کن تا مرگ بر تو آسان گردد» (1) «جان هایتان را مشتاق نعمت بهشت گردانید، تا این که مرگ را دوست داشته باشید و زنده ماندن را دشمن» (2) «هر کس دوست دارد خداوند عزوجل سکرات مرگ را بر او آسان گرداند، باید به خویشانش رسیدگی و به پدر و مادرش نیکی نماید. اگر چنین کند، خداوند عزوجل سختیهای مرگ را بر او آسان گرداند و در زندگیش هرگز به ناداری نیفتد» (3) و نیز فرمود: «زمانی که جان گلوگاه رسد و جایگاهش در بهشت به او نشان داده شود، بگوید: مرا به دنیا باز گردانید تا آنچه را می بینم به خانوادهام خبر دهم. اما به او گفته میشود: این امکان ندارد» (4)

ص: 415

1- اعلام الدین ص 344

2- غررالحکم - 5779

3- امالی صدوق ص 432

4- کافی ج 3 ص 135

در اواسط قرن ششم قبل از میلاد حضرت مسیح (علیه السلام) متولد شده است. پیروان مکتب بودا اکثر در چین، ژاپن، کره، تبت، هند زندگی می کنند.

بودا معتقد است که شر و درد از عالم وجود جدا نشدنی است و نجات عبارت از این است که انسان به وسیله علم الهی و پرهیز از گناه و صدقه و اعمال خیر و تفکر و مراقبه، خود را از جهلی که برگرفته از شهوات و هوی و هوسها است آزاد سازد و به درجه ای از کمال برسد که در پناه رحمت کامل «نیروانا» بیارامد.

نیروانا لغت سانسکریت که شوپنهاور فیلسوف آلمانی به همان معنی اصلی هندی وارد زبانهای اروپائی ساخت. نیروانا به معنی خاموش ساختن و از میان بردن و فناست و در اصطلاح بودا بمعنی مرگ به اراده است.

بودا چهار حقیقت بزرگ تعلیم میداد: 1- رنج ملازم زندگی و غیر منفک از آن است.

2- علت رنج و درد میل است، هر خواستنی همراه با ترس و دغدغه و بدبختی است زیرا خواستن در حکم سم مهلکی است که هزاران درد از آن زائیده میشود.

3- برای از میان بردن رنج و درد باید به این شبیح موهومی که حیات نامیده می شود و به میل و خواهش نفس که منبع همه بدبختی ها است پشت پا زد و از راه نیروانا یعنی فنا و مرگ به اراده حیات لغزنده و متغیر را به حیات ثابت و غیر متغیری مبدل ساخت.

4- راه وصول به نیروانا زهد کامل و فرو نشاندن هر میل و خواهش است.

آری اساس اخلاقی که بودا تعلیم می دهد این است که باید از خود جدا شد و خود را رها ساخت یعنی از خود گذشت و هر خواستنی را در خود محو کرد!! (1) داخل پرانتز گفتن این جملات معترضه لازم است که امروزه پیروان مکتب و مذهب بودا فقط در برابر مجسمه وی به سبک بت پرستان به اذکار و اوراد می پردازند و هر آنچه که او معتقد بوده و گفته به فراموشی سپرده شده و مثل سایر مذاهب حتی بعضی مسلمانان فقط نام آن مذهب و آئین را بر خود دارند در عمل پیرو نیستند).

ص: 416

537- شناسنامه کتاب تاریخ یعقوبی و فهرستی از مطالب آن:

احمد بن ابی یعقوب معروف به یعقوبی از مورخین مشهور و جغرافیدان قرن سوم هجری است. وی ایرانی و اصلیت او از اصفهان است.

وفات یعقوبی را بین سالهای 278 و 284 گفته اند. مهمترین اثر وی در حوزه تاریخ کتاب تاریخ یعقوبی است.

تاریخ یعقوبی نخستین اثر در تاریخ نگاری مسلمین است که با بینش عمیق و با رویکردی جهانی به تاریخ به رشته تحریر در آمده است.

این اثر به دو بخش کلی تقسیم می شود: 1- قبل از اسلام که در واقع جلد اول کتاب است 2- بعد از اسلام که جلد دوم کتاب محسوب می شود. تاریخ یعقوبی به صورت موضوعی با عناوینی نظیر پیامبران، ملوک، علما و فلاسفه، کتابها و اقوام، کیشها آداب، سرزمین ها و کشورها و خلفاء با توجه به ترتیب زمانی آنها تنظیم و تدوین گردیده است.

از ویژگی های بارز تاریخ یعقوبی که نشان از شیعه بودن مؤلف دارد. ذکر احوال امامان شیعه (علیهم السلام) وی به مناسبت ذکر وفات ائمه، خلاصه ای از سرگذشت و سخنان آنان را تا امام علی النقی (علیه السلام) (254) آورده است. یعقوبی ضمن یاد کردن از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و منزلت از فضایل اهل بیت (علیه السلام) در باره شخصیت ابوطالب، حدیث غدیر خم و حدیث ثقلین، ماجرای سقیفه، خلفای نخست و امام حسن (علیه السلام) طلحه و زبیر و زبیریان و امویان و قیام زین بن علی نیز مطالبی آورده است.

538- قره العین حماله الحطب استعمار:

قره العین از اعضای فرقه بابیه اولین زن مشهوری است که کشف حجاب را در ایران رواج داد. و نقشه شوم استعمار را به اجرا در آورد.

او ابتدا به فرقه شیخیه روی آورد و بعد از شیخ احمد احسائی جرو مریدان سید کاظم رشتی شد و لقب قره العین را از وی گرفت او با پسر عموی بزرگش ازدواج کرده بود و با وجود سه فرزند به دلیل اختلافات عقیدتی شیخیه و تشیع و پایبندی شوهر و پدر

درنگستانشوهرش به تشیع، خانواده را ترک کرد و به قول نویسنده ریحانه الادب خود را بر خلاف شریعت اسلام، مطلقه اعلام کرد.

قره العین در سرزمین عراق باعث فساد و اغتشاشات شد و سرانجام به امر سلطان عثمانی به ایران تبعید شد.

مهم ترین واقعه ای که در تاریخ معاصر به نام قره العینه ثبت شد حادثه ای است که از آن در منابع به عنوان «واقع بدشت» یاد شده است که ذیلاً به نشر آن پرداخته می شود.

در سال 1264 هجری قمری در ناحیه ای به نام بدشت واقع در حوالی شاهرود اجتماعی از سوی سران بایبه بر پا شد. تجمع به دو منظور صورت گرفت یکی آنکه قره العین و میرزا حسینعلی بهاء خواستار نجات باب از زندان ماکو، دوم تعیین تکلیف بایبه با دین اسلام و اعلام جدایی و مخالفت صریح با دیانت حضرت ختمی مرتبت.

قره العین در آن اجتماع اعلان کردکهای دوستان، گوش کنید: احکام شریعت محمدی اکنون به واسطه ظهور باب منسوخ گشته، احکام شریعت جدید باب هنوز به ما نرسیده و اکنون اشتغال شما به نماز و روزه و زکات و سایر آنچه را که محمد(صلی الله علیه واله) آورده است همه اعمالی لغو و افعالی باطل است و بدانها کسی جز غافلان و نادان عمل نمی کنند.

بزودی مولای باب، بلاد را فتح می کند، عباد را مسخر می سازد، بزودی اقالیم هفتگانه مسکون روی زمین در مقابل وی تسلیم می شوند و او تمام ادیان موجود در روی زمین را یکی می سازد، تا دینی جز یک دین روی زمین باقی نماند و آن دین حق جذب باب و شریعت تازه اوست که جز اندکی از آن به دست ما نرسیده است. قره العین حماله الحطب استعمار پس از واقعه «بدشت» به همراه ملا محمد علی بار فروش معروف به قدوس راهی مناطق شمالی شد. در مناطق شمالی مشغول به غارت دین و دل و فریب مردم گشت و در تحریک و تهییج مردم به نفع بایبگری تلاش بسیار نمود. در این میان واقعه «شیخ طبرسی» رخ داد در واقع جنگی خانمان برانداز راه انداخت که در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه رخ داد و خسارات فراوانی به بار آورد و تعداد زیادی از مردم کشته شدند.

به هر تقدیر پس از واقعه شیخ طبرسی قره العین به عنوان یکی از اصلی ترین عوامل این فتنه بزرگ بازداشت و در تهران زندانی شد.

مدت حبس وی سه سال به طول انجامید و در این مدت تشکیلات بهائیان به انحای مختلف با وی ارتباط برقرار می کردند. وضع بر همین منوال بود تا اینکه در سال 1268 هجری قمری سوء قصدی به جان ناصرالدین شاه شد، قره العین نیز به عنوان یکی از رهبران این فرقه که قبل از آن نیز فتنه انگیزی های فراوانی صورت داده بود به اعدام محکوم شد و حکم اعدام در روز اول ذی القعدة سال 1268 هجری در مورد وی به اجرا گذارده شد. (1)

539- کودکی کردن با کودکان:

هر کس کودکی دارد باید خود را پائین آورد و تمام شئون اجتماعی و تعینات را کنار بگذارد و با وی کارهای کودکانه انجام دهد.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبًا» (2) هر که بچه ای دارد بچگی کند. جابر بن عبدالله انصاری می گوید: بر پیامبر (صلی الله علیه واله) وارد شدم. دیدم که حسن و حسین (علیهما السلام) بر پشت آن حضرت سوارند و پیامبر برای آنان زانو زده و خم شده است و می فرماید:

نِعْمَ الْجَمَلُ جَمَلُكُمْ وَ نِعْمَ الْعَدْلَانِ أَنْتُمَا « (3) چه شتر خوبی دارید چه بار خوبی هستید شما! در بیانی دیگر آمده حسن یا حسین (علیهما السلام) از روی بدن پیامبر (صلی الله علیه واله) بالا می رفتند و پیامبر آنها را دور خود می گردانید و گاهی آنها پای خود را روی سینه حضرت می گذاشتند» (4) یکبار پیامبر (صلی الله علیه واله) حسن و حسین را در آغوش گرفت و بر آنها بوسه زد.

ص: 419

1- روزنامه رسالت شماره - 7280

2- کنز العمال - 45413

3- بحار ج 43 ص 285

4- بحار ج 43 ص 286

اقرع بن حابس گفت من ده فرزند دارم و تاکنون یکی از آنها را هم نبوسیده‌ام. پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود: به من ربطی ندارد، اگر خداوند رحم و مهربانی را از تو گرفته‌است» (1)

540- ارزش دائم الوضوء بودن:

بعضی فقط برای نمازهای واجب و مستحب وضو میگیرند ولی ارزشی که برای مداومت در وضو داشتن است آنقدر زیاد است که برای هر شخص مطلع از فضائل آن حاضر نیست هیچ کاری را حتی مادی بدون وضو انجام دهد.

کلاس اخلاقی در اوائل انقلاب فرهنگی در دانشگاه امیرکبیر داشتیم از دوستان شرکت کننده درخواست می کردم مقید باشیم همگی با وضو به کلاس حاضر شویم و بعد عرض می کردم وقتی حدود چهل جوان زیر یک سقف همه طاهر و با وضو باشند شیطان غلط می کند از روزه ها وارد محفل شود چون به احتمال قوی پنجاه درصد جمع حاضر به خدا نزدیکند.

حالا به کلمات نورانی بنیانگذار مکتب اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه واله) دقت کنید: «زیاد وضو بگیر و طاهر باش تا خداوند عمر تو را زیاد گرداند. اگر توانستی شب و روز با طهارت باشی این کار را بکن، زیرا اگر در حال طهارت بمیری شهید خواهی بود» (2) اگر می توانی دائم الوضو باشی چنین باش، زیرا ملک الموت هرگاه جان بنده را بگیرد و او وضو داشته باشد، برایش شهادت نویسد» (3) «الطَّاهِرُ النَّائِمُ كَالصَّائِمِ الْقَائِمِ» (4) کسی که با طهارت بخوابد، همانند روزه دار شب زنده دار است. گاهی مثلا شما صبح وضو گرفته اید حالا می خواهید نماز بخوانید با اینکه جایز است ولی وضو روی وضو گرفتن طبق بیان امام صادق (علیه السلام) روشنایی روپوشنایی است الوضوء علی الوضوء نُورٌ علی نُورٍ» (5)

ص: 420

1- مکارم الاخلاق ج 1 ص 474

2- امالی مفید ص 60

3- کنز العمال - 26066

4- کنز العمال 26065

5- وسائل ج 1 ص 265

541- خارکش پیرو شاکر و جوان شرمنده:

در زمان های قدیم، پیرمردی زندگی می کرد که کارش خارکشی بود. یعنی به بیابان ها می رفت و خار جمع میکرد و می برد به بازار و می فروخت او از همین راه زندگی اش را می گذراند. او پیرمردی قانع بود و با آنکه زندگی بسیار فقیرانه ای داشت، اما.....

لنگ لنگان قدمی بر میداشت

هر قدم دانه شکری میکاشت

آری، پیر مرد عادت داشت که با آن قد خمیده و پای لنگ، وقتی به بیابان می رفت و یا از بیابان بر می گشت، موقع راه رفتن مرتباً شکر خدا را به بجا آورد و بگوید: «خدایا! شکرت که این همه نعمت به من عطا فرموده ای و این همه خوبی و نیکی به من داده ای. از سر تا پا که نگاه می کنم، لطف است و خوبی که به من عطا کرده ای. من چگونه می توانم شکر این همه نعمتی را که به من داده ای اداکنم میگفت: خدایا!

در دولت به رحم بگشادی

تاج عزت به سرم بنهادی

حد من نیست، ثنایت گفتن

گوهر شکر عطایت سفتن

روزی از روزها، وقتی پیر مرد قصه ما با بار خار بر پشت، داشت از دشت بر می گشت و طبق معمول، هر قدم دانه شکری میکاشت، جوانی او را دید و به تمایزش ایستاد و شنید که پیر مرد می گوید: خدایا شکرت که این همه نعمت به من عطا کردی، این همه ثروت و عزت به من بخشیدی.

جوان که حرف های او را شنید و قد خمیده و لباس های ژنده او را دید، به حیرت افتاد و در دل با خود گفت: عجب پیر مرد بیچاره و احمقی! بیچارگی و نکبت و بدبختی از سر تا پایش می بارد. آن وقت شکر خدا را به جا می آورد و به خاطر ثروت و عزت و دولتی که خداوند به او بخشیده است شکر می گوید ولی کدام قدرت، کدام شوکت؟ کدام ثروت و عزت؟! جوان جلوتر رفت و روبه روی پیرمرد ایستاد. می خواست سر از کار او در آورد و علت شکر گفتن های او را بفهمد. او در برابر پیرمرد ایستاد و چشم در چشم او، به او گفت:

خار بر پشت زنی زین سان گام

دولتت چیست؟ عزیزیت کدام؟

عمر در خار کشی ساختهای

عزت از خواری نشناخته ای!

پیرمرد لبخندی معنی داری زد و سراپای جوان مغرور را برانداز کرد و آن گاه با لحنی کنایه آمیز گفت: «چه عزتی و چه دولتی بالاتر از اینکه محتاج جوانی همچون تو نیستم.

خودم کار می کنم و خرج زندگی ام را در می آورم. محتاج این نیستم که به در خانه مردم بروم و تکه نانی از این و جام آبی از آن بخواهم و یا به این و آن بگویم.

کای فلان، چاشت بده یا شامم

نان و آبی که خورم، آشامم

شکر گویم که مرا خوار نساخت

به خسی چون تو گرفتار نساخت

جوان از شنیدن حرف های پیرمرد، شرمنده شد و سرش را به زیر انداخت. پیرمرد ادامه داد: آری ای جوان من خداوند بخشنده و مهربان را شکر می گویم که مران به ره حرص شتابنده نکرد بر در شاه و گدا بنده نکرد داد با این همه افتادگی ام عر آزادی و آزادگی ام (1)

542- هدیه پدر بزرگ به نوه:

بسمه تعالی

فارغ از دو جهانم به گل روی علی

از خم دوست جوانم به خم موی علی

طی کنم عرصه ملک و ملکوت از پی دوست

یاد آریم به خرابات چو ابروی علی

صحیفه کامله سجاده، نمونه کامل قرآن صاعد است و از بزرگترین مناجات عرفانی در خلوتگاه انس است که دست ما کوتاه از نیل به برکات آن است، آن کتابی است الهی که از سرچشمه نورالله نشأت گرفته و طریقه سلوک اولیای بزرگ و اوصیای عظیم الشان را به اصحاب خلوتگاه الهی می آموزد. کتاب شریفی است که سبک بیان معارف الهیه اصحاب معرفت را چون سبک قرآن کریم بدون تکلف الفاظ در شیوه دعا و مناجات برای تشنگان معارف الهیه بیان میکند. این کتاب مقدس چون قرآن کریم سفره الهی است که در آن همه گونه نعمت موجود است و هر کس به مقدار اشتهای معنوی خود از آن

ص: 422

استفاده می کند. این کتاب همچون قرآن الهی ادق معارف غیبی که از تجلیات الهی در ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت و مافوق آن حاصل می شود در ذهن من و تو نیاید و دست طلبکاران از حقایق آن کوتاه است، به شیوه خاص خود قطراتی که از دریای بیکران عرفان خود می چشانند و آنان را محو و نابود می کند: پس تو ای نویسنده محروم از همه معارف و بی خبر از کون و مکان، قلم را بشکن و صحیفه را ببند و از حد خود که هواهای نفسانی چون تار عنکبوت بر سراسر وجودت پیچیده و هر روز و شب افزون می گردد، به فضل لایزال الهی پناه ببر «إِنَّهُ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ» و من این کتاب بزرگ را به فرزند عزیزم که در جبهه او نور و نور علی نور می بینم و آن عزیز که یادگار احمد و از سلاله پاک ائمه اطهار (علیهم السلام) و پرورده دامن پاک مادر عزیزش که سلاله پاک ائمه اطهار و از طباطباییها که افتخار فرزندی حسین را دارند اهدا کردم و امیدوارم او از علمای برجسته و فقهای متعهد و از عرفای مجاهد فی سبیل الله در دو جبهه ظاهر و باطن شود و از این کتاب مقدس به طور شایسته بهره مند گردد و پدر پیر خود، خمینی را که عمری با هوای نفس و عصیان و ناسپاسی گذرانده و اکنون با روی سیاه و کوله باری از معصیت بدون هیچ امید مگر به فضل خدای رحمان از این دار و دیار به دار و دیار دیگر می رود از طلب رحمت و دعایی و بخشش گناهان بر او منت نهد.

خداوندا، این عائله را به تو سپردم و از هیچ کس امیدی ندارم، تو خود با عنایات خویش آنان را تحت تربیت خویش قرار ده.

به تاریخ شب سه شنبه 22 آذرماه 1367 - سوم جمادی الاولی 1409 - بنده عاصی خدا روح الله الموسوی الخمینی (1)

543- نیت هم پاداش دارد:

اگر خیر باشد پاداش خیر دارد و اگر شر باشد عذاب و کیفر دارد گرچه به مرحله عمل نرسد. این چیزی است که از روایات استفاده می شود.

به غنی می گوید علی (علیه السلام) بیت المال بصره را تقسیم کرد و به هر نفر پانصد در هم

ص: 423

داد و خودش نیز مانند بقیه پانصد در هم برداشت. در این هنگام شخصی که در جنگ حضور نداشت آمد و عرض کرد: ای امیرالمؤمنین، گرچه جسمم از شما دور بود، اما دلم با شما بوده پس، از این غنیمت به من هم چیزی بده حضرت همان پانصد در همی را که برای خودش برداشته بود به او داد و از آن غنیمت به خودش چیزی نرسید (1) شاید بعضی امروزه بگویند ما که اهل بیت (علیهم السلام) را دوست میداریم و آرزو می کنیم یکاش در عصر ائمه طاهرین (علیهم السلام) بودیم و آنگرامیان را یاری می کردیم، تکلیف ما چه خواهد بود بستگی به نیت صادقمان دارد چون چنین پیش بینی را مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای ما نیز فرموده است:

همان بزرگوار به مردی که دوست داشت برادرش نیز می بود تا پیروزی خدا بر دشمنانش را در جمل ببیند فرمود: آیا دل برادرت با ماست؟ عرض کرد: آری حضرت فرمود: «پس، او با ما بوده است. هر آینه در این سپاه ما افرادی حضور داشته اند که هنوز به دنیا نیامده اند به زودی روزگار آنان را به جهان هستی آورد و با وجود آنها ایمان نیرو میگیرد» (2) امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «بنده در روز نیت می کند که نماز شب بخواند، اما چشمانش بر او غلبه می کند و در نتیجه می خوابد. پس خداوند نمازش را برای او ثبت می کند و نفس کشیدن هایش را تسبیح مینویسد و خوابش را برای او صدقه قرار میدهد» (3) همان طور که عرض کردم نیت اگر شتر باشد عذاب و کیفر دارد گرچه به مرحله عمل نرسد. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود:

إِذَا فَسَدَتْ أَلْتَّيَّةُ وَقَعَتْ أَلْبَلِيَّةُ. (4) هرگاه نیت فاسد شود، بلا و گرفتاری پیش آید.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

ص: 424

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 1 ص 250

2- نهج البلاغه - خطبه 12

3- علل الشرایع ص 524

4- غررالحکم - 9402

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُنَوِي الدَّنْبَ فَيَحْرُمُ الرِّزْقَ (1) همانا مؤمن نیت گناه می کند و بدان سبب از روزی خود محروم می گردد.

544- اگر نذر عهد با خدا نباشد می توان ادا نکرد و یا تغییر داد:

این مسئله مبتلا به بسیاری است که گاهی در انجام آن به زحمت می افتند و یا تصمیم به تغییر میگیرند. اگر در هنگام نذر مخاطب خداوند تبارک و تعالی باشد و اگرچه به زبانی عهد با خدا بسته شود قابل تغییر و ترک نیست ولی در غیر این صورت می توان ترک کرد و یا تغییر داد.

اسحاق بن عمار به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد که برای سپاسگزاری از خداوند خود را متعهد کرده است که در سفر و وطن دو رکعت نماز بخواند، آیا می تواند آن دو رکعت را در سفر به هنگام روز بخواند؟ حضرت فرمود: آری. سپس فرمود: من خوش ندارم که کسی چیزی را بر خود واجب گرداند. عرض کردم: من آن دو رکعت را برای خدا به گردن خود قرار نداده ام، بلکه برای خودم، خود را متعهد کردم که برای سپاسگزاری از خدا دو رکعت نماز بخوانم و آن را بر خویش واجب نگردانیده ام. در اینصورت اگر بخواهم، می توانم نخوانم؟ فرمود: آری» (2)

545- چرا روز جمعه اختصاص به امام عصر روحی له الفداء دارد؟

1- ولادت آن حضرت در این روز بوده. 2- در روز جمعه مقام مقدس امامت به او (عج) منتقل گردیده. 3- ظهور آشکار شدن آن بزرگوار در این روز واقع خواهد شد. 4- پیروزی حضرت بر دشمنانش در روز جمعه است 5- لقب قائم آل محمد (صلی الله علیه واله) در این روز به آن حضرت داده شده «هَذَا يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَ هُوَ يَوْمُكَ الْمُتَوَقَّعِ فِيهِ ظُهُورُكَ وَ الْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ

ص: 425

1- بحار ج 71 ص 247

2- وسائل الشیعه ج 16 ص 189

عَلَى يَدَيْكَ وَ قَتْلُ الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ» (1) این روز، روز جمعه است و آن روزی است که توقع ظهورت در آن است و گشایش برای مؤمنین و کشتار کافران با اسلحه شما و به دست با کفایت شما انجام خواهد گرفت.

546- جایی که فریب و نیرنگ جایز است:

ابن عباس می گوید پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) یکی از اصحاب خود را مأمور کشتن یک نفر یهودی کرد. او عرض کرد: ای رسول خدا! در صورتی از عهده این کار بر می آیم که دستم را باز بگذارید. پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود:

إِنَّمَا الْحَرْبُ خُدْعَةٌ، فَاصْدَعْ مَا تُرِيدُ» (2) اصولاً- جنگ فریب و نیرنگ است، هر کار می خواهی بکن. عدی بن حاتم می گوید: روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در صفین با معاویه رو به رو شد با صدای بلند که یارانش بشنوند فرمود: به خدا قسم معاویه و یاران او را می کشم.

سپس در پایان این جمله آهسته گفت: إن شاء الله من که نزدیک آن حضرت بودم عرض کردم: ای امیر مؤمنان! شما برای گفته خود سوگند خوردید و سپس ان شاء الله گفتید، منظورتان چه بود؟! حضرت فرمود: همانا جنگ مکر و نیرنگ است. من در نظر مؤمنان هرگز دروغگو نیستم. خواستم یاران خود را علیه سپاه معاویه برانگیزم تا دچار سستی نشوند بلکه به پیروزی امید بندند. به خواست خدای بزرگ فردا موضوع را به آنها خواهم گفت» (3) در جنگ احزاب میان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و عمر و بن عبدود سخنانی گذشت...

علی (علیه السلام) به او فرمود: ای عمرو! تو که شهسوار عربی با خودت کمک آورده ای؟ عمر و برگشت که پشت سر خود را نگاه کند امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیدرنگ چنان ضربه ای بر دو ساق پای او وارد آورد که از پیکرش جدا شدند و گرد و غباری به هوا برخاست. آن حضرت در

ص: 426

1- مفاتیح الجنان محدث قمی

2- کنز العمال - 11395

3- کافی ج 7 ص 460

حالی که بر اثر ضربت عمر و خون از فرقتش میریخت و از شمشیرش نیز خون می چکید نزد رسول خدا (صلی الله علیه واله) برگشت. رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: ای علی! فریض دادی؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا! «الحرب خدیعه» (1) جنگ نیرنگ است

547- سه امام (علیهم السلام) در زندان:

بی گناهی کم گناهی نیست در دیوان عشق

یوسف از دامان پاک خود به زندان رفته است

موسی بن جعفر (علیهما السلام) مدتی در زندان مهدی عباسی در بغداد بود ولی او جرأت اذیت بیشتر بر آن بزرگوار پیدا نکرد و ایشان را به مدینه باز گردانید بار دیگر تصمیم به زندان کردن امام (صلی الله علیه واله) گرفت ولی مرگ او را مهلت نداد و به هلاکت رسید بعد از مهدی عباسی، هارون الرشید امام (صلی الله علیه واله) را مدتی در زندانهای مختلف بغداد محبوس کرد.

هارون جنایتکار و منافق جهت دستگیری امام کاظم (علیه السلام) نخست به کنار قبر مطهر رسول الله (صلی الله علیه واله) آمد و گفت: پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا من عذر می خواهم در کاری که اراده کرده ام تصمیم دارم موسی بن جعفر را زندانی کنم برای آنکه می ترسم فتنه بر پا کند و خونهای امت تو ریخته شود! روز بعد به فضل بن ربیع دستور داد امام (علیه السلام) را دستگیر کند امام در کنار قبر جدش رسول الله (صلی الله علیه واله) مشغول نماز بود در همان حال نماز آن بزرگوار را گرفتند و کشیدند تا از مسجد بیرون برند. آن حضرت توجهی به قبر جد بزرگوار خویش کرده و گفت ای رسول خدا به تو شکایت می کنم از این حرکات و رفتاری که بر اهل بیت تو روا می دارند. مردم از هر طرف صدا و ناله و گریه بلند کردند.

یکسال امام هفتم (علیه السلام) در زندان بصره بود و طبق نقل شیخ صدوق (علیه السلام) بیش از ده سال در زندان فضل بن ربیع در بغداد بود و در آخرین زندان که سندی ابن شاهک ملعون بود

ص: 427

امام سخت‌ترین روزها را گذراند و در همان مکان به شهادت رسید (1) امام علی النقی حضرت هادی (علیه السلام) نیز در شهر سامراء در زندان متوکل عباسی بود.

ابن اورمه می‌گوید: در روزگار متوکل به سامراء رفتم و بر سعید حاجب وارد شدم که متوکل امام هادی را به دست او سپرده بود تا وی را در زندان بکشد. چون بر سعید وارد شدم گفت دوست داری خدایت را ببینی؟ گفتم سبحان الله! خدای من کسی است که به چشم دیده نمی‌شود. گفت: منظورم کسی است که شما او را امام خود پندارید. گفتم: بدم نمی‌آید او را ببینم. گفت به من دستور داده شده که او را بکشم و فردا این کار را خواهم کرد در حال حاضر پستیچی و نامه بر نزد اوست. وقتی او رفت تو داخل شو. لحظه ای بعد نامه بر بیرون آمد. سعید گفت داخل شو. من وارد محلی شدم که امام هادی (علیه السلام) در آن زندانی بود. ناگهان چشمم به گوری افتاد که در برابر آن حضرت کنده شده بود. وارد شدم و سلام کردم و بشدت گریستم. فرمود: چرا گریه میکنی؟ عرض کردم برای آنچه می بینم فرمود: برای آن گریه نکن، زیرا آنها موفق به انجام این کار نمی‌شوند. آن حضرت مرا آرام کرد، سپس فرمود: دو روز بیشتر طول نمی‌کشد که خداوند خون او و خون دوستش را که دیدی می‌ریزد. ابن اورمه می‌گوید: به خدا قسم دو روز بیشتر نگذشت که او و دوستش کشته شدند (2) امام حسن عسکری (علیه السلام) چون جد و پدرش گرفتار زندان بنی عباس بود. محمد بن اسماعیل می‌گوید: هنگامی که امام حسن عسکری زندانی شد، عباسیان و صالح بن علی و دیگر منحرفان از جاده امامت نزد صالح بن وصیفرفتند و گفتند: بر او سخت بگیر و کوتاه نیا. صالح به ایشان گفت: با او چه کنم؟ من دو تن از بدترین و شرورترین افرادی که توانستم بیابم بر او گماردم اما آن دو تحت تأثیرش قرار گرفته و سخت به عبادت و نماز روی آورده اند (3)

ص: 428

1- بحار ج 48 ص 206

2- الخرائج والجرائح ج 1 ص 412

3- بحار ج 50 ص 308

«اگر در عظمت قدرت و فراوانی نعمت پروردگار می اندیشیدند به راه راست باز میگشتند و از عذاب آتش می ترسیدند ولی دلها بیمار و دیده ها معیوب است.

آیا به موجودات کوچک نمی نگرند تا ببینند خداوند تبارک و تعالی چگونه ساختمان خلقتشان را محکم ساخته و آنها را دارای ترکیبی استوار قرار داده. به آنها در عین کوچکی، گوش و چشم عطا فرموده و برای آنها استخوان و پوست قرار داده است؟! به مورچه با اندام و هیبت لطیفش بنگرید که نه با چشم به خوبی دیده می شود و نه با اندیشه به طور شایسته درک می گردد. نگاه کنید که این حیوان چگونه روی زمین دست و پا می زند و برای جمع آوری روزی خود، خود را روی زمین می کشد. دانه را به لانه خود منتقل میکند و آنها را در قرارگاه خود آماده نگاه می دارد.

در تابستان برای زمستان ذخیره می کند. در ایام توانایی برای روزهای ناتوانی اش پس انداز می نماید.

خداوند تبارک و تعالی روزی او را به عهده گرفته و بر طبق نیاز او به او روزی بخشیده است. خدای منان و پاداش دهنده از او غافل نیست و او را محروم نمیفرماید.

گرچه بر سنگی صاف و خشک و یا خالی از رطوبت باشد. اگر در مجرای خوراک او بنگری و به قسمت بالا و پایین بدن او بیندیشی و در آنچه در اطراف شکم و اندرون آن قرار دارد و به آنچه در سر اوست از قبیل چشم و گوش فکر کنی به طور جدی از خلقت او به شگفت خواهی آمد و برای توصیف آن به رنج می افتی پس بزرگ است خدایی که مورچه ها را روی پاهایشان استوار کرد و آنها را روی ستونهای بدنشان برقرار ساخت، خدایی که در خلقت مورچه از هیچ کس کمک نگرفت و کسی قادر نیست آن را خلق کند» (1)

549- هیچکدام واقعی و جاودانه نیستند :

هرچه بینی در جهان غیر از خدا

جملگی هیچند و معدوم و فنا

ص: 429

1- اسناد مالکیت: اگر کسی چندین خانه و مغازه و مستغلات بنام خود سند بزند و در مناطق خوش آب و هوا و ویلا در مراکز تجاری شرکت و دفتر در اماکن زیارتی مسکن داشته باشد هیچکدام واقعی و جاودانه نیست وقت رفتن باید با همه آنها وداع کند مگر آنکه صدقه جاریه ای باشد که بعد از مرگش سود و نفع آن مراکز، به مردم نیازمند برسد در واقع تا مادامی که آن مکانها سر پا هستند عمل او منقطع نیست و فیوضاتی نصیبش میگردد. به 2- عناوین: از قبیل - آیه الله العظمی، آیه الله، حجه الاسلام والمسلمین، ثقه الاسلام، پرفسور، دکتر، مهندس، فوق تخصص اینها هم مثل اسناد مالکیت بعد از مرگ از اعتبار می افتد جالب اینجاست که بعضی را بعد از مرگشان یک درجه اضافه می کنند مثلاً سرهنگ را سرهنگ تمامش می نمایند و در درجه اش می افزایند در حالی همه عناوین دنیایی است مثل پادشاه، رئیس جمهور، نخست وزیر، وکیل مجلس، قاضی و رئیس قضاء هیچکدام پس از مرگ خریدار ندارد جز آنچه را که از اعمال صالحه با خود برده باشیم.

3- شهرت: اولاً عرض کنم هیچکس مشهورتر از شیطان نیست و هیچکس بد جنس تر از او نیست پس شهرت چندان چیز خوبی نیست اینهم مثل اسناد مالکیت و عناوین اعتباری است و اعتمادی بدان نیست چه آدمهای مشهور که هر روز سر زبانها بودند و برایشان احترام ویژه قائل بودند ولی با یک و یا چند لغزش چنان بی اعتبار شدند که طبق فرمایش پروردگار متعال «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (5) (1)

آنگاه او را سفله سفلگانش کردیم!

خوشا آنان که ترک کام کردند

به کام عار ننگ از نام کردند

به خلوت انس باجانان گرفتند

به عزلت خویش را گمنام کردند

به شوق طاعت و ذوق عبادت

شراب معرفت در جام کردند

به حق بستند چشم و گوش و دل را

محبت را به عرفان رام کردند

ص: 430

به حق پرداختند از خلق رستند

نظر را وقف کار دل نمودند

به شغل خاص ترک عام کردند

به محنت همچو (فیض) آرام کردند

550- بعضی از فقهای که در زمان حیات ائمه (علیهم السلام) صاحب فتوا بودند:

1- ابان بن تغلب محضر سه امام را درک کرده امام زین العابدین، امام محمد باقر، امام جعفر صادق (علیهم السلام) امام باقر (علیه السلام) به وی فرمود:

إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَأَقْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَرَى فِي شِيعَتِي مِثْلَكَ» در مسجد مدینه بنشین و برای مردمان فتوا بده زیرا دوست دارم در میان شیعیان من مثل تویی مشاهده شود.

امام صادق (علیه السلام) به او فرمود تو بر اعمال و رفتار مردم مدینه نظارت داشته باش (1) 2- محمد بن مسلم: او فقیه اهل بیت و از یاران صدیق امام باقر و امام صادق (علیه السلام) بود، عبدالله بن ابی یعفور می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم گاه از من سؤالاتی می شود که پاسخ آن را نمیدانم و به شما نیز دسترسی ندارم، چه کنم؟ امام (علیه السلام) فرمود: «چرا از محمد بن مسلم نمی پرسی؟!» (2) یک شب در کوفه زنی به خانه محمد بن مسلم آمد و گفت: همسر پدرم مرده است و فرزندی زنده در شکم دارد، تکلیف ما چیست؟ محمد بن مسلم گفت: بنابر آنچه امام محمد باقر (علیه السلام) فرموده است باید شکم او را بشکافند و بچه را بیرون آورند سپس مرده را دفن کنند آنگاه از زن پرسید مرا از کجا یافتی؟ زن گفت این مساله را از ابوحنیفه پرسیدم به من جواب داد که در این باره چیزی نمیدانم ولی به نزد محمد بن مسلم برو اگر فتوایی داد مرا آگاه ساز روز دیگر محمد بن مسلم در مسجد کوفه ابوحنیفه را دید که در جمع اصحاب خود همان مساله را طرح کرده می خواهد پاسخ را به نام خود به آنان بگوید؟ محمد بن مسلم

ص: 431

1- سفینه البحار ج 1 ص 8

2- سفینه البحار ج 1 ص 8

به طعنه سرفه ای کرد و ابوحنیفه دریافت و گفت: خدایت بیامزد بگذار زندگی کنیم!» (1) زراره، ابوبصیر، لیث المرادی، محمد بن مسلم، برید بن معاویه العجلی:

امام صادق (علیه السلام) درباره این پنج فقیه فرمود:

وَلَوْ هُوَ لَاءَ مَا كَانَ أَحَدٌ يَسْتَنْبِطُ هَذَا، هُوَ لَاءَ حُفَاطُ الدِّينِ وَأَمْنَاءُ أَبِي عَلِيٍّ حَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ وَهُمْ السَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَالسَّابِقُونَ إِلَيْنَا فِي الْآخِرَةِ وَتَقَدَّمَتْ. (2) اگر اینها نبودند کسی نمی توانست احکام را استنباط کند، اینها حافظان دین و ائمه پدیرم امام باقر (علیه السلام) بر حلال و حرام خدا هستند. و ایشان پیشی گیرندگان به سوی مادر دنیا و آخرت هستند و بر دیگران مقدمند. خیران: او وکیل امام هادی (علیه السلام) بوده و امام (علیه السلام) به وی فرمود:

إِعْمَلْ فِي ذَلِكَ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ رَأْيَكَ رَأْيِي، وَمَنْ أَطَاعَكَ فَقَدْ أَطَاعَنِي. (3) در این مسئله (ظاهر سؤال خاصی از حضرت کرده بود) به رأی خودت عمل کن زیرا که رأی تو رأی من است و هر کسی تو را اطاعت کند مرا اطاعت نموده است «

551- آداب سلام کردن:

اولین مسئله اصل سلام است که کسی نباید در آن بخل ورزد که بخیل ترین مردم کسی است که در سلام کردن بخل ورزد. بعد آغاز کلام با مخاطب باید سلام باشد پس باید نخست سلام کنیم بعد سخن آغاز نماییم. حتی دستور از ناحیه معصومین آمده هر که پیش از سلام گفتن آغاز سخن کرد، جوابش را ندهید. موضوع دیگر اینکه سلام را باید فاش و صحیح گفت و در مقام رواج و ترویج آن بود و تلاش کنیم که در سلام کردن از دیگری سبقت بگیریم و پیشدستی در سلام نشان نداشتن صفت زشت کبر است.

همیشه وارد شونده در خانه و محافل سواره بر پیاده، ایستاده بر نشسته کوچک بر

ص: 432

1- تحفه الاحباب ص 351

2- رجال کشی - ص 162

3- معجم رجال الحديث ج 14 ص 142

بزرگ. آغازگر سلام باشند.

همه میدانند که سلام کردن مستحب است ولی جواب سلام واجب است بلکه طبق فرمایش قرآن جواب سلام باید بهتر و کاملتر باشد.

جاهایی که نباید سلام کرد بر غیر مسلمان بر شرابخوار، بر قمارباز بر کسی به زنان پاکدامن تهمت می زند بر رباخوار و بر فاسق و در ضمن فرمودند به شخصی که مشغول نمازش سلام نکنید تا فکرش از نماز بیرون نرود و نیز مرد به زن جوان نامحرم سلام نکند تا مبادا شیطان و نفس اماره دخالت در این امر کنند.

552- آیا شهادت دادن تکلیف است؟

قرآن که تصریح دارد « وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا »⁽¹⁾ شاهدان چون به شهادت دادن فرا خوانده شوند نباید خودداری کنند. تفسیر همین آیه را از امام کاظم ما پرسیدند؟ حضرت در پاسخ فرمود:

« إِذَا دَعَاكَ الرَّجُلُ تَشْهَدُ عَلَى دِينٍ أَوْ حَقٍّ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَّقَاعَسَ عَنْهَا »⁽²⁾ هرگاه مردی از تو دعوت کرد که به دینی یا حقی شهادت دهی، برای هیچ کس سزاوار نیست که از آن خودداری ورزد. کسی نباید به ظلم شهادت دهد همیشه باید شهادت به قسط و عدل بود حالا آنکه شهادت به عدل و حق میدهد طبق فرمایش رسول الله (صلی الله علیه واله) چنین وضعی را در صحنه قیامت دارد:

کسی که برای زنده کردن حق یک نفر مسلمان شهادت حق بدهد، روز قیامت در حالی آورده می شود که پرتو نور چهره اش تا چشم کار میکند دیده می شود و خلائق او را به نام و نسب میشناسند⁽³⁾

ص: 433

1- بقره - 282

2- تفسیر عیاشی ج 1 ص 156

3- بحار ج 104 ص 311

همان گرامی درباره کسی که از شهادت دادن به حق شانه خالی کند فرمود: همانند کسی است که شهادت دروغ داده است. (1) ناگفته نماند که در اغلب موارد شهادت دهنده باید عادل باشد و یا حداقل اینگونه باشد که امام صادق ع فرمود: «هر که شبانه روز پنج بار با جماعت نماز خواند، به او خوش گمان باشید و شهادتش را بپذیرید» (2) مسئله مهم در شهادت دادن آن است که کسی بخاطر رفاقت و فامیلی به نفع و یا به ضرر کسی شهادت ندهد باید حقیقت امر مثل روز برایش روشن باشد امام صادق ع فرمود: نباید شهادتی بدهی، مگر آن گاه که آن را مانند کف دست بشناسی. (3)

553- شاه شاهان و پایان کار:

سلطان سنجر بن ملکشاه بن آلب ارسلان سلجوقی سلطنت خراسان و ماوراء النهر با او بوده و در عراقین بنام او خطبه می خواندند و او را سلطان اعظم معزالدین می گفتند.

در خزانه او آنقدر اموال جمع شده بود که در خزانه هیچیک از پادشاهان کسری نبوده و روز به روز بر قدرت و اموالش افزوده می شد در سال 548 هجری قمری طایفه از اتراک با وی جنگ کردند و نیشابور را تصرف نمودند و جمعیت زیادی را کشتند و سلطان سنجر را اسیر کردند آنگاه خوارزمشاه بر شهر مرو مسلط شد و سلطان سنجر مدت پنج سال اسیر بود بعد از حبس خود را رها کرد و به خراسان آمد و در صدد جمع آوری مملکت بود که اجل او را مهلت نداد و به مرگ او استبداد سلجوقیه در خراسان تمام شد و خوارزمشاه مستولی شد (4)

554- انصاف بده کدام اسراف است!؟

یک بار امام هادی (علیه السلام) به مجلس متوکل عباسی وارد شد و نزدیک او نشست، متول در عمامه آن حضرت دقت کرده دید قماش و پارچه آن بسیار نفیس است. از روی اعتراض

ص: 434

1- کنز العمال - 17743

2- امالی صدوق ص 278

3- کافی ج 7 ص 383

4- تتمه المنتهی ص 355

گفت این عمامه را چند خریدهای؟ فرمود: کسی که برای من آورده پانصد درهم نقره خریده است، متوکل گفت: اسراف کرده ای که عمامه ای به پانصد درهم نقره بر سر بستهای.

امام (علیه السلام) فرمود: شنیده ام در همین روزها کنیز زیبایی به هزار دینار زر سرخ خریداری کرده ای؟! متوکل جواب داد: صحیح است. فرمود: من به پانصد درهم عمامه ای گرفته ام برای شریفترین عضو بدنم، تو به هزار دینار زر سرخ کنیزی خریدهای برای پست ترین اعضایت انصاف بده اسراف کدامست؟! متوکل بسیار خجل و شرمنده گردیده و گفت: انصاف آن است که ما را در اعتراض نسبت به بنی هاشم صرفه ای نیست (1).

555- هم تواضع هم احسان:

یک روز امام حسین (علیه السلام) بر عده ای فقیر و مسکین که سفره خود را پهن کرده بودند گذر کرده آنها گفتند ای پسر رسول خدا بفرمایید کنار سفره ما فقیران! امام (علیه السلام) فوراً دعوت آنها را اجابت کرد و نشست و با آنها هم غذا شد و فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُسَّ تَكْبِرِينَ» خداوند متکبرین را دوست نمی دارد. سپس فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم پس شما نیز دعوت مرا بپذیرید، گفتند: باکمال میل ای فرزند رسول خدا با امام (علیه السلام) به منزل آن حضرت آمدند. امام (علیه السلام) به اهل خانه فرمود هرچه در خانه هست برای پذیرایی میهمانان بیاورید. (2)

556- مسکن و آداب آن:

1- در حد امکان وسیع باشد. 2- به قصد فخر فروشی جایی را تهیه نکند 3- نقاشی و تصویر و مجسمه و حضور سگ داخل اتاق و محل سکونت باعث می شود فرشتگان رفت

ص: 435

1- لطائف الطوائف ص 411

2- تفسیر عیاشی ج 2 ص 257

و آمد نکنند 4- جای نماز محل مناسبی باشد 5- تلاوت قرآن و خواندن دعاها فراموش نشود. 6- بناها را بگونه ای نسازند که همسایگان را از هوا و نور محروم کنند 7- هیچگاه در خانه تاریک حضور نیابید و جلوس نکنید 8- چراغ را قبل از مغرب یعنی هنگام غروب روشن کنید. 9- هر وقت خانه می خرید و لیمه بدهید 10- خانه و اتاقها را به طریقی بسازید که خانواده در حفاظ باشند 11- در خانه تنها غذا نخورید و تنها نخوابید 12- وقت ورود بسم الله گفته و پیش از اهل خانه سلام آغاز کنید. 13- به خانه همسایه شک نکشید 14- وقتی از خانه بیرون می روید این ذکر را بگویید: بسم الله، آمنت بالله توکلت علی الی ما شاء الله لا حول ولا قوه إلا بالله 15- برای بیرون رفتن از خانه به سر و وضع خود برسید و ژولیده بیرون نروید. 16- حقوق همسایگان را در همه زمینه ها رعایت کنید و مبادا آزارتان به آنها برسد. 17- خوب است خانه به مسجد نزدیک باشد و نمازها را در مسجد محل بخوانند. 18- فاضل آب و زباله های خانه را در محل عبور مردم قرار ندهد که رهگذران اذیت شوند 19- در مواقع اطعام و احسان همسایگان را اولویت دهید 20- بدون عذر موجه تغییر خانه ندهید بویژه خانه ای که در آن عبادت زیاد و توسل به اهلیت (علیهم السلام) شده باشد.

557- یکی از هفتاد دو ملت:

در اوائل قرن دوم هجری گروهی پیدا شدند که خرج خود را از قرآن و عترت جدا کردند و برای خود قرائت تازه ای از دین و معرفت به وجود آوردند لباس خشن و پشمینه به تن کردند و به مبارزه با نفس چون جوکی های هندی اقدام نمودند. دور از آبادی و شهر و در غار زندگی کردند.

سران اینها در قرن سوم مثل ذوالنون مصری، با یزید بسطامی، جنید بغدادی و حسین بن منصور حلاج اوج انحراف از مکتب اهلیت (علیهم السلام) را بجایی رساندند که با یزید بسطامی گفت:

«لیس فی جبتی سو الله سبحانه ما اعظم شانی» در وجودم جز خدا نیست، سبحان که چقدر بزرگ است شأن من.

وی گفت «مدتی گرد خانه طواف می کردم چون به حق رسیدم خانه را دیدم که گرد من طواف می کرد.» و می گفت: «حق مرا بجائی رسانید که خلایق به جملگی در میان دو انگشت خود بدیدیم» (1) یکی از وی سؤال کرد عرش چیست؟ گفت: منم، گفت: کرسی چیست؟ گفت: منم، گفت: لوح و قلم چیست؟ گفت: منم گفتند: خدای را بندگانند بدل ابراهیم و موسی و عیسی صلوات الله علیهم اجمعین، گفت: آنهمه منم، گفتند: می گویند که خدا بر بندگانند بدل جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، گفت: آن همه منم. (2) اینجا فقط یک روایت از امام رضا (علیه السلام) در رد این فرقه کافی است:

من ذکره عنده الصوفیه و لم تنکرهم بلسانه و قلبه فلیس منا و من انکرهم فانما جاهد الکفار بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله» (3) کسی که پیش او صحبت از صوفیه شود و با زبان و قلب آنها را انکار نکند از ما نیست و هر کس انکارشان کند مثل کسی است که در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) با کفار

جنگ کرده است.

جنگ هفتاد دو ملت همه را عذر بنه

چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

شکر ایزد که میان من او صلح افتاد

صوفیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند

ناگفته نماند که حافظ در این بیت خرج خود را از هفتاد دو ملت و صوفیان جدا کرده و برای خود چیزی میگوید و برای صوفیان چیز دیگر!!

558- زیبایی مفتونمان نکند:

خط زیبا بخش زیاد آن مثل صدای زیبا، چهره زیبا موهبت و خدا دادی است و بخش دیگر آن خلاقیت و هنر و کار خطاط است.

این زیبایی را می توان تعمیم داد و گفت بعد از خوش نویسیها خوش صداییها و خوش چهره بودنها از مواردی هستند که انسان را مفتون میکنند و بی شک محل آزمایش بزرگ الهی قرار داده می شوند.

ص: 437

1- تذکره الاولیاء ج 1 ص 134

2- تذکره الاولیاء ج 1 ص 134

3- سفینه البحار ج 2 ص 57

رسول الله (صلى الله عليه واله) می فرمود: ثلاث فائتات: الشعر الحسن، والوجه الحسن، والصوت الحسن» (1) سه چیز دلربا و فتنه گرند: موی زیبا، رخسار زیبا و صدای خوش. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «روز قیامت زن زیارویی که به سبب زیباییش فریفته و گمراه گشته است آورده می شود. او می گوید پروردگارا! مرا زیبا آفریدی و در نتیجه آن دیدم که دیدم در این هنگام مریم (علیها السلام) را می آورند و به آن زن گفته می شود: تو زیباتری یا این؟ ما او را هم زیبا آفریدیم، اما مفتون و گمراه نشد.

سپس مرد زیبایی را می آورند که به خاطر زیباییش به فتنه و گناه کشیده شده است.

او می گوید: پروردگارا! مرا زیبا آفریدی و در نتیجه از جانب زنان آن دیدم که دیدم. پس یوسف (علیه السلام) را می آورند و به آن مرد گفته می شود: تو زیباتری یا این؟ ما او را هم زیبا آفریدیم اما گرفتار فتنه و فساد نشد» (2) حقیر عرض میکنم برای تکمیل روایت رسول خدا (صلى الله عليه واله) شاید صاحب صدای زیبا را نیز بیاورند به او بگویند که چرا از صدایت در مسیر لهو لعب و حرام استفاده کردی و در راه خوش خوانی قرآن و مدح و ثنای الهی و مداحی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) مصرف نکردی در حالی بسیاری از تو خوش صداتر بودند و مسیر حلال را بر حرام ترجیح دادند و از غنا خوانی پرهیز کردند.

559- سیر و گرسنه

سید جواد عاملی میگوید شبی در خانه ام نشسته بودم، صدای کوبه‌ی در به گوشم رسید، در را که باز کردم دیدم خادم سید بحر العلوم است و می گوید سینی شام آقا را حاضر کرده پیشش نهاده ام منتظر شماسست، من تعجب کردم و فوراً لباس پوشیدم و با عجله رفتم به محض اینکه چشم سید به من افتاد، با من تندی کرد و گفت: هیچ حیا نمی کنی، از خدا نمی ترسی؟ من تعجبم بیشتر شد و گفتم: مگر چه شده و چه گناهی از من سر زده است؟ فرمود: همسایه ی دیوار به دیوار تو چند روز است که خودش و

ص: 438

1- کنز العمال - 44490

2- بحار ج 7 ص 285

خانواده اش غذای حساسی نخورده اند و یک هفته است که غذایشان منحصر به خرما می زاهدی است که بقال سر کوجه اش نسبه می گرفته است. امروز که رفته بگیرد بقال به او نداده و گفته است بدهی شما زیاد شده، او خجالت کشیده و دست خالی برگشته و امشب خود و خانواده اش بدون شام مانده اند و تو در خانه ات شام می خوری و می خوابی، از خدا حیا نمیکنی؟ من گفتم: به خدا قسم من از این جریان هیچ خبر نداشتم و نمی دانستم سید فرمود: من هم برای اینکه از جریان خبر نداشتم تو بیختم می کنم، اگر آگاه بودی و به دادش نمیرسیدی که مسلمان نبودی، من از این جهت تو بیختم می کنم که چرا از وضع و حال همسایه ی دیوار به دیوار خانه ات پرس و جو نکردی که چگونه و با چه وضعی زندگی می کنند؟! حال بیا این سینی غذا را خادمم همراهت می آورد بیرون در خانه اش می گذارد و بر می گردد، تو در را بزنی، وقتی آمد بگو من دوست داشتم امشب با شما شام بخورم. آیا اجازه می دهید؟ داخل خانه که رفتی، این پول را که میدهیم زیر فرش خانه اش بگذار و بنشین، با خودش شام بخور و ظرف غذا را هم برنگردان. من شام نمی خورم که شما برگردی و به من بگویی که خود و خانواده اش شام خورده و سیر شده اند.

سید جواد می گوید: من همراه خادم سید با سینی غذا رفتم و بیرون در خانه خادم ظرف را گذاشتم و برگشتم. من در را زدم، بیرون آمد و سلام کردم و گفتم: من دوست داشتم امشب با شما شام بخورم، اجازه می فرمایید؟ او خیلی خوشحال شد، داخل شدم و نشستم پول را زیر فرش گذاشتم وقتی سر سفره نشستیم، او نگاهی به غذا کرد و گفت: این غذا طبخ عربی نیست، بگو این را از کجا آوردی؟ من نمیدانستم واقع را بگویم او اصرار کرد و گفت تا نگویی نمی خورم، من ناچار اصل جریان را گفتم، او با تعجب تمام گفت: به خدا قسم احدی جز خدا از این وضع و حال من خبر نداشت، سید از کجا از جزئیات کار من آگاه شده است؟ سید جواد می گوید: من به خانه ی سید بحر العلوم بازگشتم، او خوشحال شد و با آرامش خاطر شام خورد. (1)

ص: 439

560- در دل یوسف رفاعی عالم سنی از سلفی ها و وهابیت:

- 1- شما به مسلمانانی که نماز می خوانند، روزه می گیرند، زکات می دهند و حج بجا می آورند و لبیک اللهم لبیک می گویند، تهمت زده و متهم به شرک می نمایید.
- 2- شما تدریس و خطابه را در حرمین شرفین به خود اختصاص داده اید و برای غیر خود ممنوع نموده اید اگرچه خطیب و مدرس از بزرگترین علمای اسلام باشد حتی اگر از علمای حجاز و یا از بزرگان الازهر مصر باشد.
- 3- اگر کسی خارج از مدینه و یا مکه از دنیا برود شما از دفن او در مکه و مدینه جلوگیری می نمایید حال آنکه آن دو مکان پاک که خدا و رسول آن را دوست دارند برای مسلمانان مقدس هستند.
- 4- شما جماعتی به نام شرطه را اجیر کرده و به آنان مأموریت دادید که تا با کمال وقاحت به مضجع شریف و مطهر پیامبر الهی پشت نمایند و روپروی زوار که خود را بعد از تحمل مشقتها فراوان از راه های دور و با هزاران امید و آرزو به آن حضرت رسانده اند با چهره ای عبوس و غضب آلود بر آنها نهیب زده و از کنار مضجع شریف آن حضرت با کلماتی رکیک دور نمایند.
- 5- شما سنگ قبرها و نشانه های قبور صحابه و ازواج نبی و آل بیت پیامبر اسلام را منهدم و نابود کرده و با خاک یکسان نمودید، به گونه ای که هیچ یک از آنان قابل شناسایی نمی باشند و در بعضی از قبرها بنزین و مواد آتش زا ریختید، آن طور که گفته میشود (نستجیر بالله و نعوض به سبحانه شما این کارا با قبر سیده آمنه بنت وهب مادر گرامی و بزرگوار پیامبر اسلامانجام داده اید «فلا حول و لا قوه إلا بالله العلی العظیم» 6- شما با سرکشی و تجسس در زندگی مردم، کسانی را که مجلس جشن میلاد پیامبر اسلام را بر پا کرده اند دستگیر نموده و مجازات می نمایید 7- شما هر کتابی که رضایتان را جلب ننماید حذف نموده و از ورود آن به کشور جلوگیری می نمایید، حال آنکه این کتاب ها مورد نیاز مسلمانان می باشد.
- 8- شما کسانی را که بخواهند در مجامع علمی و دانشگاهی ثبت نام نمایند امتحان میکنید و اگر با عقاید شما موافق نباشد رد نموده و پذیرش نمی نمایید، اگرچه آن

شخص مسلمان و موحد باشد و اینجز تعصب بیجا چیز دیگری نیست.

9- شما بر علیه کسی که با شما اختلاف عقیدتی و فقهی در فروع داشته باشد، کتاب مینویسد و معتقدید که او بدعت گزار و یا مشرک است، و هرگز به او اجازه دفاع از خود را نمی دهید، همان طوری که این موضوع در باره سید مالکی و ابوغده و صابونی و تعدادی دیگری افتاد.

10- شما با خرابی و انهدام خانه ام المؤمنین خدیجه، اولین یار باوفای پیامبر اسلامی موافقت و همکاری نمودید، آن مکانی که اولین بار وحی در آن محل نازل شد و رضایت و اجازه دادید تا آنجا را بعد از خرابی، به دستشویی و توالت تبدیل نمایند. پس کجاست خوف و ترس شما از خدا، و کجاست حیا و شرم شما از رسول گرامی اسلام.

11- شما در جوار حرم پیامبر اسلام دانشگاهی تأسیس نمودید و اسم آن را الجامعه الاسلامیه نهادید. مردم با خوشحالی و شوق فراوان فرزندان خود را به آنجا معرفی و ثبت نام می کنند تا از علوم و امکانات آنجا استفاده نمایند ولی پس از مدت کوتاهی شما آنها را طوری تربیت نمودید که به صورت افراد نظامی، خشک و خشن، عمل می کردند، به طوری که بعضی از طلاب بر بعضی دیگر، کمین نموده و تجسس و تفحص می نمودند، تا کشف نمایند کدامیک از آنان قبوری هستند و به زیارت می روند، کدامیک اهل زیارت و سلام دادن به سیدالمرسلین و رحمه للعالمین می باشند، تا به محض کشف موضوع، او را جز محاربین و اجانب به حساب آورند و او را از دانشگاه اخراج و از امکانات آنجا محروم نمایند. (1)

561- خواب و آداب آن:

1- به اندازه خوابیدن نه کم و نه زیاد 2- بین الطلوعین خوابیدن مکروه است و سبب کسل شدن در روز و سلب روزی می شود. 3- قبل از نهار و یا بعد از آن خواب مختصر خوب است 4- با وضو خوابیدن، رختخواب برای انسان حکم مسجد دارد و مثل کسی است که تا صبح عبادت کرده البته خوابیدن در مسجد مکروه است. 5- تنها خوابیدن و

ص: 441

1- پندهای هدایتگر از ص 28 تا 46

تنها غذا خوردن و تنها سفر کردن منع شده 6- حتما قبل از خواب به سرویس بهداشتی بروید 7- برو خوابیدن مکروه به پهلوی چپ خوابیدن باعث اذیت قلب و دستگاه گوارش می شود به پهلوی راست خوابیدن باعث آرامش قلب و دستگاه گوارش می شود و به پشت خوابیدن هم خوب است. 8- رو بقبله خوابیدن چه به شکل مختصر چه بنحو قبر هر دو خوب است. 9- قبل از خواب، خواندن - آیه الکرسی، سه بار سوره توحید، آیات شهادت بر و حدانیت خدا و رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه واله) و ولایت امیرالمؤمنین و اولاد معصومین او (علیهم السلام) خوب است. 10- بمحض برخاستن از خواب شب اول صدقه کنار گذاشتن آنهم با این نیت صدقه کنار می گذارم برای سلامتی امام عصر روحی له الفداء وکل خانواده.

562- معیار حکومت داری:

صاحبان قدرت و رؤسای حکومت باید حکومت داری را از مولای متقیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیاموزند.

1- هدف از قبول حکومت چه باشد: اقامه حق و عدالت و سرکوب باطل و ظلم. «أقیم حقاً و اذفع باطلا» 2- قصد سلطه بر خلق نداشتن: خدایا تو شاهدی که ما دنبال سلطه بر خلف نبودیم و قبول زعامت بر مردم را نکردیم تا بر مردم مسلط شویم «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ» 3- ونه برای رسیدن به زخارف دنیا و مادیات: پروردگارا تو شاهدی قبول حکومت نکردیم تا چیزی از متاع دنیا به دست آوریم «و لا- التماس شیء من فضول الحطام» 4- قصد از حکومت داری احیاء معالم و معارف دین: من اگر پذیرش حکومت کردم برای ترویج معالم دین خدا بوده است. «و لکن لنرد المعالم من دینک» 5- رئیس حکومت باید در مقام اصلاح شهر باشد: اصلاح شهرها در دو بعد یکی مادی و سامان دادن به وضع معیشتی و رفاهی مردم و دیگر فرهنگی و معنوی که مسائل اعتقادی و اخلاقی و رفتارهای اجتماعی مردم شهرها را بهبود بخشیدن «و نظهر

الإصلاح في بلادك» نتیجه زحمات رئیس حکومت و کارگزارش: این می شود که آدمهای محروم و مظلوم جامعه در امان قرار میگیرند و امنیت اجتماعی بر همه جا حاکم می گردد و احکام تعطیل شده و حدود الهی که تا به حال به اجرا در نیامده اجرا می شود (و تقام المعطله من حدک) (1) 5- معیار حکومت داری در مکتب علی (علیه السلام) رفیق سالاری و فامیل سالاری نیست به همین جهت اگر برادر علی (علیه السلام) مثل عقیل بخواهد بیش از حق خود از بیت المال بخواهد درست رد به سینه اش زده می شود و اگر طلحه و زبیر به قصد رسیدن به پست و مقام بخاطر سوابقشان با علی (علیه السلام) به محضر او بیایند امام (علیه السلام) نوعی برخورد می کند که آنان حساب کار خودشان را بکنند دنبال کارشان بروند.

6- در حکومت داری علی (علیه السلام) مداهنه و سازشکاری محافظه کاری وجود نداشت تا با امثال معاویه کنار بیاید، رفتار اصحاب جمل و خوارج را نادیده بگیرد و لذا با هر متخلف اگرچه از کارگزاران خودش باشد برخورد میکند. 7- نکته مهم در حکومت داری علی (علیه السلام) تغییر نکردن وضع زندگیش قبل و بعد از قبول حکومت بود. ساده زیستی ملاک کارش بود اهل تجمل و اشرافی گری نبود.

563- چرا درباره پیدایش آهن از کمله (أنزل) استفاده شده؟

قرآن شریف که چیزی را فروگذار نکرده نزدیک به 105 آیه درباره علم ستاره شناسی و 91 آیه درباره ریاضیات و هندسه و 103 آیه در قسمت فیزیک و 187 آیه در خصوص جغرافیا و کشاورزی و 35 آیه درباره علوم دریایی سخن رانده است به یک مورد از دیدگاه علمی قرآن توجه کنید « بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ » (2) ما آهن را نازل کردیم که در آن استحکامی سخت و سودی برای مردم هست. معمولاً (أنزل) به چیزی که از فضا و بالا نازل می شود مثل باران و برف و تگرگ گفته

ص: 443

1- نهج البلاغه خطبه - 131

2- حدید - 25

می شود. دانشمندان معتقدند که آهن از انفجار ستاره غول پیکری در فضا بوده که به زمین رسیده است حتی حرارت خورشید هم نمی تواند به پیدایش آهن مثل یک عنصر شیمیایی منجر گردد. و دمایی بیش از چند صد میلیون درجه سانتیگراد نیاز است تا آهن تولید گردد.

در سفرهای فضایی که انجام شده و نیز ذراتی که از ستاره های دنباله دار و شهاب سنگهایی که از آسمان به زمین افتاده اند وجود آهن را در آن یافته اند.

شاید اینکه قرآن درباره آهن به (انزلنا) اشاره می کند به همین علت باشد.

564- پیش بینی هایی از امیرمؤمنان (علیه السلام):

روزگاری بر مردم خواهد آمد که محترم نشمارند جز سخن چین را و خوششان نیاید جز از بدکار هرزه، و ناتوان نگردد جز عادل. در آن روزگار کمک به نیازمندان خسارت، و پیوند با خویشاوندان تمت گذاری، و عبادت نوعی برتری طلبی بر مردم است. در آن زمان، حکومت با مشورت زنان و فرماندهی خردسالان و چاره جویی مردان نالایق انجام میگیرد»⁽¹⁾ همانا، پس از من، روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهان تر از حق، و آشکارتر از باطل و فراوان تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد و نزد مردم آن زمان، کالایی زیانمندتر از قرآن نیست، اگر آن را درست بخوانند و تفسیر کنند و متاعی پرسودتر از قرآن یافت نمی شود، آنگاه که آن را تحریف کنند و معانی دلخواه خود را رواج دهند. در شهرها چیزی ناشناخته تر از معروف، و شناخته تر از منکر نیست»⁽²⁾ «ای مردم! بزودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چون ظرف واژگون شده، آنچه در آن است ریخته می شود»⁽³⁾ فتنه و فساد و خونریزیهایی در آینده پیش می آید در این هنگام باطل در مواضع خود جای گیرد و استوار شود... مردم آن زمان گرگ باشند و فرمانروایانشان درنده و

ص: 444

1- نهج البلاغه - حکم - 98

2- همان مدرک خطبه - 147

3- همان مدرک خطبه 103

مردمان متوسط خورنده و فقیران مرده، راستی بخشکد و دروغ سرشار شود، مردم به زبان با هم دوستی کنند و در دل با هم دشمنی ورزند، فسق و فجور باعث نسبت شود و پاکدامنی مایه شگفتی باشد و اسلام مانند پوستین وارونه پوشیده شود» (1) به ایاس بن عامر فرمود: ای مرد عکی اگر زنده بمانی، خواهی دید که قرآن خوانان سه گروهند: گروهی برای خدای عزوجل می خوانند، گروهی برای دنیا و گروهی برای ستیزه کردن و تو اگر توانستی از کسانی باشی که برای خدای عزوجل می خوانند چنین باش» (2)

565- عواقب دردناک خودکشی:

اولا قرآن صراحت دارد « وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ » (3) دست به خودکشی نزید بعد هم کسی فکر نکند اگر خود را کشت راحت می شود تازه اول مصیبت اوست و گرفتاریهایش آغاز می شود به این روایات دقت کنید:

رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: کسی که خودش را دار بزند و خفه کند. خویشتن را در آتش خفه کرده است و کسی که به خودش نیزه زند در آتش باشد» (4) و نیز فرمود: «هر کس خودش را در دنیا با هر وسیله ای بکشد، روز قیامت با همان وسیله عذاب می شود» (5) و نیز فرمود: «در زمانهای پیش از شما، مردی جراحی برداشت و از شدت درد و بی تابی کاردی برداشت و با آن دستش را قطع کرد و از شدت خونریزی مرد خداوند فرمود: بنده ام، در گرفتن جان خود بر من پیشدستی کرد... هر آینه بهشت را بر او حرام کردم» (6)

ص: 445

1- نهج البلاغه - خطبه - 108

2- کنز العمال - 4192

3- نساء - 99

4- کنز العمال - 39962

5- کنز العمال - 39963

6- الترغیب والترهیب ج 3 ص 301

ابو سعید خذری می گوید: مادر غزوات به صورت کاروانهای نوزده نفری بیرون می رفتیم و کارها را میان خود تقسیم می کردیم. یکی در چادر می نشست و یکی برای یارانش کار می کرد، غذایشان را درست می کرد و شترانشان را آب می داد و عده ای هم پیش پیامبر می رفتند. اتفاقاً در کاروان ما مردی بود که کار سه نفر را میکرد: همزم می کشید، آب می آورد و غذایمان را درست می کرد. این موضوع، به عرض پیامبر (صلی الله علیه واله) رسید. حضرت فرمود: او مردی دوزخی است. هنگامی که با دشمن رو به رو شدیم و به جنگ پرداختیم، آن مرد مجروح شد و تیری برداشت و خودش را با آن کشت پیامبر فرمود: گواهی میدهم، که من رسول خدا و بنده او هستم»(1)

566- هفصد و پنجاه آیه درباره علوم طبیعی :

علوم قرآنی منحصر در یک علم خاص نیست با نگاهی گذرا به جامعیت این کتاب آسمانی خواهیم دید بیش از هفتصد آیه قرآن درباره علوم طبیعی و پدیده های طبیعی است. بایرسی آیات شریفه مربوطه پیام های مهمی در اسرار آفرینش و جهان هستی دریافت می کنیم. و می بینیم جهان طبیعت چقدر قانونمند و حساب شده است و قدرت و علم بی نهایت خداوند را نشان می دهد و تمام علوم تجلیات گوناگون جهانی است که به وسیله پروردگار متعال خلق شده و با نظم ویژه اداره می شوند.

خوانند عزیز و گرامی کافی است به آیاتی که خداوند درباره خلقت آسمانها و زمین و موجودات داخل آنها سخن به میان آورده دقیق شود و مشاهده کند آنچه را که امروزه به عنوان علوم طبیعی و راجع به جهان هستی مطرح است ریشه در کلام خدا و وحی دارد.

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. (2) کلیدهای غیب نزد پروردگار است، کسی جز او از آن خبر ندارد و اوست که می داند آنچه در خشکی و دریاست، و برگی از درخت نمی افتد مگر آنکه خداوند از آن

ص: 446

1- الخرائج و الجرائح ج 1 ص 61

2- انعام - 59

مطلع است و نیز دانه ای نیست در تاریکیهای زمین و نیست هیچ تر و خشکی جز آنکه در کتاب آشکار (قرآن) ثبت است. برای نگرش کوتاه به نمونه هایی از آن هفصد آیه به آیات 2 و 3 و 4 و 12 و 17 و 40 سوره مبارکه رعد مراجعه نمایید.

567- افکار خوارجی:

نافرمانی از انسان کامل و کسی که منصوب از جانب خدا و رسول (صلی الله علیه و اله) است در هر عصر و زمان فکر خوارجی است. قرآن در اولین آیه سوره مبارکه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ای اهل ایمان، هیچ گاه از خدا و رسول او جلو نیفتید و از خدا بترسید که خداوند شنوا و آگاه است. اولین فکر خوارجی آنجا آغاز شد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبول حکمین کرد. خوارج گفتند: دو انسان را محکم قرار دادی؟ حضرت فرمود: «من هیچ مخلوقی را حکم قرار ندادم بلکه قرآن را داور کردم» (1) یکی از خوارج به نام (زرعه) خطاب به علی (علیه السلام) گفت به خدا قسم اگر از داور قرار دادن این مردان توبه نکنی تو را برای رضای خدا میکشم. علی (علیه السلام) فرمود: بینوای نگو بخت! گویا کشته تو را می بینم که باد بر آن می وزد! زرعه گفت: این آرزوی من است» (2) امام (علیه السلام) خطاب به خوارج فرمود: «طوفان شن بر شما بوزد و نسلتان بریده شود؟ آیا پس از ایمان به خدا و جهاد در رکاب پیامبر خدا (صلی الله علیه و اله) بر کفر خویش گواهی دهم؟ در این صورت گمراه باشم و از رهیافتگان نباشم، به بدترین سرنوشت گرفتار آید و به راه گذشتگان خود روید! بدانید که پس از من خواری و ذلتی تمام شما را فرا خواهد گرفت و به شمشیری بتان دچار خواهید شد و ستمگران ستم بر شما را شیوه

ص: 447

1- کنز العمال - 31578

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج 2 ص 268 و ج 4 ص 129 و ج 5 ص 14

خود خواهند کرد» (1) خوارج که کشته شدند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض شد: ای امیرالمؤمنان! این جماعت همه نابود شدند. حضرت فرمود: هرگز، به خدا قسم که آنها نطفه‌هایی در پشت مردان و رحم زنان هستند. هرگاه شاخی از آنان بروید قطع گردد تا این که سرانجام از آنان عده‌های راهزن و دزد بر جا می ماند (2) هم اینک مشاهده میکنیم که همان طور که مولایمان علی (علیه السلام) فرمود فکر خوارجی در سطح جهان گسترش یافته براحتی گروه گروه انسانهای بی گناه را بنام پیروی از اسلام و قرآن و پیامبر خدا می کشند و برای خود توجیح خوارجی دارند!!

568- فاصله بین شعار و عمل:

چینش الفاظ زیبا و چشم پرکن در کنار هم کار آسانی است هر کس می تواند راجع به فضائل اخلاقی و اعمال صالحه سخن گوید و در مواقعی که می خواهد اخذ آراء کند دم از عدالت اجتماعی و محرومین و فقرا بزند که ما اگر روی کار بیاییم فقر و محرومیت را جمع می کنیم، مفاسد اقتصادی و اجحاف به بیت المال مسلمین را ریشه کن می نماییم. برای آنکه در باغ سبزی نشان دهند ابتدا هم چند نمونه انجام می دهند ولی وقتی سوار کار می شوند و بر اوضاع مسلط میگردند شعارهای قبل به فراموشی سپرده شده و خود جرو ضد همان شعارها می شوند چرا مولایمان علی (علیه السلام) با صدای رسا در دوران حکومت داریش بر سر کارگزارانش فریاد بر می آورد:

«الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ وَالْإِسْلَامُ بِقَامَةِ الْإِسْلَامِ تَقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَالْوَرَعُ الْوَرَعُ إِنَّ لَكُمْ نِهَائِيَةً فَأَنْتَهُوْا إِلَى نِهَائِيَتِكُمْ» (3) عمل، عمل، سبس به پایان رسانید، پایداری کنید، پایداری کنید سبس صبوری و صبوری نمایید آنگاه پارسایی، پارسایی کنید همانا شما را پایانی است پس خود را به آن پایان (که نیکبختی است) برسانید.

ص: 448

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج 2 ص 268 و ج 4 ص 129 و ج 5 ص 14

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ج 2 ص 268 و ج 4 ص 129 و ج 5 ص 14

3- نهج البلاغه خطبه - 176

569- چرا بعضی از علماء منشأ اثر بودند؟

با مراجعه به تاریخ زندگانی علماء ربانی و آنانی که منشأ اثر بودند چیزی که بیشتر از هر نکته جلب توجه می کند ملکات اخلاقی و خودسازی آنها بوده. این بزرگواران کمتر حرف می زدند و بیشتر با سیره و رفتار انسان ساز بودند.

بعضی از این طایفه نوع نشستن و برخاستن و تکلم و نگاهشان سازنده بود لازم نبود سخنرانیهای طولانی و پر آیه و حدیث داشته باشند تا اثر بگذارند.

ایشان نخست نزد خداوند آبرو می یافتند و در نتیجه نزد مردم وجه و ارزش می یافتند و حرفشان نافذ بود و با یک موعظه کوتاه شنونده خویش را منقلب می کردند.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«الشَّرْفُ عِنْدَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ بِحُسْنِ الْأَعْمَالِ، لَا بِحُسْنِ الْأَقْوَالِ»⁽¹⁾ شرافت و بزرگی نزد خدای سبحان به نیکویی کارهاست، نه به نیکویی گفتارها.

570- علاج افسردگی:

بسیاری از مردم برای علاج افسردگی قرص اعصاب و روان می خورند سراغ این و آن می روند تا شاید از این حالت نجات یابند حالا خوب است ببینیم نظر امام سجاد تا برای برطرف کردن افسردگی چیست:

آقایی بنام (هر) به محضر حضرت آمد در حالی که غم و ناراحتی از چهره اش هویدا بود. و می گفت این افسردگی من از جانب حسد ورزان و کسانی است که به آنها خوبی کرده ام. امام ابر فرمود: تو باید مسلمانان را مثل خانواده خود به شمار آوری. بزرگ آنان را به منزله پدر خویش دانی و کوچکشان را به منزله فرزندان و همسالانت را همچون برادرت تو بر کدام یک اینها (پدر و برادر و فرزند دوست داری که ستم کنی؟ اگر ابلیس که لعنت خدا بر او باد به تو چنین وانمود کرد که بر فردی از مسلمانان برتری و فضیلتی داری، بنگر اگر از تو بزرگتر بود به خودت بگو: او در ایمان و کردار شایسته بر من پیشی دارد پس از من بهتر است و اگر از تو کوچکتر بود بگو: من در

ص: 449

معاصی و گناهان از او جلو هستم پس او از من بهتر است و اگر همسال تو بود بگو: من به گنهکاری خود یقیندارم و در گنهکاری او تردید، پس چرا باید یقینم را بگذارم و به تردیدم چنگ زنم.

و اگر دیدی مسلمانان تو را بزرگ و گرامی و محترم می دارند بگو: این از خوبی خود آنان است و اگر از آنان نسبت به خودت بی مهری و دلگیری مشاهده کردی بگو: این گناه و تقصیر من است. اگر چنین کردی خداوند زندگی را بر تو آسان می کند و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت اندک»(1)

571- دو آیه را بخوانید و بعد نقش شیطان را :

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (136)»(2) و آنان که هر وقت کار زشتی انجام می دهند یا بر نفس خویش ظلم می کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب عفو می نمایند، و چه کسی جز پروردگار گناهان را می بخشد و بر آنچه انجام می داده اند از روی آگاهی اصرار نورزند. پاداش کار ایشان بخشش پروردگار و بهشتی است که از زیر درختان آن نهرها جاری است و برای همیشه در آن می مانند و چه نیکوست پاداشت آنان که اهل عمل هستند. امام صادق(علیه السلام) فرمود: پس از نزول آیه فوق شیطان بالای کوهی در مکه، به نام ثور، رفت و با بلندترین فریاد خود، عفریتهايش را صدا زد. آنها جمع شدند و گفتند: سرورا! چرا ما را فرا خواندی؟! ابلیس گفت: این آیه نازل شده اکنون کدام یک از شما حریف آن هستید؟ عفریتی از شیاطین برخاست و گفت: من چنین و چنان می کنم. ابلیس گفت: تو حریف آن نیستی. دیگری برخاست و همانند آن سخنان گفت ابلیس گفت: تو نیز از عهده بر نمی آیی.

ص: 450

1- بحار ج 74 ص 156

2- آل عمران 135 و 136

وسواس خناس گفت: من از عهده اش بر می آیم. ابلیس گفت: چگونه؟ او گفت: به آنان وعده و امیدواری (به توبه و آمرزش می‌دهم تا آن که مرتکب گناه شوند و چون به گناه در افتادند، استغفار را از یادشان می‌برم. ابلیس گفت: تو حریف هستی. پس او را تا روز قیامت مأمور مقابله با آن کرد» (1)

572- موضعگیری امام جواد (علیه السلام) در برابر فرقه های انحرافی:

امام جواد (علیه السلام) همانند پدر بزرگوارشان در دو جبهه سیاست و فکر و فرهنگ غلط قرار داشت موضعگیریهای محکمی در برابر شبهه افکنیهای فرقه‌هایی چون زیدیه، واقفیه، غلات داشت در برابر فرقه زیدیه که امامت را پس از علی بن الحسین زین العابدین (علیه السلام) از آن زید می‌پندارند در تفسیر آیه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» (2) آنها را در ردیف ناصبی‌ها خواندند حضرت در برابر فرقه واقفیه که قائل به غیبت موسی بن جعفر امام کاظم (علیه السلام) بودند و بدین بهانه وجوهات بسیاری را مصادره کرده بودند آنان را منطبق به آیه «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ» به شما آورده و در بیانی فرمودن شیعیان نباید پشت سر آنها نماز بخوانند (3) امام (علیه السلام) در برابر غلات زمان خویش به رهبری ابوالخطاب که حضرت علی (علیه السلام) را تا مرز الوهیت و ربوبیت بالا برده بودند فرمود: لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که درباره لعن او توقف کرده یا تردید کنند» (4) موضعگیری حضرت درباره این فرقه غلات تا بدانجا بود که حضرت در روایتی به اسحاق انبازی می‌فرماید که ابوالمهدی و ابن ابی الرقا به هر طریقی باید گشته شوند» (5)

ص: 451

1- امالی صدوق ص 376

2- رجال کشی ص 319 و مسند امام جواد (علیه السلام) ص 150

3- مسند عطاردی ص 150

4- رجال کشی ص 324

5- مسند امام جواد (علیه السلام) ص 298

شیخ مرتضی زاهد در اثر تهذیب نفس نسبت به زخارف دنیا لقبی با مسمی داشت.

درباره زهدش آمده یک شب ارادتمندی مبلغ چهار هزار تومان خدمت آقا آورد اصرار داشت آقا این پول را به عنوان هدیه قبول کنند تا در مضیقه نباشند و با خیال راحت به امور تبلیغی پردازند. اما آقا شیخ مرتضی قبول نکرد آن شخص هم اصرار میکرد و می گفت آقا این پولها نه خمس و زکات است نه وجوه شرعی دیگر. آقا شیخ مرتضی می فرمود آخر من با این پول ها چه کار کنم؟ من نیازی به این مقدار پول ندارم. بر اثر اصرار آن شخص، آقا شیخ مرتضی برای این که رد هدیه نکرده باشد و آن شخص ناراحت نشود و مبلغ صد تومان را برداشت البته همان جا هشتاد تومان را بین حاضران مجلس تقسیم کرد و فقط بیست تومان را در جیب خود گذاشت و فرمود: شاید این مقدار را برای مصارف شخصی نیاز داشته باشم.

آیه الله حاج سید علی آقای مفسر که خود از چهره های موجه علمی و اخلاقی در تهران بود وصیت کرده بود «وقتی مرا به خاک می سپارید دستمالی را که آقا شیخ مرتضی زاهد با آن اشکش بر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) را پاک کرده است با من در قبر بگذارید.

574- خانه گلین:

خدمت و محبت به دیگران حتی اگر از کافر سرزند جهنمش با سایر افراد جهنم متفاوت است بویژه اگر کافر اهل هدیه و ایثار نسبت به مؤمن باشد. امام کاظم (علیه السلام) می فرمود:

كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ وَكَانَ لَهُ جَارٌ كَافِرٌ فَكَانَ الْكَافِرُ يَرْفُقُ بِالْمُؤْمِنِ وَيُولِيهِ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا أَنْ مَاتَ الْكَافِرُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي النَّارِ مِنْ طِينٍ يَغِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَيَأْتِيهِ رِزْقُهُ مِنْ غَيْرِهَا وَقِيلَ لَهُ هَذَا لِمَا كُنْتَ تَدْخُلُ عَلَيَّ جَارِكَ الْمُؤْمِنِ « (1)

ص: 452

در میان بنی اسرائیل مردی بود مؤمن که همسایه کافری داشت. او با آن مرد مؤمن رفتاری نرم داشت و به وی نیکی می کرد. وقتی آن کافر از دنیا رفت خداوند در دوزخ خانه ای گلی برایش ساخت که او را از گرمای جهنم حفظ می کرد و روزیش از غیر دوزخ می آمد. به او گفته شد: این به سبب رفتاری است که با همسایه مؤمنت داشتی.

575- فرار به سوی... :

در زمان کودکی از مدرسه فرار می کردم و چون بچه کوهستان و علاقمند به جنگل و آب بودم، در آنجا مشغول به شعر میشدم و شعر می خواندم.

اطرافیانم به این فکر افتادند که به کجا فرار می کنم و قصد کردند تعقیب کنند. برادر بزرگترم که بعدها یک فیلسوف شد به اطرافیانم توصیه کرد تعقیب نکنند و به آنها گفت، او کار خوبی میکند و درس واقعی را او می خواند. برادر بزرگم به جای این که مرا تنبیه کند، کتاب نهج البلاغه را در اختیارم گذاشت و توصیه کرد این کتاب را که سرشار از ادب عربی است، بخوانم. این کتاب، بنده را علاقمند کرد و این جریان ادامه پیدا کرد تا جایی که در بیست سالگی معلم ادبیات شدم. در آن زمانی که بنده معلم ادبیات شدم، نهج البلاغه در مواد درسی کشور لبنان قرار داشت و قرار بود بنده نهج البلاغه را تدریس کنم. هنگامی که تدریس را شروع کردم، این احساس به بنده دست داد که باید بیشتر کتاب های مربوط به امام علی (علیه السلام) را مطالعه کنم تا بتوانم تدریس عالمانه تری را عرضه کنم. وقتی به کتابهای مربوط به امام علی (علیه السلام) مراجعه کردم، متوجه شدم افرادی درباره آن حضرت کتاب نوشته اند، اما هیچ کدام از این نویسندگان امام علی را درست نشناخته اند و او بزرگتر از آن چیزی است که آنها نوشته اند به همین دلیل تصمیم گرفتم کتاب های بیشتری را مطالعه کنم. پس از یک سیر مطالعاتی فراوان از اهل سنت و شیعه به این نتیجه رسیدم که حقیقت با علی (علیه السلام) است و دست به قلم بردم و چندین جلد کتاب تحت نام (صوت عداله الإنسانیة) نوشتم بنده در شناسایی و بررسی که داشتم، به این نظریه رسیدم که تمام سرچشمه های مدنیت، انسانیت و عدالت خواهی ک غرب در قرن 19 و 20 به دنبال آن بود در نهج البلاغه وجود دارد.

بعضی می گفتند تشیع با قومیت عربی در تضاد است و حال این که آنها نمی فهمند امام علی عالی در نهج البلاغه چیزی فراتر از قومیت مطرح کرده نه این که علیه قومیت و یا به نفع قومیت مطلبی آورده باشد. در کلام او اندیشه فرا قومیتی وجود دارد و او بالاتر از همه متفکران تاریخ اسلام سخن رانده و خود به آنچه گفته عمل کرده است. اینها عباراتی بود که جرج جرداق نویسنده مشهور مسیحی از فرارش به سوی حقیقت علوی بیان داشته است.

576- چاه هبهب:

وقتی واژه دیکتاتور مطرح می شود افکار متوجه نمرود و شداد و فرعون و معاویه و یزید و تمام سران بنی امیه و بنی عباس و دیکتاتورهای عصر خودمان می گردد. و گاهی به این فکر می افتیم که خداوند با این قماش افراد چه خواهد کرد و چه جایگاهی در دوزخ دارند.

امام محمد باقر (علیه السلام) جای آنها را در دوزخ اینگونه بیان می فرماید:

إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَجَبَلًا يُقَالُ لَهُ: الصَّعْدَى، وَإِنَّ فِي الصَّعْدَى لَوَادِيًا يُقَالُ لَهُ: سَفَرٌ، وَإِنَّ فِي سَفَرٍ لَجَبًّا يُقَالُ لَهُ: هَبْهَبٌ، كُلَّمَا كُشِفَ غِطَاءُ ذَلِكَ الْجَبِّ ضَجَّ أَهْلُ النَّارِ مِنْ حَرِّهِ، وَذَلِكَ مَنَازِلُ الْجَبَّارِينَ (1) در جهنم کوهی است به نام صعدی و در صعدی دره ای است به نام سفر در سفر نیز چاهی است به نام هبهب که هر وقت در پوش آن کنار می رود دوزخیان از گرمایش فغان بر می آورند. آنجا جایگاه جباران (دیکتاتورها) است

577- شادی و شاد کردن به چه قیمتی؟

در روایات فراوانی شاد کردن مؤمن توصیه شده و جز کارهای ارزشمند است ولی بعضی برداشت نادرستی کرده و تحت عنوان طنز و خنده به قیمت دست انداختن این و آن و یا انجام گناه و حرکتی غیر اسلامی مشغول می شوند.

ص: 454

شاد کردن مؤمن اگر همراه با لغو و مبتذل گویی باشد قطعاً مطلوب نیست گرچه شخص شاد کننده تصور کند کار مثبتی انجام میدهد. وقتی خداوند تبارک و تعالی در اوصاف اهل ایمان می فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (3)» (1) از صفات مؤمنان این است که مرتکب کارهای بیهوده نمی شوند. نتیجه میگیریم به طور مطلق شاد کردن بهر نحو دلخواه کار خوبی نیست بلکه تنها شاد کردن از مجاری شرعی و راه هایی که شرع مقدس مجاز دانسته پسندیده است. بنابراین پیروان مکتب قرآن و عترت در مجالس شادی و سرور مواظب رفتار خود باشند که از حد تجاوز نکنند و به قیمت افتادن در گناه و نافرمانی پروردگار در مقام شاد کردن دیگران بر نیایند.

578- وعده لباس گرم!

پادشاهی در یک شب سرد زمستان از قصر خارج شد. هنگام بازگشت سرباز پیری را دید که با لباسی اندک در سرما نگرهبانی می داد.

از او پرسید: آیا سردت نیست؟ نگرهبان پیر گفت: چرا ای پادشاه، اما لباس گرم ندارم و مجبورم تحمل کنم. پادشاه گفت: من الان داخل قصر می روم و می گویم یکی از لباس های گرم مرا برایت بیاورند. نگرهبان ذوق زده شد و از پادشاه تشکر کرد.

اما پادشاه به محض ورود به داخل قصر وعده اش را فراموش کرد. صبح روز بعد، جسد سرما زده پیر مرد را در حوالی قصر پیدا کردند، در حالی که در کنارش با خطی خوانا نوشته بود: ای پادشاه من هر شب با همین لباس کم سرما را تحمل می کردم اما وعده لباس گرم تو مرا از پای در آورد؟

579- بخود نگیریم که واقعا منزلتی داریم :

بزنطی می گوید: «محضر امام رضا(علیه السلام) رسیدم... آن حضرت شروع به صحبت با من کرد

ص: 455

و من می پرسیدم و ایشان پاسخ را میدادند، تا آن که پاس زیادی از شب گذشت. چون خواستم بروم به من فرمود: ای احمد! می روی یا شب را همین جا می مانی؟ عرض کردم: فدایت شوم هر چه شما بفرمایید. اگر دستور دهید بروم می روم و اگر امر کنید بمانم می مانم. فرمود: بمان. در این وقت شب گز مهها بیرونند و مردم در آرامش و خواب به سر می برند.

بزنطی می گوید: حضرت رفت. من که خیال کردم ایشان وارد اندرونی شده اند در پیشگاه خدا به سجده افتادم و گفتم: خدا را سپاس، حجت خدا و وارث دانش پیامبران از میان برادرانم به من انس گرفت و به من اظهار محبت کرد. در حالی که در سجده و شکرگزاری بودم یکباره متوجه شدم که حضرت با پایش به سینه من زد. من برخاستم. حضرت دستم را گرفت و فشرد و سپس فرمود: ای احمد! امیرالمؤمنین (علیه السلام) از صعصعه بن صرحان که بیمار بود عبادت کرد. وقتی برخاست که برود، فرمود: ای صعصعه! مبادا از این که من به عبادت تو آمده ام بر برادرانت فخر بفروشی، از خدا ترس. امام رضا (علیه السلام) این جمله فرمود و از نزد من رفت» (1)

580- مفاسد اجتماعی:

1- گناه: رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: «گناه را هرگاه انسان در پنهان مرتکب شود به کسی جز خودش زیانی نمی زند و هرگاه آشکارا انجامش دهد و مردم او را منع نکنند، آن گناه به عموم مردم آسیب خواهد رساند» (2) 2- اختلاف: همان گرامی فرمود: «هیچ امتی پس از پیامبر خود دچار اختلاف نشد، مگر این که باطل گرایان آن امت بر حق گرایانش چیره شدند» (3) 3- حق کشی: و نیز فرمود: «هرگز پاک و پاکیزه و سعادت مند نگردد آن امتی، که حق ناتوان بدون ترس و لرز از قدرتمند گرفته نشود» (4) 4- فساد خواص: «وقتی از امیرالمؤمنین درباره عامه مردم و احوال آنها سؤال شد؟

ص: 456

1- مستدرک الوسائل ج 12 ص 90

2- بحار ج 100 ص 74

3- کنز العمال - 929

4- بحار ج 77 ص 258

فرمود: فساد توده مردم، ناشی از فساد خواص است» (1) 5- نفاق: «رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود بیشترین چیزی که بعد از رفتنم برای شما از آن می ترسم وجود منافق زبان باز است» (2) 6- اسرافکاری: «مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود: «ضایع کرده رهنوشه از جمله موارد فساد است» (3) 7- سحر و جادو: «و چون جادوگران آمدند موسی به آنان گفت بیندازید آنچه میاندازید. پس چون افکندند، موسی گفت: آنچه را شما به میان آوردید جادوست، بزودی خداوند آن را باطل خواهد کرد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُصَلِّحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (81)» (4) همانا خداوند کار مفسدان را به سامان نمی آورد.

8- دزدی: «برادران یوسف گفتند:

«تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ (73)» (5) به خدا سوگند، شما خوب می دانید که ما نیامده ایم در این سرزمین فساد کنیم و ما دزد نبوده ایم.

9- رد کردن خواستگار با اخلاق و با ایمان: «امام محمد باقر (علیه السلام) به سؤال از ازدواج، فرمود: هرگاه کسی از دختر شما خواستگاری کرد و دینداری و امانتداری او را پسندیدید، به او زن دهید که «إِلَّا تَعْلَمُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ (73)» (6) اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی در روی زمین (جامعه) پدید آید.

581- شش سفیر:

1- عمر و بن امیه ضمیری 2- دحیه بن خلیفه کلبی 3- عبدالله بن حذافه سهمی 4- شجاع بن وهب اسدی 5- سلیط بن عمرو عامری 6- حاطب بن ابی بلتعہ لخمی این

ص: 457

1- غررالحکم انصاری ص 542

2- الترغیب والترہیب ج 1 ص 127

3- کافی ج 8 ص 24

4- یونس - 81

5- یوسف - 73

6- انفال - 73

شش نفر سفیران رسول الله (صلی الله علیه واله) بودند برای رساندن نامه های پیامبر به دست پادشاهان و زمامداران کشورها.

عمرو بن امیه ضمری به سراغ نجاشی پادشاه حبشه رفت نجاشی از نامه رسول خدا استقبال کرد و بر دیدگان خود نهاد و برای ابراز تواضع از تخت فرود آمد و روی زمین نشست و اسلام آورد و شهادتین بر زبان راند و گفت: اگر می توانستم به حضورش بیایم حتما می آمدم.

2- دحیه بن خلیفه کلبی به سوی قیصر روم رفت او به اسقف پیغام داد و خبر محمد(صلی الله علیه واله) و نامه ایشان را به اطلاع وی رسانید. اسقف گفت: این همان پیامبری است که انتظارش را می کشیدیم و عیسی بن مریم آمدن او را به ما بشارت داده. اسقف سپس گفت: من به او ایمان می آورم و پیروش می شوم. قیصر گفت: اما من اگر این کار را بکنم پادشاهیم از بین می رود! 3- عبدالله بن حذافه سهمی به نزد خسرو پرویز رفت عبدالله می گوید: نامه رسول خدا(صلی الله علیه واله) را تسلیم خسرو کردم. چون نامه را بر او خواندند، آن نامه را گرفت و پاره کرد. وقتی این خبر به رسول خدا(صلی الله علیه واله) رسید فرمود: پروردگارا، پادشاهی او را پاره کن! شب سه شنبه دهم جمادی الاولی سال هفتم هجرت خدای متعال پسر خسرو، شیرویه را بر وی چیره گردانید و او خسرو را به قتل رسانید.

4- شجاع بن وهب اسدی نزد حارث بن شمر غسانی روانه شد. شجاع می گوید: پیش حارث که در غوطه دمشق بود رفتم او سرگرم فراهم آوردن وسایل پذیرایی و استقبال از قیصر بود که می خواست از حمص به بیت المقدس بیاید من دو یا سه روز بر درگاهش منتظر ماندم سپس به نگهبان او گفتم من فرستاده رسول خدا (صلی الله علیه واله) به سوی حارث هستم او گفت: تا فلان روز که بیرون بیاید به او دسترسی نخواهی داشت.

بعد از چند روز که نامه را به دست او دادم نامه را خواند سپس آن را پرت کرد و گفت:

چه کسی می تواند پادشاهی مرا از من بگیرد؟ 5- سلیط بن عمرو عامری به سوی هوذه بن علی حنفی رفت، سلیط بر او وارد شد. هوذه او را میهمان کرد و به وی بخشش کرد و نامه پیامبر را خواند و به سلیط جواب

صریحی نداد و به پیامبر نوشت: آنچه بدان دعوت می کنی؟ بسیار نیکو و زیباست. من شاعر و خطیب قوم هستم و عربها به موقعیت من احترام میگذارند، پس برای من فرماندهی منطقه ای را تعیین کن تا از تو پیروی کنم. پیامبر نامه هوده را خواند و فرمود: اگر به اندازه غوره خرمایی زمین از من بخواهد به او نخواهم داد. خودش و هر آن چه دارد نابود باد! چون پیامبر از فتح مکه برگشت جبرئیل خبر مرگ هوده را به آن حضرت داد.

6- حاطب بن ابی بلتعہ لخمی به سراغ مقوقس فرمانروای اسکندریه و سالار قبطیان رفت. حاطب نامه را به مقوقس داد او نامه را خواند و با حاطب به خوشی سخن گفت و نامه را در جعبه ای از عاج قرار داد و سرش را مهر کرد و آن را به کنیز خود داد و به پیامبر (صلی الله علیه و اله) نوشت. من می دانستم که هنوز یک پیامبر باقی مانده است اما خیال می کردم او در شام ظهور خواهد کرد. رسول خدا (صلی الله علیه و اله) درباره وی فرمود: این ناپاک به پادشاهی خود حرص ورزید، حال آن که پادشاهی او دوامی نخواهد یافت (1).

582- أفضل الناس در زبان روایات:

1- در دنیا سخاوتمندند و در آخرت جزو پرهیزکار رانند 2- آنانکه عقل خود را زنده کرده و شهوتشان را میرانده اند 3- کسانی که در عین داشتن قدرت، بردبارند و در عین داشتن ثروت دل بسته به آن نیستند و اهل انصافند 4- پیشوا و زعیم عادل که سنتها را زنده کند و بدعتها را بمیراند. 5- کسانی که در مقام قضاوت بر طبق حق داوری می کنند 6- آنانکه در عین بلند مرتبگی فروتنی کنند از دنیا به اندازه کفاف بهره برند و برای سفر آخرت توشه تهیه کنند 7- کسانی که عمل به حق را بیشتر از عمل به باطل دوست بدارند اگر چه حق برایشان ضرر و اندوه به بار آورد و باطل سود و فزونی به سویشان بکشاند. 8- آن که کم خورند و کم خندند و به آنچه بدنشان را می پوشاند قانع باشند. 9- کسانی که سخنان ذکر خدا، سکوتشان تفکر و نگاهشان عبرت آموز باشد (2).

ص: 459

1- طبقات الکبری ج 1 ص 250 تا 260

2- تنبیه الخواطر ج ص 101 تا 205

از جمله قوانین مغفول قضائی در جوامع اسلامی قانون قذف است. اگر کسی به مرد و یا زنی که مرتکب زنا نشده باشد تهمت زنا بزند و یا به بچه‌های زنزاده بگوید یعنی به مادرش نسبت زنا بدهد باید او را هشتاد تازیانه زد. جالب اینجاست که اگر توبه هم نکند باید حد بر وی جاری شود و اگر کسی متهم واقع شده او را ببخشد باز باید حاکم شرع و قاضی حد را بر او جاری کند. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

الْقَاضِیُ يُجَلِّدُ ثَمَانِیْنَ جَلْدَةً وَلَا یُقْبَلُ لَهُ شَهَادَةٌ أَبَدًا إِلَّا بَعْدَ التَّوْبَةِ أَوْ یُكْذِبُ نَفْسَهُ. (1) کسی را که تهمت ناموسی می زند، باید هشتاد تازیانه زد و از آن پس هرگز شهادتی از او پذیرفته نیست. مگر بعد از آن که توبه کند یا سخن خود را تکذیب نماید. پدر بزرگوارش امام باقر (علیه السلام) فرمود: «درباره مردی که به همسرش تهمت زنا بزند، فرمود: تازیانه می خورد. روای می گوید: عرض کردم اگر زن او را ببخشید چه؟ فرمود: نه، باید تازیانه بخورد» (2) ما حتی حق نداریم به غیر مسلمان و کافر نسبت زنا بدهیم چون آنها برای خود عقد و قرارداد ازدواج دارند. امام صادق (علیه السلام) به یکی از اصحاب خود فرمود: باید بدهکارت چه کردی؟ عرض کرد: آن ولد الزنا حضرت نگاه تندی به او کرد. عرض کرد: فدایت شوم، او مجوسی است که با خواهر خود ازدواج کرده است. حضرت فرمود:

«او لیس ذلک فی دینهم نکاح» (3) آیا نه است که این عمل در آیین آنها ازدواج محسوب می شود؟

584- شباهت امام عصر روحی له الفداء با حضرات یحیی، خضر، داود، عزیز، شعیب، ایوب (علیهم السلام):

یحیی (علیه السلام): «در ولادت حضرت یحیی (علیه السلام) سال پیش از ولادتش، بشارت و مژده داده شد.

ص: 460

1- وسائل الشیعه ج 18 ص 433

2- من لا یحضر الفقیه ج 4 ص 48

3- دعائم الاسلام ج 2 ص 458

امام زمان (علیه السلام) نیز بشارت و مژده‌هاش پیش از ولادت داده شد» (1) خضر (علیه السلام): خداوند عمر حضرت حضر (علیه السلام) را طولانی نموده و نیز عمر امام زمان (علیه السلام) را طولانی قرار داده است. حضرت خضر (علیه السلام) هر سال در مراسم حج شرکت می‌کند امام زمان (علیه السلام) نیز هر سال در مراسم حج شرکت می‌کند و مناسک را به جای می‌آورد. (2) داود (علیه السلام): خداوند متعال حضرت داود (علیه السلام) را در زمین خلیفه ساخت و فرمود:

«يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (3) خداوند امام زمان (علیه السلام) را نیز خلیفه در زمین نموده و فرموده که «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (4) داود (علیه السلام) جالوت را کشت امام زمان (علیه السلام) دجال را که از جالوت بدتر است می‌کشد.

عزیر (علیه السلام): حضرت عزیر (علیه السلام) وقتی که به سوی قومش بازگشت و در میان آنها ظاهر شد تورات را آن طور که بر موسی بن عمران (علیه السلام) نازل شده بود خواند و تفسیر به رأیها را کنار گذاشت. امام زمان نیز قرآن را برای اهل زمین آن چنان که بر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه واله) نازل شده خواهد خواند و تمام تفسیر به رأی های متداول را کنار خواهد گذاشت. شعیب (علیه السلام) حضرت شعیب (علیه السلام) به قوم خود گفت: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» امام زمان (علیه السلام) نیز هنگامی که خروج کند به کعبه تکیه می‌دهد و 313 نفر نزدش حاضر می‌شوند اولین صحبتی که زبان می‌آورد این آیه است بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» من بقیه الله در زمین و خلیفه و حجت او بر شما هستم هیچ مسلمانی بر او سلام نمی‌کند مگر اینکه چنین می‌گوید: السلام علیک یا بقیه الله فی أرضه) ایوب (علیه السلام): حضرت ایوب (علیه السلام) هفت سال بر بلا صبر کرد، امام زمان از هنگام وفات پدرش تاکنون نیز بر بلاها صبر کرده است. (5)

ص: 461

1- کمال الدین ج 2 ص 428

2- مکیال المکارم ج 1 ص 217

3- ص - 26

4- نمل - 62

5- نور علی نور ص 350

یک روز مردی جامه خود را از تن درآورد و در میان شنهای داغ شروع به غلتیدن کرد، در حالی که با خود می گفت: بچش که عذاب دوزخ داغتر است.

آیا شب چون مرداری و روز بیکاره؟! آن مرد در همین حال چشمش به پیامبر (صلی الله علیه واله) افتاد که در سایه درختی ایستاده بود. پس خدمت آن حضرت آمد و عرض کرد، نفسم بر من چیره شد. پیامبر به او فرمود: آیا چاره ای جز این نداشتی؟ بدان که درهای آسمان برای تو گشوده شد و خداوند به وجود تو بر فرشتگانش افتخار کرد. آنگاه به اصحابش فرمود: از برادر خود توشه بستانید. این شد که هر کس به او می گفت: فلانی برای من دعا کن «یا فلان ادع لی»⁽¹⁾

انتقال فکر، رابطه معنوی، ارتباط فکری و روحی میان دو نفر از راه دور، القاء مطلبی از راه دور از طرف کسی برای کس دیگر از طریق انتقال فکر ظهور واقعه ای که در محل رخ داده در ذهن کسی که در محل دیگر اقامت دارد را تله پاتی گویند.⁽²⁾ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید:

المَوَدَّةُ تَعَاظِفُ الْقُلُوبَ فِي اِيتِلَافِ الْأَرْوَاحِ»⁽³⁾ دوستی، میل کردن دلهاست به یکدیگر به سبب الفت روحها است. امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «نیکوکاران وقتی با هم روبه رو می شوند اگرچه دوستی خود را به زبان نیاورند، دلهایشان، با همان سرعتی که قطرات باران در آبهای رودخانه ها به هم می پیوندند، به یکدیگر می پیوندند و بدکاران وقتی با هم روبه رو می شوند اگرچه به زبان اظهار دوستی کنند، دلهایشان از یکدیگر دور است، همچون دوری دلهای بهایم از یکدیگر هر چند مدت‌های طولانی بر سر یک آخور با هم علوفه خورند»⁽⁴⁾ شفیق بن سلمه می گوید: مردی خدمت علی (علیه السلام) آمد و با او سخن گفت و در ضمن

ص: 462

1- المحججه البيضا ج 8 ص 168

2- فرهنگ عمید ص 316

3- غررالحکم 2047

4- امالی صدوق ص 411

صحبت گفت: من شما را دوست دارم، علی عال فرمود: دورغ میگویی. عرض کرد: چرا ای امیرالمؤمنان؟ فرمود: چون در دل خود محبت تو را نمی یابم.

پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود: ارواح در فضا با یکدیگر ملاقات می کردند و همدیگر را می بویدند و آنهایی که با یکدیگر آشنا در می آمدند با هم جمع می شدند و آنهایی که با هم آشنا در نمی آمدند از هم جدا می شدند.

زمانی که آن پیشامدها (صفین، جمل، نهران) برای علی (علیه السلام) اتفاق افتاد آن مرد از جمله کسانی بود که بر آن حضرت شورید»
[\(1\)](#)

587- شعری از عبدالمطلب: ریان بن صلت می گوید:

امام رضا (علیه السلام) این اشعار را از عبدالمطلب برای ما خواند:

يَعِيبُ النَّاسُ كُلَّهُمْ زَمَانًا وَمَا لَزَمَانًا عَيْبٌ سَوَانًا نَعِيبُ زَمَانًا وَالْعَيْبُ فِينَاوَلَوْ نَطَقَ الزَّمَانُ بِنَا هَجَانًا وَإِنَّ الدُّبَّ يَتْرِكُ لَحْمَ ذَنْبُو يَأْكُلُ بَعْضَنَا
بَعْضًا عَيْنَانَا لِبَسْنَا لِلْخِدَاعِ مُسُوكَ طَيْفَوَيْلٍ لِلْغَرِيبِ إِذَا أَتَانَا (2)

تمام مردم از زمانه ایراد میگیرند،

حال این که زمانه را عیبی جزمانیست.

ما از زمانه خود ایراد میگیری

محال این که عیب در خود ماست

و اگر زمانه زبان داشت ما را هجومی کرد

گرگ گوشت گرگ را نمی خورد

ص: 463

1- کنز العمال - 25560

2- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج 2 ص 177

ولی ما آشکارا یکدیگر را می خوریم،

فریبکارانه پوستهای جالب بر تن می کنیم و وای بر غریبی که نزد ما آید.

588- خواب حضرت زینب علی و تعبیر رسول خدا(صلی الله علیه واله) :

حضرت زینب (علیها السلام) در زمان کودکی در موقعی که ارتحال پیامبر خدا و نزدیک بود نزد رسول الله (صلی الله علیه واله) و با زبان کودکانه به آن حضرت چنین گفت: ای رسول خدا دیشب در خواب دیدم که باد سختی وزید که بر اثر آن دنیا در تاریکی فرو رفت و من از شدت آن باد به این سو و آن سو می افتادم، تا اینکه به درخت بزرگی پناه بردم، ولی باد آن را ریشه کن کرد و من به زمین افتادم، دوباره به شاخه دیگری از آن درخت پناه بردم آن هم دوام نیاورد. برای سومین مرتبه به شاخه دیگری روی آوردم، آن شاخه نیز از شدت باد در هم شکست. در آن هنگام به دو شاخه به هم پیوسته دیگر پناه بردم که ناگاه آن دو شاخه نیز شکست و من از خواب بیدار شدم.

رسول الله (صلی الله علیه واله) با شنیدن خواب زینب (علیها السلام) بسیار گریست و فرمود: درختی که اولین بار به آن پناه بردی جد توست که بزودی از دنیا می رود. دو شاخه بعد، مادر و پدر تو هستند که آنها هم از دنیا می روند و آن شاخه به هم پیوسته دو برادرت حسن و حسین هستند که در مصیبت آنان دنیا تاریک میگردد» (1)

589- اخلاق کاربردی:

بعد از سال دو هزار ظهور فناوری جدید در عرصه اطلاعات، پزشکی و علوم زیستی، آموزش، ارتباطات، جنگ و تسلیحات نظامی و تجارت، نوع مسائل اخلاقی تغییر بسزایی کرده و برای مردم تشخیص معیارهای اخلاقی منطبق با موازین شرع مقدس دشوار شده است.

بنابراین لازم است که در عصر حاضر موضوعی بنام اخلاق کار بردی مطرح شود و شیوه اصلاح جامعه بروز باشد.

ص: 464

اخلاق کاربردی در واقع بیان کننده این حقیقت است که با هر وسیله جدیدی که به وجود آمده زمینه اخلاقی مناسب با آن پدیده را فراهم نمود.

اگر مثلاً- بخواهیم فهرستی برای اخلاق کاربردی بیان کنیم باید عرض کنیم اخلاق در آموزش و پرورش، اخلاق در پزشکی، اخلاق در محیط زیست، اخلاق در مدیریت، اخلاق در تجارت، اخلاق در جنگ و صلح، اخلاق در حقوق شهروندی، اخلاق در رسانه ها، اخلاق در کامپیوتر و فناوری اطلاعات و اخلاق در ورزش.

590- آیا می دانید که کعبه در کشور حجاز و کل جهان مغفول واقع شده است!!

ابتدا از کل جهان عرض کنم که اماکن مذهبی بهائیان در حیفا، صومعه کفار در وادی ازات در ارمنستان، مجموعه معابد بور بورد و در اندونزی، معبد بودایی سمپور در بنگلادش معبد ایست وکوشیا در ژاپن، کلیساهای باروک در فیلیپین، کلیساهای کوه کند در اتیوپی در فهرست میراث فرهنگی یونسکو قرار گرفته اند. ولی نامی از کعبه قبله گاه مسلمانان جهان در این فهرست نیست. اما در کشور حجاز این سالها در جوار کعبه برجهایی ساخته شده با ارتفاع 601 متر که یکی از برجهای هفتگانه ابراج البیت به شمار می رود و با هزینه بیش از 3 میلیارد دلار قد برافراشته است. یا ساعتی که شش برابر ساعت «بیگ بن» لندن است مشرف بر کعبه ساخته شده و بنای کعبه در برابر آن برجها و ساعت بلند ارتفاع تحت الشعاع قرار گرفته. آری کعبه در کشور حجاز و کل جهان مغفول واقع شده و حفظ و صیانت از آن حرم شریف به فراموشی سپرده شده است؟

591- چه کسانی اعمالشان پودر می شود!!

برای این سؤال پاسخهایی فراوان هست اما نزدیکترین پاسخ مربوط به آنهایی است که در خانه ها و محلهای زندگی خودشان که دور از چشم مردم است اسباب گناه و حرام فراهم می آورند.

آدمهای کافر و غیر مسلمان نیستند بلکه اهل عبادت و نماز هم هستند ولی در پنهانی به محرّمات الهی روی می آورند و همین کارشان باعث میشود کارهای خوبشان

حالا به پیش بینی حضرت محمد(صلی الله علیه واله) که در عصر ما نمونه هایش به وجود آمده توجه کنید.

مردمانی از امت خود را می شناسم که در روز قیامت حسناتی به سفیدی کوههای تهامه عرضه می کنند، اما خداوند همه آنها را پودر و پراکنده می کند.

بدانید که آنها برادران هم تبار شمایند و شبها نیز همچون شما عبادت می کنند اما مردمی هستند که چون پنهانی با محرمات الهی رویرو شوند آنها را مرتکب گردند» (1)

592- خیانت مسؤل بازار اهواز:

برخورد با مفاسد اقتصادی در حکومت اسلامی جدی است اگر کسی از موقعیت به دست آمده سوء استفاده کند باید به بسزای عملش برسد تا درس عبرت برای سایر مسؤلین کشور اسلامی شود.

به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر دادند که ابن هرمه مسؤل بازار اهواز خیانتی کرده است. امام (علیه السلام) به استاندار و حاکم اهواز نوشت: چون این نامه مرا خواندی ابن هرمه را از مسؤلیت بازار کنار بگذار و او را بازداشت و زندانی کن و موضوع را به اطلاع مردم برسان. به همکاران خود نیز بنویس و نظر مرا به آگاهی آنها برسان. مبادا دربار او غفلت و کوتاهی کنی که بدین سبب نزد خدای عزوجل تباه خواهی شد و من نیز تو را به بدترین وجه معزول خواهم کرد. از این کار به خدا پناه ببر! روز جمعه که شد وی را از زندان بیرون آور و سی و پنج تازیانه به او بزن و در بازارها بچرخانش. اگر کسی شهادت داد که از وی چیزی گرفته است در کنار گواهی او را سوگند نیز بده و مقداری را که مدعی است از درآمد ابن هرمه به وی بپرداز و دستور بده تا او را خوار و دست بسته دوباره به زندان ببرند و پاهایش را با ریسمان ببند ولی هنگام نماز آزادش گذار، چنانچه کسی برای او ظرف غذا یا آب یا لباس و یا فرشی آورد بگذار به او برساند و مانع مشو.

ص: 466

به کسانی که ممکن است دشمنی و کینه توزی را به وی تلقین کنند و یا به نجات و خلاصی امیدوارش سازند اجازه ملاقات با او رانده. اگر بر تو ثابت شد که کسی اندیشه آسیب زدن به مسلمانی را در ذهن او افکنده است آن کس را تازیانه بزن و زندانش کن تا توبه کند.

دستور بده زندانیان را بجز ابن هرمه، برای گردش به حیاط زندان بیاورند و اگر بیم آن داشتی که ابن هرمه تلف شود او را نیز با دیگر زندانیان به حیاط زندان بیاورد. برای من بنویس که با بازار چه کردی و به جای این خائن چه کسی را انتخاب کرده ای حقوق این خیانتکار را نیز قطع کن» (1)

593- نان را گرامی بداریم:

یکی از نعمتهای بزرگ الهی گندم و جو است که با آنها نان تهیه می شود این نعمت در بین نعمتهای پروردگار ارج و قرب زیادی دارد همان طور که آب مایه حیات است نان مایه قوت انسانهاست چنانکه در کلمات امام صادق (علیه السلام) آمده «طعم الماء الحیاه و طعم الخبز القوه» (2) در بیانی دیگر می فرماید:

«خیر طعامکم الخبز» (3) بهترین خوراک شما نان است. رسول الله (صلی الله علیه واله) ضمن آنکه سفارش می کند که «اکرموا الخبز» نان را گرامی بدارید خطاب به آنهايي که در کنارش بودند فرمود: آیا می خواهید برایتان خبری را نقل کنم؟ عرض کردند بله ای رسول خدا ای که پدران و مادرانمان فدایت باد.

فرمود: قبل از شما پیامبری بود بنام دانیال از جایی گذر میکرد دیدن انوایی با

ص: 467

1- مستدرک الوسائل ج 17 ص 403

2- بحار ج 78 ص 254 و ج 66 ص 149

3- بحار ج 78 ص 254 و ج 66 ص 149

پاهایش خمیر نان را عمل می آورد. گفت چرا با نان چنین میکنی گفت بین ما رسم نان درست کردن اینگونه است در این لحظه دانیال دستها را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: اللَّهُمَّ أَكْرِمِ الْحُبْزَ فَقَدْ رَأَيْتَ يَا رَبِّ مَا صَنَعَ هَذَا الْعَبْدُ پروردگارا نان را گرامی دار خدایا دیدی که این بنده ات با نان چه می کرد. در این لحظه خداوند به آسمان امر کرد که باران را بر این قوم قطع کن و به زمین امر فرمود: که چون آجر و خاک سفالین شو.

در ادامه رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: آنقدر باران نبارید و چنان قحطی بر آنها حاکم شد که همدیگر را می خوردند کار بجایی رسید دو مادر که هر کدام فرزندی داشتند قرار گذاشتند فرزند خود را بخورند و نوبت بعد فرزند دیگر را، وقتی نوبت به فرزند دیگری افتاد مادر دوم مانع شد نزاعشان بالا گرفت نزد دانیال نبی آمدند و داستان را تعریف کردند. دانیال گفت:

«وَقَدْ بَلَغَ الْأَمْرُ إِلَيَّ مَا أَرَىٰ يَعْنِي كَارِ شَمَا بِيهِ أَيْنَمَا رَسِيدَهُ كَمَا بِيهِ خُورِيدَهُ؟! كُفْتُنْدُ: أَيِ بِيَامِيرِ خَدَا أَرَىٰ بِلَكِهِ بَدْتَرِ أَزْ أَنْ»
فرجع یده إلى السماء فقال عد علينا بفضلك و فضل رحمتك و لا تعاقب الأطفال» در اینجا دانیال دستها را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پروردگارا وضع را به حالت گذشته برگردان بخاطر نانویی که به نان هتک می کرد و نعمت را گرامی نمی داشت به فضل و رحمت بچه ها را عقاب مکن! رسول خدا (صلی الله علیه واله) می فرماید: «فَأَمَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى السَّمَاءَ أَنْ تُمَطِّرِي عَلَى الْأَرْضِ وَأَمَرَ الْأَرْضَ أَنْ تُبْتِي لِخَلْقِي مَا قَدْ فَاتَهُمْ مِنْ خَيْرِكِ فَإِنِّي قَدْ رَحِمْتُهُمْ بِالطِّفْلِ الصَّغِيرِ.» پس خداوند تبارک و تعالی به آسمان امر فرمود باران بر زمین نازل کن و به زمین (1)

ص: 468

امر کرد برای بندگانم رویش کن و بار ده که من به این قوم را بخاطر طفل صغیر ترحم کردم.

594- جواز جاسوسی و نفوذ در تشکیلات دشمن:

در عین حالیکه جاسوسی کاری است غیر مشروع ولی برای حفظ و حراست از کشور اسلامی و توطئه های دشمنان نفوذ در تشکیلات آنها جایز است.

در جنگ خندق رسول خدا(صلی الله علیه و اله) فرمود: چه کسی حاضر است از دشمنان برای ما خبر بیاورد؟ حذیفه بن یمان می گوید: پاسی از شب گذشته بود آن حضرت به من خطاب کرد هر که برود قول برگشتن وی را میدهم و از خداوند مسألت می کنم که در بهشت یار و همراه من باشد؟ از شدت ترس و گرسنگی و سرما هیچ کس از جای خود بلند نشد و چون کسی بر نخاست مرا صدا زد و من در این هنگام چاره ای ندیدم جز این که از جای خود برخیزم. آن حضرت فرمود:

ای حذیفه! به میان آن جماعت برو و ببین چه می کنند. دست به هیچ کاری نزن تا نزد ما برگردی.

حذیفه می گوید: من راه افتادم و به میان آنان رفتم، دیدم با دو لشکر خدا با آنها کارها می کند. نه دیگی برایشان بر جا گذاشته است و نه آتش و نه خیمه و سرپناهی. ابوسفیان برخاست و گفت: ای گروه قریش! هر یک از شما مواظب باشد که چه کسی پهلویش نشسته است.

حذیفه می گوید: من دست مردی را که کنارم بود گرفتم و پرسیدم: تو کیستی؟ گفت: فلان پسر فلان آن گاه ابوسفیان گفت: ای گروه قریش! شما برای ماندن به این جا نیامده اید، اسبان و ستوران همه نابود شدند» (1)

595- بیست سال بر عمرش اضافه شد:

شعیب عقر قوقی گفت در محضر امام موسی الکاظم (علیه السلام) بودم ایشان بدون مقدمه

ص: 469

فرمود: ای شعیب فردا مردی از ساکنین غرب ترا ملاقات می کند و از حال من می پرسد تو در جواب او بگو به خدا سوگند موسی بن جعفر امامی است که حضرت صادق عل او را سفارش فرموده و تصریح به امامتش کرده هرچه از حلال و حرام سؤال کرد از طرف من جواب ده گفتم فدایت شوم آن مرد مغربی چه نشانی دارد؟ فرمود: مردی بلند قد و درشت هیكل است به نام یعقوب وقتی او را ملاقات کردی ترس نداشته باش هر چه پرسید جواب بده و اگر میل داشت پیش من بیاید شعیب سوگند یاد کرد که روز دیگر من در طواف بودم مردی قوی هیكل روی به من کرد و گفت: می خواهم از تو سؤالی کنم راجع به احوال آقا و مولایت گفتم: کیست آقای من؟ گفت: موسی بن جعفر (علیه السلام) گفت: نام تو چیست جواب داد یعقوب از مکانش سؤال کردم گفت: از اهالی مغربما پرسیدم از کجا مرا شناختی گفت: در خواب دیدم کسی به من دستور داد شعیب را ملاقات کن و هرچه می خواهی از او بپرس وقتی که بیدار شدم از نام تو جستجو کردم ترا به من راهنمایی کردند. گفتم: بنشین در اینجا تا از طواف فارغ شوم.

بعد از طواف پیش او رفتم و صحبت کردم او را مردی دانا و عاقل یافتم از من خواهش کرد که او را خدمت موسی بن جعفر (علیه السلام) برسانم، دست او را گرفتم و خدمت حضرت بردم.

اجازه ورود خواستم بعد از رخصت داخل شدیم همینکه امام (علیه السلام) چشمش به او افتاد فرمود: ای یعقوب تو دیروز وارد اینجا شدی. بین تو و برادرت در فلان مکان نزاعی واقع شد و کار به جایی رسید که یکدیگر را دشمنام دادید. این چنین کرداری روش ما نیست. دین ما و پدران ما مخالف این کارهاست و هرگز کسی را به چنین کاری دستور نمی دهیم، از خداوند بترس و پرهیز کن. به همین زودی مرگ ما بین تو و برادرت جدایی می افکند و برادرت در همین سفر خواهد مرد، قبل از آنکه به وطن برسد، تو هم از کرده خود پشیمان می شوی، این پیشامد به واسطه آن است که قطع رحم کردید خداوند هم عمر شما را قطع نمود.

آن مرد پرسید: فدایت گردم اجل من کی خواهد رسید؟ فرمود: اجل تو هم رسیده بود ولی چون در فلان منزل نسبت به عمه خود مهربانی کردی وصله رحم نمودی

بیست سال بر عمرت افزوده شد.

شعیب گفت: بعد از این جریان یک سال بعد همین یعقوب را در راه مکه دیدم و احوال او را پرسیدم گفت: در همان سفر برادرم به وطن نرسیده از دنیا رفت و او را در بین راه دفن کردم.» (1)

596- شراب دوستی و شیرینی قرب دو داروی شفا بخش:

یکبار امام کاظم (علیه السلام) بیمار شد، طیب یهودی برای طبابت حضرت آوردند. امام (علیه السلام) فرمود کمی صبر کن من دوستی دارم با او مشورت کنم آنگاه روی از طیب برگردانید و به جانب قبله توجه کرد این بیت شعر را خواند:

أَنْتَ أَمْرُضْتَنِي وَ أَنْتَ طَيِّبِي

فَتَفَضَّلْ بِنَظَرِهِ يَا حَبِيبِي

وَ اسْقِنِي مِنْ شَرَابٍ وَدَكِ كَاسَا

ثُمَّ زِدْنِي حَلَاوَةَ التَّغْرِيبِ

خدایا تو مرا بیمار کرده‌ای و تو نیز طیب منی به فضل خویش نظری به این بنده بیفکن. از شراب دوستی خود مرا جامی بده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما.

هنوز حضرت این ابیات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در بشره و چهره مبارکش ظاهر شد و همان لحظه تمام مرض از او زائل گشت.

طیب با تحیری عجیب می نگریست! پس از مشاهده این پیشامد گفت: ای سرور من اول گمان کردم تو بیماری و طیب اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طیب از تو خواهش میکنم مرا معالجه کن. امام (علیه السلام) اسلام را بر او عرضه داشت و طیب یهودی مسلمان شد» (2)

597- اولین شاعری که شعر غدیر را سرود:

حسان بن ثابت اولین شاعر غدیر است که بعد از خطبه پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه واله) در همان محل غدیر خم به همین مناسبت اشعاری را سرود و به محضر رسول الله (صلی الله علیه واله) عرضه داشت و اجازه گرفت برای همه کسانی که در غدیر بودند و خطبه را شنیدند

ص: 471

1- رجال کشتی ص 276

2- لطائف الطوائف ص 50

بخواند حضرت اجازه دادند و فرمودند بخوان بنام خداوند و برکت او حشان بر جای بلندی قرار گرفت و مردم را برای شنیدن کلامش فرا خواند آنها همه دورش جمع شدند. وی گفت: ای بزرگان قریش، سخن مرا به گواهی و امضای پیامبر گوش کنید.

الم تعلموا ان النبی محمدا

لدی دوح خم حین قام منادیا

وقد جاء جبریل من عند ربه

بأنک معصوم فلا تک وانیا

و بلغهم ما انزل الله ربهم

و ان انت لم تفعل و حاذرت باغیا

علیک فما بلغتهم عن آله هم

رسالته ان کنت تخشی الاعادیا

فقام به اذ ذاک رافع کفه

به یمنی یدیه معلن الصوت عالیا

فقال لهم من کنت مولاه منکم

و کان لقولی حافظا لیس ناسیا

فمولاه من بعدی علی و اننی

به لکم دون البریه راضیا

فیارب من و الی علیا فوآله

و کن للذی عادى علیا معادیا

و یارب فانصر ناصریه لنصرهم

امام الهدی کالبدر یجلو دیاجیا

و یارب فاخذل خاذلیه و کن لهم

آيا نمى دانيد كه محمد رسول خدا (صلى الله عليه واله) کنار درختان غدیر خم به حالت ندا ایستاد. و این در حالی بود كه جبرئیل از طرف خداوند پیام آورده بود كه در این امر سستی مكن كه تو محفوظ خواهی بود.

و آن چه از طرف پروردگار بر تو نازل شده به مردم برسان و اگر نرسانی گرفتار بغي شده ای پس بر توست از جانب خدایشان آنها را به این حقیقت ابلاغ کنی و از دشمنان هراس نداشته باش. پس رسول الله از جا برخاست و دست راست علی (علیه السلام) را بلند کرد و با صدای رسا فرمود: هر كس از شما من مولای او هستم و سخن مرا به یاد می سپارد و فراموش نمی كند.

مولای او بعد از من علی است و من فقط به او نه به دیگری به عنوان جانشین خود/برای شما راضی هستم. پروردگارا هر كس علی را دوست بدارد او را دوست بدار و هر كس با علی دشمنی كند او را دشمن بدار.

پروردگارا یاری كنندگان او را یاری فرما به خاطر نصر تشان. امام هدایت كننده ای را

که در تاریکیها مانند ماه شب چهارده روشنی می بخشد.

پروردگارا خوار کنندگان او را خوار کن و روز قیامت که برای حساب می ایستند خود جزا بده. پس از اشعار حسان بن ثابت رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمودند: ای حسان، مادامی که با زبانت از ما دفاع می کنی، از سوی روح القدس مؤید خواهی بود(1)

598- همین فضیلت بس:

علامه طباطبایی رضوان الله علیه می گوید: از میان دوازده هزار صحابی رسول الله (صلی الله علیه واله) که شاید دوازده گفتار حکمت به یادگار گذاشته اند. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) غیر از خطبه ها و نامه ها و وصایایش (11600) کلمه حکمت به یادگار گذاشته است.(2)

599- امر به منکر و نهی از معروف:

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ» (3) مردان و زنان منافق همه همانند یکدیگرند به کارهای زشت فرمان می دهند و از کارهای نیک باز می دارند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«وَيَلِّ لِمَنْ يَأْمُرُ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَى عَنِ الْمَعْرُوفِ» (4) وای بر کسی که به زشتکاری فرا می خواند و از خوبیها باز می دارد؟ و مولایمان علی (علیه السلام) پیش بینی کرد که:

ولا في البلاد شئى هو انكر من المعروف ولا اعرف من المنكر» (5)

ص: 473

1- پیمانۀ ای از غدیر ص 65 66 لازم به ذکر است همین حسان بعد از 25 سال انزوای علی (علیه السلام) همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه واله) است پیش بینی کرده بود با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیعت نکرد - خدا عاقبت ها را بخیر کند!

2- امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از دیدگاه شخصیت های برجسته ص 46

3- توبه - 67

4- الزهد ص 106

5- نهج البلاغه خطبه 147

پس از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که در شهرها چیزی ناپسندتر از کار نیک و پسندیده تر از کار زشت وجود ندارد!؟

600- همه عزت نزد خداست اوست که متروک و یا مشهور می کند:

ناقل این داستان حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی است: او نقل می کند ما که از اصفهان به مشهد می رفتیم و در مشهد ساکن شدیم، گفتیم، یک سفر به اصفهان سر قبر اساتید و آنهایی که حقوقی داشتند، برویم تا احترام و ادای وظیفه ای شده باشد. ایشان دو استاد داشتند: یکی جهانگیر خان قشقایی و یکی آخوند کاشی، جهانگیر خان وضع مالی خوبی داشت مثلا در حجره در مدرسه صدر در اختیارش بوده، یکی برای درس خودش یکی آبدار خانه اما آخوند کاشی آدم فقیری بود. یکی از ثروتمندان ماهی سه تومان به او می داد و با آن اداره می شد، ولی جهانگیر خان آدم ثروتمندی بود.

جهانگیر خان سال 1328 فوت کرد و آخوند کاشی پنج سال بعد از او در سال 1333 هجری قمری ما رفتیم قبر جهانگیر خان را پیدا کنیم، ولی از هر کس می پرسیدیم، نمی دانست! بعد هم به زحمت در جای پرتی از تخته فولاد، قبر او را پیدا کردیم. ولی آخون کاشی را از هر کسی می پرسیدیم، فوری نشان میداد! از افراد عادی می پرسیدیم، همه می دانستند؟ مرحوم حسنعلی نخودکی گفته بود: ما خیلی تعجب کردیم که چطور این گونه شده؟ بعد معلوم می شود که یکی از مریدان جهانگیر خان در تکیه ای در تخته فولاد جایی داشت. از او خواهش می کند که شما قبر خودتان را آنجا تعیین کنید که من زیر پای شما دفن شوم.

جهانگیر خان هم می گوید اشکال ندارد و محل دفن خودش را همان جایی که مریدش گفته بود، تعیین می کند و جهانگیر خان را در آنجا دفن می کنند. ولی ورثه صاحب مقبره پس از وفاتش او را آنجا دفن نمی کنند و آنجا متروک می ماند و کسان و بستگانش به آنجا نمی روند و چون جای پرتی بود، آنجا متروک می ماند.

آخوند کاشی که از دنیا می رود، وارث یکی از افرادی که نزدیک آخوند دفن شده بود،

او را در خواب می بیند که خیلی مرفه و شاداب است. می پرسد مسأله چیست؟ می گوید: وضع ما سخت بود. این شیخ را که اینجا دفن کردند، برای ما گشایش حاصل شد». این خبر منتشر می شود و اشخاص ازدحام می کنند که مقابر را نزدیک او قرار دهند و اموات را نزدیک او دفن کنند و آنجا مشهور می شود. (1)

601- قضاوت با شما کدام هنر مندترند:

مرحوم حاج آقا رضا همدانی و مرحوم آخوند خراسانی مدتی با هم در یک حجره بودند یک روز مرحوم آخوند به حاج آقا رضا می گوید: شما خیلی هنرمند هستید که مطالب بسیار سطح بالا را به گونه ای پایین می آورید که همه می فهمند. حاج آقا رضا در پاسخ می گوید: هنر شما بیشتر است زیرا شما مطالب سطح پائین را آنقدر بالا می برید که هیچ کس آن را نمی فهمد (2)

602- خلوت با خدا:

آن وقت خلوت با خداوند تبارک و تعالی محقق می شود که از تمام تعینات و تعلقات، خود را تخلیه کنیم، جای خلوت و دور از خلق را برگزینیم، چند لحظه ای به فکر فرو رفته که کجای کاریم، مدت زمانی از عمر ما گذشته چه کرده ایم از کجا آمده ایم در کجا هستیم و به کجا خواهیم رفت. آیا به تکلیف و وظایف بندگی در برابر مولا قصور داشته و کوتاهی کرده ایم و اگر چنین است مصمم شویم گذشته را جبران کنیم به راستی چه زیباست آن زمانی که انسان با حضرت معبود خلوت می کند و این خواستنی است و باید چون سالار و سید عبادت کنندگان عالم امام سجاد (علیه السلام) در مناجات الذاکرین عرض کنیم *إِلَهِي فَأَلْهِمْنَا ذِكْرَكَ فِي الْخَلَاءِ* (3) معبودم الهام کن به من یادت را در خلوت. اصمعی گفت همان امام همام را شبی کنار کعبه دیدم که با خدای خویش با این نوع

ص: 475

1- جرعه ای از دریا ص 518

2- همان مدرک ص 525

3- مفاتیح الجنان محدث قمی

گفتگو خلوت کرده بود: پروردگارا! چشم‌ها به خواب رفته، ستارگان جلوه‌گر شده‌اند و تو هستی سلطان زنده‌قیوم، خداوندا پادشاهان کاخهای خود را بسته و نگهبانان را بر آنها گمارده‌اند، اما درب خانه تو برای سائلین و طالبین باز است.

من هم به درب خانه تو آمده‌ام تا به من نظر کنی به رحمت ای رحیم‌ترین رحم‌کنندگان(1)

603- کسانی که خداوند زیاد دوستشان دارد:

آنچه از نظر شما خواننده گرامی می‌گذرد برگرفته از روایات نورانی معصومین (علیهم‌السلام) است.

- 1- کسانی که مؤمنین تهی دست را از ناداری و فقر نجات دهند. 2- بخاطر خدا پیوند دوستی با همکیشان خود برقرار میکنند. 3- دل‌سندگان به مساجد و عبادت‌کنندگان در خانه‌های خداونداند. 4- سحرخیزان و آنهایی در هنگام سحر استغفار می‌کنند. 5- راستگویان و کسانی که زبان صدق دارند. 6- آنانی که تقوا و پرهیزکاری را بیشتر از دیگران رعایت می‌کنند. 7- کسانی که خانواده خویش سودمندترند و آنها را خوشحال می‌کنند. 8- آنانی بپیش و بصیرت بیشتر دارند. 9- آنانی که کم می‌گویند و کم می‌خورند و کمی می‌خوابند. 10- قیام به حق می‌کنند و نسبت خلق خدا متواضعند.

604- آبله کیست؟

آنچه در بین مردم کوچه و بازار معروف است با آنچه در روایات آمده متفاوت است در عرف جامه معمولاً به یک آدم عقب افتاده ذهنی و کسی که قوه تشخیص ضعیف دارد ابله می‌گویند و استناد می‌کنند به روایت نبوی (صلی الله علیه واله) که

ص: 476

«أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَهَاءُ») اکثر اهل بهشت ابله ها هستند. در حالیکه غلط و اشتباه در عرف جامعه جافتاده است مرحوم مجلسی از مرحوم صدوق در کتاب شریف معانی الاخبار نقل می کند که ابن صدقه از امام صادق (علیه السلام) معنای آبله را پرسید؟ فرمود:

«الْعَاقِلُ فِي الْخَيْرِ الْعَاقِلُ عَنِ الشَّرِّ الَّذِي يَصُومُ فِي كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ» (1) کسی که در کار خیر عاقل است و از کار شر و ناپسند غافل و بی خبر و کسی که هر ماه سه روز روزه می گیرد.

همان گرامی فرمود: رسول (صلی الله علیه واله) فرمود در شب معراج وارد بهشت شدم دیدم بیشتر اهل آن ابلهان هستند بعد امام صادق (علیه السلام) توضیح می دهد مرادش از آبله کسی است که از بدی بی خبر و در خیر و خوبی عاقل و داناست و کسانی هستند که ماهی سه روز روزه می گیرند» (2)

605- کسی که مانع ورود روسها به قم شد:

مرحوم حاج میرزا محمد ارباب رحمه الله علیه جامع بین معقول و منقول و معاصر حاج شیخ عبدالکریم حائری علیه الرحمه بود. او از کسانی است که حق زیادی بر حوزه علمیه قم دارد و در تأسیس حوزه قم نقش زیادی داشت، ولی متأسفانه از ایشان یاد نمی شود؟ فرزند ایشان حاج آقا سید نقل می کند که پدرم در وقتی که روسها به قم رسیدند گفت من بدیدن رئیس روسها می روم. علماء قم گفتند که شما روحانی عالی مقام هستید مناسب نیست که شما برای دیدن رئیس روسهای بی دین بروید. مرحوم حاج میرزا محمد ارباب میگوید: نه صلاح همین است ایشان می رود و به آنها می گوید: الان اگر کسی به بازار قم برود. می گوید که یک سماور روسی می خواهم بخرم، کاری نکنید که علاقه و توجه مردم از دست برود. رئیس آنها گفته بود: پس من دستور می دهم که حتی

ص: 477

1- بحارج 97 ص 98 و ص 94

2- بحارج 97 ص 98 و ص 94

یک روسی هم وارد قم نشود. و میرزا محمد علیه الرحمه به این صورت جلو آنها را می گیرد. اگر آنها وارد قم می شدند، دیگر قم باقی نمی ماند. علاوه بر این برای آقا زمان اصفهانی نیز که از نظر روسها مهدور الدم و فراری بود وساطت کرده بود و آنها هم وساطت او را قبول کرده و گفته بودند که اصفهان نرود و هر کجا می خواهد برود و ایشان هم به تهران می رود و آقای درجه یک تهران می شود. (1)

606- اُخدود:

به ترجمه آیات چهارم تا هشتم سوره مبارکه بروج و دیدگاه امام محمد با دقت کنید: «اصحاب اُخدود (گودال) کشته شدند، همان هایی که آتش شعله ور در گودال برپا کرده بودند. و خود در کنار آن نشسته بودند. و آنچه را بر سر اهل ایمان آورده بودند امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود: خداوند پیامبری حبشی برای قوم خویش برانگیخت. او با آنان جنگید و یارانش کشته و اسیر گشتند. آنان گودالهایی از آتش درست کردند و آنگاه خطاب به پیروان اسیر آن پیامبر فریاد زدند، زنی همراه کودک خود جلو آمد اما از آتش ترسید. کودکش به مادر گفت: به درون آتش رو و مادر خود را در دل آتش افکند اینان همان اصحاب اُخدودند» (2) برفکن دریم خورشید، غبار از رخ جان شانه بر شانه مردان زن و مردانه شتاب در خمستان فنا جام بقا می بخشند همه تن، پاشو و شیدا سر خمخانه شتاب مسلخ عشق، تجلیگه محبوب دل است به تماشای رخ یار عجولانه شتاب میگلرنگ شهادت بچش از ساغر عشق وانگهی در شرر شمع، چو پروانه شتاب

607- عجم و عرب:

«امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بر فراز منبری آجری برای مردم سخن می گفت. مردی جلورفت و آهسته چیزی به علی (علیه السلام) گفت. چهره امام از خشم برافروخته شد و خاموش گشت. در این لحظه اشع بن قیس بلند شد با شکافتن صفوف حاضران نزدیک منبر

ص: 478

1- نقل از کتاب جرعه ای از دریا ص 537

2- تفسر نورالثقلین ج 5 ص 544

رفت و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! این عجمها اطراف تو را گرفته اند. علی عال به شدت خشمگین شد و فرمود: من به این مردمان بی قد و قواره چه بگویم؟ بر بسترهای خود می غلتند و آنگاه به من دستور می دهند مردمانی را که همواره به ذکر خدا می شتابند از خود برانم و با این کار در زمره ستمگران در آییم! سوگند به خدایی که دانه را شکافت و مردمان را بیافرید از محمد (صلی الله علیه و اله) شنیدم که می فرمود:

و الله لیضر بنکم علی الدین عودا کما ضربتموهم علیه بدءا» به خدا قسم همان گونه که شما برای مسلمان کردن عجمها با آنان جنگیدید آنان نیز برای باز گرداندن شما به دین با شما خواهند جنگید!» (1)

608- آداب انتخاب جای نشستن:

هر جا خالی بود همانجا بنشین اگر صدر مجلس نشستنی باید سه ویژگی داشته باشی 1- هرگاه از تو سؤالی شد قدرت پاسخ دادن داشته باشی 2- اگر دیگران در سخن گفتن در ماندند تو سخن بگویی 3- هنگام نظر دادن به خیر و صلاح اهل مجلس نظر دهی.

اگر کسی وارد شد به او جای بده و احترام بگذار. هرگاه به منزل دوستان و فامیل وارد شدی هر کجا که صاحبخانه گفت همان جا بنشین چون صاحبخانه به موقعیت خانه خود آشناتر از میهمان است.

در حضور همنشین خود بدون عذر قابل قبول پایت را دراز مکن، در جایی که نشستهای وقاحت به خرج نده تا مردم از اخلاق زشت تو کنار روند. وقتی با چند نفر دور هم نشستنی با یکی از آنها در گوشی حرف نزن تا دیگران به تردید افتند.

در کنار کسانی که اهل غیبت و تهمت و ناسزاگویی به بزرگان دین هستند نشین.

از نشستن بر سفره حرام و شراب پرهیز کن. از نشستن در سر راهها و گذرگاهها بپرهیز. در مجلسی که دعوت شده ای اگر زیر یک سقف معصیت خدا می شود گرچه شما ان گناه را انجام نمی دهی منشین.

در مجالسی بنشین که یاد و ذکر خدا و مذاکره علمی و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) می شود. در

ص: 479

مجالس سوگواری اهل بیت بویژه حضرت سید الشهداء بنشین که معصوم فرمود اگر از چشمت به اندازه پر مگسی اشک در آید خداوند گناهان تو را ببخشد اگرچه از کفهای دریا فزونتر باشد. (1) هنگام برخاستن از مجلسی که حضور داری کفاره نشستن این است که بگویی « سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ - لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّنَا وَإِنَّا بِكَ لَوَاقِدٌ » (2) خدایا! پاک و منزهی تو و ستایش از آن توست. خدایی جز تو نیست. پروردگار من! مرا ببخش و بیامرز.

609- آیا اکثریت به راه حقند؟

روایات متعددی از اهل سنت داریم که «یدالله مع الجماعة و ید الله علی الجماعة» دست خدا با جماعت است و یا دست خدا بر سر جماعت است.

اولاً قرآن شریف اکثریت را تأیید نمی کند « أَكْثَرُكُمْ فَاسِقُونَ (59) » (3) « أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (61) » (4) « أَكْثَرُكُمْ لِحَقِّ كَارِهِونَ (78) » (5) « بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (100) » (6) و امثال این آیات در قرآن فراوان دیده می شود در حالیکه درباره اقلیت چنین می فرماید: « وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ (40) » (7) « وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ (13) » (8) « إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَّا هُمْ » (9) « وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (142) » (10) « لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (15) » (11) بر همین اساس با مطابقت آیات شریفه قرآن به سراغ روایات شیعه که می رویم چیزی را همسوی با آیات مشاهده میکنیم. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ص: 480

1- قرب الاسناد ص 36

2- بحار ج 75 ص 467

3- مائده 59

4- غافر - 61

5- زخرف - 78

6- بقره - 100

7- هود - 40

8- سبأ - 13

9- ص 24

10- نساء - 142

11- فتح - 15

«سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنْ جَمَاعَةٍ أُمَّتِهِ فَقَالَ جَمَاعَةٌ أُمَّتِي أَهْلُ الْحَقِّ وَإِنْ قَلُّوا» (1) از پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) درباره جماعت امتش سؤال شد فرمود: جماعت امت من همان اهل حقند هر چند شمارشان اندک باشد.

در پاسخ این سؤال «مَا جَمَاعَةُ أُمَّتِكَ» جماعت امت تو چیست؟ فرمود:

«مَنْ كَانَ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانُوا عَشْرَةَ» (2) آنان بر حق باشند هر چند ده نفر باشند؟

610- هر چه معرفت بالا باشد خوف از خدا بیشتر است:

از ویژگیهای رهبران الهی این بود که خوف و خشیت ایشان نسبت به مردم عادی از خداوند تبارک و تعالی بیشتر بود. اهل گناه نبودند، معصوم بودند ولی از جلال و جبروت و هیبت و عظمت پروردگار می ترسیدند. دعای شریف کمیل و ابوحمزه گواه این حقیقت است. یک موقع انسان خوف از خدا پیدا می کند و برای عظمت جلال و کبریاء او و یک موقع انسان از خدا می ترسد برای اینکه وقت کرده است تا پرونده اعمال خود را ورق بزند و در آن لکه های بسیار زیادی را می بیند وقتی مشاهده می کند که اگر این لکه ها جمع گردد یک کوه بزرگ گناه خواهد شد. در همه حرکاتش خود را مقصر می داند و می خواهد منصفانه خود را بسنجد، از این رو می گوید چگونه پاسخ همه اینها را خواهم داد.

هر دو نوع، ترس از خداست اما اولی مربوط به معرفت بالاست دومی بخاطر گناهان زیاد است که البته هر دو خوب است ولی آنکه خدا را همه جا حاضر و ناظر میداند اصلاً گناه نمی کند تا توبه کند و لذا هرچه معرفت انسان بیشتر شود مسلماً خوفش هم بیشتر خواهد شد اگر انسان آن چنان که هست خدا را بشناسد. روح در قالب او بند نخواهد شد

ص: 481

1- معانی الاخبار ص 154

2- معانی الاخبار ص 154

و دائما وصل به عالم بالا خواهد بود.

وَصَّحِبُوا الدُّنْيَا بِلِدَانٍ زُرُّوا حَهَا مُعَلَّقَةً بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى» (1) بدنهای آنها در میان مردم و در دنیا است، ولی ارواحشان به عالم بالا متصل است.

611- نیازهایمان را با ادعیه امامان معصوم (علیهم السلام) پاسخ گوئیم نه با خرافات:

جالب اینجاست در دنیای پیشرفته امروز تحصیلکرده های ما خورا ک فالگیرها و رمالهار شده اند تصور ما این بود که جامه درس خوانده ما عقل گرا شده ولی متأسفانه مشاهده می کنیم بار دیگر انواع و اقسام فالگیری و خرافه پرستی باب شده و حتی از وسایلی مثل تلفن همراه یک خواب بی محتوا به سرعت در سراسر کشور پخش می شود و حتی سفارش می شود برای دیگران به تعداد مشخصی پخش کنید. گفتنی است که اخیرا آگهی هم میدهند. روی کاغذ چاپ شده ملحق به شیشه کیوسک تلفن نوشته بود: استخاره، کارگشایی، بخت گشایی و سرکتاب به صورت تلفنی مراجعه روزهای زوج از ساعت 12 الی 18 تلفن های....

براستی هیچ فکر کرده ایم که دشمن دینداری مردم را نشانه گرفته است. ادعیه گرانسنگی که از ائمه طاهرين (علیهم السلام) به جای مانده است دریایی از معارف بلندی است که علاوه بر درس خداشناسی، محوریت عقل را در بند بند خود جای داده است.

تفاوت دعاهای سفارش شده اهل بیت (علیهم السلام) با دعانویسان این است که دعانویسان دنبال سودجویی و کیسه دوختن مردمند ولی امامان بزرگوار راه ارتباط با خداوند متعال و درخواست حاجت از گره گشایی حقیقی را به ما نشان میدهند.

612- معنای «الله» از منظر معصومین (علیهم السلام):

1- امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: الله به معنای معبودی است که آفریدگان درباره او سرگشته و حیرانند و کسی که به او پناه برده می شود. الله موجودی است که از دیدهها پوشیده است و از وهم و خیال در پرده می باشد. (2)

ص: 482

1- نهج البلاغه - حکمتها - 147

2- توحید صدوق ص 89 و ص 230

2- امام متحمد باقر (علیه السلام) فرمود: الله به معنای معبودی است که مردم در فهم چیستی او و درک چگونگی اش سرگشته و حیرانند. (1) 3- امام کاظم (علیه السلام) فرمود: الله یعنی کسی که بر هر ریز و درشتی چیره و مستولی است. (2) 4- امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: الله یعنی کسی که هر آفریده ای به هنگام نیازها و سختیها و امید برکندن از هر که جز او به وی پناه می برد. (3)

613- پیشگویی رسول الله (صلی الله علیه واله) به حوادث بعد از خود

روزی «انس» به حضور رسول الله (صلی الله علیه واله) رسید. دید بر حصیری خفته و حصیر بر پهلوی مبارکش اثر گذاشته است، حضرت به او فرمود: کسی دیگری نیز با تو هست؟ گفتم خیر، فرمود: بدان که اجل من نزدیک شده و اشتیاقم به دیدار پروردگرم و دیدار برادرانم، پیامبران پیش از خود به درازا کشیده است. آنگاه فرمود: «چیزی را بیشتر از مرگ دوست ندارم و مؤمن جز با دیدار پروردگارش آسوده نیست» آن گاه گریست. من عرض کردم: چرا گریه می کنید؟ فرمود: چگونه نگریم وقتی میدانم که بعد از من چه بر سر امتم می آید. عرض کردم:

ای پیامبر خدا! بعد از تو چه به سرامتت می آید؟ فرمود: هوا و هوسهای گوناگون، بریدن رشته خویشاوندی، عشق به مال و مقام و بدعتگزاری! (4)

614- منفورترین افراد نزد خدا:

1- پیران زناکار 2- قدرتمندان ظالم 3- آدم بخیل 4- گدای سمج 5- فحاش 6 عالم به دنیا و ناآگاه از آخرت 7- آنکه تمام هم و غمش شکمبارگی و شهوترانی است 8 کسی که خداوند وی را به خودش واگذاشته 9- سنت گذاران جاهلانه 10- کسی روز زیاد می خوابد و شب اصلا نماز نمی خواند 11- هنگام صرف غذا نام و حمد خدا بجا 1- 3-

ص: 483

1- توحید صدوق ص 89 و ص 230

2- توحید صدوق ص 89 و ص 230

3- بحار ج 3 ص 41

4- مستدرک الوسائل ج 12 ص 64

نمی آورد 12- کسی بی دلیل زیاد می خندد 13- سخن چین و دو بهم زن 14- علماء درباری 15- لاف زنها و چاپلوسان 16- قاطع رحم 17- امر به بدی و نهی از خوبی کننده 18 - منافق 19- متکبر و خود پسند 20- حسود(1)

615- کسی بی نیاز از استاد اخلاق نیست:

وقتی که ملاحسینقلی همدانی رحمه الله علیه به نجف رفت، در درس شیخ مرتضی انصاری علیه الرحمه شرکت کرد. در درس شیخ متوجه می شود که ایشان به پیر مرد سیدی توجه خاص دارد. بعد پی می برد که شیخ هر هفته در روز خاصی و ساعت معینی به منزل آن سید می رود. آخوند ملاحسینقلی کنجکاو می شود که ماجرا از چه قرار است. لذا به بهانه استخاره، روزی که شیخ انصاری به منزل سید رفته بود، در خانه سید را می زند و وارد منزل می شود تا سید برای او استخاره کند. می بیند که شیخ انصاری نشسته و سید که مرحوم سید علی شوشتری علیه الرحمه بود او را موعظه میکند. میفهمد که شیخ هر هفته سراغ استاد اخلاق خود می رود تا از او موعظه بشنود.(2)

616- وظیفه علماء دین درباره ایتام آل محمد (صلی الله علیه واله) :

در عصر غیبت امام عصر روحی له الفداء بخاطر دسترسی نداشتن مردم به امام زمان خویش بر علماء عاملین است که از ایتام آل محمد (علیهم السلام) دستگیری و با هر وسیله ممکن آنان را با معارف اهل بیت (علیهم السلام) آشنا سازند.

بهمین مناسبت پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه واله) می فرمود: از یتیمی که پدرش را از دست داده سخت تر، یتیمی کسی است که از امام خود بریده شده و توان دسترسی به او را ندارد و حکم مسائل دینی مورد ابتلاش را نمی داند. بدانید که هر کس از شیعیان ما به علوم ما آگاه باشند، این شخصی که به شریعت ما آگاه نیست و دسترسی به ما ندارد یتیمی است در دامن او. بدانید که هر کس او را هدایت و ارشاد کند و شریعت و احکام ما

ص: 484

1- منابع: بحار ج 78 کافی ج 2 تحف العقول ص 316 معانی الاخبار ص 367 غررالحکم.

2- جرعه ای از دریا ص 501

را به او بیاموزد، در جمع بهشتیان برین با ما خواهد بود. (1) تعبیر امام حسن مجتبی (علیه السلام) درباره سرپرستی ایتم آل محمد (علیهم السلام) این است فَضَّلَ لِي كَافِلٍ يَتِمُّ آلَ مُحَمَّدٍ الْمُنْقَطِعِ عَنْ مَوَالِيهِ النَّاسِبِ فِي تَيْهِ الْجَهْلِ يُخْرِجُهُ وَيُوضِحُ لَهُ عَلَى فَضْلِ كَافِلٍ يَتِيمٍ يُطْعِمُهُ وَيَسْتَقِيمُهُ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الشَّهَى. (2) برتری کسی که یتیم آل محمد را که از سرپرستان خود جدا شده و در جهل فرو رفته است سرپرستی کند و او را از جهل بیرون آورد و امور مشتبه را برای او روشن سازد، بر کسی که یتیمی را سرپرستی کند و به او آب و غذا دهد مانند برتری خورشید بر ستاره سهی است (ستاره شهی ستاره کوچکی است از ستارگان دب اکبر).

617- با مادرت تندی مکن:

گاهی بعضی از دخترها و پسرها میگویند که مادر ما حرفهایی می زند که مغز استخوانمان می سوزد و دلمان به درد میآید! اینها بدانند در همین مواقع امتحان می شوند بهترین راه سکوت و نزاع نکردن است تا برنده در امتحان باشند.

ابراهیم بن مهزم میگوید شبی دیر وقت از حضور امام صادق (علیه السلام) به منزل خود در مدینه رفتم. مادرم با من زندگی می کرد. میان من او بگومگویی شد و من نسبت به او تندی کردم.

صبح که شد نماز را خواندم و خدمت حضرت صادق (علیه السلام) رفتم. چون وارد شدم بی مقدمه به من فرمود: ای ابامهزم، چرا دیشب با مادرت درشتگویی کردی؟ مگر نمیدانی که شکم او منزلی بود که در آن آرام گرفته بودی و دامنش گهوارهای بود که در آن می خوابیدی و سینه اش ظرفی بود که از آن می نوشیدی؟ عرض کردم: چرا، فرمود:

ص: 485

1- بحار ج 2 ص 2 و ص 3

2- بحار ج 2 ص 2 و ص 3

«فَلَا تُغْلِظْ لَهَا» (1) پس با او تندى مکن .

618- هدیه از کافر گرفتن جایز نیست:

عیاض در زمان جاهلیت آدم مهم و پر منزلتی بود و برای اهل بازار معروف عکاظ داوری می کرد. او هر وقت وارد مکه می شد، جامه های گناه آلود و پلید خود را از تنش در می آورد و جامه های رسول خدا (صلی الله علیه واله) را به خاطر اینکه پاک بود، میگرفت و آنها را می پوشید و کعبه را طواف می کرد چون طوافش تمام می شد به پیامبران بر می گرداند. پس از آنکه رسول الله (صلی الله علیه واله) قدرت یافت. عیاض هدیه ای برای حضرت آورد. رسول خدا (صلی الله علیه واله) از پذیرش آن امتناع کرد و فرمود: ای عیاض، اگر مسلمان شوی هدیهات را می پذیرم. خداوند عزوجل خوش ندارد که من عطای مشرکان را بپذیرم. بعدها عیاض اسلام آورد و مسلمانینیک و راستین شد و هدیه ای به رسول خدا (صلی الله علیه واله) تقدیم کرد و پیامبر آن را از او پذیرفت. (2) ابراهیم کرخی می گوید از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: مردی مالک آبادی بزرگی است و چون جشن مهرگان یا عید نوروز می شود کشاورزان او هدایایی به او تقدیم می کنند و البته مجبور به این کار نیستند بلکه می خواهند با این کار خودشان را به او نزدیک کنند این هدایا چه حکمی دارد؟ حضرت فرمود: مگر نه این که کشاورزان نماز گزارند؟ عرض کردم آری. فرمود: باید هدیه آنان را بپذیرد و متقابلاً به آنان هدیه ای بدهد. چرا که رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: اگر مسلمانی حتی پاچه گوسفندی برایم هدیه بیاورد، می پذیرم و این کار جزء دین است و اگر کافری یا منافقی یک بار شتر هم به من هدیه دهد نمی پذیرم این نیز جزء دین است. (3)

ص: 486

1- بصائر الدرجات ص 243

2- کافی ج 5 ص 142

3- کافی ج 5 ص 142

: روزی انسان حکیمی، مردی را دید که خیلی ناراحت و متأثر بود. علت ناراحتی اش را پرسید: شخص پاسخ داد در راه که می آمدم، یکی از آشنایان را دیدم: سلام کردم، جواب نداد و با بی اعتنایی و خودخواهی گذشت و رفت و من از این طرز رفتار او خیلی رنجیدم. حکیم گفت: چرا رنجیدی؟ مرد با تعجب گفت: چنین رفتاری برایم ناراحت کننده است حکیم پرسید: اگر در راه کسی را می دیدی که به زمین افتاده از درد به خود می پیچد، آیا از دست او نیز دلخور و رنجیده می شدی؟ مرد گفت: نه، اصلا دلخور نمی شدم، آدم از بیمار بودن کسی دلخور نمی شود. حکیم بار دیگر پرسید به جای دلخوری چه کاری انجام میدادی؟ مرد جواب داد: سعی می کردیم به او کمک کنم، حکیم گفت: بله، همه این کارها را به خاطر آن می کردی که او را بیمار میدانستی. آیا انسان تنها جسمش بیمار می شود؟ و آیا کسی که رفتارش نادرست است. روانش بیمار نیست؟ اگر کسی فکر و روانش سالم باشد، هرگز رفتار بدی از او دیده نمی شود. بیماری فکری و روان، نامش غفلت است و باید به جای دلخوری و رنجش نسبت به کسی که بدی می کند و غافل است، دل سوزاند و گفت: پس از دست هیچ کس دلخور مشو و کینه به دل مگیر و آرامش خود را هرگز از دست مده.

620- نماز جماعت استثنایی :

میرزا حسین نوری، به نقل از سید مرتضی نجفی در المستدرک می نویسد: روزی شیخ جعفر کاشف الغطا از مراجع تقلید شیعه متوفی سال (1128) قمری برای نماز ظهر، تأخیر کرد و به مسجد نیامد، مردم که از آمدن شیخ ناامید شده بودند، شروع به خواندن نماز فرادا کردند. در همین هنگام شیخ وارد مسجد شد و با ناراحتی، مردم را ملامت و سرزنش کرد که چرا نماز را به فرادا می خوانید؟ مگر یک نفر عادل بین شما وجود ندارد، به او اقتدا کنید؟ پس از این گفتار، پست سر یکی از تاجران مؤمن ایستاد و به او اقتدا کرد مردم نیز با دیدن این صحنه به آن تاجر، اقتدا کردند، شخص تاجر که شیخ به او اقتدا کرده بود، چنان شرمند شد که نمی دانست چگونه نماز را تمام کند.

پس از نماز با حالت عرق ریزان، نزد شیخ نشست و عرض کرد شما با این عمل خود مرا شرمنده کردید شیخ به او فرمود، بلند شو و نماز عصر را نیز اقامه کن.

شخص تاجر عرض کرد: مرا چه به امام جماعت شیخ فرمود: باید نماز عصر را بخوانی اما او با تضرع می گفت: مرا از این کار معاف کنید من قدرت این کار را ندارم. شیخ فرمود: یا باید نماز عصر را بخوانی یا دوست شامی (پول رایج آن زمان برای فقرا بدهی تاجر مؤمن نیز این پیشنهاد را پذیرفت و پول تقدیم کرد و شیخ نیز با فرا خواندن فقرا همه پولها را بین آنان تقسیم نمود، سپس نماز عصر را اقامه کرد.

621- هنوز حساسیت دختر دار شدن دوران جاهلیت ادامه دارد:

براستی چرا بعضی از دختردار شدن عکس العمل نشان می دهند و اظهار نارضایتی می کنند و البته تجربه نشان داده این نوع افراد معترض حالا به خود و یا به همسر بیچاره چوبش را می خورند و سزای عمل خود را در همین دنیا می بینند. بسیاری را می شناسم که خداوند سه و یا بیشتر دختر به آنها عنایت کرده و شاکر بودند در نتیجه خداوند دامادهای دسته گل به آنها تفصل فرموده که از صد پسر برایشان بهتر و مطیع ترند.

مردی در خدمت رسول الله (صلی الله علیه واله) بود که خبر به دنیا آمدن فرزندش را به او دادند. رنگش پرید. پیامبر فرمود: چه شده است؟ عرض کرد خیر است پیامبر فرمود: بگو عرض کرد: وقتی از خانه بیرون آمدم همسرم درد زایمان داشت و حالا برایم خبر آوردند که دختر زاییده است. پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود: سنگینی او روی زمین است و بر سرش آسمان سایه می افکند و خدا روزیش می دهد و او یک دسته گل است که می بویی (و هی ریحانه تشمها) (1) امام صادق (علیه السلام) به جارود بن منذر فرمود: شنیده ام از این که دختری برایت زاده شده ناراحتی! از او به تو زبانی نمی رسد، گل خوشبویی است که میبویی و روزیش هم تضمین شده است، وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَا بَنَاتٍ. (2) پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) پدر چند دختر بود.

ص: 488

1- کافی ج 6 ص 5

2- کافی ج 6 ص 6

622- خطابه فاطمی (علیها السلام) و بعضی از نکته های آن:

شکر نعمتهای الهی، بیش از آنکه مخلوقات زبان به حمد گشایند خداوند نعمتهای عام و گسترده اش را به آنان ارزانی داشته است، خداوند به روشنی فهم و درک توحید را در عقول انسان ها قرار داده است، جعل ثواب بر طاعت و عقاب بر معصیت به منظور رهایی از نقت و برای ورود به بهشت است، پیامبر تا قبل از این که رسول خدا باشد، مصطفی و منتجب خداوند بوده است خداوند با نبوت رسول الله (صلی الله علیه واله) ظلمتهای حاکم بر جوامع جاهلی را به نور مبدل ساخت. فرستادن صلوات و ابلاغ سلام بر پیامبر گرامی اسلامی (صلی الله علیه واله) وظیفه همگان حتی معصومین (علیهم السلام) می باشد، قرآن برهان الهی است و از راه قرآن می بایست و واجبات واضح و قطعی دین معرفت یافت، فلسفه تشریح زکات، تزکیه نفس و افزایش رزق و روزی است، تشریح حج از جانب خداوند، برای تحکیم و تقویت پایه های دین است، خداوند عدل را برای نظام یافتن و هماهنگی قلوب آدمیان قرار داده است.

لزوم اطاعت از ائمه معصومین جهت نظم و انتظام امور امت است. قوم عرب پیش از بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) گنداب مینویشدند و از گوشت مردار خشکیده تغذیه می کردند. رسول خدا (صلی الله علیه واله) در گرماگرم حوادث هولناک آغاز بعثت از برادرش امیرالمؤمنین (علیه السلام) یاری می طلبید، امیرالمؤمنین (علیه السلام) شخصیتی رنج پذیر در راه خدا سخت کوش در اجرای فرمان الهی، نزدیک به رسول خدا (صلی الله علیه واله) و سروری در جمع اولیای الهی بود. پس از رحلت رسول الله (صلی الله علیه واله) منافقان شتاب زده برای دست یافتن به خلافت آتش فتنه و فریب را بر افروختند، انصار با همه مقامی که داشتند پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه واله) گرفتار غفلت، قصور و حتی تقصیر و کوته بینی در حق اهل بیت (علیهم السلام) شدند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را کنار زدند و نااهلان را بر سر کار آوردند، حضرت زهرا (علیها السلام) عذابی سخت برای غاصبان خلافت و منافقان توطئه گر، پیش بینی فرمودند، بر طبق آیات ارث، فرزندان پیامبران از آنان ارث می برند همانگونه که حضرت یحیی از حضرت زکریا و حضرت سلیمان از حضرت داود ارث برده اند، حضرت زهرا (علیها السلام) همه شکایت ها و گلایه های خویش را از ستمکاران و منافقان به خدا و رسولش عرضه می دارد. در پایان لازم به ذکر است که

بخشیدن فدک به حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از سوی رسول الله (صلی الله علیه واله) می باشد (1)

623- سر دلبران:

شقیق بلخی که از مشاهیر اهل عرفان است گفت همراه قافله ای برای انجام مناسک حج، عازم مکه شدم، در اولین منزلی که قافله فرود آمد، شخص خوش سیمایی را دیدم که لباسی پاکیزه بر تن و نعلینی بر پا دارد و تنها در گوشه ی بیابان نشسته، پیش خود فکر کردم این حتما توشه سفر ندارد و می خواهد در طول این سفر از توشه سفر دیگران استفاده کند و اینکار خوبی نیست. بهتر است بروم به او تذکر بدهم. با این فکر جلو رفتم و نزدیکش شدم، تا نگاهش به من افتاد گفت ای شقیق! اسمم را برد و گفت: از گمان بد پرهیز کن که بدگمانی گناه است. من از این حرف او تکان خوردم، دیدم هم اسمم را می شناسد و هم از سر دلم آگاه است. این برای من سخت شگفت انگیز شد، این را گفت و برخاست و به راه افتاد.

من خجالت کشیدم که چرا چنین گمانی درباره اش برده ام. گفتم بروم از او معذرت بخواهم با سرعت دنبالش رفتم میان جمعیت از برابر چشمم ناپدید شد و گذشت تا قافله در منزل دوم فرود آمد، آنجا باز من او را دیدم که در حال نماز است و نماز باحالی دارد. پیش خود گفتم صبر می کنم تا بعد از نماز از او عذرخواهی می کنم. ایستادم تا نمازش تمام شد جلو رفتم، باز به من نگاهی کرد و گفت: ای شقیق این آیه را بخوان که خدا فرموده است:

«وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» (82) (2) من آمرزنده ام کسی را که توبه کند و از فکر و کار بد خود برگردد توبه اش را می پذیرم. این را گفت و باز به راه افتاد.

من تعجبم بیشتر شد که او باز از دل من خیر داد. دیگر او را ندیدم تا در منزل سوم دیدم کنار چاه آب ایستاده و کوزه ای به دست دارد و می خواهد از چاه آب بردارد. اتفاقا

ص: 490

کوزه از دستش رها شد و در میان چاه افتاد، دیدم نگاهی به آسمان کرد و گفت: خدایا من غیر این کوزه ظرفی ندارم که وسیله ی آب خوردن و وضوی من باشد، از تو می خواهم از دستم نگیری. در همین حال آب بالا آمد و کوزه روی آب بود. دست برد کوزه را گرفت و از آب پر کرد و کنار رفت و وضو گرفت و به نماز ایستاد. من صبر کردم تا نمازش تمام شد. دیدم بعد از نماز دست برد از ریگهای بیابان برداشت و در میان کوزه ریخت و آن را حرکت داد و بعد مقداری از آب آن آشامید.

من جلورفتم و سلام کردم و گفتم از آنچه خدا به شما عنایت کرده به من هم عنایت کنید. فرمود: شقیق خدا همیشه لطفش شامل حال ما هست، تو حسن ظن به خدا داشته باش خدا هم با تو به خوبی رفتار می کند. بعد آن کوزه را به دست من داد و سر کشیدم و از آن نوشیدم و دیدم شربتی است که در گوارایی و خوشبویی تا به حال نخورده ام. بعد از آن تا چند روز احساس گرسنگی و تشنگی نمی کردم باز به راه افتاد و دیگر او را ندیدم تا در مکه شبی از نیمه گذشته کنار بیت الحرام او را دیدم که به نماز ایستاده بود و اشک و آه و ناله و افغانی داشت آنچنان جذبم کرد که همچنان ایستادم و حال او را تماشا می کردم تا صبح شد، دیدم نماز صبح را خواند و برخاست طواف بیت کرد و از مسجد بیرون رفت. من هم دنبالش رفتم و در خارجمسجد جمعیتی را دیدم که منتظر او بودند. عجب محبوبیتی در میان آن مردم داشت، همه می آمدند سلام می کردند و دستش را می بوسیدند از کسی پرسیدم ایشان کیست؟ گفت مگر او را نمی شناسی؟ او امام کاظم موسی بن جعفر (علیه السلام) است. گفتم: پس تعجبی نیست آن همه حالات شگفت انگیز که از او دیدم (1)

624- روزه کله گنجشکی:

در بین پیروان مکتب اهل بیت عالی اینگونه رایج است که بچه های نابالغ را تشویق می کنند روزه کله گنجشکی بگیرند یعنی نیمی از روز را روزه باشند نهار بخورند و تا افطار صبر کنند و با بزرگترها افطار کنند البته شاید اکثر ندانند که این شیوه امامان

ص: 491

معصوم (علیه السلام) نسبت به فرزندانشان بوده و آن بزرگواران جهت آموزش روزه داری با کودکانشان این روش را اجرا می کردند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ يَوْمٍ وَإِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصِّيَامَ وَيُطِيقُوهُ فَمُرُوا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا أَبْدَاءَ تِسْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ يَوْمٍ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا» (1) ما کودکان خود را وقتی هفت ساله شدند، امر می کنیم که تا هر مقدار از روز را که می توانند، نصف روز یا کمتر یا بیشتر، روزه بگیرند و هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنان غالب آمد افطار کنند، تا بدین ترتیب به روزه گرفتن عادت کنند و توان آن بیابند و شما نیز وقتی کودکانتان نه ساله شدند به آنها دستور دهید که تا هر مقدار از روز را که می توانند روزه بگیرند و هرگاه تشنگی بر آنان غلبه کرد روزه شان را باز کنند و غذا بخورند.

625- ثبت ولایت علی (علیه السلام) از آدم تا خاتم:

بدون هیچ شرح و توضیحی بیان امام هفتم موسی بن جعفر را درباره ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای شما خواننده عزیز و گرامی نقل می کنم:

«وَلَايَةُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَكْتُوبَةٌ فِي صَدْحِ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَلَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ رَسُولًا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَصِيَّةِ بِيٍّ عَلَيْهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در کتابهای همه پیامبران الهی ثبت شده است و هیچ پیامبری مبعوث نشده مگر با میثاق نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه واله) و وصایت و جانشینی علی (علیه السلام)

626- زوال دولت بنی عباس به دست هلاکوخان:

ابتدا به آیه شریفه فکر کنید

ص: 492

« وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ »⁽¹⁾ و اگر بنا نبود که خداوند بعضی از مردم را توسط بعضی دیگر دفع کند، فساد روی زمین را می گرفت. حداقل مادر دوران معاصر شاهد و ناظر بوده ایم چگونه دیکتاتورها توسط امثال خودشان و یا شورش مردم از پای در آمدند. جنایات بنی عباس کمتر از جنایات بنی امیه نبود هر دو زوال حکومت یافتند و در زباله دان تاریخ دفن شدند.

مدت حکومت بنی امیه هزار ماه و حکومت بنی عباس پانصد و بیست و چهار سال طول کشید آخرین خلیفه عباس مستعصم بالله بود وقتی بر سلطنت نشست و قدرت را به دست گرفت تدبیر مملکت را با وزیر خویش مؤید الدین علقمی قمی وا گذاشت و خود مشغول کبوتر بازی و لهو و لعب و لذات و طرب شد در آن ایام پسرش ابوبکر بر محله کرخ بغداد که شیعه نشین بودند حمله کرد و به غارت اموالشان پرداخت و جماعت بسیار از سادات را اسیر کرد و بقولی هزار دختر از علویه و غیر ایشان را به غارت برد بناچار مؤید الدین وزیر علقمی در صدد زوال دولت بنی عباس برآمد. در پنهان با تترار مکاتبه کرد و آنها را در گرفتن بغداد و نابود کردن مستعصم تطمیع کرد.

در سال 656 هلاکوخان با لشکر تترار به قصد بغداد حرکت کردند. روز عاشورا بود که وارد بغداد شدند وزیر زیرک علقمی مستعصم را گفت که پادشاه تترار قصد کرده دختر خود را به پسر شما امیر ابوبکر بدهد شما برخلاف خود باقی باشید و او با شما چنان باشد که سلاطین سلجوقیه با پدران شما بودند اگر مصلحت بدانید خوب است منزل ایشان برویم و صلح کنیم تا خونهای مردم ریخته نشود و کار به جنگ نکشد. مستعصم چون رأی و تدبیری نداشت نیرنگ و زیر در وی اثر کرد با جماعتی از اعیان و بزرگان دولت و علماء در باری به قصد منزل هلاکوخان بیرون رفتند و هلاکوخان را در خمیهای جای داد و وزیر از علماء درباری و بزرگان دولت عباسی درخواست کرد تا در مجلس صلح حاضر شوند همینکه تمامی جمع شدند لشکر تترار شمشیر کشیدند و همه آنها را گردن زدند و بعد وارد بغداد شدند تا چهل روز خون مردم می ریختند. نقل شده

ص: 493

بیش از سیصد هزار بکشتند و نهرها از خون جاری شد در دجله ریخت مستعصم آخرین خلیفه عباسی و پسرش امیرابوبکر را در کیسه کردند و آنقدر لگد کوبشان کردند تا مردند این واقعه در 28 محرم سال 656 اتفاق افتاد (1)

627- براستی کدام یک به هلاکت افتادن است؟!

اسلم ابوعمران می گوید مادر قسطنطنیه بودیم و فرمانده سپاه مصر عقبه بن عامر بود و سردار لشکر شام فضاله بن عیید. صف بزرگی از سپاه روم بیرون آمد و ما در برابر آنان صف آرایی کردیم. در این هنگام یکی از سربازان بر سپاه روم تاخت و خود را به دل آنان زد. مسلمانان فریاد زدند و گفتند: سبحان الله به دست خود خویشتن را به نابودی می دهد.

ابویوب انصاری صحابی رسول خدا (صلی الله علیه واله) برخاست و گفت: ای مردم، شما این آیه را چنین تأویل می کنید، در حالی که این آیه درباره ما جماعت انصار نازل شده زیرا هنگامی که خداوند دین خود را قدرت بخشید و یاورانش زیاد شدند، عده ای از ما پنهان از رسول خدا (صلی الله علیه واله) به عده ای دیگر گفتند: اموال و دارایی های ما از بین رفت و حالا که خداوند اسلام را قدرت بخشیده و یاورانش فرونی گرفته اند، بهتر است به اموال و املاک خود پردازیم و آن چه را از بین رفته است آباد و جبران کنیم در این هنگام خداوند در پاسخ به آن چه ما گفته بودیم این آیه را بر پیامبرش نازل فرمود:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (2) و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را با دست های خود به نابودی نیفکنید. بنابراین، مقصود از این نابودی همان پرداختن ما به اموال و آباد کردن آنها و فرار از جنگ و جهاد از سوی ما بوده است (3)

ص: 494

1- تتمه المنتهی ص 373

2- بقره - 195

3- تفسیر در المنثور ج 1 ص 500

پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) پیش از ظهور اسلام در شهر طائف بر مردی وارد شد و آن مرد از حضرت با احترام پذیرایی کرد. پس از آن که خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه واله) را به سوی مردم فرستاد، به آن مرد گفته شد: آیا می دانی آن کسی که خداوند عزوجل به سوی مردم فرستاده است، کیست؟ گفت: نه. گفتند: او محمد بن عبدالله، یتیم ابوطالب و همان کسی است که در فلان و بهمان روز در طائف میهمان تو شد، و تو او را گرامی داشتی.

آن مرد فرصت را مغتنم شمرد خدمت رسول خدا (صلی الله علیه واله) و سلام کرد و مسلمان شد.

آن گاه عرض کرد: ای رسول خدا، آیا مرا می شناسید؟ حضرت فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: من صاحب همان منزلی هستم که شما در جاهلیت در فلان روز وقتی به طائف آمدید وارد آن شدید و من با احترام از شما پذیرایی کردم. رسول خدا (صلی الله علیه واله) به او فرمود: خوش آمدی. حاجتت را بخواه. عرض کرد: دویست گوسفند با چوپانان آنها به من عطا فرمایید. حضرت دستور داد به او دادند.

آنگاه به اصحاب خود فرمود: این مرد همت آن را نداشت از من همان چیزی را بخواهد که پیرزن بنی اسرائیلی از موسی (علیه السلام) خواست.

اصحاب عرض کردند: مگر پیرزن بنی اسرائیلی از موسی چه خواست؟ فرمود:

خداوند عزوجل به موسی وحی فرمود که پیش از آن که مصر را به قصد سرزمین مقدس در شام ترک گویی، استخوان های یوسف را با خود ببر. موسی از قبر یوسف جو یا شد. پیرمردی آمد و گفت: اگر کسی جای قبر او را بلد باشد آن شخص فلان پیرزن است. موسی (علیه السلام) در پی او فرستاد. وقتی پیرزن آمد، موسی (علیه السلام) به او فرمود: تو جای قبر یوسف را میدانی؟ عرض کرد: آری موسی (علیه السلام) فرمود: پس آن را به من نشان بده، هرچه بخواهی به تو می دهم. پیرزن گفت: آن را نشانت نمیدهم مگر این که هرچه من بگویم همان را به من بدهی. موسی فرمود: بهشت از آن تو باشد، پیرزن گفت: نه، من تعیین میکنم خداوند عزوجل به موسی وحی فرمود که نگران نباش بگذار او تعیین کند. موسی به او فرمود: تعیین با تو عرض کرد: می خواهم روز قیامت در بهشت با تو هم درجه باشم. رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: این مرد همت آن را نداشت تا از من همان چیزی را بخواهد که

629- ریاست، سلیمان پیامبر را عقب می اندازد چه برسد به شیخ مرتضی انصاری!!

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

أَخِرُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنَ النَّبِيِّينَ سِوَ لَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ ذَلِكَ لِمَا أُعْطِيَ فِي الدُّنْيَا. (2) آخرین پیامبری که وارد بهشت می شود، سلیمان بن داود (علیه السلام) است و این به سبب چیزی است که در دنیا به او داده شد. آقای شبیری زنجانی می نویسد من از آقای میرزا هاشم آملی (3) شنیدم که میگفت: کسی در خواب قصر شیخ انصاری و آخوند ملا لطف الله مازندانی را می بیند. آخوند که در طبقه شاگردان شیخ انصاری و با میرزای شیرازی معاصر و از علمای درجه اول بوده است، می بیند که قصر شیخ کوتاه تر از قصر آخوند ملا لطف الله است و عظمت آن را ندارد، تعجب می کند که چرا قصر شیخ انصاری با آن مقام و تقوا و زهد، کوتاه تر است؟ همان جا سؤال می کند یا به او الهام می شود که چون ریاست در عالم دنیا نصیب شیخ انصاری شد، در اینجا کسرش گذاشتند، ولی آخوند ملا لطف الله فاقد آن بود به او کامل دادند. (4)

630- خود آزمایی:

گاهی خود را در معرض آزمایش جسمانی قرار میدهیم با دستور پزشک انواع و اقسام آزمایشها را انجام می دهیم تا از سلامت جسم خویش مطمئن شویم. خوب است این مراتب را درباره روح و نفس خویش چند وقت یکبار انجام دهیم و ببینیم کجای کاریم.

ص: 496

1- کافی ج 8 ص 155

2- مستطرفات السرائر ص 41

3- پدر برادران لاریجانی

4- جرعه ای از دریا ج 1 ص 508

اگر در مسیر رضای پروردگار و سنت رسول خدا (صلی الله علیه واله) و سیره اهل بیت (علیهم السلام) گام می‌داریم خدا را سپاس گذاشته و استمرار و کمالش را طلب کنیم.

اگر رذایل اخلاقی حتی یک مورد در سر وجودمان رخنه کرده مثل عجب و ریا و حرص و حسد و کبر در مقام خشکاندن آن بر آنیم تا تبدیل به میکربی فراگیر و کشنده نشده است. و اگر خود را آزمودیم و دیدیم اشتغالات و سرگرمی های دنیا حلاوت و شیرینی عبادت و طاعت الهی را از کام جانمان ربوده و در عوض شیرینی زودگذر گناه و نافرمانی پروردگار در وجودمان رسوخ کرده سر به خاک بسائیم و در تاریکی شب با لحنی ملتمسانه از حضرت معبود بخواهیم که توفیقمان دهد تا وضع را عوض کنیم و به سلامتی روزهای تولد و پاکی فطرت اولیه خویش باز گردیم.

زنده آن باشد که از خود رسته شد در وجود زنده‌های پیوسته شد چیست پیوستن به او دل باختن خویش را در پای او انداختن

631- کوه جودی و سد ذوالقرنین در کدام سرزمینند:

گفته اند که کوه جودی محل استقرار کشتی نوح در منطقه موصل و جزء رشته کوه هایی است به کوه‌های ارمنستان می پیوندند. تورات آن را «آارات» نامیده است.

در قاموس می گویند: جودی کوهی است که در «جزیره» که کشتی نوح (علیه السلام) روی آن قرار گرفت و در تورات به نام آارات از آن یاد شده است (1) سد آهنین که با مهندسی ذوالقرنین ساخته شد باید فاصل بین منطقه شمال و جنوب قاره آسیا باشد مانند دیوار چین یا سد باب الابواب با سد ریال امروزه تاریخ اقوام و ملل پذیرفته اند که ناحیه شمال شرقی آسیا، یعنی تپه ها و مرتفعات شمال چین، موطن یک قوم بزرگ بدوی وحشی بوده که شمار جمعیت و شهرهای آنها پیوسته در حال افزایش بوده است و لذا به اقوام و ملت های مجاور خود مانند چین مرتبا تاخته اند و چه بسا که از تپه ها و مرتفعات خود جدا شده به طرف شهرهای آسیای میانه و نزدیک

ص: 497

سرازیر گشته و به شمال اروپا رسیده اند و عده ای از آنها در اراضی مورد حمله هجوم خود ساکن شده اند که اغلب ساکنان اروپای شمالی از همین مهاجمانند و در آن جا تمدنی به وجود آورده و به زراعت و صنعت پرداختند.

بعضی از مورخان گفته اند یا جوج و مأجوج همان اقوامی هستند که در قسمت شمالی آسیا، از تبت و چین گرفته تا اقیانوس منجمد شمالی و از ناحیه غرب تابلاذ ترکستان میزیسته اند. (1)

632- قابل توجه خیاطها و دوزندگان:

مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در دکان خیاطی ایستاد و فرمود: ای خیاط! مادران بچه مرده در عزای تو بگیرند، نخها را محکم کن و درزها را باریک گیر و کوهها را نزدیک هم بزن، زیرا که از رسول خدا (صلی الله علیه واله) شنیدم که می فرمود: خداوند خیاط خیانتکار را در پیراهن و لباسی که از پارچه ها دوخته و در آنها خیانت کرده است محشور می کند.

از برداشتن اضافات پارچه ها پرهیز کنید، زیرا صاحب جامعه و لباس به آنها سزاوارتر است، مبدا آنها را به عنوان پاداش بردارید (2)

633- لقمان حکیم در روستای کوماس موصل:

لقمان حکیم از شهر خود خارج شد در یکی از روستاهای موصل به نام کوماس وارد شد. در آن روستا هم طاقش به سر آمد. مجبور شد درهای خانه را به روی خود بست و فرزندش را صدا زد و به موعظه او پرداخت و گفت: فرزندم! دنیا دریایی عمیق است، مردم بسیاری در این دریا غرق شده اند. بنابراین کشتی فراهم کن بنام ایمان، بادبانش توکل و سکانش شکیبایی و پاروهایش روزه و نماز و زکات. فرزندم هر که بی کشتی به دریا رود غرق شود. (3) باید به حضرت لقمان حکیم (علیه السلام) عرض کنم لقمانا در کنار سخن شما باید این کلام

ص: 498

1- المیزان 13 ص 178

2- تنبیه الخواطر ج 1 ص 42

3- بحار ج 13 ص 427

حضرت محمد خاتم انبیاء (صلی الله علیه واله) را اضافه کرد که فرمود:

أَنَّ مَثَلَ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (1) همانا مثل اهل بیت من در میان شما همانند کشتی حضرت نوح (علیه السلام) است هر کس سوار بر این کشتی شود نجات یابد و هر که سربچی کند و سوار نشود غرق خواهد شد.

634- مهر تأیید:

یکی از کارهای متداول و رسمی مهر تأیید در زیر نامه ها و اظهار نامه ها و احضاریه ها و امثال آن است. در گذشته در بین انسانهای وارسته و معتقد به مبدأ و معاد و ولایت این رسم بود که برای اطمینان خاطر به محضر امام زمان خویش می رسیدند و برای سلسله عقاید و اعمالشان مهر تأیید حتی به صورت شفاهی می گرفتند به چند نمونه توجه کنید:

ابوبصیر از امام صادق (علیه السلام) چنین درخواستی را کرد و بعد از بیان اعتقادات و اعمالش امام اندکی سکوت کرد و دوبار فرمود: «و الولایه» یعنی ولایت (2) عبدالعظیم حسنی محضر امام هادی (علیه السلام) شرفیاب شد و عرضه عقاید خویش نمود در پایان امام هادی (علیه السلام) مهر تأیید زد و فرمود:

«یا أبا القاسم هذا والله دین الله الآدی از تَضَاهُ لِعِبَادِهِ» (3) ای ابوالقاسم! به خدا سوگند این همان دینی است که خداوند برای بندگانش برگزیده و پسندیده است. ابراهیم مخارقی به خدمت امام صادق (علیه السلام) رسید و دین و عقاید خود را برای حضرت توصیف کرد. امام (علیه السلام) مهر تأیید زد و فرمود:

ص: 499

1- بحار ج 23 ص 155

2- کافی ج 2 ص 22

3- بحار ج 69 ص 1

رحمک الله خداوند تو را بیامرزد. (1) عمرو بن حرث نیز به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد قربانت گردم آیا اجازه می‌دهی دین خود را به محضرتان عرضه بدارم امام (علیه السلام) موافقت کرد و در پایان از آن گرامی مهر تأیید گرفت. (2) حسن بن زیاد عطار نیز به امام صادق (علیه السلام) همان مطالب یعنی سلسله عقایدش را ارائه داد و از حضرتش تأیید گرفت. (3)

635- آقا ما شرمنده ایم:

ابتدا این چند جمله را از یک عالم معتزلی مذهبیخوانیم و بعد عرض کنیم که آقا ما شرمنده ایم! من سوگند می‌خورم به همان کسی که تمام امته‌ها به او سوگند یاد میکنند که این خطبه 221 نهج البلاغه را از پنجاه سال قبل تاکنون بیش از هزار بار خوانده‌ام و هر زمان آن را می‌خواندم، خوف و خشیت و بیداری عمیقی تمام وجود مرا در بر میگرفت و در قلب من اثری شگفت میگذاشت و در اعضای پیکرم لرزشی پدید می‌آورد. هر زمان در مضامین آن دقت می‌کردم، به یاد مردگان از خانواده و بستگان و دوستانم می‌افتادم و چنان می‌پنداشتم که من همان کسی هستم که امام در لابه لای این خطبه وصف می‌کند. چقدر و اعظان و خطیبان و فصیحان در این خصوص گفته‌اند و چه قدر من در برابر سخنان آنان به طور مکرر قرار گرفته‌ام، اما در هیچ کدام تأثیری را که این کلام در دل و روح من میگذارد ندیده‌ام» (4)

ص: 500

1- امالی طوسی ص 222

2- بحار ج 69 ص 5

3- رجال کشی ج 2 ص 722

4- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 11 ص 153

636- جمله نمی دانم نصف دانش است:

این حدیثی است از مولایمان علی (علیه السلام) ⁽¹⁾ ابوالقاسم بن محمد بن ابی بکر، که یکی از فقهای مدینه بود و همه مسلمانان او را به علم و دانش دینی قبول داشتند، درباره موضوعی سؤال شد، گفت: جوابش را درست نمیدانم. سؤال کننده گفت: من پیش تو آمده ام و جز تو کسی را قبول ندارم! قاسم گفت: به ریش بلند و جمعیت زیاد دور و بر من نگاه نکن.

به خدا قسم جوابش را درست نمی دانم. یکی از شیوخ قریش که نزدیک او نشسته بود گفت: ای برادر زاده، ادامه بده! به خدا قسم تو را در هیچ محفلی بزرگوارتر از محفل امروز ندیدم! ابوالقاسم گفت: به خدا اگر زبانت بریده شود خوشتر دارم از این که چیزی بگویم که از آن اطلاع و آگاهی ندارم ⁽²⁾.

637- هفت آیین مقدس کاتولیک ها:

1- تعمید: بچه که به دنیا می آید آن را غسل تعمید می دهند و اگر نوزاد قبل از تعمید بمیرد در همسایگی جهنم جا دارد و نیز تعمید باب ورود به مسیحیت است این غسل توسط مقام روحانی صورت میگیرد.

2- تأیید: این آیین بین 13 تا 16 سالگی است به این طریق که کشیش با روغن مقدس فرد تأیید شونده را به نام اب، ابن و روح القدس مسح می کند این روغن در کلیسای کاتولیک از روغن زیتون و در کلیسای ارتدکس از عصاره چهل گیاه گرفته شده است. با این عمل از تأیید شونده تعهد میگیرند که سرباز واقعی عیسی مسیح شود.

3- عشای ربانی: این آیین به یاد آخرین شام حضرت عیسی عا به شاگردانش برگزار می شود در این شب آن حضرت (نعوذ بالله) از شاگردان خود با نان و شراب پذیرایی کرد در این آیین تکه نانهای را از قول عیسی به شرکت کنندگان در کلیسا میدهند که عیسی گفته این گوشت من است و شراب را میدهند چون عیسی گفت این خون من است.

ص: 501

1- غررالحکم 6758

2- بحار ج 2 ص 123

- 4- اعتراف: در مسیحیت اعتراف به گناه عوض آنکه نزد پروردگار متعال انجام گیرد نزد کشیش در اتاق مخصوص کلیسا واقع می شود.
- 5- تدهین نهایی: در این آیین بیماران مشرف به مرگ را روغن مالی می کنند در کلیسا روغن مقدس را شخص کشیش بر بدن بیمار می مالد و گناه اعضاء بدن محض را می بخشد با این عمل گنهکار احساس می کند با آمرزش گناه از این دنیا می رود.
- 6- درجات مقدس، شماس (خادم) کشیش و اسقف و اسقفی که در واتیکان اسقفی کند عنوان پاپ دارد و رهبری کاتولیک ها را بر عهده می گیرد پاپ واژه های فرانسوی به معنای پدر است. پاپ از میان استقفان تعدادی را به عنوان کاردینال بر می گزیند.
- 7- ازدواج: ازدواج امر مقدس و محترمی در میان کاتولیکهاست. مقامات روحانی به جوانان توصیه می کنند تا ازدواج کنند. اما مقامات عالی شماس، کشیش و اسقف حق ازدواج ندارند. (1)

638- ادوار تاریخی قوم یهود:

- 1- از زمان حضرت ابراهیم (علیه السلام) تا ورود یعقوب و فرزندان او به مصر.
- 2- از زمان ورود حضرت یعقوب (علیه السلام) بهمصر و خروج بنی اسرائیل از مصر به رهبری حضرت موسی (علیه السلام) 3- دوره سرگردانی: همان دورانی که چهل سال در صحرای تیه یعنی صحرای سرگردانی به سر کردند.
- 4- دوره داوران جانشین حضرت موسی در این دوران بنام یوشع نسل جدید را رهبری می کرد و آنها را برای ورود به ارض مقدس آماده می نمود.
- 5- دوران پادشاهی: در این زمان بنی اسرائیل نزد سموئیل می آیند و می خواهند برایشان یک پادشاهی تعیین کند و طالوت عنوان ملک از سوی خداوند به آنان معرفی می شود.
- 6- دوران اسارت: در این دوران یهودیان به دست بابلیان اسیر می شوند.

ص: 502

7- دوران بعد از اسارت: با بازسازی هیکل سلیمان بخشی از یهودیان در بیت المقدس ساکن می شوند. حکومت هخامنشیان ادامه پیدا میکند و قدس تحت حاکمیت این حکومت اداره می شود.

8- تشکیل رژیم اشغالگر فلسطین: در سال 1947 سازمان ملل طی یک بیانیه رسمی از تشکیل محلی برای سکونت یهودیان در فلسطین و قدس نام می برد در این اعلامیه بیت المقدس به دو منطقه عرب نشین و یهودی نشین تقسیم میشود. سال 1948 دولت اسرائیل در منطقه فلسطین و بیت المقدس رسماً اعلام موجودیت می کند.

9- این دوره از زمان تشکیل اسرائیل تاکنون است که با کمکهای مالی و نظامی و معنوی غرب ابتدا انگلیس و بعد آمریکا و پیشروی گام به گام در جنگها و غیره اسرائیل غاصب امروزی شکل می گیرد و با خیانت رهبران دیکتاتور کشورهای عربی روز به روز بر سیطره این رژیم افزوده شده است (1)

639- مرد نمونه پشتکار و حامی ولایت:

آن مرحوم نخست همه کتابهای خطی و چاپی کتابخانه های عمومی و خصوصی نجف اشرف را مطالعه کرد، از جمله همه کتابهای خطی و چاپی کتابخانه مرحوم سید محمد باقر بحر العلوم، کتابخانه مرحوم آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، کتابخانه شیخ فرج الله نجفی و کتابخانه شوشتریها که برای مطالعه در این کتابخانه اخیر مرحوم علامه امینی سر شب وارد آن می شد و مدیر کتابخانه در را به روی آن مرحوم قفل می نمود و صبح روز بعد در را میگشود. مرحوم امینی، سپس به مطالعه کتابخانه های کربلا پرداخت و پس از آن به کتابخانه های کاظمین، بغداد، سامرا، حله و بصره، پرداخت و همه کتب خطی و چاپی کتابخانه های آن اماکن را مطالعه نمود. مرحوم علامه سپس برای مطالعه به ایران آمد و به مطالعه کتب خطی و چاپی کتابخانه های آستان قدس رضوی، مجلس شورای ملی در

ص: 503

تهران، مدرسه سپهسالار در تهران ملک در تهران، کتابخانه ملی در تهران، کتابخانه آیه الله بروجردی در بروجرد و کتابخانه سردار کابلی در کرمانشاه پرداخت.

مرحوم علامه در سال 1380 قمری به هند رفت و به مطالعه کتب خطی و چاپی در کتابخانه های آن دیار پرداخت. در سال 1384 قمری، علامه به سوریه رفت و به مطالعه کتابخانه های دمشق و حلب پرداخت و پس از آن در سال 1387 قمری راهی ترکیه شد تا به مطالعه کتابهای آن سرزمین بپردازد. علامه در این سیر پژوهش و مطالعه از نسخه های خطی نفیس و منحصر به فرد این کتابخانه ها نسخه برداری کرده است.

علامه خود می گوید: وقتی به سوریه رفتم و وقتی از بازار برمینگشتم، کتابفروشی دو طبقه ای دیدم. در زمان بازدید از کتابخانه گمشده ام را در طبقه دوم یافتیم و از فروشنده کتاب اجازه خواستم پول به عنوان ودیعه نزد ایشان گذاشته و از کتاب استفاده کنم که فروشنده این پیشنهاد را نپذیرفت و پیشنهاد دوم را دادم که شب را در کتابخانه بمانم و ایشان در راه از پشت قفل کند و تا صبح که ایشان به کتابفروشی بر می گردد، من از کتاب استفاده کنم و پیشنهادم را کتابفروش پذیرفت و کتاب مورد نظر خود را استفاده کنم.

آری علامه امینی پس از این مراحل بود که کتاب نفیس «الغدیر» را به جهان اسلام در 20 جلد که حاصل چهل سال زحماتش بود تقدیم کرد. علامه برای تألیف «الغدیر» به بیش از ده هزار جلد کتاب و رساله مراجعه و همه را مطالعه کرد. در و دور رحمت خدا بر مرد نمونه پشتکار و حامی ولایت.

640- باید دوستش داشته باشی تا دلت به او نرم شود:

در دعای معرفت که با «الله عنی نفتک» آغاز می شود امام صادق سال به زاره خطاب می کند اگر زمان غیبت ما حضرت قائم ما را درک کردی دعای معرفت را بخوان. عبارت بسیار زیبایی در قسمتی از دعا هست «وَلَيْنَ قَلْبِي لَوْلِيٍّ أَمْرِكِ» (1) پروردگارا دلم را برای صاحب فرمانت نرم کن.

ص: 504

بلی باید دوستش داشته باشی تا دلت به آن حضرت نرم و مطیع شود. چون حقیقت محبت رابطه ای است که انسان را به محبوب متصل می کند و اصولاً جذبه های محبوب است که محبت را به خود جلب می کند و گاهی این جذبات آن قدر زیاد و فراوان است که آنی و کمتر از آنی محبت را از محبوب غافل نمی نماید و چه کنیم دلمان به حضرتش نرم شود. باید دل را از اغیار تخلیه کرده و رها و آزاد به او فکر کنیم و ارتباط مداوم معنوی با هر بهانه ای با حضرتش برقرار نمائیم.

هللای نیازمندان که گه نیاز آمد

سر و جان بکف بگیرد که سرو ناز آمد

هللای کبوتران حرم حریم عترت

که همای عرش پیما سوی کعبه باز آمد

هللای امیدواران به امید خود رسیدند

که صلاهی رحمت از حضرت بی نیاز آمد

هله مفتقر در این راه بکوب پای همت

که به همت است هر بنده که سر فراز آمد

دروود به روان آیه الله شیخ محمد حسین کمپانی که با دل نرمش اظهار محبت به مولایش میکرد.

641- شهید ابوالفضل وار صحنه جمل:

در جنگ جمل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) یک قرآن برداشت و آمد طرف نیروهای خود و فرمود: یک شهید می خواهم، چه کسی حاضر است این قرآن را دستش بگیرد و به سمت سپاه دشمن برود و آنها را برای آخرین بار به قرآن دعوت کند که بین مسلمین جنگ راه نیفتد و البته بدانند که قطعاً کشته خواهد شد.

جوانی از قبیله مجاشع به نام مسلم که قبایی سفید بر تن داشت برخاست و گفت من حاضرم حضرت فرمود: می خواهم زمانی که قرآن را در دست گرفتی اگر دست تو را قطع کردند بر نگریدی و با دست دیگری قرآن را برداری و به آنها عرضه کنی، گفت: باشد. بعد حضرت فرمود: می خواهم زمانی که دست دیگری را هم قطع کردند باز هم برنگردی. در روایت آمده این جوان رفت و دو دستش را قطع کردند و بعد قرآن را به سینه چسبانید و با دو دست بریده رو به سپاه جمل کرد که به حق این قرآن بین مسلمانان درگیری و جنگ راه نیندازید و برای براندازی حکومت مشروع مردم را تحریک نکنید که

آنجا زدند و آن جوان را شهید کردند.

به این شکل بود که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: الان دیگر نبرد واجب شد و از این پس ما برای جنگیدن با اینها حجت شرعی داریم. فرمود: به نام خدا شمشیرها را بکشید و به نام خدا عملیات را شروع کنید. (1)

642- پیش قاضی الق اندازی:

در لغتنامه فرهنگ عمید آمده ملق یعنی دوستی و لطف و مهربانی به دروغ و چاپلوسی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وقتی به خلافت رسید قصد داشت ابوموسی اشعری را که از زمان خلیفه قبل حاکم کوفه بود عزل کند اما مالک اشتر وعده ای به حضرت عرض کردند ابوموسی اشعری هم عده ای مرید در شهر دارد که او را قبول دارند حالا بگذارید باشد تا ببینیم چه می شود. بعدا حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید من از اول می خواستم ابوموسی اشعری را بردارم چرا که او را انسان صالحی نمی دانستم ولی چون گفتند عده ای او را قبول دارند و برای اینکه مردم نگویند تا علی آمد همه را برداشت گذاشتم بماند.

ابوموسی اشعری در آن زمان امتحان خود را پس می دهد. امام (علیه السلام) به ابوموسی که حاکم کوفه بود نامه ای نوشت و فرمود که طلحه و زبیر و عایشه قصد شورش دارند و حق هم با ماست. بنابراین برای ما نیرو بفرست و مردم کوفه را بسیج و کمک کن تا برویم بصره چرا که آنها آمدند و بصره را اشغال کرده اند.

ابوموسی اشعری نزد قاضی الق اندازی کرد و گفت ما حجت شرعی برای جنگیدن نداریم. شما علی هستید، اولین مسلمان هستید ولی آن طرف هم ام المؤمنین و طلحه و زبیرند، زبیر سیف الاسلام است، یعنی چه جنگ مسلمان با مسلمان، این جنگ شبهه شرعی دارد. و بعد ابوموسی به مردم کوفه اعلام کرد مردم آرامش داشته باشید و به هیچ کدام از دو طرف ملحق نشوید چرا کهما بیطرف هستیم، این جنگ خلاف شرع است!

ص: 506

ابوموسی به این خطا به اکتفا نکرد شروع به سخنرانی و ایجاد تردید و شبهه در دل مردم کرد تا اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) مالک اشتر را به کوفه فرستاد و او نیز ابوموسی اشعری را با حالت ذلت بازداشت و از سمتش عزل کرد(1)

643- طاغوتیان کیانند!؟

عیسی بن مریم (علیه السلام) بر آبادی گذشت که مردم آن همگی مرده بودند حتی اثری از پرندگان و چهار پایان نبود. آنها نمرده بودند جز بدین خاطر که مغضوب پروردگار قرار گرفتند حواریون از حضرت عیسی در خواست کردند چرا اینها به این وضع مرده اند؟ عیسی (علیه السلام) فرمود: ای اهل این آبادی یکی از آنها پاسخ داد: لَبِیکَ اَیُّ رُوحٍ وَ کَلِمَةُ خَدَا اَنِّ حَضْرَتِ فَرْمُود: وای بر شما! اعمال شما چه بود؟ عرض کرد بندگی طاغوت و علاقه به دنیا و ترسیدن از خدا و آرزوی طولانی و غفلتی که در لَهو و لعب غرق بودیم.

حضرت (علیه السلام) پرسید دنیا را تا چه حد دوست می داشتید؟ گفت: مثل علاقه بچه به مادر وقتی دنیا به ما روی می آورد شادمان می شدیم و هنگامی که وضع مالی ما ضعیف میشد گریه می کردیم و محزون میشدیم.

حضرت عیسی (علیه السلام) پرسید چگونه طاغوت را عبادت می کردید؟ گفت: از گنهکاران فرمان می بردیم.

عیسی پرسید عاقبت کار چه شد؟ گفت: شب خوابیدیم در سلامتی و صبح خود را در هاویه دوزخ دیدیم. (2) قرآن هم می فرماید:

«وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَّةُ نَارٍ حَامِيَةٍ» (3) آنکه وزنه اعمالش سبک باشد. جایگاهش هاویه دوزخ است. و تو چه دانی که هاویه چیست، آتشی سوزنده است.

ص: 507

1- تاریخ طبری ج 4 ص 486

2- کافی ج 2 ص 321

3- قارعه - 8 تا 11

644- ثواب سر راه ما ریخته اگر توفیق جمع کردن داشته باشیم:

عیسی بن مریم (علیه السلام) در هنگام عبور از ساحل دریا قرص نانی از خوراک خود را در آب انداخت. یکی از حواریون به او عرض کرد: ای روح خدا چرا این کار را کردی آن نان خوراک خودت بود؟ عیسی (علیه السلام) فرمود: این کار را برای این کردم که حیوانی از حیوانات درون آب آن را بخورد. این کار ثواب بزرگی نزد خدا دارد. (1) لقمان به فرزندش در هنگام سفر چنین سفارش فرمود: چون به محل استراحت رسیدی از مرکب پیاده شو اول آن حیوان را علفه ده سپس به کارهای خودت پرداز. (2) در مورد آب دادن به انسان و حیوان امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «هر که جگر تشنه ای را از حیوان یا انسان سیراب کند خداوند در آن روزی که هیچ سایه ای جز سایه او نیست، سایه اش دهد. (3) امام حسین ع به مردی که گفت: احسان و خوبی اگر به نااهل شود هدر رفته است، فرمود: چنین نیست، بلکه خوبی کردن مانند ریزش باران به نیک و بد می رسد (4) معلی بن خنیس می گوید: با امام صادق (علیه السلام) تعدادی نان برداشتیم و از خانه بیرون آمدیم و با هم به سایبان بنی ساعده رفتیم. دیدیم عده ای خوابیده اند.

حضرت آهسته کنار هر کدام، یکی دو قرص نان می گذاشت تا به آخرین نفر آنها رسید و برگشتیم عرض کردم: قربانت گردم، آیا اینها حق را می شناسند (به امانت و ولایت شما معتقدند؟) حضرت فرمود: اگر می شناختند نمک هم به آنها کمک می کردیم. (5) این پاسخ حضرت پاسخ بعضی از هموطنان ما نیز هست که گاهی اعتراض می کنند چرا به آورگان جنگها و حوادث آسمانی و زمینی سایر ملتها که در دین و آیین ما نیستند کمک می شود.

ص: 508

1- کافی ج 4 ص 9

2- کافی ج 8 ص 349

3- کافی ج 4 ص 9

4- تحف العقول ص 245

5- کافی ج 8 ص 141

645- مصیبت واقعی محروم شدن از اجر است:

رسول خدا (صلی الله علیه واله) از دنیا رفت. بدن مطهرش روی زمین بود اصحاب برگردش حلقه زدند و پیرامونش گریستند. ناگهان مردی که محاسنی بور داشت و تنومند و خوش سیما بود وارد شد و جمعیت را شکافت و جلو آمد و گریست. آن گاه رو به اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه واله) کرد و گفت: خدای را در هر سوگی تسلیتی است و برای هر از دست رفته ای عوض می دهد و برای هر رفتهای جایگزینی قرار می دهد. پس به خداوند روی کنید و به او بگرایید. و در هنگام بلا به شما می نگرند که آیا بیتابی یا صبر می کنید پس مواظب باشید زیرا مصیبت دیده واقعی کسی است که اجری نصیبش نشود. این را گفت و رفت.

اصحاب از یکدیگر پرسیدند: این مرد که بود؟ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

«هَذَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (1) آری، این برادر رسول خدا (صلی الله علیه واله) حضرت خضر (علیه السلام) بود.

646- عشق به مولا چه می کند:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه واله) با عده ای از مسلمانان بیرون مسجد نشستند. در این هنگام چهار نفر سیاه پوست تابوتی را به سمت قبرستان می بردند. پیامبر (صلی الله علیه واله) به آنان اشاره فرمود که جنازه را جلوتر بیاورید. چون جنازه را نزدیک حضرت آوردند، رسول خدا روپوش را از روی او برداشت و فرمود: ای علی! این شخص ریاح غلام سپاه پوست بنی نجار است.

حضرت علی (علیه السلام) با مشاهده آن مرد سیاه پوست فرمود: ای رسول خدا! این غلام هر وقت مرا میدید شاد میشد و می گفت: من تو را دوست دارم، وقتی که رسول خدا (صلی الله علیه واله) این سخن را شنید برخاست و دستور فرمود که جنازه را غسل بدهند. سس عبای خود را به عنوان کفن بر تن مرده نمود و برای تشییع جنازه به راه افتاد. در بین راه صدای عجیبی از آسمان ها بلند شد پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود: این صدای نزول هفتاد هزار فرشته است که برای تشییع جنازه این غلام سیاه آمده اند آنگاه خود پیامبر (صلی الله علیه واله) در قبر رفت و

ص: 509

صورت غلام را بر خاک نهاد و سنگ لحد را چید. وقتی کار دفن غلام به پایان رسید حضرت رسول (صلی الله علیه واله) خطاب به حضرت علی (علیه السلام) فرمود: ای علی! این همه محبت و عنایتی که من نسبت به این جنازه نمودم و این همه نعمتهای بهشتی که بر این غلام سیاه می رسد همه به خاطر محبتی است که او به تو داشت. (1)

647- از شاهدان زنده نماز باران قم:

آیه الله سید موسی شبیری زنجانی این چنین نقل می کند که جمعیت زیادی از طلبه و غیر طلبه در محلی اجتماع کردند که الان قبرستان حاج شیخ رحمه الله شده است آیه الله سید محمد تقی خوانساری قدس سره نماز باران را خواند. پس از باگشت بین نماز مغرب و عشاء حدود یک ساعت باران بارید در حالی که هیچ اثری از باران نبود.

مرحوم خوانساری قبل از شروع نماز باران سخنرانی کرد یادم هست این شعر را هم خواند: مابین در نه پی حشمت و جاه آمده ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده ایم قمی ها بعد از نزول باران بازار را چراغانی کردند. خیلی عجیب بود کسی احتمال نمیداد. طبق قواعد هواشناسی جای بارش باران نبود.

آیه الله صدر و آیه الله حجت صلاح نمیدانستند که نماز باران خوانده شود. قدری نگران بودند که اگر نیاید، چه می شود. وقتی باران آمد، برای طلبه ها خیلی مایه آبرو شد. نه تنها آقای خوانساری بلکه تا مدتی طلبه ها یک احترام عمومی داشتند به خصوص که در آن اوایل طلبه ها تحت فشار بودند (2)

648- نه همین لباس زیباست نشان آدمیت:

البته سعدی از لباس زیبا به عنوان نمونه مثال زده خانه زیبا، وسیله نقلیه زیبا و هر آنچه از وسایل دنیاست نمی تواند نشان آدمیت باشد.

ابوذر رحمه الله می گوید رسول خدا (صلی الله علیه واله) به من فرمود: بین بلند پایه ترین فرد این

ص: 510

1- بر آستان غدیر ص 157 و 158

2- جرعه ای از دریا ص 566

مسجد کیست. من نگاه کردم و مردی را دیدم که جامعه ای نو بر تن دارد. عرض کردم: این حضرت فرمود: بین پست ترین فرد این مسجد کیست؟ من نگاهی کردم و مردی را با جامعه هایی فرسوده و کهنه دیدم و گفتم: این پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) فرمود:

«لهذا عند الله خیر یوم القیامه من ملء الأرض مثل هذا» (1) هر آینه این مرد در روز قیامت نزد خداوند یک دنیا بهتر و ارزشمندتر از آن یکی او در است.

649- مردم را نمی توان راضی کردن :

امام صادق (علیه السلام) به علقمه، فرمود مردم را نمی توان راضی کرد و جلو زبان آنها را نمی توان گرفت مگر در جنگ بدر به پیامبر نسبت ندادند که روانداز قرمز رنگی از غنایم را مخفیانه برای خودش برداشته است، تا آنکه خداوند عزوجل به پیامبرش نشان داد که آن روانداز کجاست و او را از خیانت مبرا ساخت و در این باره این آیه را نازل فرمود: «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ وَمَنْ يُغْلُ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2) هیچ پیامبری را نسزد که در غنایم خیانت کند و هر که به چیزی خیانت کند آن را روز قیامت با خود بیاورد. (3)

650- ساده زیستی در عین توانمندی:

بعضی می گویند دارندگی و برازندگی پول داریم دوست داریم کاخ بسازیم ماشین مدل بالا تهیه کنیم و تجمل گرا باشیم و غیره ولی بزرگانی هستند که در عین توانمندی ساده زیستند و رأس همه بزرگان عالم مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روزی آن حضرت از کنار عده ای از قریش که بین آنها طلحه و زبیر نیز بودند عبور می کرد. آنها وقتی پیراهن مندرس و ساده امام (علیه السلام) را دیدند گفتند: علی فقیر و تهیدست است و بر اثر نداری این لباس را پوشیده است. امام (علیه السلام) سخن آنان را شنید به متصدی نخلستان های

ص: 511

1- الترغیب والترهیب ج 4 ص 149

2- امالی صدوق ص 91

3- آل عمران - 161

احداثی خود فرمود: امسال خرماها را به فقرا نده و آنها را به بازرگانان بفروش و پول آنها را در همان انباری که خرماها را جمع میکردی بگذارن متصدی، طبق دستور حضرت رفتار نمود. آن گاه کیسه ای پر از پول تهیه شد و آن را در انبار گذاشت. سپس حضرت برای همان کسانی که او را تهدیدست می پنداشتند پیغام فرستاد و آنان را دعوت کرد. وقتی خدمت حضرت رسیدند. امام علی برای پذیرایی، خرما طلبید. متصدی برای آوردن خرما از انبار، بالا رفت و هنگام پایین آمدن، پایش به کیسه خود و کیسه پاره شد و پول های آن در زمین پخش شد. آن افراد از روی تعجب گفتند: ای علی! این همه پول برای کیست؟ امام علی در پاسخ فرمود: اینها مال کسی است که مال ندارد! سپس جلوی چشم آنان، پول ها را تقسیم کرد و برای مستمندانی که هر سال، خرما میداد، فرستاد و به آنها نشان داد که ساده زیستی علی (علیه السلام) به خاطر تهیدستی نیست. (1)

651- علیکم بالبیئه و الوقار:

این کلام پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله) است بر شما باد به آرامش و وقار. (2) مرحوم آیه الله العظمی بروجردی از همان زمان که در اصفهان بود در بین طلبه ها آدم خیلی وزینی بود و همگی بخاطر وقارش او را بر خود مقدم می دانستند.

آقای سید مصطفی خوانساری از سید جمال که خودش اهل سلوک بود و از شاگردان سید احمد کربلانی بود نقل می کرد که آقای بروجردی را کاملاً قبول دارم. مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی میگفت من مقلد آقای بروجردی هستم. پسر مرحوم نخودکی میگفت خیلی اوقات وجوه شرعیه را پدرم به من می داد تا به خدمت آقای بروجردی ببرم.

آیه الله بهجت در دوران قبل از اجتهاد مقلد آقای بروجردی بود و همه علماء غیر از برتری علمی ایشان مجذوب و زانت خاص آن مرحوم می شدند. (3)

ص: 512

1- سفینه البحار ج 2 ص 558

2- کنز العمال 6402

3- جرعه ای از دریا ص 585

652- عجب بدعت خوبی:

این کلام خلیفه دوم است. شیعه معتقد است که طبق سنت رسول الله ان نمازهای نافله و مستحب را نباید به جماعت خواند جز نماز طلب باران ولی در زمان خلیفه دوم طبق نقل بخاری، عمر بن خطاب مردم را وادار کرد (نماز تراویح) را به جماعت بخوانند و خود نام آن را بدعت گذاشت. نماز تراویح هر شب ماه رمضان بیست رکعت خوانده می شود.

عمر گفت: نظر من این است که اگر اینها را بر یک امام جماعت قرار دهم بهتر است، پس بر این کار تصمیم گرفت و ابی بن کعب را مأمور اقامه جماعت کرد. راوی می گوید سپس در شب دیگری به همراه عمر بیرون آمدم مردم را دیدم که به همراه یک شخص نماز می خوانند. عمر گفت:

«نعم البدعه هذا» (1) این کار عجب بدعت خوبی است.

یک عالم سنی بنام عینی در کتابش می نویسد: عمر تعبیر بدعت را آورد، چون پیامبر (صلی الله علیه واله)ش جماعت را برایتان تشریح نکرد و در زمان ابوبکر هم نبود. (2)

653- کار خدا بدون حکمت نیست:

روزی رسول خدا (صلی الله علیه واله)نشسته بود که عزرائیل به دیدن آن حضرت آمد. پیامبر (صلی الله علیه واله) از او پرسید: ای عزرائیل در این مدتی که خداوند متعال ترا مأمور جان گرفتن مردم کرده آیا شده است به کسی ترحم کنی و دولت به حالش بسوزد؟ عرض کرد بلی. در دو مورد یکی روزی که از طوفان دریا کشتی ای شکست و اهل آن غرق شدند، در آن میان زنی حامله بر روی تخته پاره ای ماند که روی امواج دریا سرگردان بود. در چنین شرائطی فرزند او به دنیا آمد، وقتی که خواست او را شیر بدهد، قادر متعال، فرمان داد: جان مادر را بگیر و آن کودک را در میان امواج سهمگین دریا رها

ص: 513

1- صحیح بخاری ج 1 ص 233 و صحیح مسلم ج 1 ص 283

2- عمده القاری ج 11 ص 126

کن من برای آن کودک دلم سوخت.

بار دوم زمانی بود که شداد که از قوم عاد بود سالها تلاش کرد و در این کره خاکی، بهشت روی زمین را بنا نهاد. او در طول سالهای متمادی، هرچه می توانست از مروارید و سنگریزه های جواهر و مرجان و زمرد و طلا و نقره و زبرجد و در و یاقوت جمع آوری کرده و تمام امکانات خویش را، در زیبایی آن صرف کرد، تا آنجا که به بهشت شداد معروف شد. در قرآن هم در توصیف بهشت شداد آمده که «الْمَ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» (1) آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ با شهر ارم و ستونهای با عظمتش، شهری که مثل آن در نقاط دیگر ساخته نشده بود. هنگامی که بنای آن شهر زیبا به اتمام رسید، شداد با وزیران و امیران به سوی آن حرکت کردند همینهکه به مقابل در رسید، پای راست از رکاب بیرون آورد و پای چپ، در رکاب بود فرمان الهی رسید «جان آن ملعون را بگیر!» چون او را قبض روح کردم دلم بر وی سوخت که بیچاره عمری به امید آسایش و راحتی در آن بنای عظیم و کاخ با شکوه تلاش کرد ولی چشمش به آن نیفتاد.

رسول الله (صلی الله علیه واله) و عزرائیل (علیه السلام) در این گفتگو بودند که جبرئیل نازل شده و اظهار داشت: ای محمد! (صلی الله علیه واله) خدایت سلام می رساند و می فرماید که به عزت و جلالم سوگند که شداد همان کودک بود که در آن دریای بیکران، در روی آب، او را پروردم و از خطرات دریای موج، او را حفظ کردم و بدون ما در تربیت کردم و به پادشاهی رساندم ولی او احسان مرا، کفران نمود و پرچم خودبینی و غرور برافراشت و بالا-خره، من هم عزت ظاهری او را مبدل به ذلت ابدی کردم، تا عاقلان بدانند که ما کافران را مهلت میدهیم اما به حال خود، رها نمی کنیم.

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ خَيْرًا لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّى لَهُمْ

ص: 514

لِيَزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (178)» (1) آنها که کافر شدند و راه طغیان پیش گرفتند، تصور نکنند اگر به آنان مهلت می دهیم به سودشان است. ما به آنان مهلت می دهیم، فقط برای اینکه در گناهان خود بیفزایند و برای آنها عذاب خوار کننده ای آماده شده است. (2)

654- آتش تنها برای ابراهیم گلستان نشدن

نمرود با دخترش بنام «رعضه» در کاخ سلطنتی نشسته بود و منظره آتش انداختن حضرت ابراهیم را نگاه می کردند. رعضه، برای آنکه صحنه را بهتر ببیند، در بالای بلندی ایستاد اما با کمال ناباوری، ابراهیم را در میان آتش، در یک گلستان دید.

رعضه با صدای بلند گفت: ای ابراهیم! این چه حال است که آتش ترا نمی سوزاند؟! ابراهیم (علیه السلام) پاسخ داد.

من کان علی لسانه بسم الله الرحمن الرحيم وفي قلبي معرفه الله تعالى لا يحرفه النار» هر کس در زبانش پیوسته بسم الله بگوید و قلبش مملو از معرفت الهی باشد، آتش بر او اثری ندارد. رعضه گفت: «من هم مایلم، با تو همراه باشم» ابراهیم (علیه السلام) فرمود: بگو «لا إله إلا الله، ابراهیم خلیل الله» و بعد از آن در آتش بیا! او این کلام را گفت و قدم در آتش نهاد و خود را نزد ابراهیم رساند، و در حضورش ایمان آورد. آنگاه به سلامت، به حضور پدر برگشت.

نمرود، با دیدن این صحنه، مبهوت و متعجب شد، ولی علاقه به ریاست، او را از ایمان آوردن به خداوند تبارک و تعالی، بازداشت. سپس خواست، دختر را با پند و اندرز از راه توحید باز گرداند، ولی اثر نکرد. او را تهدید کرد. سودی نبخشید. تا اینکه دستور داد، او را در میان آفتاب سوزان به چهار میخ کشیدند (3)

ص: 515

1- آل عمران - 178

2- جوامع الحکایات ص 365

3- ناسخ التواریخ ج 2 ص 733

تبرک جستن به آثار اولیا، خدا چیزی نیست که هم اکنون در بین مسلمین پدید آمده باشد رسول خدا (صلی الله علیه واله) بنا به نقل اهل سنت به حجرالاسود تبرک می جست و آن را لمس میکرد و می بوسید.

نجاری در صحیح خود می گوید: مردی از عبدالله بن عمر درباره استلام حجر سؤال کرد و او در پاسخ گفت:

رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله یستلمه و یقبله (1) رسول خدا (صلی الله علیه واله) را دیدم که حجر الاسود را لمس می نمود و می بوسید. اگر لمس کردن حجرالاسود و بوسیدن آن شرک بود هرگز آن حضرت به چنین کاری مبادرت نمی ورزید. در همان کتاب آمده که مردم به آب وضوی پیامبر (صلی الله علیه واله) تبرک می جستند.

إذا توضأ کادوا یقتتلون علی وضوئه (2) هرگاه پیامبران وضو می گرفت نزدیک بود مسلمانان برای به دست آوردن آب وضوی آن حضرت با هم بجنگند. سمهودی می گوید: «مسلمانان به خاک قبر پیامبر (صلی الله علیه واله) و قبر حمزه بلکه خاک مدینه تبرک می جستند» (3) عبدالله بن حنبل می گوید: از پدرم پرسیدم که تبرک جستن، مس نمودن و بوسیدن منبر رسول خدا (صلی الله علیه واله) و قبر آن حضرت به قصد ثواب، چه حکمی دارد؟ ایشان گفت:

اشکالی ندارد؟ (4) رملی شافعی می گوید: اگر کسی قبر پیامبر (صلی الله علیه واله) لمس کند و یا بوسد اشکالی ندارد. (5)

ص: 516

1- صحیح نجاری ج 2 کتاب الحج ص 152 و ج 3 ص 195

2- صحیح نجاری ج 3 ص 195

3- وفاء الوفاء ج 4 ص 145

4- وفاء الوفاء ج 4 ص 141

5- کنز المطالب حمزاوی ص 219

656- چرا بعضی ها پشت سر هم بد می آورند؟!

حسن بن مسعود میگوید روزی به حضور امام هادی (علیه السلام) شرفیاب شدم. در آن روز هم انگشتم خراش برداشت و هم سواره ای از کنارم گذشت و به من خورد و شانه ام صدمه دید و هم از میان جمعیتی گذشتم و قسمتی از لباسم پاره شد. خطاب به آن روز کردم و گفتم خدا مرا از شرت ننگه دارد. چه روز شومی هستی. حضرت به من فرمود: ای حسن! توهم که با ما رفت و آمد داری، گناهت را به گردن کسی می اندازی که گناهی ندارد؟ حضرت با این گفتار خود مرا به سر عقل آورد و فهمیدم که اشتباه کرده ام. عرض کردم: مولای من! از خدا آمرزش می خواهم. فرمود: ای حسن! روزها را چه گناهی است که وقتی به سزای اعمالتان می رسید آنها را شوم می خوانید؟ حسن گفت: ای پسر رسول خدا، برای همیشه از خدا آمرزش می طلبم و توبه میکنم.

حضرت فرمود: فایده ای ندارد، بلکه خداوند به سبب این که روزها را به خاطر جرمی که نکرده اند نکوهش می کنید، مجازاتتان می کند.

ای حسن! مگر نمیدانی که این خداست که در برابر اعمال در دنیا و آخرت پاداش می دهد و کیفر می رساند و مجازات می کند؟ عرض کردم: چرا ای مولای من؟ فرمود: تجاوز مکن و برای ایام هیچ تأثیر و دخالتی در حکم خداوند قائل مشو. حسن گفت: چشم، مولای من»
(1)

657- کلیدهای شام و ایران و دروازه صنعان براء:

بن عازب می گوید: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه واله) به ما دستور حفر خندق را داد، در قسمتی از خندق به سنگ بسیار بزرگ و سختی برخوردیم که تیشه ها در آن کارگر نبود. موضوع را به عرض رسول خدا (صلی الله علیه واله) رساندیم. پیامبر (صلی الله علیه واله) آمد و چون سنگ را دید، لباسش را در آورد و کلنگ را گرفت و فرمود: به نام خدا، و آن گاه ضربه ای زد که یک سوم تخته سنگ شکست و گفت: الله اکبر، کلیدهای شام به من داده شد، به خدا سوگند که هم اینک کاخهای سرخ آن را می بینم! سپس ضربه دوم را زد و یک سوم دیگر تخته سنگ

ص: 517

شکسته شد و گفت: الله اکبر، کلیدهای ایران به من داده شد. به خدا قسم کهکاخهای سفید مداین را می بینم! آن گاه ضربه سوم را فرود آورد و گفت: به نام خدا. در این هنگام باقیمانده سنگ شکست و گفت: الله اکبر، کلیدهای یمن به من داده شد، به خدا سوگند هم اینک از همین جا دروازه های صنعا را می بینم. (1)

658- برداشت غلط از مفهوم انتظار:

اینکه در سالهای اخیر بر سر زبانهای اهل نفاق آمده است که هدف وسیله را توجیه می کند برگرفته از اصطلاح قدیمی است (الغایات و تبرز المبادی) یعنی هدفها وسیله های نامشروع را مشروع میکند.

متأسفانه این شعار در برنامه عده ای مدعی پیروی از امام عصر روحی له الفداء دیده می شود که گناه و فساد کمک به ظهور و آمدن امام زمان (عج) می کند بنابراین امر بمعروف و نهی از منکر باید تعطیل شود و دست روی دست گذارده و منتظر بمانیم تا آقا تشریف بیاورند این نوع برداشت یعنی تعطیل شدن تمام احکام اسلام و بی تفاوتی نسبت به همه فجایع و گناهایی که در جوامع بشری رخ می دهد.

شاید خواننده عزیز پرسد پس چه کنیم که منتظر حقیقی باشیم؟ مبارزه با منکرات و ترویج معروف و ایجاد اصلاحات و سنخیت با حضرت و عمل بگونه ای که مطابق با منویات آن نازنین باشد اینها تکلیف مادر عصر غیبت است.

خداوند وعده داده این قشر منتظر واقعی روزی حاکم بر زمین خواهند شد نه کسانی که مروج گناه و بی تفاوت نسبت به گناهان هستند.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (105)» (2) در کتاب زبور بعد از ذکر نوشتیم که وارث زمین، بندگان صالح من خواهند شد.

659- آیا مردگان و برزخیان سخن و گفتگوهای ما را می شنوند؟

یکی از شرکت کنندگان در جنگ بدر می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه واله) روز قبل از شروع

ص: 518

1- کنز العمال - 30080

2- انبیاء - 105

جنگ، قتلگاه مشرکان را به ما نشان می داد و می فرمود: فردا به خواست خدا فلانی در اینجا به خاک می افتد و فلانی در این جا. جنگ شروع شد، آن افراد در همان جایی که پیامبر فرموده بود به خاک می افتادند. من به پیامبر خدا عرض کردم: سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث کرد، آن افراد در همان جایی که فرموده بودی به خاک افتاده اند. حضرت دستور داد که جنازه آنها را در جایی جمع کردند و آنگاه فرمود: ای فلان! وای فلان! آیا آنچه را خداوند به شما وعده داده بود راست یافتید؟ من که آنچه را خدا به من وعده داده بود راست یافتم. عرض کردم: ای پیامبر خدا! با افرادی که به الاشهای تبدیل شده اند سخن می گویی؟ حضرت فرمود: همچنان که شما سخن مرا میشنوید، آنها نیز می شنوند منتها آنان قادر به جواب دادن نیستند. (1)

660- کرامت نبوی :

سهیل بن عمر و می گوید: زمانی که رسول الله وارد مکه شد و پیروز گردید، من به خانه ام رفتم و در را به روی خودم بستم و به فرزندم عبدالله بن سهیل پیغام فرستادم که از محمد برایم امان بگیرد، زیرا از کشته شدن ایمن نیستم. عبدالله بن سهیل نزد پیامبر رفت و عرض کرد: ای پیامبر خدا، آیا پدرم را امان می دهید؟ حضرت فرمود: آری او در امان خداست، بنابراین، از خانه بیرون بیاید. پیامبر خدا آن گاه به کسانی که پیرامونش بودند، فرمود: هر یک از شما سهیل را دید به او نگاه تند نکنند. او باید از خانه بیرون بیاید. به جان خودم قسم که سهیل آدم خردمند و بزرگواری است و کسی چون او چنان نیست که اسلام را نشناسد و بخوبی می داند که آیینی که بر آن بوده است برایش سودی ندارد، پس عبدالله نزد پدر خود رفت و فرموده پیامبر خدا را به اطلاع او رسانید، سهیل گفت: به خدا قسم که او در جوانی و بزرگی نیکوکار بوده و هست. سهیل در اسلام آوردن همچنان سرگردان و مردد بود و در جنگ حنین با آن که هنوز مشرک بود، پیامبر خدا را همراهی کرد و در جعرانه اسلام آورد. و پیامبر خدا(صلی الله علیه واله) در آن روز از غنایم حنین یکصد شتر به او داد. (2)

ص: 519

1- کنز العمال - 29938

2- کنز العمال - 30168

بدون هیچ توضیحی نکته فوق را در کلام نورانی مولایمان علی (علیه السلام) خواهید یافت:

فِي وَصِيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - : إِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعِ الْغَيْرِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ مِنْهُنَّ إِلَى السَّقَمِ، وَلَكِنْ أَحْكِمَ أَمْرَهُنَّ فَإِنَّ رَأْيَتَ عَيْبًا فَعَجَّلِ التَّكْيِرَ عَلَى الْكَبِيرِ وَالصَّغِيرِ» (1) از غیرت نابجا (نسبت به زنان) پرهیز که آن، زن سالم را به بیماری می کشاند و پاکدامن را به بدگمانی (و اندیشه گنهکاری)، بلکه درباره آنان محکم کاری کن. آن گاه اگر عیبی دیدی در مجازات کوچک و بزرگ درنگ مکن.

662- شادی و اندوه بی جهت: هارون بن خارجه می گوید:

به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، من گاهی اوقات شاد می شوم، بدون آن که موجبات آن را در خودم یا مالم و یا دوستم بیابم و گاهی اندوهگین میشوم، بی آن که در خودم یا مالم و یا در رابطه با دوستم موجبی برای این اندوه بیابم.

حضرت فرمود: آری، همانا شیطان به دل نزدیک و می گوید: اگر پیش خدا ارزش و اعتباری داشتی، خداوند تو را دشمنکام نمی کرد و تو را نیازمند او نمی ساخت. آیا سرنوشتی جز مانند سرنوشت پیشینیان خود انتظار داری؟ آیا آنها چیزی گفتند؟ این است که بی دلیل اندوهگین می شود.

و اما شاد شدن، علش این است که فرشته به دل نزدیک می شود و می گوید: اگر خداوند تو را دشمنکام کرده و تو را در موردی نیازمند او ساخته است، این چند روزهای بیش نیست، بشارت باد تو را به آمرزش و فضل پروردگارت. این است معنای سخن خدا که می فرماید:

«الشَّيْطَانُ أَنْ يَعِدُكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» (2) شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را به زشتکاری و می دارد و خداوند از

ص: 520

جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد. (1)

663- گاهی بعضی تعریفها و عنوان دادنها رشوه است:

مرحوم آیه الله شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر رحمه الله علیه می گوید این القاب و اجلال و تکریمی که قبلا از شخصی نمی کردند اکنون بخاطر جایگاهش می کنند رشوه (مانند اینکه قبلا می گفتند حجه الاسلام و اکنون که با او کار دارند می گویند حجه الاسلام و المسلمین یا به او آیه الله می گویند و یا طرف مدرک دکترا و مهندسی ندارد او را دکترا و مهندس مینامند تا به اهداف مادی خود برسند).

صاحب جواهر معتقد است اگر کسی لقبی را واجد نیست باور کرد و خوشش آمد و بپذیرد مرتشی شده است. رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

«لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي» (2) لعنت خدا بر رشوه دهنده و رشوه گیرنده!

664- تعریف دیگران را باور نکن:

اگر باور کنی گاهی امر برای خودت هم مشتبه می شود که واقعا من کسی هستم خودم هم خبر ندارم و گاه همین تعریفها سبب سقوط و نابودی انسان می شود. چون هر شخص خودش را بهتر می شناسند و می داند که واقعیت ندارد. چه بهتر که با تعریف و تمجید دیگران خوشحال نشویم و با تکذیب و ردشان غمگین نگردیم. مهم آن است که محبوب اصلی یعنی ذات مقدس پروردگار نمره بدهد و با فضل و کرمش با ما رفتار کند و الا تعریفها و تکذیبها همه اش مربوط به دنیا است حتی نباید به اعمال خوبمان امید ببندیم چرا که خداوند اصولا بهشت را براساس فضل و کرمش آفریده اگرچه به صاحبان اعمال صالحه وعده آن را داده است. مرحوم آخوند خراسانی در جلد دوم کفایه نقل می کند: از پیامبر اعظم (صلی الله علیه واله) پرسیدند: شما به واسطه عمل خودتان به بهشت می روید؟

ص: 521

1- تفسیر عیاشی ج 1 ص 150

2- کنز العمال - 15078

فرمود: «نه، به فضل خدا» با این که معصوم است و قرآن بر قلب نازنین آن حضرت نازل شده است.

665- گر لحمک لحمی ز حدیث نبوی هی کی، صل علی نام علی بی ادبی هی:

برخی از اهل سنت صلوات را برای غیر از پیامبر (صلی الله علیه واله) جایز ندانسته و آن را جسارت به مقام نبوت به حساب می آورند. براساس همین نگاه، هنگامی که شهید معروف علامه قاضی نورالله ششتری قدس سره صاحب کتاب ارزنده «احقاق الحق» در موقع ذکر نام امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) الکلمه «علیه الصلاه و السلام» را بر زبان آورد، بر ضد او بسیج شدند و به اصطلاح جهت دفاع از پیامبر (صلی الله علیه واله) بپا خاستند و فتوای مباح بودن خون وی را صادر کردند. و در این باره طوماری تنظیم کردند و نزد علماء معروف وقت برده و از هر یک از آنها امضاء می گرفتند. یکی از علماء بزرگ اهل سنت از امضاء این طومار خودداری کرد و چون آنان می خواستند این طومار را برای شاه وقت هندوستان «اکبر شاه تیموری» ارسال بدارند، این اندیشمند بزرگ اهل سنت که از امضاء آن طومار خودداری ورزید به جای امضاء روی طومار این بیت را نوشت:

گر لحمک لحمی ز حدیث نبوی هی

کی، صل علی نام علی بی ادبی هی

هنگامی که شاه طومار را ملاحظه کرد و چشمش به این بیت افتاد از اعدام علامه ششتری چشم پوشید. (1)

666- آخر کینه و حسادت کار خود را کرد:

در نکته قبل خواندید که قاضی نور الله ششتری مؤلف کتاب شریف احقاق الحق و ازهاق الباطل از یک مرحله بخل و حسادت دشمنان و سعایت نزد سلطان زمان رهایی یافت ولی آخر حسادت کار خود را کرد. عده ای از مخالفان دسیسه جدیدی طرح کردند چند نفر را به قاضی نور الله نزدیک کرده تا در جلسات خصوصی اظهارات او را نسبت به

ص: 522

عقاید شیعه مطمئن شوند. یکی از آنها خیلی با قاضی نور الله مأنوس شده بود نسخهای از کتاب احقاق الحق را برای جهانگیز شاه تیموری فرستاد و در این بین علماء اهل سنت باعث شعله ور شدن آتش غضب سلطان در حق سید نور الله شدند تا آنجا که آن ملعون دستور داد آن علامه بزرگوار را برهنه کرده آنقدر با شلاق او را زدند تا گوشت بدنش پیدا شد و در حالی به شهادت رسید که تنها و غریب و بدون حامی بود و تاسی به جد مظلومش حسین بن علی (علیه السلام) نمود.

محل دفن آن شهید بزرگوار در اکبر آباد «آگره» شهر لاهور هند است و زیارتگاه خاص و عام است و حتی کفار هندی از او تبرک می جویند. و او به شهید ثالث لقب گرفت. (1)

667- جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء:

شاید برای بعضی در اثر تبلیغات و یا مشاهدات این شبهه به وجود آمده باشد که جمع بین نماز ظهر و عصر و یا مغرب و عشاء یکنوع کار خلاف و نامربوط است در حالی از مدارک موجود در کتابهای اهل سنت استفاده می شود که رسول خدا (صلی الله علیه واله) بارها بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء فاصله نمی انداختند و هر دو را کنار هم می خواندند.

جابر بن زید میگوید: از ابن عباس شنیدم که میگفت: با پیامبر گرامی (صلی الله علیه واله) هشت رکعت نماز ظهر و عصر را با هم و هفت رکعت نماز مغرب و عشاء را نیز با هم به جای آوردم» (2) احمد بن حنبل از عبدالله شقیق نقل می کند که ابن عباس بعد از نماز عصر، برای ما سخنرانی نمود تا آنگاه که خورشید غروب کرد و ستارگان آشکار شدند و مردم ندای نماز دادند و در آن میان، مردی از قبیله بنی تمیم به تکرار کلمه نماز عصر پرداخت، ابن عباس خشمگین گردید و گفت: آیا تو می خواهی سنت پیامبر (صلی الله علیه واله) را به من بیاموزی؟ من شاهد و ناظر بودم که رسول خدا بین نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء جمع نمود (3)

ص: 523

1- احقاق الحق ج 1 ص 160

2- مسند احمد بن حنبل ج 1 ص 221 و ص 251

3- مسند احمد بن حنبل ج 1 ص 221 و ص 251

مالک بن انس پیشوای گروه مالکیه می گوید:

«صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعاً وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعاً مِنْ غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا سَفَرٍ»⁽¹⁾ رسول خدا (صلی الله علیه واله) هر دو نماز ظهر و عصر را با هم خواندند و هر دو نماز مغرب و عشاء را نیز با هم بجا می آورد، بدون این که از دشمن بهراسد و یا در سفر باشد.

ابن مسعود می گوید: پیامبر گرامی (صلی الله علیه واله) نماز ظهر و عصر را با هم اقامه کرد و نماز مغرب و عشاء را نیز با هم بجا آورد. در این مورد از وی سؤال شد، فرمود:

«صَنَعْتُ هَذَا لِئَلَّا تُحْرَجَ أُمَّتِي»⁽²⁾ برای این که امت من در رنج و سختی قرار نگیرد.

668- پیرزن قابله:

مرحوم حاج شیخ علی اکبر نهاوندی در جلد پنجم کتاب العبقری الحسان از کتاب شریف الغیبه شیخ طوسی اینگونه نقل می کند: احمد بن علی، از محمد بن علی وی از حنظله بن زکریا روایت کرده، او گفته: احمد بن بلال بن داود کاتب که از جمله اهل نواصب و دشمن اهل بیت (علیهم السلام) بوده و اظهار عداوت می کرد و کتمان نمینمود، با من دوست بود و به مقتضای طبع اهل عراق، با من اظهار مودت می کرد، هر وقت مرا ملاقات می کرد، می گفت: نزد من خبری هست که تو را شاد می کند ولی آن را به تو اظهار نمیکنم.

تا اینکه یک روز به او اصرار کردم آن خبر را برایم بازگو کند. احمد بن بلال گفت: خانه ما در سامرا مقابل خانه امام حسن عسکری (علیه السلام) بود. من برای مدتی طولانی از سامرا خارج شدم و به سمت قزوین رفتم. بعد از آن به سامرا مراجعت کردم و از فامیل و آشنایان به جز پیرزنی که مرا تربیت کرده بود، کسی را ندیدم و با او دختری بود که عفت و حیاء فوق العاده ای داشت و زن هایی که با ما دوستی داشتند، در خانه پیر زن بودند، من چند روز پیش ایشان بودم و بعد عزم رفتن کردم.

ص: 524

1- صحیح مسلم ج 3 ص 151

2- شرح زرقانی بر کتاب مؤطاج 1 ص 294

پیر زن گفت: چرا برای برگشتن عجله داری، حال آن که خیلی وقت است غایب بودی، پیش ما بمان، تا به سبب تو شاد شویم. پس از راه استهزاء به مقام، به او گفتم: اراده کربلا دارم، مردم برای نیمه شعبان یا روز عرفه آن جا می روند.

گفت: ای پسر! تو را به امان خدا می سپارم از این که برخورد گوارا بدانی، این گونه سخنها برانی، به درستی که من تو را به چیزی خبر می دهم که در سال بعد از رفتن تو دیده ام. شبی در همین خانه، نزدیک آستانه در با دخترم خوابیده بودم، من، بین خواب و بیداری بودم ناگاه مردی خوش رو و خوشبو با لباس های پاکیزه، داخل خانه گردید و گفت: یا فلانها در همین ساعت کسی می آید و تو را نزد همسایه می طلبد، مترس و از رفتن آبا مکن! ترسیدم، دخترم را صدا کردم و به او گفتم: آیا کسی به خانه داخل شد؟ گفت: نه من نام خدا بردم و خوابیدم. دوباره آن مرد آمد، چنان که گفته بود، باز گفت، ترسیدم و دخترم را صدا کردم. او گفت: کسی به خانه نیامده، خدا را یاد کن! اسپس باز نام خدا را بردم و خوابیدم. دفعه سوم باز همان مرد آمد و گفت: یا فلانه! کسی آمد که تو را می طلبد و در را میکوبد، با او برو! صدای در زدن را شنیدم، پشت در ایستادم و گفتم: کیستی؟ گفت: در بکش و مترس کلام او را شناختم و در را گشودم. خادمی دیدم که با او چادری هست. خادم گفت: بعضی از همسایه ها به تو احتیاج دارند. چادر را سر کردم، او مرا داخل خانه ای نمود که نمی شناختم، ناگاه دیدم میان خانه پرده های طولانی کشیده اند، مردی در یک سمت پرده نشسته خادم پرده را از یک سر بلند کرد، داخل شدم، زنی را دیدم که درد زایمان او را گرفته و زنی کنار او نشسته و به من گفت در این کار به ما کمک میکنی؟ من آنچه را که زن قابله انجام می دهد اجرا کردم، اندکی گذشت، پسری متولد شد. او را به روی دست خود برداشته، صدا کردم: پسرا پسرا سر از پرده بیرون نمودم که آن مرد را بشارت دهم.

کسی گفت: صدا و صیحه مکن! روی خود را به سمت پسر برگرداندم، او را کنار خود ندیدم.

آن زن گفت: صدا مکن! آنگاه خادم دست مرا گرفت و چادر بر سرم کرد. مرا از آن خانه بیرون کرده، به خانه ام برد، کیسه ای به من داد و گفت: چیزی را که دیدی، به کسی اظهار مکن! داخل خانه شدم و بر سر رختخواب خود رفتم، در حالی که دخترم در خواب بود، او را بیدار نموده از او پرسیدم: از رفتن و برگشتن من خبردار شدی؟ گفت: نه، کیسه را باز کردم، ده دینار در آن بود. جز الان این ماجرا را به کسی نگفتم: چون به این کلام متکلم شدی و در مقام استهزار برآمدی، به سبب ترسانیدن تو، این ماجرا را نقل کردم، به درستی که این قوم، یعنی حضرات ائمه (علیهم السلام) نزد خدا بزرگی و مرتبه بلندی دارند، هر چه ادعا می کنند حق است. من از سخنان پیر زن شگفت زده شدم و باز او را به سخره و استهزار کشیدم.

وقتی ماجرا را از او پرسیدم گفت سال دویست و پنجاه و پنجم قمری بود و من سال دویست و هشتاد و یک به سامرا رجوع کرده بودم. (1)

669- خداوند جز خیر برای مؤمن نمی خواهد :

باید باور کرد که خداوند خیر و صلاح بندگانش را بهتر می داند و مؤمن که مورد علاقه پروردگار است به طریق اولی از خیر الهی برخوردار است.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرمود: در هر قضای خدای عزوجل برای مؤمن خیری است. (2) روزی آن حضرت چنان خندید که دندانهای عقلش نمودار شد. سپس فرمود: آیا از من نمی پرسید که از چه میخندم؟ عرض کردند: چرا، ای رسول خدا. فرمود: از انسان مسلمان در شگفتی که هرچه خدای عزوجل برای او حکم و مقدر کند، سرانجامش برای او خوب است. (3)

ص: 526

1- الغیبه ص 240 تا 243

2- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج 1 ص 141

3- امالی صدوق ص 439

670- برای خدا تعیین تکلیف نکنید:

ما باید تن به قضای الهی بدهیم و امورمان را به او تفویض کنیم و نگوئیم که خداوند باید گرما را به سر ما خشکی را به باران و فقر را به ثروت تبدیل کند بدون آنکه از حضرت او درخواست دعا کنیم قطعاً نتیجه معکوس خواهیم گرفت.

بنی اسرائیل نزد حضرت موسی (علیه السلام) آمدند و از او خواهش کردند تا از خدای عزوجل بخواهد که هرگاه بخواهند باران بیاید و هرگاه بخواهند باران بند آید. موسی از خدای عزوجل برای بنی اسرائیل چنین خواهش کرد. خداوند عزوجل فرمود: ای موسی خواست آنها را پذیرفتم. موسی این خبر را به آنان داد. بنی اسرائیل زمین را کشتند و جایی خالی باقی نگذاشتند. سپس هرگاه خواستند باران بارید و هرگاه خواستند بند آمد. پس، زراعت‌هایشان چون کوهها و تپه ها گشت. وقتی زراعت خویش را در دیدند و خرمنها را کوبیدند دانه ای نیافتند! پس به موسی (علیه السلام) شکایت بردند و گفتند: ما از تو خواستیم که از خداوند بخواهی تا آسمان بنا به خواست ما ببارد و خدا هم‌پذیرفت، اما آن را به زیان ما تبدیل کرد! موسی عرض کرد: پروردگارا! بنی اسرائیل از کاری که با آنها کرده‌ای مینالند؟ عرض کرد آنها از من خواستند که از تو خواهشی کنم تا هرگاه خواستند آسمان ببارد و هرگاه خواستند از باریدن باز ایستند و تو خواست ایشان را پذیرفتی و آن گاه بارش آسمان را به زیان آنها تبدیل کردی! خداوند فرمود: ای موسی! اَنَا كُنْتُ الْمُقَدَّرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمْ يَرْضُوا بِتَقْدِيرِي ، فَأَجَبْتُهُمْ إِلَى إِرَادَتِهِمْ فَكَانَ مَا رَأَيْتَ «(1) مقرر کننده بنی اسرائیل من بودم اما آنها به تقدیر من رضایت ندادند و این را به خواست خودشان را گذاشتم و آن شد که دیدی.

671- ده فرمان پدر به پسر:

- 1- پسر، چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک به خدا ظلم بزرگی است
- 2- کوچکترین عملت در قیامت حاضر خواهد شد و تجسم خواهد یافت.

ص: 527

3- پسرم نماز را بر پا دار.

4- امر به خوبیها کن

5- نهی از بدیها کن

6- بر آنچه برایت رخ می دهد صبر کن

7- با بی اعتنایی از مردم روی مگردان

8- مغرورانه روی زمین راه مرو

9- در رفتار میانہ رو باش

10- در هنگام سخن گفتن صدایت را پایین بیاور(1)

672- دوازده خصلت بندگان خدای رحمان:

1- بی تکبر روی زمین راه می روند.

2- اگر نادانان چیزی به آنها بگویند، در جواب سلام می گویند.

3- در هنگام شب در پیشگاه پروردگار با سجده و قیام به سر می کنند.

4- در هنگام دعا میگویند: پروردگارا! عذاب جهنم را از ما بردار

5- در انفاق اسراف نمی کنند و بخل نمی ورزند و اهل اعتدالند.

6- برای خدا شریک قائل نیستند.

7- جان انسانها را محترم می شمردند و هر که را براساس حق به قتل می رسانند.

8- اهل زنا کاری نیستند.

9- به ناحق شهادت نمی دهند.

10- با بصیرت خدا را یاد می کند.

11- اگر با حرکت لغوی روبرو شدند از خود بزرگواری نشان میدهند.

12- از خدا می خواهند که همسران و فرزندان شان باعث روشنی چشم و برای اهل تقوا پیشوا باشند.(2)

1- لقمان - آيات 13 تا 19

2- فرقان آيات 63 تا 74

673- چرا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را دوست دارم

معاویه به حج رفت و در آن جا به جستجوی زنی بر آمد که دارمیه نامیده می شد. او از شیعیان علی (علیه السلام) وزنی سیاه چرده و تنومند بود.

پس از آن که به نزد معاویه آمد معاویه به او گفت: حالت چگونه است ای دختر حام؟ گفت: حالم خوب است اما من از اولاد حام نیستم بلکه زنی هستم از بنی کنانه.

معاویه گفت راست گفتی. آیا میدانی تو را به چه علت دعوت کرده ام؟ گفت: سبحان الله من عالم به غیب نیستم.

معاویه گفت: می خواستم از تو بپرسم که چرا علی (علیه السلام) را دوست داری و با من دشمن هستی و از او پیروی می کنی و با من مخالفی؟ گفت: مرا از پاسخ دادن معذور دار. گفت: خیر باید حتما جواب بدهی. او گفت: من علی (علیه السلام) را دوست دارم، برای آن که در میان مردم به عدالت رفتار می کند و با تو دشمن هستم برای اینکه با کسی که به امر خلافت سزاوارتر است. نبرد کردی و به دنبال چیزی بودی که از آن تو نیست. من از علی (علیه السلام) پیروی می نمایم، زیرا رسول خدا در غدیر خم با حضور تو رشته ولایت او را منعقد فرمود. ایشان، فقرا را دوست می دارد و اهل دین را بزرگ می شمارد.

ای معاویه با تو دشمنی می کنم برای این که موجب خونریزی و اختلاف کلمه شدی و در قضاوت ستم نمودی و به دلخواه خود داوری نمودی. (1)

674- عناوین دوازده گانه خطبه غدیریه رسول خدا (صلی الله علیه واله)

1- حمد و ثنای الهی

2- فرمان الهی برای مطالبی مهم

3- اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام (علیهم السلام)

4- معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر فراز دستان پیامبر (صلی الله علیه واله)

5- تأکید بر توجه امت به مسأله امامت 6- اشاره به کارشکنی های منافقین

ص: 529

1- الغدیر ج 2 ص 79

7- دوستان اهل بیت و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام)

8- خصائص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

9- مطرح کردن بیعت

10- بیان حلال و حرام، واجبات و محرمات

11- بیعت به شکل رسمی

12- دعا در حق وفاداران به بیعت و حامیان علی (علیه السلام) و نفرین در حق دشمنان و بیعت شکنان (1)

675- یک شوخی و یک جی:

گفتند شخصی یک جعبه میوه خرید وقتی به خانه برد دید سری روی جعبه همه درشت و مرغوب است و هرچه به ردیف زیرین می رسد میوه ها کوچکتر می شود. جعبه را با میوه نزد فروشنده آورد و گفت تو مسلمانی و تو اهل قرآنی که ناسرگی می کنی و نیرنگ می زنی. پاسخ داد مگر قرآن ابتدا از سوره های بزرگ مثل بقره و آل عمران و نساء شروع نمی شود تا به سوره های کوچک می رسد من هم بر همان اساس طبقات میوه را چیده ام!! اما حرف جدی را از رسول الله (صلی الله علیه واله) بشنوید که فرمود:

مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَيُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ لِأَنَّهُمْ أَعَشُّ الْخَلْقِ لِلْمُسْلِمِينَ. (2) هر کس در خریدن یا فروختن با مسلمانی ناسرگی و نیرنگ کند، از ما نیست و روز قیامت با یهود محشور می شود، زیرا یهود ناسره ترین مردم نسبت به مسلمانان هستند. امام باقر (صلی الله علیه واله) فرمود: یک روز رسول الله (صلی الله علیه واله) در بازار مدینه از کنار طعامی عبور کرد. به صاحب آن فرمود: می بینم خوراکی خوب و مرغوبی داری. و از قیمت آن پرسید. پس خدای عزوجل به آن حضرت وحی فرمود که دستت را داخل ظرف فرو برد. پیامبر (صلی الله علیه واله)

ص: 530

1- احتجاج ج 1 ص 71 و بحار ج 37 ص 204

2- امالی صدوق ص 349

این کار را کرد و خوراکی نامرغوبی بیرون آورد. پس، به صاحب آن فرمود:

مَا أَرَاكَ إِلَّا وَقَدْ جَمَعْتَ خِيَانَةً وَغِشًّا لِلْمُسْلِمِينَ. (1) می بینم خیانت و ناسرگی در کار مسلمانان را در خود جمع کرده ای.

676- امروزه باور حکومت جهانی امام عصر (عج) بیشتر از گذشته است:

به این دلیل که مردم دنیا به جهانی شدن اکثر مسائلی که روز و شب با آن مواجه هستند بیشتر انس گرفته اند.

تعبیر دهکده جهانی به عنوان یک بحث کاملاً جدی در آمده. تعابیر تک قطبی و جهانی شدن اقتصاد، تأسیس بانک جهانی، تأسیس سازمان ملل متحد، شورای امنیت، پلیس بین الملل، دادگاه جهانی بین الملل، فرهنگ و کارهای سازمان هایی مثل یونسکو و یونیسف و بهداشت جهانی نمونه هایی از جهانی شدن است.

امام عصر (عج) پس از این آمادگی جهانی بر جهان حکومت خواهد کرد و تمدن مهدوی برتر از همه آن سازمانهای نامبرده عمل خواهد کرد و بشر را در بعد علمی و اجرای عدالت به قله صعود خواهد داد.

چهارده قرن قبل در روز تاریخی و بزرگ غدیر خم پیامبر عظیم الشان اسلامی (صلی الله علیه واله) پیش بینی دولت کریمه آن حضرت را کرد و در خطبه غدیریه به مطالبی درباره حضرت مهدی روحی له الفداء بیان داشت که از جمله فرمود:

معاشر الناس: أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ، أَلَا إِنَّهُ الْمُنتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الحُصُونِ وَ هَادِمُهَا، أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالمَحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ. (2) ای مردم: آگاه باشید که مهدی (عج) کسی است دین را جهانی می کند و از ستمگران انتقام می گیرد و او فاتح کاخهای آنها و منهدم کننده قصرهایشان است. آگاه باشید که او وارث همه علوم و محیط بر همه فهم و درکهاست. ملاحظه فرمودید: جزو نخستین کارهای حضرت جهانی کردن معارف دین خداست و مصداق دادن به این آیه است

ص: 531

1- کافی ج 5 ص 161

2- احتجاج ج 1 ص 71 و بحار ج 37 ص 204

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (1) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا این دین را بر کل جهان (حاکم) و ظاهر کند.

677- کدام گزینه بهتر است فاسد یا افسد؟

آیه الله سید موسی زنجانی نقل می کند مرحوم سید محمد بهبهانی چون احساس خطر از ناحیه کمونیستها میکرد و از ترس اینکه مملکت به دست آنها بیفتد مقدمات برگشت شاه را فراهم نمود. و بعد با دربار و شاه قهر کرد و به هم زد.

شاه به او گفته بود: سید دستور میدهم خشک خشک ریشهایت را بتراشند! ایشان گفته بود: آن موقعی که فرار کردی و ما برای برگشتن تو اقدام کردیم، اشخاص آنقدر آب دهن توی صورت ما انداختند که خشک نمی شود و دیگر امکان تراشیدن خشک خشک فراهم نیست.

بعد که نهضت روحانیون شروع شد، از دستگاه شاه فاصله گرفت و رفت و آمد به منزل ایشان به کلی قطع شد و هیچ کس حق رفت و آمد نداشت حتی تلفن منزل ایشان را قطع کردند. ایشان به سلمانی احتیاج داشت به مأمور این کار پیغام داده بود که به شما دستور دادند که رفت و آمد اشخاص را قطع کنید، آیا سلمانی هم نیاید بیاید؟ گفته بود: نه این جزو برنامه نیست.

مرحوم بهبهانی گفته بود: پس شخصی را بفرستید تا سرم را اصلاح کند. همان مأمور به سلمانی گفته بود که وقتی شما آنجا رفتی تا او را اصلاح کنی، شاهرگ او را بزنی! سلمانی گفته بود: از آن وقتی که من یادم می آید، مرد اجنبی به منزل مانیا آمده است. می خواست بگوید من ولدالزنا نیستم و باید ولدالزنا چنین کاری بکند.

آقای زنجانی در ادامه می گوید که حاج آقای ما نامه ای نوشته بود برای آزادی عمه زاده ما که زندانی شده بود جزو فدائیان اسلام بود من نامه را بردم، ایشان از اینکه من طلبه بودم خوشش آمد و خیلی اظهار لطف نمود: البته ظاهرا این نامه را قبل از حصر و

ص: 532

تحت نظر بودن مرحوم بهبهانی برای ایشان نوشته بودند. (1)

678- کدام گزینه بهتر است فاسد یا عادل:

بنابر روایات و اعتقادات شیعه امام جماعت باید عادل باشد یعنی گناه کبیره نکند. و اصرار به گناهان کوچک نداشته باشد و حتی خلاف مروت کاری انجام ندهد. اما در کتابهای اهل سنت برخلاف آن آمده که پیامبر (صلی الله علیه واله) فرموده است:

«صلوا خلف کل بر و فاجر» (2) نماز بخوانید پشت سر هر نیک و بدی تفتازانی از کتاب «السواد الأعظم» نقل میکند: مسئله سوم آن است که نماز پشت سر هر نیک و بدی می شود خواند، زیرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فرمود: «صلوا خلف کل بر و فاجر» اگر چه آن کس زانی باشد یا لاطی و یا می خواره و آنچه بدین ماند، خاصه سنی جماعتی باشد و بدعتگذار نباشد از پس آن نماز روا بود. (3) مرحوم شیخ محمد بن حسن حرعاملی درج پنجم و سائل الشیعه در باب 11 مینویسد «باب عدم جواز الاقتداء بالفاسقِ فَإِنْ فَعَلَ وَجَبَ أَنْ يَقْرَأَ لِنَفْسِهِ» باب جایز نبودن اقتداء به فاسق و اگر مجبور شد و اقتدا کرد نمازش را دوباره بخواند و اعاده کند. بعد چهارده روایت از معصومین بر عدم جواز اقتدا به فاسق و فاجر نقل می کند که از جمله می گوید: در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) آمده است که فضل بن شاذان از امام رضا (علیه السلام) نقل می کند که حضرت در نامه اش به مأمون نوشت «لا صلاه لف الفاجر» (4) نماز پشت سر آدم فاسق و فاجر باطل است.

ص: 533

1- جرعه ای از دریا ص 592

2- جامع الصغیر ج 2 ص 45 والسنن الکبری ج 4 ص 19

3- السواد الأعظم سمرقندی ص 34

4- وسائل ج 5 ص 392

679- تعداد پیامبران بنی اسرائیل:

رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

«اول نبی من بنی اسرائیل موسی و آخرهم عیسی و ستم‌آه نبی»⁽¹⁾ بنی اسرائیل ششصد پیامبر داشتند که اولین آنها موسی (علیه السلام) بود و آخرینشان عیسی (علیه السلام).

680- پسر خاله‌هایی که یکی به سه حالت خود و دیگری خداوند درود و سلام فرستاد:

امام رضا (علیه السلام) فرمود: وحشتناکترین زمان برای این بشر در سه جاست. روزی که متولد می‌شود و از شکم مادرش بیرون می‌آید و دنیا را می‌بیند، روزی که می‌میرد و آخرت و اهل آخرت را می‌بیند و روزی که برانگیخته می‌شود و احکامی را می‌بیند که در دار دنیا ندیده است. خداوند در این هر سه جابر یحیی سلام فرستاده و ترس را از او برده است. و می‌فرماید: «و سلام بر او روزی که به دنیا آمد و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود. عیسی بن مریم خودش بر خودش در این سه جا سلام فرستاده گفته است «و سلام بر من روزی که به دنیا آمدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم»⁽²⁾

681- داود به اذن خدا با سه سنگ دشمن را تار و مار کرد:

داود پیامبر (صلی الله علیه واله) با سپاه کم خود در برابر جالوت و روبه روی او قرار گرفت. جالوت سوار بر فیل بود و تاجی به سر داشت که بر پیشانی آن یاقوتی می‌درخشید و سپاهیانش مقابل او صف کشیده بودند، داود یکی از آن سه سنگ را برداشت و جناح راست سپاه جالوت پرتاب کرد. سنگ در هوا چرخید و روی آنان افتاد و همه گریختند. داود سنگ دوم را بیرون آورد و به سمت جناح چپ سپاه جالوت پرت کرد و سنگ در میان آنان افتاد و گریختند.

ص: 534

1- خصال صدوق ص 524

2- عیون الاخبار الرضا ج 1 ص 257

سنگ سوم را به طرف جالوت پرتاب نمود که به دانه یاقوتی که در پیشانی (تاج) او بود خورد و آن را شکافت و به مغزش رسید و جنازه اش نقش بر زمین شد. و این است سخن خدای متعال که می فرماید:

«فَهَزَمُوهُمْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ» (1) پس به اذن خدا آنان را شکست دادند و داود، جالوت را کشت. (2)

682- سوگندهای خداوند:

خداوند در قرآن به غیر از خود به این موارد و اشیاء سوگند یاد کرده است.

خورشید، نور خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین، نفس انسان، قلم، قیامت، نفس لوامه، رسولان، بادهای، به آنها که وحی القاء شد، فرشتگان، روز موعود، ستاره نجم، شاهد و مشهود، ستاره طارق، سپیده دم، شبهای دهگانه، زوج و فرد، شهر مکه، پدر و مادر، انجیر و زیتون، طور سینا، اسبان تیز رو که نفس نفس می زنند، حمله و ران صبحگاهی، عصر، کتاب نوشته شده، بیت معمور، سقف افراشته شده در آسمان، دریای پر تلاطم، به جان پیامبر (صلی الله علیه واله).

683- ده دقیقه های پر برکت:

آیه الله شبیری چنین نقل میکند که مرحوم والد (آیه سید احمد شبیری زنجانی) بعد از اقامه نماز صبح وقتی به منزل می آمدند، تا صبحانه و جای فراهم شود، حدود ده دقیقه طول می کشید و چون در این مدت کوتاه نمی توانست کار علمی جدی انجام دهد، لذا تصمیم گرفت که در این فاصله، قرآن کریم را روی کفنی که برای خود آماده کرده بود، بنویسد و توانست در مدت یکسال، تمام قرآن را بر کفن خود بنویسد. البته قرآنی که ایشان نوشته بود، بدون نقطه بود. ایشان گاهی اخوی مان - مرحوم سید ابراهیم - را صدا می زدند و می گفتند که بیا ببینیم چند تا «ابراهیم» در قرآن هست؟ و گاهی هم به من می گفتند که بیا ببینیم چند تا «موسی» در قرآن هست؟ و با این روش درباره قرآن نوشته

ص: 535

1- بقره - 251

2- تفسیر قمی ج 1 ص 82

را مقابله کردیم! ایشان علاوه بر قرآن، دعای جوشن کبیر و برخی از اشعار مثل «وقد زاد...» را نیز روی کفن خود نوشت. (1)

684- باد آورده را باد می برد:

چیزی که برای اکثر مردم پر واضح است کسی که مالی را به ناحق به دست می آورد در راهی خرج می شود که اجری ندارد و معمولاً ناروا خرج می شود. عده ای از مردم خراسان خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدند. حضرت بی مقدمه فرمود:

من جمع مالا- من مهاوش أذهبه الله فی نهابر» هر کس مالی را از «مهاوش» به دست آورد، خداوند آن را در «نهابر» از بین ببرد. عرض کردند: فدایت شویم، این جمله را نمی فهمیم امام (علیه السلام) به فارسی آنها را پاسخ داد فرمود: «از باد آید به دم بشود» (2)

685- تقارن ولادت و غیبت:

غیبت امام عصر (عج) به دو دوره تقسیم می شود غیبت صغری و غیبت کبری، غیبت صغری از سال 260 هجری سالشهادت امام یازدهم تا سال 329 هجری یعنی حدود 69 سال بود. در دوران غیبت صغری ارتباط شیعیان با امام زمان روحی له الفداء به کلی قطع نبود. بلکه در طول این مدت افراد مشخصی با عنوان نایب خاص با حضرت در ارتباط بودند و شیعیان می توانستند به وسیله نواب خاص مسائل و مشکلات خویش را به عرض امام (علیه السلام) برسانند و توسط آنان پاسخ دریافت دارند و حتی گاه به دیدار آن حضرت نایل شوند.

جالب اینجاست که نیمه شعبان مصادف است با سالروز رحلت علی بن محمد سمیری نایب چهارم و آغاز غیبت کبری امام عصر (عج) بنابراین نیمه شعبان مصادف با دو واقعه مهم است نخست ولادت با سعادت حضرت مهدی (عج) و دیگری آغاز دوران

ص: 536

1- جرعه ای دریا ص 602

2- بحار ج 47 ص 84

آنچه که در ایام نیمه شعبان بیشتر بدان پرداخته می شود مناسبت ولادت امام عصر و کمتر به مسئله دوم توجه می شود لکن به نظر می رسد اهمیت مسئله دوم کمتر از مسئله اول نباشد، چه اینکه دوران غیبت کبری دورانی خطیر و حساس است و وظایف مختلفی بر عهده شیعیان در این دوران غمبار غیبت نیز هست. دورانی که خورشید ولایت در پس ابر غیبت قرار گرفت و شیعیان از دیدار جمالش محرومند. بنابراین لازم است شیعیان در کنار جشن و سرور به مسئله غیبت کبری امام عال و وظایف این دوران توجه کنند و با عمل به تکالیف خود زمینه را برای ظهور حضرتش فراهم آورند.

686- نماینده زنان در برابر پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) :

اسماء دختر یزید انصاری به نمایندگی از طرف زنان مسلمان برای بازگویی حقوق خود به محضر رسول خدا (صلی الله علیه واله) شرفیاب شد و این نشانگر این حقیقت است که زنان در عین پرده نشینی و پرداختن به کارهای خانه هرگز از رفت و آمد نزد رهبر دینی خود و سعی در حل مشکلاتی که برایشان پیش می آمد ممنوع نبوده اند.

اسماء خطاب به پیامبر (صلی الله علیه واله) عرض کرد پدر و مادرم به فدایت! من به نمایندگی از طرف زنها نزد شما آمده ام و می دانم که هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که سخن مرا بشنود مگر این که با من هم رأی خواهد بود. خداوند تو را به حق سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است ایمان آوردیم. ما طایفه زنان محدود و محصور هستیم و اساس خانه های شما می باشیم و خواهش های شما را بر می آوریم و فرزندان شما را حامله می شویم اما شما مردها بر ما برتری هایی دارید.

مثلا نماز جمعه و جماعت می خوانید، به عبادت بیماران می روید، تشییع جنازه می کنید و پیای به زیارت حج میروید و بالاتر از همه اینها، جهاد در راه خداست، هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون می رود، ما اموال شما را

حفظ می کنیم و پارچه های لباسهایتان را می بافیم و فرزندانتان را تربیت می کنیم، پس، ای رسول خدا، آیا در اجر و ثواب شریک شما نیستیم؟ پیامبر کاملاً رو به اصحاب خود کرد و فرمود:

«هَلْ سَمِعْتُمْ مَقَالَهٔ امْرَأَةٍ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْ مُسَاءَلَتِهَا فِي أَمْرِ دِينِهَا مِنْ هَذِهِ؟» آیا تا به حال شنیده اید که زنی در پرسش از امور دین خود به این خوبی سخن بگوید؟ عرض کردند: ای رسول خدا، گمان نمی کردیم که زنی تا بدین پایه برسد؟ سپس پیامبر (صلی الله علیه واله) رو به اسماء کرد و فرمود:

«وَأَعْلَمِي مَنْ خَلَقَكَ مِنَ النِّسَاءِ أَنْ حُسْنَ تَبَعُلِ إِحْدَاكُنَّ لِرَوْحِهَا وَطَلَبِهَا مَرْضَاتَهُ وَاتِّبَاعِهَا مُوَافَقَتَهُ يَعْدِلُ ذَلِكَ كُلُّهُ» ای زن، بر گرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده اند اعلام کن که نیکو شوهر داری هر یک از شما زنان و جلب رضایت مردش و پیروی کردن از نظر موافق او در کاری با همه این اعمال که برای مردان نام بردی برابری می کند. اسماء در حالی که از شادی تهلیل (لا إله إلا الله) و تکبیر می گفت. برگشت و از مجلس خارج شد. (1)

687- چرا شیعه بر خاک سجده می کند:

او در روایات از اهل سنت فراوان نقل شده که رسول الله (صلی الله علیه واله) هم خود سر بر زمین و خاک می گذاشت و سجده میکرد و هم به دیگران سفارش می فرمود که چنین کنند.

این روایت از سه کتاب بزرگ اهل سنت نقل شده سنن بیهقی، صحیح بخاری، اقتضاء الصراط المستقیم ابن تیمیه. رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود:

جعلت إلى الأرض مسجداً وطهوراً (2) زمین برای من، سجده گاه و مایه پاکیزگی قرار داده شده است.

«ترب وجهک الله» (3) رخسار خود را برای خدا به خاک بگذار

ص: 538

1- تفسیر در المنثور سیوطی ج 2 ص 518

2- سنن ج 1 ص 212 - صحیح ج 1 ص 91 - اقتضاء ص 322

3- کنز العمال ج 7 ص

از واژه «ترب» در سخن پیامبر (صلی الله علیه واله) دو نکته روشن می شود، یکی آن که باید انسان به هنگام سجده پیشانی خود را بر روی «تراب» یعنی خاک بگذارد و دیگر آن که این رفتار به علت امر به آن استفاده و جوب می شود.

وائل بن حجر می گوید:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا سَجَدَ وَضَعَ جَبْهَتَهُ وَأَنْفَهُ عَلَى الْأَرْضِ» (1) دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه واله) پیشانی و بینی خود را بر زمین می نهاد. صالح بن سبایی می گوید: پیامبر گرامی (صلی الله علیه واله) شخصی را در حال سجده کنار خود مشاهده کرد در حالی که پارچه ای که به سر بسته بود پیشانی و محل سجده اش را گرفته بود فحسر رسول الله (صلی الله علیه واله) عن جبهته» (2) پیامبر (صلی الله علیه واله) که پارچه را از پیشانی وی کنار زد.

688- بخشی از ترجمه اشعار ابن ابی الحدید:

او قصیده ای دارد معروف به قصیده عینیه که جر و بهترین قصائد اوست و سالها در اطراف ضریح سابق مولای متقیان به خط طلایی در نقره منقوش بود. من به آن برقی که ظلمت شب را شکافت گفتم: ای برق! اگر از نجف گذشتی به آن تربت پاک بگو: آیا می دانی چه کسی را در توبه و دیعت نهاده اند؟! موسی بن عمران، عیسی مسیح و پیغمبر اسلام در این جایند نور خداوند ذوالجلال در توست، تا آن کسی که چشم بصیرت دارد به تماشا آید، به خدا سوگند اگر علی الا- نبود نه دنیای بود و نه مردمی در روی زمین گرد می آمدند! حساب ما روز قیامت به وسیله او به خدا عرضه می شود. پشتیبان و پناهگاه ما در آن روز هول انگیز اوست.

ای علی! من مکتب اعتزل را برگزیده ام ولی به خاطر توهمه شیعیان را دوست دارم؟! (3)

ص: 539

1- احکام القرآن جصاص حنفی ج 3 ص 209

2- سنن بیهقی ج 2 ص 105

3- علی ما چهره درخشان اسلام ص 7 و 8

689- سخن گفتن بهتر است یا سکوت؟!

این سؤال را از امام سجاد(علیه السلام) کردند: فرمود هر یک از این دو را آفاتی است اگر هر دو از آفات به دور باشند، آنگاه سخن گفتن برتر از خاموشی گزیدن است. عرض شد: چگونه ای پسر رسول خدا؟ فرمود: زیرا خداوند عزوجل، انبیاء و اوصیاء را با سکوت نفرستاده، بلکه آنان را با سخن و گفتار فرستاده است و نه بهشت با سکوت سزاوار کسی شده و نه ولایت و دوستی خدا با سکوت، بر کسی واجب آمده و نه کسی با سکوت، بر کسی از آتش دور شده، بلکه همه اینها از طریق سخن حاصل می شود. (1) مهیا کن مقام و جای محبوب به تویی تو جمال خود نماید به لای نفی کرد او خانه جاروب

690- شهره شعرهای شعراء :

لبید:

الا کل شیء ما خلا الله باطل

وکل نعیم لا محاله زایل

شبستری:

برو تو خانه دل را فرو روپ

مهیا کن مقام و جای محبوب

چو تو بیرون شدی او اندر آید

به تویی تو جمال خود نماید

کس کو از نوافل گشت محبوب

به لای نفی کرد او خانه جاروب

ملا احمد نراقی:

دوزخی دان این خودی را ای رفیق

دوزخی در وی مضیق اندر مضیق

دوزخی پر کژدم و پر ازدها جلال الدین

دوزخی کان را نباشد انتها

جلال الدین رومی:

ای شهان کشتیم ما خصم برون

ماند خصمی زو بتر در اندرون

کشتن اینکه کار عقل و هوش نیست

که به دریاها نگردد کم و کاست

هفت دریا را در آشامد هنوز

کم نگردد سوزش آن خلق سوز

عالمی را لقمه کرد و در کشید

معهده اش نعره زنان هل من مزید

سهل شیری دان که صنفها بشکنند

شیر آنست آن که خود را بشکنند

ص: 540

حافظ: دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بیخود از شعشه پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

بعد از این روی من و آینه وصف جمال

که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند

من اگر کامروا کشتم و خوشدل چه عجب

مستحق بودم و اینجا بزکاتم دادند

همت حافظ و انفاس سحرخیزان بود

که زبند غم ایام نجاتم دادند

بابا طاهر:

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم

به دریا بنگرم دریا ته وینم

بهر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان روی زیبای ته وینم

هاتف اصفهانی:

چشم دل باز کن که جان بینی

آن چه نادیدنی ست آن بینی

گر به اقلیم عشق روی آری

همه آفاق گلستان بینی

بر همه اهل آن زمین به مراد

گردش دور آسمان بینی

بسطام:

خواهی که رسی به کام بردار دو گام

یک گام زد دنیا و دگر گام ز کام

نیکو مثلی شنو ز پیر بسطام

از دانه طمع بیر که رستی از دام

ص: 541

سعدی :

محل قابل و آنکه نصیحت قائل

چو گوش وهوش نباشد چه سود حسن مقال

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است

به گوش مردم نادان چو آب در غربال

خواجه عبدالله انصاری:

مرحبا قومی که داد بندگی را داده اند

ترک دنیا کرده اند و از همه آزاده اند

طرفه العین نبوده غافل از حضرت لیک

سیل ها با این همه از دیده ها بگشاده اند

یکزمان از نوحه همچون نوح غافل نیستند

همچو یحیی گویا از بهر زاری زاده اند

ریناگویند از او لیبیک عبدی بشنوند

جمله سر مست الست از جرعه این بادهانند

پیر انصاری تو میدانی که ایشان کیستند

فرقه ای بی کروفر و زمره ای دلساده اند

الهی قمشه ای:

رو بر در سلطان خوبان باصد فغان

باشد که بنوازد شهی مسکین گدا را

با چشم گریان هر سحر بر درگه دوست

بنشین که او بخشد نواهر بینوا را

صاير همدانی:

يارب گناه اهل جهان را به ما ببخش

ما را سپس به رحمت بي منتها ببخش

هر چند مانده ايم سزاوار رحمت

ما را بدان چه نيست سزاوار ما ببخش

گفتي كه مستجاب كنم گر دعاكني

توفيق هم عطا كن و حال دعا ببخش

حكيم نظامي

فلک جز عشق محرابی ندارد

جهان بی خاک عشق آبی ندارد

ص: 542

ملاغلام عشق شو اندیشه این است
همه صاحب‌دلان را پیشه این است
دلی کز عشق خالی شد فسرده است
گرش صد جان بود بی عشق مرده است
حکیم فردوسی:

همه راستی کن که از راستی
نیاید به کار اندرون کاستی
چو با راستی باشی و مردمی
نبینی جزاز خوبی و خرمی
رخ مرد را تیره دارد دروغ
بلندیش هرگز نگیرد فروغ
مغربی

چو تافت بر دل من پرتو جمال حبیب
بدیده جان حسن برکمال حبیب
چه التفات به ذات کائنات کند
کسی که یافت دمی لذت وصال حبیب
چه احتیاج بود دیده را به حسن برون
چون در درون متجلی شود جمال حبیب
ز مشرق دلتای مغربی چه کرد طلوع
هزار بدر برفت از نظر هلال حبیب
صائب تبریزی:

یاد رخسار تو را در دل نهان داریم ما
در دل دوزخ بهشت جاودان داریم ما
چیست خاک تیره تا باشد تماشا گاه ماه
سیرها در خویشتن چون آسمان داریم ما
علامه سید محمد حسین طباطبائی
گذر زدانه و دام جهان و خویش مناز
که مرغ با پر آزاد می کند پرواز
به ساز و سوز بهار و خزان شکبیا باش
به تنگنای جهان باش ورس (1) را انباز
به هرزه مپیما و خود خسته مساز
که پیش پای تو باشد بسی نشیب و فراز
آیه الله شیخ محمد حسین کمپانی
گوهری را از صدف آورده طبعم در کنار
یا که از خاک نجف تابنده دری آیدار
شاهد بزم ولایت شاه اقلیم وجود
شمع ایوان هدایت نیز گیتی مدار
صورت زیبای او یا طلعت «الله نور»
معنی والای او یا سر «لم یمشه نار»
در برش پیر خرد چون کودکی دانش پژوه
بر درش عقل مجرد همچو پیری خاکسار
گوش جان بگشا و بشنو از امین کردگار

1- ورس گیاهی است که تارهایی شبیه تار زعفران از آن بیرون می آید پارچه را با آن رنگ می کنند - از فرهنگ عمید

نظامی گنجوی

دست وفادر کمر عهد کن

تا نشوی عهد شکن جهد کن

نیست بر مردم صاحب نظر

خصلتی از عهد پسندیده تر

تخم ادب چیست وفا کاشتن

حق وفا چیست نگهداشتن

جهد در آن کن که وفا را شوی

خود نپرستی و خدا را شوی

خاک دلی شو که وفایی دروست

وز گل انصاف گیاهی دروست

حاج ملادهای سبزه واری:

شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست

منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست

زفغانم ز فراق رخ و زلفت به فغان

سگ کویت همه شب تا سحری نیست که نیست

نه همین از غم او سینه ماصد چاک است

داغ او لاله صفت بر جگری نیست که نیست

حکیم ناصر خسرو:

جمله اشیاء ز دردم واقفند

در سماء کو بیانم، هاتف اند

جور و درد من ز حب مرتضی است!

بر من این جوروجفا، اینجا رو است

در بلایم کرده دستگیری بسی

نعمتم داده در این پیری بسی

مصطفی بگریخته از حامیان

مرتضی خورده است زخم

فاسقان نوابه خفی:

قدحی زباده اگر رسد، بلیم ز دست تومه لقا

زنم از شراب تو دمبدم همه دم چو خضر دم از بقا

بفدای آن می بیغشم، که چو یک دو جرعه بسر کشم

سرو پا چنان زند آتشم، که نه سرشناسم از آن زپا

بودت اگر سر شفقتی، و اگر مگذارای و منتی

دم مرگ من بعنایتی، بعبادتت تو بیا بیا

ص: 544

چه شود که از مرحمت، نظری کنی بسوی خفی

که چونی زهر سر موی او شنوی حکایت بینوا

کاتب:

ینی و جبرئیل و انت یا اخی

یوم الحساب و ذوالجلال یرانی

لعلی الصراط فلا مجاز لجایز

الآلمن من الجلال آتانی

ببراهه فیها ولا یتک التی

ینجوبها من ناره الثقلان

رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: برادرم جان علی من و جبرئیل و تو در روز حساب کنار پل صراط می نشینیم و هیچکس حق عبور ندارد مگر آنکه از جانب پروردگار برگه ولایت تو را داشته باشد تا بتواند از آتش سنگین دوزخ رهایی یابد.

شهریار:

علی آن شیر خدا شاه عرب

الفتی داشته با این دل شب

شب ز اسرار علی آگاه است

دل شب محرم سر الله است

شب شنیده است مناجات علی

جوشش چشمه عشق از لی

فجر تا سینه آفاق شکافت

چشم بیدار علی خفته نیافت

فیض کاشانی:

ای خدا شرمنده ام از کثرت احسان تو

شرم بر شرمم فزاید چون کنم عصیان تو

گر ببخشایی گناهان مرا از فضل خود

و آب گردم از خجالت بر در غفران تو

هرچه هستم از توام بهر توام ای بی نیاز

مظهر قهر توام یا مظهر غفران تو

هرچه دارم از تو دارم خود چه دارم هیچ هیچ

نیستم من جز بدی مسغرق احسان تو

فیض را حدثنایت نیست معذورش بدار

کیست او یا چیست او تادم زند در شأن تو

ص: 545

حکیم سنایی

جهان پر درد می بینم دوا کو

دل خوبان عالم را وفا کو

ولی عشق حقیقی با خدا کو

سراسر جمله عالم پر ز عشق است

ولی عشق حقیقی با خدا کو

صدا المتألهین:

آنان که ره عشق گزیدند همه

در معرکه دو کون فتح از عشق است

هر چند سپاه او شهید همه

سنائی غزنوی:

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

ماهها باید که تا یک پنبه دانه ز آب و خاک

شاهدی را حله گردد یا شهیدی را کفن

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع

عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

691- طبع بلند شیخ شوشتری:

یکبار مرحوم شیخ جعفر شوشتری به قصد زیارت امام رضا علی به سوی مشهد حرکت کرد و سر راهش به تهران رسید، نزدیک ماه مبارک رمضان بود. آقایان علمای تهران از ایشان تقاضا کردند که ماه مبارک رمضان در تهران بمانند و منبر بروند تا مردم از مواعظشان استفاده کنند. ایشان پذیرفتند و یک ماه رمضان در مسجد سپهسار تهران شهید مطهری) منبر رفتند و منبرشان مورد توجه طبقات مختلف مردم قرار گرفت تا آنجا که پادشاه وقت ناصرالدین شاه قاجار از شیخ درخواست ملاقات کرد و شیخ هم پذیرفت و مجلس ملاقات تشکیل شد و

ضمن سخنانی که در این مجلس به میان آمد، جناب شیخ به شاه گفت: هنگامی که از عتبات به ایران می آمدم به شهری از شهرهای بین راه رسیدم، جمعی از مردم آن شهر که به ملاقات من آمده بودند از خشکسالی و وضع زراعت و اخذ مالیات دولتی نگرانی داشتند، حال اگر امکانش هست دستور

ص: 546

فرمایید که راجع به مالیات مردم آن شهر تخفیفی داده شود. شاه گفت: اطاعت می کنم، امسال دیناری از آنها گرفته نخواهد شد. سپس شاه یک کیسه ی پر از پول به زمین گذاشت و گفت: این را به عنوان هدیه از من قبول کنید. شیخ فرمود: از لطف شما متشکرم، ولی از قبول آنمعدرت می خواهم و نمی توانم بپذیرم. شاه گفت: در بین راه افرادی به شما مراجعه می کنند و انتظار کمک مالی دارند این را به مصرف آنها برسانید. شیخ گفت: آنگونه افراد را شما بهتر از من می شناسید خودتان به مصرف آنها برسانید. افرادی هم که با من همراه شده اند همگی خرج سفر خود را دارند و نیازی به کمک ندارند.

شاه چند دقیقه ای سکوت کرد و بعد انگشتی خود را که از اشیای نفیس بود از انگشت خود در آورد و گفت: این انگشت را از من به عنوان یادگار بپذیرید تا مشمول دعای شما باشم شیخ برای اینکه بی حرمتی نکند انگشت را گرفت و به دستش کرد و پس از لحظاتی آن را از انگشت در آورد و گفت: من این انگشت را از شما قبول کردم و مال من شد حالا من هم آن را به شما هدیه می کنم که در انگشت شما باشد. شاه ناچار پذیرفت و دید به هیچ عنوان نمی تواند این عالم ربانی را زیر بار منت خود در آورد. (1)

692- اقتدار فقاقت و روحانیت:

ناصرالدین شاه در ضمن سفر به انگلستان از رژه ارتش آن کشور دیدن می کند ملکه الیزابت از وضع رژه ارتش انگلیس از شاه می پرسد شاه میگوید خیلی مرتب و با قدرت بود ملکه الیزابت از وضع ارتش ایران می پرسد ناصرالدین شاه در پاسخ می گوید: مادر کشور خود ایران مقدار محدود و معینی ارتش و نظامی داریم که تنها بخاطر رعایت و حفظ آرامش و انتظامات داخله مملکت می باشند. لکن اگر موقعی کشور در معرض حمله و دستبرد یک دولت بیگانه قرار بگیرد در آن هنگام مرجع دینی و پیشوای

ص: 547

روحانی فرمان دفاع از کشور را صادر می کند(1) و اگر همین فرمان از طرف ایشان صادر شود، کلیه افراد مملکت از مرد و زن، عالی و دانی، بزرگ و کوچک، نظامی و ارتش کشور می شوند و برای دفاع از مملکت و قطع دست بیگانه قیام می کنند، حتی در آن هنگام، من که سلطان کشورم مثل یکی از افراد سربازان باید به تکلیف و وظیفه مذهبی در میدان جنگ به مبارزه و دفاع مشغول شوم.

جالب اینجاست همین شخص نتوانست با فتوای مرجع زمان در باره حرمت تنباکو مخالفت کند و بر ضد آن نظریه بدهد و بلکه با حمایت از فتوای آیت الله حاج سید حسن شیرازی رحمه الله علیه هدف شوم انگلیس که مقدمه استعمار ایران بود را بی اثر کرد و امتیاز (گ ف تالبوت) کمپانی معروف انگلیسی را لغو نمود.(2)

693- دائی برای خواهر زاده از پدر بزرگ می گوید:

شیخ صدوق به سه طریق از امام حسن مجتبی (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: از دائی خودم «هندبن اُبی هاله» که از توصیف کنندگان رسول الله (صلی الله علیه واله) بود خواستم از اوصاف آن حضرت برایم بگوید.

او در پاسخ گفت: مردی بود در چشم هر بیننده موقر و با عظمت، صورتش سفید و نورانی، پیشانی پهن و فراخ، ابروانی کمانی کشیده داشت چون راه می رفت قدمهایش را از زمین بلند میکرد و به آرامی و با وقار قدم بر می داشت. چشمها افتاده و بسوی زمین بیشتر نگاه می کرد، تا به آسمان. بکسی خیره نمیشد بلکه نگاه کردنش لحظه ای بیش نبود و هر که را می دید ابتداء به وی سلام میکرد.

دائما متفکر بود و آنی را حتی نداشت اکثر اوقات ساکت بود و جز در مواقع ضرورت حرف نمی زد، کلامش کوتاه و جامع و خالی از تفصیل و بیجا بود اخلاقش نرم و بکسی جفا نمی کرد و کسی را حقیر نمی شمرد. ناملايمات دنیا هرگز او را به خشم در نمی آورد و چون حق پایمال می شد از شدت خشم کسی او را نمی شناخت و از هیچ چیز پروا نداشت

ص: 548

1- نمونه اش در عصر ما فرمان مرجع دینی و هشت سال دفاع مقدس

2- گفتار شیعه ص 426

تا آن که حق را یاری کند. و چون از مطلبی تعجب می کرد دستها را پشت و رو می کرد و در هنگام صحبت دستها را به هم وصل می نمود و گاهی انگشت ابهام دست چپ را به کف دست راست می زد.

وقتی غضب می فرمود از شدت ناراحتی روی می گردانید و چون خوشحال میشد چشمها را بهم می نهاد، بیشتر خنده های آن حضرت لبخند بود، هنگام تبسم دندانهایش چون دانه های تگرگ نمایان می شد. (1)

694- زمین گوش بزنگ است و زمان چشم براه:

مولا جان زمین انتظار برقراری دولت کریمه ات را می کشد تا تو بیایی و آن را از وجود ستم و ستمکاران پاکسازی کنی زمین گوش به زنگ صحیحه آسمانی است و زمزمه میکند « اَيْنَ هَادِمِ ابْنَيْهِ الشَّرِكِ وَالنَّفَاقِ، اَيْنَ مُبِيدِ اَهْلِ الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ، » (2) کجاست ویران کننده بنیادهای شرک و نفاق، کجاست نابود کننده اهل فسق و گناه؟! و زمان چشم براه امر خداست تا فرمان ظهور و حضورت را اعلام دارد و آن هم زمزمه می کند که « اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَرْغَبُ اِلَيْكَ فِيْ دَوْلَةِ كَرِيْمِهِ تَعَزُّ بِهَا الْاِسْلَامُ وَ اَهْلُهُ وَ تُدَلُّ بِهَا النِّفَاقُ وَ اَهْلُهُ. » (3) خدایا میل و رغبت داریم به برقراری دولت با کرامتی که در سایه آن اسلام و مسلمین عزت یابند و نفاق و منافقین ذلیل گردند. زمان چشم براه است آن ساعت و لحظه فرارسد که امام عصر روحی له الفداء تکیه به کعبه دهد و صدای دلنواز و دلنشین او به گوش مردم عالم برسد که هم اینک آمدم و لحظه ظهور فرارسید.

ص: 549

1- معانی الاخبار ص 79

2- دعای ندبه - مفاتیح الجنان محدث قمی

3- دعای افتتاح - مفاتیح الجنان محدث قمی

هله ای نیازمندان، که گه نیاز آمد

سر و جان به کف بگیرد، که سروناز آمد

هله ای کبوتران، حرم حریم عزت

که همای عرش پیما، سوی کعبه باز آمد

هله ای امیدواران به امید خود رسیدند

که صلابی رحمت از حضرت بی نیاز آمد

هله مفتقر در این راه، بکوب پای همت

که به همت است هر بنده که سرفراز آمد

695- مژده ای که پدر به دختر داد: هلالی می گوید:

در روزهایی که رسول خدا (صلی الله علیه واله) که بیمار بود به محضرش رفتم همان بیماری که منجر به رحلت آن بزرگوار شد. دیدم فاطمه ای بر بالین پدر نشسته و اشک می ریزد تا آنجا که صدایش بلند شد. رسول خدا (صلی الله علیه واله) به او نگریست و فرمود: ای فاطمه به آن خدایی که مرا به حق مبعوث کردی مهدی این امت از حسین توست، وقتی ظهور می کند که در دنیا هرج و مرج شود و فتنه ها بر پا گردد و راه نجات از هر سو بریده شده باشد و مردم یکدیگر را غارت می کنند نه به اطفال رحم می کنند و نه به بزرگتران احترام می نمایند در این هنگام است که خدای عزوجل کسی را مبعوث میکند که تمامی دژهای ضلالت را فتح کند و دلهای بسته شده را باز کند و در آخر زمان بدین اسلام قیام کند همان طور که من در اول زمان بدان قیام نمودم و زمین را پر از عدل کند، همان طور که پر از جور شده باشد. (1)

696- باد در تسخیر سلیمان و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):

قرآن درباره سلیمان می فرماید:

«وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَرَوَاحُها شَهْرٌ» (2) و باد را به تسخیر سلیمان در آوردیم که در یک صبح مسیر یک ماه را می پیمود و عصر نیز مسیر یک ماه را طی می کرد. باد در تسخیر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز بود و شباهت عجیبی بین قالیچه سلیمان و فرشی که علی (علیه السلام) با جمعی توسط باد سیر کردند وجود دارد. و جالب این است که این

ص: 550

1- کنوز الحقایق ص 152

2- سبأ - 12

روایت رافقیه شافعی ابن مغازلی در کتاب «المناقب» و ثعلبی در تفسیر خود از انس بن مالک نقل می کنند که:

خدمت رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرشی از قبیله خندق هدیه آوردند. به من فرمود: ای انس آن را پهن کن، من آن را پهن کردم فرمود: ده نفر حاضر کن و چون ده نفر حاضر شدند، فرمود روی آن فرش بنشینند، آنها روی فرش نشستند سپس علی (علیه السلام) را فرا خواند و بعد با او به طور مفصل در گوشی صحبت کرد همین که صحبت پیامبر تمام شد، علی (علیه السلام) برگشت و او نیز روی فرش قرار گرفت بعد فرمود: ای باد ما را بردار، باد ما را برداشت فرش مثل پرنده ها بال می زد بعد فرمود: ای باد ما را بگذار. همین که پیاده شدیم، علی (علیه السلام) به ما فرمود: می دانید الان کجا هستید؟ گفتیم: نمی دانیم. فرمود: اینجا محل اصحاب کهف و رقیم است برخیزید به برادران سلام کنید. گفت: برخاستیم یکی یکی سلام کردیم ولی آنها به ما جواب ندادند بعد علی (علیه السلام) برخاست و گفت: «السلام علیکم یا معشر الصدیقین و الشهداء» آنها جواب دادند: «وعلیک السلام ورحمه الله وبرکاته».

انس می گوید: گفتیم: علت چیست که جواب سلام ترا دادند ولی جواب سلام ما را ندادند؟ علی (علیه السلام) از آنها پرسید علت چیست که جواب سلام برادران مرا ندادید؟ گفتند: ما گروه صدیقین و شهدا بعد از مرگ تکلم نمی کنیم مگر با پیامبر و یا وصی پیامبر. بعد از آن علی (علیه السلام) فرمود: ای باد ما را بردار، باد ما را برداشت و بال زنان سرعت گرفت بعد فرمود:

ما را بگذار، باد ما را گذاشت ناگهان خود را در سنگستان حژه در مدینه دیدیم.

علی (علیه السلام) گفت: خدمت پیامبر (صلی الله علیه واله) می رویم و او را در رکعت آخر نماز درک می کنیم وضو گرفتیم آمدیم پیامبر در رکعت آخر می خواند «آم حسبت أن أصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا» (1).

697- مالیات بی ادبی:

در زمان قاجاریه یکی از پسران فتعلیشاه که والی کرمان و بلوچستان بود هنگام بازدید از ولایات و بلوکهای تحت حکمرانش وارد روستایی شد وریش سفیدان و کدخدا

ص: 551

رعایا به استقبالش آمدند. هنگام استقبال، از یکی از ریش سفیدان که بنده خدا حدود 90 سال سن داشت و متأسفانه در مهار کردن بدنش ناتوان بود، فعل قبیحی صادر شد! شاهزاده قاجار در واکنش، کار بدون اراده پیر مرد را توهین به خود تلقی کرد و دستور داد، او را دراز کنند و پانصد ضربه ترکه چوب بر پشتش بزنند. طبیعی است پیر مرد زیر آن ترکه ها که فراشها با نهایت شدت مینواختند، می مرد. ریش سفیدان و کدخدا به وساطت برخاستند و حدود یکصد تومان از پول خرمن را که به دستشان رسیده بود، تقدیم حضرت اقدس والا کردند که از گناه پیرمرد 90 ساله درگذرد و مبلغی هم به پیشکار فراشباهی و حاجب تقدیم شد که از خون آن پیر مرد در گذرند و مورد عفو قرار گیرد و زیر ترکه چوب نمیرد.

منشی باشی حضرت اقدس والا مبالغ جمع آوری و تحویل و تقدیم شده را در دفترچه نوشت که حضرت اقدس والا در بازگشت به نصرت آباد (زابل) که آن زمان مرکز بلوچستان بود. مقدار دریافتی ها و تقدیمی را بدانند. این وصولی در اوراق دولتی به نام فرد نوشته شد و از سال 1836 میلادی تا سال 1928 میلادی یعنی 1309 شمسی وصول و ثبت می شد و نام آن را «مالیات بی ادبی» گذاشتند تا آن که «علی اکبر داود» وقتی وزیر مالیه شد از عنوان این مالیات تعجب کرد و پس از رسیدگی فراوان و پرس و جو از اولاد و نبرگان و ندیدگان آن پیر مرد نگون بخت، ماجرا روشن شد. (1)

698- سه صدای ارزشمند:

رسول خدا(صلی الله علیه واله) فرمود: «سه چیز است که حجابهای مادی را پاره کرده و به پیشگاه پروردگار متعال می رسد، صدای گردش قلم دانشمندان به هنگام نوشتن، صدای قدم مجاهدان در میدان جهاد و صدای چرخ نخ ریزی زنان پاکدامن» آری این سه صدا هر کدام به نوبه خود پشتوانه فرهنگ، امنیت و اقتصاد جامعه را در پی دارند. این کلام رسول الله (صلی الله علیه واله) زمانی داده شده که در مکه 17 نفر و مدینه 11 نفر خط

ص: 552

نویس وجود داشت. همان دورانی که خداوند سوره ای بنام قلم نازل فرمود «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (1)» (1)ن، و سوگند به قلم و آنچه می نویسند. (2)

699- بر سر کعبه چه ها آمد:

این موضوع قطعی است که بنیان گذار کعبه ابراهیم خلیل (علیه السلام) در روایتی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده که عمالقه و سپس بنی جرهم آن را تجدید بنا کردند. در قرن دوم پیش از هجرت کار سرپرستی کعبه به قصی بن کلاب، یکی از اجداد پیامبر (صلی الله علیه واله) که رسید او کعبه را ویران کرد و دوباره آن را محکم ساخت و سقف آن را با چوب درخت خرما ی هندی و شاخه های نخل پوشاند و در کنار آن دارالندوه را بنا کرد. این خانه مرکز حکومت و مشورت او با یارانش بود.

پنج سال پیش از بعثت، سیل کعبه را ویران کرد یک بنای رومی به کمک یک نجار مصری دوباره کعبه را بنا کردند بر نصب حجر الاسود بین طوائف آن زمان اختلاف افتاد. پیامبر (صلی الله علیه واله) در آن زمان سی و پنج سال داشت و همه او را قبول داشتند حضرت پارچه ای خواست و حجرالاسود را در آن قرار داد و آن گاه به قبایل گفت که اطراف آن را بگیرند و بلند کنند. وقتی به محل نصب سنگ در رکن شرقی رسید پیامبر خودش سنگ را برداشت و جایش نصب کرد. ساختمان کعبه به همین صورت بود تا زمانی که عبدالله بن زبیر در روزگار یزید بن معاویه بر حجاز مسلط شد. فرمانده یزید در مکه به نام حصین با عبدالله جنگید و کعبه را به منجنیق بست و کعبه ویران شد و لباس کعبه و مقداری از چوبهای آن آتش گرفت در اثنای جنگ بود که یزید مرد و حصین از ادامه دادن جنگ دست کشید.

ابن زبیر دوباره کعبه را ساخت و کار ساختمان در 17 رجب سال 64 هجری به پایان رسید پس از آن که عبدالملک مروان به خلافت رسید، فرمانده خود حجاج بن یوسف را به جنگ عبدالله بن زبیر فرستاد و او با ابن زبیر جنگید و بر او پیروز شد و به قتلش رساند

ص: 553

1- قلم-1

2- همان مدرک ص 14

وکعبه را دوباره با بازسازی کرد.

و بعد در سال 960 هجری سلطان سلیمان عثمانی سقف کعبه را تغییر داد و در سال 1039 سیل عظیمی به راه افتاد و قسمتی از دیوارهای شمالی و شرقی و غربی کعبه را خراب کرد زوایای کعبه از قدیم الایام به نام ارکان خوانده می شده است. زاویه شمالی را رکن عراقی و زاویه غربی را رکن شامی و زاویه جنوبی را رکن یمانی و زاویه شرقی را حجر الاسود در آن قرار دارد رکن اسود گویند.

میگویند نخستین کسی که بر کعبه لباس پوشاند تبع ابوبکر اسعد بود و این روش تا به امروز ادامه دارد و همه ساله جامعه اش را عوض می کنند. (1)

700- نقل خبرهایی که نه حقیقت دارد و نه خوب است و نه حتی سودمند:

در یونان باستان سقراط به دلیل خرد و درایت فراوانش مورد ستایش بود. روزی فیلسوف بزرگی که از آشنایان سقراط بود، با هیجان نزد او آمد و گفت: سقراط میدانی راجع به یکی از شاگردانت چه شنیده ام؟ سقراط پاسخ داد: لحظهای صبر کن. قبل از اینکه به من چیزی بگویی، از تو می خواهم آزمون کوچکی را که نامش سه پرسش است، پاسخ دهی.

مرد پرسید: سه پرسش؟ سقراط گفت: بله درست است. قبل از اینکه راجع به شاگردم با من صحبت کنی، لحظه ای آنچه را که قصد گفتنش را داری امتحان کنیم. اولین پرسش حقیقت است. کاملاً مطمئن که آنچه را که می خواهی به من بگویی حقیقت دارد؟ مرد جواب داد: نه، فقط در موردش شنیده ام.

سقراط گفت: بسیار خوب، پس واقعا نمی دانی که خبر درست است یا نادرست حالا بیا پرسش دوم را بگویم، پرسش خوبی، آنچه را که در مورد شاگردم می خواهی به من بگویی خبر خوبی است؟ مرد پاسخ داد نه، برعکس...

سقراط ادامه داد: پس می خواهی خبری بد مورد شاگردم که حتی در مورد آن

ص: 554

مطمئن هم نیستی بگویی؟ مرد کمی دستپاچه شد و شانه بالا انداخت.

سقراط ادامه داد: و اما پرسش سوم سودمند بودن است. آنچه را که می خواهی در مورد شاگردم به من بگویی برایم سودمند است؟ مرد پاسخ داد نه واقعا....

سقراط نتیجه گیری کرد: اگر می خواهی به من چیزی را بگویی که نه حقیقت دارد و نه خوب است و نه حتی سودمند است، س چرا اصلا آن را به من میگویی!؟

701- جز نقطه ای نیست فرق بین رحیم و رحیم از نقطه ای بترس که شیطانیت کند

گاهی یک نقطه کلی معنا را تغییر می دهند مثل مزاحم و مزاحم یکی رحمت و دیگری زحمت همان طور که بین رحیم که از صفات خداوند تبارک و تعالی و رحیم اشاره به ابلیس است که از درگاه الهی رانده شد.

بنابراین گاه با یک حرکت مثبت و خدا پسندانه زیر سایه رحمت الهی قرار می گیریم و گاه با یک گناه مغضوب حضرت حق قرار گرفته و چون شیطان از درگاهش رانده می شویم.

از نقطه ای بترس که شیطانیت کند حالا- این نقطه را می تواند نقطه رحیم در نظر گرفت و می توان گفت از مکان و جایی بترس که شیطانیت کند. بنابراین مواظب باش جایی نروی که خدا نمی پسندد در هر جمع و جناحی بدون مطالعه و بی حساب شرکت نکن که در فتنه های آخرالزمان دامهای شیطانی فراوانی برایمان گسترده اند که هر آن احتمال به دام افتادنمان هست. مولایمان علی (علیه السلام) هشدار می داد که «مَجَالَسَةُ أَهْلِ الْهُوَى مَنَسَاةٌ لِلْإِيْمَانِ وَ مَحْضَرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (1) همنشینی با هوسرانان باعث از یاد رفتن ایمان و حاضر شدن شیطان است.

ص: 555

702- کدام بدتر است جنگ با پیامبر (صلی الله علیه واله) جنگ با علی (علیه السلام)؟

عده ای در حضور امام محمد باقر (علیه السلام) به بحث و جدل پرداختند یکی گفت: جنگندگان با علی (علیه السلام) بدتر از کسانی هستند که با پیامبر (صلی الله علیه واله) جنگیدند، دیگری گفت: جنگندگان با پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) بدتر از کسانی هستند که با علی جنگیدند، امام باقر (علیه السلام) فرمود: خیر، بلکه جنگندگان با علی (علیه السلام) بدتر از جنگندگان با پیامبر (علیه السلام) هستند... اکنون به شما می گویم چرا، جنگندگان با پیامبر خدا مسلمان نبودند اما جنگندگان با علی (علیه السلام) اقرار به اسلام کردند و سپس انکارش نمودند» (1)

703- کاربرد ذکر شریف «یا رؤف یا رحیم».

تمام اسماء و صفات الهی کاربرد شگفتی دارند و خداوند هم از ما خواسته است که «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (2) اسماء نیکو از آن خداست بنابراین خدا را با آن اسماء بخوانید در هنگام سختی و گرفتاری ذکر شریف «یا رؤف یا رحیم» سفارش شده است امام (علیه السلام) رضا می فرماید:

رَأَيْتُ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِذَا كُنْتَ فِي شِدَّةٍ فَأَكْثِرْ مِنْ أَنْ تَقُولَ يَا رُؤُوفُ يَا رَحِيمُ وَالَّذِي نَرَاهُ فِي النَّوْمِ كَمَا نَرَاهُ فِي الْيَقَظَةِ «(3) پدرم را در خواب دیدم فرمود: پسر! هرگاه در سختی و گرفتاری بودی جمله «یا رؤف یا رحیم» را فراوان بگو. آنچه در خواب می بینی چنان است که در بیداری می بینی. در قرآن هم آمده:

«اللَّهُ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (143)» (4) همانا پروردگار به مردم رؤف و مهربان است

ص: 556

1- مستدرک الوسائل ج 11 ص 67

2- اعراف - 180

3- مهج الدعوات ص 333

4- بقره - 143

704- مرجعی که دست طلبه را بوسید:

روزی طلبه ای سر کلاس درس از حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه سؤال کرد. ایشان تصور کرد این طلبه درخواستی خصوصی کرده است. در جواب او گفت بعد از این که در تمام شد بیا منزل تا مشکلات را حل کنم، یکی از آقایان گفت آقا این اشکال درسی دارد.

ایشان دید قدری از شأن و مرتبه طلبه کاسته شد. این طلبه چون قبلاً نیاز شخصی خود را با آیه الله بروجردی در میان نهاده بود. ایشان تصور کرده بود، این بار نیز همان درخواست قبلی را مطرح کرده است و نمی خواهد جلو مردم اظهار نیاز کند.

آقای بروجردی بعد از این که فهمید طلبه سؤال علمی داشته است خیلی پریشان شد. میگفت چرا گوش من این قدر سنگین است که مطلب را درست تشخیص نمی دهم. بعد از اتمام درس طرف کفش کن نرفت به داخل جمعیت رفت طلبه را دید خم شد و دست او را بوسید.

705- شاه قدر قدرت ترسو:

اعلم الدوله ثقفی، پزشک مخصوص مظفرالدین شاه قاجار در خاطرات خود می نویسد: مظفرالدین شاه از همه چیز و همه کس می ترسید. از رعد و برق و صداهای ناگهانی می ترسید، از آدم های ناشناسی که برای اولین بار پیشش می آمدند می ترسید، حتی از تجسم وقایعی که هنوز صورت نگرفته بود می ترسید هر موضوع که زمینه وحشت برایش فراهم می شد کنترل اعصاب خود را از دست میداد و صبر و قرارش به کلی از کف می رفت. در این گونه موارد نوعی تشنج اعصاب عارضش می شد که برای تسکین آن محتاج به معالجه و استعمال دوا بودیم.

یکی از موارد ترس عمده مظفرالدین شاه رعد و برق بود و این ترس را از جوانی داشت او در جوانی به چشم خود دیده بود که درختی و یا حیوانی در نتیجه اصابت صاعقه سوخته و از بین رفته لذا هر وقت هوا توفانی میشد ترس و وحشت تمام وجودش را می گرفت. مردی که از همه بیشتر در دربار قدرت و نفوذ داشت سیدی بود

بنام سید علی اکبر بحرینی مظفرالدین شاه اورا از تبریز به تهران آورده بود و اعتقاد عجیبی به انفاس و کراماتش داشت. شغل اصلی سید بحرینی، پناه دادن شاه زیر عبا بود. وقتی هوا منقلب می شد و رعد و برق شروع میشد خود را زیر عبای سید بحرینی پنهان می کرد.

این اعلی حضرت قدر قدرت قوی شوکت از سرعت حرکت راه آهن نیز تغییر حالت می داد لذا در سفر آلمانی که سوار قطار شده بود از متصدیان قطار خواسته بود که راه آهن آنها هم مثل کجاوه‌های خودمان لنگان لنگان حرکت کند و به او فهمانده بودند که این کار عملی نیست ولی بناچار با اصرار ایشان مجبور شدند که قطار آهسته حرکت کند تا جناب سلطان نترسد!

706- سفیر روم در مقر حکومت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):

سفیر روم در زمان حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد کوفه شد برنامه پذیرایی کسانی که از خارج می آمدند به عهده امام حسن (علیه السلام) بود، زمانی که سفره برای سفیر پهن کردند، خواست خوراک بخورد، یک دفعه احساس غصه و حسرتی کرد و گفت: من چیزی نمی خورم. امام حسن (علیه السلام) فرمود: چرا نمی خورید؟ سفیر گفت: فقیری را دیدم، یاد او افتادم دلم برایش سوخت. دلم گرفته نمی توانم چیزی بخورم. مگر این که شما از این خوراک برای او ببرید. امام حسن (علیه السلام) فرمودند: فقیر کجا و کیست سفیر گفت: عربی را دیدم که می خواست افطار کند. سفره ای داشت باز کرد. آرد جو مشت کرد، در دهان ریخت. کوزه‌های آب جلوی او بود به من تعارف کرد و گفت تو هم بخور. من دیدم نمی توانم این خوراک را بخورم. دلم برایش سوخت، اگر بشود از این خوراک برایش بفرستید. صدای گریه امام حسن (علیه السلام) بلند شد و فرمود: «او پدرم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خلیفه مسلمین است»⁽¹⁾

ص: 558

707- بیزاری از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شرط بیعت با معاویه:

این چیزی است که اهل سنت در کتابهایشان نوشته اند:

ابن کثیر در البدایه والنهایه و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مینویسند:

وقتی معاویه، پس از کشت و کشتار و خونریزیهای فراوان به آرزوی دیرینه خویش یعنی نشستن بر تخت ریاست و خلافت رسید و قرار شد که مسلمانان دست بیعت به او بدهند، در خلافت خود بیزاری و براءت از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را شرط بیعت خود قرار داد: (1) معاویه از امثال ابوهریره خواست بر علیه علی (علیه السلام) جعل حدیث کنند.

ابوهریره در مسجد کوفه در میان انبوه جمعیت مردم عراق، به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تهمت بسیار زشتی زد و بر این کار به دروغ قسم خورد و معاویه به خاطر این کار، به او جایزه داد، او را اکرام بسیار کرد و امارت و حکومت مدینه را به او واگذار نمود. (2)

708- پیکری که پس از (900) سال همچنان سالم بود وقتی دستش را بوسیدم نرم و لطیف بود:

باغ مستوفی در اطراف شهر ری، یکی از باغاتی بود که در آنجا زراعت می کردند. اتفاقاً سیل عظیمی آمد و تمامی اراضی مزوعی را آب فرا گرفت و بسیاری از مکانها را تخریب نمود. بر اثر آب باران، حفره و شکافی عمیق، در باغ مستوفی نیز پدید آمد. هنگامی که به اصلاح و مرمت این قسمت مشغول بودند، سردابی ظاهر شد که آب قسمتی از آن را تخریب کرده بود.

وقتی برای بازرسی و جستجو به آنجا وارد شدند، جسدی را مشاهده کردند که تمام اعضای بدن آن سالم و تازه به نظر می رسید و هیچ گونه عیب و نقصی، در آن دیده نمی شد، و با صورتی نیکو آرمیده بود! و هنوز اثر خضاب کردن بر ناخنهایش مشهود بود! ناخنهای یک دست را گرفته و ناخن دست دیگر را نگرفته بود و محاسن شریفش روی

ص: 559

1- البدایه و النهایه ج 8 ص 134 و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 16 ص 14 و ج 4 ص 67

2- البدایه و النهایه ج 8 ص 134 و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 16 ص 14 و ج 4 ص 67

سینه اش ریخته بود و بدن چنان سالم و تازه بود که چنین به نظر می آمد تازه از حمام بیرون آمده است و فقط رشته های نخ بوسیده کفن که از هم گسسته شده بود، در اطراف جسد بر روی خاک ریخته بود! این خبر در شهر ری و تهران، به سرعت دهان به دهان گشت، و مردم فوراً به سلطان وقت اطلاع دادند. به دستور سلطان، بسرعت گروهی از علما و افراد سرشناس و صاحب نفوذ که در بین ایشان مرحوم حاج آقا محمد آل آقا کرمانشاهی و ملا محمد رستم آبادی و مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه و مرحوم علامه سید محمد مرعشی نجفی پدر مرجع تقلید سید شهاب الدین مرعشی نجفی حضور داشتند، انتخاب و برای بررسی وضعیت در منطقه حضور پیدا کردند و وارد سرداب شدند و پس از تأیید اصل قضیه، برای شناسایی جسد، شروع به تفحص و جستجو نمودند.

با تفحص و بررسی های انجام شده در سرداب، متوجه لوح و سنگ قبری می شوند که بر روی آن چنین نوشته شده است «هذا المرقد العالم الكامل، المحدث، ثقه المحدثین، صدوق الطایفه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی. پس از بررسی کامل و پیدا شدن این سنگ و تأیید علما و امینان مردم، در صحت و شناسایی جسد مطهر شیخ صدوق، جای هیچگونه تردیدی باقی نماند، و لذا دستور دادند، سرداب را بازسازی کنند و در آن را بستند و حفره پدیده آمده را نیز مرمت کردند و بنایی مناسب بر آن ساختند و به بهترین وجه تزیین نمودند.

مرحوم آیه الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی نیز در ادامه بیان می دارد که مرحوم پدرم، علامه سید محمود مرعشی نجفی می فرمود: من دست آن بزرگوار را بوسیدم و دیدم که تقریباً پس از نهصد سال که از مرگ و دفنش شیخ صدوق رحمه الله علیه میگذرد، دست ایشان، بسیار نرم و لطیف بود. (1)

709- رنج ها و گنج ها:

چرا در زندگی به رنج نیاز داریم؟ چون رنج هاست که ما را به گنج ها می رساند در فرا

ص: 560

گرفتن علم و دانش از دبستان تا دانشگاه و از پایه یک تاده به بالا در نظام طلبگی و در کسب و کار از هر زمانی که به فکر ایده های جدید و تعالی می افتیم و تصمیمات دشوار میگیریم از موقعی که دشواریها را تحمل می کنیم. ما باید باور کنیم که مصائب و سختیهای زندگی ما را می سازد و رشد و نمو می دهد. البته ما برای تنبیه شدن به دنیا نیامده ایم بلکه برای درس گرفتن آمده ایم، هر رویدادی در زندگی ما توان بالقوه آن را دارد که ما را متحول کند و از میان همه آن رویدادها، سختیها و مصیبت ها بیشترین توان برای تغییر تفکر ما به وجود آورند. طوری رفتار کنیم که گویی در دوران هر سختی و رنجی گنجی نهفته است و بدین ترتیب است که می توانیم زندگی خود را هدفمند قرار دهیم.

به این آیه خوب دقت کنید:

« وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ » (1) کسانی که نسبت به مصیبتهایی که برای ایشان رخ می دهد صبورند.

این مصداق رنج و در چند آیه بعد مصداق گنجش را دقت کنید « وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (54) » (2) همانا خداوند همواره اهل ایمان را به راه مستقیم راهنمایی می کند. 710- واژگان فارسی بدون زینت عربی بی مقدارند: هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند بعد از ورود اسلام عزیز به ایران این رگ شریانی را قطع کند و به هویت ایرانی اسلامی ما ضرر بزند.

چون معنویت پشتوانه محکم زبان ماست. حتی شعرای معروف ماکه شهرت بین المللی دارند در تمامی اشعارشان واژگان فارسی را به لغات عربی زینت بخشیده و معنایی عرفانی به اشعارشان داده اند.

زیباترین نثرها و مقالات علمی و کتابهایی که در دسترس ماست آنهایی است که در هر خط حداقل یک یا چند کلمه عربی به کار رفته است.

ص: 561

1- حج - 35

2- حج - 54

ما حق داریم که زبانهای بیگانه بویژه انگلیسی و فرانسوی را در لابلای گفتار و مقالات و کتابهای خود نیاوریم و نام زبان بیگانه روی آنها بگذاریم اما چون کتاب آسمانی ما قرآن است و تمامی احادیث نورانی اهل بیت (علیهم السلام) و دعاها و نیایشها به عربی است بنابراین در تقسیم بندی زبانها نباید به زبان عربی زبان بیگانه بنامیم چرا که در گفتگوهای روزمره و در عبادت‌هایمان و مراکز علمی به طور دایم نیاز استفاده از متون عربی هستیم.

اساتید و معلمان عزیز و گرامی برای انس بیشتر نسل جوان به فرهنگ اسلام ناب و غنی باید شاگردان خویش را با لغات عربی آشنا کنند تا در مواقع لزوم برای فهم آیات شریفه قرآن و روایات که جرو دینشان محسوب می شود دچار مشکل نشوند.

711- قبايح عقلی از نظر قرآن:

انسانها به طور طبیعی و براساس فطرت سالم خود به چیزهایی گرایش دارند و از چیزهایی بیزارند حسن و قبح عقلی هم جر و فطرت انسان است و در نهاد همه نهفته است قرآن شریف بر همین اساس آنچه را که عقل نیز قبیح و زشت میدانند در آیات کریمه اش آورده است که حقیر فقط به عناوین و شماره آیات آن اشاره می کنم.

1- اختلاف افکنی - انفال - 45 و 46 .

2- ازدواج با همسر پدر - نساء - 22 .

3- اطاعت عاقل از افراد بی خرد - بقره - 170 .

4- اطاعت عالم از جاهل - مائده - 104 .

5- اطاعت از شیطان - بقره - 168 و 169 .

6- اطاعت از هوای نفس - قصص - 5 .

7- اظهار نظر جاهلانه - بقره - 80 .

8- افترا و بهتان - نساء 20 و 50 و 112 و 156 .

9- افترا به خدا - مائده - 103 .

10- انتساب دختر به خدا - صافات - 151 و 155 .

11- بازداشت بی گناهان - یوسف - 79.

12- ساختمان سازی بر لبه پرتگاه سست - توبه - 109.

13- تحریف کلام خدا - بقره - 75.

14- ظلم و ستم - بقره - 35 - 57 - 114 - 140 - 145.

15- دروغگویی - آل عمران - 61 و 66 در سوره اعراف.

16- خیانت - یوسف - 51 و 52.

17- سرقت - یوسف - 70 تا 77.

18- زنا - اسراء - 32.

19- حق ناپذیری - هود - 18 تا 24.

20- خسران طلبی - هود - 18 تا 24.

21- خلف وعده - آل عمران - 9 و 194.

22- جهل - بقره - 67 و انعام 35 و 50.

23- خیابث - بقره - 267.

712- وصیتنامه شهید اول:

فقیه نامدار شیعه، شهید محمد بن مکی معروف به شهید اول شاگرد فخرالمحققین که در ردیف علامه حلی است. او اهل جبل عامل در جنوب لبنان و از قدیمی ترین مراکز تشیع می باشد. شهید اول کتابهای بسیاری تألیف و تصنیف نموده که از جمله معروفترین آنها کتاب شریف «المعه» است که در مدت کوتاهی در همان زندانی که منجر به شهادتش شده تألیف کرده است. این کتاب با شرح شهید ثانی، سالهاست جزو متون درسی طلاب می باشد.

شهید اول در سال 734 متولد شده و در سال 786 به فتوای یک فقیه مالکی مذهب و تأیید یک فقیه شافعی مذهب به شهادت رسید.

وصیتنامه آن شهید بزرگوار این است: بسم الله الرحمن الرحیم، وصیتی که پیش روی شماست از بنده ضعیف و ناتوان،

نویسنده این حروف، محمد فرزند مکی است، خدای او را همچون نصوح، توبه پذیرد، و از اشتباهها و لغزشهای او چشم پوشد. مخاطب آن، برادران و دوستان الهی می باشند، آنانکه برای خدا و در راه خدا با او دوست شده اند. نخست نفس خود را مخاطب قرار میدهد، سپس آنان را.

1- تقوای الهی را فرا دید خود قرار دهید و بر همه حرکات خویش حاکم بوده و مدام در حال مراقبه.

2- در همه حالات از یاد خدا غافل نشوید و با زبان و دل او را یاد کنید. 3- بر خدا توکل کنید، کارها را به او واگذارید و در گرفتاریها و سختیها به او پناه برید.

4- موازین و احکام دین را مواظبت نموده و کوچکترین کاری بر خلاف دستورات شریعت انجام ندهید.

5- نوافل و مستحبات را براساس تلاش و توان و فراغت و سلامتی زیاد کنید بویژه نمازهای مستحب و در بین آنها به نماز شب مراقبت بیشتر داشته باشید.

6- زبان را از گناهانی همچون لغوگویی، غیبت، سخن چینی و سایر لغزشها حفظ کنید.

7- زهد را روح زندگی کرده و به آنچه از جانب خداوند می رسد اکتفا نمایید. 8- یاد مرگ را نصب العین خویش نموده و آماده و مجهز برای این سفر باشید. 9- هر صبح و شام گذشته خود را محاسبه کنید اگر نیک انجام دادید بر آن اعمال بیفزایید و اگر بد تا دیر نشده جبران کنید.

10- با قلب و زبان دائم در استغفار باشید 11- امر به معروف و نهی از منکر را با شرایطی که در شرع مقدس آمده به اندازه توان انجام دهید.

12- به برادران ایمانی خود کمک کنید و دست افتاده را بگیرید بویژه اگر از فرزندان رسول الله و اهل بیت (علیهم السلام) باشند.

13- به علماء دین و اهل تقوا احترام ویژه قایل شوید. 14- به داده های خدا راضی بوده و در هر حال سپاسگزار خداوند باشید.

15- در جنگ با دشمن و پیکار مقاوم بوده و صبر را پیشه خویش قرار دهید.

16- برای تعجیل فرج و ظهور امام عصر روحی له الفداء، دائم دعاکنید. زیرا این عمل در شریعت اسلام، از اهمیت والایی برخوردار است.

17- اشتغال دائم به درس و بحث ضروری است در فراگرفتن علم و تدریس و مطالعه تلاش فراوان کنید و در این راه از سرزنش هیچ کس بیم به دل راه ندهید 18- در همه کارها اخلاص داشته باشید و کارها را فقط برای خشنودی خدا انجام دهید.

19- به زیارت و دیدار برادران دینی بروید با آنان در امور دین و آخرت گفت و گو داشته باشید.

20- اعتدال را در تمام شئون زندگی حاکم کنید.

21- خوش برخورد و صمیمی باشید از خشم بیهوده و عصبانیت پرهیز کنید.

در پایان بر همه آنان که این وصیتنامه را پی گیرند درود میفرستم و سپاس ویژه مخصوص خداوند است و درود بی پایان و پیاپی خدا بر محمد پیامبر اسلام و خاندان بزرگوارش باد. (1)

713- مذهب واقفیه:

حسن بن علی و شاء واقفی مذهب بوده مؤسس مذهب واقفی، علی بن ابی حمزه بطنانی از اصحاب امام کاظم (علیه السلام) بود. بطنانی از طرف آن حضرت در جمع آوری وجود شرعی شیعیان وکالت داشت و پول زیادی نزد او جمع شد. در ایامی که امام (علیه السلام) در زندان بغداد به شهادت رسید، او شرعا موظف بود آن پول ها را که سهم امام (علیه السلام) بود، تحویل امام ابوالحسن الرضا (علیه السلام) بدهد، ولی گرفتار وسوسه ی شیطان شد و حاضر به جداکردن پول از خود نشد. برای این که بتواند پولها را نگه دارد، منکر امامت امام رضا (علیه السلام) شد و لذا گفت: امام هفتم آخرین امام است و غایب شده و باید برای اصلاح کلی عالم ظهور کند و من باید پول ها را که سهم امام است نگه دارم تا پس از ظهور آن حضرت تحویل ایشان بدهم.

ص: 565

از همین جا مذهبی به نام مذهب واقفی به وجود آمد و جمعی به آن گرویدند، یعنی بر امام هفتم متوقف گشته به امامت امام رضا(علیه السلام) معتقد نشدند. از پیروان آن مذهب حسن بن علی و شاء بود، ولی بعد توبه کرد و به راه حق برگشت او می گوید: من در امامت امام رضا (علیه السلام) تردید داشتم. برای این که مطلب برایم روشن شود مسائل زیادی را جمع آوری کردم و در طوماری نوشتم تا به ایشان بدهم و جواب بگیرم. طومار را در آستینم نهادم و به خانه ی امام رضا (علیه السلام) رفتم. دیدم انبوه جمعیت در رفت و آمدند. در گوشه ای ایستادم، مطمئن شدم که نوبت ملاقات به من نخواهد رسید. در همین حال، دیدم خادمشان از خانه بیرون آمد و در میان جمعیت صدا زد: حسن بن علی و شاء کیست؟ من گفتم: منم دیدم به سمت من آمد. طوماری در دستش بود. آن را به من داد و گفت: جواب مسائلی است که در آستین خودداری. من از این حرف غرق در تعجب و حیرت شدم که یعنی چه؟ مسائلی تحویل نداده، جوابش داده شده است. طومار را گرفتم، به گوشه ای رفتم و نشستم و آن را باز کردم. دیدم به تمام مسائلی که در آستینم بوده جواب های کافی داده شده. آنجا دست به آسمان برداشتم و گفتم خدایا، شاهد باش که من به امامت حضرت ابوالحسن الرضا(علیه السلام) ایمان آوردم و معتقد شدم که او حجت تو در میان بندگان توست. (1)

714- از کسی که نبی امام عصر روحی له الفداء به وی خورده تعجب نیست:

محمد بن حسن صیرفی، ساکن سرزمین بلخ بود. مردم بلخ و جوهانشان را به این مردمی دهند تا به نایب امام زمان، ابوالقاسم حسین بن روح، در بغداد تحویل بدهد. وقتی به سرخس رسید خیمه اش را در یک زمین ریگزاری نصب کرد. بعد فهمید یکی از این شمشها در میان آن ریکها گم شد. آن گاه از مال خودش نقره خرید و آن نقرهها را در همدان به شمش تبدیل کرد. این شمش را در میان آن شمش های نقره ضمیمه کرد آنگاه به بغداد رسید و آن را به ابوالقاسم حسین بن روح تحویل داد. حسین بن روح کسی است که فی امام زمان (عج) به او رسیده. حسین بن روح شمشها را زیر و رو

ص: 566

کرد. یکی از آنها را در آورد و گفت: این شمش از ما نیست! شمشی که مربوط به ماست در سرخس در میانه ریگها گم شده. تو نیز برای این که خیانت در امانت نکنی به همدانی که رسیدی که از مال خودت این را درست کردی و در میانه این اموال گذاشتی. وقتی به سرخس برگشتی، در همان جا خیمه میزنی. آن شمش گم شده را پیدا میکنی بعد که پیدا کردی سفر دیگر که به بغداد آمدی دیگری مرا نمیبینی به نایب بعد از من تحویل بده. (1)

715- دانستیهای درباره صحیفه سجاده:

سبط بن جوزی از علمای اهل سنت در بعضی از رساله های خود می گوید: «اگر زین العابدین (علیه السلام) و صحیفه او نبود، اهل اسلام راه و روش مخاطبه با خدا و مکامله با او را در مقام عرض حاجات نمی دانستند.» در روایت آمده که امام صادق (علیه السلام) قبل الصحیفه و جعلها علی عینیه» صحیفه را بوسیدند و بر چشمان خود گذاشتند و صحیفه را تکریم نمودند. صاحب جواهر رحمه الله علیه که هیچگاه بی دلیل سخن نمی گفت معترف است که «و فی الصحیفه المعلوم أنها من السجاد - علیه السلام» از عبارات صحیفه آشکار است که از امام سجاد (علیه السلام) است.

آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه میگفت:

«و لا یخفی أنّ کون الصحیفه من الإمام علیه السلام من البدیّهات، و هی زبور آل محمد صلّی الله علیه و آله یشهد بذلک قدس سره ایضا سند عن آبائه، و لنا ایضا سند آخر إليها.»

ص: 567

مخفی نماند بر کسی که صحیفه سجادیه از امام سجاد (علیه السلام) است و این انتساب از بدیهیات است و نیازمند استدلال نیست و این صحیفه متبرکه زبور آل محمد است و شاهد بر این موضوع اسلوب این کتاب و روش ادای مطالب است که آثار اعجاز آن ظاهر و روشن است. سید جمال الدین گلپایگانی قدس سره دائماً صحیفه در مقابل او و در اتاق خلوتش بود و همین که از مطالعه فارغ می شد به خواندن دعاها صحیفه مشغول می شد.

مرحوم میرداماد می‌گفت:

إن فی إنجیل اهل البیت، و زبور آل محمد رموزاً سماویّه و ألفاظاً إلهیّه، و أسالیب و حیاتیّه، و أفانین الفرقانیّه» یعنی در انجیل اهل بیت و زبور آل محمد رمزهای آسمانی و لفظ های الهی و فنون قرآنی است. (1) حقیر عرض میکنم با این اوصاف در برابر عرفانهای کاذبترین راهکار برای بر چیده شدن آنها ترویج و تبلیغ صحیفه سجادیه است که پاسخگویی نیاز عرفان معنوی انسانهاست.

716- تصرف ولایتی:

بارها اتفاق افتاده دوستانی بویژه آنهایی که جوانند و روح لطیف و پاکتری دارند در مشاهد مشرفه از حقیر پرسیده اند از امام مدفون این مکان چه بخواهیم که از بهترینها باشد اگر طلبه و دانشجو باشند عرض میکنم بعد از تشرف بدون مقدمه به امام معصوم (علیه السلام) بگوئید آقا یک تصرف ولایتی به روح و قلب من کن تا علمی را که فرا می گیرم برایم نور شود که هم سر وجودم را نورانی کند و هم از پرتو آن نور، دیگران را نورانی کنم. و یا عرض میکنم از امام زمان خود امام عصر ارواح العالمین له الفداء بخواهیم که آن حضرت یک تصرف ولایتی به روح و قلب ما کند که ولایتشان برایمان نور شود و از پرتو آن نور ولایت از تاریکیهای گناه و ترک واجبات بیرون آمده و به طاعت و بندگی

ص: 568

پروردگار و کاری که قلب نازنین امام مهربان حضرت مهدی (عج) را شاد می کند روی آوریم. به یک نمونه از نگاه و تصرف ولایتی امام معصوم (علیه السلام) توجه کنید: مردی به نام صالح بن وصیف زاندانبان امام حسن عسکری (علیه السلام) بود. جمعی نزد او آمدند و گفتند: چرا بر این زندانی سخت نمیگیری؟ گفت چه کنم من دو نفر از رذیل ترین و شرورترین افراد را انتخاب کردم و بر او گماشتم تا بر او سخت بگیرند ولی چند روز بیشتر نگذشت که اینها اهل نماز و عبادت شدند. آنها حرف او را باور نکردند. دستور داد آن دو نفر آوردند. مشاهده کردند آثار عبادت در رفتار و گفتارشان هویداست گفتند: ما شما را مأمور کردیم آن زندانی را آزار دهید. گفتند: ما چه می توانیم بکنیم درباره کسی که دائما در حال ذکر و تسبیح خداست. وقتی به ما نگاه می کند بدن ما می لرزد آن چنان که اختیار از دست می دهیم و از خود بیخود می شویم! شبیه همین داستان در زندان موسی بن جعفر (علیه السلام) با هدفی دیگر از ناحیه هارون الرشید علیه العنه اتفاق افتاد. هارون کنیز زیبا رویی را به عنوان خدمتکار آن حضرت به زندان فرستاد و در باطن قصد داشت که امام (علیه السلام) به او تمایلی نشان دهد و بر علیه آن گرامی دست به تبلیغات بزند.

چیزی نگذشت که جاسوسان هارون که مأمور گزارش ارتباطات کنیز با امام (علیه السلام) بودند به هارون خبر دادند که کنیزک، بیشتر اوقات در حال سجده است هارون گفت به خدا سوگند، موسی بن جعفر او را افسون کرده است.

کنیز را خواست و از او باز خواست کرد اما کنیزک جز نگوئی از امام نگفت. هارون به مأمور خود دستور داد که کنیز را نزد خویش نگه دارد و با کسی چیزی از این ماجرا نگوید. کنیزک پیوسته در عبادت بود تا چند روز پیش از شهادت امام هفتم (علیه السلام) از دنیا رفت. (1)

717- خود رأیی و قرائت جدید از دین:

چیزی که امروز باب شده و هر کس به خود اجازه می دهد بدون پشتوانه آیات شریفه

ص: 569

قرآن و سنت پیامبر (صلی الله علیه واله) و آراء اهل بیت (علیهم السلام) قرائت جدیدی از دین داشته باشد. اعتراض ما به کسانی است که بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه واله) در سقفیة جمع شدند و خود رأیی آنها باعث شد مسیر اسلام عوض شود. امروز نیز به کسانی آن اعتراض وارد است که در دین و احکام شرعی خود رأیی میکنند و اسلام را وارونه تعریف می کنند و گاه برای خوشایند بیگانگان از اسلام و جمع کردن آراء مخالفین دین به نفع خود، قرائت جدید از دین و احکام قطعی اسلام می کنند! رسول الله ان پیش بینی چنین ایامی را کرد که فرمود:

«مَنْ تَكَلَّمَ بِالرَّأْيِ فَقَدْ اتَّهَمَنِي فِي الدِّينِ» (1) هر که در دین به رأی خود سخن گوید به من اتهام زده است.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«ثَلَاثَةٌ لَا يُقْبَلُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ: الشُّرْكُ، وَالْكُفْرُ، وَالرَّأْيُ. قَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: مَا الرَّأْيُ؟ قَالَ: تَدْعُ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ رَسُولِهِ وَتَعْمَلُ بِالرَّأْيِ» (2) با وجود سه چیز هیچ عملی پذیرفته نمی شود: شرک و کفر و رأی. عرض کردند: ای امیرالمؤمنین! مقصود از رأی چیست؟ فرمود: این که کتاب خدا و سنت رسول او را بگذاری و به رأی خود عمل کنی.

درباره قوم بنی اسرائیل پیامبر بزرگوارش (صلی الله علیه واله) می فرمود: «بنی اسرائیل پیوسته طریق اعتدال می پیمودند، تا آن که دورگه ها و فرزندان اقوام اسیری که بنی اسرائیل به اسارت گرفته بودند در میان ایشان رشد یافتند و به اظهار رأی در دین پرداختند و بدین سان هم خود گمراه شدند و هم دیگران را گمراه نمودند» (3)

718- عجیب ترین نسخه ای که طیب برای بیماریش تجویز کرد:

عمار بن یاسر می گوید در شهر کوفه قدم میزدم که دیدم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)

ص: 570

1- کنز العمال - 1051

2- کنز العمال - 1640

3- کنز العمال - 918

نشسته و عده ای از مردم گردش را گرفته اند و آن حضرت برای اصلاح هر فردی به فراخور حالش نسخه‌های تجویز می‌کند.

من عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! آیا برای گناهان هم دارویی داری؟! فرمود: آری بنشین. من دوزانو نشستم تا آن که مردم پراکنده شدند، پس حضرت روبه من کرد و فرمود: دارویی را که برایت می‌گویم فراهم کن.

عرض کردم: بفرما ای امیرالمؤمنین فرمود: بر فقر، ریشه صبر، هلیله کتمان، بلیله رضا، غاریقون اندیشه، سقمونیای اندوه، آن را با آب پلکها مخلوط کن و در دیگ نگرانی بجوشان و زیر آتش ترس قرار ده، سپس آن را از صافی بیخوابی بگذران و در حالی که (از آتش عشق و فراق) می‌سوزی بنوش این است دارو و درمان توای دردمند. (1)

719- در پی سر بودن مباش که دم می‌شوی:

این جمله دقیقاً ترجمه کلام امام جعفر صادق (علیه السلام) است که فرمود: «وَلَا تَطْلُبَنَّ أَنْ تَكُونَ رَأْسًا فَتَكُونَ ذَنْبًا» (2) چه انسانهایی را در دوران عمر خویش دیدیم که با تمام وجود تلاش می‌کردند تا بهیست و مقام برسند و برای رئیس شدن از هیچ چیز مضایقه نمی‌کردند با پول و پارتی و کانال زدن و ارتباط با این و آن می‌کوشیدند سر شوند ولی با چشم خود دیدم چگونه دم و بلکه گم شدند و مورد نفرت خاص و عام قرار گرفتند!!

720- کالبد شکافی یک تصمیم:

پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه واله)؛ دقیقاً در همان روزهایی که منافقین حادثه شرم آور سقیفه را به وجود آوردند عده ای فرصت طلب به رهبری ابوسفیان تصمیم گرفتند از آب گل آلود ماهی بگیرند به همین مناسبت ابوسفیان چند نفر را تحریک کرد به سراغ ابن عباس رفت و گفت چه نشسته ای که خلافت و حکومت از بنی هاشم بیرون رفت، بر خیز تا به خانه علی (علیه السلام) رفته و با او بیعت کنیم چون تو عموی پیامبری و سخن مرا هم قریش

ص: 571

1- مستدرک الوسائل ج 12 ص 171

2- بحار ج 78 - 226

میشوند هر که با ما مخالفت کرد او را می کشیم.

با این کیفیت به محضر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمدند تا با او بیعت کنند ولی امام عال چون می دانست منظور ابوسفیان ایجاد اختلاف و فساد میان مسلمانان و بهره برداری برای خود است فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ شَقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ وَعَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَضَعُوا تَيْجَانَ الْمُفَاخَرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ أَوْاسْتَسَلَمَ فَأَرَّاحَ هَذَا مَاءً آجِنٌ وَ لُقْمَةً يَعْصُ بِهَا أَكِلَهَا» (1) ای مردم موجهای فتنه ها را با کشتیهای نجات و رستگاری شکافته از آنها عبور کنید و از راه مخالفت منحرف گردید قدم بیرون نهدید و تاجهای افتخار و بزرگی را از سر به زمین بگذارید کسی پیروز می شود که با پر و بال و یار و یاور قیام کند و راحت و آسوده است آنکه تسلیم شده در گوشه ای منزوی گردد. بدون پاور و جنگیدن مانند آب متعفن بد بو است و چون لقمه ای که در گلوی خورنده آن گرفته می شود. علی (علیه السلام) بیست و پنج سال به این طریق گذراند تا اسلام جوان از پای در نیاید. بعد هم که مردم سرشان به سنگ خورد و دیدند چه اشتباه بزرگی مرتکب شدند بگونه ای با حضرت بیعت کردند که حضرت می فرماید فرزندانم حسن و حسین زیر دست و پا رفتند ولی چه فایده که همین مردم بیعت شکستند جز عده ای قلیل پایبند نماندند و سه جنگ را بر حضرتش تحمیل کردند و مهلت ندادند امام (علیه السلام) آرمان شهر را به وجود آورد و اسلام را آنگونه هست پیاده کند. پس از شهادت آن بزرگوار نوبت امامت امت به امام حسن (علیه السلام) رسید. مردمی که در امتحانهای پی در پی رد شده بودند و نشان دادند که اهل دنیا و هم پیاله معاویه هستند در کنار امام مجتبی (علیه السلام) قرار گرفتند.

کالبد شکافی یک تصمیم این است که چرا امام حسن (علیه السلام) صلح را پذیرفت؟ برای پاسخ به این سؤال باید حوادث بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه واله) را بررسی کرد و کلام پدر بزرگوارش را که فرمود:

«أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحِ أَوْاسْتَسَلَمَ فَأَرَّاحَ»

ص: 572

پیروز آن نهضتی می شود که یار و یاور داشته و الا کناری نشستن بهتر است. اکثر فرماندهانی که امام حسن (علیه السلام) برای جنگ با معاویه می فرستاد با کیسه های زر معاویه به امام عال خیانت می کردند. عبیدالله بن عباس را با 12 هزار نفر به جبهه فرستاد. معاویه با وعده یک میلیون درهم او را فریفت و او هم شبانه با گروهی از دوستان خود به سوی معاویه گریختصبح فردا سپاه بی سرپرست ماند. (1)

721- ناسپاس ترین عضو بدن:

در بین اعضاء بدن انسان عامل محرکه سایر اعضاء و به هیجان آورنده آنها چشم است با دیدن است که بسیاری اتفاق ها و حوادث عجیب و غریب رخ می دهد.

به قول عریان همدانی:

ز دست و دیده و دل هر دو فریاد

که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز پولاد

زنم بر دیده تا دل گردد آزاد

چشم وقتی بر وی دنیا و زرق و برق آن باز می شود به مال و اموال مردم می نگرد و یا به رخ و شمایل تهییج کننده شهوات خیره می شود عاملی می گردد باز دارنده از یاد خدا و هر آنچه می بیند حرص و طمعش بیشتر می شود چه انسانهایی که بخاطر چشم به دام شیطان و انسانهای بدتر از شیطان افتادند.

عنوانی که در این قسمت ملاحظه نمودید برگرفته از کلام مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود که فرمود:

«لَيْسَ فِي الْجَوَارِحِ أَقْلٌ شَدِيدٌ مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطَوْهَا سُؤْلَهَا فَتَشْغَلْكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (2) در بین اعضای بدن ناسپاس تر از چشم وجود ندارد، پس، خواسته های آن را برآورده مسازید که شما را از یاد خدا باز می دارد.

ص: 573

1- ارشاد مفید ص 172

2- غررالحکم - 7519

722- خانه هایی که از مصالح معمول ساختمانی نیست:

یک روز امام محمد باقر (علیه السلام) به قتاده فرمود: تو کیستی؟ عرض کرد: من قتاده پسر دعامه بصری هستم. امام (علیه السلام) به او فرمود: توفقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: آری پس قتاده مدت زیادی خاموش ماند و سپس گفت: خدایت شایسته بدارد! به خدا سوگند من در حضور فقیهان و در برابر ابن عباس نشسته ام اما در حضور هیچ یک آنان دلم چنان نلرزید که در برابر شما لرزید! امام (علیه السلام) به او فرمود: وای بر تو! آیا می دانی کجا هستی؟ تو در برابری «يُبُوتِ أذنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» (1) خانه هایی هستی که خداوند رخصت داده است تا ارجمندش دارند و نامش در آنها یاد شود. این خانه ها ما هستیم و تو در برابر آنها هستی. قتاده عرض کرد به خدا راست میگوئی، خدا مرا فدای تو کند به خدا قسم منظور از این خانه ها خانه های سنگی و گلی و خانه هایی که از مصالح معمول ساختمانی باشد نیست. (2)

723- او برای بیمار شفا می خواهد و بیمار برای دعا گو مقام :

مرحوم صاحب جواهر شیخ محمد حسن نجفی در روزهای آخر زندگیش دستور داد مجلسی تشکیل شود که همه علمای طراز اول نجف اشرف در آن شرکت کنند، مجلس مزبور در خدمت صاحب جواهر تشکیل گردید، ولی شیخ مرتضی انصاری در آن حضور نداشت.

صاحب جواهر فرمود: شیخ مرتضی را نیز حاضر کنید، پس از جستجو و تفحص دیدند، شیخ در گوشه ای از حرم شریف امیرالمؤمنین (علیه السلام) رو به قبله ایستاده و برای شفای صاحب جواهر دعا می کند و از خداوند می خواهد تا او از این مرض عافیت یابد. پس از اتمام دعا، شیخ را به آن مجلس هدایت کردند. صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشانند و دستش را گرفته بر روی قلب خود نهاد و گفت «آلان طاب لی المؤت» اکنون

ص: 574

1- نور - 36

2- کافی ج 6 ص 256

مرگ بر من گواراست. سپس به حاضرین فرمود: «هذا مرجعکم من بعدی» این مرد پس از من مرجع و رهبر شما خواهد بود. و بعد رو به شیخ انصاری کرده و گفت: «قلل من احتیاطک فان الشریعه سمحه سهله» از احتیاطات خود بکاه و بسیار سخت گیر مباش، زیرا که دین اسلام دینی سهل و آسان است.

این مجلس پایان یافت و طولی نکشید که صاحب جواهر شیخ محمد حسن نجفی به دیار قدس پر کشید. (1)

724- شباهت اویس قرنی با بلال حبشی :

شباهت این دو از نظر شکل و شمایل نبود و از جهت عشق و علاقه شان به نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله) نبود بلکه از این نظر بود که رسول خدا شدید به آن دو مشتاق بود و دوستشان می داشت. داستان اویس را مکرر شنیده اید که از مادر نیم روزی اجازه گرفت از یمن به مدینه آید و رسول الله را از نزدیک زیارت کند ولی موفق نشد چون پیامبر (صلی الله علیه و اله) در سفر بود. و مجبور شد طبق وعده که به مادر داده به وطن باز گردد. وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و اله) از سفر بازگشت بدون آنکه کسی چیزی به او بگوید در آستانه خانه فرمود: بوی اویس قرن را میشنوم «وا شوقاه یا اویس قرن» چقدر مشتاق دیدار تو هستم ای اویس قرن! ابوالدرداء نقل می کند که بلال مؤمن رسول خدا (صلی الله علیه و اله) شبی در خواب پیامبر (صلی الله علیه و اله) را دید که به وی می فرمود: این هجر و فراق برای چیست؟ ای بلال چرا به زیارت من نمی آیی؟ بلال از خواب برخاست در حالی که ترس و وحشت او را فرا گرفته بود، روز بعد به سمت مدینه سفر کرد و هنگامی که به قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) رسید، شروع کرد به گریستن و صورت خود را روی قبر آن حضرت گذاشت و در این هنگام امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) به سمت وی آمدند و وی آنها را در آغوش کشید و می بوسید. (2)

ص: 575

1- الکالم یجر الکلام ج 1 ص 127

2- الغدیر ج 5 ص 147

725- اهل سنت هم قبول دارند که معصوم می تواند به اذن خدا حتی کور را شفا دهد:

محدثان اهل سنت حدیث ذیل را صحیح دانسته اند چنانکه حاکم نیشابوری در مستدرک و ابن ماجه به نقل از ابواسحاق و ترمذی در کتاب الادعیه صحت حدیث را تأیید نموده اند و بعد از نقل حدیث نوشته اند که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و اله) به مرد نابینا تعلیم میدهد که در دعایش به آن حضرت متوسل شود و از خدا بخواهد که به طفیل وجود پیامبر (صلی الله علیه و اله) او را شفا دهد و خداوند نیز او را شفا می دهد و بینا می گردد. متن حدیث این است: مردی نابینا نزد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله) آمد و گفت از خدا بخواه تا مرا عافیت دهد. پیامبر (صلی الله علیه و اله) فرمود: اگر می خواهی دعا می کنم و اگر مایل هستی به تأخیر می اندازم و این بهتر می باشد. مرد نابینا عرض کرده دعا بفرما.

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و اله) فرمان داد تا وضو بگیرد و وضوی خوبی بگیرد و دو رکعت نماز بگذارد و این چنین دعا کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِرَبِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي لِتَقْضِيَتِي، اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ (1)

پروردگارا من از تو درخواست می کنم و به وسیله پیامبر رحمت به توری می آورم ای محمد من در مورد نیازم به وسیله تو به پروردگار خویش متوجه می شوم تا حاجتم را برآورده فرمایی. خدایا او را شفیع من گردان.

726- قابل توجه بانوانی که برای غیر شوهر خود را می آریند:

سقراط می گوید: در کوچه های آتن بودم، زنی را دیدم که راه می رفت اما راه رفتنش نوع خاص بود. به او گفتم خانم برای چه بیرون آمده ای؟ گفت آمده ام تا شهر و مردم شهر را بینم. به او گفتم تو نیامده ای شهر و مردم شهر را بیننی آمده ای تا مردم شهر تو را بینند؟ پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و اله) فرمود: «هر زنی که برای غیر شوهر خود را خوشبو

ص: 576

ساخته سپس از منزل بیرون رود پیوسته مشمول لعنت خدا خواهد بود تا وقتی که بخانه باز گردد» (1) سقراط میگفت زنی را دیدم که راه می رفت امام راه رفتش نوع خاص بود: قرآن شریف در آیه کریمه اش خطاب به بانوان می فرمود:

وَلَا يَصْرَبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» (2) زنها در هنگام راه رفتن، پاهای خود را به زمین نکوبند تا زینت پنهان آنان آشکار شود.

727- فقط نقل قول قضاوت با شما:

قرآن می فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (179)» (3) ای اهل خرد؛ در حکم قصاص برایتان حفظ زندگی است تا شاید پرهیزکار شوید. «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» (4) نفس را در مقابل نفس قصاص کنند و چشم به چشم و بینی به بینی و گوش به گوش و دندان به دندان و هر زخمی را قصاصی هست. در همین روزهایی که مشغول به نوشتن این بخش از کتاب بودم در خبرهای دلخراش خواندم که ارازل و اوياش با شیشه نوشابه شکسته به جوانی که نهی از منکر می کرد حمله کرده و وی را از ناحیه چشم آسیب رسانده و او را نابینا کرده اند. و یا دختر دانشجویی با اسید پاشی خواستگار کینه جواز ناحیه صورت و دو چشم صدمه دید تا جایی که بینایی دو چشم خود را از دست داد.

براستی اگر قصاص نباشد چه اتفاق های ناگوار مشابه آن رخ خواهد داد. آیا ترحم در اینگونه موارد جایز است. درست است که بعضی آسیب دیده ها در عین قدرت قصاص، گذشت می کنند و شما چه قضاوت می کنید آیا نظرتان این نیست که حتما قصاص شوند

ص: 577

1- وسائل الشیعه ج 7 ص 113

2- نور - 13

3- بقره - 179

4- مائده 45

تا آنچه که قرآن می فرماید یعنی «حفظ زندگی» محقق گردد.

خوب است در این مقال یکی از قضاوتهای جالب و قصاص چشم به چشم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را مورد مطالعه قرار دهیم.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: مردی از قبیله قیس، غلام خود را پیش عثمان آورد که چشمش ضربه زده بود و آب از آن می آمد، و چشم با آن که همچنان باقی بود، چیزی نمی دید.

مرد به غلامش گفت: دیه آن را به تو می پردازم ولی وی نپذیرفت. عثمان، آن دو را نزد علی ان فرستاد و گفت: بین این دو، داوری کن، علی ما به غلام دیه اش را پرداخت، ولی او قبول نکرد.

همچنان به آنچه داده بودند مبلغ دیه را افزودند تا آن که دو دیه به وی پرداختند، ولی غلام گفت من جز قصاص نمی خواهم. علی اینهای خواست و آن را گرم کرد. آن گاه پنبه ای خواست. آن را خیس نمود و بر رو و اطراف چشم آن مرد گذاشت. سپس چشم مرد را در برابر خورشید گرفت و آینه را آورد و گفت: بنگر وی نگاه کرد در نتیجه پیه چشم او آب شد و چشمش همچنان ماند و بینایی آن از دست رفت.

(1)

728- ماتریالیسم عصر امام صادق (علیه السلام):

ابن ابی العوجاء اصالت را از آن ماده می دانست و منکر به وجود آورنده آن یعنی خداوند تبارک و تعالی بود. یکروز از امام صادق (علیه السلام) دلیل بر حادث بودن اجسام را پرسید؟ امام (علیه السلام) فرمود: من هیچ چیز کوچک و بزرگی را ندیده ام مگر آن که هرگاه ماندش به آن ضمیمه شود بزرگتر گردد و این موجب می شود تا آن چیز از حالت اول خود در آمده حالتی دیگر به خود گیرد. اگر آن چیز حادث نبود زوال و تغییر در آن راه نمی یافت، زیرا آنچه دستخوش زوال و تغییر می شود می تواند هستی یابد و نیست شود. پس با هستی یافتن پس از نیستی به مرحله حدوث راه می یابد و در حالت اول در

ص: 578

دنیای عدم قدم می گذارد و حال آن که صفت ازل و نیستی هرگز در یک چیز جمع نمی شود. (1)

729- چگونگی برخورد با زورگیران و راهزنان:

در منطقه ای بنام «جلولاء» عده ای راهزن و زورگیر به حاجیان و دیگر رهگذران حمله کردند و سپس گریختند خبر به معتصم عباسی رسید، به کارگزار خود در «جلولاء» نوشت. کنار گوش من راهزنی می شود راهزنان می گریزند؟ آنها را تعقیب و دستگیر کن و گرنه دستور میدهم هزار تازیانه به تو بزند و سپس در همان جا که زاهزنی شده به دارت آویزند. کارگزار در تعقیب راهزنان برآمد و آنها را دستگیر کرد و به بند کشید. سپس موضوع را به اطلاع معتصم رساند.

معتصم از امام جواد (علیه السلام) کسب تکلیف کرد. امام (علیه السلام) فرمود: اگر فقط راه را ناامن کرده اند و کسی را نکشته و مالی را نبرده اند دستور دهید آنها را به زندان افکنند و اگر جاده را ناامن کرده و کسی را نیز گشته اند دستور به قتل آنها باید داد. و اگر در جاده ناامنی ایجاد کرده و کسی را کشتهاند و مالی را برده اند باید دستور داد دست و پای آنه را از چپ و راست قطع کنند و سپس به دارشان آویزند. (2)

730- مردی که عورتش نجاشی داد؟

مرحوم علامه امینی به نقل از کتاب صفین نصر بن مزاحم از ابن عباس روایت کرده که گفت: روزی از روزهای صفین عمرو عاص متعرض امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شد به طمع اینکه غفلت ضربتی بر آن حضرت وارد کند. حضرت بر او حمله کرد. همین که خواست با او درگیر شود عمرو عاص خود را از روی اسبش به زمین انداخت و لباسش را بالا زد و پایش را باز کرد تا عورتش پیدا شد!! امیرالمؤمنین (علیه السلام) روی مبارک را از او گردانید و عمرو عاص خاک آلوده برخاست و پیاده پا به فرار گذاشت و خود را به لشکرش رسانید. اهل عراق گفتند: ای امیر مؤمنان

ص: 579

1- توحید صدوق ص 297

2- تفسیر عیاشی تج 1 ص 314

این مرد فرار کرد؟ فرمود: میدانید که بود؟ گفتند: نه فرمود: او عمر و عاص بود، با عورت خود با من روبرو شد و مرا به خویشاوندی قسم داد و روی خود را از او برگرداندم، عمر و عاص نزد معاویه برگشت. معاویه به او گفت: چه کرد؟ گفت علی با من روبرو شد و مرا بر زمین زد. معاویه گفت: اول خدا را حمد کن و بعد از عورت خود تشکر کن!! (1)

731- تنها در خانه ای که به مسجد النبی (صلی الله علیه واله) باز ماند:

وقتی رسول خدا (صلی الله علیه واله) دستور مسدود کردن درهای رو به مسجد را صادر فرمود عمر بن خطاب آمد و گفت: ای رسول خدا من دوست دارم آنگاه که شما برای نماز می روید به شما نگاه کنم. به من اجازه دهید پنجره ای داشته باشم تا از آن به شما نگاه کنم. فرمود: خدا اجازه نداده است. گفت: پس به اندازه ای که صورتم را در آن قرار دهم؟ فرمود: خدا اجازه نداده است گفت به اندازه ای که دو چشمم را در آن قرار دهم؟ فرمود: خدا اجازه نداده است. و اگر بگوئی بقدر یک سر سوزن، باز هم به تو اجازه نخواهم داد. قسم به آنکه جانم به دست اوست من نه شما را خارج کرده ام و نه او (علی علیه السلام) را داخل نموده ام. بلکه خداوند او را داخل نموده و شما را خارج کرده است. (2) در دعای ندبه نیز می خوانیم که «و أحل له من مسجده ما حل له وسد الأبواب إلا بابه» (3)

732- او چون مشک بود که هر چه عطرش را مخفی دارند، پراکنده می شود:

این یک قسمت از سخن ابن ابی الحدید سنی مذهب است درباره امیرالمؤمنین (علیه السلام) این شخصیت در سراسر شرح نهج البلاغه اش سر تسلیم و خضوع در برابر عظمت آن حضرت خم کرده و شما در این نکته فقط یکی از دیدگاههایش را می خوانید:

چه بگویم درباره مردی که دشمنان و کینه توزانش به فضلش اقرار کردند و نتوانستند مناقبش را انکار کنند و فضائلش را پنهان دارند؟ میدانی که بنی امیه در شرق و غرب زمین، حاکمیت اسلامی را به دست گرفتند و با

ص: 580

1- الغدير ج 2 ص 161

2- بحار ج 39 ص 23

3- مفاتيح الجنان محدث قمی

همه حيله ها به خاموش كردن نور او، برانگيختن مردم عليه او، و جعل عيب و بدى بر او كوشيدند و در همه منابر به لعنش پرداختند و ستايش كندگانش را ترساندند، بلكه زندانى كردند و كشتند و مانع از نقل هر روايتى كه فضيلتى براى او داشت و يا نام او را بلند مى ساخت شدند و حتى از اين كه كسى فرزند خويش را به نام او بنامد، بر حذر داشتند، اما همه اينها جز باعث بلندى و برترى نامش نشد.

او چون مشك بود كه هر چه عطرش را مخفى دارند، پراكنده مى شود، و هر چه پنهانش كنند، بيشتر گسترش مى يابد، و چون خورشيد است كه با كف دست، پوشيده نمى گردد، و چون روشنايى روز است كه اگر چشمى از ديدن آن باز ماند، چشمهاى بسيارى او را مى بينند.

چه بگويم درباره مردى كه هر فضيلتى به او منسوب است و هر گروهى به او منتهى مى شود و هر طايفههاى او را به سوى خود مى كشاند؟ او سر آمد فضيلت و سرچشمه و صاحب آن و پيشتاز ميدان مسابقه آن است و تجلى كننده در ميدان يكه تازى است هر كس در اين ميدان چيزى دارد، از او گرفته است و به او اقتدا کرده و به شكل او گام زده است. (1)

733- تاريخچه حى على خير العمل:

پس از رحلت رسول خدا (صلى الله عليه واله) به بلال پيشنهاد شد كه همچون گذشته اذان بگويد. او گفت: براى غير رسول خدا (صلى الله عليه واله) اذان نمى گويم.

امام صادق (عليه السلام) فرمود: «وقتي كه بلال از اذان گفتن براى ابوبكر خوددارى كرد. آنها جمله «حى على خير العمل» را از اذان حذف كردند» (2) و اذان رسمى خلفاء اين جمله همچنان نادیده گرفته شد تا هنگامي كه سلطان محمد خدابنده به مذهب شيعه گرويد. او دستور داد كه در اذان رسمى جمله «حى على خير العمل» را زنده كنند. (3)

ص: 581

1- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ج 1 ص 16

2- بحار ج 22 ص 127

3- سفينه البحار ج اص 17

قاضی نور الله شوشتری قدس سره نقل می کند که صلاح الدین ایوبی در سال 570 هجری قمری وقتی که از مسائل ولایت مصر فراغت حاصل کرد، به تسخیر بلاد شام همت گماشت و به این منظور به شامات آمد و در نزدیکی حلب اردو زد. استاندار حلب در خود یارای مقاومت را ندید. لذا مردم حلب را گرد آورد و نسبت به آنها اظهار محبت و خوشرفتاری کرد و آنها را به جنگ با صلاح الدین تشویق نمود. مردم حلب بر او شرایطی را مطرح کردند، که از جمله آن شرایط، گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان بود. استاندار نیز این شرایط را پذیرفت و مردم حلب هم با او پیمان بستند که از او دفاع کرده و با صلاح الدین نبرد کنند. (1) فضل بن شاذان از امام رضا (علیه السلام) پرسید: مراد از «حی علی خیر العمل» چیست؟ امام (علیه السلام) فرمود: «فان حی علی خیر العمل الولایه» (2) مرد از جمله - حی علی خیر العمل - همان ولایت و امامت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است آنگاه امام رضا (علیه السلام) به راز اصرار بر ترک این جمله از سوی مخالفان اشاره فرمود: «منظور آنان که در حذف این جمله، از اذان تلاش نمودند آن بود که شنوگان اذان، توجه به ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نکنند و به سوی آن فرا خوان نگردند» (3)

734- آبا المشاغلها:

یعنی کسانی که حرص و ولع خاصی در قبول مسئولیتهای متعدد دارند به یک پست و شغل قانع نیستند و بیش از کفاف خود و خانواده خویش می خواهند و دوست دارند غیر از مسائل در آمدی همه جا نام و نشانی و ریاستی داشته باشند. که معمولاً همه را خراب و ناقص انجام میدهند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه واله) فرمود: طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافاً وَقَوْلُهُ سَدَاداً (4) خوشبخت کسی است که آئین اسلام را پذیرفته و به قدر معاش خود درآمد دارد و

ص: 582

1- البدایه والنهایه ج 13 ص 389

2- وسایل الشیعه ج 5 ص 420

3- وسایل الشیعه ج 5 ص 420

4- بحار ج 15 ص 236

بدنش نیرومند است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

مَنْ اِقْتَصَرَ عَلَى بُلْغِهِ الْكِفَافِ فَقَدْ اِنْتَضَمَ الرَّاحَةَ (1) هر کس به درآمد خود به اندازه کفاف زندگی اش اکتفا کند و قانع باشد، از پریشان فکری رهیده و بدینویسه آسایش خاطر خود را فراهم ساخته است. امام صادق (علیه السلام) به یکی از کسانی جزو ابوالمشاغها بود فرمود: «اگر به کفاف زندگی اکتفا کنی کمترین مال دنیا بی نیازت می کند و اگر اکتفا نکنی تمام ثروت دنیا نمی تواند تو را غنی و بی نیاز سازد.» (2)

735- شرط بندی فقط در اسب دوانی و تیراندازی:

تنها این دو مورد مجاز است آن هم شاید به این علت بوده که جوانها یک دوره نظامی می بینند و با این ورزش دوره آموزشی خود را طی کنند.

از انس بن مالک پرسیدند آیا در زمان رسول خدا (صلی الله علیه واله) برای مسابقه شرط بندی میکردید؟ جواب داده آری. پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) روی اسبی که داشت شرط بندی کرد و مسابقه را برد و این پیروزی باعث مسرت و اعجاب آن حضرت شد (3) در جای دیگر آمده که رسول الله (صلی الله علیه واله) است بر مردمی از انصار که مشغول تیراندازی بودند گذر کرد و داوطلب شد که در مسابقه آنها شرکت کند، فرمود: من با گروهی که «ابن اردع» در آن است همکاری می کنم. دسته مقابل با شنیدن سخن آن حضرت از تیراندازی دست کشیدند و گفتند گروهی که رسول خدا (صلی الله علیه واله) در آن تیراندازی کند هرگز مغلوب نخواهد شد. برای آنکه مسابقه تعطیل نشود فرمود: من با هر دو گروه همکاری میکنم مجدداً مسابقه شروع شد و پیامبر با هر دو دسته تیراندازی کرد. (4) درباره امام صادق (علیه السلام) آمده که «انه کان یحضر الرمی و الهان» (5) شخصاً در مسابقه تیراندازی حاضر می شد و در

ص: 583

1- نهج البلاغه - حکم و مواظ - 362

2- کافی ج 1 ص 139

3- مستدرک ج 2 ص 517

4- زندگی معتدل ص 102

5- و مسائل الشیعه ج 4 ص 236

شرط بندی آن شرکت می کرد. لازم به یادآوری است که شرط بندهای معمول در سایر مسابقات چه رایانه ای باشد و یا غیر آن حرام است و نوعی قمار محسوب می شود.

736- آراستگی مردان پاکدامنی زنانشان را همراه دارد:

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «آراستگی و آمادگی مردان، بر عفت زنان می افزاید»⁽¹⁾ شخصی بنام حسن بن جهم امام رضا (علیه السلام) را دید که موی خود را خضاب کرده و خویش را آراسته. او از آراستگی و خوش منظری امام ما به شگفت آمد و به ایشان گفت: خضاب کرده اید؟ حضرت فرمود آری با حنا و کتم (گیاهی خوشرنج) مگر نمیدانی که این کار پاداش و ثواب دارد؟ همان آراستگی و آمادگی را که تو در همسرت دوست داری و از او انتظار داری، او نیز در تو دوست دارد و از تو انتظار دارد. چه بسا زنان که به خاطر کم توجهی و ناآراستگی و ناآمادگی همسرانشان از حریم عفت و نجابت بیرون شدند و به وادی بدکاری و بی عفتی کشانده شدند.⁽²⁾

737- حرم رضوی، موزه زنده محبت اهل بیت (علیهم السلام) است:

این سخن رشید بن عیسی ساکن الجزایر است. او می گوید، غرق غرور و افتخار میشوم وقتی به این حرم وارد می شوم البته دوست ندارم لفظ «موزه» را به کار ببرم چون موزه جای نگهداری اشیاء مرده و منسوخ است ولی من می گویم که ایران موزه زنده عشق به اهل بیت (علیهم السلام) است و مظهر و تجلی آن حرم رضوی (علیه السلام) است.

738- جنگجوی بیزره:

دلیر مردی از قبیله همدان که در روز عاشورا احساس کرد در بازار پر سود و شری قرار دارد اگر تلاش کند سود بیکرانی نصیبش می شود و اگر غفلت گریانش را بگیرد. خسران بی پایان خواهد داشت.

عباس بن شیب شاکری از امام حسین (علیه السلام) اذن گرفت و به میدان آمد و فریاد آلا

ص: 584

1- وسائل الشیعه ج 7 ص 184

2- مسند الامام الرضا (علیه السلام) ج 2 ص 371

رجل؟ الأرجل؟ سر داد. کسی جرأت نکرد با او به مبارزه اقدام کند. عمر سعد فریاد زد حال که چنین است سنگبارانش کنید. پس از این دستور سنگ مثل باران از هر طرف به سوی سرایر شد عابس وقتی این نامردی و هراس دشمنی را دید، زره و کلاه خود را کنار گذاشت و سپس حمله کرد. (1)

در سر عاشق هوای دیگر است

خاطر مردم به جای دیگر است

نیست جز او در رگ و در پوستم

بی خبر از دشمن و از دوستم

739- جعل اکاذیب:

یکی از روشهای بهم ریختن نظم جامعه جعل اکاذیب است که ریشه در یهود دارد « وَمَنْ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ » (2) ای پیامبر از بین یهودیان عده ای هستند که سخنان تو را گوش می دهند تا دروغ پردازی کنند. متأسفانه این شیوه امروزه در رأس آن همان یهودیان و اسرائیل قرار دارند و برای تفرقه و بهم زدن وحدت ملتها دستاویزی جز جعل اکاذیب ندارند و با همین حرکت به خواسته های استعماری خود و اربابانشان جامه عمل می پوشانند و گاه با جعل اکاذیب تا حد براندازی یک نظام پیش می روند اینجاست که باید در نقل و شنیدن اخبار خیلی دقیق باشیم تا مبادا ما نیز ابراز اشاعه اکاذیب دشمنان شویم.

740- امیری حسین و نعم الأمير:

جوانی که پدرش در معرکه عاشورا به شهادت رسیده و مادرش نزد او بود، قدم به میدان نهاد. مادرش به او گفت: فرزندم برو و در راه فرزند رسول خدا (صلی الله علیه واله) بجنگ، تا در این راه کشته شوی. جوان گفت: این کار را می کنم و به میدان رفت حسین (علیه السلام) فرمود: این جوانی است که پدرش کشته شده و شاید مادرش دوست ندارد که او به میدان برود جوان گفت: ای فرزند رسول خدا، مادرم مرا امر کرده که میدان بروم. او به میدان رفت و چنین رجز

ص: 585

1- نفس المهموم ص 245

2- مائده - 41

می خواند.

أمیری حسین و نعم الأمیر

سرور فؤاد البشیر التذیر

علی و فاطمه والداه

فهل تعلمون له من نظیر

امیرم حسین است و چه خوب امری است. او مایه شادی دل پیامبر بشارت دهند و انداز کننده است. پدرش علی (علیه السلام) و مادرش فاطمه (علیها السلام) است آیا نظیری برای او سراغ دارید(1)

741- بانوی شجاع:

حمید بن مسلم، خشم و اعتراض یکی از زنان قبیله بنی بکر را به رفتار سپاهیان عمر سعد چنین گزارش کرده است: زنی از طایفه بنی بکر بن وائل با شوهرش در سپاه عمر بن سعد بود. چون دید لشکر به زنها و خیمه های حسین ع حمله کرده و به غارت آنها مشغولند، شمشیری به دست گرفت و به سوی خیمه ها آمد و گفت ای طایفه بکر بن وائل آیا دختران پیامبر را غارت می کنید؟ لا حکم الا الله، یا لثارات رسول الله « حکمی جز حکم خدا نیست، ای خون خواهان رسول خدا شوهر آن زن آمد، دست او را گرفت و به جایگاهش برگردانیده. (2)

742- عوامل عاقبت بخیری:

کافی است که آیات 20 تا 24 سوره مبارکه رعد را مرور کنید خواهید دید که خداوند تبارک و تعالی به تعداد دره های بهشت هشت مورد از عوامل عاقبت بخیری را به شرح ذیل بیان می کند و بعد در پایان می فرماید «اولئک لهم عقبی الدار و در آیه بعد می فرماید «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (24)» فرشتگان از هر دری به آنها وارد می شوند و میگویند: به خاطر صبرتان بر شما درود. و چه عاقبت خوبی است عاقبت بخیر شدن.

1- وفای به عهد و پیمان نشکستن. 2- به پیوندهایی که پروردگار بدان امر فرموده

ص: 586

1- مقتل جامع سید الشهداء (علیه السلام) ج 1 ص 810

2- مقتل جامع سید الشهداء (علیه السلام) ج 1 ص 889

پایبند بودن 3- خشیت و خوف از خدا 4- و نگرانی نسبت به بدی حساب در قیامت. 5 صبر برای جلب رضایت پروردگار 6- برپایی نماز 7- از آنچه خدا به آنها روزی داده آشکار و نهان انفاق کردن 8- به وسیله کارهای خوب اعمال بد خود را از بین می برند و جبران گذشته میکنند.

743- روش ارشاد کودکان:

برای نفوذ در کودک باید قادر باشید به روشی با او ارتباط برقرار کنید که احساسات مقصودها و نیات شما را به سادگی بفهمد. زمانی مناسب را برا گفتگوی دوستانه انتخاب کنید در وسط دعوا و مشاجره، اصرار به سخن گفتن نداشته باشید. از فشار و مسخره کردن اجتناب کنید. نشان دهید که به کودک حسن ظن و اعتماد دارید. او را دلگرم شکنید و بدانید که اشتباه شو تقصیر در کودکان امری است اجتناب ناپذیر. با کم اهمیت جلوه دادن اشتباهات کودک و خوشرویی و کمک به وی می توان کودک را دلگرم نمود و غیر مستقیم احساساتش را جهت دهید و برای اثر گذاشتن بر وی از ناسزاگویی و حرفهای زشت حتما پرهیز کنید. و باور کنیم که او بچه است و باید با او بچگی کرد. رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«من کان عنده صبی فلیتصاب له (1) هر کس کودکی دارد، باید با او کودکانه رفتار کند.

744- هفتاد هزار فرشته برای نزول یک سوره:

از امام صادق (علیه السلام) در خصوص فضائل سوره انعام روایت است که سوره انعام یک جا و در حالتی نازل شد که هفتاد هزار فرشته آن را همراهی می کردند. پس شما هم آن را گرامی و بزرگ بدارید زیرا نام مبارک خدا در هفتاد موضع آن آمده است (2)

ص: 587

1- من لا یحضر الفقیه ج 3 ص 483

2- صافی ص 265

یکی از علماء می گوید محضر میرزای شیرازی آن عالم بزرگ صاحب فتوای استعمار شکن نشسته بودم میرزا مشغول نوشتن جواب استفتا بود. سیدی وارد شد و اظهار احتیاج کرد. میرزا توجهی نکرد. سید به میرزا پر خاک کرد: این طلا و نقره ها روز قیامت ما رو عقب می شود، آتش می شود و به گردنت می افتد! دوستان میرزا می خواهند به جهت این هتک حرمت او را بیرون کنند. امام میرزای شیرازی که درجه اعلائی ادب را داشت. اجازه نمی دهد و می گوید کاری نداشته باشید او را صدا می زند، می آید و میرزا عذر می خواهد که من مشغول جواب استفتا بودم و متوجه درخواست شما نشدم، پولی هم به او می دهند و می رود و موقعی که میرفته تنها جمله ای که میرزا تعبیر می کند، این بوده «پیداست کثرت استیصال، تحمل آقا را کم کرده است. (1) این کلام رسول الله (صلی الله علیه واله) جایش اینجاست که فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ.» (2) سوگند به آن جانم در دست اوست، چیزی با چیزی جمع نشد که برتر از جمع شدن حلم با علم باشد.

746- قومی که بی حساب وارد بهشت می شوند:

هر ثمه بن سلیم می گوید، در سفر شام همراه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به سرزمین کربلا رسیدیم. نماز به جماعت خوانده شد. پس از نماز امام (علیه السلام) مقداری از خاک کربلا را بویید و فرمود:

وَأَهْلُكَ يَا تَرْبَةُ، لِيُحْشَرََنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ» آه ای زمین کربلا، مردانی از تو روز محشر می آیند که بدون حسابرسی وارد بهشت می گردند. پس از جنگ صفین، این خبر غیبی امام (علیه السلام) را به همسرم «جرداء» با شگفتی نقل

ص: 588

1- جرعه از دریا ص 118

2- خصال ص 5

کردم و او گفت: امیرالمؤمنین (علیه السلام) جز حق سخن نمی گوید. روزگار سپری شد، تا لشگرهای ابن زیاد به سوی کربلا می رفت من هم با آنان به کربلا رسیدم که سخن امام علی (علیه السلام) به یادم آمد. فوراً خود را به امام حسین (علیه السلام) رسانده و خبر غیبی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به امام حسین (علیه السلام) گفتم، فرمود: به یاری ما آمدی یا جنگ با ما؟ گفتم هیچ کدام فرمود: پس دور شو، زیرا هر کسی کشته شدن ما را بنگرد و یاری ندهد در جهنم خواهد بود. (1)

747- حفظ شعریا قرآن:

غالب بن صعصعه پدر فرزدق شاعر بود او پیر مرد با شخصیتی بود روزی با فرزندش فرزدق خدمت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رسیدند که این سؤال و جواب مطرح شد، امام (علیه السلام) پرسید: این کودک تو است؟ گفت: آری، به وی ادبیات عرب و روش شعر سرودن آموختم، چنان که دارد شاعر لایقی می شود. امام فرمود: اگر به او قرآن می آموختی، بهتر بود. فرزدق می گوید: این رهنمود امام همواره در گوش من بود تا آنکه کل قرآن را حفظ کردم. (2)

748- أجل نگهبان خوبی است؟

در یکی از روزهای جنگ صفین. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سوار بر اسب در میان میدان رجز می خواند و شمشیر را به گردن آویخته بود. یکی از یاران گفت: یا امیرالمؤمنین! خود را حفظ کن، نکند شما را غافلگیر کنند. در پاسخ او فرمود: / کفی بالاجل حارسا (3) أجل نگهبانی خوبی است یعنی تا مرگ حتمی فرا نرسیده هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.

ص: 589

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 3 ص 169

2- پاورقی نهج البلاغه دشتی ص 527

3- توحید صدوق ص 264

749- روز به نام اصلی او بود:

نام اصلی سلمان فارسی روز به بود که در سرزمین فارس آتش پرست بودند. او چون عاشق حق بود از خانه و خانواده فاصله گرفت و مسیحی شد. سپس به حجاز و به مدینه آمد و در نخلستان مدینه پیامبر را دید و مسلمان شد و از یاران صمیمی حضرت شده نقشه حفر خندق را او کشید و مدینه را حفظ کرد. هر کدام از مهاجر و انصار تلاش داشتند او را به گروه خود نسبت دهند که رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمود:

سلمان منا أهل البيت» سلمان از ما اهل بیت است. پس از رسول خدا از مخالفان سر سخت ابابکر بود و سرانجام در سال 35 هجری در مدائن وفات کرد.

4750- عبدالله بن قیس نام اصلی او بود:

نام اصلی ابوموسی اشعری عبدالله بن قیس بود که در فتح خیبر مسلمان شد و از طرف عمر فرماندار بصره و در زمان عثمان فرماندار کوفه شد در آستانه جنگ جمل عایشه نامه ای بر او فرستاد و او را به سوی گروه خود جذب کرد. وقتی نامه امام علی (علیه السلام) به کوفه رسید مردم را بر ضد امام (علیه السلام) تحریک میکرد و در میان کوفیان اختلاف ایجاد کرد که امام به او نامه نوشتند که «کمتر را برای جنگ محکم ببند و از سوراخ خود بیرون آی و مردم را برای جنگ بسیج کن اگر حق را در من دیدی بپذیر و اگر در دل ماندی کناره گیری کن»⁽¹⁾

751- راد مردی از یمن:

او در سرزمین یمن در روستای «بیشه چشم به جهان گشود. از قبیله «مذحج» بود که بعدها به مالک اشتر معروف شد. پدرش یغوث بن نخع می باشد که به مالک نخعی جد پدری نیز معروف شد. مالک پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و اله) در جنگ با رومیان شرکت کرده و

ص: 590

از شام به کمک سعد وقاص آمده در فتح ایران رفت.

در حکومت عثمان با فرماندار فاسد او در کوفه درگیر شد. اول کسی بود که با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیعت کرد. مردم کوفه را برای جنگ جمل او آماده ساخت و در جنگ جمل بود که لیاقت و شجاعت او شهره شد و در صفین نقش تعیین کننده داشت. نه تنها در شجاعت بلکه در عبادت و ایمان و تقوا نیز مشهور بود و در سال 38 هجری در روستای «قلزم» بین راه مصر، توسط جاسوسان معاویه به زهر مسموم و به شهادت رسید و موفق نشد نامه و منشور بین المللی علی (علیه السلام) را در مصر پیاده کند و آن منشور جاوید ماند و امروز به عنوان عالیترین و بالاترین سطح در بیان حقوق بشر و شهروندی در دنیا جای گرفته است. (1)

752- خانواده گمنام:

زیاد فرزند سمیه کنیز حارث بن کلدی و پدرش یک غلام رومی بنام عبید بود و چند نفر از جمله ابوسفیان ادعا می کردند فرزند آنهاست که معاویه براساس همین ادعای شرم آور زیاد را برادر خود خواند و او را فریب داد و چون عده ای خود را پدر او می خواندند، او را زیاد بن ابیه (زیاد پسر پدرش) می خواندند. امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا خطاب به لکشر یزید فرمود:

«ألا إن الدعی بن الدعی قد رکز بین اثنتین : بین السله و الذله ، و هیهات ما آخذ الدتیة» (2) آگاه باشید این زنازاده (ابن زیاد) پسر زنازاده (زیاد بن ابیه) مرا بین دو امر مخیر کرده است میان شمشیر و ذلت اما هیهات که من تن به ذلت دهم.

753- زمامداران پیاموند در عزل و نصبها بی جهت کسی را ضایع نکنند:

عمر بن ابی سلمه فرزند ام سلمه همسر پیامبر (صلی الله علیه واله) بود که در جنگ جمل مادرش او را به کمک امام علی (علیه السلام) فرستاد و طی نامه ای نوشت: اگر جهاد بر زنان واجب بود خودم

ص: 591

1- نهج البلاغه - نامه - 31

2- بحار ج 45 ص 9

نیز شرکت می کردم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) تصمیم گرفت عمر بن ابی سلمه را از فرمانداری بحرین عزل و نعمان بن عجلان ژرقی را به جای وی نصب کند (نعمان ابن عملان کسی است که پس از شهادت مالک اشتر با همسرش خوله، دختر قیس ازدواج کرد و شاعری بزرگ و بلند مرتبه بود) حالا به طریقه عزل و نصب مولایمان علی (علیه السلام) دقت کنید که چقدر محترمانه و با حفظ آبرو و شخصیت عمر بن ابی سلمه را با نعمان ابن عجلان عوض کرد.

پس از یاد خدا و درود بر محمد و آل محمد) من نعمان بن عجلان زرقی را به فرمانداری بحرین نصب کردم بی آن که سرزنشی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد، تو را از فرمانداری آن سامان گرفتم.

براستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی، و امانت را پرداختی. پس، به سوی ما حرکت کن، بی آن که مورد سوءظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متهم بوده و یا گنهکار باشی. که تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم. دوست دارم در این جنگ با من باشی. زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن، و بر پا داشتن ستون دین از آنان یاری میطلبم. ان شاء الله (1)

754- دشمن شماره یک علی (علیه السلام) در برابر علم آن حضرت چنین می گوید:

محمد ابن ابی بکر نامه ها و دستورالعمل های امام علی (علیه السلام) را جمع آوری کرده و همواره مورد مطالعه قرار می داد و در اداره سیاسی مصر از آن بهره مند می گشت. پس از هجوم عمرو عاص به مصر و شهادت محمد، تمام نامه هایی را که در خانه او موجود بود به شام انتقال دادند و معاویه آنها را حفظ کرد. ولید بن عقبه به معاویه گفت: این نامه ها را بسوزانید معاویه گفت: وای بر تو آیا چنین دستورالعمل های علمی و ارزشمند را باید سوزاند؟ این نامه ها در خزینه های بنی امیه ماند تا دوران حکومت عمر بن عبدالعزیز که همه آن را به دانشمندان عرضه کرده و از آن استفاده کردند. (2)

ص: 592

1- نهج البلاغه نامه - 42

2- الغارات ص 251

755- استاندار اصفهان و روش صحیح گرفتن مالیات:

مخنف بن سلیم آزادی از طرف امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) استاندار اصفهان شد البته او از وفاداران به حضرت و در جنگ صفین در رکاب امام (علیه السلام) به شهادت رسید ولی در آن دوران استانداری امام (علیه السلام) طی نامه ای به او سفارش کردند که با مردم تندخو نباش و به آنها دروغ نگو و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت میکنی بی اعتنایی نکن. زیرا مردم برادران دینی و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می باشند.

بدان برای تو در این نکاتی که جمع میکنی سهمی معین و حقی روشن است و شریکانی از مسمتندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین و درخواست کنندگان و آنان که از حقشان محرومند و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند. و همانا بزرگ ترین خیانت! خیانت به ملت و رسواترین دغلكاراری، دغلبازی با امام است (والسلام) (1)

756- پنج اشاره قرآنی درباره روزه ماه مبارک رمضان:

1- تشریح و جوب روزه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (183) (2) ای اهل ایمان روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده تا پرهیزگار شوید.

2- و جوب روزه از سپیده صبح تا آغاز شب:

« مِنْ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ » (3) از طلوع صبح تا شب روزه را تکمیل کنید.

ص: 593

1- نهج البلاغه - نامه 26

2- بقره - 183

3- بقره - 187

3- وجوب روزه در ایام معین:

«أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» (1) چند روز معینی را باید روزه دار باشند.

4- وجوب قضای روزه برای معذورین:

«فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (2) کسانی از شما که مریض هستند یا مسافر باشند روزهای دیگر را روزه بگیرند.

امیر عاملی هم می گوید:

روزه داری کن و ماهی به قناعت گذران

تا نگردی به قیامت زدل و جان نگران

حرمت روزه نگهدار و رضا باش به رزق

بگذر از حسن خود و سهو و خطای دگران

سحری را به تماشای خدا خیز از جای

باش هم ناله شبی با دل صاحب نظران

جسم در بند تن و تن همه پابند من است

این من و ما بگسل تا بنمایی طیران

مرغ دیدی که قفس گیر نشد بال گشود

تو هم ای دوست توانی که پریدن زجهان

دل به دریا بزن و پاره کن از پایت بند

که کند از دل و جانت می صافی فوران

چند در بند شبی؟ بنده بیداران باش

سحر ساز سحری گوش کن و جامه دران

گفتگو نیست دلا! شیوه شهر آشوبی

باقی عمر بیا وبه خموشی گذران

757- اشتغال مادران به چه قیمت:

کودکان مادران شاغل نسبت به مادران خانه دار زندگی ناسالم تری دارند در تحقیقی که توسط مؤسسه مطالعه سلامت و روی بیش از 12 هزار و 500 کودک 5 ساله انجام شده است مشخص شده فرزندان مادران شاغل تحرک کمتری داشته و بیشتر غذاهای ناسالم می خورند و از نظر روحی کسل و پژمرده هستند.

ارمغان زندگی ماشینی امروز جدایی کودک از مادر است در حالی که در آموزه های اسلامی کودک حتی اگر بچه طلاق باشد تا سن هفت سالگی باید در اختیار مادر باشد و از تربیت مادرانه بهره مند گردد.

ص: 594

1- بقره - 183

2- بقره - 183

مادران شاغلی که فرزندان خود را به مهد می سپرند فرزندانشان اغلب دچار کاستی عاطفی می شوند چون هیچ کس نمی تواند جای مادر را پر کند. رواج مهد کودکی حتی برای خانواده های غیر شاغل اگر محدود باشد در حد دو یا سه ساعت بلا مانع است ولی آنها که ساعتهای طولانی فرزندان خود را از خویش دور می کنند سبب عقده حقارت و کمبود محبت در فرزندان خویش می شوند و بعد آثارش سومش را در نوجوانی و جوانی می بینند.

758- پرونده مرموز طلحه بن عبید الله:

طلحه همان کسی که در جنگ در برابر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) قرار گرفت. او همان کسی است که تا سه روز نگذاشت جنازه عثمان را دفن کنند، افرادی را مأمور کرد تا با سنگ باران کردن خانواده عثمان مانع دفن او شوند، که سرانجام با دخالت امام (علیه السلام) او را دفن کردند. و در کشتن او از همه مهاجمان حریص تر بود. همه این حقیقت را میدانستند که مروان بن حکم در جنگ جمل او را با تیری هدف قرار داد و کشت و بارها میگفت من انتقام خون عثمان را گرفتم. البته ابتدا مروان بگونه ای وانمود کرد که تیر از ناحیه سپاه علی (علیه السلام) بوده است. حالا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در بیانات خود طی خطبهای ادعاهای دروغین طلحه را افشاء می کند: تا بودم ام مرا از جنگ نترسانده و از ضربت شمشیر نهراسانده اند. من به وعده پیروزی که پروردگارم داده است، استوارم، به خدا سوگند! طلحه بن عبدالله برای خونخواهی عثمان شورش کرد، جز اینکه می ترسید خون عثمان از او مطالبه شود، زیرا او خود متهم به قتل عثمان است، که در میان مردم از او حریص تر بر قتل عثمان یافت نمی شد. برای اینکه مردم را دچار شک و تردید کند، دست به اینگونه ادعاهای دروغین زد سوگند به خدا! لازم بود طلحه نسبت به عثمان یکی از سه راه حل را انجام میداد که نداد. اگر پسر عفان ستمکار بود، چنان که طلحه می اندیشید سزاوار بود با قاتلان عثمان همکاری می کرد، و از یاران عثمان دوری میگزید، یا اگر عثمان مظلوم بود، می بایست از کشته شدن او جلوگیری می کرد و نسبت به کارهای عثمان عذرهای موجه و عموم

پسندی را طرح می کرد تا خشم مردم فرو نشیند و اگر نسبت به امور عثمان شک و تردید داشت. خوب بود که از مردم خشمگین کناره میگرفت و به انزوا پناه برده و مردم را با عثمان وا می گذاشت. اما هیچکدام از سه راه حل را انجام نداد، و به کاری دست زد که دلیل روشنی برای انجام آن نداشت و عذرهایی آورد که مردم پسند نیست. (1)

759- قتل صبر:

این عبارت را دو جا دیدم یکی در کلام امیرالمؤمنین علی الا وقتی از جنایات طلحه و زبیر و ورودشان به بصره سخن می راند و فرمود:

فَقَتَلُوا طَائِفَةً صَبْرًا (2) گروهی از مردم بصره را با قتل صبر از پای در آوردند.

و دیگری در کلام امام سجاد (علیه السلام) و خطبه آتیشینی که در مسجد اموی شام در برابر یزید بن معاویه لعنه الله فرمود:

انابن من قتل صبرا (3) من پسر آن کسی ام که او را به سبک قتل صبر کشتند. مرحوم خوبی در شرح نهج البلاغه می گوید: قتل صبر، یعنی دست و پای کسی را ببندند و او را بکشند. (4) ولی در باره سید الشهداء حضرت حسین (علیه السلام) باید قتل صبر را اینگونه معنا کرد که عده ای حضرت را محاصره کردند و هر کس با هر وسیله ای که در دست داشت از شمشیر و نیزه و سنگ برای کشتن آن بزرگوار اقدام کرد غیر از شمر ملعون که کار نهایی را انجام داد حضرت حسین (علیه السلام) را دست جمعی کشتند!!

760- قضاوت ظل السلطانی :

تعدادی از رعایای اصفهان به «ظل السلطان» شکایت بردند که قاطر چپان و شتر داران مخصوص او اراضی رعایا را لگدکوب می کنند، اموال مردم را می دزدند، گوسفندان

ص: 596

1- نهج البلاغه خطبه - 174

2- نهج البلاغه خطبه - 172

3- لهوف ص 212

4- شرح نهج البلاغه ج 10 ص 134

را کشته کباب می کنند، خرمن ها را می سوزانند، به زن و بچه مردم نظر سوء دارند، آتش را با جایش می ربایند، به زور وارد خانه دهاتیها می شوند و از آنها کباب و زعفران پلو و تریاک سمیرم می خواهند، از آنها باج می گیرند، بد چشم و پدر سوخته هستند و در شب های عزاداری هم تخمه میشکنند؟ ظل السلطان از جا برخاست، خرناسه کشید، چشمهایش چپ بود چپتر شد، رگهای دو چشمش سرخ شد، رگ گردنش و رقلنبید، فریاد زد: همه جنایات و فجایع این پدر سوخته ها را تحمل می کنم، این یکی را تحمل نمی کنم بروید به این رو سیاهها بگویند ای بی غیرتهای بی حیا، هر کاری میکنید بکنید، هر غلطی میکنید بکنید، به جقه قبله عالم و به جان ظل السلطان قسمتان می هم در شبهای عزیز تخمه کدو نشکنید، اگر این کارا کردید از هر جنایتان صرف نظر کردم از این کار صرف نظر نمیکنم(1)

761- تخم افعی در لانه پرندگان:

امان از نفوذیها! همان چهره هایی که با رمز و رازی موزیانه به داخل خانه بزرگان و مراکز حساس سیاسی نفوذ می کنند و جلب اعتماد نموده و آنگاه چون مار گزنده زهر خود را می ریزند این کلام مولایمان علی (علیه السلام) است که می فرمود:

« كَفَيْضٍ بَيْضٍ فِي أَدَاخٍ يَكُونُ كَسَرِّهَا وَزُرّاً وَيُخْرِجُ حِصَانَهَا شَرّاً » (2) همانند تخم افعی در لانه پرندگان نباشید که شکستن آن گناه و نگهداشتن آن شر و زیانبار است. بجای جوجه مار از آن بیرون می آید. شتر مرغ در شن زار تخم میگذاشت که شبیه تخم مار واقعی بود و مردم از تشخیص آن عاجز بودند. فکر می کردند تخم پرنده است ولی ناگاه ماری از آن بیرون می آمد. بی شباهت به ضرب المثل معروف نیست که بعضی میگویند نمی دانستم که مار در آستین پرورش میدادم.

ص: 597

1- روزنامه قدس شماره 6764 سال 24

2- نهج البلاغه - خطبه 166

762- رسول خدا (صلی الله علیه واله) تبعید می کند عثمان آزاد و داماد:

مروان از همان تخم افعی ها بود که یهودی زاده بود. رسول الله (صلی الله علیه واله) او و پدرش را تبعید کرده بود. در زمان خلافت عثمان به دستور عثمان او آزاد شد و بعد هم دامادش گردید و آنقدر در او نفوذ کرد که همه کاره اش گردید و اهلتاریخ معتقدند عامل اصلی کشته شدن عثمان همین مروان بوده است در حالی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به عثمان هشدار داده بود که «فلا تکونن لمروان سیقہ یسوقک حیث یشاء» (1) برای مروان چون حیوان به غارت گرفته مباش که تو را هر جا خواست براند.

763- از گذشته نپرس الان چه باید کرد؟!

امرء القیس شاعر پس از کشته شدن پدرش به خالدبن سدوس پناهنده شد. مردم بنی جدیله به او حمله کرده اموال و شترهایش را بردند خالد به او گفت اسب سواری ات را به من ده تا اموال تو را باز پس گیرم. خالد بر اسب او سوار شده خود را به مردم بنی جدیله رساند و اعلام کرد این شتران و اموال از آن پناهنده من است آن را برگردانید، مردم حمله کردند و اسب سواری را هم از دست او در آوردند! وقتی خبر به امرأ القیس رسید این شعر را سرود:

وَدَعَّ عَنْكَ نَهْبًا صِيحًا فِي حَجْرَاتِهِ.

وَلَكِنْ حَدِيثًا مَا حَدِيثُ الْرَّوَّاحِلِ.

واگذار داستان تاراج آن غارت گران را، و به یاد آورد داستان شگفت انگیز دزدیدن اسب سواری را مولایمان علی (علیه السلام) به این شعر امرء القیس در پاسخ شخصی از طایفه بنی اسد در جنگ صفین اشاره فرمود: (2) هنگامی او پرسید چگونه شما را از مقام امامت که سزاوارتر از همه بودید کنار زدند؟ «جز خودخواهی و انحصارطلبی چیز دیگری نبود گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند و گروهی سخاوت مندانه از آن دست کشیدند، داور خداستو بازگشت همه ما به روز قیامت است». در اینجا حضرت شعر امرء القیس را خواند که واگذار داستان تاراج آن غارتگران را و به یاد آور و بیندیش که با

ص: 598

1- نهج البلاغه - خطبه 164

2- نهج البلاغه خطبه 161

764- کشته شدن رستم به دست هلال بن علقمه:

جنگ قادسیه در سال 16 هجری بین اعراب به فرماندهی سعد وقاص و در زمان پادشاهی یزدگرد و فرماندهی رستم در اطراف مدائن رخ داد. فرماندهان ایران 30 هزار سرباز از اهالی فارس را با زنجیر به هم بسته بودند که فرار نکنند. روز اول جنگ با 33 فیل حمله کردند که مسلمانان خرطوم آنها را بردند و فیلها فرار کردند و 500 نفر کشته شدند. روز سوم طوفان سختی در گرفت و جنگ ادامه داشت که مسلمانان به خیمه فرماندهی سپاه ایران رستم رسیدند و هلال بن علقمه او را کشت و تزلزل در سپاه ایران افتاد و سی هزار نفر کشته داده و فرار کردند که غنائم جنگی بسیار زیادی نصیب مسلمانان شد و دولت ساسانی فرو پاشید. قادسیه شهر کوچکی بود که در جنوب عراق 31 کیلومتری کوفه قرار داشت. (1)

765- فناوری جدید انگشت نگاری:

خداوند تبارک و تعالی رازی شگفت انگیز در خطوط انگشتان قرار داده که از قدیم الایام برای شناسائی افراد در دایره جنایی و پلیس بیشتر از آن استفاده می شد و اخیرا مواد سطح پوست و ترشحات غدد انسان را مورد آزمایش قرار می دهند هر چیزی که در عرق پنهان باشد با این شیوه در اثر انگشت هویدا می شود با این فناوری می توانند جنسیت و یا قومیت فرد را از ترکیبات شیمیایی عرق وی مشخص کنند.

حالا این سؤال مطرح می شود که چرا خداوند در برابر کسانی که تردید در معاد جسمانی دارند از میان همه اعضاء بدن به بندهای انگشتان اشاره می کند چون این خطوط بندهای انگشتان در همه انسانها متفاوت است و خداوند قادر است با این اختلاف بین انسانها در بندهای انگشتانشان به صورت اول خلق کند و در آورد.

«أَيُّحَسْبُ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ نَجْمَعُ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (4) (2)

ص: 599

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 9 ص 96

2- قیامت - 3 و 4

آیا این انسان گمان می کند که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟ بلکه ما قادریم بندهای انگشتان او را درست کنیم.

766- پسر نابغه:

اشتباه نشود نابغه مادر عمرو و عاص است همان زن اسیری که عبدالله بن جدعان او را خرید و چون فاسد و بی آبرو و اهل فحشاء بود رهاش کرد. وقتی پسر نابغه عمر و عاص متولد شد همانند زیاد بن ابیه چند پدر پیدا کرد، ابولهب، امیه بن خلف، هشام بن مغیره، ابوسفیان و عاص بن وائل هر کدام ادعا داشتند عمر و فرزند اوست. سرانجام عاص او را برداشت عاص بن وائل از دشمنان سر سخت رسول خدا بود. او کسی بود که پیامبر را ابتر نامید، که خدا در سوره کوثر در جواب فرمود:

(إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ) همانا دشمن تو ابتر است.

پسر نابغه در مکه سر راه پیامبر (صلی الله علیه واله) سنگ و خار میریخت! و او بود که به کجاوه دختر رسول خدا (صلی الله علیه واله) «زینب» حمله کرد و او را طوری کتک زد که دچار سقط جنین شد، و پیامبر (صلی الله علیه واله) به او نفرین کرده او بود که بچه های مکه را تحریک می کرد که با صدای بلند برای آن حضرت سرودهای طعنه آمیز بخوانند و حضرت را آزار دهند. (1) مولایمان علی (علیه السلام) نیز عمرو و عاص را پسر نابغه می خواند و می فرماید:

عَجَبًا لِابْنِ النَّابِغَةِ « شگفتا از عمر و عاص پسر نابغه! (2)»

767- زنی که شوهرش را خفه کرد:

لازم است قبل از خبر فوق خطبه 73 نهج البلاغه را مرور کنیم. وقتی پیشنهاد داده شد که مروان بن حکم داماد عثمان می خواهد با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بیعت کند: حضرت فرمود: مگر پس از کشته شدن عثمان با من بیعت نکرد؟ مرا به بیعت او نیازی

ص: 600

1- ربیع الأبرار زمخشری ص 116

2- خطبه - 84

نیست! دست او دست یهودی است (دست یهودی کنایه از عهد شکنی مروان است مروان هم یهودی زاده بود و هم یهودیان در آن روزگاران معروف به پیمان شکنی بودند چنانکه امروز چون اسلافشان این چنین هستند. اگر با دست خود بیعت کند در نمان بیعت را می شکنند. آگاه باشید! او حکومت کوتاه مدتی خواهد داشت، مانند فرصت کوتاه سگی که با زبان بینی خود را پاک کند. او پدر چهار فرمانرواست. و امت اسلام از دست او و پسرانش روزگار خویشی نخواهند داشت. (1) چهار فرزند مروان که به خلافت رسیدند 1 عبدالملک مروان حاکم گستاخ عرب بود 2- عبدالعزیز که حاکم مصر شد 3- بشر بن مروان حاکم عراق شد 4- محمد بن مروان که حاکم الجزیره گردید.

بنی امیه برای اینکه فرزندان یزید (عبدالله و خالد) بزرگ شوند و حکومت در خاندان ابوسفیان باقی بماند با مروان بیعت کردند که سرانجام پس از ازدواج مروان با همسر یزید (ام خالد) و پدید آمدن اختلافات داخلی مروان به دست زنش خفه شد. (2)

768- روز دوشنبه و روز سه شنبه:

علامه امینی رحمه الله علیه در ج (3) الغدير در صفحات 219 تا 247 با یکصد حدیث از کتب اهل سنت اینحقیقت را اثبات می کند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اولین کسی است که به رسول خدا (صلی الله علیه واله) ایمان آورد و نخستین کسی است با پیامبر نماز خواند نویسندگان بزرگ اهل سنت و اصحاب رسول خدا این روایت «بریده اسلمی» را نقل کردند و قبول دارند که «أوحى إلى رسول الله صلى الله عليه وآله يوم الاثنين، وصلى على يوم الثلاثاء» روز دوشنبه بر پیامبر (صلی الله علیه واله) وحی نازل شد و روز سه شنبه علی (علیه السلام) نماز خواند. (3)

769- کودتای نظامی :

اولین کودتای نظامی که در اسلام اتفاق افتاد در خانه تیمی ای بود بنام (سقیفه) که

ص: 601

1- نهج البلاغه خطبه - 73

2- پاورقی ترجمه دشتی

3- صحیح ترمذی ج 2 ص 214

این مکان خانه ای بود در شهر مدینه که قریش برای حل اختلافات خود در آنجا جمع می شدند و به سقیفه بنی ساعده معروف شد که ابابکر و عمر و هم پیمان های آنان کودتای نظامی خود را در آن مکان سامان دادند.

اگر این نام را بر حرکت اینها انتخاب کردم از این جهت است که با زور و ضربت و تهدید به قتل و شمشیر از مردم بیعت گرفتند بویژه از امیرالمؤمنین علان که حضرتش را به اجبار دست بسته به مسجد بردند و شمشیر را بالای سرش گرفتند و از او خواستند که با ابابکر بیعت کند و الا تو را خواهیم کشت و جالب است که حضرت را چند نفر به زور نزدیک ابابکر رساندند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دست در دست او گذاشت و بدون آنکه کف دست را باز کند دستش را دراز کرد. ابوبکر هم روی دست حضرت زد و به همین مقدار از امام (علیه السلام) قانع شد. (1)

770- خدایا هرگز شکم او را سیر مکن:

این نفرین را رسول خدا درباره کسی کرد که بنیانگذار پادشاهی در اسلام شد و روزی بر جهان عرب مسلط گشت و امیرالمؤمنین درباره اش فرمود: آگاه باشید! پس از من مردی با گلوی گشاده و شکمی بزرگ بر شما مسلط خواهد شد، که هرچه بیابد می خورد» (2) این شخص نفرین شده پیامبر (صلی الله علیه واله) کسی جز معاویه نبود و علت نفرین حضرت این بود که چند بار او را فرا خواند. جواب داد مشغول غذا خوردنم! حضرت فرمود:

اللَّهُمَّ لَا تُشَبِّعْ بَطْنَهُ».

خدایا هرگز شکم او را سیر مکن از آن پس معاویه فراوان می خورد و می گفت:

مللت و ما أشبعت» از خوردن خسته شدم ولی سیر نشدم!

ص: 602

1- اسرار آل محمد (صلی الله علیه واله) ص 236

2- نهج البلاغه خطبه - 57

771- چپاول بیت المال:

زیاد شنیده و دیده اید که زمامداران وقتی به قدرت می رسند غیر زورگوئیهها و ستمکاریهایی که بر مردم خود روا می دارند بهچپاول بیت المال و حق قطعی مردم نیز برای استفاده شخصی و فامیل و دوستان خویش می پردازند.

عثمان بن عفان در سال 24 هجری به خلافت رسید و در سال 35 هجری کشته شد. تنها یک مرحله از اسراف بازیها و چپاول بیت المال توسط وی به شرح زیر است: به دامادش حارث بن حکم، هزار درهم و شترهای فراوان زکات آن سال و زمین بزرگی که رسول خدا (علیه السلام) وقف مسلمانان کرده بود بخشید. به سعید بن عاص بن امیه از طایفه خود صد هزار درهم داد. به داماد دیگرش مروان بن حکم، صد هزار درهم و به ابوسفیان دویست هزار درهم داد. به طلحه سی و دو میلیون و دویست هزار درهم، و به زبیر پنجاه و نه میلیون و هشتصد هزار درهم داد. برای خودش سی میلیون و پانصد هزار درهم و سیصد و پنجاه هزار دینار کنار گذاشت. به یعلی بن امیه پانصد هزار دینار و به عبدالرحمن شوهر خواهرش دو میلیون و پانصد هزار دینار داد. (1)

772- تقیه به چه معناست؟

مرحوم شیخ مفید قدس سره می گوید: تقیه پنهان داشتن اعتقاد باطنی و کتمان آن در برابر مخالفان به خاطر اجتناب از زیان های دینی و دنیوی است. (2) کلام شیخ مفید الهام گرفته از کلمات نورانی معصومین (علیهم السلام) است امام باقر (علیه السلام) می فرمود: هرگاه حکومت خودکامه و زورگو بود با آنان در ظاهر سازش کنید و در باطن مخالفشان باشید. (3) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود: به زودی از شما خواسته خواهد شد که مرا ناسزاگوید، اشکالی ندارد ناسزاگوید و از شما خواسته خواهد شد که از من بیزاری جوید، گردنتان را بکشید (تا بزنند اما از من بیزاری نجوید، زیرا که من بر فطرت توحید و مسلمان هستم. (4) در بعضی موارد تقیه برداشته می شود و باید هر آنچه

ص: 603

1- الغدير ج 8 ص 286

2- تصحيح الاعتقاد ص 66

3- کافی ج 2 ص 220

4- امالی طوسی ص 210

در باطن داریم اظهار کنیم:

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: تقیه در حقیقت برای جلوگیری از ریختن خونها قرار داده شده است. پس هرگاه تقیه منجر به ریخته شدن خون شود، دیگر تقیه نباشد.

به خدا سوگند که اگر شما را دعوت کنند که ما را یاری دهید، قطعاً خواهید گفت ما این کار را نمی کنیم بلکه تقیه میکنیم و تقیه را از پدر و مادرتان دوست تر خواهید داشت و زمانی که قائم قیام کند، نیازی ندارد که در این باره از شما سؤال کند و درباره بسیاری از شما منافقان حد خدا را جاری خواهد ساخت. (1) همان گرامی فرمود: سه چیز است که من در نهی آنها تقیه نمی کنم. شراب خوردن، مسح کردن روی پای پوشیده و متعه حج. (2)

773- حاکمان مثل حاکم همدان نباشند:

احمد میرزا عضدالدوله از پسران آخری فتحعلیشاه قاجار حاکم شهر همدان بود. روزی تعدادی از مردم به حضور او آمدند و از ظلم و ستمی که مأموران و قاطر چیان دولتی بر مردم روا می داشتند شکایت کردند. اولی گفت: همسر مرا دزدیدند و بردند و معلوم نشد چه بر سرش آمد. دومی گفت: خواهر مرا. سومی گفت: دختر مرا رو سیاه کردند. حاکم همدان که مردی ضعیف النفس و تریاکی و اهل می و باده بود، دستمالی از جیب در آورد و زار و زار گریست! چهارمی گفت: قربانت گردم، آمدند منزل من! هفت روز خوردند و خوابیدن و تریاک و شیره کشیدند و مرغ و کباب خواستند و بعد فرش و لحاف و تشک و دستبند و گردنبند زن و دخترهایم را گرفتند و دو گاو و گوساله مرا هم سر بریدند برای سایر قاطرچها کباب درست کنند.

حاکم نچ نچ کنان و با اشک گفت: خدا ان شاء الله روز قیامت به آتش دوزخشان بیندازد. من خودم آن روز در صحرای محشر حاضر هستم. و مراتب را گواهی خواهم

ص: 604

1- وسائل الشیعه ج 11 ص 483

2- کافی ج 3 ص 32

فرمود انشاء الله از همان قاطر و الاغ به زمین بیفتند و کمرشان بشکند.

پیرزنی آمد و گفت: قربان! کرسی زمستان مرا بردند و شکستند و از چوبش برای آتش اجاق استفاده کردند و ده تا مرغ و خروس مرا کشتند و به سیخ کشیدند و خوردند.

حاکم گفت ان شاء الله در صحرای محشر گواهی خواهید داد. مسؤول آتش جهنم همان سیخ کباب را به هر چه نه بدتر آنان فرو برده و روی آتش، جوجه کباب برشته شان خواهد کرد. ناگهان مردی جلو آمد که دست پیرزنی را گرفته بود. حاکم پرسید این عجوزه دیگر کیست؟ نگو که قاطر چیان مزاحم او شده بودند؟! آن مرد گفت: خیر، خانه من نزدیک دارالحکومه است. وقتی دیدم جناب عالی سر مردم را با حرفهای مفت گرم کرده ای و به جای احضار و مجازات این قاطرچی های وظیفه شناس و متجاوز به جان و ناموس مردم، هی نفریشان می کنی، رفتم دست ننه بزرگم را گرفته آوردم اینجا، حضرت اقدس والا، ایشان صد برابر جنابعالی بلد است نفرین کند و موعظه بفرماید.

مرد حسابی! دولت تو را گذاشته اینجا به دردها و شکایتهای مردم رسیدگی کنی، هی نفرین و لعنت تحویل مردم می دهی؟ هی مردم را به روز بوالحساب حواله میدهی؟ خجالت بکش حقوق مفت میگیری و این حرفها را تحویل مردم داده از پس یک فوج قاطرچی بر نمی آیی؟ اگر راهزنان و دزدان و اجانب به همدانت حمله کنند، چه غلطی خواهی کرد؟ عضدالدوله گفت حق به جانب شماست. حرف حساب می زنی، ولی کاری از بنده بر نمی آید اگر راهزنان و دزدان و اجانب هم حمله کنند، می رویم مصلاهی همدان، نفرین می کنیم شرشان از سر خلائق هرچه لایق کند. شود! اینجا بود که همه غش غش خندیدند و آن مرد شاکمی هم از ننه پیر خود خواست، تا می تواند متجاوزان را لعن و نفرین کند.

774- در چه سنی کودکان تشویق به نماز شوند؟

مسئله نماز از نظر اسلام به درجه ای از اهمیت و عظمت است که در آثار اسلامی و

معارف الهی و روایات و احادیث آمده که فرزندان خود را چند سال قبل از تکلیف با این فریضه پر ارزش الهی آشنا کنید و آنان را با تشویق و ترغیب در اتصال با این دریای خروشان رحمت حق قرار دهید. معاویه بن وهب می گوید از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم. کودک را باید چه وقت در ارتباط با نماز قرار داد؟ حضرت فرمودند بین شش تا هفت سالگی. (1) علی بن جعفر از برادر بزرگوارش حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) پرسید: چه زمانی نماز و روزه به پسر بچه واجب می شود؟ حضرت فرمود: چون به مرز تکلیف برسد و نماز و روزه را بشناسد. (2) امام باقر (علیه السلام) می فرمود: «ما فرزندان خود را در پنج سالگی امر به نماز می کنیم، پس شما در سنین هفت سالگی، آنان را نسبت به نماز تمرین بدهید. (3) حسین بن قارون می گوید: من از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدم مردی فرزندش را به نماز و امی دارد ولی یک یا دو روز نماز نمی خواند. حضرت فرمود سن آن پسر بچه چقدر است؟ گفتم هشت سال. حضرت تعجب کرد و فرمود: هشت سال و ترک نماز؟! عرضه داشتم نماز برای او سخت و رنج آور است فرمود: به اندازه تاب و توانش نماز بخواند. (4) و مولایمان علی (علیه السلام) فرمود:

« علموا صبیا نکم الصلوه و خذوهم بها اذا بلغوا ثمانی سنین » (5) نماز را به فرزندان خود تسلیم دهید و چون به هشت سالگی برسند آنان را وادار به خواندن این فریضه الهی نمایید.

775- مدیریت اقتصادی:

کسانی که در کشور مسؤول امور اقتصادی هستند قبل از هر چیز باید نیازهای ملت خود را در نظر بگیرند. سلیقه ای عمل نکنند دنبال اسم در کردن و ثبت سنگهای تراشیده شده دوران ریاستشان نباشند که پرده را کنار بزنند و یا قیچی گل مخملی را به

ص: 606

1- وسائل الشیعه ج 3 ص 12 و ص 13

2- وسائل الشیعه ج 3 ص 12 و ص 13

3- وسائل الشیعه ج 3 ص 12 و ص 13

4- وسائل الشیعه ج 3 ص 12 و ص 13

5- وسائل الشیعه ج 3 ص 12 و ص 13

دست گیرند دنبال این باشند چه عواملی بهتر و سریعتر می توانند مشکلات اقتصادی مردم و اکثریت محروم جامعه را برطرف کنند.

در احوال حاج میرزا آقاسی صدراعظم دوران قاجار آورده اند که تصور می کرد مهمترین نیاز کشور تهیه توپ جنگی و احداث قنات است و لذا هرچه دستش می رسید دستور میداد صرفا در این دو مورد هزینه شود تا اینکه در آن زمان شاعری به طنز در این باره سرود:

نگذاشت برای شاه «حاجی» در همی شد

صرف قنات و توپ هر بیش و کمی

نه مزرع دوست را از آن آب نمی

نه لشکر خصم از آن توپ غمی

776- نماز پدر با پسر چقدر شباهت داشت!

امیرالمؤمنین در جنگ صفین در یکی از سخت ترین شب های نبرد به نام (لیله الهیر) فرشی برای آن حضرت گسترده و مشغول نماز شد در حالی که تیرهای بسیاری از طرف راست و چپ او می گذشت و هرگز تزلزلی در او ایجاد نمی کرد، آن حضرت از جایش تکان نخورد تا آن که نمازش را به پایان رساند. (1) لازم به توضیح است که (لیله الهیر) یعنی شب هریر در لغت عرب به زوزه سگ هریر گویند سپاه معاویه در آن شب در زیر ضربات سپاه علی (علیه السلام) هم چون سگ زوزه میکشید به همین خاطر آن شب (لیله الهیر) نامیده شد.

از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل شده که فرمود از وقتی که از رسول خدا شنیدم که فرمود: «نماز شب نور است» هرگز نماز شب را ترک نکردم. ابن کواء پرسید: حتی در لیله الهیر؟ حضرت فرمود: حتی در لیله الهیر نماز شبم ترک نشد. (2) اما نماز پسر: سرانجام روز عاشورا به نیمه رسید هنگام نماز ظهر بود، امام حسین (علیه السلام) به «زهیرین قین و سعید بن عبدالله حنفی» دستور داد که مقابلش بایستند تا آن که حضرت (علیه السلام) بتواند با بقیه اصحاب نماز را به جای آورد.

در هنگام نماز تیری به سمت امام حسین (علیه السلام) پرتاب شد، «سعید بن عبدالله» خود را

ص: 607

1- منتهی الآمال محدث قمی ج 1 ص 150

2- بحار ج 41 ص 17

سپهر حضرت نمود و آن را به جان خرید و به همین صورت تیرهایی را که از سوی دشمن پرتاب می شدند میگرفت تا آن که رمقی برایش باقی نماند، بر زمین افتاده و می گفت: بار خدایا این قوم را لعنت کن، همانگونه که قوم عاد و ثمود را لعنت نمودی! بارالها! سلام مرا به پیامبرت برسان و به آن حضرت بگو چه زخمهایی بر من وارد شد زیرا من در راه یاری خاندان پیامبر (صلی الله علیه و اله) هدفی جز تحصیل رضا و خوشنودی تو نداشتم. سعید بن عبدالله پس از گفتن این کلام در حالی که سیزده پیکان تیر و زخم های فراوان نیزه و شمشیر در بدنش دیده می شد، به شهادت رسید. (1)

777- چرا لقمان (علیه السلام) پیامبری را نپذیرفت؟!

رسول خدا (صلی الله علیه و اله) فرمود: حقیقتی را بگویم: لقمان پیامبر نبود. اما بنده ای بود که زیاد می اندیشید و یقینی نیکو و راستین داشت. خدا را دوست می داشت و خدا هم دوستدار او شد و نعمت حکمت را به وی ارزانی داشت.

نیمروزی در حالی که خوابیده بود، ندایی به او رسید که: ای لقمان، آیا می خواهی خداوند تو را خلیفه خود در روی زمین کند تا میان مردم به حق حکم کنی؟ لقمان در جواب آن ندا گفت: اگر پروردگارم مرا مخیر سازد، عافیت را می پذیرم و بلا را نمی پذیرم. ولی اگر او اراده کرده که مرا خلیفه گرداند، به جان و دل می پذیرم، زیرا میدانم که اگر این کار را با من بکند خودش هم مرا کمک و نگهداری میکند.

فرشتگان که لقمان آنها را نمی دید، گفتند: چرا، ای لقمان، گفت: زیرا داوری سخت ترین و دشوارترین منزلگاههاست و ظلم از هر سو آن را فرامی گیرد اگر کسی در دنیا خوار و بی نام و نشان باشد و در آخرت شریف و آبرومند بهتر است، از این که در دنیا شریف و ارجمند باشد و در آخرت خوار و بی مقدار و کسی که دنیا را بر آخرت خوار و بی مقدار و کسی که دنیا را بر آخرت برگزیند دنیا از دستش می رود و به آخرت هم نمی رسد.

فرشتگان از منطق و گفتار زیبای او به شگفت آمدند لقمان در خواب بود که در عالم

ص: 608

خواب به او حکمت داده شد و چون از خواب بیدار شد، سخنان حکمت آمیز میگفت و برای داود، حکیمانه وزارت می کرد. داود به او گفت: خوشا به حالت آی لقمان، حکمت به تو داده شد و بلا و گرفتاری (خلافت و داوری میان مردم از تو برداشته شد). (1)

778- به خدا قسم که تو از من بهتر و آقاتری:

در جنگ ذات الرقاع رسول خدا در کنار و ادیبی زیر درختی فرود آمد. در همین هنگام سیلی آمد و میان آن حضرت و یارانش که در آن طرف وادی منتظر بند آمدن سیل بودند، فاصله انداخت. مردی از مشرکان متوجه پیامبر شد و به هم‌زمان خود گفت: من محمد را می کشم. و آمد و به روی رسول الله (صلی الله علیه واله) شمشیر کشید و گفت: ای محمد، کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ پیامبر فرمود: آن که پروردگار من و دوست در این هنگام جبرئیل آن مرد را از اسبش پرت کرد و او به پشت روی زمین افتاد.

رسول خدا (صلی الله علیه واله) برخاست و شمشیر را برداشته روی سینه او نشست و فرمود: ای غورث، کیست که تو را از دست من نجات دهد؟ عرض کرد: بخشندگی و آقایی توای محمد پیامبر او را رها کرد. مرد از جا برخاست، در حالی که می گفت: به خدا قسم که تو از من بهتر و آقاتری. (2)

779- سوره انفال بینی بر است:

این کلام امام جعفر صادق (علیه السلام) است که فرمود:

«سُورَةُ الْاَنْفَالِ فِيهَا جَدْعُ الْاَنْفِ» (3) البته بینی دشمنان را به خاک می مالد و آنها را خوار و زیون می کند.

کلمه انفال جمع نفل به معنای زیاده و افزون بر یک چیز است به همینعلت به نمازهای مستحبی نفل و نافله میگویند چون اضافه بر نمازهای واجب است.

انفال به چیزهایی گفته میشود که مالک خصوصی ندارد مثل قله کوهها، بستر

ص: 609

1- تفسیر مجمع البیان ج 8 ص 495

2- کافی ج 8 ص 127

3- وسائل الشیعه ج 6 ص 367

رودخانه ها، خانه های ویران شده، آبادیهایی که اهالی از بین رفته اند. ارثی که وارث ندارد، غنایم جنگی در یک بیانی امام باقر (علیه السلام) در پاسخ به سؤال از انفال فرمود: از جمله انفال است الْمَعَادِنُ، وَالْأَجَامُ وَكُلُّ أَرْضٍ لِرَبِّ لَهَا، وَكُلُّ أَرْضٍ بَادَ أَهْلِهَا فَهِيَ لَنَا» (1) معادن و جنگلها و هر زمین بی صاحب و هر سرزمین و آبادی که اهالی آن از میان رفته باشند. این ها متعلق به ما می باشد. اضافه کنم که فقاء و مراجع تقلید می فرمایند که معدن طلا و نقره، سرب، مس، آهن، نفت، گاز، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و امثال آنها از انفال هستند یعنی مال امام (علیه السلام) می باشند. (2) و شاید منظور امام صادق (علیه السلام) در اینکه سوره انفال بینی بر است همین است که انفال باعث قدرت دولت اسلامی خواهد شد و دولت اسلامی با قدرت اقتصادی خودبینی دشمنان اسلام را می برد!

780- فایده نگاه نکردن به نامحرم:

فوائد زیادی در نگاه نکردن به نامحرم وجود دارد که یکی از بهترین آنها رسیدن به شیرینی عبادت و بندگی پروردگار است. رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ أَوْ لَمَرِّهِ، ثُمَّ يَغْضُضُ بَصَرَهُ إِلَّا أَحَدَثَ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةً يَجِدُ حَلَاوَتَهَا فِي قَلْبِهِ» (3) هیچ مرد مسلمانی نیست که نگاهش به زیبایی های زنی بیفتد و چشم خود را پایین اندازد، مگر این که خداوند برای او عبادتی پیش آورد که شیرینی آن را در خویش بیابد.

امام صادق (علیه السلام) مژده میدهد که: هر که نگاهش به زنی بیفتد و چشم خود را به طرف آسمان کند یا آن را بر هم نهد، هنوز چشم بر هم نزنده خداوند از حورالعین به ازدواج او

ص: 610

1- تفسیر عیاشی ج 2 ص 48

2- توضیح المسائل مسئله 1768

3- الترغیب والترهیب ج 3 ص 34

781- آیا مسخ شدگان صاحب نسل شدند؟

طبق صراحت قرآن شریف « فُقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِيَةً (65) » (2) پس ایشان را گفتیم: میمونهایی طرد شده باشید. به اتفاق مفسرین شیعه و سنی جمعی از متخلفین فرمان پروردگار بعد از این فرمان به شکل میمون در آمدند. نکته قابل توجه اینجاست که این مسخ شده ها مردند بدون آنکه از خود نسلی باقی بگذارند و این میمونها از نسل خودشان هستند و ربطی به انسانهای مسخ شده ندارند.

رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ لِمَسْخٍ نَسْلاً وَلَا عَقِيباً، وَقَدْ كَانَتْ الْقِرَدَةُ وَالْخَنَازِيرُ قَبْلَ ذَلِكَ» (3) خداوند متعال برای هیچ مسخ شده‌ای نسلی و بازمانده‌ای نگذاشت. این میمونها و خوک ها قبلاً بوده اند.

و نیز فرمود:

«مَا مَسَخَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ فَكَانَ لَهُ عَقِبٌ وَ نَسْلٌ» (4) خداوند هر موجودی را مسخ نکرد، که برایش دنباله و نسلی باشد.

782- روحانیت اصیل در همیشه تاریخ سدر راه انحراف بوده است

دوران استبداد حکومت قاجار باعث شد که نهضت مشروطه به وجود آید در نجف اشرف آیه الله آخوند خراسانی، در تهران شیخ فضل الله نوری سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی پیشوایان مشروطه بودند و بقیه علماء هم پشت آنها حرکت می کردند ولی همینکه امثال شیخ فضل الله متوجه به انحراف کشیده شدن مشروطه شدند تا مرز شهادت در مقابل انحراف ایستادند منور الفکرها در همه زمانها بوده و

ص: 611

1- مکارم الاخلاق ج 1 ص 505

2- بقره - 65

3- کنز العمال 40022

4- کنز العمال 40024

هستند همانهایی که خواسته یا ناخواسته عامل بیگانگان شده و می شوند و در برابر دین خدا جبهه میگیرند و اظهار سلیقه می کنند و دین را به دلخواه خویش قرائت می نمایند در استبداد اول شیخ فضل الله نوری قربانی می شود در استبداد دوم یعنی حکومت پهلوی سید حسن مدرس شهید می گردد.

در نهضت آخرین که به رهبری آیه الله خمینی رحمه الله علیه انجام گرفت بیش از سی سال است که هر آنچه را منحرفین به عنوان التقات و دین زدایی و قرائت جدید از دین و مقدمات ارائه می دهند باز روحانیت اصیل است که در برابر انحراف سد شده و حرف خدا و پیامبر و اهلیت گرامش را می زند.

بعضی فکر نکنند حالا چون انقلاب شکوهمند اسلامی شده دیگر انحرافی وجود ندارد برعکس انحرافات توسط نفوذیها در بدنه نظام زیاد به چشم می خورد. حرف و حدیثهایی که قصد تهی کردن محتوای عظیم انقلاب اسلامی را از دورن دارند و نیز این روحانیت اصیل است که درباره نفوذیها هشدار می دهد و آرام ندارد.

783- شفافترین نوع رعایت حقوق بشر:

امام کاظم (علیه السلام) به مرد کریمه المنظری از اهالی سواد عراق برخورد. به او سلام کرد و در کنارش نشست و مدتی طولانی با وی گفتگو کرد و سپس اظهار داشت که چنانچه برای وی مشکلی و نیازی پیش آید حاضر است آن را برایش برطرف سازد. شخصی به حضرت عرض: ای پسر رسول خدا، نزد این مرد می نشینی و سپس از حوائجش می پرسی، در صورتی که او به شما نیازمندتر است و باید در خدمت شما بیاید و درخواست و تقاضا کند؟! حضرت فرمود: او بندهای از بندگان خداست و به حکم کتاب خدا با ما برادر است و در سرزمین خدا به سر می برد بهترین پدران، یعنی آدم (علیه السلام) و برترین ادیان یعنی اسلام ما و او را به هم پیوند داده است و شاید روزی زمانه ما را در کاری نیازمند او کند و آنگاه ما را ببیند که دیروز بر او بزرگی فروختیم و امروز در برابرش فروتنی میکنیم. (1)

ص: 612

784- دولت زبیریان چگونه از بین رفت؟

از اینجا آغاز کنیم که ابراهیم بن مالک اشتر با مختار مشکل پیدا کرد و از روی علم و آگاهی به کمک مختار نیامد و زیر پرچم مصعب بن زبیر برادر عبدالله بن زبیر رئیس دولت وقت قرار گرفت. مختار در سال 68 کشته شد و ابراهیم بن مالک و مصعب در سال 71 در جنگ با عبدالملک کشته شدند و جالب است که قاتل مصعب پسر عموی مختار بود که به یاران عبدالملک مروان پیوسته بود.

عبدالملک مروان بر عراق و توابع عراق مسلط شد و سال بعد هم به حجاج بن یوسف دستور حمله به مکه داد حجاج عبدالله بن زبیر را در کنار کعبه کشت و هتک حرمت مکه شد تا جایی که کعبه ویران گردید و خون های فراوانی در محوطه مسجد الحرام ریخته شد به گونه ای که تا مدت ها هرچه آب از زمزم می کشیدند خونین بود و دولت زبیریان در سال 72 کاملاً از بین رفت. و همه مناطق به دست بنی امیه افتاد و حجاج بن یوسف ثقفی حکومت کوفه را در دست گرفت.

785- استثناء شدگان رنگ سیاه:

در اسلام انتخاب رنگ مشکی برای لباسکراحت دارد مگر برای اعلان وفاداری و عرض ادب به ساحت مقدس اهلیت (علیه السلام) بویژه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) که جز و شعائر محسوب می شود. بنابراین کسانی که برای آدمهای معمولی که از دنیا می روند لباس سیاه می پوشند عمل مکروه انجام می دهند بالاخص هنگام خواندن نماز با این حال بر حسب روایات این کراحت از سه چیز برداشته شده است.

امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر (صلی الله علیه واله) می فرمایند:

يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ الْخُفِّ وَالْعِمَامَةِ وَالْكِسَاءِ (1) پوشیدن لباس سیاه مکروه است به جز سه نوع لباس: کفش، عمامه، عبا در روایت دیگر آمده که بعد از نزول آیه حجاب و جمله «يَدْنِينَ عَلَيْهِنَ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»

ص: 613

زنان انصار از خانه خارج شدند در حالی که پوشش های سیاه بر سر داشتند. و نیز نقل شده که «وقتی پیامبر نماز صبح را به جا می آورد و بعد از نماز زنان بر می گشتند در حالی که با عبایی خود را پوشانده بودند به گونه ای که از تاریکی دم طلوع صبح، تشخیص داده نمی شدند. (1) معنای حدیث این است زنانی که در نماز جماعت صبح شرکت کرده بودند حجاب و پوششی تیره داشتند به گونه ای که در تاریکی نزدیک به طلوع صبح قابل تشخیص نبودند. نتیجه آنکه چادر مشکی برای بانوان ایرانی برگرفته از صدر اسلام است در بین عرب از عبای زنانه و در بین ایرانیان از چادر سیاه استفاده می شده که امروزه تعبیر به حجاب برتر می گردد.

786- جاسوسی نامرئی:

هر وسیله ای که بشر می سازد استفاده مثبت و منفی دارد از جمله کامپیوتر، این وسیله کاربرد فردی و اجتماعی و علمییالایی دارد اما دشمنان غیر از ترویج فساد و تخریب عقاید کارهای اطلاعاتی و جاسوسی مرموز نامرئی از این وسیله به خاطر ورود صاحبان آنها به اینترنت و برقراری ارتباط با مخاطبین خود تمام اطلاعات شخصی و خصوصی طرف را می گیرند و در موقعش به کار می بندند.

یکی از کسانی که در مؤسسه امنیت بدون مرز فعال است چنین نظر می دهد. وقتی از لب تاب استفاده میکنید اولین باری که از قسمت لمسی به عنوان ماوس استفاده می نمایید اثر انگشت شما را بر می دارند و همین طور که از «وب کم» استفاده میکنید چشم شما را اسکن می کنند و وقتی با دوستان اطراف لب تاب صحبت می کنید صدای شما ضبط می شود و زمانی که به اینترنت وصل می شوید یک آی بی سیزده رقمی در "NSA" برای شما ثبت می شود.

هم اینک در پایتخت یک کشور استعمارگر شما را رصد می کنند از دوران دانشجویی تا تحصیلات عالی و حتی انتخاب شغل و کارتتان را با ارتباط دائمی شما با اینترنت حفظ

ص: 614

می کنند و از راه دور همه اطلاعات لازم را از شما می گیرند. بنابراین هشدار مسئول امنیت بدون مرز را جدی بگیرید مبدا با استفاده از این دستگاه به دام شیطان بزرگ بیفتید.

787- عینک بدبینی را بردار:

در زندگی خانوادگی زن نسبت به شوهر و شوهر نسبت به زن پدر و مادر درباره فرزندان و نیز نگاه به رفتار و کردار همسایگان و فامیل و بستگان باید ابتدا حمل به صحت و خوبی شود و تا مادامی که دلیل عقلی و شواهد عینی برای اثبات خلاف وجود ندارد باید عینک بدبینی را از چشم برداشت.

در اصطلاح قرآن و روایات آنهایی که عینک بدبینی به چشم دارند «هماز» اند یعنی دائما در حال عیب گرفتن از دیگرانند.

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ إِنَّ الْهُمَزَةَ» وای بر هر عیب کننده عیبجو امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«الْهُمَزُ مَذْمُومٌ مَجْرُوحٌ» (1) آدم عیبگو و غیبت کننده نیکو هیده و بی اعتبار است. صاحب مجمع مرحوم طبرسی در ذیل آیه میگوید «همزه کسی است که پشت سر عیبگویی می کند و لمزه کسی است که پیش رو عیب و ایراد می گیرد.» (2)

788- عوامل خودسازی:

تمام متن این نکته برگرفته از کلمات قصار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است 1- دوری کردن از دنیا 2- جهاد با نفس 3- مبارزه با هوای نفس 4- قناعت و کم خواهی 5- در برابر خواهش و سرکشی نفس تو نیز بر او سرکشی کن 6- همنشینی با خردمندان 7- تقوا و پرهیز از گناه 8- کنترل خشم و عصبانیت 9- اطاعت نکردن از

ص: 615

1- غررالحکم - 373

2- مجمع البیان ج 10 ص 817

نفس اماره 10- با دنیا پرستان رفاقت نکن 11- هرگاه بر بدی های خود آگاه شدی با شتاب بر طرفش کن 12- درخواست از خدا و دعا برای اصلاح نفس (1)

789- مردم شناسی :

در بین دیدگاهها در تقسیم بندی آحاد جامعه و شناخت انسانها این دیدگاه که از امام سجاد نقل شده قابل تأمل بیشتر است مردم روزگار ما به شش گروه تقسیم می شوند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند. شیران همان شهریاران و زمامداران دنیایند که هر یک از آنها دوست دارد بر دیگری غلبه کند و مغلوب کسی واقع نشود. / گرگها همان بازرگانان شما هستند که هرگاه می خواهند کالایی را بخرند از آن بدگویی می کنند و هرگاه می خواهند بفروشند از آن تعریف می کنند.

روبهان همان کسانی هستند که از طریق دین خود می خورند و به آن چه می گویند در دل اعتقادی ندارند.

سگها آن کسانی هستند که با زبان خود بر مردم پارس میکنند و مردم از شر زبانشان به آنان احترام می گذارند.

خوکان همان مردمان نامرد و امثال آنها هستند که وقتی از آنان دعوت به فحشایی شود اجابت می کنند. و گوسفندان همان مؤمنان هستند که پشمهایشان را می چینند و گوشتشان را می خورند و استخوانشان را می شکنند، از یک گوسفند در میان عده ای شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک چه کاری ساخته است؟ (2)

790- عالم نظام کنش و واکنش است:

به طور طبیعی چه بخواهیم و چه نخواهیم عالم نظام کنش و واکنش است «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ

ص: 616

1- غررالحکم

2- خصال صدوق ص 339

وَأَزْرَهُ وَزَرَ أَخْرَى» (1) پس هر که هدایت پذیرد، به نفع خود هدایت یافته و هر که گمراهی را برگزیند ضررش نصیب خودش خواهد شد و هیچ کس وزرو و بال دیگری را بر دوش نکشد.

إِنْ أَحْسَنْتُمْ، أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ، وَإِنْ أَسَأْتُمْ، فَلَهَا» (2) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده اید و اگر بدی کنید، باز هم به خود بد کرده اید.

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (60)» (3) آیا سزای نیکی جز نیکی است.

«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (4) سزای بدی مانند آن بدی است.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود:

«مَنْ عَامَلَ بِالْبُغْيِ كُوفِيَ بِهِ». (5) هر که به ستم رفتار کند، با او مقابله به مثل شود. از هر دست که بدهی با همان دست میگیری امام صادق ع می فرمود: «هر که پرده دیگری را کنار زند، عیبهای خانه خودش نمایان شود و هر که تیغ ستم بر کشد خودش با آن کشته شود و هر که برای برادر خود چاهی بکند خود در آن افتد و هر که با نادانان رفاقت کند، بی مقدار و پست شود و هر که با دانایان بنشیند، با وقار و گرانمایه شود و هر که به جاهای بد وارد شود، مورد تهمت قرار گیرد. (6)

791- مصیبت افتادن از چشم خداست:

مردم گاهی به تعریف و تمجید ما اقدام می کنند و گاهی هم چرخش روزگار عوض می شود و بر علیه ما می شورند بر ضد ما سخن می گویند نه تعریفشان باید ما را شادمان کند و نه تکذیبشان غمگین، مصیبت آنجاست که از چشم خدا بیفتیم و او ما را تحویل

ص: 617

1- اسراء - 15

2- اسراء - 7

3- الرحمن - 60

4- شوری - 39

5- غررالحکم - 8475

6- کشف الغمه ج 2 ص 296

نگیرد. به این بیان امام محمد باقر (علیه السلام) به جابر جعفی دقت کنید: اگر ستایش شدی، شاد مشو و اگر نکوهش شدی، بیتابی مکن و پیرامون آن چه درباره تو گفته شده است بیندیش. اگر دیدی که آن چه گفته اند در تو هست، مصیبت افتادن از چشم خدای عزوجل به سبب خشمناک شدن از حقیقت، بزرگتر از مصیبت افتادن از چشم مردم است که از آن می ترسی و اگر خلاف آن چیزی باشی که گفته اند، این خود ثوابی است که بی رنج به دست آورده‌ای.

و بدان که تو دوست ما نیست مگر آن گاه که اگر همه همشهریانت بر ضد تو همدست شوند و بگویند: تو مرد بدی هستی، این سخن تو را اندوهگین نسازد و اگر بگویند: تو مرد خوبی هستی، این سخن شادمانت نگرداند. بلکه خودت را با قرآن بسنج، اگر پوینده راه آن بودی و به آن چه به بی اعتنایی بدان فرا خوانده است بی اعتنا و به آن چه بدان تشویق کرده است راغب بودی، پس پایداری کن و خوش باش، زیرا که آن چه درباره تو گفته شده به توزیانی نرساند و اما اگر از قرآن جدا بودی، چرا باید فریب حرف های مردم را بخوری؟! (1)

792- حمله بازها:

ماتریالیسم، لیبرالیسم، اومانیسم و فمینیسم چون لاشخورهای درنده به جان دین و اخلاق برگرفته از مکتب وحی و عترت افتاده اند و از چهار طرف حمله ور شده اند.

این مکتبها در یک چیز مشترکند اگرچه از نظر معنا با هم تفاوت دارند، ماتریالیسم در مقام اصالت دادن به ماده است و انکار خدا، لیبرالیسم یعنی اعتقاد به ارزش آزادی فردی آنهم مطلق آزادی هر جور دلش خواست بپوشد و بخورد و دفع غریزه جنسی کند و پایبند به هیچکدام از قوانین الهی نباشد. در آئین اومانیسم هم اصالت به انسان داده شده تا مرز انسان پرستی و پرستش خدا به پرستش خود و خودخواهیهایش تبدیل گردیده همانکه قرآن می فرماید:

ص: 618

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (1) آیا ندیدی کسی را که خدای خویش را هوای نفس خویش قرار داده است فمنیسم هم نفرت مردان را به زنان می آموزد و برایشان آزادی مطلق می خواهد و بر خلاف آنچه را که خلق شده وی را سیر می دهد.

تکلیف در برابر حمله بازها چیست؟ روشننگری نسل جوان و آگاهی آنها به بازگشت به خویشتن خویش و آنچه را دین خدا و بویژه مکتب مترقی و جهان شمول اسلام عزیز برایشان طبق فطرت پاکشان تعیین نموده است.

اساتید دانشگاهها و علمای حوزه و معلمین گرانقدر بزرگترین رسالت را در تبیین مضرات این مکتبهای ساخته و پرداخته فکر بشر دارند که به شاگردان خود بیاموزند که این بازها چون قطع ارتباط با خدا و دین هدف دیگری ندارند و در یک کلام همگی دین ستزیندا

793- قرآن باران، انسان زمین :

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله رویاند در شوره زار خس «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (82) (2) و از قرآن، آیه ها نازل می کنیم که برای اهل ایمان! شفا و رحمت است و ستمگران را جز خسارت چیزی اضافه نمی کند. قرآن باران، انسان زمین، زمین دل مؤمن متسعد پذیرش است برایش شفا و رحمت است. زمین دل ظالم شور زار است برایش خسارت است.

رسول الله (علیه السلام) می فرمود: «حکایت قرآن و مردم حکایت زمین و باران است در حالی که زمین مرده و خشکیده است، ناگاه خداوند بر آن باران می فرستد و زمین تکان می خورد. سپس باران های تند را فرو می ریزاند و زمین تکان می خورد و رشد می کند. آن گاه پشت سر هم نهرها را جاری می سازد، تا آن که زمین روید و گیاهانش بالیدن

ص: 619

1- فرقان - 43

2- اسراء - 82

می گیرند و خداوند آنچه را که مایه آراستگی زمین و خوراک مردم و حیوانات است از دل آن بیرون می آورد. قرآن نیز با مردم چنین می کند، و کذلک فِعْلُ هَذَا الْقُرْآنِ بِالنَّاسِ (1)

794- غیر از اجرای حدود شکنجه ممنوع:

کسی که جرمی مرتکب می شود باید او را تعزیر کرد و حد الهی را درباره اش اجرا کرد، حکمش با افراد دیگر متفاوت است. غیر از اجرای حدود مطلقاً شکنجه در اسلام ممنوع است.

ناگفته نماند شکنجه دادن انسانها سابقه دیرینه دارد یعنی از زمان فرعون و شاید قبل از او نیز اینکار انجام می شده و حکومتهای طاغوتی و شبه فرعونی هنوز به این حرکت زشت ادامه می دهند و متأسفانه از عواقب آن بی خبرند.

ابان بن احمر از علت نامگذاری فرعون به دارنده میخها «ذالْأوتاد» از حضرت صادق (علیه السلام) سؤال کرد. امام (علیه السلام) فرمود: چون وقتی می خواست مردی را شکنجه دهد او را روی زمین دمر می خواباند و چهار دست و پایش را به زمین میخکوب میکرد. گاهی اوقات هم او را روی یک تخته پهن دراز می کرد و چهار دست و پایش را به تخته میخ میزد و او را به همان حال می گذاشت تا میمرد» (2) رسول الله (صلی الله علیه واله) می فرمود: «در آخرالزمان در میان این امت مردمانی خواهند بود که با خود تازیانه هایی مانند دم گاو حمل می کنند. اینان روز و شب خود را در نارضایی و خشم خدا به سر می برند.» (3)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

مَنْ ضَرَبَ رَجُلًا سَوْطًا ظَلَمًا ضَرَبَهُ اللَّهُ سَوْطًا مِنَ النَّارِ (4) هر کس مردی را به ستم تازیانه های زند، خداوند تازیانه ای از آتش بر او زند.

شکنجه گر روز قیامت شکنجه خواهد شد. پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود:

ص: 620

1- کنز العمال - 2457

2- تفسیر نورالثقلین ج 5 ص 571

3- کنز العمال - 14959

4- مستدرک الوسائل ج 9 ص 148

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَذِّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا. (1) خدای متعال در روز قیامت کسانی را که در دنیا مردم را شکنجه می دهند، عذاب و شکنجه می دهد. هشام بن حکیم بن حزام در شام بر عده ای گذشت که در آفتاب سرپا نگهداشته و روی سرهایشان روغن ریخته شده بود. پرسید: چه خبر است؟ گفته شد. به خاطر ندادن مالیات شکنجه میشوند هشام گفت: بدرستی که از رسول خدا (صلی الله علیه واله) شنیدم که می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَذِّبُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا. .

خداوند کسانی را که در دنیا مردم را شکنجه دهند، عذاب و شکنجه خواهد داد.

795- داستان مسجد ضرار:

ابوعامر آدم منحرفی بود ولی پسری سعادت‌مند داشت بنام حنظله غسیل الملائکه یعنی همان جوانی که یک شب با همسرش بود و برای اجرای دستور خدا و حضور در جنگ و جبهه حتی فرصت غسل کردن نداشت لذا پس از شهادت فرشتگان آمدند و او را غسل جنابت دادند و معروف شد به حنظله غسیل الملائکه حالا پدر او یعنی ابوعامر در جاهلیت پشمینه پوشیده و رهبانیت پیش گرفته بود. اما وقتی پیامبر (صلی الله علیه واله) به مدینه رفت بر آن حضرت حسادت ورزید و احزاب را علیه ایشان بسیج کرد. او بعد از فتح مکه به طائف گریخت و چون مردم طائف مسلمان شدند او به شام و از آن جا به روم رفت و مسیحی شد.

رسول خدا (صلی الله علیه واله) او را ابوعامر فاسق نامید.

وی به منافقان پیغام داده بود که خود را آماده کنند و مسجدی بسازند، زیرا نزد قیصر می روم و با سپاهیان او می آیم و محمد را از مدینه بیرون می کنم.

این منافقان منتظر برگشت ابوعامر بودند اما او، پیش از رسیدن به نزد پادشاه روم مرد! خداوند پیامبر خود را از نیت پلید و باطن کثیف منافقان آگاه کرد:

ص: 621

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (107) (1) و کسانی که مسجدی ساختند برای ضرر زدن و (تقویت) کفر و ایجاد تفرقه میان مؤمنین و به انتظار آمدن کسی که از پیش با خدا و پیامبر او ستیز کرده بود و قسم می خورد که ما جز نیکی نمی خواستیم و خدا گواهی می دهد که آنان دروغگویند. آری رسول خدا (صلی الله علیه واله) در برگشت از جنگ تبوک، عاصم بن عوف عجلانی و مال بن رخشم را فرستاد و فرمود: به این مسجدی که طرفداران ابوعامر که ستمگرند بروید و آن را ویران کنید و بسوزانید و دستور داد محل آن را به زباله دانی و جای انداختن لاشه ها و مردارها تبدیل کنند. (2)

796- داستان مسجد کوفه:

در فضیلت این مسجد همین بس که محل اقامه نماز جماعت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و جایگاه شهادت آن حضرت بوده و خود فرمود: «در مسجد کوفه هفتاد پیامبر و هفتاد وصی پیامبر نماز خواندند که یکی از آنها من هستم. امام رضا (علیه السلام) فرمود: مسجد کوفه خانه حضرت نوح (علیه السلام) است. هر کسی صد بار وارد آن شود، خداوند صد گناه او را ببخشد، زیرا که نوح (علیه السلام) در آن چنین دعا کرد.

رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لِوَالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا» (3) خدایا! من و پدر و مادرم و هر کس را که با ایمان به خانه من در آید بیامرزد.

مرحوم مجلسی نقل می کند: این مسجد خانه ادریس پیامبر نیز بوده و آن حضرت در آن جا خیاطی می کرده و به نماز می پرداخته است، خانه حضرت ابراهیم (علیه السلام) هم بوده که از همان جا به جنگ عمالقه رفت، اقامتگاه آن سواره یعنی حضرت خضر (علیه السلام) بوده است، داود از مسجد کوفه به پیکار جالوت رفت، هر پیامبری که خدا فرستاد در آن

ص: 622

1- توبه - 107

2- تفسیر مجمع البیان ج 5 ص 110 و بحار ج 21 ص 252

3- بحار ج 100 ص 262

جانماز خواند، کسی که در این مسجد باشد، مانند کسی است که در خیمه رسول خدا (صلی الله علیه واله) است.

هرگاه امام عصر روحی له الفداء همراه خانواده اش قیام کند در مسجد کوفه استقرار خواهد یافت، هر غمدیده و گرفتاری به این مسجد رود خداوند اندوهش را برطرف کند، در آن جاست که در صور دمیده می شود و خلایق در آن جا محشور می شوند و از کنار آن هفتاد هزار نفر به صحرای محشر می آیند که بدون حساب و کتاب وارد بهشت می شوند. (1)

797- سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی:

مبنای سیاست اخلاقی عدالت است چون تمام اصول اخلاقی که انسانها در شرایط عادی بدان پایبندند در شرایط ظالمانه از میان می رود عدالت برای سیاستمدار از هر صفت و سیره دیگر لازمتر و ضروری تر است شخص سیاسی بعد از رسیدن به قدرت باید هیچ تفاوتی با قبل از آن نکند و برای او کاخ و کوخ به یکسان ارزش داشته باشد و هیچ کدام تأثیری بر روش و منش و رفتار سیاسی و اجتماعی او نگذارد.

سیاست اخلاقی یعنی حفظ کرامت انسانی و حاکمیت اخلاق بر سیاست و نه بر عکس.

مولایمان علی (علیه السلام) به مالک اشتر توصیه می کند که مردم دو دسته اند یابرادران دینی تواند و یا در خلقت با تو برابرند بنابراین با مردم همچون جانور درنده برخورد نکنی تا خورد نشان را غنیمت شماری» (2) و اما اخلاق سیاسی را باید در نوع برخورد کارگزاران حکومت جستجو کرد و رعایت اخلاق سیاسی در بین مدیران حکومت اسلامی به اجرا در آوردن حدود الهی و تقوا پیشه گی خود آنهاست اخلاق سیاسی یعنی تجاوز نکردن به اموال عمومی و ترک محرمات و ترس از خدا و پرهیز جدی از پارتی شدن برای اقوال و دوستان و سوء استفاده از موقعیت به دست آمده.

ص: 623

1- بحار ج 100 ص 434

2- نهج البلاغه - نامه - 53

دهقان خبردار شد که کیسه های گندم بر زمین افتاده. با عجله خود را به پسرش رساند. و گفت در کیسه باز شد و گندمها روی زمین ریخت. تا تاریکی شب زمان زیادی نمانده بود از ترس که مبادا در تاریکی شب مورد حمله گرگ و درندگان واقع شوم. گندمها را همراه با سنگ و خاک جمع کردم. پسر گفت پدر این کیسه گندم پر از سنگ و خاک است پدر گفت میدانستم اگر می خواستم بمانم و گندمها را از خاک جداکنم یا باید از خیر گندمها میگذشتم یا خودمان هم فدای گندمها میشدیم. آوردن گندمهای ریخته با من، پاک کردن و جدا کردن گندمها با توا علامه بزرگوار محمد باقر مجلسی متولد سال 1037 قمری نویسنده کتاب گرانقدر دریاهای نورها به خوبی می دید که بسیاری از روایات در طول نزدیک به ده قرن از بین رفته و گاهی با روایات ضعیف یا ساختگی مخلوط شده است ولی میان گزینش و بررسی نمی توانست انتخاب کند. می ترسید همین روشنایی کمی که از برکت حکومت جدید پیدا شده هم از دست برود و مثل همان دهقان بشود. کتابهای حدیثی را با رنج فراوان گردآوری کرد. با کمک شاگردانی که خوب پرورده بود. احادیث مختلف را در بیش از سه هزار موضوع باب بندی کرد و حاصلش کتابی شد تا صدوده جلد که به راستی دریاهای پر از نور بود. محمد باقر مجلسی در سن چهارده سالگی از عارف و فقیه و فیلسوف زمان خود ملاصدرا شیرازی اجازه نقل حدیث گرفت. شاگردی بزرگانی چون پدرش علامه محمد تقی مجلسی، ملاصدرا شیرازی و شیخ بهائی او را در علم و تقوا سر آمد کرد.

کتابهای فارسی و عربی او را اگر بر ایام عمرش تقسیم کنیم، هر روز چندین صفحه مطلب ماندگار نوشته است. نتیجه آنکه بحار الانوار آنمرحوم را باید پالایش کرد همان طور که خود مؤلف فرموده فقط در مقام جمع آوری روایات بوده و گزینش احادیث صحیح از ضعیف با اهل فن است.

799- آداب اجرای حدود:

1- شفاعت و وساطت و ضمانت در حدود پذیرفته نمی شود.

2- در اجرای حد نیاز به سوگند نیست. 3- اجرای حد نباید تأخیر بیفتد. 4- به شخص مجرم از آنچه را سزاوار است نباید بیشتر حد را جاری کرد. 5- اگر کسی توبه کند و حد بخورد از گناه پاک میشود. 6- در موقع اجرای حد نباید مجرم را اهانت کرد. 7- مجری حد نباید از روی کینه حد بزند بلکه باید برای رضای خدا باشد چنانکه در روایت آمده: زمانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمرو بن عبود را در چنگ خود گرفتار کرد او را انکشت و اندکی درنگ کرد، افرادی زبان به نکوهش از علی (علیه السلام) گشودند. حذیفه به دفاع از آن حضرت برخاست. پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود: آرام باش ای حذیفه! بزودی علی (علیه السلام) علت درنگ خود را خواهد گفت.

علی (علیه السلام) سپس عمرو را کشت. وقتی برگشت، پیامبر (صلی الله علیه واله) درنگش را جویا شد، عرض کرد: او مادرم را دشنام داد و به صورتم آب دهان انداخت و من ترسیدم اگر او را بکشم برای تسکین خودم باشد، لذا رهایش کردم تا خشم فرو نشست، سپس او را به خاطر خدا کشتم. (1)

800- کارگزاران نظام هستی:

در قرآن بر هر دسته از فرشتگان الهی مأموریت و نقش خاصی تعیین شده است و با همان پست نام گذاری شده اند.

1- النازعات: آنانی که قبض روح می کنند به سختی و الناشطات: آنانی که جان میگیرند به آسانی و با نشاط 2- الصافات: پیاده نظامهای به صف کشیده 3- الاجرات: جلوگیری کنندگان 4- المدبرات: تدبیر کنندگان امور 5- المرسلات: پیام آوران

ص: 625

6- الفارقات: جدا کنندگان 7- المقیات: القاکنندگان وحی 8- إن علیکم لحافظین، پراما کاتبین بر هر کدام از شما نگهبانانی هست، نویسندگان بزرگوار. 9- در جنگ بدر خداوند پنج هزار فرشته را به یاری مسلمانان فرستاد:

«يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ (125)» (1) خداوند پنج هزار نفر از فرشتگان را که نشان مخصوص دارند به یاری شما می فرستد.

10- و یکی از مأموریت‌های کارگزاران الهی فرستادن درود بر حضرت (صلی الله علیه واله) است «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ» (2) خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند.

801- عجله مثبت و منفی:

شتاب در انجام کارها گاهی بجا و گاهی نابجاست موارد مثبت آن عبارت است از کارهای خیر که اگر تأخیر اندازیم ممکن است دیگر توفیق آن را پیدا نکنیم. جالب است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هرگاه یکی از شما آهنگ کاری نیک یا بخششی کند، در طرف راست و چپ او دو شیطان قرار گیرند، پس بشتابد که آن دو شیطان او را از تصمیمش باز ندارند» (3) مورد دیگر عجله مثبت دور کردن بدی و ترک گناه است چون اگر عجله نکنیم نفس اماره و شیطان دست به دست هم میدهند و ما را وادار به گناه می کنند. در انجام فریضه نماز اول وقت باید شتاب کرد بمحض شنیدن آذان جهت برپائی نماز باید عجله کرد. برای حضور در جبهه و جنگ و تشییع جنازه مؤمن باید شتاب کرد. برای دختر و پسری که شرائط ازدواجشان فراهم است باید شتاب کرد. برای برآوردن حاجت مؤمن باید

ص: 626

1- آل عمران - 125

2- احزاب 56

3- کافی ج 2 ص 143

عجله کرد چون ممکن است دیگری از شما سبقت گیرد و توفیق خدمت از شما سلب شود. اما عجله منفی عبارت است از رفتن سراغ کاری که هنوز مقدماتش آماده نشده است و عجله در کاری که در توان ما نیست و میدانیم قدرت انجام آن را نداریم. و به طور مطلق بسیاری از شتابهای ما در انجام بعضی کارها و درنگ نکردن و بی مطالعه انجام دادن عواقب سوئی در بر خواهد داشت و گاهی منجر به آسیب بزرگ در زندگی خواهد شد.

802- دیدار امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) از آثار کسرا:

یکروز مولایمان علی (علیه السلام) از مداین میگذشت. چون آثار کسرا را دید و نزدیک خرابه آن رفت، مردی از همراهان آن حضرت این شعر را خواند:

جَرَّتِ الرِّيَاحُ عَلَي مَحَلِّ دِيَارِهِمْ

فَكَانَهُمْ كَانُوا عَلَي مِيعَادٍ

بادها بر بقایای خانه هایشان وزید

گویی آنان بر وعده گاه بودند

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: چرا نمیگویی: «بعد از خود چه باغها و چشمه ها بر جای گذاشتند. و چه کشتزارها و خانه های نیکو. و نعمتی که در آن غرق شادمانی بودند. بدین سان بودند و ما آن نعمتها را به مردمی دیگر واگذاشتیم، نه آسمان بر آنها گریست و نه زمین و از مهلت داده شدگان نشان نبود؟!» (1)

803- پناه بر خدا از تنبلی:

الله ای اؤبک من الکسل والفشل: این جمله ای است از دعای ابوحمزه ثمالی که امام سجاد (علیه السلام) به پیشگاه پروردگار عرضه می دارد. خدایا من به تو پناه می برم از بی حالی و تنبلی و کاهلی. براستی پناه بر خدا از تنبلی که سبب می شود که انسان از دنیا و آخرت عقب می ماند و چه بسا به کارهای تصنعی و کم زحمت پایبند می شود تا دنیای خود را آباد کند.

ص: 627

این سه جمله از مرحوم آیه الله شیخ هاشم قزوینی که سمت استادی بر بسیاری از بزرگان در فقه و اصول و فلسفه دارد و نزدیک به پنجاه سال است دارفانی را وداع گفته معروف است.

1- طلبه تبیل مقدس مآب می گردد تا از راه تقدس جلب و جذب مردم کند.

2- فیلسوف تبیل عارف مسلک می گردد چون پرداختن به مباحث فلسفی کار دشواری است 3- فقیه تبیل اخباری می شود چون برای استنباط احکام باید کار اصولی کند و لذا به نقل نصوص و اخبار بسنده می کند؟ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود:

«الْكَسَلُ يُفْسِدُ الْآخِرَةَ» (1).

تبیلی، آخرت را تباه می کند.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

«عَدُوُّ الْعَمَلِ الْكَسَلُ» (2) دشمن کار، تبیلی است امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«وَإِيَّاكَ وَالصَّجَرَ وَالْكَسَلَ فَإِنَّهُمَا يَمْنَعَانِكَ حَظَّكَ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (3) پرهیز کن از بی حوصلگی و تبیلی، زیرا که این دو خصالت، تو را از بهره دنیا و آخرت محروم می سازند.

804- مشلول مشمول شد:

یکبار امام حسین (علیه السلام) همراه پدر بزرگوارش در مسجد الحرام مشغول عبادت بودند که حضرت حسین (علیه السلام) صدای زجه و ناله جانسوز جوانی را در گوشه ای از مسجد شنید به وی گفت: چرا اینگونه ناله سر داده ای؟ عرض کرد برای شفای پای شل خود از خدا طلب

ص: 628

1- مستدرک الوسائل ج 13 ص 45

2- کافی 5 ص 85

3- مستطرفات السرائر ص 80

شفا می‌کنم و داستان فلج شدنم از این قرار است که من پدرم را آزرادم و او دلش شکستوروزی در کنار همین کعبه مرا نفرین کرد و من فلج شدم. به او التماس کردم که مرا عفو کند تا سلامتی به من باز گردد. گفت باید مرا به مکه و کنار کعبه ببری در همانجا که نفرینت کردم دعا کنم دوباره سلامتی را به دست آوری. پذیرفتم پدرم را سوار بر شتر کردم در بین راه پای شتر در چاله ای قرار گرفت پدرم به زمین افتاد و سرش به سنگی خورد و در دم جان داد. در همان نقطه به غسل و کفن و دفنش پرداختم و خود را به زحمت به کعبه رساندم و می‌بینی که هم اینک شل و مشلولم. امام حسین ع فرمود: پدرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در طرف دیگر مسجد الحرام است ترا نزد او می‌برم تا در حقت دعا کند. مرحوم محدث قمی از کتاب کفعمی و مهج الدعوات نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به جوانی که بواسطه گناه و ستم در حق پدر خوش شل شده بود، این دعا را خواند و او در خواب حضرت رسول الله (صلی الله علیه واله) را دید که دست بر اندام او مالید و فرمود محافظت کن بر اسم اعظم خدا که کار تو بخیر خواهد بود. پس بیدار شد در حالی که سلامتی را به دست آورده بود. (1)

805- بوعلی سینا، صدر المتألهین آقا علی حکیم تهرانی از معاد جسمانی می‌گویند:

بوعلی با دلایل موجود در ذهن و فکر خود قانع نشد ولی گفت چون وحی آن را ثابت می‌کند من تعبداً می‌پذیرم «عدم الوجدان لا يدل علی عدم الوجود» اگر من به آن نرسیدم دلیل بر نبود آن نیست.

صدر المتألهین اصالت را به نفس و روح داد و گفت در قیامت این نفس است که مبدء و تجمع دهنده جسم انسان می‌شود.

آقا علی حکیمی تهرانی بهترین را گفت و آن اینکه ذرات پراکنده انسان به اذن خداوند در روز قیامت جمع می‌شوند و ملحق به نفس و روح می‌گردند.

ص: 629

«أَيْحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (1) آیا انسان گمان می کند که هرگز استخوانهای او را جمع نخواهیم کرد؟ بلکه قادریم بندهای انگشتان او را درست کنیم.

«وَصَدَّ رَبُّ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (2) بر ما مثالی زد که چه کسی می تواند این استخوانها را زنده کند در حالی که پوسیده است؟ بگو: همان کسی که اولین بار آن را آفرید، دوباره آن را زنده می کند و او بر همه آفریده های خویش آگاه است

806- کوفی جماعت:

مردم این شهر در دورانی طولانی به بی وفایی شهره بودند بویژه نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و فرزند بزرگوارش امام حسین (علیه السلام) خاک این سرزمین خوارچ پرور بود. یکبار یکی از کوفیان نزد علی الا آمد و گفت از گناه خودت توبه کن و با ما بیا تا با معاویه بجنگیم. علی (علیه السلام) فرمود: من شما را از حکمیت باز داشتم اما شما نپذیرفتید و اینک آن را گناه می شمارید؟ بدانید که حکمیت گناه نیست بلکه ناشی از ناتوانی رای و سسی تدبیر است و من شما را از اینها باز داشتم. آن مرد گفت: به خدا قسم اگر از داور قرار دادن این مردم کوفه توبه نکنی تو را برای رضای خدا میکشم. علی (علیه السلام) فرمود: بینوای نگو نبخت! گویا کشته تو را می بینم که باد بر آن می وزد! (3) امام حسین (علیه السلام) هم با همین مردمی که بیش از هجده هزار نامه دعوت برایش نوشته بودند روبرو شد و فرمود: «نامه های شما به من رسید! رسولان شما نزد من آمدند؟ که شما همه با من بیعت کرده اید، که مرا تسلیم دشمن نکنید و مرا تنها و بی یاور نگذارید و مخدول و منکوب نمایید! اگر حال بر بیعت پایداری می کنید راه رشد

ص: 630

1- قیامت 3 و 4

2- یس - 77 و 78

3- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 2 ص 268

و صواب همین است.

من حسین فرزند علی هستم، من پسر فاطمه دختر رسول الله (صلی الله علیه واله) هستم جان من با جانهای شماست و اهل من با اهل شماست لیکن من آسوه و سرمشق شما هستم که باید از من پیروی کنید و مرا امام و مقتدای خود بدانید. (1) و دیدیم عکس العمل آنها را که عوض وفاداری پیمان شکستند و حتی در کشتن آن بزرگوار شریک شدند!!

807- قوم عنود:

ابتدا به این آیه شریفه دقت کنید و بعد دیدگاه مراجع تقلید را درباره قوم عنود بررسی نمایید.

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» (2) دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان را یهودیان خواهی یافت. دیدگاه مراجع تقلید درباره خرید و فروش کالای اسرائیلی و شرکتهای حامی رژیم صهیونیستی در کشورهای اسلامی این است:

آیه الله خمینی رحمه الله علیه: کمک به اسرائیل چه فروش اسلحه و مواد منفجره و چه فروش نفت حرام و مخالف با اسلام است. رابطه با اسرائیل و عمال آن چه رابطه تجاری و چه رابطه سیاسی حرام و مخالف با اسلام است باید مسلمین از استعمال امتعه اسرائیل خودداری کنند.

آیه الله سیستانی دامت برکاته: هیچ مسلمانی نمی تواند از محصولات یک کشور غیر اسلامی که در حال جنگ با مسلمین است مثل اسرائیل چیزی بخرد.

808- آرایش زنان:

آرایش زنان برای شوهرانشان بجا و درست است اما آرایش زنان برای حضور در اجتماع و محل دید نامحرمان طبق فرمایش رسول خدا (صلی الله علیه واله) دوزخ را در پی دارد

ص: 631

1- احقاق الحق ج 11 ص 609

2- مائده - 82

نِسَاءً كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٍ مَائِلَاتٍ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لِيُوجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ كَذَا وَكَذَا»(1) زنانی که پوشش دارند اما برهنه اند، کجراهِه می روند و دیگران را نیز به کجروی تشویق می کنند، سرهایشان همچون کوهان شتر برجسته و نمایان است. ایشان به بهشت نمی روند و بوی بهشت را که از فاصله چندان و چندان به مشام می رسد، استشمام نمی کنند. در حدیث کلمه «مائلات» یعنی زمانی که با کرشمه راه می روند و دل مردان را می ربایند یا روسری خود را کج و نیمه بر سر مینهند یا با آرایش و زیور بیرون می آیند و خود را به نمایش می گذارند و کلمه «ممیلات» زنانی که به دیگر زنان یاد می دهند مانند آنها رفتار کنند و مثل آنها آرایش کنند و در اجتماع حضور یابند.

809- اولین کسی که وارد بهشت می شود:

مولایمان علی (علیه السلام) فرمود:

قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْتَ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلُهَا قَبْلَكَ قَالَ نَعَمْ لِأَنَّكَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الْآخِرَةِ كَمَا أَنَّكَ صَاحِبُ لَوَائِي فِي الدُّنْيَا وَصَاحِبُ اللَّوَاءِ هُوَ الْمُتَقَدِّمُ»(2) رسول خدا(صلی الله علیه واله) به من فرمود: تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت می شود. عرض کردم: ای رسول خدا! آیا پیش از شما وارد بهشت می شوم؟! فرمود: آری زیرا تو پرچمدار من در آخرتی، همچنان که در دنیا پرچمدار من هستی و پرچمدار پیشرو است.

810- عیب زدایی آری؛ عیب جویی نه:

از جمله برنامه های خوب انسان با فضیلت کار عیب زدایی است نه عیب جویی زیرا

ص: 632

1- صحیح مسلم - 2128

2- علل الشرایع ص 173

انسان در صورتی که عیوب خویش را برطرف کند باعث می شود الگوی تقوا و پاکی گردد و با رفتار خدا پسندانه خویش عیوب دیگران نیز برطرف شود.

انسان از سه راه می تواند به عیوب خویش واقف شود:

1- مراقبه و محاسبه یعنی اگر انسان مواظب اعمال و رفتار خویش باشد و خود را مورد محاسبه و حسابرسی قرار دهد بویژه اگر خود را با معیارها و الگوهای مورد قبول صالحان و پارسایان مقایسه کند چون خود را فاقد فضایل و کمالات آنها می بیند به خوبی می تواند به عیوب خویش پی ببرد.

2- عبرت گرفتن از رفتار و کردار افراد بد اخلاق و بدکردار که به قول سعدی، لقمان را گفتند ادب از که آموختی؟ گفت از بی ادبان. 3- معاشرت با دوستان مخلص و صدیق که از نصیحت خیر خواهانه دریغ نداشته باشند و از روی خیرخواهی عیوب او را بدون تملق، تذکر دهند.

انسان عاقل همان طور که در مقاطع مختلف خود را به پزشک معالج عرضه می کند تا مبادا به بیماری پنهان و مزمنی دچار شود، در مسائل اخلاقی نیز باید به طبیب و معلم اخلاق مراجعه کند تا هر چه زودتر در صدد معالجه او بر آیند.

811- شفا در دعاست:

این تنها اعتقاد ما شیعیان نیست بلکه صاحب مذاهب معتقد شفا را در دعا میدانند. الکسیس کارل دو کتاب معروف دارد یکی انسان موجود ناشناخته و دیگری نیایش که هر دو به فارسی ترجمه شده. او می گوید بعضی از بیمارانی که نزد ما می آوردند درمان پذیر نبودند ولی وقتی به مسجد الاقصی در فلسطین می رفتند و دعا می کردند با آزمایش مجدد متوجه میشدیم هیچ دردی ندارند.

ابن بطوطه سنی مذهب جهانگرد بود کتابی به نام «رحلات» دارد که جهانگردی خود را در آن گزارش کرده است. از گزارش های بسیار زیبا و مستند او این است که شب 27 رجب در حرم امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) افراد فلج و دردمندان از ملیت های مختلف ترک، پارس و روم می آیند و در حرمامیرالمؤمنین (علیه السلام) به نیایش می نشینند، قسمتی از شب که

ص: 633

گذشت همه شفا پیدا می کنند و با شادی بلند شده و می گویند: «اشهد ان الا إله إلا الله و أشهد أن محمدا رسول الله و أشهد ان عليا ولي الله» ابن بطوطه سنی می گوید: این مسئله شفا گرفتن تجربه شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

عَلَيْكَ بِالدُّعَاءِ ؛ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ» (1) بر شما باد به دعا کردن، چون شفای هر دردی در دعا کردن است.

امام باقر (علیه السلام) به محمد بن مسلم فرمود:

ألا أخبرك بما هو شفاء من كل داء؟ قال نعم قال الدعاء» (2) آیا تو را خبر بدهم به شفاء از هر دردی؟ عرض کرد بفرمائید: فرمود به توسط دعاء

812- خواب بود یا بیدار:

بر خلاف آن چه بعضی از ناآگاهان که می پندارند، استناد بنای مسجد مقدس جمکران در خواب به امر حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه است. بلکه با دستور صریح حضرت در بیداری بوده است.

مرد صالحی به نام حسن بن مثله جمکرانی می گوید: در شب 17 ماه مبارک رمضان سال 373 هجری قمری یعنی بیش از هزار سال قبل نصف شب بود جمعی به در خانه من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند «أجب الإمام المهدي صاحب الزمان (عليه السلام) فإنه يدعوك» دعوت امامت حضرت مهدی (علیه السلام) را اجابت کن که تو را خوانده است.

او می گوید به خدمت حضرت رسیدم و اشاره به قطعه زمینی کردند و فرمودند «این مال ماست و مسجدی در آن بساز» سپس فرمودند: «به مردم بگو، این مکان را گرامی بدارند و به آن توجه کنند» آن گاه دستور دادند چهار رکعت نماز در آن بخوانند: دو رکعت نماز تحیت مسجد (با آداب مخصوص) و دو رکعت نماز که همان نماز استغاثه به حضرت است. و در پایان فرمودند

ص: 634

1- کافی ج 2 ص 270

2- فلاح السائل و نجاح المسائل ص 29

«فمن صلاهما فانما صلی فی البیت العتیق» کسی که این دو نماز را بجا آورد مثل این است که در کعبه معظمه نماز خوانده است.

این حدیث از کتاب «تاریخ قم» از کتاب «مونس الحزین فی معرفه الحق والیقین که از تألیفات مرحوم صدوق است نقل شده که متن فارسی یا عربی آن مطابق نقل صاحب الذریعه است. (1)

813- حیات طیبه از منظر قرآن:

قبل از اینکه به تعریف حیات طیبه از منظر قرآن بپردازیم لازم است به مفهوم این آیه شریفه به دقت توجه کنیم:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (2) آن که کار شایسته انجام می دهد، خواه مرد یا زن در حالی که اهل ایمان باشد به او زندگی پاکیزه خواهیم داد. حالا به ویژگی های حیات طیبه توجه کنید.

1- زندگی متکی به خدا. کسی که زندگی خود را با خدا ارتباط دهد به نیکبختی و سعادت حقیقی نایل می شود چرا که خدا فراموشی و قطع ارتباط با پروردگار مساوی است به از خود بیگانگی و فراموشی خویشتن.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (19) (3) همانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، در نتیجه خدا هم آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد. اینها همگی فاسقند. 2- زندگی هدفدار: زندگی قرآنی از آن جا که متکی به خداست، از هدف و غایت خالی نیست. انسان برای رسیدن به حیات طیبه باید هدف خاصی را دنبال نماید و آن هم رسیدن به معنویات و دینداری است وقتی اهل ایمان خطاب به خداوند تبارک و

ص: 635

1- افق حوزه شماره 318 سال دهم

2- نحل - 97

3- حشر - 19

تعالی عرض می کنند « رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا » (1) بار پروردگارا تو آسمانها و زمین را بی هدف و باطل نیافریده‌ای حتما انسان هم زندگی اش هدفدار است و آن رسیدن به خداست « إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (156) » (2) ما از جانب خدا آمده ایم و دوباره به سوی او باز میگردیم. 3- زندگی رهبری شده: شک نیست که مسیر زندگی سراسر فراز و نشیب است و در این مسیر اگر رهبری الهی نباشد انسان به حیات طیبه نخواهد رسید بر همین اساس هیچگاه زمین از حجت خدا خالی نبوده تا راهنمایی های لازم را در همیشه اعصار برای زندگی پاکیزه انسانها بنمایند.

« إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (7) » (3) ای رسول خدا: بتحقیق تو بیم رسانی و برای هر ملتی هدایتگری وجود دارد.

4- اعتدال در همه موارد زندگی: این مرحله متمم و کامل کننده موارد قبلی است چون هر نوع افراط و تفریط چه در گرایش به مادیات و چه در توجه معنویات سبب می شود حیات طیبه و زندگی بی دغدغه به وجود نیاید. لذا در آموزه های دینی اعتدال و میانه روی بسیار تأکید شده بویژه که قرآن امت اسلام را امت میانه رو معرفی می کند.

« وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ » (4) اینگونه شما را امتی میانه رو قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید.

814- تک و پاتک:

این اصطلاح بیشتر در جبهه و جنگ مصرف دارد اما در غیر جنگ باید باور کرد که جهان جای مقابله به مثل است اگر کسی اهل مکر باشد یعنی تک بزند خداوند به او پاتک میزند و مکری قویتر بر سر او فرود می آورد.

« وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ

ص: 636

1- آل عمران - 191

2- بقره - 156

3- رعد - 7

4- بقره - 143

وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (30)»(1) و یاد کن: هنگامی را که کافران درباره تو مکر می کردند تا تو را به بند کشند یا بکشند یا از مکه بیرون کنند و مکر کردند و خدا مکر کرد و خدا بهترین مکر کنندگان است. یک نمونه دیگر از پاتک خدا به تک انسان: امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هرگاه دیدید که بنده گناهان مردم را پی جویی می کند و گناه خود را از یاد برده، بدانید که گرفتار مکر خدا شده است(2) بنابراین بعضی از مردم خیال نکنند خیلی زرنگند و می توانند سر این و آن را کلاه بگذارند و کسی ناظر و منتقم کار زشت آنها نیست مطمئن باشند که پروردگار شاهد و ناظر تک آنها را چنان پاتک میزند که قابل جبران نخواهد بود.

«وَمَكْرُوا مَكْرًا وَمَكْرًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاَهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ (51)»(3) و دست به مکر زدند (و ما نیز دست به مکر زدیم و خبر نداشتند پس بنگر که نتیجه مکرشان چه بود. ما آنان و قومشان را همگی، هلاک کردیم.

815- عذاب وجدان:

مرحوم والد حاج آقا ناصر ارفع رحمه الله علیه برایم نقل کرد که در محله ای از مناطق تهران شخصی از من دعوت کرد تا در مسجد آنجا ده شب سخنرانی و وعظ و خطابه داشته باشم من هم پذیرفتم پس از پایان دهه شخص معروفی در آن محل به بانی مجلس که مرا دعوت کرده بود می گوید پاتک آقا را بدهید تا من به او بدهم او نیز این کار را می کند اما پاتک به دست ایشان یعنی مرحوم والد نمی رسد. پدرم تا زنده بود حتی یکبار بر وی شخص بانی و آنکه پاتک را برای خود برداشته بود نمی آورد تا اینکه پدر فوت می کند آن فرد را شاهد بودم که تلاش زیادی می کرد تا هم در تشییع جنازه و هم در برگزاری مخصوص شب هفت پدر شخصا اقدام نماید و حقیر هم سیره پدر را دامه دادم و

ص: 637

1- انفال - 30

2- تحف العقول - 364

3- نمل - 50 و 51

هرگز بر وی او نیاوردم که قبلا چه کرده ای که اینک چنین میکنی!

816- روح مؤمنان در وادی السلام نجف و روح کافران در صحرای برهوت:

مؤمن و کافر و منافق هر جای عالم دفن شوند ارواحشان منتقل داده می شوند به مکانی دیگر مؤمنان به زیرزمین وادی السلام نجف و کافران و منافقان به زیر زمین صحرای برهوت که وادی بزرگی در سرزمین یمن است.

مولایمان علی (علیه السلام) به ابن نباته از یاران خود فرمود: «ای پسر نباته در این پشت نجف جانهای تمام مردان و زنان مؤمن در کالبدهای نورانی است، اگر پرده ها کنار زده شوند ارواح مؤمنان را در این پشت خواهید دید که حلقه زده اند و باهم دیدار می کنند و با یکدیگر سخن می گویند و در وادی برهوت جای هر کافری است» (1) امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «أَمَّا إِنَّهُ لَا يَبْقَى مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا إِلَّا حَشَرَ اللَّهُ رُوحَهُ إِلَى وَادِي السَّلَامِ ، قُلْتُ لَهُ: وَ أَيْنَ وَادِي السَّلَامِ ؟ قَالَ: ظَهَرُ الْكُوفَةِ أَمَا إِنِّي كَأَنِّي بِهِمْ حَلَقٌ حَلَقٌ قُعُودٌ يَتَحَدَّثُونَ» (2) خداوند ارواح مؤمنان را از شرق و غرب عالم در وادی السلام جمع می کند، عرض کردم. وادی السلام کجاست؟ فرمود: پشت کوفه، هانگویی آنان را می بینم که دسته دسته نشسته اند و با هم صحبت می کنند.

817- امان داده را نمی کشند:

امروزه این تعبیر را نمی کنند کسی که مرتکب قتل عمد نشده باشد ولی به خاطر خطایی که مرتکب شده اگر خود را معرفی کند و درخواست امان کند و به او وعده امان داده شود نباید او را کشت اگرچه کافر باشد. شاید به پناهندگان سیاسی هم اطلاق شود.

پیامبر (صلی الله علیه واله) می فرمود:

ص: 638

1- بحار ج 6 ص 268

2- بحار ج 6 ص 242

إِذَا أَمِنَكَ الرَّجُلُ عَلَى دَمِهِ فَلَا تَقْتُلْهُ» (1) اگر کسی بر جان خود از تو امان خواست او را نکش. زیاد اتفاق افتاده که در طول تاریخ در جنگها سرباز یا سربازان دشمن پرچم سفید یا حتی پیراهن سفید زیر خود را بالای دست می گیرند و اسلحه خود را زمین می اندازند و امان می خواهند کشتن آنها جایز نیست.

همان گرامی فرمود: مَنْ أَمَّنَ رَجُلًا عَلَى دَمِهِ فَقَتَلَهُ فَأَنَا بَرِيءٌ مِنَ الْقَاتِلِ، وَإِنْ كَانَ الْمَقْتُولُ كَافِرًا. (2) هر که کسی را بر جانش امان دهد و سپس او را بکشد، من از آن قاتل بیزارم اگرچه مقتول کافر باشد.

امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «اگر سپاهی از مسلمانان گروهی از مشرکان را محاصره کنند و در همین وضع مردی از محاصره شدگان بیاید و بگوید: به من امان دهید تا بیایم و با فرمانده شما گفتگو کنم و پائین ترین فرد سپاه مسلمانان به آن امان دهد بالاترین فرد سپاه مسلمین باید به این امان دادن پایبند باشد» (3)

818- راز آفرینش و هدایت تکوینی پروردگار:

پروردگار هر موجودی را پس از آفریدن در مسیر هدایت قرار داد. و این همان استدلالی است که حضرت موسی و برادرش (علیهما السلام) در برابر فرعون و اتباعش بیان کردند « رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (50)» (4) پروردگار ما همانست که به مخلوق خویش همه چیز داد و سپس رهبریش نمود. غالب حیوانات در شب ظلمانی راه خود را پیدا می کنند و به آسانی راه می روند، زیرا اگر چشمان آنها هم در تاریکی بینند باعث برخورد با اشیاء می شوند، جغد در ظلمت شب موش کوچکی را که در میان علفهای صحرا می رود بخوبی می بیند، سگ به توسط

ص: 639

1- کنز العمال - 10909

2- کنز العمال - 10909 و 10930

3- کافی ج 5 ص 30

4- طه - 53

قوه شامه تشخیص می دهد که چه حیوانی از نزدیکی او گذشته است و برای یافتن مواد مخدر و انسانهایی که در زلزله ها زیر آوار مانده اند از این حیوان استفاده میکنند.

اگر جوجه پرنده ای را از آشیانه خارج کنند و در محیطی دیگر آنرا پرورانند همینکه بمرحله رشد و تکامل رسید خود شروع بساختن لانه بسبک و طریقه پدرانش خواهد شد. بسیاری از حیوانات مثل مارمولک و خرچنگ هر وقت عضوی از آنها قطع شود سلولهای مربوط فوراً فقدان آن عضو را به او خبر می دهند و در صدد جبران آن بر می آیند و ضمن همینکه عمل تجدید عضو مفقود خاتمه یافت سلولهای مولد از کار می افتند و مثل آنکه خودبخود می فهمند که چه موقع وقت خاتمه خدمت آنها است.

از عجایب این راهنمایی الهی آن است که در آبهای آمریکا ماهی بسیاری در فصل معین بسوی جزایر بریتانیا کوچ می کنند و در آبهای جزایر بریتانیا در نقاط مختلف تخم گذاری می نمایند و سپس به سوی وطن خویش باز میگردند و پس از چند روز «ثم هدی» همین تخمهای از همه جایی اطلاع به سوی پدران و مادران خویش یعنی آمریکا رهسپار می گردند.

در فصل زمستان پرندگان فراوانی از اماکن خود کوچ می کنند و هزاران فرسنگ راه طی می کنند و سپس بدون آنکه راه را گم کنند به وطن باز می گردند. (1)

819- چلچله درس توحید می دهد:

یکی از علماء محترم تهران نقل می کند در مدتی که در نجف مشغول تحصیل بودم روزی با عده ای از علما رفتیم کوفه در یک باغی نشسته بودیم که آنجا غذا بخوریم در فضای آزاد، کنار باغ چند اطاقی بود ایوانی جلو این اطاقها بود و زیر سقف ایوان چلچلهای آشیانه کرده و بچه گذارده بود.

آن عالم گفت ما نشسته بودیم یکوقت دیدیم سر و صدای چلچله ها بلند شد زلزله کردند ما نگاه کردیم دیدیم یک مار از یک دیوار بالا می رود درست به سمت آشیانه جوجه چلچله ها یکی از آقایان گفت برویم با بیل مار را بزنیم بیندازیم و بکشیم دیگری

ص: 640

گفت: نه صبر کنیم ببینیم آیا خود چلچله مادر چگونه از بچه هایش دفاع می کند اگر قدرت دفاع نداشت آنوقت ما کمک می کنیم.

همگی نشستیم به نگاه کرن مار دو متر فاصله داشت بخانه چلچله ها ولی با احتیاط حرکت می کرد مبادا بیفتد.

چلچله مادر می آمد نگاه میکرد. بچه ها نگاه می کردند. بچه ها رفتند در آشیانه، مادر هم با پرواز سریعی بسمتی حرکت کرد معلوم نبود کجا! ناگهان چلچله مادر آمد در حالی که در دهان یکدانه خارخاسک (خارخاسک وسطش یک چیزی از نخود کوچکتر دارد ولی دورش تیغهای تیز) به منقار گرفته بچه ها ساکت در آشیانه، مادر آمد لب آشیانه قرار گرفت مار نزدیک شد رسید زیر آشیانه برای اینکه خودش را مجهز کند برای بلعیدن، هرچه مار قدرت داشت زور آورد دهان خود را باز کرد چلچله مادر خیلی آرام خارخاسک را انداخت در گلوی مار، مار یک تکان خورد تیغها به گلو فرو رفت یک مرتبه از بالا بروی زمین افتاد دو تکان خورد و مرد! (1)

820- چرا امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای گرفتن منسب خلافت به زور متوسل نشد؟

پاسخ را از خود حضرت می خوانیم: «به خدا سوگند در دلم نمی گذشت و به خاطر نمی رسید که عرب خلافت را پس از پیامبر(صلی الله علیه واله) از خاندان او بیرون برد، یا پس از او آن را از من دور کنند... تا آن که دیدم گروهی مرتد شده از اسلام برگشتند و مردم را به نابود کردن دین محمد(صلی الله علیه واله) می خوانند! پس ترسیدم که اگر اسلام و مسلمانان را یاری نرسانم شاهد رخنه ای یا ویرانی در آن باشم که مصیبت آن بر من سخت تر از محروم ماندن از خلافت است» (2).

امام صادق (علیه السلام) هم در پاسخ این سؤال که اگر حق با علی (علیه السلام) بود چرا برای گرفتن حق خود اقدام نکرد فرمود: «خداوند جز یک نفر و آن هم پیامبر خدا(صلی الله علیه واله) کسی را مکلف و مأمور به این کار نکرد. فرمود:

ص: 641

1- نقل از مرحوم آقای فلسفی خطیب بزرگ

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 17 ص 151

«فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلِّفُ إِلَّا نَفْسَكَ» (1) در راه خدا پیکار کن که جز بر نفس خویش مکلف نیستی. (2)

821- اول مظلوم عالم:

کافی است یک مطالعه سطحی و سریع از تاریخ داشته باشید و وضع انسانهای بر حق را مورد توجه قرار دهید خود قضاوت خواهید کرد که هیچکس مثل مولا یمان علی (علیه السلام) مظلوم نبوده است چنانکه خود حضرت می فرماید:

«ما زلت مظلوماً منذ قبض الله تعالى نبيّه الى يوم الناس» (3) روزی که پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) رحلت نمود تا امروز همیشه مظلوم هستم. در زیارت پنجم آن بزرگوار که از امام هادی (علیه السلام) نقل شده خطاب به حضرت عرض میکنیم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَنْتَ أَوْلُ مَظْلُومٍ وَأَوْلُ مَنْ غُصِبَ حَقُّهُ صَبْرَتْ وَاحْتَسَبَتْ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ» (4) درود بر تو ای ولی خدا تو اول مظلوم هستی و اول کسی می باشی حقش را غصب کردند. صبر کردی و تحمل ناگواریهها نمودی تا مرگ و شهادت به سراغت آمده صبر حضرت صبر معمولی نبود باز خود نوع صبرش را بیان فرموده است:

«فَصَبْرَتْ، وَفِي الْعَيْنِ قَدَى، وَفِي الْحَلْقِ شَجَا؛ أَرَى تُرَائِي نَهَاباً» (5) صبر کردم در حالی که به کسی می ماندم که خاشاک چشمش را پر کرده و استخوان راه گلویش را گرفته و با چشم خود می دیدم که میراثم (حکومت) را به غارت می برند. یکبار رسول الله (صلی الله علیه واله) خطاب به علی (علیه السلام) فرمود ای علی بترس از حقه ها و کینه هایی که در سینه افرادی هست که تا من زنده ام اظهار نمی کنند و پس از مرگ من آن کینه ها را اظهار خواهند کرد. خداوند آنها را لعنت میکند و تمام لعنت کنندگان عالم آن را لعن

ص: 642

1- نساء - 84

2- نورالتقلین ج 1 ص 524

3- سفینه البحار ج 2 ص 108

4- مفاتیح الجنان محدث قمی 642

5- نهج البلاغه خطبه - 3

خواهند کرد. سپس رسول الله (صلی الله علیه واله) شروع کرد به گریه کردن، شخصی عرض کرد، برای چه گریه می کنید؟ فرمود:

جبرئیل مرا خبر داده که آن قوم به او ظلم می کنند و از حق خودش او را منع می کنند. با او می جنگند، بچه هایش را می کشند، و در حق فرزندان پس از خودش هم ستم روا می دارند»(1) در عصر معاویه کار مظلومیت مولایمان علی (علیه السلام) به اوج رسید بویژه زمانی که بر فراز منبر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را لعن کرد. (2) و بخشنامه نمود که تمام کارگزارانش در بلاد اسلامی بر فراز منبرها آن حضرت را لعن نمایند. (3) این حدیث را اکثر علماء اهل سنت از جمله قندوزی حنفی نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه واله) فرمود:

«من سبّ علیاً فقد سبّنی ومن سبّنی فقد سبّ الله عزّوجلّ ومن سبّ الله اکبّه الله علی منخریه فی النار»(4) کسی که علی را دشنام دهد مرا دشنام داده و کسی مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده و کسی که خدا را دشنام دهد خداوند او را به صورت در آتش جهنم می افکند.

822- تست حکمت:

خیلی از اهل ذوق دوست دارند بدانند در چه مرتبه ای از مقام حکمت هستند و آیا نشانه هایی و یا تراوشاتی در سر وجودشان از حکمت وجود دارد یا خیر امتحانش آسان است.

خود را تست کنیم و ببینیم امثال لقمان حکیمها چه داشته اند ما هم به دست آوریم.

امام باقر (علیه السلام) فرمود: به لقمان حکیم گفته شد: خلاصه حکمت تو چیست؟ گفت: «برای به دست آوردن

ص: 643

1- بحار ج 28 ص 45

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 1 ص 356.

3- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 4 ص 56

4- ینابیع الموده ص 205.

آنچه مرا کفایت شده است خود را به زحمت نمی اندازم و آنچه را عهده دارش شده ام تباہ نمیگردانم»(1).

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

به لقمان گفتند: چکیده حکمت تو چیست؟ گفت: از آنچه می دانم نمی پرسم و برای آنچه به من مربوط نمی شود خود را به زحمت نمی اندازم»(2) لقمان به گفته خود عمل کرد یکبار دید حضرت داود (علیه السلام) زره می بافد، خواست از او بپرسد، اما حکمتش به او اجازه نداد بپرسد بنابراین خاموش ماند، وقتی داود (علیه السلام) کار بافتن زره را تمام کرد آن را پوشید و گفت: چه نیکو لباس جنگی هستی تو. لقمان گفت:

خاموشی حکمت است و کسانی را که آن را رعایت کنند اندک شمارند. داودا به او گفت:

بحق که تو را حکیم نامیده اند»(3) حالای از مولای حکیمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) علامات حکمت را بخوانیم که برای تست خود بسیار آموزنده و جالب است.

نخستین گام حکمت رها کردن لذتهاست و آخرین گام آن دشمن داشتن هر آنچه فانی می شود»(4) از نشانه های حکمت است که زیانت با دلت یکی باشد و گفتارت با رفتارت همسو، و درباره آنچه نمیدانی سخن نگویی و وقتی کاری به تو رو می آورد رهایش نکنی و چون از تو روی گرداند دنبالش نروی»(5) از علامات حکمت آن است» آنچه بر خود می پسندی برای مردم نیز پسندی و آنچه بر خود نمی پسندی بر آنها نیز پسندی. (6) «فقیهان و حکیمان هرگاه با یکدیگر مکاتبه می کردند سه نکته می نوشتند که چهارمی نداشت: هر که همه فکرش آخرت باشد خداوند دنیای او را کفایت کند، هرکس درون خود را درست گرداند خداوند برونش را اصلاح کند و هر که رابطه میان خود و

ص: 644

1- قرب الاسناد - 72

2- بحار ج 13 ص 417 و ص 425

3- بحار ج 13 ص 417 و ص 425

4- غررالحکم - 4900 و 9450

5- غررالحکم - 4900 و 9450

6- تحف العقول ص 81

خدایش را درست کند خداوند رابطه میان او و مردم را سامان دهد»(1)

823- زیباترین نوع بندگی:

عده ای که کاملاً از خداگرایی در نیت و فعل بیگانه اند و انسانهایی بی مبالا تند هیچگاه متعهد به اعمال پسندیده نبوده و مداوم مرتکب گناه و ظلم می شوند.

جمعی با انگیزه رفتن به بهشت و یا رهایی از دوزخ به اعمال صالحه می پردازند و راحتی و منافع دنیای خود را فدای آخرت میکنند. البته قابل ستایش و مدح هستند و نمی توان گفت چنین انسانهایی کارهای غیر اخلاقی و ضد ارزشی انجام میدهند ولی می توان گفت که حب ذات و خود دوستی اثرگذار بر اعمالشان است.

گروه سوم از جهت اعتقاد و ایمان به مرتبه ای نایل آمده اند که خداوند را با قطع و یقین موجود کامل مطلق و محبوب واقعی خویش میدانند بهمین دلیل او را مستحق ستایش و عبادت و بندگی دانسته و هیچ نفع شخصی را در بندگی حضرت او دخالت نمیدهند.

حالا بخوبی می فهمیم که چرا امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) زیباترین نوع بندگی را برگزیده است:

إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. (2) خدایا عبادت من نه برای ترس از عقاب و نه برای طمع به بهشت است بلکه تو را برای عبادت و پرشش اهل یافتن تو را عبادت کردم.

824- هتک حرمت نام ائمه طاهرين (عليهم السلام) و بی توجهی ما:

یکی از چیزهایی که حقیر را رنج می دهد و می دانم شما خواننده عزیز را نیز، هتک حرمت نام شریف ائمه طاهرين (عليهم السلام) در قالب ضرب المثلهای ایرانی است.

1- حسنک کار نرفت وقتی هم که رفت جمعه رفت. 2- حسن کچل 3- حسنی

ص: 645

1- ثواب الاعمال ص 216

2- بحار ج 41 ص 14

تندرترش کن 4- حسنگ بهیمه نمیرفت بردنش 5- حسن نه زاد و نه مرد از بالا- بام ته افتاد و مرد. (1) 6- خورپ تو نزن به کوچه علی چپ و امثال آن. اخیرا نمیدانم که چه دستهایی پشت پرده است که در آگهی های تلویزیونی و میان برنامه ها برای مٹ؟ راهنمایی مردم از اینکه نکات ایمنی را رعایت کنند از بین یکی از افراد نام حسن را بر می گزینند و با اصرار در یک آگهی یک دقیقه ای چند بار این نام شریف را به صورت طنز به زبان جاری می کنند!!!

825- واسطه های خرید مواظب باشند:

واسطه گری یکی از شغلهای مرسوم در جامعه است و از نظر شرعی درست، اما گاه شیطان وسوسه می کند رفتارهای غیر مشروع از بعضی آنها مشاهده میشود مثلا شخصی از طرف دولت و یا شرکت خصوصی مأمور و واسطه خرید اجناسی می شود به شخص فروشنده میگوید فاکتور اقلام و اجناس را بیشتر بنویس و از من پول کمتری بگیر که بعد از حساب دولت و یا شرکت مربوطه قیمت فاکتور را مطالبه کنم! به این کلام امام صادق (علیه السلام) توجه کنید که چقدر واسطه گرهای خرید اجناس باید دقت شرعی و اخلاقی داشته باشند.

از حضرت سؤال شد: مردی به کسی سفارش می دهد که: برایم لباسی خریداری کن.

آن مرد به بازار می رود و در بازار لباسی می یابد که مانند آن را خودش دارد و لذا همان لباس خود را به او می دهد. چه حکمی دارد؟ فرمود:

« لَا يَقْرَيْنَ هَذَا وَلَا يَدْنُسُ نَفْسَهُ،) نباید این کار را بکند و خود را آلوده سازد «(وَوَإِنْ كَانَ عِنْدَهُ خَيْرٌ مِمَّا يَجِدُ لَهُ فِي السُّوقِ فَلَا يُعْطِيهِ مِنْ عِنْدِهِ.» (2) حتی اگر لباس خودش از لباسی که در بازار دیده بهتر باشد، نباید مال خودش را به او بدهد.

ص: 646

1- امثال و حکم ص 696/

2- تفسیر نور الثقلین ج 4 ص 313

826- هر پیشه گمان مبر که خالی است :

آیه الله حق شناس بیمار می شود همراه با دوستان به مطب یکی از پزشکان تهران مراجعه می کند پس از معالجه پزشک و نوشتن نسخه وقتی از در مطب خارج می شود طبیب به خانمی که حق الزحمه پزشک را می گیرد به زبان فرانسوی می گوید فراموش نکن که از آقا پول طبابت را بگیری. آیه الله حق شناس که به زبان فرانسه مسلط بود در پاسخ می گوید در بدو ورود پول شما را پرداخت کرده ایم. اینجا پزشک شرمنده می شود و فوره داخل اتاق شده و در را می بندد؟ آیه الله آقای سبحانی می گوید: عده ای از ارباب اطلاعات ادبی در اتاق جلسه ای داشتند می بینند در حیاط یک روحانی پیدا شد، قدری ناراحت می شوند که ما جلسه ادبی داریم و الان این آخوند آن را مجلس روضه خواهد کرد. او را یعنی آیه الله میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی را نمی شناختند.

در آن جلسه یکی از حضار راجع به روزنامه و تاریخچه آن اظهار اطلاعات می کند که مثلاً روزنامه از کی تأسیس شد و بعد به آیه الله میرزا عبدالله می گویند شما هم چیزی بگویید.

ایشان با اینکه معمولاً تظاهر نمی کرد، شروع می کند تاریخچه و اقسام مختلف روزنامه را می گوید که در دنیا چه جور بود، اولش به چه شکل بود، بعد ماهیانه شد، بعد همه روزه چاپ شد. اولین شخص چه کسی بود و یک تاریخچه مفصلی را بیان می کند که همگی بهتشان می زند که این آقا این چیزها را از کجا میداند و آنان نیز مثل طبیب معالج آیه الله حق شناس شرمنده می شوند؟

827- تفاوت ره از کجا تا به کجاست!؟

گاه دیده شده بعضی آثار هنری و یا علمی و یا نوشتاری اشخاص را دقیقاً کپی می کنند و به نام خود به چاپ می رسانند بدون آنکه از خود اظهار نظر و کاری کرده باشند و درست نقطه مقابل اینها که تعدادشان بسیار اندک است افرادی مثل آیه الله حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رحمه الله علیه پیدا می شوند که چنین می کنند:

آن بزرگوار میگوید: رسالهای نوشته بودم. بعد از تمام شدن آن رساله، متوجه نشدم که فیض کاشانی قدس سره الشریف راجع به این موضوع کتابی نوشته و چاپ هم شده است. من تردید داشتم که کتاب من بهتر است یا فیض؟ ایشان می فرمود که روز را روزه گرفتم و شب موقع خواب صد بار سوره توحید و صد بار انا انزلناه را خواندم تا در خواب حضرت صادق (علیه السلام) را زیارت کنم. شب خوابیدم. حضرت را زیارت کردم. از حضرت پرسیدم: کتاب من بهتر است یا کتاب فیض؟ حضرت سکوت فرمود. عرض کردم:

امثلک یخیب السائل آیا مثل شمایی سائل را بی جواب می گذارد حضرت فرمود: «کتاب فیض بهتر است» من نیز کتابم را شستم و نوشته هایش را محو نمودم(1).

828- گداصفتها:

ابوالاحوص می گوید همراه پدرم با لباس کهنه و پست خدمت رسول خدا (صلی الله علیه واله) رسیدیم. حضرت فرمود: «آیا مال و ثروتی داری؟ عرض کرد: آری فرمود: چه مالی داری؟ عرض کرد: خداوند شتر و گوسفند و گاو به من داده است. فرمود پس اگر خداوند به تو ثروتی داده است، باید نشانه نعمت و کرامتی که ارزانیت داشته است در تو دیده شود»(2) عده ای هستند که خداوند به آنها نعمت فراوان داده اما روحیه گدایان را دارند. با داشتن ثروت، گدا صفتند به زندگی عادت کرده اند و همچون بینوایان عمل می کنند.

شخصی را می شناختم که در یکی از مناطق تهران هجده باب مغازه را اجاره داده بود و سر ماه اجاره ها را می گرفت و در بانک پس انداز می کرد در حدود چهل سال قبل که ماست را در تاتار می فروختند. مقداری که ماست انتهای تاقار باقی می ماند از ماسبندی می گرفت و نام خشکیده در آن می ریخت و می خورد و حاضر نبود حتی برای خودش مقداری خرج کند!! امام صادق (علیه السلام) درباره این نوع افراد می فرمود:

ص: 648

1- جرعه ای از دریا ص 614

2- سنن ابی داود - 4063

خداوند زیبایی و خودارایی را دوست دارد و از بینوایی و بینوا نمایی نفرت دارد، زیرا خداوند هرگاه به بنده ای نعمتی عطا کند دوست دارد اثر آن را در او ببیند»(1)

829- مبلغ دین خدا جذب حداکثری دارد:

خواهید گفت پس چرا خداوند می فرماید: «بندگان شکرگزار من در اقلیت هستند» و همیشه اکثریت را فاسق و غیر معقول معرفی می کند کار مبلغ باید جذب حداکثری باشد حالا اگر کمتر به سخنانش گوش فرا دادند او رسالتش را انجام داده و چیزی را از تکلیف مبلغ کم نمی کند چنانکه چیزی را از پاداشش نیز کم نخواهد کرد. اولاً مبلغ طبق صریح قرآن از هیچکس نباید هراس داشته باشد جز خدا:

«الَّذِينَ يَبُلِّغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (39)»(2) آنان که پیامهای خدا را می رسانند فقط از خدا بیم دارند و از کسی جز او هراسی به دل راه نمی دهند و خدا برای حسابرسی کافی است. در ثانی مبلغ باید امیدبخش باشد با سخنانش و نوشتارش مردم را فراری ندهد و تمام تلاشش بر این باشد با بیانی آشکار و همه نوع فهم اندرزه‌های الهی و انبیاء و ائمه طاهرین (علیهم السلام) را برای مخاطبین خود بازگو نماید.

«وَعِظُهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا (63)»(3) ای رسول ما: مردم را موعظه کن و برای جانهای آنها کلماتی بلیغ و رسا بگو.

830- مچ گیری:

یکی از کارهای معمول مچگیری است یعنی افرادی دنبال آن هستند که نقطه ضعفی از کسی پیدا کنند و آن را به رخش بکشند و یا به قصد خطا گرفتن از اشخاص سؤال می کنند. بی شک اصل عمل کار پسندیده ای نخواهد بود.

ص: 649

1- امالی صدوق ص 275

2- احزاب - 39

3- نساء - 63

یکبار مردی از مولایمان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سؤال مشکل سازی پرسید، امام فرمود:

سَلْ تَقُّهَا، وَلَا تَسْأَلْ تَعْتَتًا، فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهُ بِالْعَالِمِ، وَإِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ شَبِيهُ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنِّتِ. (1) به قصد یاد گرفتن بیس نه برای آزدن و خطا گرفتن، زیرا جاهلی که درصدد آموختن باشد همانند عالم است و عالمی که در بیراهه قدم نهد همچون جاهلی است که به قصد خطا گرفتن می پرسد؟

831- یوم لک و یوم علیک:

آرتوآش، قهرمان تنیس جهان، در یک عمل جراحی، بر اثر تزریق خون آلوده، به بیماری ایدز مبتلا شد.

طرفداران او از سرتاسر جهان، نامه های محبت آمیزی برایش نوشتند. یکی از دوست داران وی در نامه خود پرسیده بود: برای ابتلا به چنین بیماری خطرناکی، چرا خدا تو را انتخاب کرد؟ آرتو در پاسخ به او نوشت: در سرتاسر دنیا حدود پنجاه میلیون کودک به بازی تنیس علاقمند می شوند و برای آن آموزش می بینند. از میان آنان فقط حدود پنج میلیون نفر، این بازی را به خوبی فرا می گیرند، پانصد هزار نفر به تنیس حرفه ای روی می آورند و پنجاه هزار نفر از آنان در مسابقات شرکت می کنند.

از بین این تعداد نیز تقریباً پنج هزار نفر به مسابقات خیلی حرفه ای وارد می شود و پنجاه نفر اجازه شرکت در مسابقات بین المللی راه پیدا میکنند که فقط چهار نفر از آنان به مسابقات نیمه نهایی و دو نفر به فینال راه می یابند. هنگامی که من در فینال مسابقات پیروز می شدم و جام جهانی تنیس را بالای دست هایم می گرفتم و آن را محکم می فشردم هرگز نپرسیدم: «خدایا چرا من؟» امروز نیز که درد می کشم و از بیماری ایدز به شدت رنج می برم، باز هم به خود اجازه نمی دهم که بپرسم «خدایا چرا من؟!»

ص: 650

«الذَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ، فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ» (1) روزگار در روز است: یک روز به نفع تست و یک روز به ضرر تو، آن روزی که به نفع توست طغیان مکن و آن روزی که به ضرر توست شکیب باش.

832- اطلاع رسانی به 110 به سبک استثنایی:

حاکم زمان از مأمورین خود و کارهای زورمدارانه ای که انجام میدادند خبر نداشت حتی از اتفاقاتی که زیر گوش او و در همسایگی اش واقع میشد مطلع نمی شد تا اینکه یک شب یکی از مأمورینش به قصد تجاوز به عنف وارد خانه ای می شود. شخصی با ایمان نقشه جالبی به ذهنش میگذرد که آذان نابهنگامی بگوید و صدایش را بلند کند تا توجه حاکم را به خود جلب کرده و او را نزد حاکم ببرند و جریان زشت اتفاق افتاده را به گوش او برساند همین کار را می کند و حاکم دستور جلب آذان گو را می دهد. وقتی در حضور حاکم قرار میگیرد حاکم علت این وقت شب آذان گفتن را از او می پرسد. آن شخص با ایمان پاسخ می دهد که چه نشسته اید که مأمورین شما در کنار قصر شما به ناموس مردم تجاوز می کنند. من چاره برای اطلاع رسانی به شما، جز این راه نداشتم. حاکم فوراً دستور می دهد شخص متجاوز را دستگیر کنند و به سزای عملش برسانند. /

833- در دل راننده یک وانت پیکان قراضه:

چند روز قبل با یک وانت پیکان قراضه در خیابان فردوسی در حرکت بودیم. در چهار راه طالقانی افسر راهنمایی اشاره نمود که کنار برویم، کنار رفتیم و توقف نمودیم. قبض جریمه را آلوده کرد و درخواست گواهینامه و کارت ماشین و غیره نمود تمام مدارک لازم ارائه شد ولی در عین حال قبض جریمه نوشته شد هر چه فکر کردیم خلافتی انجام نداده بودیم، سؤال کردیم که خلاف ما چیست؟ و چرا جریمه شدیم؟

ص: 651

جواب داد، کمر بند نبسته بودید. گفتیم کمر بند خراب است؟ و چرا جریمه شدیم؟ جواب داد باید به علت نبستن کمر بند جریمه می شدید در هر حال پذیرفتیم - تا اینجای قضیه اشکالی در کار نیست و جای تشکر است که نیروهای مسئول دفتهای لازم را دارند و از کنار تخلفات ریز و درشت نمیگذرند اما آنچه جای سؤال است اینکه چرا در برابر تخلفات شرعی و هتک حرمت های دینی و سایر ناهنجاریها هیچگونه توجهی نیست؟ آیا حضور زنان بی حجاب در ماشین و خیابان جرم و خلاف نیست؟ آیا پخش موسیقی های مبتذل با صدای بلند خلاف و جرم نیست؟ آیا ارتباط خلاف عرف و شرع برخی دختر و پسرها در خیابان ها و پارک ها و ایستگاههای مترو خلاف و جرم نیست و متأسفانه کوچکترین عکس العملی در برابر این تخلفات دیده نمی شود گویا نیروی انتظامی و راهنمایی و راهنمایی و رانندگی و سایر مسئولین مربوطه کوچکترین مسئولیتی در برابر این تخلفات ندارند و مردم هم اگر بخواهند دخالت و امر به معروف و نهی از منکر کنند یا مورد هجوم و حمله قرار می گیرند و یا از طرف مسئولین امنیتی و قضایی مورد مؤاخذه واقع می شوند که نمونه های آن در چند ماه اخیر مشاهده شد پس تکلیف چیست؟ آیا مسئولین عقیده دارند که باید جلوگیری از تهاجم فرهنگی و فساد را رها ساخت تا هنجار شکنان روز به روز جسارت بیشتری پیدا کنند و ارزش های دینی را لگدمال نمایند؟ و مردم متدین و حزب الله منفعل شوند و خون دل بخورند؟ آیا مردم شریف و خانواده های شهداء و جانبازان هدفی جز حفظ ارزش های اسلامی و احیای سنتها و اجرای حدود الهی را داشتند؟! در دل فضل الله فرخ در روزنامه رسالت چهارشنبه 16 شهریور 1390

834- نشانه های شیعه بودن در کلام معصومین (علیهم السلام) :

1- با کشان نیست در راه خدا مرگ به سراغ آنان آید یا آنان به پیشواز شهادت روند.

2- برادران و خواهران ایمانی خود را بر خویشان ترجیح میدهند هر چند خود نیازمند باشند.

ص: 652

- 3- در آنجا که خداوند نهی کرده دیده نمی شوند و در آنجا که امر کرده همیشه حاضرند.
- 4- اهل وفاداری و امانتدارند.
- 5- اهل زهد و عبادتند و در شبانه روز پنجاه و یک رکعت نماز میگزارند.
- 6- اهل نماز شب و سحر خیزند و بسیار به یاد خدا هستند.
- 7- اهل تواضع و فروتنند.
- 8- عفت شکم و غریزه جنسی دارند.
- 9- برای خدا کار میکنند به پاداش او امیدوار و از کیفرش بیمناکند.
- 10- بر اوقات نمازها مواظبت دارند 11- در مواقعی که تقیه واجب است در نگهداری اسرارشان از دشمنان ماکوشا هستند.
- 12- سخاوتمند و اهل وجود و کرمند.
- 13- در برابر هجوم شبهات دشمنان، تزلزل در عقیده پیدا نمی کنند.
- 14- صبور و بردبارند.
- 15- در راه ولایت اهل بیت (علیهم السلام) به یکدیگر کمک می کنند.
- 16- اهل اسراف و زیاده روی نیستند .
- 17- زبانشان گویای راستی و درستی است.
- 18- اهل قناعت و روزی را به اندازه کفاف می خواهند.
- 19- به کار اندک برای خدا رضایت نمی دهند و وقتی هم اعمال زیاد انجام می دهند زیاد نمی شمیرند.
- 20- زینت اهل بیت (علیهم السلام) و نه باعث جدایی مردم از آن خاندانند.
- 21- دو چشم سرو و دو چشم دلشان باز است و اهل بصیرتند.
- 22- پارسایان شب و شیرانروزند. (1)

1- بحار - كافي - تحف العقول - تنبيه الخواطر - غررالحكم - امالي طوسي - ارشاد مفيد

835- نشانهای دوستان واقعی:

- 1- در هنگام قدرت و از دست دادن قدرت رفاقتش یکسان باشد.
- 2- امین اموالت باشد.
- 3- در هنگام نیاز با داشتن امکانات نیازت را برطرف سازد.
- 4- در موقع خشم به تو ناسزا نگوید.
- 5- وقتی به یاد خدا بودی ترا کمک کند و هرگاه خدا را فراموش کردی، یاد آوریت نماید.
- 6- سازگارش بیش از ناسازگایش باشد.
- 7- هرگاه تصمیم به گناه گرفتی تو را مانع شود.
- 8- عیب تو را در نهایت صمیمیت بیان کند.
- 9- اهل فریب و نیرنگ زدن به تو نباشد.
- 10- به همان اندازه که دوستش میداری تو را دوست بدارد. (1)

836- از آب و نمک و وسایل گرم کننده نباید دریغ کرد.

از روایات استفاده می شود که حتی اگر کسی این سه وسیله را شخصا به دست آورد و یا در جمع آوری آنها زحمت کشید باید مازاد از استفاده خود را در اختیار اهلیان به آنها قرار دهد.

امام کاظم (علیه السلام) درباره حکم آب درهما فرمود: مسلمانان همه با هم شریکند» (2) رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: دو چیز است که روا نیست مانع استفاده دیگران از آنها شد، آب و آتش» (3) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود: «جلوگیری از نمک و آتش روا نیست» (4) امام صادق (علیه السلام) فرمود رسول خدا درباره آب رودخانه ها و نهادهای کوچک و جوی فرمود: مانع استفاده مردم نشوید بعد امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی سیل بند درست کند و

ص: 654

1- همان مدارک.

2- التهذیب ج 7 ص 146

3- کنز العمال - 9638

4- کافی ج 5 ص 308

از آب جمع شده در پشت بند، زمین خود را آبیاری کند و نیازی به بقیه آن نداشته باشد. مازاد آب را نفروشد بلکه به همسایه ها عاریه بدهد و بگذارد که دیگران بهره مند شوند»(1)

837- ملاحظات را ملاحظه کنیم:

یکی از خویشاوندان مالک اشتر می گوید: زمانی که بچه بودم امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (علیه السلام) را دیدم که بازار کوفه آمد. به لباس فروشی فرمود: آیا مرا می شناسی؟ گفت: آری تو امیر مؤمنانی.

از او رد شد و از دیگری پرسید. او هم همان گونه پاسخ داد. تا آن که به شخصی رسید که گفت: تو را نمی شناسم. از وی پیراهنی خرید و پوشید.

آنگاه فرمود: «سپاس، خدایی را که علی بن ابی طالب را پوشاند.» از کسی لباس خرید که وی را نمی شناخت، از ترس آن که به وی از روی گذشت ارزان بفروشد. (2)

838- جزو اذان نیست اما شعار شیعه است:

آیه الله شیخ مرتضی انصاری در دفاع از عقاید شیعه پافشاری می کرد. یکبار والی بغداد بخشنامه کرد که مؤذنه‌های مساجد شیعیان نباید در اذان «اشهد ان علی ولی الله» را بگویند. بمحض خبر به شیخ رسید به طلبه ها فرمود: «وسایل سفر را آماده کنید تا به جایی برویم که بتوانیم اعمال مذهبی خود را آزادانه انجام دهیم.

همین که خبر مهاجرت شیخ انصاری از نجف به گوش مردم شهر رسید. همگی دست از کار کشیدند و گفتند: «ما هم با شیخ از عراق بیرون خواهیم رفت، این جریان هنگامه ای در نجف برپا کرد. سلطان عثمانی از کار حاکم بغداد ناراحت گردید و او را احضار و از کار برکنار کرد. بدین ترتیب، اوضاع شهر نجف آرام شد. وقتی به شیخ گفتند: شهادت بر ولایت امیرالمؤمنین جزو اذان نیست، چرا جناب عالی در این موضوع این گونه پافشاری کردید؟ فرمودند: اگر در این مسأله ساکت میماندم، ممکن بود فرمانروایان دولت عثمانی، سخت گیری های دیگری نیز بر ما روا دارند که سرانجام بدی

ص: 655

1- کافی ج 5 ص 277

2- حلیه الأبرار ج 2 ص 236

839- منش دیکتاتورها:

ناصرالدین شاه در نامه ای به میرزا حسن آشتیانی مجتهد که در مورد تنباکو و انحصار آن به کمپانی رژی اعتراض داشت، نوشت: خیال می کنید اگر یک روز سایه من روی سر مملکت و امثال جنابعالی نباشد بایی ها اجازه خواهند داد شما زنده بماندی؟ سر همه مسلمانان را خواهند برید.

محمد علی شاه برای ملت پیغام میداد: اگر یک روز من نباشم روس و انگلیس خاک این کشور را به توبره می کشند محمدرضا پهلوی پیش از خروج از ایران به خبرنگاران خارجی گفت: هنوز پایم را از مملکت بیرون نگذاشته ایران، ایرانستان می شود و هفت، هشت کشور کوچک از آن بیرون آمده، حزب توده و کمونیست ها بر آن مسلط شده آن را زیر پرچم داس و چکش در آورده و یک پارچه خواهند کرد که تسلیم شوروی کنند. (2)

840- زوال خانواده در آزادی مطلق بانوان:

پیامدهای اجتماعی و اخلاقی رفتار فمینیستی فراوان است ولی آنچه بیشتر به زوال خانواده مربوط می شود عرض می کنم.

اولین آثار آزادی مطلق بانوان و برداشتن موانع شرعی و قانون الهی از سرراهشان فرزندان نامشروع است. بچه هایی که معلوم نیست به کدام شخص از مردان منتسب اند فرزندان نامشروع یکی از شاخص های فروپاشی خانواده می باشند و این نوع بچه ها تمایل زیادی به بزهکاری و ناهنجاری و کار خلاف دارند.

دومین شاخصه این طرز تفکر آزادی سقط جنین است که فمینیستهای انگلستان و آمریکا جزء نخستین کسانی بودند که به حمایت از سقط جنین برخاستند و موفق به تصویب قانون آن گشتند به بهانه نفی سلطه مرد بر زن و نبود موجود دست و پاگیر به

ص: 656

1- استاد الفقهاء ص 144

2- روزنامه قدس شماره 6789

نسل کشی پرداختند و هویت مادرانه خویش را هم زیر سؤال بردند.

مسئله سوم که بازتاب زیادی در غرب و بعد در شرق و کشور خودمان داشته رواج طلاق و جدایی است. از آن زمانی که این فکر غیر انسانی که بر خلاف جهت فطرت نیز هست شایع شد شاهد افزایش میزان طلاق بوده و هستیم.

در گذشته بانوان با سختی ها و مشکلات اقتصادی همسرانشان می ساختند و صبر و تحملشان برای حفظ خانواده با نداشتن امکانات رفاهی، زیاد بود ولی امروزه با کوچکترین برخورد و بخاط بهانه های بی ارزش مادی فوراً بحث طلاق و جدایی مطرح میشود و بیشتر داوطلبان طلاق در بین بانوان کسانی هستند که فکر می کنند تازه خود را پیدا کرده اند و می خواهند آزاد باشند و مرزهای شرعی و حدود و الهی را نادیده می گیرند.

841- این یک واقعیت است هر چند استادم آن را به عنوان مزاح مطرح کرد:

ابن ابی الحدید معتزلی می گوید از استادم «علی بن فارقی» که مدرسی از مدرس بغداد بود پرسیدم: آیا فاطمه (علیهما السلام) در ادعای مالکیت «فدک» صادق بود؟ گفت: آری. گفتم: پس چرا ابوبکر فدک را به او نداد، در حالی که فاطمه نزد اوراستگو بود؟ استادم تبسمی کرد و کلام لطیف و طنز گونه ای بیان کرد، در حالی که هرگز عادت به شوخی نداشت. او گفت: اگر ابوبکر آن روز فدک را به مجرد ادعای فاطمه (علیهما السلام) به او میداد، فردا به سراغش می آمد و ادعای خلافت را برای همسرش میکرد! و وی را از مقامش کنار میزد و او هیچگونه عذری و دفاعی از خود نداشت، زیرا با دادن فدک پذیرفته بود که فاطمه هرچه ادعا کند راست می گوید و نیازی به دلیل و گواه ندارد.

ابن ابی الحدید می افزاید که این واقعیت است هر چند استادم آن را به عنوان مزاح مطرح کرد. (1)

ص: 657

842- پنج معصوم (علیهم السلام) در شهر خود غریبند:

چهار امام معصوم حسن بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی و جعفر بن محمد (علیهم السلام) در شهر خود غریبند. گذشته از اینکه در هشتم شوال هشتاد هشت سال قبل مختصر گنبد و بارگاه و ضریح مطهر آن بزرگواران توسط وهابیان کینه ورز تخریب شد هم اینک که وارد شهر مدینه می شوی و چشمت از دور به قبور آن جگرگوشه های رسول الله (صلی الله علیه واله) می خورد غربت تمام را در قبر و اطراف آنان احساس می کنی. غربتی که سال به سال حریم ایشان را تنگ تر میکنند و به شما اجازه نمی دهند که بغض در سینه ات را بشکنی حداقل عرض ادب کنی و ناله سر دهی.

غریب تر از ائمه بقیع مادر شهید آنهاست که وقتی دوستان اهل بیت (علیهم السلام) وارد شهر مدینه می شوند باز نشانه هایی از چهار امام (علیهم السلام) می بینند از مادر که نشانه ای هم وجود ندارد. این درست است که درخواست خود حضرتش بود که غسل و کفن و دفنش مخفی باشد تا پیام مظلومیت او را به نسل های آینده اسلام برساند. اما این شرم و ننگ بر پیشانی غاصبین حقوق خاندان پیامبر (صلی الله علیه واله) مانده که هیچ آثاری از تنها دختر پیامبر اسلام در شهر مدینه دیده نمی شود و تا ظهور امام عصر روحی له الفداء باید همه مسلمین جهان از زیارت قبر مطهرش محروم باشند. /

843- به زیر دست ظلم و به بالا دست چاپلوسی:

حجاج بن یوسف ثقفی، حاکم خون آشام عراق، همان قدر که در تاریخ به شقاوت و سنگدلی مشهور است و با زیر دستان و مردم خشن و تندخو بود با بالادستان خود، مانند خلیفه، در نهایت تملق و چاپلوسی رفتار می کرد.

روزی پس از اطلاع از عطسه خلیفه اموی به عبدالملک مروان، نامه نوشت به من خبر رسیده که امیرالمؤمنین (عبدالملک) در مجلسی عطسه نموده و حاضران به شما (یرحمک الله) گفته اند.

فِيالْيَتِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا أَي كَاشَ مِنْ دَرِّ مِيَانِ أَنَانَ مِي بُوْدَم وَ بَه اَيْنِ تُوْفِيْقِ بَزْرَگِ مِي رَسِيْدَم!

عبدالله ذوالبجادی در کودکی پدر را از دست داد و تحت کفالت عموی ثروتمندش که کافری متعصب بود قرار گرفت و در کنار او کار می کرد و بر اثر فعالیت خود و کمک رسانی عمو به ثروتی از گاو و گوسفند و شتر رسید و پس از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه واله) که آثار حقانیت در رفتار و گفتار آن حضرت را مشاهده کرد به اسلام متمایل شد ولی از ترس عموی متعصبش جرأت اظهار نداشت تا اینکه پیامبر گرامی از مکه به مدینه هجرت کرد و آن جوان در مکه ماند و پیوسته در این فکر بود که چگونه خودش را به پیامبر برساند.

عاقبت به خودش جرأت داد و نزد عمو آمد و گفت: من از مدت ها پیش آثار حق از رفتار و گفتار رسول الله (صلی الله علیه واله) دیده و به اسلام متمایل شده ام منتظر بودم که شما در گرایش به اسلام پیشقدم شوید و من هم دنبال شما باشم ولی دیدم از شما خبری نشد حال آمده ام از شما اجازه بگیرم و به جرگه ی مسلمانان پیوندم. عمو از شنیدن این حرف سخت بر آشفت و با خشونت تمام گفت: اگر چنین کنی، من تمام اموالی را که در کنار من به دست آورده ای از تو میگیرم آن جوان با ایمان هم گفت: من شرف گرایش به اسلام را بر تمام ثروت عالم ترجیح می دهم و آن عمو با نامردی تمام اموال او حتی لباس تنش را از او گرفت و گفت: حالا هر جا می خواهی برو.

جوان با ایمان نزد مادر رفت و گفت: تو به من فقط یک قطعه لباس بده که پوشم و به مدینه بروم. مادر هم چیزی جز یک قطعه گلیم که زیر پا افتاده بود نداشت (عرب به به گلیم «بجادی» می گوید) همان را به پسرش داد. او هم آن را گرفت و دو تکه کرد، یکی را روی دوش انداخت و دیگری را به کم بست و از مادر خداحافظی کرد و راه مدینه را در پیش گرفت و پس از چند روز به مدینه رسید و سحرگاهان وارد مسجد شد و بعد از نماز صبح که رسول الله (صلی الله علیه واله) هر روز در میان صفوف نمازگزاران گردش میکرد و اشخاص تازه وارد را مورد عنایت قرار می داد، تازه واردی را دید که با وضع مخصوصی خود را پوشانده و در گوشه ای نشسته است مقابل او ایستاد و از او پرسید تو کیستی؟ گفت: من عبد العزی از فلان قبیله هستم. (عی نام یکی از بتهای آن زمان بود) پیامبر گرامی فرمود: من از همین ساعت نام تو را عبدالله ذوالبجادی گذاشتم، یعنی

تو مهیمان هستی و پذیرایی تو با من است. او مورد لطف و عنایت بسیار از جانب آن حضرت قرار گرفته و به تعلم و آموزش قرآن شریف پرداخت تا جنگ تبوک پیش آمد و مسلمانان آماده برای رفتن به میدان جهاد شدند. عبدالله تازه مسلمان هم، خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: تقاضا میکنم از شما که دعا کنید من در این راه شهید شوم. رسول اکرم (صلی الله علیه واله) درباره ی او این چنین دعا کرد «خدایا خون عبدالله را بر کفار حرام گردان» او گفت: یا رسول الله من منظورم این نبود، بلکه دوست دارم در راه دین به شهادت برسم. رسول اکرم (صلی الله علیه واله) فرمود: مطمئن باش اگر کسی همراه لشکر اسلام برای شرکت در میدان جهاد برود و بین راه مریض شود و بمیرد در زمره ی شهدا محسوب می گردد.

این یک اخبار از غیب بود که پیامبر از آینده ی آن جوان خبر داد. لشگریان حرکت کردند و آن جوان نیز همراهشان آمد. به محل میدان جنگ که رسیدند او بیمار شد و پس از چند روز با همان بیماری از دنیا رفت. آن شبی که او را دفن می کردند، بلال مؤذن چراغی در دست داشت و رسول اکرم با دست مبارک خودش جنازه عبدالله را داخل قبر گذاشت و فرمود: خدایا من از عبدالله راضی هستم، توهم از او راضی باش. عبدالله بن مسعود از اصحاب حضرت که حاضر بود گفت: ای کاش صاحب این قبر من بودم. (1)

845- انبساط:

وقتی انسان یک شخصیت نورانی و نوریخش میشود منبسط است نمونه کامل انبساط را ما در امامان معصوم (علیهم السلام) سراغ داریم زیرا آنها کسانی بودند که «بامرہ العالمون» به فرمان خداوند تبارک و تعالی عمل می کردند و «الراشدون المہیریون» نیز بودند یعنی ارشاد کنند و هدایت گر.

بنابراین انبساط برای غیر ائمه (علیهم السلام) امکان دارد که هم با اعمال صالحه خویش درون خویش را نورانی کنند و هم در مقام ارشاد و هدایت دیگران برآیند.

ص: 660

آیا می توان توفیق رسیدن به مقام انبساط را در قالب دعا از خداوند خواست؟ چرا که نه وقتی خداوند خود از ما خواسته به درگاهش دعا کنیم و او هم استجابت فرماید چه دعایی بهتر از این ابتدا بخواهیم سر وجودمان نورانی شود چنانکه امام سجاد (علیه السلام) در مناجات المحبین عرض می کند:

«يَا مُنَى قُلُوبِ الْمُشْتَاقِينَ وَيَا غَايَةَ آمَالِ الْمُحِبِّينَ أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصِلُنِي إِلَيْ قُرْبِكَ» (1) ای آرزوی دل‌های مشتاقان و ای غایت آرزوی عاشقان از خودت محبتت را می خواهم و محبت کسی که تو را دوست می دارد و محبت هر عملی که مرا به تونزدیک می کند. وقتی دل به نور عشق پروردگار منور شد مرحله دوم محبت هر عملی که ما را به خداوند نزدیک می کند و سبب می شود دیگران از پرتو نورمان منور شوند پیش خواهد آمد. گر جذبه محبت آتش به دل فروزد برگ هوس توان سوخت ترک هوا توان کرد گر آدمی در آید در عالم خدایی آدم زنو توان ساخت عالم بنا توان کرد اهل انبساط نفسشان قدسی می شود نگاه بر چهرشان عبادت استماع کلمات و نصایحشان روح بخش و به انسان طراوت می دهند.

846- اَکَل مِیْتَه:

اضطرار به معنای واقعی حرام را برای شخص مضطر که بین مرگ و زندگی قرار گرفته حلال می کند. هم دلالت قرآنی بر این ادعا هست و هم کلمات نورانی اهل بیت (علیهم السلام) «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلًا بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ

ص: 661

اصْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (173)» (1) همانا (خداوند) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که هنگام سر بریدن (نام غیر خدا بر آن برده شده بر شما حرام گردانیده است ولی هر که ناچار شود. و ستم و تجاوز نکند، گناهی بر او نیست که خدا بخشنده و مهربان است.

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

كُلُّ شَيْءٍ أُصْطَرَّ إِلَيْهِ مِنْ أَدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ» (2).

هر چیزی که آدمی به آن مضطر شود، خداوند آن را برای او حلال کرده است. امام صادق (علیه السلام) مصادیق را نیز بیان می فرماید و حتی تأکید می کند که اگر کسی بین مرگ و زندگی قرار گرفت اکل میتة نکند کافر مرده است.

مَنْ أُصْطَرَّ إِلَى الْمَيْتَةِ وَالْدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ فَلَمْ يَأْكُلْ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ كَافِرٌ. (3) هر که ناچار به خوردن مردار و خون و گوشت خوک شود و چیزی از آنها نخورد تا بمیرد کافر است!

847- شیطان تا انسان را به سر حد کفر نکشاند دست بردار نیست:

عنوان فوق برگرفته از قرآن است .

«كَمْ لِبِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ» (4) همچون حکایت شیطان که به انسان گفت: کافر شو و چون کافر شد شیطان گفت:

من از تو بیزارم! امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در ذیل این آیه می فرماید: مردی در صومعه‌های عبادت می کرد. زنی بود که چند برادر داشت. برای آن زن اتفاقی افتاد لذا برادرانش او را نزد آن عابد آوردند. عابد وسوسه شد و به آن زن دست درازی کرد. شیطان به سراغ عابد آمد و گفت: او را بکش، زیرا اگر برادرانش متوجه شوند، رسوا میشوند. مرد عابد آن زن را کشت و جسدش را دفن کرد. برادران زن نزد عابد آمدند و او را دستگیر کردند و با خود بردند.

ص: 662

1- بقره - 173

2- بحار ج 75 ص 82

3- تفسیر نورالثقلین ج 1 ص 155

4- حشر - 16

در حالی که می رفتند شیطان به سراغ عابد آمد و گفت: من بودم که این عمل را در نظرت آراسته جلوه دادم. اکنون من را سجده کن تا تورا نجات دهم. عابد هم او را سجده کرد.

این سخن خداوند است که فرمود: «همچون حکایت شیطان است که به انسان گفت: کافر شو و چون کافر شد گفت: من از تو بیزارم!» (1)

بگشای گوش و هوش که شیطان چه می کند

دعوت به سوی کفر آخرالامر می کند

848- شریعت و طریقت:

در واژه ای که مورد سوء برداشت بعضی باصطلاح اهل عرفان قرار گرفته و هر کسی به زعم خود تفسیری از آن نموده است در حالی که در حدیث معتبر خیلی صریح و روشن وجود مبارک رسول مکرم (صلی الله علیه واله) فرموده است:

الشریعه أقالی و الطریقه افعالی» (2) شریعت گفتارهای من است و طریقت کردارهای من.

گفتار صوفیه درباره طریقت چیز دیگر است اینها میگویند باید سالک فقط به دستور شیخ و مرشد در طریقت سلوک نماید.

به قول مرحوم حاج میرزا جواد آقا تهرانی مثلا اگر سالک طریقت از طریق پیر مرشدش مأمور به گذاشتن شارب شد باید عمل کند. اگر دستور چله نشینی در خلوت و عزلت می دهد دستور ترک خوردن گوشت می دهد، دستور سماع و عشق مجازی می دهد دستور گدائی بر در خانه ها می دهد چنانکه پیری مثل جنید بغدادی مریدش شبلی را دو نوبت یکسال تمام دستور به گدائی داده بود. همه اینها را باید اجرا کند و این یعنی طریقت. (3) باز گردیم به روایت نبوی (صلی الله علیه واله) است که فرمود شریعت گفتار من است و طریقت کردار من. نتیجه آنکه هر که از خودش بر خلاف آنچه رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود بگوید و عمل کند نه

ص: 663

1- تفسیر در المنثور ج 8 ص 116

2- مستدرک الوسائل ج 11 ص 173

3- عارف و صوفی چه می گویند ص 82

اهل شریعت است و نه اهل طریقت بلکه اهل بدعت است؟

849- پازل دشمنان اسلام:

عرفانهای کاذب، صوفیگری، بابی‌گری و ادعای ارتباط با امام زمان (علیه السلام)، ترویج وهابیت و عقاید مرتجعانه آنها و شیطان پرستی قطعه ای از پازل دشمنان اسلام است که اسلام ناب محمدی را نشانه گرفته اند.

وقتی مردم و بویژه نسل جوان از متن و حقایق اسلام مترقی بیگانه باشند هر کدام طبق نقطه ضعف درونی خویش و عقده های حقارت باطنی یکی از قطعه های پازل دشمنان می شوند.

بعنوان مثال بدون هیچ تحقیق و مطالعه حداقل پیروی را از نمادهای آنان دارند در موضوع شیطان پرستی از زیور آلات و میچ بند و سایر وسایل استفاده میکنند سبک معماری ساختمانها و امثال آنها را با آرم و نماد شیطان پرستها همسو مینمایند.

البته تمام قطعات پازل دشمنان یک هدف را دنبال می کنند و آنها شکستن عظمت و شکوه دین خدا و بویژه مکتب غنی و باطراوت تشیع است که برگرفته از عقاید و گفتارهای چهارده معصوم (علیهم السلام) می باشد. پس هشدار و زنها که مبادا ناآگانه و اینکه صرفا از نمادی و کاری خوشم می آید بازیچه دست دشمنان قسم خورده آیین خویش شویم.

بیزارم از قواره شیطان پرستها

نامردهای نخ نما این قوم پستها بر مؤمنین

و اهل یقین حمله می کنند

یا رب ببین که با دلها چه می کنند

850- بی خداها احساس پوچی می کنند:

براستی آنانی که اهل نماز و دعا هستند و به طور دائم با معبود خویش در ارتباطند چرا احساس پوچی نمی کنند حداقل حقیر تا این لحظه نشنیده ام کسی سر عقل باشد و جنون سراغش نیامده باشد و اهل مسجد و نماز جماعت و نوافل باشد و دست به خودکشی بزند فردی که خودکشی می کند به بالاترین حد افسردگی و ناامیدی رسیده است وی تنها راه حل مشکلات خود را مرگ می بیند. مگر نه این است که

ص: 664

« أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (28) » (1) با یاد خدا دلها آرام می‌گیرد. پس بی‌خداها احساس پوچی می‌کنند و الا آنهایی که در خلوت و آشکار به یاد محبوب اصلی خویشند هیچگاه احساس تنهایی و ناامیدی و پوچی نمی‌کنند و همواره یک پشتوانه قدرتمند را برای خویش دارند و و هر درد دلی دارند با حضرت دوست در میان می‌گذارند.

در آمارها دیدم که هر ساله سی هزار نفر در آمریکا دست به خودکشی می‌زنند و این اقدام هشتمین عامل مرگ در این کشور است و موارد منجر به مرگ از طریق خودکشی در مردان سه برابر زنان است. مردان روشهای فجیع تری را مثل دار آویختن، شلیک تیر و پریدن از ارتفاع را انتخاب می‌کنند و زنان با خوردن دارو و یا سم ترجیح میدهند که بمیرند؟

851- مقاومت در راه ولای علی (علیه السلام) تا کجا!؟!

یحیی بن ام طویل از یاران وفادار امام سجاد (علیه السلام) بود. در زمان حکومت بنی مروان که زندگی برای شیعیان سخت و دشوار بود تا آنجا که اگر در کسی اندک محبتی نسبت به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) احساس می‌کردند دودمانش را به آتش می‌کشیدند. در خطبه‌های نماز جمعه شب و لعن امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) علنی و رسمی شده بود و حجاج بن یوسف ثقفی آن مرد سفاک و خونخوار معروف تاریخ در کشتن شیعیان بیداد میکرد. در چنین زمانی یحیی بن ام طویل این مرد قوی ایمان و راد مرد اهل ولایت آمد در سر چهار راه روی یک بلندی ایستاد و فریاد کشید: لعنت خدا بر کسی که به مولای ما امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) اهانت کند. ما از خاندان مروان و وابستگان به این خاندان متفریم. لعنت خدا بر مروان و مروانیان.

تا این صدا از حلقوم یحیی پخش شد، مأموران هجوم آوردند و او را دستگیر کرده‌پیش حجاج بردند او با تندی و خشونت تمام گفت: اگر از علی (علیه السلام) تبری و بیزاری نجویی /

ص: 665

کشته خواهی شد.

او هم با شهامت تمام گفت: جانم فدای مولایم علی (علیه السلام) حجاج دستور داد دستهای یحیی را بریدند، او ناله می کرد و سخن از عشق علی می زد. پاهایش راقطع کردند او همچنان دم از حب علی می زد تا عاقبت حجاج ملعون دستور داد سرش را هم بریدند. (1)

852- سنت الهی نگهداشتن انسان بین خوف و رجاء است:

اگر با دقت به آیات شریفه قرآن توجه کنیم خواهیم دید که خداوند تبارک و تعالی بندگان خویش را بین خوف و رجاء نگهداشته نه آنقدر امیدوارشان کرده تا گستاخ در انجام معاصی و گناهان شوند و نه آنقدر بیم داده که مایوس از رحمت حضرت او گشته و خود را جهنمی بدانند.

مرحوم فیض کاشانی رحمه الله علیه در کتاب ارزشمند محبّه البیضاء خود از سخنوران عصر خویش گله می کند که چرا اهل مبالغه گویی هستند.

هذ الزمان زمان لا ینبغی ان یستعمل فیہ مع الخلق أسباب الرجاء بل المبالغه فی التخیف ایضا تکاد ان لا تردهم إلی جاده الحق و سنن الصواب» این زمان، زمانی است که سزاوار نیست با مردم آن، سخن از رجاء به میان آورد و امیدوارشان کرد بلکه مبالغه در ترساندن نیز مؤثر در اصلاحشان نمی باشد. یعنی باید گویندگان مذهبی بین خوف و رجاء مردم را نگهدارند و بگونه ای سخن نگویند که مردم جرئت به گناه پیدا کنند و یا اگر گناه کردند از رحمت خدا مایوس شوند.

853- بازیهای سیاسی :

بعد از جنگ دوم جهانی که میلیونها انسان به خاک و خون کشیده شدند یکی از شعارهای کهنه تاریخ دوباره جلوه گر شد و آن شعار خدمت محوری به جهان بشریت و احیای حقوق بشر و دیدیم نزدیک به هفتاد سال است که باز یکی از بازیهای سیاسی

ص: 666

پیاده شد و شعار خدمت محوری تبدیل شد به قدرت محوری و سلطه بر مردم و منابع / ارزشمند کشورها توسط چند کشور قدرتمند و زورگوا آنها که جای خود دارند از آنجا که این بازی سیاسی مثل مرض وبا و طاعون مسری است گریبان کسانی که باورمان نمی شد که روزی دولت هایشان باشعار خدمتگزاری پای به عرضه سیاست بگذارند و مردم هم با صداقت و نیت پاک که اینها صرفاً جهت خدمت به مردم به صحنه سیاست وارد شدند به آنها رأی بدهند ولی بعد از گذشت چند سال برای آنکه دوستان خود را به قدرت برسانند زمینه سازی کنند و قادر نباشند از حلاوت و شیرینی قدرت که گذرا و فناپذیر است صرف نظر کنند. البته بدانند حداقل در تاریخ انقلاب اسلامی کشورمان این امر ثابت شده است همان مردمی که با درک صحیح و نیت پاک این قماش دولتها را به قدرت رساندند دوباره با همان درک، دیگر ایشان را قبول نخواهند داشت و گاهی آنچنان طالبان قدرت را بچالش می کشند که تاب ماندن در کشور را ندارند و باید خود را به شکل زنان در آورده و پا به فرار بگذارند!!! «تاریخ نگارش سه شنبه 22 شهریور 1390».

854- کسانی که برای رسیدن به غنیمت حتی سخن پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) را نادیده می گیرند

براه بن عازب میگوید: رسول اکرم (صلی الله علیه واله) عبدالله بن جبیر را در جنگ احد بر پیاده نظام، که عددشان پنجاه نفر بود. قرار داد و فرمود: اگر دیدید که پرنده‌گان بر سرما فرود می آیند کشته شده ایم) شما هرگز از جایتان حرکت نکنید و سنگر را حفظ کنید تا اینکه خودم به شما دستور دهم. بهر حال دشمن مغلوب شد.

راوی گوید: من به خدا قسم دیدم که خلخال‌ها در پاهای زنان پدید آمده بود. پیاده نظام عبدالله جبیر گفتند: غنیمت! ای قوم غنیمت! دیگر منتظر چه هستید؟ عبدالله بن جبیر به آنان گفت: آیا فراموش کردید که رسول خدا (صلی الله علیه واله) به شما چه دستور داد؟ گفتند: به خدا سوگند، می رویم و برای خود غنیمت جمع می کنیم. وقتی صحنه را رها کردند، دشمن از همان نقطه حمله کرد و شکست خوردند. آنجا بود که رسول خدا (صلی الله علیه واله) هر چه

فریاد کرد جز دوازده نفر با حضرت کسی نماند و سرانجام هفتاد نفر از ما از جمله حمزه سیدالشهداء به قتل رسیدند. (1)

855- یعنی مقام و ریاست اینقدر شیرین است!؟

ابوهریره همراه معاویه به کوفه آمد و به اتفاق وارد مسجد کوفه شدند، چون دید که مردم بسیاری به پیشواز آمده اند، بر زانو نشست و دستش را به پیشانی خود کوبید و گفت: ای مردم عراق! آیا گمان می کنید من بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دروغ می بندم. و خودم را به آتش می سوزانم؟ به خدا سوگند! شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: هر پیامبری حرمی دارد و حرم من در مدینه از غیر تائور است و هر کس در آنجا حادثه ای به پا کند، لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر او باد. و من گواهی میدهم که علی (علیه السلام) در آن، حادثه ای به وجود آورد! و چون این سخن را معاویه شنید ابوهریره را پاداش داد و گرامی داشت و او را به فرمانداری مدینه منصوب کرد. (2) بد نیست بدانید که وقتی ابوهریره قبل از ریاست برای اولین بار وارد مدینه شد برهنه بود و تنها یک لنگ داشت که با آن عورت خود را می پوشاند و از رهگذران گدایی می کرد تا لقمه نانی به او بدهند. شپش از سر تا پای او بالا می رفت. حالا ناگهان فرماندار مدینه منوره شد و در کاخ عقیق می نشست و ثروت و خدمتکار و غلام داشت و مردم بی اجازه نمی توانستند به نزد او بیایند (3)

856- زندان انحرافات فکری و عقیدتی سختترین زندانهاست:

ابوالعلاء معری در سال 363 قمری در معره به دنیا آمد و در سن شش سالگی قدرت بینائی را از دست داد. بعد از نابینایی چنین گفته است: خود را گرفتار سه زندان می بینم،

ص: 668

1- صحیح بخاری ج 4 ص 26

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 4 ص 67

3- طبقات ابن سعد ج 2 ص 63

کوری و خانه نشین و گرفتاری روح در این تن پلید! وی نزد پدر و خویشان و بستگانش به زبان و ادبیات عرب و علم حدیث آشنا شد در سفرش به حلب نیز علوم دینی را از علمای آن شهر فرا گرفت.

در بیست سالگی به زادگاهش بازگشت و به شاعری پرداخت، اما زود از مدیحه سرایی دست کشید و راهی غیر از آن در پیش داشت، تا زمانی که پدرش در حیات بود، چندان مشتاق سفر نبود اما وقتی پدرش درگذشت آرزوی بغداد با هدف کسب دانش در اندیشه اش جاگرفت.

اهل بغداد او را گرامی و عزیز دانستند در مجالس گفتگو با دانشمندان شهر شرکت می کرد. اما با شنیدن مرگ مادر به معره بازگشت، امکانات کم و نبود کتاب و دانشمندان و بحث های علمی در این شهر او را خانه نشین کرد. از ازدواج و بسیاری از لذت های دنیوی خود را محروم کرد و از خوردن گوشت حیوانات پرهیز نمود. درشت ترین و خشن ترین لباسها را بر تن می کرد در زمستان بر روی نم و در تابستان بر روی حصیر می خوابید.

آری او خود را گرفتار سه زندان می دانست، زندان کوری، خانه نشینی و اسارت روح در بدن اما آنچه که در این میان این زندان های سه گانه او را پیش از پیش متضرر کرد اعتقادات غلط او بود که خود تعبیر به اسارت روح در بدن می نمود.

ابوالعلاء معری زندان انحرافات فکری و عقیدتی سختترین زندانش بود چون نسبت به آفرینش خود و موجودات بدین بود و به طور کلی انسان را موجودی بد سرشت و بد طینت می دانست که هیچگونه راه اصلاحی در پیش پایش قرار ندارد و کوشش برای بهبودی آن نیز رنج بیخوده است. و این یعنی انکار فلسفه وجودی انبیاء و اولیاء و مریبان الهی و بیهوده بودن وحی و نبوت و شریعت! دکتر طه حسین درباره ابوالعلاء میگوید: اگر در زندگی عقلی و فلسفی خود فروتنی پیشه میکرد همچنان که در زندگی عملی فروتنی کرده بود و برای عقل خود حدی می شناخت و به اندازه قدرت و توان خود آگاهی پیدا می کرد یعنی همان طور که جسم خود را محدود می دانست و همان طور که به قدرت محدود جسم خود واقف گشته بود از این رنج و اندوه کشنده نجات می یافت و از

این شکنجه دردناک آسوده می شد. (1) امام صادق (علیه السلام) به عبادبن کثیر بصری صوفی فرمود: وای بر تو ای عباد! از اینکه شکم و غریزه جنسی خود را پاک نگه داشته‌ای مغرور گشته‌ای. همانا خدای عزوجل در کتاب خود می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصَدِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (2) ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید و سخن درست بگویید، تا خداوند کارهای شما را به صلاح آرد.

بدان که خداوند چیزی از تو نپذیرد مگر این که سخن درست و حق بگویی (3)

857- مهم آن است که عمل نزد خدا قبول افتد:

اینکه مردم چگونه قضاوت می کنند گاهی نمره خوب می دهند و پشت سر هم تعریف و تمجید می کنند خیلی مهم نیست مهم آن است که عمل نزد خدا قبول افتد.

به این دو روایت توجه کنید:

به امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) گفته شد. چقدر صدقه می دهی؟ چرا دست نگه نمی داری؟ حضرت فرمود: «به خدا سوگند، اگر میدانستم که خداوند یک واجب از من پذیرفته است، هر آینه دست نگه می داشتم اما به خدا قسم نمی دانم که آیا چیزی از من پذیرفته است یا نه؟» (4) امام صادق (علیه السلام) فرمود:

من قبل الله منه حسنه واحده لم يعذبه أبدا و دخل الجنة» (5) هر که خداوند یک کار خوب از او بپذیرد، هرگز عذابش نکند و به بهشت رود.

ص: 670

1- رسالت شمارگان - 7361

2- احزاب - 70

3- کافی ج 8 ص 107

4- الغارات ج 1 ص 90

5- تنبيه الخواطر ج 2 ص 86

858- حاج حشمت الواعظین راوی جلوه ای از اینثار آیه الله شیخ محمد حسن ساوجی :

حاج حشمت الواعظین از سادات شیرازی جد مادری والد بزرگوارم برای حل مسایل شرعی به قم می رود و خدمت حضرت آیه الله العظمی حاج شیخی عبدالکریم حایری رحمه الله علیه می رسد. مرحوم حاج شیخ از ایشان می پرسد: شما آقای ساوجی را در حدود خیابان عین الدوله (ایران) و پشت مسجد سپهسالار (شیهه مطهری) می شناسید؟ حاج حشمت رحمه الله پاسخ می دهد. خانه ما با ایشان فاصله کمی دارد. حاج شیخ می فرماید با وجود این، چرا به ایشان مراجعه نمی کنید؟ ایشان مثل من هستند. آن گاه حاج شیخ، مبلغی را توسط حاج حشمت برای آیه الله ساوجی می فرستند مرحوم ساوجی به حاج حشمت می گوید: خواهش میکنم یک مرتبه دیگر به قم عزیمت کن و ضمن عرض سلام و تشکر از محضر آیه الله حائری عین مبلغ را به ایشان مسترد نما و تقاضا کن که آن را از طرف من بین طلاب تقسیم کنند. مرحوم حاج حشمت می گوید در حالی که می دانستم خود او احتیاج جدی به آن مبلغ الیاد داشت. (1)

859- بزرگواری که جمع بین مدادالعلماء و دماء الشهداء نمود:

حاج میرزا ابراهیم خویی از علمای جامع الاطراف و ذوالفنون مذهب تشیع است که در سال 1247 هجری قمری در شهر خوی چشم به عالم گشود. علامه امینی ایشان را چنین معرفی می کند: او در طلیعه علمای ژرف بین و متبحر قرار داشت و از شخصیت هایی بود که در همه رشته های علمی زبر دست و ماهرند، از فقه و اصول و حدیث گرفته تا عقیده شناسی و فلسفه و عرفان و رجال. در اخلاق سرمشق و نمونه بود و مقتدا به شمار می رفت. علامه امینی در ادامه می فرماید. حاج میرزا ابراهیم خویی در بخشندگی و جوانمردی و بلند نظری و بزرگ منشی و انفاق در راه خدا مقامی بلند داشت. ثروتش را پیوسته در مواردی که خدایسندانه بود خرج می کرد. از درآمد

ص: 671

سالانه اش بیشتر از پنج درصد را خرج زندگی خود و خانواده اش نمی کرد. هم چنان عمر خویش را به بخشش و تحکیم اساس دین می گذارند. سرانجام صبح ششم شعبان 1325 هجری قمری در جریان انقلاب مشروطه در حیاط خانه اش به طرفش تیراندازی شد و این عالم جلیل القدر در سن 78 سالگی شربت گوارای شهادت را نوشید تا مداد العلما را با دماء الشهداء جمع نماید. جنازه مطهرش را مدتی پس از شهادت، به نجف اشرف بردند و در آرامگاهی که خود تعیین کرده بود. نزدیک مقبره حاج مولی علی تهرانی، به خاک سپردند. (1)

860- خواست خدا و خواست رسول خدا (صلی الله علیه واله) :

روزی حضرت محمد (صلی الله علیه واله) انگشتری به علی داد تا آن را به حکاک داده و عبارت محمد بن عبدالله را بر نگین آن حکاکی کند. امیرالمؤمنین (صلی الله علیه واله) انگشتر را گرفت و به حکاک داد و به او فرمود:

روی نگین این انگشتر بنویس «محمد بن عبدالله» حکاک انگشتر را گرفت و هنگام حکاکی دستش خطا رفت و اشتباه روی آن نوشت محمد رسول الله» امیرالمؤمنین علی ع آمد و فرمود: انگشتر را چه کار کردی؟ گفت همین است حضرت انگشتر را گرفت و نگاه کرد و فرمود: من که این را نگفته بودم. گفت: راست می فرمایید، ولی دستانم خطا رفت و اشتباه شد.

علی (علیه السلام) به حضور پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) شتافت و عرض کرد ای رسول خدا! آن چه ما به حکاک گفته بودیم روی نگین نوشته و می گوید: دستانم خطا رفته و اشتباه کرده ام.

پیامبر خدا انگشتر را گرفت و نگاه کرد و فرمود: ای علی! من محمد بن عبدالله هستم و من محمد رسول خدایم، آن گاه انگشتر را گرفت و به انگشت مبارکش نمود با مدادان هنگامی که پیامبر خدا به انگشترش نگاه کرد دید در قسمت زیرین نگین نقش شده علی ولی الله»

ص: 672

پیامبر از این امر در شگفت شد، آنگاه جبرئیل فرود آمد و آن حضرت قصه انگشتر را برای او تعریف کرد که چنین و چنان شد.

جبرئیل گفت:

يَا مُحَمَّدُ، كَتَبْتَ مَا أَرَدْتَ، وَ كَتَبْنَا مَا أَرَدْنَا. (1) ای محمد! آن چه تو می خواستی نوشتی و آن چه ما می خواستیم، نوشتیم.

861- مرزها را باید مشخص کرد:

بعضی از ارادتمندان به خاندان عصمت و طهارت گاهی حرفهایی می زنند که بوی غلو می دهد و گاه تا سر حد کفر پیش می روند. در مدح و تعریفها هیچگاه نباید از مرزها تجاوز کرد مثلا انسانهای با فضیلت و وارسته را نباید شبیه و مشابه معصوم بیان کرد و رتبه معصومین را نیز باید در مرز خودشان معتقد بود و تعریف کرد وقتی امام صادق علی می فرماید: وَلَا يَتِي لِعَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ وَلَا دَتِي مِنْهُ لِأَنَّ وَلَا يَتِي لَهُ فَرَضٌ وَ وَلَا دَتِي مِنْهُ فَضْلٌ. (2) ولایت من نسبت به «جدم» علی بن ابی طالب (علیه السلام) نزد من محبوب تر از ولادت من از آن بزرگوار است به این دلیل که ولایت من نسبت به ایشان واجب است ولادت من از ایشان فضیلت است. معنای کلام امام صادق (علیه السلام) آن است که مقام و رتبه جدمان امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) از ما بالاتر است و بهمین ترتیب مقام رسول الله (صلی الله علیه واله) از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بالاتر و همه این بزرگواران هر چه دارند از خداوند تبارک و تعالی دارند و همگی عبد و بنده خدایند. و به این بندگی افتخار می کنند.

حالا خوب است دوستان اهل بیت (علیهم السلام) به این خطابه امام محمد باقر (علیه السلام) بیشتر توجه کنند.

«يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ شِيعَةِ كُوفُوا التَّمْرِقَةَ الْوَسْطَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْعَالِي وَيَلْحَقُ بِكُمْ

ص: 673

1- امالی طوسی مجلس 41 و بحارج 40 ص 37

2- بحارج 2 ص 28

الْوَسْطَى يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ الْعَالِي وَيَلْحَقُ بِكُمْ التَّالِي فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْعَالِي قَالَ قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نُقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَيْسَ أَوْلَيْكَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُمْ قَالَ فَمَا التَّالِي قَالَ الْمُرْتَادُ يُرِيدُ الْخَيْرَ يَبْلُغُهُ الْخَيْرُ يُوجِرُ عَلَيْهِ» (1) ای جماعت شیعه! تکیه گاه میانه باشید که تند رونده به سوی شما برگردد و عقب مانده به شما برسد. مردی از انصار به نام سعد عرض کرد: فدایت شوم، تند رونده کیست؟ حضرت فرمود: گروهی که درباره ما اعتقادی دارند که ما خود آن اعتقاد را به خودمان نداریم. اینها از ما نیستند و ما از آنها نیستیم. عرض کرد: عقب مانده کیست؟ فرمود: کسی که خواهان و جوایب خیر است و به خیر می رسد و اجر آن را می یابد.

862- زنی که از خداوند خانه ای در بهشت خواست و دعایش مستجاب شد:

«وَصَدَّ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنُ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (11)» (2) خدا برای اهل ایمان، همسر فرعون را مثال می زند. زمانی که به پروردگار خویش عرض کرد: پروردگار! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از دستفرعون و کارهایش نجات ده و نیز از دست مردم ستمکار نجاتم ده. سلمان فارسی رحمه الله علیه می گوید: آسیه همسر فرعون باگرمای آفتاب شکنجه میشد و وقتی شکنجه گران از پیش او می رفتند، فرشتگان با بالهایشان بروی سایه می افکندند و او خانه خود را در بهشت میدید. (3) رسول الله (علیه السلام) فرمود:

« أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ، وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ . » (4) برترین زنان بهشت عبارتند از: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه واله) مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و همسر فرعون.

ص: 674

1- کافی ج 2 ص 75

2- تحریم - 11

3- تفسیر در المنثور ج 8 ص 229

4- تفسیر در المنثور ج 8 ص 229

863- همسایه چهار معصوم (علیهم السلام) :

مردی در کوهستان زندگی میکرد یکبار خدمت امام جعفر صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و ده هزار درهم به آن حضرت داد و گفت تقاضای من این است که خانه ای برای من خریداری فرمایید تا از سفر حج برگشتم با خانواده ام در آن سکونت کنم. او عازم حج شد وقتی مراجعت کرد امام (علیه السلام) او را در منزل خود جای داد و سندی به او عطا کرد و فرمود: خانه ای برایت در بهشت خریدم که حد اول آن متصل به خانه حضرت محمد است و حد دوم به منزل علی مرتضی (علیه السلام) حد سوم به خانه امام حسن (علیه السلام) و حد چهارم به خانه حسین بن علی (علیه السلام) می باشد.

مرد کوهستانی که این سخن را شنید قبول کرد و رضایت خویش را اعلام نمود.

امام (علیه السلام) مبلغ را میان تنگدستان تقسیم کرد و مرد کوهستانی به محل خود باز گشت.

پس از مدتی مریض شد. بستگان خود را احضار کرد و گفت: من میدانم آنچه حضرت صادق (علیه السلام) فرموده راست است و حقیقت داد خواهش میکنم این سند را با من دفن کنید. (1)

864- امام رئوف:

یکبار مردی به نام جلودی با سپاه خود به خانه امام رضا (علیه السلام) حمله کرد امام متوجه حمله او شد. تمام زنان را داخل خانه ای جای داد و خودش بر در خانه ایستاد. جلودی گفت: من مأمورم داخل خانه شوم و تمام اشیاء زنان را غارت کنم امام فرمود: من آنچه دارند از آنها می گیرم و برای تو می آورم. امام چند بار سوگند خورد و درخواست کرد تا راضی شد. امام (علیه السلام) داخل اتاق شد و آنچه زنان از زیور آلات حتی چادر و پوشش داشتند از آنها گرفت و در اختیار جلودی گذاشت. روزی دیگر همین شخص را به خاطر جنایاتش بیش مأمون آوردند همینکه چشم امام رضا به او افتاد به مأمون فرمود: این پیرمرد را بر من ببخش! مأمون گفت: این همان کسی است که نسبت به دختران پیامبر (صلی الله علیه واله) آن جنایات را

ص: 675

انجام داده و آنها را غارت نموده است.

جلودی متوجه شد که حضرت رضا (علیه السلام) با مأمون صحبت می کند خیال کرد آن بزرگوار بر ضرر او سخن می گوید و منظورش کشته شدن اوست رو به مأمون کرد. گفت: یا امیرالمؤمنین ترا به خدا سوگند سخنان این مرد را درباره من قبول مکن.

مأمون به حضرت رضا (علیه السلام) گفت: آقا ببینید خودش راضی نیست ما هم به سوگند او احترام می گذاریم و گفته اش را می پذیریم به جلودی گفت: قسم به خدا که سخن امام رضا (علیه السلام) را درباره ات نمی پذیرم و دستور داد او را به قتل رساندند. (1)

865- معیار حب و بغض:

معیار خوش آمدن از کسی یابد شمردن کسی نباید خواسته دلمان بلکه باید خواسته خداوند باشد.

مدعیان دروغین حب و بغض دوستی و دشمنان شان براساس هواهای نفسانی است از این رو گاهی با مؤمنان سر لجبازی و ناسزگاری دارند و کینه شان را به دل میگیرند چرا که آنان را از منکر و زشتی بر حذر داشته‌ها به نقد رفتار و گفتار آنها پرداخته اند. نظارت دیگران که در حکم وظیفه مسلمانی است فضولی در کار خود می دانند و بی تفاوتی کافران نسبت به رفتار و گفتار را عین تمدن و مثبت می شمارند اینگونه است که کافران را دوست و مؤمنین را دشمن فرض می کنند.

در حالی که نباید علاقه به خود تا اینجا انسان را به سقوط بکشاند بلکه انتقادهای خدا پسندانه را بجان بخرد و عیب خود را برطرف کند و اگر کسی از سراخلاق به او تذکری داد ممنون و متشکر او باشد.

866- معنای شیعه و پیدایش شیعه:

شیعه در لغت به معنای پیروان و انصار است. این واژه که از مشاع یعنی همراهی و متابعت گرفته شده بر مفرد و ثنیه و جمع مذکر و مؤنث بالفظی یکسان اطلاق می گردد

ص: 676

و این معنای لغوی با معنای اختصاصی این واژه یعنی کسی که هوادار علی بن ابیطالب و فرزندان معصوم او (علیهم السلام) است و امامت آنان را پذیرفته یکی است. این مفهوم از واژه شیعه وضعیتی یافته که وقتی اسم شیعه به طور مطلق به کار می رود از آن همین معنا به ذهن می آید.

تاریخ پیدایش شیعه از نظر امثال کاشف الغطاء و محمد حسن مظفر و امثال آنها از همان زمان پیامبر (صلی الله علیه واله) بوده و بذر شیعه همراه با بذر اسلام کاشته شد. (1) بارها رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه واله) با اشاره به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود:

هَذَا وَ شِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ. (2) این شخص و شیعیانش رستگاراند. و پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه واله) و جدا نشدن مردم از علی (علیه السلام) و ماندن عده ی قلیلی در اطراف حضرت و روشن شدن پیروان واقعی امام (علیه السلام) تبلور شیعه بیشتر جلوه گر شد و این تبلور بیشتر خود را در سه جنگ تحمیلی جمل، صفین و نهروان در پیروی واقعی از دستورات مولایمان علی (علیه السلام) نشان داد و صف شیعیان را از منافقین و دنیاطلبان و عاشقان جاه و مقام و زر و زیور دنیا جدا کرد.

867- نتیجه کار خیر :

روزی انوشیروان به شکار رفته بود و در صحراگردش میکرد، پیری را دید که درخت گردو میکارد، به او گفت: ای پیر چه میکنی؟ پیر گفت: درخت گردو میکارم، انوشیروان گفت: تو مردی پیری، چه طمع و انتظارداری که بتوانی میوه این درخت را بخوری؟ پیر گفت: دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما هم باید بکاریم تا پس از ما بخورند انوشیروان از این جواب خوشش آمد و به او آفرین گفت و به او چهار هزار درهم جایزه داد پیر گفت: ای پادشاه آیا کسی را دیده ای که درخت بکارد و زودتر از این که به ثمر برسد ثمرش دهند.

ص: 677

1- تاریخ شیعه ص 8 و 9

2- تاریخ شیعه ص 8 و 9

انوشیروان بار دیگر به او آفرین گفت و چهار هزار درهم دیگر بخشید.

پیر گفت: اگر دیگران از یک درخت در سال یک بار ثمر و میوه می چینند، من امروز دوباره ثمر برگرفتم.

انوشیروان بار دیگر به او آفرین گفت: او را چهار هزار درهم دیگر داد. (1)

868- تن ها و تنها:

دانشمندی مشغول مطالعه و تحقیق بود جاهلی نزد او آمد و سلام کرد و گفت: تنها نشسته ای! آن عالم پاسخ داد تنها اکنون شدم که تو آمدی زیرا تنها سبب می شوند از مطالعه و تحقیق باز مانم.

869- آموزشی زیبا از فرشته وحی :

روزی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه واله) در محراب مسجد رو به مردم نشسته بود مرد عربی شبیه بیابان نشینان وارد مسجد شد با لباسی سفید و موی سیاه و روی خوب و هیچ اثر سفر در او مشاهده نمی شد و کسی او را نمی شناخت. سلام کرد و به نزدیک رسول الله (صلی الله علیه واله) نشست تا جایی که زانو به زانوی حضرت قرار گرفت. پس زبان به سوال باز کرد و گفت: یا رسول الله ما الإیمان؟ ایمان چیست؟ پیامبر فرمود ایمان آن است که بگروی به خدای عزوجل، اعرابی گفت: درست فرمودی. پرسید: اسلام چیست؟ فرمود: اسلام آن است که زبان به گفتن اقرار داری و نماز بر پای داری و ماه رمضان روزداری و زکات مال ادا کنی و حج خانه خدای تعالی با وجود استطاعت به جای آری، گفت: راست گفתי پسبگو احسان چیست؟ رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: احسان، آن است که خدای تعالی را چنان پرستی که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، یقین دانی که او تو را می بیند. گفت درست فرمود: این بگفت و برخاست و از مسجد بیرون رفت. پیامبر به چند نفر گفت او را تعقیب کنید او را بیابید؟ رفتند و از وی اثری ندیدند آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: او برادرم جبرئیل (علیه السلام) بود که آمده بود تا شما را به معالم شریعت آموزش دهد و آداب

ص: 678

خدمت و طاعت تلقین کند. (1)

870- احسان بدون پاداش:

عبدالله جابر روایت می کند که در سفری همراه رسول خدا (صلی الله علیه واله) می رفتم، در بین راه زنی نزد رسول الله (صلی الله علیه واله) آمد و کودکی در آغوش داشت. در حالی که بیمار بود. رسول اکرم (صلی الله علیه واله) طفل را گرفت و معوذتین «قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس» دو سوره مبارکه را بر او خواند و به مادرش باز گرداند.

چون حضرت از آن سفر بازگشت و بدان مکان رسید همان زن پیش آمد و دو گوسفند هدیه آورد و گفت: ای رسول خدا به لفظ مبارک تو پسر من صحت یافت. پیامبر یک گوسفند را قبول کرد و فرمود از آن گوسفند طعام درست کردند و سفرهای انداختند و همگی از آن تناول کردند و خود نخورد و فرمود «لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (9) «(2) یعنی من از احسانی که کردم پاداش نطلبم و احسان به احسان نخواهم. (3)

871- حقیقتی به نام رجعت:

کافی است برای اثبات رجعت یعنی زنده شدن مردگان در همین دنیا به قرآن مراجعه کنیم و آیات شریفه ای که به همین موضوع اشاره دارد مورد مطالعه قرار دهیم تا به واقعیت رجعت ایمان بیاوریم.

«آیا ندیدی آن کسی را که از کنار روستایی عبور می کرد (عزیر پیامبر) در حالی که دیوارها و سقفهای آن فرود ریخته بود و از سکنه خالی بود. از روی تعجب گفت: خداوند اینها را بعد از مرگ چگونه زنده می کند؟! پروردگار صد سال او را میراند و بعد او را زنده کرد و به او فرمود: چقدر بوده ای؟ گفت یک روز یا بخشی از روز. فرمود بلکه صد سال مرده بوده ای. به غذا و آب خود بنگر هنوز تغیر نکرده و به الاغ خود نیز بنگر. ترا برای

ص: 679

1- همان مدرک ص 29

2- انسان - 8

3- لوامع الروایات ص 43

مردم نشانه ای قرار دادیم و بنگر به استخوانها و ببین چگونه آنها را برمی داریم و به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم وقتی حقیقت برایش روشن شد، گفت: دانستم که خداوند بر همه چیز تواناست. (1) درباره زنده شدن اصحاب کهف پس از سیصد و نه سال چنین می فرماید:

به یاد آور زمانی را که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: پروردگارا! ما را از جانب خویش رحمتی عطا کن و برای ما وسیله رشد و تعالی فراهم ساز. آنگاه ما در غار بر گوششان زدیم و سالها در خواب رفتند، سپس آنها را بیدار کردیم تا بدانیم کدام یک از آن دو گروه مدت خواب خود را بهتر حساب کرده اند.

ما داستان آنها را براساس حق برای تو نقل می کنیم. آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

اصحاب کهف در غارشان سیصد سال به اضافه نه سال آرمیدند. (2) و درباره گروه دیگر که رجعت کردند می فرماید:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (243) (3) آیا ندیدی آنهایی را که از ترس مرگ در حالی که هزاران نفر بودند از شهر خویش خارج شدند خداوند به آنها فرمود: بمیرید و سپس آنها را زنده کرد، زیرا که پروردگار نسبت به مردم صاحب فضل و کرم است، ولكن بیشتر مردم شکر او را به جانمی آوردند. این اتفاق نیز در عصر امام زمان (علیه السلام) خواهد افتاد و عده ای پس از سالها مردن به اذن خداوند زنده می شوند و رجعت به دنیا می نمایند. دلیل این ادعا روایات وارده است که دقیقاً مطابق با آیات شریفه ای است که ملاحظه نمودید که خداوند زنده شدن بعضی از مردگان را در همین دنیا تأیید می فرماید.

ص: 680

1- بقره - 259

2- کهف - 25

3- بقره - 243

شیخ صدوق روایتی را نقل می کند که «روزهای خدا سه تاست روز ظهور قائم، روز رجعت و روز قیامت» (1) مرحوم مجلس در بحار نقل می کند «نخستین کسی که قبر بر وی شکافته می شود و به دنیا بر می گردد حسین بن علی عابر است، رجعت همگانی نیست بلکه خاص است و فقط کسانی به دنیا باز می گردند که مؤمن خالص یا مشرک محض باشند» (2) امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «هر قومی که خدا با عذابش آنها را هلاک کرده است در زمان رجعت باز نمی گردند» (3) در زیارت آل یاسین می خوانیم «أَنْ رَجَعْتُمْ حَقُّ لَا رَيْبَ فِيهَا» رجعت شما حق است و شکی درباره آن نیست. در دعای عهد هم به خدای خویش عرض می کنیم «خدایا اگر میان من و (حضرت ولی عصر روح له الفداء) مرگ حایل شد آن مرگی که آن را بر بندگان حتمی قرار دادهای پس از قبرم بیرونم آر، در حالی که کفنم را به خود پیچیده، شمشیرم آخته و نیزه ام برهنه، پاسخگو به ندای آن دعوت کننده در شهر و روستا هستم» (4)

872- فضیلت آن است که دشمن شهادت به نیکی دهد:

مأمون الرشید آشکارا یاد علی (علیه السلام) را گرامی داشته و رفتار علویان با عباسیان را می ستود. سیوطی روایت می کند که مأمون در پاسخ پرسشی که یکی از یارانش درباره سبب مهربانی اش با علویان با او در میان نهاد، گفت: «من به این سبب این کارها را کرده ام که ابوبکر چون زمام امور را به دست گرفت، هیچ یک از هاشمیان را به کاری نگماشت. پس از او، عمر و عثمان نیز این چنین بودند. اما هنگامی که علی زمامدار شد، عبدالله بن عباس را بر بصره، عبیدالله را بر یمن، سعید را بر مکه و قثم را بر بحرین گماشت. خلاصه آنکه همه آنان را به کاری منصوب کرد. این حق به گردن ما بود تا اینکه باکاری که در حق

ص: 681

1- خصال ج 1 ص 108

2- بحار ج 53 ص 39

3- بحار ج 53 ص 39

4- مفاتیح الجنان محدث قمی

873- فرقه کيسانيه:

این فرقه در خلال جنبش مختار بن ابی عبيده ثقفی که مردم را به هوا داری محمد حنفیه فرا می خواند، پدید آمد. مختار اعلام داشت که دین طاعت یک مرد است. این رأی به تأویل ارکان شرعی از قبیل نماز، روزه، زکات، حج و دیگر چیزها انجامید و برخی را واداشت که از پس رسیدن به طاعت آن مرد (امام) احکام و تکالیف شرعی را رها سازند، چنان که اعتقاد برخی را به قیامت نیز سست کرد و بعضی را به سوی اعتقاد به تناسخ و حلول پس از مرگ کشاند.

پس از ایشان، کسانی امامت را منحصر بر همان یک تن میدانند و بر آن اعتقادند که او نمی میرد و روا نیست که بمیرد تا باز گردد و برخی بر این باورند که حقیقت امامت پس از امام به دیگری سرایت می کند و بر آن دیگری حسرت می خورند و درباره او سرگردانند و از ایشان برخی مدعی حکم امامتند با آنکه از شجره تبار پیامبر (صلی الله علیه واله) نیستند. و اینان جملگی سرگردان و پریشان خاطرند.

کيسانيه اعلام کردند که محمد بن حنفیه، از پس مخفی شدن در کوههای رضوی همراه با هوادارانش برانگیخته می شوند و زمین را از عدل و داد آکنده می سازند.(2)

874- این عمار یک:

سماء بن حکیم می گوید: ما در جنگ صفین در سپاه علی (علیه السلام) در زیر پرچم عمار یاسر با دشمن می جنگیدیم. نزدیک ظهر شد. در این هنگام مردی از سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به پیش ما آمد و گفت: عمار یاسر در میان شما کیست؟ عمار گفت: من هستم.

ص: 682

1- تاریخ الخلفاء ص 308

2- بحار ج 9 ص 173 در ضمن کوههای رضوی رشته کوههایی در حجاز است که در شمال یمن قرار دارد و بر دریای سرخ مشرف است.

او گفت: من هنگامی که از خانه بیرون آمدم، اطمینان داشتم که ما در مسیر حقیق و معاویه و طرفدارانش بر باطل و گمراهی هستیم، تا شب گذشته نیز همین عقیده را داشتم. اما دیشب دیدم که اذان گوی ما و اذان گوی معاویه، هر دو بر یکتایی خدا و نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) گواهی میدهند، به شک افتاده و نزد علی (علیه السلام) رفته و ایشان به من فرمود: آیا عمار را ملاقات کرده‌ای، برو و از او پرس و از گفته اش پیروی کن. عمار، پس از سخنان آن مرد، روشنگری خود را با سخنان مفصلی به انجام رساند و او را به اردوگاه امیرالمؤمنان (علیه السلام) باز گرداند. در طول جنگ صفین، عمار در هر نقطه ای که احساس می کرد، برای سپاه علی (علیه السلام) شبهه و سؤالی بوجود آمده است، فوراً در آن نقطه حاضر می شد و با بیانی رسا و روشنگرانه، حقایق را برای مردم روشن می ساخت و در همان جنگ به فیض شهادت نائل گردید. علی (علیه السلام) هم در اوج جنگ نهروان، غصه و ناراحتی خود را از جای خالی عمار بیان می فرمود که: «این عمار کجاست عمار؟» (1)

875- موریانه مأمور الهی:

پس از آنکه رسول الله (صلی الله علیه و آله) دعوت خود را آشکار فرمود و هر روزه بر تعداد علاقمندان به آئین اسلام افزوده شده و قریش، از شکنجه و ایجاد جنگ روانی نتیجه ای نگرفت، تصمیم به محاصره اقتصادی، مسلمانان گرفتند و به همین منظور عهدنامه ای را با یکدیگر نوشته و مقرر کردند که هرگونه ارتباط، معاشرت، خرید و فروش، ازدواج و غیره با مسلمانان تحریم ممنوع است.

بعد از تنظیم این عهدنامه نیز آن را امضاء کرده و بر اجرای آن هم قسم شده و این عهدنامه را در صندوقی گذاشته و از دیوار کعبه آویزان نمودند.

مسلمانان، بعد از آن در فشار بسیار زیاد اقتصادی افتاده و بدلیل کاستن از خطرات ناشی از حمله قریش، به دره ای بنام (شعب ابوطالب) پناهنده شدند.

این فشار و ماندن در شعب، سه سال طول کشید و مسلمانان و خانواده ها و فرزندان آنها، گاه تا چند روز گرسنگی را تحمل کرده و برای حفظ اسلام، سنگ بر شکم می بستند

ص: 683

و صدای ناله های جگر سوز کودکان نیز اثری بر دل مشرکان نداشت. با این حال مسلمانان همچنان در مقابل سختیها استقامت می کردند.

در این مدت، پیامبر (صلی الله علیه واله) ابوطالب و خدیجه تمام دارایی خود را از دست دادند. ناگهان فرشته ی وحی نازل شد و گزارش داد: موریانه تمام آن پیمان را که قریش نوشته و مهر کرده بودند خورده است.

با دریافت این خبر، ابوطالب به نزد مشرکان رفت و از این موضوع آنها را مطلع کرد و قریش در کمال تعجب وقتی درب صندوق مهر شده را باز کردند، متوجه صدق گفتار و خبر پیامبر (صلی الله علیه واله) شدند و همین موضوع موجب بی اعتبار شدن این عهدنامه و خارج شدن مسلمانان از محاصره شد. (1)

876- بزرگترین و بهترین دعا:

رسول خدا (صلی الله علیه واله) دعائی به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تعلیم داد در پایان هر نماز بخواند که تأثیر در تقویت حافظه دارد. جمله شاهد عرض این است اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَبَصَرًا وَفَهْمًا وَعِلْمًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (2) خدایا دلم را به نور و بصیرت و فهم و علم آراسته کن که تو بر همه چیز توانائی. نور قلب و بصیرت و شناخت لازم سبب عاقبت بخیری می شود و اگر بصیرت و فهم لازم نباشد وضعی مثل خزیمه بن ثابت که از صحابی جلیل القدر و خوشنام دوران پیامبر (صلی الله علیه واله) پیدا می شود. در جریان جنگ جمل، خزیمه در جبهه ی حضرت علی (علیه السلام) حضور داشت و در رکاب ایشان حضور یافت به محض مشاهده ی افراد صاحب نامی همچون طلحه و زبیر و عایشه در مقابل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) دچار تردید شد و برخی اصحاب امام علی (علیه السلام) هرچه سعی کردند تا او را از تردید خارج کنند فایده ای نبخشید و بالاخره نیز شمشیر خود را

ص: 684

1- عبرتها - شمارگان 153

2- مفاتیح الجنان محدث قمی

هرگز از غلاف بیرون نکشید و حاضر به جنگ نشد و علی (علیه السلام) را تنها گذاشت. (1)

877- مواظب باشیم عامل استعمار نشویم :

اخیرا یکی از نقشه ها و دسیسه های دشمنان اسلام برای ایجاد اختلاف شبکه های ماهواره ای و سایت هایی است که استعمار به هیچکدام از فرقه های اسلامی اعتقاد ندارد ولی پولهایی خرج می کند تا فرقه های مسلمین را به جان هم بیندازد و خود از آب گل آلود ماهی بگیرد و شعار تفرقه بینداز و حکومت کن را پیاده کند.

در دروان حکومت قاجار در ایران که بزرگترین کشور شیعی به شمار می رفت، حکومت عثمانی بزرگترین حکومت اهل سنت در جهان بود که پایتخت این حکومت در استانبول ترکیه قرار داشت.

در کنار سفارت حکومت عثمانی در تهران، مسجد کوچکی قرار داشت که یک روزه خوان، هر روزه صبح ها در کنار این مسجد نشسته و ضمن خواندن روزه حضرت زهرا (علیها السلام) فحش و الفاظ خاصی را نثار خلیفه ی دوم می کرد.

امام جماعت این مسجد روزی نسبت به این روزه خوان حساس شده و خطاب به وی گفت: چرا تو هر روز همین روزه را می خوانی و همان الفاظ را علیه عمر تکرار میکنی؟ بعضی از روزها به تناسب ایام هم روزه ی دیگری بخوان. او در پاسخ گفت: روزه های دیگر را بلد هستم ولی یک نفر بانی دارم که روزانه 5 ریال به ارزش آن دوران به من می دهد و می گوید، همین روزه را با همین کیفیت بخوان. امام جماعت، پس از پرسیدن نام و آدرس بانی مذکور، به مغازه ای او که کاسبی در بازار بود رفت و او نیز گفت: شخصی روزی دو تومان به من می دهد تا در آن مسجد چنین روزه ای خوانده شود. من هم 5 ریال به روزه خوان داده و مابقی را خودم بر می دارم.

امام جماعت به نزدبانی دوم رفت و پس از دریافت پاسخ مشابهی از وی نیز بدنبال دیگر عوامل این موضوع براه افتاد.

سرانجام مشخص گردید که فردی از سفارت انگلیس روزانه 25 تومان برای این

ص: 685

روضه در نظر گرفته که با واسطه های فراوان در کنار سفارت عثمانی و با انگیزه ایجاد اختلاف بین دو کشور بزرگ شیعه و سنی، این روضه نهایت با 5 ریال خوانده شود! (1)

878- آئین عمار دو:

روزی عمار یاسر که جوان نیرومندی بود، چند قطعه سنگ را روی هم جمع کرده و برای ساختمان مسجد، حمل می کرد. گروهی از سادگی و اخلاص وی سوء استفاده کرده و بیش از مقدار تحمل وی، سنگ بر او حمل می کردند.

در این هنگام، پیامبر (صلی الله علیه واله) او را زیر بار گران، در حالی که سه قطعه سنگ را حمل می کرد، مشاهده فرمود. عمار سخن به گله گشود و گفت: اصحاب شما سوء قصد به من دارند و خواهان قتل و مرگ من هستند. آنان سنگ ها را یک یک می آورند اما سه تا سه تا بر دوش من حمل می کنند.

رسول خدا (صلی الله علیه واله) دست او را گرفت. گرد و غباری که در پشت او بود، پاک کرده و این جمله ی تاریخی را در میان جمع فرمود: که: اینان قاتل تو نیستند، تو را گروه ستمگر خواهند کشت در حالی که تو آنان را به سوی حق و حقیقت، دعوت میکنی. «تقتلک الفئه الباغیه» این روایت پیامبر (صلی الله علیه واله) به عنوان موضوعی مهم در ذهن مسلمانان، ماندگار شد و سالها بعد در هنگامه ی جنگ صفین و دوران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وقتی که عمار در 90 سالگی به سر می برد در رکاب حضرت و به دست هواداران معاویه به شهادت رسید.

کشته شدن عمار، ولوله ی عجیبی را در لشکر معاویه براه انداخت و براساس حدیث پیامبر عده ای از یاران معاویه خود را از گروه ستمکار دانسته و لشکر معاویه در آستانه فروپاشی قرار گرفت.

معاویه که کار خود را در خطر دید، ابتدا حدیث پیامبر را انکار کرد و وقتی متوجه شد که مسلمانان بر صحت این گفتار پیامبر شکی ندارند، حيله ای را اجرا کرده و به گروه معترض گفت: انالله وانا الیه راجعون - مگر قاتل عمار، ماییم؟ بلکه او را علی و یارانش کشته اند که او را همراه خود به جنگ آورده و در برابر شمشیرهای ما قرار دادند!

ص: 686

این توجیه و حیل‌های معاویه برخی از فرصت‌طلبان و افرادی که بدنبال توجیه حضور خود در صف معاویه شده بودند را مجاب کرده و همچنان در لشکر معاویه ماندگار شدند و کلام رسول خدا (صلی الله علیه و اله) را درباره قاتلین عمار نادیده گرفتند. (1)

879- سفیر بصیر:

قیس بن مسهر، سفیر امام حسین (علیه السلام) در کوفه بدلیل خیانت برخی خواص دستگیر شد. هنگام دستگیری، قیس، اسامی کسانی را که به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشته بودند و نزد او بود، پاره کرده و بلعید. وقتی که او را نزد عبیدالله بن زیاد بردند. ابن زیاد بر او فریاد زد که: به خدا از تو دست بر نمی دارم تا آنکه نام آنها که در نامه بودند را بگویی و یا اینکه بر منبر روی و حسین بن علی و پدر و برادرش را لعن کنی وگرنه تو را قطعه قطعه می‌کنم.

قیس گفت: نام افراد را هرگز به تو نخواهم گفت، اما رفتن بر منبر را می پذیرم.

ابن زیاد بسیار خوشحال شد و با تبلیغات فراوان، مردم را برای شنیدن لعنهای قیس، جمع نمود.

قیس بر منبر رفت و پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر (صلی الله علیه و اله) عالیتین درودها را بر امیرالمؤمنین علی و فرزندانش امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نثار کرد. آنگاه با شجاعت تمام. بر عبیدالله و پدرش لعنت فرستاد سپس بزرگان و آل بنی امیه را از اول تا آخر مورد لعن قرار داد و در لحظاتی که او را به زور از منبر پائین می آوردند پیام امام حسین (علیه السلام) را به مردم ابلاغ کرد.

ابن زیاد دستور داد قیس را از بالای بام قصر بر زمین انداختند و سفیر بصیر سید الشهداء با افتخار و در کمال عزت به شهادت رسید. (2)

880- نب از که داری؟

روزی سلمان فارسی در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و اله) نشسته بود و عده ای از بزرگان و یاران

ص: 687

1- عبرتها - شمارگان - 158

2- همان مدرک - شمارگان صد و شصت و چهار

رسول خدا (صلی الله علیه واله) نیز حاضر بودند. سخن از اصل و نسبت به میان آمد و هر کسی درباره‌ی اصل و نسب خود چیزی گفته و آن را بالا می برد. وقتی نوبت به سلمان رسید این شاگرد بزرگ مکتب پیامبر (صلی الله علیه واله) در جملاتی درس آموز گفت:

أَنَا سَلْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ كُنْتُ صَالِحًا فَهَدَانِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كُنْتُ عَائِلًا فَأَغْنَانِي اللَّهُ بِمُحَمَّدٍ مِنْ نَامِ سَلْمَانَ اسْتَوْفَرَ وَفَرَزَنْدِ يَكِي از بندگان خدا هستم. گمراه بودم و خداوند به وسیله حضرت محمد (صلی الله علیه واله) مرا هدایت کرد، برده بودم خداوند به وسیله حضرت محمد (صلی الله علیه واله) آزادم کرد. فقیر بودم خداوند به وسیله حضرت محمد (صلی الله علیه واله) بی نیازم کرد. این است اصل و نسب من. در این هنگام رسول خدا (صلی الله علیه واله) وارد شدند و پس از شنیدن ماجرا و جملات سلمان، ضمن تجلیل فراوان از سخنان سلمان، رو به قریشیان کرده و فرمودند: ای گروه قریش، خون یعنی چه؟ نژاد یعنی چه؟ نسب افتخارآمیز هر کس، دین اوست. مردانگی هر کس عبارت است از خلق و خوی و شخصیت او و اصل و ریشه‌ی هر کس، فهم و عقل و ادراک اوست و چه ریشه‌ای بالاتر از عقل. (1)

881- دو برابری مجازات و پاداش وابستگان رسول الله (صلی الله علیه واله) :

نخست به ترجمه این دو آیه توجه کنید:

«ای همسران پیامبر! اگر یکی از شما مرتکب گناه آشکار می شود، عذابش دو برابر است و این برای خدا آسان می باشد. و هر که از شما مطیع دستورات خدا و رسول او باشد و کار پسندیده کند به او دو برابر پاداش عطا می کنیم و روزی پرارزشی برایش آماده می سازیم» (2)

و بعد به این کلام امام سجاد (علیه السلام) دقت نمایید که حضرت، سادات و وابستگان رسول الله (صلی الله علیه واله) را از نظر عقاب و ثواب درست همانند همسران پیامبر در قرآن تبیین می فرماید:

ص: 688

1- همان مدرک - شمارگان - 165

2- احزاب - 30 و 31

از برای نیکوکار ما دو پاداش و اجرا است و برای گنهکاران ما نیز دو کیفر و عذاب است» (1) شاید به این علت باشد که سادات و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و اله) در صورت انجام کار نیک باعث رونق اسلام و تشویق و گرایش بیگانگان به قرآن و عترت میشوند و اگر کار خلافی انجام دهند سبب دوری مردم از دین خدا میگردند.

882- چرا تبعیض؟!

آیه الله حاج ملا محمد صادق قمی متوفی سال 1298 قمری که در قبرستان شیخان قم مدفون است و از شاگردان صاحب جواهر می باشد در صیانت از اسلام و دیانت مردم، مصمم بود و با مکاتب انحرافی شدیداً مبارزه می کرد. در زمان ایشان تلاش فرقه بابیت رونق گرفته بود. این عالم بزرگوار، فرقه مزبور را ملحد و گمراه معرفی کرد و با شدت به مبارزه با پیروان این فرقه برخاست. ایشان با وجود ارتباط نزدیکی که با شاه قاجار داشت، مظالم و تجاوزات عمال حکومت به حقوق مردم را بر نمی تافت و شدیداً اعتراض می کرد.

نامه ای از ایشان در مورد تجاوزات کارگزاران حکومتی، خطاب به ناصرالدین شاه باقی مانده که گویای دلیری و اقتدار آن عالم برجسته است. در بخش هایی از این نامه آمده است: «مأموران دولت، خانه و هستی رعایای بیچاره را غارت می کنند و کسی نیست به داد مردم برسد، و از آه مظلومان باید ترسید. یا این که اگر از وزیری و امیری به شخص شاه شکایت شود، رسیدگی به شکایت، به همان وزیر و امیر، واگذار می شود؟ معلوم نیست سرانجام کار مملکت با این بساط به کجا خواهد کشید» (2)

883- نمونه ای از جبار عنید:

روزی ولید بن یزید بن عبدالملک، حاکم جبار اموی به قرآن تفأل میزد. اتفاقاً در آغاز صفحه این آیه مبارکه قرار داشت:

ص: 689

1- بحار ج 49 ص 218

2- افق حوزه شمارگان - 320

«وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (15)» (1) رسولان الهی پیروز شدند و هر گردنکش کینه ورزی ناامید و هلاک گردید. ولید فوق العاده وحشت کرده و عصبانی شد و قرآنی را که در دستش بود پاره کرد و خطاب به قرآن، اشعاری را با این مضمون ایراد کرد:

آیا تویی که هر جبار عنیدی را تهدید می کنی؟ آری من همان جبار عنید هستم. هنگامی که پروردگارت را در روز رستاخیز ملاقات کردی بگو، خداوندا، ولید مرا پاره کرد! از این عمل چیزی نگذشت که در جریان یک درگیری با دشمنانش، به بدترین صورتی به هلاکت رسید. سرش را بریدند و جسم پاره شده اش را بر بام قصر آویزان کردند و سپس از آنجا برداشته و بر دروازه شهر آویختند. (2)

884- هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی :

سالها قبل در کربلا تاجری معروف و مشهور به تجارت اشتغال داشت که خود می گوید: من سرمایه ی زیادی داشتم و علت ترقی سرمایه ام این بود که در یکی از سالها، مرضی در کربلا شایع شد که پزشکان، درمان آن را به آلبیموی شیراز منحصر کردند. از این جهت آلبیمو بسیار گران و کمیاب شد. من قدری آلبیمو داشتم و مقداری دوغ با آن مخلوط کردم و به قیمت آلبیموی خالص میفروختم.

فروش آلبیمو به مغازه ی من منحصر شده بود و همه به سراغم می آمدند و لذا به سرمایه ی کلانی دست یافتم و در میان صنف خود به سرمایه داری بزرگ مشهور شدم.

پس از چندی خودم بیمار شدم و هرچه داشتم فروختم و دیگر چیز بیرایم باقی نماند. جز مقدار کمی از کالایی که گفتم آن را هم بفروشنند تا خرج کنم و یا سالم شوم یا بمیرم! (3)

ص: 690

1- ابراهیم - 15

2- تفسیر نمونه ج 10 ص 306

3- منتخب التواریخ ص 813

در دوران حکومت مأمون عباسی. وقتی مأمون با یکی از پادشاهان مسیحی که پادشاه قبرس بود. قرارداد صلحی را امضاء نمود، از آن پادشاه درخواست کرد تا کتابهای یونانی کتابخانه ی مخصوص قبرس را در اختیار او بگذارد.

قبرسیها این کتابها را از دسترس دیگران دور داشته بودند. پادشاه در این باره با مشاورین و خواص دربار خود به مشورت پرداخت و همگی اظهار کردند که از تحویل این کتابها امتناع کن.

فقط یک کشیش سرشناس مسیحی به نام (مطران) با اعلان نظر مثبت خود مبنی بر واگذاری این کتابها به پادشاه گفت: مگر تو خواهان نابودی این مسلمانان و رهایی از قید و بند این صلح نیستی؟ پس بدان که این کتابها و مطالبی که در آن نوشته شده به محیط هیچ حکومت دینی وارد نشده، مگر اینکه آنان را فاسد و خراب کرده و بین دانشمندان آن اختلاف انداخته، پس کتابها را به مأمون بده. پادشاه مسیحی نظر این کشیش را پسندید و کتابها را برای مأمون فرستاد. (1)

886- سنبل پایداری:

شهید آیه الله سید حسن مدرس در سال 1307 با توطئه و دستور رضاخان به منطقی خوفاً تبعید شد و تحت نظر مأموران، در سخت ترین شرایط زندگی، در اتاقی بسیار محقر، حبس شد.

در مدت اقامت او در خوفاً، رضاخان، دوبار سپهد امان الله جهانبانی را به دیدن ایشان فرستاد و به سید پیغام داد که اگر سیاست و دخالت در امور دولتی دست بردارد و تنها به مسائل مذهبی و امور شرعی پردازد، او را آزاد خواهد کرد. رضاخان پیشنهاد کرده بود که مدرس، تولیت آستان قدس رضوی را بپذیرد و یا به عراق برود و در آنجا با خیال راحت بقیه ی عمر خویش را به عبادت و تحصیل علم بگذراند.

اما شهید مدرس به سپهد جهانبانی گفت: به رضاخان بگو اگر من از تبعیدگاه خارج

ص: 691

شوم، باز همان سید حسن هستم و تو همان رضاخان. ما نمی توانیم با هم کنار بیاییم. من تا آخر عمرم با شما مخالفت خواهم کرد و بنابراین این فکر سازش و آشتی را از سر بیرون کن. من هرگز پیشنهادهای تو را نخواهم پذیرفت.

بدینسان، شهید مدرس، سالهای سختی را در همان تبعیدگاه گذراند و عاقبت نیز بدون ذره ای کرنش و تسلیم و سازش، بدست رضاخان به شهادت رسید. (1)

887- تصمیم دیر هنگام :

مختار ثقفی گرچه با قیام خود پس از واقعه کربلا، توانست عده ای از قاتلان و عاملان فاجعه ی کربلا را به هلاکت برساند، اما در لحظه ای که باید برای یاری مسلم بن عقیل (علیه السلام) می ایستاد تسلیم شد.

هر کس در حادثه کربلا با امام حسین (علیه السلام) نبود رستگار نشد و حتی قیام تواین و امثال مختار با اینکه تأثیراتی زودگذر را در آن مقطع تاریخی برجای گذاشت اما هرگز با عظمت خون یاران امام حسین (علیه السلام) قابل قیاس نیست و این همان تصمیم دیر هنگام بود! مختار ثقفی در هنگام قیام مسلم بن عقیل (علیه السلام) در زمین کشاورزی اش بسر می برد و بعد از شنیدن خبر قیام، خود را به سرعت به کوفه رساند. وقتی نتوانست در مقابل نگهبانان شهر مقاومت کند، عقب کشید و به نمایندگان قبایل گفت: ورود شما به کوفه به مصلحت نیست، برگردید خود، تنها به منزل رفت، لباس جنگ از تن بیرون کرد و با لباس عادی به دارالاماره رفته و در چادر سرخ رنگ عمر و بن حریث که پرچم امان ابن زیاد بر بالای آن بود سکونت کرده و روز بعد به دیدار ابن زیاد رفت. ابن زیاد که کسانی را برای دستگیری مختار فرستاده بود با دیدن وی بر آشفت و یا چوبدستی اش به چشم مختار کوبید و پس از آنکه مطلع شد که مختار، مسلم را یاری نکرده و به چادر امن حکومتی پناه برده، موافقت کرد که مختار را فقط به زندان بیندازد. پس از این ماجرا و در واقعه کربلا مختار در زندان بود و بعد از آزادی برای انتقام از حاکم کوفه و دیگر همدستانش قیام کرده و قاتلان را به هلاکت رسانده و بعد از چندی، خودش نیز در

ص: 692

888- نه مجنون، نه عالم، نه عارفی:

ذوالنون مصری می گوید: روزی به در شهری رسیدم، خواستم که درون شهر بروم و در ابتدای شهر خانه بود و جویی آب روان به نزدیک آن جوی رفته و طهارت کردم. پس از آن چشم من بر بام منزلی افتاد، کنیزی در کمال حسن و جمال ایستاده بود، چون مرا دید، گفت: ای ذوالنون چون از دور پدید آمدی پنداشتم که دیوانه ای و چون طهارت کردی، دانستم که عالمی و چون از طهارت فارغ شدی و پیش آمدی، پنداشتم که عارفی، اکنون به حقیقت نگاه میکنم، نه مجنونی، نه عالمی و نه عارفی. گفتم چگونه؟ گفت: اگر دیوانه بودی طهارت نکردی و اگر عالم بودی نظر بر بام خانه مردم نمی کردی و اگر عارف بودی، دل تو جز به خدا به کسی دیگر میل نکردی. این بگفت و خود را پنهان کرد. (2)

889- مضطر حاجت روا می شود:

گویند وقتی پیرزنی نزد جنید بغدادی آمد از گم شدن پسرش سخن به میان آورد و گفت در فراقش صبر نتوانم کرد.

جنید گفت: علیک بالصبر، پیر زن پنداشت که او می گوید صبر بخور. (صبر میوه ای تلخ است که مصرف دارویی دارد) پیر زن به بازار رفت و سکه ای بداد و قدری صبر تلخ خرید و به خانه آورد و آن را حل کرد و بخورد و دهن او بسوخت و درونش از تلخی به درد آمد. پس بیچاره ضعیف و بی طاقت به نزد شیخ آمد و گفت: خوردم، شیخ او را گفت: تو را گفتم که صبر کن نه صبر بخور! پیر زن چون این بشنید بر سر و روی خود زد و گفت: مرا بیش این طاقت و صبر نیست، شیخ روی به آسمان کرد و لب بجنبانید و گفت: رو که پسر تو به خانه رسیده است. پیرزن به خانه آمد، پسر خود را دید که آمده بود. پس به خدمت شیخ آمد و گفت: تو به چه دانستی که پسر آمده است؟ گفت بدان که چون اضطراب تو

ص: 693

1- نقل از دانشنامه امام حسین (علیه السلام)

2- جوامع الحکایات ص 20

بدیدم، دانستم که خداوند دعای مضطر را اجابت فرماید: چون خود فرمود:

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (1) آیا چه کسی جز خدا) اجابت می کند مضطر را و ناراحتی را برطرف می سازد؟! پس دعا کردم و به اجابت یقین داشتم (2).

890- آیا میتوان در رو به خدا را هم بست؟

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

إِنَّ اللَّهَ سَبَّحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ لَطْفَ بِهِ خُبْرًا وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا أَعْضَاؤُكُمْ شَهْوَةٌ وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَصَمَائِرُكُمْ عُيُونُهُ وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ. (3) برای خدای سبحان و متعال کاری از بندگانش که شب و روز انجام دهند مخفی نیست. با دقت و لطافت آگاه به آنهاست و احاطه علمی بر همه رفتارشان دارد. اعضای بدنشان گواهان او و دست و پایتان سپاهیان اویند و سر وجودتان چشمان خدا و خلوتگاههای شما برای او آشکار است.

اگر زلیخا همه درها را بست در رو به خدا را که نتوانست ببندد. گویند در بصره ریسی بود و روزی در باغ خود چشمش بر زن باغبان افتاد. آن زن در غایت حسن و نهایت عفاف بود و باغبان را به کاری فرستاد تا از پیش او دور شد. زن را گفت: برو و درها را ببند، زن رفت و باز آمد و گفت همه درها بسته‌جز یک در که نمی توان بست گفت: آن کدام در است؟ گفت: آن دری است که میان تو و پروردگار است که امکان بستن آن نیست: رئیس چون این سخن بشنید استغفار کرد و توبه نمود و از درگاه الهی عذر خواست و از تصمیم خویش منصرف گردید. (4)

ص: 694

1- نمل - 62

2- لوامع الروایات ص 75

3- نهج البلاغه خطبه - 190

4- جوامع الحکایات ص 31

منحوس تر از بخیل در دنیا نتوان یافت. یکی از بزرگان گفت که در شهر کوفه کودکی را دیدم که در کنار پنجره ای ایستاده و نان می خورد و به آن پنجره اشاره می کند. من از آن حرکت تعجب کردم. ناگاه پدر کودک بیامد و گفت آنجا چه میکنی؟ گفت: در این خانه غذایی پخته اند که بوی زعفران خوشی به مشام می رسد. اکنون نان خود به بوی آن می خورم. پدر چون این بشنید سیلی محکمی در صورت او زد و گفت ای حرام زاده تو نمی توانی نان بدون خورش خوری و طبیعت خود را بر آن عادت دهی؟! من طاقت هزینه و خرج تو را ندارم!! آنقدر شخص بخیل منحوس است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمود:

النَّظْرُ إِلَى الْبَخِيلِ يُقْسِي الْقَلْبَ» (1) نگاه کردن به بخیل دل را قسی و سخت می کند.

892- آنان که منکرند بگو روبرو کنند:

در زمان رسالت رسول الله و نزول آیه شریفه «إِنْ أَحْسَ نَفْسُ أَحْسَ نَفْسٍ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» (2) اگر نیکی کنید پاداش نیک برای خود خواهید دید و اگر بدی کنید سزای بدی خواهید دید.

پیر زنی از یهودیان از روی عناد و دشمنی گفت: صبر کن تا من این کار را برای مردم ظاهر سازم. مقداری حلوا درست کرد و زهر در آن مخلوط کرد و به آن مسلمان هدیه کرد تا آن را بخورد. مرد مسلمان آن خورد و به صحرا با خود برد.

دو جوان را دید که از سفر می آمدند و سخت گرسنه بودند آن مسلمان گفت: نان و حلوا دوست دارید؟ گفتند: آری مرد نان و حلوا پیش ایشان بنهاد. آنها خوردند و فوراً بمردند، آن خبر در مدینه پخش شد مرد مسلمان را دستگیر کردند و پیش پیامبر آوردند. رسول الله (صلی الله علیه واله) پرسید که «آن نان و حلوا از کجا آوردی؟»

ص: 695

گفت: مرا فلان زن یهودی داده است. آن زن را طلبیدند، چون بیامد، آن دو جوان را بدید و هر دو پسران او بودند که به سفر رفته بودند. زن یهودی به التماس افتاد و گفت: ای رسول خدا صدق کلام خدا برایم روشن شد که اگر من هرچه بد کنم با خود کرده ام و کلام خداوند درست است و حقیقت آیه را فهمیدم. (1)

893- رسیدگی به کار مردم:

سعید بن قیس همدانی می گوید: یکی از روزها به هنگام شدت گرما که معمولا کوچه های شهر خلوت می شد و هر کس در زیر سایه بان و یا در خانه ی خود استراحت می کرد، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را دیدم که در کنار دیواری ایستاده است. خدمت آن حضرت رسیدم و پس از سلام، علت ایستادن ایشان را در این هوای گرم، جویا شدم.

علی (علیه السلام) فرمود: در این ساعت از محل استراحت، بیرون نیامدم مگر برای اینکه مظلومی را یاور و گرفتاری را پناهگاه باشم. (2)

894- سرکه انداختن شراب شد:

در دوران مشروطیت آیه الله شیخ فضل الله نوری، عالم بزرگ ایران با پافشاری و جدیت فراوان بدنبال گنجاندن نظارت فقهای اسلامی بر قوانین موضوعه ی مجلس بود. در این میان، عناصر روشنکفر غربزده و مشروطه خواهان افراطی، شیخ را به مخالفت با مردم سالاری و مشروطه متهم نمودند و با ترویج شبهه برخی از عالمان آن دوران را نیز با خود همراه نموده و یا وادار به سکوت کردند.

منازعه ی شیخ به وابستگان غرب، به جدالی سخت تبدیل شد و متأسفانه، شیخ فضل الله نوری در میان علمای هم عصر خود، تنها ماند و کار تا آنجا پیش رفت که شیخ ابراهیم زنجانی (روحانی نمای وابسته) در دادگاه ساختگی آیت الله شیخ فضل الله نوری را محکوم به اعدام کرد و باز هم در میان سکوت علمای آن دوران مخصوص آقایان بهبهانی و طباطبایی (بزرگترین عالم آن زمان بدست مشروطه خواهان بر سر دار رفت.

ص: 696

1- لوامع الروایات ص 65

2- عبرتها - شمارگان 142

شهید شیخ فضل الله نوری در پای جوبه ی دار، خطاب به مردم گفت: عمامه از سر من برداشتن. بزودی چادر از سر زنانتان خواهند کشید! پس از شهادت شیخ، موضوع ضدیت روشنفکران با اسلام و احکام دین، کشور را فرا گرفت. آیه الله بهبهانی، یکسال در دستگاه مشروطه خواهان بود اما طبق پیش بینی شیخ فضل الله چند روز قبل از اولین سالگرد شیخ، عده ای از اراذل و اوباش به خانه اش ریختند و در مقابل چشم زن و فرزندش به طرز فجیعی مقتول شد. آیه الله طباطبائی هم بعد از آن منزوی شد. رسماً به وی پیغام دادند که اگر بخواهی در امور، دخالت کنی، به سرنوشت بهبهانی دچار می شوی! و سالها در انزوای مطلق زندگی کرد و در اواخر عمر چنان دچار عذاب وجدان شده بود که تقریباً مشاعرش را از دست داد و همواره میگفت: جواب خون شیخ را چه باید بدهیم؟ سرکه انداختیم شراب شد و در تنهایی مرد.

895- ارتباط مستقیم درآمد حرام در مصرف حرام :

هنگامی که امیرالمؤمنین به حکومت ظاهری رسید برای پالایش و پاکسازی کارگزاران افراد زرسالار و کسانی که بیت المال مسلمین را حیف و میل می کردند را بر کنار کرد که از جمله یعلی بن منیه حاکم یمن بود.

یعلی بن منیه که در طول حکومت خود، ثروت انبوهی اندوخته بود، هنگام بازگشت به مکه با چهار صد شتر بار زر در حرکت بود.

در این حال زبیر، که در تدارک جنگ جمل علیه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بود به او گفت:

از زری که نقد نزد خودت داری چیزی به ما وام بده تا آن را در جنگی که در پیش گرفته ایم صرف کنیم و بعد از آن به تو باز گردانیم.

یعلی بن منبه نیز بیدرنگ، شصت هزار دینار از اموال حرام خود را به آنان داد و زبیر نیز بخشی از هزینه های لشکر جمل در مقابله با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را با آن هماهنگ ساخت. (1)

ص: 697

896- سبقت از دیگران در انجام جنایت:

فاطمه دختر خردسال حضرت سید الشهداء عا می گوید: بعد از شهادت پدرم یکی از سربازان لشکر عمر سعد بنام غانمه وارد خیمه ما شد در حالی که گریه می کرد، خلخال را از پای من بیرون کشید. گفتم: چرا گریه می کنی ای دشمن خدا؟ گفت: چگونه گریه نکنم در حالی که خلخال دختر رسول خدا را می ربایم. به او گفتم: نربا گفت می ترسم کس دیگری آن را برای خود بردارد. بعد از غانمه هم دیگران آمدند و حتی چادرهای ما را از سرمان برداشتند(1)

897- آب حیات نوشیدن، آری یا نه؟!

چنین آورده اند در قصص و تواریخ که وقتی جبرئیل (علیه السلام) به نزد سلیمان پیامبر (صلی الله علیه واله) قدحی آب حیات آورد و گفت: آفریدگار، تعالی تو را مخیر کرد به اینکه آب حیات را بنوشی تا روز قیامت زنده بمانی.

سلیمان این حقیقت را با همه جن و انس و حتی حیوانات مورد مشورت قرار داد همگی پاسخ دادند بهتر است که حیات جاودان را برگزینی و آب حیات را بنوشی. جز یک موجود که گفت: ای سلیمان این آب را تنها خواهی خورد یا با فرزندان و اهل و دوستان؟ گفت: نی مرا تنها فرموده اند گفت: پس صواب چنان می بینم که رد کنی و نخوری گفت: چرا؟ گفت از بهر آنکه چون تو اگر زندگانی دراز باشد، جمله دوستان و زن و فرزندان تو، پیش از تو بمیرند و تو را به غم هر یکی هزار غم و ماتم روی نماید و حیات در غم تیره و ناخوش گردد و جهان بدون ایشان برایت خوش نخواهد بود. سلیمان این رأی را پسندید و آن شربت را رد کرد.(2)

898- سزای گرانفروشی نخریدن است:

آورده اند که در عهدخان سمرقند عده ای از قصابان شهر نزد سلطان آمده و گفتند: ما گوسفند میخریم و میکشیم و گوشت می فروشیم ولی سود زیادی نمی بریم. اگر پادشاه

ص: 698

1- عبرتها - شمارگان - 145 و 148

2- جوامع الحکایات ص 59

اجازه دهند نرخ گوشت را گران تر کنیم هزار دینار به خزانه کشور می رسانیم.

پادشاه گفت هر طور خواستید گوشت بفروشید. شاه در شهر ندا داد هر که از قصابان گوشت خرید او را تنبیه کنید. هیچ کس جرئت نکرد از ایشان گوشت بخرد. گوشتهای روی دست قصابان بماند و همگی فاسد شد. بار دیگر به سراغ شاه آمدند گله بیشتر کردند. او پاسخ داد سزاوار نبود که ما تمام رعیت خود به هزار دینار بفروشیم، سزای گرانفروش نخریدن است. (1)

899- پای علی (علیه السلام) بر کتف نبی (صلی الله علیه واله) :

در روایات و تاریخ اسلام آمده که هنگام فتح مکه برای پائین کشیدن بتهای کعبه علی (علیه السلام) پای بر کتف رسول خدا (صلی الله علیه واله) نهاد و بتان را به زیر کشید.

علی (علیه السلام) عرض کرد مرا چه که پای بر کتف مبارک نهم. رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: چنین باید کرد.

چرا که پیامبر (صلی الله علیه واله) توان و تحمل کشیدن بار عظمت ولایت را دارد ولی علی (علیه السلام) تحمل بار مقام برتر از خود و رسالت رسول الله (صلی الله علیه واله) را نداشت.

900- عقرب و قورباغه مأمور شدند تا گنهکاری را به توبه را دارند:

عارفی گفت: کنار رود نیل میگذشتم و به جریان زلال آب نظاره می کردم ناگاه عقربی دیدم که با عجله می آید. گفتم به کجا خواهد رفت؟ چون به لب آب رسید، قورباغه ای بر لب آب آمده بود. عقرب بر پشت او نشست و او را مرکب خود ساخت تا به آن طرف رود رسیدند. آنها را تعقیب کردم گفتم حتما سری در این کار است. عقرب به خشکی رسید از مرکب پیاده شد تا به زیر درختی رسید. مردی را دیدم که در زیر سایه درخت خفته بود و ماری سیاه قصد او کرده و نزدیک آمده که او را نیش زند.

ناگاه عقرب بیامد و نیشی بر پشت مار زد چنانکه مار در دم بیفتاد و مرد. و عقرب از مسیری که آمده بود برگشت. متحیر ماندم و گفتم این مرد حتما ولی از

ص: 699

اولیای خداست. خواستم به او تقرب جویم و پای او ببوسم نگاه کردم، دیدم جوانی است مست و از عقل تهی شده تعجب و حیرتم بیشتر شد. جوان تا چشمش به من افتاد مرا شناخت و گفت شما بر بالین من گنهکار چه می کنید داستان را از اول تا آخر برایش تعریف کردم. جوان روی به آسمان کرد و گفت «الهی لطف تو با مستان چنین است با دوستان چگونه است؟ پس در رود نیل غسلی کرد و روی به بادیه نهاد و به بندگی و پروردگار مشغول شد و کارش بجایی رسید که صاحب نفس شد که بر هر بیماری می دمید شفا می یافت. (1)

فیض کاشانی رحمه الله علیه فرماید:

ازره دل می رسد فرمان زغیب

برطرف سازد ز خاصان نقص و عیب

ای طیب در دو علت‌های ما

ای شفیع ذنب و غفلت‌های ما

غفلت مانی راه کین بود

فطرت هر فرد جاهل این بود

جهل از ما دور کن ما خسته ایم

بر امید این کرم بنشسته ایم

901- هر که به فکر خویشه:

مردی در خانه با سه نفر از نزدیکان ناشنوی خویش زندگی می کرد. روزی به خانه آمد به همسرش گفت سخت گرسنه ام، اگر طعامی داری زود آماده کن. زن خوشحال شد و در دل گفت: عجب عجب که شوهرم مهربان شده است! من از او به لباسی از جنس پنبه راضی بودم. اکنون او می گوید لباسی ابریشمی برآیم خریده است. خداوند از او راضی باشد. زن برخاست نزد دختر رفت و گفت: هیچ خبر داری؟ که پدرت با من بر سر مهر آمده و دوستی از سر گرفته و لباس ابریشمی خریده و به خیاط داده تا بدوزد؟ دختر گفت: خدا بر عمر شمايان برکت کرامت کند اگر مراحتی غلامی گوش بریده عقد بندید اختیار با پدر و مادر من است و با نشاط تمام برخاست و نزد کنیزک آمد و گفت: خبر داری که بختم باز شد و بناست جوانی و خواجه زاده‌های پر مال و صاحب جمال و خوشخوی به خواستگاری من بیاید و امشب مرا به عقد او در آورند؟ کنیزک گفت:

ص: 700

همچنان که تو مرا مژده آزادی دادی، فرشته تو را مژده بهشت بدهد و همچنان که پدر و مادر تو مرا آزاد کردند خدای تعالی ایشان را از آتش دوزخ آزاد کند. (1)

902- تقیه ی زیبای مؤمن آل فرعون:

دو سخن چین، نزد فرعون بدگویی و سخن چینی از مؤمن آل فرعون کردند و گفتند: او تو را به خدایی قبول ندارد. گفت: او را نزد من آرید، او را آوردند. فرعون از آن دو سخن چین پرسید: پروردگار شما کیست؟ گفتند: تو پروردگار مایی. از مؤمن پرسید: پروردگار تو کیست؟ گفت: پروردگار من پروردگار این دوست. فرعون گفت: شما سخن چینی کردید که او ربوبیت تو را قبول ندارد؟ آنگاه آن دو نفر را مجازات کرد و مؤمن را مورد عنایت قرار داد. (2)

903- سین و جیم:

البته این اصطلاح عصر ماست در گذشته عبارات دیگری استخدام می کردند. بعضی مواقع زیاده پرسش کردند به نفع تمام نمیشود. شخصی پیش قاضی آمد و از کسی شکایت کرد. قاضی از او گواه خواست. مدعی مرد شوخ طبعی را برای شهادت با خود نزد قاضی برد. قاضی پرسید: هیچ مسأله میدانی؟ گفت: آنقدر که شرح نتوان کرد، پرسید: که قرآن میدانی؟ گفت به ده قرائت. پرسید: هرگز مرده شویی کرده ای؟ گفت: اینکه هنر پدران و اجداد من است پرسید چون مرده را بشویی و کفن کنی و در تابوت نهی چه میگویی؟ گفت: گویم، خوش بحالت که مردی و از بین رفتی تا مجبور نباشی پیش قاضی بروی و گواهی بدهی. (3)

ص: 701

1- لطائف الطوائف ص 379

2- لطائف الطوائف ص 393

3- همان مدرک ص 300

مردی، لاشه سگ خویش در قبرستان مسلمین مدفون ساخت. مردمان بر او شوریدند و وی را گرفتند و سخت کتک زدند و نیمه جان به نزد حاکم بردند.

حاکم که از قبل با او دشمنی داشت تصمیم به سوزاندن وی گرفت. مرد پافشاری کرد که مرا سخنی مانده اگر حاکم اجازت فرماید. بگویم. قاضی رخصت داد. گناهکار گفت: حیوان بی زبان به زبان آمد مثل آدمیان به سخن درآمد و مرا به نام بخواند و وصیت کرد: که یک کیسه زر از نیاکان به میراث دارم و در زیر فلان سنگ صحرا نهفته ام تا هنوز نفسی از من باقی است فوراً بدان جا برو سنگ بردار و کیسه زر را بگیر که من این دار فانی را وداع گویم و جسد مرا به جوار صلحابه خاک سپار. آنگاه یک نیمه از کیسه زر را نزد حاکم بر تا در تخفیف عقوبات من در امور خیر مصرف کند و مرا به دعای خیر یاد فرماید.

من چون از سخن گفتن سگ به شگفت آمده بودم بر راستی گفته او اعتماد کردم.

بشتافتم و زر به نشان بیافتم و اکنون آن کیسه زر بر جای است. حاکم به طمع نیمه دیگر زر گفت: سبحان الله این حیوان بیشک از نوادگان سگ اصحاب کهف بوده است و البته از دفن چون او که نسب شریف دارد در قبرستان اهل ایمان بر تو گناهی نیست. آن مرحوم دیگر بار چه گفت: مرد چون به حکم صریح حاکم بر زنده مانده خویش مطمئن شد نفسی به آسودگی کشید و گفت: ای حاکم چون از صحرا به خانه بازگشتم از سگ رمقیبیش نمانده بود. مرا بدید و آب در دیدگانش بگشت. با سختی تمام دهان بگشاد و با آنکه نفسش به شماره افتاده بود، شمرده و روشن به طوری که همه میشنیدند گفت زنهار، زنهار که میراث من به حاکم این دیار دهی که مردی سخت سست ایمان است ترسم این مال نیز چون دیگر وجوه در هوای خویش خرج کند و بار گران عصیان همچنان بر من باقی ماند. (1)

ص: 702

905- در هیچ حال بی یاری خدا هیچ کار بر نیاید:

در بغداد یکی بود بی باک و بی اعتقاد. روزی مجلس بزمی از صبح تا شب به عیاشی پرداخت وقتی قصد رفتن کرد یکی به مشایعت او بیرون آمد و گفت: رفتی، خدای یار تو باد. او گفت: مرا تا به خانه من در این راه حاجت به یاری و کمک نیست. این بگفت و پای در استر نهاد تا بر نشیند، یک پای او در رکاب بود و دیگر در رکاب استوار نکرده بود که استر بر مید و او را بر زمین انداخت و یک پای او در رکاب محکم شده استر می جست و سر او بر زمین می زد تا او را پاره پاره کرد. این حکایت برای آن است که در هیچ حال بی یاری خدا هیچ کار بر نیاید. (1)

906- احترام به معصومین (علیهم السلام) را به موازات غیر آنها قرای ندهیم:

شکیب ارسلان، یکی از نویسندگان زبردست عرب در جلسه ای که به افتخار او در مصر تشکیل شده بود، یکی از حضار پشت تریبون می رود و ضمن سخنان خود می گوید: دو نفر در تاریخ اسلام پیدا شده اند که به حق شایسته امیر سخن نامیده شوند: یکی علی بن ابیطالب و دیگری شکیب.

شکیب ارسلان با ناراحتی بر می خیزد و پشت تریبون قرار میگیرد و از دوستش که چنین مقایسه ای به عمل آورده گله می کند و می گوید: من کجا و علی بن ابیطالب کجا؟ من بند کفش علی (علیه السلام) به حساب نمی آیم. (2) و نیز نقل شده در مجلسی که حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمه الله علیه حضور داشته شخصی جهت احترام به ایشان فریاد بر می آورد که برای سلامتی حجه ابن الحسن امام عصر (عج) و حضرت آیه الله بروجردی صلوات بفرستید. آیه الله بروجردی شدید خشمناک شده و به صورت اعتراض بلند می فرماید این چه طرز احترام به مولایمان امام زمان بالا است من که هستم که نامم را در کنار آن بزرگوار و یکجا قرار می دهید؟

ص: 703

1- لوامع الروایات ص 28

2- امام علی (علیه السلام) از نگاه اندیشمندان غیر شیعه ص 65

907- اکرم الضیف و لوکان کافرا:

میهمان را گرم کن اگرچه کافر باشد. شبی معاویه به عمر و عاص گفت: خوب است امشب سری به چادر و خیمه علی بزنیم و احوال پرسیم. عمرو عاص با تعجب گفت: ما در جنگ صفین هستیم و در ستیز با علی، اگر ما را در بند خود ببیند زنده نخواهد گذاشت. معاویه گفت: تو علی را آن طور که هست نشناخته ای.

سپس هر دو لباس های بصری ها را پوشیده و به طرف چادر و خیمه علی (علیه السلام) آمدند.

مالک اشتر نخعی اطراف خیمه علی (علیه السلام) به مأموریت خود مشغول بود. معاویه با شیطنت صدایش را عوض کرد و گفت: به حضور مبارک آقا عرض کنید دو نفر عرب اهل بصره خدمت شما آمده اند، می خواهند شرفیاب شوند مالک اشتر آمد و اجازه گرفت. آن دو وارد شده و سلام کردند. حضرت با روی باز پذیرایی کرده و فرمود: روی صورتتان را باز کنید، من که شما را می شناسم. حضور حضرت نشستند و دوباره مشکلات و مسائلی که داشتند سؤال کردند بعد از ملاقات، حضرت فرمود: مالک این دو نفر را به اردوی معاویه برسان، در بین راه حق تکلم با آنها را نداری. مالک آنها را به اردو رساند و برگشت.

حضرت (علیه السلام) فرمود: مالک! آیا این دو نفر را شناختی؟ عرض کرد خیرا حضرت فرمود: یکی معاویه و دیگری عمرو عاص بود.

مالک اشتر، فریادش بلند شد که ای مولا چرا اجازه ندادید مسلمین را از شرشان راحت کنم، چه طور دشمن از بند رها شد؟ امام (علیه السلام) فرمود: مالک! آنها هرچه باشند، میهمان ما بودند و پذیرایی از آنها امر خدا بود. (1)

908- دل نبستن به ثروت دنیا:

خرقه پوشی در کاروان حجاز همراه ما بود. یکی از بزرگان عرب او را صد دینار بخشیده بود تا خرج فرزندان و خانواده اش کند.

ص: 704

دزدان ناگه به کاروان زدند و اموال همه اهل کاروان پاک بردند.

بازرگانان گریه و زاری کردند و فریاد بی فایده سر دادند. مگر آن مرد صالح که برقرار خویش مانده بود و تغییر در او دیده نمی شد.

به او گفتند: معلوم می شود صد دینار تو را دزد نبرد؟ گفت: چرا بردند و لیکن مرا با آن الفتی چندان نبود که وقت مفارقت خسته دلی باشد.

(1)

909- کلید خوبیها و بدی ها:

امام باقر (علیه السلام) می فرمود:

إِنَّ هَذَا اللَّسَانَ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ وَ شَرٍّ فَيُنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَخْتِمَ عَلَى لِسَانِهِ كَمَا يَخْتِمُ عَلَى ذَهَبِهِ وَ فِضَّتِهِ» (2) براستی که این زبان، کلید هر خوبی و بدی است. پس، سزاوار است که مؤمن بر زبان خود مهر زند، همان گونه که بر کیسه طلا و نقره خویش مهر می زند. آورده اند که لقمان حکیم سیاه چهره بود. کسی او را به بندگی گرفت و مدتی خدمت می فرمود و از وی آثار علوم و حکمت مشاهده می نمود. روزی خواجه به رسم امتحان وی را گفت: گوسفندی بگش و بهترین اعضای او را به نزد من آر. لقمان گوسفندی کشت و دل و زبانش پیش خواجه آورد. روزی دیگر گفت: گوسفندی بکش و بدترین اعضایش بیاور. لقمان گوسفندی دیگر کشت و باز دل و زبانش آورد. خواجه گفت: این چگونه است؟ گفت: هیچ چیز بهتر از دل و زبان نیست، اگر پاک باشد و هیچ چیز بدتر از دل و زبان نیست اگر ناپاک باشد. (3)

910- نمک خواران نمکدان شکن: پس از نزول آیه شریفه

«وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (214) (4)

ص: 705

1- گلستان سعدی ص 143

2- تحف العقول ص 298

3- لطائف الطوائف ص 193

4- شعراء آیه 214

بستگان نزدیک خود را ز عذاب الهی بیم ده.

رسول الله (صلی الله علیه واله) به علی (علیه السلام) دستور داد که چهل و پنج نفر از بزرگان بنی هاشم را برای ضیافت نهار دعوت کند و غذائی از گوشت، همراه با شیر آماده سازد.

مهمانان، همگی در وقت معین به حضور پیامبر (صلی الله علیه واله) شتافتند و پس از صرف غذا ابولهب عموی پیامبر (صلی الله علیه واله) با سخنان سبک خود مجلس را از آمادگی برای طرح سخن و تعقیب هدف برانداخت، و مجلس بدون نتیجه به پایان رسید و مهمانان پس از صرف غذا خانه پیامبر را ترک کردند.

رسول الله (صلی الله علیه واله) تصمیم گرفت فردای آن روز ضیافت دیگری ترتیب دهد و همه آنان جز ابولهب را به خانه خود دعوت نماید. دعوت به عمل آمد و پس از صرف غذا، پیامبر به پاخاست و فرمود: «به راستی هیچگاه راهنمای مردم، به آنان دروغ نمیگوید، به خدائی که جز او خدائی نیست، من فرستاده به سوی شما و عموم جهانیان هستم.

هان، آگاه باشید، همانگونه که می خواهید، می میرید و همچنان که بیدار می شوید روز رستاخیز زنده خواهید شد. نیکوکاران، به پاداش اعمال و بدکاران به کیفر کردار خود می رسند، و بهشت جاویدان برای نیکوکاران و دوزخ همیشگی برای بدکاران آماده است.

هیچ کس از مردم برای کسان خود، چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، نیاورده است. من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده ام خدایم به من فرمان داده که شما را به توحید و یگانگی وی و رسالت خویش، دعوت کنم، چه کسی از شما مرا در این راه، کمک می کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟ این جمله را فرمود و مقداری مکث نمود تا ببیند کدام یک از آنان به ندای او پاسخ مثبت می گوید. در این موقع سکوت آمیخته با بهت و تحیر بر مجلس، حکومت می کرد و همگی سر به زیر افکنده و در فکر فرو رفته بودند.

ناگهان علی (علیه السلام) که سن او در آن روز 16 سال و به قولی 13 سال تجاوز نمی کرد سکوت را در هم شکست و برخاست، رو به پیامبر کرد و گفت:

ای پیامبر خدا من تو را در این راه یاری می کنم. سپس دست خود را به سوی پیامبر دراز کرد تا دست او را به عنوان پیمان فداکاری بفشارد. در این موقع پیامبر (صلی الله علیه واله) دستور

داد که علی (علیه السلام) بنشیند و بار دیگر گفتار خود را تکرار نمود باز علی الا برخاست و آمادگی خود را اعلام کرد. این بار نیز پیامبر به وی دستور داد که بنشیند در مرتبه سوم نیز بسان دو مرتبه پیشین، جز علی (علیه السلام) کسی بر نخاست و تنها او بود که پشتیبانی خود را از هدف مقدس رسول خدا اعلام کرد در این موقع پیامبر دست خود را بر دست علی (علیه السلام) زد و جمله تاریخی خود را در مجلس بزرگان بنی هاشم درباره علی (علیه السلام) بیان فرمود: «هان ای خویشاوندان و بستگان من! بدانید که علی (علیه السلام) برادر و وصی و خلیفه من در میان شماست» (1).

911- پیاده به حج رفتن و امام کشتن:

هارون الرشید در مدت خلافت خود جز سالهایی اندک پیوسته یک سال به حج می رفت و یک سال به جنگ می پرداخت، او در هر شبانه روز صد رکعت نماز میگزارد و یک بار پیاده به حج رفت و به جز وی هیچ خلیفهای پیاده به حج نرفته است. هارون الرشید وقتی حج میگزارد، صد تن از فقیهان و پسرانشان هم همراه وی می رفتند و هنگامی که به حج نمیرفت سیصد تن را با هزینه کافی و جامعه آبرومند به حج روانه می ساخت (2). هارون جنایتکار و منافق جهت دستگیری امام کاظم (علیه السلام) نخست کنار قبر مطهر رسول الله (صلی الله علیه و اله) آمد و گفت:

پدر و مادرم به فدای تو ای رسول خدا من عذر می خواهم در کاری که اراده کرده ام. تصمیم دارم موسی بن جعفر را زندانی کنم برای آنکه می ترسم فتنه بر پا کند و خونهای امت تو ریخته شود.

آری هارون الرشید امام کاظم (علیه السلام) را پس از زندانهای طولانی با خرما زهرآگین به شهادت رساند (3).

ص: 707

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 3 ص 263

2- مبارزات شیعیان در دوره عباسیان ص 295

3- بحار ج 38 ص 206

912- اگر مادر از فرزند راضی نباشد تلقین پیامبر خدا هم بی اثر است:

جوانی در حال احتضار و جان دادن است رسول خدا (صلی الله علیه واله) به کنار بستر او حاضر می شود به او می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله» زبانش بند آمده و نمی تواند این جمله را بگوید: بار دیگر رسول خدا (صلی الله علیه واله) از او می خواهد که شهادتین بگوید، ولی باز نمی تواند و قادر به تکلم نیست! زنی در کناری نشسته بود رسول خدا (صلی الله علیه واله) از او پرسید آیا این جوان مادر دارد؟ آن زن گفت: بله من مادرش هستم. فرمود: مگر تو از او ناراضی هستی؟ زن گفت: آری ای رسول خدا، اکنون شش ماه است که با او حرف نزده ام اذیتم کرده و دلم را سوزانده است.

رسول خدا (صلی الله علیه واله) فرمود: او الان در تنگنا و تحت فشار قرار گرفته است، از گناه او در گذر و عفو کن تا آسان جان دهد. زن گفت: من نمی خواستم از او راضی شوم ولی برای اطاعت از امر شما او را بخشیدم و راضی شدم خدا از او راضی باشد.

آنگاه رسول اکرم (صلی الله علیه واله) رو به آن جوان کرد و فرمود بگو «أشهد أن لا إله إلا الله» ناگهان زبانش باز شد و گفت. پیامبر از او پرسید چه می بینی؟ گفت: آدمی بدبو و زشت باقیافهای وحشتناک به من حمله کرده بود، الان او دارد می رود و آدمی خوشرو و خوشبو رو به من می آید. رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: بگو:

«يَا مَنْ يَقْبَلُ الْبَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ إِقْبَلْ مِنِّي الْبَسِيرَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ» ای خدایی که عمل کم را قبول می کنی و از لغزشهای فراوان می گذری عمل کم مرا بپذیر و از لغزشهای فراوانم در گذر. جوان این جمله را گفت و تکرار کرد تا روح از بدنش جدا شد. (1)

913- شاگردان ممتاز شیخ مرتضی انصاری:

1- میرزای شیرازی 2- میرزا حبیب الله رشتی 3- آقا حسن طهرانی 4- سید حسین کوه کمرهای رحمهم الله نقل می کنند که آقا سید حسین کوه کمرهای هر روز قبل از درس شیخ، حوزه درس داشته است. یک روز زودتر برای درس می آید. شیخ انصاری

ص: 708

خارج قوانین تدریس می کرده حاج سید حسین می بیند که شیخی نشسته، برای چند نفر تدریس می کند: اول مطلب قوانین را با دقت بیان می دارد و بعد اشکال قوی می کند. فردا مقداری زودتر می رود تا ببیند این شیخ کیست؟ باز می بیند که شیخ مطلب میرزای قمی را طرح و اشکال دیگری کرد که اشکال قوی بود. خلاصه چند روز همین مسأله ادامه پیدا می کند. حاج سید حسین کوه کمره ای می بیند که این شیخ سطحش خیلی بالاتر از سطح خودش هست. از ایشان می خواهد که شما بیاید حوزه ما را اداره کنید و خودش با شاگردانش پای درس شیخ مرتضی انصاری می نشینند و آن بزرگوار برای آنها تدریس می کند. ایشان یکی از شاگردان ممتاز شیخ مرتضی انصاری بود که مرجعیت مطلقه میرزای شیرازی بعد از وفات او شروع می شود. (1)

914- خطرناکترین سوگند :

خطرناکترین سوگند، سوگند بیزاری است که اگر کسی با این متن سوگند بخورد حتما سزای عملش را خواهد دید «از حول و قوه الهی بیزاری می جویم و به حول و قوه خود تکیه میزنم و از روی گردنکشی در برابر خدا و بی نیازی از او و از باب طغیان بر او، حول و قوه غیر خدا را مقدم میدارم» نوه عبدالله بن زبیر بنام عبدالله پیش هارون الرشید آمد و یحیی را متهم کرد که وی را به بیعت خود دعوت کرده است. هارون مناسب دید که اتهام زننده را با متهم رو به رو کند. در نتیجه این رویارویی، گفتگو و جدالی تند میان آن دو تن در گرفت و یحیی آن اتهام را به کلی نفی کرد و برای رفعمشکل گفت عبدالله زبیری سوگند بیزاری را بخورد. او امتناع کرد هارون او را تهدید کرد اگر از سوگند امتناع کند او را کیفر خواهد داد. عبدالله زبیری مجبور شد به فرمان خلیفه گردن نهد.

یحیی خوشحال شد چون از رسول خدا (صلی الله علیه واله) برایش نقل شده بود که هر کس به این نحو سوگند بخورد خداوند بیش از سه روز او را بی درنگ کیفر خواهد داد.

یحیی به هارون گفت که سه روز او را مهلت دهد تا نتیجه سوگند روشن شود.

ص: 709

915- چند سوال از مخالفین امر ولایت و غدیر:

1- شما کلمه مولی در قول رسول خدا (صلی الله علیه واله) که فرمود: « مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ » را به معنی دوستی تفسیر می کنید چرا قول رسول خدا (صلی الله علیه واله) را با قول خداوند که در قرآن می فرماید: « النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ » (2).

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (3).

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (4) تفسیر نمی کنید؟ آیا کلمه «ولی» در این آیات به معنی دوستی و محبت است؟ 2- اگر به زغم شما پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) این مردم را در غدیر خم نگه داشت و خطبه خواند که بگوید: آی مردم علی (علیه السلام) را دوست داشته باشید. چرا در میان آن همه اصحاب فقط علی (علیه السلام) را انتخاب کرد و سفارش دوستی نسبت به او را با مردم نمود؟ آیا این مطلب از جحیت امیرالمؤمنین ل به خلافت را نمی رساند.

3- پیامبر (صلی الله علیه واله) در روز غدیر خم در آغاز سخن از مردم سه اصل مهم اسلامی را اقرارگرفت و فرمود:

« أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنِّي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ جَنَّتَهُ حَقٌّ، وَنَارَهُ حَقٌّ،؟ آیا شما به لا اله الا الله و محمد بنده خدا و رسول اوست و بهشت و جهنم حق است شهادت ندادید؟ هدف رسول خدا (صلی الله علیه واله) از این اقرارگیری چیست؟ آیا جز این است که می خواهد ذهن مردم را آماده کند تا مقام و موقعیتی را که بعداً برای علی (علیه السلام) ثابت خواهد کرد همانند اصول پیشین تلقی نمایند و بدانند که اقرار به ولایت و خلافت وی در ردیف اصول سه گانه ای است که همگی به آن اقرار و اعتراف دارند؟

ص: 710

1- مروج الذهب ج 3 ص 352

2- احزاب - 6

3- بقره - 257

4- مائده - 55

4- پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) پس از جمله «من كنت مولاه» چنین فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَيَّ إِكْمَالِ الدِّينِ وَإِتْمَامِ النِّعْمَةِ وَرِضَى الرَّبِّ بِرِسَالَتِي وَوَلَايَةِ لِعَلِيِّ مِنْ بَعْدِي».

الله اکبر از کامل شدن دین و پایان رسیدن نعمت و رضای پروردگار به رسالت من و ولایت علی بعد از من. اگر مقصود از کلمه مولی، دوستی و نصرت فردی از مسلمانان است، چگونه با پاسخگویی به مودت و دوستی علی (علیه السلام) و نصرت او، دین خدا تکمیل گردید و نعمت او به پایان رسید؟ و به چه مناسبت پیامبر گرامی (صلی الله علیه واله) فرمود: خداوند به رسالت من و ولایت علی ما را رضی گردید؟ 5- ابوبکر و عمر از نخستین افرادی بودند که پس از پایان مراسم غدیر به علی (علیه السلام) این چنین تبریک گفتند:

هَنِيئًا لَكَ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصَبَتْ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ (1) گوارا باد بر تو ای علی بن ابیطالب، صبح کردی و شب نمودی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن قرار گرفتی. حضرت علی (علیه السلام) در آن روز چه مقامی را به دست آورد که شایسته چنین تبریکی گردید؟ آیا جز مقام زعامت و رهبری امت که تا آن روز به طور رسمی به او ابلاغ نشده بود، آیا می توان موضوع دیگری را تصور نمود؟

916- مذهب او مذهب صلح کلی بود:

آن طور که از اشعارش بر می آید مذهب جلال الدین ملای رومی معروف به مولوی در بی مذهبی است یعنی سازش با همه مذاهب است، مذهب او مذهب عشق و صلح کل است که به عقیده امثال او فوق هر ایمان و کفر است مذهب عاشق ز مذاهبها جداست عاشقان را مذهب و ملت خداست

ص: 711

درباره شیخ طریقت می گوید: کفر و ایمان نیست آنجائی که اوست زانکه او مغز است و این دو، رنگ و پوست در مدح خلفای سه گانه و بعد درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اینگونه می گوید:

چون ابوبکر آیت توفیق شد

با چنان شه صاحب و صدیق شد

چون عمر شیدای آن معشوق شد

حق و باطل را چو دل فاروق شد

چونک عثمان آن عیان را عین گشت

نور فیض بود و ذی النورین گشت

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

نام خود و آن علی مولا نهاد

گفت هر کس را منم مولا و دوست

ابن عم من علی مولای اوست

کیست مولا آنکه آزادت کند

بند رقیت ز پایت برکند

چون بازادی نبوت هادی است

مؤمنان را ز انبیاء آزادی است

917- پذیرش تو به حضرت آدم (علیه السلام) از چه ناحیه ای انجام گرفت؟

جلال الدین سیوطی در ضمن بیان آیه شریفه «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ» (1) آدم از پروردگار خود کلماتی آموخت و خداوند او را بخشید، زیرا که وی توبه پذیر و مهربان است. اظهار می دارد. ابن نجار از ابن عباس روایت کرده است که می گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه واله) پرسیدم، کلماتی که خدای متعال به حضرت آدم (علیه السلام) تلقین کرد و در نتیجه توبه ی او را پذیرفت چه کلماتی بود؟ حضرت فرمود: حضرت آدم ضمن درخواست توبه، خداوند را به حقیقت محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم السلام) سوگند داد و در این هنگام خدای تعالی توبه ی او را پذیرفت، بنابراین اسامی این پنج تن همان کلامی بود که خدای تعالی به حضرت آدم (علیه السلام) تلقین کرد و توبه اش را پذیرفت. (2)

1- بقره - 37

2- تفسير در المنثور ج 1 ص 265

لقب عالم محمد (علیهم السلام) را به امام رضا (علیه السلام) داده اند اگرچه علم طب جدای از این لقب شریف نیست اما چرا کمتر از طب الرضا (علیه السلام) سخن به میان می آید. رساله ذهبیه که به درخواست مأمون عباسی توسط امام رضا (علیه السلام) به رشته تحریر در آمده است در خصوص مسایل پزشکی مسایلی را مطرح کرده است. این رساله علمی چنان برای مأمون ارزشمند آمد که دستور داد آن را باطلا بنویسند و از این رو به رساله ذهبیه یا همان کتاب طلایی مشهور گردید.

مرحوم شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعه می نویسد: طب الرضا (علیه السلام) که موسوم به رساله ذهبیه است در شهر بمبئی هند به چاپ رسیده و مرحوم علامه مجلسی تمام آن کتاب را در بخش «الماء و العالم» بحار الانوار آورده است و در کتاب دیگر از دو نویسنده بنامهای سید ضیاء الدین فضل الله بن علی بن الحسن رواندی و از سید حسین بن نصرالله الأرومی موسوی بنام «طب رضوی» نقل می کند (1).

919- شفاعت از منظر اهل سنت:

معمولاً منکرین شفاعت را جامعه اهل سنت تشکیل میدهند و تندروهای آنان مثل وهابیهها اعتقاد به شفاعت را مثل اعتقاد به توسل به اهل بیت (علیهم السلام) و زیارت قبور شان و طلب شفا از آن بزرگواران شرک میدانند.

در حالی که هم قرآن شفاعت را ثابت میکند و هم در کتب اهل سنت حقیقت شفاعت ثابت گردیده است.

« وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ » (2) و شفاعت جز برای آنکه خداوند رضایت دهد نمی کنند.

« مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ » (3) هیچ شفاعت کننده ای جز با اجازه خداوند وجود ندارد.

ص: 713

1- الذریعه ج 15 ص 141 و 142

2- انبیاء 28

3- یونس -3

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» (109) «(1) در روز قیامت شفاعت هیچ کس سود نخواهد داشت، جز آن کس که خدای رحمان به او اجازه شفاعت دهد و از گفتار او راضی باشد. انس بن مالک می گوید درباره شفاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و اله) پرسیدم؟ فرمود:

«أَنَا فَاعِلٌ قُلْتُ فَأَيْنَ أَطْلُبُكَ فَقَالَ عَلَى الصِّرَاطِ» (2) من شفاعت می کنم انس گفت من در روز قیامت شما را کجا پیدا کنم فرمود: کنار صراط.

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: هنگامی که بانگ اذان بلند شد رسول خدا (صلی الله علیه و اله) دعا «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعْوَةُ التَّامَّةُ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةُ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً الَّذِي وَعَدْتَهُ.

حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» (3) ای خدایی که خود صاحب این دعوت نامه و بر پایی نماز هستی به محمد وسیله و فضیلت عطا کن و او را در روز قیامت مبعوث کن در حالی که به مقام محمودی که به وی وعده داده ای رسیده باشد، و شفاعت را برای او در آن روز حلال فرما. طبرانی از آن بزرگوار نقل می کند که فرمود:

«أنا أوّل شافع أو أوّل مشفع يوم القيامة» (4) من اول کسی هستم که شفاعت می کنم و اول کسی هستم که شفاعتم در روز قیامت پذیرفته می شود.

920- نهمت ناروا:

همه می دانیم که مشهورترین اسم برای امام هشتم رضا (علیه السلام) است. بزنتی می گوید: به امام جواد (علیه السلام) عرض کردم عده ای از مخالفان شما گمان می کنند که پدر بزرگوار شما را مأمون لقب رضا داده است زیرا که آن حضرت به ولایتعهدی رضا داده بود. امام جواد (علیه السلام)

ص: 714

1- طه - 109

2- سنن ترمذی ج 4 ص 42

3- مسند احمد بن حنبل ج 2 ص 168

4- الأوائل طبرانی ص 30

كَذَّبُوا وَاللَّهِ وَفَجَرُوا بِلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَمَاءَهُ بِالرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَنَّهُ كَانَ رَضِيَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَمَائِهِ وَرَضِيَ لِرَسُولِهِ وَالْأُمَّةِ بَعْدَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي أَرْضِهِ (1) به خدا سوگند که دروغ می گویند زیرا که خداوند تبارک و تعالی او را رضا نام گذارد برای آنکه پسندیده و مورد رضای خدا در آسمان بود و رسول الله و امامان (علیهم السلام) از او راضی بودند و او را برای امامت پسندیدند.

921- به گنهگار نزدیک نشوید که خطر نیز به شما نزدیک می شود:

ابوهاشم جعفری می گوید: یک روز امام رضا (علیه السلام) به من فرمود: چرا با عبدالرحمان بن یعقوب مجالست میکنی؟ گفتم او از بستگان من است. برادر مادرم محسوب می شود. امام (علیه السلام) فرمود: او درباره خداوند تبارک و تعالی قائل به عقیده باطلی است خدا را قائل به جسم است یا با او بنشین ما را ترک کن و یا با ما باش و او را ترک کن. عرض کردم من که به حرفهای او ایمان ندارم آیا مرا هم در این مورد گناهی هست؟ فرمود: فکر نمی کنی او مورد خشم پروردگار قرار گیرد تو نیز به آتش او بسوزی و شریک بلای او گردی؟ مگر نمیدانی یکی از اصحاب حضرت موسی (علیه السلام) پدرش در جمع قوم فرعون بود همینکه لشکر موسی از آب خارج شدند آن شخص از آنها جدا شد تا پدر خود را نصیحت کند و او را تشویق و ترغیب به ایمان نماید. در همان حال ناگاه عذاب خداوند قوم فرعون را فرا گرفت، همه غرق شدند او هم همراه آنها غرق شد.

حضرت موسی (علیه السلام) از جبرئیل حال او را پرسید؟ پاسخ داد او بر دین و عقیده پدرش نبود و در رحمت خداست ولی هنگامی که غضب و بلای پروردگار بر ملتی وارد شود کسی که نزدیک گنهگار باشد مدافعی ندارد او هم مبتلا می گردد (2).

خواننده عزیز و گرامی هشدار و زنهار که با گنهکاران زیر یک سقف قرار گیرید یا در مجالسشان شرکت نکنید و یا اگر قدرت بر هم زدن و مانع شدن از گناهشان را دارید

ص: 715

1- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج 1 ص 20

2- بحار ج 49 ص 99

شرکت کنید. چه بسا که خشم خدا شامل حال شما نیز بشود و به قول معروف تر و خشک با هم بسوزند؟

922- پاداش زیارت بقعه توس:

علی بن حسن بن فضال از قول پدر خویش و وی از امام هشتم روایتی را نقل کرده است که در خراسان بقعه و مکانی است. زمانی می آید که این مکان جایگاه رفت و آمد فرشتگان می شود و پیوسته گروهی از آسمان فرود می آیند و گروهی بالا می روند، تا زمانی که در صورت دمیده شود. از حضرت سؤال شد. ای فرزند رسول خدا، این مکان کجاست؟ و امام (علیه السلام) فرمودند: این بقعه در زمین توس است، هر کس مرا در آن مکان زیارت کند، همچون کسی است که رسول خدا را (صلی الله علیه واله) زیارت کرده است و خدای تبارک و تعالی برایش ثواب هزار حج مبرور و هزار عمره پذیرفته شده می نویسد و من و پدرانم در روز قیامت شفیع او خواهیم بود.

در روایتی دیگر عبدالسلام بن صالح هروی می گوید: امام رضا (علیه السلام) وارد قبه ای که در آن قبر هارون الرشید است، شدند و سپس با دست خویش در یک جانب آن قبر خطی کشیده و فرمودند: «این خاک من است و در آن دفن می شوم. بزودی خداوند این مکان را جایگاه رفت و آمد شیعیان و اهل محبتم قرار می دهد. به خدا سوگند، زائری از آنان زیارت نمی کند و سلام کننده ای بر من سلام نمی رساند مگر اینکه با شفاعت ما اهل بیت، آمرزش و رحمت الهی برایش واجب گردد.

و سومین روایت از دعبل خزاعی آن شاعر معروف اهل بیت (علیهم السلام) است که نقل می کند.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: «روزگار نمی گذرد و روزها و شبها پایان نمی پذیرد تا اینکه توس جایگاه رفت و آمد شیعیان و زائرانم شود. آگاه باشید هر کس در توس، مرا زیارت کند بامن در روز قیامت هم درجه است، در حالی که آمرزیده و پاک می شود» (1)

ص: 716

1- سیره عملی اهل بیت ج دهم ص 46 تا 52 به نقل از مسند امام رضا (علیه السلام) ج 1 ص 140

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «هنگامی که یکی از شما حج بجا می آورد آن را به دیدار ما ختم کند، زیرا آن از تمامیت حج است» (1) امام باقر (علیه السلام) با دیدن طواف کنندگان کعبه می فرمود: «در جاهلیت هم این چنین طواف می کردند مردم مکلفند برگرد این سنگها طواف کنند و سپس نزد ما آمده مودت و یاری خود را بر ما عرضه بدارند.» (2) محمد بن عثمان عمری نایب دوم امام زمان (علیه السلام) در غیبت صغری می گوید: «به خدا سوگند صاحب این امر هر ساله در موسوم حج حضور می یابد و مردم را می بیند و می شناسد و مردم او را می بینند ولی نمی شناسند» (3) امام صادق (علیه السلام) می فرمود:

يَقْدُ النَّاسُ اِمَامَهُمْ فَيَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ. (4) مردم امام خود را نیابند او در موسم حج شاهد ایشان است و آنان را می بیند اما آنان او را نمی بینند. از نایب دوم حضرت که نام بردیم سؤال شد که آیا حضرت را دیده ای؟ گفت: «آری آخرین بار حضرت را در بیت الله الحرام دیدم. در حالی که از خداوند چنین درخواست داشت:

«اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي،» (5).

پروردگارا آنچه به من وعده کردی تحقق ببخش.

حاج میرزا حبیب الله خراسانی در غزل مهدوی خود می گوید:

امروز امیر در میخانه توئی تو

فریادرس ناله مستانه توئی تو

مرغ دل ما را که به کس رام نگرده

آرام توئی، دام توئی، دانه توئی تو

ص: 717

1- بحار ج 96 ص 374

2- کافی ج 1 ص 392

3- من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 520

4- کمال الدین ج 2 ص 23

5- کشف الغمه ج 3 ص 259

924- کتک خوردن بخاطر اعتراض به حیف و میل بیت المال:

در روایت زهری آمده است: در خزانهی بیت المال سبیدی بود که جواهراتی در میان آن بود و عثمان بن عفان مقداری از آن را برداشت و با آن بعضی از زنانش را زینت کرد، در این هنگام از او عیبجویی کردند و این مطلب به گوش وی رسید.

گفت:

هذا ما الله أعطيه من شئت و أمنعه من شئت فأرغم الله أنف من رغم» این مال خداست و به هر کس که بخواهم می دهم و از هر کس که بخواهم دریغ می کنم و هر که از این کار بدش می آید خداوند دماغش را به خاک بمالد و او را خوار و ذلیل گرداند؟ عمار از جابر خاست و گفت:

«أنا والله أول من رغم أنفه من ذلك» به خدا قسم من اولین کسی هستم که از این کار بدم می آید و دماغم به خاک مالیده می شود. عثمان گفت: ای پسر سمیه! بر من جسور شده ای؟! بعد عمار را چنان زد که غش کرد. بعد از آن که به هوش آمد گفت: این اولین باری نیست که در راه خدا کتک می خورم جالب است که در روایت دارد که در همان مجلس عایشه کفش و لباس های پیامبر را آورد و گفت: چه زود سنت پیامبر تان را وانهادید؟! عثمان خشمگین شد تا جایی که نمی دانست چه بگوید. (1)

925- کسی که با پای این شخص بیعت کرد:

این شخص همراه شش هزار نفر رهسپار بصره شد در روز جمعه وقتی مردم در مسجد جامع بودند وارد شهر شد و مسجد را محاصره کرد و دستور داد در کنار هر یک از هجده در مسجد صد نفر بایستند و شمشیرهای خود را زیر لباس پنهان کنند. آنگاه گفت: به محض آنکه در داخل مسجد سر و صدا بلند شد، هرکس خواست از مسجد

ص: 718

خارج شود، کاری کنید که سر بریده اش جلوتر از تنش بیرون برود! حجاج بن یوسف همراه دویست نفر مسلح که سلاح ها را پنهان کرده بودند وارد مسجد شد. حجاج به آنها گفت: من برای مردم سخنرانی می کنم و آنها مرا سنگباران می کنند. وقتی دیدید من آنچه به سر دارم از سر برداشته بر زانوهایم گذاشتم، آنها را از دم تیغ بگذرانید. او بر بالای منبر رفت و طی سخنانی گفت امیر عبدالملک مروان مرا به حکمرانی شهر شمار تقسیم بیت المال منصوب کرد. دو شمشیر به من داد، یکی شمشیر رحمت و دیگری شمشیر عذاب، شمشیر رحمت در راه از دستم افتاد اما شمشیر عذاب اینک در دست من است! مردم حجاج را از پای منبر سنگباران کردند. در این موقع آنچه بر سر داشت روی زانو گذاشت. مأموران وی بی درنگ به جان مردم افتادند. مردم که وضع را چنین دیدند، به بیرون مسجد هجوم بردند اما هر کس از در مسجد قدم به بیرون می گذاشت سر از تنش جدا می شد. بدین ترتیب فراری ها را مجبور به بازگشت به درون مسجد کردند و در آنجا آنها را کشتند به طوری که جوی خون تا در مسجد و بازار سرازیر شد! حجاج خوابیده بود حال بلند شدن را نداشت به عبدالله بن عمر گفت به جای دست با پای دراز شده ام بیعت کن و برو و او نیز چنین کرد. (1)

926- در تنهایی همانند نداشت:

رسول الله (صلی الله علیه واله) فقط درباره اباذر غفاری این جملات را فرمود: «خداوند ابوذر را رحمت کند، تنها زندگی می کند، تنها می میرد و تنها مبعوث می شود» (2) اباذر سه سال قبل از آن که رسول خدا (صلی الله علیه واله) را ملاقات کند نماز می خواند. از او سؤال شد برای چه کسی؟ گفت: برای خدا، گفتند: به کدام سمت؟ گفت: بهر جا که خداوند مرا به آن سمت متوجه می کرد» (3) اباذر پس از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و خدیجه کبری (علیها السلام) نخستین نفری بود که اسلام اختیار کرد. (4)

ص: 719

1- تاریخ الخلفاء سیوطی ص 217

2- سیره ابن هشام ج 4 ص 167

3- صحیح مسلم ج 5 ص 729

4- حلیه الاولیاء ج 1 ص 157

بریده از رسول خدا (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «خدای عزوجل به من امر کرده است که چهار نفر را دوست داشته باشم، علی، ابوذر مقداد و سلمان» (1) روزی ابوذر خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) رسید در حالی که جبرئیل در محضر آن حضرت بود، جبرئیل گفت: «او ابوذر است و اگر سلام دهد جواب سلامش را می دهیم.

حضرت فرمود: ای جبرئیل! آیا او را می شناسی؟ جبرئیل گفت: قسم به کسی که تو را به پیامبر برگزید او در ملکوت آسمانهای هفتگانه مشهور تر است تا در زمین. پیامبر (صلی الله علیه واله) پرسید: چگونه به این مقام رسیده است؟ جبرئیل گفت: «به دلیل زهدی که در این دنیای فانی دارد» (2)

927- نفرین مادر:

ملانصرالدین بعد از آنکه مدتی پولش را پس انداز کرد، به بازار رفت و خری برای خویش خرید در راه بازگشت دو دزد در پی ملا راه افتادند و تصمیم گرفتند خری را بدزدند یکی از دزدها آرام به خر ملا نزدیک شد، افسارش را باز کرد و آن را به گردن خویش انداخت و دزد دوم هم الاغ را برد.

ملانصرالدین وقتی به خانه رسید و خر را به طویله برد. از تعجب دهانش باز ماند. چون دید به جای خر، افسار برگردن جوان بد هیبتی است. با تعجب پرسید؟ تو دیگر که هستی؟ دزد گفت: ای ملا چه بگویم که اگر بگویم دل مرغان آسمان به حال من بسوزد. من جوانی بودم که احترام مادر نگه نداشتم. او مرا نفرین کرد و من خر شدم. اما از آنجا که ما فقیر بودیم و او نمی توانست شکم مرا سیر کند، مرا به بازار برد تا بفروشد و القمه نانی تهیه کند و تو مرا خریدی و از سایه رحمت تو من دوباره به همان حالت اول باز گشتم. ای ملا، تو را به خدا مرا آزاد کن تا به سر خانه و زندگی خویش برگردم.

ملانصرالدین که دلش به رحم آمده بود، گفت: بدان شرط که پذیری از این پس جوان خوبی باشی و دیگر به مادرت بی احترامی نکنی. جوان قول داد و ملا او را آزاد کرد.

ص: 720

1- صحیح ترمذی ج 2 ص 312

2- المستطرف ج 1 ص 137

فردای آن روز ملا دوباره به بازار رفت تا با پولی که قرض کرده بود، خر دیگری برای خودش بخرد. اما وقتی به بازار رسید، دوباره همان خر دیروزی را دید. جلورفت و درگوشی به الاغ گفت: ای جوان نااهل باز هم به مادرت بی احترامی کردی!

928- هیچ ریاضت چه حق و چه باطل بی نتیجه نیست:

« وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا » (1) هر که برای رسیدن به پاداش دنیا تلاش کند، از دنیا بهره مندش می کنیم و هر که برای رسیدن به ثواب آخرت کوشد از نعمت آخرت برخوردارش می نماییم. « مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ (20) » (2) هر کس ثمره آخرت را بخواهد، بر محصولش می افزاییم و هر کس ثمره دنیا را طلب کند، از مال دنیا به او می دهیم، ولی در آخرت هیچ بهره ای نخواهد داشت. از آیات فوق استفاده می شود که خداوند متعال به مقتضای حکمتش هیچ ریاضت و سعی و کوششی را از هر کس باشد، در راه حق یا باطل و به هر منظور و هدف دنیای یا آخرتی باشد بکلی بی نتیجه و ثمره نخواهد گذاشت.

صاحب کتاب قصص العلماء می نویسد که عموی ایشان آخوند ملا عبدالمطلب گوید:

که به زیارت امام رضا(علیه السلام) مشرف شدم و چندی در آن شهر مقدس اقامت داشتم پس درویشی که معروف به طی الارض بود پیدا شد و من با آن درویش رفاقت نمودم از آن پس از او خواهش کردم که طی الارض را به من تعلیم کن. گفت: تو قابل نیستی. پس از اصرار بسیار گفت: اکنون که طالب آنی و خود را قابل آن میدانی پس دو شرط را با تو میگویم عمل کن، از آن پس به تو طی الارض را تعلیم می نمایم. شرط اول اینکه این امامی که مدفون در این مرقد است باید امام ندانی دوم اینکه تا یک هفته نمازهای یومیه را باید ترک کنی. گفتم: چنین کنم، پس آن درویش رفت و وقت نماز رسید با خود گفتم که امام را امام دانستن امر باطنی است و آن درویش را خبر از باطن من نیست در ظاهر

ص: 721

1- آل عمران - 145

2- شوری - 20

می گویم که او امام نیست و در باطن اعتقاد به امامت آن بزرگوار دارم و اما نماز را در خانه بجا می آورم و به درویش می گویم که من نماز نکرده ام و نیت را بیرون خانه میکنم. به نزد درویش رفتم تا چشمش به من افتاد گفت: من که به تو گفتم تو قابل نیستی پس برفت و او را دیگر ندیدم (1). توضیح آنکه اکثر این قماش مرتاضان با بی حرمتی به خدا و پیامبر و امامان و قرآن شریف حتی را در استخدام خود در می آورند و به کمک او دست به کارهایی می زنند و مزد دنیایی خود را می گیرند و پس از مرگ، گرفتار عذاب و داخل دوزخ می شوند؟

929- إن شاء الله گفتن یادمان نرود:

در هر کار خیری و در هر وعده و قراری خود را عادت دهیم با اعتقاد کامل بگوئیم «ان شاء الله» خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش می آموزد که «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» (2) بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم، مگر آنچه را که پروردگار اراده کند.

یعقوب عال به فرزندانش می گوید:

« ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ (99) » (3) داخل مصر شوید ان شاء الله در امان خواهید بود.

اسماعیل علی در آن امتحان بزرگ به پدر گفت:

« سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (102) » (4) ان شاء الله مرا اهل صبر خواهی یافت. در لطیفه های ملانصرالدین آمده که به طرف بازار مال فروشها می رفت که در راه رفیقی او را دید. دوست ملا گفت: جناب ملا! به سلامتی کجا می روی؟ ملانصرالدین گفت: می روم برای خودم خری بخرم. دوستش گفت: بگو ان شاء الله» ملا گفت: عجب آدمی هستی! پول نقد در جیب من است و خر هم حی و حاضر در بازار، دیگر چه لزومی

ص: 722

1- صوفی چه می گوید ص 80

2- اعراف - 188

3- یوسف - 99

4- صافات - 102

دارد بگویم ان شاء الله» بعد راهش را گرفت و رفت.

به میدان مال فروشها که رسید خر مورد نظرش را انتخاب کرد. دست کرد در جیبش دید دزدان همه پولهایش را برده اند. ملا به طرف خانه راه افتاد و در بازار به همان دوستش برخورد. دوست ملا پرسید: جناب چه شده؟ مگر نمی خواستی خر بخری؟ ملا با عصبانیت جواب داد: ان شاء الله پولم را دزدیدند و ان شاء الله خدا تو را لعنت کند که سر راه من قرار گرفتی و با حرفهایت باعث شدی پولم را از دست بدهم و ان شاء الله خانه ام جایش باشد. دوست ملا-گفت: به جای همه اینها همان اول یک «ان شاء الله» میگفتی و خیال خودت را راحت میکردی.

930- عمل به روایت امام صادق (علیه السلام):

يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ أَنْ يَطْرُقَ أَهْلَهُ لَيْلًا حَتَّى يُصْبِحَ .(1) مردی که از سفر می آید، مکروه است شبانه بر خانواده اش وارد شود، باید صبر کند تا صبح شود. مرحوم حاج میرزا جواد آقا تهرانی، آخر شبی از مسافرت برگشته بود. با توجه به فرمایش امام صادق (علیه السلام) از زنگ زدن درب منزل خودداری می کند و پشت در، عبا بر سر می اندازد و منتظر می ماند تا صبح شود. ظاهراً به خانواده اش در خواب می گویند: برخیز درب منزل را بگشای که میرزا پشت درب، منتظر است. وقتی از خواب بیدار می شود و درب را باز می کند می بیند میرزا عبا بر سر کشیده پشت درب، تکیه بر دیوار، منتظر طلوع فجر است.(2)

931- فرار از دست ارباب رجوع:

از بس از بیرون و اندورن کار سر ما ریخته بود، هر کس را نگاه میکردی یک جور عرض داشت. هر گوشه می رفتیم، یک عریضه می داد، یکی عرض می کرد، یکی چرند میگفت، یکی انعام می خواست، دیگر آدم ذله می شد، روزی سه هزار کاغذ و برات و

ص: 723

1- کافی ج 5 ص 499

2- مقدمه تفسیر مصباح الهدی ص 102

فرمان صحه می گذاشتیم امین السلطان بیچاره که از بس کار داشت، هیچ پیدا نمی شد گاهی هم می آمد، با صد من کاغذ، از این روزها یک روز بعد از اینکه سه هزار برات و فرمان صحه گذاشتیم.

من ناصرالدین شاه قاجار رفتم دستشویی آنجا نشسته بودم، دیدم یکی صورتش را چسبانده به در و داد می زند و عرض می کند که من اینجا می مانم و انعام می خواهم و چه و چه هی عرض می کند. آمدم بیرون دیدم نایب برادر باشی است. ایستاده است با مهدی خان فراش قلمدان آورده اند پشت دستشویی انعام می خواهند، برات آنها را صحه گذاشتم دیدم دیگر با این وضع نمی شود ماند. اندرون هم که می رویم زنها می ریزند سر آدم می خواهند نعره بزنند یغه شان را پاره کنند و گریه می کنند در این اوضاع بود که ترجیح دادیم که سفری به فرنگ برویم.

932- گوشه ای از ظرائف خلقت انسان:

برابر نظریات و بررسی هائی که دانشمندان و محققین مربوطه داشته اند، قلب آدمی به اندازه و شکل یکگلابی نسبتا درشت، یا به قدر یک مشت بسته است و در هر دقیقه بین 60 تا 70 مرتبه باز و بسته می شود، خونی که از سیاهرگها گرفته و به سرخرگ می فرستد، در هر ضربان 100 گرم و در یک دقیقه هفت کیلو، و در یک ساعت 420 کیلو و در 24 ساعت حدود یازده تن می شود و این فعالیت را همین عضو گوشتی که حدود 150 گرم وزن دارد، انجام می دهد! و این تلمبه وسیله ایست، که خون را به همه اعضاء بدن از ناخن پا تا بن موهای سر برای تغذیه سلولها و بافتها می رساند، یعنی: در هر ضربان 100 گرم، خونی که سرخ رگ می فرستد وسیله انشعابات متعدد، که هر شاخه به طرف اندامی می رود، به تدریج به انشعابات کوچکتر، تا مویرگی، که مجاور بافتها است، منقسم می گردد به نحوی که اگر همه مویرگهای بدن را که خون در آنها جاری است، و حکم لوله بسیار بسیار باریکی را دارد به صورت طولی پشت سر هم قرار دهند، می توان کمربندی به درازای محیط کره زمین، که چهل میلیون متر است تشکیل داد! از طرفی این خونی که در سرخرگها و سیاهرگها و بالاخره مویرگهای بدن جاری است

حدود شش کیلوگرم لیتر است و توجه فرمایید که در هر میلی لیتر مکعب خون، تنها پنج میلیون، گلبول قرمز موجود است که با ساختمان و ترکیب ویژه ای، دارای حیات، جذب، دفع و کاراند و وظیفه ای شگفت انگیز به عهده دارند و زندگی و مدت حیاتشان چهل روز است و بعد مرگشان فرا می رسد.

خواهید گفت این تعداد گلبول، پس از مرگ کجا دفع می شوند؟ آری گورستان آنها، که جایگزین همکاران قبلی و فوت شده خود باشند، به مغز استخوان و سایر مراکز خون ساز، از قبیل کبد و خود طحال محول می گردند.

کار این گلبولها رساندن اکسیژن، به مجموعه بافتهای بدنی و گرفتن «انیدریک کربنیک» از آنهاست و مبادله این دو گاز، در حبابچه های ریوی که مجاور مویرگها هستند، از طریق دم و بازدم، یعنی: تنفسی که انجام می دهیم، صورت میگیرد. (1) «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (49)» (2) ما هر چیزی را به اندازه و روی حساب خلق کردیم.

933- ناکامی جنبشی که بدون اذن امام (علیه السلام) انجام گرفت:

یکی از علویان و فرزندان اهل بیت بنام حسین بن علی است که در عصر امام هفتم موسی بن جعفر (علیه السلام) میزیست او قصد قیام بر علیه بنی العباس را داشت وعده ای را هم با خود هم قسم کرد. هنگامی که برای ترک مدینه خود را آماده می کرد از موسی بن جعفر خواست تا بیرون مدینه او را همراهی کند. امام هفتم موسی بن جعفر (علیه السلام) خواهش را نپذیرفت و او را از تظاهر مردم به یاری اش بیم داد و گفت: بدان که تو با یکی از شمشیرها کشته خواهی شد. زیرا مردم فاسقانی هستند که ایمانی اظهار می کنند و نفاق و شرک را در درون پوشیده می دارند. ما از خدا بیم و به سوی او باز می گردیم. سپاهیان عباسی بر او که در راه مدینه به مکه بود در منطقه باز و برهوت با او به پیکار برخاستند و جلوی هر کمکی را که ممکن بود مردم مکه بفرستند، گرفتند و او و یارانش را کشتند. حکمران مدینه از سرانجام حسین بن علی و یارانش آگاهی یافت. پس تصمیم گرفت

ص: 725

1- تفسیر مصباح الهدی ج 1 ص 245

2- قمر - 49

کینه و خشم خود را فرو نشانند. در نتیجه خانه حسین و خویشاوندانش را به آتش کشید و داراییهای ایشان را مصادره کرد و نخلستانهای آنان را گرفت و ضمیمه بیت المال کرد (1)

934- قبل از قیام دو سوم مردم دنیا از بین می روند:

برای ظهور امام عصر (عج) علامات و نشانه های زیادی نقل شده که بعضی محتوم و قطعی است و بعضی امکان وقوع آنهاست اما ظاهراً این مورد بحث جزو موارد قطعی باشد که امام علی (علیه السلام) فرمود:

«لا- يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى يُقْتَلَ ثُلُثٌ وَيَمُوتَ ثُلُثٌ وَيَبْقَى ثُلُثٌ» (2) مهدی (عج) ظهور نمی کند مگر بعد از آن که یک سوم مردم کشته شوند یک سوم بمیرند و یک سوم دیگر باقی مانند. ممکن کسی بگوید چرا یک سوم می میرند پیدا است وقتی یک سوم مردم دنیا کشته شوند جنازهها روی زمین می ماند و مرض طاعون باعث مرگ یک سوم دیگر مردم میشود.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: (ظهور قائم) رخ نخواهد داد مگر بعد از آن که دو سوم مردم از بین بروند محمد بن مسلم و ابوبصیر می گویند به حضرت عرض کردیم. اگر دو سوم مردم از بین بروند که باقی می ماند؟ فرمود:

«أما تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا فِي الثُّلُثِ الْبَاقِي» (3) آیا دوست ندارید که از یک سوم باقیمانده باشید؟!

935- آیا قرآن به تنهایی ما را کفایت می کند؟

حسبنا کتاب الله» قرآنبرای ما بس است از زبان خلیفه دوم در کنار بستر رسول خدا (صلی الله علیه واله) گفته شد زمانی که حضرت کاغذ و قلم خواست تا طبق فرمایش حضرت چیزی

ص: 726

1- مروج الذهب ج 3 ص 324

2- کنز العمال - 39663

3- بحار ج - 52 ص 113

را بنویسد که بعد او امت گمراه نشوند. این شعار بعداً آنقدر مورد اقبال اهل سنت قرار گرفت که کتاب نوشتند با این نام الاسلام هو القرآن وحده» یعنی اسلام قرآن است و بس! این طرز تفکر در عمل هم از ناحیه خلیفه دوم نقض شد و هم از طرف پیروان وی. خلیفه دوم میگفت:

اللَّهُمَّ لَا تُبْقِنِي لِمُعْضِلِهِ لَيْسَ لَهَا إِنْ أَبِي طَالِبٍ (1) خدایا! مرا مرگ بده اگر مسئله مشکلی پیش آید، و فرزند ابوطالب در کنار من نباشد! در وقتی که زنی فرزندی شش ماهه زایید، خلیفه خواست او را سنگسار کند و علی (علیه السلام) با استدلال به آیات قرآن ثابت کرد نباید سنگسار شود. خلیفه دوم گفت:

لولا علی لهلك عمر، لا أبقانی الله بأرض لست فیها یا أبا الحسن.

و یا در جای دیگر گفت:

اللهم لا تنزل بی شدیدة الا و أبو الحسن الی جنبی (2) اگر علی نبود، عمر نابود شده بود، خداوند مرا در جایی که تو ای ابوالحسن نیستی مرگ دهد. خداوندا هرگاه، علی در کنار من نباشد مشکلی برای من پیش نیآورد گاهی به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خطاب می کرد:

«يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! فَمَا زِلْتَ كَاشِفَ كُلِّ شُبْهَةٍ وَمَوْضِحَ كُلِّ حُكْمٍ» (3) یا علی! تو همیشه شبهات را برطرف می کنی و احکام خدا را توضیح می دهی. درباره پیروان خلیفه دوم نیز شاهدیم که تنها به قرآن اکتفا نکردند و امثال جلال الدین سیوطی در تفسیر درالمنثور و فخررازی در تفسیر کبیر خود برای تفسیر آیات به روایات نبویای روی آوردند و بارها و بارها از سنت رسول خدا در عمل و گفتار کمک گرفتند.

ص: 727

1- الغدير ج 6 ص 93 و ص 174

2- الغدير ج 6 ص 93 و ص 174

3- الغدير ج 6 ص 93 و ص 174

936- چگونه می توانم مثل تو باشم؟

مرد عارفی در کوهستان زندگی می کرد. او کنار چشمه‌های نشست تا آبی بنوشد و خستگی در کند. سنگ زیبایی درون چشمه دید، آن را برداشت، در خورجینش گذاشت و به راهش ادامه داد.

در راه به مسافری برخورد که از شدت گرسنگی به حالت ضعف افتاده بود. کنار او نشست و از داخل خورجینش، نانی بیرون آورد به او داد. مرد گرسنه هنگام خوردن نان، چشمش به سنگ گرانهای درون خورجین افتاد.

نگاهی به عارف کرد و گفت: آیا آن سنگ را به من میدهی؟ عارف بی درنگ سنگ را در آورد و به او داد. مسافر از خوشحالی در پوست خود نمیگنجید. او می دانست که این سنگ آن قدر قیمتی است که با فروش آن می تواند تا آخر عمر در رفاه زندگی کند. بنابراین سنگ را برداشت و با عجله به طرف شهر حرکت کرد.

چند روز بعد همان مسافر به کوهستان برگشت و تا عارف را دید. به او گفت: من خیلی فکر کردم، تو با این که می دانستی این سنگ چقدر ارزش دارد، خیلی راحت آن را به من هدیه کردی. بعد دست در جیبش بر دو سنگ را در آورد و گفت: من این سنگ را به تو بر میگردانم، ولی در عوض چیز گرانهای دیگری از تو می خواهم! به من یاد بده چگونه می توانم مثل تو باشم!؟

937- آغاز و پیدایش اسلام و بعد تشیع در شهر مقدس قم:

قم در سال 23 هجری قمری به دست نیروهای اسلام فتح شد و با توجه به وجود نیروهای ارزشی در بین سپاه این امر منجر به تشویق و ترغیب اهل قم به اسلام گردید و روز به روز بر تعداد مسلمانان این شهر اضافه می شد تا این که سال 99 هجری قمری. اشعریون از کوفه به قم، هجرت نمودند و با توجه به شیعه بودن این گروه، مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در قم گسترش چشمگیری پیدا کرد، به طوری که مردم گروه گروه به مذهب تشیع گرایش پیدا کردند.

در سال 201 هجری قمری که سفر امام رضا(علیه السلام) و تشریف فرمایی حضرت معصومه (علیها السلام) به قم اتفاق افتاد، مردم این شهر به برکت حضور پر خیر و برکت این دو بزرگوار و مشاهده کرامات و معجزاتی از این انوار الهی، شوق و علاقه دو چندانی به تشیع و اهل بیت عصمت و طهارت پیدا کردند.

همین امر باعث حضور محدثین و اصحاب ائمه اطهار (علیهم السلام) و امامزادگان در قم شد و آن را به پایگاه علمی و اعتقادی و نشر معارف خاندان پیامبر (صلی الله علیه واله) تبدیل کرد.

حضور علمای برجستهای چون احمد بن اسحاق قمی که از طرف امام حسن عسکری (علیه السلام) مأمور ساخت مسجد امام حسن (علیه السلام) نشد نشان از عظمت شهر قم و پایگاه علم و اندیشه و فقه و اجتهاد می باشد.

همزمان با تأسیس حوزه علمیه نجف اشرف حوزه ای هم در کنار حرم مطهر حضرت معصومه تأسیس گردید که نشان از احترام و تکریم مردم قم از کریمه اهل بیت داشت. در روایت آمده منها تقيض العلم بسائر البلاد فی مشارق الأرض و مغاربها» از شهر قم علم و دانش به سایر شهرها در مشرق و مغرب عالم منتشر خواهد شد⁽¹⁾ محدث قمی رحمه الله علیه در سفینه البحار در ماده قمم بیش از صد و پنجاه خط در باب عظمت و اهمیت این شهر مقدس روایت نقل کرده که همگی حکایت از بزرگی و منزلت و شرافت آن می نماید. و از جمله روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که سیأتی زَمانٌ تُكونُ بِلْدَهُ قُمَّ وَأَهْلُهَا حُجَّةٌ عَلَى الْخَلَائِقِ ، وَذَلِكَ فِي زَمَانٍ غَيْبِهِ قَائِمِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى ظُهُورِهِ ،⁽²⁾ زمانی فرا می رسد که شهر قم و ساکنان آن بر مردم عالم حجت خواهند شد و این در زمان غیبت قائم ما(علیه السلام) اتفاق می افتد و این تا ظهور آن حضرت ادامه خواهد داشت.

ص: 729

1- افق حوزه شمارگان - 321

2- سفینه البحار ج 2 ص 445 تا 449

یکی از شاگردان درس تفسیر مرحوم حاج میرزا جواد آقا تهرانی می گوید: مدتی به منظور کسب فیض بیشتر و تکمیل یادداشت ها جهت نشر تفسیر ایشان به خانه آن بزرگوار تردد می کردم در یکی از روزهای گرم تابستانی که به همین منظور خدمت ایشان رسیده بودم برای پذیرایی هندوانه آوردند و من در حالی که نگاهم معطوف به یادداشتهای بود، قاچ هندوانه را در غفلت کامل نزدیک دهان بردم. ایشان که همواره به ما تأکید می کرد در همه لحظه ها به یاد خدا باشید، احساس کرد که من بدون یاد و ذکر خدا می خواهم به خوردن مشغول شوم. از این رو چند بار ذکر «بسم الله» را بر زبان جاری کردند و من از آن حالت غفلت، خارج شدم و «بسم الله» را بر زبان جاری ساختم. روش تربیتی ایشان، همواره غیر مستقیم بود. این شیوه ای مناسب برای احترام به منش و شخصیت دیگران است.

در همین راستا و در ادامه همان جلسات در یکی از روزها، بی وضو خدمت ایشان رسیدم. قبل از شروع کار فرمودند: خوب است با هم بلند شویم و تجدید وضو کنیم! من از این توجه در شگفت شدم که از کجادر یافتند من بی وضو در محضر قرآن نشسته ام. (1)

939- بیانیه شدید الحن:

یک بار امام هادی (علیه السلام) در مسجد پیامبر (صلی الله علیه واله) نشستند که یک دسته از صوفیه وارد مسجد شدند و در گوشه ای گرد هم حلقه زدند شروع کردند به ذکر تهلیل (لا إله إلا الله) امام هادی (علیه السلام) بیانیه شدید الحنی را علیه آنها صادر فرمودند:

توجه به این نیرنگ بازان نکنید اینها هم پیمان با شیاطین و خراب کننده پایه های دینند. خود را زاهد نشان می دهند تا استفاده مادی برند و شب زنده داری می نمایند تا حیوان صفتان را صید کنند، عمری را به گرسنگی می گذرانند تا مردمان چون چهار پا را پالان بگذارند و محکم سوار شوند.

ذکر آنها برای فریب دادن مردم است خوراک را کم نمی کنند مگر برای اینکه قدح را

ص: 730

پر کنند و دل مردم احمق را برابند.

با مردم دم از دوستی میزنند تا آنها را به چاه اندازند، وردهای آنها رقص و کف زنی است و ذکرهایشان آواز خوانی و غنا است؟ اینها را پیروی نمی کنند مگر نادانان، و معتقد به ایشان نمی شوند مگر احمقان، هر کس به دیدن یکی از آنها چه مرده باشد یا زنده برود مثل این است که به زیارت شیطان و بت پرستان رفته و هر که کمک نماید به یکی از اینها همانند کسی است که به یزید و معاویه و ابوسفیان کمک کرده.

یکی از اصحاب عرض کرد اگر چه معترف به حقوق شما باشند؟! امام هادی (علیه السلام) نگاهی از روی خشم به او نموده فرمود: این حرف را واگذار، کسی که اعتراف به حقوق ما بنماید ما را وا نمی گذارد و با مخالفت نمی کند مگر نمیدانی اینها پست ترین طائفه هستند و صوفیه تمام از مخالفین مایند و روش آنها با ما مغایرت دارد اینها نصاری و مجوس این امتند ایشان که می خواهند نور خدا را خاموش کنند، خداوند نور خود را کامل می نماید اگر چه کفار ناراضی باشند»(1).

940- اینهم بخشی از عبادت است:

یک بار پیامبر گرامی (صلی الله علیه واله) با جمعی از اصحاب از محلی عبور می کردند ناگهان با مردی رویرو شدند که سخت مشغول کار بود. اصحاب از جدیت و کوشش او به شگفت آمده، متوجه رسول خدا شده گفتند: ای رسول خدا چه خوب بود که این تلاش در راه عبادت پروردگار بود.

پیامبر (صلی الله علیه واله) در پاسخ آنها فرمود: اگر این شخص از خانه بیرون آمده است تا برای خانواده اش تأمین معاش کند در راه خداوند بوده و به منزله عبادت است و اگر در راه اداره کردن و کمک به والدین سالخورده اش کوشش می کند باز هم در راه خداست و اگر برای شخص خودش کار میکند آن نیز در راه خداست(2).

نقطه مقابل شخص مذکور مردی بود که دو نفر زیر بغل هایش را گرفته و در راه رفته

ص: 731

1- سفینه البحار ج 2 ص 58

2- محجه البیضاء ج 3 ص 140

به او کمک می کردند. رسول الله (صلی الله علیه واله) پرسیدند قضیه از چه قرار است؟ عرض کردند این مرد از کثرت نماز و روزه به این حال افتاده است. رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود اگر او روز و شب مشغول است پس خانواده او را چه کسی اداره می کند. آن دو تن گفتند ما کارهای شخصی او را انجام می دهیم. پیامبر فرمود: پس شما دو نفر از او عابد ترید.

اصولا پیامبر (صلی الله علیه واله) از آدم بیکار و تنبل بیزار بود. اگر شخصی را می دید از وضع او سؤال میکرد. می پرسید کار و کاسبی هم دارد؟ اگر می گفتند: نه می فرمود: «سقط عن عینی» از نظرم افتاد. (1)

941- اینهم بخش دیگری از عبادت است:

صفوان شتربان می گوید: بر امام صادق (علیه السلام) وارد شدم شخصی بنام میمون که اهل مکه بود به خدمت آن گرامی آمده از گرانی کرایه شکایت می کرد.

امام (علیه السلام) رو به من کرد و فرمود: بر خیز به این برادرت کمک کن. صفوان میگوید به خانه رفتم و مقداری پول به او داده و کارش را راه انداختم.

دوباره به محضر امام (علیه السلام) شرفیاب شدم پرسید مشکل او را حل کردی؟ گفتم: آری، چهره حضرت از شادی مانند غنچه گل شکفته گردید و سپس فرمود: اگر شما به برادران دینی خود کمک کنید از نظر من از یک هفته طواف به دور کعبه فضیلتش بیشتر خواهد بود. (2)

942- به توصیه های کارشناسان بهداشت غذا و تغذیه توجه کنیم:

1- قبل از غذا خوردن دستهای خود را به دقت بشوئیم و پس از شستن دست را به چیزی نمالیم و حتی دست را با حوله که ممکن است حامل آلودگی میکروب و غیره باشد خشک نکنیم و پس از غذا نیز دستها را بشوئیم.

2- عالمانه و آگاهانه در غذا بنگریم و بینم در غذایی که می خوریم رعایت حقوق جامعه و فرمان پروردگار شده است.

ص: 732

1- بحارج 23 ص 6

2- کافی ج 2 ص 409

3- شروع غذا را با یاد خدا و با سپاس حضرت حق ختم کنیم.

4- ساعات صرف غذا را باید مشخص کنیم.

5- غذا را باید آرام بخوریم و بخوبی بجویم.

6- غذا را باید در محیطی آرام و به دور از دغدغه خاطر بخوریم، بنابراین غذا خوردن در حال مطالعه، در حال عبور و حرکت، در حال دیدن و یا شنیدن صحنه های ناراحت کننده، موجب اختلالاتی در هضم غذای ما خواهد شد و مشکلاتی را به همراه خواهد آورد.

7- طول دادن و به دقت و آرامی غذا خوردن موجب افزایش ترشحات هاضمه و هضم بهتر غذای ما خواهد شد.

8- در بین غذا نباید آب آشامید، همچنین افراط در خوردن غذاهای آبکی بر ایمنان زیان بخش است.

9- از خوردن غذاهای داغ خودداری کنیم.

10- حجم غذا کم و لقمه کوچک برداشته شود تا امکان تأثیر شیره هاضمه و جویدن به حد کفایت میسر باشد.

11- بعد از صرف غذا در ظهر استراحت مختصری ضروری است و در شب بین خوردن غذا و خفتن ما باید فاصله باشد.

12- غذا را باید هنگامی که اشتها و میل هست خورد و تا میل به غذا وجود دارد باید دست از خوردن برداریم.

13- بعد از خوردن غذا در حالی که غذا در معده است. غذای دیگری نخوریم.

14- در سفره شما هر روز باید سبزی یا میوه شسته شده و تمیز باشد.

15- نمک و ماست را فراموش نکنیم که بسیار مفیدند.

16- از خوردن گوشت به مقدار زیاد جدا پرهیز کنیم.

17- رژیم غذایی معتدلی انتخاب کنیم که در آن تنوع باشد و از خوردن یک غذای مشخص برای روزهای متعدد اجتناب نماییم.

18- مسواک کردن دندانها بعد از صرف غذا لازم است و لااقل شبها قبل از خواب

حتما دندانها را کاملا مسواک کنیم.

19- در بهداشت مواد غذایی و بهداشت وسایل غذا دقت جدی داشته باشیم.

20- بر سفره غذا دو زانو بنشینیم که سبب بالا قرار گرفتن معده و راهی برای جلوگیری از پرخوری می شود. (1) رسول خدا (صلی الله علیه و اله) می فرمود:

كُلْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي وَ أَمْسِكْ وَ أَنْتَ تَشْتَهِي (2) وقتی اشتهای به خوردن داری بخور و زمانی که هنوز اشتها به خوردن داری از خوردن دست بکش.

943- به توصیه های کارشناسان دینی در نوع میهماننداری توجه کنیم :

مهمان نوازی از کارهای بسیار خوب و نشان از کرامت انسانی است و میهمان هدیه خداست. رسول الله (صلی الله علیه و اله) می فرمود: خداوند هرگاه خواسته باشد نسبت به خانواده ای نیکی کند هدیه ای به سوی آنها می فرستد، آن هدیه میهمان است که با روزی خویش وارد می شود و گناهان اهل خانه را به همراه خود می برد و باعث آمرزش خانواده می شود. (3) اما توصیه ها: 1- خوشایند نیست انسان دعوت میزبانی که فقط ثروتمندان را به مهمانیش دعوت می کند اجابت نماید. 2- از غذاهای اهل فسق و آنانی که سفره های خود را از مال حرام و یا غذای حرام رنگین می کنند استفاده نکنیم. چون کسی که لقمه ای حرام بخورد تا چهل شبانه روز نماز او قبول نمی شود و تا مادامی که آن لقمه حرام در معده اوست مورد لعنت فرشتگان آسمانها و زمین قرار می گیرد. و ترک حضور در این میهمانیها طبق فرمایش رسول الله (صلی الله علیه و اله) بهتر است از هزار رکعت نماز پی در پی (4) 3- خود را به خاطر مهمان به زحمت نیندازیم. امام رضا (علیه السلام) می فرمود: یک بار

ص: 734

1- کتاب بهداشت و مواد غذایی و تغذیه ص 77 الی 80

2- بحار ج 15 ص 242

3- بحار ج 15 ص 242

4- بحار ج 103 ص 16 و ج 75 ص 451

شخصی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را دعوت به مهمان کرد. امام عالی فرمود: به سه شرط دعوت تو را می پذیرم، عرض کرد شروط شما چیست؟ فرمود: (اول) چیزی از خارج منزل تهیه نکنی (دوم) از آنچه در منزل داری مضایقه نکنی (سوم) خانواده ات را به زحمت نیندازی (1) 3- از اسراف و زیاده روی جدا پرهیز کنیم در عین حالی که قدرت خرید بالا داریم حق نداریم مجالس و محافلمان را با غذاهای متنوع زینت دهیم و بعد هم بدون استفاده دور ریخته شود که بی شک خداوند تبارک و تعالی را به خشم خواهیم آورد.

4- رعایت ادب را نسبت به میهمان ملازم کارمان قرار دهیم. مثلاً تا مادامی که میهمان دست از غذا نکشیده در کنارش بنشینیم، میزبان اول شروع به خوردن کند و بعد از همه دست از غذا بکشد تا میهمان با کمال آزادی غذا بخورد و سیر شود. میهمان را تا درب منزل مشایعت کنیم.

بگذاریم میهمان درب خانه باز کند و برود چون احتمال می رود اگر ما در را بروی او باز کنیم یعنی از رفتن او خوشالیم و می خواهیم زودتر مرخص شود.

جایی که میزبان فقط پدر یا مادر را دعوت می کند فرزندان خود را همراه نبریم و این امر آنقدر مهم است که رسول الله (صلی الله علیه و اله) می فرمود «هرگاه یکی از شماها به میهمانی دعوت شدید فرزند خود را به دنبال خویش نبرید که این کار حرام است و وارد شدن در مکان غصبی است. (2) و نیز توجه داشته باشیم بیش از سه روز حق ماندن در خانه میزبان را نداریم. همان گرامی فرمود میهمانی فقط سه روز است و بیش از آن صدقه محسوب می شود. (3)

944- گوشه گیری و بریدن از مردم در اسلام ممنوع است:

خلوت از اغیار باید نی زیار پوستین بهردی آمدنی بهار عثمان بن مظعون ارتباط خود را با مردم قطع کرد از زن و زندگی کنار گرفت،

ص: 735

1- بحار ج 103 ص 16 و ج 75 ص 451

2- بحار ج 75 ص 445 و ج 1 ص 242

3- بحار ج 75 ص 242

لباسهای فرسوده و خشنی به تن کرد و به کوههای اطراف مدینه رفت و مشغول عبادت شد. همسر وی یک روز به خانه پیامبر(صلی الله علیه واله) آمد و همینکه آن گرامی وارد خانه شد او را شناخت فرمود: این زن برادرم عثمان بن مظعون است؟ زوجه پیامبر عرض کرد آری و لکن شوهرش از او مفارقت نموده برای عبادت و بندگی به کوههای اطراف مدینه پناه برده است.

همینکه این سخن را پیامبر شنید بسیار خشمگین شده از شدت ناراحتی ردایش بر زمین کشیده می شد به منبر تشریف برد مردم جمع شدند دستور داد عثمان بن مظعون را حاضر نمودند. خطبه بلیغی ایراد نمود آنگاه به مردم فرمود آیا دینی بهتر از دین من و سنت و رویه ای بهتر از سنت من می خواهید، به خدا قسم اگر برادرم موسی بن عمران بود چاره ای نداشت مگر اینکه پیروی سنت مرا نماید، نگاه کنید و به بینید من چه میکنم مدتی روزه می گیرم باز ترک آن می کنم، نماز می خوانم و می خوابم، زن میگیرم، میخورم و می آشامم، سپس روی به عثمان نموده فرمود: خداوند بی نیاز است از این لباسهای خشن تو. حرکت کن اینها را از بدن خارج کن برو پیش خانواده خود، با آنها آمیزش نما و برای آنها کسب و تجارت کن. عثمان بن مظعون همانند آنچه می کرد ترک نمود و به خانه خود رفت. (1)

945- شرط بندی:

از انس بن مالک سؤال شد آیا شما در زمان پیامبر برای مسابقه شرط بندی میکردید؟ جواب داد بلی، پیامبر گرامی (صلی الله علیه واله) روی اسبی که داشت شرط بندی کرد و مسابقه را برد و این پیروزی باعث مسرت و اعجاب آن حضرت شد. (2) آن طور که از روایات استفاده می شود شرط بندی در اسب سواری و تیراندازی و شنا شاید از جهت تشویق جوانان به یادگیری این سه ورزش که الزاما در جنگهای آن زمان و در مورد آن در این زمان نیز کاربرد دارد تجویز شده است و در سایر موارد جایز نیست.

ص: 736

1- انوار نعمانیه ص 108

2- مستدرک الوسائل ج 2 ص 517

امام سجاد (علیه السلام) در دعای پنجم صحیفه نورانی سجادیه در یک جمله کوتاه عرض می کند که صل علی محمد و آله و لا تفضحنا لدیک» پروردگار! بر محمد و آل او درود فرست و شما را در محضر خود رسوا مفرما. / عوامل مهم فضاحت و رسوایی چهار نوع شهوت است:

1- شهوت جاه و مقام: جاه طلبی و ریاست طلبی بالاخره روزی باعث رسوایی خواهد شد. امام صادق (علیه السلام) در این خصوص فرمود:

«مَنْ طَلَبَ الرَّئَاسَةَ هَلَكَ» (1) هر که جو یای ریاست باشد، نابود شود.

2- شهوت از دیداد ثروت: پول پرستها و آنهایی تمام همت خود را برای ازدیاد ثروت و به بیان قرآن دنبال تکاثر اموال هستند حالا از هر راهی که باشد چه حلال و چه حرام روزی مفتضح خواهند شد چنانچه شاهد بوده ایم چه انسانهایی بخاطر پول، صدای رسوایی شان سر به فلک زده است.

3- شهوت جنسی: فضاحت دنبال کردن این نوع از شهوت کمتر موارد ذکر شده نیست چه بسا افرادی که در جامعه بسیار عزیز و معتبر بودند اما بخاطر پیروی از هوای نفس و اشباع غریزه جنسی خویش رسوای دو جهان شده اند و با مغز به زمین خورده اند. مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود:

«عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذْلُ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ» (2) بنده شهوت، خوارتر از بنده زر خرید و برده است.

4- شهوت شکم: آزندگی یعنی خوردن و آشامیدن غیر معمول البته بیشتر به کسانی گفته می شود بدون دعوت سر سفرهای مردم حضور می یابند و برای پر کردن شکم خود از هر غذایی واهمه ندارند به حرام و حلالش و رضایت صاحب مال کاری ندارند و دنبال آنند که شکمی از عزا در آورند اینها نیز بی آبرو و حیثیت هستند و با

ص: 737

1- کافی ج 2 ص 297

2- غررالحکم - 6298

حرکات زشت خود فصاحت ببار می آورند.

برای رهایی از هر چهار نوع شهوت باید به خدا پناه برد و چون آقا سید الساجدین عال از خداوند تبارک و تعالی بخواهیم که بار پروردگارا ما را در محضر خودت رسوا مفرما.

947- نقش انبیاء در قطع سلطه طاغوتها:

در نامه ای که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه واله) برای اهالی نجران نوشت اینگونه آغاز کرد: بنام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب از جانب محمد رسول خدا به سوی اسقف نجران و اهلی نجران. اگر اسلام اختیار کنید من حمد میکنم خدا را که خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب است.

«اما بعد فانی ادعوکم الی عبادالله من عباده العباد و ادعوکم الی ولایهالله من ولایه العباد»⁽¹⁾ بعد از این مسائل من شما را از بندگی انسانها به بندگی خداوند دعوت می کنم از ولایت و سرپرستی مردم به ولایت و سرپرستی پروردگار می خوانم. آری نقش انبیاء دقیقا همین بوده که انسانها در برابر غیر خدا سر تعظیم فرود نیاورند و اطاعت و بندگی را خاص خداوند متعال بدانند.

948- یک ساعت از عمر جوانانی چون او گرانبهاترین چیزهاست:

مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی در سن جوانی در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی مشغول بود و از همان ایام جوانی آثار صفای نفس و لطافت روح در او بارز بوده است و از این رو استادش مرحوم سید علی تستری در میان شاگردانش به او عنایت خاصی داشته است. اتفاقا در همان سن جوانی مریض و بستری شد، طبیبی از اطباء بغداد که از ارادتمندان استادش مرحوم تستری بود به قصد زیارت وارد نجف شد و خواست دیداری هم با سید تستری داشته باشد تا چشم سید به طبیب افتاد گفت: یکی از فرزندان من در مدرسه ی سلیمیه بیمار و بستری است، شما اول عیادتی از او بکنید و

ص: 738

بعد نزد من بیاید. طیب رفت و برگشت و گفت: آقا این جوان، بیماری صعب‌العلاجی دارد و مستلزم هزینه‌ی سنگینی است و خودش هم فقیر و تهی دست است. سید در جواب طیب این جمله بسیار عجیب و پرمعنا را فرمود: شما برو اقدام به معالجه اش کن اگر صد تومان هم خرج بشود (صد تومان دویست سال پیش به پول امروز چندین برابرش می‌شود و تنها یک ساعت زنده بماند ارزش دارد، چه آنکه یک لحظه از عمر او گرانبهاتر و با ارزش تر از اینهاست. (1)

949- مکتب تفکیک:

عده‌ای از علماء و بزرگان دانشمند شیعه قائل به مکتب تفکیک هستند ایشان معتقدند بعضی از علوم از جمله فلسفه و عرفان جرو علمی است که از سرزمینهای غیر اسلامی وارد اسلام شده و دانشمندان اسلامی آنها را پالایش کرده و به نحوی از معارف اسلامی با التقاط به مشربهای فکری بیگانگان از اسلام، فلسفه و عرفان اسلام را ساخته و پرداخته اند. مکتب تفکیکیها بر این باورند که برای مصون ماندن دانش پژوهان دینی و فهم صحیح از دین سه مرحله را باید طی کنند. 1- معرفت بالفطره 2- معرفت بالایات 3- معرفت بالذات که در این مرحله سوم خداوند تبارک و تعالی برای انسانهایی که لیاقت دارند و زمینه مستعد برای پذیرش، کمالات و فیوضات را به ایشان القاء می‌نماید. نمونه‌هایی از دیدگاه‌های تفکیکی‌ها این است:

1- خداوند فاعل مختار است و هی نوع سببی از داخل یا خارج برای حضرت حق شایسته تصور نیست.

2- علم از صفات ذات و اراده از صفات فعل خداوند است که در عرفان و فلسفه یکی است 3- در این مکتب همه موجودات و عوالم غیر از ذات مقدس حق حادث حقیقی یعنی مسبوق به عدم و دارای ابتدا و آغاز است.

4- در عالم بعد از این عالم قیامت عذاب جمعی و خلود در آتش برای معاندان

ص: 739

950- کرامت روی کرامت:

یکی از شاگردان حاج میرزا جواد آقا تهرانی رحمه الله علیه نقل می کند روزی در مشهد مقدس درس تمام شده بود. استاد به من اشاره فرمودند که با شما کار دارم. در آن ایام از نظر معیشت در تنگنای شدید مالی بودم، بخصوص همان روز با استاد راه افتادیم شانه به شانه حرکت می کردم. زیرا اگر می فهمیدند کسی به دنبالشان راه می رود، سخت ناراحت می شدند. شروع به صحبت کردند تا رسیدیم ابتدای خیابان تهران. دست راست آن جا وارد تیمچه ای شدند و بعد وارد حجرهای فرمودند: این جا محل کسب فرزند من است رو به فرزند کرد و فرمود: مبلغی به ایشان بدهید آن مبلغ پول که در آن روزگار قابل توجه بود گرفتند و به من دادند و فرمودند: این فرزند من، مورد اعتماد و فردی امین و سر نگه دار است، شما هرگاه نیازی داشتید، مراجعه کنید. من با ایشان حساب دارم و یقین بدانید که هیچ کس نخواهد فهمید که شما از ایشان وجهی دریافت داشته اید. در حیرت شدم که میرزا از کجا دانست که من در مضیقه مالی قرار دادم و بعد هم که لطف کرد سراپا ادب بود و کرامت. (2)

951- گذشت روی گذشت:

روزی مرحوم میرزا جواد آقا تهرانی از حاشیه خیابان در حال گذر بودند که ناگهان دو چرخه سواری با شدت به ایشان برخورد کرد. به نحوی که عبا و عمامه و عصا و نعلینها هر یک به طرفی پرتاب شدند و اعضاء و جوارح ایشان هم زخمی شد. پس از لحظه ای که ایشان از جایشان بلند شدند، قبل از اینکه به سوی عبا و عمامه و عصا بروند، به سراغ دو چرخه سوار رفتند. در حالی که خودشان بیشتر آسیب دیده بودند، او را از زمین بلند کردند و گرد و غبار، از صورتش پاک نمودند و پشت سر هم تکرار می کردند که ببینند او طوری نشده باشد، در صورتی که شاید وی مقصر هم بود. ولی ایشان، خود و

ص: 740

1- مصباح الهدی ص 90

2- مجله مشکاه ص 37

درد اعضاء و جوارح خویش را فراموش کردند. دوچرخه سوار با تعجب با خود می گفت: این آقا کیست؟ من به ایشان زدم، ولی در عین حال، ایشان معذرت خواهی می کند! با خجالت و شرمندگی عذرخواهی کرد و سوار دوچرخه شد و ظاهراً او میرزا را نشناخته بود تا روز تشییع جنازه مرحوم میرزا متوجه می شود فردی که آن روز با دوچرخه اش آسیب رسانده ایشان بوده. مردم می بینند جوانی شدید بی تابی می کند و اشک میریزد علت را جویا می شوند. می گوید من همان کسی هستم که با دوچرخه به ایشان زدم و آن بزرگوار نه تنها خطای من را به رویم نیاورد بلکه به نوازش و یاری و کمکم نیز آمد و تا مطمئن نشد که من در سلامت هستم راهی نشد. (1)

952- نور اهل ایمان:

مؤمنین دارای انواری هستند که بعضی در دنیا از چهره و وجودشان هویداست و بعضی در جهان آخرت جلوه گر می شود. انوار دنیایی آنها به وسیله تهذیب نفس و ترک شبهات و خواندن نوافل و تلاوت قرآن و دعاها و خدمت به مردم محروم و نیکی به والدین و ارحام جلوه گر می گردد.

از امام سجاد (علیه السلام) سؤال شد چرا شب زنده داران نکوردترین مردمان هستند؟ فرمود:

«لَا تَهُمَّ خَلَوْا بِاللَّهِ فَكَسَاهُمُ اللَّهُ مِنْ نُورِهِ» (2) چون آنان با خدا خلوت کرده اند و خداوند از نور خود بر قامتشان پوشانده است.

رسول الله (صلی الله علیه و اله) می فرمود:

«عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ ذِكْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ وَ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ» (3) بر تو باد به تلاوت قرآن که آن در زمین برای تو نور است.

همان گرامی فرمود:

«الصَّلَاةُ نُورٌ» (4)

ص: 741

1- خاطراتی از آئینه اخلاق ص 28

2- علل الشرایع ص 366

3- الترغیب والترهیب ج 2 ص 281 و ص 156

4- الترغیب والترهیب ج 1 ص 156

نماز نور و روشنائی است امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود:

نورُ الإمامِ فی قلوبِ المومنینَ أنورُ مِنَ الشَّمْسِ المُضیئَةِ بِالنَّهَارِ» (1) نور امام در قلب بندگان مؤمن درخشنده تر از نور خورشید در روز است.

اما در قیامت اهل ایمان نور افشانی می کنند «يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» (2) نورشان پیشاپیش آنها و جانب راستشان دوان است.

رسول خدا (صلی الله علیه واله) در ذیل همین آیه فرمود: خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

ارْفَعُوا رُؤُوسَكُمْ ، فَيَرْفَعُونَ رُؤُوسَهُمْ فَيُعْطِيهِمْ نُورَهُمْ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ» (3) سرهایتان را بالا بگیرید، پس آنان سرهای خود را بالا می گیرند و خداوند به اندازه اعمالشان به آنها نور می دهد.

953- فواید سیب، انار، به، انجیر و خرما از دیدگاه امام صادق (علیه السلام):

سیب:

سیب بخورید که حرات را برطرف و درون را خنک می کند و تب را می برد و فرمود: اگر مردم می دانستند که سیب چه خواصی دارد بیماران خود را جز با آن مداوا نمی کردند و آن سریع ترین اثر را در قلب دارد و آن را شاد می کند».

انار:

به کودکان خود انار بخورانید که سبب سرعت رشد و جوانی آنها می شود و فرمود انار را با محتویات داخل آن بخورید که معده را پاکسازی می کند و بر ذهن می افزاید».

به:

خوردن به صورت را زیبا و قلب را تقویت می کند و هر کس ناشتا بخورد، نطفه او سالم و فرزندا و زیبا می شود و باعث قوت قلب و ذکاوت باطن میگردد».

ص: 742

1- کافی ج 1 ص 194

2- حدید - 12

3- الترغیب والترهیب ج 4 ص 53

انجیر بخارات را از بین می برد و استخوان را محکم می کند و مورا تقویت می نماید و بیماری را از بین می برد و احتیاجی به دوا ندارد».

خرما:

در حالی که سببی از خرما در مقابلشان بود فرمودند: این چیست؟ گفتند: خرما فرمود: در آن شفاست، خرما درمان سم است و ضد عفونی می کند و در آن بیماری و ضرری وجود ندارد هر کس موقع خواب هفت عدد خرما بخورد کرمهای شکمش کشته می شوند»(1)

954- ای گنهگار موعظه ام کن:

نقل است که شخصی را بخاطر جرمش بنا شد حد سنگسار اجرا کنند. از جا برخاست و گفت کسانی به من سنگ بزنند که خود مرتکب گناهی نشده باشند که باید خودشان را حد بزنند همه رفتند فقط حضرت عیسی (علیه السلام) ماند و حضرت یحیی (علیه السلام).

حضرت یحیی دید عجب گنهگار هوشیاری است رفت نزدیک و برابرش زانو زد و گفت «یا مذهب عظمی»(2) ای گنهگار موعظه ام کن.

و نیز نقل شده زاهدی گفت: جواب چهار نفر مرا سخت تکان داد.

اول مرد فاسدی از من گذشت و من گوشه لباسم را جمع کردم تا به او نخورد. او گفت:

ای شیخ خدا میداند که فردا حال ما چه خواهد بود؟ دوم مستی دیدم که افتان و خیزان راه می رفت به او گفتم قدم ثابت بردار تا نیفتی گفت تو با این همه ادعا قدم ثابت کرده ای؟ سوم کودکی دیدم که چراغی در دست داشت گفتم این روشنایی را از کجا آورده ای؟ کودک چراغ را فوت کرد و آن را خاموش ساخت و گفت: تو که شیخ شهری بگو که این

ص: 743

1- نقل از کتاب شریف طب الصادق (علیه السلام)

2- کنز العمال - 44155

روشنایی کجا رفت؟ چهارم زنی بسیار زیبا که در حال خشم از شوهرش شکایت می کرد گفتم اول رویت را ببوشان بعد با من حرف بزن. گفت: من که غرق خواهش دنیا هستم چنان از خود بیخود شده ام که از خود خبرم نیست تو چگونه غرق محبت خالقی که از نگاهی بیم داری؟

955- برده انسان بنده خدا:

تاجری به بازار برده خروشان رفت تا غلامی خریداری کند غلامی که انتخاب کرد با ارباب شرط ضمن عقد گذاشت و گفت به یک شرط به بردگی تو در می آیم روزها از صبح تا غروب در خدمت تو باشم و شبها آزادم بگذارم که به کار شخصی خود برسم. خریدار شرط را پذیرفت و او را شب ها به محض غروب آفتاب آزاد می گذاشت و او می رفت و فردا اول صبح می آمد.

مدتی گذشت روزی مولا به این فکر افتاد که این غلام شبها کجا می رود و کار شخصی اش چیست تصمیم گرفت یک شب او را بدون اینکه آگاه شود تعقیب کند.

یک شب که غلام هنگام غروب دست از کار کشید و رفت، مولا مخفیانه او را تعقیب کرد و دید در گوشه خلوتی آبی تهیه کرد و وضو ساخت و به نماز ایستاد.

ارباب دید عجب حال خوشی دارد و چقدر زیبا با خدای خویش راز و نیاز می کند. چه محفل انسی و چه شب نشینی خوبی با خدای خود دارد.

ارباب ملا-حظه کرد پس از مدتی عبادت چند لحظه ای استراحت کرد و دوباره برخاست و وضو ساخت و به عبادت پرداخت وقتی نزدیکیهای صبح شد مولا دیگر طاقت نیاورد جلو رفت و روی پاهای غلام افتاد و بوسید و گفت: آقا و مولا تویی من غلام تو هستم. از جسارت هایی که در این مدت کرده ام معذرت می خواهم، مرا ببخش و از سر تقصیراتم بگذر.

956- فرشتگان خدمتگذار چهارده معصوم (علیهم السلام) و دوستان آنانند:

رسول الله (صلی الله علیه واله) فرمود: «خداوند آفریده‌های برتر و شایسته تر از من نیافرید. علی (علیه السلام) عرضه داشت ای رسول خدا آیا شما برتری یا جبرئیل؟ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَائَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَه الْمُقَرَّبِينَ. وَفَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ. وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَالْإِثْمَةُ مِنْ بَعْدِكَ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخَدَّامُنَا وَ خَدَّامُ مُحِبِّينَا. (1) همانا خدای تعالی همه پیامبران و فرستادگان را بر فرشتگان مقرب درگاه، فضیلت بخشیده و مرا بر جمیع آنان برتری داده یا علی پس از من این فضیلت درباره تو و امامان بعد از تو است و فرشتگان خدمتگذار ما و دوستان ما هستند.

957- محلل:

خداوند تبارک و تعالی برای تنبیه بعضی از مردان حکم محلل را قرار داده تا کمتر برای همیشه بین مرد و زن جدائی و طلاق واقع شود چرا که پروردگار متعال و همه اولیاء خدا مگر در موارد خاص با اصل طلاق مخالفند. رسول خدا (صلی الله علیه واله) می فرمود:

ما أحلَّ اللهُ شيئاً أبغضَ إليه من الطَّلَاقِ (2) خداوند چیزی را که نزد او منفوتر از طلاق باشد، حلال نکرده است.

همان گرامی فرمود:

«لعن الله.. المحلل والمحلل له» (3) لعنت خدا بر محلل و مردی که کارا به محلل می کشاند. از امام رضا (علیه السلام) سؤال شد که چرا زن مطلقه به طلاق عدی برای شوهر خود حلال نیست (سه طلاقه) مگر این که با شخص دیگری ازدواج کند؟ فرمود: خدای تبارک و تعالی تا دوباره اجازه طلاق داده است و فرموده: «طلاق دوبار است، آنگاه به شایستگی نگهداشتن یا به نیکی رها کردن یعنی در طلاق سوم.

ص: 745

1- عیون اخبار الرضا ج 1 ص 262

2- کنز العمال - 27870 و 9783

3- کنز العمال - 27870 و 9783

از آنجا که مرد با سومین طلاق کاری کرده که خدای عزوجل خوش ندارد، پس خداوند آن زن را بر وی حرام کرد و دیگر بر او حلال نیست مگر این که با مرد دیگری ازدواج کند تا مردم طلاق را سبک نگیرند و به زنان زیان نرسد» (1)

958- یکی از گروه های افراطی و انحرافی:

از بین هفتاد و سه ملت یک گروه فقط گروه ناجیه اند بقیه ره افسانه زدند یکی از گروه های افراطی و انحرافی زیدیه هستند که بعد از شهادت امام سجاد الاعتقاد به امامت و رهبری زیدبن علی داشتند.

مذهب زیدی در واقع واکنش خشنی بود در برابر صورتی از تشیع دوازده امامی که در روزگار امام محمد باقر (علیه السلام) اتفاق افتاد. زیدیان رهبری معنوی را به اعتبار اینکه آن را با قیام باید همراه باشد به زید بن علی انتقال دادند و عقیده به نص یا وصیت نداشتند همان طور که عقیده عصمت و اعتقاد به رجعت و انتظار امام غایب را نپذیرفته اند. آنان امامت را به انتخاب مردم وابسته میدانند همچنان که با وجود افضل، امامت فرد مفضول را روا شمرده اند زیدبن علی، جنبش خود را بر سه پایه بنا نهاد 1- آنکه امامت و رهبری حق فرزندان فاطمه (علیها السلام) است نه دیگران 2- هر فاطمی تبار زاهد و شجاعی که خواهان امامت باشد طاعتش واجب است، خواه از فرزندان حسن باشد یا فرزندان حسین (علیهما السلام) 3- قیام دو امام در دو سرزمین به طوری که هر دو خصلتهای بارز امامت را دارا باشند روا و جایز و طاعت هر دو واجب است. (2)

959- بازیهای حرام:

بازی با شطرنج حرام است اعم از آنکه با پول و برد و باخت باشد و یا بدون آن، همچنین بازی مزبور به وسیله دستگاه کامپیوتر در صورتی که هر دو طرف بازی، دستگاه باشند حرام می باشد و بنابر احتیاط واجب اگر یک طرف بازی شخص و طرف دیگر دستگاه کامپیوتر باشد باز چنان بازی، ترک شود.

ص: 746

1- عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج 2 ص 85

2- ملل و نحل ج 1 ص 349

بازی با همه انواع آلات قمار، حرام است مانند ورق، اگر گرو در عیان بگذارند و بنا بر احتیاط واجب اگرچه گرو هم در میان نباشد باز، ترک شود.

بازی و مشاهده ورزش هایی مثل فوتبال، بسکتبال، والیبال، کایت، پینگ پونگ و غیر آنها چه در میدان های ورزشی، باشگاهها و استادیوم ها و یا بر روی صفحه تلویزیون جایز است اعم از آن که پولی پرداخت شود و یا نه به شرط آن که چنان کاری، به عمل حرام نکشد مثل نگاه شهوت و هوس آلود و یا ترک نماز.

تمرین کشتی و بوکس، بدون پول اگر موجب ضرر و آسیب جدی بدنی نباشد جایز است. (1)

960- نشانی از آزادگی:

سید شریف رضی در سن نه سالگی، قصیده ای در مدح پدر عالی قدرش سرود که هم اکنون در دیوانش موجود است. پدر به شکرانه آن استعداد بلند، صله ای به او داد، ولی سید رضی نپذیرفت و گفت پدر، من قصیده را به عشق داشتن پدری چون شما سرودم نه برای گرفتن پاداش! در شرح حال این شخصیت آزاده آورده اند که یکی از وزرای معاصر او وقتی فهمید سید شریف رضی صاحب فرزندی شده هزار دنیار در طبقی گذاشت و به رسم هدیه و چشم روشنی برای او فرستاد، سید رضی آن وجه را رد و گفت: وزیر میداند که من از هیچ کس چیزی قبول نمیکنم. بار دیگر فرستاد و گفت این مبلغ برای نوزاد است ربطی به شما ندارد. باز پس فرستاد و گفت: کودکان ما نیز چیزی از کسی قبول نمی کنند. بار سوم فرستاد و گفت این مبلغ را به قابله بدهید این بار نیز باز گردانید و گفت: وزیر میداند که زنان ما از زنان بیگانه قابلگی نمی کنند، بلکه قابله ایشان از زنان خود ما هستند و اینان نیز چیزی را از کسی قبول نمی کنند.

برای بار چهارم وزیر گفت آن مبلغ را فرستادم تا خرج طلاب درس خود کنید. سید رضی طلاب را حاضر کرد و فرمود هر کس هر قدر میخواهد از پول وزیر بردارد. یکی از

ص: 747

طلاب برخاست و یک دینار برداشت و آن را تبدیل به چند قسمت کرد. یک قسمت از آن یک دینار را برداشت و باقی را در همان طبق گذاشت. سید شریف رضی فرمود چرا چنین کردی؟ گفت: دیشب برای روغن چراغ احتیاج پیدا کردم و کلید در خزانه شما که وقف طلاب است نبود از این رو از بقال محله نسیه، روغن چراغ گرفتم اکنون قدری از این دینار را برداشتم تا قرض خود را ادا کنم و سرانجام آن طبق دینار را بار دیگر رد کردند و نپذیرفتند. (1)

چرخ و زمین بنده تدبیر توست

بنده مشو در هم و دینار رام

961- عزاداری و گریه رسول خدا (صلی الله علیه واله) از منابع اهل سنت:

برخورد رسول الله (صلی الله علیه واله) برگزاری عزاداری و گریه آن حضرت نشان مشروعیت عزاداری و بلکه استحباب و رجحان آن است. و اگر شیعه برای فرزندان آن حضرت بویژه حضرت سیدالشهداء امام حسین عل اشک می ریزد به تبعیت از سیره پیامبر (صلی الله علیه واله) است.

ابن مسعود می گوید:

«ما رأینا رسول الله (صلی الله علیه واله) باکیا أشد من بکائه علی حمزه، وضعه فی القبلة ثم وقف علی جنازته وانتحب حتی نشق» (2)

رسول خدا (صلی الله علیه واله) در شهادت حضرت حمزه (علیه السلام) به شدت گریست به گونه که مانند آن را از آن حضرت ندیده بودیم. جنازه او را رو به قبله نهاد، آنگاه ایستاد و با صدای بلند گریه سر داد تا این که از حال رفت. اسماء همسر جعفر بن ابیطالب (علیه السلام) که از زنهای با ایمان و فداکار صدر اسلام است می گوید: روزی که جعفر در جنگ موته به شهادت رسید، بر رسول خدا (صلی الله علیه واله) وارد شدم، فرمود: ای اسماء فرزندان جعفر کجا هستند؟ آنگاه فرزندان او را خدمت آن حضرت آوردم. پیامبر (صلی الله علیه واله) آنها را در آغوش کشید و مورد نوازش قرار داد و سپس چشمان مبارک آن حضرت پر از اشک شد و گریه کرد. عرض کردم گویا از جعفر خبری به شما

ص: 748

1- قصص العلماء ص 411

2- سیره الحلیه ج 2 ص 60

رسیده است؟ فرمود: آری امروز به شهادت رسید. (1) انس بن مالک می گوید: «یکی از دختران پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه از دنیا رفت. در مراسم تشییع و تدفین او حضور داشتیم، دیدیم که چشمان مبارک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در کنار قبر دخترش پر از اشک بود و گریه میکرد» (2) ابن ماجه از انس بن مال روایت می کند «لما قبض إبراهيم ابن النبي (صلی الله علیه و آله) قال لهم رسول الله (صلی الله علیه و آله): (لا تدرجوه فی أكفانه، حتی أنظر إليه)، فأتاه، فانكب عليه، و بكى» (3) پس از فوت ابراهیم پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود او را در کفن پیچید تا او را ببیند. آنگاه خود را بریدن ابراهیم افکند و گریست. روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زیارت قبر مادرشان آمنه رفتند «فبکی و بکی من حوله» (4) گریستند و همه اطرافیان حضرت نیز گریستند.

ام سلمه می گوید: حسن و حسین (علیهما السلام) در جلوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در خانه مشغول بازی بودند، جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! امت تو فرزندان حسین را شهید خواهند کرد. آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریست. سپس حسین (علیه السلام) را در آغوش گرفته و به سینه چسبانید و فرمود: این ترتب در نزد تو امانت باشد. خاک را بوییدند و فرمود: ای ام سلمه؟ هرگاه این تربت رنگ خون به خود گرفت، بدان که فرزندم حسین به شهادت رسیده است» (5)

962- صد چندان که نادان را از نادان نفرست، نادان را از دانا وحشتست:

این ضرب المثل را سعدی در گلستان آورده که مطابق با دو قشر از افراد جامعه است قشر اول آنهایی که درک بالا و دانش فوق العاده دارند از هم صحبت شدن با نادان رنج می برند و بزرگترین بلا برای آنان این است که مجبور شوند با نادانی سر کنند و مدتها از

ص: 749

1- طبقات ابن سعد ج 8 ص 282

2- صحیح بخاری ج 1 باب 817

3- صحیح بخاری ج 1 باب 817

4- مسند احمد بن حنبل ج 2 ص 441

5- مسند احمد بن حنبل ج 3 ص 265

عمر خود را کنار او بگذرانند و جالبتر اینجاست که بسیاری از افراد نادانان اهل علم فراری هستند و وحشت دارند از اینکه در برابر علماء زانو بزنند و کسب علم کنند چون ارزش تعلم را نمی دانند.

رسول خدا (صلی الله علیه واله) می فرمود:

«من لم یصبر علی ذل التعلّم ساعة بقی فی ذل الجهل أبدا» (1) هر کس بر خواری ساعتی دانش آموختن صبر نکند، برای همیشه در خواری نادانی بماند.

مولایمان علی (علیه السلام) می فرمود: «هیچ یک از شما، وقتی چیزی را نمی داند، از آموختن آن شرم نکند» (2)

963- دقت لطیف در قضاوت:

مولایمان علی (علیه السلام) زره اش گم شد یکروز آن را در دست مردی یهودی مشاهده کرد و حق خود را از مطالبه کرد. او از تحویل دادن زره امتناع ورزید هر دو در محکمه حاضر شدند. چون قاضی امام (علیه السلام) را با کنیه خطاب کرد و مرد یهودی را با نام، آن حضرت قاضی را سرزنش نمود که چرا با دو طرف برخوردی نابرابر داشتی.

مرد یهودی که شاهد این مرا اجرا بود گفت این امیر مؤمنان است که مرا نزد قاضی آورده و قاضی نیز علیه وی حکم کرده است ولی او از نوع نام بردن احساس بی عدالتی می کند. آری اعتراف می کنم که این زره از آن علی ان است که در جنگ صفین از شتر خاکستری رنگ ایشان به زمین افتاد و من آن را برداشتم و من بخاطر عدل علی ان قبول اسلام می نمایم و به این دین شریف مشرف میشوم. (3)

964- دحو الارض به چه مناسبت؟

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا» (4)

ص: 750

1- عوالی اللالی ج 1 ص 285

2- نهج البلاغه - حکم و مواعظ - 82

3- مناقب ابن شهر آشوب ج 2 ص 105

4- النازعات آیات 30 تا 32

و زمین را بعد از آن وسعت داده، و در آن، آب و چراگاه بیرون آورده و کوهها را محکم کرد. دخو به معنای گسترش است و بعضی نیز آن را به معنای تکان دادن چیزی از محل اصلی تفسیر کرده اند. منظور از دحوالارض «گسترده شدن زمین» این است که در روز 25 ذیقعده زمین از اول جایی که خلق شد یعنی موضع کعبه وسعت داده شد و لذا کعبه را ام القری میگویند.

در آغاز تمام سطح زمین را آب فراگرفته بود این آبها به تدریج در گودال های زمین جای گرفتند و خشکیها از زیر آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده تر شدند.

از طرف دیگر، زمین در آغاز به صورت پستیها و بلندیها یا شیبهای تند و غیر قابل سکونت بود. بعدها باران های سیلابی مدام باریدند، ارتفاعات زمین را شستند و دره ها گسترده شدند. اندک اندک زمین های مسطح و قابل استفاده برای زندگی انسان و کشت و زرع به وجود آمد و مجموع این گسترده شدن دحوالارض نامگذاری شد. در دعای این روز نیز آمده «اللهم داحی الکعبه و فالق الحبه» ای خدایی که خانه کعبه را گسترانیدی و دانه را شکافتی.

965- ویژه گی های برادر ایمانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) :

1- برادریش در راه خدا بود «همان گرامی فرمود:

«من آخی للدنیا حرم» (1) هر کس به خاطر دنیا با کسی برادری کند گرفتار محرومیتها خواهد شد.

2- به خاطر آنکه دنیا در نظرش کوچک بود در نظر من شخصیتی بزرگ بود.

3- شکمش بر او مسلط نبود یعنی هر چه هوس می کرد و دل مطالبه مینمود داخل معده نمی کرد.

4- اگر چیزی را به دست نمی آورد حسرتش را نمی خورد و اشتها نشان نمی داد و

ص: 751

1- غررالحکم - 7776

هنگامی که به چیزی دست می یافت افراط نمی کرد.

5- اکثر روزهایش را در سکوت سپری می کرد و هنگامی که لب به سخن می گشود جای سخن گفتن برای دیگران باقی نمی گذاشت و عطش پرسش کنندگان را رفع میکرد.

6- از طبقه ضعیف جامعه بود و مردم او را ضعیف می دانستند ولی وقتی یک مسئله جدی پیش می آمد چون شیری نیرومند و مار بیابان مشغول به کار می شد.

7- تا پیش قاضی نمی رفت دلیل نمی آورد و هر که عذری داشت سرزنش نمی کرد تا عذرش را گوش میداد.

8- از درد شکایت نمی کرد وقتی که سلامتی می یافت از بیماریش میگفت.

9- آنچه میگفت عمل می کرد و کاری که انجام نمیداد حرفش را نمی زد.

10- اگر در گفتار بر او پیروز می شدند در سکوت کسی نمی توانست او را شکست دهد. در شنیدن سخن دیگران حریص تر بود تا اینکه خود سخن بگوید.

11- اگر دو موضوع ناگهانی برایش پیش می آمد درباره هر دو فکر میکرد که کدامیک به هوای نفس نزدیکتر است با همان مخالف میکرد. مولایمان علی ما بعد از بیان 11 ویژگی برادر ایمانی خویش به همه پیروان خویش خطاب فرمود:

فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالْزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِيعُوهَا فَاعْلَمُوا أَنَّ اخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ .⁽¹⁾ بر شما لازم است که این صفات را در خود ایجاد کنید و در به دست آوردن آنها از همدیگر سبقت بگیرید و اگر نتوانستید بدانید که فرا گرفتن مختصر بهتر است از اینکه همه را ترک کنید. مورخین شرح کنندگان نهج البلاغه بر این اعتقادند که اوصاف مذکور از زبان علی (علیه السلام) درباره برادر ایمانیش مربوط به اباذر غفاری و یا عثمان بن مظعون است.

ص: 752

966- غورباغه پسر غورباغه:

مروان فرزند حکم فرزند ابی العاص فرزند امیه همان کسی است که رسول خدا(صلی الله علیه واله) به پدرش فرمود:

«لَعَنَكَ اللَّهُ وَ لَعَنَ مَا فِي صَدْرِكَ» خدا لعنت کند تو را و لعنت کند آنچه در صلب خود داری که منظور همین مروان لعنه الله علیه است. این خبیث ازل و ابد هنگامی که سر مقدس سیدالشهداء را برایش آوردند بالای منبر رفت و خطبه خواند سپس به رأس آن گرامی و قبر رسول خدا(صلی الله علیه واله) اشاره کرد و گفت:

«یا محمد یوم بیوم» ای محمد یک روز به یک روز. یعنی یک روز تو پدران کافر و ملحد مرا کشتی امروز ما انتقام گرفتیم، نوهات حضرت حسین (علیه السلام) را کشتیم! یک بار همین ملعون به امام حسین (علیه السلام) گفت: یعنی چه شما همه اش بر ما فخر میفروشید به خاطر فاطمه دختر پیامبر. امام حسین (علیه السلام) دستان مبارک بر گلوی مروان گذاشت و سر پیچش را دور گردنش پیچید تا غش کرد و روی زمین افتاد. (1) عبدالرحمان عوف میگفت: هیچ مولودی متولد نمیشد مگر اینکه او را می آوردند نزد رسول الله (صلی الله علیه واله) تا برای او دعا کند و همینکه مروان را نزد آن گرامی آوردند در حق او فرمود:

«هُوَ الْوَزْغُ بْنُ الْوَزْغِ الْمَلْعُونُ بْنُ الْمَلْعُونِ.» (2) او غورباغه پسر غورباغه و ملعون پسر ملعون است.

967- مجنون و نمازگزار:

روزی مجنون از کنار زاهدی که مشغول نماز بود عبور کرد. مرد نماز را شکست و گفت: در حال راز و نیاز با خدا بودم تو چگونه این رشته را بریدی؟

ص: 753

1- تمامی موارد نقل از سفینه البحار ج 2 ص 536

2- تتمه المنتهی ص 53

مجنون لبخندی زد و گفت: من که عاشق بنده ای هستم، تو را ندیدم چگونه است که تو ادعا میکنی عاشق خدایی مرا دیدی!

968- الوالوعزم کیانند؟

«فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» (1) ای رسول ما همانند پیامبران صاحب عزم شکیبایی کن.

امام محمد باقر (علیه السلام) فرمود:

اولوالعزم من الرسل خمسة نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد (صلى الله عليه واله) «(2) صاحب عزم از رسولان الهی پنج نفرند: نوح، ابراهیم، عیسی و محمد (علیه السلام) است امام رضا (علیه السلام) فرمود: اولوالعزم را بدین جهت صاحبان عزم نامیدند که دارای عزم و شریعت بودند و به همین ترتیب هر پیامبری که بعد از نوح (علیه السلام) آمد بر شریعت و راه نوح عمل کرد و تابع کتاب او بود تا عصر ابراهیم خلیل (علیه السلام) و هر پیامبری که در عصر ابراهیم (علیه السلام) و بعد از او آمد بر شریعت و راه ابراهیم (علیه السلام) و بعد از او بود بر شریعت موسی و راه او عمل کرد و تابع کتاب او بود تا زمان عیسی (علیه السلام) و هر پیامبری که در عصر عیسی (علیه السلام) و بعد از او بود بر راه شریعت عیسی (علیه السلام) عمل کرد و تابع کتاب او بود تا زمان پیامبر ما حضرت محمد (صلى الله عليه واله) در نتیجه این پنج نفر اولوالعزم هستند و اینها برتر از همه انبیاء و رسولان می باشند» (3)

969- نیم نگاهی به جرثومه فساد:

مادر هند دختر عتبه بن ربیعہ بن عبد شمس همان کسی که در جنگ احد کافران را بر کارزار با مسلمانان تحریص و تشویق می کرد و هنگامی که وحشی حمزه عمومی گرامی پیامبر را شهید کرد هند بر سر بدن مطهرش حاضر شد و کبد آن بزرگوار را بیرون

ص: 754

1- احقاف - 35

2- بحار ج 11 ص 33

3- بحار ج 11 ص 34 و 35

آورد و در دهان گذاشت تا بخورد ولی موفق نشد و معروف شد به هند جگر خوار و جسد حمزه را قطعه قطعه کرد و بند از آنها گذراند و به گردن انداخت.

پدر ابوسفیان همان که از روی اضطرار اسلام آورد و در باطن به نفاق و کفر باقی ماند در قریش هیچ فتنه ای بر پا نشد مگر آنکه او در آن دخالت داشت.

حکیم سنایی درباره این مادر و پدر سروده است که:

داستان پسر هند مگر نشیدی

که از او بر سر اولاد پیمبر چه رسید

پدر او لب و دندان پیمبر بشکست

مادر او جگر عم پیمبر بمکید

خود به ناحق حق داماد پیمبر بگرفت

پسر او سر فرزند پیمبر ببرید

بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنیم

لعنه الله یزیدا و علی حب یزید

معاویه به حسب ظاهر پسر هند و از ابوسفیان است ولی راغب اصفهانی و ابن ابی الحدید نسبت معاویه را به چهار نفر انتساب میدهند .

رسول الله (صلی الله علیه واله) همواره معاویه را لعن می کرد و می فرمود:

«الْأَعین بن الْأَعین الطلیق بن الطلیق» العین فرزند لعین، آزاد شده در روز فتح مکه و فرزند آزاد شده. بهمین علت بود که حضرت زینب (علیها السلام) در مجلس یزید به وی خطاب کرد «یا بن الطقاء» ای پسر کسی که جدم شما را آزاد کرد و از شما انتقام نگرفت (1) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) درباره این جرثومه فساد می فرمود:

وَ كَيْفَ أَنْتَ صَدَانِعٌ إِذَا تَكَشَّفَتْ عَنكَ جَلَابِيبُ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ دُنْيَا» (2) ای معاویه چه خواهی کرد آن وقتی که چهره واقعیت در دنیایی که هستی آشکار گردد؟! «وَأُزْدِيَّتَ جِيالاً مِنْ النَّاسِ كَثِيراً خَدَعْتَهُمْ بِعَيْكَ وَالْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجٍ بَحْرِكَ تَغْشَاهُمْ الظُّلْمَاتُ وَ تَتَلَطَّمُ بِهِمُ السُّبُهَاتُ» (3) ای معاویه: جمعیت زیادی از مردم را نابود کردی و با گمراه کردنشان فریشان دادی

ص: 755

2- نهج البلاغه - نامه - 10 و نامه 32

3- نهج البلاغه - نامه - 10 و نامه 32

و آنها را در موج دریای نفاق خود انداختی تا آنجا که تاریکیها ایشان را احاطه کرده و گرفتار تلاطم امواج شبه ها شده اند. آری این جرثومه فساد چهل سال سلطنت کرد و در سن هشتاد سالگی در شهر دمشق مرد و در باب صغیر دفن شد و هم اینک قبرش مزبله دان است و از روز مرگش تا به امروز هرکس تصمیم به ساختن و بنای قبرش کرده به تیرغیب گرفتار آمده و بهدرک واصل شده است! چنانکه به عنوان یک نمونه عبدالسلام عارف که جزو کودتاگران گروه صدام در عراق بود اعلام رسمی کرد به قصد ساختن قبر معاویه به دمشق می روم ولی هواپیمایش در هوا آتش گرفت و منفجر شد و به همانجایی که عرض شد واصل گردید.

970- حد فاصل موجودات با خدا:

مولایمان علی (علیه السلام) این حد فاصل را اینگونه بیان می کند:

«مع كل شیء لا بمقارنه و غیر كل شیء لا بمزایله» (1) با همه چیز هست اما نه اینکه همنشین آن باشد و غیر از هر چیزی است نه بدان معنی که از کناره گیرد.

در جای دیگر می فرماید:

قَرِيبٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ غَيْرٌ مُلَابِسٍ، بَعِيدٌ مِنْهَا غَيْرٌ مُبَايِنٌ (2) خداوند به هر چیزی نزدیک است اما نه چسبیده به آن و از هر چیزی دور است ولی نه جدای از آن. شک نیست منظور از قرب و نزدیکی خدا به اشیاء یا انسانها قرب مکانی نیست زیرا این گونه نزدیکی از خصوصیات جسم است و خداوند منزله از مکان و جسمانیت است بلکه مراد قرب احاطی است به احاطه قیومیت و سلطه.

آنکه باشد اقرب از جبل الوریث

گرزن و فرزند و گر جانانه است

همرهن ز آغاز تا انجام تست

همدم صبح و انیس شام تست

ص: 756

1- نهج البلاغه - خطبه - 1 و خطبه 178

2- نهج البلاغه - خطبه - 1 و خطبه 178

این سؤالی است که امام جعفر صادق (علیه السلام) از شاگرد خود کرد و او پاسخ داد هشت موضوع را آموخته ام. حضرت فرمود: بگو بدانم چیست. عرض کردم اول این که دریافتم هر محبوبی در هنگام مرگ، از جیب خود جدا می شود، از این رو هم خود را مصروف چیزی کردم که از من جدا نمی شود، بلکه یار تنهایی من است و آن کار نیک است. حضرت فرمود به خدا که نیکو گفتمی.

دوم این که مشاهده کردم قومی به تبار خود می نازند و جماعتی به مال و فرزند در صورتی که اینها افتخار نیست، بلکه افتخار بزرگ را در این سخن خدای تعالی یافتیم که «هماناگرامیترین شما در پیشگاه پروردگار پرهیزگارترین شماست» بنابراین، کوشش کردم تا نزد او گرامی باشم حضرت فرمود: نیکو گفتمی به خداوند سوگند.

سوم این که هوسرانی و خوشگذرانی مردم را دیدم و این فرموده خدای تعالی را نیز شنیدم «اما آن که از مقام پروردگارش ترسید و نفس را از هوس بازداشت، بهشت جایگاه اوست» پس، سعی کردم نفس را از هوس باز دارم تا بر طاعت خدای تعالی آرام و قرار گیرد. حضرت فرمود: به خدا که نیکو گفتمی.

چهارم این که دیدم هرکس به چیزی که برایش ارزشمند است دست یابد، در نگهداری آن می کوشد و این سخن خدای سبحان را شنیدم: «کیست که به خداوند وام نیکو دهد و او آن را برایش دو چندان گرداند و مزدی کریمانه به وی دهد» و من دوچندان شدن را پسندیدم و محفوظتر از آنچه نزد خداست چیزی ندیدم. بنابراین، هر چیزی که / می یافتم و برایم ارزشمند بود آن را به خدا دادم، تا برای زمانی که بدان نیاز دارم پس انداز شود. حضرت فرمود: به خدا که چه نیکو گفتمی.

پنجم اینکه دیدم مردم به روزی هم حسادت می ورزند و این سخن خدای تعالی را شنیدم «ما روزی آنها را در زندگی این جهان میانشان تقسیم کردیم و برخی را بر برخی دیگر برتری دادیم، تا عده ای، عده ای دیگر را به خدمت گیرند. و رحمت پروردگارت از آنچه آنها گرد می آورند بهتر است». بنابراین، به هیچ کس رشک نبردم و برای آنچه از دستم رفته افسوس نخوردم. حضرت فرمود: به خدا سوگند که چه نیکو گفتمی.

ششم این که دیدم مردم در این سرای دنیا به یکدیگر دشمنی و کینه می ورزند و این سخن خدای تعالی را شنیدم: «همانا شیطان دشمن شماست، پس شما نیز او را دشمن دارید. از این رو به دشمن با شیطان پرداختم و از دشمنی با جز او فارغ گشتم. حضرت فرمود: به خدا چه نیکو گفتی.

هفتم این که دیدم مردم در تحصیل روزی، خود را به رنج و زحمت می اندازند و این سخن خدای تعالی را شنیدم. «جن وانس را نیافریدم مگر برای این که مرا عبادت کنند. آنها رزقی نمی خواهم و نمی اطعام کنند. خداست روزی دهنده و اوست صاحب نیروی سخت استوار» و دانستم که وعده و سخن او راست است و به وعده او اطمینان کردم و سخنش را پذیرفتم و به انجام وظیفه ای که در قبال او دارم (یعنی عبادت) پرداختم و از به رنج افکندن خود در طلب روزی که نزد او دارم فارغ گشتم. حضرت فرمود: به خدا که نیکو گفتی.

هشتم این که دیدم عده ای به تندرستی خود تکیه می کنند و گروهی به پول و ثروت فراوان خویش و جماعتی دیگر به امثال این چیزها. و سخن خدای تعالی را شنیدم: «هر کس از خدا بترسد، خداوند برای او روزی ایقرار می دهد که گمانش را هم نمی برد و هر که به خدا تکیه و توکل کند، خداوند او را بس است». پس به خدا تکیه کردم و تکیه‌ام به جزا و از بین رفت. حضرت فرمود: به خدا قسم که تورات و انجیل و زبور و فرقان و دیگر کتابهای آسمانی همگی به این هشت موضوع بر میگردند. (1)

972- شهید شیراز:

حضرت سید میراحمد، معروف به «شاهچراغ» از فرزندان امام هفتم موسی بن جعفر (علیه السلام) بود. مادرش بانویی پرهیزگار بنام «ام احمد» هنگامی که خبر شهادت امام کاظم (علیه السلام) در مدینه پخش شد. مردم نزدیک خانه «ام احمد، جمع شدند آنگاه همراه با سید میراحمد به مسجد آمدند و به سبب بزرگواری او گمان کردند که پس از شهادت امام هفتم (علیه السلام) او امام است. به همین سبب با او بیعت کردند و او نیز از آنها بیعت گرفت.

ص: 758

سپس بالای منبر رفت و خطبه ای زیبا خواند و فرمود: «ای مردم، هم چنان که اکنون تمامی شما با من بیعت کرده اید، بدانید که من پیرو برادرم حضرت رضا هستم. او پس از پدرم، امام است و بر من و شما واجب است که از او اطاعت کنیم» او پس از گفتن این مطالب از منبر پایین آمد و به اتفاق مردم خدمت امام رضا (علیه السلام) رسید و با ایشان بیعت نمود. امام رضا (علیه السلام) نیز در حق او دعا کرد و فرمود: «هم چنان که حق را پنهان نکردی، خداوند در دنیا و آخرت به تو پاداش خیر دهد» حضرت سید میر احمد شاهچراغ (علیه السلام) مدتی بعد از رفتن امام رضا (علیه السلام) به ایران، تصمیم گرفت خود را به برادرش برساند. او به همراه عده زیادی از بستگان و علاقه مندان امام رضا (علیه السلام) راهی شهر مرو شد، اما در بین راه و زمانی که به شهر شیراز رسیده بود. خبر شهادت امام هشتم را شنید حضرت شاهچراغ از شنیدن این خبر بسیار غمگین شد و تصمیم به بازگشت گرفت. اما وقتی دید حاکم شیراز با او سرجنگ دارد. مردانه در مقابلش ایستاد و در جنگی نابرابر به شهادت رسید. ناگفته نماند که مدفن حضرت شاهچراغ (علیه السلام) سالها پنهان بود، تا این که در زمان حکومت امیر عضدالدوله دیلمی شناسایی و صاحب بقعه و بارگاه گردید. (1)

973- پدران، مهربانی را از امام هشتم (علیه السلام) بیاموزند:

در نوع برخورد امام رضا (علیه السلام) فرزندش جواد الائمه (علیه السلام) پدران بیشتر دقت کنند و از آن حضرت مهر پدری را به کار بندند. امام رضا (علیه السلام) فرزند خویش را با جمله «بابی انت و امی» پدر و مادرم به فدایت خطاب می کرد و گاهی جواد الائمه (علیه السلام) را در آغوش می گرفت، به سینه خود می فشرد و می بوسید.

اباصلت می گوید: هنگامی که حضرت جواد (علیه السلام) بر بستر شهادت پدر وارد شد، حضرت

ص: 759

رضا(علیه السلام) از بستر برخاست، به سوی او رفت، دست بر گردنش انداخت، او را به سینه فشرد، میان دو چشمش را بوسید و با او سخن گفت.

أمیه بن علی نقل می کند: در سالی که امام رضا (علیه السلام) حج به جای آورد و سپس به خراسان رفت، من در مکه همراه امام (علیه السلام) بودم و امام جواد (علیه السلام) نیز همراهش بود. امام (علیه السلام) با خانه کعبه وداع کرد. وقتی طوافش تمام شد، به طرف مقام ابراهیم رفت در آنجا نماز گزارد. حضرت جواد (علیه السلام) که خردسال بود، بر دوش موفق غلام حضرت طواف داده / می شد. حضرت جواد (علیه السلام) به طرف حجر اسماعیل رفت، در آنجا نشست و این امر مدتی طول کشید. موفق به او گفت: جانم به فدایت باد، برخیز او فرمود: بر نمی خیزم تا وقتی که خدا بخواهد و در چهره اش غم نمایان شد موفق خدمت امام رضا(علیه السلام) آمد و گفت: جانم به فدایت باد جواد (علیه السلام) در حجر نشسته بر نمی خیزد. امام رضا (علیه السلام) به طرف فرزندش آمد و فرمود: برخیز ای عزیز من! جواد(علیه السلام) فرمود: بابا چگونه برخیزم. در حالی که شما با کعبه چنان وداع می کنید که گویا هرگز به سویش باز نمی گردید.

در نامه ای که امام رضا(علیه السلام) به حضرت جواد (علیه السلام) از طوس به مدینه نوشته آمده است که ای اباجعفر به من اطلاع دادند که خادمان هنگام خروج شما از خانه شما را از در کوچک بیرون می برند و این به خاطر بخل آنهاست تا از شما به کسی خیری نرسد. فرزندم! به حقی که بر گردن تو دارم، از تو می خواهم که ورود و خروج فقط از در بزرگ باشد.

هنگامی که خواستی از خانه خارج شوی همراه خود طلا- و نقره داشته باش و هر که از تو چیزی خواست عطا کن. اگر عموهایت از تو طلب کمک کردند، کمتر از پنجاه دینار عطا نکن و بیشتر از آن به اختیار توست. اگر از عمههایت کسی از تو کمک خواست. کمتر از بیست و پنج دینار مده فرزندم این سفارش من به خاطر رشد و رفعت مقام توست، پس به دیگران اتفاق کن و از خدای صاحب عرش، ترس فقر و تنگدستی نداشته باش. (1)

ص: 760

974- یک درصد حق 99 درصد را خورده و می خورد:

ابن خلدون در کتاب تاریخ خود می نویسد که ناصر بالله عباسی از خلفای بنی عباس وقتی مرد پنج هزار میلیون مثقال طلا از اموال شخصی خود باقی گذاشت. در همان روزگار فرماندار مصر که برای گردش کنار رود نیل رفته بود، دید مرد بیچاره وضعیتی و لاغری کنار رود آمد و معلوم شد که ماهیگیر است و برای تأمین معاش خود و عائله اش شغل ماهیگیری دارد، به حال او دلش سوخت به غلامش گفت بیست دینار به آن مرد بدهد تا از این وضع رقت بار راحت شود. آن مرد همین که چشمش به آن دینارها افتاد از شدت خوشحالی فریادی کشید و افتاد مرد چون آن بیچاره در مدت عمرش رنگ دینار آن هم به آن زیادی را ندیده بود از دیدنش قالب تهی کرد و مرد (1)

975- فالوده در بیابان:

قدرت توکل در افراد فراز و نشیب دارد بعضی درصد توکلشان آنقدر بالاست که هر چه از خداوند بخواهند برایشان آماده می شود. از جمله این آقای داستان ما. میگوید با دوستان در سفر بودیم خواستم به آنها درس توکل بدهم. گفتم قسم میخورم که هیچ چیز نخورم و از کسی چیزی نگیرم تا هنگامی که خداوند ظرف فالوده ای در اختیارم بگذارد. وقتی شب شد، همسفران سر سفره نشستند و هر چه داشتند داخل سفره گذاشتند مشغول خوردن گردیدند ولی این شخص لب به غذا نزد در حالی که مثل همه گرسنه بود. آن روز را صبر کرد روز بعد هم چیزی نخورد کم کم ضعیف و بی حال شد بعضی از دوستانش گفتند این مرد خیلی نادان است وسط بیابان به دنبال فالوده میگردد. روز بعد وارد روستایی شدند به مسجد ده رفته تا کمی استراحت کنند و نماز بخوانند نیمه های شب در مسجد را زدند در را باز کردیم پیرزنی را دیدیم که یک سینی روی سر خود گذاشته بود او گفت: شما غریبه اید یا اهل همین آبادی هستید؟ گفتیم غریبه هستیم.

پیرزن سینی را جلوی ما گذاشت و دستمالی را که روی آن بود برداشت. با حیرت

ص: 761

دیدیم که داخل ظرف روی سینی پر از فالوده است. پیرزن به آن شخص گفت: بفرمایید بخورید. آن شخص جوابی نداد، پیرزن ناراحت شد و اصرار کرد. سرانجام ما و آن شخص فالوده ها را خوردیم از پیرزن پرسیدم چه طور شده که نصف شب برای غریبه ها فالوده آورده‌ای؟ گفت: کدخدای این ده مردی بهانه گیر و عصبانی است در این وقت شب هوس فالوده کرد و همه مجبور شدند که برایش فالوده درست کنند اما او خیلی عجله داشت درست شدن فالوده کمی طول کشید و او از شدت عصبانیت قسم خورد که دست به فالوده نزنند و به هیچ کس هم ندهد مگر اینکه غریبه باشد. او گفت حتما باید غریبه ها این فالوده ها را بخورند و گرنه زن خود را طلاق می‌دهد من هم فالوده ها را براشتم و آمدم که غریبه ای پیدا کنم تا فالوده ها را بخورد و کدخدا زنش را طلاق ندهد. من می‌دانستم که معمولا غریبه ها رهگذر هستند و شب ها را در مسجد می‌خوابند این بود که آمدم به این مسجد و شما را پیدا کردم و به همین دلیل بود که از شما خواهش کردم فالوده ها را بخورید این را هم بدانید که اگر نمی‌خوردید شما را به زور وادار می‌کردم تا بخورید. و در نتیجه آقای داستان ما قدرت توکل خود را به همسفران خویش ثابت کرد. (1)

976- سفره علی (علیه السلام) و سفره معاویه:

احنف بن قیس از یاران امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌گوید بعد از شهادت آن حضرت به شام رفتم روزی به کاخ معاویه سر زدم دیدم سفره‌های بسیار رنگین چیده و سران بنی امیه گوش تا گوش مجلس نشسته اند و از غذاهای گوناگون می‌خورند دیدم بعد از آن همه خورش های رنگارنگ و ترش و شیرین یک نوع غذای دیگری آوردند که من تا به حال آن را ندیده بودم. از خود معاویه پرسیدم این چه نوع غذایی است. گفت: این غذایی است که پخته شده است از روده های مرغابی با مغز سر گنجشک و مغز استخوانهای قلم و روغن پسته و شکر سفید.

احنف می‌گوید: از شنیدن این حرف به جای خنده گریه ام گرفت. معاویه گفت: چرا گریه می‌کنی؟ گفتم: به یاد علی بن ابیطالب افتادم که روزگاری او

ص: 762

زامدار این ملت بود و تو امروز جای او نشستهای. در یکی از روزهای ماه رمضان پیش او رفتم و کاری داشتم، نزدیک افطار شد، خواستم برخیزم به من فرمود: بنشین و امشب میهمان من باش. اطاعت امر کردم و نشستم، پیش خود گفتم الان سفرهای شاهانه پهن میکند با غذاهای متنوع چرا که او رئیس مملکت پهناور اسلامی بود ولی دیدم خدمتکارش آمد و یک انبان مهر و موم کرده به دستش داد. او وقتی آن را باز کرد، دیدم مستی آرد جو در آن ریخته است، تعجب کردم و گفتم: آقا شما ترسیدید کسی این را ببرد که مهر و مومش کرده اید؟ فرمود: نه از فرزندانم حسن و حسین ترسیدم مبادا از راه دلسوزی به حال پدر روغن داخل آن بریزند. گفتم ای امیرالمؤمنان مگر نان روغنی خوردن حرام است؟ فرمود: نه، حرام نیست ولی من که پیشوای این ملت باید طوری زندگی کنم که با زندگی فقیرترین افراد مساوی باشد تا تسلی بخش قلب آنان باشیم و زندگی بر آنها خوش بگذرد. (1)

977- تحمل بی ادب او را مؤدب می کند:

یکبار که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در جمع مردم فرمود:

«سلونی قبل أن تفقدونی» قبل از اینکه مرا از دست بدهید آنچه می خواهید از من بپرسید. از میان جمعیت یک نفر برخاست و ایستاد و گفت: آی کسی که ادعای علم کنی و چیزی نمیدانی من سؤال دارم جوابم را بده.

ازین بی ادبی حضار مجلس بر آشفتند و جمعی از جا پریدند که تنبیهش کنند. امام (علیه السلام) فرمود: بنشینید و کسی با او کار نداشته باشد. آنگاه آن حضرت این جمله بسیار آموزنده را فرمود: «با تندی و خشونت که نمیشود حقانیت دین خدا اثبات کرد و مردم را با خدا آشنا ساخت. این مرد احتیاج به تعلیم دارد و تعلیم و تربیت هم با ضرب و شتم و پرخاشگری حاصل نمی شود. بنشینید و همه نشستند آنگاه امام (علیه السلام) باکمال خوشرویی

ص: 763

«سَلِّ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَمَا فِي جَوَانِحِكَ» پرس آنچه در دل داری و بگو و سؤال کن و از من جواب بخواه و من آماده ام. او سؤالاتش را کرد و جوابهایش را گرفت آنگاه از جای خود حرکت کرد و جلو آمد و با خضوع تمام مقام امام (علیه السلام) ایستاد و گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ مَشْرَفٌ بِهِ إِسْلَامٌ شَدَّ. (1)

978- عصر دانه و دام:

مرحوم آیه الله کوهستانی آن مرد عارف و زاهد و اصل به حق از جمله اندرزهایش به اهل علم این بود: اهل علم در هر زمانی در معرض اغفال و فریب قرار دارند، منتها زمانها فرق می کنند. در عصر و زمان ما توبیخ و ملامت در کار بود، میگفتند شغل قحط است که انسان آخوند بشود و از همه چیز محروم گردد؟! و بدین وسیله روحیه را سست می کردند و امیدها را مبدل به یأس و ناامیدی می نمودند، ولی ما از ملامت و سرزنش آنان اغفال نشدیم و با نان و پنیر آقا امام زمان (علیه السلام) ساختیم، وفا نشان دادیم و صفا دیدیم، اما عصر و زمان شما عصر دانه و دام است، هم حقوق و پول را مطرح می کنند و هم مقام و پست و عده می دهند تا شما را فریب دهند، مراقب باشید نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بی وفایی نکنید، استقامت کنید، وفادار باشید تا به مقصد برسید. حق و حقیقت ماندنی است، باطل و هوارفتنی است، و دورانش تمام میشود. در زمان ما اشخاص فراوانی پیدا شدند، سخنرانی های پر و سر و صدایی داشتند ما خیال می کردیم که این ها کارشان خوب است ولی طول نکشید که دیدیم سقوط کردند و کنار زده شدند. متوجه شدیم حقیقت و واقعیت در کارشان نبود، شما بکوشید دنبال حقیقتها باشید تا دوام پیدا کرده و از بین نرود. (2)

979- جادو و جنبل:

کثیف ترین منبع درآمد شغل جادوگری است چون در حد کفر است. مولایمان

ص: 764

1- بحار ج 54 ص 231

2- افق حوزه - شمارگان - 330

آیا سزاست او را رها کنم و به در خانه تو بیایم؟!

981- در چه مواقعی عقل کاربرد ندارد؟

عقل یکی از منابع شناخت و حجت باطنی انسان به حساب می آید ولی همین نعمت بزرگ الهی در مواردی کاربرد ندارد.

1- موقعی که هوای نفس بر انسان غالب می شود و انسان به سوی ارزش های حیوانی و شیطنی سوق داده می شود اینجاست که عقل آسیب می پذیرد و کاری از دستش بر نمی آید. مولایمان علی (علیه السلام) فرمود:

«أَفَةُ الْعَقْلِ الْهَوَى» (1) آسیب عقل هوای نفس است.

2- موقعی که غضب و خشم اوج میگیرد لذا شخص عصبانی دست به کارهایی می زند که قطعاً بعد نادم و پشیمان می گردد. چنانکه همان گرامی فرمود:

زَوَالُ الْعَقْلِ بَيْنَ دَوَاعِي الشَّهْوَةِ وَالْغَضَبِ» (2) از کار افتادن عقل موقع طغیان شهوت و غضب است.

3- کبر و خودخواهی عامل دیگری برای بی اثر کردن عقل است و جزو بدترین آفات عقل به حساب می آید همان طور باز مولایمان علی (علیه السلام) فرمود:

«شَرُّ آفَاتِ الْعَقْلِ الْكِبْرُ» (3) بدترین آسیب های عقل تکبر است.

4- لجاجت و خیره سری از جمله مواردی است که عقل را از کار می اندازد و اجازه فعالیت را از آن می گیرد. در این زمینه نیز همان بزرگوار می فرماید: «عمل کردن انسان چه چیزی که میدانند درست نیست، هوس است و هوس آسیب خودداری از حرام است و عمل نکردن به آنچه میدانند درست است، سستی است و سستی، آسیب دین است و پرداختن به کاری که نمی داند درست است یا نادرستخیره سری و لجاجت است و

ص: 766

1- غررالحکم، حدیث 3925 و 2252 و 5752

2- غررالحکم، حدیث 3925 و 2252 و 5752

3- غررالحکم، حدیث 3925 و 2252 و 5752

982- جنگ نرم و برخورد فرهنگها واقعیت یا توهم؟!

در عصر ما عده ای باور نکردند که فرهنگ و تمدنی که برگرفته از وحی و فطرت پاک انساهاست با فرهنگ و تمدنی که از فکر انسانهای لائیک و بیگانه با مبدأ و معاد است همسویی ندارد و با ژست روشنفکر مآبانه خواستند قاعده صلح کلی را در این مرتبه نیز به اجرا در آورند. و حال آنکه در طول تاریخ عمر بشر از آدم تا خاتم و طلوع اسلام تا به امروز این جنگ نرم وجود داشته و هیچگاه بین این دو تلفیق و آشتی به وجود نخواهد آمد.

به عنوان نمونه قرآن تقابل و تضاد فرهنگی میان فرهنگ ها را اینگونه بیان می فرماید: / و اگر نبود که همه مردم یک امت هستند، برای کسانی که خدای رحمان را انکار می کنند، سقف خانه هایشان را از نقره میساختیم با پله هایی که از آن بالا روند و نیز برای خانه هایشان درهایی از نقره و تختهایی که بر آن تکیه زنند، با طلاها و همه اینها کالای زندگانی دنیا هستند و آخرت نزد پروردگارت از آن اهل تقواست. (2) منکرین خدای رحمان به غیر از فکر مادی و تکاثر اموال به چه چیزی نمی اندیشند بر خلاف اهل تقوا که هرچه می کنند مطابق با رضای پروردگار و دستورهای اوست.

اصولا در پیش و نگرش مکتب انبیاء و کفر دو فرهنگ متضادی هستند که در تقابل فرهنگی و جنگ نرم با یکدیگرند.

دشمنان دین ناب محمدی (صلی الله علیه واله) یا با جنگ سخت مثل اشغال کشورهای اسلامی و قتل عام مسلمین وارد می شوند و یا با جنگ نرم و تهاجم فرهنگی و به کارگیری تمام ابزارهای داخلی و خارجی به مقابل با عقائد و اخلاق و ایمان مسلمانان می پردازند.

ما از آیات قرآن شریف و کلمات نورانی اهل بیت (علیهم السلام) استفاده می کنیم که در هیچ زمانی گفتگوی تمدنها و فرهنگها راه بجایی نبرده چون جمع بین اضداد امکان پذیر

ص: 767

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 20 ص 295

2- آیات 33 تا 35 سوره زخرف

نیست. و چون نقاط مشترکی وجود ندارد تا بتوان از گفتگوها نتیجه مطلوب را به دست آورد. به این آیه توجه کنید:

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ» (1) یهودیان و نصارا از تورا ضی نمی شوند، مگر آنکه از آیینشان پیروی کنی، بگو:

هدایت فقط هدایت الهی است. چیزی که واقعیت دارد و توهم نیست دعوت مخالفان به اسلام و حقیقت دین است و اینجا بدون جنگ سخت و نرم می توان افراد بی غرض و مرض را به فطرت پاکشان باز گرداند و کاری کرد که دست از بندگی طاغوتها بردارند و به سوی پروردگار مراجعت نمایند.

«وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ (17)» (2) آنانی که از بندگی طاغوت اجتناب می کنند و به درگاه الهی انابه می نمایند برای آنان بشارت هست.

983- کافران در چه موقع قصد چشم زخم پیامبر را داشتند؟

در کتاب تهذیب بسند خود از حشان جمال نقل می کند که امام صادق (علیه السلام) را به عنوان مدیر کاروان از مدینه به مکه می بردم، وقتی در بین راه به مسجد غدیر رسیدیم. آن حضرت به سمت چپ کوه نگاهی کرد و فرمود: اینجا جای پای رسول الله (صلی الله علیه واله) است و در این مکان بود که فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ (هر کس من مولای اویم این علی نیز مولای اوست، پروردگارا دوست بدار دوستان او را و دشمن بدار دشمنان او را سپس امام صادق به سمت دیگر نگاه کرد و فرمود: اینجا خیمه ابی فلان و فلان و

ص: 768

1- بقره - 120

2- زمر - 17

سالم مولی ابن حذیفه و ابی عبیده بن جراح بود. وقتی علی را روی دست رسول خدایای دیدند بعضی از آنها گفتند نگاه به چشم او کنید چگونه دور می زند مثل چشم دیوانگان است. در این هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد.

«وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَجَعُوا الذُّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (1) کسانی که کافرند، وقتی ذکر را شنیدند، نزدیک بود ترا با چشمان (خیره) خود بلغزش افکنند و گویند که وی دیوانه است، اما ذکر جز تذکار و یادآوری برای جهانیان نیست. سپس امام به حسان فرمود اگر تو کار و انداز من نبودی این حدیث را برایت بیان نمی کردم (2)

984- آرامگاه است البته برای شیعیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):

ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) نقل می کن که آن بزرگوار فرمود: شخص مؤمن وقتی از دنیا می رود در آن هنگام که او را از منزلش خارج می کنند ملائکه از خداوند برای او طلب رحمت کرده و تا نزد قبرش او را تشییع می کنند. زمین به او می گوید: مرحبا و اهلا و سهلا. سوگند به پروردگار که تو بهترین هستی که در من قرار می گیری زمین برای او فراح می شود و دوفرشته منکر و نکیر بحضورش می رسند. در این هنگام روحش به او ملحق می شود و برخاسته و می نشیند تا به سؤالات مورد نظر پاسخ دهد. نکیر و منکر از او سوال میکنند که پروردگار تو کیست؟ می گوید: الله می پرسند پیامبر تو کیست؟ می گوید: محمد (صلی الله علیه واله) میگویند: دین تو چیست؟ می گوید: اسلام. می پرسند امام تو کیست؟ پاسخ می دهد علی (علیه السلام) در این موقع ندا دهنده ای از آسمان ندا میدهد که بنده من راست می گوید قبرش را به بهشت متصل و لباس بهشتی بر تنش کنید و دربی از بهشت به قبرش باز نمایید تا بسوی ما آید و به آنچه خبر در نزد ماست نایل آید سپس به او گفته می شود بیارام، آرامیدنی که هیچ

ص: 769

1- قلم - 51 و 52

2- تفسیر برهان ج 4 ص 374

مشقت و سختی در آن نیست. و این همان کلام خداست که فرمود:

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (1) خدا کسانی را که ایمان آورده اند بگفتاری استوار در زندگی دنیا و در دنیای دیگر استوار دهد.

حضرت صادق فرمود یعنی در هنگام مرگ و در قبرش. (2)

985- ستاره ای که نورش از هفت آسمان گذشته و در آسمان دنیا می نابد:

ابان بن تغلب می گوید محضر امام صادق لان بودم مردی از یمن به حضور آن حضرت شرفیاب شد و سلام کرد. حضرت جواب سلام او را داد و فرمود مرحبا بر تو ای سعد آن مرد با تعجب گفت این نام را مادرم بر من گذاشته و کمتر کسی از آن با خبر است؟ امام فرمود درست میگویی ای سعد گفت فدایت شوم مرا به لقب بیشتر میشناسند حضرت فرمود خیری در لقب نیست خداوند تبارک و تعالی در قرآن می فرماید:

«وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ بِئْسَ الإِسْمُ الفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ» (3) همدیگر را به لقب خطا نکنید که عصیان کردن از پس ایمان نشانه بدیست. لازم است گفته شود منظور القاب زشت و تحقیرآمیز است و الا همه ائمه طاهرین و دارای القاب و کنیه خوب هستند) امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای سعد شغل چیست؟ عرض کرد فدایت شوم از خانواده ای هستم که نگاه بر ستارگان می کنیم و از علم نجوم مطلعیم امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: از نظر شما زحل چه نوع ستاره ای است؟ گفت ستاره نحسی است. حضرت فرمود: ساکت باش اینطور حرف نزن، زحل ستاره امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و همان «نجم الثاقب» (4) می باشد که در کتاب خدا آمده است. مرد یمنی گفت ثاقب یعنی چه؟ فرمود: ستاره ای است که در آسمان هفتم قرار دارد و نور آن

ص: 770

1- ابراهیم - 27

2- تفسیر برهان ج 2 ص 315

3- حجرات - 11

4- طارق - 3

از هفت آسمان گذشته و در آسمان دنیا می تابد از این جهت خداوند آن را «نجم الثاقب» نامیده است. (1)

986- تکفیری ها:

چرا عده ای از فرقه های اسلامی چوب تکفیر را به بر سر شیعیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می کوبند بدون آنکه برای ادعای خود دلیل داشته باشند. گاهی شیعه را به جرم اعتقاد به رجعت که در بیان امام باقر (علیه السلام) جزو ایام الله محسوب می شود. کافر، کذاب و خبیث می‌شمرند «آيَاتُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ يَوْمُ الْقَائِمِ وَيَوْمُ الْكُرْهِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ» (2) روزهای خدا عبارتند از روز قیام قائم و روز رجعت و روز قیامت رجعتی که شیعه به آن معتقد است مستند به قرآن است و امر محالی نیست چنانکه برای زیر پیامبر و اصحاب کهف و انتخاب شدگان حضرت موسی (علیه السلام) در کوه طور رخ داد.

اما مخالفین بی دلیل اعتقاد به رجعت را به شدت انکار کرده و آن را از عقاید اعراب جاهلی یهود و نصارا و معتقدان به رجعت را کافر، کذاب و فاسق معرفی می نمایند.

این آقایان حتی به توهین راویان ثقه و مورد تأیید ائمه طاهرين (علیه السلام) پرداخته اند ابوالحجاج میگوید: جابر جعفی، حدیث ضعیف، قسم به خدا او بسیار دروغگوست چون ایمان به رجعت دارد. ابن حجر عسقلانی درباره عثمان بن عمیره میگوید: او مذهب پست و بی ارزش دارد، غلوکننده در شیعه گری است و ایمان به رجعت دارد.

عقیلی مکی درباره اصیغ بن نباته می گوید: او هیچ ارزشی ندارد چون ایمان به رجعت داشته است و نیز همین آدم می گوید ابوحمزه ثمالی ضعیف الحدیث و بی ارزش بوده است چون ایمان به رجعت داشته!

987- انتخاب علی (علیه السلام) خواست خدا بود و نه غیر:

جابر جعفی می گوید در نزد امام باقر (علیه السلام) آیه را تلاوت کردم که

ص: 771

1- تفسیر صافی ص 563

2- معانی الاخبار ص 365 و صافی ص 286

«لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ» (1) از این کار چیزی به دست تو نیست. امام باقر (علیه السلام) فرمود: بلکه قسم بخدا برای پیامبر چیزها وجود داشت و اینطور نیست که تو خیال کرده ای. اما من بتو خبر بدهم که اصل موضوع از این قرار است. پروردگار هنگامی که پیامبرش را مأمور اظهار و ابلاغ ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام)، رسول اکرم (صلی الله علیه واله) در حیرت ماند که با عداوت و دشمنی قومش با علی (علیه السلام) چه باید کرد زیرا فضائلی را که رسول الله (صلی الله علیه واله) در علی (علیه السلام) سراغ داشت همه و همه باعث طغیان و دشمنی و حسادت مردمش می شد که آن فضائل عبارت بودند از اینکه علی (علیه السلام) اول کسی بود که ایمان به پیامبر و رسالتش آورده بود علی (علیه السلام) بهترین یار خدا و رسول بود، رزمنده ترین افراد با دشمنان خدا و رسول و سرسخت ترین افراد با مخالفین و نیز علم او با احدی برابری نمی کرد و در یک کلام مناقب او شمارش نداشت، این مسائل پیامبر را به فکر انداخته بود و سینه اش را تنگ کرده بود در این موقع خداوند به وی خبر داد «لیس لک من الأمر شیء» از اینکار چیزی به دست تو نیست این کار مربوط به خداست که علی (علیه السلام) را وصی و ولی امر بعد از خود نمایی و معنای آیه شریفه این است. (2)

988- منکر ولایت علی (علیه السلام) در حکم عابد مشرک است:

این سخن امام جعفر صادق (علیه السلام) است که در سفر حج فرمود: عبدالرحمان بن کثیر میگوید همراه با امام صادق (علیه السلام) در سفر حج بودم در مسیراهایی که باهم میرفتیم، امام (علیه السلام) کوهی را بالا رفت و از آن بالا مشرف بر جمعیت مشغول نظارت بر حجاج شد.

آنگاه فرمود: چقدر ضبحه و شیون کنان زیادند؟ در این بین داود بن کثیر رقی عرض کرد: ای پسر رسول خدا (صلی الله علیه واله) آیا خداوند دعای همه این مردم را که مشاهده می نمائید مستجاب خواهد کرد؟ فرمود: وای بر تو ای ابا سلیمان به تحقیق خداوند نمی بخشد گناه شرک را، هر کس منکر ولایت علی (علیه السلام) باشد در حکم عابد مشرک است. عرض کردم: فدایت شوم آیا دوستان خود را از دشمنانتان تشخیص میدهید؟ فرمود: آری ما

ص: 772

1- آن عمران - 128

2- تفسیر عیاشی ج 1 ص 197

989- آثار محبت به آل محمد (علیهم السلام) :

در تفسیر کشف و فخر رازی دو عالم سنی مذهب این حدیث از رسول خدا (صلی الله علیه واله) نقل شده: هر کس با محبت نسبت به آل محمد بمیرد در صف شهدا خواهد بود و هر کس با محبت آل محمد بمیرد آمرزیده شده مرده است، آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد بمیرد تائب مرده است و هر کس با محبت اهل بیت پیامبر بمیرد مؤمن و با ایمان از دنیا رفته است. آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد بمیرد ملک الموت در هنگام مرگ بشارت بهشت را به او خواهد داد و بعد از ملک الموت همان بشارت را دو ملک منکر و نکیر به او می‌دهند. بدانید هر کس با محبت آل محمد بمیرد آرایش کرده بسوی بهشت روانه گردد همچنانکه عروس به خانه شوهر می‌رود و هر کس با محبت اهل بیت بمیرد دو درب در قبرش بسوی بهشت باز می‌گردد و نیز هر کس با محبت آل محمد بمیرد خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت خویش قرار می‌دهد و هر کس بمیرد به محبت آل محمد بمیرد در حال عمل به سنت و جماعت مرده است.

آگاه باشید هر کس با بغض آل محمد بمیرد در حالی وارد صحنه قیامت می‌شود که در پیشانیش نوشته شده محروم است از رحمت پروردگار هر کس با بغض اهل بیت پیامبر بمیرد بوی بهشت هم به مشامش نخواهد رسید.

فخر رازی پس از نقل روایت فوق می‌نویسد صاحب کتاب کشف این روایت را نقل می‌کند ولی من می‌گویم: آل محمد بدون شک فاطمه و علی و حسن و حسین هستند که بیشترین تعلقات را با رسول الله (صلی الله علیه واله) داشته‌اند. (2)

990- برتری حضرت فاطمه (علیها السلام) بر زنان عالم از منظر اهل سنت:

ابن ابی شیبه و ابن جریر از فاطمه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا (صلی الله علیه واله) به من فرمود:

ص: 773

1- اختصاص ص 302

2- تفسیر فخر رازی ج 27 ص 166

«أنت سيّده نساء أهل الجنّه، لا مريم البتول»⁽¹⁾ تویی سیده زنان اهل بهشت، نه مريم بتول. ابن عساکر از طریق مقاتل از ضحاک از ابن عباس از پیامبر (صلی الله علیه واله) روایت کرده که فرمود: چهار زن سیده زنان زمان خودشان بودند: مريم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم و خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه واله) «و أفضلهن عالما فاطمه» و بالاترین آنها از حیث دوران فاطمه است.⁽²⁾

991- علی (علیه السلام) و ذوالقرنین:

حمران اعین نقل می کند که امام باقر (علیه السلام) مرا خبر داد که علی (علیه السلام) محدث بود. او می گوید وقتی این نکته را برای دوستانم نقل کردم گفتند: کاری نکردی! چرا از امام باقر (علیه السلام) نپرسیدی که چه شخصی برای علی (علیه السلام) حدیث میگفت؟ حمران میگوید به محضرت امام (علیه السلام) شرفیاب شدم و عرض کردم آیا شما نفرمودید: که علی (علیه السلام) محدث بود فرمود: چرا، عرض کردم چه شخصی او را حدیث میگفت؟ فرمود: ملک به او حدیث میگفت: عرض کردم: پس می شود او را رسول یا نبی بگوییم؟ فرمود: نه بلکه بگو: مثل او مثل مصاحب سلیمان (علیه السلام) و مصاحب موسی (علیه السلام) است و مثل او مثل ذوالقرنین می باشد، آیا نشینده ای که از علی (علیه السلام) پرسیدند: ذوالقرنین پیغمبر بود؟ فرمود: نه لیکن بنده یی بود که خدا را دوست می داشت، خدا هم او را دوست می داشت، مودتش را برای خدا خالص کرد، خدا هم او را همان طور پاداش داد. آری علی (علیه السلام) هم مثل ذوالقرنین است.⁽³⁾

992- شصت جراحت فقط در یک جنگ:

امام باقر (علیه السلام) فرمود:

در روز احد علی (علیه السلام) شصت جراحت بریدنش وارد شد. رسول خدا (صلی الله علیه واله) به ام سلیم وام عطیه امر فرمود تا به مداوای آن حضرت پردازند. آند و چنین

ص: 774

1- در المنثور سیوطی ج 2 ص 23

2- در المنثور سیوطی ج 2 ص 23

3- تفسیر المیزان ج 3 ص 240

گفتند که هر جراحی را که ما می بندیم از جای دیگر خونریزی شروع می شود و ما بر جان او می ترسیم. پیامبر (صلی الله علیه و اله) و مسلمین از علی (علیه السلام) عیادت کردند در حالیکه بدن او یک پارچه زخم بود، رسول الله (صلی الله علیه و اله) دست خود را بر بدن علی (علیه السلام) میگذارد و می فرمود مردی که در راه خدا این چنین شود در پیشگاه خدا معذور است و بهر جراحی که آن حضرت دست می نهاد فوری التیام پیدا می کرد و علی (علیه السلام) می فرمود حمد میکنم خدا را که هیچگاه از جنگ فراز نکرده و پشت به جبهه ننمودم. (1)

993- فواطم با علی (علیه السلام) هجرت کردند:

بعد از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و اله) از مکه به مدینه و خوابیدن علی (علیه السلام) در جای پیامبر و داستان ليله المبيت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) قصد هجرت به مدینه و ملحق شدن به رسول الله (صلی الله علیه و اله) را نمود.

از جمله کسانی که حضرت همراه خود برد فواطم بودند. مادرش فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر رسول خدا و فاطمه دختر زبیر و از دنبال آنها ام ایمنو یک نفر از ضعفاء مسلمین نیز در ضجنان به ایشان رسیدند سپس با یکدیگر در حالیکه در جمیع حالات به یاد خدا بودند به مسافرت خود ادامه دادند تا به پیغمبر (صلی الله علیه و اله) ملحق شدند. (2)

994- امام قائم فرزندان قاتلین امام حسین (علیه السلام) و شهداء کربلا را می کشد:

از امام رضا (علیه السلام) سؤال شد شما درباره حدیث امام صادق (علیه السلام) چه میفرمایید؟ حضرت صادق فرمودند هنگامی که حضرت قائم (علیه السلام) قیام می کند فرزندان قاتلین حسین بن علی (علیهما السلام) را به خاطر کار پدرانشان می کشد؟ امام رضا فرمود: آری روایت از امام صادق (علیه السلام) است، سؤال شد. پس معنای این آیه شریفه چیست که خداوند می فرماید:

« وَلَا تَرَوْا زُرَّةَ وَزُرَّ الْأُخْرَى » (3) هیچکس بار گناه دیگری را بر دوش نکشد.

ص: 775

1- تفسیر المیزان ج - 4 ص 70

2- صافی - ص 110

3- انعام - 164

حضرت فرمود: خداوند در جمع گفتارش صادق است اما علت اینکه حضرت قائم لا فرزندان قاتلین سید الشهداء (و شهداء کربلا) را میکشد برای آنست که آنها به کار و جنایت پدران خود راضی هستند و بلکه افتخار می کنند و هر کس به چیزی رضایت بدهد همانند آنست که خود عمل را مرتکب شده است و اگر کسی در مشرق زمین کشته شود و به قتل او دیگری در مغرب زمین راضی باشد در نزد خداوند، این فرد راضی، شریک در قتل به حساب می آید. روی همین حساب امام قائم (علیه السلام) فرزندان قاتلین حسین (علیه السلام) و شهداء کربلا را می کشد زیرا که به عمل پدران خود راضی و خوشدند. (1)

995- اعراف کجاست؟

طبق فرمایش امام باقر (علیه السلام) «و الْأَعْرَافِ صِرَاطِ بَيْنِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَمَنْ شَفَعَ لَهُ الْأُمَّه مَتَّا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَشْفَعُوا لَهُ هَوَىٰ فِيهِ» (2) اعراف پل و راه بین بهشت و جهنم است، هر کس شفاعت ما ائمه از بین مؤمنین گنهکار شامل حالش گردد نجات خواهد یافت و هر کس را ما شفاعت نکنیم در آتش دوزخ خواهد افتاد.

996- امه معدوده کیانند؟

لازم به ذکر است که خداوند تبارک و تعالی در سوره هود آیه 8 می فرماید: «وَلَكِنَّ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّهٍ مَّعْدُودَةٍ لَيَقُولُنَّ مَا يَحْسِبُهُ إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (8)» اگر ما عذاب را از آنها تا امه معدوده تأخیر اندازیم، می گویند: چه چیز باعث تأخیر شده است؟ بدانید آن روزی که عذاب الهی به سراغشان آید، نمی توانند مانع آن شوند و آنچه مسخره می کردند بر آنها واقع شدنی است. از امام باقر و امام صادق علیا روایت شده که فرمودند: منظور از امه معدوده در این آیه

ص: 776

1- صافی ص 188 به نقل از عیون اخبار الرضا (علیه السلام)

2- صافی ص 193

یاران حضرت مهدی (عج) هستند که به شماره اصحاب بدر سید و سیزده نفر هستند «يَجْتَمِعُونَ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرَعُ الْخَرِيفِ» (1) مانند ابرهای پائیزی گرد هم جمع می شوند.

997- آیا کسی را بین اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه واله) مثل او سراغ دارید؟

اصبغ بن نباته می گوید: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: اگر مسند قضاوت را برایم بگسترانند و من بر آن نشینم بین اهل تورات با تورات خودشان و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت می کنم آنچنان قضاوتی که به درگاه خدا برود و بدر خشد.

سوگند به پروردگار آیه ای از کتاب خدا در شب و روز نازل نشد مگر آنکه من میدانستم درباره چه کسی نازل شده است، هیچیک از این مردمی که تیغ بر سرشان گذر کرده نیست مگر آنکه در مورد او آیهای نازل شده؟ که او را به بهشت یا جهنم سوق میدهد. آنگاه مردی برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین چه آیه ای درباره شما نازل شد؟ فرمود مگر نشنیده ای که خداوند می فرماید:

«أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» (2) مگر آنکس که از پروردگار خویش دلیلی روشن دارد و شاهد خداوند آن را همی خواند. رسول خدا از طرف خدا بین و دلیل دارد و من شاهد او و از آن اویم. (3)

998- خداوند در شب معراج با چه لحن و صوتی با رسول خدا (صلی الله علیه واله) سخن گفت:

این سوالی بود که از شخص رسول الله (صلی الله علیه واله) شد و حضرت چنین پاسخ داد.

پروردگار با زبان و لحن و کلام علی بن ابیطالب (علیه السلام) با من صحبت کرد، پیامبر می فرماید من با شگفتی عرض کردم پروردگارا تو با من حرف میزنی یا علی؟ فرمود: ای

ص: 777

1- مجمع البیان ج 5 ص 144

2- هود - 17

3- بصائر الدرجات ص 325

احمد هیچ موجودی به من شباهت ندارد و من با اشیاء توصیف نمی‌شوم. من ترا از نور خودم آفریدم و علی را از نور تو از زوایای قلب تو مطلع گشتم و محبوبتر از علی بن ابیطالب را در آن نیافتم به این جهت بالحن و کلام علی با تو سخن گفتم تا قلبت آرام گیرد. (1)

999- تنها سلمان و اباذر جزو اهل بیت (علیهم السلام) نیستند:

محمد حلبی از امام صادق (علیه السلام) روایت می‌کند که آن گرامی فرمود: هر که از شما از خدا بترسد و عمل صالح کند او از ما اهل بیت است، راوی پرسید، از شما اهل بیت است؟ فرمود آری از ما اهل بیت است، که ابراهیم (علیه السلام) در این باره فرموده است:

«فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (2) هر که از من پیروی کند از من است. یکی از اصحاب پرسید: آیا چنین کسی از آل محمد است؟ فرمود آری بخدا سوگند از آل محمد است، آری بخدا قسم از خود آل محمد است، مگر نشنیده ای کلام خدای را که فرمود:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ» (3) نزدیکتر مردم به ابراهیم آنها هستند که وی را متابعت می‌کنند. (4)

1000- به خدا سوگند مضطر امام عصر (عج) است:

در تفسیر قمی در ذیل آیه «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ» (5) چه کسی است که در مانده را وقتی که بخواندش، اجابت کند و محنت را رفع کند و شما را جانشینان این زمین کند.» پدرم از حسن بن علی بن فضال، از صالح بن عقبه، از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که

ص: 778

1- برهان ج 2 ص 404

2- ابراهیم - 36

3- آل عمران - 68

4- تفسیر عیاشی ج 2 ص 231

5- نمل - 62.

فرمود: این آیه درباره قائم آل محمد (علیهم السلام) نازل شده، به خدا سوگند مضطر اوست که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز می خواند و خدای عزوجل را می خواند، پس اجابتش می فرماید و خلیفه در زمینش می سازد.

خدای را سپاسگزارم که «ختامه مشک» شد و قسمت های پایانی هزار نکته با مسئله مهم ولایت و اهمیت این اصل اصیل نگاشته شد و هم اینک که این جملات را می نویسم ساعت یازده و بیست دقیقه صبح جمعه هفتم ذی الحجه الحرام سال 1432 هجری قمری برابر با 13 آبان 1390 سالروز شهادت امام پنجم حضرت باقر العلوم (علیه السلام) و روز مبارزه با استکبار جهانی است. خداوندا عاجزانه از درگاهت مسئلت می نمایم پایان عمر حقیر و همه خوانندگان عزیز و گرامی را چون قسمت های پایانی این کتاب با اعتقاد و تبعیت کامل به امر ولایت محمد و آل محمد (علیهم السلام) به خیر و نیکی قرار ده. آمین یا رب العالمین. (1)

ص: 779

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

